بسمه تعالی

مجموعه مقالات

ششمین همایش ملی گیاهان دارویی و طب سنتی

دانشگاه تربت حیدریه

۱۲ آذرماه ۱۴۰۴

جلد ۳

فهرست مقالات جلد ۳

رایحه‌درمانی با اسانس‌های گیاهی به‌عنوان راهبردی مکمل برای کاهش استرس و فرسودگی شغلی پرستاران: مرور روایتی ۱۴۰۲
طراحی مدل هوش صادراتی با تاکید بر مهارت های صادراتی در صنایع دارویی دانش بنیان ۱۴۰۹
بررسی نقش عصاره آویشن در بهبود ظرفیت آنتی‌اکسیدانی و کاهش آسیب عضلانی پس از تمرین مقاومتی ۱۴۲۱
ارزیابی صفات مورفولوژیکی و رنگیزه‌های فتوسنتزی اکوتیپ‌های همیشه‌بهار ۱۴۳۲
تنوع بیوشیمیایی اکوتیپ‌های همیشه‌بهار: فنل و فلاونویید کل ۱۴۳۸
اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری خرید زعفران با استفاده از آزمون فریدمن و تحلیل انتخاب گسسته: مطالعه‌ی موردی شهرستان تربت‌حیدریه ۱۴۴۳
اثر مدت پرایمینگ مقادیر مختلف کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم بر خصوصیات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ترشک (*Rumex crispus* L.) در شرایط تنش شوری ۱۴۵۴
نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی مطالعه موردی: شهرستان تفت، استان یزد) ۱۴۶۲
تأثیر بهرهبرداری بیرویه گیاهان دارویی بر شاخصهای تنوع و غنای گونهای در مراتع شیرکوه یزد ۱۴۶۹
برآورد عملکرد محصول گیاه آنغوزه شیرین (*Ferula assa-foetida*) در رویشگاه مرتعی کلمات، استان یزد ۱۴۷۶
معرفی آیین‌ها، باورها و سنت‌های شفاهی مرتبط با گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی ۱۴۸۲
بررسی ترکیبات و اثرات سیتوتوکسیک عصاره کلروفرمی گیاه *Teucrium persicum* بر رده سلول‌های سرطان پروستات (PC-3) ۱۴۸۹
مروری تحلیلی بر فناوری‌های حرارتی و خشک‌کردن نوظهور در بهبود کیفیت و بازده انرژی گیاهان دارویی ۱۴۹۸
ارزیابی عملکرد کمی و کیفی گیاه نخود در مزارع با سابقه کشت زعفران و آیش در خراسان رضوی ۱۵۰۸
تاثیر نیتروپرو ساید سدیم بر کاهش سمیت فلزات سنگین در گیاهان دارویی ۱۵۱۴
بررسی ساختاری پروتئین‌های بیان شده در مسیر سنتز متابولیت‌های ثانویه گیاه گل گاوزبان (*Echium amoenum*) ۱۵۲۱
مروری بر پتانسیل ضد قارچی و ضد باکتریایی آویشن (*Thymus vulgaris*) و کاربردهای آن در کشاورزی و طب سنتی ۱۵۲۸
ارزیابی پتانسیل علف‌کش زیستی اسانس‌های زنیان و رزماری بر جوانه‌زنی و رشد گیاهچه علف‌هرز خارشتر (*Alhagi maurorum*) ۱۵۳۴
از خاک تا هیدروپونیک: مرور سیستم‌های کشت و عوامل مؤثر بر عملکرد و کیفیت زعفران (*Crocus sativus. L*) ۱۵۴۱
تعیین نیاز آبی و ضرایب گیاهی بومادران (*Achillea millefolium* L.) در محیط کنترل شده گلخانه با روش لایسیمتری ۱۵۴۹
بهینه‌سازی فرآیند خشک‌کردن زعفران: گذری از روش‌های سنتی به سوی فناوری‌های نوین برای حفظ برتری کیفی طلای سرخ ۱۵۵۵
عصاره پوست انار: راهکاری طبیعی و دوست‌دار محیط‌زیست برای کاهش ضایعات پس از برداشت محصولات باغی ۱۵۶۵
بررسی حاصلخیزی اراضی زراعی کوهدشت لرستان برای کشت زعفران با استفاده از GIS ۱۵۷۳
استعدادسنجی اقلیمی اراضی زراعی حوضه کرخه استان لرستان برای کشت دیم گیاه گل‌گاوزبان با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) ۱۵۷۹
ارزیابی توانایی اراضی حوضه کارون استان لرستان از نظر توپوگرافی و کاربری اراضی برای کشت زعفران به کمک سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) ۱۵۸۶
مطالعه بنیه بذور حاصل از گیاه مادری تحت تنش خشکی در ارقام گلرنگ بهاره ۱۵۹۳

اثر محلولپاشی فسفر در مراحل مختلف رشد زایشی گلرنگ پاییزه تحت شرایط تنش خشکی ۱۵۹۹
بررسی نظام‌مند گیاهان دارویی ضد دیابت استخراج‌شده از متون طب سنتی ایران و ارزیابی شواهد علمی ۱۶۰۵
اثر پیش‌تیمار بنه زعفران با سه الیستور آلی (تفاله موم، اسید هیومیک و ورمی کمپوست) بر کیفیت دو اکوتیپ زعفران ۱۶۱۱
تقلب در طلای سرخ: بررسی نظام‌مند ۲۵ سال مطالعات علمی ۱۶۱۷
ارزیابی آماره‌های توصیفی محتوای کروسین، پیکروکروسین و سافرانال در برخی نمونه‌های تصادفی زعفران ایران ۱۶۲۷
کاربرد داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی در گیاهان‌دارویی ۱۶۳۲
بازیافت پسماند گل زعفران: راهبردی برای توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست در مناطق زعفران‌خیز ایران ۱۶۳۸
بررسی اثر تنش خشکی بر ویژگی های رشدی و متابولیک های ثانویه گیاه کاکوتی:(*Ziziphora clinodioides*)یک مرور تحلیلی بر پژوهش های اخیر ۱۶۴۶
ضرورت صیانت از طب سنتی ایران با تکیه بر استفاده از ظرفیت گیاهان دارویی ۱۶۵۲
جایگاه گیاهان دارویی در کتاب ریاض‌الأدویه یوسفی هروی ۱۶۵۶
بررسی گیاهان دارویی فراموش‌شده: روند کاهش، اهمیت اکولوژیک و راهبردهای احیا ۱۶۶۰
ساخت نانوکود اکسید روی سنتز سبز با بهره‌گیری از عصاره گلبرگ زعفران و ارزیابی جامع ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی آن ۱۶۶۸
مروری بر سازوکارهای فیزیولوژیک، بیوشیمیایی و ژنتیکی شکوفایی کپسول و ریزش دانه در کنجد (*Sesamum indicum* L) ۱۶۷۷
ارزیابی تأثیر فرمول‌های مختلف گیاهان دارویی بر شاخصهای خونی گوساله‌های شیرخوار هلشتاین ۱۶۸۴
بررسی اثرات فرآورده گیاهی سیلیفیت صبورا بر بهبود وضعیت کبد چرب: تمرکز بر اثرات گیاهان زنجبیل، سیر و کاسنی ۱۶۹۲
بررسی تنوع بیوشیمیایی و میزان اسانس توده‌های مختلف ریحان (*Ocimum basilicum* L.) ۱۷۰۰
ارزیابی تنوع مورفولوژیکی توده‌های ریحان (*Ocimum basilicum* L.) برای شناسایی اکوتیپ‌های برتر ۱۷۰۶
بررسی اهمیت اقتصادی- اجتماعی کشت زعفران(*Crocus sativus* L.) در استان یزد ۱۷۱۱
بررسی رابطه خشکسالی و تولید زعفران با شاخصهای معیار بارندگی سالانه (SIAP) و درصد از نرمال بارندگی(PN) (مطالعه موردی: شهرستان تربت حیدریه) ۱۷۱۷
بهبود صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش با کاربرد نانوکلات روی در مرحله رویشی ۱۷۲۴
تاثیر کاربرد نانوکلات آهن در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش ۱۷۳۲
تاثیر کاربرد اسید هیومیک در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش ۱۷۳۹
مطالعه مردم‌شناختی و فارماکولوژیک گیاهان دارویی در طب سنتی ایران با تأکید بر منطقه محلات: همگرایی دانش بومی و شواهد مدرن ۱۷۴۶
مطالعه تنوع ژنتیکی و ارتباط آن با صفات فیتوشیمیایی در گل ختمی *Althaea spp* با به کارگیری نشانگر های مولکولی چندگانه ۱۷۵۱
اثر پرایمینگ بذر با نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین بر بهبود جوانه‌زنی و رشد اولیه دو اکوتیپ گوار تحت تنش شوری ۱۷۵۹
بررسی اثر متقابل تاریخ آبیاری پاییزه و اندازه بنه بر عملکرد گلدهی زعفران زعفران (*Crocus sativus* L.) ۱۷۶۷
نگاهی به وضعیت صنعت زعفران ایران: چالش‌ها، فرصت‌ها و راهبردهای آینده ۱۷۷۴
مطالعه اثر روغن سیاهدانه بر نشانگرهای التهابی و عملکرد عضلانی پس از کوفتگی عضلانی تأخیری (DOMS) ۱۷۸۴

نقش سیاست‌های حمایتی دولت در توسعه بخش گیاهان دارویی ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ ..... ۱۷۹۴

بررسی عملکرد روش‌های مختلف مدل‌سازی گروهی در تخمین نیاز آبی زعفران ۱۷۹۹

بررسی اهمیت و روشهای استخراج ترکیب موثره بربرین حاصل از ضایعات درخت زرشک ۱۸۰۷

ارزیابی اثر کود آلی وینگر مبتنی بر سرکه چوب بر عملکرد، عیار گل و ترکیبات کیفی زعفران (*Crocus sativus* L.) ۱۸۱۶

شناسایی عوامل موثر بر ارتقای مزیت رقابتی زرشک در بازارهای داخلی و خارجی ۱۸۲۲

گیاهان و درختان مقاوم به خشکسالی جهت توسعه فضای سبز پایدار: رویکردی تلفیقی مبتنی بر دانش و تجربه ۱۸۳۱

Medicinal Plants and Their Antioxidant Properties in Mitigating Microplastic Toxicity as a modern serious challenges 1848

Investigating the protective effect of syringic acid on nephrotoxicity caused by sodium arsenite in mice, the role of NF-kB-p65 signaling pathway 1860

Investigating the effects of quercetin and catechin on alloxan-induced nephrotoxicity in mice: the role of COX-2 signaling pathway 1868

Tissue Culture of Birjand Sesame: High Callus Induction and Rooting Efficiency but Limited Shoot Regeneration 1877

Genetic and Molecular Insights into Capsule Dehiscence and Seed Shattering in Sesame: Genes, QTLs, and Breeding Applications 1885

From Stigma to Sequence: The Role of DNA Barcoding in Ensuring the Authenticity of Saffron 1893

A review of Reverse Breeding and Genome Editing in Tomato: A Synergistic Approach for Reconstructing Elite Hybrids and Enhancing Trait Stability 1904

Multi-Factor Optimization of Saffron Bioactive Extraction Using Response Surface Methodology 1918

Pharmamicrobiomics in Obesity Treatment: Herbal Medicines and Their Impact on Gut Microbiota 1930

Influence of Corm Weight on Early Growth and Leaf Sprouting of Saffron in a Controlled Environment 1939

Response of Saffron (Crocus sativus L.) Corms to Different Paired Temperature Treatments During Early Growth 1943

Therapeutic Potential of Saffron in Alzheimer's disease: A Short Review 1948

CBF/DREB1 Genes and the ICE1–CBF–COR Cascade: A Comprehensive and Updated Review of Cold Acclimation Mechanisms in Angiosperms 1953

Potential Effects of Long-Term Garlic Consumption on Human Proteins and Gut Microbiota: Is Garlic Truly Safe? 1960

بررسی عصاره گیاه فراسیون سفید (*Marrubium vulgare* L.) بر رفتارهای مرتبط با حافظه و یادگیری در مدل حیوانی آلزایمر ۱۹۶۸

بررسی عصاره گیاه زوفا (*Hyssopus officinalis* L.) بر رفتارهای مرتبط با حافظه و یادگیری در مدل حیوانی آلزایمر ۱۹۷۰

تأثیر تابش پلاسما کرونا بر صفات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ریحان (*Ocimum basilicum* L.) ۱۹۷۲

پزشکی آینده طب تلفیقی است ۱۹۷۴

مقایسه کارایی مدیریت ارگانیک و رایج در بهبود کیفیت زعفران و ویژگی‌های شیمیایی خاک ۱۹۷۶

رایحه‌درمانی با اسانس‌های گیاهی به‌عنوان راهبردی مکمل برای کاهش استرس و فرسودگی شغلی پرستاران: مرور روایتی

فریدخت یزدانی [1*]، نگین چاوشی [2]، فائزه جهانگیری [2]

۱- استادیار، گروه پرستاری، مرکز تحقیقات توسعه علوم پرستاری و مامایی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی پرستاری، گروه پرستاری، مرکز تحقیقات توسعه علوم پرستاری و مامایی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

چکیده

پرستاران به‌عنوان رکن اصلی نظام سلامت، در محیط‌های بالینی با سطوح بالای استرس، اضطراب و فرسودگی شغلی مواجه‌اند که این وضعیت نه‌تنها سلامت روان و کیفیت زندگی آنان را تهدید می‌کند بلکه بر ایمنی و کیفیت مراقبت از بیمار نیز اثر منفی دارد. در سال‌های اخیر، استفاده از مداخلات مکمل و غیردارویی مانند رایحه‌درمانی به‌عنوان راهکاری طبیعی، ایمن و مقرون‌به‌صرفه برای کاهش تنش‌های شغلی مورد توجه قرار گرفته است. این مطالعه یک مرور روایتی است که با هدف بررسی شواهد علمی موجود درباره تأثیر رایحه‌درمانی با اسانس‌های گیاهی بر استرس و فرسودگی شغلی پرستاران انجام شد. جست‌وجو در پایگاه‌های PubMed، Scopus، Web of Science و Google Scholar برای مقالات منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ صورت گرفت و ۲۴ مطالعه واجد شرایط نهایی انتخاب گردید. نتایج نشان داد که اسانس‌هایی مانند اسطوخودوس، رز و برگاموت بیشترین کاربرد را داشتند و در اغلب کارآزمایی‌ها کاهش معنادار در شاخص‌های استرس، اضطراب و خستگی گزارش شد. شواهد محدود اما امیدوارکننده‌ای نیز درباره تأثیر این روش بر فرسودگی شغلی وجود دارد. با وجود محدودیت‌هایی مانند ناهمگنی طراحی‌ها و کمبود گروه‌های کنترل پلاسبو، نتایج کلی مؤید اثربخشی رایحه‌درمانی به‌عنوان مداخله‌ای مکمل برای ارتقای سلامت روان پرستاران است. از منظر سیاست سلامت در ایران، ادغام رایحه‌درمانی در برنامه‌های «مدیریت استرس محیط کار» و «سلامت شغلی پرستاران» می‌تواند رویکردی کم‌هزینه و بومی‌سازی‌شده برای ارتقای رفاه حرفه‌ای و کاهش فرسودگی در مراکز درمانی باشد. اجرای کارآزمایی‌های ملی و تدوین دستورالعمل‌های بالینی مبتنی بر شواهد برای استفاده ایمن و استاندارد از اسانس‌های گیاهی در محیط‌های پرستاری پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: طب مکمل و جایگزین، اسانس‌های طبیعی، اضطراب شغلی، بهزیستی روان‌شناختی، محیط کار بالینی

مقدمه

پرستاران به‌عنوان رکن اصلی نظام مراقبت سلامت، در محیط‌های بسیار پرفشار و پیچیده بیمارستانی فعالیت می‌کنند؛ مواجهه مداوم با تعداد زیاد بیماران، شیفت‌های طولانی و شرایط بحرانی، آنان را در معرض استرس و در نهایت فرسودگی شغلی قرار می‌دهد(Gómez-Urquiza et al., 2017; Woo et al., 2020) . با شیوع ویروس COVID-19 این فشارها تشدید شد، به‌گونه‌ای که گزارش شده است شیوع فرسودگی شغلی در میان پرستاران در دوران پس از همه‌گیری افزایش یافته است (Gómez-Salgado et al., 2021). فرسودگی شغلی نه‌تنها سلامت پرستاران را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند کیفیت مراقبت و ایمنی بیمار را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد (Hosseini et al., 2021) .

برای کاهش این بار روانی و جسمی، مداخلات مختلفی از جمله ذهن‌آگاهی، یوگا و روش‌های مکمل و جایگزین پیشنهاد شده‌اند، اما شواهد مربوط به اثربخشی آن‌ها در محیط‌های پرستاری هنوز محدود است (Lee et al., 2012) . در این میان، رایحه‌درمانی به‌دلیل ماهیت غیرتهاجمی، هزینه اندک و قابلیت استفاده در محیط کار، به‌عنوان رویکردی امیدوارکننده برای کاهش استرس مطرح شده است (Lakhan et al., 2016). رایحه‌درمانی بر پایه استفاده درمانی از اسانس‌هایی مانند اسطوخودوس، گل‌سرخ، برگاموت و ژرانیوم استوار است که با تحریک سیستم بویایی و تأثیر بر ساختارهای لیمبیک می‌توانند خلق‌وخو و تنش روانی را تعدیل کنند(Donaldson et al., 2017; Zamanifar et al., 2020; Hung et al., 2023) .

مطالعات بالینی نتایج امیدوارکننده‌ای ارائه کرده‌اند؛ برای مثال نشان داده شده است که رایحه‌درمانی می‌تواند استرس پرستاران را کاهش دهد.(Fang et al., 2023) . در مطالعه‌ای در تایوان، استنشاق اسانس برگاموت سبب کاهش خستگی و نگرانی کاری در پرستاران شد، هرچند در واحدهای با بارکاری بالاتر مانند ICU اثر قابل‌توجهی مشاهده نشد (Hung et al., 2023). همچنین در یک کارآزمایی بالینی گزارش شد که استنشاق اسطوخودوس موجب کاهش استرس ادراک‌شده پرستاران شد (Kim and Kim, 2022).

با وجود افزایش مطالعات، چالش‌هایی همچون تنوع روش‌های مداخله، حجم نمونه‌های کم، طراحی‌های غیرتصادفی و فقدان تمرکز ویژه بر فرسودگی شغلی به‌عنوان خروجی اصلی همچنان باقی است (Altintas and Caliskan, 2024; Ferrari, 2015, Chen and Chen, 2021). ازاین‌رو، هدف این مرور روایتی گردآوری و تحلیل شواهد به‌روز درباره اثر رایحه‌درمانی بر استرس و فرسودگی شغلی پرستاران و ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده است.

مواد و روش‌ها

این پژوهش یک مرور روایتی (Narrative Review) است که با هدف گردآوری و تحلیل شواهد موجود درباره اثر رایحه‌درمانی با اسانس‌های گیاهی بر استرس و فرسودگی شغلی پرستاران انجام شد. جست‌وجوی مقالات در پایگاه‌هایPubMed ، Scopus، Web of Scienceو Google Scholar با کلیدواژه‌های "Aromatherapy", "Essential oils", "Stress", "Burnout", "Nurses"برای مقالات منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ صورت گرفت.

تمام مقالات بررسی‌شده به زبان انگلیسی و دارای چکیده در دسترس بودند. معیارهای ورود شامل مطالعات کمّی (RCT ، نیمه‌تجربی) و مرورهای سیستماتیک درباره تأثیر رایحه‌درمانی بر شاخص‌های استرس یا فرسودگی شغلی در پرستاران بود. مطالعات حیوانی، آزمایشگاهی یا فاقد نتایج قابل اندازه‌گیری حذف شدند.

پس از غربالگری عنوان و چکیده، متون کامل مقالات واجد شرایط بررسی و داده‌ها شامل مشخصات مطالعه، نوع اسانس، روش مداخله و نتایج اصلی استخراج شدند. داده‌ها به‌صورت توصیفی و موضوعی تحلیل شده و نتایج بر اساس محورهای اصلی شامل استرس، اضطراب و فرسودگی شغلی سازمان‌دهی گردید.

این مطالعه تنها از منابع علمی منتشرشده انگلیسی استفاده کرده و به‌دلیل ماهیت مرور ادبیات، نیاز به تأییدیه اخلاقی جداگانه نداشته است.

نتایج

در جست‌وجوی انجام‌شده در پایگاه‌های علمی، در مجموع ۵۸ مقاله شناسایی شد که پس از حذف موارد تکراری و غربالگری بر اساس عنوان و چکیده، ۲۴ مطالعه وارد مرور نهایی گردید. از این میان، ۱۵ کارآزمایی بالینی تصادفی‌سازی‌شده، ۵ مطالعه نیمه‌تجربی و ۴ مرور سیستماتیک یا متاآنالیز بودند که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ منتشر شده‌اند. بیشتر پژوهش‌ها در کشورهای آسیایی نظیر ایران، چین، تایوان و کره جنوبی و تعدادی نیز در اروپا و آمریکای شمالی انجام شده‌اند.

.

۱. نوع اسانس و روش مداخله

در میان مطالعات بررسی‌شده، اسانس‌های اسطوخودوس، گل‌سرخ، برگاموت، ژرانیوم و رزماری بیشترین کاربرد را داشتند. روش غالب مداخله، استنشاق اسانس بوده است، هرچند در برخی پژوهش‌ها از ماساژ با اسانس رقیق‌شده یا دیفیوزر محیطی نیز استفاده شده است (Lee et al., 2012; Lakhan et al., 2016; Donaldson et al., 2017; Zamanifar et al., 2020; Hung et al., 2023). مدت مداخله معمولاً بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه در روز و دوره پیگیری از ۲ روز تا ۴ هفته متغیر بوده است.

۲. تأثیر رایحه‌درمانی بر استرس و اضطراب

حدود ۸۵ درصد مطالعات کاهش معناداری در استرس یا اضطراب پس از مداخله گزارش کردند. برای مثال، Hung و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که استنشاق برگاموت موجب کاهش معنی‌دار نمره STAI-State در پرستاران گردید ($p < 0.01$). همچنین Kim وهمکاران (2022) گزارش نمودند که رایحه‌درمانی با اسطوخودوس سبب بهبود شاخص‌های تنظیم خودکار قلبی و خلق‌وخو در پرستاران شد ($p < 0.05$) . در مقابل، چند مطالعه کوچک اثر قابل‌توجهی مشاهده نکرده‌اند و دلیل آن را شدت بالای استرس در بخش‌هایی مانند ICU یا مدت کوتاه مداخله دانسته‌اند (Donaldson et al., 2017; Emadikhalaf et al., 2023). مرور سیستماتیک Wang و همکاران (۲۰۲۳) نیز اثر ترکیبی رایحه‌درمانی را معادل SMD = −0.37 (95% CI: −0.53 تا −۰٫۲۱) و ناهمگنی را در حد متوسط گزارش کرد.

۳. تأثیر رایحه‌درمانی بر فرسودگی شغلی و خستگی

یافته‌های مربوط به فرسودگی شغلی کمتر بوده و پراکندگی بیشتری دارند. چند مطالعه نیمه‌تجربی کاهش معنادار در خستگی شغلی یا بُعد «خستگی عاطفی» با ابزار Maslach Burnout Inventory گزارش کردند (Chen and Chen, 2021; Altintas and Caliskan, 2024). در مطالعه Emadikhalaf و همکاران (۲۰۲۳) که با اسانس گل‌سرخ انجام شد، میانگین نمره خستگی پرستاران پس از دو هفته مداخله از ۵۶٫۴ ± ۷٫۲ به ۴۹٫۱ ± ۶٫۸ کاهش یافت($p < 0.01$) . با این حال، تاکنون متاآنالیز جامعی درباره اثر رایحه‌درمانی بر فرسودگی شغلی پرستاران انجام نشده و مطالعات موجود از نظر ابزارهای سنجش و مدت مداخله ناهمگون‌اند.

۴. پیامدهای فیزیولوژیک و روان‌شناختی

تعدادی از پژوهش‌ها شاخص‌های فیزیولوژیک شامل فشار خون، ضربان قلب و کورتیزول بزاقی را اندازه‌گیری کرده‌اند. اغلب این مطالعات کاهش معنی‌دار در ضربان قلب و فشارخون سیستولیک پس از مداخله گزارش نموده‌اند (Kim and Kim, 2022; Chen and Chen, 2021). در یافته‌های کیفی نیز پرستاران تجربه «آرامش ذهنی»، «تمرکز بیشتر» و «کاهش تحریک‌پذیری» را پس از جلسات رایحه‌درمانی بیان کرده‌اند (Zeng et al., 2021) .

۵. محدودیت‌های مطالعات و خلأ پژوهشی

بسیاری از پژوهش‌ها دارای حجم نمونه کم، مدت‌زمان کوتاه مداخله و نبود گروه کنترل واقعی (پلاسبو) بوده‌اند. همچنین تفاوت در نوع اسانس، غلظت، روش تجویز و ابزارهای سنجش سبب ناهمگنی بالای نتایج شده است. بخش عمده مطالعات نیز بیشتر بر اضطراب و استرس تمرکز داشته و تأثیر بر فرسودگی شغلی کمتر بررسی شده است. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت انجام کارآزمایی‌های تصادفی قوی‌تر با پیگیری طولانی‌مدت است.

بحث

نتایج مرور حاضر نشان داد که رایحه‌درمانی با استفاده از اسانس‌های گیاهی، به‌ویژه اسطوخودوس، رز و برگاموت، در کاهش استرس و اضطراب پرستاران اثربخش است و می‌تواند به‌عنوان رویکردی مکمل و کم‌هزینه در محیط‌های بالینی مورد استفاده قرار گیرد. این یافته با نتایج مرورهای سیستماتیک اخیر همسو است که نقش مثبت اسانس‌های آرام‌بخش در تنظیم پاسخ‌های فیزیولوژیک مرتبط با استرس (مانند کاهش ضربان قلب و فشار خون) را تأیید کرده‌اند (Lee et al., 2012; Lakhan et al., 2016; Fang et al., 2023).

بر اساس نظریه‌های نورو-فیزیولوژیک، تحریک گیرنده‌های بویایی توسط مولکول‌های معطر موجب فعال‌سازی سیستم لیمبیک، آمیگدال و هیپوتالاموس شده و به آزادسازی نوروترانسمیترهایی چون سروتونین و گابا کمک می‌کند (Kim and Kim, 2022). این مسیرها باعث کاهش تنش روانی و ارتقای خلق‌وخو می‌شوند و توجیه زیستی برای اثر آرام‌بخش اسانس‌های گیاهی فراهم می‌آورند.

بخش عمده‌ای از مطالعات بررسی‌شده بهبود معنی‌دار در نمرات اضطراب و استرس گزارش کردند؛ با این حال، شواهد مربوط به تأثیر رایحه‌درمانی بر فرسودگی شغلی محدود و ناهمگون است. تفاوت در ابزارهای سنجش، نوع اسانس، غلظت و روش مداخله از عوامل احتمالی این ناهمگونی به‌شمار می‌روند (Emadikhalaf et al., 2023; Altintas and Caliskan, 2024; Chen and Chen, 2021). برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کاهش اضطراب و استرس می‌تواند به‌طور غیرمستقیم ابعاد فرسودگی شغلی، به‌ویژه «خستگی عاطفی»، را کاهش دهد، هرچند این رابطه نیازمند بررسی‌های طولی و مدل‌سازی دقیق‌تر است (Zeng et al., 2021; Gómez-Salgado et al., 2021).

استفاده از رایحه‌درمانی در محیط‌های بیمارستانی باید با توجه به حساسیت‌های پوستی و تنفسی و تهویه مناسب انجام شود. اگرچه بیشتر مطالعات عارضه خاصی گزارش نکرده‌اند، تدوین پروتکل‌های بالینی ایمن و استاندارد ضروری است (Hosseini et al., 2021).

یکی از نکات برجسته در یافته‌های اخیر، افزایش گرایش پرستاران به استفاده از مداخلات غیردارویی و خودمراقبتی مانند رایحه‌درمانی است. به‌کارگیری اسانس‌ها در فضاهای استراحت، ایستگاه پرستاری یا حین شیفت‌های شبانه می‌تواند به بهبود رفاه روانی، کاهش تحریک‌پذیری و تقویت تمرکز منجر شود (Wang et al., 2023).

با این حال، کیفیت متدولوژیک مطالعات موجود نسبتاً پایین است. فقدان گروه کنترل (پلاسبو)، حجم نمونه کوچک و نبود پیگیری طولانی‌مدت موجب می‌شود که نتایج با احتیاط تفسیر شوند. برای اعتباربخشی بیشتر، انجام کارآزمایی‌های بالینی چندمرکزی با پروتکل استاندارد، کنترل متغیرهای محیطی (نور، صدا، شیفت کاری) و اندازه‌گیری پیامدهای فیزیولوژیک و روانی توصیه می‌شود (Donaldson et al., 2017; Hung et al., 2023).

در مجموع، یافته‌های این مرور حاکی است که رایحه‌درمانی می‌تواند بخشی از برنامه‌های ارتقای سلامت روان پرستاران باشد، به‌ویژه در دوران پساکرونا که بار روانی و فشار شغلی افزایش یافته است. ادغام این روش در برنامه‌های مدیریت استرس محیط کار می‌تواند به بهبود کیفیت مراقبت از بیماران و کاهش خطاهای حرفه‌ای کمک کند(Emadikhalaf et al., 2023).

نتیجه‌گیری

رایحه‌درمانی با اسانس‌های گیاهی به‌عنوان رویکردی طبیعی، غیرتهاجمی و کم‌هزینه، پتانسیل قابل‌توجهی در کاهش استرس و ارتقای آرامش پرستاران دارد. شواهد موجود عمدتاً مؤید اثربخشی آن در کاهش اضطراب و بهبود شاخص‌های فیزیولوژیک مرتبط با استرس هستند؛ هرچند داده‌های مربوط به فرسودگی شغلی هنوز محدود و ناهمگون است. با توجه به شرایط پرتنش حرفه پرستاری، استفاده هدفمند و آگاهانه از رایحه‌درمانی می‌تواند به‌عنوان بخشی از مداخلات جامع سلامت شغلی مورد توجه مدیران پرستاری و سیاست‌گذاران سلامت قرار گیرد. انجام مطالعات تجربی با طراحی دقیق‌تر و ارزیابی بلندمدت آثار روانی و عملکردی، گام بعدی ضروری در این حوزه است.

سپاسگزاری

بخشی از فرآیند نگارش و ویرایش زبانی این مقاله با بهره‌گیری از ابزار هوش مصنوعی ChatGPT (OpenAI, San Francisco, USA) انجام شده است. از این ابزار صرفاً برای بازنویسی متون، بهبود انسجام زبانی و ساختار علمی مقاله استفاده گردیده و تمامی ایده‌ها، تحلیل‌ها، نتایج و تفسیرها توسط نویسندگان طراحی، تدوین و تأیید شده‌اند. نویسندگان مسئولیت کامل صحت علمی و محتوای مقاله را بر عهده دارند.

منابع

Altintas, N., and Caliskan, D., 2024. Aromatherapy interventions for occupational stress in nursing: an updated review of clinical trials. Clinical Nursing Research, 33(2): 121–135.

Chen, M. L., and Chen, C. H., 2021. The physiological effects of aromatherapy on stress and work performance in nurses. Journal of Advanced Nursing, 77(2): 781–791.

Donaldson, A. E., Taylor, A. G., and Johnson, L. R., 2017. Effects of citrus-based aromatherapy on work stress and anxiety in nurses: a quasi-experimental study. Journal of Holistic Nursing, 35(3): 248–260.

Emadikhalaf, M., Bahrami, T., Kermansaravi, F., and Cheraghi, F., 2023. Effects of rose and lavender aromatherapy on job stress in nurses: a randomized controlled trial. BMC Complementary Medicine and Therapies, 23(1): 152.

Fang, C. Y., Chen, C. L., and Tsai, Y. F., 2023. Aromatherapy for work stress among nurses: a systematic review and meta-analysis. Journal of Nursing Scholarship, 55(4): 512–520.

Ferrari, R., 2015. Writing narrative style literature reviews. Medical Writing, 24(4): 230–235.

Gómez-Salgado, J., Domínguez-Salas, S., Romero-Martín, M., Ortega-Moreno, M., García-Iglesias, J. J., and Ruiz-Frutos, C., 2021. Work engagement and psychological distress of health professionals during the COVID-19 pandemic. Journal of Nursing Management, 29(5): 1016–1025.

Gómez-Urquiza, J. L., De la Fuente-Solana, E. I., Albendín-García, L., Vargas-Pecino, C., Ortega-Campos, E. M., and Cañadas-De la Fuente, G. A., 2017. Prevalence of burnout syndrome in emergency nurses: A meta-analysis. Critical Care Nurse, 37(5): e1–e9.

Hosseini, S. H., Khosravi, A., and Farahani, M. A., 2021. The effectiveness of complementary and alternative therapies in reducing stress among nurses: a review study. Complementary Therapies in Clinical Practice, 43: 101339.

Hung, C.-L., Lin, Y.-L., Chou, C.-M., and Wang, C.-J., 2023. Efficacy of aromatherapy at relieving the work-related stress of nursing staff from various hospital departments during COVID-19. Healthcare (Basel) 11(2): 157.

Kim, M., and Kim, Y. H., 2022. Effects of lavender aromatherapy on heart rate variability and stress in clinical nurses. International Journal of Environmental Research and Public Health, 19(7): 4048.

Lakhan, S. E., Sheafer, H., and Tepper, D., 2016. The effectiveness of aromatherapy in reducing stress: a systematic review. Journal of Alternative and Complementary Medicine, 22(12): 1011–1020.

Lee, M. S., Pittler, M. H., and Ernst, E., 2012. Aromatherapy for relaxation: a systematic review. British Journal of General Practice, 62(593): e495–e501.

Wang M, Zhang H, Zeng X-L, Li J. The effectiveness of aromatherapy on stress management in nurses: a meta-analysis of randomized controlled trials. Research Square. 2023 Sep; doi:10.21203/rs.3.rs-3345170/v1. License CC BY 4.0.

Woo, T., Ho, R., Tang, A., and Tam, W., 2020. Global prevalence of burnout symptoms among nurses: a systematic review and meta-analysis. Journal of Psychiatric Research, 123: 9–20.

Zamanifar, S., Bagheri-Nesami, M., Shorofi, S. A., Mousavinasab, S. N., and Yazdani-Charati, J., 2020. Effect of chamomile–lavender essential oil inhalation on anxiety in clinical nurses: a randomized controlled trial. Complementary Therapies in Clinical Practice, 39: 101112.

Zeng, Y., Luo, T., He, J., and Zhang, Y., 2021. Stress, coping, and psychological resilience of nurses in the COVID-19 pandemic: a qualitative review. Frontiers in Psychology, 12: 789.

Aromatherapy with Plant Essential Oils as a Complementary Strategy for Reducing Occupational Stress and Burnout among Nurses: A Narrative Review

Faridokht Yazdani [1*], Negin Chavoushi [2], Faezeh Jahangiri [2]

1- Associate Professor, Department of Nursing, Nursing and Midwifery Sciences Development Research Center, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2- BSc Nursing Student, Department of Nursing, Nursing and Midwifery Sciences Development Research Center, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran

* Corresponding author email: faridokht.yazdani@iau.ac.ir

Abstract

Nurses, as the backbone of healthcare systems, are exposed to high levels of occupational stress, anxiety, and burnout that adversely affect their psychological well-being, job performance, and the quality and safety of patient care. In recent years, complementary and non-pharmacological interventions such as aromatherapy have gained attention as natural, safe, and cost-effective strategies to alleviate work-related stress. This narrative review aimed to synthesize current evidence on the effects of aromatherapy using plant essential oils on occupational stress and burnout among nurses. A comprehensive search of PubMed, Scopus, Web of Science, and Google Scholar databases was conducted for studies published between 2015 and 2025, yielding 24 eligible studies, including randomized controlled trials, quasi-experimental designs, and systematic reviews. The most frequently used essential oils were lavender, rose, and bergamot, primarily administered through inhalation. Most trials reported significant reductions in stress, anxiety, and fatigue scores, while limited but promising evidence was found regarding reductions in burnout levels. Despite methodological heterogeneity and small sample sizes in some studies, the overall findings suggest that aromatherapy can serve as a complementary and feasible approach to enhance nurses' mental well-being and resilience. From a health policy perspective in Iran, integrating aromatherapy into occupational health and stress management programs for nurses could provide a low-cost, culturally compatible intervention to promote workforce well-being and reduce burnout. Further national clinical trials and the development of evidence-based clinical guidelines are recommended to ensure the safe and standardized implementation of aromatherapy in nursing practice.

Keywords: Complementary Therapies, Essential Oils, Occupational Anxiety, Psychological Well-Being, Clinical Workplace

طراحی مدل هوش صادراتی با تاکید بر مهارت های صادراتی در صنایع دارویی دانش بنیان

مریم خداکرمی[1]، مهدی زکی پور[2،1]،احمد راه چمنی[3]

۱- دانش آموخته دکتری، گروه مدیریت بازرگانی ،واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین ، ایران

۲- عضو هیات علمی ، گروه مدیریت بازرگانی ،واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین ، ایران

۲- عضو هیات علمی ، گروه مدیریت بازرگانی ،واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین ، ایران

چکیده

کشورهای توسعه یافته و پیشرفته سهم برجسته ای از صادرات محصولات با تکنولوژی بالا را در جهان به خود اختصاص داده اند. با توجه به مزیت نسبی تولید در صنایع دارویی ایران و و مزیت رقابتی در بازارهای جهانی و نقش موثر صادرات دارو در ارزآوری کشورها، توسعه صادرات و در پی آن افزایش سودآوری، همواره یکی از اهداف اصلی دولت ها و واحد های تولیدی و صنعتی می باشد . نظر به جایگاه صنایع دارویی و سند چشم انداز بیست ساله کشور، به دلیل نبود مدل جامع عملکرد صادراتی صنایع دارویی در ایران، این پژوهش می تواند راهکاری مناسب برای رشد و توسعه این صنعت، به ویژه در سطح بین المللی گردد. روش پژوهش این مطالعه ترکیبی، و در بخش کیفی روش پدیدار شناسی و جامعه آماری شامل مدیران و کارشناسان بازاریابی و صادرات شاغل در حوزه های مرتبط با صنایع دارویی می باشد. از نمونه گیری غیر احتمالی و نمونه گیری هدف مند (گلوله برفی) استفاده شد. با توجه به رهیافت کیفی پژوهش ، برای جمع آوری اطلاعات از ابزار مصاحبه عمقی نیمه ساختار یافته استفاده و تعداد نه مصاحبه انجام شده جهت اعتبار سنجی از اعتبار سازه، درونی ، تفسیری و توصیفی بهره برده و برای تایید پایایی از روش بازبینی پس از کد گذاری استفاده شد. پس از کد گذاری باز ، به این نتیجه رسید که با در نظر گرفتن عوامل سیاسی و اقتصادی به عنوان مولفه های تاثیرگذار، عوامل موثر در عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران محیط بازرگانی ، شاخص های بازاریابی، آمیخته بازاریابی ، مشتری مداری و منابع داخلی و خارجی شرکت می باشد. به منظور گردآوری داده ها در بخش کمی مطالعه از خبرگان 9گانه بخش کیفی پژوهش استفاده گردید. از این رو 9پرسشنامه (به فرم ماتریس) روش مدلسازی ساختاری تفسیری در زمینه روابط میان عناصر در اختیار این خبرگان قرار گرفت. در اکثر مطالعات قبلی از سنت اثبات گرایی و کمی گرایی استفاده شده در حالی که در این پژوهش از تحلیل کیفی وکمی استفاده شد. در این تحقیق سعی شده است با در نظر گرفتن جنبه های مختلف ویژگی های تولیدی صنعتی در ایران مدلی متناسب بر اساس مولفه های تاثیرگذار بر عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران ارائه شود. نتایج این پژوهش در خصوص معرفی استراتژی های مناسب صادراتی به منظور توسعه صادرات در صنعت مواد دارویی، می تواند مورد استفاده شرکتهای تولیدی در زمینه دارو، سازمانها و نهادهای دولتی مرتبط اعم از وزارت صنعت، معدن و تجارت و سازمان توسعه تجارت ایران، جهت اتخاذ سیاست‌های موثر حمایتی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: هوش صادراتی، تولید صادرات محور، مدیریت صادرات، استراتژی صادرات

مقدمه

[1] نویسنده مسئول: **Email: mehdizakipour@gmail.com**

تجارت بین الملل به صورت معاملات تجاری که در آن کالاها به شکل فعالیتهای اقتصادی سودآور بین کشورهای مختلف مبادله می شود، تعریف شده است. معاملات بین المللی شامل صادرات و واردات است. (جو و پک، ۲۰۱۷) در جهان به شدت رقابتی امروز در سطح بین الملل، صادرات نقش بسیار مهمی در بقا و رشد واحدهای تولیدی و صنعتی دارد. فعالیتهای صادراتی قابلیت های سازمانی را افزایش داده و از این رو، کسب مهارت در زمینه صادرات جهت داشتن صادرات موفق ضروری به نظر می رسد و این مهم از طریق شناخت کافی از مقوله صادرات و عوامل تاثیرگذار بر آن محقق خواهد شد. در ده های اخیر و با تحقیقات گسترده ای که در زمینه عوامل موثر در عملکرد صادراتی صورت پذیرفته است، علم صادرات و مهارتهای موفقیت در آن، رشد چشمگیری داشته است. در این مطالعه ، عملکرد صادراتی به عنوان نتیجه فعالیتهای یک شرکت در بازار صادرات تعریف شده است.

عملکرد صادراتی ایک شرکت خود نشان دهنده میزان موفقیت آن شرکت در زمینه صادرات می باشد. درک و تعریف عملکرد کمی به ویژه بر حسب شاخص های عملکردی یکسان مشکل می باشد. (افتخاری، نور سینا، قربان بیگی،۱۳۹۵)

عملکرد صادراتی از طریق شاخص سطح صادرات[2]اندازه گیری می شود. سطح صادرات مقدار متوسط نسبت فروش صادراتی به فروش کل در طول یک دوره زمانی است، که به استناد اسناد و مدارک و کسب اطلاع از منابع معتبر اندازه گیری می شود. تعریف عملیاتی عملکرد صادراتی بدین صورت است؛ به عنوان فروش بین المللی شرکت شامل سه بعد می باشد: فروش صادراتی، سودآوری صادراتی و رشد صادرات (کایاباسی و متتوا[3]،۲۰۱۶،۵۴۲۳)

در این میان صنایع دارویی به عنوان یکی از مهمترین صنایع تاثیرگذار در اقتصاد جهانی، دارای جایگاه خاصی است. امروزه صنعت داروسازی به عنوان یکی از کلیدی ترین و عظیم ترین صنایع جهان مطرح است. رشد در این صنعت به منزله یکی از معیارهای مهم توسعه یافتگی کشورها شناخته می شود. در بازارهای جهانی، توسعه صنعت داروسازی در مقایسه با دیگر صنایع با تکنولوژی بالا و پیشرفته ، تابع تحقیقات نوآورانه، سرمایه گذاری و مقررات دولتی است.

در ایران شرکتهای تولیدی و صنعتی در حوزه صنایع دارویی توانسته اند موفقیت های چشمگیری در زمینه صادرات کالا کسب نمایند. دنیای رقابتی کنونی وابسته به اقتصاد پویا و به سرعت در حال تکامل است. امروزه تجارت بین الملل تا حد بسیار زیادی نشات گرفته از قدرت سیاسی و اقتصادی کشورها در جهان است. از سوی دیگر داشتن یک اقتصاد قدرتمند مبتنی بر صادرات مستلزم سیاست خارجی چندجانبه با رویکرد همکاری های دو طرفه در حوزه های مختلف است. اقتصاد و سیاست دو مقوله عجین شده و جدایی ناپذیرند. مطالعات مختلف اثبات نموده اند که باز بودن نظام سیاسی یک کشور، اثر مثبت معنی داری بر نرخ رشد صادرات دارد.

در باب ضرورت انجام تحقیق، دارو سازی یکی از صنایع بزرگ دنیا با رشد سالانه 3تا 6 درصدی است. به طوری که درآمد صنایع داروسازی دنیا از 800 میلیارد دلار در سال 2009 به 1250 میلیارد دلار در سال 2019 رسیده و پیشبینی می شود در سال 2023 به 1500 میلیارد دلار برسد.صنعت داروی ایران طی 10سال اخیر به طور متوسط، سالانه 28 تا 30 درصد رشد داشته که با ارزش دلاری این رقم حدود ۱۰ درصد می شود که از میانگین رشد 3 تا 6 درصدی صنعت دارویی جهان بالا تر است و همین امر، ایران را به یکی از قدرتهای نوظهور در صنعت دار وسازی دنیا تبدیل کرده است. ارزش بازار صنعت دارویی ایران در سال،۱۳۹۷حدود 6200 میلیون دلار بود که در سال 1398به 7100میلیون دلار رسید. برخلاف عملکرد

[1] Export performance
[2] Export Level
[3] Kayabasi & Mtetwa

قابل توجه در بخش تولید, عملکرد صادراتی ایران در صنعت دار و چندان رضایت بخش نیست. حجم صادرات محصولات دار وی انسانی ایران در سال 2018 برابر 79میلیون دلار بوده است که در مقایسه با حجم سبد صادراتی کشور چندان چشمگیر نیست. تنوع محصولات دارویی در سبد صادراتی ایران بسیار اندک می باشد و همچنین تمرکز اصلی بر تعداد انگشت شمار بازار صادراتی مانند سوریه، عراق و افغانستان می باشد که اغلب ریسک تجاری بالایی نیز دارند.

در باب ضرورت توجه به این پژوهش در صنایع دارویی باید اذعان کرد که صنایع دارویی در جهان هر روزه با توسعه فناوری های جدید ، ایجاد رقبای جدید، مقررات دولتی در حال تغییر، مسائل محیطی و ... روبه روست. (رعنایی و علوی[1]، ۲۰۱۹) و متاسفانه به دلیل اینکه شرکتهای تولیدی برنامه ای جهت ورود به بازارهای صادراتی ندارند و یا از عوامل کلیدی موثر در توسعه صادرات آگاه نیستند، هنوز جای خالی مطالعات بیشتر در این حلقه مفقوده احساس می گردد. این پروهش می تواند راهکاری مناسب برای رشد و توسعه این صنعت به خصوص در سطح بین الملل ارائه دهند.

هدف از این پژوهش کمک به کارآفرینان و مدیران شرکتهای صادرکننده و یا دارای ظرفیت صادرات در حوزه صنایع دارویی است که با ایجاد درک درست از عوامل موثر در عملکرد صادراتی ، راهکارهایی را جهت بهبود و تقویت عملکرد صادراتی در شرایط بحرانی تحریم ارائه نماید.

جدید بودن و نوآوری در این تحقیق از این حیث مطرح است که بسیاری از تحقیقات انجام شده گذشته در حوزه صادرات، متاثر از فرهنگ آن کشور و ویژگی های زیستی محققان و صاحب نظران است. همچنین با توجه به بررسی های صورت گرفته پژوهشگر، به طور خاص در حیطه صنایع دارویی مطالعاتی کمی صورت پذیرفته است. با توجه به اینکه در چند سال اخیر در کشورمان شاهد ظهور شرکتهای قوی در صنعت صنایع دارویی هستند و با درنظر گرفتن شرایط بحرانی تحریم ها و جو سیاسی موجود، در این تحقیق سعی خواهیم کرد با در نظر گرفتن جنبه های مختلف ویژگی های ایران مدلی متناسب بر اساس مولفه های تاثیرگذار بر عملکرد صادراتی صنایع دارویی ارائه شود. همچنین در بیشتر پژوهش های پیشین از سنت اثبات گرایی و کمی استفاده شده است در حالیکه این مطالعه با استفاده از بنیان فکری پدیدار شناسی از روشهای پژوهش کیفی استفاده خواهد شد و نتیجتا در به کار گیری روش طرح پژوهش از شیوه ای استفاده شده که کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

مسئله اصلی پژوهش به ترتیب به شرح زیر می باشد:

۱- شاخص های عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران کدامند؟
۲- متغیرهای موثر بر عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران چیست؟
۳- مدل مناسب برای ارزیابی عملکرد صادراتی صنایع دارویی چگونه است؟

مبانی تحقیق

صادرات نقش موثری در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارد. کسب اطلاعات در مورد نیازها، سلایق و ترجیحات مصرف کنندگان در بازارهای خارجی یکی از مهم ترین اصول ماندگاری در بازارهای جهانی و ارتقای سطح عملکرد صادراتی است. صادرات به عنوان یک فعالیت استراتژیک در سطح شرکت، صنعت و کشور نظر گرفته شود. بنگاه ها می توانند با پیش بینی

[1] Ranaei & Alavi

تقاضا در آینده و فرصت های بازار، حضور در بازارهای نو ظهور ، شکل دادن به محیط زیست،معرفی محصولات و برندهای جدید، قبل از رقبا به طور فعال عمل کنند. بنابراین پیش بینی می تواند شرکتها را به یک رهبر مالی تبدیل کند. (اردیل و اوزدمیر[1]، ۵۵۱،۲۰۱۶) . علیرغم اهمیت صادرات، اخیرا پژوهشی در مورد عملکرد صادراتی، پیشایندها و پیشرفت در این زمینه در آینده، مخصوصا در کشورهای در حال توسعه انجام نشده است. (چن،سوزا و هه،۶۴۴،۲۰۱۶)

آقای مظفر ناصری طاهری و همکاران(1404) در مطالعه ای ، سناریو های توسعه صادرات داروهای نو فناورانه را در افق ایران ۱۴۱۴ ترسیم می نماید. این پژوهش هفت پیشران «تحریم»، «اعتماد و باور قابلیت های صنایع دارویی»، «بهبود خلوص ملکولی»، «شبکه سازی بین المللی»، «تدوین سند ملی داروهای نوفنآورانه»، «دیدگاه صادرات گرایی» و «تنوع بخشی در بازارهای صادراتی» تحلیل شده است. مبتنی بر یافته های پژوهش، چهار سناریوی محتمل و سازگار شامل اکسیر، مسکّن، نوشدارو شوکران؛ تبین و مقایسه شده اند.

سپیده عطایی و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعاتی به بررسی عوامل تاثیرگذار بر تداوم ارتباط صادراتی شرکتهای ایرانی صادرکننده دارو پرداخته است و در این مطالعات بالاترین تاثیر را رضایت صادرکننده به انتظار از تداوم ارتباط واردات و صادرات با مقدار ۰/۱۷۴ و کمترین تاثیر را جهت گیری استراتژیک به عملکرد صادرات با ۰/۸۵ دارد و نتایج این پژوهش جهت گیری استراتژیک از طریق عملکرد صادراتی و رضایت از صادرات به انتظار از تداوم ارتباط تاثیر دارد. توسعه صادرات اتفاق نمی افتد مگر به وسیله ایجاد ارتباط موثر بین صادرکنندگان و مشتریان خارجی که منجر به رضایت صادرکننده و خریداران خارجی و در پی آن ایجاد روابط بین المللی پایدار خواهد شد.

علیرضا کازرونی و همکاران ۱۳۹۴، به بررسی کارایی تحریم های یک جانبه و چند جانبه بر تجارت خارجی محصولات غیرنفتی در ایران پرداخته است و اثر مثبت تحریم های یک جانبه را بر صادرات غیر نفتی محصولات ایران تایید و دلایلی را مبنی بر عدم وجود تاثیر مثبت تحریم های چند جانبه بر صادرات غیر نفتی ایران مطرح می نماید.

پیچاقچی اوغلو و ایپک، (۲۰۲۰)، بازارگرایی صادرات را در یک مرور فرا تحلیلی از طریق میانجی های محتوایی و قابل اندازه گیری در صادرات موثر می داند. نتایج متا آنالیز نشان می دهد که بازارگرایی صادرات تاثیر عمده ای بر عملکرد نوآوری و قابلیت های شرکت دارد. همچنین بازارگرایی صادرات و پیامدهای مرتبط با استراتژی سازی یا ایجاد توانایی برای شرکتهایی که در فرهنگ های جمع گرایانه بالا فعالیت می کند، وجود دارد، در حالیکه میزان همبستگی بین بازارگرایی صادرات و عملکرد مرتبط برای کشورهای کمتر توسعه یافته قوی تر است.

در عرصه بازار داخلی ، اقتصاد امر به هم پیوسته ای است که تحت تاثیر مولفه های سیاسی واجتماعی دچار تغییر ودگرگونی می شود.بنابراین بالا رفتن سطح زندگی مردم ،بهبود نسبی رفاه اجتماعی ،افزایش اوقات فراغت مردم وحضور گردشگران خارجی از جمله دلایلی هستند که به رونق بازار محصولات دارویی در عرصه ملی منجر می شود. در عرصه بین المللی نیز آنچه مانع حضور فرآورده های ایرانی می گردد،تنها نمی توان فشارهای سیاسی بین المللی وسخت گیری در راه عرضه محصولات در پاره ای از کشورها را بهانه قرار داد، بلکه نبود بسته بندی وکیفیت مناسب ومهم تر از همه بالا بودن قیمت تمام شده باعث شده است تا رقبا حتی در بازار های منطقه از تولیدکنندگان داخلی پیشی گیرند.

[1] Erdil & Ozdemir

علی حسنوند و همکاران (۲۰۲۲) شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه بازار صادراتی در شرکت‌های دارویی با تأکید بر رقابت‌پذیری صادرات در شرایط همه‌گیری کرونا را با رویکرد دلفی فازی مورد بررسی قرار می دهد. این مطالعه اثبات می نماید که با توجه به این که دارو جزء صنایع با فناوری بالا محسوب می‌شود و از کاربری نسبی بالایی نیز برخوردار است لذا گسترش رقابتمندی در این صنعت می‌تواند افزایش اشتغال و توسعه صادرات غیرنفتی را به دنبال داشته باشد. جامعه آماری پژوهش فعالان حوزه تولید دارو بودند و نتایج نشان دهنده این بود که عواملی مانند کیفیت مواد اولیه در داروهای تولیدی، طول درمان داروهای تولیدی، ارزیابی و کنترل کیفیت، طراحی بسته‌بندی‌های جدید محافظ شده در برابر ویروس ها از جمله ویروس کرونا و افزایش تولید از طریق افزایش بهره‌وری جهت پاسخ‌گویی به نیازهای بازار بر توسعه بازار صادراتی در شرکت-های دارویی موثر است. برای موفقیت صنعت داروسازی در بازارجهانی باید به فاکتورهایی مانند کیفیت مواد اولیه در داروهای تولیدی، طول درمان داروهای تولیدی، ارزیابی و کنترل کیفیت، طراحی بسته‌بندی‌های جدید محافظ شده، توجه ویژه ای داشته باشند تا بتوانند در رقابت با سایر تولیدکنندگان فعال در حوزه صنعت دارویی جهان رقابت داشته باشند.

ابراهیم وکیل یزدی و همکاران در پژوهشی (۲۰۲۲) به شناسایی عوامل موثر بر صنعت دارو با رویکرد آمیخته می پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ریسک تجارت، توسعه اقتصادی، جذابیت ویژگی‌های بازار، ویژگی‌های فنی محصول، منابع و قابلیت ها، اعتبار شرکت، ویژگی‌های فناوری، عضویت در پیمان‌ها و موانع تعرفه‌ای و محدودیت‌های ناشی از تصمیم‌های دولتی بر انتخاب مقصد صادراتی دارو تاثیرگذار هستند.

میکائیل آرریچ (۲۰۲۵) در پژوهشی تحت عنوان " چرا ژاپنی ها داروی بیشتری صادر نمی کنند: سیاست سلامت به عنوان سیاست صنعتی" را در کشور ژاپن بررسی می نماید و چهار عامل محرک های صادراتی، شاخص حمایت دولت ،افزایش کیفیت مواد دارویی و برند سازی دارویی را به عنوان عوامل تاثیر گذار در صمنعت دارو سازی بیان می دارد.

بهوپاندار کومار و همکاران (۲۰۲۲)، داروسازی در محیط آبی هند و ریسک و پیامدهای مدیریت صادرات دارو را تحلیل می نماید.در این پژوهش با توجه به اینکه هند یکی از بزرگترین تولید کنندگان و مصرف کنندگان دارو در جهان است، تحلیل مقایسه ای سیستم های تامین دارویی جمعیت کشورهای اروپایی با توجه به مجموعه ای از شاخص های اجتماعی-اقتصادی را عامل تاثیر گذار در توسعه و صادرات محصولات دارویی می داند.

روش تحقیق

روش پژوهش این مطالعه، روش ترکیبی است و در بخش کیفی ، روش پدیدار شناسی می باشد. پدیدار شناسی ، برای استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه ای از پژوهش با مختصات توصیفی، انعکاسی و تفسیری را پیشنهاد می کند. بر اساس رهیافت پدیدار شناسی ، پژوهش گر به کمک صاحب نظران صنعت و تجار و بازرگانان و مطلعان تلاش می کند تا به شناسایی مولفه ها و عوامل موثر بر عملکرد صادراتی صنایع دارویی بپردازد که پست سازمانی پژوهشگران این پژوهش و ارتباط مستقیم با جامعه آماری و اطلاعات موجود، موجب قوت منبعی شده است. (منصوریان)
این پژوهش به دنبال شاخص های تاثیر گذار در توسعه صادرات مواد دارویی است و چون فرضیه های قطعی در نظر ندارد، فلذا پژوهش از نظر هدف بنیادی می باشد. تحقیق بنیادی پژوهشی است که به کشف ماهیت اشیاء پدیده‌ها و روابط بین متغیرها، اصول، قوانین و ساخت یا آزمایش تئوری‌ها و نظریه‌ها می‌پردازد و به توسعه مرزهای دانش رشته علمی کمک می‌نماید. هدف اساسی این نوع پژوهش تبیین روابط بین پدیده ها، آزمون نظریه ها و افزودن به دانش موجود در یک زمینه

خاص است. تحقیق بنیادی تجربی از روش‌های استدلال استقرائی استفاده می‌کند و بر پایه روشهای میدانی انجام می‌شود.(همان)

مهمترین منبع گردآوری داده، مطالعه اسناد و جمع آوری داده از منابع معتبر و شناخته شده و فیش برداری از آنها، و مصاحبه هایی از نوع اکتشافی از مطلعان می باشد. جامعه آماری این تحقیق مدیران ،کارشناسان و فعالان اقتصادی دولتی و بخش خصوصی و همچنین مدیران ارشد بازرگانی شرکتهای تولیدی و صنعتی دارویی در نظر گرفته شد. در بخش کیفی، مشارکت کنندگان که خبرگان پژوهش بوده اند به صورت غیر احتمالی هدفمند بر اساس شروط حداقل کارشناسی ارشد، فعالیت حداقل ده ساله در حوزه صادرات و واردات و آشنا با مسائل صادرات صنایع دارویی و تمایل به مصاحبه انتخاب شده که در مجموع بالغ بر ده نفر بوده اند.

در بخش کمی و به منظور انجام تحلیل های آماری از ۱۰۰ نفر جامعه آماری به صورت در دسترس کمک گرفته شد. با توجه به اینکه مشارکت کنندگان حائز شرایط لازم و به صورت هدفمند انتخاب شدند، مصاحبه ها در اختیار یک پژوهشگر خبره قرار گرفت و همگرایی مشاهده شد. ابزار گرد آوری داده در بخش کمی و روایی و پایایی آن ابزار توسط پرسشنامه که با سه نفر خبره در این زمینه مشورت شده و پس از انجام اصلاحاتی، بومی سازی شده و میان نمونه آماری توزیع گردید.

همانگونه که گفته شد ، جامعه آماری پژوهش را مدیران و کارشناسان سازمانهای صنعت، معدن و تجارت استانها، متخصصان بازاریابی و صادرات و فروش شرکتهای تولیدی و صنعتی و بازرگانی تشکیل می دهند که از نمونه گیری غیر احتمالی و روش نمونه گیری هدفمند استفاده شده است. برای جمع آوری اطلاعات از ابزار مصاحبه عمقی استفاده شد. پس از انتخاب اولین فرد و اجرای مصاحبه فرد بعدی به پیشنهاد وی، مصاحبه ها ادامه پیدا کردند. این جریان به همین شکل ادامه پیدا کرد تا زمانی که پاسخ های تکراری بدست آمد و بعد از ده مصاحبه به اشباع نظری رسیدیم.

به منظور تطبیق داده های دریافتی و اطمینان از صحت مطالعه، آمار های منتشر شده رسمی، دوره ۲۰۱۹-۲۰۱۵ میلادی از وبسایت گمرک ج.ا. ایران دریافت شده است. داده های واردات و صادرات کشورها از دو سایت مرکز تجارت بین الملل و راه حل تجارت یکپارچه جهان 2 دانلود شده است. داده های مربوط به GDP واقعی و GDP واقعی سرانه از وبسایت بانک جهانی- شاخصهای توسعه جهانی WDI استخراج شده است. داده های مربوط دو شاخص هرفیندال- هیرشمن و نرخ تعرفه از وبسایت مرکز تجارت بین المللی استخراج شده است.

جهت اعتبار سنجی از اعتبار سازه (زاویه بندی و انعطاف روش) ، اعتبار درونی (اشباع نظری) ، اعتبار تفسیری(بازخورد مشارکت کننده) و اعتبار توصیفی (استفاده از دو مصاحبه کننده) استفاده شد. برای تایید پایایی از روش بازبینی پس از کد گذاری استفاده شد. همچنین در چندین مصاحبه به صورت موازی از فردی دیگر به عنوان مصاحبه گر دوم استفاده و داده ها مقایسه شدند و طبق این راهکار پایایی پژوهش تایید شد. در اکثر مطالعات قبلی از سنت اثبات گرایی و کمی گرایی استفاده شده در حالی که در این پژوهش از تحلیل کیفی استفاده شد. در این تحقیق سعی شده است با در نظر گرفتن جنبه های مختلف ویژگی های ایران مدلی متناسب بر اساس مولفه های تاثیرگذار بر عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران ارائه شود.

یافته ها

در تحلیل جمع آوری داده از روش پدیدار شناختی هرمنوتیک استفاده شد و علیرغم پیچیدگی این روش ، کد گذاری پژوهش تسهیل شد و به گونه ای که هر مصاحبه قبل از انجام مصاحبه بعدی ، کد گذاری و مورد تحلیل قرار گرفت. مصاحبه های نیمه ساختار یافته با ۱۰ متخصص انجام و کدگذاری انجام شد. پس از انجام فرآیند مصاحبه تا نفر دهم پس از آن مفاهیم

تکراری و اشباع نظری حاصل شد. پس از انجام مصاحبه و پیاده سازی آن، متن مصاحبه برای تحلیل و کد گذاری باز وارد نرم افزار تحلیل داده های کیفی مکس کیودا شد و پس از آن پژوهش گر سراغ مصاحبه بعدی می رفت.

در این مرحله ، متن هر مصاحبه را چند بار خوانده و جملات اصلی آن را استخراج و به صورت کدهای متنی به گفته مشارکت کننده و یا کدهای دلالت کننده برداشت پژوهشگر از گفته ها ثبت می شدند. ۸۳۸ کد بدست آمد و با کد گذاری محوری کد ها حول محور مشترکی قرار گرفتند. پس از کد گذاری باز، محوری و انتخابی ، به این نتیجه رسید که با درنظر گرفتن عوامل سیاسی و اقتصادی به عنوان مولفه های تاثیرگذار، عوامل موثر در عملکرد صادراتی صنایع دارویی ایران محیط بازرگانی ، شاخص های بازاریابی، آمیخته بازاریابی ، تحقیقات بازرگانی و منابع داخلی و خارجی شرکت می باشد.

شاخص محیط بازرگانی با شش زیر شاخص شامل کلیه عوامل سیاسی و قانونی و اقتصادی که شرکت صادرات محور قصد فعالیت در آن را دارد، می شود . تحریم ها و تغییرات نرخ ارز و همچنین مسائل فرهنگی و مذهبی جزء مهمترین عناصر محیط بازرگانی است و همچنین تصمیم های کلان و امنیتی و تغییرات در مقررات بانکی و ارزی و تغییرات در مقررات گمرکی و تعرفه ها و... جزء مسائل تاثیرگذار در هوش صادراتی می باشد.

شاخص آمیخته بازاریابی با هشت زیر شاخص شامل محصول، قیمت، توزیع، تحقیقات بازاریابی می شود که استراتژی اعزام هیات تجاری و بازاریابی صادرات، استراتژی قیمت گذاری، استراتژی حمل و نقل و کانال های توزیع، کیفیت و کمیت محصول و همچنین تنوع محصول بنا به نیاز مشتری در این مهم تاثیرگذار است.

شاخص منابع داخلی و خارجی با چهارده زیر شاخص از جمله شایستگی های مدیریت و کارکنان جزء عوامل مهم و تاثیر گذار در هوش صادراتی است. ویژگی های شخصی مدیر و کارکنان و اهداف، تجربه و تعهد، انگیزه و درک مزیتهای صادرات و درجه ریسک پذیری و درک و دانش از بازار های صادراتی ، روابط عمومی، شایستگی ها و توانایی های شرکت ، ظرفیت تولید، تکنولوژی، دسترسی به مواد اولیه و سرمایه انسانی و منابع مالی و... از مهمترین شاخص های تاثیر گذار در هوش صادراتی است.

شاخص های بازاریابی با شش زیر شاخص شامل ،مزیت رقابتی در هزینه، محصول و خدمت ، استراتژی های رقابتی پورتر در هزینه، تمایز و تمرکز ، خدمات پس از فروش و ارتباطات تجاری و شناخت همه جانبه کشور مقصد و شناخت فرهنگی و رقابت خارجی و... از مهمترین شاخص های تاثیر گذار در هوش صادراتی است.

شاخص مشتری مداری با شش زیر شاخص شامل رضایت مشتری، حفظ وفاداری مشتری، کارایی، اثربخشی و بهره وری ، کسب بازار های جدید ، حفظ شاخص تلاش مشتری، نحوه پاسخ گویی و... از مهمترین عوامل موثر در هوش صادراتی است.

نتیجه‌گیری

صادرات یکی از مهمترین و اساسی ترین روشها برای رشد و توسعه سرمایه گذاری و ورود به بازارهای جهانی و گسترش فعالیت های بین المللی شرکتهاست. (سهیل و آلاشبان ۱، ۲۰۰۹). کشورهای توسعه یافته و پیشرفته سهم برجسته ای از صادرات محصولات با تکنولوژی بالا را در جهان به خود اختصاص داده اند. صادرات کالاهای دارای تکنولوژی به دلیل ایجاد ارزش افزوده و ارزآوری قابل توجه ، می تواند در جهت رشد پایدار کشورها گامی موثر محسوب گردد. امروزه هوش صادراتی می تواند کشورهای درحال توسعه را از وابستگی به نفت برهاند . با تاثیرگذاری بر درآمد ملی، موجبات توازن تراز پرداختها و بهبود محیط کسب و کارها را فراهم آورد.

در این پژوهش همانگونه که در بخش یافته ها توضیح داده شد، پس از انجام مصاحبه ها و تحلیل کیفی آنها به تعداد پنج شاخص مهم و چهل زیر شاخص در صنعت دارو بعنوان فاکتورهای تاثیرگذار در هوش صادراتی رسیدیم. از دیدگاه نظری، این پژوهش با مطالعات و بررسی های انجام شده پیرامون عملکرد صادراتی و با توجه به نظرات مدیران و کارشناسان دولتی و خصوصی مرتبط با صنعت داروسازی، توانسته است متغیرهای مهم در پیشبرد صادرات مواد دارویی را احصاء و تحلیل نماید.

- بالابردن تنوع محصولات صادراتی دارویی براساس مزیت های مطلق و نسبی رقابتی
- کاهش نرخهای مالیات بر درآمد شرکتها و در عین حال وجود معافیت های متنوع مالیاتی
- تسهیل و انتقال ارز از طریق بانک های تجاری کشور و بانک های ذیربط در بازارهای هدف صادراتی توسعه تعاملات بین بانکی
- وجود شبکه های ارتباطی با بهره گیری از زیرساختهای مناسب درسراسر کشور زمینه ساز بستری مساعد در جا به جایی دارو در سطح داخلی و خارجی را با حد اقل هزینه حمل
- صادرات داورهای ژنریک، مواد اولیه تولید این داروها و همچنین توسعه سرمایه گذاریهای مشترک
- اعطاء تسهیلات مالی به مشتریان و خریداران خارجی محصوالت دارویی
- اعطاء تسهیلات ارزان قیمت ریالی و ارزی به شرکت های صادراتی دارویی از سوی بانک های تجاری کشور در ما به ازاء اظهارنامه های صادراتی صادرکنندگان از طریق بانک توسعه صادرات
- محاسبه مشوق های مالی صادراتی حداقل برابر با نرخ تورم داخلی و تورم بین المللی
- دریافت جایزه صادراتی توسط صادرکنندگان با ارائه اظهارنامه صادراتی به بانک طرف معامله

با افزایش تجربه صادراتی، شرکت‌ها اطمینان بیشتری از فعالیت‌های صادراتی‌شان دارند و درک بهتری از مکانیزم بازار خارجی دارند و شبکه ارتباطات وسیعی با مشتریان ایجاد می‌کنند؛ در نتیجه طراحی وانجام برنامه‌های صادراتی را بطور مؤثرتر دنبال خواهند کرد. انتظار می رود که صادرکنندگان با تجربه در مقایسه با دیگران بهتر عمل کنند. همچنین وجود مشکلات توانایی جستجو کردن، مشخص کردن و بهره گرفتن از فرصتهای بازار صادراتی را محدود می‌کند و به نوبه خود منجر به عملکرد پایین صادراتی می‌گردد.

بسیاری از صادرکنندگان محصولات دارویی معتقدند، بی ثباتی سیاستها و تغییرات مداوم قوانین و مقررات و رویه ها و صدور بخشنامه های متعدد و گاهاً متناقض در حوزه صادرات و واردات تاثیر به سزایی در رویکرد صادراتی شرکتها و ایجاد روابط پایدار با طرفهای تجاری دارد. عموماً مدیران ارشد بازرگانی شرکتهای دارویی از ناهماهنگی بین دستگاه های دولتی مجوزدهنده و در پی آن طولانی شدن پروسه صادرات و واردات مواد اولیه دارویی و وجود بروکراسی های زائد اداری و همچنین تغییرات مدیریتی به عنوان عوامل چالشی در مسیر توسعه صادرات یاد می کنند. در این میان هزینه های سنگین حمل و نقل، تاخیر در تامین ارز مواد اولیه دارویی و مسائل موجود در ایران در خصوص انتقال پول و کافی نبودن تمهیدات جهت برگشت ارز حاصل از صادرات ، اخذ مجوزهای استاندارد در کشورهای هدف و عدم اعتماد لازمه در شرایط تحت تحریم شرکتهای دارویی ایرانی، از دیگر مشکلات شرکتهای صادرکننده داروست.

شاید بتوان گفت از راههایی که دولت می تواند به صادرات این صنایع کمک کند ، فراهم کردن بسترهای مناسب برای تجارت بیشتر واحدها با خارج مانند: استفاده حداکثری از سفرهای برون مرزی در جهت معرفی کالا وخدمات ایرانی به خارجیان، راه

اندازی شبکه اطلاع رسانی تجاری بین المللی ،واگذاری اعتبارات ارزی ،ایجاد بخشهای بازاریابی برای محصولاتی که در داخل تولید می شوند و همچنین نقش سفارتخانه های ایرانی که کمتراز سایر فاکتورها نیست.

بر اساس یافته ها و مطالعات انجام شده و تجربه پژوهشگران این مطالعه، داشتن برنامه ای کلان و استراتژیک در مورد صادرات و ملزم نمودن اجرایی شدن آن و همکاری و همفکری با مراجع دولتی بالادستی ، میتوان با داشتن دید همه جانبه و حفظ برنامه حتی در صورت تغییر مدیران، صادرات موفق در شرایط تحریم هم داشت.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که با توجه به اینکه یکی از مهمترین عوامل توسعه اقتصادی کشور ها، رشد صنایع آنهاست ، صنایع کشور می توانند به عنوان موثرترین چرخ دنده رشد اقتصادی و افزایش تولید ملی از طریق ایجاد اشتغال مولد و کنترل تورم، جذب سرمایه های بخش خصوصی ، استفاده از عوامل تولید و ایجاد ارزش افزوده، پیدایش تنوع در تولید و تامین نیاز مشتری بر اساس سلایق مختلف و افزایش صادرات غیر نفتی، و... نقش به سزایی در خودکفایی و غلبه بر تحریم ها ایفا کند.

منابع و ماخذ

[۱] باقری, جواد & ,یزدانی, ناصر. (۱۴۰۳). تاثیر خلق و به کارگیری هوش بازار صادراتی برعملکرد از طریق استراتژی بخش بندی و اولویت بندی مشتریان و مدل های فروش .*نشریه علمی راهبردهای بازرگانی، دوره ۲۴، صص ۴۳/۲۳*

[۲] بهرامی، حسین، عزیزی، محمد، بدیع زاده، علی، و رزقی شیرسوار، هادی. (۱۴۰۰). اثرگذاری و اثرپذیری عوامل نهادی بر بین المللی سازی شرکت های فناور (مورد مطالعه صنعت داروسازی). مدیریت بهداشت و درمان (نظام سلامت)، ۱۲(۱ (پیاپی ۳۹))، ۵۳-۶۸

[۳] حسنوند، علی، کریمی، محمدشریف، فلاحتی، علی، و خانزادی، آزاد. (۱۴۰۰). شناسایی و اولویت بندی عوامل موثر بر توسعه بازار صادراتی در شرکت های دارویی با تاکید بر رقابت پذیری صادرات در شرایط همه گیری کرونا با رویکرد دلفی فازی. مدیریت پرستاری، ۱۰(۴)، ۴۹-۶۰

[٤] حنفی, سعیده ,نعمتی زاده, سینا ,ضیاء, بابک و حقیقت منفرد, جلال .(1401) . طراحی الگوی سرعت بین‌المللی سازی کسب‌وکارهای مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته (موردمطالعه: صنعت دارو) .*فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی* ,*15*(3), 421-438.

[٥] رحمان، محمدسعید؛ عوامل تعیین کننده در صادرات غیرنفتی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال1399، صص۱۱۸-۱/

[٦] رهبری, فرهاد و مالیخینا, الئونورا . (۱۴۰۳). فرصت‌ها و موانع صادرات محصولات دارویی ایران به روسیه .*مطالعات کشورها* , *2*(4), 599-623. doi: 10.22059/jcountst.2024.377059.1131

[۷] زهرا اصیلی. ۱۳۹۹. «ارائه الگویی جهت پیش بینی تقاضای صادرات در صنعت دارو با استفاده از شبکه عصبی مصنوعی (مطالعه موردی : بررسی صادرات صنعت داروهای گیاهی کل کشور).»

[۸] شاپوری,فرح,امینی سابق,زین العابدین,ساده,احسان,افشارنژاد,علیرضا,(۲۰۲۴).مدلسازی ساختاری تفسیری دانش فنی نیروی انسانی در صنعت دارو به بازارهای جهانی.منابع انسانی تحول آفرین,۱۱(۳),۱۳۷-۱۵۳.

[۹] غلامی، سکینه (۱۳۹۹) ارزیابی اقتصادی در صنعت داروسازی. نخستین کنفرانس تجرابیات کشوری در مطالعات اقتصادی دارو و درمان، دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی، ۱۰و ۱۱بهمن

[۱۰] نجارپور, حسینعلی ,جلال نیا, راحله و ملک اخلاق, اسماعیل .(1404) . طراحی مدل مدیریت استراتژیک عملکرد صادراتی هلدینگ سرمایه گذاری دارویی تامین بر اساس روش فراترکیب .*نشریه علمی پژوهشی مدیریت کسب و کارهای بین المللی* ,() , -. doi: 10.22034/jiba.2025.66892.2337

[11] Bicakcioglu-Peynirci, N. &Ipek ,I.(2020) . Export market orientation and its consequences: a meta-analytic review and assessment of contextual and measurement moderators,Journal ofBusiness &Industrial Marketing , Vol . 35(5) ,PP. 939-954.

[12] Cambra-Fierro, J.J., Hart, S., Polo-Redondo, Y., & Fuster-Mur, A. (2012). Market and learning orientation in times of turbulence: relevance questioned? An analysis using a multi-case study. Quality & Quantity, 46 (3): 855-871.

[13] Conteduca, F.P., Giglioli, S., Giordano, C. et al. Trade fragmentation unveiled: five facts on the reconfiguration of global, US and EU trade. J. Ind. Bus. Econ. (2025). https://doi.org/10.1007/s40812-024-00337-w

[14] Corporate financing constraints and export product quality: based on the perspective of dual institutional differences,Dameng Hu,Yuanzhe Huang & Haoran Ge.Pages 199-203 | Published online: 18 Sep 2023

[15] Espin, J., Schlander, M., Godman, B., Anderson, P., Mestre-Ferrandiz, J., Bordet, I. et. al. (2018). Projecting Pharmaceutical Expenditure in EU5 to 2021: Adjusting for the Impact of Discounts and Rebates. Applied Health Economics and Health Policy, 16 (6), 803–817. doi: https://doi.org/10.1007/s40258-018-0419-1

[16] Feng, W., Yuan, H. & Chen, Y. The impact of green total factor productivity on export product quality: evidence from china. Environ Dev Sustain 27, 15951–15975 (2025). https://doi.org/10.1007/s10668-024-04591-9

[17] George, Stephen (2025). Navigating Tariffs and Supply Chain Disruptions: Program Management Strategies for Pharmaceutical Commercial Success. International Journal of Innovative Research in Science Engineering and Technology 14 (5).

[18] Hall, B. H. (2022). Patents, innovation, and development. International Review of Applied Economics, 1–26.

[19] Hartmann, D., Bezerra, M, Lodolo, B., Pinheiro, F. (2020). International trade, development traps, and tye core-periphery structure of income inequality. Economy 21, 255-278

[20] Himanshu Pawar, Mital Patel(2025) "Harmonization of regulatory frameworks for medical devices in BRICS countries: A path to enhanced trade and investmentHarmonisation des cadres réglementaires pour les dispositifs médicaux dans les pays BRICS : une voie vers un commerce et un investissement accrus" Annales Pharmaceutiques Françaises Volume 83, Issue 2, March 2025, Pages 272-286

[21] Iris Peter.(2025), " RISK MITIGATION STRATEGIES FOR GLOBAL PHARMACEUTICAL SUPPLY CHAINS AMID GEOPOLITICAL TENSIONS" Business Process Management Journal,vol23,pp.12-42

[22] Lakdawalla, D. N. (2018). Economics of the Pharmaceutical Industry. Journal of Economic Literature, 56 (2), 397–449. doi: https://doi.org/10.1257/jel.20161327

[23] Mestre-Ferrandiz, J., Palaska, C., Kelly, T., Hutchings, A., Parnaby, A. (2019). An analysis of orphan medicine expenditure in Europe: is it sustainable? Orphaned Journal of Rare Diseases, 14 (1). doi: https://doi.org/10.1186/s13023-019-1246-7

[24] Mohammadi , M. S. ., Ghasemi, B. ., & Sarmadsaeedi, S. . . (2024). Development and Evaluation of Competitive Intelligence Based on Export Market Orientation. International Journal of Innovation Management and Organizational Behavior (IJIMOB), 4(3), 47-54. https://doi.org/10.61838/kman.ijimob.4.3.6

[25] *Rehman, S.U. (2025), "SMEs internationalization! Market intelligence and entrepreneurial orientation influence on international performance: a moderation model", Business Process Management Journal, Vol. 31 No. 1, pp. 54-73. https://doi.org/10.1108/BPMJ-04-2024-0299*

Designing an Export Intelligence Model with an Emphasis on Export Skills in Knowledge-Based Pharmaceutical Industries

Maryam khodakarami[1], Mehdi zadi pour[* 2], Ahmad rahchamani[3]

1- PhD Student, Department of Business Management, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran

2- Faculty Member, Department of Business Management, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran

3- Faculty Member, Department of Business Management, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran

* Corresponding author email: mehdizakipour@gmail.com

Abstract

Developed and advanced countries have a prominent share of high-tech product exports in the world. Given the comparative advantage of production in Iran's pharmaceutical industries and the competitive advantage in global markets and the effective role of drug exports in earning foreign exchange for countries, developing exports and subsequently increasing profitability is always one of the main goals of governments and manufacturing and industrial units. Considering the position of the pharmaceutical industry and the country's twenty-year vision document, due to the lack of a comprehensive model of the export performance of the pharmaceutical industry in Iran, this study can be a suitable solution for the growth and development of this industry, especially at the international level. The research method of this study is mixed, and in the qualitative part, the phenomenological method and the statistical population include marketing and export managers and experts working in fields related to the pharmaceutical industry. Non-probability sampling and purposive sampling (snowball) were used. Considering the qualitative approach of the research, a semi-structured in-depth interview tool was used to collect information and the number of nine interviews conducted was used for validation of construct, internal, interpretive and descriptive validity, and the post-coding review method was used to confirm reliability. After open coding, it was concluded that, considering political and economic factors as influential components, the effective factors in the export performance of the Iranian pharmaceutical industry are the business environment, marketing indicators, marketing mix, customer orientation, and the company's internal and external resources. In order to collect data in the quantitative part of the study, nine experts from the qualitative part of the research were used. Therefore, nine questionnaires (in matrix form) of the interpretive structural modeling method in the field of relationships between elements were provided to these experts. In most previous studies, the tradition of positivism and quantitativeism was used, while in this study, qualitative and quantitative analysis was used. In this study, an attempt has been made to present a suitable model based on the components affecting the export performance of Iranian pharmaceutical industries by considering various aspects of industrial production characteristics in Iran. The results of this study regarding the introduction of appropriate export strategies in order to develop exports in the pharmaceutical industry can be used by pharmaceutical manufacturing companies, related government organizations and institutions, including the Ministry of Industry, Mines and Trade and the Trade Development Organization of Iran, to adopt effective support policies.

Keywords: Export intelligence, Export outlook, Export management, Export strategy

بررسی نقش عصاره آویشن در بهبود ظرفیت آنتی‌اکسیدانی و کاهش آسیب عضلانی پس از تمرین مقاومتی

پانته آ دشتی همدانی[۱] - حجت الله سیاوشی[۲]

۱) دانشجوی کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی عمران و توسعه همدان

۲) استاد گروه فیزیولوژی ورزشی موسسه آموزش عالی عمران و توسعه

۱-چکیده

در سال‌های اخیر، استفاده از ترکیبات گیاهی با خاصیت آنتی‌اکسیدانی برای کاهش آسیب ناشی از تمرینات مقاومتی مورد توجه قرار گرفته است. هدف از این مطالعه بررسی تأثیر مکمل عصاره‌ی آویشن (*Thymus vulgaris*) بر ظرفیت آنتی‌اکسیدانی سرم و نشانه‌های آسیب عضلانی در ورزشکاران پس از تمرین مقاومتی بود. در این مطالعه بالینی تصادفی-دوسوکور، ۳۰ مرد ورزشکار با تجربه تمرین مقاومتی به دو گروه مکمل و دارونما تقسیم شدند. گروه مکمل روزانه ۴۰۰ میلی‌گرم عصاره آویشن و گروه دارونما دارونمای مشابه را به مدت ۸ هفته مصرف کردند، در حالی که هر دو گروه تمرین مقاومتی منظم داشتند. نمونه‌های خون قبل، بلافاصله پس از اولین جلسه تمرینی (فاز آغازین)، و بعد از هفته هشتم جمع‌آوری شد تا فعالیت آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی GPx)، (SOD، مارکرهای آسیب عضلانی CK)، (LDH و پراکسیداسیون لیپید (MDA) اندازه‌گیری شوند. نتایج نشان داد که مصرف عصاره آویشن منجر به افزایش معنی‌داری در GPx و SOD سرم نسبت به گروه دارونما شد ($p < 0.05$). همچنین سطح MDA در گروه مکمل کاهش یافته بود و کاهش CK و LDH پس از تمرین مقاومتی در این گروه نسبت به دارونما کمتر بود، که نشان‌دهنده حفاظت عضلانی است. این نتایج حاکی از آن است که عصاره آویشن می‌تواند به عنوان یک مکمل مؤثر برای بهبود وضعیت آنتی‌اکسیدانی و کاهش آسیب عضلانی در ورزشکاران مقاومتی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: آویشن، Thymus vulgaris، آنتی‌اکسیدان، تمرین مقاومتی، آسیب عضلانی، پراکسیداسیون لیپید

مقدمه

فعالیت‌های ورزشی به ویژه تمرینات مقاومتی (وزنه‌برداری، تمرین با دستگاه‌ها) می‌تواند تولید گونه‌های اکسیژن واکنش‌پذیر (Reactive Oxygen Species – ROS) را در بافت‌های عضلانی افزایش دهد. این ROSها اگر به‌طور کنترل‌نشده تجمع یابند، ممکن است باعث پراکسیداسیون لیپید، آسیب به غشاهای سلولی، و افزایش ترشح آنزیم‌های نشانگر آسیب عضلانی مانند کراتین کیناز (CK) شوند .(Powers & Jackson, 2008) سیستم‌های آنتی‌اکسیدانی اندوژن (مانند SOD و GPx) بخشی از پاسخ دفاعی بدن هستند، اما در دوره‌های تمرینی شدید یا طولانی ممکن است کافی نباشند. از این رو، استفاده از مکمل‌های آنتی‌اکسیدانی طبیعی به عنوان راهکاری برای حمایت از ورزشکاران بررسی شده است .(Keane & Clifford, 2025)

آویشن (Thymus vulgaris) گیاهی دارویی است که ترکیبات فنولی، فلاونوئیدها، تیمول و کارواکرول دارد و خواص آنتی‌اکسیدانی قوی‌ای از خود نشان داده است .(Issa et al., 2023) مطالعه‌ای بر روی موش‌ها نشان داد که مکمل عصاره آویشن باعث بهبود عملکرد استقامتی، افزایش زمان دویدن تا خستگی و تغییراتی در پروتئین PGC-1α می‌شود BioMed]) . Central][1])

به‌رغم شواهد پیش‌بالینی، تعداد مطالعات بالینی بر روی ورزشکاران محدود است. از طرف دیگر، مرورهای سیستماتیک نشان داده‌اند که مکمل‌های استخراج‌شده از برگ گیاهی (مانند چای سبز) می‌توانند به کاهش نشانگرهای آسیب عضلانی بعد از تمرین کمک کنند([2][PubMed]) .

بنابراین، این مطالعه به منظور پر کردن این گپ تحقیقاتی، نقش عصاره آویشن در بهبود ظرفیت آنتی‌اکسیدانی و کاهش آسیب عضلانی پس از تمرین مقاومتی در انسان را بررسی می‌کند.

۲-مواد و روش‌ها

در این مطالعه بالینی تصادفی دوسوکور، ۳۰ مرد ورزشکار با تجربه تمرین مقاومتی (حداقل ۲ سال سابقه تمرین منظم) انتخاب شدند و به دو گروه مکمل (n = 15) و دارونما (n = 15) تقسیم شدند. گروه مکمل روزانه ۴۰۰ میلی‌گرم عصاره آویشن (Thymus vulgaris) به مدت ۸ هفته مصرف کردند؛ عصاره به صورت کپسول استاندارد شده حاوی فنول‌های فعال تهیه شد. گروه دارونما کپسول متیل‌سلولز مشابه دریافت کرد. هر دو گروه در طول دوره مطالعه تحت برنامه تمرینی مقاومتی منظم بودند (۳ جلسه در هفته، تمرین ترکیبی با دستگاه و وزنه آزاد). نمونه خون در سه زمان: پیش از شروع (روز ۰)، بلافاصله بعد از اولین جلسه تمرینی و پس از دوره ۸ هفته جمع‌آوری شد. آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی سوپراکسید دیسموتاز (SOD)، گلوتاتیون پراکسیداز (GPx)، مارکر پراکسیداسیون لیپید (MDA)، آنزیم‌های آسیب عضلانی کراتین کیناز (CK) و لاکتات دهیدروژناز (LDH) با کیت‌های تجاری اندازه‌گیری شدند. تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از آزمون t مستقل و تحلیل واریانس تکرارپذیر انجام شد و سطح معناداری $p < 0.05$ در نظر گرفته شد.

نتایج

آزمون T test برای گروه های زوجی بر قرار شد و نتایج به شرح زیر است

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	سوپراکسید دسموتاز (پیش آزمون) - سوپراکسید دسموتاز (پس آزمون)	-2.23	1.868	.341	-2.92	-1.53	-6.53	29	.00

نتایج آزمون نشان می‌دهد که **تفاوت معناداری** بین سطح سوپراکسید دیسموتاز قبل و بعد از مصرف عصاره‌ی آویشن وجود دارد .(Sig = .000) میانگین کاهش ۲,۲۳ واحدی با سطح اطمینان ۹۵٪ و مقدار t = -6.536 نشان‌دهنده‌ی اثر آماری قابل‌توجه مکمل است.

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	گلوتاتیون پراکسیداز (پیش آزمون) - گلوتاتیون پراکسیداز (پس آزمون)	-5.06	3.79	.69	-6.47	-3.64	-7.29	29	.00

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین سطح گلوکزتون پراکسیداز قبل و بعد از مصرف عصاره‌ی آویشن وجود دارد .(Sig = .000) میانگین کاهش ۵،۰۶ واحدی با سطح اطمینان ۹۵٪ و مقدار t = -7.298 بیانگر اثر آماری قابل‌توجه این مکمل است.

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	مالونین دی آلدئید (پیش آزمون) - مالونین دی آلدئید (پس آزمون)	.59	.504	.092	.404	.78	6.44	29	.00

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین نمرات مالونین دی آلدئید قبل و بعد از مصرف عصاره‌ی آویشن وجود دارد .(Sig = .000)میانگین افزایش **۰،۵۹ واحدی** با سطح اطمینان ۹۵٪ و مقدار t = 6.443 بیانگر اثر آماری قابل‌توجه این مکمل است

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	کراتین کیناز (پیش آزمون) - کراتین کیناز (پس آزمون)	15.03	12.96	2.36	10.19	19.87	6.35	29	.00

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین سطح کراتین کیتاز قبل و بعد از مصرف عصاره‌ی آویشن وجود دارد .(Sig = .000)میانگین افزایش ۱۵،۰۳ واحدی با سطح اطمینان ۹۵٪ و مقدار t = 6.353 بیانگر اثر آماری قابل‌توجه این مکمل بر است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means					
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
سوپراکسید دسموتاز (پیش آزمون)	Equal variances assumed	2.67	.113	.495	28	.624	.02667	.05387	-.08367	.13701
	Equal variances not assumed			.495	23.762	.625	.02667	.05387	-.084	.13790

در ادامه به بررسی آزمون T مستقل پرداخته می‌شود و هریک از مولفه‌ها روی گروه‌های مورد بررسی در آزمون آنالیز می‌گردد.

به‌منظور مقایسه میانگین «سیرواکید دسولفور» بین دو گروه «مکمل» و «دارونما»، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر است(F=2.676 ، (p=0.113>0.05، بنابراین تحلیل بر اساس فرض برابری واریانس‌ها انجام شد.

نتایج آزمون t نشان داد که تفاوت میانگین دو گروه معنادار نیست(t=0.495 ، df=28، .(p=0.624همچنین فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (-۰,۰۸۳۶۷ تا ۰,۱۳۷۰۱) شامل صفر بود که عدم معناداری را تأیید می‌کند. در مجموع، مصرف مکمل تأثیر معناداری بر سطح سیرواکید دسولفور نسبت به دارونما نداشته است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
سوپراکسید دسموتاز (پس آزمون)	Equal variances assumed	8.11	.008	42.7	28	.00	3.68	.086	3.51	3.86
	Equal variances not assumed			42.7	17.4	.00	3.68	.086	3.51	3.86

برای مقایسه میانگین‌های متغیر مورد نظر بین دو گروه مستقل، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون برای بررسی برابری واریانس‌ها انجام شد که با توجه به مقدار F=8.110 و سطح معناداری ۰,۰۰۸ (کمتر از ۰,۰۵)، فرض برابری واریانس‌ها رد شد؛ بنابراین تحلیل بر اساس ردیف «عدم برابری واریانس‌ها» صورت گرفت. نتایج آزمون t نشان داد که مقدار t برابر با ۴۲,۷۰۱ و درجه آزادی ۱۷,۴۹۱ بوده و سطح معناداری ۰,۰۰۰ به‌دست آمده است. این مقدار بسیار کمتر از ۰,۰۵ است و نشان می‌دهد تفاوت میانگین‌های دو گروه از نظر آماری معنادار است.

فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (۳,۵۰۴۹۰ تا ۳,۸۶۸۴۳) کاملاً بالاتر از صفر قرار دارد و این موضوع معناداری و پایداری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده‌شده بین دو گروه واقعی و قابل اتکا بوده و احتمالاً ناشی از اثر مداخله یا تفاوت شرایط گروه‌هاست؛ موضوعی که می‌تواند در تفسیر اثربخشی مداخله و طراحی پژوهش‌های آینده اهمیت داشته باشد.

Independent Samples Test										
		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
گلوتاتیون پراکسیداز (پیش آزمون)	Equal variances assumed	4.675	.039	1.565	28	.129	.14667	.09374	-.04535	.33869
	Equal variances not assumed			1.565	16.920	.136	.14667	.09374	-.05118	.34451

برای مقایسه میانگین‌های متغیر مورد نظر بین دو گروه مستقل، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون برای بررسی برابری واریانس‌ها انجام شد. مقدار F=4.675 و سطح معناداری ۰,۰۳۹ نشان داد که واریانس دو گروه برابر نیست؛ بنابراین تحلیل t بر اساس ردیف «عدم برابری واریانس‌ها» انجام گرفت.

نتایج آزمون t نشان داد که مقدار t برابر با ۱,۵۶۵ و درجه آزادی ۱۶,۹۲۰ بوده و سطح معناداری ۰,۱۳۶ به‌دست آمده است. از آنجا که این مقدار بزرگ‌تر از ۰,۰۵ است، تفاوت میانگین دو گروه از نظر آماری معنادار نیست.

فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (-۰,۰۵۱۱۸ تا ۰,۳۴۴۵۱) شامل صفر است و این موضوع عدم معناداری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که تفاوت میانگین بین دو گروه از نظر آماری معنادار نبوده و شواهد کافی برای تأیید اثر مداخله یا تفاوت شرایط وجود ندارد؛ بنابراین این یافته می‌تواند در تفسیر نتایج پژوهش و تصمیم‌گیری‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد.

Independent Samples Test										
		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
گلوتاتیون پراکسیداز (پس آزمون)	Equal variances assumed	5.93	.02	55.49	28	.00	7.60	.136	7.319	7.88
	Equal variances not assumed			55.49	16.36	.00	7.60	.136	7.31	7.88

برای مقایسه میانگین‌های متغیر مورد نظر بین دو گروه مستقل، آزمون tمستقل اجرا شد .ابتدا آزمون لون انجام گرفت و با توجه به مقدار F=5.932و سطح معناداری (0.021کمتر از (0.05، فرض برابری واریانس‌ها رد شد؛ بنابراین تحلیل tبر اساس ردیف »عدم برابری واریانس‌ها «انجام شد.نتایج آزمون tنشان داد که مقدار tبرابر با 55.494و درجه آزادی 16.369بوده و سطح معناداری 0.000به‌دست آمده است .این مقدار بسیار کمتر از 0.05است و نشان می‌دهد تفاوت میانگین‌های دو گروه از نظر آماری کاملاً معنادار است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
مالونین دی آلدئید (پیش آزمون)	Equal variances assumed	.72	.403	-.44	28	.65	-.013	.029	-.074	.047
	Equal variances not assumed			-.44	27.2	.65	-.013	.029	-.074	.047

فاصله اطمینان 95٪ برای تفاوت میانگین‌ها (7.31021تا (7.88979کاملاً بالاتر از صفر قرار دارد و این موضوع معناداری و اتکاپذیری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده‌شده بین دو گروه واقعی و قابل اتکا بوده و احتمالاً ناشی از اثر مداخله یا تفاوت شرایط بین گروه‌هاست؛ موضوعی که در تفسیر اثربخشی مداخله و طراحی پژوهش‌های آینده اهمیت دارد.

برای بررسی تفاوت میانگین‌های متغیر (مالونین دی‌آلدئید) بین دو گروه مستقل، آزمون tمستقل اجرا شد .ابتدا آزمون لون انجام شد که با توجه به مقدار F=0.722و سطح معناداری (0.403بزرگ‌تر از (0.05، فرض برابری واریانس‌ها تأیید شد؛ بنابراین تحلیل tبر اساس ردیف »برابری واریانس‌ها «انجام گرفت.

نتایج آزمون tنشان داد که مقدار tبرابر با 0.447-و درجه آزادی 28 بوده و سطح معناداری 0.658به‌دست آمده است .این مقدار بسیار بزرگ‌تر از 0.05است و نشان می‌دهد تفاوت میانگین دو گروه از نظر آماری معنادار نیست.

فاصله اطمینان 95٪ برای تفاوت میانگین‌ها (0.07441-)تا (0.04774شامل صفر است و این موضوع عدم معناداری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، تفاوت میانگین متغیر »مالونین دی‌آلدئید «بین دو گروه معنادار نبوده و شواهد کافی برای تأیید اثر مداخله یا تفاوت شرایط وجود ندارد؛ موضوعی که در تفسیر نتایج پژوهش و تصمیم‌گیری‌های آتی اهمیت دارد.

Independent Samples Test

			t-test for Equality of Means					Levene's Test for Equality of Variances			
95% Confidence Interval of the Difference		Std. Error Difference	Mean Difference	Sig. (2-tailed)	df	t	Sig.	F			
Upper	Lower										
-.944	-1.055	.027	-1.00	.00	28	-36.8	1.00	.00	Equal variances assumed	مالونین دی آلدئید (پس آزمون)	
-.944	-1.055	.027	-1.00	.00	28.0	-36.8			Equal variances not assumed		

برای بررسی تأثیر مداخله تمرینی بر متغیر «مالونین دی‌آلدئید»، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون انجام شد که با توجه به مقدار F=0.000 و سطح معناداری ۱,۰۰۰ (بسیار بزرگ‌تر از ۰,۰۵)، فرض برابری واریانس‌ها تأیید شد؛ بنابراین تحلیل t بر اساس ردیف «برابری واریانس‌ها» انجام گرفت.

نتایج آزمون t نشان داد که مقدار t برابر با -۳۶,۸۴۸ و درجه آزادی ۲۸ بوده و سطح معناداری ۰,۰۰۰ به‌دست آمده است. این مقدار بسیار کمتر از ۰,۰۵ است و نشان‌دهنده وجود تفاوت آماری بسیار قوی بین میانگین‌های دو گروه است.

فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (-۱,۰۵۵۵۹ تا -۰,۹۴۴۴۱) کاملاً پایین‌تر از صفر قرار دارد و این موضوع معناداری و اتکاپذیری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که مداخله تمرینی باعث کاهش معنادار مقدار متغیر «مالونین دی‌آلدئید» شده و اثربخشی قابل توجهی دارد؛ موضوعی که می‌تواند در طراحی برنامه‌های تمرینی و پژوهش‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد.

Independent Samples Test

			t-test for Equality of Means					Levene's Test for Equality of Variances			
95% Confidence Interval of the Difference		Std. Error Difference	Mean Difference	Sig. 2-tailed)	df	t	Sig.	F			
Upper	Lower										
-23.99	-27.86	.944	-25.93	.00	28	-27.44	.14	2.3	Equal variances assumed	کراتین کیناز (پس آزمون)	
-23.98	-27.88	.944	-25.93	.00	24.04	-27.44			Equal variances not assumed		

برای بررسی تفاوت میانگین‌های متغیر «گزینه کلید (تست آزمون)» بین دو گروه مستقل، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون انجام گرفت و با توجه به مقدار F=1.203 و سطح معناداری ۰,۲۸۲ (بزرگ‌تر از ۰,۰۵)، فرض برابری واریانس‌ها تأیید شد؛ بنابراین تحلیل t بر اساس ردیف «برابری واریانس‌ها» انجام شد.

نتایج آزمون t نشان داد که مقدار t برابر با -۰,۵۰۸ و درجه آزادی ۲۸ بوده و سطح معناداری ۰,۶۱۵ به‌دست آمده است. این مقدار بسیار بزرگ‌تر از ۰,۰۵ است و نشان می‌دهد تفاوت میانگین دو گروه از نظر آماری معنادار نیست.

فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (-۲,۶۸۳۲۷ تا ۱,۶۱۶۶۰) شامل صفر است و این موضوع عدم معناداری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، تفاوت میانگین متغیر «گزینه کلید (تست آزمون)» بین دو گروه معنادار نبوده و شواهد کافی برای تأیید اثر مداخله یا تفاوت شرایط وجود ندارد؛ موضوعی که در تفسیر نتایج پژوهش و تصمیم‌گیری‌های آتی اهمیت دارد.

Independent Samples Test

		t-test for Equality of Means					Levene's Test for Equality of Variances			
95% Confidence Interval of the Difference		Std. Error Difference	Mean Difference	Sig. (2-tailed)	df	t	Sig.	F		
Upper	Lower									
-23.99	-27.86	.944	-25.93	.00	28	-27.44	.14	2.3	Equal variances assumed	کراتین کیناز (پس آزمون)
-23.98	-27.88	.944	-25.93	.00	24.04	-27.44			Equal variances not assumed	

برای بررسی تفاوت میانگین‌های متغیر «گروه آماری (پس از آزمون)» بین دو گروه مستقل، آزمون t مستقل اجرا شد. ابتدا آزمون لون انجام گرفت و با توجه به مقدار F=2.303 و سطح معناداری ۰,۱۴۰ (بزرگ‌تر از ۰,۰۵)، فرض برابری واریانس‌ها تأیید شد؛ بنابراین تحلیل t بر اساس ردیف «برابری واریانس‌ها» انجام شد. نتایج آزمون t نشان داد که مقدار t برابر با -۲۷,۴۴۸ و درجه آزادی ۲۸ بوده و سطح معناداری ۰,۰۰۰ به‌دست آمده است. این مقدار بسیار کمتر از ۰,۰۵ است و نشان‌دهنده وجود تفاوت آماری بسیار قوی بین میانگین‌های دو گروه است.

فاصله اطمینان ۹۵٪ برای تفاوت میانگین‌ها (-۲۷,۸۶۸۷۲ تا -۲۳,۹۹۷۹۴) کاملاً پایین‌تر از صفر قرار دارد و این موضوع معناداری و اتکاپذیری تفاوت را تأیید می‌کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که مداخله یا تفاوت شرایط بین دو گروه باعث کاهش معنادار مقدار متغیر «گروه آماری (پس از آزمون)» شده است؛ موضوعی که اثربخشی قابل توجه مداخله را نشان می‌دهد و می‌تواند در طراحی برنامه‌های آموزشی، درمانی یا تمرینی و پژوهش‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد.

در این بررسی، تأثیر عصاره آویشن بر شاخص‌های بیوشیمیایی در دو گروه «مکمل» و «داروها» در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون مقایسه شد. الگوی میانگین‌ها نشان می‌دهد که پاسخ دو گروه به مداخله متفاوت بوده است.

در گروه مکمل، پس از مصرف آویشن، شاخص‌های آنتی‌اکسیدانی مانند سوپراکسید دیسموتاز و گلوتاتیون پراکسیداز افزایش یافتند و در مقابل، مالون‌دی‌آلدئید کاهش نشان داد؛ الگویی که بیانگر تقویت سیستم دفاعی و کاهش آسیب اکسیداتیو است. در گروه داروها این تغییرات بسیار کمتر و در برخی موارد تقریباً ثابت بود.

نمودار مقایسه‌ای

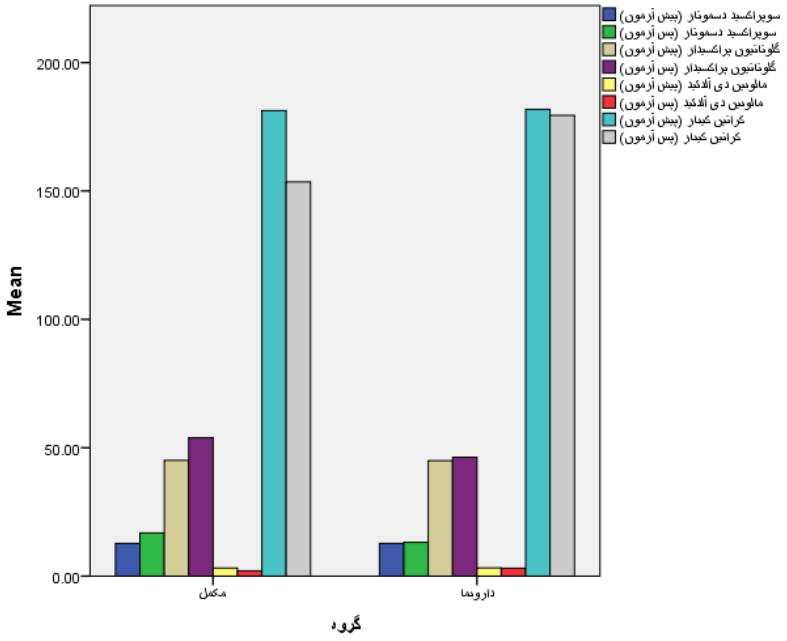

همچنین کراتین کیناز در هر دو گروه پس از آزمون افزایش یافت، اما شدت افزایش در گروه مکمل بیشتر بود که احتمالاً به اثر تقویتی آویشن بر عملکرد عضلانی مرتبط است. در مجموع، نمودار نشان می‌دهد که مصرف عصاره آویشن در گروه مکمل موجب بهبود شاخص‌های آنتی‌اکسیدانی و کاهش آسیب اکسیداتیو شده، در حالی که در گروه داروها این تغییرات محدودتر بوده است. این الگو می‌تواند مؤید نقش بیولوژیکی آویشن در مداخلات درمانی یا ورزشی باشد.

۳- بحث

نتایج این مطالعه نشان داد که مکمل‌سازی با عصاره آویشن منجر به افزایش قابل توجه در فعالیت آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی GPx و SOD در سرم ورزشکاران پس از تمرین مقاومتی نسبت به گروه دارونما شد. این یافته با نتایج مطالعات پیش‌بالینی مطابقت دارد، به ویژه مطالعه موش‌ها که افزایش فعالیت آنتی‌اکسیدانی را پس از مصرف آویشن گزارش کرده‌اند (همان‌طور که در مطالعه JISSN بیان شده است([BioMed Central][1]) .

علاوه بر این، کاهش سطح MDA در گروه مکمل نشان‌دهنده کاهش پراکسیداسیون لیپید است که یکی از مکانیسم‌های آسیب اکسیداتیو ناشی از تمرین است. کاهش مارکرهای آسیب عضلانی CK و LDH نیز بیانگر محافظت ساختاری عضله در برابر آسیب ناشی از تمرین مقاومتی است.

۴-نتیجه‌گیری کلی

مطالعه حاضر نشان داد که مصرف روزانه ۴۰۰ میلی‌گرم عصاره آویشن طی ۸ هفته در ورزشکاران مقاومتی منجر به بهبود ظرفیت آنتی‌اکسیدانی (افزایش GPx و SOD)، کاهش پراکسیداسیون لیپید (کاهش MDA) و کاهش نشانگرهای آسیب عضلانی CK)، (LDH می‌شود. این یافته‌ها حمایت‌کننده از استفاده از آویشن به‌عنوان یک مکمل طبیعی برای بهبود ریکاوری و کاهش آسیب اکسیداتیو پس از تمرین مقاومتی هستند.

۵- سپاسگزاری

از شرکت تمام ورزشکارانی که در این مطالعه مشارکت کردند، و همچنین حمایت مالی آزمایشگاه بیوشیمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی قدردانی می‌شود.

منابع

Issa, M., El Nekeety, A. A., … & Aly, S. E. (2023). Evaluation of Thymus vulgaris (Thyme) Role in the Protection. Egyptian Journal of Histology, 36(4), 751–762. ([ejh.journals.ekb.eg][4])

Keane, K. M., & Clifford, T. (2025). Effects of different antioxidants on exercise-induced oxidative stress and muscle damage in athletes: a systematic review and meta-analysis. Sports Medicine, 45(5), 453–471. ([PubMed][3])

Powers, S. K., & Jackson, M. J. (2008). Exercise-induced oxidative stress: cellular mechanisms and impact on muscle force production. Physiological Reviews, 88(4), 1243–1276.

Natural Extracts Mitigate the Deleterious Effects of Prolonged Intense Physical Exercise on the Cardiovascular and Muscular Systems. (2023). Antioxidants, … ([PubMed Central][5])

The Role of Thyme (*Thymus vulgaris*) Extract in Enhancing Antioxidant Capacity and Reducing Muscle Damage after Resistance Training

Email: panteadashti23@yahoo.com

Abstract

In recent years, the use of herbal compounds with antioxidant properties to mitigate the damage caused by resistance training has gained attention. This study aimed to examine the effect of thyme (*Thymus vulgaris*) extract supplementation on serum antioxidant capacity and muscle damage markers in athletes following resistance exercise. In this randomized, double-blind clinical trial, 30 male resistance-trained athletes were allocated into two groups: supplement (400 mg/day thyme extract) and placebo, over an 8-week period, alongside regular resistance training. Blood samples were collected at baseline, immediately after the first training session, and after week 8 to measure serum activities of antioxidant enzymes (GPx, SOD), muscle damage markers (CK, LDH), and lipid peroxidation marker (MDA). Results showed significant increases in GPx and SOD in the thyme group compared to placebo ($p < 0.05$), reduced MDA levels, and attenuated rises in CK and LDH following resistance training, indicating muscle protection. These findings suggest that thyme extract may be an effective natural supplement to improve antioxidant status and reduce muscle damage in resistance-trained athletes.

Keywords: Thyme, Thymus vulgaris, antioxidant, resistance training, muscle damage, lipid peroxidation

ارزیابی صفات مورفولوژیکی و رنگیزه‌های فتوسنتزی اکوتیپ‌های همیشه‌بهار

نسیم بهروز [۱]، مهدی محب‌الدینی [۱،۱]، ندا تاریوردی زاده [۱]

۱- گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

همیشه‌بهار (*Calendula officinalis* L.) گیاهی دارویی و زینتی با کاربردهای گسترده در صنایع دارویی و آرایشی است که ویژگی‌های مورفولوژیکی و فیزیولوژیکی آن تحت تأثیر تنوع ژنتیکی و اقلیم مناطق رویشی متفاوت قرار دارد. هدف این پژوهش بررسی صفات برگ (طول، عرض و سطح برگ) و میزان کلروفیل a و b در اکوتیپ‌های جمع‌آوری‌شده از سه منطقه اردبیل، تبریز و ارومیه در شرایط مزرعه‌ای اردبیل بود. آزمایش در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار اجرا شد. نتایج نشان داد که اکوتیپ تبریز در تمام صفات مورفولوژیکی و میزان کلروفیل (۲۱/۲۲ mg/g FW) برتری معنی‌داری نسبت به اکوتیپ‌های اردبیل و ارومیه داشت، در حالی‌که دو اکوتیپ دیگر در اغلب صفات مشابه بودند. برتری اکوتیپ تبریز بیانگر توانایی رشد بالاتر، سازگاری فیزیولوژیکی بهتر و پتانسیل ژنتیکی مطلوب‌تر برای کشت در شرایط اقلیمی اردبیل است. یافته‌ها اهمیت وجود تنوع ژنتیکی در جمعیت‌های همیشه‌بهار و ضرورت انتخاب اکوتیپ‌های برتر برای برنامه‌های اصلاحی و توسعه کشت تجاری را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: همیشه‌بهار، کلروفیل، صفات برگ، تنوع ژنتیکی

۱. مقدمه

گیاه همیشه‌بهار (*Calendula officinalis* L.) از جمله گیاهان دارویی ارزشمند و پرکاربرد است که به دلیل داشتن مجموعه‌ای از متابولیت‌های ثانویه شامل فلاونوئیدها، کاروتنوئیدها، ساپونین‌ها، تری‌ترپن‌ها و اسانس، جایگاه مهمی در صنایع دارویی، آرایشی- بهداشتی و درمان‌های گیاهی دارد (Golubova et al., 2025). علاوه‌بر خواص دارویی شناخته‌شده مانند اثرات ضدالتهابی، ضدباکتریایی، آنتی‌اکسیدانی و ترمیم‌کنندگی بافت، این گیاه به عنوان یک گونه زینتی نیز در بسیاری از مناطق دنیا مورد کشت قرار می‌گیرد (Dhingra et al., 2022).

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تنوع مورفولوژیکی و زیست‌فعالی در جمعیت‌های مختلف همیشه‌بهار می‌تواند بسیار بالا باشد و این تنوع تحت تأثیر عوامل ژنتیکی، شرایط محیطی، ارتفاع، بارندگی، دما و بافت خاک قرار دارد (Nucia et al., 2025). جمعیت‌ها و اکوتیپ‌های بومی مناطق مختلف ایران نیز از نظر اندازه برگ، تعداد برگ، شاخص‌های رشد رویشی، میزان کلروفیل و ترکیبات بیوشیمیایی تفاوت قابل توجهی نشان داده‌اند. شناسایی این تنوع برای انتخاب ژنوتیپ‌های برتر و توسعه کشت تجاری گیاهان دارویی ضروری است (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۸).

کلروفیل‌های a و b از مهم‌ترین رنگیزه‌های فتوسنتزی بوده و نقش اساسی در کارایی فتوسنتزی و سازگاری گیاه با شرایط محیطی دارند. تغییرات میزان کلروفیل می‌تواند بیانگر پاسخ گیاه به شرایط اقلیمی، شدت نور، تغذیه و تنش‌های محیطی باشد (Song et al., 2021). از آنجا که تفاوت‌های اقلیمی بین مناطق رویش بومی می‌تواند موجب شکل‌گیری سازگاری‌های

[1] نویسنده مسئول: mohebodini@uma.ac.ir

فیزیولوژیکی متفاوت شود، بررسی میزان کلروفیل اکوتیپ‌های مختلف در یک شرایط ثابت می‌تواند درک دقیق‌تری از پتانسیل سازگاری آن‌ها فراهم (Crișan et al., 2024). ارزیابی اکوتیپ‌های جمع‌آوری‌شده از مناطق مختلف و کشت آن‌ها در یک محیط یکنواخت یکی از روش‌های معتبر برای مطالعه تنوع ژنتیکی و فیزیولوژیکی در گیاهان دارویی است. این رویکرد امکان حذف تأثیرات محیطی اولیه و مقایسه مستقیم عملکرد اکوتیپ‌ها را فراهم می‌آورد. بررسی صفات مورفولوژیکی مانند طول، عرض و سطح برگ نه‌تنها بیانگر توان رشدی گیاه است، بلکه در بسیاری از گیاهان دارویی با عملکرد مواد مؤثره نیز همبستگی دارد (Berend et al., 2019).

با توجه به اهمیت اقتصادی و دارویی همیشه‌بهار و همچنین گزارش‌های متعدد از وجود تنوع ژنتیکی قابل توجه در جمعیت‌های آن در مناطق مختلف ایران، انجام پژوهش‌هایی که به بررسی هم‌زمان ویژگی‌های مورفولوژیک و رنگیزه‌های فتوسنتزی در اکوتیپ‌های مختلف بپردازد، می‌تواند به انتخاب پایه‌های مناسب برای کشت در شرایط اقلیمی خاص کمک کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی صفات برگ (طول، عرض و سطح برگ) و میزان کلروفیل a و b در اکوتیپ‌های همیشه‌بهار جمع‌آوری‌شده از سه منطقه اردبیل، تبریز و ارومیه انجام شد.

۲. مواد و روش‌ها

بذرهای گیاه همیشه‌بهار از سه منطقه مختلف شامل اردبیل، تبریز و ارومیه در سال زراعی مربوطه جمع‌آوری شدند. معیار انتخاب این مناطق، اختلاف اقلیمی و تنوع ارتفاعی آن‌ها بود تا بتوان تنوع اکوتیپی را با دقت بیشتری بررسی کرد. آزمایش در مزرعه تحقیقاتی دانشگاه محقق اردبیلی واقع در شهر اردبیل اجرا شد. عملیات آماده‌سازی زمین شامل شخم، دیسک، تسطیح و ایجاد کرت‌ها پیش از کشت انجام شد. بذرهای هر اکوتیپ پس از ضدعفونی اولیه با محلول هیپوکلریت سدیم ۱ درصد به مدت ۵ دقیقه و شست‌وشوی کامل، در عمق ۲ سانتی‌متری خاک کشت شدند. آبیاری به‌صورت نشتی انجام شد و عملیات وجین، سله‌شکنی و مدیریت آفات و بیماری‌ها طبق روش‌های رایج زراعی صورت گرفت. هیچ کود شیمیایی اضافی در طول دوره رشد مصرف نشد تا پاسخ واقعی اکوتیپ‌ها به شرایط محیطی بررسی شود.

در مرحله رشد کامل رویشی، از هر کرت ۵ بوته به‌صورت تصادفی انتخاب شد و صفات برگ شامل طول برگ، عرض برگ و سطح برگ با دستگاه سطح سنج برگ اندازه‌گیری گردید.

برای تعیین محتوای رنگیزه‌های فتوسنتزی، از هر اکوتیپ برگ‌های تازه برداشت شد و مطابق روش Lichtenthaler (۱۹۸۷) میزان کلروفیل استخراج شد: ۰/۲ گرم از بافت برگ تازه در استون ۸۰ درصد همگن شد. نمونه‌ها پس از سانتریفیوژ، در طول موج‌های ۶۶۳ و ۶۴۶ نانومتر با اسپکتروفتومتر قرائت شدند. میزان کلروفیل a، b و کل با استفاده از فرمول‌های زیر محاسبه شد:

$$\text{Chlorophyll a} = 12.25A_{663} - 2.79A_{646}$$
$$\text{Chlorophyll b} = 20.21A_{646} - 5.1A_{663}$$

این آزمایش در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار اجرا شد. داده‌های به‌دست‌آمده از صفات مورفولوژیکی و میزان کلروفیل با نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جهت مقایسه میانگین تیمارها از آزمون دانکن در سطح احتمال ۵ درصد استفاده شد. نمودارها با نرم‌افزار Excel ترسیم شدند.

۳. نتایج

نتایج تجزیه واریانس نشان داد که بین اکوتیپ‌های همیشه‌بهار جمع‌آوری‌شده از سه منطقه اردبیل، تبریز و ارومیه از نظر صفات مورفولوژیکی برگ و میزان کلروفیل از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری وجود داشت (جدول ۱). این امر بیانگر وجود تنوع اکوتیپی قابل توجه بین جمعیت‌های مورد بررسی است.

جدول ۱- تجزیه واریانس اثر اکوتیپ بر صفات مورفولوژیکی و میزان کلروفیل گیاه همیشه‌بهار

		میانگین مربعات				
منابع تغییرات	درجه آزادی	سطح برگ (mm^2)	عرض برگ (mm)	طول برگ (mm)	کلروفیل a (mg/g FW)	کلروفیل b (mg/g FW)
بلوک	2	56532.33^{ns}	8.074^{ns}	93.071^{ns}	6.836^{ns}	9.631^{**}
اکوتیپ	2	471024.33^{*}	239.468^{**}	2395.481^{**}	71.767^{*}	5.621^{**}
خطا	4	60288.67	8.808	294.628	10.865	0.317

ns، **، *: به ترتیب غیر معنی‌داری و معنی‌داری در سطح احتمال ۱٪ و ۵٪

مقایسه میانگین صفات مورفولوژیکی نشان داد که اکوتیپ تبریز در تمامی صفات مورفولوژیکی شامل طول برگ، عرض برگ و سطح برگ، به‌طور معنی‌داری عملکرد بالاتری نسبت به دو اکوتیپ دیگر داشت. بیشترین سطح برگ مربوط به اکوتیپ تبریز بود که از نظر آماری با اکوتیپ ارومیه اختلاف معنی‌داری نداشت. بیشترین و کمترین عرض برگ به‌ترتیب در اکوتیپ‌های تبریز و ارومیه مشاهده شد. همچنین بیشترین طول برگ در اکوتیپ تبریز و کمترین مقدار آن در اکوتیپ‌های ارومیه و اردبیل ثبت شد که این دو از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری با یکدیگر نداشتند (جدول ۲).

جدول ۲- مقایسه میانگین صفات مورفولوژیکی در سه اکوتیپ گیاه همیشه‌بهار

اکوتیپ	سطح برگ (mm^2)	عرض برگ (mm)	طول برگ (mm)
اردبیل	1278.33^{b}	28.47^{b}	117.7^{b}
تبریز	1997.67^{a}	37.63^{a}	157.07^{a}
ارومیه	1926^{a}	19.77^{c}	102.27^{b}

میانگین‌های با حروف مشابه در هر ستون از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

نتایج اندازه‌گیری کلروفیل نشان داد که میزان کلروفیل a و b نیز به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر اکوتیپ قرار گرفت. اکوتیپ تبریز بیشترین مقدار کلروفیل a و b را داشت. بیشترین کلروفیل b در اکوتیپ تبریز و کمترین مقدار آن در اکوتیپ‌های ارومیه و اردبیل مشاهده شد که این دو از نظر آماری اختلاف معنی‌داری با یکدیگر نداشتند (شکل ۱).

شکل ۱- مقایسه میانگین اثر اکوتیپ بر کلروفیل a و b در گیاه همیشه‌بهار

۴. بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که اکوتیپ‌های جمع‌آوری‌شده از مناطق مختلف، پاسخ‌های متفاوتی از نظر صفات مورفولوژیکی و میزان رنگیزه‌های فتوسنتزی در شرایط یکسان مزرعه‌ای نشان می‌دهند. برتری اکوتیپ تبریز در طول، عرض و سطح برگ و همچنین در مقادیر کلروفیل a و b، نشان‌دهنده وجود پتانسیل ژنتیکی مطلوب‌تر و سازگاری فیزیولوژیکی بهتر این اکوتیپ با شرایط اقلیمی سرد و نیمه‌مرطوب اردبیل است. چنین تفاوت‌هایی کاملاً قابل انتظار است، زیرا مطالعات متعدد گزارش کرده‌اند که جمعیت‌های *Calendula officinalis* در مناطق مختلف کشور و جهان دارای تنوع اکوتیپی گسترده‌ای هستند و عوامل ژنتیکی، شرایط آب‌وهوایی مبدا و محیط کشت جدید می‌توانند بر رشد و ویژگی‌های فیزیولوژیک آن‌ها تأثیرگذار باشند (Yassein et al., 2021).

برتری اکوتیپ تبریز از نظر سطح برگ و اندازه برگ می‌تواند به معنی توانایی بیشتر آن در جذب نور، افزایش سطح فتوسنتزی فعال و در نهایت کارایی رشد رویشی بالاتر باشد. سطح برگ بزرگ‌تر معمولاً با افزایش فتوسنتز، رشد بهتر و تولید بیشتر متابولیت‌های ثانویه در گیاهان دارویی همراه است (Punetha et al., 2022). از سوی دیگر، شباهت اکوتیپ‌های ارومیه و اردبیل در اغلب صفات نشان می‌دهد که این دو جمعیت ممکن است از نظر ژنتیکی نزدیک‌تر باشند یا به شرایط اقلیمی مشابه‌تری در مبدا رویشی خود عادت کرده باشند.

نتایج کلروفیل نیز یافته‌های مورفولوژیکی را تأیید کرد. مقادیر بالاتر کلروفیل a و b در اکوتیپ تبریز می‌تواند بیانگر عملکرد بهتر سیستم فتوسنتزی و توان سازگاری بالاتر آن در مواجهه با شرایط محیطی جدید باشد. میزان کلروفیل یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت فیزیولوژیکی گیاه بوده و با توان تولیدی و رشد سازگارانه آن مرتبط است (Yamori, 2016). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اکوتیپ تبریز از هر دو جنبه مورفولوژیک و فیزیولوژیک، برای کشت در اقلیم سرد اردبیل مناسب‌تر است.

یافته‌های این تحقیق با گزارش‌های قبلی که وجود تنوع ژنتیکی و اکوفیزیولوژیکی در جمعیت‌های همیشه‌بهار را تأیید کرده‌اند، همخوانی دارد. مطالعه فلاحی و همکاران (۱۳۹۸) نیز نشان داد که تنوع مورفولوژیکی و کلروفیلی در اکوتیپ‌های ایرانی همیشه‌بهار تحت تأثیر شرایط منطقه‌ای و تفاوت‌های ژنتیکی قرار دارد. بر اساس این نتایج، می‌توان توصیه کرد که انتخاب اکوتیپ‌های سازگارتر مانند تبریز، می‌تواند باعث افزایش کیفیت و عملکرد مواد اولیه در کشت تجاری این گیاه دارویی گردد.

۵. نتیجه گیری کلی

نتایج این پژوهش نشان داد که اکوتیپ همیشه‌بهار جمع‌آوری‌شده از تبریز در تمامی صفات مورفولوژیکی برگ و میزان کلروفیل a و b برتر بوده و از نظر رشد رویشی و کارایی فتوسنتزی با سایر اکوتیپ‌ها تفاوت معنی‌دار داشت. اکوتیپ‌های اردبیل و ارومیه در اغلب صفات عملکردی مشابهی داشتند و در یک گروه آماری قرار گرفتند. این یافته‌ها بیانگر وجود تنوع ژنتیکی قابل توجه در جمعیت‌های همیشه‌بهار ایران و اهمیت انتخاب اکوتیپ‌های برتر برای کشت تجاری و برنامه‌های به‌نژادی است. بنابراین، برای افزایش کیفیت و عملکرد محصولات دارویی، توصیه می‌شود که اکوتیپ تبریز به‌عنوان پایه کشت در مناطق سردسیر مانند اردبیل مورد استفاده قرار گیرد.

۶. منابع

فلاحی، مریم؛ محمدی، عبدالله؛ میری، سید مهدی. ۱۳۹۸. «تنوع طبیعی در شش جمعیت همیشه‌بهار (*Calendula officinalis* L.): یک مطالعه کاریوتیپی». مجله *منابع ژنتیکی*، سال ششم، شماره ۱، صفحات ۴۰–۳۴.

Berend, K., Haynes, K., and McDonough MacKenzie, C., 2019. Common garden experiments as a dynamic tool for ecological studies of alpine plants and communities in northeastern North America. Rhodora 121: 174–212.

Crișan, I., Bunea, A., Vârban, D., Cordea, M. I., Horga, V., Vînătoru, C., Stoie, A., and Vârban, R., 2024. Variation in the photosynthetic leaf pigments of different basil (*Ocimum* spp.) genotypes under varying conditions at the flowering stage. Horticulturae 10: 740.

Dhingra, G., Dhakad, P., and Tanwar, S., 2022. Review on phytochemical constituents and pharmacological activities of plant *Calendula officinalis* Linn. Biological Sciences 2: 216–228.

Golubova, D., Salmon, M., Su, H., Tansley, C., Kaithakottil, G. G., Linsmith, G., Schudoma, C., Swarbreck, D., O'Connell, M. A., and Patron, N. J., 2025. Biosynthesis and bioactivity of anti-inflammatory triterpenoids in Calendula officinalis. Nature Communications 16: 6941.

Hekmat, Y. M., Abd El-Kafie, O. M., Helaly, A. A., and Ghanem, M. E., 2020. Genetic variability studies in *Calendula officinalis* plant. Journal of Plant Production 11: 425–428.

Lichtenthaler, H. K., 1987. Chlorophylls and carotenoids: pigments of photosynthetic biomembranes. Methods in Enzymology 148: 350–382.

Nucia, A., Ociepa, T., Król, B., and Okoń, S., 2025. Exploring the phenotypic and molecular diversity of *Calendula officinalis* L. cultivars featuring varying flower types. PeerJ 13: e18814.

Punetha, A., Kumar, D., Suryavanshi, P., Padalia, R. C., and Venkatesha, K. T., 2022. Environmental abiotic stress and secondary metabolites production in medicinal plants: a review. Journal of Agricultural Sciences (*Tarim Bilimleri* Dergisi) 28: 351–362.

Song, Y., Feng, L., Alyafei, M. A. M., Jaleel, A., and Ren, M., 2021. Function of chloroplasts in plant stress responses. International Journal of Molecular Sciences 22: 13464.

Yamori, W., 2016. Photosynthetic response to fluctuating environments and photoprotective strategies under abiotic stress. Journal of Plant Research 129: 379–395.

Yassein, A., Hassan, A., Abdel-Alah, E., and Salim, S., 2021. Morphological and genetic diversity analysis in Calendula (*Calendula officinalis* L.) influenced by mutagenic effect of colchicine. Journal of Microbiology, Biotechnology and Food Sciences 10: e3392.

Evaluation of morphological traits and photosynthetic pigments in *Calendula officinalis* ecotypes

Nasim Behroz [1], Mehdi Mohebodini [1*], Neda Tariverdizadeh[1]

1- Department of Horticultural Science, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

* Corresponding author email: **mohebodini@uma.ac.ir**

Abstract

Calendula officinalis L. is an important medicinal and ornamental plant with wide applications in pharmaceutical and cosmetic industries. Its morphological and physiological traits are influenced by genetic diversity and the environmental conditions of native regions. This study aimed to evaluate leaf traits (length, width, and area) and chlorophyll a and b content of ecotypes collected from Ardabil, Tabriz, and Urmia under field conditions in Ardabil. The experiment was conducted in a randomized complete block design with three replications. Results showed that the Tabriz ecotype significantly outperformed Ardabil and Urmia ecotypes in all morphological traits and chlorophyll (21.22 mg/g FW) content, while the other two ecotypes were mostly similar. The superiority of the Tabriz ecotype indicates higher growth potential, better physiological adaptation, and desirable genetic traits for cultivation under Ardabil conditions. These findings highlight the importance of genetic diversity in Calendula officinalis populations and emphasize the selection of superior ecotypes for breeding programs and commercial cultivation.

Keywords: *Calendula officinalis*, leaf morphology, chlorophyll, genetic diversity

تنوع بیوشیمیایی اکوتیپ‌های همیشه‌بهار: فنل و فلاونویید کل

نسیم بهروز [۱]، مهدی محب‌الدینی[۱،1]، ندا تاریوردی زاده[۱]

۱- گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

همیشه‌بهار (*Calendula officinalis* L.) یک گیاه دارویی مهم است که ترکیبات فعال بیوشیمیایی مانند فنل‌ها و فلاونویید‌ها در آن نقش کلیدی در اثرات دارویی و ضداکسیدانی دارند. هدف این پژوهش بررسی تفاوت‌های ژنتیکی اکوتیپ‌های جمع‌آوری‌شده از سه منطقه اردبیل، تبریز و ارومیه در محتوای فنل کل و فلاونویید کل بود. آزمایش در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه اردبیل اجرا شد. برگ‌های برداشت شده استخراج و محتوای فنل کل و فلاونویید کل با روش‌های اسپکتروفتومتری اندازه‌گیری شدند. نتایج نشان داد که اکوتیپ تبریز بیشترین میزان فنل (۲/۷۰ mg GAE/g DW) و فلاونویید (۱۳/۴۹ mg QUE/g DW) را دارا بود، در حالی‌که اکوتیپ‌های اردبیل و ارومیه تفاوت معنی‌داری با یکدیگر نداشتند. این یافته‌ها نشان‌دهنده تنوع ژنتیکی مهم در جمعیت‌های همیشه‌بهار و اهمیت انتخاب اکوتیپ‌های برتر برای تولید گیاهان دارویی با کیفیت بالا است.

واژه‌های کلیدی: تنوع ژنتیکی، گیاه دارویی، متابولیت‌های ثانویه

۱. مقدمه

گیاه همیشه‌بهار (*Calendula officinalis* L.) از خانواده Asteraceae یکی از گیاهان دارویی و زینتی مهم است که به‌دلیل وجود ترکیبات ثانویه، به‌ویژه فنل‌ها و فلاونویید‌ها، کاربرد گسترده‌ای در طب سنتی، صنعت دارویی و آرایشی دارد. این ترکیبات نه‌تنها خواص آنتی‌اکسیدانی قوی دارند، بلکه اثرات ضدالتهابی، ضدباکتریایی و محافظتی بر سلول‌ها نیز نشان داده‌اند (Chroho et al, 2021).

یکی از جنبه‌های مهم در ارزیابی کیفیت بیوشیمیایی همیشه‌بهار، اندازه‌گیری فنل کل و فلاونویید کل است، زیرا این مقادیر می‌تواند شاخص خوبی برای پتانسیل دارویی و آنتی‌اکسیدانی گیاه باشد. مطالعات نشان داده‌اند که محتوای این ترکیبات در همیشه‌بهار به‌شدت تحت تأثیر عوامل ژنتیکی (مانند تفاوت بین اکوتیپ‌ها) و محیطی (ارتفاع، نور، دما، نوع خاک) قرار دارد (Raal and Kirsipuu, 2011).

در سال‌های اخیر، محققان توجه ویژه‌ای به محتوای فنول کل و فلاونویید کل در همیشه‌بهار داشته‌اند، زیرا این معیارها نه‌تنها شاخص‌های کیفی ترکیبات بیوشیمیایی گیاه هستند، بلکه به پیش‌بینی پتانسیل آنتی‌اکسیدانی و کاربردهای دارویی آن کمک می‌کنند. نتایج مطالعات متعددی نشان داده‌اند که محتوای فنل و فلاونویید در همیشه‌بهار می‌تواند بسیار متغیر باشد و این تغییرپذیری تحت تأثیر عوامل ژنتیکی (اکوتیپی) و محیطی قرار دارد (Ak et al., 2020).

[1] نویسنده مسئول: **mohebodini@uma.ac.ir**

با توجه به اهمیت ترکیبات فنلی و فلاونوییدی در کاربردهای دارویی و تغذیه‌ای همیشه‌بهار، بررسی تنوع بیوشیمیایی اکوتیپ‌های مختلف همیشه‌بهار ضروری است. تفاوت‌های اکوتیپی (ژنوتیپی) می‌تواند منجر به تغییر در محتوای فنل کل و فلاونویید کل شود، که این امر برای انتخاب اکوتیپ‌های برتر با بیشترین ارزش دارویی و اقتصادی بسیار حیاتی است. در این تحقیق، سه اکوتیپ همیشه‌بهار جمع‌آوری‌شده از مناطق جغرافیایی اردبیل، تبریز و ارومیه مورد ارزیابی از نظر فنل کل و فلاونویید کل قرار گرفته‌اند تا تنوع بیوشیمیایی آن‌ها مشخص شود.

۲. مواد و روش‌ها

این آزمایش به منظور بررسی تأثیر دزهای مختلف پرتو گاما بر القای کالوس در گیاه مرزه تابستانه، در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه تحقیقاتی دانشگاه محقق اردبیلی انجام شد. جهت انجام این آزمایش، بذرهای گیاه همیشه‌بهار از سه منطقه مختلف شامل اردبیل، تبریز و ارومیه جمع‌آوری شدند.

به منظور اندازه‌گیری ترکیبات فنل کل و فلاونوییدی نمونه‌های به دست آمده از عصاره متانولی استفاده شد. برای این منظور قسمت گل جداسازی شده و در آون با دمای۴۵ درجه سانتی‌گراد به مدت ۴۸ ساعت تا رسیدن به وزن ثابت خشک شدند. پس از پودر کردن نمونه‌های خشک شده جهت عصاره‌گیری استفاده شدند. به منظور عصاره‌گیری ۵۰۰ میلی‌گرم از نمونه پودر شده با ۱۰ میلی‌لیتر متانول خالص مخلوط شده و به مدت ۳۰ دقیقه در دمای اتاق و در حمام التراسونیک قرار داده شدند. عصاره حاصل از نمونه‌ها از کاغذ صافی (واتمن شماره یک) عبور داده شده و در دستگاه روتاری در شرایط خلأ خشک شد. قبل از اندازه‌گیری شاخص‌های مورد نظر، ۱۰ میلی‌گرم از عصاره خشک شده در ۱۰ میلی‌لیتر متانول خالص حل شد و برای فنل کل، فلاونویید استفاده شد (Heydari and Chamani, 2022).

محتوای فنل کل با روش فولین–سیوکالتو و اسید گالیک به‌عنوان استاندارد اندازه‌گیری شد. ۱۰۰ میکرولیتر عصاره متانولی گل با آب مقطر و معرف فولین–سیوکالتو مخلوط و پس از اضافه کردن کربنات سدیم، یک ساعت در تاریکی نگه داشته شد. جذب در طول موج ۷۶۵ نانومتر توسط اسپکتروفتومتر اندازه‌گیری گردید. منحنی استاندارد با غلظت‌های ۲۰۰–۸۰۰ ppm اسید گالیک رسم شد و میزان فنل کل با استفاده از معادله رگرسیون ($y= 0.0031x+0.0032$, $R^2 =0.998$) بر اساس mg GAE g^{-1} DW محاسبه شد (Meda et al., 2005).

محتوای فلاونویید کل با روش اسپکتروفتومتری اندازه‌گیری شد. برای این کار، ۰/۵ میلی‌لیتر عصاره متانولی با ۱/۵ میلی‌لیتر متانول، ۰/۱ میلی‌لیتر آلومینیوم کلرید ۱۰%، ۰/۱ میلی‌لیتر پتاسیم استات ۱ مولار و ۲/۸ میلی‌لیتر آب مقطر در فالکون ۱۵ میلی‌لیتری مخلوط شد و پس از ۳۰ دقیقه در دمای اتاق، جذب در طول موج ۴۱۵ نانومتر قرائت گردید. بلانک شامل همان مخلوط بدون عصاره بود. منحنی استاندارد با غلظت‌های ۲۰–۱۰۰ mg L^{-1} کوئرستین رسم شد و میزان فلاونویید کل نمونه‌ها با استفاده از معادله رگرسیون ($y= 0.0074x + 0.024$, $R^2 =0.98$) محاسبه و بر اساس mg QUE mg^{-1} DW بیان شد (Chang et al., 2002).

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. قبل از آنالیزهای آماری، آزمون نرمال بودن داده‌ها انجام گردید. سپس مقایسه میانگین‌ها با روش چند دامنه‌ای Duncan در سطح احتمال ۵ درصد مورد مقایسه قرار گرفتند.

۳. نتایج

نتایج تجزیه واریانس نشان داد که بین اکوتیپ‌های همیشه‌بهار جمع‌آوری‌شده از سه منطقه اردبیل، تبریز و ارومیه از نظر محتوای فنل و فلاوونویید کل از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری وجود داشت (جدول ۱). این امر بیانگر وجود تنوع اکوتیپی قابل توجه بین جمعیت‌های مورد بررسی است.

جدول ۱- تجزیه واریانس اثر اکوتیپ بر محتوای فنل و فلاوونویید کل گیاه همیشه‌بهار

		میانگین مربعات	
منابع تغییرات	درجه آزادی	محتوای فنل کل (mg GAE/g DW)	فلاوونویید کل (mg QUE/g DW)
بلوک	2	0.243^{ns}	0.143^{ns}
اکوتیپ	2	1.578^{**}	28.70^{**}
خطا	4	0.047	1.170

ns، **، *: به ترتیب غیر معنی‌داری و معنی‌داری در سطح احتمال ۱٪ و ۵٪

مقایسه میانگین محتوای فنل کل و فلاونویید کل نشان داد که اکوتیپ تبریز در هر دو صفت، به‌طور معنی‌داری مقادیر بالاتری نسبت به دو اکوتیپ دیگر داشت. بیشترین میزان فنل و فلاونویید کل مربوط به اکوتیپ تبریز بود، در حالی که کمترین مقدار فنل کل به‌ترتیب در اکوتیپ‌های اردبیل و ارومیه مشاهده شد. با این حال، محتوای فلاونویید کل در اکوتیپ‌های ارومیه و اردبیل از نظر آماری اختلاف معنی‌دار نداشتند (جدول ۲).

جدول ۲- مقایسه میانگین محتوای کل فنل و فلاونویید در اکوتیپ‌های گیاه همیشه‌بهار

اکوتیپ	محتوای فنل کل (mg GAE/g DW)	فلاوونویید کل (mg QUE/g DW)
اردبیل	2.03^{b}	7.98^{b}
تبریز	2.70^{a}	13.49^{a}
ارومیه	1.25^{c}	8.31^{b}

میانگین‌های با حروف مشابه در هر ستون از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

۴. بحث

براساس نتایج پژوهش بالا بودن محتوای فنل و فلاونویید در اکوتیپ تبریز نشان می‌دهد که ژنتیک این جمعیت نقش مهمی در متابولیت‌های ثانویه دارد. مطالعات ژنتیکی قبلی نشان داده‌اند که *Calendula officinalis* دارای تنوع فنوتیپی و ژنتیکی قابل توجهی است. به عنوان مثال، تحقیق Baciu و همکاران (۲۰۱۳) با استفاده از نشانگرهای RAPD تفاوت زیاد بین ژنوتیپ‌ها را نشان داده است.

همچنین، مطالعه کاریوتیپی بر جمعیت‌های ایرانی *C. officinalis* گزارش کرده است که طول ژنوم و شاخص سانترومر بین جمعیت مختلف متفاوت است، که نشانه‌ای از تنوع ژنتیکی گسترده در سطح کروموزومی است. بنابراین، تفاوت قابل توجه در محتوای فنل و فلاونویید در این پژوهش، احتمالاً تحت تأثیر تفاوت ژنتیکی بین اکوتیپ‌ها می‌باشد، نه فقط اثرات محیطی (Fallahi et al., 2020). ترکیبات فنولیک، به ویژه اسیدهای فنلی و فلاونویدها، سهم عمده‌ای در فعالیت‌های آنتی‌اکسیدانی و دارویی گل همیشه‌بهار دارند. یک مطالعه بسیار جدید گزارش کرده است که گل‌های *C. officinalis* مقادیر زیادی ترکیبات فنولیک ویژه (از جمله کلروژنیک اسید، کافئیک اسید، روتین و غیره) دارند و این ترکیبات با اثرات حفاظتی در برابر استرس اکسیداتیو مرتبط هستند. بنابراین، اکوتیپ تبریز که محتوای فنل و فلاونویید بالاتری دارد، خواص دارویی قوی‌تری (مثل آنتی‌اکسیدانی، ضد التهابی، یا محافظت سلولی) خواهد داشت (Kutluer, 2025).

انتخاب اکوتیپ‌هایی مانند تبریز که محتوای فنل و فلاونویید بالاتری دارند، می‌تواند برای تولید گیاهان دارویی با ارزش بیوشیمیایی بیشتر بسیار مفید باشد. در برنامه‌های اصلاحی، این نتایج می‌تواند به عنوان شاخص انتخاب استفاده شود تا واریته‌هایی با پتانسیل تولید ترکیبات فعالی که برای صنعت دارویی یا آرایشی مهم‌اند، توسعه یابند.

۵. نتیجه گیری کلی

مطالعه حاضر تنوع ژنتیکی مهمی در محتوای فنل کل و فلاونویید کل بین اکوتیپ‌های همیشه‌بهار دارد، و اکوتیپ تبریز از نظر ترکیبات ضداکسیدانی برتر به نظر می‌رسد. این تنوع نشان‌دهنده پتانسیل استفاده از اکوتیپ‌های خاص برای کشت گیاهان دارویی با کیفیت بیوشیمیایی بالاتر است. برای کاربرد صنعتی و اصلاحی، توصیه می‌شود که اکوتیپ‌هایی با محتوای بالای فنل و فلاونویید انتخاب شوند و مطالعات آینده بر بهینه‌سازی شرایط محیطی آن‌ها تمرکز نماید.

۶. منابع

Ak, G., Zengin, G., Sinan, K.I., Mahomoodally, M.F., Picot-Allain, M.C.N., Cakır, O., Bensari, S., Yılmaz, M.A., Gallo, M., and Montesano, D., 2020. A comparative bio-evaluation and chemical profiles of *Calendula officinalis* L. extracts prepared via different extraction techniques. Applied Sciences, 10: 5920.

Baciu, A.-D., Pamfil, D., Mihalte, L., Sestras, A.F., and Sestras, R.E., 2013. Phenotypic variation and genetic diversity of *Calendula officinalis* (L.). Bulgarian Journal of Agricultural Science, 19: 143–151.

Chang, C.C., Yang, M.H., Wen, H.M., and Chern, J.C., 2002. Estimation of total flavonoid content in propolis by two complementary colorimetric methods. Journal of Food and Drug Analysis, 10: 178–182.

Chroho, M., Drioiche, A., Saidi, S., Zair, T., and Bouissane, L., 2021. Total phenolic and flavonoids contents and in vitro antioxidant activity of several *Calendula officinalis* extracts. Journal of Biological Research (Italy), 94(1).

Fallahi, M., Mohammadi, A., and Miri, S.M., 2020. The natural variation in six populations of *Calendula officinalis* L.: A karyotype study. Journal of Genetic Resources, 6(1): 34–40.

Heydari, H.R., and Chamani, E., 2022. High frequency plant regeneration and genetic fidelity assessment of regenerants by molecular and biochemical markers in *Salvia nemorosa* L. Industrial Crops and Products, 187: 115444.

Kutluer, F., 2025. Phenolic profile and protective role of *Calendula officinalis* against molybdenum-induced toxicity in Allium cepa. Scientific Reports, 15: 30926.

Meda, A., Lamien, C.E., Romito, M., Millogo, J., and Nacoulma, O.G., 2005. Determination of the total phenolic, flavonoid and proline contents in Burkina Faso honey, as well as their radical scavenging activity. Food Chemistry, 91: 571–577.

Raal, A., and Kirsipuu, K., 2011. Total flavonoid content in varieties of *Calendula officinalis* L. originating from different countries and cultivated in Estonia. Natural Product Research, 25(6): 658–662.

Biochemical Diversity of *Calendula officinalis* Ecotypes: Total Phenols and Flavonoids

Nasim Behroz [1], Mehdi Mohebodini [1*], Neda Tariverdizadeh[1]

1- Department of Horticultural Science, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

* Corresponding author email: **mohebodini@uma.ac.ir**

Abstract

Calendula officinalis L. is an important medicinal plant with bioactive compounds such as phenols and flavonoids that play key roles in antioxidant and therapeutic activities. This study aimed to evaluate the genetic variation among ecotypes collected from Ardabil, Tabriz, and Urmia regarding total phenol and flavonoid contents. The experiment was conducted in a randomized complete block design with three replications under field conditions in Ardabil. Leaf samples were harvested, extracted, and analyzed using spectrophotometric methods to determine total phenol and flavonoid contents. Results showed that the Tabriz ecotype had the highest phenol (2.70 mg GAE/g DW) and flavonoid (13.49 mg QUE/g DW) levels, while the Ardabil and Urmia ecotypes were mostly similar with no significant difference. These findings highlight the important genetic diversity among Calendula officinalis populations and emphasize the selection of superior ecotypes for the production of high-quality medicinal plants.

Keywords: Genetic variation, medicinal plant, secondary metabolites

اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری خرید زعفران با استفاده از آزمون فریدمن و تحلیل انتخاب گسسته: مطالعه‌ی موردی شهرستان تربت‌حیدریه

مرتضی یعقوبی[1]، ریحانه حسن‌پور[2]

۱،۲- گروه اقتصاد کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت‌حیدریه

چکیده

زعفران یک محصول کشاورزی با ارزش افزوده بالاست و شناخت اولویت‌های مصرف‌کنندگان برای موفقیت در بازار و رقابت‌پذیری این محصول ضروری است. این پژوهش با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل کلیدی مؤثر بر تصمیم‌گیری خرید مصرف‌کنندگان زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه، به عنوان یکی از قطب‌های اصلی تولید این محصول در ایران، انجام شد. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه و از یک نمونه ۱۰۰ نفری از مصرف‌کنندگان در منطقه مورد مطالعه جمع‌آوری گردید. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و از آزمون‌های آماری استنباطی استفاده شد. ابتدا با استفاده از آزمون فریدمن، هفت عامل کلیدی شامل کیفیت، قیمت، ویژگی ارگانیک، گواهی اصالت، منطقه جغرافیایی، برند و بسته‌بندی رتبه‌بندی شدند. سپس برای شناسایی تفاوت‌های معنادار بین زوج عوامل، از آزمون ویلکاکسون با اصلاح بونفرونی به عنوان آزمون پسین استفاده گردید. در نهایت، یک آزمایش انتخاب گسسته برای تحلیل ترجیحات مصرف‌کنندگان برای ترکیبات مختلف ویژگی‌ها طراحی و اجرا شد. نتایج آزمون فریدمن نشان داد که بین عوامل هفت‌گانه اختلاف معناداری وجود دارد. کیفیت ذاتی محصول (رنگ، عطر و طعم) با میانگین رتبه (۲۹۱,۰) مهم‌ترین عامل بود و پس از آن به ترتیب قیمت (۳۴۱,۵)، ارگانیک بودن (۳۸۰,۵) و گواهی اصالت (۴۰۸,۵) قرار گرفتند. برند و بسته‌بندی کمترین اولویت را داشتند. نتایج آزمایش انتخاب گسسته نشان داد که برچسب ارگانیک قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده انتخاب بود؛ به طوری که تمام ترکیبات حاوی این ویژگی بر ترکیبات غیرارگانیک حتی با کیفیت بالاتر، ترجیح داده شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان در این بازار، کیفیت ذاتی و نشانه‌های اعتماد (به‌ویژه برچسب ارگانیک) را بر نشانه‌های برند و بسته‌بندی ارجح می‌دانند. بنابراین، برای تولیدکنندگان و بازاریابان، سرمایه‌گذاری بر تضمین کیفیت و اخذ گواهی‌نامه‌های معتبر ارگانیک، راهبرد مؤثرتری برای افزایش تقاضا و توانایی قیمت‌گذاری بالاتر نسبت به تمرکز صرف بر برندسازی یا طراحی بسته‌بندی است.

واژگان کلیدی: زعفران، ترجیحات مصرف‌کننده، آزمایش انتخاب گسسته، آزمون فریدمن، برچسب ارگانیک، کیفیت، ایران.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، توجه جهانی به گیاهان دارویی و معطر به عنوان منابعی طبیعی برای تولید دارو، مکمل‌های غذایی و محصولات آرایشی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت(WHO, 2022)، حدود ۸۰ درصد از جمعیت جهان به داروها و فرآورده‌های گیاهی متکی هستند و ارزش جهانی بازار این محصولات در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۳۰ میلیارد دلار برآورد شده است .(FAO, 2023) ایران، به دلیل تنوع زیستی و اقلیمی گسترده، به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در این حوزه شناخته می‌شود و بیش از ۲۳۰۰ گونه گیاهی دارویی در آن شناسایی شده است.

در میان این گیاهان، زعفران(.Crocus sativus L)، که «طلای سرخ» نیز نامیده می‌شود، یکی از ارزشمندترین و شناخته‌شده‌ترین ادویه‌های جهان است که به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد غذایی، دارویی و فرهنگی خود متمایز می‌شود. کاربردهای گسترده آن در صنایع غذایی، داروسازی و آرایشی منجر به افزایش پایدار تقاضای جهانی شده است (Basker & Negbi, 2020). ایران به عنوان تولیدکننده مسلط، بیش از ۹۰ درصد از تولید جهانی زعفران را بر عهده دارد (FAO, 2022; Yaqubi et al., 2024) و شهرستان تربت‌حیدریه به همراه زاوه و قائنات، قطب‌های اصلی تولید این محصول محسوب می‌شوند. با وجود جایگاه بی‌رقیب ایران در تولید زعفران، زنجیره ارزش این محصول با چالش‌های بنیادینی نظیر مصرف داخلی پایین و مدل صادراتی مبتنی بر محصولات خام و فرآوری‌نشده روبرو است. در این راستا، افزایش آگاهی مصرف‌کنندگان نسبت به کیفیت، اصالت، مزایای سلامتی و بسته‌بندی، برای تقویت تقاضای داخلی و نفوذ به بازارهای با ارزش افزوده بالا امری حیاتی است. در این زمینه، درک عمیق ترجیحات مصرف‌کننده و تمایل به پرداخت (WTP) آن‌ها برای ویژگی‌های مشخص زعفران، برای سیاست‌گذاری مؤثر و تدوین استراتژی بازاریابی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. تمایل به پرداخت نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان چه ارزش پولی برای ویژگی‌هایی مانند درجه کیفیت (مثلاً سرگل، نگین)، بسته‌بندی، گواهی‌نامه‌ها و وضعیت ارگانیک قائل هستند.(Louviere et al., 2010; Hensher et al., 2015)

اگرچه پژوهش‌های موجود در زمینه زعفران در ایران، ابعاد مهمی از زنجیره عرضه را پوشش داده‌اند مانند عوامل مؤثر بر مصرف زعفران ارگانیک، پذیرش کشت ارگانیک توسط کشاورزان و تشکیل تعاونی‌ها اما یک شکاف تحقیقاتی مهم در تحلیل مستقیم ترجیحات مصرف‌کننده نهایی وجود دارد. به طور مشخص، کمبود مطالعات دقیقی که اهمیت ویژگی‌های مختلف زعفران را با استفاده از مدل‌های رفتارمحور رتبه‌بندی کنند، به‌ویژه در مناطق عمده تولید مانند تربت‌حیدریه، احساس می‌شود. برای مثال، اگرچه مطالعه قربانی[1] و همکاران (۲۰۲۱) برخی ویژگی‌ها را در میان مصرف‌کنندگان مشهد بررسی کرد، اما تحلیل جامعی از انواع کیفیت، گواهی‌نامه ارگانیک و بسته‌بندی در چارچوب مدل‌های انتخابی، همچنان مغفول مانده است.

در سطح بین‌المللی، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه تمایل به پرداخت برای محصولات غذایی ارگانیک، سالم و پایدار انجام شده است. این مطالعات به طور مداوم نگرانی‌های سلامتی، ایمنی غذا، برچسب‌گذاری معتبر و اعتماد به زنجیره تأمین را به عنوان مهم‌ترین محرک‌های افزایش WTP شناسایی می‌کنند .(Hu et al., 2024; Chilenga et al., 2024; Nitzko et al., 2023) با این حال، بخش عمده این تحقیقات بر محصولات عمومی مانند میوه، سبزیجات و غذاهای دریایی متمرکز است و محصولات ممتاز و خاصی مانند زعفران کمتر از منظر تحلیل انتخاب مصرف‌کننده مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

برای پر کردن این شکاف تحقیقاتی، مطالعه حاضر با بهره‌گیری از آزمایش انتخاب گسسته (DCE)، که بر مبنای نظریه مطلوبیت تصادفی مک‌فادن بنا شده است، ترجیحات مصرف‌کنندگان زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه را تحلیل می‌کند. این پژوهش با تکیه بر یک رویکرد ترکیبی برای تحلیل ترجیحات بهره، در مرحله اول با استفاده از آزمون فریدمن به رتبه‌بندی و اولویت‌بندی عوامل کلیدی مؤثر بر انتخاب زعفران، از جمله کیفیت، قیمت، برند و بسته‌بندی می‌پردازد. در مرحله دوم و برای درک عمیق‌تر مبادلات و کمی کردن ترجیحات، از آزمایش انتخاب گسسته استفاده می‌شود تا بتوانیم به این سوالات پاسخ دهیم که کدام ویژگی‌های زعفران از اهمیت بالاتری برخوردارند و مصرف‌کنندگان حاضر به پرداخت چه مبلغی برای ویژگی‌های مطلوب (مانند کیفیت و برچسب ارگانیک) هستند.

۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کاربردی و از نظر روش اجرا توصیفی–تحلیلی است و با هدف تحلیل ترجیحات مصرف‌کنندگان زعفران و برآورد تمایل به پرداخت آنان برای ویژگی‌های مختلف محصول زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه انجام شده است.

[1] Ghorbani

جامعه آماری شامل مصرف‌کنندگان زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه است. داده‌ها از طریق پرسشنامه ساختاریافته و با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس جمع‌آوری شد. در مجموع 100 پرسشنامه جمع‌آوری شد که تمامی پاسخ‌دهندگان هشت سناریوی انتخاب را به طور کامل پاسخ دادند. پرسشنامه تحقیق سه بخش را دربرمی‌گیرد: الف) اطلاعات جمعیت‌شناختی: متغیرهای جنسیت، تحصیلات، تعداد افراد خانوار، درآمد سرپرست، شغل و تصمیم‌گیرنده خرید؛ ب) رفتار مصرف و هزینه: میزان خرید زعفران و هزینه پرداختی برای هر گرم؛ ج) بخش آزمایش انتخاب گسسته شامل ۸ مجموعه انتخاب که هر یک دارای ۳ گزینه محصول بعلاوه گزینه هیچ‌کدام بود.

انتخاب ویژگی‌ها بر اساس ادبیات تحقیق، مصاحبه اولیه با فروشندگان زعفران و مشاهده بازار تربت‌حیدریه انجام شد. ویژگی‌ها شامل قیمت (سطوح: ۹۰، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۳ هزار تومان به ازای هر گرم)، نوع بسته‌بندی (بسته‌بندی‌شده)، کیفیت محصول (پوشال، سرگل و نگین) و ارگانیک بودن (ارگانیک و غیرارگانیک) انتخاب گردید.

برای طراحی آزمایش انتخاب گسسته، هر پاسخ‌دهنده با ۸ سناریوی انتخاب مواجه بود. هر سناریو شامل سه گزینه محصول متفاوت و یک گزینه «هیچ‌کدام» بود. هر گزینه ترکیبی از چهار ویژگی فوق بود. تمام سناریوها از پیش طراحی شده و مشابه ساختار ادبیات تحقیق طراحی شدند (Bastounis et al., 2021؛Meenakshi et al., 2012).

تمایل به پرداخت برای ویژگی‌های بسته‌بندی، کیفیت، و ارگانیک بر اساس میانگین نمونه محاسبه شد. برای تحلیل رتبه‌بندی عوامل موثر بر خرید هر ویژگی بر اساس نظر پاسخگو رتبه ۱ تا ۷ دریافت کرد، سپس میانگین رتبه‌ها محاسبه و در نهایت آزمون فریدمن برای مقایسه میانگین رتبه‌ها اجرا شد. این آزمون برای مقایسه چند گروه وابسته (درون‌آزمودنی) استفاده شد تا تفاوت معنی‌دار بین رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر انتخاب زعفران (کیفیت، قیمت، بسته‌بندی، برند، منطقه جغرافیایی، گواهی اصالت، و ارگانیک بودن) بررسی شود. متغیرها به صورت ترتیبی (رتبه‌ای ۱ تا ۶) اندازه‌گیری شدند و فرض نرمال بودن داده‌ها رد شد. به طور مشخص آزمون فریدمن به‌دلیل عدم نیاز به فرض توزیع نرمال و قابلیت استفاده برای داده‌های رتبه‌ای انتخاب گردید. هر پاسخ‌دهنده عوامل را رتبه‌بندی کرد (رتبه ۱: مهم‌ترین، رتبه ۶: کم‌اهمیت‌ترین). رتبه‌های هر عامل در کل نمونه جمع‌زده شد و میانگین رتبه برای هر عامل j محاسبه شد. آماره آزمون فریدمن با فرمول زیر محاسبه گردید:

$$\chi_F^2 = \frac{12N}{k(k+1)} \sum_{j=1}^{k} \left(R_j - \frac{k+1}{2} \right)^2 \quad (۱)$$

که در آن N تعداد پاسخ‌دهندگان (۱۰۰ نفر)، kk تعداد عوامل (۷ عامل) و Rj میانگین رتبه عامل j است. اگر آماره محاسبه شده از مقدار بحرانی کای-دو با درجه آزادی k-1 بزرگ‌تر باشد، تفاوت معنی‌دار است. فرض صفر در این آزمون نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری بین عوامل وجود ندارد. به عبارت دیگر، میانگین رتبه‌های جمعی برای همه عوامل با هم برابر است. فرض مخالف نشان می‌دهد حداقل یکی از عوامل دارای میانگین رتبه‌ای است که به طور معنی‌داری از بقیه متفاوت است.

برای مقایسه‌های زوجی پس از آزمون فریدمن از آزمون ویلکاکسون استفاده شد تا مشخص شود کدام جفت عوامل به طور معنی‌داری متفاوت هستند. این آزمون به‌دلیل ماهیت ناپارامتریک و مناسب بودن برای داده‌های رتبه‌ای انتخاب گردید. برای این منظور ابتدا برای هر جفت عامل (i, j)، تفاوت رتبه‌های هر پاسخ‌دهنده محاسبه شد. سپس قدر مطلق تفاوت‌ها رتبه‌بندی شد و آنگاه مجموع رتبه‌های مثبت و منفی محاسبه گردید. در نهایت آماره آزمون (W) به صورت زیر محاسبه شد:

$$W = \min(W_+, W_-) \quad (۲)$$

برای نمونه‌های بزرگ (N≥۱۰) از تقریب نرمال با استفاده از تبدیل z استفاده شد:

$$z = \frac{W - \frac{N(N+1)}{4}}{\sqrt{\frac{N(N+1)(2N+1)}{24}}} \quad (۳)$$

که در آن N تعداد پاسخ‌دهندگان است. مقدار p از توزیع نرمال استاندارد محاسبه شد.
به دلیل انجام چندین مقایسه زوجی، از تصحیح بونفرونی برای کنترل خطای نوع I استفاده کردیم. سطح معنی‌داری (α) به m/α تعدیل شد که m تعداد مقایسه‌ها است. اگر مقدار p محاسبه شده کمتر از m/α باشد، نتیجه معنی‌دار در نظر گرفته می‌شود. برای مقایسه‌های معنی‌دار، اندازه اثر ویلکاکسون (r) به صورت زیر محاسبه شد:

$$r = \frac{z}{\sqrt{N}} \quad (۴)$$

که در آن z مقدار استاندارد شده ویلکاکسون و N تعداد نمونه است. مقادیر r≤۰,۱ ، ۰,۱≤r≤۰,۳، و ۰,۳≤r≤۰,۵ به ترتیب نشان‌دهنده اثر کوچک، متوسط، و بزرگ هستند.
برای اعتبارسنجی و کنترل خطا برای هر پاسخگو برای کاهش سوگیری فرضی آموزش اولیه[1] لحاظ گردید. همچنین گزینه «هیچ‌کدام» برای کنترل رفتار غیرواقعی در هر سوال مرتبط با مجموعه انتخاب گنجانده شد. کلیه تحلیل‌ها در نرم‌افزار اکسل، استاتا و پایتون انجام شده است.

۳. تحلیل نتایج

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان:
در جدول ۱ توزیع سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان نشان داده شده است.

جدول ۱. توزیع سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان

سطح تحصیلات	تعداد (نفر)	درصد
زیر دیپلم	16	16%
دیپلم	24	24%
فوق‌دیپلم	10	10%
کارشناسی	36	36%
کارشناسی ارشد	9	9%
دکتری و بالاتر	5	5%
جمع	**100**	**100%**

منبع: یافته‌های تحقیق

بیشترین گروه پاسخ‌دهندگان دارای مدرک کارشناسی (۳۶٪) هستند و با احتساب مقاطع فوق‌دیپلم به بالا، بیش از ۶۰٪ نمونه را افراد با تحصیلات دانشگاهی تشکیل می‌دهند. این امر نشان‌دهنده سواد مصرفی نسبی بالا در بین جامعه مورد مطالعه است که احتمالاً منجر به حساسیت بیشتر به کیفیت، اصالت، و بسته‌بندی زعفران می‌شود. چنین جامعه‌ای معمولاً در تصمیم‌گیری خرید منطقی‌تر عمل کرده و احتمالا به معیارهای غیرقیمتی (مانند گواهی اصالت، منشأ جغرافیایی، و برند) نیز توجه بیشتری نشان می‌دهند.

[1] cheap talk script

جدول ۲. تعداد افراد خانوار نمونه مورد بررسی در شهرستان تربت‌حیدریه

خانوار	تعداد	درصد
۲ نفره	19	19%
۳ نفره	22	22%
۴ نفره	22	22%
۵ نفره	20	20%
۶ نفره	15	15%

منبع: یافته‌های تحقیق

میانگین اندازه خانوار حدود ۴ نفر است که با الگوی غالب خانوارهای ایرانی همخوانی دارد. توزیع نسبتاً یکنواخت اندازه خانوار نشان می‌دهد که نمونه مورد مطالعه از تنوع مناسبی برخوردار است. این تنوع می‌تواند بر الگوی مصرف زعفران (مثلاً میزان خرید و دفعات خرید) تأثیرگذار باشد، چرا که خانوارهای بزرگ‌تر احتمالاً مصرف بیشتری دارند.

جدول ۳. درآمد ماهانه سرپرست خانوار نمونه مورد بررسی در شهرستان تربت‌حیدریه

درآمد	تعداد	درصد
کمتر از ۱۰ میلیون	8	8%
۱۰ تا ۲۰ میلیون	40	40%
بیش از ۲۰ میلیون	52	52%

منبع: یافته‌های تحقیق

بیش از نیمی از نمونه (۵۲٪) درآمد ماهانه‌ای بالای ۲۰ میلیون تومان دارند و تنها ۸٪ درآمد کمتری از ۱۰ میلیون تومان گزارش کرده‌اند. این توزیع نشان می‌دهد که جامعه مورد مطالعه عمدتاً از قشر متوسط به بالا است که تمایل به پرداخت بیشتری برای محصولات باکیفیت دارند. این ویژگی می‌تواند توضیح‌دهنده اولویت‌بندی عوامل غیرقیمتی (مانند کیفیت و ارگانیک بودن) در نتایج آزمون فریدمن باشد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

جدول ۴. میزان خرید در هر تراکنش نمونه مورد بررسی در شهرستان تربت‌حیدریه

میزان خرید	تعداد	درصد
کمتر از ۱ مثقال	35	35%
۱ تا ۲ مثقال	40	40%
بیش از ۲ مثقال	25	25%

منبع: یافته‌های تحقیق

۴۰٪ از پاسخ‌دهندگان بین ۱ تا ۲ مثقال و ۳۵٪ کمتر از ۱ مثقال در هر بار خرید می‌کنند. این الگو نشان می‌دهد که زعفران عمدتاً به صورت مقادیر کم و مکرر خریداری می‌شود که می‌تواند ناشی از ماهیت گرانقیمت و مصرف کم آن در هر بار استفاده باشد. تنها ۲۵٪ از نمونه بیش از ۲ مثقال خرید می‌کنند که احتمالاً مربوط به خانوارهای پرجمعیت یا مصرف‌کنندگان با مصارف خاص (مانند هدیه یا مراسم) است.

جدول ۵. هزینه پرداختی برای هر مثقال زعفران نمونه مورد بررسی در شهرستان تربت‌حیدریه

هزینه	تعداد	درصد
۲۰۰–۲۵۰ هزار تومان	22	22%
۲۵۰–۴۰۰ هزار تومان	42	42%
بیش از ۴۰۰ هزار تومان	36	36%

منبع: یافته‌های تحقیق

٪۷۸ از پاسخ‌دهندگان مبلغی بیش از ۲۵۰ هزار تومان به ازای هر مثقال پرداخت می‌کنند که نشان‌دهنده وجود بازار مصرف با قدرت خرید بالا و احتمالاً تمرکز بر محصولات با کیفیت برتر است. این یافته با نتایج مربوط به درآمد بالا و تحصیلات دانشگاهی همسو است و تأیید می‌کند که مصرف‌کنندگان حاضرند برای زعفران مرغوب هزینه بیشتری بپردازند.

جدول زیر میانگین امتیازات هر ویژگی را در مقیاس پنج‌درجه‌ای نشان می‌دهد:

جدول۶: محاسبه میانگین رتبه با استفاده از آزمون فریدمن بین ویژگی‌های مختلف زعفران

ردیف	عامل	میانگین رتبه (Rj)
۱	کیفیت	۲۹۱,۰۰۰۰
۲	قیمت	۳۴۱,۵۰۰۰
۳	ارگانیک	۳۸۰,۵۰۰۰
۴	گواهی	۴۰۸,۵۰۰۰
۵	منطقه	۴۲۷,۰۰۰۰
۶	برند	۴۶۲,۰۰۰۰
۷	بسته‌بندی	۴۸۹,۵۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

آزمون فریدمن نشان می‌دهد که بین عوامل هفت‌گانه موثر در انتخاب زعفران اختلاف معناداری وجود دارد. میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد کیفیت (رنگ، عطر و طعم) با فاصله قابل توجهی مهم‌ترین عامل بوده است(Rj=291.0) ، پس از آن قیمت (Rj=341.5)و ارگانیک بودن (Rj=380.5) قرار دارند و بسته‌بندی کمترین اهمیت را داشته است(Rj=489.5)
به عبارت دیگر، اولویت‌بندی مشخصی میان عوامل وجود دارد و برخی از عوامل نقش برجسته‌تری در تصمیم‌گیری خرید ایفا می‌کنند. برای شناسایی دقیق این که کدام عوامل به طور خاص با یکدیگر تفاوت دارند، لازم است آزمون‌های مقایسه زوجی پس از فریدمن (Post-hoc) انجام شود.

جدول۷: نتایج مقایسه‌های زوجی با آزمون ویلکاکسون و تصحیح بونفرونی برای رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر انتخاب ویژگی‌های زعفران

Factor1	Factor2	W_min	W_plus	p_raw	p_adj_bonf
کیفیت	برند	395.5	395.5	2.174292e-07	0.000005
کیفیت	بسته‌بندی	654.0	654.0	1.128100e-06	0.000024
کیفیت	منطقه	514.5	514.5	1.043238e-05	0.000219
کیفیت	گواهی	346.0	346.0	2.462704e-05	0.000517
بسته‌بندی	قیمت	749.0	2411.0	4.499924e-05	0.000945
کیفیت	ارگانیک	259.5	259.5	4.619757e-05	0.000970
قیمت	منطقه	813.0	813.0	6.670387e-04	0.014008
بسته‌بندی	گواهی	481.5	1409.5	7.499030e-04	0.015748
برند	قیمت	932.0	2308.0	9.120630e-04	0.019153
گواهی	برند	291.5	291.5	2.027739e-03	0.042583
بسته‌بندی	ارگانیک	822.0	1953.0	2.173630e-03	0.045646
برند	ارگانیک	770.5	1714.5	5.419625e-03	0.113812
بسته‌بندی	منطقه	942.0	1759.0	2.345632e-02	0.492583
کیفیت	قیمت	865.5	865.5	5.788340e-02	1.000000

گواهی	قیمت	865.0	1481.0	5.855677e-02	1.000000
قیمت	ارگانیک	873.0	873.0	1.341296e-01	1.000000
منطقه	ارگانیک	1002.0	1483.0	1.553371e-01	1.000000
برند	منطقه	1429.0	1974.0	2.053701e-01	1.000000
بسته‌بندی	برند	820.5	1132.5	2.683849e-01	1.000000
گواهی	ارگانیک	804.5	1025.5	4.144331e-01	1.000000
گواهی	منطقه	1204.0	1204.0	5.361875e-01	1.000000

منبع: یافته‌های تحقیق

پس از تصحیح بونفرونی، مقایسات زوجی نشان می‌دهد تفاوت‌های معناداری بین کیفیت و تقریباً همه عوامل کم‌تر اولویت‌دار (برند، بسته‌بندی، منطقه، گواهی، ارگانیک) وجود دارد؛ همچنین قیمت نسبت به بسته‌بندی و برند و منطقه برتری معناداری دارد؛ گواهی نسبت به برند و نسبت به بسته‌بندی نیز برتری معنادار داشت.

مصرف‌کنندگان منطقه مورد مطالعه کیفیت (رنگ/عطر/طعم) را بر همه چیز رجحان داده‌اند، لذا اقدامات کیفیت‌محور (کنترل کیفیت، تضمین ویژگی‌های حسی، نمونه‌نمایی، نمایش مشخصات حسی روی برچسب) بیشترین تأثیر را بر افزایش تقاضا دارد. قیمت در رتبه دوم قرار دارد و به‌طور معناداری از عواملی مانند بسته‌بندی و برند مهم‌تر است؛ بنابراین استراتژی‌های قیمت‌گذاری رقابتی یا بسته‌های قیمت-کیفیت می‌تواند مؤثر باشد. ارگانیک و گواهی اصالت در میانه جدول‌اند و در مقایسه با بسته‌بندی و برند اولویت برتری دارند؛ این یعنی سرمایه‌گذاری روی تولید ارگانیک و دریافت گواهی‌ها می‌تواند تقاضای مصرف‌کننده را افزایش دهد. برای خریداران نمونه مورد بررسی در شهرستان تربت‌حیدریه بسته‌بندی کمترین اهمیت را داشته و در بسیاری از مقایسات باخت معناداری نشان داده (یعنی فروش یا ترجیح پایین‌تری نسبت به عوامل دیگر)، با این‌حال بسته‌بندی ممکن است نقش قوی‌تری در بازارهای هدف صادراتی یا در تمایز برند داشته باشد.

جدول۸ تحلیل ترجیحات بر اساس ترکیب ویژگی‌های زعفران را نشان می‌دهد.

جدول۸. رتبه‌بندی ترکیبات انتخابی ویژگی‌های زعفران بر اساس طراحی آزمایش انتخاب گسسته

رتبه	ترکیب ویژگی	تعداد انتخاب	تحلیل
1	ارگانیک + فله + سرگل	96	محبوب‌ترین انتخاب؛ نشان‌دهنده ترجیح قوی برای کیفیت سرگل و ارگانیک بودن، حتی بدون بسته‌بندی
2	ارگانیک + بسته‌بندی + نگین	93	بسته‌بندی جذاب + نگین = گزینه بسیار محبوب
3	ارگانیک + فله + نگین	69	نشان می‌دهد کیفیت نگین رتبه دوم بعد از سرگل است
4	ارگانیک + بسته‌بندی + سرگل	65	سرگل بسته‌بندی‌شده محبوب اما کمتر از نگین بسته‌بندی‌شده
5	ارگانیک + فله + پوشال	56	پوشال در سطح پایین‌تر کیفیت قرار دارد
6	غیرارگانیک + فله + نگین	45	کیفیت خوب (نگین) می‌تواند غیراورگانیک‌بودن را تعدیل کند
7	غیرارگانیک + فله + پوشال	40	پوشال فله در مقایسه با سرگل گزینه متوسط محسوب می‌شود
8	غیرارگانیک + فله + سرگل	39	شکل جالب: سرگل غیراورگانیک کمتر از پوشال ارگانیک انتخاب شده
9	غیرارگانیک + بسته‌بندی + نگین	36	بسته‌بندی غیراورگانیک را جذاب‌تر می‌کند
9	ارگانیک + بسته‌بندی + پوشال	36	پوشال حتی با برچسب ارگانیک جذابیت محدود دارد
11	غیرارگانیک + بسته‌بندی + سرگل	34	پایین بودن رتبه تأیید می‌کند کیفیت + بسته‌بندی به‌تنهایی کافی نیست
12	غیرارگانیک + بسته‌بندی + پوشال	18	ضعیف‌ترین گزینه

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج فوق نشان می‌دهد که در ترجیحات مصرف‌کنندگان زعفران، برچسب ارگانیک به عنوان قوی‌ترین سیگنال اعتماد و نشان‌دهنده نگرانی عمیق نسبت به سلامت محصول، نقش محوری دارد؛ به‌طوری که تمامی گزینه‌های ارگانیک در رتبه‌های بالاتر از گزینه‌های غیرارگانیک قرار گرفتند. همچنین ویژگی ارگانیک به نوع محصول بستگی دارد. برای پوشال، ارگانیک بودن باعث افزایش شدید محبوبیت می‌شود (از ۱۸٪ به ۵۶٪)، اما برای سرگل، تأثیر کم‌تر است (از ۳۹٪ به ۹۶٪). این نشان می‌دهد که برای محصولات پایین‌رده (مثل پوشال)، ارگانیک بودن نقش جبران‌کننده دارد

در زمینه کیفیت، اگرچه الگوی سرگل بهتر از نگین و نگین بهتر از پوشال مشاهده شد، اما نکته حائز اهمیت این است که ارگانیک بودن حتی از تفاوت کیفی بین سرگل و نگین نیز مهم‌تر است، چرا که یک گزینه «نگین ارگانیک» نسبت به گزینه «سرگل غیرارگانیک» ترجیح داده شده است. همچنین، اگرچه بسته‌بندی اثر مثبت دارد، تاثیر آن کمتر از ویژگی‌های بنیادین مانند ارگانیک و کیفیت ظاهری است. از سوی دیگر، حساسیت قیمتی در این بازار پایین ارزیابی می‌شود، زیرا اکثریت پاسخ‌دهندگان تمایل به پرداخت مبالغ بالا را داشتند و این نشان می‌دهد که ویژگی‌های کیفی و نشانه‌های اعتماد برای مصرف‌کننده اولویت بسیار بالاتری نسبت به قیمت دارد.

۴ . بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه بود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان زعفران دارای ترجیحات چندبعدی در انتخاب زعفران هستند. نتایج حاصل از آزمون فریدمن و آزمون‌های پسین، یک سلسله مراتب مشخص و معنادار از اولویت‌ها را آشکار ساخت. بر اساس یافته‌ها، کیفیت ذاتی محصول (رنگ، عطر و طعم) با فاصله‌ای قابل توجه، مهم‌ترین عامل در انتخاب زعفران بود. این یافته با ماهیت زعفران به عنوان یک کالای لوکس و تجربه‌گرا همخوانی دارد، زیرا مصرف‌کنندگان برای ارزیابی ارزش آن به ویژگی‌های حسی و ذاتی آن اتکا می‌کنند. در رتبه‌های بعدی، قیمت، ویژگی ارگانیک و گواهی اصالت قرار گرفتند. اهمیت بالای قیمت، با توجه به درآمد بالا و تمایل به پرداخت بیش از ۲۵۰ هزار تومان برای هر مثقال در نمونه مورد مطالعه، این فرضیه را تأیید می‌کند که قیمت به عنوان یک نشانگر کیفیت عمل می‌کند. خریداران زعفران در شهرستان تربت‌حیدریه، قیمت بالا را با کیفیت برتر مرتبط می‌دانند و برای آن ارزش قائل‌اند. اولویت بالای ویژگی‌های ارگانیک و گواهی اصالت نشان‌دهنده افزایش آگاهی و حساسیت مصرف‌کنندگان نسبت به سلامت، اصالت و امنیت غذا است. این عوامل به عنوان سیگنال‌های اعتماد عمل کرده و ابهامات مربوط به کیفیت واقعی محصول را کاهش می‌دهند. این یافته با تحقیقات انجام شده در زمینه محصولات غذایی با ارزش افزوده بالا که نشان می‌دهند گواهی‌نامه‌ها و برچسب‌های کیفیت نقش کلیدی در کاهش ریسک ادراک شده خریدار دارند، همسو است. جالب‌ترین بخش از یافته‌ها، نتایج آزمون انتخاب گسسته بود. این آزمون به صورت تجربی نشان داد که ویژگی «ارگانیک» به تنهایی قدرتمندترین پیش‌بینی‌کننده انتخاب است؛ به طوری که تمام ترکیبات حاوی این ویژگی، حتی با کیفیت پایین‌تر (مانند پوشال)، بر ترکیبات غیرارگانیک با کیفیت بالاتر (مانند سرگل) ترجیح داده شدند. این نتیجه نشان می‌دهد که برچسب «ارگانیک» فراتر از یک ویژگی ساده عمل کرده و به یک معیار ارزشی و نمادین برای مصرف‌کننده تبدیل شده است که سلامت، و تولید پایدار را تداعی می‌کند. این یافته، اهمیت بازاریابی مبتنی بر ارزش‌ها را بر بازاریابی مبتنی بر ویژگی‌های صرفاً فیزیکی محصول برجسته‌تر می‌سازد. در مقابل، عواملی مانند برند و بسته‌بندی در انتهای جدول اولویت‌ها قرار گرفتند. این امر نشان می‌دهد که برای بازار داخلی مورد مطالعه، که در آن مصرف‌کنندگان به احتمال زیاد با دانش و تجربه بالایی خرید می‌کنند، تکیه بر برندسازی یا بسته‌بندی‌های فانتزی به تنهایی استراتژی مؤثری نیست. این نتایج با تحقیقات در بازارهای کالاهای تخصصی که در آن‌ها دانش مصرف‌کننده بالاست و تکیه بر نشانه‌های ذاتی محصول بیشتر از نشانه‌های خارجی است، مطابقت دارد.

یافته‌های این پژوهش استدلال‌های عملی مهمی برای ذینفعان صنعت زعفران دارد. برای تولیدکنندگان و بازاریابان، تأکید بر کنترل کیفیت، اخذ گواهینامه‌های ارگانیک معتبر، قیمت‌گذاری مبتنی بر ارزش و تبلیغات متمرکز بر ویژگی‌های ذاتی محصول (مانند عطر، رنگ و اصالت) ضروری است. برای سیاست‌گذاران، تقویت استانداردهای تولید ارگانیک و آموزش مصرف‌کنندگان برای تشخیص کیفیت و اصالت زعفران، به منظور حفظ اعتماد بازار و توسعه پایدار این صنعت، توصیه می‌شود. این راهبردها به ایجاد مزیت رقابتی و تثبیت جایگاه زعفران ایران در بازارهای داخلی و جهانی کمک می‌کند.

این تحقیق با محدودیت‌هایی همراه بود. مهم‌ترین محدودیت، محدود بودن نمونه به شهرستان تربت‌حیدریه است که یکی از قطب‌های اصلی تولید زعفران است. بنابراین، تعمیم نتایج به کل مصرف‌کنندگان ایرانی، به‌ویژه در کلان‌شهرها با الگوهای مصرفی متفاوت، باید با احتیاط صورت گیرد. همچنین، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه ممکن است نماینده‌ی کل جامعه مصرف‌کنندگان زعفران نباشد.

۵. منابع

Basker, D., & Negbi, M. (2020). *Saffron: Science, Technology and Health*. Springer.

Bastounis, A., Buckell, J., Hartmann-Boyce, J., Cook, B., King, S., Potter, C., … & Jebb, S. A. (2021). The impact of environmental sustainability labels on willingness-to-pay for foods: A systematic review and meta-analysis of discrete choice experiments. *Nutrients, 13*(8), 2677.

Chilenga, C., Mainje, M., Watts, A. G., Munkhuwa, V., Ndhlovue, B., & Machira, K. (2024). Factors influencing willingness to pay for aflatoxin-safe foods. *Applied Food Research, 4*(2), 100511.

Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO). (2022). *FAOSTAT: Crops and livestock products*. Retrieved from https://www.fao.org/faostat/en/#data/QCL

Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO). (2023). *The State of the World's Biodiversity for Food and Agriculture*. [Report]. Rome.

Ghorbani, M. , Tohidi, A. and Alizadeh, P. (2019). Rating and Investigating Factors Affecting Consumer Preferences for Organic Products in Mashhad City. *Journal of Agricultural Economics & Development*, *33*(3), 239-250. doi: 10.22067/jead2.v33i3.73853.

Hensher, D. A., Rose, J. M., & Greene, W. H. (2015). *Applied Choice Analysis: A Primer*. Cambridge University Press.

Hu, T., Al Mamun, A., Reza, M. N. H., Wu, M., & Yang, Q. (2024). Examining consumers' willingness to pay premium price for organic food. *Humanities and Social Sciences Communications, 11*(1), 1-15.

Louviere, J. J., Hensher, D. A., & Swait, J. D. (2010). *Stated Choice Methods: Analysis and Applications*. Cambridge University Press.

Meenakshi, J. V., Banerji, A., Manyong, V., Tomlins, K., Mittal, N., & Hamukwala, P. (2012). Using a discrete choice experiment to elicit the demand for a nutritious food: Willingness-to-pay for orange maize in rural Zambia. *Journal of Health Economics, 31*(1), 62-71.

Nitzko, S., Bahrs, E., & Spiller, A. (2024). Consumer willingness to pay for pesticide-free food products with different processing degrees: Does additional information on cultivation have an influence?. *Farming System, 2*(1), 100059.

World Health Organization (WHO). (2022). *WHO global report on traditional and complementary medicine 2022*. [Report]. Geneva: World Health Organization.

Yaqubi, M., Yaghoobzadeh, M., & Tosan, M. (2024). Factor Analysis and Ranking of Saffron Production, Processing and Market Challenges in Torbat Heydarieh, Iran. *Saffron Agronomy and Technology*, *12*(1), e194618.

ضمیمه۱ (خلاصه کد پایتون برای اجرای آزمون فریدمن و مقایسات زوجی ویلکاکسون)

```
IMPORT NUMPY AS NP
IMPORT PANDAS AS PD
FROM SCIPY.STATS IMPORT FRIEDMANCHISQUARE, WILCOXON
FROM ITERTOOLS IMPORT COMBINATIONS
ROWS = [...]
COLS = ["کیفیت","بسته‌بندی","گواهی","برند","قیمت","منطقه","ارگانیک"]
DF = PD.DATAFRAME(ROWS, COLUMNS=COLS)
# --- آزمون فریدمن ---
STAT, P = FRIEDMANCHISQUARE(*[DF[C] FOR C IN COLS])
PRINT(F"آزمون فریدمن: X²={STAT:.3F}, DF={LEN(COLS)-1}, P={P:.6F}")
PRINT("میانگین رتبه‌ها:")
PRINT(DF.RANK(AXIS=1).MEAN())
# --- آزمون ویلکاکسون (مقایسات زوجی) ---
PAIRS = LIST(COMBINATIONS(COLS, 2))
RESULTS = [ ]
FOR A, B IN PAIRS:
    STAT, P = WILCOXON(DF[A], DF[B])
    RESULTS.APPEND((A, B, STAT, P))
RES = PD.DATAFRAME(RESULTS, COLUMNS=["عامل۱","عامل۲","آماره W","P-مقدار"])
RES["P-تعدیل‌شده (BONFERRONI)"] = NP.MINIMUM(RES["P-مقدار"] * LEN(RES), 1)
PRINT("\Nمقایسه‌های زوجی ویلکاکسون:")
PRINT(RES.SORT_VALUES("P-مقدار").TO_STRING(INDEX=FALSE))
```

Prioritizing the Factors Affecting Saffron Purchase Decision-Making Using the Friedman Test and Discrete Choice Analysis: A Case Study of Torbat Heydarieh, Iran

Morteza Yaqubi[1], Reyhaneh Hasanpour[2]
1, 2- Department of Agricultural Economics, Faculty of Agriculture, University of torbat Heydarieh, Iran
Corresponding author email: yaqubi@torbath.ac.ir

Abstract

As a high value-added agricultural product, understanding consumer priorities is essential for the market success and competitiveness of saffron. This study aimed to identify and prioritize the key factors influencing the saffron purchase decisions of consumers in Torbat Heydarieh, a major saffron production hub in Iran. The required data were collected via a questionnaire from a sample of 100 consumers in the study area. For data analysis, descriptive statistics were used for demographic characteristics, and inferential statistical tests were employed. Initially, the Friedman test was used to rank seven key factors: quality, price, organic attribute, certification, geographical origin, brand, and packaging. Subsequently, to identify significant pairwise differences, the Wilcoxon signed-rank test with a Bonferroni correction was used as a post-hoc test. Finally, a Discrete Choice Experiment (DCE) was designed and conducted to analyze consumer preferences for different attribute combinations. The results of the Friedman test indicated a significant difference among the seven factors. Intrinsic product quality (color, aroma, and taste) was the most important factor with a mean rank of 291.0, followed by price (341.5), the organic attribute (380.5), and certification (408.5). Brand and packaging had the lowest priority. Remarkably, the DCE results revealed that the "organic" label was the strongest predictor of choice, with all organic-labeled profiles being preferred over non-organic ones, even those with higher quality grades. The findings indicate that consumers in this market prioritize intrinsic quality and trust cues (especially the organic label) over extrinsic cues like brand and packaging. Therefore, for producers and marketers, investing in quality assurance and obtaining credible organic certifications is a more effective strategy for boosting demand and enabling premium pricing than focusing solely on brand-building or packaging design.

Keywords: Saffron, Consumer preferences, Discrete Choice Experiment (DCE), Friedman test, Organic label, Quality, Iran

اثر مدت پرایمینگ مقادیر مختلف کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم بر خصوصیات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ترشک (*Rumex crispus* L.) در شرایط تنش شوری

علی ناطقی[۱]، محمد جواد احمدی لاهیجانی[۲]، محمد بهزاد امیری[۳،*]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی گیاهان زراعی، گروه اگروتکنولوژی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد
۲- استادیار، گروه اگروتکنولوژی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد
۳- دانشیار، گروه تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی، مجتمع آموزش عالی گناباد

چکیده

به‌منظور بررسی اثر پرایمینگ بذر با محلول کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم بر بهبود تحمل گیاهچه ترشک به تنش شوری، آزمایشی به‌صورت فاکتوریل در قالب طرح کاملاً تصادفی در سال ۱۴۰۴ در آزمایشگاه تکنولوژی بذر دانشگاه فردوسی مشهد با چهار تکرار انجام شد. فاکتورهای آزمایشی شامل سطوح مختلف پرایمینگ (شاهد، هیدروپرایمینگ، پرایمینگ با محلول کلرید کلسیم با سه غلظت ۶، ۱۲ و ۱۸ میلی‌مولار و پرایمینگ با محلول سیلیکات پتاسیم با سه غلظت ۲، ۴ و ۸ میلی‌مولار)، مدت زمان پرایمینگ (۱۰ و ۲۰ ساعت) و سطوح مختلف شوری (شامل شاهد، ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر محلول کلرید سدیم) بود. نتایج آزمایش نشان داد که با افزایش سطح شوری از صفر به ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر، درصد جوانه‌زنی به‌طور معنی‌داری کاهش یافت. بذور پرایم شده (اعم از ۱۰ و ۲۰ ساعته) در سطوح شوری ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر، به‌ترتیب ۳۲ تا ۳۷ درصد و ۷۰ تا ۷۴ درصد از شاخص بنیه بذر کمتری در مقایسه با تیمار شاهد برخوردار بودند. بیشترین طول ریشه‌چه (۲/۴۴ سانتی‌متر) در تیمار پرایمینگ ۲۰ ساعته با ۴ میلی‌مولار سیلیکات پتاسیم در شرایط بدون شوری ثبت شد. در شرایط مدت پرایمینگ ۱۰ ساعت، وزن خشک ریشه‌چه در سطوح شوری ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر به‌ترتیب ۴۷ و ۶۷ درصد کاهش یافت. بیشترین نسبت وزن خشک ریشه‌چه به ساقه‌چه (۰/۵۰) در تیمار پرایمینگ ۱۰ ساعته در شرایط بدون تنش به دست آمد. به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که شوری یک فاکتور محدودکننده برای جوانه‌زنی و رشد اولیه ترشک است؛ در حالی که روش پرایمینگ پتانسیل تعدیل این اثرات منفی را دارد، موفقیت آن به نوع ماده، غلظت و زمان پرایمینگ وابسته است.

واژه‌های کلیدی: شاخص بنیه بذر، طول ریشه‌چه، کلرید سدیم، نسبت ریشه به ساقه، هیدروپرایمینگ

۱. مقدمه

تا کنون حدود ۲۰۰ گونه خوراکی و دارویی از جنس رومکس (*Rumex*) شناسایی شده است که اکثر آن‌ها دارای خواص دارویی ضدالتهابی، آنتی‌اکسیدانی، ضد درد و ضدباکتریایی هستند و در صنایع مختلف غذایی و دارویی کاربرد دارند. گونه کریسپوس (*Crispus*) نام خود را از شکل موجدار برگ‌هایش گرفته است (Mandefro et al., 2024). این گیاه به دلیل رنگ زرد ریشه‌هایش به «علف زرد» (yellow dock) نیز شهره شده است. این گیاه عمدتاً در طبیعت رشد می‌کند و چند ساله و متعلق به خانواد علف هفت‌بند (Polygonaceae) است. میوه‌های آن در کاسبرگ پیچیده شده و ریشه‌های آن ضخیم و محکم هستند و ریشه‌ها به‌راحتی می‌توانند مواد غذایی را از سایر محصولات زراعی بربایند (Qian et al., 2024). از ترشک به دلیل

[۱] نویسنده مسئول: محمد بهزاد امیری **Email: amiri@gonabad.ac.ir**

فعالیت ضدباکتریایی و آنتی‌اکسیدانی مواد مؤثره‌اش به‌عنوان جایگزین برخی داروها در طب سنتی استفاده می‌شود (Mandefro et al., 2024). ترشک ارزش غذایی بالایی داشته و در بسیاری از مناطق جهان برگ‌ها و ساقه‌های جوان آن قبل از گلدهی جمع‌آوری می‌شوند و به‌صورت تازه یا خشک شده در سوپ‌های سنتی و سالاد به کار می‌روند. دانه‌های ترشک می‌توانند آسیاب شده و به پودر تبدیل شوند و به‌عنوان آرد برای تهیه پنکیک استفاده شوند؛ افزون بر این دانه‌های بو داده آن به‌عنوان جایگزین قهوه در هند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برگ، میوه و ریشه این گیاه قرن‌هاست که به‌عنوان ملین در یبوست، مدر در ذخیره آب، پاک‌کننده در خون، قابض برای بواسیر و خونریزی و درمان بیماری‌های پوستی به‌طور گسترده استفاده شده است. ترشک به دلیل فعالیت‌های زیستی متعدد، فواید درمانی و استفاده بلندمدت آن در طب سنتی، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرده است (Qian et al., 2024).

گیاهان برای مقابله با تنش‌های محیطی سیستم هشدار بسیار دقیقی دارند که زمان وقوع تنش منجر به واکنش سریع گیاه می‌شود؛ یکی از این واکنش‌ها افزایش میزان کلسیم داخل سلولی است که مثل سیگنال عمل کرده و به گیاه هشدار می‌دهد که در خطر است و باید از خود دفاع کند (Wang et al., 2022). کلسیم یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های هشداردهنده گیاهی است که در هنگام تنش به سرعت تغییر می‌کند و این تغییر به مثابه کلیدی است که واکنش‌های مختلف گیاه را فعال می‌سازد؛ مطالعات نشان داده‌اند که کمبود کلسیم در محیط پیرامونی گیاه، سیستم ایمنی آن را تضعیف می‌کند (Kim et al., 2022). گیاهان قادر به ایجاد «حافظه تنش» هستند که از آن تحت عنوان «مقاومت اکتسابی سیستمیک» (SAR) یاد می‌شود (Ngou et al., 2022). تقویت دفاعی گیاهان یک روش رایج برای القای مقاومت اکتسابی سیستمیک در گیاهان است. تقویت گیاهان از طریق پرایمینگ بذر یک ابزار مؤثر برای بهبود مقاومت آن‌ها به تنش‌های محیطی است (Rahman et al., 2020). پرایمینگ بذر یک فرآیند فیزیولوژیکی است که سرعت و یکنواختی جوانه‌زنی بذر را بهبود می‌بخشد و از آن برای فعال‌سازی پاسخ‌های دفاعی گیاه به تنش‌های زنده و غیرزنده استفاده می‌شود (Wang et al., 2022). در یک پژوهش گندم پرایم شده با کلرید کلسیم مقاومت بالاتری به شته گندم نشان داد (Wang et al., 2019).

با توجه به اهمیت روزافزون امنیت غذایی و محدودیت جدی منابع آبی، ارائه راهکارهای مقابله با شوری از اهمیت بسیاری برخوردار است و گیاه ترشک به‌عنوان یک گیاه مقاوم به شوری، پتانسیل بالایی برای کشت و بهره‌برداری در مناطق خشک و نیمه‌خشک دارد؛ با این حال درک مکانیسم‌های مقاومت این گیاه به شوری نیازمند تحقیقات بیشتری است؛ لذا در این پژوهش، با هدف ارتقاء تحمل ترشک به شوری، اثر مدت پرایمینگ مقادیر مختلف کلرید کلسیم بر خصوصیات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ترشک در شرایط شوری مورد بررسی قرار گرفت.

۲. مواد و روش‌ها

مطالعه حاضر با هدف بررسی اثر پرایمینگ بذر با محلول کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم بر بهبود تحمل گیاهچه ترشک به تنش شوری به‌صورت فاکتوریل در قالب طرح کاملاً تصادفی در سال ۱۴۰۴ در آزمایشگاه تکنولوژی بذر دانشگاه فردوسی مشهد با چهار تکرار انجام شد. فاکتورهای آزمایشی شامل سطوح مختلف پرایمینگ (شاهد، هیدروپرایمینگ، پرایمینگ با محلول کلرید کلسیم با سه غلظت ۶، ۱۲ و ۱۸ میلی‌مولار و پرایمینگ با محلول سیلیکات پتاسیم با سه غلظت ۲، ۴ و ۸ میلی‌مولار)، مدت زمان پرایمینگ (۱۰ و ۲۰ ساعت) و سطوح مختلف شوری (شامل شاهد، ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر محلول کلرید سدیم) بود. بذرهای ترشک از منطقه زشک استان خراسان رضوی جمع‌آوری و پس از ضدعفونی به مدت ۴۵ ثانیه در هیپوکلریت سدیم ۱۰ درصد، توسط آب مقطر شستشو داده شده و به مدت ۲۴ ساعت در دمای اتاق خشک شدند. سپس بذرهای خشک شده بسته به مدت زمان پرایمینگ در تیمارهای مختلف خیسانده شدند و بعد از اتمام دوره پرایمینگ،

دوباره توسط آب مقطر شستشو شده و به مدت ۲۴ ساعت برای خشک شدن در دمای اتاق قرار گرفتند. آزمون جوانه‌زنی استاندارد مطابق با روش ایستا در ژرمیناتور با دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد انجام شد. شماره تعداد بذور جوانه زده به‌طور مرتب و روزانه تا پایان روز دهم از شروع آزمایش انجام گرفت. پس از گذشت ۱۰ روز، صفات جوانه‌زنی (درصد جوانه‌زنی، سرعت جوانه‌زنی و شاخص جوانه‌زنی و بنیه بذر) و ویژگی‌های رشدی گیاهچه (شامل طول ریشه‌چه، طول ساقه‌چه، وزن تر و خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه) اندازه‌گیری شدند.

داده‌های بدست آمده با استفاده از نرم‌افزار SAS نسخه ۴/۱ و آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. برای مقایسه میانگین تیمارها از آزمون چنددامنه‌ای دانکن در سطح احتمال ۵ درصد استفاده شد.

۳. نتایج و بحث

نتایج آزمایش نشان داد که تنش شوری اثر بازدارنده‌ای قوی بر قابلیت جوانه‌زنی بذرهای ترشک داشت، به‌طوری که با افزایش سطح شوری از صفر به ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر، درصد جوانه‌زنی به‌طور معنی‌داری کاهش یافت. این کاهش در مدت پرایمینگ ۱۰ ساعت به‌ترتیب ۸ و ۴۲ درصد و در مدت پرایمینگ ۲۰ ساعت به‌ترتیب ۱۲ و ۵۰ درصد نسبت به تیمار شاهد بود (جدول ۱). شاخص بنیه بذر، به‌عنوان معیاری کلیدی از قدرت و یکنواختی رشد گیاهچه، حساسیت بالایی به تنش شوری از خود نشان داد. اگرچه مدت زمان پرایمینگ اثر معنی‌داری بر شاخص بنیه بذر در سطوح شوری یکسان نداشت، اما خود شوری منجر به کاهش شدید این شاخص شد. بذور پرایم شده (اعم از ۱۰ و ۲۰ ساعته) در سطوح شوری ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر، به‌ترتیب ۳۲ تا ۳۷ درصد و ۷۰ تا ۷۴ درصد کاهش در شاخص بنیه بذر را در مقایسه با تیمار شاهد تجربه کردند.

نوع ماده پرایمینگ نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، پرایمینگ ۲۰ ساعته با کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم در سطح شوری بالا (۱۰ دسی‌زیمنس بر متر) اثر منفی بر جوانه‌زنی داشت و درصد جوانه‌زنی در این تیمارها به‌طور معنی‌داری کمتر از تیمارهای شاهد و هیدروپرایمینگ بود، در حالی که در سطح شوری متوسط (۵ دسی‌زیمنس بر متر)، تفاوت معنی‌داری بین انواع مختلف پرایمینگ مشاهده نشد. بر اساس مقایسه میانگین اثرات متقابل سه‌گانه، بیشترین مقدار شاخص بنیه بذر (۴۶۹/۵۰) مربوط به تیمار پرایمینگ ۲۰ ساعته با ۴ میلی‌مولار سیلیکات پتاسیم در شرایط عدم شوری و کمترین مقدار (۵۸) نیز متعلق به همین تیمار در شرایط شوری ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر بود که حاکی از اثر متقابل شدیداً منفی شوری بالا بر این تیمار است.

تنش شوری موجب کاهش معنی‌دار طول ریشه‌چه و ساقه‌چه در مقایسه با تیمار شاهد شد. با این وجود، نسبت طول ریشه‌چه به ساقه‌چه بین دو سطح شوری ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر تفاوت معنی‌داری نشان نداد (جدول ۱). بیشترین طول ریشه‌چه (۲/۴۴ سانتی‌متر) در تیمار پرایمینگ ۲۰ ساعته با ۴ میلی‌مولار سیلیکات پتاسیم در شرایط بدون شوری ثبت شد، در حالی که کمترین مقدار (۰/۷۶ سانتی‌متر) متعلق به تیمار پرایمینگ ۲۰ ساعته با ۶ میلی‌مولار کلرید کلسیم تحت تنش شوری ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر بود (جدول ۲). جالب توجه اینکه، پرایمینگ ۱۰ ساعته با ۴ میلی‌مولار سیلیکات پتاسیم در بالاترین سطح شوری، منجر به بهبود طول ساقه‌چه شد، به‌طوری که از نظر آماری با تیمارهای شاهد (بدون شوری) تفاوت معنی‌داری نداشت (جدول ۲). این یافته نشان‌دهنده پتانسیل تعدیل‌کنندگی این تیمار خاص در شرایط تنش است.

جدول ۱- مقایسه میانگین اثرات متقابل سطوح شوری و مدت پرایمینگ بر برخی ویژگی‌های جوانه‌زنی و رشدی گیاهچه ترشک

	جوانه‌زنی (درصد)	شاخص بنیه بذر	طول ریشه‌چه (سانتی‌متر)	طول ساقه‌چه (سانتی‌متر)	نسبت طول ریشه‌چه به ساقه‌چه	وزن خشک ریشه‌چه (گرم)	وزن خشک ساقه‌چه (گرم)	نسبت وزن خشک ریشه‌چه به ساقه‌چه
	شوری ($0\ dS.m^{-1}$)							
مدت پرایمینگ (10h)	96.71^{a}	425.28^{a}	2.24^{a}	2.14^{a}	1.10^{a}	0.0072^{a}	0.0143^{ab}	0.50^{a}
مدت پرایمینگ (20h)	95.67^{a}	424.24^{a}	2.19^{a}	2.16^{a}	1.04^{a}	0.0053^{ab}	0.0145^{ab}	0.36^{ab}
	شوری ($5\ dS.m^{-1}$)							
مدت پرایمینگ (10h)	88.57^{ab}	288.00^{b}	1.35^{b}	1.88^{b}	0.77^{b}	0.0038^{bc}	0.0164^{a}	0.31^{ab}
مدت پرایمینگ (20h)	84.25^{b}	266.68^{b}	1.33^{b}	1.83^{b}	0.76^{b}	0.0038^{bc}	0.0157^{ab}	0.32^{ab}
	شوری ($10\ dS.m^{-1}$)							
مدت پرایمینگ (10h)	56.00^{c}	128.85^{c}	0.99^{c}	1.28^{c}	0.79^{b}	0.0024^{c}	0.0136^{bc}	0.23^{ab}
مدت پرایمینگ (20h)	47.62^{c}	109.64^{c}	1.03^{c}	1.28^{c}	0.83^{b}	0.0019^{c}	0.0116^{c}	0.16^{b}

در هر ستون، میانگین‌های دارای حداقل یک حرف مشترک، در سطح احتمال ۵ درصد، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

اثر منفی شوری بر زیست‌توده گیاهچه نیز مشهود بود. در مدت پرایمینگ ۱۰ ساعت، وزن خشک ریشه‌چه در سطوح شوری ۵ و ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر به‌ترتیب ۴۷ و ۶۷ درصد کاهش یافت (جدول ۱). بیشترین نسبت وزن خشک ریشه‌چه به ساقه‌چه (۰/۵۰) در تیمار پرایمینگ ۱۰ ساعته در شرایط بدون تنش به دست آمد. تحت تنش شوری شدید (۱۰ دسی‌زیمنس بر متر)، پرایمینگ ۲۰ ساعته با سیلیکات پتاسیم اثر منفی بر این نسبت داشت، در حالی که سایر تیمارهای پرایمینگ از این نظر با شاهد تفاوت معنی‌داری نداشتند. یافته‌های این پژوهش به وضوح تأثیر مخرب تنش شوری بر فرآیند جوانه‌زنی و استقرار گیاهچه ترشک را تأیید می‌کند. کاهش درصد جوانه‌زنی و شاخص بنیه بذر تحت افزایش شوری، با گزارش‌های سایر محققان روی گونه‌های مختلف مطابقت دارد (Ibrahim, 2016; Rasool et al., 2012). این پدیده عمدتاً ناشی از پتانسیل اسمزی پایین محیط اطراف بذر است که جذب آب را مختل می‌کند و متابولیسم‌های اولیه ضروری برای جوانه‌زنی را به تأثیر می‌اندازد (Munns and Tester, 2008). کاهش شدید شاخص بنیه بذر (تا ۷۴ درصد در شوری ۱۰ دسی‌زیمنس بر متر) نشان‌دهنده این است که شوری نه تنها شروع جوانه‌زنی، بلکه قدرت و رشد بعدی گیاهچه را نیز به شدت تضعیف می‌کند. کاهش رشد ریشه‌چه و ساقه‌چه تحت تنش شوری را می‌توان به اختلال در تقسیم سلولی، گسترش سلول و تخریب هورمون‌های رشد نسبت داد (Van Zelm et al., 2020). با این حال، عدم‌تغییر معنی‌دار در نسبت طول ریشه‌چه به ساقه‌چه بین دو سطح شوری، ممکن است نشان‌دهنده یک پاسخ یکپارچه و همه‌جانبه گیاه به تنش باشد که در آن تمامی بخش‌های گیاه به یک نسبت تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

نتایج مربوط به پرایمینگ، نکات قابل تأملی را آشکار می‌سازد. اگرچه پرایمینگ به‌طور کلی به‌عنوان یک تکنیک مفید برای افزایش تحمل به تنش شناخته می‌شود، ولی یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که پاسخ به پرایمینگ به نوع ماده شیمیایی، غلظت، مدت زمان اعمال و به ویژه، سطح تنش بستگی دارد. برای نمونه، پرایمینگ طولانی‌مدت (۲۰ ساعته) با غلظت‌های بالای کلرید کلسیم و سیلیکات پتاسیم در شوری شدید، اثرات منفی داشت. این پدیده می‌تواند ناشی از تنش القایی یا سمیت ناشی از تجمع بیش از حد یون‌ها (کلسیم یا پتاسیم)باشد. این نتیجه بر اهمیت بهینه‌سازی دقیق پروتکل‌های پرایمینگ برای شرایط خاص تنش تأکید می‌کند. در مقابل، عملکرد مطلوب پرایمینگ ۱۰ ساعته با سیلیکات پتاسیم در بهبود طول ساقه‌چه تحت شوری بالا، یک یافته امیدوارکننده است. پتاسیم نقش کلیدی در تنظیم فشار تورگر، باز و بسته شدن روزنه‌ها و فعال‌سازی آنزیم‌ها دارد (Wang et al., 2013) و سیلیسیم نیز به‌عنوان یک عنصر مفید، با تقویت دیواره سلولی، بهبود وضعیت آب و کاهش جذب سدیم، تحمل به شوری را افزایش می‌دهد (Coskun, 2019). به نظر می‌رسد ترکیب

این دو در یک مدت زمان پرایمینگ کوتاه‌تر، توانسته است بدون ایجاد استرس اضافی، مکانیسم‌های تحمل را در گیاهچه فعال کند.

جدول ۲- مقایسه میانگین اثرات متقابل سطوح شوری، پرایمینگ‌های مختلف و مدت پرایمینگ بر برخی ویژگی‌های جوانه‌زنی و رشدی گیاهچه ترشک

		جوانه‌زنی (درصد)	شاخص بنیه بذر	طول ریشه‌چه (سانتی‌متر)	طول ساقه‌چه (سانتی‌متر)	وزن خشک ساقه‌چه (گرم)
	شوری ($0\ dS.m^{-1}$)					
مدت پرایمینگ (10 h)	شاهد	86.4^{a-d}	418.95^{a-d}	2.07^{a-e}	2.07^{a-g}	0.0127^{a-d}
	هیدروپرایمینگ	98^{a}	435.50^{a-c}	2.18^{a-d}	2.26^{a-d}	0.0147^{a-d}
	کلرید کلسیم (6 mM)	98^{a}	408.00^{a-e}	2.20^{a-d}	1.94^{a-g}	0.0138^{a-d}
	کلرید کلسیم (12 mM)	97^{a}	394.50^{a-h}	2.04^{a-f}	2.00^{a-g}	0.0134^{a-d}
	کلرید کلسیم (18 mM)	95^{ab}	418.50^{a-d}	2.27^{a-c}	2.12^{a-g}	0.0138^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	92^{a-c}	440.50^{a-c}	2.35^{ab}	2.44^{a}	0.0157^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	99^{a}	430.50^{a-c}	2.35^{ab}	1.99^{a-g}	0.0140^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	98^{a}	449.50^{ab}	2.32^{ab}	2.25^{a-d}	0.0144^{a-d}
	شوری ($5\ dS.m^{-1}$)					
	شاهد	93^{a-c}	385.50^{a-h}	2.06^{a-e}	2.30^{a-c}	0.0189^{ab}
	هیدروپرایمینگ	85^{a-d}	252.00^{h-m}	1.09^{g-i}	1.84^{a-g}	0.0115^{b-d}
	کلرید کلسیم (6 mM)	96^{ab}	340.50^{a-i}	1.66^{b-g}	1.87^{a-g}	0.0219^{a}
	کلرید کلسیم (12 mM)	93^{a-c}	307.00^{b-j}	1.19^{g-i}	2.09^{a-g}	0.0176^{a-c}
	کلرید کلسیم (18 mM)	87^{a-d}	283.00^{d-k}	1.45^{d-i}	1.80^{a-g}	0.0173^{a-c}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	89^{a-c}	302.00^{c-j}	1.29^{f-i}	2.09^{a-g}	0.0179^{a-c}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	94^{ab}	271.00^{e-l}	1.21^{g-i}	1.66^{a-g}	0.0156^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	76^{a-f}	261.00^{g-l}	1.55^{c-h}	1.78^{a-g}	0.0133^{a-d}
	شوری ($10\ dS.m^{-1}$)					
	شاهد	84^{a-d}	214.50^{i-p}	1.29^{f-i}	1.25^{c-g}	0.0179^{a-c}
	هیدروپرایمینگ	64^{a-g}	140.00^{k-q}	0.96^{g-i}	1.18^{d-g}	0.0146^{a-d}
	کلرید کلسیم (6 mM)	42^{e-h}	88.00^{o-q}	0.80^{hi}	1.14^{e-g}	0.0109^{b-d}
	کلرید کلسیم (12 mM)	64^{a-g}	149.33^{k-q}	1.05^{g-i}	1.31^{b-g}	0.0163^{a-d}
	کلرید کلسیم (18 mM)	59^{b-h}	130.50^{l-q}	0.93^{g-i}	1.26^{b-g}	0.0143^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	68^{a-g}	153.00^{k-q}	0.93^{g-i}	1.32^{b-g}	0.0165^{a-c}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	44^{e-h}	108.66^{m-q}	1.05^{g-i}	1.41^{a-g}	0.0103^{b-d}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	51^{d-h}	132.50^{l-q}	1.22^{g-i}	1.32^{b-g}	0.0126^{a-d}

در هر ستون، میانگین‌های دارای حداقل یک حرف مشترک، در سطح احتمال ۵ درصد، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

ادامه جدول ۲- مقایسه میانگین اثرات متقابل سطوح شوری، پرایمینگ‌های مختلف و مدت پرایمینگ بر برخی ویژگی‌های جوانه‌زنی و رشدی گیاهچه ترشک

		جوانه‌زنی (درصد)	شاخص بنیه بذر	طول ریشه‌چه (سانتی‌متر)	طول ساقه‌چه (سانتی‌متر)	وزن خشک ساقه‌چه (گرم)
				شوری ($0\ dS.m^{-1}$)		
مدت پرایمینگ (20 h)	شاهد	86.4^{a-d}	418.95^{a-d}	2.07^{a-e}	2.07^{a-g}	0.0127^{a-d}
	هیدروپرایمینگ	96^{ab}	431.50^{a-c}	2.27^{a-c}	2.21^{a-e}	0.0135^{a-d}
	کلرید کلسیم (6 mM)	98^{a}	398.50^{a-g}	2.06^{a-e}	2.00^{a-g}	0.0150^{a-d}
	کلرید کلسیم (12 mM)	95^{ab}	421.50^{a-d}	2.37^{ab}	2.07^{a-g}	0.0152^{a-d}
	کلرید کلسیم (18 mM)	96^{ab}	416.00^{a-d}	2.28^{a-c}	2.05^{a-g}	0.0139^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	100^{a}	432.00^{a-c}	2.00^{a-f}	2.32^{a-c}	0.0151^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	98^{a}	469.50^{a}	2.44^{a}	2.35^{ab}	0.0162^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	96^{a}	406.00^{a-f}	2.02^{a-f}	2.20^{a-f}	0.0143^{a-d}
				شوری ($5\ dS.m^{-1}$)		
	شاهد	93^{a-c}	385.50^{a-h}	2.06^{a-e}	2.30^{a-c}	0.0189^{ab}
	هیدروپرایمینگ	88^{a-d}	262.50^{f-l}	1.13^{g-i}	1.84^{a-g}	0.0180^{a-c}
	کلرید کلسیم (6 mM)	83^{a-d}	224.50^{i-o}	1.31^{e-i}	1.36^{a-g}	0.0137^{a-d}
	کلرید کلسیم (12 mM)	76^{a-f}	238.50^{i-n}	1.12^{g-i}	1.98^{a-g}	0.0145^{a-d}
	کلرید کلسیم (18 mM)	77^{a-e}	170.00^{j-q}	1.05^{g-i}	1.16^{e-g}	0.0141^{a-d}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	92^{a-c}	314.00^{b-i}	1.29^{f-i}	2.10^{a-g}	0.0169^{a-c}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	87^{a-d}	268.00^{e-l}	1.33^{e-i}	1.72^{a-g}	0.0171^{a-c}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	78^{a-e}	270.50^{e-l}	1.38^{e-i}	2.15^{a-g}	0.0127^{a-d}
				شوری ($10\ dS.m^{-1}$)		
	شاهد	84^{a-d}	214.50^{i-p}	1.29^{f-i}	1.25^{c-g}	0.0179^{a-c}
	هیدروپرایمینگ	64^{a-g}	135.33^{l-q}	0.95^{g-i}	1.12^{fg}	0.0175^{a-c}
	کلرید کلسیم (6 mM)	41.33^{e-h}	84.00^{o-q}	0.76^{i}	1.33^{b-g}	0.0108^{b-d}
	کلرید کلسیم (12 mM)	37.33^{gh}	103.33^{n-q}	1.12^{g-i}	1.62^{a-g}	0.0106^{b-d}
	کلرید کلسیم (18 mM)	38.66^{f-h}	81.33^{o-q}	0.92^{g-i}	1.28^{b-g}	0.0093^{b-d}
	سیلیکات پتاسیم (2 mM)	37^{gh}	72.00^{pq}	0.95^{g-i}	1.14^{e-g}	0.0079^{cd}
	سیلیکات پتاسیم (4 mM)	22.66^{h}	58.00q	1.12^{g-i}	1.43^{a-g}	0.0062^{d}
	سیلیکات پتاسیم (8 mM)	56^{c-h}	128.66^{l-q}	1.10^{g-i}	1.11^{g}	0.0124^{a-d}

در هر ستون، میانگین‌های دارای حداقل یک حرف مشترک، در سطح احتمال ۵ درصد، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

۴. نتیجه‌گیری

به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که شوری یک فاکتور محدودکننده قوی برای جوانه‌زنی و رشد اولیه ترشک است. در حالی که تکنیک پرایمینگ پتانسیل تعدیل این اثرات منفی را دارد، موفقیت آن کاملاً به انتخاب بسته پرایمینگ (نوع ماده، غلظت و زمان) وابسته است. پرایمینگ با سیلیکات پتاسیم با مدت زمان مناسب می‌تواند یک راهکار امیدبخش برای بهبود استقرار بذرهای ترشک در شرایط شوری متوسط تا شدید باشد، اگرچه می‌بایست از مدت زمان پرایمینگ طولانی با این مواد در شرایط تنش شدید اجتناب نمود. تحقیقات آینده می‌تواند بر روی مکانیسم‌های مولکولی و فیزیولوژیکی پشت این پاسخ‌های متفاوت متمرکز شود.

۵. منابع

Coskun, D., Deshmukh, R., Sonah, H., Menzies, J.G., Reynolds, O., Ma, J.F., Kronzucker, H.J., & Bélanger, R.R. (2019). The controversies of silicon's role in plant biology. New Phytologist, 221(1), 67-85.

Ibrahim, E. A. (2016). Seed priming to alleviate salinity stress in germinating seeds. Journal of plant physiology, 192, 38-46.

Kim, J.H., Castroverde, C.D.M., Huang, S., Li, C., Hilleary, R., Seroka, A., Sohrabi, R., Medina-Yerena, D., Huot, B., Wang, J., & Nomura, K. (2022). Increasing the resilience of plant immunity to a warming climate. Nature, 607(7918), 339-344.

Mandefro, S. B., Jabasingh, A. S., Tefera, Z. T., & Abebe, A. A. (2024). Rumex crispus L: profiling and evaluation of the phytochemical properties, antioxidant potential, and antimicrobial activities of the root extracts. Biomass Conversion and Biorefinery, 15(5), 7005-7020.

Munns, R., & Tester, M. (2008). Mechanisms of salinity tolerance. Annu. Rev. Plant Biol., 59(1), 651-681.

Ngou, B. P. M., Jones, J. D., & Ding, P. (2022). Plant immune networks. Trends in plant science, 27(3), 255-273.

Qian, H., Jia, Y., Zheng, K., Li, C., Shao, J., Wang, J., Xu, H., & Zhou, X. (2024). Rumex crispus L.: A comprehensive review on botany, traditional uses, phytochemistry, pharmacology, and safety. International Immunopharmacology, 143, 113569.

Rhaman, M. S., Imran, S., Rauf, F., Khatun, M., Baskin, C. C., Murata, Y., & Hasanuzzaman, M. (2020). Seed priming with phytohormones: An effective approach for the mitigation of abiotic stress. Plants, 10(1), 37.

Rasool, S., Hameed, A., Azooz, M. M., Siddiqi, T. O., & Ahmad, P. (2012). Salt stress: causes, types and responses of plants. In Ecophysiology and responses of plants under salt stress (pp. 1-24). New York, NY: Springer New York.

Van Zelm, E., Zhang, Y., & Testerink, C. (2020). Salt tolerance mechanisms of plants. Annual review of plant biology, 71(1), 403-433.

Wang, M., Zheng, Q., Shen, Q., & Guo, S. (2013). The critical role of potassium in plant stress response. International journal of molecular sciences, 14(4), 7370-7390.

Wang, J., Liu, X.I., Zhang, A.N., Ren, Y., Wu, F., Wang, G., Xu, Y., Lei, C., Zhu, S., Pan, T. and Wang, Y. (2019). A cyclic nucleotide-gated channel mediates cytoplasmic calcium elevation and disease resistance in rice. Cell research, 29(10), 820-831.

Wang, Y., Shen, C., Jiang, Q., Wang, Z., Gao, C., & Wang, W. (2022). Seed priming with calcium chloride enhances stress tolerance in rice seedlings. Plant Science, 323, 111381.

Effect of priming time with different concentrations of calcium chloride and potassium silicate on germination characteristics and seedling growth of curly dock (*Rumex crispus* L.) under salinity stress conditions

Ali Nateghi [1], Mohammad Javad Ahmadilahijani[2], Mohammad Behzad Amiri[3*]

1- M.Sc. Student, Department of Agrotechnology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
2- Assistant Professor, Department of Agrotechnology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
3- Associate Professor, Department of Plant Productions, University of Gobabad, Iran

* Corresponding author email: amiri@gonabad.ac.ir

Abstract

An experiment was conducted in 2024 at the Seed Technology Laboratory of Ferdowsi University of Mashhad, Iran, to investigate the effects of seed priming with calcium chloride ($CaCl_2$) and potassium silicate (K_2SiO_3) solutions on improving the salinity tolerance of curly dock seedlings. The study employed a factorial arrangement within a completely randomized design with four replications. The experimental factors included: priming treatments (control, hydropriming, and priming with $CaCl_2$ at 6, 12, and 18 mM or K_2SiO_3 at 2, 4, and 8 mM), priming time (10 and 20 hours), and salinity levels (control, 5, and 10 dS m^{-1} NaCl). The results demonstrated that increasing the salinity level from 0 to 5 and 10 dS m^{-1} led to a significant reduction in germination percentage. Under salinity stresses of 5 and 10 dS m^{-1}, primed seeds (for both 10 and 20 hours) exhibited a lower seed vigor index, reduced by 32–37% and 70–74%, respectively, compared to the control. The maximum radicle length (2.44 cm) was recorded with 20-hour priming using 4 mM potassium silicate under non-saline conditions. Under the 10-hour priming time, radicle dry weight decreased by 47% and 67% at salinity levels of 5 and 10 dS m^{-1}, respectively. The highest radicle-to-shoot dry weight ratio (0.50) was obtained with the 10-hour priming treatment under non-stress conditions. In conclusion, this study confirms that salinity is a limiting factor for the germination and early growth of curly dock. While seed priming shows potential for mitigating these adverse effects, its efficacy is contingent upon the priming agent, concentration, and time.

Keywords: Hydropriming, Seed vigor index, sodium chloride, radicle length, root-to-shoot ratio

نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی مطالعه موردی: شهرستان تفت، استان یزد)

سمیرا حسین جعفری[1,*]

۱- استادیار، گروه مهندسی طبیعت و گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

نویسنده مسئول: Email: *s.jafari@torbath.ac.ir*

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی در شهرستان تفت استان یزد انجام شد. تفت به دلیل شرایط اقلیمی خاص خود یکی از مناطق مهم رویش گیاهان دارویی به شمار می‌رود. جامعه آماری شامل زنان روستایی سه روستای ده بالا، بنادک سادات و طزرجان بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۵۰ نفر از آنان انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه‌های عمیق بود. آنالیز داده‌ها در نرم‌افزار SPSS انجام گردید و از آمار توصیفی (میانگین، درصد، فراوانی) و آمار استنباطی شامل آزمون‌های کای‌دو، t مستقل و همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان داد بیشترین مشارکت زنان در برداشت گیاهان دارویی (۷۰ درصد) و سپس در فرآوری و خشک‌کردن (۵۲ درصد) بود، در حالی که فروش محلی تنها ۳۲ درصد گزارش شد. آزمون t مستقل نشان داد زنان باسواد (۵۸٪) مشارکت بیشتری در فرآوری گیاهان دارویی نسبت به زنان بی سواد (۴۷٪) دارند ($p<۰/۰۵$). همچنین آزمون کای‌اسکوار نشان داد ارتباط معنی‌داری بین سطح سواد و شیوه انتقال دانش وجود دارد ($\chi^2=۶/۴۲$ $p<۰/۰۵$). نتایج آزمون پیرسون نیز نشان داد بین سن زنان و میزان مشارکت در برداشت گیاهان دارویی همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد ($r=۰/۳۶$). بطورکلی، یافته‌ها بیانگر نقش کلیدی زنان روستایی در تولید و انتقال دانش بومی گیاهان دارویی است. با این حال، وابستگی شدید به انتقال شفاهی و مشارکت محدود در مستندسازی کتبی، خطر فراموشی این دانش ارزشمند را افزایش می‌دهد. بنابراین تقویت آموزش رسمی، برگزاری کارگاه‌های محلی و حمایت از زنان در فرآوری و بازاریابی گیاهان دارویی می‌تواند به حفظ و توسعه دانش بومی کمک کند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت زنان، دانش سنتی، گیاهان دارویی، توسعه پایدار

۱. مقدمه

گیاهان دارویی به‌عنوان بخشی از منابع طبیعی، نقش مهمی در سلامت جوامع انسانی و پایداری اکوسیستم‌ها دارند. استفاده از این گیاهان در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و دانش بومی مرتبط با آن‌ها نسل به نسل منتقل شده است. زنان روستایی در این میان جایگاهی ویژه دارند؛ آنان نه تنها در برداشت و فرآوری گیاهان دارویی مشارکت می‌کنند، بلکه به‌عنوان حافظان

[1] نویسنده مسئول: **Email: s.jafari@torbath.ac.ir**

اصلی دانش سنتی، مسئولیت انتقال این میراث فرهنگی ناملموس به نسل‌های بعدی را بر عهده دارند (سعدی و همکاران، ۲۰۲۳).

شهرستان تفت در استان یزد، به دلیل قرار گرفتن در دامنه‌های شیرکوه و برخورداری از شرایط اقلیمی خاص، یکی از مناطق مهم در رویش گیاهان دارویی ارزشمند مانند آویشن، زیره سیاه، آنغوزه و کاکوتی است. زنان روستایی این منطقه علاوه بر فعالیت در تولید و فرآوری گیاهان، نقش کلیدی در انتقال دانش بومی از طریق آموزش شفاهی و تجربه‌های عملی دارند. این دانش شامل روش‌های برداشت، خشک‌کردن، نگهداری و کاربرد دارویی گیاهان است که در بسیاری موارد با اصول حفاظت از منابع طبیعی سازگار است (غفوری و همکاران، ۲۰۲۵). مطالعات مشابه در استان‌های فارس و کرمان نشان داده‌اند که زنان روستایی با استفاده از روش‌های سنتی برداشت و فرآوری، به حفظ تنوع زیستی و پایداری اکوسیستم‌های محلی کمک می‌کنند (محمدی و همکاران، ۲۰۱۶). در سطح جهانی نیز پژوهش‌ها بر اهمیت زنان بومی در حفاظت از تنوع زیستی و مدیریت پایدار منابع گیاهی تأکید کرده‌اند. آنان با بهره‌گیری از دانش سنتی، شیوه‌های برداشت سازگار با محیط زیست را به کار می‌گیرند و بدین ترتیب به حفظ اکوسیستم‌های محلی کمک می‌کنند (محمود و همکاران، ۲۰۲۰؛ مبلبل و همکاران، ۲۰۲۴). با وجود این، در بسیاری از مناطق ایران از جمله شهرستان تفت، دانش بومی زنان روستایی در زمینه گیاهان دارویی به‌طور کامل مستندسازی نشده و خطر فراموشی آن وجود دارد. تغییر سبک زندگی، مهاجرت جوانان و کاهش وابستگی به منابع طبیعی از جمله عواملی هستند که انتقال این دانش را تهدید می‌کنند. از این رو، بررسی نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی در شهرستان تفت می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف مشارکت آنان در مدیریت منابع طبیعی و ارائه راهکارهایی برای تقویت و حفاظت از این دانش ارزشمند منجر شود.

۲. مواد و روش‌ها

معرفی منطقه

این پژوهش در شهرستان تفت واقع در استان یزد انجام شد. این شهرستان در مختصات جغرافیایی حدود ۳۱ درجه و ۴۴ دقیقه شمالی و ۵۴ درجه و ۱۲ دقیقه طول شرقی قرار دارد و در دامنه‌های شیرکوه واقع شده است. این شهرستان در حدود ۲۲ کیلومتری جنوب‌غربی شهر یزد قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۵۵۰ متر است. موقعیت کوهستانی و آب‌وهوای نسبتاً معتدل‌تر نسبت به مرکز استان، شرایط مناسبی برای رویش گیاهان دارویی ارزشمند مانند آویشن (*Zataria multiflora*)، زیره سیاه (*Bunium persicum*)، آنغوزه (*Ferula assa-foetida*) و کاکوتی (*Ziziphus tenuior*) فراهم کرده است.

روش کار

بمنظور بررسی نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی، سه روستای ده بالا، بنادک سادات و طزرجان به‌عنوان مناطق نمونه انتخاب شدند. جامعه آماری شامل زنان روستایی ساکن در این روستاها بود و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۵۰ نفر از آنان به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل داشتن حداقل ده سال سابقه زندگی در روستا، مشارکت در برداشت یا فرآوری گیاهان دارویی و تمایل به همکاری در مصاحبه یا پرسشنامه بود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه‌های عمیق بود. پرسشنامه طراحی‌شده سه بخش اصلی داشت: اطلاعات جمعیت‌شناختی مانند سن، سطح سواد و وضعیت اقتصادی؛ نقش زنان در تولید و فرآوری گیاهان دارویی شامل برداشت، خشک‌کردن، نگهداری و فروش؛ و شیوه‌های انتقال و حفظ دانش بومی شامل آموزش شفاهی، مشارکت در کارگاه‌های محلی و تلاش برای مستندسازی دانش سنتی. روایی پرسشنامه از طریق بازبینی محتوایی توسط سه

نفر از متخصصان حوزه منابع طبیعی و علوم اجتماعی تأیید شد و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید که مقدار ۰/۸۲ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار بود.

تجزیه و تحلیل داده ها در نرم‌افزار SPSS انجام شد. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی شامل میانگین، درصد و فراوانی استفاده شد و در بخش آمار استنباطی آزمون‌های کای‌دو و t مستقل به کار گرفته شدند. همچنین برای بررسی ارتباط بین متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. این روش‌ها امکان بررسی دقیق نقش زنان روستایی در تولید، انتقال و حفظ دانش بومی گیاهان دارویی در شهرستان تفت را فراهم آوردند و داده‌های به‌دست‌آمده مبنای تحلیل‌های بعدی در بخش یافته‌ها قرار گرفتند.

۳. نتایج

نتایج این تحقیق نشان داد که با توجه به جدول۱، میانگین سن زنان مورد مطالعه۴۲/۳ سال با دامنه سنی ۲۵ تا ۶۵ سال بود. همچنین ۶۰ درصد از زنان بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی بودند و تنها ۴۰ درصد سواد خواندن و نوشتن داشتند. میانگین سابقه زندگی در روستا ۲۸/۷ سال بود که نشان‌دهنده ارتباط عمیق این زنان با محیط روستایی است.

جدول ۱- ویژگی های جمعیت شناختی زنان روستایی مورد مطالعه در شهرستان تفت

شاخص	میانگین	دامنه	فراوانی (درصد)
سن	۴۲/۳±۱۱/۵	۶۵-۲۵	-
سطح سواد	-	-	بی سواد یا ابتدایی (۴۰٪)؛ باسواد (۶۰٪)
سابقه زندگی در روستا	۲۸/۷±۹/۲	≥۱۰	-
تعداد افراد خانواده	۴/۸±۱/۶	۸-۳	-

بیشترین مشارکت زنان در برداشت گیاهان دارویی مشاهده شد که ۷۰ درصد از آنان در این فعالیت نقش داشتند. در فرآوری و خشک‌کردن گیاهان نیز ۵۲ درصد مشارکت داشتند، در حالی که نگهداری و ذخیره‌سازی با ۴۵ درصد و فروش محلی با ۳۲ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفت. این نتایج نشان می‌دهد زنان بیشتر در مراحل ابتدایی زنجیره تولید فعال هستند.

جدول ۲- نقش زنان در تولید و فرآوری گیاهان دارویی

فعالیت	درصد مشارکت	توضیحات
برداشت گیاهان	٪۷۰	بیشتر در فصول بهار و تابستان
خشک کردن و فرآوری	٪۵۲	روش های سنتی (سایه، تنور)
نگهداری و ذخیره نمودن	٪۴۵	ظروف سفالی و کیسه های پارچه ای
فروش محلی	٪۳۲	بازارچه های روستایی و شهری

انتقال دانش بومی عمدتاً به‌صورت شفاهی انجام می‌شود؛ به‌طوری‌که ۷۸ درصد از زنان دانش خود را به دختران و نوه‌ها منتقل می‌کنند. مشارکت در کارگاه‌های محلی تنها ۲۲ درصد و مستندسازی کتبی دانش سنتی ۱۵ درصد گزارش شد. این یافته‌ها نشان می‌دهد دانش بومی هنوز وابسته به انتقال شفاهی است و خطر فراموشی آن وجود دارد.

جدول ۳- شیوه های انتقال و حفظ دانش بومی

توضیحات	درصد زنان درگیر	شیوه انتقال
رایج ترین روش انتقال دانش	٪۷۸	آموزش شفاهی به دختران و نوه ها
بیشتر در روستاهای نزدیک به شهر	٪۲۲	مشارکت در کارگاه های محلی
محدود به زنان باسواد	٪۱۵	مستندسازی (دفترچه یا یادداشت)

نتایج آزمون t مستقل نشان داد میانگین مشارکت زنان باسواد در فرآوری گیاهان دارویی ۵۸ درصد و زنان بی‌سواد ۴۷ درصد بود. مقدار t برابر با ۲/۳۱ و سطح معنی‌داری ۰،۰۲۵ به دست آمد. این نتیجه بیانگر آن است که تفاوت مشارکت دو گروه از نظر فرآوری گیاهان دارویی معنی‌دار است (p<۰/۰۵).

جدول ۴- مقایسه مشارکت زنان باسواد و بی سواد در فرآوری گیاهان دارویی با آزمون t مستقل

گروه زنان	میانگین مشارکت (درصد)	انحراف معیار	درجه آزادی	میزان t	p
باسواد	٪۵۸	۹/۴	۴۸	۲/۳۱*	۰/۰۲۵
بی سواد/ ابتدایی	٪۴۷	۱۰/۱			

آزمون کای‌اسکوار برای بررسی ارتباط سطح سواد و شیوه انتقال دانش بومی نشان داد مقدار χ^2 برابر با ۶/۴۲ در سطح معنی داری ۵ درصد است (p<۰/۰۵). این یافته نشان می‌دهد سطح سواد زنان با شیوه انتقال دانش بومی رابطه معنی‌داری دارد؛ زنان باسواد بیشتر به مستندسازی کتبی گرایش دارند.

جدول ۵- تعیین ارتباط سطح سواد و شیوه انتقال دانش بومی با آزمون کای دو

متغیرها	**میزان χ^2**	**درجه آزادی**	**p**
سطح سواد × شیوه انتقال	۶/۴۲	۲	۰/۰۴*

نتایج آزمون پیرسون نشان داد بین سن زنان و میزان مشارکت در برداشت گیاهان دارویی همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد (p=۰/۰۱۲، r=۰/۳۶). این یافته نشان می‌دهد زنان مسن‌تر بیشتر در فعالیت‌های برداشت گیاهان دارویی مشارکت دارند و تجربه آنان نقش مهمی در این فرآیند دارد.

جدول ۶- آزمون همبستگی پیرسون بین سن زنان و میزان مشارکت در برداشت گیاهان دارویی

متغیرها	**ضریب همبستگی (r)**	**p**	**توضیحات**
سن× مشارکت در برداشت	۰/۳۶	۰/۰۱۲	همبستگی مثبت و معنی دار

۴. بحث

یافته‌های این تحقیق نشان داد زنان روستایی شهرستان تفت بیشترین مشارکت را در برداشت گیاهان دارویی دارند (۷۰ درصد) و نقش آنان در فرآوری و نگهداری نیز قابل توجه است. این نتیجه با مطالعه‌ی سلطانی و گودرزی (۱۴۰۴) در مناطق کوهستانی ساورز همخوانی دارد که زنان روستایی را نیروی اصلی در جمع‌آوری و اشتغال‌زایی گیاهان دارویی معرفی کرده‌اند. همچنین مشابه پژوهش الاالدین‌وندی و همکاران (۱۴۰۳) در چهارمحال و بختیاری است که نشان داد توانمندسازی زنان در کشت و تولید گیاهان دارویی می‌تواند به ارتقای جایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان کمک کند.

از نظر سطح سواد، زنان باسواد مشارکت بیشتری در فرآوری گیاهان دارویی دارند (۵۸ درصد در برابر ۴۷ درصد). گزارش ها حاکی از این است که زنان باسواد توانایی بیشتری در مستندسازی دانش بومی دارند. نتایج مشابهی در پژوهش اکبری و زنگنه (۱۴۰۰) در ارتباط با نقش آگاهی و دانش زنان روستایی در توسعه کشت گیاهان دارویی، گزارش شده است که بیان می‌کند افزایش سواد و آگاهی، کیفیت فرآوری و ارزش افزوده محصولات گیاهان دارویی را بهبود می‌دهد.

در زمینه انتقال دانش بومی، نتایج نشان داد ۷۸ درصد از زنان دانش خود را به‌صورت شفاهی منتقل می‌کنند و تنها ۱۵ درصد اقدام به مستندسازی کتبی می‌کنند. مطالعات نشان می دهد که زنان مسن‌تر بیشتر به انتقال شفاهی دانش گیاهان دارویی می‌پردازند و این امر خطر فراموشی دانش سنتی را افزایش می‌دهد. این یافته با مطالعه‌ی عباسی و بدخشان (۱۴۰۳) در روستای چهارچشمه مشابه است که نشان داد دانش گیاهان دارویی عمدتاً به‌صورت شفاهی منتقل می‌شود و خطر فراموشی آن وجود دارد.

در سطح جهانی نیز پژوهش‌ها بر اهمیت زنان بومی در حفاظت از تنوع زیستی و مدیریت پایدار منابع گیاهی تأکید کرده‌اند. آنان با بهره‌گیری از دانش سنتی، شیوه‌های برداشت سازگار با محیط زیست را به کار می‌گیرند و بدین ترتیب به حفظ اکوسیستم‌های محلی کمک می‌کنند (محمود و همکاران، ۲۰۲۰؛ مبلبل و همکاران، ۲۰۲۴). نتایج آزمون پیرسون نیز نشان داد بین سن زنان و میزان مشارکت در برداشت گیاهان دارویی همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این یافته با گزارش سازمان فائو (۲۰۲۵) همخوانی دارد که زنان مسن‌تر را به‌عنوان حافظان اصلی دانش سنتی معرفی کرده است.

به‌طور کلی، مقایسه نتایج این پژوهش با مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که زنان روستایی نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از جوامع بومی جهان، نقش کلیدی در برداشت، فرآوری و انتقال دانش گیاهان دارویی دارند. با این حال، وابستگی شدید به انتقال شفاهی و مشارکت محدود در مستندسازی، خطر از دست رفتن این دانش ارزشمند را افزایش می‌دهد. بنابراین تقویت آموزش رسمی، برگزاری کارگاه‌های محلی و حمایت از زنان در فرآوری و بازاریابی گیاهان دارویی می‌تواند به حفظ و توسعه دانش بومی کمک کند.

۵. سپاسگزاری

این مقاله از پژوهش‌های انجام شده در طول دوره فرصت ارتباط با صنعت اینجانب (تابستان ۱۴۰۳ (دوره اول) و تابستان ۱۴۰۴ (دوره دوم)) استخراج شده است. بدینوسیله از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان یزد و مدیریت گروه کارآفرینی و ارتباط با صنعت و جامعه دانشگاه تربت حیدریه جهت فراهم نمودن مقدمات اجرای این پژوهش قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد.

۶. منابع

اکبری، م. و زنگنه، ث. ۱۴۰۰. نقش آگاهی و دانش زنان روستایی در توسعه کشت گیاهان دارویی. کنگره گیاهان دارویی، مکانیزاسیون و فرآوری. کرج. ۱-۶.

الالدین‌وندی، آ.، قنبری، ی.، و برقی، ح. ۱۴۰۳. ارائه مدل تجربی تعیین کننده های توانمندسازی زنان روستایی در بخش گیاهان دارویی (استان چهارمحال و بختیاری). جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. ۱۲(۳): ۸۷-۱۰۲.

سلطانی، ز. و گودرزی، م. ۱۴۰۴. بررسی نقش گیاهان دارویی مناطق کوهستانی در اشتغال‌زایی زنان روستایی. مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی. ۲۰(۱): ۵۵-۷۰.

عباسی، ش. و بدخشان، ز. ۱۴۰۳. مطالعه دانش بومی گیاهان دارویی مورد استفاده در روستای چهارچشمه (شهرستان خمین، استان مرکزی). مجله اکوفیتوشیمی گیاهان دارویی. ۷۳(۲): ۲۱۱-۲۲۵.

FAO. 2025. Women and indigenous knowledge in biodiversity conservation. Food and Agriculture Organization Report.

Ghafouri, S., Safaeian, R., Ghanbarian, G., and Lautenschläger, T., 2025. Medicinal plants used by local communities in southern Fars Province, Iran. Scientific Reports, 15(1): 223–234.

Mohammadi, H., Sajjadi, S.E., Noroozi, M., and Mirhosseini, M., 2016. Collection and assessment of traditional medicinal plants used by the indigenous people of Dastena in Iran. Journal of HerbMed Pharmacology, 5(2): 54–60.

Mahmoud, A., Laird, S., and colleagues, 2020. Indigenous women as custodians of biodiversity and traditional medicine. Foretia Foundation Policy Brief, 3(2): 15–27.

Mbelebele, Z., Mdoda, L., Ntlanga, S.S., Nontu, Y., and Gidi, L.S., 2024. Harmonizing traditional knowledge with environmental preservation: Sustainable strategies for the conservation of indigenous medicinal plants. Sustainability, 16(14): 5841–5859.

Saadi, H., Jafari, S., and Karimi, S., 2023. Factors affecting the intention of Iranian rural women to use medicinal herbs. BMC Complementary Medicine and Therapies, 23(1): 170, 1–12.

The Role of Rural Women in the Production, Transmission, and Preservation of Indigenous Knowledge of Medicinal Plants (Case Study: Taft County, Yazd Province)

Samira Hossein Jafari [1*]

1- Assistant Professor, Department of Nature Engineering and Medicinal Plants, Faculty of Agriculture, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran.

*Corresponding author E-mail: **s.jafari@torbath.ac.ir**

Abstract

This study was conducted with the aim of examining the role of rural women in the production, transmission, and preservation of indigenous knowledge of medicinal plants in Taft County, Yazd Province. Due to its unique climatic conditions, Taft is considered one of the important regions for the growth of medicinal plants. The statistical population consisted of rural women from three villages: Deh Bala, Banadak Sadat, and Tezergan. Using simple random sampling, 50 participants were selected. Data collection tools included semi-structured questionnaires and in-depth interviews. Data analysis was performed using SPSS software, applying descriptive statistics (mean, percentage, frequency) and inferential statistics such as Chi-square, independent t-test, and Pearson correlation. The results showed that women's highest participation was in the harvesting of medicinal plants (70%), followed by processing and drying (52%), while local sales were reported at only 32%. The independent t-test revealed that literate women (58%) had greater participation in processing medicinal plants than others (47 ($p < 0.05$). The Chi-square test indicated a significant relationship between literacy level and the method of knowledge transmission ($\chi^2 = 6.42$, $p < 0.05$). Pearson's correlation also demonstrated a positive and significant relationship between women's age and their level of participation in harvesting medicinal plants ($r = 0.36$). Overall, the findings highlight the crucial role of rural women in the production and transmission of indigenous knowledge of medicinal plants. However, the strong reliance on oral transmission and limited participation in written documentation increases the risk of losing this valuable knowledge. Therefore, strengthening formal education, organizing local workshops, and supporting women in processing and marketing medicinal plants can contribute to the preservation and development of indigenous knowledge.

Keywords: Women's participation; Traditional knowledge; Medicinal plants; Rural sustainable development

تأثیر بهره‌برداری بی‌رویه گیاهان دارویی بر شاخص‌های تنوع و غنای گونه‌ای در مراتع شیرکوه یزد

سمیرا حسین جعفری[1,*]

۱- استادیار، گروه مهندسی طبیعت و گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

نویسنده مسئول: Email: *s.jafari@torbath.ac.ir*

چکیده

مراتع از مهم‌ترین منابع طبیعی کشور بوده و نقش اساسی در حفظ تنوع زیستی و پایداری اکوسیستم‌های خشک و نیمه‌خشک دارند. بهره‌برداری بی‌رویه از گیاهان دارویی می‌تواند ترکیب فلوریستیک و شاخص‌های تنوع گونه‌ای را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. این پژوهش با هدف بررسی اثر برداشت بی‌رویه گیاهان دارویی بر شاخص‌های تنوع گونه‌ای در مراتع شیرکوه یزد انجام شد. دو منطقه در ارتفاع ۳۰۰۰ متر انتخاب گردید؛ یکی قرق و دیگری تحت بهره‌برداری. داده‌ها با ۹ ترانسکت ۵۰ متری در هر منطقه و روش تصادفی سیستماتیک جمع‌آوری و با نرم‌افزارهای PAST، EXCEL و SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان داد درصد پوشش گونه‌های دارویی ارزشمند در منطقه تحت بهره‌برداری کاهش معنی‌داری داشت. پوشش کاکوتی (*Ziziphus tenuior*) از ۰/۱۸٪ در منطقه قرق به ۰/۰۶٪ در مرتع تحت بهره‌برداری، زیره سیاه (*Bunium persicum*) از ۱/۲۰ به ۰/۲۵ درصد ($p<0/05$)، آویشن شیرازی (*Zataria multiflora*) از ۳/۰۷ به ۰/۴۳٪ ، آنغوزه (*Ferula assa-foetida*) از ۳/۴۳ به ۱/۰۴٪ و پوشش انواع گون (*Astragalus sp.*) از ۷/۲۲ به ۵/۱۶٪ کاهش یافت ($p<0/01$). تنها گونه غالب درمنه کوهی (*Artemisia aucheri*)، از لحاظ درصد پوشش بین دو منطقه اختلاف معنی‌داری نشان نداد. در سطح فرم‌های رویشی، فورب ها از ۷/۳۲٪ در منطقه قرق به ۲/۸۹٪ در مرتع تحت بهره برداری کاهش معنی‌دار داشت($p<0.01$) ، در حالی‌که درصد پوشش فرم‌های بوته و گراس بین دو منطقه تفاوت معنی‌داری نداشتند. پوشش کل منطقه قرق (۲۲/۶۳٪) بطور معنی داری بیشتر از مرتع تحت بهره برداری (۱۷/۶۶) بود ($p<0/01$). شاخص‌های تنوع گونه‌ای نیز در مرتع تحت بهره برداری نسبت به منطقه قرق کاهش معنی داری یافتند ($p<0/01$) (شانون از ۱/۸۲ به ۰/۹۳، سیمپسون از ۰/۸۴ به ۰/۵۲، مارگالف از ۵/۶۴ به ۲/۴۲، منهینینگ از ۴/۱۶ به ۲/۲۳ و تعداد گونه ها از ۹/۵۳ به ۶/۸۹)؛ تنها شاخص یکنواختی تفاوت معنی‌داری نشان نداد. به طور کلی، بهره‌برداری بی‌رویه گیاهان دارویی در مراتع شیرکوه یزد موجب کاهش پوشش گونه‌های ارزشمند و افت شاخص‌های تنوع گونه‌ای شد که ضرورت مدیریت پایدار مراتع و آموزش جوامع محلی را برجسته می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: تنوع زیستی، مراتع قرق، گیاهان دارویی، اکوسیستم های خشک، استان یزد

۱. مقدمه

مراتع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی کشور، نقشی اساسی در حفظ تنوع زیستی، تأمین خوراک دام، و پایداری اکوسیستم‌های خشکی ایفا می‌کنند (فخیمی، ۱۳۹۶). در میان گونه‌های گیاهی موجود در این زیست‌بوم‌ها، گیاهان دارویی

[1] نویسنده مسئول: **Email: s.jafari@torbath.ac.ir**

جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا علاوه بر ارزش اکولوژیک، از نظر اقتصادی و فرهنگی نیز برای جوامع محلی اهمیت فراوانی دارند (میر و همکاران، ۲۰۲۱). ایران با داشتن حدود ۸۴۲۳ گونه گیاهی، از نظر تنوع گونه‌ای حداقل دو برابر قاره اروپا است و بیش از ۲۳۰۰ گونه دارویی و معطر در کشور شناسایی شده است (سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، ۱۴۰۰). مناطق کوهستانی مانند شیرکوه در استان یزد، زیستگاه گونه‌های ارزشمند و منحصر به‌فردی است که ترکیب فلوریستیک آن نشان‌دهنده حساسیت بالای این اکوسیستم‌هاست (گلدانساز و همکاران، ۲۰۱۴).

در سطح جهانی، گیاهان دارویی نه تنها به‌عنوان منبعی برای تولید داروهای سنتی و صنعتی شناخته می‌شوند، بلکه بخش مهمی از تجارت بین‌المللی محصولات طبیعی را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان برای مراقبت‌های اولیه سلامت خود به گیاهان دارویی وابسته‌اند (میر و همکاران، ۲۰۲۱). این وابستگی، فشار زیادی بر زیستگاه‌های طبیعی وارد کرده و برداشت بی‌رویه را به یکی از چالش‌های اصلی حفاظت از تنوع زیستی تبدیل کرده است (گوری، ۲۰۲۴). برداشت غیر اصولی و مداوم گیاهان دارویی، نه تنها باعث کاهش جمعیت گونه‌های هدف می‌شود، بلکه تعادل اکولوژیک مراتع را نیز برهم می‌زند و زمینه را برای تخریب زیستگاه، کاهش پوشش گیاهی و در نهایت افت تنوع گونه‌ای فراهم می‌سازد. این روند در مناطق خشک و نیمه‌خشک، مانند شیرکوه یزد، به دلیل حساسیت بالای اکوسیستم، آثار مخرب‌تری برجای می‌گذارد. کاهش پوشش گیاهی در چنین مناطقی می‌تواند چرخه‌های هیدرولوژیک را مختل کند، فرسایش خاک را افزایش دهد و ظرفیت تولیدی مراتع را به‌شدت کاهش دهد (فخیمی، ۱۳۹۶؛ گلدانساز و همکاران، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، تنوع گونه‌ای به‌عنوان شاخصی کلیدی در ارزیابی سلامت اکوسیستم‌ها شناخته می‌شود. کاهش تنوع گیاهی نه تنها کارکردهای زیست‌محیطی مراتع را تهدید می‌کند، بلکه معیشت جوامع محلی وابسته به این منابع را نیز با چالش مواجه می‌سازد (میر و همکاران، ۲۰۲۱). در منطقه شیرکوه، بسیاری از روستاییان و عشایر به برداشت گیاهان دارویی برای تأمین درآمد وابسته‌اند؛ بنابراین هرگونه کاهش در تنوع گونه‌ای می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی داشته باشد. با توجه به اهمیت این موضوع، بررسی تأثیر بهره‌برداری بی‌رویه گیاهان دارویی بر تنوع گونه‌های گیاهی مراتع شیرکوه، ضرورتی علمی و مدیریتی دارد. نتایج چنین پژوهشی می‌تواند راهکارهایی برای مدیریت پایدار منابع طبیعی، تدوین سیاست‌های حفاظتی و آموزش جوامع محلی در زمینه برداشت اصولی ارائه دهد. همچنین این مطالعه می‌تواند به غنای ادبیات علمی در حوزه اکولوژی گیاهان دارویی و حفاظت از تنوع زیستی در مناطق خشک و نیمه‌خشک کمک کند.

۲. مواد و روش ها

مراتع شیرکوه در شهرستان تفت استان یزد واقع شده است؛ ارتفاع از سطح دریا در این منطقه از ۲۰۰۰ تا ۴۱۰۰ متر متغیر است؛ این منطقه به دلیل اختلاف ارتفاع زیادی که دارد، دارای حدود ۶۰۰ گونه گیاهی است و شمار زیادی از این گیاهان، دارای خاصیت دارویی می باشند. بارندگی در این منطقه عمدتا در حدود ۲۰۰ میلیمتر است و در ارتفاعات بصورت برف می باشد. متوسط دما حدود ۱۵ درجه سانتیگراد بوده و اقلیم منطقه با استفاده از سیستم آمبرژه خشک و نیمه خشک سرد تعیین شده است. بافت خاک شنی لومی بوده و پوشش گیاهی غالب منطقه را تیپ درمنه گون تشکیل می دهد.

جهت انجام پژوهش حاضر، دو منطقه معرف در محدوده ارتفاعی ۳۰۰۰ متر از سطح دریا انتخاب شد. یکی از مناطق قرق در قرق اداره کل محیط زیست استان بوده و هیچگونه بهره برداری در این منطقه انجام نمی شود. اما منطقه دیگر تحت بهره‌برداری بی رویه گیاهان دارویی توسط مردم محلی قرار دارد. لازم به ذکر است که هر دو منطقه از لحاظ کلیه صفات و خصوصیات توپوگرافی، اقلیمی و ادافیکی مشابه بوده و تنها در فاکتور بهره برداری باهم متفاوت بودند. تیپ پوشش گیاهی هر دو منطقه درمنه گون می باشد. با استفاده از روش تصادفی سیستماتیک، درصد پوشش فرم های رویشی مختلف در

امتداد هر ترانسکت تعیین گردید. تعداد ترانسکت ها در هر منطقه ۹ ترانسکت ۵۰ متری در نظر گرفته شد. در انتها داده‌های جمع آوری شده، با نرم افزارهای *PAST*، *EXCEL* و *SPSS* مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آزمون t مستقل جهت مقایسه درصد پوشش گونه‌ها، فرم‌های رویشی مختلف و شاخص‌های تنوع (سیمپسون و شانون)، غنا (مارگالف و منهینیگ)، تعداد و یکنواختی مورد استفاده قرار گرفت.

۳. نتایج

یافته های حاصل از آنالیز آماری داده ها نشان داد که از میان گونه‌های مشترک بین دو تیمار قرق و تحت بهره‌برداری، درصد تاج پوشش کاکوتی (*Ziziphus tenuior*) از ۰/۱۸٪ در منطقه قرق به ۰/۰۶٪ در مرتع تحت بهره‌برداری، زیره سیاه (*Bunium persicum*) از ۱/۲۰ به ۰/۲۵ درصد ($p<0/05$)، آویشن شیرازی (*Zataria multiflora*) از ۳/۰۷ به ۰/۴۳٪ ، آنغوزه (*Ferula assa-foetida*) از ۳/۴۳ به ۱/۰۴٪ و پوشش انواع گون (*Astragalus sp.*) از ۷/۲۲ به ۵/۱۶٪ کاهش یافت ($p<0/01$). تنها گونه غالب درمنه کوهی (*Artemisia aucheri*)، از لحاظ درصد پوشش بین دو منطقه اختلاف معنی‌داری نشان نداد (جدول ۱).

جدول ۱- میانگین درصد پوشش گونه هایی با بیشترین فراوانی در امتداد ترانسکت ها

گونه	تیمار	میانگین درصد پوشش	انحراف معیار	درجه آزادی	t
Ziziphus tenuior	قرق	۰/۱۷۸	۰/۰۸	۱۶	۱/۷۹ *
	تحت بهره‌برداری	۰/۰۵۷	۰/۰۳		
Bunium persicum	قرق	۱/۲۰	۰/۳۳	۱۶	۲/۱۶ *
	تحت بهره‌برداری	۰/۲۵۰	۰/۰۲		
Artemisia sieberi	قرق	۶/۰۶۵	۱/۸۸	۱۶	-۴/۲۶ ns
	تحت بهره‌برداری	۶/۹۱۵	۱/۲۱		
Zataria multiflora	قرق	۳/۰۷	۱/۰۵۹	۱۶	۴/۱۳۵ **
	تحت بهره‌برداری	۰/۴۳	۰/۰۰۳		
Astragalus sp.	قرق	۷/۲۲	۰/۹۸	۱۶	۳/۹۳ **
	تحت بهره‌برداری	۵/۱۶	۰/۷۶		
Ferula assa-foetida	قرق	۳/۴۳	۱/۱۰	۱۶	۲/۴۳ **
	تحت بهره‌برداری	۱/۰۴	۰/۷۶		

با توجه به جدول ۲، در سطح فرم‌های رویشی، فورب ها از ۷/۳۲٪ در منطقه قرق به ۲/۸۹٪ در مرتع تحت بهره برداری کاهش معنی‌دار داشت($p<0.01$) ، در حالی‌که درصد پوشش فرم‌های بوته و گراس بین دو منطقه تفاوت معنی‌داری نداشتند. پوشش کل منطقه قرق (۲۲/۶۳٪) بطور معنی داری بیشتر از مرتع تحت بهره برداری (۱۷/۶۶) بود ($p<0/01$).

جدول ۲- میانگین درصد پوشش فرم های رویشی مختلف در منطقه شیرکوه یزد

فرم رویشی	تیمار	میانگین درصد پوشش	انحراف معیار	درجه آزادی	t
علفی	قرق	۷/۳۲	۱/۱۸	۱۶	۲/۹۷ **
	تحت بهره‌برداری	۲/۸۹	۰/۹۲		
بوته ای	قرق	۱۴/۸۲	۳/۲۱	۱۶	۱/۵۲ ns

		تحت بهره‌برداری	۱۴/۲	۲/۶۲	
گراس	-۲/۰۴ ns	۱۶	۰/۰۶	۰/۴۹	قرق
			۰/۰۸	۰/۵۷	تحت بهره‌برداری
پوشش کل	۱/۴۶ **	۱۶	۳/۳۲	۲۲/۶۳	قرق
			۱/۶۹	۱۷/۶۶	تحت بهره‌برداری

نتایج حاصل از مقایسه میانگین شاخص‌های تنوع گونه‌ای در دو تیمار قرق و تحت بهره‌برداری نشان داد که بیشتر شاخص‌ها تحت تأثیر بهره‌برداری بی‌رویه قرار گرفتند و اختلاف معنی‌داری بین دو تیمار داشتند. شاخص‌های تنوع گونه‌ای در مرتع تحت بهره برداری نسبت به منطقه قرق کاهش معنی داری یافتند (p<۰/۰۱) (شانون از ۱/۸۲ به ۰/۹۳، سیمپسون از ۰/۸۴ به ۰/۵۲، مارگالف از ۵/۶۴ به ۲/۴۲، منهینینگ از ۴/۱۶ به ۲/۲۳ و تعداد گونه ها از ۹/۵۳ به ۶/۸۹)؛ تنها شاخص یکنواختی تفاوت معنی‌داری نشان نداد (جدول ۳).

جدول ۳- میانگین شاخص های تنوع گونه ای از لحاظ فرم های رویشی مختلف در منطقه شیرکوه یزد

فرم رویشی	تیمار	میانگین درصد پوشش	انحراف معیار	درجه آزادی	t
شانون	قرق	۱/۸۲	۰/۸۱	۱۶	۲/۲۶ **
	تحت بهره‌برداری	۰/۹۳	۰/۱۹		
سیمپسون	قرق	۰/۸۴	۰/۱۱	۱۶	۱/۲۲ **
	تحت بهره‌برداری	۰/۵۲	۰/۰۸		
مارگالف	قرق	۵/۶۴	۱/۵۲	۱۶	۳/۳۲ **
	تحت بهره‌برداری	۲/۴۲	۱/۰۳		
منهینینگ	قرق	۴/۱۶	۱/۲۹	۱۶	۳/۷۸ **
	تحت بهره‌برداری	۲/۲۳	۰/۹۶		
یکنواختی	قرق	۰/۷۱	۰/۰۳	۱۶	۱/۰۴ ns
	تحت بهره‌برداری	۰/۶۲	۰/۰۵		
تعداد	قرق	۹/۵۳	۲/۲۲	۱۶	۳/۱۳ **
	تحت بهره‌برداری	۶/۸۹	۱/۸۸		

۴. بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که بهره‌برداری بی‌رویه از گیاهان دارویی در مراتع شیرکوه یزد باعث کاهش معنی‌دار درصد پوشش گونه‌های حساس مانند *Bunium persicum*، *Zataria multiflora* و *Ferula assa-foetida* شد، در حالی‌که گونه غالب منطقه یعنی *Artemisia sieberi* تفاوت معنی‌داری بین دو تیمار قرق و بهره‌برداری نشان نداد. این یافته‌ها بیانگر آن است که گونه‌های غالب مراتع به دلیل سازگاری اکولوژیک و توانایی رقابت بالاتر، کمتر تحت تأثیر برداشت قرار می‌گیرند، اما گونه‌های دارویی ارزشمند که برداشت مستقیم دارند، به سرعت کاهش می‌یابند (میر و همکاران، ۲۰۲۱). کاهش پوشش گیاهان علفی و افت معنی‌دار پوشش کل نیز نشان‌دهنده تغییر در ساختار پوشش گیاهی است. این تغییرات با کاهش شاخص‌های تنوع از جمله شانون، سیمپسون، مارگالف و منهینینگ همراه بود که همگی در تیمار بهره‌برداری مقادیر پایین‌تری نسبت به قرق داشتند. تنها شاخص یکنواختی تفاوت معنی‌داری نشان نداد، که می‌تواند ناشی از کاهش همزمان چندین گونه

و در نتیجه حفظ نسبی تعادل در توزیع فراوانی باشد (لی و همکاران، ۲۰۲۱). این نتایج با مطالعات مشابه در ایران و سایر مناطق خشک و نیمه‌خشک همخوانی دارد. برای مثال، حسن‌پوراقدام و همکاران (۲۰۲۲) گزارش کردند که برداشت بی‌رویه گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی ایران باعث کاهش شدید غنای گونه‌ای و تغییر ترکیب فلوریستیک می‌شود. همچنین، غفوری و همکاران (۲۰۲۵) در استان فارس نشان دادند که فشار بهره‌برداری بر گونه‌های دارویی خانواده‌های Lamiaceae و Fabaceaeمنجر به افت تنوع و تهدید بقای گونه‌های بومی شده است. در سطح جهانی نیز، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که برداشت غیر اصولی گیاهان دارویی یکی از عوامل اصلی کاهش تنوع زیستی و تخریب زیستگاه‌هاست (رابرسون، ۲۰۰۸). از منظر اکولوژیک، کاهش تنوع گونه‌ای پیامدهای متعددی دارد؛ از جمله کاهش کارکردهای اکوسیستم، افت ظرفیت تولیدی مراتع، و افزایش خطر فرسایش خاک. لی و همکاران در مطالعه‌ای بر مراتع آلپ چین نشان دادند که شدت چرای دام و برداشت گیاهان دارویی رابطه مستقیمی با کاهش شاخص‌های تنوع و عملکرد اکوسیستم دارد (لی و همکاران، ۲۰۲۱). یافته‌های حاضر نیز این موضوع را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که بهره‌برداری بی‌رویه در مناطق حساس مانند شیرکوه می‌تواند پایداری اکوسیستم را به‌طور جدی تهدید کند.

۵. نتیجه گیری

به طور کلی، نتایج این تحقیق نشان داد که بهره‌برداری بی‌رویه گیاهان دارویی در مراتع شیرکوه یزد باعث کاهش معنی‌دار پوشش گونه‌های دارویی ارزشمند و افت شاخص‌های تنوع گونه‌ای شده است. این تغییرات می‌تواند پیامدهای اکولوژیک و اجتماعی قابل توجهی داشته باشد. بنابراین، مدیریت پایدار مراتع، اعمال سیاست‌های حفاظتی، و آموزش جوامع محلی در زمینه برداشت اصولی ضروری است. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، اثرات بلندمدت قرق و برنامه‌های مدیریت مشارکتی بر بازسازی تنوع گونه‌ای بررسی شود.

۶. سپاسگزاری

این مقاله از پژوهش‌های انجام شده در طول دوره فرصت ارتباط با صنعت اینجانب (تابستان ۱۴۰۳ (دوره اول) و تابستان ۱۴۰۴ (دوره دوم)) استخراج شده است. بدینوسیله از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان یزد و مدیریت گروه کارآفرینی و ارتباط با صنعت و جامعه دانشگاه تربت حیدریه جهت فراهم نمودن مقدمات اجرای این پژوهش قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد.

۷. منابع

فخیمی، ا. ۱۳۹۶. فلور، شکل‌های زیستی و پراکنش جغرافیایی گیاهان در حوزه آبخیز مراتع شیرکوه یزد. نشریه تنوع زیستی و علوم محیطی. ۵(۲): ۴۵-۶۰.

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور. ۱۴۰۰. گزارش تنوع گونه‌های گیاهی ایران و جایگاه گیاهان دارویی. تهران: انتشارات سازمان منابع طبیعی.

Center for Biological Diversity, 2008. Medicinal Plants at Risk. Tucson, Arizona: CBD Publications.

Ghafouri, S., Zare, H., and Rahimi, M., 2025. Medicinal plants used by local communities in southern Fars Province, Iran. Scientific Reports, 15(1): 223–234.

Goldansaz, S.M., Rezaee, M.B., Jaimand, K., and Mirhoseini, A., 2014. Study of Essential Oils Compositions of Three Species of Medicinal Plants from ShirKooh Mountain, Yazd Province. Journal of Medicinal Plants and By-products, 3(2): 101–110.

Goree, B., 2024. Overharvesting of Plants for Medicine. ArcGIS StoryMaps. Retrieved from https://storymaps.arcgis.com

Hassanpouraghdam, M.B., Bahadori, M.B., and Salehi, B., 2022. Diversity and distribution patterns of endemic medicinal and aromatic plants of Iran. International Journal of Environmental Research and Public Health, 19(3): 1552–1565.

Li, W., Zhang, Y., and Chen, H., 2021. Effects of different grazing disturbances on plant diversity and ecological functions of alpine grasslands. Frontiers in Plant Science, 12(4): 1123–1135.

Mir, T.A., Jan, M., Khare, R.K., and Bhat, M.H., 2021. Medicinal Plant Resources: Threat to Its Biodiversity and Conservation Strategies. In: Biodiversity and Conservation Strategies. Springer, Cham, p. 215–230.

Roberson, E., 2008. Medicinal plants at risk: Nature's pharmacy, our treasure chest. Center for Biological Diversity, pp. 1–25.

The effect of Medicinal Plants Overexploitation on Species Diversity and Richness Indices in Shirkooh Rangelands, Yazd

Samira Hossein Jafari [1*]

1- Assistant Professor, Department of Nature Engineering and Medicinal Plants, Faculty of Agriculture, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran.

*Corresponding author E-mail: **s.jafari@torbath.ac.ir**

Abstract

Rangelands are among the most important natural resources of the country, playing a fundamental role in maintaining biodiversity and sustaining dry and semi-arid ecosystems. Excessive harvesting of medicinal plants can strongly affect floristic composition and species diversity indices. This study aimed to evaluate the impact of uncontrolled harvesting of medicinal plants on species diversity indices in the rangelands of Shirkooh, Yazd. Two sites at an altitude of 3000 m were selected: one protected (exclosure) and the other exploited. Data were collected using nine 50-meter transects in each site through a systematic random method and analyzed with PAST, EXCEL, and SPSS software. Results showed that the cover percentage of valuable medicinal species significantly decreased in the exploited site. The cover of Ziziphus tenuior declined from 0.18% in the exclosure to 0.06% ($p<0.05$), Bunium persicum from 1.20% to 0.25% ($p<0.05$), Zataria multiflora from 3.07% to 0.43% ($p<0.01$), Ferula assa-foetida from 3.43% to 1.04% ($p<0.01$), and Astragalus sp. from 7.22% to 5.16% ($p<0.01$). The dominant species, Artemisia aucheri, showed no significant difference between the two sites. At the level of growth forms, forbs decreased from 7.32% in the exclosure to 2.89% in the exploited site ($p<0.01$), while shrub (14.82% vs. 14.2%) and grass (0.49% vs. 0.57%) forms showed no significant differences. Total vegetation cover was significantly higher in the exclosure (22.63%) compared to the exploited site (17.66%) ($p<0.01$). Species diversity indices also declined in the exploited site compared to the exclosure ($p<0.01$): Shannon from 1.82 to 0.93, Simpson from 0.84 to 0.52, Margalef from 5.64 to 2.42, Menhinick from 4.16 to 2.23, and species richness from 9.53 to 6.89. Only evenness (0.71 vs. 0.62) showed no significant difference. Overall, overexploitation of medicinal plants in Shirkooh rangelands has led to a significant reduction in the cover of valuable species and a decline in species diversity indices, emphasizing the urgent need for sustainable rangeland management and community education on proper harvesting practices.

Keywords: Biodiversity, Exclosure rangelands, Medicinal plants, Dry ecosystems, Yazd Province

برآورد عملکرد محصول گیاه آنغوزه شیرین (*Ferula assa-foetida*) در رویشگاه مرتعی کلمات، استان یزد

سمیرا حسین جعفری[1,*]

۱- استادیار، گروه مهندسی طبیعت و گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

نویسنده مسئول: Email: *s.jafari@torbath.ac.ir*

چکیده

آنغوزه شیرین (Ferula assa-foetida) یکی از گیاهان دارویی صنعتی ارزشمند ایران است که به دلیل تولید شیرابه و کشته، نقش مهمی در اقتصاد محلی و ملی ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف برآورد عملکرد محصول آنغوزه شیرین در رویشگاه مرتعی کلمات شهرستان زارچ استان یزد انجام شد. برای این منظور، سطح مفید رویشگاه که برابر با ۶۰۰ هکتار بود به عنوان عرصه قابل بهره‌برداری در نظر گرفته شد. به منظور تعیین درصد پوشش و تراکم پایه‌ها، تعداد ۱۵ پلات ۶ متر مربعی به روش سیستماتیک-تصادفی انتخاب شد. سن پایه‌های آنغوزه در محدوده ۴ تا ۱۰ سال قرار داشت و تنها پایه‌های سه سال به بالا به عنوان قابل بهره‌برداری در نظر گرفته شدند. در نهایت پارامترهای درصد پوشش، تراکم پایه‌ها، تعداد بوته‌های قابل و غیرقابل بهره‌برداری و میزان محصول شیرابه و کشته محاسبه گردید. نتایج نشان داد که متوسط درصد پوشش گیاه آنغوزه شیرین در منطقه ۱/۱۸ درصد و تراکم پایه‌ها ۱۸۷ پایه در هکتار است. از این تعداد، ۳۰ پایه در هکتار قابلیت بهره‌برداری داشتند. بر اساس سطح مفید رویشگاه، جمع کل بوته‌های قابل بهره‌برداری ۱۳،۲۰۰ پایه برآورد شد. هر پایه بالغ به طور متوسط توانایی تولید ۱۵ گرم شیرابه و ۲۰ گرم کشته داشت. در مجموع، میزان محصول سالانه برابر با ۱۹۸ کیلوگرم شیرابه و ۲۶۴ کیلوگرم کشته، در مجموع ۴۶۲ کیلوگرم، محاسبه گردید. یافته‌ها نشان داد که ظرفیت تولید آنغوزه شیرین در منطقه وابسته به تراکم پایه‌های بالغ و مدیریت برداشت است. بهره‌برداری اصولی و توجه به سهم بوته‌های بذردهنده می‌تواند نقش مهمی در پایداری تولید و حفظ ذخایر طبیعی ایفا کند.

واژه‌های کلیدی: گیاهان دارویی صنعتی، بهره برداری پایدار، شیرابه، آنغوزه

۱. مقدمه

گیاهان دارویی صنعتی در دهه‌های اخیر به دلیل نقش مهم در سلامت انسان و ارزش اقتصادی بالا، توجه بسیاری از پژوهشگران و مدیران را به خود جلب کرده‌اند. در این میان، آنغوزه شیرین (*Ferula assa-foetida*) بویژه در استان یزد به عنوان یکی از مهم‌ترین گونه‌های دارویی ایران شناخته می‌شود. این گیاه چندساله با تولید شیرابه و کشته، علاوه بر کاربردهای

[1] نویسنده مسئول: Email: s.jafari@torbath.ac.ir

گسترده در طب سنتی و صنایع غذایی، سهم قابل توجهی در صادرات محصولات گیاهی ایران دارد و به عنوان طلای سبز کویر شهرت یافته است (گل محمدی، ۱۳۹۵).

مطالعات نشان داده‌اند که بهره‌برداری از آنغوزه در ایران عمدتاً به صورت برداشت از رویشگاه‌های طبیعی انجام می‌شود و میزان محصول استحصالی به عواملی چون تراکم پایه‌ها، سن گیاه و روش برداشت وابسته است. برای نمونه، پژوهش‌های انجام شده در استان‌های خراسان جنوبی و فارس نشان داده‌اند که هر پایه آنغوزه شیرین در شرایط مناسب می‌تواند بین ۱۰ تا ۲۰ گرم شیرابه تولید کند و عملکرد محصول در هکتار به طور مستقیم با تراکم پایه‌های قابل بهره‌برداری مرتبط است (گل محمدی، ۲۰۲۲). همچنین بررسی‌های انجام شده در خراسان رضوی نشان داده است که روش‌های مختلف برش و زمان برداشت می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر میزان تولید صمغ داشته باشد و انتخاب روش مناسب قادر است عملکرد پایه‌ها را تا ۳۰ درصد افزایش دهد (غلامی و فراوانی، ۲۰۱۴). در همین راستا، حسین‌جعفری و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای میدانی در مراتع تفت استان یزد گزارش کردند که عملکرد شیرابه آنغوزه تحت تأثیر سن پایه‌ها و دفعات تیغ‌زنی قرار دارد و میانگین تولید شیرابه در پایه‌های ۵ تا ۶ ساله به‌طور معنی‌داری بیشتر از پایه‌های جوان‌تر بود. این یافته‌ها اهمیت شرایط محیطی و مدیریت برداشت را در تعیین عملکرد محصول برجسته می‌سازد. از نظر اقتصادی، گزارش‌های علمی حاکی از آن است که درآمد حاصل از برداشت آنغوزه در هر هکتار می‌تواند به عنوان منبع اصلی درآمد خانوارهای روستایی مطرح شود. با این حال، نبود صنایع فرآوری داخلی سبب شده بخش عمده محصول به صورت خام صادر گردد و ارزش افزوده آن نصیب کشورهای واردکننده شود (یاداو و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین، بررسی عملکرد محصول آنغوزه شیرین در رویشگاه‌های مختلف نه تنها برای شناخت ظرفیت تولیدی این گیاه ضروری است، بلکه می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی‌های مدیریتی و اقتصادی قرار گیرد. مطالعه حاضر با هدف برآورد عملکرد محصول گیاه آنغوزه شیرین در رویشگاه مرتعی کلمات شهرستان زارچ، استان یزد انجام شده است تا ضمن ارائه تصویری روشن از میزان تولید شیرابه و کشته، امکان بهره‌برداری پایدار و اقتصادی از این منبع ارزشمند فراهم گردد.

۲. مواد و روش‌ها

معرفی منطقه

مرتع تابستانه کلمند با مساحت ۳۴۷۶ هکتار در فاصله ۳۵ کیلومتری شهرستان زارچ در استان یزد و بین طول های ۲۶۱۵۵۱ تا ۲۶۶۲۶۴ و عرضهای ۳۵۴۸۹۱۸ تا ۳۵۵۳۱۱۸ قرار دارد. در محدوده این مرتع گیاه آنغوزه شیرین بصورت توده ای یا پراکنده مشاهده می شود که میزان ۶۰۰ هکتار آن بعنوان رویشگاه کلمات درحال حاضر قابل بهره برداری بوده و از لحاظ اقتصادی مقرون بصرفه است. متوسط بارندگی سالانه ۱۱۹/۷ میلیمتر است. حداقل و حداکثر درجه حرارت به ترتیب ۵/۹ درجه سانتیگراد در دی ماه و ۲۹/۵ درجه سانتیگراد در تیرماه می باشد. متوسط ارتفاع از سطح دریا در منطقه ۲۰۸۵ متر می باشد. خاک دارای بافت شنی لومی است. تیپ پوشش گیاهی در منطقه درمنه زار بوده و گونه های گیاهی همراه شامل آنغوزه شیرین، یال اسبی، فرفیون، کنگر، انواع شور، گل ماهور، کاهوی وحشی، شکرتیغال، قلم، شنگ، مریم گلی، کلاه میرحسن می باشد.

روش کار

برای محاسبه درصد پوشش و تراکم در هکتار در رویشگاه مورد نظر تعداد ۱۵ پلات ۶ متر مربعی (۲*۳) به روش سیستماتیک-تصادفی در نظر گرفته شد. لازم به ذکر است که گیاهان آنغوزه از سه سال به بالا قابلیت بهره برداری دارد و رنج سنی گیاهان آنغوزه در رویشگاه مورد مطالعه از ۴ سال تا ۱۰ سال در نظر گرفته شد. در نهایت پارامترهایی از قبیل

درصد پوشش، تراکم در هکتار، تعداد بوته‌های قابل بهره‌برداری و غیر قابل بهره برداری در هر هکتار، میزان محصول شیرابه و کشته و میزان محصول کل با توجه به سطح مفید محاسبه گردید.

۳. نتایج

یافته‌های این تحقیق نشان داد که متوسط درصد پوشش گیاه آنغوزه شیرین در رویشگاه مورد مطالعه، ۱/۱۸ درصد است. تراکم پایه آنغوزه در رویشگاه کلمات زارچ، ۱۸۷ پایه در هکتار می‌باشد. تعداد بوته های قابل بهره برداری ۳۰ پایه در هکتار و تعداد بوته های غیرقابل بهره برداری ۱۵۸ عدد در هکتار به دست آمد. برابر آمار برداری انجام شده متوسط تعداد کل بوته در منطقه ۳۰ بوته در هکتار که با احتساب ۷۵٪ پایه های قابل بهره برداری ۲۲ بوته در هکتار است.

با توجه به جدول ۱، جمع کل بوته های قابل بهره برداری در یک سال (براساس سطح مفید رویشگاه مورد مطالعه) ۱۳۲۰۰ پایه بدست آمد. بطور کلی هر پایه گیاه آنغوزه شیرین که مستعد بهره‌برداری باشد (بالای سه سال)، بطور متوسط توانایی تولید ۱۵ گرم شیرابه و ۲۰ گرم کشته را دارد. با در نظر گرفتن این موضوع، میزان محصول استحصالی در هر سال برای رویشگاه مورد مطالعه، ۱۹۸ کیلوگرم شیرابه و ۲۶۴ کیلوگرم کشته بدست آمد و در مجموع ۴۶۲ کیلوگرم شیرابه و کشته از این رویشگاه قابل بهره برداری خواهد بود.

لازم به ذکر است با توجه به اینکه بهره برداری از همه رویشگاه ها در هر سال انجام می شود، از ۷۵ درصد گونه های مجاز به بهره برداری، ۱۵ درصد بعنوان بوته‌های بذردهنده در نظر گرفته می شود چون در هر سال حدود ۱۵ درصد بوته هابراساس بارندگی به بذر رفته و پس از به بذر نشستن عملا دوره زندگی گیاه پایان می یابد.

جدول ۱- برآورد محصول آنغوزه (شیره و کشته) در رویشگاه کلمات شهرستان زارچ

رویشگاه مفید	مساحت (هکتار)	تعداد بوته قابل بهره برداری با احتساب ۷۵٪	جمع کل بوته قابل بهره برداری	شیرابه کل (کیلوگرم)	مقدار کشته (کیلوگرم)	شیره+کشته (کیلوگرم)
سطح مفید	۶۰۰	۲۲	۱۳۲۰۰	۱۹۸	۲۶۴	۴۶۲

۴. بحث و نتیجه گیری

نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که متوسط درصد پوشش گیاه آنغوزه شیرین در رویشگاه کلمات شهرستان زارچ برابر با ۱/۱۸ درصد و تراکم پایه‌ها ۱۸۷ پایه در هکتار است. از این تعداد، تنها ۳۰ پایه در هکتار قابلیت بهره‌برداری داشته و بخش عمده پایه‌ها (۱۵۸ پایه در هکتار) در سنین کمتر از سه سال یا فاقد شرایط برداشت بوده‌اند. این یافته‌ها بیانگر آن است که اگرچه تراکم کلی گیاه در منطقه نسبتاً مطلوب است، اما سهم پایه‌های بالغ و قابل برداشت محدود بوده و همین امر ظرفیت تولید سالانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
برآورد محصول نشان داد که هر پایه بالغ به طور متوسط ۱۵ گرم شیرابه و ۲۰ گرم کشته تولید می‌کند و در مجموع از سطح مفید ۶۰۰ هکتار، حدود ۴۶۲ کیلوگرم محصول (۱۹۸ کیلوگرم شیرابه و ۲۶۴ کیلوگرم کشته) قابل بهره‌برداری است. این

میزان در مقایسه با مطالعات مشابه در سایر رویشگاه‌های ایران، در سطح متوسط قرار دارد. به عنوان نمونه، گل‌محمدی (۲۰۲۲) در جنوب شرق ایران میانگین تولید شیرابه در هر پایه را حدود ۱۴ گرم گزارش کرده است که با نتایج حاضر همخوانی دارد. همچنین حسین‌جعفری و همکاران (۱۳۹۷) در مراتع تفت استان یزد نشان دادند که پایه‌های ۵ تا ۶ ساله عملکرد بالاتری نسبت به پایه‌های جوان‌تر دارند؛ یافته‌ای که در مطالعه حاضر نیز با مشاهده سهم اندک پایه‌های بالغ تأیید می‌شود. از سوی دیگر، غلامی و فراوانی (۲۰۱۴) نشان دادند که روش‌های مختلف برش و زمان برداشت می‌تواند تولید صمغ را تا ۳۰ درصد افزایش دهد. این موضوع اهمیت مدیریت برداشت را در افزایش بازدهی محصول برجسته می‌سازد. در رویشگاه کلمات، اگرچه ظرفیت تولید سالانه مشخص شده است، اما به نظر می‌رسد با به‌کارگیری روش‌های بهینه برداشت و انتخاب زمان مناسب، امکان افزایش عملکرد وجود دارد. از نظر اقتصادی، میزان محصول برآورد شده (۴۶۲ کیلوگرم در سال) می‌تواند منبع درآمدی برای جوامع محلی باشد، اما در مقایسه با ظرفیت بالقوه گیاه، رقم نسبتاً پایینی است. نبود صنایع فرآوری داخلی و صادرات خام محصول نیز ارزش افزوده اقتصادی را کاهش می‌دهد (یاداو و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین، علاوه بر مدیریت برداشت، توسعه صنایع فرآوری و بسته‌بندی می‌تواند نقش مهمی در افزایش سودآوری و بهره‌برداری پایدار ایفا کند. به طور کلی، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ظرفیت تولید آنغوزه شیرین در رویشگاه کلمات وابسته به تراکم پایه‌های بالغ و مدیریت برداشت است. مقایسه با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نتایج حاضر همسو با گزارش‌های داخلی و خارجی بوده و بر ضرورت توجه به عوامل مدیریتی و اکولوژیک در بهره‌برداری پایدار تأکید دارد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، اثر روش‌های مختلف برداشت، شرایط خاکی و تغییرات اقلیمی بر عملکرد محصول در این منطقه بررسی شود تا راهکارهای دقیق‌تری برای افزایش بازدهی ارائه گردد.

۵. سپاسگزاری

این مقاله از پژوهش‌های انجام شده در طول دوره فرصت ارتباط با صنعت اینجانب (تابستان ۱۴۰۳ (دوره اول) و تابستان ۱۴۰۴ (دوره دوم)) استخراج شده است. بدینوسیله از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان یزد و مدیریت گروه کارآفرینی و ارتباط با صنعت و جامعه دانشگاه تربت حیدریه جهت فراهم نمودن مقدمات اجرای این پژوهش قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد.

۶. منابع

حسین‌جعفری، س.، سپهری، ع.، کریمیان، ع.ا. و سلطانلو، ح. ۱۳۹۷. ارزیابی عملکرد شیرابه آنغوزه در مراتع تفت استان یزد. نشریه مرتع. ۱۳(۳): ۵۱–۶۲.

گل‌محمدی، ف. ۱۳۹۵. آنغوزه شیرین به‌عنوان گیاه دارویی مهم شرق ایران (برداشت، ویژگی‌ها و اهمیت اقتصادی). نشریه کشاورزی پیشرفته. ۳: ۹۸–۱۰۰.

Bussmann, R.W., Kharazian, N., Kharazian, M., and Kharazian, A., 2025. *Ferula assa-foetida* L. Apiaceae. In Ethnobotany of the Caucasus. Springer, pp. 311–320.

Gholami, B.A., and Faravani, M., 2014. Effects of different cutting methods and times of cutting on growth performance and gum resin production of *Ferula assa-foetida*. Journal of Agricultural Sciences (Belgrade), 59(1): 35–44.

Golmohammadi, F., 2022. Traditional knowledge and economic importance of *Ferula assa-foetida* in southeastern Iran. African Journal of Plant Science, 16(6): 148–156.

Yadav, N., Singh, S., Chauhan, R., Singh, S., and Kumar, A., 2024. Genetic resources and breeding approaches for improvement of *Ferula assa-foetida* (Heeng). In Genetics and Genomics of High-Altitude Crops. Springer, pp. 145–168.

Estimation of Product Yield of Sweet Asafoetida (*Ferula assa-foetida*) in the Rangeland of Kalamat, Yazd Province

Samira Hossein Jafari [1*]

1- Assistant Professor, Department of Nature Engineering and Medicinal Plants, Faculty of Agriculture, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran.

*Corresponding author E-mail: **s.jafari@torbath.ac.ir**

Abstract

Sweet asafoetida (*Ferula assa-foetida*) is one of Iran's valuable medicinal and industrial plants, which plays an important role in both local and national economies due to its production of latex and gum resin. This study was conducted with the aim of estimating the yield of sweet asafoetida in the rangeland of Kalamat, Zarach County, Yazd Province. For this purpose, the effective rangeland area, equal to 600 hectares, was considered as the exploitable land. To determine the percentage of cover and plant density, 15 plots of 6 m² were selected using a systematic-random method. The age of asafoetida plants ranged from 4 to 10 years, and only plants older than three years were considered exploitable. Finally, parameters such as percentage of cover, plant density, number of exploitable and non-exploitable plants, and the amount of latex and gum resin yield were calculated. The results showed that the average cover percentage of sweet asafoetida in the area was 1.18%, with a density of 187 plants per hectare. Of these, 30 plants per hectare were exploitable. Based on the effective rangeland area, the total number of exploitable plants was estimated at 13,200. Each mature plant was capable of producing an average of 15 g of latex and 20 g of gum resin. Altogether, the annual yield was calculated as 198 kg of latex and 264 kg of gum resin, totaling 462 kg. Findings indicated that the production capacity of sweet asafoetida in the region depends on the density of mature plants and harvest management. Proper exploitation and attention to the role of seed-producing plants can play a significant role in sustainable production and conservation of natural resources.

Keywords: Medicinal industrial plants, Sustainable exploitation, Latex, Asafoetida

معرفی آیین‌ها، باورها و سنت‌های شفاهی مرتبط با گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی

امین احمدیان[۱،۱]، الهام احمدیان[۲]،

۱- مدرس گروه عمومی و بین رشته ای دانشگاه تربت حیدریه

۲- دبیر آموزش و پرورش تربت حیدریه، کارشناس ارشد جامعه شناسی

چکیده

گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی صرفاً عناصری درمانی نیستند، بلکه در بستر تاریخ و ادبیات این سرزمین به نمادهایی آیینی، اسطوره‌ای و هویتی تبدیل شده‌اند. حضور گیاهانی چون اسپند، کندر، مورد، آویشن و گل محمدی در آیین‌های تطهیر، برکت‌خواهی، سوگواری، زایش و مناسک روزمره نشان می‌دهد که کارکرد آن‌ها در ذهن و زبان ایرانیان فراتر از درمان جسم است و لایه‌هایی از باورهای نمادین و سنت‌های شفاهی را در خود نهفته دارد (صفی‌نیا، ۱۳۹۸؛ پورداوود، ۱۳۸۵). این پژوهش با رویکرد توصیفی–تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، متون ادبی و گزارش‌های مردم‌نگارانه انجام شده و تلاش می‌کند مهم‌ترین آیین‌ها و باورهای فرهنگی مرتبط با گیاهان دارویی را واکاوی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گیاهان، علاوه بر نقش درمانی، بخشی از میراث فرهنگی ناملموس ایران را شکل می‌دهند و در پویایی هویت جمعی، انتقال دانش بومی و استمرار زیست‌فرهنگی جامعه ایرانی سهم بسزایی دارند. نتایج پژوهش همچنین بیانگر آن است که پیوند میان گیاهان دارویی و آیین‌های فرهنگی می‌تواند ظرفیت‌هایی مهم در حوزه گردشگری فرهنگی، طب سنتی و مطالعات مردم‌شناختی فراهم آورد.

واژگان کلیدی: گیاهان دارویی، فرهنگ عامه، آیین‌های شفاهی، میراث ناملموس، مردم‌نگاری

۱. مقدمه

طبیعت در فرهنگ ایرانی همواره جایگاهی قدسی، الهام‌بخش و حیات‌بخش داشته است. در این میان، گیاهان دارویی نه‌تنها به‌عنوان ابزار درمان و سلامت جسم، بلکه به‌مثابه عناصر فرهنگی، اسطوره‌ای و آیینی شناخته می‌شوند. از دوران باستان تا امروز، ایرانیان برای گیاهانی مانند اسپند، کندر، مورد، گل محمدی، آویشن، سیر و صدها گونه دیگر، نقشی فراتر از کاربرد دارویی قائل بوده‌اند؛ نقشی که ریشه در باورهای جمعی، تجربیات تاریخی، آیین‌های دینی، اسطوره‌ها و سنت‌های شفاهی دارد. به همین دلیل، مطالعه گیاهان دارویی در ایران صرفاً مطالعه یک پدیده درمانی نیست، بلکه بررسی بخشی از میراث فرهنگی ناملموس این سرزمین است (صفی‌نیا، ۱۳۹۸).

اگرچه پژوهش‌های متعددی در حوزه طب سنتی، خواص گیاهان دارویی و گونه‌های دارویی ایران انجام شده است، اما بخش فرهنگی و آیینی آنها کمتر مورد توجه سیستماتیک قرار گرفته است. در بسیاری از نقاط کشور، هنوز هم دود کردن اسپند برای رفع چشم‌زخم، گذاشتن شاخه مورد در مراسم عروسی، ریختن گلاب در مناسک سوگواری، استفاده از آویشن و بابونه در آیین‌های زایش، همراه کردن دعاهای شفاهی با دم‌کرده‌های گیاهی و اعتقادات مربوط به دور کردن «بلا» با سیر، ریشه در سنت‌های دیرینه دارد که نسل به نسل منتقل شده است (شریعت‌زاده، ۱۴۰۱). این باورها تنها جنبه نمادین ندارند، بلکه بخشی از نظام زیست‌جهانی مردم ایران هستند.

[۱] نویسنده مسئول: Aminahmadian52@gmail.com

از سوی دیگر، بازتاب گسترده گیاهان دارویی در ادبیات کلاسیک فارسی نشان می‌دهد که این عناصر طبیعی، حامل معانی عاطفی، اخلاقی و عرفانی نیز بوده‌اند. شعر فارسی با اشاره‌های مکرر به ریحان، مورد، گل سرخ، بنفشه، آویشن و دیگر گیاهان، نشان‌دهنده ارتباط عمیق میان طبیعت و فرهنگ ایرانی است. این پیوند در ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، روایت‌های شفاهی و حتی آیین‌های سوگواری و شادمانی نیز مشاهده می‌شود (پورداوود، ۱۳۸۵).

با توجه به اهمیت این موضوع، هدف پژوهش حاضر معرفی، توصیف و تحلیل مهم‌ترین آیین‌ها، باورهای عامیانه و سنت‌های شفاهی مرتبط با گیاهان دارویی در فرهنگ ایران است. این بررسی تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این عناصر طبیعی، کارکردی فراتر از درمان پیدا کرده و تبدیل به اجزای مهم هویت فرهنگی شده‌اند. از آنجا که میراث ناملموس یکی از پایه‌های پایداری فرهنگی و هویتی جوامع است، مستندسازی و تحلیل این آیین‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

در ادامه مقاله، ابتدا مبانی نظری و مطالعات پیشین بیان می‌شود، سپس روش پژوهش توضیح داده شده و در بخش یافته‌ها، آیین‌ها و باورهای مرتبط با گیاهان دارویی در چند دسته اصلی معرفی و تحلیل می‌گردند. در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی ارائه خواهد شد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مبانی نظری

گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی نه‌تنها عناصر طبیعی درمانی، بلکه بخشی از ساختار نمادین و اجتماعی‌اند. در مردم‌شناسی، آیین‌ها و باورهای عامیانه مجموعه‌ای از رفتارها، نمادها و گفتارهای شفاهی‌اند که در طول زمان تثبیت شده و در بستر زندگی روزمره تکرار می‌شوند. بر اساس دیدگاه مالینوفسکی، آیین‌ها برای ایجاد «اطمینان روانی» و «کنترل نمادین بر شرایط نامطمئن» شکل می‌گیرند. از سوی دیگر، لوی‌استروس معتقد است که آیین‌ها ساختارهای معنایی‌اند که رابطه میان طبیعت و فرهنگ را سازمان‌دهی می‌کنند. با نگاه به فرهنگ ایرانی، بسیاری از آیین‌های مربوط به گیاهان دارویی بر همین مبنا قابل تحلیل‌اند؛ یعنی نقش آن‌ها در ایجاد حس امنیت، پاکی، حفاظت و برکت.

در طب سنتی ایران نیز ارتباط میان درمان و معنویت پررنگ است. ابن‌سینا در *قانون* به نقش «طبیعت فعال» در بدن انسان اشاره می‌کند و جرجانی در *ذخیره خوارزمشاهی* تأکید می‌کند که برخی گیاهان علاوه بر اثر جسمی، «خاصیت تقویت قلب و روح» دارند. این هم‌نشینی جسم و روح، یکی از دلایلی است که گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی، جایگاهی آیینی پیدا کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۰۳۷؛ جرجانی، ۱۱۱۰).

از منظر میراث فرهنگی، گیاهان دارویی و باورهای مربوط به آن‌ها بخشی از «میراث فرهنگی ناملموس» محسوب می‌شوند. بر اساس چارچوب یونسکو (۲۰۰۸)، آیین‌ها، دانش‌های سنتی، مهارت‌های درمانی و سنت‌های شفاهی، همگی از مصادیق میراث ناملموس‌اند که باید مستندسازی و حفظ شوند. بنابراین توجه به دانش شفاهی گیاهان دارویی، نه‌تنها اهمیت درمانی، بلکه اهمیت فرهنگی دارد.

در نظریه‌های انسان‌شناختی جدید، گیاهان به‌مثابه «کنشگران فرهنگی» در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی عناصری که صرفاً منفعل یا طبیعی نیستند، بلکه در شکل‌دهی به رفتارها، ارزش‌ها و حافظه جمعی نقش دارند. برونو لاتور در چارچوب «کنشگر–شبکه» بر این باور است که عناصر طبیعی، از جمله گیاهان، در شبکه‌های معنایی و اجتماعی نقش فعالی دارند و هویت فرهنگی جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Latour, 2005). در فرهنگ ایرانی نیز بسیاری از گیاهان دارویی نه تنها به‌عنوان ماده‌ای درمانی، بلکه به‌مثابه نشانه‌هایی فرهنگی عمل می‌کنند که در آیین‌ها، سوگواری‌ها، جشن‌ها و سنت‌های شفاهی حامل معنا هستند. این نگاه، با رویکردهای نشانه‌شناسی فرهنگی نیز همسو است؛ زیرا گیاهان، زمانی که در بستر آیین‌ها قرار می‌گیرند، به «نشانه» تبدیل شده و کارکردی معنادار می‌یابند (Lotman, 1990). چنین رویکردی تأکید می‌کند که مطالعه گیاهان دارویی در ایران، مطالعه یک «نظام معنایی» است نه یک پدیده درمانی صرف.

۳. پیشینه پژوهش

۳-۱. پیشینه پژوهش در ایران

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های تجربی متعددی به نقش گیاهان دارویی در فرهنگ عامه پرداخته‌اند. برای مثال، پژوهش میدانی کریمی و همکاران (۱۳۹۹) در مناطق روستایی کرمان نشان داد که بیش از ۷۰ درصد زنان سالمند، انتقال دانش گیاهان دارویی را بخشی از مسئولیت هویتی خود می‌دانند و این دانش را در قالب روایت‌ها و آیین‌های خانوادگی منتقل می‌کنند. در مطالعه‌ای دیگر، رستمی (۱۴۰۰) نشان داد که کاربرد گیاهان معطر در مراسم گذار—از تولد تا مرگ—در بسیاری از مناطق ایران همچنان حفظ شده و حتی در نسل جوان نیز بازتولید می‌شود. این یافته‌ها با مطالعات بین‌المللی نیز هم‌خوان است؛ به‌ویژه پژوهش‌های اتنوبوتانی در ترکیه و لبنان که تأکید می‌کنند سنت‌های شفاهی مرتبط با گیاهان، بخشی از میراث فرهنگی جوامع خاورمیانه را شکل می‌دهند (Güler, 2019; Salim, 2020). مرور این پیشینه نشان می‌دهد که ابعاد فرهنگی گیاهان دارویی هنوز ظرفیت‌های پژوهشی گسترده‌ای دارد. در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی درباره طب سنتی و گیاهان دارویی انجام شده است، اما تمرکز آن‌ها غالباً بر جنبه‌های دارویی، زیست‌محیطی یا کشاورزی بوده است. مطالعات مردم‌شناختیِ اختصاصی در حوزه باورها و آیین‌های مرتبط با گیاهان، محدود و پراکنده هستند.

صفی‌نیا (۱۳۹۸) در پژوهشی مردم‌شناختی، نقش اسپند، کندر، سیر و گیاهان معطر را در آیین‌های پاک‌سازی و دفع بلا بررسی کرده و نشان داده است که این آیین‌ها هنوز در بسیاری از مناطق جاری‌اند.

شریعت‌زاده (۱۴۰۱) به سنت‌های شفاهی زنان در انتقال دانش گیاهان دارویی پرداخته و نشان داده است که نقش زنان در انتقال دانش بومی بسیار پررنگ است.

پورداوود (۱۳۸۵) در تحلیل آیین‌های ایران باستان، به تقدس هوم، مورد، ریحان و بنفشه اشاره کرده و کاربرد آن‌ها را در آیین‌های مذهبی اوستایی شرح داده است.

برخی پایان‌نامه‌ها نیز به بررسی «باورهای عامیانه» مرتبط با گیاهان پرداخته‌اند، اما اغلب محدود به یک منطقه خاص بوده‌اند (مثلاً لرستان، کردستان یا بلوچستان).

در مجموع، مرور پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات درباره گیاهان دارویی گسترده است، اما شناخت علمی درباره آیین‌ها و باورهای فرهنگیِ مرتبط با این گیاهان هنوز نیازمند پژوهش‌های عمیق و نظام‌مند است.

۳-۲. پیشینه پژوهش‌های بین‌المللی

در حوزه جهانی، پژوهش‌های اتنوبوتانی (Ethnobotany) توجه زیادی به نقش گیاهان در فرهنگ، اسطوره و آیین‌ها داشته‌اند. Cerulli (2021)در پژوهشی درباره خاورمیانه، نشان می‌دهد که بسیاری از آیین‌های درمانی بر اساس «ترکیب دعا و گیاه» شکل گرفته‌اند. Vandermeer (1990)و Pinedo-Vasquez et al. (2010) بر پیوند عمیق دانش بومی با حفظ تنوع زیستی و پایداری فرهنگی تأکید می‌کنند.

مطالعات مربوط به «گیاهان مقدس» در فرهنگ‌های هند، چین و یونان نیز شباهت‌هایی با سنت‌های ایرانی دارند، مانند نقش کندر و مُر در آیین‌های مذهبی.

این پیشینه بین‌المللی نشان می‌دهد که پیوند میان گیاهان و آیین‌ها یک پدیده جهانی است، اما در ایران به دلیل قدمت فرهنگی و تنوع قومی، عمق و غنای بیشتری دارد.

۴. مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع توصیفی–تحلیلی بوده و هدف آن بررسی و تحلیل آیین‌ها، باورها و سنت‌های شفاهی مرتبط با گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی است. از آنجا که موضوع پژوهش ماهیتی فرهنگی، مردم‌نگارانه و تاریخی دارد، روش تحقیق مبتنی بر گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای، اسناد مکتوب، متون ادبی، متون طب سنتی و نیز گزارش‌های مردم‌شناسی بوده است. برای گردآوری داده‌ها از کتاب‌ها و مقالات علمی حوزه مردم‌نگاری، فرهنگ عامه، میراث ناملموس، اتنوبوتانی و طب سنتی استفاده شده است. افزون بر این، بخشی از اطلاعات بر اساس تحلیل روایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و سنت‌های شفاهی ثبت‌شده در منابع معتبر گردآوری شد (صفی‌نیا، ۱۳۹۸).

با توجه به ماهیت فرهنگی و مردم‌نگارانه موضوع، این پژوهش افزون بر منابع مکتوب، از روش «تحلیل مضمون» برای بررسی روایت‌ها، آیین‌ها و گزارش‌های مردم‌شناختی بهره گرفته است. ابتدا منابع تاریخی و ادبی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی بررسی شدند و سپس داده‌های مردم‌نگارانه بر اساس الگوی کلارک و براون (۲۰۱۳) کدگذاری و در قالب مضامین فرهنگی استخراج شدند. برای تقویت روایی و پایایی تحلیل، سه سطح مقایسه انجام شد: مقایسه میان منابع مکتوب، مقایسه میان داده‌های آیینی، و مقایسه میان مناطق فرهنگی. این رویکرد نه‌تنها امکان تحلیل لایه‌های نمادین گیاهان را فراهم کرد، بلکه به شناسایی ساختارهای معنایی مشترک در فرهنگ ایرانی نیز کمک نمود.

۵. نتایج و بحث

۵–۱. آیین‌های تطهیر و حفاظت

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که کارکردهای گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی، در سه لایه اصلی قابل بررسی است: لایه کاربردی (درمان جسمانی)، لایه آیینی–نمادین (پاک‌سازی، برکت‌خواهی، دفع بلا) و لایه هویتی–معنایی (بازتاب فرهنگ و حافظه جمعی). این سه لایه اغلب در تعامل با هم عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، دود اسپند نه‌تنها کاربرد درمانی ندارد، بلکه مهم‌تر از آن، در لایه نمادین و هویتی، وظیفه محافظتی و آرام‌بخشی بر عهده می‌گیرد (صفی‌نیا، ۱۳۹۸). همین الگو در مورد گلاب، مورد، آویشن و بسیاری از گیاهان دیگر نیز مشاهده می‌شود. در واقع، گیاهان دارویی به‌مثابه «میانجی‌های فرهنگی» عمل می‌کنند و پیوند میان جسم، روان، اجتماع و باورهای نمادین را برقرار می‌سازند (Cerulli, 2021). این هم‌نشینی چندلایه، یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد فرهنگ ایرانی است.

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های فرهنگی گیاهان دارویی در ایران، نقش آنها در آیین‌های تطهیر، رفع آلودگی‌های نمادین و حفاظت در برابر نیروهای منفی است. دود کردن اسپند از کهن‌ترین این آیین‌هاست و امروزه نیز در مراسم مختلف، هنگام ورود مهمان یا در موقعیت‌های اضطراب‌آور به کار می‌رود. این آیین ریشه‌ای هزارساله دارد و در متون باستانی نیز اشاره شده که اسپند گیاهی مقدس و دفع‌کننده آلودگی‌های روحی و بدیمن است (پورداوود، ۱۳۸۵). اعتقاد به اینکه دود اسپند «چشم‌زخم» را می‌زداید، بخشی از نظام اعتقادی ایرانیان درباره نیروهای نامرئی و اثرات روانی آن‌ها است.

کندر نیز از دیگر گیاهانی است که در آیین‌های تطهیر کاربرد دارد. دود کردن کندر برای پاک‌سازی فضا، ایجاد آرامش روانی و تقویت برکت در خانه رایج است. در برخی مناطق ایران، کندر را در مراسم دینی، سوگواری و حتی آغاز سال نو به‌عنوان نماد پاکی و شروع دوباره می‌سوزانند (صفی‌نیا، ۱۳۹۸). سیر نیز در برخی فرهنگ‌های محلی جایگاه محافظتی دارد و باور بر این است که سیر نیروی اهریمنی، حسادت و بلا را دور می‌کند.

۵–۲. آیین‌های برکت، زایش و شادی

گیاهان دارویی در آیین‌های شادی و برکت نیز نقش اساسی دارند. مورد، گل محمدی، آویشن و بابونه در مراسم عروسی، جشن‌های زایش و آیین‌های شکرگزاری استفاده می‌شوند. در بسیاری از مناطق، پاشیدن برگ مورد در مراسم عروسی نشانه‌ای از طول عمر، عشق پاک و زندگی سبز است. گل محمدی و گلاب در مراسم شادی، زایش، تولد نوزاد و حتی مهمانی‌ها برای ایجاد طهارت و فرخندگی استفاده می‌شود (شریعت‌زاده، ۱۴۰۱).
آویشن و بابونه نیز در آیین‌های مربوط به مادران پس از زایمان کاربرد دارند. در باورهای سنتی، دم‌کرده آویشن با گرم‌کردن بدن، انرژی مادر را بازمی‌گرداند و نقش محافظتی برای نوزاد قائل می‌شوند.

۵–۳. سنت‌های شفاهی درمانی

دانش مربوط به گیاهان دارویی در ایران در طی قرون عمدتاً از طریق سنت‌های شفاهی، به‌ویژه توسط زنان سالخورده، منتقل شده است. این دانش شامل درمان سرماخوردگی‌ها، سردردها، مشکلات گوارشی، سلامت نوزاد، مراقبت بعد از زایمان و بسیاری از موارد دیگر است. روایت‌های شفاهی معمولاً همراه با دعا، ذکر و یا جملات آیینی انجام می‌شود. برای مثال، هنگام دم کردن اسطوخودوس برای آرام‌کردن کودک بی‌قرار، زنان برخی دعاهای آرام‌بخش را تکرار می‌کنند. این همراهی دعا و گیاه ترکیبی از جنبه‌های جسمی و روحیِ درمان است که ریشه در طب سنتی و باورهای آیینی دارد (ابن‌سینا، ۱۰۳۷).

۵–۴. گیاهان دارویی در ادبیات فارسی

ادبیات فارسی سرشار از اشاره به گیاهان دارویی است و این‌اشاره‌ها غالباً جنبه نمادین دارند. حافظ از ریحان، گل سرخ و بنفشه به‌عنوان نمادهای شادی، آرامش و جوانی یاد کرده است. سعدی در بوستان و گلستان از گل و گیاه برای بیان حکمت‌های اخلاقی بهره گرفته و فردوسی در شاهنامه از گیاه هوم و گیاهان شفابخش برای درمان پهلوانان نام برده است. این اشارات نشان می‌دهد که گیاهان دارویی نه‌تنها بخشی از زندگی روزمره، بلکه بخشی از جهان‌بینی شاعرانه ایرانیان نیز بوده‌اند.

۵–۵. ضرب‌المثل‌ها، روایت‌ها و افسانه‌ها

ضرب‌المثل‌های ایرانی مانند «اسپند دود کردن برای دور کردن چشم بد» یا «گل بی‌خار خداست» بازتابی از پیوند عمیق میان گیاه و فرهنگ‌اند. در بسیاری از افسانه‌ها نیز گیاهان نقشی جادویی دارند؛ برای نمونه، در برخی روایت‌های خراسانی از گیاهی یاد می‌شود که «قفل زبان دشمن» را می‌گشاید یا گیاهی که «دل عاشق را آرام می‌کند». این باورها هرچند از نظر علمی تأییدپذیر نیستند، اما به‌عنوان میراث فرهنگی و بخشی از هویت جمعی ارزشمندند.

۶–۶. آیین‌های سوگواری و آرام‌بخشی

در فرهنگ ایرانی، برخی گیاهان دارویی در آیین‌های سوگواری نقش آرام‌بخش دارند. دود کردن اسطوخودوس، کندر یا مرمکی در مراسم عزاداری و هنگام دعا برای آرام شدن دل ماتم‌زدگان کاربرد دارد. گلاب نیز در مراسم سوگواری برای ایجاد طهارت و آرامش روانی استفاده می‌شود. قرار دادن گل‌ها بر مزار در باورهای سنتی نوعی احترام و تطهیر روح است (پورداوود، ۱۳۸۵).
در فرهنگ ایرانی، گیاهان دارویی علاوه بر کارکردهای درمانی و آیینی، نقش مهمی در بازنمایی هویت جمعی و نظام ارزش‌های فرهنگی ایفا می‌کنند. بسیاری از این گیاهان در طول تاریخ با مفاهیمی چون پاکی، باروری، شجاعت، تقدس و فرخندگی گره خورده‌اند و همین پیوند معنایی سبب شده است که حضور آن‌ها در آیین‌ها، روایت‌ها و زندگی روزمره ایرانیان تداوم یابد (صفی‌نیا، ۱۳۹۸). برای نمونه، مورد در فرهنگ ایرانی نماد سبزی، حیات و دوام است و به همین دلیل در مراسم عروسی و شادی حضور پررنگ دارد. گل محمدی نیز به دلیل نسبت دیرینه‌اش با مفهوم طهارت و تقدس در آیین‌های

مذهبی، سوگواری و تطهیر جایگاهی ویژه یافته است (پورداوود، ۱۳۸۵). از منظر مردم‌نگاری، این نمادها تنها بازمانده‌های یک سنت کهن نیستند، بلکه امروزه نیز در ناخودآگاه جمعی و در نظام معنایی جامعه ایرانی فعال‌اند. کاربرد گیاهان در مناسک روزمره—مانند دود کردن اسپند در موقعیت‌های اضطراب‌آور، استفاده از آویشن و بابونه در مراقبت از نوزاد، یا پاشیدن گلاب در مراسم مذهبی—نوعی «حافظه فرهنگی» را بازتولید می‌کند که افراد از طریق آن با گذشته خویش پیوند برقرار می‌کنند (شریعت‌زاده، ۱۴۰۱). افزون بر این، حضور گسترده گیاهان دارویی در ضرب‌المثل‌ها، ادبیات کلاسیک و روایت‌های شفاهی سبب شده است که این عناصر طبیعی نه فقط بخشی از زیست‌جهان مردم، بلکه یکی از اجزای هویت فرهنگی ایرانیان محسوب شوند. مطالعات اتنوبوتانی در حوزه فرهنگ‌های خاورمیانه نیز نشان می‌دهد که گیاهان دارویی اغلب حامل هویت قومی، دینی یا آیینی بوده و نقش آن‌ها در سامان‌دهی روابط اجتماعی و مناسک گذار بسیار قابل توجه است (Cerulli, 2021). این یافته‌ها با شرایط فرهنگی ایران کاملاً هم‌راستاست؛ زیرا تنوع قومی و اقلیمی کشور سبب شده است که هر منطقه مجموعه‌ای از گیاهان نمادین، آیین‌های مرتبط و روایت‌های ویژه خود را داشته باشد. بنابراین گیاهان دارویی در ایران نه‌تنها ابزار درمان‌اند، بلکه زبان مشترک فرهنگ، حافظه و معنابخشی اجتماعی نیز به‌شمار می‌آیند.

جمع‌بندی یافته‌ها نشان می‌دهد که گیاهان دارویی در فرهنگ ایرانی ساختاری پیچیده و چندبعدی دارند و نقش آن‌ها در جامعه فراتر از درمان‌های سنتی است. این گیاهان حامل نمادهایی‌اند که ارزش‌های فرهنگی، تعامل انسان با طبیعت و تلقی ایرانیان از سلامت جسم و روح را بازنمایی می‌کنند. استمرار این آیین‌ها - علیرغم تغییرات اجتماعی - نشان می‌دهد که سنت‌های مرتبط با گیاهان دارویی بخشی از میراث پایدار و زنده فرهنگ ایرانی‌اند و قابلیت تبدیل‌شدن به زمینه‌هایی برای توسعه گردشگری فرهنگی، آموزش بومی، و حفظ میراث ناملموس را دارند. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به تحلیل تطبیقی میان مناطق قومی مختلف ایران و همچنین مقایسه ایران با دیگر فرهنگ‌های شرقی بپردازند.

منابع

وفادار، م.، & طغرانگار، ز. (۱۳۹۹). *مطالعه اتنوبوتانی برخی از گیاهان دارویی شهرستان ابهر، استان زنجان*. فصلنامه گیاهان دارویی، ۱۹(۷۵)، ۳۰–۵۴.

موسوی‌زاده، ع. ل.، جعفری حاجتی، ر.، غفاری، ف.، خاتمی، ش.، & وکیلی ظهیر، ن. (۱۳۹۹). *از تاتوره تا «حب‌الشفا»: مطالعات متون، حیوانی و بالینی جهت درمان اعتیاد*. فصلنامه گیاهان دارویی، ۱۹(۷۵)، ۴–۱۶.

مظفریان، و. الله. (۱۳۹۴). *شناخت گیاهان دارویی و معطر ایران (چاپ اول)*. تهران: فرهنگ معاصر.

Brown, V., & Clarke, V. (2013). Thematic Analysis in Psychology. Routledge.

Cerulli, C. (2021). Ritual Healing and Symbolic Plants in Middle Eastern Cultures. Journal of Ethnobotany, 14(3), 210–229.

Güler, B. (2019). Traditional Herbal Knowledge among Rural Women in Turkey. Ethnobotany Research & Applications, 18, 1–12.

Latour, B. (2005). Reassembling the Social: An Introduction to Actor–Network Theory. Oxford University Press.

Lotman, Y. (1990). Universe of the Mind: A Semiotic Theory of Culture. Indiana University Press.

Salim, L. (2020). Traditional Healing Plants in Lebanese Communities. Middle Eastern Anthropology Review, 22(1), 45–67.

Introducing Rituals, Beliefs, and Oral Traditions Related to Medicinal Plants in Iranian Culture

Amin Ahmadian[1]*, Elham Ahmadian[2]

[1] Instructor, Department of General and Interdisciplinary Studies, Torbat Heydarieh University
[2] Teacher, Ministry of Education, Torbat Heydarieh; M.A. in Sociology

* Corresponding author email: Aminahmadian52@gmail.com

Abstract

Medicinal plants in Iranian culture are not merely therapeutic substances; rather, they have, over centuries of historical and literary development, evolved into ritualistic, symbolic, and identity-bearing elements. The presence of plants such as Espand (Peganum harmala), frankincense, myrtle, thyme, and Damask rose in purification rituals, blessing ceremonies, mourning practices, childbirth customs, and everyday traditions illustrates that their functions extend far beyond physical healing, embedding layers of symbolic beliefs and oral heritage within the collective mind and language of Iranian society (Safi-Nia, 2019; Pourdavoud, 2005).This study, conducted through a descriptive–analytical approach and based on library sources, literary texts, and ethnographic reports, aims to explore the major rituals and cultural beliefs associated with medicinal plants in Iran. The findings indicate that these plants represent a significant part of Iran's intangible cultural heritage and play a vital role in shaping collective identity, transmitting indigenous knowledge, and sustaining cultural continuity. Furthermore, the results suggest that the interconnection between medicinal plants and cultural rituals offers considerable potential for cultural tourism, traditional medicine, and anthropological research.

Keywords:
Medicinal plants; Folk culture; Oral rituals; Intangible cultural heritage; Ethnography

بررسی ترکیبات و اثرات سیتوتوکسیک عصاره کلروفرمی گیاه *Teucrium persicum* بر رده سلول‌های سرطان پروستات (PC-3)

ستاره صحّتی [۱]، ایوب خسروی[۲]، مجید تفریحی[*۳]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زیست شناسی سلولی و مولکولی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲- استادیار گروه پزشکی مولکولی، دانشکده فناوری های نوین علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۳- دانشیار گروه زیست شناسی سلولی و مولکولی، دانشکده علوم، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران m.tafrihi@umz.ac.ir

چکیده

سرطان پروستات یکی از شایع‌ترین سرطان‌ها در مردان است و همچنان یکی از چالش‌های مهم سیستم سلامت محسوب می‌شود، به‌ویژه آن‌که درمان‌های موجود در مراحل پیشرفته به‌طور کامل مؤثر نیستند. در سال‌های اخیر استفاده از ترکیبات طبیعی و گیاهان دارویی برای یافتن عوامل ضدسرطان جدید مورد توجه قرار گرفته است. گیاه *Teucrium persicum* از تیره *Lamiaceae* و بومی ایران، به دلیل محتوای غنی از ترکیبات فنولی و فلاونوئیدی، به‌عنوان منبعی بالقوه برای استخراج ترکیبات با فعالیت‌های زیستی از جمله اثرات ضدسرطانی معرفی شده است.

هدف این پژوهش بررسی خواص سیتوتوکسیک عصاره کلروفرمی *Teucrium persicum* بر رده سلولی سرطان پروستات (PC-3) و شناسایی ترکیبات مؤثر موجود در عصاره با استفاده از آنالیز GC–MS بود. ابتدا عصاره کلروفرمی گیاه تهیه شد و سپس با روش کروماتوگرافی گازی-طیف‌سنجی جرمی (GC–MS)، ترکیبات شیمیایی موجود در آن شناسایی و پروفایل دقیقی از ترکیبات غالب ارائه گردید. برای ارزیابی اثر مهاری عصاره بر رشد سلول‌های سرطان پروستات، آزمون MTT در غلظت‌های مختلف عصاره انجام شد و درصد زنده‌مانی سلول‌ها مورد سنجش قرار گرفت.

نتایج آزمون GC–MS نشان‌دهنده حضور چندین ترکیب زیست‌فعال شامل مشتقات فنولی، فلاونوئیدی و ترپنوئیدی بود که پیش‌تر فعالیت‌های آنتی‌اکسیدانی و ضدسرطانی برای آن‌ها گزارش شده است. نتایج MTT نیز نشان داد عصاره کلروفرمی *Teucrium persicum* به‌صورت وابسته به دوز موجب کاهش معنی‌دار زنده‌مانی سلول‌های PC-3 می‌شود. این یافته‌ها بیانگر آن است که این گیاه می‌تواند منبعی ارزشمند برای استخراج ترکیبات طبیعی با پتانسیل ضدسرطانی باشد.

به‌طور کلی، نتایج مطالعه حاضر اهمیت *Teucrium persicum* را به‌عنوان یک عامل بالقوه درمانی طبیعی برای توسعه داروهای ضدسرطان نشان می‌دهد و انجام تحقیقات تکمیلی در سطح مولکولی و در مدل‌های حیوانی پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کشندگی سلول، مریم نخودی شیرازی، ضدسرطانی

۱. مقدمه

سرطان یکی از مهم‌ترین معضلات سلامت در جهان و دومین علت مرگ‌ومیر پس از بیماری‌های قلبی-عروقی به شمار می‌رود. هرچند بدن در اغلب موارد قادر به ترمیم آسیب‌های DNA است، اما در سلول‌های سرطانی این مکانیسم مختل شده و تجمع آسیب‌های ژنتیکی منجر به شروع سرطان می‌شود. بخشی از این آسیب‌های ژنتیکی می‌تواند از طریق وراثت منتقل شود و

عامل بروز سرطان‌های ارثی باشد (Sadhakar, 2009). روش‌های درمانی موجود شامل شیمی‌درمانی، هورمون‌تراپی، جراحی، رادیوتراپی و روش‌های ترکیبی هستند (Sadhakar, 2009)، اما شیمی‌درمانی با وجود نقش کلیدی، عوارض جانبی قابل‌توجهی همچون تهوع، استفراغ، بی‌اشتهایی، اسهال، موکوزیت دهانی و نوروپاتی ایجاد می‌کند که کیفیت زندگی بیماران را کاهش داده و گاهی ادامه درمان را دشوار می‌سازد (Ohnishi *et al.*, 2015). سرطان‌های پروستات، کولورکتال و ملانوما از شایع‌ترین سرطان‌ها در مردان به شمار می‌روند (DeSantis *et al.*, 2014). تشخیص زودهنگام سرطان پروستات می‌تواند نرخ مرگ و میر را کاهش دهد، اما هنوز درمان مؤثری برای مراحل پیشرفته این سرطان وجود ندارد. بیشتر تومورهای پروستات از نوع آدنوکارسینوم هستند و ویژگی‌های مشترکی با سایر سرطان‌های اپیتلیالی مانند پستان و روده بزرگ دارند. افزایش سن مهم‌ترین عامل خطر بروز این سرطان است و شیوع آن در ایالات متحده بیش از بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای آسیایی گزارش شده است؛ به‌طوری‌که از هر ۹ مرد بالای ۶۵ سال، یک نفر مبتلا می‌شود. ازاین‌رو نقش عوامل محیطی و رژیمی در بروز این سرطان برجسته است، در حالی که عوامل ارثی تنها حدود ۱۰ درصد موارد را شامل می‌شوند (Abate-Shen *et al.*, 2000).

استفاده از گیاهان دارویی در درمان سرطان سابقه طولانی دارد و بیش از ۶۰٪ داروهای ضدسرطان از منابع طبیعی به‌ویژه گیاهان مشتق می‌شوند. (Cragg *et al.*, 2005).جنس *Teucrium* از خانواده *Lamiaceae* با بیش از ۳۰۰ گونه پراکنده در سراسر جهان، دارای اثرات ضدالتهابی، آنتی‌اکسیدانی، ضدزخم و ضدسرطانی است (Hajipour *et al.*, 2022).

گیاه *Teucrium persicum* یک گونه بومی ایران است که در طب سنتی برای تسکین درد به‌کار می‌رود. مطالعات نشان داده‌اند که عصاره این گیاه در مهار رشد سلول‌های سرطانی مؤثر بوده و با القای فرآیند EMT سبب ایجاد جمعیت‌های کوچک سلول‌های اپیتلیال می‌شود (Barati *et al.*, 2022). هدف از این مطالعه، تعیین اثر مهاری عصاره کلروفرمی *Teucrium persicum* بر رشد سلول‌های سرطانی پروستات PC-3و همچنین بررسی ترکیبات مؤثر موجود در عصاره با استفاده از آنالیز GC–MS بود.

۲. مواد و روش ها

۲-۱. طرز تهیه عصاره کلروفرمی بخش های هوایی گیاه مریم نخودی شیرازی

مقدار ۱۰۰ گرم پودر بخش های هوایی گیاه را در ۳۰۰ میلی لیتر کلروفرم غوطه ور کرده به مدت ۲۴ ساعت بر روی شیکر قرار داده شد، سپس محلول رویی را به وسیله کاغذ صافی جدا سازی کرده و به وسیله دستگاه روتاری در دمای ۳۷ درجه سانتیگراد خالص سازی شد، محلول بدست آمده جهت حذف کامل کلروفرم ۲۴ ساعت درون آون در دمای ۳۷ درجه سانتی‌گراد قرار گرفت، در نهایت با استفاده از خشک کن انجمادی آب از عصاره حاصل حذف شد، برای نگه داری عصاره در دمای ۲۰- درجه سانتی‌گراد دور از نور قرار داده شد.

۲-۲. روش انجام آزمون GC–MS

به‌منظور شناسایی ترکیبات شیمیایی موجود در عصاره، آنالیز کروماتوگرافی گازی—طیف‌سنجی جرمی (GC–MS) انجام شد. این تکنیک با تلفیق قدرت جداسازی کروماتوگرافی گازی و توانایی تشخیص مولکولی طیف‌سنج جرمی، امکان جداسازی و تعیین ماهیت ترکیبات فرار و نیمه‌فرار نمونه را فراهم می‌کند. در این روش، نمونه ابتدا به سیستم تزریق وارد شده و پس از تبخیر، به‌وسیله گاز حامل در طول ستون کروماتوگرافی حرکت می‌کند. مولکول‌ها با توجه به تفاوت در قطبیت و نقطه جوش، در طول ستون از یکدیگر جدا می‌شوند. ترکیبات تفکیک‌شده در پایان ستون وارد بخش MS شده و بر اساس الگوی شکست جرمی، مورد شناسایی قرار می‌گیرند.

تجزیه GC–MS با استفاده از دستگاه گازکروماتوگراف Agilent 7890A متصل به طیف‌سنج جرمی مدل 5975C انجام گرفت. یونیزاسیون در حالت Electron Impact با انرژی الکترونی ۷۰eV در بازه جرمی m/z ۵۰۰-۵۰ صورت گرفت. جداسازی کروماتوگرافی با ستون مویینه HP-5MS (با طول ۳۰ متر، قطر داخلی ۰,۲۵ میلی‌متر و ضخامت فیلم ۰,۲۵ میکرومتر) انجام شد .دمای انژکتور روی ۲۷۰°C و دمای آشکارساز روی ۲۹۰°C تنظیم گردید و تزریق نمونه به‌صورت splitless انجام شد. برنامه دمایی ستون به این صورت بود: دمای اولیه ۸۰°C تعیین شد، سپس با شیب حرارتی ۸°C/min تا ۲۵۰°C افزایش یافت و نمونه به مدت ۳ دقیقه در این دما نگه داشته شد. در ادامه، دما با نرخ ۱۰°C/min تا ۲۸۰°C افزایش یافت و به مدت ۵ دقیقه ثابت ماند. گاز حامل هلیوم با دبی ۱ mL/min مورد استفاده قرار گرفت .شناسایی ترکیبات بر اساس مقایسه زمان نگه‌داری و طیف جرمی با کتابخانه‌های استاندارد از جمله Wiley انجام شد.

۳-۲. تست MTT

برای ارزیابی اثرات سیتوتوکسیک، آزمون MTT مطابق پروتکل استاندارد انجام شد. برای تحلیل دقیق‌تر، برای هر غلظت از عصاره، یک ستون شامل هشت چاهک اختصاص داده شد تا امکان تکرارپذیری و فراهم شود. جهت جلوگیری از ناهمگنی در کشت، سوسپانسیون سلولی پس از کاشت هر چند چاهک چندین بار پیپتاژ شد تا توزیع یکنواخت سلول‌ها حفظ شود.

۱. در هر چاهک، ۸۰۰۰ سلول به‌طور یکنواخت کاشته شد.
۲. پس از اتصال سلول‌ها به کف چاهک و رسیدن به حدود ۷۰٪ تراکم، سلول‌ها به‌مدت ۴۸ ساعت با غلظت‌های مختلف عصاره تیمار شدند. ستون‌های ۱۱ و ۱۲ به‌عنوان کنترل حلال مورد استفاده قرار گرفتند.
۳. پس از پایان تیمار، محیط کشت حذف شد و به هر چاهک ۳۰ میکرولیتر محلول MTT در شرایط تاریکی اضافه شد. پلیت به مدت ۳ ساعت در انکوباتور ۳۷°C قرار داده شد.
۴. پس از تشکیل کریستال‌های فورمازان، محلول MTT خارج گردید و به‌جای آن ۱۰۰ میکرولیتر DMSO برای حل‌کردن رسوبات اضافه شد. واکنش به مدت ۳۰ دقیقه در تاریکی و در دمای محیط ادامه یافت.
۵. در نهایت، جذب نوری هر چاهک با دستگاه ELISA Reader اندازه‌گیری شد و درصد زنده‌مانی سلول‌ها بر اساس فرمول استاندارد محاسبه گردید.

۳. نتایج

۳-۱. یافته های حاصل از GC/MS

ترکیبات موجود در عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum* با تست GC/MS شناسایی شد و نتایج در جدول ۱ لیست شد. یافته ها نشان داد عصاره گیاه حاوی ترکیبات متعددی از جمله فلاونوئیدها، آلکالوئیدها و ترپن ها است. از جمله ترکیباتی که بیشترین مقدار را در عصاره کلروفرمی *T. persicum* دارند شامل ایکوسان(٪۲۱,۵۳)، δ-آمورفن (٪۵,۴۸)، ۲-هگزن-۴-این-۱-ال (٪۵,۳۰) و نرولیدول (٪۳,۵۴) هستند که مجموعاً بخش قابل‌توجهی از ترکیبات شیمیایی شناسایی‌شده را تشکیل می‌دهند.

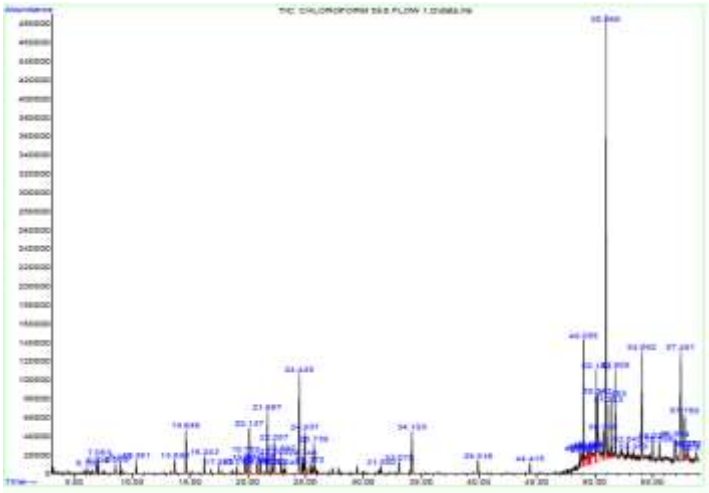

شکل ۱- کروماتوگرام عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum*

جدول ۱- ترکیبات شناسایی شده عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum*

	ترکیبات شیمیایی	درصد	R.T[1]	فرمول شیمیایی
1	cis-Pinen-3-ol	0.30	6.101	$C_{10}H_{16}O$
2	Pinocarveol	0.51	6.932	$C_{10}H_{16}O$
3	trans-Verbenol	0.82	7.061	$C_{10}H_{16}O$
4	Myrtenol	0.47	8.550	$C_{10}H_{16}O$
5	Verbenone	0.58	8.955	$C_{10}H_{14}O$
6	Linalyl acetate	0.66	10.361	$C_{12}H_{20}O_2$
7	(+)-2-Carene	0.69	13.692	$C_{10}H_{16}$
8	α-Copaene	2.12	14.647	$C_{15}H_{24}$
9	Caryophyllene	0.86	16.245	$C_{15}H_{24}$
10	Humulene	0.36	17.501	$C_{15}H_{24}$
11	Aromandendrene	0.38	19.073	$C_{15}H_{24}$
12	γ-Muurolene	1.05	19.784	$C_{15}H_{24}$
13	Selina-3,7(11)-diene	0.75	19.862	$C_{15}H_{24}$
14	δ-Cadinene	2.32	20.137	$C_{15}H_{24}$
15	Xanthumin	0.46	20.790	$C_{17}H_{22}O_5$
16	trans-α-Bisabolene	0.47	20.868	$C_{15}H_{24}$
17	Elemol	0.73	21.128	$C_{17}H_{26}O$
18	Nerolidol	3.54	21.688	$C_{15}H_{26}O$
19	1,6-germacradien-5-ol	0.55	22.062	$C_{15}H_{26}O$
20	(-)-Caryophyllene oxide	0.76	22.238	$C_{15}H_{24}O$
21	Caryophyllene oxide	1.83	22.290	$C_{15}H_{24}O$
22	Calarene	1.11	22.892	$C_{15}H_{24}$

[1] Retention Time

$C_9H_{14}O$	23.250	0.37	3,4-Dimethyl-3-cyclohexenylmethanal	23
$C_{15}H_{24}$	24.443	5.48	δ-Amorphene	24
$C_{15}H_{26}O$	24.749	0.87	β-Eudesmol	25
$C_{15}H_{26}O$	24.936	2.12	α-Cadinol	26
$C_{15}H_{26}O$	25.372	0.58	Bulnesol	27
$C_{10}H_{12}O$	25.740	1.77	Cuminic aldehyde	28
$C_{15}H_{26}O$	31.552	0.42	Isolongifolol	29
$C_{10}H_{16}O$	34.193	2.91	Berbenol	30
$C_{20}H_{40}O$	39.916	0.80	Phytol	31
$C_{43}H_{88}$	48.664	0.42	Tritetracontane	32
$C_{30}H_{50}O$	48.913	1.67	α-Fernenol	33
$C_{12}H_{17}NO_2$	49.458	0.78	Hexahydropyridine, 1-methyl-4-[4,5-dihydroxyphenyl]-	34
$C_{17}H_{32}O$	49.655	0.88	14-Methyl-8-hexadecyn-1-ol	35
C_6H_8O	50.241	5.30	2-Hexen-4-yn-1-ol, (E)-	36
$C_{14}H_{24}$	50.734	1.30	Perhydrophenanthrene	37
$C_{30}H_{50}$	51.201	1.77	Squalene	38
$C_{19}H_{22}O_6$	53.354	0.60	Gibberellin	39
$C_{20}H_{38}$	55.025	1.12	Neophytadiene	40
$C_{29}H_{48}O$	56.966	1.87	Stigmasterol	41
$C_{20}H_{42}$	57.453	21.53	Eicosane	42
$C_{29}H_{48}O$	57.780	3.31	Chondrillasterol	43
$C_{29}H_{50}O$	58.055	0.52	Clionasterol	44
$C_{29}H_{50}O$	58.071	0.49	β-Sitosterol	45
$C_{11}H_{13}NO_3$	58.808	0.74	Indole-2-one, 2,3-dihydro-N-hydroxy-4-methoxy-3,3-dimethyl-	46

۲-۳- نتایج حاصل از ارزیابی میزان زنده مانی سلول های PC-3 با استفاده از آزمون MTT

اثر مهاری عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum* بر روی بقای سلول‌های PC-3 با استفاده از روش MTT ارزیابی شد. در این مطالعه، سلول‌ها به مدت ۴۸ ساعت با غلظت‌های مختلف صفر، ۲۰، ۴۰، ۶۰، ۸۰ ، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۸۰ و ۲۰۰ میکروگرم بر میلی‌لیتر از عصاره تیمار شدند. سپس، زنده‌مانی سلول‌های تیمار شده با عصاره در مقایسه با سلول‌های کنترل (بدون تیمار) بر اساس فرمول مربوطه محاسبه گردید.

(۱) درصد زنده‌مانی = ۱۰۰ × جذب نمونه کنترل / جذب نمونه تیمار شده

این آزمایش سه بار تکرار شد و در پایان نمودار نتایج به کمک نرم افزار Graphpad Prism رسم و مقدار IC_{50} محاسبه گردید. مقدار IC_{50}عصاره کلروفرمی *T. persicum* برای سلول های PC-3 با مدت زمان تیمار ۴۸ ساعت، ۸۶ میکروگرم بر میلی لیتر محاسبه شد.

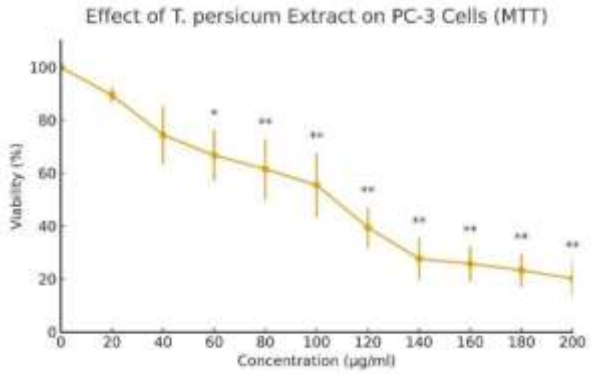

شکل ۲- نمودار تاثیر عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum* بر زنده مانی سلول های PC-3. داده ها میانگین سه تکرار مستقل ± انحراف استاندارد می‌باشند (*P<0.05؛ **P<0.01)

۴. بحث

سرطان یکی از مهم‌ترین علل مرگ‌ومیر در سطح جهان به شمار می‌رود و مطالعات اپیدمیولوژیک نشان می‌دهد که بروز آن در سال‌های آینده روندی افزایشی خواهد داشت (Moeil *et al.*, 2025). در ایران طی سال‌های اخیر، سرطان به سومین علت مرگ‌ومیر تبدیل شده است (Esmaeilzadeh *et al.*, 2021). سرطان پروستات شایع‌ترین سرطان در مردان در ۱۱۲ کشور بوده و حدود ٪۱۵ از کل سرطان‌ها را تشکیل می‌دهد (James *et al.*, 2024).

از آنجا که داروهای شیمی‌درمانی علاوه بر ایجاد مقاومت دارویی، با عوارض جانبی قابل‌توجهی همراه هستند، بررسی ترکیبات طبیعی با منشأ گیاهی، یکی از رویکردهای مهم در تحقیقات ضدسرطان است (Fazeli-Nasab *et al.*, 2022). گونه‌های مختلف جنس *Teucrium* از خانواده نعناعیان (*Lamiaceae*)، از گذشته تاکنون در طب سنتی به دلیل خواص ارزشمند بیولوژیکی، از جمله فعالیت ضد میکروبی، ضدالتهابی و ضداسپاسم، مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Candela *et al.*, 2021). مریم نخودی شیرازی (*Teucrium persicum*) یکی از گونه‌های بومی ایران است که در طب سنتی عمدتاً برای تسکین دردهای شکمی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Tafrihi *et al.*, 2014). هدف پژوهش حاضر، بررسی اثر ضدسرطانی عصاره کلروفرمی گیاه *Teucrium persicum* بر سلول‌های سرطان پروستات است. در این تحقیق با بهره‌گیری از آزمون‌های GC/MS و بررسی سمیت سلولی این عصاره با آزمونMTT ، به ارزیابی دقیق‌تر اثرات ضدسرطانی این گیاه پرداخته شد. در مطالعه ای که تفریحی و همکاران در سال ۲۰۱۴ انجام دادند، برای نخستین بار گزارش شد که عصاره متانولی گیاه *Teucrium persicum* قادر است در غلظت ۱۴۲ میکروگرم بر میلی‌لیتر، میزان بقای سلول‌ها را تا حدود ۵۰ درصد کاهش دهد و اثر سیتوتوکسیک قابل توجهی نشان دهد (Tafrihi *et al.*, 2014). در ادامه، مطالعه حاجی‌پور و همکاران در در سال ۲۰۲۲ نشان داد که عصاره‌های اتیل استاتی و کلروفرمی *T. persicum* دارای محتوای فنلی بالاتری نسبت به عصاره متانولی هستند و همچنین عصاره کلروفرمی بیشترین اثر کشندگی را بر سلول‌های PC-3 دارد (Hajipour *et al.*, 2022). در مطالعه حاضر نیز نتایج آزمون MTT نشان داد که عصاره کلروفرمی گیاه *T. persicum* در غلظت ۸۶ میکروگرم بر میلی‌لیتر، زنده‌مانی سلول‌های PC-3را به حدود ۵۰ درصد کاهش می‌دهد. این یافته بیانگر وجود ترکیبات فعال زیستی در عصاره است که می‌توانند اثرات سیتوتوکسیک مؤثر بر سلول‌های سرطانی اعمال کنند.

یافته‌های GC/MS نشان داد که عصاره کلروفرمی *T. persicum* سرشار از ترکیبات ثانویه از جمله فلاونوئیدها، آلکالوئیدها و ترپنوئیدها است. حدود ٪۴۲ از کل ترکیبات شناسایی‌شده به ترپنوئیدها تعلق دارد که نقش مهمی در القای آپوپتوز و کاهش تهاجم و متاستاز سلول‌های سرطانی دارند. در میان آن‌ها، حضور سسکوئیترپن‌هایی مانند نرولیدول، بتاکاریوفیلن و دلتاکادینن قابل توجه است که اثرات ضدتکثیری و توانایی تنظیم مسیرهای مرتبط با مرگ سلولی را در مطالعات مختلف گزارش داده‌اند. نرولیدول (C15H26O) مهارکننده تکثیر سلولی است که با توقف چرخه سلولی در فاز G1 و کاهش فسفریلاسیون مسیرهای *AKT*، *ATM* و پروتئین‌های *Cyclin D1/CDK4* باعث مهار رشد سلول‌ها می‌شود (Dong *et al.*, 2021).

β-کاریوفیلن (C15H24) نیز از سسکوئیترپن‌های مهم با اثرات ضدالتهابی، آنتی‌اکسیدانی و ضدسرطانی است. این ترکیب می‌تواند فعالیت ضدتوموری سایر ترپنوئیدها را تقویت کند؛ به‌طور مثال، در سلول‌های MCF-7 فعالیت α-هومولن و ایزوکاریوفیلن را افزایش داده است (Francomano *et al.*, 2019).

دلتاکادینن فعالیت ضدتکثیری و القای آپوپتوز آن در سلول‌های سرطان تخمدان OVCAR-3 گزارش شده است. این ترکیب با ایجاد تغییرات مورفولوژیک مرتبط با آپوپتوز، فعال‌سازی کاسپازها و توقف چرخه سلولی در فاز Sub-G1، رشد سلول‌های سرطانی را به‌طور وابسته به دوز مهار می‌کند (Hui *et al.*, 2015).

۵. نتیجه گیری کلی

نتایج این مطالعه همراه با شواهد پیشین نشان می‌دهد که *Teucrium persicum* پتانسیل قابل‌توجهی به عنوان منبع ترکیبات ضدسرطانی دارد و عصاره کلروفرمی آن توانایی کاهش زنده‌مانی سلول‌های سرطانی را داراست. یافته‌های GC/MS حاکی از حضور ترپنوئیدهای فعال زیستی مانند نرولیدول، β-کاریوفیلن و δ-کادینن است که در پژوهش‌های مختلف به‌عنوان القاکننده آپوپتوز و مهارکننده مسیرهای تکثیر سلولی شناخته شده‌اند. این نتایج اهمیت *T. persicum* را به‌عنوان یک منبع ارزشمند برای توسعه ترکیبات ضدسرطان نشان می‌دهد. البته مطالعات بیشتر جهت بررسی اثرات زیستی عصاره کلروفرمی گیاه در حال انجام است.

۶. منابع

Abate-Shen, Cory, and Michael M Shen. 2000. 'Molecular genetics of prostate cancer', *Genes & development*, 14: 2410-34.

Barati, Narges, Majid Tafrihi, and S Mahmoud A. Najafi. 2022. 'Membrane Localization of β-Catenin in Prostate Cancer PC3 Cells Treated with Teucrium persicum Boiss. Extract', *Nutrition and Cancer*, 74: 1819-28.

Candela, R. G., S. Rosselli, M. Bruno, and G. Fontana. 2021. 'A Review of the Phytochemistry, Traditional Uses and Biological Activities of the Essential Oils of Genus Teucrium', *Planta Med*, 87: 432-79.

Cragg, Gordon M, and David J Newman. 2005. 'Plants as a source of anti-cancer agents', *Journal of ethnopharmacology*, 100: 72-79.

DeSantis, Carol E, Chun Chieh Lin, Angela B Mariotto, Rebecca L Siegel, Kevin D Stein, Joan L Kramer, Rick Alteri, Anthony S Robbins, and Ahmedin Jemal. 2014. 'Cancer treatment and survivorship statistics, 2014', *CA: a cancer journal for clinicians*, 64: 252-71.

Esmaeilzadeh, Nayereh, Abdoreza Salahi Moghaddam, and Alireza Khoshdel. 2021. 'Geographic distribution of important cancers in Iran', *Hormozgan Medical Journal*, 19: 66-76.

Fazeli-Nasab, Bahman, and Fatemeh Bidarnamani. 2022. 'Medicinal Plants and Herbal Compounds: Cancer Prevention and Treatment', *Plant Biotechnology Persa*, 4: 24-34.

Francomano, Fabrizio, Anna Caruso, Alexia Barbarossa, Alessia Fazio, Chiara La Torre, Jessica Ceramella, Rosanna Mallamaci, Carmela Saturnino, Domenico Iacopetta, and Maria Stefania Sinicropi. 2019. 'β-Caryophyllene: a sesquiterpene with countless biological properties ,'*Applied Sciences*, 9: 5420.

Hajipour, Parvaneh, Fatemeh Eizadifard, and Majid Tafrihi. 2022. 'Chemical constituents, antioxidant and cytotoxic potential of chloroform and ethyl acetate extracts of Teucrium persicum', *Jentashapir Journal of Cellular and Molecular Biology*, 13.

Hui, Li-Mei, Guo-Dong Zhao, and Jian-Jun Zhao. 2015. 'δ-Cadinene inhibits the growth of ovarian cancer cells via caspase-dependent apoptosis and cell cycle arrest', *International journal of clinical and experimental pathology*, 8: 6046.

James, N. D., I. Tannock, J. N'Dow, F. Feng, S. Gillessen, S. A. Ali, B. Trujillo, B. Al-Lazikani, G. Attard, F. Bray, E. Compérat, R. Eeles, O. Fatiregun, E. Grist, S. Halabi, Á Haran, D. Herchenhorn, M. S. Hofman, M. Jalloh, S. Loeb, A. MacNair, B. Mahal, L. Mendes, M. Moghul, C. Moore, A. Morgans, M. Morris, D. Murphy, V. Murthy, P. L. Nguyen, A. Padhani, C. Parker, H. Rush, M. Sculpher, H. Soule, M. R. Sydes, D. Tilki, N. Tunariu, P. Villanti, and L. P. Xie. 2024. 'The Lancet Commission on prostate cancer: planning for the surge in cases', *Lancet*, 403: 1683-722.

Moeil, M., M. Tafrihi, E. Nazifi, and M. Radfar. 2025. 'The Pro-Apoptosis Induction of Teucrium persicum Ethyl Acetate Extract on MCF-7 Cells: An In Vitro Study', *Avicenna J Med Biotechnol*.۳۵-۱۳۱ :۱۷ ,

Ohnishi, Shunsuke, and Hiroshi Takeda. 2015. 'Herbal medicines for the treatment of cancer chemotherapy-induced side effects', *Frontiers in pharmacology*, 6: 14.

Tafrihi, M., S. Toosi, T. Minaei, A. R. Gohari, V. Niknam, and S. M. Arab Najafi' .۲۰۱٤ .Anticancer properties of Teucrium persicum in PC-3 prostate cancer cells', *Asian Pac J Cancer Prev*, 15: 785-91.

Evaluation of the Compounds and Cytotoxic Effects of chloroform Extract of *Teucrium persicum* on Prostate Cancer Cell line (PC-3)

Setare Sehati [1], Ayyoob Khosravi, Majid Tafrihi[3*]

1- M.Sc. Student in Biochemistry, Faculty of Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
2-Assistant Professor, Department of Molecular Medicine, Faculty of Advanced Technologies in Medical sciences, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran
3- Associate Professor, Department of Cell and Molecular Biology, Faculty of Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
Email: m.tafrihi@umz.ac.ir

* Corresponding author email: **m.tafrihi@umz.ac.ir**

Abstract

Prostate cancer is one of the most prevalent malignancies among men and remains a major global health challenge, particularly because current therapeutic approaches show limited effectiveness in advanced stages of the disease. In recent years, increasing attention has been directed toward natural products and medicinal plants as promising sources for discovering novel anticancer agents. *Teucrium persicum*, a species belonging to the Lamiaceae family and native to Iran, is considered a potential reservoir of bioactive compounds due to its high content of phenolic and flavonoid constituents, which have been associated with various biological activities, including anticancer effects. The present study aimed to evaluate the cytotoxic properties of the chloroform extract of *Teucrium persicum* on the human prostate cancer cell line PC-3 and to identify its active chemical constituents using gas chromatography–mass spectrometry (GC–MS). The chloroform extract was first prepared, followed by GC–MS analysis to characterize and profile its major phytochemical components. To assess the inhibitory effects of the extract on cancer cell proliferation, an MTT assay was performed at various concentrations, and cell viability percentages were determined. GC–MS analysis revealed the presence of several bioactive compounds, including phenolic, flavonoid, and terpenoid derivatives, many of which have been previously reported to exhibit antioxidant and anticancer activities. The MTT assay demonstrated that the chloroform extract of T. persicum significantly reduced PC-3 cell viability in a dose-dependent manner. These findings suggest that this plant may serve as a valuable natural source for isolating compounds with anticancer potential. Overall, the results highlight the therapeutic promise of *Teucrium persicum* as a natural candidate for the development of future anticancer agents, warranting further mechanistic investigations and in vivo studies.

Keywords: Cytotoxicity, *Teucrium persicum*, Anti-cancer

مروری تحلیلی بر فناوری‌های حرارتی و خشک‌کردن نوظهور در بهبود کیفیت و بازده انرژی گیاهان دارویی

علی حیدری[۱]

۱- دانشیار، گروه مهندسی مکانیک، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

Email: a.Heyday@torbath.ac.ir

چکیده

خشک‌کردن گیاهان دارویی به‌عنوان یکی از مراحل کلیدی زنجیره تولید، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ ترکیبات فعال، رنگ، عطر و ارزش اقتصادی محصول نهایی دارد. در این پژوهش، کارایی و کیفیت حاصل از مجموعه‌ای از فناوری‌های نوین خشک‌کردن شامل مادون‌قرمز، مایکروویو، پلاسما سرد، فراصوت، اسمز به‌عنوان پیش اقدام، فناوری پنجره شکست (Refractance Window) و خشک‌کن خورشیدی هیبریدی هوشمند (HSSD)—به‌صورت سیستماتیک بررسی و مقایسه شده است. نتایج مرور نشان می‌دهد که روش‌هایی مانند RW و HSSD با مصرف انرژی ویژه پایین و حفظ مناسب ترکیبات حساس، گزینه‌های بهینه برای فرآوری محصولات حرارت‌پذیر محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که فناوری‌هایی نظیر مایکروویو و IR سرعت بالاتری فراهم می‌کنند اما نیازمند کنترل دقیق پارامترهای فرآیندی هستند. همچنین، استفاده از پیش اقدام‌هایی مانند فراصوت، پلاسما سرد و اسمز می‌تواند با افزایش نفوذپذیری و کاهش زمان خشک‌کردن، بازده انرژی و کیفیت محصول را بهبود دهد. بر اساس جمع‌بندی نهایی، ترکیب انرژی‌های پاک، راهکارهای هوشمند کنترل فرآیند و پیش‌درمان‌های غیرحرارتی، مسیر آینده بهینه‌سازی خشک‌کردن گیاهان دارویی را شکل می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خشک‌کردن پیشرفته، بازده انرژی، گیاهان دارویی، ترکیبات مؤثره، انتقال حرارت

۱. مقدمه

خشک‌کردن یکی از قدیمی‌ترین و پرکاربردترین روش‌های نگهداری گیاهان دارویی و معطر به‌شمار می‌رود و نقش اساسی در حفظ کیفیت، ماندگاری و ارزش دارویی ترکیبات فعال زیستی آن‌ها دارد. هدف از فرایند خشک‌کردن، کاهش رطوبت مواد گیاهی تا حدی است که از رشد میکروارگانیسم‌ها، فعالیت آنزیمی و تخریب ترکیبات مؤثره جلوگیری شود. با این حال، ماهیت حساس ترکیبات فنولی، فلاونوئیدی و اسانس‌های فرّار در این گیاهان باعث می‌شود که انتخاب روش و شرایط خشک‌کردن به‌طور مستقیم بر کیفیت نهایی محصول اثر بگذارد. روش‌های سنتی مانند خشک‌کردن در آفتاب یا در هوای آزاد، اگرچه از نظر هزینه مقرون‌به‌صرفه هستند، اما به دلیل کنترل‌ناپذیری دما و رطوبت، اغلب موجب تغییر رنگ، کاهش عطر و افت ترکیبات مؤثره می‌شوند. در مقابل، روش‌های نوین نظیر خشک‌کردن خورشیدی، مایکروویوی، مادون قرمز و ترکیبی، امکان کنترل دقیق شرایط فرآیند و افزایش بازده انرژی را فراهم کرده‌اند. به‌دلیل اهمیت اقتصادی و درمانی گیاهان دارویی در صنایع داروسازی، غذایی و آرایشی، پژوهشگران در دهه اخیر به بررسی، بهینه‌سازی و مقایسه فناوری‌های مختلف خشک‌کردن روی آورده‌اند تا روشی پیدا کنند که ضمن کاهش مصرف انرژی، بیشترین حفظ ترکیبات فعال را تضمین نماید.

ناکرا[1] و همکاران (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای مروری به بررسی نقش روش‌های مختلف خشک‌کردن در حفظ کیفیت گیاهان دارویی پرداخت. در این پژوهش، متغیرهایی نظیر دمای خشک‌کردن، زمان فرآیند، روش انتقال حرارت و تأثیر آن‌ها بر ترکیبات مؤثره مانند فنول‌ها، فلاونوئیدها و اسانس‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. نویسنده با تحلیل مطالعات تجربی موجود نشان داد که افزایش دما گرچه زمان خشک‌کردن را کاهش می‌دهد، اما موجب تخریب جزئی ترکیبات حساس زیستی می‌شود. همچنین روش‌های نوین مانند خشک‌کردن خورشیدی کنترل‌شده، مایکروویوی و مادون قرمز عملکرد بهتری در حفظ رنگ، عطر و بازده مواد مؤثره نسبت به روش‌های سنتی دارند. در نتیجه، آنها تأکید می‌کنند که انتخاب روش و شرایط بهینه خشک‌کردن برای هر گونه گیاه دارویی ضروری است تا بین بهره‌وری انرژی و کیفیت دارویی تعادل برقرار شود. در مقاله مروری دیگر نوراسلینا[2](۲۰۲۲) به بررسی روش‌های مختلف خشک‌کردن گیاهان دارویی و تأثیر پارامترهای فرآیندی بر کیفیت نهایی محصول پرداخته است. در این پژوهش، متغیرهایی همچون روش خشک‌کردن، دمای فرآیند، زمان خشک‌کردن و میزان حفظ ترکیبات فعال زیستی از قبیل اسانس‌ها، آنتی‌اکسیدان‌ها و رنگ طبیعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد که انتخاب روش و کنترل دقیق شرایط خشک‌کردن، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازده استخراج، پایداری ترکیبات مؤثره و ویژگی‌های فیزیکی گیاه خشک‌شده دارد. همچنین بیان شد که روش‌های سنتی اگرچه ساده و کم‌هزینه‌اند، اما در حفظ خواص دارویی و یکنواختی رنگ عملکرد ضعیف‌تری نسبت به فناوری‌های نوین نظیر خشک‌کردن مایکروویوی و خورشیدی دارند. مطالعات مروری نشان داده‌اند که روش‌های پیشرفته‌تر مانند مایکروویو، هیبریدی و فریز-درایینگ در حفظ ترکیبات فعال (مثل اسانس، فنول‌ها) بهتر عمل می‌کنند، ولی مقایسه بین روش‌ها بستگی زیادی به نوع گیاه، شرایط پارامترها و تجهیزات دارد (ایپن[3] و همکاران، ۲۰۲۵).

در مطالعات مختلف، تأثیر متغیرهایی مانند دما، سرعت هوا، ضخامت لایه، رطوبت محیط، پیش‌درمان ها (مثل پیش‌خشک، مرطوب‌سازی، پیش‌گرمایش) بررسی شده است:

- دمای خشک‌کردن: دماهای بالاتر موجب کاهش زمان خشک‌کردن می‌شوند اما ممکن است ترکیبات حساس نابود شوند یا واکنش‌های نامطلوب رخ دهند. بنابراین دمای بهینه باید بین سرعت خشک‌کردن و حفظ کیفیت انتخاب شود. (تامکاو[4] و همکاران، ۲۰۲۱)
- سرعت هوا / جریان: افزایش سرعت هوا می‌تواند به تبخیر بیشتر و سرعت بیشتر کمک کند، اما اگر زیاد باشد ممکن است باعث خشک شدن سطحی و ترک‌خوردگی شود (نوراسلینا و همکاران، (۲۰۲۲).
- ضخامت لایه / ضخامت نمونه: لایه‌های نازک‌تر معمولاً زمان خشک‌کردن کمتری دارند و یکنواخت‌تر خشک می‌شوند؛ در لایه‌های ضخیم‌تر ممکن است خشک‌کردن کامل داخلی دیر باشد و ترکیبات داخل آسیب ببینند. (خاتر[5] و همکاران، ۲۰۲۵)
- پیش‌اقدامات: بعضی پیش اقدامات از قبیل پیش‌گرمایش، مرطوب‌سازی سطح یا برش‌های ریز قبل از خشک‌کردن می‌توانند به کاهش زمان یا حفظ بهتر رنگ/ساختار کمک کنند. (تامکاو و همکاران، ۲۰۲۱)
- رطوبت نسبی محیط و دما در خشک‌کن: کنترل رطوبت محیطی یا ایجاد جریان هوای خشک‌کن مؤثر از مسائل کلیدی است که بر نرخ تبخیر مؤثر و حفظ کیفیت تأثیر می‌گذارد. (نامچی[6] و همکاران، ۲۰۲۵)

[1] Nakra
[2] Nurhaslina
[3] Eapen
[4] Thamkaew
[5] Khater
[6] Nnamchi

۲-فناوری‌های نوظهور و رویکردهای جدید

با توسعه فناوری در دهه اخیر، رویکردهای نوظهور در خشک‌کردن گیاهان دارویی به‌منظور افزایش بهره‌وری انرژی و حفظ کیفیت ترکیبات فعال زیستی مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. روش‌هایی مانند خشک‌کردن مادون‌قرمز، مایکروویوی، پلاسما، فراصوت، اسمز قبل از خشک‌کردن و فناوری پنجره شکست[1] امکان کنترل دقیق انتقال حرارت و جرم را فراهم کرده و موجب کاهش چشمگیر زمان فرآیند می‌شوند. همچنین ترکیب فناوری‌ها در قالب خشک‌کن‌های هیبریدی خورشیدی–الکتریکی یا مایکروویو–همرفتی به‌عنوان راهکاری نوین برای دستیابی به توازن میان سرعت خشک‌کردن، کاهش مصرف انرژی و حفظ حداکثری ترکیبات فنولی و اسانس‌ها مطرح شده است. علاوه بر این، استفاده از مدل‌سازی‌های پیشرفته، یادگیری ماشین و بهینه‌سازی چندهدفه، رویکردهای جدیدی برای پیش‌بینی رفتار خشک‌کردن و تعیین شرایط بهینه ارائه کرده‌اند. این پیشرفت‌ها نشان می‌دهند که روند تحقیقات به سمت توسعه روش‌های هوشمند، سریع و کم‌مصرف پیش می‌رود تا کیفیت دارویی گیاهان در بالاترین سطح حفظ شود.

۲-۱- خشک‌کردن مادون قرمز(Infrared Drying)

این روش از تابش مادون‌قرمز برای انتقال حرارت سریع به سطح و لایه‌های نزدیک نمونه استفاده می‌کند، که موجب کوتاه‌شدن زمان خشک‌کردن و کاهش تخریب ترکیبات فعال می‌شود. مثلاً مطالعه‌ای نشان داد که افزایش شدت مادون‌قرمز زمان خشک‌کردن گیاهان دارویی را به طرز چشم‌گیری کاهش داده است. (سلوی،[2] ۲۰۲۰)

مزایا: سرعت بالا، یکنواختی نسبتاً بهتر.

محدودیت: ممکن است دما در سطح زیاد شود و ترکیب حساس آسیب ببیند؛ نیاز به کنترل دقیق دارد. (ستاره[3] و همکاران، ۲۰۲۳)

در شکل ۱ نمونه سیستم خشک کن مادون قرمز مشاهده می شود.

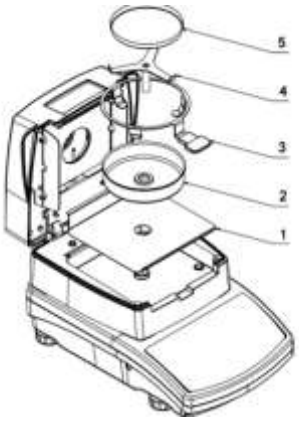

شکل ۱- خشک‌کن و رطوبت‌سنج مادون‌قرمز ۱) قطعه پایه محفظه خشک‌کن۲) سینی خشک‌کن۳) دسته سینی خشک‌کن۴)نگهدارنده صلیبی‌شکل۵) سینی یک‌بارمصرف (سلوی، ۲۰۲۰)

۲-۲-خشک‌کردن مایکروویوی(Microwave Drying)

در این روش، امواج مایکروویو مستقیماً باعث نوسان مولکول‌های آب در داخل نمونه می‌شوند و تبخیر سریع‌تر را ممکن می‌سازند. مطالعه-ای مروری توسط ایپن و همکاران (۲۰۲۵) نشان داده است که این روش زمان خشک‌کردن را کاهش می‌دهد و حفظ ترکیبات زیستی را بهبود می‌بخشد. شماتیک سیستم خشک کن ماکروویو در شکل ۲ مشاهده می شود.

مزایا: سرعت بالا، مصرف انرژی کمتر در مدل‌های بهینه.

محدودیت: ممکن است حرارت موضعی زیاد ایجاد شود و ترکیبات حساس را تخریب کند؛ انتشار یکنواخت گرما مهم است.

[1] Refractance Window
[2] Selvi
[3] Setareh

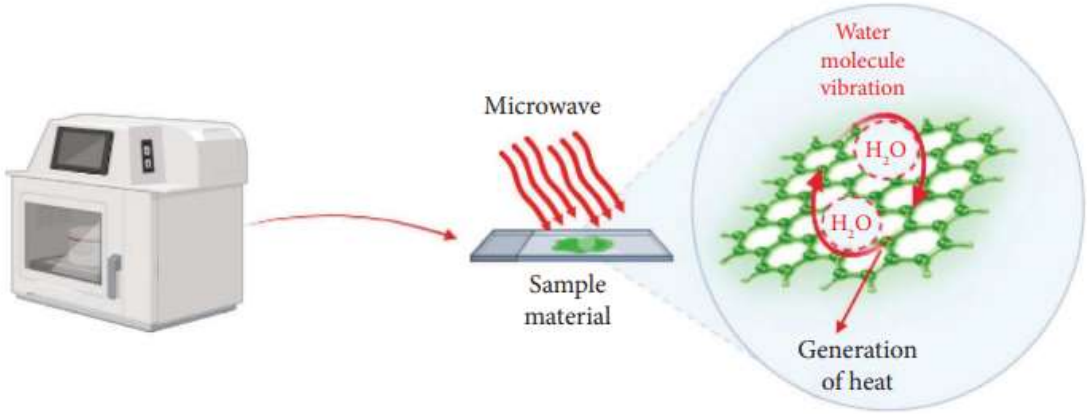

شکل ۲- شماتیک سیستم خشک کن ماکروویو

۳-۲-خشک‌کردن با پلاسما سرد(Cold Plasma Drying)

خشک‌کردن با پلاسما سرد یک فناوری نوظهور و غیرحرارتی است که در آن گازهای مختلف مانند هوا، نیتروژن یا آرگون در فشار اتمسفریک یا خلأ به حالت پلاسما یونیزه می‌شوند. پلاسما حاوی گونه‌های فعال اکسیژن و نیتروژن (ROS/RNS)، فوتون‌ها، یون‌ها و الکترون‌هاست که با برخورد به سطح ماده خشک‌شونده، ساختار سطحی را اصلاح کرده و نفوذپذیری آن را افزایش می‌دهند. این پدیده باعث تسریع خروج رطوبت و بهبود انتقال جرم می‌شود، بدون آن‌که دمای ماده به‌طور قابل توجهی افزایش پیدا کند. به همین دلیل، پلاسما سرد برای گیاهان دارویی که حاوی ترکیبات حساس به گرما هستند، مناسب است و علاوه بر تسریع خشک‌کردن، می‌تواند اثرات ضدمیکروبی و ضدقارچی نیز ایجاد کند. با وجود فواید قابل توجه، این فناوری هنوز در ابتدای مسیر توسعه صنعتی است و داده‌های گسترده‌ای برای گونه‌های مختلف گیاهان دارویی در دسترس نیست. شماتیک فرآیند در شکل ۳ مشاهده می شود.

مزایا: دمای کاری پایین‌تر، احتمال حفظ بهتر ترکیبات حرارت‌پذیر.

محدودیت: فناوری پیچیده‌تر، هزینه اولیه بالاتر، داده‌های کاربردی کمتر برای گیاهان دارویی. (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۵)

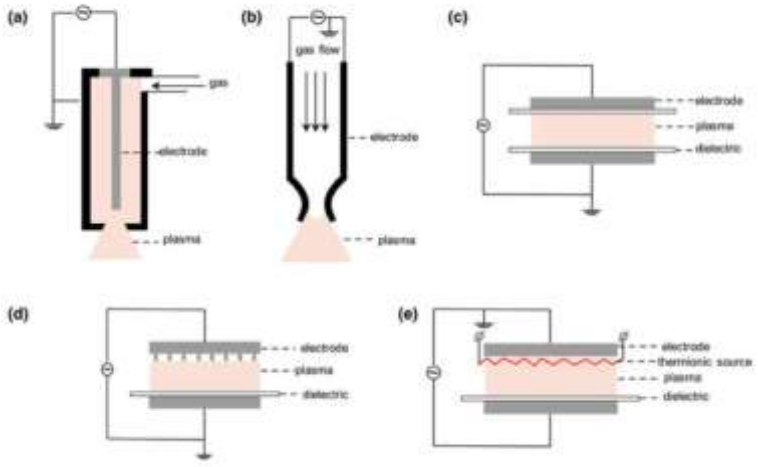

شکل ۳- نمودار شماتیک دستگاه‌های پلاسما برای خشک‌کردنa) جت پلاسما سرد؛ b) تخلیه قوسیِ لغزشی Gliding arc) (discharge؛ c) تخلیه دی‌الکتریک(DBD) ؛ d) تخلیه دی‌الکتریک چندسوزنیe) پلاسما سرد پالسی رشته‌ای (Filamentary) با کمک گسیل ترمیونی.

۲-۴-خشک‌کردن فراصوتی/پیش‌اقدام فراصوت (Ultrasound-Assisted Drying**)**

استفاده از امواج فراصوت به‌عنوان پیش‌درمان (یا ترکیب با خشک‌کردن) می‌تواند انتقال جرم آب را تسریع، تخلخل ساختاری نمونه را افزایش، و در نتیجه زمان خشک‌کردن را کاهش دهد. مطالعاتی نشان داده‌اند که فراصوت کمک شده در فرآیند اسمزِ قبل از خشک‌کردن کیفیت محصول را بهبود می‌بخشد .(نواکا[1] و همکاران،۲۰۲۱)

مزایا: کاهش زمان، بهبود نفوذ، حفظ بهتر خواص.

محدودیت: ممکن است باعث تغییر ساختار زیستی شود، نیاز به دستگاه‌های ویژه.

۲-۵- اسمز قبل از خشک‌کردن(Osmotic Dehydration as Pretreatment**)**

در این روش، نمونه ابتدا در محلول غلیظ (مثل شکر یا نمک) فرو برده می‌شود تا بخشی از آب آن خارج شود و سپس خشک‌کردن نهایی انجام شود. این پیش اقدام می‌تواند مصرف انرژی خشک‌کردن را کم کند و از آسیب ترکیبات فعال جلوگیری نماید. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای ادعا کرد که اسمز به‌همراه سایر پیش اقدام ها فرآیند خشک‌کردن را بهبود می‌دهد. (دی کارمو[2] و همکاران، ۲۰۲۵) در شکل ۴ فرآیند اسمز قبل از خشک کردن نشان داده شده است.

مزایا: کاهش بار آبی قبل از خشک‌کردن، ممکن است کیفیت بهتر حفظ شود.

محدودیت: زمان پیش اقدام اضافی، ممکن است نفوذ مواد حل‌شونده (مانند شکر) به داخل نمونه صورت گیرد که برای گیاهان دارویی ممکن است نامطلوب باشد.

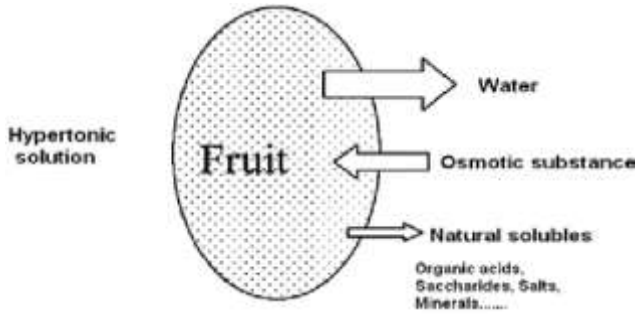

شکل ۴- شماتیک فرآیند اسمز قبل از خشک کردن

۲-۶- فناوری خشک‌کردن پنجره شکست (Refractance Window Drying – RW**)**

این روش فناوری پیشرفته‌ای است که نمونه روی فیلمی نازک (مثل Mylar) بر روی سطح آب گرم یا منبع حرارت قرار می‌گیرد و ترکیبی از انتقال حرارت تابشی، هدایتی و جابه‌جایی رخ می‌دهد؛ دمای نمونه معمولاً پایین‌تر از ۸۰ °C است که برای ترکیبات حساس مناسب است. مثلاً کومار[3] و همکاران (۲۰۲۴) نوشته‌اند که این روش نسبت به خشک‌کردن متداول زمان کمتر، مصرف انرژی پایین‌تر و حفظ کیفیت بهتر دارد . شکل ۵ نشان دهنده شماتیک سیستم فناوری خشک کردن پنجره شکست است.

مزایا: زمان کوتاه، کیفیت بالاتر، انرژی کمتر.

محدودیت: برای مقیاس صنعتی ممکن است نیاز به سطح بزرگ داشته باشد و طراحی پیچیده‌تر است.

[1] Nowacka
[2] Do Carmo
[3] Kumar

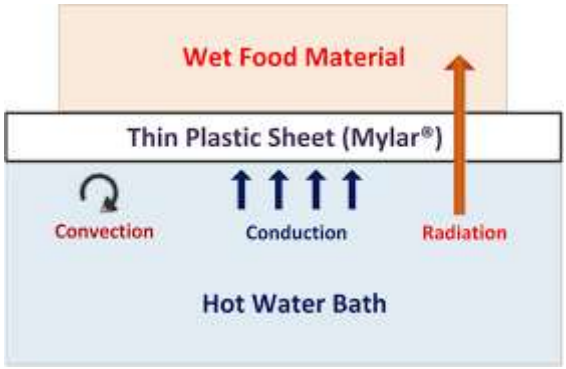

شکل ۵ - شماتیک سیستم فناوری خشک کردن پنجره شکست

۲-۷- خشک کردن هیبریدی خورشیدی هوشمند ((Hybrid smart solar dryer (HSSD)

در این روش، یک خشک‌کن خورشیدی هوشمند ترکیبی (HSSD) طراحی شده است که از «همرفت اجباری غیرمستقیم» و یک سیستم گرمایی کمکی کنترل‌شده استفاده می‌کند تا در شرایط آفتابی و ابری بهینه کار کند. این خشک‌کن شامل یک کلکتور تخت خورشیدی (flat-plate)، محفظه خشک‌کردن، منبع گرمایش کمکی الکتریکی و واحد کنترلی است که دما را تنظیم می‌کند. واحد کنترل همچنین داده‌های آنلاین را جمع‌آوری می‌کند تا رطوبت، نرخ خشک‌کردن و سایر پارامترها تحت نظارت باشند. ایبراهیم[1] و همکاران (۲۰۲۳) از این روش برای خشک‌کردن گیاهان معطر / دارویی مانند ریحان (basil) و مریم‌گلی (sage) استفاده کردند. شماتیکی از این سیستم در شکل ۶ مشاهده می شود.

مزایا :

صرفه‌جویی انرژی بالا، افزایش نرخ خشک‌کردن و کاهش زمان فرایند، کنترل هوشمند دما و عملکرد پایدار در شرایط متغیر، بهبود کیفیت محصول شامل روغن‌های ضروری و کاهش بار میکروبی، کاهش ردپای کربنی به‌دلیل اتکا به انرژی خورشیدی.

محدودیت ها:

هزینه اولیه بالا به‌دلیل اجزای ترکیبی و کنترل هوشمند، وابستگی نسبی به تابش خورشیدی، پیچیدگی بیشتر طراحی و نگهداری نسبت به خشک‌کن‌های ساده، نامشخص بودن عملکرد در مقیاس بزرگ یا محصولات غیرمعطر، نیاز به گرمایش کمکی در شب یا شرایط ابری شدید.

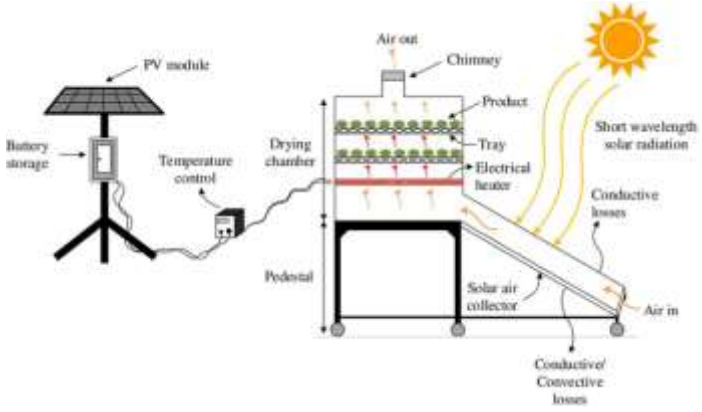

شکل ۶- شماتیک سیستم خشک کن خورشیدی هیبریدی هوشمند

۳- تحلیل مقایسه ای روش ها

در جدول یک روش های ارائه شده با یکدیگر مقایسه شده اند.

[1] Ibrahim

روش	مکانیزم کوتاه	دمای کاری معمول	سرعت خشک کردن (نسبی)	مصرف انرژی (کیفی)	تأثیر بر حفظ کیفیت ترکیبات حساس
مادون‌قرمز (IR)	تابش مادون‌قرمز به سطح → گرم‌شدن سریع سطح و نفوذ به عمق	معمولاً ۵۰–۱۵۰ °C (بسته به طراحی)	متوسط تا سریع	متوسط	مناسب برای لایه نازک؛ در کنترل نامناسب سطح ممکن است ترکیبات فرّار آسیب ببینند.
مایکروویو	امواج مایکروویو موجب نوسان مولکول‌های قطبی (آب) و گرم‌شدن داخلی می‌شوند	بسته به توان؛ معمولاً محیط تا ۱۲۰ °C موضعی	خیلی سریع	کم–متوسط (در کاربرد بهینه)	سرعت بالا اما در توان بالا ممکن است تخریب موضعی ترکیبات حساس رخ دهد؛ در عمل در توان متوسط بهتر است.
پلاسما سرد (Cold Plasma)	گونه‌های فعال (ROS/RNS)، یون‌ها و الکترون‌ها روی سطح عمل می‌کنند — غالباً به‌عنوان پیش اقدام یا کمک به تبادل جرم	نزدیک دمای محیط	نسبتاً سریع (به‌خصوص به‌عنوان پیش‌درمان)	کم (غیرحرارتی) — داده‌ها متنوع است	می‌تواند حفظ ترکیبات را بهتر کند و بار میکروبی را کاهش دهد، اما برخی واکنش‌های اکسایشی ممکن است رخ دهد.
فراصوت (Ultrasound-assisted)	امواج فراصوت باعث ایجاد میکروکانال/افزایش نفوذپذیری می‌شوند (معمولاً به‌عنوان پیش اقدام)	پیش‌اقدام در دماهای پایین؛ خشک‌کردن اصلی با روش دیگر	کاهش زمان خشک‌کردن	کم (پیش‌درمان) → کاهش انرژی خشک‌کردن نهایی	بهبود نگهداری رنگ/عطرو ترکیبات در بسیاری از مطالعات؛ وابسته به پارامترها.
اسمز پیش از خشک (Osmotic Dehyd.)	غوطه‌وری در محلول غلیظ برای خروج آب قبل از خشک‌کردن	پیش اقدام در دمای محیط	کاهش زمان خشک‌کردن نهایی	کم (کمک به کاهش بار حرارتی کلی)	حفظ بهتر رنگ و طعم؛ اما نفوذ حل‌شونده‌ها ممکن است مسئله‌ساز باشد.
پنجره شکست (Refractance Window, RW)	قرارگیری ماده روی فیلم (Mylar مثلاً) نازک که روی آب گرم یا منبع دما قرار دارد — انتقال سریع حرارت از طریق فیلم	معمولاً ≥۸۰ °C (نمونه‌ها متناسب با حساسیت)	سریع	پایین–متوسط (بهره‌ور نسبت به هوای گرم)	حفظ عالیِ رنگ، بو و ترکیبات فنولی در بسیاری از مطالعات؛ مناسب برای مواد حساس.
هیبریدی خورشیدی هوشمند (HSSD)	کلکتور خورشیدی + محفظه خشک‌کردن با همرفت اجباری و گرمایش کمکی کنترل‌شده (کنترل هوشمند)	معمولاً ۳۰–۵۰ °C (قابل تنظیم)	متوسط تا سریع	خیلی پایین تا متوسط (بستگی به تابش و کارکرد کمکی) — گزارش‌شده صرفه‌جویی ۲۵–۷۷٪	کیفیت خوب؛.

انتخاب بهترین روش از میان روش‌های فوق بستگی شدیدی به نوع گیاه (حساسیت به حرارت، مقدار اسانس)، مقیاس تولید و شرایط اقلیمی / اقتصادی دارد؛

- **پنجره شکست Refractance Window (RW)** : به‌طور کلی انرژی‌کاراتر از خشک‌کن هوای گرم؛ مطالعات مروری انرژی کم‌تر و بازده بالاتر را نشان داده‌اند .

- **هیبریدی خورشیدی هوشمند(Hybrid Smart Solar Dryer (HSSD** :اگر تابش خورشیدی کافی باشد، مصرف انرژی کمکی نزدیک صفر و در عمل صرفه‌جویی انرژی ۲۵–۷۷٪ گزارش شده است.
- **مایکروویو (در کاربرد بهینه/ترکیبی)** : در صورت استفاده هوشمند (توان متوسط یا به‌کارگیری در مرحله نهایی)، می‌تواند مصرف انرژی ویژه(SEC) را کاهش دهد.
- **فراصوت + اسمز (پیش‌اقدامها):** خود به‌عنوان پیش اقدام باعث کاهش زمان و انرژی خشک‌کردن نهایی می‌شوند؛ مصرف نهایی کاهش می‌یابد.
- **مادون‌قرمز: (IR)** : نسبت به هوای گرم صرفه‌جویی دارد اما کمتر از RW/ مایکروویو در عمل بهینه .
- **پلاسما سرد:** به‌عنوان پیش اقدام معمولاً انرژی مستقیم کمی مصرف می‌کند، اما داده‌های جامع برای مقایسه مصرف انرژی ویژه(SEC) محدود است
- **خشک‌کردن انجمادی(Freeze-drying)** : بالاترین مصرف انرژی؛ بسیار پرهزینه اما کیفیت بی‌نظیر.

۴. جمع بندی

در مجموع، انتخاب روش مناسب خشک‌کردن گیاهان دارویی به توازن میان کیفیت نهایی محصول و مصرف انرژی فرآیند وابسته است. روش‌هایی مانند خشک‌کردن انجمادی بهترین کیفیت را فراهم می‌کنند اما انرژی‌بر و پرهزینه‌اند، درحالی‌که سیستم‌های نوینی مانند Refractance Window و خشک‌کن خورشیدی هیبریدی هوشمند (HSSD) توانسته‌اند با مصرف انرژی بسیار کمتر کیفیتی نزدیک به روش‌های پیشرفته حرارتی ارائه دهند. فناوری‌های مادون‌قرمز و مایکروویو سرعت بالایی دارند اما نیازمند کنترل دقیق برای جلوگیری از تخریب ترکیبات حساس‌اند. همچنین، پیش‌درمان‌هایی مثل فراصوت، پلاسما سرد و اسمز با بهبود نفوذپذیری و کاهش زمان خشک‌کردن، می‌توانند انرژی مصرفی را کمتر کرده و کیفیت را ارتقا دهند. بنابراین، روند تحقیقات نشان می‌دهد که ترکیب انرژی‌های پاک، کنترل هوشمند و پیش‌درمان‌های نوین آینده ٔ بهینه‌سازی خشک‌کردن گیاهان دارویی را شکل خواهد داد.

۵. منابع

Do Carmo J. R. et al., 2025, Use of Osmotic Dehydration Assisted by Ultrasound to Obtain Dried Mango Slices Enriched With Isomaltulose, Journal of Food Science, 90(4):e70223.

Eapen A.S., Bhosale Y.K., Roy S., 2025, A Review on Novel Techniques Used for Drying Medicinal Plants and Its Applications, International Journal of Biomaterials, 2025:4533070. doi: 10.1155/ijbm/4533070

A. Ibrahim, I. Elsebaee, A. Amer, G .Aboelasaad, A .El-Bediwy, M. El-Kholy, 2023, Development and evaluation of a hybrid smart solar dryer, journal of food science, 88(9):3859-3878.

Khater, El-Sayed G, et. al., 2025, Comparative analysis of drying kinetics, diffusivity, and thermodynamic properties of hybrid solar and oven dryers for Egyptian sweet marjoram, Scientific Reports, 15: 30368.

Kumar M., Madhumita M., Prabhakar P. K., Basu S., 2024, Refractance window drying of food and biological materials: Status on mechanisms, diffusion modelling and hybrid drying approach, Critical Review of Food Science Nutrition. 64(11):3458-3481.

Nnamchi O. et al., 2025, Solar dryers: A review of mechanism, methods and critical analysis of transport models applicable in solar drying of product, Green Energy and Resources, 3(2), 100118.

Nakra S., Tripathy S., Srivastav P. P., 2025, Drying as a preservation strategy for medicinal plants: Physicochemical and functional outcomes for food and human health, Phytomedicine Plus, 5(2), 100762.

Nowacka M., Dadan M., Tylewicz U., 2021, Current Applications of Ultrasound in Fruit and Vegetables Osmotic Dehydration Processes, 11(3), 1269.

Nurhaslina C.R., Bacho S.A., Mustapa A.N., 2022, Review on drying methods for herbal plants, Materials Today: Proceedings, 63: S122-S139.

Santos A. A. et al., 2025, Emerging Drying Technologies and Their Impact on Bioactive Compounds: A Systematic and Bibliometric Review, Applied. Science, 15(12), 6653;

Selvi K. C., 2020, Investigating the Influence of Infrared Drying Method on Linden (Tilia platyphyllos Scop.) Leaves: Kinetics, Color, Projected Area, Modeling, Total Phenolic, and Flavonoid Content, Plants, 9(7), 916.

Setareh R., Mohammadi-Ghermezgoli K., Ghaffari-Setoubadi H., Alizadeh-Salteh S., The effectiveness of hot-air, infrared and hybrid drying techniques for lemongrass: appearance acceptability, essential oil yield, and volatile compound preservation, Scientific Reports, 13: 18820.

Thamkaew G. , Sjöholm I., Gómez Galindo F., 2021, A review of drying methods for improving the quality of dried herbs, Critical Reviews in Food Science and Nutrition, 61(11):1763-1786.

An Analytical Review on Advanced Thermal and Drying Technologies for Energy Efficiency and Quality

Ali Heydari

1- Associate Professor, Department of Mechanical Engineering, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh , Iran

* Corresponding author email: A.heydary@torbath.ac.ir

Abstract

Drying of medicinal and aromatic plants is a critical postharvest operation that directly influences the retention of bioactive compounds, color, aroma, and overall product quality. In this study, a systematic comparison of emerging drying technologies—including infrared drying, microwave drying, cold plasma treatment, ultrasound-assisted drying, osmotic dehydration as a pretreatment, Refractance Window (RW) drying, and the Hybrid Smart Solar Dryer (HSSD)—is presented. The findings indicate that RW and HSSD technologies offer notably low specific energy consumption while maintaining high-quality attributes, making them suitable options for heat-sensitive plant materials. Techniques such as microwave and infrared drying provide rapid moisture removal but require precise control to prevent degradation of volatile and thermolabile compounds. Moreover, non-thermal and hybrid pretreatments, such as ultrasound, cold plasma, and osmotic dehydration, significantly enhance mass transfer, reduce overall drying time, and improve both energy efficiency and product quality. Overall, the results suggest that integrating clean energy sources, smart control strategies, and innovative pretreatments represents a promising pathway for optimizing the drying of medicinal plants.

Keywords: Advanced drying, Energy efficiency, Medicinal plants, Bioactive compounds, Heat transfer

ارزیابی عملکرد کمی و کیفی گیاه نخود در مزارع با سابقه کشت زعفران و آیش در خراسان رضوی

علی عابدین زاده[۱،۱]، راحله قنبری محب سراج[۲]، احمد قنبری[۱]، محمدرضا اصغری پور[۱]، علیرضا سیروس مهر[۱]، احمد احمدیان[۳]

۱- دکتری اگروتکنولوژی، گروه زراعت، دانشگاه زابل، ایران.

۲- دکترای بیوتکنولوژی و ژنتیک مولکولی گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۳- دکتری تولیدات گیاهی و گیاهان دارویی، گروه زراعت، گروه زراعت، دانشگاه تربت‌حیدریه، تربت‌حیدریه، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر سابقه کاربری زمین بر عملکرد کمی و کیفی نخود در دو منطقه زعفران‌خیز تربت‌حیدریه و زاوه انجام شد. برای این منظور، نخود در دو نوع مزرعه شامل مزارع آیش و مزارع پس از برداشت زعفران و در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار کشت گردید. نمونه‌برداری خاک پیش از کشت و پس از برداشت برای ارزیابی ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی خاک انجام شد و صفات زراعی شامل ارتفاع بوته، تعداد غلاف، تعداد دانه، عملکرد دانه، عملکرد بیولوژیک و شاخص برداشت اندازه‌گیری گردید. نتایج نشان داد که تفاوت اقلیمی بین دو شهرستان اثر معنی‌داری بر عملکرد نخود نداشت، اما سابقه کاربری زمین نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد و بهره‌وری این گیاه داشت. نخود در مزارع پس از زعفران نسبت به مزارع آیش افزایش قابل‌توجهی در ارتفاع بوته، تعداد غلاف، تعداد دانه، عملکرد دانه و عملکرد بیولوژیک نشان داد که این برتری احتمالاً ناشی از بهبود خصوصیات خاک و دسترسی بیشتر به عناصر غذایی حاصل از بقایای زعفران است. در مجموع، نتایج تأیید می‌کند که کشت نخود پس از زعفران می‌تواند راهکاری مؤثر برای افزایش عملکرد و بهبود کارایی سیستم‌های زراعی در مناطق خشک و نیمه‌خشک باشد. ادامه پژوهش‌ها برای بررسی سازوکارهای اثرگذاری بقایای زعفران بر خاک و پایداری این اثرات توصیه می‌شود..

واژه‌های کلیدی: تناوب زراعی، ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی خاک، بهره‌وری بقولات، مدیریت بقایای گیاهی، مناطق خشک و نیمه‌خشک

۱. مقدمه

زعفران (*Crocus sativus* L.) یکی از مهم‌ترین محصولات دارویی و صنعتی ایران است و به‌دلیل داشتن ترکیبات زیست‌فعال مانند کروسین و سافرانال، ارزش اقتصادی و دارویی بالایی دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲). گسترش سطح زیرکشت این محصول در استان‌های شرقی کشور، ضرورت بررسی پیامدهای زراعی آن بر گیاهان بعدی را افزایش داده است (Aminifard et al., 2025). بقایای زعفران می‌توانند بسته به شرایط خاک و اقلیم، هم نقش تغذیه‌ای و بهبوددهنده داشته باشند (Rezvani Moghaddam et al., 2014) و هم حاوی ترکیبات آللوپاتیک مؤثر بر رشد و جوانه‌زنی گیاهان بعدی باشند (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۶). برخی مطالعات، اثرات مهاری بقایای کورم زعفران بر غلات را گزارش کرده‌اند، در حالی‌که حساسیت گیاهان مختلف به این ترکیبات متفاوت است (Mohammadkhani et al., 2023). در مقابل، آیش به‌عنوان یکی از روش‌های رایج مدیریت اراضی در مناطق خشک و نیمه‌خشک، می‌تواند با بازیابی رطوبت و کاهش فشار کشت پیاپی، عملکرد محصول

[۱] نویسنده مسئول: rahie.moayyeri@yahoo.com

بعدی را بهبود بخشد؛ هرچند در صورت مدیریت نادرست موجب کاهش ماده آلی خاک و فرسایش می‌شود (Aynehband et al., 2010). مطالعات نشان می‌دهد که جایگزینی آیش با بقولات تثبیت‌کننده نیتروژن می‌تواند عملکرد محصول بعدی را مشابه آیش یا حتی بیشتر کند (نظامی و همکاران، ۱۳۹۰). نخود (*Cicer arietinum* L.) یکی از مهم‌ترین بقولات مناطق خشک ایران است و علاوه بر ارزش تغذیه‌ای بالا، با توانایی تثبیت نیتروژن می‌تواند حاصلخیزی خاک را در تناوب افزایش دهد (Gan et al., 2014) با وجود اهمیت این گیاه، اطلاعات علمی درباره تأثیر سابقه کشت زعفران بر عملکرد نخود، به‌ویژه در کانون‌های زعفران‌خیز تربت‌حیدریه و زاوه، محدود است. بنابراین، این پژوهش با هدف مقایسه عملکرد کمی و کیفی نخود در مزارع با سابقه کشت زعفران و مزارع آیش طراحی شد تا بر اساس داده‌های میدانی، امکان ارائه توصیه‌های زراعی مناسب برای تناوب زعفران–نخود در شرایط خشک و نیمه‌خشک فراهم گردد.

۲. مواد و روش ها

این پژوهش در دو منطقه تربت‌حیدریه (34.17°N، 59,12°E، ارتفاع ۱۴۵۰ متر) و زاوه (35.18°N، 59,54°E، ارتفاع ۱۶۹۰ متر) در استان خراسان رضوی انجام شد. هر دو منطقه دارای اقلیم خشک و نیمه‌خشک با میانگین بارندگی سالانه حدود ۱۹۰ تا ۱۹۸ میلی‌متر هستند و داده‌های هواشناسی سال زراعی ۱۴۰۲–۱۴۰۱ برای تفسیر نتایج مورد استفاده قرار گرفت. آزمایش در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار و به‌صورت کرت‌های خرد شده اجرا شد. دو نوع سابقه کاربری زمین شامل مزارع آیش (با حدود پنج سال بدون کشت) و مزارع پس از برداشت زعفران به‌عنوان تیمار اصلی در نظر گرفته شد. در هر منطقه، مجموعاً ۳۰ کرت به مساحت ۱۰ متر مربع برای هر تیمار اختصاص یافت. بذر نخود (رقم محلی) با مقدار ۸۰ کیلوگرم در هکتار از جهاد کشاورزی تهیه و در تربت‌حیدریه در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ و در زاوه در ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ کشت شد. کودهای پایه شامل سوپر فسفات تریپل و سولفات پتاسیم (هرکدام ۳۰۰ گرم در هر کرت) پیش از کاشت مصرف شدند و به دلیل توانایی تثبیت نیتروژن توسط نخود، کود نیتروژنی استفاده نشد. نخود تنها یک نوبت آبیاری تکمیلی حدود ۳۰ میلی‌متری در مرحله گل‌دهی دریافت کرد.

برای ارزیابی اثر سابقه زعفران و آیش بر خاک، نمونه‌برداری از عمق ۳۰–۰ سانتی‌متری پیش از کشت و پس از برداشت انجام شد و ویژگی‌هایی مانندpH ، EC، بافت، نیتروژن کل، فسفر و پتاسیم قابل جذب، کلسیم، منیزیم، سدیم و ماده آلی با روش‌های استاندارد سنجش شد. در مرحله رسیدگی فیزیولوژیک، از هر کرت ۱۰ بوته به‌صورت تصادفی برداشت و صفاتی شامل ارتفاع بوته، تعداد غلاف، تعداد دانه در غلاف، عملکرد بیولوژیک، عملکرد دانه و شاخص برداشت اندازه‌گیری شد. برای تعیین عملکرد، یک متر مربع از مرکز کرت برداشت گردید و دانه‌ها پس از خشک‌کردن در ۷۰ درجه سانتی‌گراد وزن و به واحد کیلوگرم در هکتار تبدیل شدند. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها با نرم‌افزار SAS نسخه ۱۲ انجام و مقایسه میانگین‌ها با آزمون دانکن در سطح ۵ درصد صورت گرفت. نتایج در قالب جداول و نمودارهای تهیه‌شده در Excel ارائه شد.

۳. نتایج

نتایج تجزیه و تحلیل ویژگی‌های خاک در دو منطقه تربت‌حیدریه و زاوه نشان داد که گرچه برخی پارامترهای خاک بین دو سابقه کاربری تفاوت‌هایی داشتند، این تفاوت‌ها اثر معناداری بر عملکرد کلی نخود در سطح شهرستان ایجاد نکردند. مقادیر هدایت الکتریکی در تربت‌حیدریه نسبتاً بالا و فراتر از حد بهینه بود، در حالی که در زاوه مقادیر EC در محدوده مناسب‌تری قرار داشت. pH خاک در هر دو منطقه اندکی قلیایی و بالاتر از مقدار ایده‌آل بود و مقادیر کربنات کلسیم (TNV) نیز به‌ویژه در تربت‌حیدریه بیش از حد مطلوب گزارش شد. با این حال، بافت خاک عمدتاً لومی و مناسب کشت بود. میزان کربن آلی و نیتروژن کل در هر دو منطقه کمتر از مقدار بهینه قرار داشت و نیاز به مدیریت مواد آلی را برجسته می‌کرد. فسفر و پتاسیم

در برخی مزارع، به‌ویژه در زمین‌های آیش، پایین‌تر از مقدار توصیه‌شده بودند. با وجود این تفاوت‌های خاکی، نتایج تحلیل آماری نشان داد که تأثیر شهرستان (شرایط اقلیمی و محیطی) بر صفات مورفولوژیکی و عملکردی نخود غیرمعنی‌دار بود و تعامل بین شهرستان و سابقه کاربری زمین نیز تفاوتی معنادار ایجاد نکرد. این موضوع بیانگر پایداری رشد نخود در برابر تغییرات بین دو منطقه است. در مقابل، سابقه کاربری زمین اثر معنی‌داری بر اغلب صفات نخود داشت. براساس نتایج آنالیز واریانس، اثر سابقه کاربری روی ارتفاع بوته، تعداد غلاف در بوته، تعداد دانه در بوته، عملکرد بیولوژیک، عملکرد دانه، تغییرات عملکرد، تغییرات بیولوژیکی، تغییرات ارتفاع و عملکرد اقتصادی در سطح احتمال ۰/۰۱ معنی‌دار بود. تنها صفت «تعداد دانه در غلاف» تفاوت معنی‌داری نشان نداد. مقایسه میانگین‌ها نشان داد که نخود در مزارع پس از زعفران عملکرد به‌مراتب بهتری نسبت به مزارع آیش داشت. به‌طور مشخص، ارتفاع بوته ۲۸,۴۲ درصد، تعداد غلاف در بوته و تعداد دانه در بوته ۲۹,۱۷ درصد، عملکرد دانه ۴۳,۹۶ درصد و عملکرد بیولوژیکی ۴۶,۵۱ درصد افزایش یافت. این افزایش‌ها نشان‌دهنده بهبود شرایط رشد و تغذیه‌ای در مزارع پس از زعفران است که احتمالاً با افزایش ذخایر غذایی خاک، بهبود ساختار خاک یا کاهش فشار عوامل زیان‌آور مرتبط است. با وجود افزایش عملکرد، شاخص برداشت در مزارع پس از زعفران کاهش ۱,۷۳ درصدی داشت. این کاهش به‌نظر می‌رسد ناشی از افزایش بیشتر بخش‌های غیردانه‌ای گیاه نسبت به دانه باشد. تحلیل تغییرات عملکرد نیز نشان داد که مزارع پس از زعفران افزایش‌های بزرگ‌تری در برخی شاخص‌ها (مانند تغییرات عملکرد و تغییرات بیولوژیک) نشان دادند که بیانگر حساسیت بیشتر این مزارع به شرایط مدیریتی و محیطی است. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که سابقه زراعی زعفران تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد و عملکرد نخود دارد و می‌تواند به‌عنوان یک گزینه مناسب در تناوب‌های زراعی مناطق خشک و نیمه‌خشک توصیه شود (شکل ۱).

۴. بحث

ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی خاک—شامل شوری، pH و کمبود ماده آلی—از عوامل کلیدی در عملکرد نخود هستند و در مناطق خشک ایران معمولاً محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند (Khalil et al., 2015). نتایج این پژوهش نشان داد که اثر شهرستان (زاوه و تربت‌حیدریه) بر صفات نخود معنی‌دار نبود، اما سابقه کاربری زمین نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود عملکرد داشت. کشت نخود در مزارع پس از زعفران به‌طور معنی‌داری باعث افزایش ارتفاع، تعداد غلاف، تعداد دانه و به‌ویژه عملکرد دانه و زیست‌توده شد، که احتمالاً ناشی از بهبود ساختار خاک و آزادسازی مواد مغذی از بقایای بنه‌های زعفران است (Gresta et al., 2016). کاهش جزئی شاخص برداشت در این مزارع می‌تواند ناشی از تخصیص بیشتر منابع گیاه به بخش‌های رویشی و احتمالاً آثار خفیف آللوپاتیک بقایای زعفران باشد (حسینی و همکاران، ۱۳۸۳)، اما این اثر آن‌قدر شدید نبود که عملکرد دانه را کاهش دهد. یافته‌های این پژوهش با گزارش‌هایی که نقش مثبت تناوب با زعفران بر محصولات بعدی را تأیید کرده‌اند سازگار است، در حالی که مطالعاتی مانند Eghbali et al. (۲۰۰۸) نیز بر امکان بروز اثرات منفی بقایای زعفران در شرایط خاص اشاره کرده‌اند. پایداری عملکرد نخود در برابر تفاوت‌های اقلیمی بین دو شهرستان نشان می‌دهد که نخود نسبت به سایر گیاهان حساسیت کمتری دارد و می‌تواند بدون نیاز به دوره آیش طولانی، در تناوب پس از زعفران کشت شود. این موضوع از نظر اقتصادی نیز برای مناطق خشک سودمند است و با یافته‌های Li et al. (۲۰۲۳) درباره مزیت تناوب‌های زراعی سازگار است. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کشت نخود پس از زعفران رویکردی مؤثر برای بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری کشاورزی در مناطق خشک است، هرچند بهبود ماده آلی خاک همچنان ضروری به‌نظر می‌رسد.

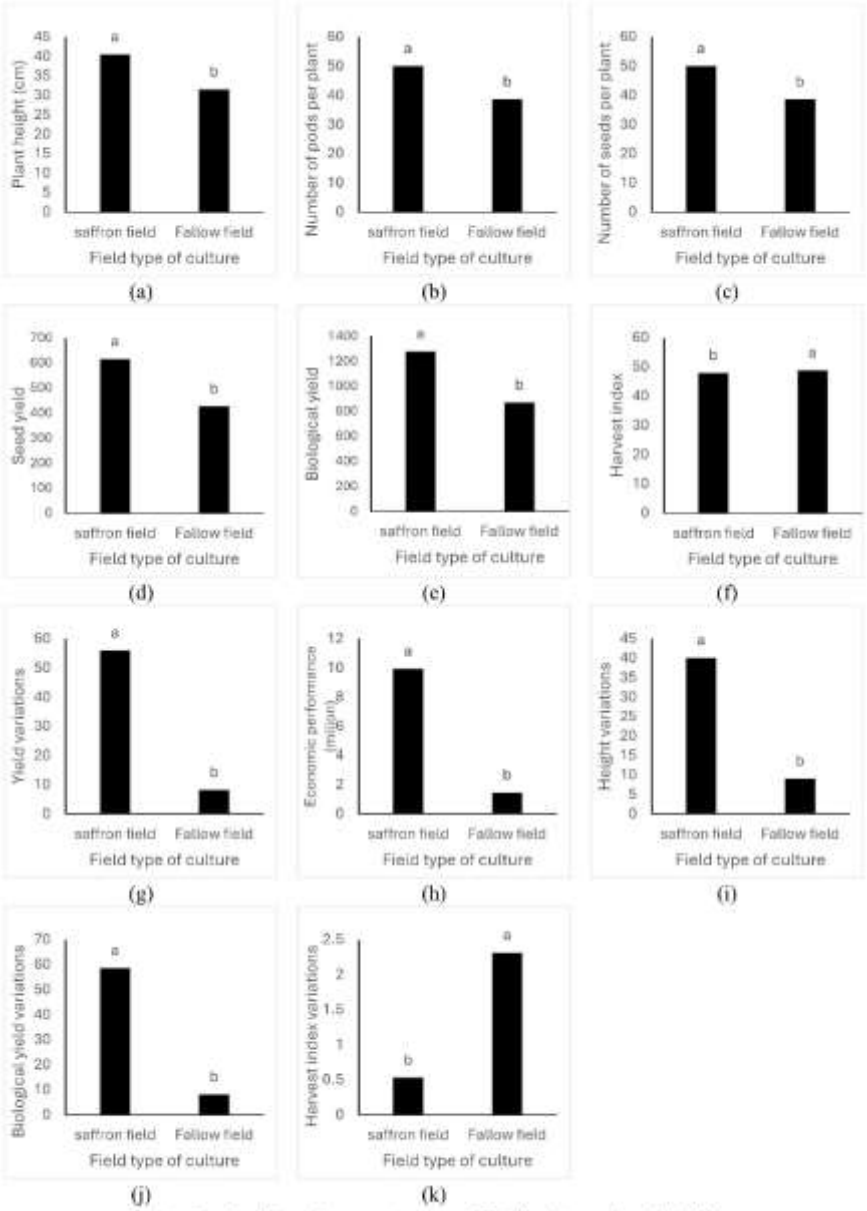

شکل ۱- اثرات ساده و متقابل سابقه کاربری زمین و شهر بر صفات مورفوفیزیولوژیکی نخود

۵. نتیجه گیری کلی

نتایج این پژوهش نشان داد که سابقه کاربری زمین تأثیر قابل‌توجهی بر عملکرد نخود دارد و مزارع پس از زعفران به‌طور معنی‌داری عملکرد بهتری نسبت به مزارع آیش نشان دادند. در این مزارع، ارتفاع بوته، تعداد غلاف، تعداد دانه و عملکرد دانه و زیست‌توده نخود به‌طور محسوسی افزایش یافت که بیانگر بهبود شرایط خاک ناشی از بقایای زعفران و مدیریت زراعی مرتبط با آن است. تفاوت اقلیمی بین دو شهرستان تأثیر معنی‌داری بر عملکرد نخود نداشت و این گیاه پایداری قابل قبولی نسبت به تغییرات محیطی از خود نشان داد. در مجموع، نتایج فرضیه اصلی تحقیق را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که کشت نخود پس از زعفران می‌تواند گزینه‌ای مناسب برای افزایش بهره‌وری و بهبود عملکرد در سیستم‌های زراعی مناطق خشک و نیمه‌خشک باشد. انجام مطالعات بلندمدت برای بررسی مکانیسم‌های اثرگذاری زعفران بر خاک و ارزیابی پایداری این نتایج توصیه می‌شود.

۶. منابع

احمدی، ن.، زینلی، ح. و لاری‌زاده، ح. ۱۳۹۲. اثر تنش شوری و اسید سالیسیلیک بر صفات کمی و کیفی زعفران. اولین همایش ملی کاربرد گیاهان دارویی در سبک زندگی و طب سنتی، تربت‌حیدریه.

احمدیان، ع.، ارزمجو، ع. و بدیعی خیرآبادی، م. ۱۳۹۶. زعفران و گیاهان دارویی مهم جهان. انتشارات چشم‌انداز قطب، تربت‌حیدریه.

حسینی، م.، کچوئی، ف. و لاهوتی، م. (۱۳۸۳). بررسی مقدماتی آللوپاتی زعفران. مجموعه مقالات سومین همایش ملی زعفران، مشهد.

نظامی، ا.، باقری، م.، عظیم‌زاده، ع.ا. و بزرگمهر، ع. (۱۳۹۰). ارزیابی کاشت بقولات به عنوان گیاهان جایگزین در نظام زراعی آیش–گندم در استان خراسان شمالی. پژوهش‌های حبوبات ایران، ۴: بدون شماره صفحه.

Aminifard, M. H., Khaksari Moghadam, A., Bayat, H. H. and Fallahi, H. R. 2025. Investigating the effect of different levels of manure and sulfur on vegetative growth and yield of saffron (Crocus sativus L.). Journal of Saffron Research, 12(2): 256–274.

Aynehband, A., Tehrani, M. and Nabati, D. A. 2010. Residue management and N-splitting methods effects on yield, biological and chemical characters of canola ecosystem. Journal of Food, Agriculture and Environment, 8(2): 317–324.

Eghbali, S., Rashed Mohassel, M. H., Nassiri Mahallati, M., & Kazemi, H. (2008). Effect of allelopathic residues of aerial organs and saffron corm on the growth of wheat, rye, mung bean, and bean. In Proceedings of the Third National Saffron Conference, Mashhad, Iran.

Gan, Y., Liang, C., Chai, Q., Lemke, R.L., Campbell, C.A., Zentner, R.P., 2014. Improving farming practices reduces the carbon footprint of spring wheat production. Nat. Commun. 5, 5012.

Gresta, F., Santonoceto, C., Avola, G., 2016. Crop rotation as an effective strategy for saffron (Crocus sativus L.) cultivation. Sci. Hortic. 211, 34–39.

Khalil, H. P. S. A., Hossain, M. S., Rosamah, E., Azli, N. A., Saddon, N., Davoudpoura, Y., Islam, M. N., and Dungani, R. 2015. The role of soil properties and its interaction towards quality plant fiber: a review. Renewable and sustainable energy reviews, 43: 1006-1015.

Li, H., Zhang, Y., Sun, Y., Liu, P., Zhang, Q., Wang, X., Wang, R., and Li, J. 2023. Long-term effects of optimised fertilization, tillage and crop rotation on soil fertility, crop yield and economic profit on the Loess Plateau. European journal of agronomy, 143: 126731.

Mohammadkhani, F., Pouryousef, M., and Yousefi, A. R. 2023. Growth and production response in saffron-chickpea intercropping under different irrigation regimes. Industrial crops and products, 193: 116256.

Rezvani Moghaddam, P., Mohammadabadi, A. A., Fallahi, H. R., and Aghhavani Shajari, M. 2014. The effect of nutritional management on flower yield and corm growth in cultivated saffron (Crocus sativus L.). Journal of horticultural science, 28(3): 427-434.

Evaluation of Quantitative and Qualitative Performance of Chickpea in Fields with Saffron Cultivation History and Fallow in Razavi Khorasan

Ali Abedinizadeh[1], Rahele Ghanbari Moheb Seraj[2], Ahmad Ghanbari[1], Mohammadreza Asgharipour[1], Alireza Sirosmehr[1], Ahmad Ahmadian[3]

1 –Ph.D. in Agrotechnology, Department of Agronomy, University of Zabol, Iran .
2 –Ph.D. in Plant Biotechnology and Molecular Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran .
3 –Ph.D. in Plant Production and Medicinal Plants, Department of Agronomy, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran .

* Corresponding author email: **rahie.moayyeri@yahoo.com**

Abstract

This study aimed to evaluate the effect of land-use history on the quantitative and qualitative performance of chickpea in two major saffron-growing regions, Torbat Heydarieh and Zaveh. Chickpea was cultivated in two field conditions—fallow fields and fields previously cultivated with saffron—using a randomized complete block design with three replications. Soil sampling before planting and after harvest was conducted to assess physical and chemical soil properties. Agronomic traits including plant height, number of pods, number of seeds, grain yield, biological yield, and harvest index were measured. The results indicated that climatic differences between the two regions had no significant effect on chickpea performance; however, land-use history played a decisive role. Chickpea grown after saffron exhibited significant increases in plant height, pod number, seed number, grain yield, and biological yield compared with fallow fields, likely due to improved soil characteristics and enhanced nutrient availability from saffron residues. Overall, the findings confirm that cultivating chickpea after saffron can be an effective strategy for improving yield and productivity in dry and semi-arid agricultural systems. Further research is recommended to explore the mechanisms underlying the effects of saffron residues on soil and the long-term sustainability of this system.

Keywords: Crop rotation, soil physicochemical properties, legume productivity, residue management, arid and semi-arid regions

تاثیر نیتروپرو ساید سدیم بر کاهش سمیت فلزات سنگین در گیاهان دارویی

۱-[1]صغری کیانی ۲- شکیبا رجب‌پور

۱- استادیار دانشکده فنی مهندسی، گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲- استادیار دانشکده علوم پایه، گروه زیست شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

آلودگی خاک به فلزات سنگین، یکی از مهم‌ترین تنش‌های غیرزیستی است که رشد، بهره‌وری و کیفیت گیاهان، به‌ویژه گیاهان دارویی را به شدت تهدید می‌کند. این فلزات با القای تنش اکسیداتیو از طریق تولید گونه‌های فعال اکسیژن (ROS)، به ساختارهای سلولی آسیب می‌رسانند. اکسیدنیتریک (NO) یک مولکول سیگنالینگ حیاتی است که نقش کلیدی در تعدیل پاسخ‌های دفاعی گیاه ایفا می‌کند. این مقاله مروری به بررسی مکانیسم‌های عمل نیتریک اکسید، با تمرکز بر دهنده اگزوژن آن یعنی نیتروپروساید سدیم(SNP) ، در کاهش سمیت فلزات سنگین می‌پردازد. شواهد نشان می‌دهد که NOاز طریق سه راهکار اصلی به افزایش تحمل گیاه کمک می‌کند: (۱) تقویت سیستم دفاعی آنتی‌اکسیدانی از طریق افزایش فعالیت آنزیم‌هایی مانند سوپراکسید دیسموتاز و کاتالاز؛ (۲) تنظیم جذب و انتقال فلزات سنگین از ریشه به اندام‌های هوایی؛ و (۳) تعدیل بیان ژن‌های مرتبط با کلاته‌سازی و حبس فلزات در واکوئل. با وجود کارایی SNP ، آزاد شدن سیانید به عنوان محصول جانبی، چالشی برای کاربرد گسترده آن است. بنابراین، توسعه فناوری‌های نوین مانند نانوذرات آزادکننده NO به عنوان راهکاری ایمن‌تر و مؤثرتر برای آینده پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اکسید نیتریک، تنش های غیرزیستی، دفاع آنتی اکسیدانی

مقدمه

افزایش فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی منجر به ورود گسترده فلزات سنگین مانند سرب (Pb) ، کادمیوم (Cd) ، کروم (Cr) و مس (Cu) به اکوسیستم‌های کشاورزی شده است (Emamverdian et al., 2015). این آلاینده‌ها به دلیل پایداری بالا و عدم تجزیه‌پذیری، در خاک تجمع یافته و به راحتی توسط گیاهان جذب می‌شوند. مکانیسم اصلی سمیت فلزات سنگین در گیاهان، القای تنش اکسیداتیو است (Jalmi et al, 2018). این فلزات با برهم زدن تعادل بین تولید و خنثی‌سازی گونه‌های فعال اکسیژن(ROS) منجر به تجمع مولکول‌های مخربی مانند پراکسید هیدروژن (H_2O_2) و رادیکال سوپراکسید (O_2^-) می‌شوند(Rubiya Syed et al., 2018) . این استرس اکسیداتیو باعث پراکسیداسیون لیپیدهای غشاء، آسیب به پروتئین‌ها و اسیدهای نوکلئیک و در نهایت مهار رشد و مرگ سلولی می‌گردد (Hossain etal., 2012; Dutta et al, 2018). اکسید نیتریک (NO) یک مولکول گازی کوچک و واکنش‌پذیر است که به عنوان یک مولکول سیگنالینگ کلیدی در طیف وسیعی

[1] Email: so_kiani@pnu.ac.ir , so_kiani@yahoo.com

از فرآیندهای فیزیولوژیکی گیاه، از جمله پاسخ به تنش‌های غیرزیستی نقش دارد (Terrón-Camero etal., 2019). مطالعات متعدد نشان داده‌اند که کاربرد اگزوژن اکسید نیتریک (NO) اغلب از طریق دهنده آن یعنی نیتروپروساید سدیم (SNP) می‌تواند به طور مؤثری اثرات سمی فلزات سنگین را کاهش دهد .(Rahim et al., 2021; Emamverdian et al., 2021) این مقاله به مکانیسم‌های مولکولی و فیزیولوژیکی دخیل در نقش حفاظتی NO در برابر سمیت فلزات سنگین می‌پردازد.

اصلی‌ترین نقش محافظتی اکسید نیتریک توانایی آن در تقویت سیستم دفاعی آنتی‌اکسیدانی گیاه است Emamverdian). (et al., 2015 کاربرد خارجی اکسید نیتریک منجر به افزایش بیان و فعالیت آنزیم‌های کلیدی آنتی‌اکسیدان مانند سوپراکسید دیسموتاز (SOD)، کاتالاز (CAT) و آسکوربات پراکسیداز (APX) می‌شود (Rahim et al., 2021). این آنزیم‌ها با خنثی‌سازی ROS، از سلول‌ها در برابر آسیب اکسیداتیو محافظت می‌کنند. در نتیجه شاخص‌های آسیب سلولی مانند سطح مالون‌دی‌آلدئید (MDA) که محصول پراکسیداسیون لیپیدهاست، به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد (Methela et al., 2023). این فرآیند به حفظ یکپارچگی و عملکرد غشای سلولی در شرایط تنش کمک می‌کند.

اکسید نیتریک در تنظیم هموستاز فلزات در گیاه نقش دارد. این مولکول می‌تواند جذب فلزات سنگین توسط ریشه‌ها را محدود کرده و از انتقال آن‌ها به اندام‌های هوایی به‌ویژه برگ‌ها که محل اصلی فتوسنتز هستند، جلوگیری کند (Rahim et al., 2021). این عمل از طریق تعدیل بیان ژن‌های کدکننده پروتئین‌های انتقال‌دهنده فلزات صورت می‌گیرد (Emamverdian et al., 2015).

علاوه بر این اکسید نیتریک می‌تواند به جداسازی (sequestration) فلزات در واکوئل‌ها، که انبار اصلی سم‌زدایی در سلول گیاهی است، کمک کند. این مکانیسم باعث می‌شود فلزات سمی از سیتوپلاسم و اندامک‌های حساس دور نگه داشته شوند. اثرات محافظتی اکسیدنیتریک می‌تواند در ترکیب با سایر ترکیبات افزایش یابد. به عنوان مثال، مطالعه‌ای بر روی گیاه فلفل نشان داد که کاربرد همزمان اکسید نیتریک از طریق (SNP) و تیواوره (TU) ، به طور هم‌افزایی باعث کاهش سمیت نیکل (Ni) شد Ugurlar). (et al., 2023 این ترکیب نه تنها رشد و محتوای کلروفیل را بهبود بخشید، بلکه با کاهش تجمع نیکل در ریشه و ساقه و افزایش فعالیت آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی، تحمل گیاه را به مراتب بیشتر از کاربرد هر یک از ترکیبات به تنهایی، افزایش داد ,.Ugurlar et al) 2023)

در اکثر مطالعات پژوهشی، از سدیم نیتروپروکساید (SNP) به عنوان دهنده NO استفاده شده است (Rahim et al., 2021) . با این حال، استفاده از SNP با یک چالش بزرگ همراه است. تجزیه این ترکیب علاوه برNO ، یون‌های سمی سیانید (cyanide) را نیز آزاد می‌کند (Pande et al., 2022). این موضوع می‌تواند نتایج را مخدوش کرده و تفکیک اثرات واقعی NO از اثرات جانبی سیانید را دشوار سازد. برای غلبه بر این مشکل، محققان از تیمارهای کنترلی (مانند فروسیانید پتاسیم) یا دهنده‌های جایگزین و ایمن‌تر مانند S-نیتروزوگلوتاتیون (GSNO) استفاده می‌کنند.

به طور خلاصه، نیتریک اکسید حاصل از SNP با تقویت سیستم دفاعی آنتی‌اکسیدانی، تنظیم جذب و انتقال فلزات و بهبود سلامت کلی گیاه، به طور مؤثری به کاهش سمیت فلزات سنگین در گیاهان دارویی و سایر گیاهان کمک می‌کند (Emamverdian et al., 2015). آینده این حوزه در گرو توسعه سیستم‌های نوین و هوشمند برای آزادسازی کنترل‌شده NO است. نانوذرات آزادکننده اکسید نیتریک یکی از راهکارهای امیدوارکننده هستند که می‌توانند NO را به صورت پایدار و هدفمند به بافت‌های گیاهی برسانند، بدون آنکه اثرات سمی جانبی داشته باشند (Pande et al., 2022).

مواد و روش‌ها

این مقاله یک مطالعه مروری است که بر اساس تحقیقات منتشر شده در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی معتبر مانند PubMed، Scopus و Google Scholar تدوین شده است. فرآیند جستجو با استفاده از کلیدواژه‌های "Nitric oxide", "Sodium nitroprusside", "Heavy metal toxicity", "Oxidative stress", "Antioxidant enzymes", "Phytochelatins",

."Plant defense", "Lead", "Cadmium", "Chromium" انجام شد. مقالات مرتبط که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵ منتشر شده و به بررسی مکانیسم‌های عمل NO در کاهش سمیت فلزات سنگین در گیاهان پرداخته بودند، انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. تمرکز اصلی بر روی مطالعاتی بود که از SNP به عنوان دهنده NO استفاده کرده و به ارزیابی پارامترهای فیزیولوژیکی، بیوشیمیایی و مولکولی پرداخته بودند.

نتایج

کاهش تنش اکسیداتیو از طریق تقویت سیستم آنتی‌اکسیدانی و تعدیل سیستم دفاع آنتی‌اکسیدانی گیاه یکی از اصلی‌ترین نقش‌های حفاظتی اکسید نیتریک است. استفاده از SNP به طور قابل توجهی فعالیت آنزیم‌های کلیدی آنتی‌اکسیدان مانند سوپراکسید دیسموتاز(SOD)، کاتالاز (CAT)، پراکسیداز (POD) و آسکوربات پراکسیداز (APX) را در گیاهان تحت تنش فلزات سنگین افزایش می‌دهد (Rahim et al., 2021; Sadeghipour, 2016). این آنزیم‌ها با پاک‌سازی ROS، از سلول در برابر آسیب‌های اکسیداتیو محافظت می‌کنند. در نتیجه میزان ترکیباتی که نشان دهنده استرس اکسیداتیو است مانند مالون‌دی‌آلدئید (MDA) که محصول پراکسیداسیون لیپیدهای غشایی است، به طور معناداری کاهش می‌یابد(Niyoifasha et al., 2023; Massoud, 2022).

شواهد نشان می‌دهد که کاربرد SNP می‌تواند جذب فلزات سنگین توسط ریشه و انتقال آن‌ها به اندام‌های هوایی (ساقه و برگ‌ها) را محدود کند (Emamverdian et al., 2021; Emamverdian et al., 2023). کاهش تجمع یون‌های سمی در بافت‌های فتوسنتزی، از اختلال در فرآیندهای حیاتی گیاه جلوگیری می‌کند (Xiong et al., 2009). علاوه بر این اکسید نیتریک با تعدیل بیان ژن‌های کدکننده پروتئین‌های انتقال‌دهنده فلزات (Metal Transporters) به حبس و جداسازی این یون‌ها در واکوئل کمک می‌کند که یک مکانیسم سم‌زدایی مهم محسوب می‌شود (Bhat etal., 2025; Jogawat et al., 2021).

اکسید نیتریک به عنوان یک مولکول سیگنالینگ عمل کرده و بیان ژن‌های دخیل در فرآیند کلاته‌سازی (Chelation) را القا می‌کند (Kaur et al., 2021). این مولکول بیان ژن‌های کدکننده فیتوکلاتین سنتاز (PCS) را افزایش می‌دهد ,Sunitha). (2013فیتوکلاتین‌ها پپتیدهای غنی از سیستئین هستند که به فلزات سنگین متصل شده و کمپلکس‌های غیرسمی تشکیل می‌دهند (Chia, 2021). این کمپلکس‌ها سپس توسط انتقال‌دهنده‌های غشای واکوئل به داخل واکوئل منتقل و در آنجا حبس می‌شوند، که این فرآیند از تماس فلزات با اجزای حیاتی سیتوپلاسم جلوگیری می‌کند(Filiz et al., 2019).

شواهد علمی به طور قاطع نشان می‌دهند که اکسید نیتریک که از طریق نیتروپروساید سدیم تأمین می‌شود، نقش کلیدی در افزایش تحمل گیاهان به سمیت فلزات سنگین دارد. این ترکیب با فعال‌سازی سیستم دفاع آنتی‌اکسیدانی، تنظیم هوموستازی فلزات و بهبود عملکردهای فیزیولوژیکی و رشدی به گیاه در مقابله با تنش کمک می‌کند ;Rahim et al., 2022) (Pirooz et al., 2023 بنابراین استفاده از ترکیبات آزادکننده اکسیدنیتریک می‌تواند به عنوان یک استراتژی بیوتکنولوژیک امیدوارکننده برای بهبود رشد و بهره‌وری گیاهان دارویی و زراعی در خاک‌های آلوده به فلزات سنگین در نظر گرفته شود.

بحث

نتایج نشان می‌دهد که اکسید نیتریک یک تنظیم‌کننده کلیدی در پاسخ گیاهان به سمیت فلزات سنگین است. نقش چندگانه اکسیدنیتریک در تقویت دفاع آنتی‌اکسیدانی، کاهش جذب و انتقال فلزات و القای مکانیسم‌های سم‌زدایی مولکولی، یک استراتژی دفاعی یکپارچه و کارآمد را برای گیاه فراهم می‌کند. اثرات حفاظتی اکسیدنیتریک زمانی که در ترکیب با سایر ترکیبات محافظت‌کننده مانند ملاتونین، تیواوره یا گلوتاتیون استفاده می‌شود به طور قابل توجهی تقویت می‌گردد Ansari).

et al., 2025) این اثر هم‌افزایی (Synergistic Effect) نشان‌دهنده وجود مسیرهای سیگنالینگ متقاطع و پیچیده‌ای است که در پاسخ به تنش فعال می‌شوند به عنوان مثال ترکیب SNP و ملاتونین در بادمجان کارایی بیشتری در کاهش سمیت کادمیوم از طریق تنظیم هماهنگ سیستم آنتی‌اکسیدانی و بیان ژن‌ها نشان داد (Ansari et al., 2025). با این حال، کاربرد نیتروپروساید سدیم به عنوان منبع اکسید نیتریک بدون چالش نیست، تجزیه SNP در محیط بیولوژیکی منجر به آزاد شدن یون سیانید (CN^-) می‌شود که خود یک ترکیب سمی برای سلول‌های گیاهی است (Pande et al., 2022; Filho et al., 2022). این محدودیت، ضرورت توسعه و استفاده از نسل جدید دهنده‌های اکسیدنیتریک را برجسته می‌کند.

نتیجه‌گیری

اکسید نیتریک حاصل از نیتروپروساید سدیم به طور مؤثری سمیت ناشی از فلزات سنگین را در گیاهان کاهش می‌دهد. این ترکیب با فعال‌سازی یک پاسخ دفاعی چندوجهی شامل تقویت سیستم آنتی‌اکسیدانی، کاهش جذب و انتقال فلزات، و القای مسیرهای سم‌زدایی مولکولی، به بقا و رشد گیاه در شرایط تنش کمک می‌کند. بنابراین، استفاده از ترکیبات آزادکننده اکسیدنیتریک می‌تواند به عنوان یک راهکار بیوتکنولوژیک امیدوارکننده برای بهبود محصولات کشاورزی در خاک‌های آلوده و همچنین در پروژه‌های گیاه‌پالایی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به محدودیت‌های نیتروپروسایدسدیم، تحقیقات آینده باید بر روی طراحی و سنتز دهنده‌های اکسیدنیتریک ایمن‌تر و کارآمدتر متمرکز شود. نانوذرات آزادکننده اکسیدنیتریک به دلیل قابلیت آزادسازی کنترل‌شده و هدفمند، پتانسیل بالایی برای کاربردهای کشاورزی دارند (Pande et al., 2022; Gomes et al., 2022). این نانوساختارها می‌توانند اکسیدنیتریک را به طور پایدار آزاد کرده و از آزاد شدن محصولات جانبی سمی جلوگیری کنند. مطالعات آینده باید به بهینه‌سازی فرمولاسیون این نانوذرات، ارزیابی کارایی آن‌ها در شرایط مزرعه‌ای و بررسی اثرات بلندمدت آن‌ها بر اکوسیستم خاک بپردازند.

منابع:

Ansari, W. A., Shahid, M., Shafi, Z., Farah, M. A., Ilyas, T., Al-Anazi, K. M., & Niyazi, S. (2025). NO and melatonin interplay augment Cd-tolerance mechanism in eggplants: ROS detoxification and regulation of gene expression. Physiologia Plantarum, 177(1), e70130.

Ben Massoud, M., Kharbech, O., Mahjoubi, Y., Chaoui, A., & Wingler, A. (2022). Effect of exogenous treatment with nitric oxide (NO) on redox homeostasis in barley seedlings (Hordeum vulgare L.) under copper stress. Journal of Soil Science and Plant Nutrition, 22(2), 1604-1617.

Bhat, B. A., Rather, M. A. R. A., Pirzadah, T. B., Nazir, R., Mir, R. A., & Qadir, R. U. (2025). Plant hyperaccumulators: a state-of-the-art review on mechanism of heavy metal transport and sequestration. Frontiers in Plant Science, 16, 1631378.

Chia, J. C. (2021). Phytochelatin synthase in heavy metal detoxification and xenobiotic metabolism. IntechOpen.

da Silva Filho, P. M., Paz, I. A., Nascimento, N. R. F. D., Abreu, D. S., Lopes, L. G. D. F., Sousa, E. H. S., & Longhinotti, E. (2022). Nitroprusside─ Expanding the Potential Use of an Old Drug Using Nanoparticles. Molecular Pharmaceutics, 20(1), 6-22.

Dutta, S., Mitra, M., Agarwal, P., Mahapatra, K., De, S., Sett, U., & Roy, S. (2018). Oxidative and genotoxic damages in plants in response to heavy metal stress and maintenance of genome stability. Plant signaling & behavior, 13(8), e1460048.

Emamverdian, A., Ding, Y., Barker, J., Mokhberdoran, F., Ramakrishnan, M., Liu, G., & Li, Y. (2021). Nitric oxide ameliorates plant metal toxicity by increasing antioxidant capacity and reducing Pb and Cd translocation. Antioxidants, 10(12), 1981.

Emamverdian, A., Ding, Y., Mokhberdoran, F., & Xie, Y. (2015). Heavy metal stress and some mechanisms of plant defense response. The scientific world journal, 2015(1), 756120.

Filiz, E., Saracoglu, I. A., Ozyigit, I. I., & Yalcin, B. (2019). Comparative analyses of phytochelatin synthase (PCS) genes in higher plants. Biotechnology & Biotechnological Equipment, 33(1), 178-194.

Gomes, D. G., Debiasi, T. V., Pelegrino, M. T., Pereira, R. M., Ondrasek, G., Batista, B. L., ... & Oliveira, H. C. (2022). Soil treatment with nitric oxide-releasing chitosan nanoparticles protects the root system and promotes the growth of soybean plants under copper stress. Plants, 11(23), 3245.

Hossain, M. A., Piyatida, P., da Silva, J. A. T., & Fujita, M. (2012). Molecular mechanism of heavy metal toxicity and tolerance in plants: central role of glutathione in detoxification of reactive oxygen species and methylglyoxal and in heavy metal chelation. Journal of botany, 2012(1), 872875.

Jalmi, S. K., Bhagat, P. K., Verma, D., Noryang, S., Tayyeba, S., Singh, K., ... & Sinha, A. K. (2018). Traversing the links between heavy metal stress and plant signaling. Frontiers in plant science, 9, 12.

Jogawat, A., Yadav, B., Chhaya, & Narayan, O. P. (2021). Metal transporters in organelles and their roles in heavy metal transportation and sequestration mechanisms in plants. Physiologia plantarum, 173(1), 259-275.

Kaur, R., Das, S., Bansal, S., Singh, G., Sardar, S., Dhar, H., & Ram, H. (2021). Heavy metal stress in rice: Uptake, transport, signaling, and tolerance mechanisms. Physiologia plantarum, 173(1), 430-448.

Methela, N. J., Islam, M. S., Lee, D. S., Yun, B. W., & Mun, B. G. (2023). S-nitrosoglutathione (GSNO)-mediated lead detoxification in soybean through the regulation of ROS and metal-related transcripts. International Journal of Molecular Sciences, 24(12), 9901.

Niyoifasha, C. J., Borena, B. M., Ukob, I. T., Minh, P. N., Al Azzawi, T. N. I., Imran, M., ... & Yun, B. W. (2023). Alleviation of Hg-, Cr-, Cu-, and Zn-induced heavy metals stress by exogenous sodium nitroprusside in rice plants. Plants, 12(6), 1299.

Pande, A., Mun, B. G., Methela, N. J., Rahim, W., Lee, D. S., Lee, G. M., ... & Yun, B. W. (2022). Heavy metal toxicity in plants and the potential NO-releasing novel techniques as the impending mitigation alternatives. Frontiers in Plant Science, 13, 1019647.

Pirooz, P., Amooaghaie, R., & Bakhtiari, S. (2023). Interactive effect of silicon and nitric oxide effectively contracts copper toxicity in Salvia officinalis L. International Journal of Phytoremediation, 25(13), 1801-1809.

Rahim, W., Khan, M., Al Azzawi, T. N. I., Pande, A., Methela, N. J., Ali, S., ... & Yun, B. W. (2022). Exogenously applied sodium nitroprusside mitigates lead toxicity in rice by regulating antioxidants and metal stress-related transcripts. International Journal of Molecular Sciences, 23(17), 9729.

Rahim, W., Khan, M., Al Azzawi, T. N. I., Pande, A., Methela, N. J., Ali, S., ... & Yun, B. W. (2022). Exogenously applied sodium nitroprusside mitigates lead toxicity in rice by regulating antioxidants and metal stress-related transcripts. International Journal of Molecular Sciences, 23(17), 9729.

Rubiya Syed, R. S., Dhriti Kapoor, D. K., & Bhat, A. A. (2018). Heavy metal toxicity in plants: a review.

Sadeghipour, O. (2016). Pretreatment with nitric oxide reduces lead toxicity in cowpea (Vigna unguiculata [L.] walp.). Archives of Biological Sciences, 68(1), 165-175.

Sharma, A. K. (2025). Comparative Study of Heavy Metal Toxicity on Chlorophyll and Carotenoid Levels in Vigna radiata L. Seedlings. Journal of Science Innovations and Nature of Earth, 5(2), 04-06.

Sunitha, M. S., Prashant, S., Kumar, S. A., Rao, S. R. I. N. A. T. H., Narasu, M. L., & Kishor, P. K. (2013). Cellular and molecular mechanisms of heavy metal tolerance in plants: a brief overview of transgenic plants overexpressing phytochelatin synthase and metallothionein genes. Plant cell biotechnology and molecular biology, 14(2), 33-48.

Terrón-Camero, L. C., Peláez-Vico, M. Á., Del-Val, C., Sandalio, L. M., & Romero-Puertas, M. C. (2019). Role of nitric oxide in plant responses to heavy metal stress: exogenous application versus endogenous production. Journal of Experimental Botany, 70(17), 4477-4488.

Ugurlar, F., & Kaya, C. (2023). Synergistic mitigation of nickel toxicity in pepper (Capsicum annuum) by nitric oxide and thiourea via regulation of nitrogen metabolism and subcellular nickel distribution. Functional Plant Biology, 50(12), 1099-1116.

Xiong, J., An, L., Lu, H., & Zhu, C. (2009). Exogenous nitric oxide enhances cadmium tolerance of rice by increasing pectin and hemicellulose contents in root cell wall. Planta, 230(4), 755-765.

The effect of sodium nitroprusside on reducing heavy metal toxicity in medicinal plants

Soghra Kiani[1*] Shakiba Rajabpour[2]
1- Department of Agriculture, Payame Noor University (PNU), PO Box 19395-3697, Tehran, Iran
2- Department of Biology, Payame Noor University (PNU), PO Box 19395-3697, Tehran, Iran
* Corresponding author email: Email: so_kiani@pnu.ac.ir , so_kiani@yahoo.com

Abstract

Heavy metal contamination is a major abiotic constraint that compromises plant growth and the biochemical integrity of medicinal and agricultural species. These metals trigger oxidative stress primarily through the excessive generation of reactive oxygen species (ROS), resulting in extensive cellular damage. Nitric oxide (NO) has emerged as a pivotal signaling molecule that orchestrates plant defense responses under such stress conditions. This review synthesizes current insights into the mechanistic role of NO particularly when applied exogenously via sodium nitroprusside (SNP) in mitigating heavy metal-induced toxicity. NO-mediated tolerance is attributed to three core mechanisms: enhancement of antioxidant capacity through the activation of key enzymes, regulation of metal uptake and translocation, and modulation of gene networks associated with chelation and vacuolar sequestration. Despite the effectiveness of SNP, cyanide release as a by-product limits its broader application. Consequently, the development of advanced NO-delivery platforms such as nano-engineered carriers represents a promising future direction for improving plant resilience under heavy metal stress.

Key word: Nitric oxide, Abiotic stresses, antioxidant defense

بررسی ساختاری پروتئین‌های بیان شده در مسیر سنتز متابولیت‌های ثانویه گیاه گل گاوزبان (*Echium amoenum*)

ایمان یوسفی جوان [۱]*

۱- عضو هیات علمی گروه تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، ایران

I.javan@torbath.ac.ir

چکیده

گل گاوزبان، گیاهی یک ساله، علفی و کرکدار است، که به دلیل داشتن متابولیتهای ثانویه و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی ارزشمند فلاونوئیدها، آنتوسیانین‌ها و اسیدهای فنلی دارای اثرات دارویی فراوانی می باشد. ترکیبات زیست فعال حاصل از متابولیت های ثانویه در اندامها و یا مراحل فنولوژیک خاصی از گیاهان یافت می شوند. گیاه گاوزبان، با دارا بودن خواص پاداکسیدانی، پادباکتریایی و دارویی از زیست توده زیاد در مناطق خشک و نیمه خشک برخوردار است. با وجود اهمیت دارویی قابل توجه این گونه، مطالعات ژنتیکی و مولکولی انجام‌شده به ویژه در زمینه ی ساختار ترکیبات این گیاه، نسبتاً محدود می‌باشد. جهت شناخت بهتر مکانیزم بیان متابولیتهای ثانویه، به طور اختصاصی ساختار سه ژن اصلی PAL، CHS و FLS که در فرایند بیان و تظاهر ژن نقش اساسی دارند، مورد بررسی قرار گرفت. توالی نوکلئوتیدی و آمینواسیدی این ژن و همچنین توالی و ساختار پروتئینی با استفاده از، منابع بیوانفورماتیک، مورد مطالعه قرار گرفت. هر یک از سه ژن فوق، دارای اینترونها و اگزونها، با محدوده ی نوکلئوتیدی مشخصی می باشد. موتیفهای حفاظت شده این سه ژن، شناسایی شدند. ساختار پروتئینهای فوق نشان از قطبیت مولکولی و در نواحی سیستئینی، دارای ساختاری منظم بوده. و همچنین حضور توالی های حفاظت شده در نواحی ابتدایی ژن نیز بسیار قابل اهمیت بوده، که به شناخت نشانگرهای مولکولی در مطالعات تنوع ژنتیکی کمک می نماید. در این تحقیق دومین‌های مورد انتظار دسچوراز اسیدچرب، و موتیف‌های حفاظت شده در توالی پروتئین ترجمه شده نیز شناسایی شدند. تجزیه وتحلیل موتیفها نشان داد که پروتئینها ی PAL، CHS و FLS در ساختار خود دارای دمینهای اتصال DNA مانند B۳ و دمین resp_Auxin هستند. بر این اساس، پژوهش‌های آینده باید بر شناسایی و تقویت ژن‌های مؤثر در سنتز متابولیت‌های ثانویه تمرکز نماید تا زمینه بهره‌برداری دارویی و اقتصادی پایدار از این منبع گیاهی ارزشمند فراهم شود.

واژه‌های کلیدی: متابولیت‌های ثانویه، گل گاوزبان، بیان ژن، ساختار پروتئین

مقدمه

Email: I.javan@torbath.ac.ir

گل گاوزبان ایرانی (*Echium amoenum*)، گیاهی یک ساله، علفی و کرکدار است، برگ‌های آن منفرد و ساده بوده که برگ‌های پایینی گیاه دارای دمبرگ و برگ‌های بالای گیاه فاقد دمبرگ می باشد .روغن حاصل از بذر گیاه گل گاوزبان دارای اسید چرب گاما-لینولنیک می باشد (Hosseinpour Azad et al., 2021). در سالهای اخیر، با شناخت اهمیت تنش‌های اکسیداتیو در پاتوفیزیولوژی بسیاری از بیماری‌های انسانی، استفاده از این گیاه به عنوان مکمل غذایی بسیار توصیه می شود.. در طب سنتی از گلبرگ‌های بنفش متمایل به آبی گل‌گاوزبان ایرانی به عنوان مسکن، آرامش بخش، نیروبخش، ضدالتهاب و برطرف کننده درد و به‌ویژه در سرماخوردگی و ذات‌الریه استفاده می‌گردد .(Azizi et al., 2018) به دلیل کاربرد وسیع گل‌های گل‌گاوزبان ایرانی در طب سنتی و باور عمیق بر اثربخشی این گیاه در درمان بیماری‌های ذکر شده و فقدان اطلاعات کافی مرتبط با این گیاه ارزشمند، میزان ترکیبات کل فنلی و تانن قابل استخراج و همچنین آنتوسیانین موجود در گلبرگ‌های خشک شده ی این گیاه از اهمیت خاصی برخوردار است. ترکیبات ثانویه موجود در گیاه گل گاوزبان ایرانی مشاهده شده‌است که این گیاه حاوی ترکیبات فلاونوئید، ساپونین، اسیدچرب، ترپنوئید اشباع نشده و استرول است (Noorhosseini-Niyaki et al., 2013). چنین مطالعاتی در مورد محتویات روغن دانه این گیاه نیز صورت گرفته و براساس نتایج این گیاه دارای روغن (25/24%) δ-cadinene به عنوان ترکیب اصلی به اثبات رسیده است. گلهای این گیاه حاوی ترکیبات آنتوسیانین ۱۳٪، فلانوئید آگلیکون ۰/۱۵٪ و مقادیر اندکی از آلکالوئیدها می‌باشد .(Shahinrokhsar et al., 2017) فعالیت بعضی از آنزیمها مانند آنزیم دلتا- ۶- دسچوراز (d6d) در گل گاوزبان (Boraginacea) دیده می‌شود. این آنزیم اسید لینولئیک و اسید آلفالینولنیک را به ترتیب به اسید گامالینولنیک و اسید استئاریدونیک تبدیل می‌نماید. جداسازی ژن کدکننده آنزیم مزبور و استفاده از آن در مهندسی مسیر بیوسنتز اسیدهای چرب در گیاهان زراعی، اطلاعات علمی و کاربردی ارزشمندی را بدست خواهد داد. مطالعات ساختاری پروتئین‌ها نقش کلیدی در درک مولکولی بیماری‌ها و توسعه درمان‌های نوین ایفا می‌کنند. بسیاری از بیماری‌های ژنتیکی و اکتسابی نتیجه نقص در ساختار و عملکرد پروتئین‌ها هستند (Noorhosseini-Niyaki et al., 2013). جهش‌های نقطه‌ای، حذف‌ها، اضافات و تغییرات پس‌ازترجمه‌ای نادرست می‌توانند منجر به تاخوردگی نامناسب، تجمع و یا عملکرد نابهنجار پروتئین‌ها شوند. روش‌های نوین درمانی مبتنی بر دانش ساختاری شامل استفاده از مولکول‌های کوچک تثبیت‌کننده پروتئین) مانند داروهای چاپرونی برای بیماری ها، مهارکننده‌های اختصاصی برای پروتئین‌های بیش‌فعال (مانند مهارکننده‌های کیناز در سرطان)، آنتی‌بادی‌های درمانی مهندسی‌شده و روش‌های ژن‌درمانی برای جایگزینی پروتئین‌های معیوب می باشد. در دسترس بودن توالی گسترده ژنومی گیاه مدل آرابیدوبسیس امکان بازیابی اطلاعات توالی را برای طیف وسیعی از ژنهای کشف نشده فراهم میکند. در این تحقیق به‌منظور همسانه‌سازی و تعیین خصوصیات ژنهای دخیل در مسیر بیوسنتری متابولیتهای ثانویه گیاه گل گاوزبان ایرانی(*Echium amoenum*) ، پس از استخراج DNA از برگهای گیاه، قطعات کد کننده و غیرکدکننده ژن با استفاده از آغازگرهای طراحی شده و بر اساس توالی آنزیم متناظر در دیگر گونه‌های گیاهی، تکثیر گردیدند.

مواد وروش

گیاه گل گاوزبان ایرانی در آزمایشگاه جهت استخراج DNA با شرایط لازمه کشت گردید، دسترسی به DNA ژنومی با کیفیت مناسب، جهت انجام کارهای مرتبط با بررسی ژن و مهندسی ژنتیک از جمله نیازهای ضروری مطالعات بیوتکنولوژیکی می‌باشد. جهت رسیدن به این اهداف پارامترهای زیادی از جمله مواد شیمیایی مورد استفاده، مدت زمان استخراج و همچنین هزینه انجام کار، بسیار مهم است.

استخراج DNA ژنومی

به منظور استخراج DNA بافتهای تازه رشد یافته و برگهای تازه ی گیاه گاوزبان، جمع آوری شدند، درون ورقه های آلومینیومی پیچیده و سپس نمونه های آماده شده سریعا درون ازت مایع تثبیت و در دمای -۸۹ درجه سانتیگراد با استفاده

از کیت (DNeasy Plant Mini Kit, Germany Qiagene) به روش ذکر شده در کیت استخراج گردید. برای بررسی حضور و ارزیابی خلوص DNA از روش اسپکتروفتومتری (Eppendorf AG, Germany) (و الکتروفورز افقی BIO-RAD powerpac), روی ژل آگارز استفاده گردید.

طراحی آغازگرهای ژنی

اولین مرحله در شناسایی ژن، به منظور تکثیر ژنهای وابسته به ژنهای PAL، CHS و FLS و توالی ژنهای فوق در مسیر بیان شدن، طراحی آغازگرهای مناسب و استفاده از آنها در واکنش PCR است. از آنجا که توالی ژن مورد نظر نامشخص بود، آغازگرها بر اساس توالیهای ژن موجود از سایر گیاهان طراحی شدند .اگرچه اولویت با گیاهان هم جنس یا هم خانواده است اما از آنجا که تاکنون این ژن درگیاهان هم جنس یا هم خانواده این گیاه مطالعات عمیقی نشده بود از توالی ژن در گیاهان سایر خانواده ها نیز استفاده شد (Gómez et al., 2020). سپس توسط بانک ژن (http://www.ncbi.nlm.nih.gov) NCBIاطلاعات استخراج گردید. همردیفی توالی ها با استفاده از نرم افزار Oligo 5 (www.oligo.net)و اکتساب تمامی پارامترها صورت گرفت. براساس نقاط حفاظت شده موجود، آغازگرهایی، با استفاده از نرم افزارهای GeneRunner و Primer3 طراحی گردیدند و سپس مناسب بودن آنها به وسیله نرم افزار BLASTمورد بررسی قرار گرفت که توالی آغازگرهای طراحی شده عبارت بودند از:

جدول شماره۱: پرایمرها و آغازگرهای توالی ژنهای مورد نظر

Phenylalanine ammonia-lyase (PAL) gene Primers	
Forward Primer	5"taaggaaggtctcgcgctag3"
Reverse Primer	5"tgatcggtgaactcaggctt3"
Chalcone synthase (CHS) gene Primers	
Forward Primer	5"ttcttggtctccgtccttcc3"
Reverse Primer	5"actgaaaagagcctgaccga3"
Flavonol synthase (FLS) gene Primers	
Forward Primer	5"tcactggttcgatgcagagt3"
Reverse Primer	5"caatcttttcacggggaggc3"

شناسایی ژنهای PAL، CHS و FLS با استفاده از PCR

به این منظور از DNA ژنومی استخراج شده به عنوان DNA الگو واکنش PCR استفاده شد. برای، PCR مقدار ۲۹۹ نانوگرم از DNA و 5 میکرولیتر از آغازگرهای Forward و Rewerse با غلظت نهایی ۹.۵میکرومولار، درون لوله لیوفیلیزه PCR ریخته و با آب دوبار تقطیر استریل و استفاده از Master Mix PCR، به حجم ۲۹میکرولیتر رسانده و با پیپت کردن، به طور کامل مخلوط می شود.

مطالعه فیلوژنیک، انطباق و بررسی توالی پروتئینی ژنهای PAL، CHS و FLS

توالیهای بدست آمده از شرکت تکاپوزیست و پس از مقایسه با بانک ژنی NCBI www.ncbi.nlm.nih.gov/genebank به دست آمده، بررسی و ترجمه هر یک از توالیهای نوکلئوتیدی کدکننده پروتئین به وسیله پایگاه داده مولکولی Expassy (Multiple sequence) و همچنین، مطالعات ردیف سازی چندتایی انجام شد. مجددا توسط پایگاه های اینترنتی Expassy (www.expasy.ch) و NCBI (www.ncbi.nlm.nih.gov.blast) روی توالی های نوکلئوتیدی، BLAST با استفاده از alignments در پایگاه اطلاعاتیCLUSTAL W انجام شد (http://www.ebi.ac.uk/Tools/msa/clustalw/Expassy) .(Ashraf et al., 2025)

نتیجه و بحث

بررسی ساختار مولکولی ژنهای PAL، CHS و FLS

در تعیین توالی DNA ژنومی و cDNA از ژنهای PAL، CHS و FLS 4921، 860 و 1011 نوکلئوتید مشخص شدند. در مقایسه این دو توالی از ژنهای مذکور پس از استفاده از نرم افزار BLAST مشخص شد که DNA ژنومی این ژنها به ترتیب دارای 9، 5 و 6 منطقه اگزونی و 8، 6 و 7 ناحیه اینترونی می باشند. بزرگترین مناطق اگزونی در ژن PAL دارای 1760 جفت باز و کوچکترین مناطق اینترونی در ژن CHS با 266 جفت باز نوکلئوتید، مشاهده گردید. بیشتر توالی مناطق اینترونی شامل توالی های کوتاهی بوده که نقش مثبتی در ایجاد بیان ژنهای PAL، CHS و FLS دارد. حاصل رونویسی و ترجمه نوکلئوتیدهای بخشهای اگزونی این سه ژن تشکیل پروتئین هایی را داده، که در حدود 725 ، 257 و 336 اسیدآمینه دارد. مطالعات ساختار پروتئینی این ژن و تجزیه و تحلیلهای بیوانفورماتیکی بخشهایی از این سه ژن نشان داد، که پروتئین حاصل بخشی از این ژنها، دارای آمینواسیدهای قطبی میباشد. نقطه ایزوالکتریک و وزن مولکولی این پروتئین با کمک ابزارهای پایگاه بیوانفورماتیکی به ترتیب: 78782.78 kDa / 5.96، 28219.79 kDa / 7.08 و 38281.77 kDa / 5.63 محاسبه شد. ساختار واحدهای آمینواسیدی این پروتئین طبق شبیه سازی مشخص شده است. فرمول اتمی پروتئینهای بیان شده و تظاهر یافته از ژنهای فوق به ترتیب معادل $C_{736}H_{27064}N_{58}O_{504}S_{7}$ ، $C_{255}H_{2017}N_{341}O_{566}S_{15}$ ، $C_{466}H_{3355}N_{963}O_{1071}S_{29}$ می باشد. حضور بیشتر آمینواسیدهای لوسین، آلانین و لیزین، نشان از آبگریزی پروتئینهای فوق می شود. علاوه بر اینکه زنجیره جانبی و گروهای آمینی این آمینواسیدها بسیار واکنش‌پذیر است و بسیاری از تغییرات پس از ترجمه از جمله اضافه شدن گروه‌های استیل، متیل و کربوکسیل روی آن انجام می‌شود (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: میزان و تعداد آمینواسیدهای هر یک از پروتئین‌های بیان شده

Amino Acid	PAL	CHS	FLS
Ala (A)	65	20	15
Arg (R)	31	11	19
Asn (N)	42	5	10
Asp (D)	28	19	22
Cys (C)	9	5	2
Gln (Q)	23	7	7
Glu (E)	54	12	31
Gly (G)	57	19	20
His (H)	18	8	8
Ile (I)	43	14	17
Leu (L)	69	26	33
Lys (K)	40	20	26
Met (M)	20	10	5
Phe (F)	25	10	13
Pro (P)	30	13	32
Ser (S)	54	17	20

پیش‌بینی ساختار پروتئینی از توالی اسید آمینه آن، یکی از چالش‌های اصلی در بیوانفورماتیک ساختاری بوده است. از روش‌های شایسته در جهت پیش‌بینی ساختار پروتئین، روش‌های مبتنی بر الگو (مدل‌سازی همولوژی می باشد. خواص عملکردی پروتئینها به میزان زیادی، از چگونگی ساختار سه بعدی آنها منشا میگیرد که بر اساس مدلسازی همولوژیکی، پروتئینهای فوق ترسیم شدند. شکل فضایی پروتئینها در واقع تعیین کنندهٔ کاربرد و عملکرد ویژهٔ هر پروتئین بوده و هر نوع

تغییری در این ساختار میتواند موجب اخلال در عملکرد آنها شود. در این پژوهش همچنین ساختار سه بعدی پروتئینهای فوق با نرم افزار SWISS-MODEL شبیه سازی گردید.

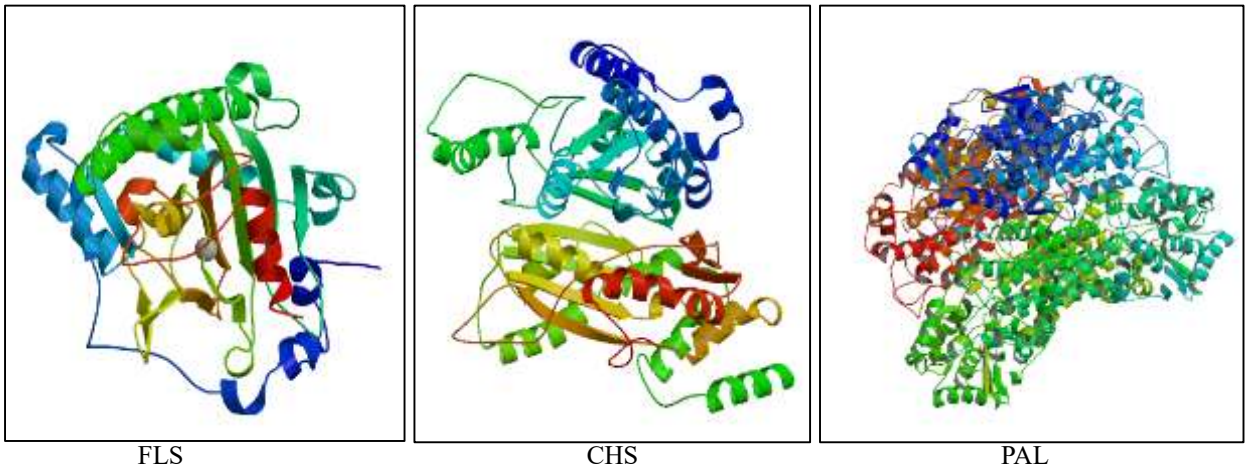

FLS CHS PAL

شکل ۱: ساختار سه بعدی پروتئینهای بیان شده از ژن‌های فوق

نتیجه گیری کلی

نتایج این مطالعه بستری را برای شناسایی ژن‌های متابولیتهای ثانویه گیاه گل گاوزبان و روشن شدن عملکرد آنها در این گیاه را فراهم می‌کند که برای تحقیقات آینده در جهت کشف و تأیید عملکرد بیشتر این ژن‌ها مفید خواهد بود. همچنین گسترش روزافزون داده‌های ساختاری پروتئین‌ها نیازمند ابزارها و دیتابیس‌های تخصصی برای ذخیره‌سازی می باشد. در این دسته‌بندی و تحلیل می توان علاوه بر نقش مهم کلاس ساختاری پروتئین در بهبود محاسبات ضرایب آبگریزی (تعیین سطح در دسترس بودن پروتئین)، می‌توان ارتباط آن را با خواص گوناگون پروتئین مثل قرار گرفتن در اجزاء خارج یا داخل سلولی و یا فعالیت زیستی مانند آنزیم بودن یا نبودن، ذکر نمود. بررسی این سه ژن خاص نشان داد، که بیشترین فعالیت این ژنها در خارج از هسته ی سلول می باشند. حفاظت از توالی منحصر به فرد هر پروتئین، به قدری مهم است که سلول، ساز و کارهای تنظیم کننده‌ای را طراحی می‌کند تا اطمینان حاصل شود که تنها، پروتئین‌های کامل و صحیح، تولید می‌شوند و در فعالیت‌های سلولی شرکت می‌کنند.

منابع

Azizi, H., Gafari, S., Ghods, R., Shojaeii, A., Salmanian, M. and Ghafarzadeh, J. 2018. A review study on pharmacological activities, chemical constituents, and traditional uses of Echium amoenum. Pharmacognosy Reviews, 12(24):208-217.

Ashraf, N., Deepti, J., Vishwakarma, R.A. 2025. Identification, cloning and characterization of an ultrapetala transcription factor CsULT5 from Crocus: a novel regulator of apocarotenoid. BMC Plant Biology.

Hosseinpour azad, N. and Nematzadeh, G.H. 2021. Introducing of tissue culture protocol in Iranian ox tongue flower (Echium amoenum Fisch & Mey.). Advances in environmental biology, 6(7): 2141- 2142.

Gómez, M. D., Rubio-Moraga, A., Gómez-Gómez, L. 2020. Genomic analysis and gene structure of the plant carotenoid dioxygenase 4family: A deeper study in Crocus sativus and its allies. Genomics 31 (96) 239–259.

Noorhosseini-Niyaki, S.A. and Ashoori-Latmahalleh, D. 2013. Strategies toward sustainable development of Echium amoenum in Iran. Journal of Novel Applied Sciences, 2(8): 206-210.

Shahinrokhsar, p., Amanzadeh, B., Mostafavi, M. and Abbasi, N. 2017. Supplementary Irrigation Management of Echium Amoenum Fisch in Low Land of Gilan Plain. Water Management in Agriculture, 4(2): 63-70. (In persian).

Structural study of proteins expressed in the secondary metabolite synthesis pathway of Borage plant

Iman Yousefi Javan [1*]

1- Department of plant production, Faculty of Agriculture, University of torbat heydarieh, Torbat heydarieh, Iran

* Corresponding author email: **I.javan@torbath.ac.ir**

Abstract

Borage with the scientific name (*Echium amoenum*), herbaceous, hairy plant that has many medicinal effects due to its secondary metabolites and valuable antioxidant compounds such as flavonoids, anthocyanins, and phenolic acids. Bioactive compounds derived from secondary metabolites are found in certain organs or phenological stages of plants. Borage, with its antioxidant, antibacterial, and medicinal properties, has a large biomass in arid and semi-arid regions. Despite the significant medicinal importance of this species, genetic and molecular studies, especially on the structure of the compounds of this plant, are relatively limited. In order to better understand the expression mechanism of secondary metabolites, the structure of the three main genes PAL, CHS, and FLS, which play a fundamental role in the process of gene expression and manifestation, was specifically investigated. The nucleotide and amino acid sequences of this gene, as well as the sequence and protein structure, were studied using bioinformatics resources. Each of the three genes above has introns and exons with a specific nucleotide range. The conserved motifs of these three genes were identified. The structure of the above proteins shows molecular polarity and has a regular structure in the cysteine regions. Also, the presence of conserved sequences in the early regions of the gene is very important, which helps in identifying molecular markers in genetic diversity studies. In this study, the expected domains of fatty acid desaturase and conserved motifs in the translated protein sequence were also identified. Motif analysis showed that PAL, CHS and FLS proteins have DNA binding domains such as 3B and the resp_Auxin domain in their structure. Accordingly, future research should focus on identifying and amplifying genes effective in the synthesis of secondary metabolites to provide a basis for sustainable medicinal and economic exploitation of this valuable plant resource.

Keywords: Secondary metabolites, Borage, Gene Expression, Protein structure

مروری بر پتانسیل ضد قارچی و ضد باکتریایی آویشن (*Thymus vulgaris*) و کاربردهای آن در کشاورزی و طب سنتی

مرضیه شاکری،[*1] علیجان سالاریان[2]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد باغبانی، گرایش گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه

۲- پژوهشگر پژوهشکده زعفران، دانشگاه تربت حیدریه

M130Shakeri@gamil.com

چکیده

گیاه آویشن (*Thymus vulgaris*) به دلیلی ضد باکتریایی قابل توجهی در برابر پاتوژن‌های مهمی مانند *Staphylococcus aureus*، *Escherichia coli* و *Pseudomonas syringae* از خود نشان داده‌اند. مکانیسم عمل این ترکیبات معمولاً از طریق تخریب ساختار غشای سلولی و نشت محتوای درون‌سلولی میکروارگانیسم‌ها است. در حوزه کشاورزی، کاربرد اسانس آویشن به‌صورت محلول‌پاشی یا آبیاری در کنترل بیماری‌های پس از برداشت و خاک‌زاد موفقیت‌آمیز گزارش شده است. در حوزه طب سنتی نیز اثرات ضد سرفه، ضدالتهاب و تقویت‌کننده سیستم ایمنی برای آن ذکر شده است. با وجود این شواهد، به نظر می‌رسد آویشن می‌تواند به عنوان یک جایگزین طبیعی، ایمن و سازگار با محیط‌زیست برای قارچ‌کش‌ها و ضدعفونی‌کننده‌های شیمیایی در مدیریت تلفیقی آفات و بیماری‌ها مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ضد باکتریایی، طب سنتی، تیمول، کارواکرول

۱. مقدمه

گیاهان دارویی برای قرن‌ها به‌عنوان منابع ارزشمندی در درمان بیماری‌ها و افزایش سلامت انسان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این میان، آویشن (*Thymus vulgaris*) از خانواده نعناعیان(Lamiaceae) ، به‌دلیل دارا بودن ترکیبات زیست‌فعال متعدد و خواص دارویی چشمگیر، همواره جایگاه ویژه‌ای در طب سنتی ملل مختلف داشته است. خاستگاه اصلی این گیاه، مناطق مدیترانه‌ای گزارش شده است (پارک و همکاران ،. ۲۰۲۲). در متون تاریخی اشاره شده که مصریان باستان از آویشن برای مومیایی کردن و یونانیان باستان از آن به‌عنوان عود در معابد خود استفاده می‌کردند. در طب سنتی ایران نیز از دمنوش و اسانس این گیاه برای درمان سرفه، برونشیت و ناراحتی‌های گوارشی بهره می‌برده‌اند. در عصر حاضر، با افزایش نگرانی‌ها در مورد مقاومت میکروبی، عوارض جانبی قارچ‌کش‌ها و ضدعفونی‌کننده‌های شیمیایی و همچنین آلودگی‌های محیط‌زیستی ناشی از آن‌ها، توجه به جایگزین‌های طبیعی و ایمن بیش از پیش شده است (آغدام و همکاران ،.۲۰۲۲). اسانس‌ها و عصاره‌های گیاهی به‌ویژه اسانس آویشن، به‌عنوان گزینه‌هایی قدرتمند و سازگار با محیط‌زیست مطرح هستند. ترکیبات اصلی و موثره اسانس آویشن شامل تیمول، کارواکرول، پارا-سیمن و لینالول شناسایی شده‌اند که مسئول اصلی خواص ضد میکروبی قوی این گیاه هستند. این ترکیبات از طریق مکانیسم‌های مختلفی از جمله تخریب غشای سلولی، مهار سنتز ارگوسترول در

[1] نویسنده مسئول: Email: M130Shakeri@gamil.com

قارچ‌ها، مهار آنزیم‌های کلیدی و ایجاد نشت در محتوای سلولی، موجب مهار رشد و نابودی طیف وسیعی از ریزجانداران بیماری‌زا می‌شوند. مطالعات متعدد در شرایط آزمایشگاهی و گلخانه‌ای، اثرات بازدارندگی قوی اسانس آویشن را در برابر قارچ‌های بیماری‌زای گیاهی مهمی چون(*Botrytis cinerea*) عامل پوسیدگی خاکستری، (*Penicillium digitatum*) عامل کپک سبز مرکبات، (*Fusarium oxysporum*) عامل پژمردگی فوزاریومی و (*Rhizoctonia solani*) عامل پوسیدگی ریشه به اثبات رسانده‌اند. همچنین، فعالیت ضد باکتریایی این اسانس در برابر باکتری‌های گرم-مثبت و گرم-منفی از جمله *Staphylococcus aureus*و *Escherichia coli* نیز گزارش شده است (اسکندری‌نیا و همکاران ،۱۴۰۲). علاوه بر کاربردهای کشاورزی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آویشن دارای اثرات ضدویروسی، ضدالتهابی، آنتی‌اکسیدانی و تقویت‌کننده سیستم ایمنی است که بر اهمیت آن در حوزه پزشکی و طب سنتی می‌افزاید. با توجه به مطالب پیش‌گفته، این مقاله مروری با هدف گردآوری و تحلیل جامع مطالعات انجام‌شده در مورد پتانسیل ضد قارچی و ضد باکتریایی آویشن و کاربردهای گسترده آن در دو حوزه کشاورزی (به‌عنوان یک قارچ‌کش و باکتری‌کش طبیعی) و طب سنتی تدوین شده است. امید است نتایج این مرور، زمینه‌ساز توجه بیشتر به این گیاه ارزشمند به‌عنوان یک جایگزین طبیعی و کم‌خطر در سیستم‌های مدیریت تلفیقی باشد.

۲. مواد و روش ها

این مطالعه به صورت یک مرور نظام‌مند توصیفی با هدف گردآوری، تحلیل و یکپارچه‌سازی کلیه شواهد علمی موجود در مورد خواص ضد میکروبی آویشن (*Thymus vulgaris*) و کاربردهای آن در کشاورزی و طب سنتی انجام شد.

۳. نتایج و بحث

ترکیبات موثره و مکانیسم عمل

تحلیل ۳۹ مقاله مورد بررسی نشان می‌دهد ترکیبات اصلی و موثره اسانس آویشن شامل تیمول(در محدوده ۳۲,۱٪ تا ۶۸,۸٪)، کارواکرول (۲,۸۸٪ تا ۷۲,۴٪)، پارا-سیمن (۶,۳۹٪ تا ۲۰,۴٪) و لینالول (۴,۲۲٪ تا ۲۰,۳٪) می‌باشد. این ترکیبات فنلی به‌عنوان عوامل اصلی مسئول اثرات ضد میکروبی قوی آویشن شناخته می‌شوند. مطالعات متعددی از جمله مطالعات الداغ و همکاران (۲۰۲۴) و کوساکوفسکا و همکاران (۲۰۲۴) به‌طور تجربی نشان داده‌اند که بین غلظت این ترکیبات فنلی و قدرت بازدارندگی رشد میکروارگانیسم‌ها همبستگی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.

مکانیسم اثر ضد میکروبی این ترکیبات عمدتاً از طریق تخریب یکپارچگی و نفوذپذیری غشای سیتوپلاسمی میکروب‌ها صورت می‌گیرد که منجر به نشت یون‌ها، کاهش پتانسیل غشا و در نهایت مرگ سلولی می‌شود. مطالعه واسیلیو و همکاران (۲۰۲۳) نشان داد که تیمول با مهار مسیر NF-κB موجب کاهش سیتوکین‌های التهابی می‌شود. همچنین مطالعات هالات و همکاران (۲۰۲۲) و کومار و همکاران (۲۰۲۴) به توانایی تیمول در مهار سنتز ارگوسترول (جزء ضروری غشای سلولی قارچ‌ها) و القای آپوپتوز در سلول‌های قارچی اشاره کرده‌اند.

اثرات ضد قارچی در کشاورزی و پس از برداشت

بر اساس یافته‌های استخراج‌شده،اسانس آویشن در کنترل طیف وسیعی از قارچ‌های بیماری‌زای گیاهی در شرایط آزمایشگاهی و گلخانه‌ای بسیار مؤثر بوده است. به عنوان مثال، در مطالعه پارک و همکاران (۲۰۲۲)، بخارات ترکیبی اسانس آویشن و پونه کوهی به‌طور سینرژیستی موجب مهار کامل رشد میسلیومی قارچ *Fusarium oxysporum* در توت‌فرنگی شد. در پژوهش اردستانی و همکاران (۱۳۹۵)، اسانس آویشن در غلظت ۳۰۰ ppm به‌طور کامل رشد قارچ *Phytophthora parasitica* عامل پوسیدگی ریشه و طوقه

گوجه‌فرنگی را مهار کرد. همچنین، ذاکر و همکاران (۱۳۹۶) نشان دادند اسانس آویشن شیرازی در غلظت پایین ۳۰۰ ppm به‌طور کامل (۱۰۰درصد) از رشد قارچ *Botrytis cinerea* عامل پوسیدگی خاکستری انگور جلوگیری نمود.

در زمینه بیماری‌های پس از برداشت، مطالعه هادیان و همکاران (۱۳۹۸) نشان داد که اسانس آویشن در غلظت ۴۰۰ ppm رشد قارچ *Penicillium digitatum* عامل کپک سبز مرکبات را ۹۹,۹۵درصد مهار کرد. پژوهش سیفی و همکاران (۲۰۱۴) نیز حاکی از آن بود که نانوامولسیون اسانس آویشن دنایی در کنترل پوسیدگی نرم توت‌فرنگی ناشی از *Rhizopus stolonifer* بسیار مؤثر عمل کرد.

اثرات ضد باکتریایی

در حوزه اثرات ضد باکتریایی،شواهد قابل توجهی از عملکرد قوی اسانس آویشن علیه پاتوژن‌های باکتریایی مهم وجود دارد. مطالعه اطمینانی و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد که عصاره هیدروالکلی آویشن دارای حداقل غلظت مهارکنندگی (MIC) 0.65 mg/ml علیه باکتری *Pseudomonas syringae* عامل شانکر درختان میوه هسته‌دار بود. پژوهش خلیلی آغدام و همکاران (۲۰۲۲) نیز نشان داد که نانوامولسیون اسانس آویشن فعالیت ضد باکتریایی معنی‌داری در برابر *Staphylococcus aureus* و *Salmonella typhimurium* داشت.

مطالعه اسکندری‌نیا و همکاران (۱۴۰۲) به اثر سینرژیستی قوی اسانس آویشن در ترکیب با نانوذرات نقره و عصاره بره موم علیه باکتری‌های بیماری‌زایی مانند *Escherichia coli* و *Klebsiella pneumoniae* اشاره کرد. این یافته‌ها حاکی از پتانسیل بالای آویشن برای استفاده در فرمولاسیون‌های ضدعفونی‌کننده طبیعی و ترکیبات ضد میکروبی جدید است.

کاربرد در طب سنتی و پزشکی

بر اساس متون بررسی‌شده، آویشن از دیرباز در طب سنتی ملل مختلف به‌ویژه در درمان عفونت‌های دستگاه تنفسی و گوارشی کاربرد داشته است. همان‌طور که سینگلتری (۲۰۱۶) خاطرنشان کرد، از آویشن در تاریخ به‌عنوان مادهٔ محرک شجاعت در روم باستان و برای درمان مشکلات ریوی استفاده می‌شده است.

مطالعات جدیدتر، مبانی علمی این کاربردهای سنتی را تأیید می‌کنند. همان‌طور که واسیلیو و همکاران (۲۰۲۳) اشاره کردند، تیمول و کارواکرول موجود در آویشن از طریق مهار مسیر NF-κB و کاهش سیتوکین‌های پیش‌التهابی مانند TNF-α و IL-6، اثرات ضدالتهابی خود را اعمال می‌کنند. این مکانیسم، تأثیر سنتی آویشن در تسکین علائم بیماری‌های تنفسی را توجیه می‌کند.

همچنین، مطالعات بالینی ذکر شده در مقالاتی مانند هالات و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که اسانس آویشن می‌تواند به‌عنوان یک عامل کمکی در درمان عفونت‌های قارچی مانند کاندیدا آلبیکنس و نیز در بهبود علائم در بیماران مبتلا به آسم و سایر اختلالات تنفسی مؤثر باشد. با این حال، همان‌طور که سینگلتری (۲۰۱۶) نیز بر آن تأکید کرد، برای تعیین دوزهای دقیق و استانداردسازی کاربردهای بالینی، انجام مطالعات انسانی بیشتر و گسترده‌تری ضروری است.

فرمولاسیون‌های نوین برای افزایش کارایی

یکی از چالش‌های اصلی در استفاده از اسانس آویشن، ناپایداری، فراریت بالا و حلالیت کم آن در محیط‌های آبی است. برای غلبه بر این محدودیت‌ها، پژوهش‌های متعددی به توسعه فرمولاسیون‌های نوین پرداخته‌اند. همان‌طور که ناصری و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه خود نشان دادند، ریزپوشانی اسانس آویشن شیرازی در نانوذرات لیپیدی جامد (SLN) نه تنها پایداری آن را افزایش داد، بلکه حداقل غلظت بازدارندگی (MIC) را در برابر قارچ‌هایی مانند *Rhizoctonia solani* از ۲۰۰ میکرولیتر بر لیتر به ۵۰ میکرولیتر بر لیتر کاهش داد که نشان‌دهنده افزایش چشمگیر کارایی است.

به‌طور مشابه، خلیلی آغدام و همکاران (۲۰۲۲) و عطیه و همکاران (۲۰۲۴) نیز در پژوهش‌های جداگانه خود نشان دادند که تهیه نانوامولسیون از اسانس آویشن منجر به افزایش فعالیت ضد میکروبی در مقایسه با اسانس خام شد. این فرمولاسیون‌ها با افزایش پایداری، کنترل رهایش و بهبود نفوذپذیری، پتانسیل کاربرد عملی آویشن را در مقیاس وسیع‌تر، هم در کشاورزی و هم در حوزه پزشکی، به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌دهند.

نتیجه‌گیری کلی

نتایج حاصل از مرور نظام‌مند حاضر به‌وضوح نشان می‌دهد که آویشن (*Thymus vulgaris*) و گونه‌های مرتبط به‌ویژه به دلیل دارا بودن ترکیبات فنلی اصلی مانند تیمول و کارواکرول، از پتانسیل ضد میکروبی بسیار قوی‌ای برخوردار هستند. این ترکیبات از طریق مکانیسم‌های متعددی از جمله تخریب غشای سلولی، مهار سنتز ارگوسترول و مهار مسیرهای التهابی، اثرات بازدارندگی و کشندگی خود را علیه طیف وسیعی از قارچ‌ها و باکتری‌های بیماری‌زای مهم در هر دو حوزه کشاورزی و پزشکی اعمال می‌کنند.

کاربرد موفقیت‌آمیز اسانس آویشن در کنترل بیماری‌های مهم گیاهی مانند پوسیدگی خاکستری انگور، کپک سبز مرکبات و پژمردگی فوزاریومی گوجه‌فرنگی در شرایط آزمایشگاهی و گلخانه‌ای، آن را به‌عنوان یک جایگزین طبیعی، ایمن و سازگار با محیط‌زیست برای قارچ‌کش‌های شیمیایی متداول مطرح می‌کند. همچنین، شواهد علمی، پایه‌های منطقی برای کاربردهای سنتی این گیاه در درمان عفونت‌های تنفسی و دیگر بیماری‌ها را فراهم می‌آورند.

با این وجود، برای انتقال این یافته‌ها از سطح آزمایشگاه به عرصه عملی و تجاری‌سازی، توجه به دو حوزه کلیدی ضروری است: اول، انجام مطالعات میدانی بیشتر و کارآزمایی‌های بالینی گسترده برای تعیین دوز و پروتکل‌های دقیق کاربرد و دوم، توسعه و بهینه‌سازی فرمولاسیون‌های نوین مانند نانوامولسیون‌ها و نانوذرات برای افزایش پایداری، کارایی و سهولت استفاده. در نهایت، به‌کارگیری آویشن در چارچوب مدیریت تلفیقی می‌تواند گامی مهم در جهت کاهش وابستگی به ترکیبات شیمیایی مصنوعی و حرکت به سمت یک سیستم کشاورزی و بهداشتی پایدارتر باشد.

۴. منابع

اردستانی، ز.، شهریاری، د. و ملکی، م. ۱۳۹۵. اثر ضدقارچی چند اسانس گیاهی بر قارچ عامل پوسیدگی ریشه و طوقه گوجه‌فرنگی *Phytophthora parasitica* در شرایط آزمایشگاهی و گلخانه‌ای.

اسکندری‌نیا، م.، احمدی اسب چین، س. و اونق، ع. ۱۴۰۲. تأثیر تداخلی عصاره الکلی بره موم، اسانس آویشن و نانوذرات نقره روی باکتری‌ها و مخمر کاندیدا آلبیکنس در شرایط آزمایشگاهی.

اطمینان، ف. و اطمینان، ا. ۱۳۹۷. فعالیت ضد باکتریایی عصاره‌های هیدروالکلی گیاه آویشن و به‌لیمو بر باکتری *Pseudomonas syringae* در شرایط آزمایشگاهی.

جاهدی، ا.، صفایی، ن.، محمدی گل‌تپه، ا. و غلام‌نژاد، ج. ۱۴۰۲. بررسی اثر بازدارندگی اسانس گیاهان دارویی بر رشد میسلومی جدایه‌های قارچی *Fusarium oxysporum* و *Fusarium culmorum*.

حوری، ع. و شریفی، م. ۱۳۷۹. پیش‌بینی تقاضای آب با شبکه‌های عصبی مصنوعی. مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران، جلد چهارم، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

خلیلی آغدام، ا.، زمردی، ش.، رئوف گاری‌نژاد، ل.، خسروشاهی اصل، ا. و حنیفیان، س. ۱۴۰۱. فعالیت ضدباکتریایی و آنتی‌اکسیدانی اسانس آویشن و عصاره آبی دارچین و نانوامولسیون‌های آن‌ها.

ذاکر، م.، بلندنظر، ع. و محمدی، ع. ۱۳۹۶. بررسی خاصیت قارچ‌کشی اسانس گیاهان حاوی تیمول و کارواکرول در کنترل قارچ *Botrytis cinerea* عامل پوسیدگی خاکستری انگور.

سیفی، ف.، فرزانه، م.، رفعتی، ح. و رضادوست، ح. ۱۳۹۳. بررسی خاصیت ضدقارچی و بوی نامطلوب اسانس برخی گیاهان دارویی در کنترل پوسیدگی نرم توت‌فرنگی ناشی از قارچ *Rhizopus stolonifer*.

فیوض، ع. ۱۳۶۹. مطالعه خصوصیات دینامیکی کندوهای بتنی با روش ارتعاشات محیطی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.

هادیان، ش.، حسن‌زاده، ن.، آقاجانی، م.، پردلی، ح. و سیرولری، گ. ۱۳۹۸. بررسی اثر اسانس‌های گیاهی بر کپک سبز مرکبات (*Penicillium digitatum*).

ناصری، م.، گل‌محمدزاده، ش.، آرویی، ح.، جعفری، م. و نعمتی، ح. ۱۳۹۵. تأثیر نانوذرات لیپیدی جامد حاوی اسانس آویشن شیرازی (*Zataria multiflora* Boiss.) بر بازدارندگی از رشد عوامل بیماری‌زای قارچی *Alternaria solani*، *Rhizoctonia solani* و *Rhizopus stolonifer*.

Al-Balushi, Y.J.R., Al-Sadi, A.M., Al-Mahmooli, I.H., Al-Harrasi, M.M.A., Al-Sabahi, J.N., Al-Alawi, A.K.S., Al-Farsi, K., & Velazhahan, R. 2022. Antifungal Activity of Shirazi Thyme (Zataria multiflora Boiss.) Essential Oil against Hypomyces perniciosus, a causal agent of wet bubble disease of Agaricus bisporus.

Attia, M.F., Mohamad, A.B., Baiumy, M.A., Saleh, A.M., & Reyad, N.E.A. 2024. Antifungal Activity of Thyme and Clove Essential Oil Nanoemulsions against Pothos Root Rot.

Dixit, V., Pandey, V., and Shyam, R. 2001. Differential antioxidative responses to cadmium in roots and leaves of pea. Journal of Experimental Botany 52: 1101-1109.

El-Abbasy, U.K., Abdel-Hameed, M.A., Hatterman-Valenti, H.M., El-Shereif, A.R., & Abd El-Khalek, A.F. 2023. Effectiveness of Oregano and Thyme Essential Oils as Alternatives for Sulfur Dioxide in Controlling Decay and Gray Mold and Maintaining Quality of 'Flame Seedless' Table Grape (Vitis vinifera L.) during Cold Storage.

FAO. 2018. http://www.fao.org/faostat/en/#data.

Halat, D.H., Krayem, M., Khaled, S., & Younes, S. 2022. A Focused Insight into Thyme: Biological, Chemical, and Therapeutic Properties of an Indigenous Mediterranean Herb.

Khalili Aghdam, A.H., Zomorodi, Sh., Roufegarinejad, L., Khosrowshahi Asl, A., & Hanifian, S. 2022. Antibacterial and antioxidant activity of Thymus essential oil (Thymus vulgaris) and aqueous extract of cinnamon (Cinnamomum verum) and their nanoemulsions.

Kinic, A., Spychalski, M., Miziniak, W., Palacz, M., & Kukawka, R. 2024. The Use of Thyme (Thymus vulgaris) Essential Oil for Controlling Cercospora Leaf Spot (Cercospora beticola) on Sugar Beets (Beta vulgaris).

Kosakowska, O., Weglarz, Z., Śmigielski, K., Sienkiewicz, A., Gniewosz, M., & Bączek, K. 2024. Antimicrobial activity of essential oils of common thyme, Greek oregano and common o

A Review of the Antifungal and Antibacterial Potential of Thyme (*Thymus vulgaris*) and Its Applications in Agriculture and Traditional Medicine

Marziyeh Shakeri
M.Sc. Student in Medicinal Plants, Torbat Heydarieh University
Email: M130Shakeri@gamil.com

Abstract

Thymus vulgaris (thyme) has been used since ancient times in traditional medicine due to its rich content of bioactive compounds, particularly thymol and carvacrol. In recent years, its strong antimicrobial potential has attracted significant attention in agriculture and medicine. This systematic review aims to summarize existing studies on the antifungal and antibacterial effects of thyme and its applications. Numerous in vitro and in vivo studies demonstrate that thyme essential oil and extract effectively inhibit the growth of a wide range of plant pathogenic fungi, including Botrytis cinerea, Penicillium digitatum, Fusarium oxysporum, and Rhizopus stolonifer. Furthermore, these compounds exhibit significant antibacterial activity against important pathogens such as Staphylococcus aureus, Escherichia coli, and Pseudomonas syringae. The mechanism of action of these compounds primarily involves disruption of the microbial cell membrane structure and leakage of intracellular contents. In agriculture, in integrated pest and disease management.

Keywords: Antibacterial, Traditional medicine, Thymol, Carvacrol

ارزیابی پتانسیل علف‌کش زیستی اسانس‌های زنیان و رزماری بر جوانه‌زنی و رشد گیاهچه علف‌هرز خارشتر (*Alhagi maurorum*)

مهدیه تیموری[۱]، مجید عزیزی*[۲]، روح اله مرادی[۳]

۱- گروه علوم باغبانی و مهندسی فضای سبز، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲- رئیس پژوهشکده گیاهان دارویی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳- گروه تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

چکیده

افزایش نگرانی‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف گسترده علف‌کش‌های شیمیایی، ضرورت بررسی روش‌های ایمن و سازگار با محیط‌زیست برای مدیریت علف‌های هرز را برجسته کرده است. در این پژوهش، کارایی اسانس‌های زنیان (*Trachyspermum ammi*) و رزماری (*Rosmarinus officinalis*) به‌عنوان علف‌کش‌های طبیعی در مقایسه با پلارگونیک اسید بر جوانه‌زنی و رشد اولیه گیاهچه علف‌هرز خارشتر ارزیابی شد. آزمایش در قالب طرح کاملاً تصادفی با ۹ تیمار شامل شاهد، پلارگونیک اسید و غلظت‌های مختلف اسانس زنیان و رزماری اجرا گردید. نتایج نشان داد که تمامی تیمارهای مورد بررسی منجر به کاهش معنی‌دار درصد و سرعت جوانه‌زنی نسبت به شاهد شدند. بالاترین درصد و سرعت جوانه‌زنی در تیمار شاهد مشاهده گردید، در حالی‌که افزایش غلظت اسانس‌ها منجر به کاهش تدریجی و در نهایت توقف کامل جوانه‌زنی در غلظت‌های بالای زنیان (۰/۲۵ و ۰/۵ درصد) و رزماری (۰/۵ درصد) شد. همچنین طول ساقه‌چه و ریشه‌چه نیز به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تیمارها کاهش یافت و بیشترین کاهش مربوط به غلظت‌های بالای اسانس‌ها بود که توقف کامل رشد را به دنبال داشت. پلارگونیک اسید نیز تأثیر بازدارندگی قابل توجهی بر شاخص‌های جوانه‌زنی و رشد داشت، اما شدت اثر آن نسبت به غلظت‌های بالای اسانس‌ها کمتر بود. به طور کلی نتایج نشان داد که اسانس‌های زنیان و رزماری از پتانسیل بالایی به‌عنوان علف‌کش‌های طبیعی و جایگزین بخشی از علف‌کش‌های شیمیایی برخوردارند و می‌توانند به‌عنوان مؤلفه مؤثر در توسعه راهبردهای مدیریت تلفیقی علف‌های هرز مورد استفاده قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: پلارگونیک اسید، ساقه چه، سرعت جوانه زنی، ریشه چه

۱. مقدمه

علف‌های هرز یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده تولید در سیستم های کشاورزی به‌شمار می‌روند و با ایجاد رقابت برای آب، نور و عناصر غذایی، کاهش عملکرد و کیفیت محصول را به‌دنبال دارند. در میان آن‌ها، علف‌هرز خارشتر یکی از مقاوم‌ترین گونه‌های چندساله در مناطق خشک و نیمه‌خشک است که به دلیل داشتن سیستم ریشه‌ای گسترده، توانایی رویش مجدد، و تولید بذر فراوان، کنترل آن دشوار و پرهزینه است (Khalil et al., 2020). مدیریت ناکارآمد این علف‌هرز می‌تواند منجر به کاهش جدی بهره‌وری مزارع، افزایش هزینه‌های کنترل، و وابستگی بیشتر به نهاده‌های شیمیایی شود. طی دهه‌های اخیر، کاربرد علف‌کش‌های شیمیایی به‌عنوان ابزار اصلی کنترل علف‌های هرز رواج یافته است؛ اما نگرانی‌های جهانی در مورد باقی‌مانده‌های شیمیایی در خاک و آب، ایجاد مقاومت در جمعیت‌های علف‌هرز، تأثیرات مخرب بر تنوع زیستی، و مخاطرات سلامت انسان استفاده از روش‌های جایگزین و کم‌خطر را ضروری ساخته است.

[۱] نویسنده مسئول: **Email: Azizi@um.ac.ir**

یکی از رویکردهای نوین و مورد توجه، بهره‌گیری از ترکیبات طبیعی گیاهان دارویی به‌ویژه اسانس‌های معطر است که به دلیل دارا بودن مجموعه‌ای از متابولیت‌های ثانویه مانند مونوترپن‌ها، فنولیک‌ها و الکل‌های آروماتیک، توانایی ایجاد اثر آللوپاتیک و فتوتوکسیک بر جوانه‌زنی و رشد گیاهان را دارند (Abd-ElGawad et al., 2020). اسانس‌های گیاهی به دلیل تجزیه‌پذیری سریع، سمیت پایین برای انسان و محیط‌زیست، و احتمال کمتر ایجاد مقاومت، گزینه‌ای امیدوارکننده برای توسعه علف‌کش‌های طبیعی در چارچوب مدیریت تلفیقی علف‌های هرز به‌شمار می‌روند. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که اسانس‌هایی مانند آویشن، رزماری، اکالیپتوس و رازیانه قادرند فرآیندهای زیستی بذر را از طریق مکانیسم‌هایی چون القای تنش اکسیداتیو، اختلال در نفوذپذیری غشاء، جلوگیری از فعالیت آنزیم‌های متابولیک، و مهار تقسیم سلولی مختل کنند و از این طریق رشد اولیه گیاهچه را کاهش دهند. در این میان، زنیان (*Trachyspermum ammi*) و رزماری (*Rosmarinus officinalis*) از مهم‌ترین گیاهان دارویی غنی از ترکیبات فعال مانند تیمول، کارواکرول، سینئول و کامفور هستند که مطالعات مختلف اثرات ضد قارچی، ضد باکتری، آنتی‌اکسیدانی و آللوپاتیک آنها را گزارش کرده‌اند. با این حال، اطلاعات محدودی در مورد توانایی این اسانس‌ها در مهار جوانه‌زنی و رشد اولیه علف‌هرزهای چندساله مقاوم مانند خارشتر وجود دارد. از سوی دیگر، استفاده از موادی مانند پلارگونیک اسید به‌عنوان علف‌کش طبیعی و غیرانتخابی نیز در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما مقایسه کارایی آن با اسانس‌های گیاهی کمتر بررسی شده است (Ciriminna et al., 2019).

با توجه به چالش‌های گسترده در کنترل علف هرز خارشتر و ضرورت یافتن جایگزین‌هایی برای علف‌کش‌های شیمیایی، بررسی پتانسیل ضدعلفی اسانس‌های زنیان و رزماری می‌تواند راهگشای توسعه علف‌کش‌های گیاهی کارآمد و کم‌خطر باشد. از آنجا که جوانه‌زنی و رشد اولیه گیاهچه حساس‌ترین مرحله چرخه زندگی علف‌های هرز است، ارزیابی تأثیر این اسانس‌ها در شرایط آزمایشگاهی می‌تواند دیدگاه ارزشمندی برای مدیریت زودهنگام این گونه مهاجم فراهم کند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی اثر مهارکنندگی غلظت‌های مختلف اسانس زنیان و رزماری در مقایسه با پلارگونیک اسید بر درصد و سرعت جوانه‌زنی، طول ساقه‌چه و ریشه‌چه علف‌هرز خارشتر بود.

۲. مواد و روش:

این پژوهش به‌منظور ارزیابی حساسیت بذر علف‌هرز خارشتر نسبت به اسانس‌های گیاهی زنیان و رزماری و نیز پلارگونیک اسید در آزمایشگاه‌های گروه علوم باغبانی و پژوهشکده گیاهان دارویی دانشگاه فردوسی مشهد انجام شد. آزمایش در پتری‌دیش و در قالب طرح کاملاً تصادفی (CRD) با سه تکرار برای هر تیمار اجرا گردید. شاهد (آب مقطر)، اسانس زنیان در غلظت‌های ۰,۵، ۰,۲۵، ۰,۱۲۵، ۰,۰۶۲۵ و ۰,۰۳۱۲۵ درصد، اسانس رزماری در غلظت‌های ۰,۵، ۰,۲۵ و ۰,۱۲۵ درصد، و پلارگونیک اسید با غلظت ۱ درصد بود. در هر تکرار، ۲۵ بذر مورد استفاده قرار گرفت. بذرهای خارشتر با درصد خلوص بالا تهیه شدند. نمونه‌های گیاهی زنیان و رزماری از مراکز معتبر کشت در استان خراسان رضوی تهیه و بلافاصله با آب مقطر شستشو داده شدند. پس از خشک‌سازی در شرایط محیطی کنترل‌شده، نمونه‌ها جهت استخراج اسانس با استفاده از دستگاه کلونجر و روش تقطیر با آب مورد پردازش قرار گرفتند. نسبت جامد به حلال در فرآیند استخراج ۱:۵ در نظر گرفته شد. برای تهیه محلول‌های اسانس، از توین-۸۰ به‌عنوان امولسیفایر با غلظت ثابت ۰,۱ درصد (v/v) در تمامی تیمارها و شاهد امولسیفایر استفاده گردید. ابتدا اسانس و توین-۸۰ مخلوط شده و سپس آب مقطر به‌تدریج و طی چند مرحله افزوده شد. محلول‌ها به‌مدت ۱ تا ۲ دقیقه با همزن مغناطیسی همگن‌سازی شدند تا امولسیونی یکنواخت حاصل شود. تمامی محلول‌ها به صورت تازه تهیه و تا زمان مصرف در دمای پایین نگهداری شدند.

آزمون جوانه‌زنی در ژرمیناتور با دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد، فوتوفرایتی ۱۲ ساعت روشنایی و رطوبت نسبی ۵۰ درصد انجام گرفت. شمارش بذرهای جوانه‌زده از ۲۴ ساعت پس از آغاز آزمایش به مدت ۷ روز و به‌صورت روزانه انجام شد. ظهور ریشه‌چه به طول حداقل دو میلی‌متر به‌عنوان معیار جوانه‌زنی در نظر گرفته شد. در پایان دوره آزمایش، شاخص‌هایی شامل درصد جوانه‌زنی، سرعت جوانه‌زنی، طول ریشه‌چه و طول ساقه‌چه اندازه‌گیری و ثبت گردید.

داده‌ها پس از بررسی مفروضات آماری، با استفاده از تجزیه واریانس تحلیل شدند و مقایسه میانگین‌ها بر اساس آزمون دانکن در سطح احتمال ۵ درصد انجام گرفت.

۳. نتایج

درصد جوانه زنی: تجزیه واریانس داده ها نشان داد که درصد جوانه زنی در سطح احتمال یک درصد تحت تاثیر تیمارهای مختلف علفکش قرار گرفت (شکل ۱). نتایج مقایسه میانگین نشان داد که تمامی تیمارها باعث کاهش معنی‌دار جوانه‌زنی بذر علف هرز خارشتر نسبت به شاهد شدند. تیمار شاهد دارای بالاترین درصد جوانه‌زنی (۸۶٪) بود و پس از آن غلظت‌های پایین زنیان شامل ۰/۰۶۲۵ درصد و ۰/۰۳۱۲۵ درصد به‌ترتیب حدود ۶۸ و ۶۵ درصد جوانه‌زنی را حفظ کردند؛ با وجود این، این دو تیمار نیز کاهش معنی‌دار ۲۰/۹٪ و ۲۴/۸٪ نسبت به شاهد نشان دادند. افزایش غلظت زنیان به ۰/۱۲۵ درصد موجب افت شدید جوانه‌زنی به ۳۳,۳۳٪ شد (کاهش ۶۱٪ نسبت به شاهد)، و در غلظت‌های بالاتر یعنی ۰/۲۵ و ۰/۵ درصد جوانه‌زنی کاملاً مهار شد (کاهش ۱۰۰٪). رزماری نیز الگوی مشابهی از دوز-پاسخ را نشان داد؛ به‌طوری‌که در غلظت ۰/۱۲۵ درصد آن حدود ۴۹ درصد بذرها جوانه زدند (کاهش ۴۳,۴٪ نسبت به شاهد) و در غلظت ۰/۲۵ نیز حدود ۲۵ درصد بذرها جوانه زدند (کاهش ۷۰,۵٪ نسبت به شاهد). در غلظت بالای زنیان موجب کاهش حدود ۹۴ درصد جوانه زنی نسبت به شاهد شد و تنها حدود ۵ درصد بذرهای خارشتر جوانه زدند. پلارگونیک اسید نیز با ۴۲٪ جوانه‌زنی، کاهش حدود ۵۱ درصدی در جوانه زنی بذر خارشتر ایجاد کرد و به‌طور معنی‌دار کمتر از شاهد بود.

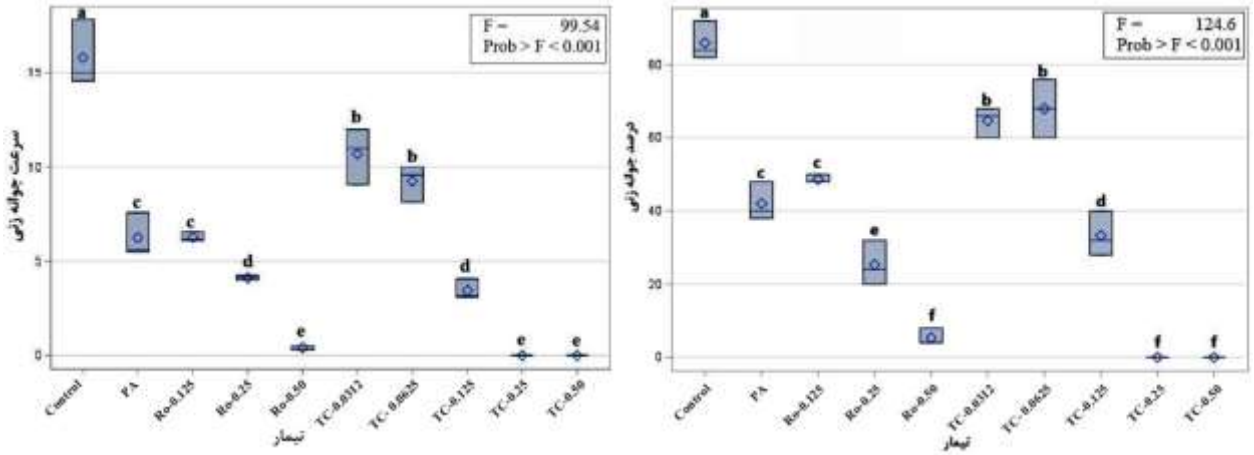

شکل ۱- تاثیر تیمارهای مختلف علفکشی بر درصد و سرعت جوانه زنی بذر خارشتر.

PA: پلارگونیک اسید، Ro: رزماری، TC: زنیان

میانگین‌های دارای حروف مشترک، دارای اختلاف معنی داری بر اساس آزمون دانکن در سطح احتمال ۵ درصد ندارند.

سرعت جوانه زنی: تیمارهای آزمایش تاثیر معنی داری در سطح احتمال یک درصد بر سرعت جوانه زنی داشتند (شکل ۱). بالاترین سرعت جوانه زنی (۱۵/۸ بذر در روز) مربوط به تیمار شاهد بود. کلیه تیمارهای علفکش منجر به کاهش معنی دار سرعت جوانه زنی نسبت به شاهد شدند. میزان سرعت جوانه زنی در تیمار پلارگونیک اسید ۶/۲۴ بذر در روز بود که نسبت به شاهد حدود ۶۰ درصد جوانه زنی را کاهش داد. با افزایش غلظت اسانس هر دو گیاه زنیان و رزماری در علفکش، سرعت جوانه زنی بطور معنی داری کاهش یافت. غلظت های پایین زنیان (۰/۰۳۱۲ و ۰/۰۶۲۵ درصد) به ترتیب باعث کاهش حدود ۳۲ و ۴۱ درصدی سرعت جوانه زنی خارشتر نشبت به شاهد شدند. غلظت های ۰/۲۵ و ۰/۵۰ درصد زنیان باعث توقف جوانه زنی شدند و سرعت جوانه زنی در این دو تیمار برابر با صفر بود. غلظت های ۰/۱۲۵، ۰/۲۵ و ۰/۵۰ درصد رزماری نیز به ترتیب منجر به کاهش ۶۰، ۷۴ و ۹۷ درصدی سرعت جوانه زنی بذر خارشتر نسبت به شاهد شدند.

طول ساقه چه: طول ساقه چه بطور معنی داری تحت تاثیر تیمارهای مختلف عافکشی قرار گرفت (شکل ۲). این شاخص تحت تأثیر تیمارهای مختلف به طور معنی‌داری کاهش یافت و بیشترین طول ساقه چه مربوط به تیمار شاهد با میانگین ۴۴/۶۶ میلیمتر میلی‌متر بود. استفاده از غلظت‌های پایین اسانس‌ها باعث کاهش نسبی رشد طولی ساقه چه شد؛ به‌طوری که تیمارهای اسانس رزماری با غلظت ۰/۰۳۱۲ درصد زنیان و رزماری با غلظت ۰/۱۲۵ درصد به ترتیب میانگین ۱۷/۳۳ و ۲۰/۲۰ میلی‌متر را نشان دادند که بیانگر تأثیر کمتر مهارکنندگی در مقایسه با غلظت‌های بالاتر است. با افزایش غلظت اسانس زنیان و رزماری، کاهش رشد ساقه چه شدت بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که تیمارهای ۰/۰۶۲۵ و ۰/۱۲۵ زنیان و۲۵۰/ رزماری میانگین طول ساقه چه را به ترتیب به میزان ۱۳/۰۶، ۷/۱۳ و ۱۲/۶۰ میلی‌متر کاهش دادند. در غلظت‌های بالای اسانس، رشد ساقه چه تقریباً به‌طور کامل متوقف شد؛ به‌طوری که در تیمارهای زنیان با غلظت های ۰/۲۵ و ۰/۵۰ درصد و رزماری با غلظت ۰/۵۰ درصد طول ساقه به صفر رسید. همچنین تیمار پلارگونیک‌اسید موجب کاهش قابل توجه طول ساقه و ثبت میانگین ۲/۶۶ میلی‌متر شد که نشان‌دهنده اثر بازدارندگی شدید این ماده بر رشد گیاهچه خارشتر است.

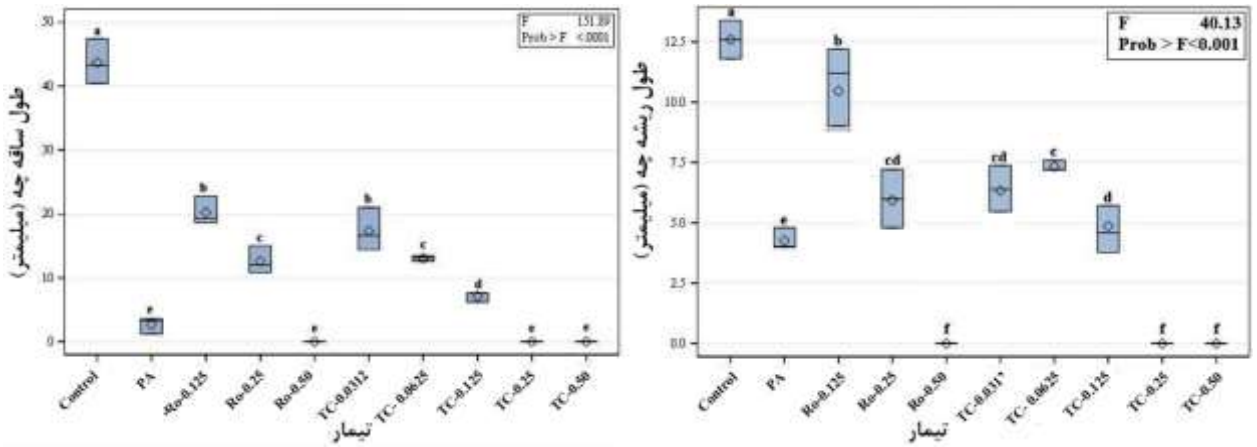

شکل ۱- تاثیر تیمارهای مختلف علفکشی بر درصد و سرعت جوانه زنی بذر خارشتر.

PA: پلارگونیک اسید، Ro: رزماری، TC: زنیان

میانگین‌های دارای حروفق مشترک، دارای اختلاف معنی داری بر اساس آزمون دانکن در سطح احتمال ۵ درصد ندارند.

طول ریشه چه: تیمارهای آزمایشی در سطح احتمال یک درصد میزان طول ریشه چه علف هرز خارشتر را تحت تاثیر قرار دادند (شکل ۲). کاربرد تیمارهای علف‌کش طبیعی و پلارگونیک اسید موجب کاهش معنی‌دار رشد ریشه‌چه نسبت به شاهد شد. بیشترین طول ریشه مربوط به تیمار شاهد با میانگین ۱۲/۶ میلی‌متر بود. در بین تیمارهای گیاهی، غلظت پایین رزماری (۰/۱۲۵ درصد) کمترین کاهش را نسبت به شاهد نشان داد و تنها حدود ۱۷ درصد کاهش رشد ریشه‌چه را باعث شد. تیمارهای زنیان با غلظت ۰/۰۳۱۲ درصد و رزماری با غلظت ۰/۲۵ درصد نیز با میانگین‌های ۶/۳۳ و ۵/۹۳ میلی‌متر به ترتیب

موجب کاهش حدود ۵۰ و ۵۳ درصدی طول ریشه‌چه شدند که بیانگر اثر بازدارندگی متوسط این غلظت‌ها است. با افزایش غلظت اسانس زنیان، شدت کاهش رشد ریشه‌چه افزایش یافت؛ به‌طوری‌که تیمارهای ۰/۰۶۲۵ و ۰/۱۲۵ درصد زنیان به میانگین ۷/۳۳ و ۴/۸۷ میلی‌متر رسیدند که به ترتیب معادل حدود ۴۲ و ۶۱ درصد کاهش نسبت به شاهد دارا بودند. پلارگونیک اسید نیز با میانگین ۴/۲۷ میلی‌متر موجب کاهش حدود ۶۶ درصدی طول ریشه‌چه شد که نشان‌دهنده قدرت بازدارندگی بالای آن در این ویژگی است. در نهایت، کاربرد غلظت‌های ۰/۲۵ و ۰/۵۰ درصد زنیان و ۰/۵۰ رزماری موجب توقف کامل رشد ریشه‌چه و ثبت مقدار صفر میلی‌متر شد که بیانگر بیشترین میزان بازدارندگی رشد ریشه چه علف هرز خارشتر بود.

۴. بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که استفاده از اسانس‌های گیاهی زنیان و رزماری تأثیر بازدارنده قابل‌توجهی بر جوانه‌زنی و رشد اولیه گیاهچه خارشتر داشتند و با افزایش غلظت، شدت اثر بازدارندگی بیشتر شد. این روند دوز – پاسخ مؤید آن است که ترکیبات فعال موجود در اسانس‌ها مانند تیمول و کارواکرول در زنیان و سینئول، کامفور و آلفاپینن در اسانس این دو گیاه (Rao et al., 2023) دارای خاصیت سمیت و کشندگی برای بذر علف هرز خارشتر بوده و با مکانیسم‌های متعددی از جمله القای تنش اکسیداتیو، تغییر در نفوذپذیری غشاء، اختلال در تنفس میتوکندریایی، مهار فعالیت آنزیم‌های حیاتی، تخریب ذخایر انرژی (ATP)، و اختلال در تبادل یونی و اسمزی باعث کاهش توان زیستی بذر و نهایتاً مهار جوانه‌زنی و رشد گیاهچه شده‌اند. توقف کامل رشد ریشه‌چه و ساقه‌چه در بالاترین غلظت‌ها نشان‌دهنده آن است که غلظت‌های مذکور احتمالاً توانسته‌اند مرگ سلولی را در مرحله اولیه جوانه‌زنی تحریک کنند یا به‌طور جدی مسیرهای سنتز زیستی بافت مریستمی را مختل سازند. کاهش شدید رشد ریشه‌چه در بسیاری از تیمارها نسبت به کاهش رشدی مشاهده‌شده در ساقه‌چه نشان داد که ریشه نسبت به ساقه حساسیت بیشتری به ترکیبات آللوپاتیک دارد؛ موضوعی که توسط بسیاری از پژوهشگران درباره اثر اسانس گیاهان دارویی نیز گزارش شده است (Verdeguer et al., 2020). این موضوع اهمیت اکولوژیک ویژه‌ای دارد؛ زیرا مهار رشد ریشه حتی در شرایطی که جوانه‌زنی رخ دهد، توان استقرار و رقابت علف هرز را به شدت کاهش می‌دهد و می‌تواند منجر به مرگ دیرهنگام یا عدم بازگشت ذخایر ریشه‌ای شود.

در مقایسه میان دو اسانس مورد بررسی، اگرچه هر دو اثر مهارکنندگی مشخصی نشان دادند، اما زنیان در غلظت‌های بالاتر اثر قوی‌تری نسبت به رزماری داشت و در غلظت‌های ۰,۲۵٪ و ۰,۵٪ توانست جوانه‌زنی و رشد گیاهچه را به‌طور کامل متوقف سازد .این موضوع احتمالاً ناشی از غلظت بیشتر فنولیک‌ها و منوترپن‌های با ساختار چربی‌دوست در اسانس زنیان است که قابلیت بیشتری برای نفوذ در ساختار دو لایه غشایی و ایجاد نشت یونی دارد (Tian et al., 2022). در مقابل، غلظت‌های پایین رزماری همچنان درصدی از جوانه‌زنی و رشد را حفظ کردند که ممکن است به نیمه‌فرار بودن ترکیبات آن و تفاوت در نرخ جذب توسط بافت بذر مربوط باشد.

نتیجه گیری کلی:

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که اسانس‌های گیاهی به‌ویژه زنیان به‌عنوان علفکش طبیعی دارای پتانسیل قابل توجهی برای مهار علف هرز خارشتر هستند و می‌توانند در سیستم‌های مدیریت تلفیقی علف هرز به عنوان بخشی از راهکارهای زیست‌سازگار و جایگزین علفکش‌های سنتتیک مورد استفاده قرار گیرند.

منابع

Abd-ElGawad, A. M., El Gendy, A. E. N. G., Assaeed, A. M., Al-Rowaily, S. L., Alharthi, A. S., Mohamed, T. A., ... & Elshamy, A. I. (2020). Phytotoxic effects of plant essential oils: A systematic review and structure-activity relationship based on chemometric analyses. *Plants*, *10*(1), 36.

Ciriminna, R., Fidalgo, A., Ilharco, L. M., & Pagliaro, M. (2019). Herbicides based on pelargonic acid: Herbicides of the bioeconomy. *Biofuels, Bioproducts and Biorefining*, *13*(6), 1476-1482.

Khalil, R., Yusuf, M., Bassuony, F., Gamal, A., & Madany, M. (2020). Phytotoxic effect of Alhagi maurorum on the growth and physiological activities of Pisum sativum L. *South African Journal of Botany*, *131*, 250-258.

Rao, G. N., Sulochanamma, G., Rao, D. M., & Mala, K. S. (2023). Bioactive constituents, sorption behaviour, antioxidant and antimicrobial activity of solar dried ajwain (Trachyspermum copticum L.) leaves. *Indian Journal of Natural Products and Resources (IJNPR)[Formerly Natural Product Radiance (NPR)]*, *14*(2), 278-284.

Tian, F., Woo, S. Y., Lee, S. Y., Park, S. B., Zheng, Y., & Chun, H. S. (2022). Antifungal activity of essential oil and plant-derived natural compounds against Aspergillus flavus. *Antibiotics*, *11*(12), 1727.

Verdeguer, M., Sánchez-Moreiras, A. M., & Araniti, F. (2020). Phytotoxic effects and mechanism of action of essential oils and terpenoids. *Plants*, *9*(11), 1571.

Evaluation of the Bio-herbicidal Potential of *Trachyspermum ammi* and *Rosmarinus officinalis* Essential Oils on Seed Germination and Seedling Growth of the *Alhagi maurorum*

Mahdiye Teymouri[1], Majid Azizi [1,2*], Rooholla Moradi[3]

1- Department of Horticultural Sciences and Landscape, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2- Head of the Research Institute of Medicinal Plants, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

3- Department of Plant Production, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran

* Corresponding author email: **Azizi@um.ac.ir**

Abstract

Growing environmental concerns associated with the extensive use of synthetic herbicides have highlighted the need to explore safer and eco-friendly alternatives for weed management. In this study, the efficacy of *Trachyspermum ammi* (ajowan) and *Rosmarinus officinalis* (rosemary) essential oils as natural herbicidal agents was evaluated in comparison with pelargonic acid on the seed germination and early seedling growth of *Alhagi maurorum*. The experiment was conducted in a completely randomized design with nine treatments, including a control, pelargonic acid, and different concentrations of the two essential oils. The results demonstrated that all treatments significantly reduced germination percentage and germination rate compared with the control. The highest germination percentage and rate were recorded in the control treatment, whereas increasing concentrations of the essential oils progressively suppressed germination, leading to complete inhibition at higher concentrations of ajowan (0.25% and 0.5%) and rosemary (0.5%). Seedling growth indices, including hypocotyl and radicle length, were also significantly reduced by the treatments, with the highest reduction observed at the highest essential-oil concentrations, which completely inhibited seedling development. Pelargonic acid similarly exhibited notable inhibitory effects on germination and growth traits; however, its impact was weaker than that of the higher concentrations of the essential oils. Overall, the findings indicate that ajowan and rosemary essential oils possess strong potential as natural herbicides and could serve as effective components in the development of integrated weed management strategies.

Keywords: Pelargonic acid, hypocotyl length, germination rate, radicle length

از خاک تا هیدروپونیک: مرور سیستم‌های کشت و عوامل مؤثر بر عملکرد و کیفیت زعفران (*Crocus sativus. L*)

فاطمه سادات شواکندی[۱]، ایمان یوسفی جوان[۲]

۱- دانشجوی کارشناسی مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی،دانشکده کشاورزی،دانشگاه تربت حیدریه،ایران.
Fatemehshavakandi1@Email.com

۲-.استادیار، گروه تولیدات گیاهی،دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه،ایران.
Email:I.javan@torbath.ac.ir

چکیده

زعفران *(Crocus sativus. L)* به عنوان یکی از مهم‌ترین گیاهان دارویی و اقتصادی، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله وزن بنه مادری، تراکم بوته، نوع سیستم کشت و ویژگی‌های بستر رشد قرار دارد. بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که مدیریت ارگانیک و کم‌نهاده در مزرعه می‌تواند وزن بنه و تعداد جوانه‌های گل‌دهنده را به طور متوسط تا ۳۰٪افزایش دهد و نسبت به کشت رایج گزینه‌ای برتر برای تولید بنه جایگزین باشد. مطالعات سیستم های کشت عمودی نشان داد که افزایش تراکم و کنترل شرایط محیطی می‌تواند عملکرد گل سال اول را تا ۳ برابر نسبت به کشت افقی افزایش دهد، هرچند تولید بنه‌های دختری در این سیستم نیازمند بهبود بستر و تهویه است. همچنین، وزن بنه مادری نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید بنه دختری و گلدهی دارد؛ بنه‌های درشت‌تر (۸–۱۰گرم) بیشترین عملکرد را ارائه می‌کنند و حتی در سیستم هیدروپونیک، درصد گلدهی و وزن خشک کلاله به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. بهینه‌سازی بسترهای هیدروپونیک شامل ترکیب پرلیت، کوکوپیت و کمپوست خاک‌اره و مدیریت رطوبت و تهویه، باعث افزایش فتوسنتز، رشد برگ و تولید بنه دختری درشت می‌شود. بررسی تراکم بنه نیز نشان داد که افزایش تراکم تا ۱۵۰ بوته در متر مربع عملکرد گل و کلاله خشک را به طور معنی‌داری ارتقا می‌دهد. مجموع این مطالعات نشان می‌دهد که انتخاب هوشمندانه وزن بنه، سیستم کشت، مدیریت تغذیه و بستر رشد، کلید بهبود عملکرد و کیفیت زعفران در تولید تجاری و تحقیقاتی است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت ارگانیک،تراکم بوته،وزن خشک کلاله، کوکوپیت،صفات برگ

۱- مقدمه

زعفران با نام علمی *(Crocus sativus. L)*گران قیمت ترین گیاه دارویی دنیاست(Babaei et al.,2008) . کشت زعفران در ایران دارای سابقه تاریخی است به گونه ای که برخی محققین منشاء این گیاه را ایران دانسته اند. زعفران به دلیل نیازی آبی کم،ایجاد اشتغال در ایام بیکاری کشاورزان و درآمد کافی از اهمیت ویژه ای در بین گیاهان برخوردار است (Mollafilabi, 2004).گیاه دارویی زعفران به دلیل کارگرد های بوم شناختی، اقتصادی خاص خود، گیاهی راهبردی در بخش قابل توجهی از ایران به شمار می رود. این گیاه از نظر گیاه شناسی چرخه زندگی خود را در یک سال می گذراند، اما در شرایطی زراعی به عنوان محصولی چندساله مورد بهره برداری قرار می گیرد (Behdani&Fallahi, 2015) مطالعات اثرات محیطی و اقلیم بر

[۱]نویسنده مسئول:fatemehshavakandi1@Email.com

روی کمیت زعفران، توسط محققان زیادی انجام گرفته که از مهم ترین آنها می توان به لاگ و کانترل اشاره کرد، برای تولید محصول بیشتر با کیفیت خوب، بایستی سازگاری این گیاه به شرایط اقلیمی مختلف، خاک و عرض جغرافیایی مختلف بررسی و مناطق مناسب برای کشت آن پیدا کرد.(Beygi et al, 2000)

در کشت خاکی مشکل قرارگیری زعفران در معرض عوامل محیطی مانند باد، گرد و غبار و سرما زدگی و به تبع آن کاهش کیفیت محصول منجر می شود (Aghhavani et al, 2021)علاوه بر آن، در برخی مناطق وقوع تغییرات اقلیمی به خصوص افزایش دما، بر توان گلدهی زعفران در طبیعت اثر گذاشته است و سیستم های هیدروپونیک می توانند در این شرایط نیز سودمند باشند(Kour et al, 2022). ارزیابی اثر انواع بستر کشت به منظور انتخاب مناسب ترین نوع بستر برای کاشت زعفران بسیار مهم است. بستر های کشت غیر خاکی، معمولا عاری از عوامل بیماری زا هستند (Piekier, 2000)، ساختار فیزیکی پایداری دارند (Yang et al, 2017) و از نظر شیمیایی نسبتا خنثی می باشند(Malandrino et al, 2006) بین انواع بستر های آلی و معدنی، پیت ماس، پرلیت، ورمیکولیت و کوکوپیت ممکن است گزینه های مناسبی برای بستر کشت زعفران باشند.(Mallallabi et al, 2010)

درسیستم کاشت هیدروپونیک زعفران، میزان مصرف آب تا حدود ده برابر در مقایسه با زراعت این گیاه در مزرعه کاهش پیدا می کند(Sadeghi, 2013). پاگی و همکاران(Poggi et al, 2010) گزارش کردند که کمیت و کیفیت گلدهی زعفران در کشت هیدروپونیک بیشتر از کشت مزرعه ای است همچنین افزایش عملکرد زعفران در محیط کنترل شده توسط آلونسو و همکاران(Alonso et al, 2012) نیز مورد تایید قرار گرفته است.

در ده سال اخیر طرح سیستم کشت عمودی که در آن احداث مزارع عظیم که به صورت برج بنا می شود، مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در تاریخ کشاورزی انسان روش کشت عمودی قبلا استفاده شده است اما با توجه به این که در آینده ای نزدیک به دلیل رشد روز افزون جمعیت کشاورزی به صورت کشت در زمین های پهناور با مشکلات زیادی همراه خواهد بود(Despommier, 2009) نتایج نشان داده است که کشت عمودی به مراتب عملکرد کمتری نسبت به کشت افقی داشت که علت آن نرسیدن نور کافی به گیاهان نسبت پایین تر ستون بود. با وجود این مورگان گزارش کرده که تراکم گیاهی در سیستم عمودی در مقایسه با سیستم افقی می تواند سه برابر افزایش یابد(Morgan, 2006).

استقرار اولیه یک نظام مدیریتی ارگانیک و تقویت حاصلخیزی خاک نیازمند سپری شدن دوره زمانی است که به آن دوره گذار می گویند. طول دوره گذار بستگی به سابقه بهره برداری از زمین، تجربه کشاورز و وضعیت اکولوژیکی منطقه متفاوت می باشد.این مدت طبق قواعد آیفوم برای گیاهان ۱۸ ماه قبل از برداشت می باشد و برای گیاه زعفران نیز حداقل مدت لازم همان ۱۸ ماه پیشنهاد شده است. (Behdani et al, 2016)

۲- مواد و روش ها

مطالعات اخیر مرتبط با تولید و رشد زعفران *(Crocus sativus L)* با تمرکز بر اثرات وزن بنه مادری، تراکم بوته، نوع سیستم کشت و ویژگی‌های بستر جمع‌آوری و تحلیل شدند. داده‌ها از مطالعات میدانی، گلخانه‌ای و آزمایشگاهی شامل کشت‌های خاکی، هیدروپونیک و کشت عمودی گردآوری شد. در اغلب تحقیقات، بنه‌های مادری در گروه‌های وزنی مختلف (۲–۴،۴–۶،۶–۸و۸–۱۰گرم) مورد بررسی قرار گرفتند و اثر آن‌ها بر تولید بنه‌های دختری، گلدهی، وزن گل و ویژگی‌های مورفوفیزیولوژیک گیاه ارزیابی شد. سیستم‌های کشت شامل مزرعه‌های خاکی، کیسه‌های کشت عمودی و بسترهای هیدروپونیک با ترکیبات پرلیت، کوکوپیت، کوکوچیپس و کمپوست خاک اره بودند. تراکم بوته‌ها در بازه‌های ۵۰ تا ۱۵۰ بوته در متر مربع و نوع مدیریت نهاده ها شامل سیستم‌های ارگانیک، کم‌نهاده، متوسط نهاده، پرنهاده و رایج بررسی شد.پارامترهای ارزیابی شامل وزن کل و تک بنه، تعداد جوانه‌های گل‌دهنده، درصد گلدهی، عملکرد گل تازه و خشک، وزن خشک کلاله،

صفات برگ و شدت فتوسنتز بودند. داده‌های حاصل از مطالعات مختلف جهت استخراج روندها و ارائه توصیه‌های عملی برای بهبود تولید بنه، گلدهی و کیفیت زعفران در سیستم‌های مزرعه و گلخانه تحلیل و مقایسه شدند.

۳- نتایج و بحث

آقای ملافیابی و همکاران با هدف بررسی اثر وزن بنه (۶–۸گرم،۸–۱۰گرموبالای ۱۰ گرم) و تراکم بنه (۵۰، ۱۰۰ و ۱۵۰ عدد در متر مربع) بر عملکرد زعفران در دو بستر خاکی و هیدروپونیک در تونل پلاستیکی در مشهد آزمایشی را انجام دادند. نتایج نشان داد که تمام صفات اصلی (تعداد گل، وزن تر و خشک گل، وزن خشک کلاله و خامه) تحت تأثیر وزن و تراکم بنه به‌طور معنی‌دار ($P<0.05$) قرار دارند. بیشترین عملکرد از بنه‌های بالای ۱۰ گرم با میانگین ۱۲ گرم به‌دست آمد که ۶۵۳۶ کیلوگرم کلاله خشک در هکتار تولید کرد؛ در حالی که بنه‌های ۶–۸گرم تنها ۴۳۶۵کیلوگرم در هکتار تولید داشتند، یعنی بنـه‌های درشت ۳۳,۳۲٪عملکرد بیشتر داشتند. همچنین تراکم ۱۵۰ بنه در متر مربع با افزایش ۱۶٪ نسبت به تراکم۱۰۰و۱۳,۴۷٪ نسبت به تراکم۵۰، بالاترین میزان گل‌دهی و کلاله خشک را ایجاد کرد. میانگین عملکرد سال اول در تراکم‌های ۵۰ و ۱۰۰ در بستر خاکی حدود ۷,۳۶۴ کیلوگرم در هکتار برآورد شد. در مجموع، بنه‌های درشت و تراکم بالاتر بیشترین بازده را داشتند؛ زیرا ذخیره غذایی بیشتر آنها باعث افزایش تعداد گل، درصد سبز شدن و وزن کلاله گردید.(M0llafilabi et al, 2004) الهام رحیمی و همکاران به منظور ارزیابی تأثیر نوع بستر (کوکوپیت، خاک‌اره و کمپوست خاک‌اره) و عمق کشت (۵ و ۱۰ سانتی‌متر) بر ویژگی‌های مورفوفیزیولوژیک زعفران در سیستم هیدروپونیک و در قالب طرح فاکتوریل با ۴ تکرار آزمایشی انجام دادند. نتایج نشان داد که نوع بستر در اغلب صفات شامل تعداد گل، کلروفیل کل (۱۸۳ واحد)، کروسین (تا ۲۳۰ واحد) و وزن خشک گل معنی‌دار ($P<0.01$) بود، در حالی که عمق کشت به‌تنهایی در اکثر صفات معنی‌دار نبود. بیشترین عملکرد در کمپوست خاک‌اره و عمق ۱۰ سانتی‌متر به‌دست آمد که باعث تولید ۲۹,۵ عدد گل در متر مربع و ۳۰ گرم وزن خشک گل شد؛ این مقادیر نسبت به کوکوپیت (۱۴ گل در عمق ۱۰ سانتی‌متر) و خاک‌اره خام (۱۵,۳۵ گل در عمق ۱۰ سانتی‌متر) به‌ترتیب حدود ۱۱۰٪و۹۲٪ بیشتر بود. مقدار کروسین نیز در کمپوست خاک‌اره و عمق ۱۰ سانتی‌متر با ۲۳۰ واحد بیشترین مقدار را داشت. همچنین کلروفیل کل در کمپوست خاک‌اره بالاترین مقدار و در خاک‌اره کمترین مقدار را نشان داد. به طور کلی نتایج ثابت کرد که کمپوست خاک‌اره به دلیل تامین بهتر عناصر غذایی، تهویه مناسب و رطوبت مطلوب، موجب افزایش گل‌دهی، کیفیت کلاله و رشد بنه شده و در مقایسه با بسترهای گران‌قیمت وارداتی مانند کوکوپیت، گزینه اقتصادی‌تر و کارآمدتری برای کشت هیدروپونیک زعفران در عمق ۱۰ سانتی‌متر است(Rahimi et al, 2024). طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ توسط الهام ناصری و همکاران در گلخانه دانشگاه تربیت مدرس انجام شد، اثر ۶ نوع بستر هیدروپونیک شامل چهار اندازه پرلیت (۱–۳،۳–۵،۵–۷و۷–۱۰میلی‌متر) و دو مخلوط پرلیت–کوکوپیت–کوکوچیپس را بر ویژگی‌های رشد، فیزیولوژی و تولید بنه زعفران با ۵ تکرار بررسی کرد. نتایج نشان داد که ویژگی‌های فیزیکی بستر مانند تخلخل کل (۶۳,۸ تا ۷۸٪)، گنجایش نگهداری آب (۱۱ تا ۵۵٪) و تخلخل تهویه‌ای (۱۹ تا ۵۲٪) نقش مستقیم و معنی‌دار ($P<0.01$) بر صفات برگ، شدت فتوسنتز و تولید بنه دارند. بیشترین شدت فتوسنتز خالص لحظه‌ای ۶۱۸۷ $\mu mol\ CO_2\ m^{-2}\ s^{-1}$ در تیمار حاوی ۳۰٪کوکوپیت + کوکوچیپس (M4) و کمترین مقدار در پرلیت ریزدانه ثبت شد؛ این مقدار حدود ۱۳٪ بیشتر از تیمار پرلیت متوسط بود. همچنین وزن برگ در بهترین تیمار (M4) حدود ۲۴ گرم بر بنه دختری بود که نسبت به پرلیت خالص (حدود ۱۷–۲۱گرم) تا۴۰٪افزایش نشان داد. در تولید بنه دختری نیز تیمارهای حاوی پرلیت ۳– ۵میلی‌متری و مخلوط‌های آلی با افزایش وزن بنه‌های درشت (بیشترین فراوانی وزن >۸ گرم) نسبت به پرلیت ریز حدود ۲۷٪افزایش داشتند. در مجموع، نتایج نشان داد که هرچند زعفران گیاهی کم‌نیاز از نظر آب است، اما

بهینه‌سازی بستر کشت از طریق افزایش رطوبت قابل‌دسترس و تهویه مناسب (خصوصاً در پرلیت ۳–۵میلی‌متری همراه با کوکوپیت و کوکوچیپس) موجب بهبود فتوسنتز، رشد برگ، و افزایش تولید بنه دختری درشت شده و بهره‌وری نسل بعدی را تقویت می‌کند.(Naseri et al, 2024)حمیدرضا فلاحی اثر چهار گروه وزنی بنه مادری زعفران شامل ۲–۴،۴–۶،۶–۸و۸–۱۰گرم برگلدهی در سیستم هیدروپونیک بررسی کرد. نتایج نشان داد بنه‌های کمتر از ۴ گرم (۲–۴g) کاملاً فاقد گلدهی بودند (۰ گل در متر مربع)؛ اما بنه‌های ۴–۶g به‌طور متوسط ۲/۵۶ گل در متر مربع (معادل ۲/۱۱٪گلدهی)، بنه‌های ۶–۸g حدود ۷/۱۹۳ گل در متر مربع (معادل ۷/۳۸٪گلدهی) و بنه‌های ۸–۱۰g بیشترین مقدار یعنی ۴۲۵ گل در متر مربع (معادل ۸۵٪گلدهی) را تولید کردند. عملکرد گل تازه نیز از ۰ → ۲۴ → ۶/۹۶ → ۱۹۸گرم درمتر مربع و عملکرد خشک کلاله، خامه و گلبرگ از ۰ → ۲۵/۰ → ۹۸/۱ → ۱۳/۲گرم در متر مربع با افزایش وزن بنه رشد یافت. مقایسه با نتایج مزرعه‌ای نشان داد کشت هیدروپونیک درصد گلدهی را در بنه‌های متوسط و درشت ۲ تا ۳ برابر افزایش می‌دهد؛ به‌طور مثال گلدهی بنه‌های ۶–۸گرم از۵/۱۵٪ مزرعه‌ای به ۳۹٪ هیدروپونیک و در بنه‌های ۸–۱۰گرم از۷/۲۲٪ به۸۵٪ رسید. در مجموع این نتایج نشان می‌دهد که حذف مقاومت خاک، کنترل رطوبت، دما و نور در محیط کنترل‌شده سبب افزایش معنی‌دار گلدهی به‌خصوص در بنه‌های درشت شده و حتی توان گلدهی بنه‌های ریز (۴–۶گرم) راکه در مزرعه تقریباً گلده نیستند، تا ۱۱٪افزایش می‌دهد. (Fallahi, 2022) آقای فلاحی و همکاران اثر چهار وزن بنه مادری شامل ۲–۴،۴–۶،۶–۸و۸–۱۰گرم و مصرف سوپر جاذب (۰و ۴گرم) دربسترپرلیت بر رشد رویشی و تولید بنه‌های دختری زعفران بررسی کردند. نتایج نشان داد که اثر وزن بنه مادری و اثر متقابل آن با سوپرجاذب در سطح P<۰۱/۰ معنی‌دار بود. بنه‌های درشت (۸–۱۰g) بیشترین تعداد و وزن بنه دختری را تولید کردند؛ به‌طوری‌که تعداد بنه‌های دختری آن‌ها ۶/۵ عدد و وزن بنه دختری اصلی ۱۳۴ گرم بود، در حالی‌که بنه‌های ریز (۲–۴g) تنها حدود ۷/۱ بنه و وزن ۴۰–۴۵گرم تولید کردند که اختلاف بین حداکثر و حداقل مقدار به ترتیب ۲۳۶٪و۲۵۰٪بود. مصرف سوپر جاذب بر خلاف انتظار نه تنها اثر مثبت نداشت، بلکه باعث کاهش وزن بنه‌های دختری (تا ۲۵٪)، افزایش وزن باقی‌مانده بنه مادری و افزایش تعداد ریشه‌های انقباضی شد که نشان‌دهنده اختلال در تخصیص مواد فتوسنتزی است. بیشترین تعداد ریشه انقباضی (≈۱۵عدد) وبهترین رشد برگ در بنه‌های درشت و بدون مصرف سوپرجاذب مشاهده شد. همچنین مشخص شد که بستر پرلیت به‌دلیل تخلخل زیاد، عدم تراکم و نگهداری بیش از حد آب نتوانسته شرایط مناسب برای افزایش وزن بنه دختری فراهم کند و فرضیه‌ی "افزایش وزن بنه‌های ریز در پرلیت" رد شد. مقایسه با تحقیقات گذشته نیز نشان داد رشد بنه در پرلیت خالص نسبت به بسترهای ترکیبی (پرلیت+کوکوپیت) و بستر خاکی ضعیف‌تر است. به‌طور کلی نتایج بیانگر آن است که برای ارتقای تولید بنه دختری زعفران باید از بسترهای ترکیبی، مدیریت تغذیه بهینه و سیستم‌های کنترل‌شده استفاده شود و استفاده همزمان پرلیت و سوپرجاذب توصیه نمی‌شود.(Fallahi et al, 2020)تحقیقی توسط آقای لورین و همکاران که در سال زراعی ۱۳۹۳–۱۳۹۴درمزرعه دانشگاهتربیت مدرس واقع در ارتفاع ۱۳۵۲ متر انجام شد، تولید زعفران در دو سیستم کشت عمودی و افقی مقایسه گردید. در سیستم عمودی، بنه‌ها در کیسه‌های پارچه‌ای نصب‌شده بر یک مکعب با ابعاد ۱،۵×۱،۵ متر و با تراکم ۳ برابر بیشتر از کشت افقی کشت شدند، در حالی‌که کشت افقی در کرت‌هایی با مساحت ۲،۲۵ متر مربع و تراکم ۵۰ بوته در متر مربع انجام گرفت. نتایج سال اول نشان داد که در کشت عمودی، تعداد گل ۳ برابر و وزن خشک گل (۳۷۷،۳ میلی‌گرم بر متر مربع) و وزن خشک کلاله (۵۶ میلی‌گرم بر متر مربع) حدود ۳ برابر بیشتر از کشت افقی بود. در مقابل، در کشت افقی تعداد بنه دختری (۲،۴ عدد در بوته) و وزن خشک بنه مرکزی (۱۸۸ گرم) حدود ۲ تا ۳ برابر بیشتر از کشت عمودی بود. همچنین طول برگ در کشت عمودی بیشتر، اما تعداد برگ و تعداد جوانه در کشت افقی بیشتر بود. نتایج نشان داد که افزایش تراکم در سیستم عمودی ارتباط مستقیم با افزایش عملکرد کلاله دارد و می‌تواند عملکرد سال اول را به‌طور معنی‌داری افزایش

دهد، اما این سیستم موجب کاهش وزن خشک بنه دختری و بنه مرکزی می‌شود و نیازمند بهبود بستر، حجم کیسه‌ها و تهویه است. افزون بر این، در کشت افقی به‌دلیل رشد بیشتر علف‌های هرز، هزینه مبارزه با علف هرز بالاتر بود، در حالی‌که کشت عمودی تقریباً عاری از علف هرز بود. در مجموع، کشت عمودی می‌تواند برای افزایش عملکرد گل در سال اول استفاده شود، اما برای ارتقای تولید بنه‌های دختری و حفظ رشد زیرزمینی، انجام تحقیقات تکمیلی ضروری است.(Lorin et al, 2015) در این مطالعه ای بنه‌های زعفران از شهرستان بیرجند جمع‌آوری شده و اثر محیط کشت (مزرعه ای، ایروپونیک و هیدروپونیک) و حذف جوانه‌های جانبی بر صفات کمی و کیفی زعفران بررسی شده است . نتایج نشان داد که تعداد گل در کشت ایروپونیک حدود ۴۰٪ بیشتر از کشت مزرعه ای بود و بیشترین وزن خشک کلاله (۱,۳۷۷ گرم در ۵۰ بنه) در تیمار ایروپونیک با حفظ تنها یک جوانه راسی حاصل شد. همچنین، عملکرد خشک کل کلاله در کشت هیدروپونیک حدود ۱۴٪ بالاتر از مزرعه گزارش شد و کلیه صفات شامل تعداد گل، وزن گل، وزن خشک کلاله و خامه، وزن خشک مادگی و میزان مواد مؤثره (کروسین و سافرانال) در سطح ۵٪ معنی‌دار بودند. بیشترین میزان کروسین (۲۶,۶٪) درایروپونیک با حذف جوانه‌های جانبی به جز یک جوانه راسی مشاهده شد. این نتایج نشان می‌دهد که کشت ایروپونیک در سال اول نسبت به کشت خاکی مزیت کمی و کیفی قابل توجهی دارد(Bagherifard &Askari, 2023) آقای بهدانی و همکاران به‌منظور بررسی اثر نظام‌های مختلف کشت ارگانیک (کم‌نهاده، متوسط‌نهاده، پرنهاده) و کشت رایج بر رشد بنه‌های دختری زعفران طبیک دوره رشد از مهر ۱۳۹۴ تا اردیبهشت ۱۳۹۵ اجرا کردند و پس از طی دوره گذار ۲۴ ماهه، بنه‌های مادری با وزن متوسط ۵ گرم در تراکم ۱۰۰ بوته در متر مربع کشت کردند . نتایج نشان داد که نظام‌های ارگانیک در مقایسه با نظام رایج عملکرد به‌مراتب بهتری دارند؛ وزن کل بنه‌های هر کلون و تعداد جوانه‌های گل‌دهنده در کشت ارگانیک به‌طور متوسط ۳۰٪ بیشتر از کشت رایج بود. میانگین وزن تک‌بنه نیز در ارگانیک ۴,۷۵ گرم و در رایج ۲,۵۴ گرم اندازه‌گیری شد (افزایشی برابر ۸۷٪). همچنین درصد بنه‌های کم‌وزن (<۵ گرم) در ارگانیک ۷۰٪ ودر رایج ۸۴٪ بود،در حالی‌که بنه‌های سنگین‌تر از ۱۰ گرم در ارگانیک ۱۶٪ و در رایج تنها ۳٪ بودند. همبستگی‌ها نشان داد وزن کل بنه با تعداد جوانه‌های گل‌دهنده (r=0.58)، تعداد بنه‌های ریز (r=0.57) و درشت (r=0.61) رابطه مستقیم دارد. بالاترین میانگین وزن بنه دختری مربوط به سیستم ارگانیک کم‌نهاده (۵,۰۷ گرم) و کمترین مقدار متعلق به رایج کم‌نهاده (۲,۲۸ گرم) بود. نتایج همچنین تأیید کرد که افزایش نهاده‌های شیمیایی بیش از حد نه‌تنها موجب بهبود رشد نمی‌شود، بلکه با ایجاد عدم تعادل تغذیه‌ای و تخریب ساختار خاک، رشد بنه را کاهش می‌دهد؛ به‌طوری‌که مصرف نیتروژن بیش از ۱۰۰ کیلوگرم در هکتار اثر افزایشی نداشته و حتی عملکرد را کاهش داده است. در مجموع نشان داده شد که مدیریت ارگانیک و کم‌نهاده می‌تواند حدود ۲۰٪ازبنه‌ها را در یک سال به وزن مناسب گل‌دهی برساند و یک گزینه برتر برای تولید بنه جایگزین در مزارع زعفران است.(Behdani et al, 2017)

٤- نتیجه گیری کلی

وزن بنه مادری، سیستم کشت، تراکم بوته و ویژگی‌های بستر تأثیر قابل‌توجهی بر تولید بنه‌های دختری، گلدهی و عملکرد زعفران دارند. بنه‌های درشت‌تر (۸–۱۰گرم) بیشترین تعداد و وزن بنه دختری را تولید کردند؛ به‌طور مثال، تعداد بنه‌های دختری بنه‌های ۸–۱۰گرم در مقایسه با بنه‌های ۲–۴گرم حدود۲۳۶٪ بیشتر و وزن بنه دختری حدود ۲۵۰٪ بالاتربود. همچنین در سیستم هیدروپونیک، درصد گلدهی بنه‌های ۶–۸گرم و۸– ۱۰گرم به ترتیب تا ۳۹٪ و۸۵٪ افزایش یافت که ۲ تا ۳ برابر مقادیر مزرعه‌ای بود. در مقایسه سیستم‌های کشت، کشت عمودی با تراکم بالاتر سبب افزایش ۳ برابری تعداد گل و وزن خشک گل نسبت به کشت افقی شد، اما وزن بنه دختری و بنه مرکزی در آن کاهش یافت. سیستم‌های ارگانیک

نیز نسبت به کشت رایج عملکرد بهتری نشان دادند؛ میانگین وزن تک‌بنه در ارگانیک ۴٫۷۵ گرم و در کشت رایج ۲٫۵۴ گرم بود (افزایش ۸۷٪)،ودرصد بنه‌های سنگین‌تر از ۱۰ گرم در ارگانیک ۱۶٪ و در رایج تنها ۳٪ بود. بهینه‌سازی بستر کشت، به‌ویژه استفاده از مخلوط‌های پرلیت، کوکوپیت و کمپوست خاک‌اره، با تخلخل مناسب، ظرفیت نگهداری آب و تهویه کافی، موجب افزایش ۲۷–۴۰٪ تولید بنه‌های درشت، بهبود فتوسنتز و رشد برگ شد. همچنین، تراکم بالاتر بنه‌ها (۱۵۰ بوته در متر مربع) با افزایش ۱۳–۱۶٪ عملکردگل وکلاله خشک همراه بود. در مجموع، شواهد نشان می‌دهد که استفاده از بنه‌های مادری درشت، مدیریت بهینه تراکم، انتخاب سیستم کشت مناسب و بهره‌گیری از بسترهای اصلاح‌شده می‌تواند تولید بنه و عملکرد گل زعفران را به‌طور چشمگیری افزایش دهد و راهکارهای عملی برای بهبود بهره‌وری مزرعه و گلخانه ارائه کند.

۵- منابع

Babaei S., Talebi, M., Bahar M., and Zeinali, H2014.Analysis of genetic diversity among saffron (Crocus sativus L.) accessionsfrom different regions of Iran as revealed by SRAP markers. Scientia Horticulturae171: 27-31.

Mollafilabi, A. 2004. Experimental finding of production and echo physiological aspects of saffron (crocus Sativus L.). International symposium on saffron biology biotechnology. Albacete, Spain.

Behdani, M.A., &Fallahi, H.R., 2015. Saffron: Technical Knowledge Based on Research Approaches. University of Birjand Press, Birjand, Iran. [in Persian].

OmidBeygi, R., Sadeghi, B., and Ramezani, A.A. 2000. Effects of cultivation site on quality of saffron (Crocus sativus L.). Iranian Journal of Horticultural Science and Technology 1 (3-4): 167-178. (In Persian).

Aghhavani-Shajari, M., Fallahi, H.R., Sahabi, H., Kaveh, H., &Branca, F. (2021). Production systems and methods affect the quality and the quantity of saffron (Crocus sativus L.).

Kour, K., Gupta, D., Gupta, K., Dhiman, G., Juneja, S., Viriyasitavat, W., Mohafez, H., & Islam, M.A. (2022). Smart-hydroponic-based framework for saffron cultivation: A precision smart agriculture perspective.

Piekier, A., Clay, K., 2000. Soil pathogens and spatial panerns of seedling mortality in a temperate tree. Nature.

Yang, L, . Wang, Z., Yang, L., Li, X., Zhang, Y., Lu, C. 2017. Coco peat powder as a source of magnetic sorbent forselective oil-water separation. Ind. Crops Prod. 101, 1-10. https://doi.org/10.1016/j.inderop2017.02.040.

Malandrino, M., Abollino, O., Giacomino, A., Aceto, M., Mentasti, E., 2006. Adsorption of heavy metals onvermiculite: influence of pH and organic ligands. J. Colloid Interface Sci. 299(2), 537-546 https://doi.org/10.1016/j.jeis 2006.03.011.

Mallallabi, A., Koocheki, A., RezvaniMoghaddam, P., NassiriMahallatı, M., 2014 Effect of plant density and corm weight on yield and yield components of saffron (Crocus sativus L.) under seil, hydroponic and plastic tunnelcultivation, Saffron Agron. Technol. 1(2), 14 28. https://doi.org/10.22048/jxat.20.14.4815. (In Persian with English abstract).

Sadeghi, B. 2013. Application of hydroponic method for flowering of saffron. Final report of research .project. Iranian Scientific and Industrial Research Organization. Mashhad, Iran. [in Persian]

Poggi, L.M., Portela, A.J., Pontin, M.A., & Molina, R.V. (2010). Corm size and incubation effects on time to flowering and threads yield and quality in saffron production in Argentina.Acta Hortculturae,850, 193-198.

Alonso, G.L., Zalacain, A., & Carmona, M. (2012). Saffron. In: Handbook of herbs and spices (Eds: Peter, .K.V.). Woodhead Publishing

Despommier, D. 2009. The rise of vertical farms.Scientific American 301 (5): 80-87.Durner, E.F. 1999. Winterstrawberry production using conditioned plug plants. Horticultural Science 34: 615-616.

Morgan, L. 2006. Hydroponic strawberry production (A technical guide to the hydroponic production of strawberries). Suntec (NZ).

Behdani, M.A., Jami-Al-Ahmadi, M., Mahdavi-Damghani, A.M., and Fallahi, H.R.2016.Standardization and Compilation of Technical Knowledge of Organic Saffron in Iran. Vice Presidency for Research and Technology, Iran.(In Persian).

Mollafilabi, A., Kouchaki, A., RezvaniMoghadam, P., NasiriMahallati, M. (2014). Comparison and investigation of the effect of corm density and weight on saffron yield and yield components in soil and hydroponic media in plastic tunnel. Saffron Agriculture and Technology, 1(2), 14-28.

Rahimi, E., Ghasemi, S., ShahbaziMensha, SH. (2024). The effect of different cultivation depths and substrates on some morphological characteristics and quality indicators of saffron (Crocus sativus L.) in hydroponic system. Saffron Agronomy & Technology, 12(2).

Naseri, E., Ebadi, M., MokhtesiBidgoli, A., Dalir, N., Ghodidi, R. (2024). The effect of substrate type on physiological and morphological performance of saffron in soilless cultivation system.

Fallahi, H. (2022). Evaluation of flowering potential of saffron corms in different weight groups in hydroponic environment. Saffron Research, 10(2), 344-331.

Fallahi, H., Abbasi A,Bahloli S., Nofaresti, E,. Hosseini, M., SedighMaku, S., Modi, M., Khazri, M. (2020). Evaluating the feasibility of transplanting and producing saffron corms in a soilless planting medium. Saffron Research,8(2),269-284.

Ali Ahmad, L., Soroushzadeh, A., MokhtesiBidgoli, A. (2017). In the vertical cultivation system (Crocus sativus L.) (Investigation of the possibility of saffron production. Saffron Agronomy & Technology,5(2).

Bagherifard, A., Askari, Y. (2023). The Effect of the Number of Vertical Corm Buds on Flowering and Some Quality Characteristics of Saffron Stigma in Two Systems of Soil Cultivation and Air Cultivation. *Journal of Saffron Research, 11*(2), 346-361

Behdani, M., Zamani, GH., Fallahi, H., SayariZahan, M., Samadzadeh, A. (2017). Evaluation of growth characteristics of saffron daughter corms under the influence of conventional and organic agricultural systems. Saffron Agriculture and Technology, 5(2), 133-147.

From soil to hydroponics: A review of cultivation systems and factors affecting the yield and quality of saffron (*Crocus sativus*. L.)

F. Sadat shavakandi[1*],I. Yousefi Javan [2]

1.Bachelor's degree student in Plant Production Engineering and Genetics, Faculty of Agriculture, Torbat Heydariyeh University, Iran.
2. Assistant Professor, Plant Production Department, Faculty of Agriculture, Torbat Heydariyeh University, Iran.

* Fatemehshavakandi1@Email.com

Abstract

Saffron (*Crocus sativus*. L), as one of the most important medicinal and economic plants, is affected by various factors including mother corm weight, plant density, type of cultivation system and characteristics of the growing environment. Recent studies show that organic and low-tillage management in the field can, They increase corm weight and number of flowering buds by an average of 30% and are a superior alternative to conventional cultivation for corm production. Studies of vertical cultivation systems have shown that increasing density and controlling environmental conditions can increase first-year flower yield by up to 3 times compared to horizontal cultivation. However, the production of daughter corms in this system requires improved cultivation medium and ventilation. Also, the weight of the mother corm plays a decisive role in the production of daughter corms and flowering. Larger corms (8-10 grams) yield the highest yields, and even in hydroponic systems, flowering percentage and stigma dry weight increase significantly. Optimizing hydroponic growing media, including perlite, cocopeat, and sawdust compost, and managing humidity and ventilation, increases photosynthesis, leaf growth, and the production of large daughter corms. The corm density study also showed that increasing the density to 150 m2 significantly increased the number of flowers and dry stigmas. Overall, these studies show that intelligent selection of corm weight, cultivation system, nutrient management and substrate growth are keys to improving saffron yield and quality in commercial and research production.

Keywords: Organic management, plant density, stigma dry weight, cocopeat, leaf traits

تعیین نیاز آبی و ضرایب گیاهی بومادران (*Achillea millefolium* L.) در محیط کنترل شده گلخانه با روش لایسیمتری

مهدیه منصورزاده[1]* ، جلیل فرزادمهر[2] ، عباس خاشعی‌سیوکی[3]

۱ -دانشجوی دکتری، گروه علوم و مهندسی آب، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تربت حیدریه، ایران

۲ -دانشیار، گروه علوم و مهندسی مرتع، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تربت حیدریه، ایران

۳ –استاد، گروه علوم و مهندسی آب، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تربت حیدریه، ایران

چکیده

به منظور تعیین نیاز آبی و ضرایب گیاهی گیاه دارویی بومادران (*Achillea millefolium* L.)، آزمایشی در محیط کنترل شده گلخانه در دانشکده کشاورزی دانشگاه تربت حیدریه انجام شد. در این پژوهش از شش لایسیمتر فلزی به ابعاد ۵۰×۵۰ سانتی‌متر استفاده گردید. داخل هر لایسیمتر حدود ۱۵ تا ۲۰ بوته بومادران کشت شد. تبخیر-تعرق واقعی گیاه (ETc) با استفاده از معادله بیلان آب محاسبه گردید. برای تعیین تبخیر-تعرق مرجع (ETo) از کشت چمن در سه لایسیمتر جداگانه استفاده شد. نتایج نشان داد که میزان تبخیر-تعرق گیاه بومادران در طول دوره رشد در محیط گلخانه ۴۴۶/۸ میلی‌متر بود. میانگین تبخیر-تعرق گیاه مرجع (چمن) نیز ۴۵۶/۵ میلی‌متر اندازه‌گیری شد. ضرایب گیاهی (Kc) در چهار مرحله رشد اولیه، توسعه، میانی و پایانی به ترتیب۰.۵۱، ۰/۵۸، ۱/۲۰ و ۲/۰۸ محاسبه گردید. این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق آبیاری بر اساس ضرایب به دست آمده، به کشت بهینه این گیاه دارویی ارزشمند در محیط‌های کنترل شده اقدام نمود.

واژه‌های کلیدی: بومادران، نیاز آبی، ضریب گیاهی، تربت‌حیدریه، گلخانه.

۱. مقدمه

امروزه کمبود منابع آب به عنوان اصلی‌ترین عامل محدودکننده بخش کشاورزی مطرح است (امیدبیگی، ۱۳۸۴). در این راستا، برآورد دقیق نیاز آبی گیاهان، به‌ویژه گیاهان دارویی باارزش، برای تدوین برنامه آبیاری بهینه و استفاده صحیح از منابع آب امری ضروری است (علیزاده، ۱۳۹۰).

گیاه دارویی بومادران (*Achillea millefolium* L.) با توجه به خواص دارویی متعدد و سازگاری با شرایط مختلف محیطی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (شریفی عاشورآبادی و همکاران، ۱۳۹۱). با این وجود، اطلاعات مدون و دقیقی در مورد نیاز آبی و الگوی مصرف آب این گیاه در محیط‌های کنترل شده مانند گلخانه در دسترس نیست.

روش لایسیمتری به عنوان دقیق‌ترین روش اندازه‌گیری مستقیم تبخیر-تعرق، می‌تواند داده‌های قابل اطمینانی را برای تعیین ضرایب گیاهی فراهم کند (Allen et al.,۱۹۹۸). بنابراین، هدف از این پژوهش، تعیین میزان نیاز آبی و ضرایب گیاهی در مراحل مختلف رشد گیاه بومادران در محیط کنترل شده گلخانه با استفاده از روش لایسیمتری است.

[1]. نویسنده مسئول: mahdiyeh.mansorzadeh.1377@yahoo.com

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش در محیط کنترل شده گلخانه دانشکده کشاورزی دانشگاه تربت حیدریه واقع در استان خراسان رضوی انجام شد. برای اجرای آزمایش از شش لایسیمتر فلزی با ابعاد ۵۰×۵۰ سانتی‌متر استفاده گردید. بذرهای گیاه بومادران از مرکز تحقیقات دانشگاه فردوسی مشهد تهیه و پس از بوجاری، در عمق تقریبی ۱۰ میلی‌متری در داخل لایسیمترها کشت شدند. همزمان، در سه لایسیمتر جداگانه، چمن به عنوان گیاه مرجع کشت گردید .(Doorenbos and Pruitt, 1977) آبیاری بر اساس ظرفیت زراعی و به منظور جلوگیری از اعمال تنش به گیاهان انجام می‌شد. میزان رطوبت خاک با استفاده از دستگاه TDRو میزان زهآب خروجی از کف لایسیمترها قبل از هر نوبت آبیاری اندازه‌گیری و ثبت می‌گردید. شکل ۱ وضعیت لایسیمترها در محیط گلخانه و شکل ۲ بوته های گیاه بومادران در گلخانه را نشان می‌دهد.

شکل ۱_ نمای کلی از محل آزمایش در گلخانه

شکل ۲ _ وضعیت بوته های بومادران در محیط گلخانه

برای محاسبه تبخیر-تعرق واقعی گیاه بومادران (ETc) از معادله بیلان آب به صورت رابطه (۱) استفاده شده‌است: (Doorenbos and Pruitt, 1977)

$$ETc = I + P - D \pm \Delta S \quad (1)$$

که در آن:

I : آب آبیاری (میلی‌متر)

P : بارندگی (میلی‌متر) - که در محیط گلخانه صفر در نظر گرفته شد.

D : زهآب خروجی (میلی‌متر)

ΔS: تغییرات محتوای رطوبتی خاک (میلی‌متر)

تبخیر-تعرق گیاه مرجع (ETo) نیز مستقیماً از طریق اندازه‌گیری‌های انجام شده در لایسیمترهای چمن محاسبه گردید. در نهایت، ضریب گیاهی (Kc) در هر مرحله از رشد از رابطه (۲) به دست آمد:(Allen et al., 1998)

$$Kc = ETc / ETo \quad (2)$$

دوره رشد گیاه به چهار مرحله اصلی اولیه، توسعه، میانی و پایانی تقسیم‌بندی و ضرایب گیاهی برای هر مرحله محاسبه گردید.

۳. نتایج و بحث

نتایج حاصل از اندازه‌گیری‌های لایسیمتری در محیط گلخانه نشان داد که میزان کل تبخیر-تعرق گیاه بومادران (ETc) در طول دوره رشد ۴۴۶٫۸ میلی‌متر بود. این در حالی است که میزان تبخیر-تعرق گیاه مرجع (چمن) (ETo) در همین دوره ۴۵۶٫۵ میلی‌متر اندازه‌گیری شد اعداد در جدول ۱ آورده شده‌است.

جدول ۱_ مقادیر میانگین تبخیر-تعرق گیاه بومادران (ETc) و گیاه مرجع (ETo) در محیط گلخانه

پارامتر	مقدار (میلی متر)
بومادران (ETC)	۴۴۶,۸
چمن (ETO)	۴۵۶,۵

مقادیر محاسبه شده برای ضرایب گیاهی (Kc) در مراحل مختلف رشد در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲_ ضرایب گیاهی (Kc) بومادران در مراحل مختلف رشد در محیط گلخانه

مرحله رشد	ضریب گیاهی (KC)
اولیه	۰,۵۱
توسعه	۰,۵۷
میانی	۱,۲۰
پایانی	۲,۰۸

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ضریب گیاهی از مرحله اولیه رشد (۰٫۵۱) تا مرحله میانی (۱٫۲۰) روند افزایشی داشته که این امر با افزایش سطح برگ و رشد رویشی گیاه کاملاً منطبق است (Allen et al.,1998) و همچنین ضریب گیاهی در مرحله پایانی (۲٫۰۸) نیز همزمان با senescence (پیری) گیاه و افزایش فعالیت تعرق می‌باشد. این الگوی تغییرات Kc با الگوی گزارش شده برای بسیاری از گیاهان چندساله مشابه است (قمرنیا و همکاران، ۱۳۹۳). مقدار کم Kc در مرحله اولیه رشد عمدتاً ناشی از تبخیر مستقیم از سطح خاک و پوشش کم گیاهی است، در حالی که مقدار بالای آن در مرحله پایانی نشان‌دهنده حداکثر فعالیت تعرق گیاه در اوج رشد خود می‌باشد.

در این پژوهش، کارایی مصرف آب (WUE) بر اساس ماده خشک تولیدی محاسبه گردید. با توجه به وزن خشک نهایی گیاهان و میزان آب مصرفی، کارایی مصرف آب برای گیاه بومادران در شرایط گلخانه ۱/۰۱۳ کیلوگرم بر متر مکعب به دست آمد. این مقدار نشان می‌دهد که بومادران در شرایط کنترل شده، کارایی قابل قبولی در تبدیل آب به ماده خشک دارد. این یافته از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند کشت این گیاه دارویی ارزشمند را در مناطقی با محدودیت آبی و با استفاده از سیستم‌های کشت محافظت شده مانند گلخانه توجیه‌پذیر نماید (علیزاده و کمالی، ۱۳۸۶).

به طور کلی، تطابق قابل توجه بین داده‌های لایسیمتری و مراحل فنولوژیک گیاه مشاهده شد. دقت روش لایسیمتری در محاسبه تبخیر-تعرق روزانه، امکان برآورد بسیار دقیق ضرایب گیاهی را در هر مرحله از رشد فراهم کرد که این امر برای مدیریت دقیق آبیاری در محیط‌های کنترل شده دارای اهمیت بالایی است.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نیاز آبی و ضرایب گیاهی بومادران در محیط کنترل شده گلخانه با استفاده از روش لایسیمتری تعیین گردید. بر اساس نتایج به دست آمده:

- میزان تبخیر-تعرق کل گیاه بومادران در دوره رشد ۴۴۶/۸ میلی‌متر بود.
- ضرایب گیاهی (Kc) در مراحل اولیه، توسعه، میانی و پایانی رشد به ترتیب ۰/۵۱، ۰/۵۸، ۱/۲۰و ۲/۰۸ محاسبه شد.
- الگوی تغییرات Kc نشان‌دهنده پاسخ فیزیولوژیک گیاه به مراحل رشد مختلف است.
- کارایی مصرف آب (WUE) بومادران در شرایط گلخانه ۱/۰۱۳ کیلوگرم بر متر مکعب برآورد شد.

با استناد به یافته‌های این تحقیق، توصیه می‌شود برای دستیابی به حداکثر کارایی مصرف آب و عملکرد در کشت گلخانه‌ای بومادران، برنامه آبیاری بر اساس ضرایب گیاهی استخراج شده در مراحل مختلف رشد تنظیم گردد. انجام تحقیقات مشابه در مورد سایر گیاهان دارویی در محیط‌های کنترل شده برای توسعه پایدار کشت این گیاهان پیشنهاد می‌شود.

منابع

امیدبیگی، ر. ۱۳۸۴. تولید و فرآوری گیاهان دارویی. جلد دوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، صفحات ۳۱۲-۳۳۳.

شریفی عاشورآبادی، ا.، روحی‌پور، ج.، عصاره، ج.، لیاسچی، ج.، عباس‌یزاده، ب.، نادری، ب. و رضایی سرخوش، م. ۱۳۹۱. تعیین نیاز آبی گیاه دارویی بومادران (Achillea millefolium L.) با استفاده از لایسیمتر. فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران. ۲۹(۴): ۴۸۲-۴۹۲.

علیزاده، ا. ۱۳۹۰. طراحی سیستم‌های آبیاری سطحی. انتشارات دانشگاه امام رضا (ع)، مشهد، صفحات ۱۳-۳۲.

علیزاده، ا. و کمالی، ع. ۱۳۸۶. نیاز آبی گیاهان در ایران. انتشارات دانشگاه امام رضا (ع)، مشهد، ۲۷۷ صفحه.

قمرنیا، م.، امیری، س. و خرمی وفا، م. ۱۳۹۳. برآورد نیاز آبی و ضرایب گیاهی یک جزئی و دو جزئی رزماری در اقلیم نیمه خشک. مجله مدیریت آب و آبیاری. ۴(۱): ۴۳-۳۲.

Allen, R.G., Pereira, L.S., Raes, D., and Smith, M. 1998. Crop evapotranspiration: Guidelines for computing crop water requirements. FAO Irrigation and Drainage Paper No. 56, Rome, Italy.

Doorenbos, J., and Pruitt, W.O. 1977. Crop water requirements. FAO Irrigation and Drainage Paper No. 24, Rome, Italy.

Determination of water requirement and plant coefficient of yarrow (*Achillea millefolium* L.) in a controlled greenhouse environment using the lysimeter method

Mahdiyeh Mansourzadeh1 *, Jalil Farzadmehr2, Abbas Khashaeisioki3

1- PhD Student, Department of Water Science and Engineering, Faculty of Agriculture and Natural Resources, Torbat Heydariyeh University, Iran
2- Associate Professor, Department of Rangeland Science and Engineering, Faculty of Agriculture and Natural Resources, Torbat Heydariyeh University, Iran
3- Professor, Department of Water Science and Engineering, Faculty of Agriculture and Natural Resources, Torbat Heydariyeh University, Iran

* Corresponding author email: **mahdiyeh.mansorzadeh.1377@yahoo.com**

Abstract

In order to determine the water requirement and plant coefficients of the medicinal plant yarrow (*Achillea millefolium* L.), an experiment was conducted in a controlled greenhouse environment at the Faculty of Agriculture, Torbat Heydariyeh University. In this study, six metal lysimeters measuring 50×50 cm were used. About 15 to 20 yarrow plants were grown inside each lysimeter. The actual plant evapotranspiration (ETc) was calculated using the water balance equation. To determine the reference evapotranspiration (ETo), grass cultivation was used in three separate lysimeters. The results showed that the evapotranspiration rate of yarrow plant during the growth period in the greenhouse environment was 446.8 mm. The average evapotranspiration of the reference plant (grass) was also measured as 456.5 mm. The plant coefficients (Kc) were calculated as 0.51, 0.58, 1.20 and 2.08 in the four growth stages of initial, development, middle and final growth, respectively. This study shows that by planning irrigation carefully based on the obtained coefficients, it is possible to optimally cultivate this valuable medicinal plant in controlled environments.

Keywords: Yarrow, water requirement, plant coefficient, Torbat-e-Heydaryeh, greenhouse.

بهینه‌سازی فرآیند خشک‌کردن زعفران: گذری از **روش‌های** سنتی به سوی فناوری‌های نوین برای حفظ برتری کیفی طلای سرخ

مریم داوودی[1*]، مهسا حیدری[1]، حسین میغانی[2]

1- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲- استادیار، گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده

فرآیند خشک‌کردن به عنوان یک مرحله کلیدی در فرآوری زعفران (*Crocus sativus* L.)، تأثیر تعیین کننده‌ای بر کیفیت نهایی و ارزش اقتصادی این ادویه گران‌بها دارد. این مرور نظام‌مند، اثرات روش‌های مختلف خشک‌کردن اعم از سنتی (مانند خشک‌کردن در آفتاب و سایه) و نوین (مانند خشک‌کردن انجمادی، مایکروویو، مادون قرمز و تحت خلأ) را بر پارامترهای کیفی اصلی زعفران شامل ترکیبات زیست‌فعال (کروسین، پیکروکروسین و سافرانال)، ساختار مورفولوژیکی و فعالیت آنتی‌اکسیدانی مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند که روش‌های سنتی اگرچه کم‌هزینه‌تر هستند، اما به دلیل زمان طولانی و کنترل نشده، منجر به کاهش کیفیت و ناپایداری محصول می‌شوند. در مقابل، روش‌های پیشرفته‌ای مانند خشک‌کردن انجمادی بهترین عملکرد را در حفظ یکپارچگی ساختار سلولی و ترکیبات مؤثره دارند، اما هزینه و انرژی بالای آن، کاربرد گسترده آن را محدود می‌کند. روش‌های میانی مانند خشک‌کردن با مایکروویو و مادون قرمز با دارا بودن مزایایی چون زمان کوتاه، مصرف بهینه انرژی و حفظ کیفیت مطلوب، پتانسیل بالایی در مقیاس نیمه‌صنعتی و صنعتی دارند. این مطالعه نشان می‌دهد که بهینه‌سازی پروتکل‌های خشک‌کردن برای صنعت زعفران ایران به‌عنوان تولیدکننده پیشرو در جهان، امری ضروری جهت ارتقای کیفیت محصول، تضمین رقابت‌پذیری در بازارهای جهانی و پاسخگویی به استانداردهای بین‌المللی است.

واژه‌های کلیدی: پیکروکروسین، سافرانال، کروسین، کیفیت پس از برداشت، کیفیت کلاله

۱. مقدمه

زعفران با قدمتی بیش از ۳۵۰۰ سال، که منشأ آن به منطقه مدیترانه شرقی بازمی‌گردد، در فرهنگ‌های مختلف به‌عنوان «طلای سرخ» شناخته شده است (Mzabri et al., 2019; Ordoudi & Tsimidou, 2004). این ادویه ارزشمند از کلاله‌های خشک‌شده گل زعفران (*Crocus sativus L.*)، از خانواده Iridaceae، به‌دست می‌آید (José Bagur et al., 2017). کلاله‌ها تنها ۷/۴ درصد از وزن کل گل را تشکیل می‌دهند که این امر بر ارزش و قیمت بالای این محصول می‌افزاید (Cid-Pérez et al., 2021). گیاه زعفران از طریق پداژه تکثیر شده و چرخه زندگی آن شامل دوره‌های رویشی و زایشی است (Cardone et al., 2020; Zhou et al., 2020).

کیفیت زعفران عمدتاً توسط سه متابولیت ثانویه مهم، کروسین (مسئول رنگ قرمز درخشان)، پیکروکروسین (مسئول طعم تلخ) و سافرانال (مسئول عطر و رایحه)، تعیین می‌شود (Minaei et al., 2025; Yue et al., 2020). این ترکیبات تنها توسط *C. sativus* در مقادیر قابل توجه تولید می‌شوند (Fang et al., 2020) با این حال، کیفیت این محصول در سراسر

[1] * نویسنده مسئول: maryamdavoodi77@birjand.ac.ir:

زنجیره تولید تا مصرف در معرض تهدیدات جدی قرار دارد. عواملی مثل کمبود حاصلخیزی خاک، تنش آبی، بیماری‌هایی مانند *Fusarium oxysporum* و *Rhizoctonia violacea* و همچنین خسارت جوندگان در مرحله پیش از برداشت (Cardone et al., 2020)، و مدیریت نادرست پس از برداشت، تقلب و تغییرات اقلیمی در مراحل بعدی، می‌توانند کیفیت نهایی را به شدت کاهش دهند.

در این میان، **فرآیند خشک‌کردن** به‌عنوان یکی از مراحل کلیدی و تعیین‌کننده در فرآوری زعفران شناخته می‌شود (Masi et al., 2016). این فرآیند نه تنها وزن کلاله‌ها را تا حدود ۸۰ درصد کاهش می‌دهد، بلکه تأثیر مستقیمی بر ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی، پایداری شیمیایی، طعم، رنگ و عطر محصول نهایی دارد (Aghaei et al., 2019; Koocheki, 2020). کاهش کیفیت تجاری زعفران غالباً ناشی از برداشت نامناسب، فرآوری ناکافی، قرارگیری در معرض نور و نگهداری نادرست گزارش شده است (Farag et al., 2020; Moratalla-López et al., 2020). از این‌رو، پیش‌بینی سینتیک خشک شدن در شرایط مختلف برای طراحی بهینه فرآیند و تجهیزات، مدیریت مصرف انرژی و انتخاب روش مناسب برای ذخیره‌سازی و جابجایی، از اهمیت بالایی برخوردار است (Cid-Pérez et al., 2021; Gandomzadeh et al., 2024).

ایران با تولید حدود ۹۰ درصد از زعفران جهان، نقش بی‌بدیلی در بازارهای جهانی این محصول ایفا می‌کند، گرچه تولید آن در سال‌های اخیر با کاهش روبرو شده است (Mohammadi et al., 2020). با توجه به اهمیت اقتصادی و استراتژیک زعفران برای کشور، بهینه‌سازی فرآیند خشک‌کردن به منظور حفظ برتری کیفی محصولات ایرانی در بازارهای جهانی، امری ضروری به‌نظر می‌رسد. این مقاله به مرور سیستماتیک اثرات روش‌های مختلف خشک‌کردن بر ارزش و کیفیت زعفران می‌پردازد تا نقشه راهی برای پژوهشگران و صنعتگران این حوزه فراهم آورد.

۲. روش‌شناسی

این پژوهش به روش مروری نظام‌مند و با جستجو در پایگاه‌های داده علمی معتبر و با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط با خشک‌کردن و کیفیت زعفران انجام شده است. در این بخش، روش‌های مختلف خشک‌کردن زعفران (شکل ۱) که در مطالعات پیشین مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در دو دسته کلی سنتی و نوین معرفی و اصول و مکانیسم‌های آن‌ها تشریح می‌شود.

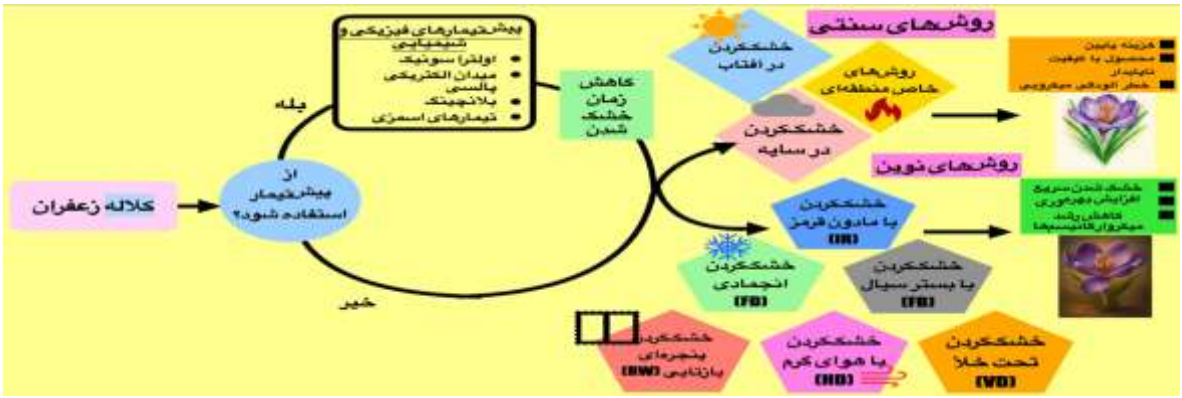

شکل۱- روش‌های خشک کردن زعفران

۳. انواع روش‌های خشک کردن زعفران

۳،۱. معیارهای سنجش کیفیت زعفران

کیفیت زعفران خشک‌شده عمدتاً بر اساس استاندارد ISO ۳۶۳۲ و با اندازه‌گیری پارامترهای ذیل ارزیابی می‌شود (Del Campo et al., 2010): **میزان رطوبت:** که باید حداکثر به ۱۰-۱۲ درصد برسد. **ترکیبات زیست‌فعال:** شامل اندازه‌گیری میزان کروسین (شاخص قدرت رنگ‌دهی)، پیکروکروسین (شاخص طعم) و سافرانال (شاخص عطر) با استفاده از روش‌های کروماتوگرافی. **ویژگی‌های حسی:** شامل ارزیابی ظاهر، رنگ، عطر و طعم توسط پانل‌های حسی. **ساختار مورفولوژیکی:** بررسی ساختار سلولی کلاله‌ها با استفاده از میکروسکوپ الکترونی روبشی (SEM). **فعالیت آنتی‌اکسیدانی:** سنجش توانایی مهار رادیکال‌های آزاد.

۳,۲. پیش‌تیمارها

به کارگیری پیش‌تیمارهای فیزیکی و شیمیایی قبل از فرآیند اصلی خشک‌کردن می‌تواند راندمان را به طور چشمگیری افزایش دهد. این پیش‌تیمارها شامل اولتراسونیک، میدان الکتریکی پالسی (PEF)، بلانچینگ و تیمارهای اسمزی هستند که با ایجاد منافذ ریز در ساختار سلولی، مسیر خروج رطوبت را تسهیل کرده و زمان خشک‌کردن را کاهش می‌دهند (Tabibian et al., 2020).

۳,۳. دسته‌بندی کلی روش‌های خشک‌کردن

به طور کلی، فرآیند خشک‌کردن شامل انتقال همزمان حرارت و جرم (رطوبت) است (Akhondi et al., 2011). روش‌های خشک‌کردن زعفران را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد:

۳,۳,۱. روش‌های سنتی

این روش‌ها متکی بر منابع طبیعی انرژی هستند و در بسیاری از کشورهای تولیدکننده از جمله ایران، هند و مراکش رایج می‌باشند.

خشک‌کردن در آفتاب: پرچم‌ها به مدت ۳ تا ۵ روز در معرض نور مستقیم خورشید قرار می‌گیرند تا رطوبت به ۸-۱۰ درصد برسد (Nehvi et al., 2012).

خشک‌کردن در سایه: این روش زمانبرتر بوده و ممکن است تا ۷-۱۰ روز طول بکشد، اما احتمال آسیب ناشی از نور مستقیم خورشید کمتر است (Chaji et al., 2024).

روش‌های خاص منطقه‌ای: به عنوان مثال، در یونان، کلاله‌ها روی صفحه‌های ابریشمی در دمای ۳۵-۴۵ درجه سانتی‌گراد خشک می‌شوند (Ordoudi & Tsimidou, 2004) و در ایتالیا از حرارت غیرمستقیم زغال بلوط استفاده می‌شود.

از مزایای این روش‌ها می‌توان به سادگی، هزینه سرمایه‌گذاری پایین و حفظ طعم طبیعی محصول اشاره کرد. اما دارای معایبی همچون زمان بسیار طولانی، وابستگی به شرایط جوی، خطر آلودگی ثانویه، فعالیت آنزیمی و کاهش کیفیت به دلیل کنترل ناکافی دما می‌باشد (Aghaei et al., 2019; Yao et al., 2019).

۳,۳,۲. روشهای نوین

این روش‌ها با کنترل دقیق پارامترهای فرآیند، امکان تولید محصولی با کیفیت یکنواخت و بالاتر را فراهم می‌کنند. مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: خشک‌کردن انجمادی (Freeze-Drying - FD)، خشک‌کردن با مادون قرمز (Infrared Drying - IR)، خشک‌کردن با مایکروویو (Microwave Drying - MD)، خشک‌کردن تحت خلأ (Vacuum Drying - VD)، خشک‌کردن با بستر سیال (Fluidized Bed Drying - FB)، خشک‌کردن پنجره‌ای بازتابی (Refractance Window Drying - RW)، خشک‌کردن با هوای گرم (Hot Air Drying - HD).

خشک‌کردن انجمادی (FD): در این روش، نمونه ابتدا منجمد شده و سپس در شرایط خلأ، رطوبت به طور مستقیم از فاز جامد به گاز تصعید می‌شود (Moratalla-López et al., 2020). این مکانیسم از تخریب حرارتی و آنزیمی جلوگیری کرده و در نتیجه، بهترین ساختار سلولی، رنگ و بالاترین میزان ترکیبات زیست‌فعال (کروسین و سافرانال) را حفظ می‌کند (Acar et al., 2015; Chen et al., 2020). با این حال، زمان طولانی فرآیند و هزینه‌های سرمایه‌گذاری و عملیاتی بالا از محدودیت‌های اصلی آن است.

خشک‌کردن با مادون قرمز (IR): در این روش، امواج مایکروویو باعث ایجاد حرارت درونی در ماده شده و نرخ خشک‌کردن را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهند. این روش سریع، کارآمد و مقرون به‌صرفه است و گزارش شده که می‌تواند محتوای سافرانال را افزایش دهد (Sablania et al., 2022). کنترل دقیق توان مایکروویو برای جلوگیری از سوختگی موضعی ضروری است.

خشک‌کردن تحت خلأ (VD): با کاهش فشار، نقطه جوش آب پایین آمده و تبخیر رطوبت در دماهای پایین‌تر (مثلاً ۵۰ درجه سانتی‌گراد) صورت می‌گیرد. این امر منجر به حفظ ترکیب‌های حساس به حرارت و تولید عطر قوی‌تر (سافرانال بالاتر) می‌شود (Yao et al., 2019)، این روش همچنین رشد میکروارگانیسم‌ها را به طور مؤثری کاهش می‌دهد.

خشک‌کردن با بستر سیال (FB): در این روش، ذرات زعفران توسط جریان هوای گرم به حالت معلق درآمده و سطح تماس آن‌ها با هوا به حداکثر می‌رسد که منجر به نرخ انتقال جرم و حرارت بسیار بالا و کاهش زمان خشک‌کردن می‌شود (Houshmand-Dalir et al., 2022).

خشک‌کردن پنجره‌ای بازتابی (RW): در این تکنیک، کلاله‌ها روی یک صفحه پلاستیکی شفاف بر روی آب داغ قرار می‌گیرند. ترکیب هدایت حرارتی و امواج مادون قرمز منجر به خشک‌کردن سریع و با کیفیت می‌شود (Aghaei et al., 2019; Zalpouri et al., 2022).

خشک‌کردن با هوای گرم (HD): این روش رایج‌ترین تکنیک در مقیاس صنعتی است که به دلیل سادگی و در دسترس بودن مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، استفاده از دمای بالا در این روش می‌تواند باعث کاهش ترکیبات زیست‌فعالی مانند کروسین شود (Gandomzadeh et al., 2024; Gregory et al., 2005).

۴. تأثیر روش‌های خشک‌کردن بر کیفیت زعفران

بررسی مطالعات متعدد نشان می‌دهد که انتخاب روش خشک‌کردن، یک فاکتور تعیین‌کننده در کیفیت نهایی زعفران است. که تأثیر روش‌های مختلف بر پارامترهای کیفی مختلف به شرح ذیل می باشد.

۴،۱. تأثیر بر زمان خشک‌شدن

مقایسه زمان خشک‌کردن در روش‌های مختلف، اختلافات فاحشی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در مطالعه‌ای خشک‌کردن با حرارت القایی (ID) کوتاه‌ترین زمان و خشک‌کردن انجمادی (FD) طولانی‌ترین زمان را به خود اختصاص داده‌اند (Chen et al., 2020). روش‌های مایکروویو (MD) و مادون قرمز (IR) نیز به دلیل ایجاد حرارت درونی و انتقال مستقیم انرژی، به طور قابل توجهی زمان فرآیند را در مقایسه با روش‌های سنتی و هوای گرم کاهش می‌دهند (Torki-Harchegani et al., 2017).کاهش زمان، نه تنها باعث افزایش بهره‌وری می‌شود، بلکه فرصت برای فعالیت آنزیم‌های مخرب و رشد میکروارگانیسم‌ها را نیز محدود می‌کند.

۴،۲. تأثیر بر ترکیبات زیست‌فعال (رنگ، عطر و طعم)

رنگ (کروسین): به طور کلی، روش‌هایی که از دمای پایین‌تر و شرایط ملایم‌تری استفاده می‌کنند، در حفظ ترکیبات رنگ‌دهنده (کروسین‌ها) موفق‌تر هستند. خشک‌کردن انجمادی (FD) بهترین نتایج را در حفظ و حتی افزایش قدرت رنگ‌دهی زعفران ارائه می‌دهد (Acar et al., 2015). در مقابل، روش‌های سنتی و خشک‌کردن با هوای گرم در دماهای بالا، به دلیل تخریب حرارتی، باعث کاهش معنی‌دار کروسین می‌شوند (Del Campo et al., 2010; Saeidirad et al., 2014). جالب اینجاست که برخی مطالعات نشان می‌دهند یک شوک حرارتی کوتاه (۹۰ درجه سانتی‌گراد برای ۴۷ ثانیه) در ابتدای فرآیند خشک‌کردن می‌تواند با غیرفعال کردن آنزیم‌ها، باعث افزایش رهاسازی کروسین و در نتیجه قدرت رنگ‌دهی بیشتر نسبت به خشک‌کردن طولانی‌مدت در دمای پایین شود (Neri et al., 2021).

عطر (سافرانال): سافرانال یک ترکیب فرار و حساس به حرارت است. روش خشک‌کردن تحت خلأ (VD) به دلیل عمل کردن در دماهای پایین‌تر، معمولاً منجر به تولید سافرانال بیشتری نسبت به روش‌های مبتنی بر هوای گرم می‌شود (Yao et al., 2019). همچنین، ترکیب یک دوره کوتاه دمای بالا (۸۰-۹۲ درجه) و سپس ادامه خشک‌کردن در دمای پایین (۴۵- ۳۵ درجه) نیز می‌تواند محتوای سافرانال را به طور قابل توجهی افزایش دهد (Del Campo et al., 2010; Gregory et al., 2005). گزارش شده که خشک‌کردن با مایکروویو نیز می‌تواند محتوای سافرانال را افزایش دهد (Torelli et al., 2014).

طعم (پیکروکروسین): پیکروکروسین نیز به حرارت حساس است. روش‌های ملایم مانند FD و VD معمولاً در حفظ این ترکیب بهتر عمل می‌کنند. در روش‌های سنتی، زمان طولانی فرآیند ممکن است منجر به هیدرولیز آنزیمی یا شیمیایی پیکروکروسین و تغییر طعم شود.

۴,۳. تأثیر بر ساختار مورفولوژیکی

بررسی‌های میکروسکوپی با استفاده از میکروسکوپ الکترونی روبشی (SEM) به‌وضوح تفاوت در ساختار کلاله‌ها را پس از خشک‌کردن با روش‌های مختلف نشان می‌دهد. نمونه‌های خشک‌شده با روش FD ساختار سلولی اولیه، شکل دانه‌ای و تخلخل طبیعی خود را به بهترین شکل حفظ می‌کنند (Chen et al., 2020). در مقابل، نمونه‌های خشک‌شده با هوای گرم در دمای بالا (مثلاً ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد تحت خلأ) اغلب دارای برجستگی‌های کشیده، ترک‌های سطحی و در برخی موارد سخت شدن سطح (Case Hardening) هستند (Cid-Pérez et al., 2021; Yao et al., 2019). این آسیب‌های ساختاری می‌تواند ناشی از تنش‌های شدید حرارتی و خروج سریع رطوبت باشد که بر بافت محصول در هنگام جویدن و همچنین رهاسازی ترکیبات موثر تأثیر منفی می‌گذارد.

۴,۴. تأثیر بر فعالیت آنتی‌اکسیدانی و مهار میکروارگانیسم‌ها

تمامی روش‌های خشک‌کردن با کاهش رطوبت، رشد و فعالیت میکروارگانیسم‌های مولد فساد از جمله باکتری‌های *Bacillus*، *E. coli* و *Micrococcus* را مهار می‌کنند (Kafi et al., 2018). با این حال، میزان حفظ ترکیبات آنتی‌اکسیدانی به روش خشک‌کردن بستگی دارد. روش‌های ملایم‌تر مانند FD و VD به دلیل حداقل تخریب ترکیبات فنولی و کاروتنوئیدی، معمولاً فعالیت آنتی‌اکسیدانی بالاتری را برای محصول نهایی به ارمغان می‌آورند.

۴,۵. ملاحظات اقتصادی و انرژی

انتخاب روش بهینه خشک‌کردن همواره مستلزم ایجاد تعادل بین فاکتورهای چندگانه از جمله کیفیت محصول نهایی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری و عملیاتی، مصرف انرژی و زمان فرآیند است؛ زیرا هیچ روشی به تنهایی در تمامی معیارها برتر نیست. در نهایت، انتخاب نهایی مستلزم توجه به استراتژی بازار، هدف تولید (مصرف داخلی، صادرات، صنایع دارویی) و

امکان‌سنجی اقتصادی برای هر واحد تولیدی است. برای درک بهتر این موازنه، خلاصه‌ای از مهم‌ترین ملاحظات هر روش در جدول (۱) ارائه شده است.

۵. نتیجه‌گیری

فرآیند خشک‌کردن به عنوان یک مرحله سرنوشت‌ساز در زنجیره ارزش زعفران، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی، حسی و بازارپسندی این ادویه گران‌قیمت دارد. نتایج این مرور سیستماتیک به وضوح نشان می‌دهد که: ۱. روش خشک‌کردن انجمادی (FD) از نظر حفظ یکپارچگی ساختار سلولی، قدرت رنگ‌دهی (کروسین) و عطر (سافرانال) در بالاترین سطح کیفی قرار دارد، اما هزینه و انرژی بالای آن، استفاده از آن را به محصولات خاص با ارزش افزوده بسیار بالا محدود می‌کند. ۲. روش‌های نوین مبتنی بر امواج مانند مادون قرمز (IR) و مایکروویو (MD) با ترکیب مزایایی چون زمان کوتاه خشک‌کردن، مصرف انرژی بهینه و حفظ نسبتاً خوب کیفیت، پتانسیل بالایی برای جایگزینی روش‌های سنتی و حتی هوای گرم در مقیاس نیمه‌صنعتی و صنعتی دارند. ۳. روش‌های ترکیبی، مانند اعمال یک شوک حرارتی کوتاه در ابتدا و سپس ادامه فرآیند در دمای پایین، یا استفاده از پیش‌تیمارهایی مانند اولتراسونیک، می‌توانند راهکارهای هوشمندانه‌ای برای بهبود کیفیت و افزایش سرعت خشک‌کردن باشند. ۴. روش‌های سنتی اگرچه از نظر هزینه پایین هستند، اما به دلیل زمان طولانی و کنترل نشده، منجر به تولید محصولی با کیفیت ناپایدار و خطر آلودگی میکروبی می‌شوند و برای رقابت در بازارهای جهانی با استانداردهای سختگیرانه، نیاز به بازنگری و بهبود اساسی دارند.

جدول ۱- مقایسه روش‌های مختلف خشک‌کردن زعفران از منظر ملاحظات اقتصادی، انرژی و کیفی

کاربرد و مقیاس پیشنهادی	زمان فرآیند	مصرف انرژی	هزینه سرمایه‌گذاری	کیفیت محصول (رنگ، عطر، طعم)	روش خشک‌کردن
تولید سنتی و خانگی، مناسب برای بازارهای محلی	**بسیار طولانی (۳ تا ۱۰ روز)**	بسیار پایین (انرژی طبیعی)	**بسیار پایین**	ناپایدار، متغیر و وابسته به شرایط محیطی	سنتی(آفتاب/سایه)(Aghaei et al., 2019; Houshmand-Dalir et al., 2022; Zhou et al., 2020)
صنایع بزرگ با تولید انبوه، با امکان بازیابی حرارت	کوتاه	بالا	متوسط	متوسط تا پایین به دلیل تخریب حرارتی ترکیبات زیست‌فعال	**هوای گرم(HD)** (Gregory et al., 2005; Saeidirad et al., 2014)
صنایع کوچک و متوسط، با هدف افزایش بهره‌وری	**بسیارکوتاه**	متوسط	متوسط تا بالا	خوب (با کنترل دقیق دما)	**مادون قرمز (IR)(Gandomzadeh et al., 2024)**
صنایع کوچک و متوسط، راه‌حلی مقرون‌به‌صرفه	**بسیار کوتاه**	متوسط	متوسط	خوب (حفظ عطر و افزایش سافرانال)	**مایکروویو (MD)(Chen et al., 2020; Torelli et al., 2014)**
تولید محصولات باکیفیت و با ارزش افزوده بالا	کوتاه	متوسط تا بالا	بالا	عالی (حفظ ترکیبات حساس به حرارت و تولید سافرانال بیشتر)	**تحت خلأ (VD)(Yao et al., 2019)**

تولید محصولات لوکس، دارویی و باگرید بسیار عالی	طولانی	**بسیار بالا**	**بسیار بالا**	**عالی (بهترین حفظ ساختار سلولی، کروسین و سافرانال)**	**انجمادی (FD)(Acar et al., 2015; Chen et al., 2020; Moratalla-López et al., 2020)**

۶. منابع

Acar, B., Sadikoglu, H., & Doymaz, I. (2015). Freeze-Drying Kinetics and Diffusion Modeling of Saffron (C rocus sativus L.). *Journal of Food Processing and Preservation*, *39*(2), 142–149.

Aghaei, Z., Jafari, S. M., & Dehnad, D. (2019). Effect of different drying methods on the physicochemical properties and bioactive components of saffron powder. *Plant Foods for Human Nutrition*, *74*(2), 171–178.

Akhondi, E., Kazemi, A., & Maghsoodi, V. (2011). Determination of a suitable thin layer drying curve model for saffron (Crocus sativus L) stigmas in an infrared dryer. *Scientia Iranica*, *18*(6), 1397–1401.

Cardone, L., Castronuovo, D., Perniola, M., Cicco, N., & Candido, V. (2020). Saffron (Crocus sativus L.), the king of spices: An overview. *Scientia Horticulturae*, *272*, 109560.

Chen, D., Xing, B., Yi, H., Li, Y., Zheng, B., Wang, Y., & Shao, Q. (2020). Effects of different drying methods on appearance, microstructure, bioactive compounds and aroma compounds of saffron (Crocus sativus L.). *Lwt*, *120*, 108913.

Cid-Pérez, T. S., Nevárez-Moorillón, G. V., Ochoa-Velasco, C. E., Navarro-Cruz, A. R., Hernández-Carranza, P., & Avila-Sosa, R. (2021). The relation between drying conditions and the development of volatile compounds in saffron (Crocus sativus). *Molecules*, *26*(22), 6954.

Del Campo, C. P., Carmona, M., Maggi, L., Kanakis, C. D., Anastasaki, E. G., Tarantilis, P. A., Polissiou, M. G., & Alonso, G. L. (2010). Effects of mild temperature conditions during dehydration procedures on saffron quality parameters. *Journal of the Science of Food and Agriculture*, *90*(4), 719–725.

Fang, Q., Li, Y., Liu, B., Meng, X., Yang, Z., Yang, S., Bao, T., Kimani, S., Gao, X., & Wang, L. (2020). Cloning and functional characterization of a carotenoid cleavage dioxygenase 2 gene in safranal and crocin biosynthesis from Freesia hybrida. *Plant Physiology and Biochemistry*, *154*, 439–450.

Farag, M. A., Hegazi, N., Dokhalahy, E., & Khattab, A. R. (2020). Chemometrics based GC-MS aroma profiling for revealing freshness, origin and roasting indices in saffron spice and its adulteration. *Food Chemistry*, *331*, 127358.

Gandomzadeh, D., Saeidirad, M. H., Sabeghi, Y., Rohani, A., Azarpazhooh, E., Saeidirad, Y., & Ramaswamy, H. S. (2024). A comprehensive review of drying techniques and quality for saffron. *Journal of Food Measurement and Characterization*, *18*(10), 8218–8232.

Gregory, M. J., Menary, R. C., & Davies, N. W. (2005). Effect of drying temperature and air flow on the production and retention of secondary metabolites in saffron. *Journal of Agricultural and Food Chemistry*, *53*(15), 5969–5975.

Houshmand-Dalir, M., Tavakolipour, H., Chaji, H., Kalbasi-Ashtari, A., & Sharayei, P. (2022). The Impacts of Fluidized and Static Bed Drying Methods on Bio-active Compounds and Antioxidant Properties of Saffron Petal. *Journal of Medicinal Plants and By-Products*, *11*(Special), 117–125.

José Bagur, M., Alonso Salinas, G. L., Jiménez-Monreal, A. M., Chaouqi, S., Llorens, S., Martínez-Tomé, M., & Alonso, G. L. (2017). Saffron: An old medicinal plant and a potential novel functional food. *Molecules*, *23*(1), 30.

Kafi, M., Kamili, A. N., Husaini, A. M., Ozturk, M., & Altay, V. (2018). An expensive spice saffron (Crocus sativus L.): a case study from Kashmir, Iran, and Turkey. In *Global perspectives on underutilized crops* (pp. 109–149). Springer.

Koocheki, A. (2020). Dehydration of saffron stigmas. *Saffron*, 291–299.

Minaei, S., Khoshtaghaza, M. H., Ghobadian, B., & Mortezapour, H. (2025). Drying kinetics and quality characteristics of saffron dried with a heat pump assisted hybrid photovoltaic-thermal solar dryer. *Journal of Agricultural Science and Technology*, *16*(1), 33–45.

Mohammadi, M., Aelaei, M., & Saidi, M. (2020). Antibacterial properties of Scrophularia striata Boiss.(Tashenehdari) extract on vase life improvement in" Stanza" and" Pink Elegance" gerbera cut flowers. *Biocatalysis and Agricultural Biotechnology*, *28*, 101738.

Moratalla-López, N., Sánchez, A. M., Lorenzo, C., Lopez-Corcoles, H., & Alonso, G. L. (2020). Quality determination of Crocus sativus L. flower by high-performance liquid chromatography. *Journal of Food Composition and Analysis*, *93*, 103613.

Mzabri, I., Addi, M., & Berrichi, A. (2019). Traditional and modern uses of saffron (Crocus sativus). *Cosmetics*, *6*(4), 63.

Nehvi, F. A., Dhar, J. K., Sheikh, S. S., Iqbal, A. M., & John, A. A. (2012). Conventional postharvest practices

and their impact on saffron quality–a study. *IV International Symposium on Saffron Biology and Technology 1200*, 139–144.

Neri, L., Giancaterino, M., Rocchi, R., Tylewicz, U., Valbonetti, L., Faieta, M., & Pittia, P. (2021). Pulsed electric fields (PEF) as hot air drying pre-treatment: Effect on quality and functional properties of saffron (Crocus sativus L.). *Innovative Food Science & Emerging Technologies*, *67*, 102592.

Ordoudi, S. A., & Tsimidou, M. Z. (2004). Saffron quality: Effect of agricultural practices, processing and storage. In *Production Practices and Quality Assessment of Food Crops Volume 1: Preharvest Practice* (pp. 209–260). Springer.

Sablania, V., Basak, S., & Yadav, V. (2022). Bioactive Components in Saffron. In *Spice Bioactive Compounds* (pp. 217–244). CRC Press.

Saeidirad, M. H., Sharayei, P., & Zarifneshat, S. (2014). Effect of drying temperature, airflow rate and flower types on dried saffron flower quality. *Agricultural Engineering International: CIGR Journal*, *16*(4), 251–254.

Tabibian, S. A., Labbafi, M., Askari, G., Ghomi, H., & Rezaeinezhad, A. (2020). Convective drying of atmospheric pressure cold plasma pretreatment saffron stigmas: kinetic modeling. *Journal of Food and Bioprocess Engineering*, *3*(2), 87–94.

Torelli, A., Marieschi, M., & Bruni, R. (2014). Authentication of saffron (Crocus sativus L.) in different processed, retail products by means of SCAR markers. *Food Control*, *36*(1), 126–131.

Torki-Harchegani, M., Ghanbarian, D., Maghsoodi, V., & Moheb, A. (2017). Infrared thin layer drying of saffron (Crocus sativus L.) stigmas: Mass transfer parameters and quality assessment. *Chinese Journal of Chemical Engineering*, *25*(4), 426–432.

Yao, C., Qian, X.-D., Zhou, G.-F., Zhang, S.-W., Li, L.-Q., & Guo, Q.-S. (2019). A comprehensive analysis and comparison between vacuum and electric oven drying methods on Chinese saffron (Crocus sativus L.). *Food Science and Biotechnology*, *28*(2), 355–364.

Yue, J., Wang, R., Ma, X., Liu, J., Lu, X., Thakar, S. B., An, N., Liu, J., Xia, E., & Liu, Y. (2020). Full-length transcriptome sequencing provides insights into the evolution of apocarotenoid biosynthesis in Crocus sativus. *Computational and Structural Biotechnology Journal*, *18*, 774–783.

Zalpouri, R., Singh, M., Kaur, P., & Singh, S. (2022). Refractance window drying–a revisit on energy consumption and quality of dried bio-origin products. *Food Engineering Reviews*, *14*(2), 257–270.

Zhou, G., Li, L., Lu, J., Li, J., Yao, C., Sun, P., Liu, K., Dong, Y., Qin, L., & Qian, X. (2020). Flower cultivation regimes affect apocarotenoid accumulation and gene expression during the development of saffron stigma. *Horticulture, Environment, and Biotechnology*, *61*(3), 473–484.

Optimizing the saffron drying process: a transition from traditional methods to modern technologies to maintain the superior quality of the red gold

Maryam Davoodi[1*], Mahsa Heidari[1], Hossein Meighani[2]

1- MSc student, Department of Horticultural science, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

2- Assistant Professor, Department of Horticultural science, Faculty of Agriculture, University of Birjand, , Birjand, Iran

* Corresponding Author Email: Maryamdavoodi77@Birjand.Ac.Ir

Abstract

Drying is a critical post-harvest processing step that profoundly influences the final quality and economic value of saffron (*Crocus sativus* L.), a spice renowned for its unique color, taste, and aroma derived from the bioactive compounds crocin, picrocrocin, and safranal. This systematic review comprehensively evaluates the effects of various drying methods, ranging from traditional sun-drying to modern techniques like freeze-drying (FD), microwave (MD), infrared (IR), and vacuum drying (VD), on these key quality parameters. The findings indicate that while traditional methods are low-cost, they often result in quality degradation due to uncontrolled conditions. In contrast, advanced methods like FD best preserve the morphological structure, color strength, and aromatic compounds but entail high operational costs. Intermediate technologies such as MD and IR offer a promising balance, significantly reducing drying time while maintaining good quality, making them suitable for semi-industrial and industrial scaling. The study concludes that the optimization of drying protocols, including the use of pre-treatments and hybrid methods, is essential for the saffron industry, particularly in Iran as the leading global producer, to enhance product quality, ensure market competitiveness, and meet stringent international standards.

Keywords: Crocin, picrocrocin, postharvest quality, safranal, stigma quality

عصاره پوست انار: راهکاری طبیعی و دوست‌دار محیط‌زیست برای کاهش ضایعات پس از برداشت محصولات باغی

علی مرادی[1،1]، علی سعیدنژاد[2]

۱- استادیار، گروه تولیدات گیاهی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران.

۲- استادیار، گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.

* Corresponding author email: A.moradi@ut.ac.ir

چکیده

میوه انار (*Punica granatum* L.)، علاوه بر ارزش غذایی بالا، حاوی مقادیر قابل‌توجهی از ترکیبات زیست‌فعال در بخش غیرخوراکی خود مانند پوست است. پوست انار که حدود ۵۰٪ از وزن میوه را تشکیل می‌دهد، به عنوان یک پسماند کشاورزی، منبع غنی از ترکیبات فنولی و فلاونوئیدی با خواص آنتی‌اکسیدانی و ضدمیکروبی قوی محسوب می‌شود. با توجه به چالش‌های ناشی از فساد پس از برداشت میوه‌ها و عوارض جانبی قارچ‌کش‌های شیمیایی، هدف این مقاله، بررسی پتانسیل عصاره پوست انار (PPE) به عنوان یک جایگزین طبیعی و ایمن برای حفظ کیفیت و افزایش ماندگاری میوه‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهند که عصاره پوست انار به دلیل دارا بودن ترکیباتی مانند پونیکالاگین (Punicalagin) و اسید الیژیک (Ellagic Acid)، دارای فعالیت ضد قارچی و ضد باکتریایی قابل‌توجهی در برابر طیف وسیعی از پاتوژن‌های مهم پس از برداشت است. علاوه بر اثر مستقیم، این عصاره با القای پاسخ‌های دفاعی در میوه، باعث افزایش مقاومت طبیعی آن می‌شود. کاربرد این عصاره به صورت پوشش خوراکی یا تیمار غوطه‌وری، به‌طور مؤثری باعث کاهش پوسیدگی، حفظ ویژگی‌های کیفی و افزایش طول عمر انباری میوه‌های مختلف شده است. بنابراین، عصاره پوست انار با توجه به کارایی، ایمنی و سازگاری با محیط‌زیست، گزینه‌ای امیدبخش برای استفاده در صنایع کشاورزی و غذایی است.

واژه‌های کلیدی: ترکیبات فنولی، فساد پس از برداشت، پوشش خوراکی، ضدمیکروب طبیعی، ماندگاری میوه

۱. مقدمه

نگهداری میوه‌های تازه پس از برداشت، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در صنایع کشاورزی و غذایی به شمار می‌رود به طوری که تخمین‌زده می‌شود ۲۰ تا ۳۰ درصد از محصولات باغبانی به دلیل فساد میکروبی و تغییرات فیزیولوژیکی از بین می‌روند (Romanazzi & Moumni, 2022). اگرچه استفاده از قارچ‌کش‌ها و مواد شیمیایی روشی متداول برای کنترل پوسیدگی است، اما نگرانی‌ها در مورد خطرات زیست‌محیطی و باقی‌مانده‌های شیمیایی بر روی میوه‌ها، محققان را به سمت یافتن جایگزین‌های طبیعی و ایمن سوق داده است (Tayel et al., 2009).

[1] نویسنده مسئول: **Email:**

در این راستا، پوست انار (*Punica granatum* L.) که به عنوان یک محصول جانبی و ضایعه کشاورزی محسوب می‌شود، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. این بخش که حدود ۵۰٪ از وزن کل میوه را تشکیل می‌دهد، منبع غنی از ترکیبات زیست‌فعال به ویژه پلی‌فنول ها، تانن‌ها و فلاونوئیدهاست که دارای خواص ضدمیکروبی، ضد دیابتی، ضد جهشی و آنتی‌اکسیدانی می‌باشند (Kazemi, 2025). ترکیبات اصلی زیست‌فعال در پوست انار، الاژیتانین‌ها (Ellagitannins) به ویژه پونیکالاگین (Punicalagin) هستند که مسئول فعالیت بیولوژیکی قوی این عصاره می‌باشند (Elsayed et al., 2024).

این مقاله مروری، به بررسی پژوهش‌های اخیر در مورد ترکیبات زیست‌فعال عصاره پوست انار (Pomegranet Peel Extract, PPE)، مکانیسم‌های اثر ضد میکروبی و ضد قارچی آن و در نهایت، کاربردهای عملی آن در افزایش ماندگاری و حفظ کیفیت میوه‌ها پس از برداشت می‌پردازد (**شکل ۱**).

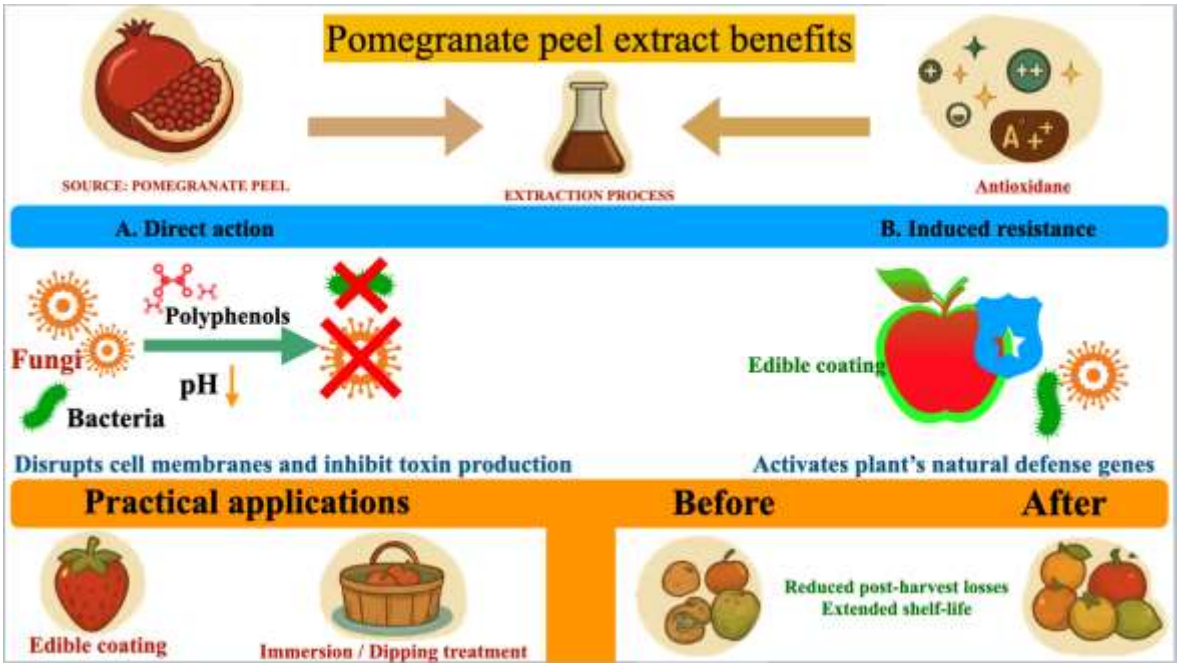

شکل ۱ – عصاره پوست انار راهکاری طبیعی برای مبارزه با فساد مواد غذایی و افزایش ماندگاری

۲. ترکیبات زیست‌فعال عصاره پوست انار (PPE)

ترکیبات بیولوژیکی اصلی در انارها، الاژیتانین‌ها هستند که عمدتاً با پونیکالاگین شناخته می‌شوند، نوعی ترکیب فنولی که به‌طور خاص در انار و چند گونه گیاهی دیگر یافت می‌شود (Rongai et al., 2015). الاژیتانین‌ها، تانن‌های هیدرولیزشونده‌ای هستند که به‌عنوان اسکن‌کننده‌های قدرتمند رادیکال آزاد شناخته می‌شوند و بسیاری از اثرات مفید از جمله خواص آنتی‌اکسیدانی، ضد التهابی، ضد میکروبی و ضد سرطان‌زایی دارند (Vora et al., 2015). با این حال، مطالعات نشان داده‌اند که ارزش بیولوژیکی بالای میوه توسط هم‌افزایی اثرات شیمیایی ترکیبات گیاهی کل میوه تعیین می‌شود و نه تنها توسط یک ترکیب خاص (Seeram et al., 2005).

غربالگری فیتوشیمیایی قسمت‌های مختلف میوه انار، نشان‌دهنده غلبه بالای پلی‌فنول‌ها در قسمت پوست است (Orak et al., 2012; Singh et al., 2002). این امر استفاده خاص از پوست در طب سنتی را توضیح می‌دهد (Shaygannia et al.,

2016). پونیکالاگین‌ها و اسید گالیک از ترکیبات فعال اصلی در پوست هستند و با فعالیت ضد میکروبی عصاره ارتباط دارند (Glazer et al., 2012; Rongai et al., 2015, 2018)با این حال، استانداردسازی دقیق تهیه عصاره‌ها ضروری است، چرا که محتوای پلی‌فنول‌ها ممکن است بر اساس عوامل مختلفی تفاوت زیادی داشته باشد. انتخاب حلال تاثیر قابل‌توجهی بر غلظت پلی‌فنول‌ها دارد (Fanourakis et al., 2013). به عنوان مثال، عصاره متانولی ۸۰ درصد نسبت به عصاره‌های آبی غنی‌تر از پلی‌فنول‌ها است و بنابراین فعالیت ضد میکروبی بالاتری دارد (Al-Zoreky, 2009). از طرف دیگر، استفاده از یک ماده شیمیایی ایمن (اتانول درجه خوراکی) برای استخراج، برای به دست آوردن عصاره‌های ضد میکروبی ایمن و دوست‌دار محیط‌زیست مهم است (Fanourakis et al., 2013). عواملی همچون مرحله رشدی، رقم، منطقه رشد و شرایط محیطی نیز می‌توانند تأثیر قابل‌توجهی بر ترکیب پلی‌فنولی و فعالیت ضد میکروبی عصاره‌های انار داشته باشند (Rongai et al., 2019).

۳. مکانیسم‌های عمل ضد میکروبی

مطالعات متعدد فعالیت ضد قارچی و ضد باکتریایی عصاره‌های پوست انار را به غلظت بالای پلی‌فنول‌ها، به‌ویژه پونیکالاگین‌ها و اسیدهای الاژیک نسبت داده‌اند. این ترکیبات از طریق مکانیسم‌های متعددی عمل می‌کنند:

۳,۱. فعالیت ضد قارچی مستقیم

عصاره پوست انار فعالیت بازدارندگی قوی علیه جوانه‌زنی کنیدی‌ها و رشد میسلیوم گونه‌های اصلی قارچی گیاهی مانند *Botrytis cinerea*، *Penicillium digitatum*، *Fusarium oxysporum*، *Aspergillus flavus* و *Monilinia* spp. نشان می‌دهد (Rongai et al., 2018). سطح فعالیت ضد قارچی ممکن است بسته به نوع عصاره و گونه پاتوژن تفاوت زیادی داشته باشد. به‌عنوان مثال، عصاره اتانولی PPE به‌طور کامل از جوانه‌زنی کنیدی‌های *B. cinerea* جلوگیری کرد، در حالی که عصاره آبی علیه *P. expansum* و *B. cinerea* بی‌اثر بود (Glazer et al., 2012; Pangallo et al., 2017) مکانیسم‌های عمل عصاره پوست انارشامل موارد زیر است:

تغییرات مورفولوژیکی: مشاهده میکروسکوپی میسلیوم قارچ‌های تیمار شده با عصاره متانولی، تغییراتی مانند پیچ‌خوردگی، تاب‌خوردگی و فروپاشی هیف‌ها، حفره‌های خالی سلولی و تجزیه ارگانل‌های سیتوپلاسمی را نشان داده است (Nair et al., 2018).

مهار بیوسنتز ارگسترول: عصاره پوست انار قادر به مهار مسیر بیوسنتز ارگسترول است که برای سیالیت و نفوذپذیری غشای سلولی قارچ‌ها ضروری است (Rongai et al., 2018).

فزایش نفوذپذیری غشا: ترکیبات پلی‌فنولی با پروتئین‌های غشای سلولی قارچ ترکیب شده و موجب مرگ سلول از طریق افزایش نفوذپذیری می‌گردند (Akhtar et al., 2015; Hayrapetyan et al., 2012) .

کاهش شیبpH :عصاره‌ها می‌توانند با کاهش شیب pH در اطراف غشای سلولی، سبب مرگ سلولی شوند (Rongai et al., 2018).

مهار آنزیمی : واکنش پلی‌فنول‌ها با گروه‌های سولفیدریل ممکن است باعث مهار آنزیمی و قحطی میکروبی شود (Hanani et al., 2018; Wu et al., 2018).

مهار تولید سموم : عصاره متانولی PPE تولید آفلاتوکسین‌ها را تا ۹۷٪ کاهش داده و در ترکیب با قارچ‌کش‌های شیمیایی باعث مهار کامل آن شده است (Sadhasivam et al., 2019).

۳,۲. فعالیت ضد باکتریایی

این عصاره‌ها مؤثر علیه پاتوژن‌های گیاهی مهمی مانند *Clavibacter michiganensis*، *Pseudomonas syringae*، *Erwinia carotovora* و *Xanthomonas campestris* و همچنین پاتوژن‌های منتقل‌شونده از غذا مانند *Salmonella* spp. و *L. monocytogenes* هستند (Belgacem et al., 2020; Hassan et al., 2013; Nuamsetti et al., 2012; Rongai & Pucci, 2016). یک مطالعه خاص نشان داد که پونیکالاگین رشد باکتری *S. aureus* را با مختل کردن تعادل آهن و فعال‌سازی پاسخ‌های SOS ، احتمالاً از طریق مهار بیوسنتز DNA ، تغییر می‌دهد (Hanani et al., 2018).

۳,۳. القای مقاومت سیستمیک در گیاهان

شواهد واضحی نشان می‌دهد که عصاره‌های پوست انار مقاومت در بافت‌های گیاهی را تحریک می‌کنند. مشاهده کاهش در بروز بیماری بدون تماس مستقیم بین پاتوژن‌ها و عصاره، این مکانیسم را تأیید می‌کند (Bialonska et al., 2009; Pangallo et al., 2017). در میوه گریپ‌فروت، افزایش در تولید گونه‌های اکسیژن فعال (ROS) و فعال‌سازی چندین ژن مرتبط با پاسخ‌های دفاعی گیاهی مانند CHI، CHS، MAPK، MAPKK و PAL پس از تیمار با عصاره پوست انار شناسایی شده است (Araújo et al., 2018; Bialonska et al., 2009).

۴. کاربردهای عملی

۴,۱ .کنترل بیماری‌های پیش از برداشت

اگرچه گزارش‌های میدانی کمی وجود دارد، اما اثربخشی بالای PPE در شرایط درون شیشه‌ای، پتانسیل بالای آن را نشان می‌دهد.

بیماری‌های خاک‌زی: افزودن PPE به خاک‌های آلوده به *F. oxysporum* f. sp. lycopersici به‌طور قابل‌توجهی جمعیت پاتوژن را کاهش داده و تعداد گیاهان گوجه‌فرنگی سالم را افزایش داد. اثربخشی عصاره مشابه با قارچ‌کش استاندارد دیکلوران بود (Rongai et al., 2018).

بیماری آنتراکوز زیتون: آزمایش‌های میدانی در باغات تجاری زیتون، اثربخشی بسیار بالای PPE اتانولی را نشان داد که به‌طور قابل‌توجهی مؤثرتر از مس بود (Pangallo et al., 2017).

کنترل کپک پودری انگور: استفاده از PPE اتانولی برای کنترل قارچ *Uncinula necator* ثبت اختراع شده است. سه درمان با فاصله‌های ۱۵ روزه، شیوع بیماری را تا ٪۷۱ کاهش داد و اثربخشی آن برابر با قارچ‌کش سیستمیک اسپیروکسامین بود (Pangallo et al., 2017).

۴,۲. کنترل فساد و افزایش ماندگاری پس از برداشت

تیمار مستقیم :تیمار میوه‌ها با عصاره پوست انار مانع رشد قارچ‌های فیتوپاتوژن و باکتری‌های فاسدکننده می‌شود.
پوشش‌های خوراکی :افزودن PPE به پوشش‌های چیتوزان، صمغ لوبیای خارستان یا پکتین، شیوع بیماری را روی پرتقال، فلفل دلمه‌ای و خرمالو به‌طور چشمگیری کاهش داده و عمر انباری آن‌ها را افزایش داد (Araújo et al., 2018; Nair et al., 2018). این پوشش‌ها همچنین قادرند با کنترل تبادلات گازی، فرآیند رسیدن و پژمردگی را به تأخیر اندازند.
ضدعفونی‌کننده سطوح و آب :فعالیت ضد میکروبی بالای PPE نشان دهنده پتانسیل استفاده از آن‌ها برای ضدعفونی کابین‌ها، ظروف حمل و نقل و آب در گردش در کارخانه‌های بسته‌بندی است (Al-Zoreky, 2009; Taberner et al., 2016).

۵. نتیجه‌گیری

عصاره پوست انار به دلیل دارا بودن ترکیبات فنولی و فلاونوئیدی با خواص آنتی‌اکسیدانی و ضدمیکروبی قوی، پتانسیل بالایی به عنوان یک جایگزین طبیعی و ایمن برای مواد شیمیایی در کشاورزی پایدار دارد. این عصاره از طریق مکانیسم‌های چندگانه، هم به صورت مستقیم و هم با القای مقاومت سیستمیک، علیه طیف وسیعی از پاتوژن‌های پیش و پس از برداشت عمل می‌کند. ارزش‌گذاری این محصول جانبی، گامی مهم به سوی سیستم‌های کشاورزی و غذایی پایدارتر است.

برای توسعه تجاری این فناوری، انجام مطالعات بیشتر در این زمینه‌ها ضروری است: ۱.تعیین غلظت و روش بهینه کاربرد برای محصولات مختلف، ۲. انجام آزمایش‌های میدانی گسترده‌تر برای اثبات کارایی در شرایط واقعی، ۳. استانداردسازی روش‌های استخراج و فرمولاسیون، ۴. ارزیابی اقتصادی و مطالعات مقیاس صنعتی.

با توجه به ایمنی، هزینه پایین و سازگاری با محیط‌زیست، عصاره پوست انار می‌تواند جایگزینی مناسب و مورد پذیرش مصرف‌کننده برای ترکیبات شیمیایی در برنامه‌های مدیریت تلفیقی آفات باشد.

۶. منابع

Akhtar, S., Ismail, T., Fraternale, D., & Sestili, P. (2015). Pomegranate peel and peel extracts: Chemistry and food features. *Food Chemistry*, *174*, 417–425.

Al-Zoreky, N. S. (2009). Antimicrobial activity of pomegranate (Punica granatum L.) fruit peels. *International Journal of Food Microbiology*, *134*(3), 244–248.

Araújo, J. M. S., de Siqueira, A. C. P., Blank, A. F., Narain, N., & de Aquino Santana, L. C. L. (2018). A cassava starch–chitosan edible coating enriched with Lippia sidoides Cham. essential oil and pomegranate peel extract for preservation of Italian tomatoes (Lycopersicon esculentum Mill.) stored at room temperature. *Food and Bioprocess Technology*, *11*(9), 1750–1760.

Belgacem, I., Schena, L., Teixidó, N., Romeo, F. V, Ballistreri, G., & Abadias, M. (2020). Effectiveness of a pomegranate peel extract (PGE) in reducing Listeria monocytogenes in vitro and on fresh-cut pear, apple and melon. *European Food Research and Technology*, *246*(9), 1765–1772.

Bialonska, D., Kasimsetty, S. G., Schrader, K. K., & Ferreira, D. (2009). The effect of pomegranate (Punica granatum L.) byproducts and ellagitannins on the growth of human gut bacteria. *Journal of Agricultural and Food Chemistry*, *57*(18), 8344–8349.

Elsayed, N., Elkashef, H., Ahmed, A. E.-R., Hassan, H., & Ali, S. R. (2024). *Laser irradiation and*

pomegranate peel extract as novel trends to preserve the strawberry quality characteristics.

Fanourakis, D., Pieruschka, R., Savvides, A., Macnish, A., Sarlikioti, V., & Woltering, E. (2013). Sources of vase life variation in cut roses: A review. *Postharvest Biology and Technology*, *78*. https://doi.org/10.1016/j.postharvbio.2012.12.001

Glazer, I., Masaphy, S., Marciano, P., Bar-Ilan, I., Holland, D., Kerem, Z., & Amir, R. (2012). Partial identification of antifungal compounds from Punica granatum peel extracts. *Journal of Agricultural and Food Chemistry*, *60*(19), 4841–4848.

Hanani, Z. A. N., Husna, A. B. A., Syahida, S. N., Khaizura, M. A. B. N., & Jamilah, B. (2018). Effect of different fruit peels on the functional properties of gelatin/polyethylene bilayer films for active packaging. *Food Packaging and Shelf Life*, *18*, 201–211.

Hassan, N. A., El-Feky, G. S., & Elegami, H. M. (2013). *Antibacterial activity of thirty two pomegranate (Punica granatum L.) accessions growing in Egypt fruit peels.*

Hayrapetyan, H., Hazeleger, W. C., & Beumer, R. R. (2012). Inhibition of Listeria monocytogenes by pomegranate (Punica granatum) peel extract in meat paté at different temperatures. *Food Control*, *23*(1), 66–72.

Kazemi, M. (2025). Recycling Agricultural Waste: Sustainable Solutions for Enhancing Livestock Nutrition. *Veterinary Medicine and Science*, *11*(3), e70321.

Nair, M. S., Saxena, A., & Kaur, C. (2018). Characterization and antifungal activity of pomegranate peel extract and its use in polysaccharide-based edible coatings to extend the shelf-life of capsicum (Capsicum annuum L.). *Food and Bioprocess Technology*, *11*(7), 1317–1327.

Nuamsetti, T., Dechayuenyong, P., & Tantipaibulvut, S. (2012). Antibacterial activity of pomegranate fruit peels and arils. *Science Asia*, *38*(3), 319–322.

Orak, H. H., Yagar, H., & Isbilir, S. S. (2012). Comparison of antioxidant activities of juice, peel, and seed of pomegranate (Punica granatum L.) and inter-relationships with total phenolic, Tannin, anthocyanin, and flavonoid contents. *Food Science and Biotechnology*, *21*(2), 373–387.

Pangallo, S., Nicosia, M. G. L. D., Agosteo, G. E., Abdelfattah, A., Romeo, F. V, Cacciola, S. O., Rapisarda, P., & Schena, L. (2017). Evaluation of a pomegranate peel extract as an alternative means to control olive anthracnose. *Phytopathology*, *107*(12), 1462–1467.

Romanazzi, G., & Moumni, M. (2022). Chitosan and other edible coatings to extend shelf life, manage postharvest decay, and reduce loss and waste of fresh fruits and vegetables. *Current Opinion in Biotechnology*, *78*, 102834.

Rongai, D., & Pucci, N. (2016). *Preliminary tests on the use of Punica granatum extract against some plant pathogenic bacteria.*

Rongai, D., Pulcini, P., Di Lernia, G., Nota, P., Preka, P., & Milano, F. (2019). Punicalagin content and antifungal activity of different pomegranate (Punica ganatum L.) genotypes. *Horticulturae*, *5*(3), 52.

Rongai, D., Pulcini, P., Pesce, B., & Milano, F. (2015). Antifungal activity of some botanical extracts on Fusarium oxysporum. *Open Life Sciences*, *10*(1).

Rongai, D., Sabatini, N., Pulcini, P., Di Marco, C., Storchi, L., & Marrone, A. (2018). Effect of pomegranate peel extract on shelf life of strawberries: computational chemistry approaches to assess antifungal mechanisms involved. *Journal of Food Science and Technology*, *55*(7), 2702–2711.

Sadhasivam, S., Shapiro, O. H., Ziv, C., Barda, O., Zakin, V., & Sionov, E. (2019). Synergistic inhibition of mycotoxigenic fungi and mycotoxin production by combination of pomegranate peel extract and azole fungicide. *Frontiers in Microbiology*, *10*, 1919.

Seeram, N. P., Adams, L. S., Henning, S. M., Niu, Y., Zhang, Y., Nair, M. G., & Heber, D. (2005). In vitro antiproliferative, apoptotic and antioxidant activities of punicalagin, ellagic acid and a total pomegranate tannin extract are enhanced in combination with other polyphenols as found in pomegranate juice. *The Journal of Nutritional Biochemistry*, *16*(6), 360–367.

Shaygannia, E., Bahmani, M., Zamanzad, B., & Rafieian-Kopaei, M. (2016). A review study on Punica granatum L. *Journal of Evidence-Based Complementary & Alternative Medicine*, *21*(3), 221–227.

Singh, R. P., Chidambara Murthy, K. N., & Jayaprakasha, G. K. (2002). Studies on the antioxidant activity of pomegranate (Punica granatum) peel and seed extracts using in vitro models. *Journal of Agricultural and Food Chemistry*, *50*(1), 81–86.

Taberner, V., SanchÃs, E., Mateos, M., Palou, L., & PÃ© rez-Gago, M. B. (2016). Pectin-based edible coatings formulated with pomegranate peel extracts and other antibrowning agents to extend shelf life of fresh-cut'Rojo Brillante'persimmon. *VIII International Postharvest Symposium: Enhancing Supply Chain and Consumer Benefits-Ethical and Technological Issues 1194*, 887–894.

Tayel, A. A., El-Baz, A. F., Salem, M. F., & El-Hadary, M. H. (2009). Potential applications of pomegranate peel extract for the control of citrus green mould. *Journal of Plant Diseases and Protection*, *116*(6), 252–256.

Vora, A., Londhe, V., & Pandita, N. (2015). Herbosomes enhance the in vivo antioxidant activity and bioavailability of punicalagins from standardized pomegranate extract. *Journal of Functional Foods*, *12*, 540–548.

Wu, J., Goodrich, K. M., Eifert, J. D., Jahncke, M. L., O'Keefe, S. F., Welbaum, G. E., & Neilson, A. P. (2018). *Inhibiting foodborne pathogens Vibrio parahaemolyticus and Listeria monocytogenes using extracts from traditional medicine: Chinese gallnut, pomegranate peel, Baikal skullcap root and forsythia fruit*.

Pomegranate Peel Extract: A natural and Eco-Friendly solution for reducing post-harvest waste in horticultural products

Ali Moradi [1*], Ali Saeidnejad [2]
1- Associate Professor, Department of Plant Productions, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran
2- Assistant Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Iran

* Corresponding author email: **A.moradi@ut.ac.ir**

Abstract

The pomegranate fruit (*Punica granatum* L.) is not only highly nutritious but also contains significant amounts of bioactive compounds in its non-edible parts, such as the peel. Accounting for approximately 50% of the fruit's weight, pomegranate peel is considered an agricultural byproduct and a rich source of phenolic compounds and flavonoids with potent antioxidant and antimicrobial properties. Given the challenges of post-harvest fruit spoilage and the adverse effects of synthetic fungicides, this article explores the potential of pomegranate peel extract (PPE) as a natural and safe alternative for preserving quality and extending the shelf life of fruits. Findings indicate that due to the presence of compounds such as punicalagin and ellagic acid, PPE exhibits significant antifungal and antibacterial activity against a wide range of major post-harvest pathogens. In addition to its direct antimicrobial effect, the extract enhances the fruit's natural resistance by inducing defense responses. Applied as an edible coating or through immersion treatment, PPE has been shown to effectively reduce decay, maintain quality attributes, and prolong the storage life of various fruits. Thus, pomegranate peel extract presents a promising, efficient, safe, and eco-friendly option for use in agricultural and food industries.

Keywords: Phenolic compounds, post-harvest decay, edible coating, natural antimicrobial, fruit shelf life.

بررسی حاصلخیزی اراضی زراعی کوهدشت لرستان برای کشت زعفران با استفاده از GIS

حسین پورهادیان[1]
هیات علمی دانشکده کشاورزی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

چکیده:

پهنه‌بندی حاصلخیزی خاک، ابزاری کلیدی برای شناسایی و مدیریت بهینه اراضی و زمینه‌ساز افزایش عملکرد و پایداری تولید است. این پژوهش با هدف پهنه‌بندی حاصلخیزی اراضی زراعی شهرستان کوهدشت برای کشت زعفران، به کمک چهار عامل ماده آلی، پتاسیم و فسفر در دسترس و بافت خاک انجام شد. اطلاعات مورد نیاز از ۳۵ نقطه خاک جمع‌آوری و با روش میان‌یابی IDW در محیط ArcGIS به لایه‌های رستری تبدیل گردید. اهمیت نسبی عوامل با روش تحلیل شبکه (ANP) تعیین و پس از اعمال وزن لایه‌ها با ابزار Weighted Overlay تلفیق شدند. نقشه‌های عوامل خاک و پهنه‌بندی نهایی حاصلخیزی جهت تجزیه و تحلیل به چهار طبقه خیلی‌مناسب، مناسب، متوسط و ضعیف تقسیم گردیدند. نتایج نشان داد ۶۰/۶۹ درصد اراضی در طبقه مناسب، ۳۰/۹۴ درصد در طبقه متوسط، کمتر از ۱ درصد در طبقه خیلی‌مناسب واقع شدند. محدودیت‌های اصلی (اراضی واقع شده در طبقات متوسط و ضعیف) مربوط به فسفر (۸۴/۷۸ درصد)، ماده آلی (۴۰/۳۱ درصد) و بافت خاک (۲۱/۹۰ درصد) بود. راهبرد اصلی ارتقای پایداری تولید، مدیریت هدفمند ماده آلی از طریق کود دامی پوسیده و تغذیه اصولی فسفر در پهنه‌ها می‌باشد که می‌تواند عملکرد و بهره‌وری کشت زعفران را به‌طور پایدار افزایش دهد.

واژه‌های کلیدی: بافت خاک، پهنه‌بندی، فسفر در دسترس، ماده آلی، ANP

۱. مقدمه

استان لرستان یکی از خاستگاه‌های قدیمی زعفران است. در دهه اخیر با همت جهادکشاورزی با توجه به ارزش اقتصادی، اجتماعی و نیاز به آبیاری کم کشت زعفران در اغلب نقاط این استان در حال گسترش است. بنابراین بررسی توانایی‌های اراضی موضوع بسیار مهمی در راستای کشت گیاه زعفران در استان لرستان است. شهرستان کوهدشت با سطح زیر کشت ۱۱۲۳۰۶ هکتار اراضی زراعی و با مشکل کم آبی یکی از مهم‌ترین شهرستان‌ها برای ترویج و کشت زعفران است. برای گسترش کشت هر گیاه از جمله در مناطق جدید شناخت توانایی اقلیمی و خاکی در اولویت اول است (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴. این مهم را به کمک سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) با هزینه کم و در زمان کوتاه می‌توان انجام داد (مقامی‌مقیم و همکاران، ۱۳۹۸؛ Shafiee Sarvestani et al., 2025). در کشاورزی نوین تهیه نقشه حاصلخیزی خاک با هدف تشخیص قابلیت‌ها و محدودیت‌های خاک و برنامه‌ریزی دقیق برای رفع محدودیت‌ها و دستیابی به حداکثر عملکرد ضروری است (شیرمردی و همکاران، ۱۴۰۳). بررسی حاصلخیزی شهرستان سلسله لرستان نشان داد پهنه‌های حاصلخیزی بسیار مناسب، مناسب و ضعیف به‌ترتیب ۵/۳۸، ۸۸/۹۶ و ۵/۶۵ درصد از سطح اراضی را به خود اختصاص دادند (پورهادیان، ۱۴۰۳). مطالعه دیگر بررسی استعداد شهرستان آزادشهر گلستان برای کشت زعفران نشان داد درصد بالایی از اراضی (۶۵/۹۶ درصد) دارای

[1] Hpoorhadian@pnu.ac.ir

محدودیت شدید بودند که ناشی از عوامل بارندگی زیاد در مرحله زایشی زعفران، شیب نامناسب، رطوبت نسبی بالا، بارندگی سالانه کم، ارتفاع زیاد و بافت نامناسب خاک بود (Maleki et al., 2017). تناسب‌بندی اراضی زراعی شهرستان الیگودرز حاکی از واقع شدن بیشترین سطح (۱۶/۶۴ درصد) در طبقه مناسب داشت و طبقات متوسط، ضعیف و خیلی‌مناسب به‌ترتیب ۶۰/۳۴، ۸۱/۰ و ۴۳/۰ درصد از اراضی منطقه را به خود اختصاص دادند. بررسی نقشه پارامترها نشان داد ماده آلی، فسفر و پتاسیم در دسترس به‌ترتیب باعث محدودیت در توانایی اراضی این منطقه برای کشت زعفران می‌شوند (پورهادیان، ۱۳۹۷).

با سنجش توانایی خاک می‌توان علاوه به افزایش تولید در راستای کشاورزی پایدار نیز گام برداشت. زعفران گیاهی بسیار مهم در سیستم کشاورزی با توجه به نیاز اکولوژی و زمان رشد آن برای استفاده در پایدارسازی کشاورزی است. بنابراین این پژوهش برای اطلاع از توانایی خاکی اراضی زراعی شهرستان کوهدشت طراحی و اجرا گردید.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق در سال ۱۴۰۴ در محدوده اراضی زراعی شهرستان کوهدشت که در جنوب غربی استان لرستان واقع‌شده انجام گرفت (شکل ۱). دارای آب و هوای معتدل و نیمه خشک بوده و بیش‌ترین دمای هوا آن ۴۲ درجه و کم‌ترین دما ۷- درجه است و میزان بارندگی این شهرستان به طور متوسط ۴۵۰ میلی متر در سال است. برای تهیه لایه‌های عوامل خاک شامل ماده آلی، پتاسیم و فسفر در دسترس از اطلاعات ۳۵ نقطه نمونه‌برداری شده خاک از اراضی کشاورزان استفاده شد (شکل ۱). لایه رستری این پارامترها به کمک میان‌یابی IDW در محیط ArcGIS 10.7 در محدوده اراضی زراعی تهیه شد. لایه بافت خاک که کمک مثلث تیسن تهیه و به لایه رستری تبدیل گردید. نیازهای ماده آلی، پتاسیم و فسفر در دسترس و بافت

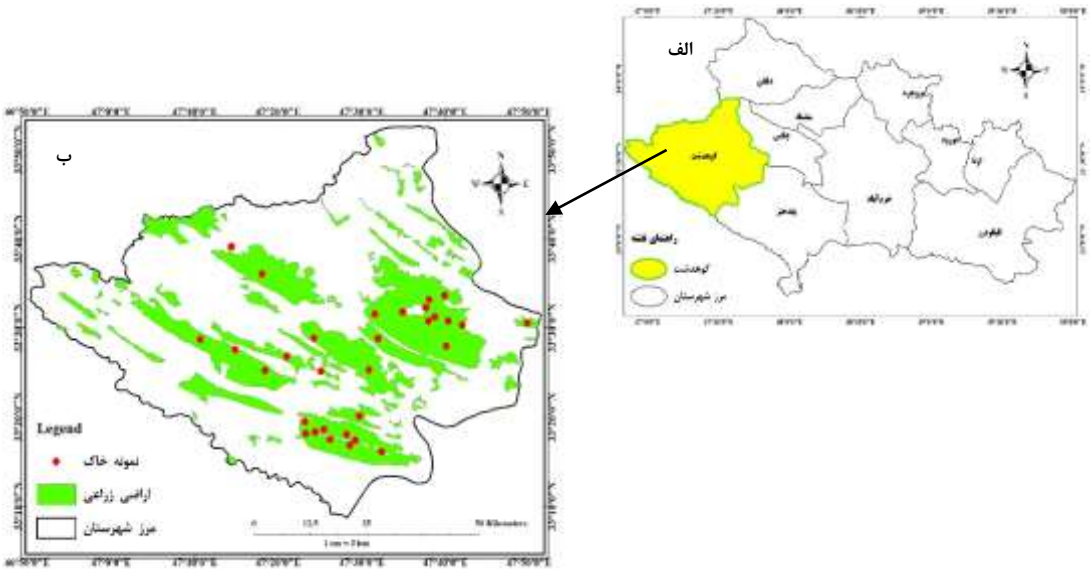

شکل ۱- موقعیت جغرافیایی شهرستان کوهدشت (الف) و اراضی زراعی و نقاط خاک (ب)

زعفران با استفاده از منابع علمی (جدول ۱) مشخص شد (Maleki et al., 2017، پورهادیان، ۱۴۰۳) و اهمیت نسبی هر عامل خاک به روش ANP و به کمک هوش مصنوعی تعیین گردید و سپس با وزن‌دهی و روی هم‌گذاری لایه‌ها با استفاده از ابزار Weighted Overlay در محیط GIS، لایه نهایی تهیه گردید و به چهار طبقه حاصلخیزی خیلی‌مناسب، مناسب، متوسط و ضعیف تقسیم و مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند.

جدول ۱- تناسب‌بندی عوامل حاصلخیزی خاک برای کشت زعفران و وزن آن‌ها براساس روش ANP

عامل	خیلی‌مناسب	مناسب	متوسط	متوسط	وزن بر اساس ANP
ماده آلی (درصد)	>1.5	1-1.5	0.5-1	<0.5	0.38
بافت	SL, L	CL, SiL, SiCL	C, SL	SiC, Other classes	0.27
فسفر در دسترس (میلی‌گرم در کیلوگرم)	>20	15-20	10-15	5-10	0.21
پتاسیم در دسترس (میلی‌گرم در کیلوگرم)	>300	250-300	200-250	150-200	0.14

۳. نتایج و بحث

بررسی نقشه ماده آلی خاک اراضی زراعی شهرستان کوهدشت نشان داد دامنه تغییرات ماده آلی خاک بین ۰/۶۲ تا ۱/۶۹ با میانگین ۱/۰۴ درصد بود. بیشترین مساحت به طبقه مناسب (۵۸/۷۳ درصد) و کمترین به طبقه خیلی‌مناسب (۰/۹۵ درصد) اختصاص یافت و طبقه ضعیف فاقد سهم بود (جدول ۲). ماده آلی خاک نقش مستقیمی در فراهم کردن مواد غذایی برای هر گیاهی از جمله زعفران دارد و همچنین با تأثیر مثبت بر خصوصیات فیزیکی از جمله افزایش تخلخل و کاهش فشردگی خاک و نگهداری آب در خاک عملکرد گیاه زعفران را افزایش می‌دهد (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴). در مطالعه انجام‌شده در شهرستان الیگودرز لرستان از کل سطح موردمطالعه ۷۸/۸۴ و ۰/۴۳ درصد به‌ترتیب دارای استعداد متوسط و خیلی‌مناسب از نظر ماده آلی بودند که نشان از کمبود ماده آلی در بخش زیادی از این منطقه دارد (پورهادیان، ۱۳۹۷).

تولید نقشه بافت خاک نشان وجود بافت‌های لومی‌شنی، لومی، لومی‌سیلتی، لومی‌رسی‌سیلتی، لومی‌رسی و رسی‌سیلتی در اراضی زراعی موردمطالعه داشت و بافت‌های با استعداد مناسب برای کشت زعفران ۶۰ درصد و بافت‌های خیلی‌مناسب ۱۹ درصد مساحت اراضی را به اختصاص دادند و طبقه متوسط فاقد سهم بود (جدول ۲). با توجه به حساسیت گیاه زعفران به میزان زهکشی و هوادهی خاک توجه به بافت خاک برای تولید عملکرد مناسب بسیار مهم است (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴). در مطالعه انجام‌شده در آزادشهر استان گلستان بافت خاک یکی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پایداری تولید زعفران معرفی گردید (Maleki et al., 2017).

نتایج بررسی نقشه فسفر در دسترس خاک اراضی زراعی شهرستان کوهدشت حاکی از دامنه تغییرات این عنصر بین ۲/۴۰ تا ۳۳/۳۵ با میانگین ۱۱/۰۲ میلی‌گرم در کیلوگرم خاک داشت. طبقه ضعیف با ۴۵/۰۲ درصد بیشترین و طبقه خیلی‌مناسب با ۵/۵۰ درصد کمترین سهم از کل مساحت اراضی زراعی را داشتند (جدول ۲). فسفر به دلیل نقش کلیدی در فرآیندهای ذخیره‌سازی انرژی در بنه‌های زعفران عامل مهمی در میزان عملکرد دارد (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴). بررسی پهنه‌بندی میزان فسفر در دسترس برای گیاه زعفران در شهرستان سلسه نشان داد پهنه حاصلخیزی مناسب ۶۸/۴۹ درصد و پهنه ضعیف ۹/۱۰ درصد شامل شد (پورهادیان، ۱۴۰۳).

بررسی نقشه پتاسیم در دسترس خاک اراضی زراعی شهرستان کوهدشت برای کشت زعفران نشان داد دامنه تغییرات این عنصر بین ۲۴۰ تا ۷۷۵ با میانگین ۳۹۷/۷۸ میلی‌گرم در کیلوگرم داشت. بیشتر سهم به طبقه خیلی‌مناسب (۹۷/۹۲ درصد) و کمترین به طبقه متوسط (۰/۱۸ درصد) مربوط شد و طبقه ضعیف فاقد سهم بود (جدول ۲). پتاسیم با بهبود رشد بنه، افزایش انتقال مواد غذایی، مقاومت زعفران در برابر تنش‌های خشکی و سرما، بهبود سنتز کربوهیدرات‌ها، وزن خشک گل باعث افزایش عملکرد می‌گردد (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴). مطالعه انجام نشان داد ۷۰/۵۱ درصد اراضی زراعی الیگودرز دارای شرایط خیلی‌مناسب و ۹/۴۴ درصد دارای شرایط ضعیف می‌باشند (پورهادیان، ۱۳۹۷).

بررسی نقشه نهایی حاصلخیزی خاک اراضی زراعی شهرستان کوهدشت با استفاده از چهار عامل اصلی شامل ماده آلی، بافت، فسفر و پتاسیم نشان داد که مساحت منطقه موردمطالعه در دو طبقه مناسب و متوسط به‌ترتیب برابر با ۷۹۷۷۵۵۵ هکتار (۶۹/۶۰ درصد) و ۵۵۳۴۷۴۸ هکتار (۳۰/۹۴ درصد) قرار دارد (جدول ۲). پهنه‌های مناسب بیشتر در بخش‌های جنوب، جنوب‌غربی و شمال‌شرقی و پهنه‌های متوسط در نواحی مرکزی و شمالی شهرستان واقع شده‌اند. کاهش استعداد اراضی از طبقه خیلی مناسب به طبقات پایین‌تر عمدتاً ناشی از محدودیت فسفر در دسترس، کاهش درصد ماده آلی و نامناسب‌بودن بافت خاک است (شکل ۲)؛ به‌گونه‌ای که به‌ترتیب ۸۴/۷۸، ۴۰/۳۱ و ۲۱/۹۰ درصد از کل مساحت اراضی دچار محدودیت شدید (طبقات متوسط و ضعیف) در شاخص‌های فسفر، ماده آلی و بافت می‌باشند (جدول ۲). افزایش ماده آلی از طریق استفاده از کود دامی پوسیده و بقایای گیاهی موجب بهبود تهویه، حفظ رطوبت و رشد بنه‌های زعفران می‌شود. بافت‌های

جدول ۲- تناسب‌بندی عوامل حاصلخیزی و پهنه‌بندی نهایی حاصلخیزی اراضی زراعی شهرستان کوهدشت برای کشت زعفران

عامل	خیلی‌مناسب (هکتار، درصد)	مناسب(هکتار، درصد)	متوسط (هکتار، درصد)	ضعیف (هکتار، درصد)
ماده آلی	1070.64(0.95)	65960.73(58.73)	45272.97(40.31)	0
بافت	21129.12(18.81)	67701.42(60.28)	0	23473.8(21.90)
فسفر در دسترس	6176.25(5.50)	10906.20(9.71)	44660.61(39.77)	50561.28(45.02)
پتاسیم در دسترس	109966.77(97.92)	2137.77(1.90)	199.8(0.18)	0
پهنه‌بندی حاصلخیزی	0	77555.79(69.06)	34748.55(30.94)	0

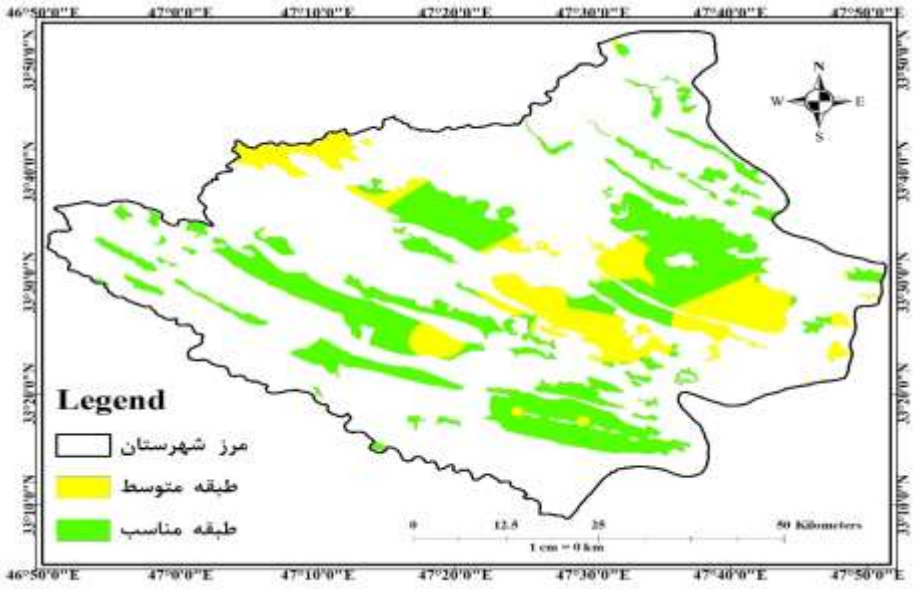

شکل ۲- پهنه‌بندی حاصلخیزی اراضی زراعی شهرستان کوهدشت لرستان برای کشت زعفران

متوسط (رسی‌لومی) بیشترین کارایی را در جذب عناصر غذایی و توسعه ریشه دارند. فسفر نیز در افزایش شاخه‌های زایشی و تحریک گلدهی نقش کلیدی ایفا می‌کند. بر این اساس، مدیریت هدفمند ماده آلی همراه با تغذیه اصولی فسفر، راهبرد عملی اصلی برای ارتقای پایداری تولید زعفران در اراضی زراعی کوهدشت محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری کلی

تحلیل نقشه حاصلخیزی اراضی کوهدشت نشان می‌دهد که پهنه‌های مناسب با سهم حدود ۶۹ درصدی با عمدتاً در جنوب، جنوب‌غربی و شمال‌شرقی و پهنه‌های متوسط با سهم حدود ۳۱ بیشتر در نواحی مرکزی و شمالی پراکنده بودند و میزان عنصر فسفر در دسترس، ماده آلی و بافت خاک به‌ترتیب بیشترین نقش را در محدودیت‌سازی توانایی اراضی زراعی برای کشت زعفران داشتند. بنابراین برای ارتقای کارایی اراضی مناسب و متوسط و نزدیک کردن آن‌ها به طبقه خیلی‌مناسب، لازم است اقدامات بهبود خاک به‌صورت هدفمند و پایدار اجرا شود و مدیریت مواد آلی از طریق افزودن منابع آلی مرغوب، به همراه بهینه‌سازی تغذیه خاک در اولویت برنامه‌های بهره‌برداری قرار گیرد. این رویکرد می‌تواند ضمن افزایش ظرفیت تولید، پایداری اقتصادی کشت زعفران و بهره‌برداری بلندمدت از اراضی را تضمین کند.

منابع

بهدانی م. ع. و فلاحی، ح .ر . ۱۳۹۴. زعفران(دانش فنی مبتنی بر رهیافت‌های پژوهشی). انتشارات دانشگاه بیرجند.

پورهادیان، ح. ۱۳۹۷. ارزیابی ماده آلی، پتاسیم و فسفر خاک برای کشت گیاه زعفران به کمک GIS (مطالعه موردی: شهرستان الیگودرز). پنجمین همایش ملی زعفران- دانشگاه تربت‌حیدریه- ۲۳ و ۲۴ آبان ۱۳۹۷. ۲۰۴-۲۰۸.

پورهادیان، ح. ۱۴۰۳. بررسی حاصلخیزی اراضی زراعی شهرستان سلسله استان لرستان برای کشت زعفران به کمک منطق فازی. هجدهمین کنگره ملی و چهارمین کنگره بین‌المللی علوم زراعت و اصلاح نباتات. دانشگاه فردوسی مشهد. ۲۲-۲۰ شهریور ۱۴۰۳.

شیرمردی، م.، حیات‌زاده، م، قانعی بافقی، م. ج.، همت، ن. و فولادی دوقزلو، م. ۱۴۰۳. ارزیابی حاصلخیزی خاک در مزارع تحت کشت زعفران (*Crocus sativus* L) (مطالعه موردی: شهرستان بهاباد، استان یزد). مجله روابط خاک و گیاه. ۱۵(۴): ۱۷-۱.

مقامی مقیم، غ. ر.، حسینی صدیق، س. م.، اسدی، ر. و خانی تملیه، س. ۱۳۹۸. پهنه‌بندی آگروکلیمای کشت زعفران در استان خراسان شمالی: رهیافتی برای تغییر الگوی کشت. مجله جغرافیا و توسعه. (۵۶)۱۷: ۱۱۹-۱۳۸.

Maleki, F., Kazemi, H., Siahmarguee, A., and Kamkar. B. 2017.Development of a land use suitability model for saffron (*Crocus sativus* L.) cultivation by multi-criteria evaluation and spatial analysis. Ecological Engineering. 106:140–153.

Shafiee Sarvestani, Gh., Edalat, M., Dastres, E., Naderi, R., and Pourghasemi, H. R. 2025. Modeling habitat suitability for saffron (*Crocus sativus* L.) using AI-based approaches to support sustainable industrial cultivation. Industrial Crops & Products 236 (2025) 121974.

Assessment of Agricultural Land Fertility in Kouhdasht, Lorestan Province, for Saffron Cultivation Using GIS

Hossein Pourhadian

1- Assistant Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Ira

* Corresponding author email: Hpoorhadian@ut.ac.ir

Abstract

Soil fertility zoning is a key tool for identifying and optimally managing agricultural lands, providing a foundation for enhancing productivity and production sustainability. This study aimed to map the fertility of agricultural lands in Kouhdasht County for saffron cultivation based on four factors: organic matter, available potassium, available phosphorus, and soil texture. Soil samples were collected from 35 points and interpolated using the IDW method in ArcGIS to generate raster layers. The relative importance of the factors was determined using the Analytic Network Process (ANP), and after applying the weights, the layers were integrated using the Weighted Overlay tool. The resulting soil factor maps and final fertility zoning were classified into four categories: highly suitable, suitable, moderately suitable, and poorly suitable. The results showed that 69.60% of the area was classified as suitable, 30.94% as moderately suitable, and less than 1% as highly suitable. The main limiting factors were phosphorus (78.84% of lands in moderate and poor classes), organic matter (31.40%), and soil texture (90.21%). The primary strategy for improving production sustainability is targeted management of organic matter through well-decomposed manure and balanced phosphorus fertilization across the zones, which can sustainably enhance saffron yield and overall land productivity.

Keywords: Soil texture, Zoning, Available phosphorus, Organic matter, ANP.

استعدادسنجی اقلیمی اراضی زراعی حوضه کرخه استان لرستان برای کشت دیم گیاه گل‌گاوزبان با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS)

حسین پورهادیان[1]
هیأت علمی دانشکده کشاورزی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

چکیده

پهنه‌بندی اقلیمی به‌عنوان ابزاری کلیدی در برنامه‌ریزی کشاورزی پایدار و بهینه‌سازی الگوی کشت محسوب می‌شود. این پژوهش با هدف ارزیابی قابلیت اقلیمی کشت گیاه گل‌گاوزبان در حوضه آبخیز کرخه استان لرستان در سال ۱۴۰۴ انجام شد. داده‌های اقلیمی درازمدت از ۲۳ ایستگاه باران‌سنجی و سینوپتیک (برای بارش) و ۱۶ ایستگاه (برای دما) جمع‌آوری و با استفاده از روش میان‌یابی فاصله معکوس وزن‌دار (IDW) در محیط GIS به لایه‌های رستری تبدیل شدند. نیازهای اقلیمی گیاه از منابع معتبر استخراج و با به‌کارگیری روش فرایند تحلیل شبکه‌ای (ANP)، اهمیت نسبی هر پارامتر تعیین گردید. نتایج پهنه‌بندی نهایی نشان داد که ۹۷ درصد از اراضی زراعی منطقه در طبقات خیلی‌مناسب (۲ درصد) و مناسب (۹۵ درصد) برای کشت گیاه گل‌گاوزبان قرار دارند که نشان‌دهنده پتانسیل بالا این حوضه برای توسعه کشت این گیاه دارویی است. عوامل محدودکننده اصلی شامل دماهای حداقل (۴۶ درصد) و متوسط (۵۸ درصد) در بخش وسیعی (طبقه‌های ضعیف و نامناسب) از منطقه بودند و توجه به توزیع نامناسب بارش‌ها نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. راهکارهایی شامل هماهنگ‌سازی تاریخ کشت با دوره‌های بارشی، استفاده از ارقام متحمل به خشکی و اجرای آبیاری تکمیلی در مراحل حساس رشد می‌تواند نقش عوامل محدودکننده را کاهش و افزایش عملکرد را در پی داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: پهنه‌بندی، حوضه کرخه، پارامترهای اقلیمی، ANP، GIS.

۱. مقدمه

گیاه گل‌گاوزبان ایرانی گیاهی علفی، یک‌ساله، دو یا چندساله با علمی *Echium amoenum* Fisch & Mey و از خانواده Boraginaceae بوده که از ارزش اقتصادی، اشتغال‌زایی و دارویی بالایی برخوردار است و به خاک‌های مختلف سازگار بوده و کم‌توقع از نظر حاصلخیزی خاک است (مجنون‌حسینی، ۱۳۸۶). استان لرستان یکی از زیستگاه‌های طبیعی این گیاه بوده و متأسفانه سالانه به دلیل استفاده بی‌رویه، زیستگاه آن در حال تخریب شدن است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸). یکی از راه‌های بسیار مهم در جلوگیری از تخریب محیط‌زیست گیاهان وحشی، زراعت این گیاهان می‌باشد. بنابراین بایستی نیاز اقلیمی آن‌ها را شناخت و در مکان مناسب به کشت و زر اقدام کرد. سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) در ترکیب با ابزارهای چند معیاره بسترساز این مهم با صرف وقت و هزینه کمتر نسبت به دیگر روش‌ها می‌باشد. به‌طوری تاکنون تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام شده است (پراور و همکاران، ۱۴۰۲؛ پورهادیان، ۱۴۰۴). مطالعه انجام شده به‌کمک GIS برای پهنه‌بندی اقلیمی کشت دیم گیاه دارویی گل‌گاوزبان در استان مازندران نشان از توانایی بالای این روش در تعیین استعداد اراضی داشت.

[1] Hpoorhadian@pnu.ac.ir

و نتیجه این پژوهش حاکی وجود اراضی زراعی با استعداد مطلوب و نسبتاً مناسب ۹۵ درصد از سطح محدوده موردمطالعه داشت. در مطالعه‌ای توان اکولوژی مراتع استان لرستان برای احیا مراتع و حفاظت از گیاهان دارویی از جمله گیاه گل‌گاوزبان به کمک GIS انجام شد نشان داد مراتع دارای توان متوسط (۷۴ درصد)، خیلی خوب (۲۵ درصد) و خوب (۱ درصد) برای رشد گیاه گل‌گاوزبان می‌باشند (رحیمی‌مقدم، ۱۴۰۲). مکان‌یابی توسعه گیاه دارویی کاکوتی در حوضه آبخیز سبلان استان اردبیل حاکی از پتانسیل خیلی‌زیاد و زیاد (۱۶ درصد)، متوسط (۱۶ درصد)، کم (۱۸ درصد) و فاقد توان (۴۹ درصد) منطقه برای کشت و توسعه این گیاه داشت (علی‌خواه اصل و همکاران، ۱۴۰۰). پژوهش انجام‌شده در استان لرستان برای استعدادسنجی گیاه کاملینا نشان داد اراضی زراعی این دارای استعداد خیلی‌مستعد (۶ درصد) و مستعد (۹۴ درصد) از نظر اقلیمی بودند (پورهادیان، ۱۴۰۴).

نیاز اقلیمی مهم‌ترین عامل برای توسعه و گسترش هر گیاه در منطقه جدید است که بایستی مورد سنجش قرار گرفته و توانایی‌های اراضی شناخته شود تا از توان منطقه و گیاه استفاده بهینه به عمل آید. نیاز اقلیمی گیاه گل‌گاوزبان و توانایی اراضی زراعی استان لرستان حکایت از فراهم بودن شرایط برای گسترش کشت این گیاه دارد. بنابراین این پژوهش مورد برنامه‌ریزی و اجرا قرار گرفت تا استعداد منطقه مشخص گردد.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش در سال ۱۴۰۴ در حوضه آبخیز کرخه استان لرستان که شامل شهرستان‌های پلدختر، کوهدشت، چگنی، بخش وسعی از خرم‌آباد، سلسله و دلفان است، انجام گرفت. اراضی زراعی واقع‌شده در آن ۳۷۴۸۴۷ هکتار بوده و دارای تنوع آبی هوایی بالایی است. طول فصل رشد گیاه گل‌گاوزبان از یک آبان تا ۳۱ مرداد منظور شد. اطلاعات عوامل اقلیمی دراز مدت شامل بارش تهیه‌شده از ۲۳ ایستگاه تبخیرسنجی و سینوپتیک، دمای متوسط، دمای حداقل و دمای حداکثر از ۱۶ ایستگاه تبخیرسنجی و سینوپتیک استان لرستان تهیه گردید (شکل ۱) و لایه رستری آن‌ها به کمک میان‌یابی فاصله معکوس وزن‌دار (IDW) در محیط GIS نسخه ۱۰.۷.۱ در محدوده اراضی زراعی منطقه موردمطالعه تهیه شد. نیازهای اقلیمی گیاه گل‌گاوزبان از منابع علمی تهیه گردید (جدول ۱) و سپس با استفاده از هوش مصنوعی به روش فرایند تحلیل شبکه‌ای (ANP) اهمیت

جدول ۱- تناسب عوامل اقلیمی برای کشت دیم گیاه گل‌گاوزبان و وزن عوامل بر اساس روش ANP

متغیر	بسیار مناسب	نسبتاً مناسب	ضعیف	نامناسب	وزن براساس ANP
بارش(mm)	>600	300-600	200-300	<200	0.45
دمای متوسط (°C)	20-25	15-20, 25-30	10-15, 30-35	>35	26
دمای حداکثر (°C)	23-29	15-23, 29-35	10-15, 35-40	>40	18
دمای حداقل (°C)	10-15	8-10	5-8	<5	11

نسبی هر پارامتر مشخص شد. در نهایت با روی هم‌گذاری همه لایه‌ها به کمک ابزار حسابگر شبکه‌ای، لایه نهایی تولید گردید و لایه‌ها عوامل و نهایی به چهار طبقه مطلوب، نسبتاً مناسب، ضعیف و نامناسب تقسیم و مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند.

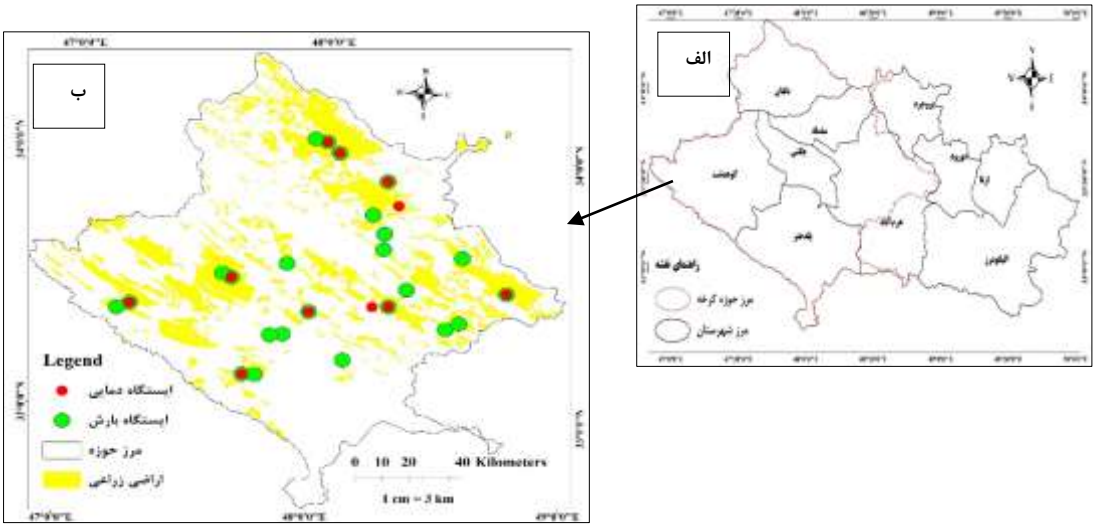

شکل ۱- موقعیت جغرافیایی حوضه کرخه (الف) و ایستگاه‌هایی دمایی، بارش و اراضی زراعی (ب)

۳. نتیجه و بحث

بررسی نقشه بارش طی دوره رشد گیاه گل‌گاوزبان در حوضه کرخه لرستان نشان داد مقدار بارش بین ۳۳۶ تا ۶۳۹ با میانگین ۴۶۰ میلی‌متر بود. طبقه مناسب ۹۹/۵۰ درصد از منطقه موردمطالعه را به خود اختصاص داد و تنها ۰/۵۰ درصد به طبقه خیلی‌مناسب تعلق گرفت و طبقه‌های متوسط و ضعیف فاقد سهم بودند (شکل ۲ و جدول ۲). در این منطقه علاوه بر مقدار بارش توزیع و پراکندگی آن مهم‌تر است. در این پژوهش طول رشد گیاه گل‌گاوزبان تا پایان بذردهی منظور شد اما آخرین بارش‌های مؤثر تا پایان اردیبهشت بودند که تقریباً با مرحله گل‌دهی مصادف است و به احتمال خیلی‌زیاد تولید بذر با چالش شدید مواجه می‌باشد. با افزایش بارش و بهبود رطوبت خاک جوانه‌زنی بذر و استقرار گیاهچه‌های گل‌گاوزبان افزایش می‌یابد و همچنین بارش کافی در مراحل رشد رویشی و گل‌دهی، موجب افزایش فتوسنتز و ماده خشک شده با تأثیر مستقیم بر کمیت و کیفیت گل‌ها، عملکرد را بهبود می‌بخشد. پهنه‌بندی بارش در اراضی زراعی استان مازندران نشان داد طبقه ضعیف ۰/۵۵ درصد و طبقه نسبتاً مناسب ۲۸/۱۵ درصد از کل اراضی را به خود اختصاص دادند. در مطالعه انجام‌شده در مراتع استان لرستان بیان شد میزان بارندگی شرایط بهینه‌ای برای کشت گل‌گاوزبان ندارد و کمتر از ۱۴درصد از مناطق بارندگی بیش از ۴۰۰ میلی‌متر دارند (رحیمی‌مقدم، ۱۴۰۲). تفاوت نتیجه حاضر با این مطالعه ناشی از تعداد ایستگاه‌ها بارش و محدوده موردمطالعه است.

نقشه تهیه شده دمای متوسط حاکی از تغییر این عامل بین ۸/۸۵ تا ۲۱/۶۷ با میانگین ۱۳/۶۱ درجه سانتی‌گراد داشت. بیشترین وسعت به شرایط دمایی ضعیف (۵۵/۵۶ درصد) و کمترین به شرایط دمایی خیلی‌مناسب (۱/۹۴ درصد) تعلق داشت و دمای متوسط از جنوب و غرب محدوده مورد مطالعه به سمت شمال و شرق روندی کاهشی داشت (شکل ۲ و جدول ۲). دمای متوسط نقش بسیار مهمی در رشد و نمو گیاه گل‌گاوزبان دارد، به‌طوری‌که دمای پایین‌تر از ۱۰ درجه سانتی‌گراد باعث توقف رشد و کاهش عملکرد و دمای بالای ۳۰ درجه سانتی‌گراد نیز منجر به کاهش کیفیت محصول می‌شود. مطالعه انجام شده در استان لرستان برای کشت کاملینا (پورهادیان، ۱۴۰۴) بیان داشت بیش‌ترین پهنه به شرایط دمایی نامناسب (۴۲

درصد) و کم‌ترین به شرایط دمایی خیلی‌مناسب (۲ درصد) مربوط شد. در مطالعه‌ای بیان شد تنها ۸ درصد از مراتع استان دارای شرایط مناسب دمایی (۱۵ تا ۳۰ درجه سانتی‌گراد) برای کشت گیاه گل‌گاوزبان هستند (رحیمی‌مقدم، ۱۴۰۲).

جدول ۲- پهنه‌بندی عوامل اقلیمی و نهایی اراضی زراعی حوضه کرخه لرستان برای کشت دیم گیاه گل‌گاوزبان

عامل	خیلی‌مناسب (هکتار، درصد)	مناسب(هکتار، درصد)	متوسط (هکتار، درصد)	ضعیف (هکتار، درصد)
بارش	1854.18(0.49)	372993.03(99.51)	0	0
دمای متوسط	7270.29(1.94)	614716.09(39.67)	208251.72(55.56)	10609.11(2.83)
دمای حداکثر	161445.24(43.07)	21340.97(56.93)	0	0
دمای حداقل	17487.63(4.67)	28489.86(7.60)	157428.27(42.00)	171441.45(45.74)
پهنه‌بندی اقلیمی	7270.29(1.94)	356967.81(95.23)	10609.11(2.83)	0

تحلیل نقشه دمای حداکثر برای کشت گیاه گل‌گاوزبان در حوضه آبخیز کرخه لرستان نشان داد دامنه تغییرات این عامل بین ۱۷/۹۱ تا ۲۷/۷۲ با میانگین ۲۱/۶۶ درجه سانتی‌گراد بود و شرایط دمایی کل اراضی در دو پهنه خیلی‌مناسب (۴۳ درصد) و مناسب (۵۷ درصد) قرار گرفت. مواجهه شدن گل‌گاوزبان با دمای حداکثر بالا (بیش از ۳۵ درجه سانتی‌گراد) منجر به تسریع در چرخه رشد و کاهش دوره رویشی شده افت عملکرد و کاهش کمّی ماده خشک در هکتار را به دنبال دارد. در مطالعه‌ای برای کشت گیاه گل‌گاوزبان دمای حداکثر موجب شرایط ضعیف در ۲ درصد و شرایط نسبتاً مناسب در ۹۸ درصد اراضی مازندران شد (پورهادیان، ۱۳۹۶). پهنه‌بندی دمای حداکثر برای کشت دیم کاملینا در استان لرستان نشان از تعلق گرفتن بیش‌ترین سهم از کل اراضی زراعی به شرایط نیمه‌مستعد حدود ۴۵ درصد داشت (پورهادیان، ۱۴۰۴).

ارزیابی نقشه تهیه دمای حداقل در محدود اراضی زراعی موردمطالعه حاکی از تغییرات این عامل بین ۰/۳- تا ۱۵/۶۱ با میانگین ۵/۶۳ درجه سانتی‌گراد بود و بیشترین وسعت پهنه به شرایط دمایی نامناسب (۴۵/۷۴ درصد) و کمترین به خیلی‌مناسب (۴/۶۷ درصد) تعلق داشت. دمای حداقل بر کشت گل‌گاوزبان تأثیر مستقیم دارد؛ جوانه‌زنی زیر ۵ درجه متوقف و رشد گیاهچه در دمای کمتر از ۸ درجه با مختل می‌گردد و بدین‌صورت کاهش عملکرد را در پی دارد. سنجش دمای حداقل طی فصل رشد گیاه گل‌گاوزبان در استان مازندران را نشان داد حدود ۲ درصد از اراضی زراعی در طبقه نامناسب، ۱۳ درصد در طبقه ضعیف، ۶۹ درصد در طبقه نسبتاً مناسب و ۱۶ درصد در طبقه مطلوب قرار گرفتند (پورهادیان، ۱۳۹۶).

نقشه پهنه‌بندی نهایی اقلیمی اراضی زراعی حوضه کرخه استان لرستان نشان داد حدود ۲ درصد اراضی دارای شرایط خیلی‌مناسب، ۹۵ درصد شرایط مناسب و ۳ درصد دارای شرایط ضعیف برای کشت گیاه گل‌گاوزبان بودند (جدول ۲). پهنه خیلی‌مناسب در قسمت جنوبی و پهنه ضعیف در شمال شرقی محدوده موردمطالعه واقع شدند (شکل ۲). دمای حداقل و متوسط باعث ایجاد محدودیت شدید (طبقه‌های ضعیف و نامناسب) به‌ترتیب در حدود ۸۸ و ۵۸ درصد از اراضی زراعی محدوده موردمطالعه شدند و مهم‌ترین عوامل کاهش‌دهنده کیفیت کشت در منطقه از طبقه خیلی‌مناسب به طبقه‌هایی با ارزش پایین‌تر بودند. با وجود مناسب بودن حجم کلی بارش‌ها در منطقه موردمطالعه، اما پراکنش نامناسب آن‌ها (به‌ویژه کمبود بارش در ماه‌های آغاز کشت و قطع بارش‌های مؤثر پس از اردیبهشت به‌خصوص در سال‌های اخیر) سبب ایجاد تنش رطوبتی در مراحل حساس رشد گیاه می‌شود. این تنش در مرحله جوانه‌زنی، گل‌دهی و تشکیل بذر، در کشت دیم به کاهش شدید عملکرد و در کشت آبی، لزوم برنامه‌ریزی دقیق برای آبیاری تکمیلی را در پی دارد. بنابراین، هماهنگ‌سازی تاریخ کشت با دوره‌های بارشی و به‌کارگیری ارقام مقاوم به خشکی، از راهکارهای اساسی برای تضمین پایداری تولید در منطقه به اشاره است. مطالعه پهنه‌بندی انجام‌شده اراضی زراعی استان لرستان به کمک عوامل اقلیمی برای کشت دیم کاملینا نشان از شرایط خیلی‌مناسب حدود ۱۶ درصد و شرایط مناسب ۹۴ درصد داشت (پورهادیان، ۱۴۰۴). بررسی مکان‌یابی توسعه گیاه

دارویی کاکوتی در حوضه آبخیز سبلان استان اردبیل به کمک عوامل مختلف از جمله دما نشان از پتانسیل بالای حدود ۱۶ درصد و فاقد توان ۴۹ درصد از اراضی برای کشت این گیاه داشت (علی‌خواه اصلی و همکاران، ۱۴۰۰). پهنه‌بندی اقلیمی استان مازندران برای کشت دیم گل‌گاوزبان نشان داد حدود ۹۵ درصد اراضی دارای شرایط خیلی‌مناسب و مناسب بودند و دو طبقه نامناسب و ضعیف سهم ۵ درصدی داشتند و پایین بودن دمای متوسط و دمای حداقل عامل کاهش پتانسیل اراضی بودند (پورهادیان، ۱۳۹۶).

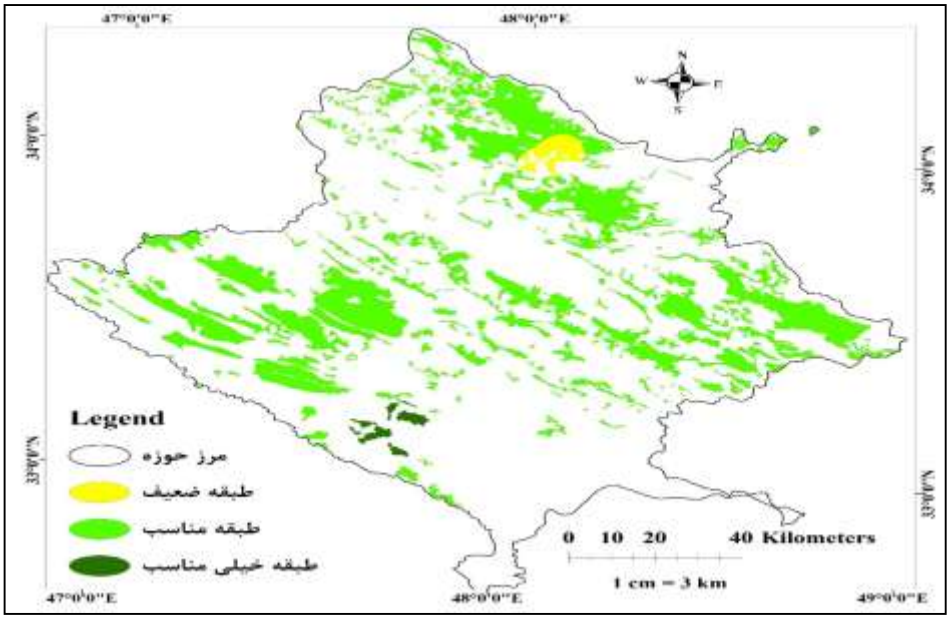

شکل ۲- پهنه‌بندی اقلیمی اراضی زراعی حوضه کرخه استان لرستان برای کشت دیم گل‌گاوزبان

۴. نتیجه‌گیری کلی

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که حوضه آبخیز کرخه در استان لرستان با وجود اختصاص یافتن ۹۷ درصد اراضی به دو طبقه خلی‌مناسب و مناسب برای کشت گیاه دارویی گل‌گاوزبان از نظر برخی شاخص‌های اقلیمی با محدودیت‌هایی مواجه است. دمای حداقل در حدود ۸۸ درصد و دمای متوسط در حدود ۵۸ درصد از اراضی زراعی منطقه در محدوده نامطلوب (طبقه ضعیف و نامناسب) قرار دارند که تأثیر مستقیمی بر کاهش عملکرد کمی و کیفی محصول دارد. همچنین پراکنش زمانی نامناسب بارش‌ها به‌ویژه در ماه‌های آغازین کشت و توقف بارش‌های مؤثر پس از ماه اردیبهشت، منجر به ایجاد تنش آبی در مراحل حیاتی رشد شامل جوانه‌زنی، گل‌دهی و تشکیل بذر می‌گردد. بنابراین راهکارهای مدیریتی شامل انتخاب ارقام متحمل به خشکی، تنظیم تاریخ کشت بر اساس الگوی بارش‌های منطقه و اعمال سیستم‌های آبیاری تکمیلی می‌تواند به بهبود پایداری تولید در این اکوسیستم زراعی کمک نماید.

۵. منابع

احمدی، ش.، باباخالو، پ.، و کریمی‌فر، م. ع. ۱۳۸۸. گیاهان دارویی استان لرستان. مجله یافته. ۱۱(۵): ۱۰۰–۸۵.

پراور، ع.، سلطانی، ا.، زینلی، ا.، کاظمی، ح. و دادرسی، ا. ۱۴۰۲. پهنه‌بندی اگرواکولوژیک کشور ایران برای تولید گیاهی. نشریه پژوهشهای زراعی ایران. ۱۲(۱): ۲۸۱-۱۴۱.

پورهادیان. ح. ۱۴۰۴. بررسی امکان توسعه کشت دیم کاملینا (Camelina sativa L) در استان لرستان با استفاده از منطق فازی. مجله دانش کشاورزی و تولید پایدار. ۳۵(۲): ۱۱۹-۱۰۱.

پورهادیان، ح. ۱۳۹۶. پهنه‌بندی اقلیمی کشت دیم گیاه دارویی گل‌گاوزبان در استان مازندران. اولین همایش ملی نقش گیاهان دارویی در اقتصاد مقاومتی. دانشگاه پیام‌نور فریدون‌شهر. ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.

رحیمی‌مقدم، س. ۱۴۰۲. ارزیابی اکولوژیک کشت گیاهان دارویی در مراتع مختلف استان لرستان. مجله علوم محیطی. ۲۱(۳): ۲۶۶-۲۴۹.

علی‌خواه اصل، م، معمری، م، ناصری، د، و مفتاحی، ش. ۱۴۰۰. مکان‌یابی توسعه گیاه دارویی کاکوتی (*Ziziphora tenuior*) با استفاده از روش ANP Fuzzy در حوضه آبخیز سبلان استان اردبیل. مجله مرتع. ۱۵(۱): ۱۵۶-۱۶۷.

مجنون‌حسینی، ن، و دوازده امامی، س. ۱۳۸۶. زراعت و تولید برخی گیاهان دارویی و ادویه‌ای، انتشارات دانشگاه تهران.

Climate Suitability Assessment of Rainfed Cultivation of Borage Plant in Agricultural Lands of the Karkheh Basin, Lorestan Province, Using Geographic Information System (GIS)

Hossein Pourhadian

1- Assistant Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Ira
* Corresponding author email: **Hpoorhadian@ut.ac.ir**

Abstract

Climate zoning serves as a key tool in sustainable agricultural planning and optimizing cropping patterns. This research aimed to assess the climatic suitability for borage cultivation in the Karkheh Basin of Lorestan Province in 12025. Long-term climatic data were collected from 23 rain gauge and synoptic stations (for precipitation) and 16 stations (for temperature), and were converted into raster layers using the Inverse Distance Weighted (IDW) interpolation method in a GIS environment. The climatic requirements of the plant were extracted from reliable sources, and the relative importance of each parameter was determined using the Analytic Network Process (ANP). The final zoning results indicated that 97% of the agricultural lands in the region fall into the highly suitable (2%) and suitable (95%) classes for borage cultivation, highlighting the high potential of this basin for the development of this medicinal plant. The main limiting factors included minimum (46%) and average (58%) temperatures across a large portion (poor and unsuitable classes) of the region. The uneven distribution of rainfall should also be considered. Strategies such as aligning planting dates with rainfall periods, using drought-tolerant varieties, and implementing supplementary irrigation during sensitive growth stages can mitigate the limiting factors and lead to increased yield.

Keywords: Zoning, Karkheh Basin, Climatic Parameters, ANP, GIS.

ارزیابی توانایی اراضی حوضه کارون استان لرستان از نظر توپوگرافی و کاربری اراضی برای کشت زعفران به کمک سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS)

حسین پورهادیان[1]
هیأت علمی دانشکده کشاورزی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

چکیده

اهمیت تناسب‌بندی اراضی در پایش و برنامه‌ریزی کشت گیاهان ارزشمندی مانند زعفران، نقشی بنیادی در بهره‌وری زراعی و توسعه پایدار کشاورزی دارد. در این پژوهش، تناسب اکولوژیکی اراضی حوضه آبخیز کارون در استان لرستان با استفاده از مدل‌های رقومی ارتفاع، شیب، جهت شیب و کاربری اراضی در محیط GIS تولید شد. وزن عوامل به کمک روش ANP تعیین گردید و تلفیق لایه‌های وزن‌دار لایه نهایی تولید شد. در نهایت پهنه‌بندی لایه‌ها در چهار طبقه خیلی‌مناسب، نسبتاً مناسب، ضعیف و نامناسب انجام گرفت. نتایج ترکیب لایه‌ها نشان داد که پهنه‌های خیلی‌مناسب ۳/۸۳ درصد، مناسب ۴۳/۶۸ درصد، ضعیف ۴۹/۴۰ درصد و نامناسب ۳/۱۰ درصد از کل اراضی را شامل شدند و مناطق خیلی‌مناسب و مناسب عمدتاً در شمال و شمال‌شرقی حوضه قرار داشتند. بررسی نقشه عوامل حاکی از ایجاد محدودیت شدید (مجموع طبقه‌های ضعیف و نامناسب) توسط ارتفاع از سطح دریا در ۲۹ درصد، شیب در ۸۲ درصد، جهت شیب در ۴۹ درصد و کاربری اراضی در حدود ۵۳ درصد اراضی گردید. به طور کلی، بخش قابل‌توجهی از اراضی (حدود نیمی از منطقه) از پتانسیل مناسبی برای توسعه کشت گیاه زعفران برخوردار بودند. شیب زیاد و کاربری فعلی اراضی بیشترین محدودیت را ایجاد می‌کنند. به‌منظور ارتقای این اراضی به سطوح بالاتر تناسب، اجرای اقداماتی نظیر تراس‌بندی با توجه شیب، کشت در جهت شیب‌ها با توجه به آب و هوای منطقه و تجدیدنظر در نوع کاربری فعلی از اقدام‌های مفید جهت بهبود شرایط می‌باشند تا بتوان ظرفیت تولیدی منطقه به سطح بهینه اکولوژیکی نزدیک کرد و استفاده بهینه و مفید از آن به عمل آورده و عملکرد زعفران را افزایش داد.

واژه‌های کلیدی: زعفران، ارتفاع، شیب، جهت شیب، کاربری اراضی، حوضه کارون.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، توسعه کشاورزی پایدار و بهره‌وری بهینه از منابع طبیعی به یکی از اولویت‌های اساسی در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. استان لرستان با دارا بودن حوضه آبخیز کارون، از پتانسیل‌های قابل توجهی در بخش کشاورزی برخوردار است که نیازمند ارزیابی دقیق و علمی می‌باشد (پورهادیان، ۱۴۰۲). زعفران به عنوان یک محصول با ارزش اقتصادی بالا و مقاوم در برابر خشکی، می‌تواند گزینه مناسبی برای تنوع بخشی به الگوی کشت در این منطقه باشد (بهدانی و فلاحی، ۱۳۹۴). با این حال، موفقیت در کشت زعفران به شدت وابسته به عوامل توپوگرافی که بر شرایط اقلیمی خرد، خاک و دسترسی به منابع آب تأثیر می‌گذارند و همچنین نوع کاربری تعیین‌کننده مهمی در کشت زعفران است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹؛ وحدانی و همکاران، ۱۴۰۰). در این راستا، فناوری سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) به عنوان ابزاری کارآمد، امکان تحلیل فضایی و یکپارچه‌سازی لایه‌های اطلاعاتی مختلف را فراهم می‌کند (پورهادیان، ۱۴۰۲).

[1] Hpoorhadian@pnu.ac.ir

مطالعه انجام‌شده در استان کردستان نشان داد که حدود ۵۱ درصد از منطقه دارای شرایط ضعیف و نامناسب برای کشت زعفران بودند که ارتفاع از سطح دریا، شیب و کاربری اراضی از عوامل محدودکننده تشخیص داده شدند (وحدانی و همکاران، ۱۴۰۰). در پژوهشی در استان همدان برای کشت زعفران مشخص شد ارتفاع در ۲۰ درصد، شیب در ۳۵ درصد و کاربری اراضی در ۲۶ درصد محدوده مورد مطالعه باعث محدودیت شدید گردیدند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹). توان‌سنجی محیطی شهرستان‌های قائنات و زیزکوه استان خراسان جنوبی برای کشت زعفران نشان داد حدود ۱۸ درصد منطقه دارای شرایط بسیار مناسب و حدود ۱۴ درصد با محدودیت شدید مواجه بود که ارتفاع از سطح دریا، شیب و کاربری اراضی نقش مؤثری در تعیین استعداد منطقه برای کشت زعفران داشتند (میکانیکی و همکاران، ۱۳۹۴). تحلیل چندمعیاره مکانی تناسب اکولوژیک اراضی حوضه نازلوچای آذربایجان غربی برای کاربری زراعت آبی به کمک عوامل مختلف از جمله شیب، جهت شیب و ارتفاع نشان داد ۴۲ درصد از منطقه مورد مطالعه فاقد توان اکولوژیکی و حدود ۲۹ درصد دارای بالاترین توان بودند که شیب بالای هشت درصد به همراه دبی آب باعث محدودیت شدید در ۴۷ درصد اراضی شدند (پناه‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱). مطالعه انجام شده در آذربایجان شرقی برای کشت زعفران نشان داد تنها حدود ۶ درصد از اراضی از نظر ارتفاع دارای شرایط خیلی خوب بودند (Shokati et al., 2016). امکان‌سنجی توسعه کشت دیم کاملینا (*Camelina sativa* L.) در استان لرستان حاکی از محدودیت شدید در ۱۸ درصد اراضی زراعی توسط عوامل توپوگرافی (ارتفاع، شیب و جهت شیب) داشت.

این پژوهش با هدف ارزیابی توانایی اراضی حوضه کارون از نظر شاخص‌های توپوگرافی شامل شیب، جهت شیب و ارتفاع، و همچنین کاربری اراضی موجود طراحی شده و از طریق تلفیق داده‌های مکانی و اعمال معیارهای اکولوژیک کشت زعفران، مناطق مستعد و محدودیت‌های احتمالی شناسایی خواهد شد. چنین تحلیلی نه تنها به برنامه‌ریزان کشاورزی کمک می‌کند، بلکه از اتلاف منابع و تخریب محیط زیست جلوگیری نموده و زمینه‌ساز توسعه پایدار کشت زعفران در استان لرستان و افزایش درآمد جوامع محلی می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش در سال ۱۴۰۴ در حوضه آبخیز کارون استان لرستان که شامل شهرستان‌های ازنا، الیگودرز، دورود و بروجرد است، انجام گرفت. اراضی واقع شده در آن ۲۰۴۳۸۲۶ هکتار بوده و دارای و آب و هوای خیلی‌سرد، سرد و معتدل است برای تهیه نقشه ارتفاع از سطح دریا، شیب و جهت شیب از مدل رقومی ارتفاع ۳۰ متر استفاده شد. بدین صورت که پس از فراخوانی لایه رقمی ارتفاع استان لرستان به کمک ابزارهای موجود در نرم‌افزار GIS نسخه ۱۰.۷.۱ لایه‌های رستری شیب، جهت شیب و ارتفاع از سطح دریا در محدوده حوضه مورد نظر تهیه گردید. لایه کاربری اراضی در محدوده حوضه مورد مطالعه ابتدا در محیط GIS کدگذاری و سپس به لایه رستری تبدیل گردید. اهمیت نسبی عوامل توپوگرافی و کاربری اراضی با توجه به نیاز اکولوژیکی گیاه زعفران به‌کمک هوش مصنوعی به روش فرایند تحلیل شبکه‌ای (ANP) تعیین شد (جدول ۱) و در نهایت با ترکیب تمام لایه‌ها با اعمال وزن هر کدام، نقشه نهایی استعداد منطقه مورد مطالعه تهیه گردید (شکل ۱). در نهایت همه لایه‌ها به چهار طبقه بسیار مناسب، نسبتاً مناسب، ضعیف و نامناسب تقسیم و مساحت آن‌ها تعیین و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

جدول ۱- تناسب‌بندی نیازهای عوامل توپوگرافی برای کشت گیاه زعفران و وزن آن‌ها بر اساس روش ANP

متغیر	خیلی‌مناسب	نسبتاً مناسب	ضعیف	نامناسب	وزن براساس ANP
شیب (درصد)	0-2	2-5	5-12	>12	40
جهت شیب	جنوب، شرق و بدون جهت	شرق و شمال شرقی	شمال غربی، جنوبی غربی	غرب و شمال	26
ارتفاع از سطح دریا (متر)	1400-2300	1200-1400	900-1200	<900, >2300	20
کاربری اراضی	اراضی زراعی آبی و دیم	مراتع	جنگل و زمین بایر	سایر کاربری‌ها	14

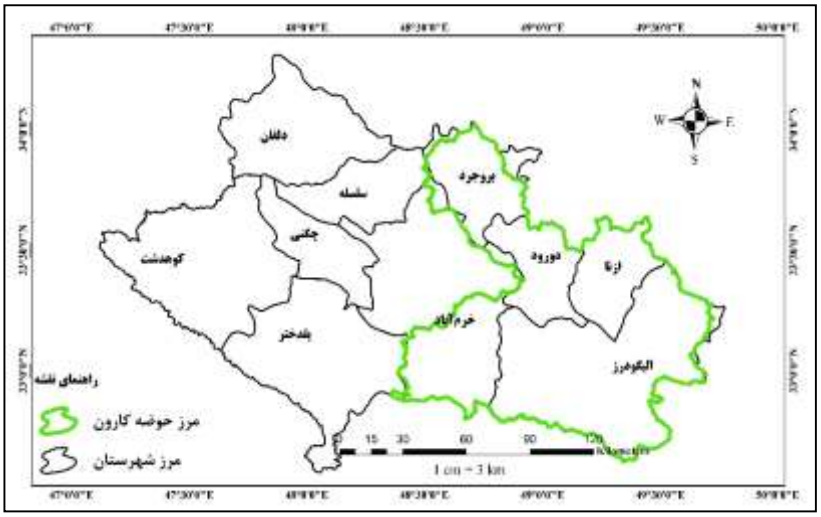

شکل ۱- موقعیت جغرافیایی شهرستان‌های استان لرستان و حوضه کارون

۳. نتیجه و بحث

تحلیل نقشه ارتفاع اراضی از سطح دریا حوضه کارون استان لرستان نشان داد دامنه تغییرات این عامل بین ۴۸۲ تا ۴۰۷۴ با میانگین ۱۹۷۴ متر بود و طبقه خیلی‌مناسب (۶۵/۹۴ درصد) بیشترین سهم از کل محدود مورد مطالعه و طبقه مناسب (۴/۸۳ درصد) دارای کمترین سهم بودند (جدول ۲). ارتفاع از سطح دریا تأثیر مستقیم بر رشد و عملکرد زعفران دارد؛ این گیاه در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ تا ۲۳۰۰ متر به‌دلیل محیا شدن شرایط محیطی مطلوب از جمله اختلاف دمای شب و روز بهترین عملکرد را دارا است و در ارتفاع‌های پایین‌تر، گرمای زیاد سبب کاهش کیفیت و تأخیر در گل‌دهی و در ارتفاع‌های بسیار بالا، سرمای زودرس و یخبندان رشد گیاه را محدود می‌کند. در مطالعه بررسی تناسب‌بندی ارتفاع اراضی زراعی استان لرستان برای کشت گیاه کاملینا ۵۰ درصد دارای شرایط خیلی‌مناسب و حدود ۱۰ درصد دارای شرایط محدودکنندگی شدید بودند (پورهادیان، ۱۴۰۴). در مطالعه‌های انجام شده جهت تعیین استعداد مناطق مختلف برای کشت زعفران ارتفاع از سطح دریا نقش مؤثری داشت (وحدانی و همکاران، ۱۴۰۰ و حیدری و همکاران، ۱۳۹۹).

ارزیابی نقشه شیب اراضی محدوده مورد مطالعه حاکی از تغییرات این عامل بین صفر تا ۷۸ با میانگین ۱۸ درصد بود. اراضی این محدوده دارای بیشترین استعداد در طبقه نامناسب (۵۹/۹۳ درصد) و کمترین استعداد در مناطق خیلی‌مناسب (۴/۷۷ دصد) بودند (جدول ۲). شیب زمین در کشت زعفران عاملی تعیین‌کننده در تعادل بین زهکشی، تهویه و حفظ رطوبت خاک است؛ شیب ملایم موجب بهبود تهویه، کاهش خطر پوسیدگی پیاز و افزایش راندمان آبیاری می‌شود. در مقابل، شیب زیاد باعث تشدید فرسایش و کاهش پایداری خاک و کارایی اقتصادی مزرعه می‌گردد. گزارش شده شیب نامناسب در استان همدان باعث محدودیت شدید کشت زعفران در ۳۵ درصد اراضی گردید (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹). همچنین شیب

نامناسب در اراضی زراعی استان لرستان باعث محدود شدید ۱۹ درصد اراضی برای کشت دیم کاملینا شد (پورهادیان، ۱۴۰۴).

بررسی نقشه جهت شیب حوضه کارون استان لرستان برای کشت زعفران گواه بر تغییرات جهت شیب در ۹ جهت اصلی و فرعی و بدون جهت داشت. بیشترین اراضی این محدوده دارای شرایط خیلی‌مناسب (۲۵/۶۲ درصد) و کمترین دارای شرایط نامناسب (۲۳/۵۳ درصد) بودند. جهت شیب زمین بر کشت زعفران از نظر دریافت نور خورشید، دما و رطوبت خاک اثر چشم‌گیری دارد. شیب‌های جنوبی و شرقی در نیم‌کره شمالی بهترین شرایط رشد زعفران را فراهم می‌کنند، زیرا با جذب تابش بیشتر خورشید در ساعات آغازین روز، دمای خاک را افزایش داده، تهویه را بهبود می‌بخشند و احتمال پوسیدگی پیاز را کاهش می‌دهند. در مقابل، شیب‌های شمالی در مناطق گرم‌تر به حفظ رطوبت کمک کرده اما ممکن است رشد و گل‌دهی را به‌تأخیر اندازند. انتخاب جهت شیب مناسب با تنظیم هم‌زمان دما، نور و رطوبت، نقش مهمی در افزایش عملکرد و کیفیت زعفران دارد. جهت شیب نقش بالائی در فراهم‌سازی استعداد اراضی برای کشاورزی دارد (پناه‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱ و پورهادیان، ۱۴۰۴).

نتایج بررسی نقشه کاربری اراضی نشان دارد تمام کاربری‌های ذکر شده در جدول ۱ در محدوده مورد مطالعه وجود داشتند. بیشترین سهم از کل کاربری‌ها به طبقه مناسب (۴۷/۲۵ درصد) و کمترین به طبقه نامناسب (۲ درصد) برای کشت زعفران تعلق داشت (جدول ۲). نوع کاربری زمین یکی از عوامل کلیدی در پایداری و بهره‌وری کشت زعفران است. زیرا ویژگی‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی خاک را تعیین می‌کند. اراضی با کاربری زراعی یا باغی پیشین، به‌دلیل ساختار خاک دانه‌ریز، تهویه مناسب، غنای مواد آلی و فعالیت بالای میکروبی، شرایطی ایده‌آل برای رشد ریشه و تشکیل بنه فراهم می‌سازند و افزایش عملکرد کمی و کیفی زعفران در پی دارند. در مطالعه‌های انجام شده در استان کردستان (وحدانی و همکاران، ۱۴۰۰)، همدان (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹) و خراسان جنوبی (میکانیکی و همکاران، ۱۳۹۴) نوع کاربری عامل مهمی در کشت و گسترش فعالیت زراعی گیاه زعفران تشخیص داده شد.

جدول ۲- پهنه‌بندی نقشه عوامل و نهایی اراضی حوضه کارون لرستان برای کشت زعفران

عامل	خیلی‌مناسب (هکتار، درصد)	مناسب(هکتار، درصد)	متوسط (هکتار، درصد)	ضعیف (هکتار، درصد)
ارتفاع از سطح دریا	759891.69(65.94)	55606.32(4.83)	59428.71(5.16)	277490.07(24.08)
شیب	54908.84(4.77)	151642.17(13.18)	254377.71(22.12)	689319.54(59.93)
جهت شیب	294664.68(25.62)	289947.33(25.21)	294998.13(25.65)	270637.92(23.53)
کاربری اراضی	347891.67(30.19)	544519.26(47.25)	236939.40(20.56)	23056.47(2.00)
پهنه‌بندی نهایی	44100.63(3.83)	502447.05(43.68)	568116.09(49.40)	35584.29(3.09)

تحلیل نقشه نهایی استعداد حوضه کارون استان لرستان برای کشت گیاه زعفران که از ترکیب ارتفاع از سطح دریا، شیب، جهت شیب و کاربری اراضی تهیه شده بود نشان دارد طبقه ضعیف دارای بیشترین سهم (۴۹/۴۰ درصد) و طبقه نامناسب دارای کمترین سهم (۳/۱۰ درصد) بودند و طبقه‌های خیلی‌مناسب و مناسب به‌ترتیب ۳/۸۳ و ۴۳/۶۸ درصد از کل اراضی را به خود اختصاص دادند (جدول ۲). طبقه‌های خیلی‌مناسب و مناسب بیشتر در شمال، شمال شرقی و شرق و طبقه‌های ضعیف و نامناسب بیشتر از مرکز به سمت جنوب و جنوب غربی محدوده مورد مطالعه قرار داشتند. نتایج تحلیل عوامل محیطی مؤثر بر کشت زعفران در حوضه کارون استان لرستان نشان داد اگر چه بخش قابل‌توجهی از اراضی از نظر ارتفاع در محدوده مطلوب برای رشد زعفران قرار دارند، اما شیب زیاد زمین و جهت‌های نامناسب، محدودیت‌های جدی در بهره‌برداری ایجاد می‌کنند و کاربری‌های نامناسب بخش‌هایی از اراضی، توان زراعی را کاهش داده‌اند. مطالعه انجام‌شده در استان کردستان نشان کاهش استعداد توسط عواملی چون ارتفاع از سطح دریا، شیب و کاربری اراضی برای کشت زعفران داشت (وحدانی و

همکاران، ۱۴۰۰). در پژوهش‌های صورت گرفته در استان همدان (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹) و خراسان جنوبی (میکانیکی و همکاران، ۱۳۹۴) ارتفاع از سطح دریا، شیب و کاربری اراضی نقش مؤثری در تعیین استعداد منطقه برای کشت زعفران داشتند. استعدادسنجی استان لرستان برای کشت دیم کاملینا حاکی از محدودیت شدید در ۱۸ درصد اراضی زراعی توسط عوامل توپوگرافی داشت (پورهادیان، ۱۴۰۴).

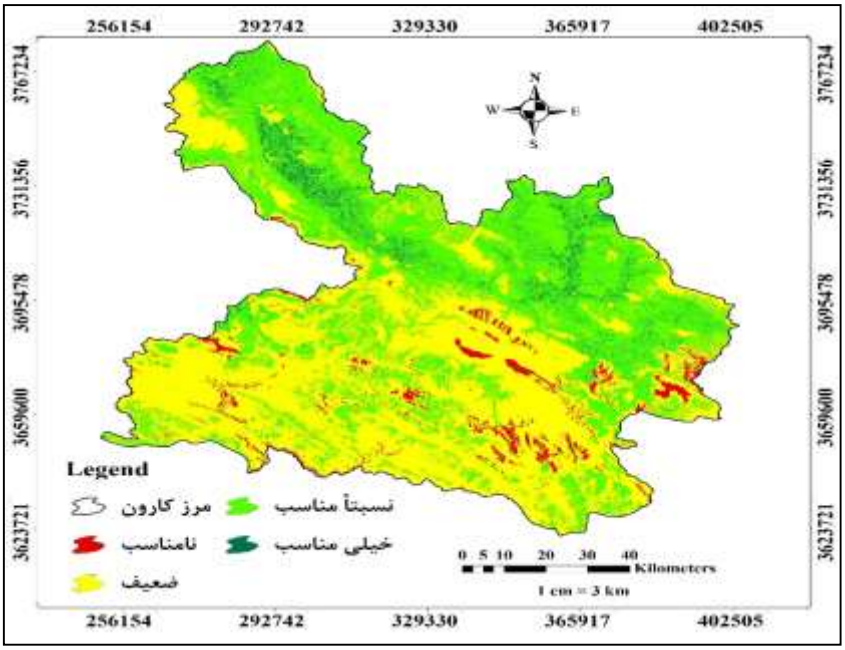

شکل ۲- پهنه‌بندی نهایی حوضه کارون استان لرستان برای کشت زعفران

۴. نتیجه‌گیری کلی

نتایج نهایی ارزیابی تناسب اراضی حوضه کارون استان لرستان برای کشت زعفران نشان داد از مجموع کل محدوده مورد مطالعه، طبقه خیلی‌مناسب با ۳/۸۳ درصد و طبقه مناسب با ۴۳/۶۸ درصد از اراضی را دربر شامل شدند. این بدان معناست که حدود ۴۸ درصد از کل حوضه دارای شرایط اکولوژیکی مناسب برای کشت زعفران است. این دو طبقه عمدتاً در نواحی شمال، شمال‌شرق و شرق منطقه مشاهده شدند. بنابراین، این پهنه‌ها از نظر پتانسیل اقلیمی و ژئومورفولوژیکی به‌عنوان پهنه‌های اولویت‌دار برای توسعه زعفران در نظر گرفته شدند. با اجرای اقدام‌های نظیر تراس‌بندی، کاشت زعفران در جهت شیب‌ها با توجه به آب و هوایی و تجدیدنظر کردن در نوع کاربری اراضی می‌توان ظرفیت تولیدی منطقه به سطح بهینه اکولوژیکی نزدیک کرد و در راستای تغییر الگوی کاشت و استفاده بهینه از اراضی گام برداشت و شرایط اقتصادی بهره‌برداران را بهبود بخشید و پایداری تولید کشاورزی را موجب شد.

۵. منابع

بهدانی م. ع. و فلاحی، ح .ر . ۱۳۹۴. زعفران(دانش فنی مبتنی بر رهیافت های پژوهشی). انتشارات دانشگاه بیرجند.

پناه‌نژاد، و.، احمدی ثانی، ن.، و جوانمرد، ع.، ۱۰۴۱ . تحلیل چندمعیاره مکانی تناسب اکولوژیک اراضی حوضه نازلوچای برای کاربری زراعت آبی. مجله بوم‌شناسی کشاورزی. ۱۴(۲): ۲۲۲-۲۱۲.

پورهادیان. ح. ۱۴۰۴. بررسی امکان توسعه کشت دیم کاملینا (Camelina sativa L) در استان لرستان با استفاده از منطق فازی. مجله دانش کشاورزی و تولید پایدار. ۳۵(۲): ۱۱۹-۱۰۱.

پورهادیان، ح. ۱۴۰۲. تحلیل اثر عوامل محیطی بر کشت ذرت علوفه‌ای با استفاده از منطق فازی. مجله به‌زراعی کشاورزی، ۲۵(۴)، ۱۰۱۴-۱۰۰۱.

حیدری، م.، یوسفی، ع.ر. و رستمی، ف. ۱۳۹۹. پهنه بندی آگروکلیمایی کشت زعفران در استان همدان رهیافتی برای تغییر الگوی کشت. جغرافیا و برنامه ریزی محیطی. ۳۰(۴): ۱۱۴-۹۹.

وحدانی، ا.، محمدی، ح. و اسدیان، ف. ۱۴۰۰. امکانسنجی نواحی مستعد کشت زعفران در نواحی روستایی استان کردستان. فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی. ۱۰(۲): ۱۸۲-۱۶۳.

Shokati, B., Asgharipour, M.R. Ghanbaria, A. and Feizizadeh, B. 2016. Suitability assessment of Saffron cultivation using GIS based multi-criteria decision analysis approach; study area: East-Azerbaijan province. Desert 21-2 (2016) 115-131.

Evaluation of Land Suitability in the Karun Basin, Lorestan Province, Based on Topography and Land Use for Saffron Cultivation Using Geographic Information System (GIS)

Hossein Pourhadian

1- Assistant Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Ira
* Corresponding author email: **Hpoorhadian@ut.ac.ir**

Abstract

The importance of land suitability assessment in monitoring and planning the cultivation of valuable crops such as saffron plays a fundamental role in agricultural productivity and sustainable development. In this study, the ecological suitability of lands in the Karun basin, Lorestan Province, was evaluated using altitude, slope, aspect, and land-use models within a GIS environment. The weights of influencing factors were determined through the ANP method, and the weighted layers were integrated to generate the final suitability map. The resulting classification of the integrated layer divided the area into four categories: very suitable, suitable, weak, and unsuitable. Findings showed that very suitable areas covered 3.83%, suitable 43.68%, weak 49.40%, and unsuitable 3.10% of the total lands, with very suitable and suitable zones mainly concentrated in the northern and northeastern parts of the basin. Analysis of individual factors revealed that elevation, slope, aspect, and land use imposed major limitations (sum of weak and unsuitable classes) on approximately 29%, 82%, 49%, and 53% of the area, respectively. Overall, a substantial portion of the region (about half of the total area) possesses favorable potential for the expansion of saffron cultivation. However, steep slopes and current land-use patterns represent the most significant constraints. To enhance land suitability, effective measures such as slope-based terracing, contour planting according to climatic conditions, and revising existing land-use types are recommended in order to optimize the ecological potential of the region and improve saffron yield.

Keywords: Saffron, Elevation, Slope, Aspect, Land Use, Karun basin, GIS

مطالعه بنیه بذور حاصل از گیاه مادری تحت تنش خشکی در ارقام گلرنگ بهاره

بی بی الهه موسوی‌فر[1،1]، محمد علی بهدانی[2]

۱- دانش آموخته دکتری فیزیولوژی گیاهان زراعی دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استاد گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند

چکیده

یکی از مهمترین عوامل محیطی مؤثر در قدرت بذر، تنش خشکی در طی نمو بذر بر روی پایه مادری می‌باشد. این تحقیق به ارزیابی بنیه بذور حاصل از سه رقم گلرنگ بهاره تحت شرایط تنش‌خشکی در منطقه بیرجند پرداخته است. آزمایش به صورت فاکتوریل و در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با ۴ تکرار، در آزمایشگاه تحقیقاتی دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند انجام شد. فاکتور اول سه رقم گلرنگ بهاره (کوسه، اصفهان ۲۸ و IL111) و فاکتور دوم شامل بذور تولیدی در ۴ سطح قطع آبیاری در شرایط مزرعه (آبیاری کامل، آبیاری تا مرحله دانه‌بندی، آبیاری تا مرحله گلدهی و آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی) بود. اثر قطع آبیاری بر روی درصد و سرعت جوانه‌زنی، طول ساقه‌چه و ریشه‌چه، وزن تر و خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه در سطح احتمال یک درصد معنی‌دار بود و کلیه صفات مورد مطالعه تنها در تیمار تنش شدید خشکی (آبیاری تا تکمه‌دهی) کاهش یافتند. اختلاف بین ارقام نیز از نظر تمامی صفات به جز درصد جوانه‌زنی معنی‌دار بود. درصد جوانه‌زنی در هر سه رقم یکسان و تنها در شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی (تنش شدید خشکی) کاهش یافت. رقم IL111 نیز از یک برتری نسبی در بنیه بذر در مقایسه با دو رقم دیگر برخوردار بود، زیرا طول ساقه‌چه، وزن تر و وزن خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه بیشتری نسبت به دو رقم دیگر داشت. همچنین درصد جوانه‌زنی این رقم در شرایط تنش شدید خشکی کاهش نیافت.

واژه‌های کلیدی: خشکی، ژنوتیپ، جوانه‌زنی، بذر، گیاه دارویی

۱. مقدمه

گلرنگ یک گیاه دارویی مهم از خانواده آفتابگردان است که منبعی غنی از ترکیبات فعال دارویی نظیر فنولها، فلاونوئیدها و اسیدهای چرب می‌باشد. این گیاه در طب سنتی به ویژه طب سنتی چینی جهت درمان بیمارهای متعدد مانند اتساع عروق کرونری، ایسکمی عضله قلب، ترومبوز، هیپوکسی، فیبروزکبدی، مشکلات گوارشی مانند حصبه و اسهال خونی کاربرد دارد. بعلاوه به دلیل آنتی‌اکسیدان بالا ضد پیری، تعدیل‌کننده سیستم ایمنی، ضد انعقاد، ضد تومور، ضد درد، ضد التهاب، ضد دیابت و غیره محسوب می‌شود (دهقانی قمشایی و همکاران، ۱۳۹۵).

گلرنگ اگرچه گیاهی بومی ایران و مقاوم به خشکی است ولی کم آبی بر مراحل رشدی آن تأثیر می‌گذارد (موسوی‌فر و بهدانی، ۱۳۹۷). کاهش بارندگی در برخی از سال‌ها در اکثر مناطق ایران منجر به بروز تنش خشکی به خصوص در مراحل

[1] **نویسنده مسئول:** Email:e.moosavifar@yahoo.com

انتهایی رشد اکثر گیاهان می‌شود و در نتیجه کاهش عملکرد نهایی دانه و قدرت بذور حاصل از آنها را در بردارد (مهدیزاده و همکاران، ۱۳۹۶).

قدرت بذر، بیانگر توانایی سریع گیاهچه در رویش و میزان تحمل بذر در دامنه‌ای از عوامل محیطی مختلف است (بلوم، ۲۰۰۵). محققین متعددی از جمله مک دونالد و کاپلند (۱۹۹۷) بیان کردند قدرت بذر علاوه بر ژنتیکی بودن، تحت تأثیر عواملی است که در طی تولید بذر در مزرعه اتفاق می‌افتد که از جمله این عوامل نوسانات رطوبتی شامل خشکی و درجه حرارت بالا می‌باشد. بایر (۱۹۹۵) نیز گزارش کرد یکی از مهمترین عوامل محیطی مؤثر در قدرت بذر، تنش خشکی در طی نمو بذر بر روی پایه مادری است. در اثر کمبود آب انتقال مواد جذب شده از برگ‌ها به طرف دانه‌ها کاهش می‌یابد و چون تنش خشکی در این دوره همراه با گرما است، چروکیدگی در دانه‌ها نیز مشاهده می‌شود (ونکاستبل و همکاران، ۲۰۲۲). در شرایط تنش رطوبتی درصد جذب مواد معدنی به استثنا نیتروژن نیز توسط بذور کاهش می‌یابد که در نتیجه گیاهچه حاصل از این بذور با رشد ضعیفی در مزرعه همراه است و از آنجایی که جوانه‌زنی از مهمترین مراحل رشد گیاه است، بنابراین دوام، استقرار و عملکرد نهایی گیاهان زراعی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد (شمسایی و همکاران، ۱۳۹۶). جانسون و همکاران (۱۹۹۷) نیز در ارزیابی جوانه‌زنی بذرهای ارقام گلرنگ که از سه رژیم مختلف رطوبتی به دست آمده بودند، اختلاف معنی‌داری در قدرت بذور حاصل از ژنوتیپ‌ها در شرایط تنش مشاهده نمودند.

هدف از اجرای آزمون‌های قدرت بذر اثبات مسائل ناشی از تولید توده‌های بذری تحت شرایط تنش‌های محیطی بر روی پایه مادری و قرار گرفتن توده بذری دارای میزان جوانه‌زنی بالا تحت شرایط تنش‌زای محیطی و مزرعه، انبار یا در طی حمل و نقل توده بذری می‌باشد (مهدیزاده و همکاران، ۱۳۹۶). در این تحقیق سعی شده است که میزان کاهش بنیه بذور حاصل از تنش خشکی وارد شده به پایه مادری سه رقم گلرنگ بهاره به وسیله آزمون جوانه‌زنی استاندارد تعیین گردد.

۲. مواد و روش‌ها

به منظور ارزیابی بنیه بذور تولیدی از شرایط تنش خشکی سه رقم گلرنگ بهاره، آزمایشی به صورت فاکتوریل در قالب طرح بلوک های کامل تصادفی با ۴ تکرار در آزمایشگاه تحقیقاتی دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند انجام شد. فاکتور اول سه رقم گلرنگ بهاره (کوسه، اصفهان ۲۸ و IL111) و فاکتور دوم شامل بذور تولیدی در ۴ سطح قطع آبیاری در شرایط مزرعه (آبیاری کامل، آبیاری تا مرحله دانه‌بندی، آبیاری تا مرحله گلدهی و آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی) بود.

بذور در محلول ۵ درصد هیپوکلریت سدیم تجاری به مدت ۵ دقیقه ضدعفونی گردیده و سپس با آب مقطر استریل شستشو داده شدند و به هر ظرف پتری ۴ میلی لیتر آب مقطر اضافه گردید. تعداد ۳۰ عدد بذر در هر پتری بر روی کاغذهای صافی استریل کشت شد و در ظروف با پارافیلم محکم شد. مطابق آزمون جوانه‌زنی استاندارد بذرها ۸ ساعت در روشنایی و دمای ۳۰ درجه سانتیگراد و ۱۶ ساعت در تاریکی با دمای ۲۰ درجه سانتیگراد به مدت ۱۰ روز در اتاقک کشت قرار داده شدند.

تعداد بذور جوانه‌زده هر روز یکبار و تا روز هفتم شمارش شد. طول ریشه‌چه، ساقه‌چه و وزن تر و خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه نیز در روز دهم اندازه‌گیری شد. درصد جوانه‌زنی از تقسیم تعداد نهایی بذور جوانه‌زده بر تعداد بذور کشت شده و سرعت جوانه‌زنی بر حسب جوانه‌زنی نسبی بذور در روز از طریق فرمول ارائه شده توسط ماگوئیر (۱۹۶۲) بدست آمد:

$$GR= X1/Y1+(X2 – X1)/Y2 + … + (Xn – Xn\text{-}1)/Yn \quad (1)$$

که در آن Xn درصد بذور جوانه زده در شمارش nام و Yn تعداد روز از ابتدای کشت تا زمان شمارش nام است. تجزیه واریانس داده‌ها با استفاده از نرم افزار SAS صورت گرفت. مقایسه میانگین با استفاده از آزمون FLSD در سطح احتمال ۵٪ انجام شد.

۳. نتایج و بحث

درصد جوانه‌زنی بذور حاصل از گیاهان مادری هر سه رقم گلرنگ تحت تأثیر قطع آبیاری در سطح یک درصد معنی‌دار بود (جدول۱). کمترین درصد جوانه‌زنی در تمامی بذور تولیدی تحت شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی (تنش شدید) مشاهده شد و این در حالی است که بذور تولیدی در سه سطح دیگر قطع آبیاری از صد درصد جوانه‌زنی برخوردار بودند (جدول۲). علیزاده و همکاران (۱۳۹۶) نیز گزارش کردند که تنش خشکی در طول دوره پر شدن دانه کلزا کاهش در درصد جوانه‌زنی بذور را موجب شد. بلوم (۲۰۰۵) نیز بیان کرد توانایی جوانه‌زنی بذور به مقدار زیادی تحت تأثیر تنش خشکی در طی نمو و بلوغ آن قرار می‌گیرد. تنش خشکی از طریق تأثیر مستقیم بر متابولیسم بذر، باعث کاهش درصد جوانه‌زنی بذور برداشت شده می‌شود (شمسایی و همکاران، ۱۳۹۵). آنچه مسلم است آبیاری باعث افزایش درصد جذب مواد معدنی (به جز نیتروژن) نسبت به شرایط تنش می‌شود و کاهش مواد معدنی در بذر با رشد ضعیف همراه است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۶).

جدول ۱- میانگین مربعات صفات مورد بررسی در بذور حاصل از سه رقم گلرنگ بهاره تحت شرایط قطع آبیاری

منابع تغییر	درجه آزادی	درصد جوانه‌زنی	سرعت جوانه‌زنی	وزن تر ریشه‌چه	وزن تر ساقه‌چه	وزن خشک ریشه‌چه	وزن خشک ساقه‌چه	طول ریشه‌چه	طول ساقه‌چه
تکرار	3	1.4660 ns	0.4361 ns	2. 8938 ns	1.8617 ns	3.3188 ns	3.7001 ns	8.4798 ns	0.0056 ns
قطع آبیاری	2	39.1203**	3.0054**	6.1530**	0.0038**	5.9365**	6.1813**	0.3312**	0.4508**
رقم	2	3.0092 ns	7.0820 **	4.0397**	0.0003**	3.9651**	0.0003**	0.7133 **	0.0861**
قطع آبیاری× رقم	6	4.9043 ns	0.2608 ns	1.3420**	4.5295**	1.2107**	9.3986**	0.0009**	0.0010**
خطا	33	1.4660	0.1597	5.7594	1.1928	2.3031	6.83	1.5798	0.0014

ns و ** به ترتیب عدم معنی‌داری و معنی‌داری اثر عامل آزمایشی در سطح احتمال یک درصد می‌باشد.

جدول ۲- مقایسه میانگین صفات مورد بررسی در بذور حاصل از سه رقم گلرنگ بهاره تحت شرایط قطع آبیاری

تنش خشکی	رقم	درصد جوانه‌زنی (%)	سرعت جوانه‌زنی	وزن تر ریشه‌چه (gr)	وزن تر ساقه‌چه (gr)	وزن خشک ریشه‌چه (gr)	وزن خشک ساقه‌چه (gr)	طول ریشه‌چه (mm)	طول ساقه‌چه (mm)
S1	IL111	100 a	23.12 ef	0.0226 a	0.1525 a	0.00217 a	0.0213 a	24.852 g	34.825 a
	اصفهان ۲۸	100 a	23.43 de	0.0203 b	0.1431 c	0.00194 bc	0.0130 d	28.332 bcd	33.525 b
	کوسه	100 a	23.34 e	0.0203 b	0.1440 b	0.00195 b	0.0134 c	28.427 a	33.825 b
S2	IL111	100 a	23.16 ef	0.0225 a	0.1522 a	0.00217 a	0.0212 a	24.825 g	34.750 a
	اصفهان ۲۸	100 a	23.22 ef	0.0202 b	0.1428 c	0.00193 bc	0.0129 d	28.320 cd	33.475 b
	کوسه	100 a	23.36 e	0.0203 b	0.1439 b	0.00195 b	0.0133 c	28.377 ab	39.00 b
S3	IL111	100 a	22.66 fg	0.0224 a	0.1523 a	0.00216 a	0.0212 a	24.822 g	34.650 a
	اصفهان ۲۸	100 a	23.14 ef	0.0202 b	0.1427 c	0.00193 c	0.0129 d	28.297 d	33.375 b
	کوسه	100 a	23.93 de	0.0203 b	0.1437 b	0.00194 bc	0.0132 c	28.372 abc	33.750 b
	IL111	98.33 a	24 bcd	0.0193 c	0.1143 d	0.00185 d	0.0156 b	21.150 h	31.150 c

S4	اصفهان ۲۸	95 b	24.18 ab	0.0202 d	0.1086 f	0.00141 f	0.0089 f	25.162 f	29.250 e
	کوسه	95.83 b	24.62 a	0.0203 d	0.1094 e	0.00146 e	0.0094 e	25.262 e	30 d

۱. میانگین‌های دارای حداقل یک حرف مشترک در هر ستون فاقد اختلاف معنی‌دار آماری در سطح ۵٪ هستند.
۲. سطوح تنش خشکی برحسب زمان اعمال تنش: S1: شاهد (آبیاری کامل در طول دوره رشد گیاه)، S2: آبیاری تا مرحله دانه‌بندی (تنش خفیف)، S3: آبیاری تا مرحله گلدهی (تنش متوسط)، S4: آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی (تنش شدید)

سرعت جوانه‌زنی بذور حاصل از گیاهان مادری ارقام گلرنگ تحت تأثیر قطع آبیاری در سطح یک درصد معنی‌دار بود (جدول۱). بیشترین سرعت جوانه‌زنی در بذور حاصل از گیاهان مادری رقم کوسه که تحت شرایط آبیاری کامل و آبیاری تا دانه‌بندی حاصل شده بودند، مشاهده شد (جدول۲). به نظر می‌رسد کاهش درصد پوسته و افزایش درصد مغز دانه‌ها در شرایط آبیاری کامل و آبیاری تا دانه‌بندی در بذور این رقم منجر به سرعت جوانه‌زنی بیشتر شد. کمترین سرعت جوانه‌زنی نیز در بذور حاصل از گیاهان مادری رقم IL111 تحت تیمارهای آبیاری تا تکمه‌هی و آبیاری تا گلدهی مشاهده شد (جدول۲). مهدیزاده و همکاران (۱۳۹۶) نیز کاهش سرعت جوانه‌زنی را در بذور برداشت شده از تیمار آبیاری تا گلدهی کلزا مشاهده کردند. لازم به ذکر است که سرعت جوانه‌زنی پایین در یک ژنوتیپ منجر به کاهش عملکرد در آن می‌شود (ونکاستبل و همکاران، ۲۰۲۲).

وزن تر و وزن خشک ریشه‌چه بذور حاصل از گیاهان مادری هر سه رقم گلرنگ تحت تأثیر قطع آبیاری در سطح یک درصد معنی‌دار بود (جدول۲). کمترین وزن تر و وزن خشک ریشه‌چه در بذور گیاهان مادری ارقام کوسه و اصفهان۲۸ که تحت شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی تولید شده بودند، حاصل شد. لازم به ذکر است که تفاوت معنی‌داری از نظر وزن تر و وزن خشک ریشه‌چه بذور حاصل از گیاهان مادری این دو رقم تحت سه تیمار دیگر قطع آبیاری مشاهده نشد (جدول۲). وزن تر و خشک ریشه‌چه در بذور حاصل از گیاهان مادری رقم IL111 تحت شرایط آبیاری کامل، آبیاری تا دانه‌بندی و آبیاری تا گلدهی بیشترین بود (جدول۲). کاهش این دو صفت تنها در بذور حاصل از گیاهان مادری هر سه رقم که تحت شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی تولید شده بودند مشاهده شد (جدول۲).

وزن تر و خشک ساقه‌چه در بذور گیاهان مادری رقم IL111 که تحت تمام سطوح قطع آبیاری به جز آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی تولید شده بودند، بیشترین بود و بذور حاصل از رقم کوسه نسبت به رقم اصفهان ۲۸ وزن تر و وزن خشک ساقه‌چه بیشتری داشتند (جدول۲). در بذور حاصل از گیاهان مادری هر سه رقم وزن تر و خشک ساقه‌چه با آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی کاهش یافت (جدول۲). ونکاستبل و همکاران (۲۰۲۲) گزارش کردند وزن خشک ساقه‌چه و ریشه‌چه معیار اساسی برای ارزیابی استقرار بوته‌های برخوردار از بنیه قوی در مزرعه به حساب می‌آیند.

طول ریشه‌چه در بذور گیاهان مادری رقم کوسه که تحت تمام سطوح قطع آبیاری به جز آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی تولید شده بودند، بیشترین بود (جدول۲). در حالی که طول ساقه‌چه در بذور گیاهان مادری رقم IL111 که تحت تمام سطوح قطع آبیاری به جز آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی تولید شده بودند، بیشترین بود (جدول۲). فوگروکس و همکاران (۱۹۹۷) نیز در آزمایشی بر روی نخود بیان کردند که طول ساقه‌چه و ریشه‌چه در بذور تولیدی در شرایط تنش خشکی کاهش یافت. انتخاب بر اساس طول ساقه‌چه بالا می‌تواند در کاشت عمیق بذر جهت مقاومت به شرایط خشکی و افزایش عملکرد مؤثر باشد (مک دونالد و کاپلند، ۱۹۹۷).

نتیجه‌گیری

اثر قطع آبیاری بر روی درصد و سرعت جوانه‌زنی، طول ساقه‌چه و ریشه‌چه، وزن تر و خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه در سطح احتمال یک درصد معنی‌دار بود و کلیه صفات مورد مطالعه تنها در تیمار تنش شدید خشکی (آبیاری تا تکمه‌دهی) کاهش

یافتند. اختلاف بین ارقام نیز از نظر تمامی صفات به جز درصد جوانه‌زنی معنی‌دار بود. درصد جوانه‌زنی در هر سه رقم یکسان و تنها در شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی (تنش شدید خشکی) کاهش یافت. رقم IL111 نیز از یک برتری نسبی در بنیه بذر در مقایسه با دو رقم دیگر برخوردار بود، زیرا طول ساقه‌چه، وزن تر و وزن خشک ریشه‌چه و ساقه‌چه بیشتری نسبت به دو رقم دیگر داشت. همچنین درصد جوانه‌زنی این رقم در شرایط تنش شدید خشکی کاهش نیافت. با توجه به امکان بروز تنش رطوبتی آخر فصل در دوره تکمه‌دهی، گلدهی و رسیدگی در مزارع تولید بذر گلرنگ کشور و درصورت عدم امکان اجتناب از بـروز تنش خشکی در این دوره برای گیاه مادری و مدیریت اثرات آن بر بذرهای تولیدی، پیشنهاد می‌گردد که از ارقامی مانند رقم IL111 که خصوصیات مرتبط با جوانه‌زنی بذر و بنیه گیاهچه آنها کمتر تحت تأثیر منفی تنش خشکی قرار می‌گیرند و از کیفیت نسبتاً مطلوبی تحت چنین شرایط اقلیمی نیز برخوردار هستند، استفاده شود.

منابع

دهقانی قمشانی، م.، مازندرانی، م.، سوداگر، م. و حسینی، س.م. ۱۳۹۵. مروری بر خواص درمانی و دارویی گیاه گلرنگ (*Carthamus tinctorius* L.). نخستین همایش ملی گیاهان دارویی معطر و ادویه‌ای. دانشگاه گنبد کاووس.

شمسایی، م.، سودایی زاده و تجملیان، م. ۱۳۹۵. تاثیر اعمال تنش خشکی روی گیاه مادری بر برخی شاخص‌های جوانه‌زنی بذرهای تولیدی مرزه تابستانه (*Satureja hortensis* L.). مجله مدیریت بیابان. ۸: ۲۷-۳۵.

موسوی‌فر، ب. ا. و بهدانی، م. ع. ۱۳۹۷. اثر کم‌آبیاری و تراکم بر رشد و عملکرد دانه و برخی صفات مورفولوژیک در گلرنگ پاییزه (*Carthamus tinctorius* L.). نشریه بوم شناسی کشاورزی ۱۰ (۱): ۹۷- ۱۱۵.

مهدیزاده، ا.ح.، شیرانی‌راد، ا.ح. حمیدی، آ. و قوشچی، ف. ۱۳۹۶. اثرتنش خشکی در دوره گلدهی و رسیدگی گیاه مادری بر برخی خصوصیات مرتبط با جوانه‌زنی و بنیه بذر و گیاهچه ارقام مختلف کلزای پائیزه (*Brassica napus* L.). علوم و تحقیقات بذر ایران. ۴ (۲): ۱۰۹-۱۲۱.

Boyer, J.S. 1995. Advances in drought tolerance in plants. Advances in Agronomy 56: 187-217.

Blum, A. 2005. Drought resistance, water-use efficiency, and yield potential—are they compatible, dissonant, or mutually exclusive? Australian Journal of Agricultural Research 56: 1159–1168.

Fougereux, J., A. Dore, T. Ladonne and A. Fleury. 1997. Water stress during reproductive stages affects seed quality and yield of pea (Pisum sativum L.). Crop Science 37: 1247-1252.

Johnson, R.C., V.L. Braldly, P.B. Ghorpade and J.V. Bergman. 1997. regeneration and evaluation of the U. S. safflower germplasm collection. Proceeding of the Fourth International Safflower Conference. Italy, Bari, 2-7 June. Pp215-218.

Maguire, J. D. 1962. Speed of germination aid in selection and evaluation for seed vigour. Crop Sci. 2: 176-177.

McDonald, M. and Copeland, L. 1997. Seed production, Principle and Practices. Chapman and Hall Press, U.S.A, 210 pp.

Vancostenoble, B., Blanchet, N., Langlade, N.B. and Bailly, Ch. 2022. Maternal drought stress induces abiotic stress tolerance to the progeny at the germination stage in sunflower. Environmental and Experimental Botany 201. https://doi.org/10.1016/j.envexpbot.2022.104939.

Study of seed vigor from mother plants under drought stress in spring safflower cultivars

Bibi Elahe Moosavifar[1*], Mohammad Ali Behdani [2]

1- Phd in Crop Plant Physiology, Faculity of Agriculture, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
2- Professor, Department of Agriculture, Birjand University, Birjand, Iran

* Corresponding author email: **e.moosavifar@yahoo.com**

Abstract

One of the most important environmental factors affecting seed vigor is drought stress during seed development on the mother plant. This study evaluated the vigor of seeds from three spring safflower cultivars under drought stress conditions in the Birjand region. The experiment was conducted in a factorial randomized complete block design with 4 replications in the research laboratory of the Faculty of Agriculture, University of Birjand. The first factor was three spring safflower cultivars (Koseh, Isfahan 28 and IL111) and the second factor included seeds produced at four irrigation interruption levels under field conditions (full irrigation, irrigation until grain filling, irrigation until flowering, and irrigation until heading-bud). The effect of irrigation interruption on germination percentage and rate, shoot and root length, fresh and dry weight of root and shoot was significant at the 1% probability level, and all studied traits were reduced only in severe drought stress treatment (irrigation until heading-bud). Differences between cultivars were also significant in all traits except germination percentage.The germination percentage was the same in all three cultivars and decreased only under irrigation until heading-bud (severe drought stress). The IL111 cultivar also had a relative advantage in seed vigor compared to the other two cultivars because it had greater shoot length, fresh weight, and dry weight of roots and shoots than the other two cultivars. Also, the germination percentage of this cultivar did not decrease under severe drought stress conditions (irrigation until heading-bud).

Keywords: drought, genotype, germination, seed, medicinal plant

اثر محلول‌پاشی فسفر در مراحل مختلف رشد زایشی گلرنگ پاییزه تحت شرایط تنش خشکی

بی بی الهه موسوی‌فر[۱،۱]، محمد علی بهدانی[۲]

۱- دانش آموخته دکتری فیزیولوژی گیاهان زراعی دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استاد گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند

چکیده

به منظور بررسی اثر خشکی آخر فصل و محلول‌پاشی فسفر بر عملکرد و اجزای عملکرد دانه‌ی گلرنگ پاییزه، آزمایشی به صورت کرت‌های خرد شده در قالب طرح پایه بلوک‌های کامل تصادفی و در چهار تکرار در مزرعه دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند در سال ۹۷-۱۳۹۶ اجرا شد. چهار تیمار قطع آبیاری (آبیاری کامل، آبیاری تا دانه‌بندی، آبیاری تا گلدهی و آبیاری تا تکمه‌دهی) در کرت‌های اصلی و چهار تیمار زمان محلول‌پاشی فسفر (در مرحله تکمه‌دهی، گلدهی، دانه‌بندی و شاهد (بدون محلول‌پاشی فسفر ولی محلول‌پاشی با آب مقطر جهت یکسان سازی شرایط رطوبتی)) در کرت‌های فرعی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که تعداد طبق در بوته تنها در تیمار آبیاری تا تکمه‌دهی کاهش یافت و در تمامی تیمارهای تنش خشکی با افزایش مدت زمان قطع آبیاری، کاهش در تعداد دانه در طبق، وزن دانه در بوته، وزن هزار دانه و عملکرد دانه در واحد سطح مشاهده شد. بیشترین عملکرد دانه (۲۴۱۰/۲۲ کیلوگرم در هکتار) در تیمار آبیاری کامل و زمانی که محلول‌پاشی فسفر در مرحله دانه‌بندی انجام شد، بدست آمد. کمترین عملکرد دانه (۱۱۰۹/۴۸ کیلوگرم در هکتار) نیز در تیمار آبیاری تا تکمه‌دهی و بدون محلول‌پاشی فسفر حاصل شد. با توجه به نتایج این مطالعه، با افزایش مدت زمان قطع آبیاری عملکرد گلرنگ کاهش یافت و محلول‌پاشی فسفر در مرحله گلدهی و به ویژه دانه‌بندی تا حد زیادی باعث جبران خسارت ناشی از تنش خشکی در این گیاه شد.

واژه‌های کلیدی: قطع آبیاری، زمان محلول‌پاشی، عملکرد دانه، گیاه دارویی

۱. مقدمه

گلرنگ، امروزه بیشتر برای تولید دانه به منظور استخراج روغن خوراکی و نیز تغذیه پرندگان کشت می‌شود، ولی در برخی کشورها از جمله چین، هند و حتی ایران این گیاه به خاطر گل‌های آن در رنگ و طعم غذاها و تهیه رنگ پارچه استفاده می‌گردد. بعلاوه این گیاه به دلیل کاربردهای دارویی متعدد در طب سنتی نیز کشت می‌شود (سبزعلی و همکاران، ۱۳۹۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تاکنون بیش از ۲۰۰ ترکیب از این گیاه استخراج و شناسایی شده که شامل کینوکالکون‌ها، فلاونوئیدها، آلکالوئیدها، پلی‌استیلن‌ها، اسیدهای آلی، گلوکوزیدهای آروماتیک و غیره می‌باشند (دهقانی قمشایی و همکاران، ۱۳۹۵) که در جهت کاهش فشار خون، انقباض رگ‌های خونی، انعقاد خون، کاهش کلسترول بد (LDL) و افزایش کلسترول

[۱] نویسنده مسئول: Email:e.moosavifar@yahoo.com

خوب (HDL)، سلامت قلب، کمک به تنظیم قند خون، تقویت پوست و مو و بهبود گوارش مفید است (سبزعلی و همکاران، ۱۳۹۰و دهقانی قمشایی و همکاران، ۱۳۹۵).

گلرنگ از دیرباز در مناطق خشک و نیمه خشک دنیا کشت می‌شده است (سبزعلی و همکاران، ۱۳۹۰). در ایران خشکی به ویژه در مراحل انتهایی رشد گیاهان باعث کاهش عملکرد می‌شود (خیاط مقدم و همکاران، ۱۴۰۱). تنش خشکی در مرحله‌ی زایشی موجب تسریع پیری برگ در اثر انتقال مجدد نیتروژن و کربوهیدرات‌ها از برگ به دانه می‌گردد و در نتیجه باعث تخریب ساختمان کلروفیل وکمپلکس‌های برداشت کننده نور می‌شود که منجر به کاهش میزان فتوسنتز جاری و عملکرد و اجزای عملکرد می‌گردد و در نهایت زودرسی گیاه را درپی دارد (هو و همکاران، ۲۰۲۳).

از میان عناصر غذایی خاک، کمبود فسفر در برخی موارد از اصلی‌ترین عوامل محدودکننده تولید محصولات زراعی محسوب می‌شود. فسفر در اندام‌های گیاه به ویژه در گل و دانه گیاه از تحریک‌پذیری زیادی برخوردار است و در فرآیندهای بیوشیمیایی، ترکیبات انرژی زا و مکانیسم‌های انتقال انرژی دخالت دارد و نقش مهمی در فتوسنتز از طریق سنتز اسید نوکلئیک، پروتئین، چربی و سایر ترکیبات ضروری ایفا می‌کند (ملایی و همکاران، ۱۳۹۹). این عنصر در زمان تنش‌های محیطی به ویژه خشکی به عنوان سوبسترا و تنظیم‌کننده مواد ضد تنش اکسیداتیو عمل می‌کند (جین و همکاران، ۲۰۰۷).

بیشتر کود فسفر مورد نیاز کشاورزی به دلیل کمبود معادن سنگ فسفر در کشور، از طریق واردات و با هزینه‌های گزاف تأمین می‌گردد (ملایی و همکاران، ۱۳۹۹). مقادیر زیادی از فسفر موجود در کودهای شیمیایی بعد از ورود به خاک نامحلول شده، در خاک های آهکی به تری کلسیم فسفات و در خاک‌های اسیدی به فسفات آهن و آلومینیوم تبدیل و از دسترس گیاه خارج می‌شود. رسوب فسفر در خاک و متعاقب آن کاهش دسترسی گیاه به فسفر، کشاورزان را واداشته که به منظور تامین فسفر مورد نیاز گیاه از کودهای فسفره به مقدار زیاد استفاده نمایند. مصرف نامتعارف کودهای شیمیایی علاوه بر افزایش هزینه‌های تولید منجر به مشکلاتی از قبیل آلودگی آب‌های زیرزمینی می‌گردد (میکانوا و ناواکا، ۲۰۰۲) که لازمه‌ی آن تغییر شیوه مصرف کود به شکل محلول‌پاشی برگی می‌باشد. استعمال برگی می‌تواند دسترسی سریع گیاهان به عناصر غذایی را برای به‌دست آمدن عملکرد بالا تضمین کند (استامپر و همکاران، ۱۹۹۸). در شرایط کمبود رطوبت در خاک، ریشه گیاهان قادر به جذب عناصر غذایی به نحو مطلوب نمی‌باشد و در نتیجه کارایی مصرف کودها در مناطق خشک کم است (گتاچو، ۲۰۱۴). به نظر می‌رسد تحت این شرایط محلول‌پاشی روشی کارآمد در اصلاح اختلالات تغذیه‌ای گیاهان محسوب شود. لذا این تحقیق به بررسی اثر محلول‌پاشی فسفر در مراحل مختلف رشد زایشی گلرنگ پاییزه تحت شرایط تنش خشکی آخر فصل پرداخته است.

۲. مواد و روش‌ها

این آزمایش در مزرعه تحقیقاتی دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند (عرض جغرافیایی۳۲ درجه و۵۶ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۱۳ دقیقه شرقی) در سال زراعی ۹۷- ۱۳۹۶ به مرحله اجرا در آمد. آزمایش به صورت کرت‌های خرد شده و در قالب طرح پایه بلوک‌های کامل تصادفی در ۴ تکرار انجام شد. چهار تیمار قطع آبیاری (آبیاری کامل، آبیاری تا دانه‌بندی، آبیاری تا گلدهی و آبیاری تا تکمه‌دهی) در کرت‌های اصلی و چهار تیمار زمان محلول‌پاشی فسفر (در مرحله تکمه‌دهی، گلدهی و دانه‌بندی و شاهد (بدون محلول‌پاشی فسفر ولی محلول‌پاشی با آب مقطر جهت یکسان سازی شرایط رطوبتی)) در کرت‌های فرعی قرار گرفتند.

عملیات تهیه بستر طبق عرف محل انجام شد. هر کرت آزمایشی شامل ۵ ردیف کاشت به صورت جوی و پشته به طول ۵ متر و با فاصله ۵۰ سانتی‌متر بود. همچنین در یک بلوک فاصله کرت‌های اصلی ۱/۵ متر و فاصله بین دو بلوک ۳ متر در نظر گرفته شد. کاشت بذور رقم IL111 گلرنگ در ۲۷ آبان ماه ۱۳۹۶ با دست در عمق ۴ تا ۵ سانتیمتری روی پشته و به

صورت متراکم انجام شد و بلافاصله آبیاری صورت گرفت و از آن پس، طبق مراحل زایشی گیاه تیمارهای آبیاری اعمال شد. در مرحله ۴ تا ۶ برگی گیاهچه‌ها بر اساس فاصله حدود ۵ سانتیمتر (تراکم حدود ۴۰ بوته در متر مربع) تنک گردیدند. فسفر از سوپر فسفات تریپل ۵ درصد تأمین شد. این کار توسط سمپاش پشتی و در عصر انجام شد. به منظور اندازه‌گیری عملکرد و اجزای عملکرد در زمان برداشت، ۵ بوته از هر کرت آزمایشی به طور تصادفی برداشت و وزن شد و سپس تعداد طبق در بوته، تعداد دانه در طبق، وزن دانه در بوته و وزن هزار دانه محاسبه شد. برای محاسبه عملکرد دانه در واحد سطح از ردیفهای دوم، سوم و چهارم با رعایت حاشیه، سه متر مربع از مساحت هر کرت را برداشت کرده و پس از توزین، عملکرد دانه بر اساس رطوبت ۱۴ درصد اصلاح شد. تجزیه واریانس داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SAS صورت گرفت و در صورت معنی‌دار بودن اثر تیمارهای آزمایشی از آزمون FLSD در سطح احتمال ۵٪ برای مقایسه میانگین‌ها استفاده شد.

۳. نتایج و بحث

اثر قطع آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر بر تعداد طبق در بوته در سطح یک درصد معنی‌دار بود (جدول۱). به طوری که تعداد طبق در بوته تنها در تیمار آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی کاهش یافت و در بقیه تیمارها، تفاوت معنی‌داری از نظر آماری مشاهده نشد (جدول۲)، زیرا تعداد نهایی طبق در بوته تقریباً قبل از اعمال این سه تیمار آبیاری، مشخص شده بود. بعلاوه تنها در تیمار آبیاری تا تکمه‌دهی زمانی که محلول پاشی فسفر در همین مرحله زایشی (تکمه‌دهی) اتفاق افتاد، افزایش تعداد طبق در بوته نیز مشاهده شد (جدول۲). به نظر می‌رسد هر عاملی که فرصت رشد بیشتری در مرحله‌ی نموی تکمه‌دهی در اختیار گیاه قرار دهد، مانند آبیاری و محلول‌پاشی فسفر، موجب شکل‌گیری مکان‌های بالقوه بیشتری جهت تولید طبق در روی گیاه، از طریق افزایش ارتفاع، انشعابات جانبی و دوره رشد خواهد شد. در مطالعه یاری و همکاران (۱۳۹۳) نیز تنش خشکی در مرحله زایشی گلرنگ اثر معنی‌داری بر تعداد طبق در بوته نداشت.

تعداد دانه در طبق نیز تحت تأثیر قطع آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر قرار گرفت (جدول۱). بیشترین تعداد دانه در طبق به طور مشترک در تیمارهای آبیاری کامل و آبیاری تا دانه‌بندی مشاهده شد (جدول۲). کمترین تعداد دانه در طبق نیز در شرایط آبیاری تا تکمه‌دهی حاصل شد (جدول۲). گیاهان در دو تیمار آبیاری تا گلدهی و آبیاری تا تکمه‌دهی در مرحله گرده‌افشانی با تنش خشکی مواجه بودند که منجر به عقیم شدن دانه‌های گرده و اختلال در فتوسنتز جاری و انتقال مواد ذخیره شده به دانه‌ها شد و در نهایت کاهش تعداد دانه (هو و همکاران، ۲۰۲۳) در این دو تیمار را در برداشت (جدول۲). اما با محلول‌پاشی فسفر به ویژه در زمان گلدهی افزایش در تعداد دانه در بوته‌ی هر دو تیمار آبیاری تا گلدهی و آبیاری تا تکمه‌دهی مشاهده شد (جدول۲).

جدول ۱- میانگین مربعات عملکرد و اجزای عملکرد دانه گلرنگ پاییزه تحت تأثیر آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر

منابع تغییر	درجه آزادی	تعداد طبق در بوته	تعداد دانه در طبق	وزن دانه در بوته	وزن هزار دانه	عملکرد دانه
تکرار	3	4.63 ns	2.89 ns	0. 48 ns	2.54 ns	11032.38 ns
آبیاری	3	153.38**	203.06**	25.40**	243.74**	385702.24**
خطای آبیاری	9	0.8	0.82	1.72	0.7	1024.83
زمان محلول‌پاشی فسفر	3	653.42*	56.46**	513.78**	471.52**	3572385.12**
زمان محلول‌پاشی× آبیاری	9	36.73*	2.44*	4.05**	24.33**	6228.68**
خطای زمان محلول‌پاشی	36	0.53	0.48	0.42	0.37	739.49

ns، * و ** به ترتیب عدم معنی‌داری و معنی‌داری اثر عامل آزمایشی در سطح احتمال ۵ درصد و ۱ درصد می‌باشد.

جدول ۲- مقایسه میانگین عملکرد و اجزای عملکرددانه گلرنگ پاییزه تحت تأثیر آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر

آبیاری	زمان محلول‌پاشی فسفر	تعداد طبق در بوته	تعداد دانه در طبق	وزن دانه در بوته (gr)	وزن هزار دانه (gr)	عملکرد دانه (Kg.ha)
	P_0	14.41 a	22.22 b	11.76 c	36.22 b	2300.25 b
I_1	P_1	13.85 a	21.45 b	12.45 bc	36.78 b	2303.14 b
	P_2	14.76 a	24.63 a	14.63 a	35.82 bc	2385.65 a
	P_3	13.14 a	21.52 b	14.31 a	38.13 a	2410.22 a
	P_0	13.84 a	21.87 b	10.76 d	35.54 bc	2056.27 e
I_2	P_1	13.45 a	22.16 b	10.14 d	35.86 bc	2062.44 e
	P_2	14.64 a	23.89 ab	13.42 b	36.23 b	2108.31 c
	P_3	13.01 a	22.07 b	14.25 a	38.41 a	2150.16 c
	P_0	13.65 a	17.42 d	9.34 de	32.63 d	1786.94 e
I_3	P_1	13.15 a	19.14 c	10.18 d	31.88 d	1760.29 e
	P_2	14.53 a	21.23 b	11.32 c	32.42 d	1813.42 d
	P_3	14.65 a	18.82 c	12.04 bc	34.65 c	1880.67 d
	P_0	10.52 c	12.35 f	7.12 f	29.32 f	1109.48 g
I_4	P_1	12.06 b	14.25 e	7.91 f	30.46 ef	1120.01 g
	P_2	9.78 c	17.78 d	8.22 e	31.07 e	1186.49 f
	P_3	10.29 c	13.03 f	9.09 de	32.68 d	1203.87 f

حروف مربوط به مقایسه میانگین‌ها تنها در داخل ستون و تیمار خود قابل مقایسه هستند.

چهار تیمار آبیاری: I_1: آبیاری کامل، I_2: آبیاری تا پرشدن دانه، I_3: آبیاری تا گلدهی و I_4: آبیاری تا تکمه‌دهی

چهار تیمار زمان محلول‌پاشی فسفر: P_0: شاهد (بدون محلول‌پاشی فسفر)، P_1: مرحله تکمه‌دهی، P_2: مرحله گلدهی و P_3: مرحله پرشدن دانه

نتایج تجزیه واریانس نشان داد که وزن دانه در بوته به طور معنی‌داری تحت تأثیر آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر قرار گرفت و اثرات متقابل این دو نیز بر این صفت معنی‌دار بود (جدول۳). مقایسه میانگین وزن دانه در بوته در سطوح مختلف آبیاری نشان داد که افزایش مدت زمان قطع آبیاری باعث کاهش معنی‌دار این متغیر گردید. به طوریکه بیشترین وزن دانه در بوته در تیمار آبیاری کامل و کمترین در آبیاری تا تکمه‌دهی مشاهده شد. بعلاوه وزن دانه در بوته با محلول‌پاشی فسفر به ویژه در مرحله دانه‌بندی در تمام سطوح آبیاری افزایش یافت (جدول۲). به نظر می‌رسد کمبود آب با کاهش فتوسنتز جاری و افت میزان دسترسی دانه‌ها به مواد غذایی باعث سقط بخشی از دانه‌ها گردید (یاری و همکاران، ۱۳۹۳) که با محلول‌پاشی فسفر این امر تا حدی جبران شد.

اثر متقابل قطع آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر بر روی وزن هزار دانه معنی‌دار بود (جدول۱). تنش خشکی شدید در اثر تیمار آبیاری تا مرحله تکمه‌دهی، منجر به بیشترین کاهش در وزن هزار دانه شد و در شرایط آبیاری کامل نیز بیشترین وزن هزار دانه به دست آمد (جدول۲). یاری و همکاران (۱۳۹۳) نیز با افزایش تنش خشکی در گلرنگ، کاهش در وزن هزاردانه را مشاهده کردند. با توجه به این که عرضه مواد پرورده از فتوسنتز جاری یا از مواد ذخیره‌ای در طول پر شدن دانه‌ها از زمان پس از گلدهی تا رسیدگی فیزیولوژیکی تعیین‌کننده وزن دانه‌ها به هنگام برداشت می‌باشد و طول این دوره تحت تأثیر تنش‌های محیطی نظیر تنش خشکی به دلیل پیری و زودرسی گیاه کاهش می‌یابد (هو و همکاران، ۲۰۲۳). لذا کاهش در وزن هزار دانه هر سه تیمار قطع آبیاری (مراحل تکمه‌دهی، گلدهی و دانه‌بندی تا پایان دوره رشد گیاه) امری بدیهی به نظر می‌رسد. از طرفی با محلول‌پاشی فسفر در مرحله دانه‌بندی در تمام تیمارهای آبیاری افزایش در وزن هزار دانه مشاهده شد (جدول۲).

با استناد به نتایج به دست آمده مشخص شد که اثرات اصلی آبیاری و زمان محلول‌پاشی فسفر و برهم کنش این دو، تاثیر معنی‌داری بر عملکرد دانه داشت (جدول۱). بیشترین عملکرد دانه در شرایط آبیاری کامل و محلول‌پاشی فسفر در

مرحله گلدهی بدست آمد و بین این تیمار با تیمار آبیاری کامل و محلول پاشی فسفر در مرحله دانه‌بندی تفاوت معنی‌داری از نظر آماری مشاهده نشد. در مطالعه دیگر محققین نیز تنش خشکی منجر به کاهش عملکرد دانه در گیاهان مختلف شد (یاری و همکاران، ۱۳۹۳، خیاط مقدم و همکاران، ۱۴۰۱، گتاچو، ۲۰۱۴) با توجه به اینکه محلول‌پاشی فسفر در مرحله گلدهی به افزایش تعداد دانه و در مرحله دانه‌بندی به افزایش وزن دانه منجر شد که هر دو جز اصلی اجزای عملکرد محسوب می‌شوند، این نتیجه دور از انتظار نبود (جدول۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به‌دست آمده، وقوع تنش خشکی در مراحل مختلف رشد زایشی گلرنگ، باعث کاهش معنی‌داری در عملکرد و اجزای عملکرد دانه این گیاه گردید. همچنین محلول‌پاشی فسفر در مراحل مختلف رشد زایشی منجر به افزایش اجزای عملکرد گردید که در نهایت به افزایش عملکرد دانه منجر شد. محلول‌پاشی فسفر در مرحله‌ی تکمه‌دهی منجر به افزایش تعداد طبق، در مرحله‌ی گلدهی بر افزایش تعداد دانه و در مرحله‌ی دانه‌بندی، بر افزایش وزن دانه تأثیر معنی‌داری داشت که در نهایت با افزایش اجزای عملکرد روی کاهش اثرات کمبود آب و افزایش عملکرد دانه اثر مثبتی نشان داد.

منابع

خیاط مقدم، م. س.، غلامی، ا.، شیرانی‌راد، ا.ح.، برادران فیروزآبادی، م. و عباس‌دخت، ح. ۱۴۰۱. تأثیر محلول‌پاشی سیلیکات پتاسیم بر برخی ویژگی‌های مورفولوژیکی، فیزیولوژیکی و بیوشیمیایی ژنوتیپ‌های بهاره کلزا تحت تنش خشکی آخر فصل. مجله پژوهشهای گیاهی. ۳۵(۳): ۵۱۴-۵۲۷.

دهقانی قمشانی، م.، مازندرانی، م.، سوداگر، م. و حسینی، س.م. ۱۳۹۵. مروری بر خواص درمانی و دارویی گیاه گلرنگ (Carthamus tinctorius L.). نخستین همایش ملی گیاهان دارویی معطر و ادویه‌ای. دانشگاه گنبد کاووس.

سبزعلیان، م. ر. ، تیرگیر، ف.، میرلوحی، آ. و سعیدی، ق. ا. ۱۳۹۰. شناسایی و کاربرد آنتوسیانیدین موجود در پوسته بذر گیاه دارویی گلرنگ وحشی. داروهای گیاهی ۲(۲): صفحه ۸۳-۸۷.

مولایی، ن.، طباطبایی، س. ج.، شرفی، ی. ۱۳۹۹. تأثیر محلول‌پاشی و محلول‌دهی فسفر بر رشد، عملکرد و کیفیت توت فرنگی در کشت هیدروپونیک. نشریه علمی گیاهان باغی. ۳ (۲): ۱۰۷- ۱۱۶.

یاری، پ. ، کشتکار، ا.ح. و سپهری، ع. ۱۳۹۴. بررسی تأثیر تنش رطوبتی بر رشد و عملکرد گلرنگ بهاره. فناوری تولیدات گیاهی ۱۴(۲): ۱۰۱-۱۱۷.

Getachew, M. 2014. Influence of soil water deficit and phosphorus application on phosphorus uptake and yield of soybean (Glycine max L.) at Dejen, North-West Ethiopia. American Journal of Plant Sciences 5: 1889-1906.

Hu, F., Zhang, Y., and Guo, J. 2023. Effects of drought stress on photosynthetic physiological characteristics, leaf microstructure, and related gene expression of yellow horn. Plant Signaling & Behavior 18(1): e2215025. doi: 10.1080/15592324.2023.2215025.

Jain, A., Poling, M.,D., Karthikeyan, A.,S., Blakeslee, J.,J., Peer, W.,A., Titapiwatanakun, B., Murphy, A.,S., and K.,G., Raghothama. 2007. Differential effects of sucrose and auxin on localized phosphate deficiency-induced modulation of different traits of root system architecture in Arabidopsis. Plant Physiology 144: 232-247.

Mikanova, O., and Novakova, J. 2002. Evaluation of the P-solubilizing activity of soil microorganisms and its sensitivity to soluble phosphate. Rostlinna Vyroba. UZPI 48:397-400.

Stampar, F., Hudina, M., Dolenc, K., and Usenik, V. 1998. Influence of foliar fertilization on yield quantity and quality of apple (Malus domestica borkh.). In: Anac, D. and P. Martin- Prével. Improved crop quality by nutrient management: 91-94.

Effect of phosphorus foliar application on different reproductive growth stages of autumn safflower under drought stress conditions

Bibi Elahe Moosavifar[1*], Mohammad Ali Behdani [2]

1- Phd in Crop Plant Physiology, Faculity of Agriculture, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
2- Professor, Department of Agriculture, Birjand University, Birjand, Iran

* Corresponding author email: **e.moosavifar@yahoo.com**

Abstract

In order to investigate the effect of late season drought and phosphorus foliar application on the yield and yield components of autumn safflower seeds, an experiment was conducted in split plot arrangement based on randomized complete block design with four replications at Research Farm, Faculty of Agriculture, University of Birjand, in 2017-2018. Four irrigation interruption treatments (full irrigation (whole season irrigation), irrigation until grain filling, irrigation until flowering, and irrigation until headin-bud) were placed in the main plots, and four time of phosphorus foliar application treatments (at the budding, flowering, grain filling, and control (without phosphorus foliar application but foliar application with distilled water to equalize moisture conditions)) were placed in the subplots. Results showed that the number of heads per plant decreased only in the irrigation treatment until heading-bud stage, and in all drought stress treatments, with increasing duration of irrigation interruption, a decrease in number of seeds per head, 1000-seed weight, and seed yield per unit area was observed. The highest seed yield (2410.22 kg/ha) was obtained in the full irrigation treatment and when phosphorus foliar application was performed at the grain filling stage. The lowest seed yield (1109.48 kg/ha) was also obtained in the irrigation treatment up to heading-bud and without phosphorus foliar application. According to the results of this study, safflower yield decreased with increasing irrigation interruption duration, and foliar application of phosphorus during the flowering stage, especially during seed filling, largely compensated for the damage caused by drought stress in this plant.

Keywords: Irrigation interruption, foliar application time, seed yield, medicinal plant

بررسی نظام‌مند گیاهان دارویی ضد دیابت استخراج‌شده از متون طب سنتی ایران و ارزیابی شواهد علمی

هوشنگ ناصری راد
گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
ایمیل: hgnaseri@pnu.ac.ir

چکیده

در متون طب سنتی ایران، به‌ویژه در کتاب‌های «قانون» ابن‌سینا، «ذخیره خوارزمشاهی» جرجانی و «اختیارات بدیعی» شیرازی، بیش از ۴۰ گیاه به‌عنوان عوامل مؤثر در کاهش علائم پرنوشی، پرادراری و درمان «ذیابیطس» معرفی شده‌اند. این مطالعه با هدف استخراج گیاهان مذکور و بررسی شواهد علمی معتبر از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ در پایگاه‌هایPubMed ، Scopus، ScienceDirectو ResearchGate انجام شد. نتایج نشان داد گیاهانی مانند شنبلیله، سیاه‌دانه، دارچین، زردچوبه، زعفران، خارمریم، کلپوره، اسفرزه و بابونه بیشترین تعداد مطالعات و اثربخشی را نشان داده‌اند. تحلیل کیفی مقالات بیانگر این بود که گیاهانی با اثرات چندجانبه (کاهش قند، افزایش حساسیت انسولین، ضدالتهاب و آنتی‌اکسیدان) دارای اعتبار علمی بالاتر هستند. این مقاله ضمن ارائه یک جدول جامع شامل ۴۲ گیاه معرفی‌شده در منابع طب سنتی، آخرین شواهد علمی در خصوص مکانیسم‌ها، مواد مؤثره و میزان اثربخشی این گیاهان را خلاصه می‌کند. شواهد علمی جدید بسیاری از ادعاهای طب سنتی ایران درباره گیاهانی مانند شنبلیله، سیاه‌دانه و زردچوبه را تأیید می‌کند، اما برای برخی گیاهان شواهد محدود باقی مانده است.

کلمات کلیدی: گیاهان دارویی، دیابت، طب سنتی، دیابت، قندخون.

مقدمه:

دیابت یکی از شایع‌ترین اختلالات متابولیکی در جهان است که با هیپرگلیسمی پایدار، التهاب سیستمیک خفیف، استرس اکسیداتیو، اختلال در تعادل (homeostasis) هورمون‌های متابولیک، و پیامدهای جدی قلبی–عروقی، کلیوی و عصبی همراه است. بر اساس گزارش فدراسیون بین‌المللی دیابت، شیوع جهانی دیابت در حال افزایش است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۵ بیش از ۷۰۰ میلیون نفر به این بیماری مبتلا شوند. گرچه درمان‌های متداول شامل انسولین، متفورمین، سولفونیل‌اوره‌ها، مهارکننده‌های DPP-4 و SGLT2 هستند، اما این داروها با محدودیت‌هایی مانند عوارض جانبی، کاهش تدریجی اثربخشی، هزینه بالا و عدم دسترسی در برخی مناطق همراه‌اند(Cho et al., 2018) .

در چنین شرایطی، توجه جهانی به استفاده از گیاهان دارویی با پشتوانه علمی به‌عنوان درمان‌های مکمل یا جایگزین افزایش یافته است. در طب سنتی ایران و سایر مکاتب طب سنتی، بیش از ۴۰ گیاه با اثرات ضد دیابت معرفی شده‌اند. این گیاهان

معمولاً دارای ترکیبات فعال زیستی مانند فنول‌ها، فلاونوئیدها، آلکالوئیدها، ساپونین‌ها، ترپنوئیدها، موسیلاژ، پلی‌ساکاریدها و اسانس‌های معطر هستند که از طریق مکانیسم‌های مختلف از جمله:

- افزایش ترشح انسولین،
- بهبود حساسیت بافت‌ها به انسولین،
- مهار آنزیم‌های آلفا–گلوکوزیداز و آلفا–آمیلاز،
- کاهش التهاب و استرس اکسیداتیو،
- تعدیل جذب گلوکز در روده،
- اثرات محافظتی بر پانکراس، کبد و کلیه،

می‌توانند در مدیریت دیابت مؤثر باشند.(Tiwari et al., 2013)

با وجود این، مطالعات پیشین چندین خلأ علمی دارند:

۱. وجود پراکندگی زیاد در نتایج و کیفیت مطالعات.
۲. فقدان یک مقایسه جامع و طبقه‌بندی‌شده بین گیاهان معرفی‌شده در متون طب سنتی و شواهد علمی موجود.
۳. نبود رتبه‌بندی مبتنی بر نوع اثرات، قدرت اثر، تعداد مطالعات، کیفیت طراحی، و مکانیسم‌های تأثیر.
۴. عدم وجود یک چارچوب یکپارچه برای تعیین اینکه کدام گیاهان شایستگی ورود به فاز بالینی یا توسعه داروی گیاهی را دارند.

بنابراین نیاز فوری وجود دارد که تمامی گیاهان معرفی‌شده در متون طب سنتی از جمله قانون، مخزن‌الادویه و تحفه‌المؤمنین با شواهد حاصل از پایگاه‌های معتبر علمی نظیر ScienceDirect، Scopus، PubMed، SIDو ResearchGate مقایسه و تحلیل شوند.

هدف این مقاله ارائه یک مرور نظام‌مند و تحلیلی از گیاهان ضد دیابت معرفی‌شده در متون سنتی ایران و بررسی میزان پشتوانه علمی آن‌ها بر اساس:

۱. تعداد مطالعات معتبر
۲. نوع مطالعه (آزمایشگاهی، حیوانی، کارآزمایی انسانی)
۳. قدرت و جهت اثر (کاهش گلوکز، بهبود پروفایل لیپیدی، آنتی‌اکسیدان، ضدالتهاب و...)
۴. مواد مؤثره و مکانیسم‌های بیوشیمیایی
۵. کیفیت روش‌شناسی مطالعات

در نهایت، گیاهان بر اساس فراوانی شواهد و اثربخشی واقعی رتبه‌بندی شده‌اند تا مشخص شود کدام گیاهان بیشترین پتانسیل را برای توسعه فرآورده‌های دارویی و مطالعات بالینی دارند.

مواد و روش‌ها

۲-۱ .استخراج گیاهان از متون طب سنتی

سه منبع اصلی طب سنتی ایران شامل:

- قانون فی الطب –ابن‌سینا
- ذخیره خوارزمشاهی –جرجانی
- اختیارات بدیعی –علی بن حسین انصاری شیرازی

به‌صورت خط‌به‌خط بررسی شدند و تمامی گیاهان مرتبط با "ذیابیطس"، تشنگی مفرط یا پرادراری استخراج شدند. در نهایت **۴۲ گیاه** شناسایی شد.

۲-۲ .جستجوی نظام‌مند منابع علمی مدرن

مطالعات از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ در پایگاه‌های:

- PubMed
- ScienceDirect
- Scopus
- ResearchGate

با کلیدواژه‌های مربوط به نام علمی هر گیاه + diabetes ، insulin sensitivity، hypoglycemic، anti-inflammatoryبررسی شدند.

۲-۳ .معیارهای کیفیت مطالعات

مطالعات براساس معیارهای زیر وزن‌دهی شدند:

نوع طراحی مطالعه: RCTبالینی > مطالعات حیوانی > آزمایشگاهی

۱. **اندازه نمونه و دقت آماری**
۲. **اثرگذاری مستقیم بر قند خون** (نه فقط اثرات جانبی مثل ضدالتهاب)
۳. **مواد مؤثره و مکانیسم‌های روشن**
۴. **ثبات نتایج در مطالعات مختلف**

۲-۴ .رتبه‌بندی نهایی گیاهان

گیاهان براساس **حجم شواهد علمی** +**قدرت اثرگذاری** +**دامنه اثرات** رتبه‌بندی شدند.
به‌طور مثال:

- شنبلیله ← دارای اثرات چندجانبه و مطالعات بالینی متعدد ← رتبه بالا
- زالزالک ← عمدتاً اثر ضدالتهابی و مطالعات محدود ← رتبه پایین‌تر

نتایج

ده گیاه برتر با بیشترین شواهد علمی

رتبه	نام گیاه	نام علمی	تعداد مطالعات	نوع اثرات	جمع‌بندی
1	شنبلیله	*Trigonella foenum-graecum*	70+	کاهش قند، افزایش حساسیت انسولین، ضدالتهاب	قوی‌ترین گیاه تأییدشده
2	دارچین	*Cinnamomum verum/cassia*	55+	بهبود قند ناشتا وHbA1c	بسیار موثر
3	سیاه‌دانه	*Nigella sativa*	50+	آنتی‌اکسیدان، ضدالتهاب، کاهش قند	موثر
4	زردچوبه	*Curcuma longa*	40+	کورکومین، ضدالتهاب، افزایش حساسیت انسولین	موثر
5	خارمریم	*Silybum marianum*	35+	محافظت از کبد، آنتی‌اکسیدان، کاهش قند	متوسط تا قوی
6	زعفران	*Crocus sativus*	30+	آنتی‌اکسیدان قوی، کاهشHbA1c	متوسط رو بالا
7	اسفرزه	*Plantago ovata*	25+	کاهش جذب گلوکز، فیبر محلول	متوسط
8	کلپوره (گلپوره)	*Marrubium vulgare*	20+	اثرات کاهش قند سطوح پایین	متوسط
9	بابونه	*Matricaria chamomilla*	20+	آنتی‌اکسیدان، کاهش قند ملایم	متوسط
10	آویشن	*Thymus vulgaris*	18+	ضدالتهاب، کاهش گلوکز	محدود تا متوسط

۴ .بحث

نتایج این مطالعه نشان داد که برخی از گیاهان معرفی‌شده در متون طب سنتی ایران دارای پشتوانه علمی قوی در تحقیقات مدرن هستند. گیاهانی مانند **شنبلیله، دارچین، سیاه‌دانه و زردچوبه** چندین مکانیسم موثر شامل:

- کاهش جذب گلوکز
- افزایش ترشح انسولین
- کاهش مقاومت انسولینی
- اثرات آنتی‌اکسیدانی و ضدالتهابی
- محافظت از سلول‌های بتای پانکراس

را نشان داده‌اند که با توصیفات طب سنتی هماهنگی قابل توجهی دارد.

در مقابل، برخی گیاهان مانند **زالزالک، نعناع و بارهنگ** اگرچه در متون طب سنتی ذکر شده‌اند، اما شواهد علمی کمی درباره اثربخشی مستقیم آن‌ها در کنترل دیابت وجود دارد. بیشتر مطالعات این گیاهان بر خواص جانبی (مثل ضدالتهاب یا آرام‌بخشی) تمرکز داشته‌اند.

همچنین مشخص شد بسیاری از گیاهانی که در فهرست اولیه قرار نگرفته بودند (مانند زعفران و زردچوبه) در رده‌بندی نهایی بالا قرار گرفتند، زیرا **شواهد علمی جدید قوی‌تر** دارند.

۵- نتیجه‌گیری

بررسی هم‌زمان متون طب سنتی ایران و شواهد علمی ۲۵ سال اخیر نشان می‌دهد:

بخش قابل توجهی از توصیه‌های طب سنتی با یافته‌های علمی مدرن همخوانی دارد.

۲ .گیاهانی مانند شنبلیله و سیاه‌دانه می‌توانند به‌عنوان گزینه‌های مکمل در مدیریت دیابت مطرح شوند.

۳ .برخی گیاهان نیازمند مطالعات بالینی بیشتر هستند.

۴ .طب سنتی ایران همچنان یک منبع ارزشمند برای طراحی پژوهش‌های جدید است.

۵ .توصیه به بیماران باید فقط با تأیید پزشک انجام شود.

References:

1. Nigella sativa improves glucose homeostasis and serum lipids in type 2 diabetes: A systematic review and meta-analysis. *PubMed*. (PubMed)
2. Effects of Nigella sativa on glycemic control, lipid profiles, and biomarkers of inflammatory and oxidative stress: A systematic review and meta-analysis of randomized controlled clinical trials. *PubMed*. (PubMed)
3. Effects of Nigella Sativa on Type-2 Diabetes Mellitus: A Systematic Review. *PubMed*. (PubMed)
4. Nigella sativa supplementation improves cardiometabolic indicators in population with prediabetes and type 2 diabetes mellitus: A systematic review and meta-analysis of randomized controlled trials. *PubMed*. (PubMed)
5. Effect of Trigonella foenum-graecum (fenugreek) seeds on glycaemic control and insulin resistance in type 2 diabetes mellitus: a double-blind placebo controlled study. *PubMed*. (PubMed)
6. Review of antidiabetic effects of Trigonella foenum-graecum. Ilieva S., Kaleva K., Ahmed A., Kerim A., Chamova R. *Scripta Scientifica Vox Studentium*. (journals.mu-varna.bg)
7. Effectiveness of the piperine-supplemented *Curcuma longa* L. in metabolic control of patients with type 2 diabetes: a randomized double-blind placebo-controlled clinical trial. *PubMed*. (PubMed)
8. Curcumin Attenuates Hyperglycemia and Inflammation in Type 2 Diabetes Mellitus: Quantitative Analysis of Randomized Controlled Trials. *PubMed*. (PubMed)
9. Effects of turmeric (Curcuma longa) supplementation on glucose metabolism in diabetes mellitus and metabolic syndrome: An umbrella review and updated meta-analysis. *PubMed*. (PubMed)
10. Effects of curcumin/turmeric supplementation on glycemic indices in adults: A GRADE-assessed systematic review and dose-response meta-analysis of randomized controlled trials. *PubMed*. (PubMed)
11. Effects of curcumin on glycemic control and lipid profile in prediabetes and type 2 diabetes mellitus: A systematic review and meta-analysis. *PubMed*. (PubMed)

A Systematic Review of Anti-Diabetic Medicinal Plants Derived from Traditional Iranian Medicine Texts and Evaluation of Scientific Evidence

Houshang Naseri Rad[1]

1- Assistant Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Iran

Corresponding author email: hgnaseri@pnu.ac.ir

Abstract

In the texts of Traditional Iranian Medicine, particularly in Avicenna's "Canon of Medicine," Jurjani's "Zakhireye Khwarazmshahi," and Shirazi's "Ikhtiyarat-e Badi'i," over 40 plants have been introduced as effective agents in reducing symptoms of polydipsia, polyuria, and treating "Ziabetes" (Diabetes). This study aimed to extract these plants and review valid scientific evidence from 2000 to 2025 in PubMed, Scopus, ScienceDirect, and ResearchGate databases. Results revealed that plants such as Fenugreek, Black Seed, Cinnamon, Turmeric, Saffron, Milk Thistle, Germander, Psyllium, and Chamomile showed the highest number of studies and efficacy. Qualitative analysis of articles indicated that plants with multifaceted effects (blood sugar reduction, increased insulin sensitivity, anti-inflammatory, and antioxidant) possessed higher scientific credibility. This article provides a comprehensive table of 42 plants mentioned in traditional medicine sources while summarizing the latest scientific evidence regarding their mechanisms, active compounds, and efficacy levels. Modern scientific evidence confirms many claims of Traditional Iranian Medicine regarding plants such as Fenugreek, Black Seed, and Turmeric; however, evidence remains limited for some other plants.

Keywords: Medicinal Plants, Diabetes, Traditional Medicine, Diabetes, Blood Glucose.

اثر پیش‌تیمار بنه زعفران با سه الیستور آلی (تفاله موم، اسید هیومیک و ورمی کمپوست) بر کیفیت دو اکوتیپ زعفران

فائزه محمدی‌نژاد[1]، نسیبه پورقاسمیان نجف‌آبادی[2]، روح‌الله مرادی[3]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی واحد بردسیر، دانشگاه باهنر کرمان

۲- دانشیار گروه مهندسی تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی واحد بردسیر، دانشگاه باهنر کرمان

۳- دانشیار گروه مهندسی تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی واحد بردسیر، دانشگاه باهنر کرمان

چکیده

زعفران (*Crocus sativus* L.) به‌عنوان یکی از ارزشمندترین ادویه‌های جهان، به‌دلیل وجود متابولیت‌های ثانویه‌ای همچون کروسین، پیکروکروسین و سافرانال، از جایگاه ویژه‌ای در صنایع غذایی، دارویی و آرایشی برخوردار است. بهبود کیفیت زعفران از طریق افزایش این ترکیبات اهمیت زیادی دارد. این پژوهش با هدف بررسی اثر الیسیتورهای زیستی شامل موم زنبورعسل، اسید هیومیک و ورمی‌کمپوست به‌عنوان پرایمینگ بر کیفیت کلاله دو اکوتیپ زعفران (مشهد و زرند) طی سال‌های ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ اجرا شد. آزمایش به‌صورت طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار انجام گرفت و متابولیت‌های ثانویه براساس روش استاندارد ISO 3632 اندازه‌گیری شدند. نتایج نشان داد تیمار موم زنبورعسل در اکوتیپ مشهد بیشترین مقدار کروسین (۲۹۸,۳۰)، پیکروکروسین (۱۷۵,۰۱) و سافرانال (۵۹,۶۸) را تولید کرد، در حالی که کمترین مقادیر در تیمار شاهد اکوتیپ زرند بود. تیمارهای آلی منجر به افزایش معنی‌دار ترکیبات کیفی نسبت به شاهد شدند و اکوتیپ مشهد در تمامی صفات برتری قابل توجهی نسبت به زرند داشت. به‌طور کلی، پرایمینگ با ترکیبات آلی توانست با تحریک مسیرهای متابولیکی و افزایش فعالیت بیوسنتزی، منجر به بهبود کیفیت زعفران شود. این یافته‌ها اهمیت کاربرد الیسیتورهای زیستی را در بهبود ویژگی‌های کمی و کیفی زعفران تأیید می‌کند..

واژه‌های کلیدی: پیکروکروسین، کروسین، سافرانال، متابولیت‌های ثانویه

۱. مقدمه

زعفران (*Crocus sativus* L.) یکی از ارزشمندترین گیاهان دارویی و ادویه‌ای جهان است. ارزش و قیمت بالای زعفران باعث شده است که به آن لقب چاشنی‌ها و طلای سرخ داده شود (بلندی و همکاران،۱۳۸۲). کلاله زعفران شامل ترکیبات مهمی است که شامل کارتنوئیدها (مثل کروستین، کروسین و آلفاکاروتن)، مونوترپنوئیدها (مانند کروموسانتین‌ها)، آلدئیدهای مونوترپن (مثل پیکروکروسین و سافرانال)، ایزوفرن‌ها و فلاوونوئیدها می‌شود. کارتنوئیدها، به ویژه کروستین و کروسین،

[1] **نویسنده مسئول:** Faezehmohamadinezhad66@gmail.com

مسئول رنگ زعفران هستند، در حالی که آلدئیدهای مونوترپن طعم تلخ و عطر خاص زعفران را ایجاد می‌کنند (حسین زاده و نصیری اصل، ۲۰۱۳).

کیفیت زعفران به میزان کروسین (مسئول رنگ)، پیکروکروسین (مسئول طعم) و سافرانال (مسئول عطر) وابسته است. مطالعات نشان داده‌اند که پرایمینگ می‌تواند سطح این ترکیبات را از طریق بهبود فرآیندهای متابولیکی افزایش دهد (Razavi & Sadeghi, 2018). در مورد زعفران، با توجه به حساسیت این گیاه به شرایط محیطی و اهمیت اقتصادی آن، تحقیقات در زمینه استفاده از پرایمینگ برای بهبود عملکرد آن رو به افزایش است. مطالعات نشان داده‌اند که پرایمینگ با مواد مختلف می‌تواند باعث افزایش عملکرد کمی و کیفی زعفران شود. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای توسط Modares و همکاران (۲۰۱۶) نشان داد که هیدروپرایمینگ و اسموپرایمینگ با پلی‌اتیلن گلیکول می‌تواند باعث افزایش معنی‌دار تعداد گل، وزن خشک کلاله و میزان ترکیبات مهم مانند کروسین، پیکروکروسین و سافرانال در زعفران شود. همچنین، تحقیقات دیگری نشان داده‌اند که پرایمینگ با نیترات پتاسیم و اسید سالیسیلیک می‌تواند باعث افزایش مقاومت زعفران به تنش خشکی شود (Koocheki et al., 2013; Shekari et al., 2015).

الیسیتورها، مولکول‌هایی با منشأ زیستی و غیرزیستی هستند که از طریق تحریک سیگنال‌های سلولی و برهمکنش‌های مولکولی در سطح غشا، سبب بیان ژن‌هایی می‌شود که تولید متابولیت‌های ثانویه را افزایش می‌دهند. در رابطه با استفاده از الیسیتورها در افزایش کمی و کیفی متابولیت‌های ثانویه مطالعات کمی صورت گرفته، با اینحال در سال‌های اخیر با توجه به گرایش به سمت کشاورزی پایدار، این موضوع مورد توجه واقع شده است (Bayraktar et al., 2016). این مواد می‌توانند فیتوالکسین‌ها را القا و همچنین ممکن است ژن های جدیدی را فعال کنند که آنزیم ها و در نهایت مسیرهای بیوسنتزی مختلفی را راه اندازی کنند و باعث تشکیل متابولیت های ثانویه شوند (Raoa and Ravishanlar, 2012).

بنابراین راهکارهایی که سبب افزایش متابولیت‌های ثانویه می‌شوند، می توانند سبب افزایش عملکرد کلی زعفران که شامل حاصلضرب عملکرد کمی در کیفیت کلاله است، گردند. هدف این مطالعه نیز استفاده از الیسیتورهای زیستی به عنوان پرایمینگ برای افزایش کیفیت کلاله دو اکوتیپ زعفران است.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق در مزرعه تحقیقاتی دانشکده کشاورزی بردسیر، دانشگاه شهید باهنر کرمان ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ اجرا شد. این منطقه در جنوب شرقی ایران (۲۹ درجه ۹۲ دقیقه شمالی، ۵۶ درجه ۵۶ دقیقه شرقی) در ارتفاع تقریبا ۲۱۵۴ متر از سطح دریا با آب و هوای نیمه خشک با زمستان های نسبتا گرم قرار دارد.

این آزمایش بصورت آزمایشگاهی و در قالب طرح بلوک های کامل تصادفی در ۳ تکرار با دو اکوتیپ اجرا شد. این روش به محقق این امکان را می‌دهد که اثرات تیمارهای مختلف را بر روی صفات مختلف زعفران به طور دقیق تر مورد بررسی قرار دهد. برای این تحقیق، بنه‌های زعفران بالای ۱۰ گرم از مزارع تربت حیدریه و زرند خریداری شد. قبل از کاشت بنه‌ها، خاک کرت‌ها با کود گاوی پوسیده شده زیر و رو شد. سپس ۵ کرت به چهار قسمت تقسیم شد و هر قسمت یک تیمار با چهار ستون به فاصله ۵ سانتی متر برای کاشت بنه در نظر گرفته شد. در ستون اول و چهارم بنه‌های ۱۲ گرم به بالا (۱۰عدد بنه) و ستون‌های دوم و سوم بنه های ۱۰ تا ۱۲ گرم (۱۴ عدد بنه) کاشته شد و بعد از نقره کردن بنه‌ها برای حفاظت از بنه‌های زعفران در برابر عوامل بیماری‌زا، از قارچ‌کش و کنه‌کش با نام‌های تیوفانات متیل و R.robini به نسبت ۲ در ۱۰۰۰، بنه‌ها به مدت ۵ دقیقه در سموم غوطه‌ور و صافی شدند. تیمارهای مختلف پرایمینگ شامل: عصاره موم زنبور عسل، عصاره ورمی کمپوست، اسید هیومیک، عدم پرایم و شاهد بود، که بنه‌ها به مدت ۶ ساعت در محلول های پرایمینگ قرار داده شدند و بعد

از این زمان بنه‌ها از صافی عبور داده شده و بنه‌های پرایمینگ شده به مدت ۲۴ ساعت در هوای آزاد خشک شدند و بعد این مدت زمان در زمین‌های آزمایشی که با کود گاوی پوسیده شده از قبل آماده شده بود به عمق ۱۵ سانتی‌متر با شرایط مشابه کشت خواهند شد. آبیاری منظم به شیوه (غرقابی) بعد از کشت انجام شد. پس از گذشت مدت زمان معین (۳ تا ۴ ماه) صفات مختلف زعفران شامل (صفات کمی،کیفی) مورد ارزیابی قرار گرفت.

عملیات زراعی: عملیات زراعی و نمونه گیری ها در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱- تاریخ اجرای عملیات زراعی و نمونه گیری ها در طول زمان آزمایش

عملیات	تاریخ	مرحله رشدی
شروع تیمارهای آزمایش	بهمن ۱۴۰۳	رشد فعال بنه، برگ و ریشه
نمونه گیری بنه	اواخر اردیبهشت ۱۴۰۴	خواب حقیقی بنه
نمونه گیری گل و کلاله	اوایل آبان ۱۴۰۴	مرحله گلدهی
نمونه گیری برگ	اواسط اسفند ۱۴۰۳	حداکثر رشد برگ

اولین آبیاری در ۲۰ مهر انجام خواهد شد. اندازه‌گیری پارامترهای رشدی برگ، بنه و گل: صفات طول برگ و عرض برگ در اواخر اسفند ماه مورد ارزیابی قرار گرفت. میزان بنه در واحد سطح، میانگین وزن تک بنه، وزن تر و خشک بنه در واحد سطح در اواخر اردیبهشت که بنه وارد مرحله خواب حقیقی می‌شود، اندازه‌گیری شد. در دوره ظهور گل در سال ۱۴۰۴، گل‌ها در صبح توسط دست برداشت شده و وزن آنها ثبت می‌گردد. کلاله به عنوان بخش قابل فروش زعفران هر روزه جدا شده و در دمای اتاق و در شرایط سایه خشک شد تا طول و وزن خشک آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد.

کیفیت زعفران: جهت تعیین خصوصیات کیفی زعفران، متابولیت‌های ثانویه کلاله‌های خشک شامل کروسین (عامل رنگ)، پیکروکروسین (عامل طعم) و سافرانال (عامل عطر) در آزمایشگاه پژوهشکده زعفران اندازه‌گیری شد. عصاره‌گیری از کلاله‌های خشک زعفران با آب مقطر طبق روش استاندارد ISO/TS 3632-2 (۲۰۰۳) انجام شد. بدین صورت که حدود ۰/۲ گرم کلاله زعفران از هر تیمار توزین شده و در ارلن با حجم ۵۰۰ میلی‌لیتر ریخته شد. جهت جلوگیری از رسیدن نور به نمونه‌ها، ارلن‌ها با فویل آلومینیومی کاملاً پوشانده شد. پس از افزودن حدود ۲۰۰ میلی‌لیتر آب مقطر به کلاله‌های آسیاب شده، این نمونه‌ها به مدت یک ساعت بر روی همزن مغناطیسی قرار داده شد. پس از این مدت، مایع حاصل در یک بالن ۵۰۰ میلی‌لیتری که در فویل آلومینیومی پیچیده شده بود، به حجم رسانده شد. سپس ۲۰ میلی‌لیتر از این مایع در یک ارلن ۲۰۰ میلی‌لیتر با آب مقطر به حجم رسانده شد و مایع حاصل به‌وسیله پمپ خلأ مخزن هوا و کاغذ صافی سیلیکات (استات سلولز با قطر ۰/۴۵ میکرومتر) صاف گردید. سپس اندازه‌گیری جذب نوری محلول با استفاده از دستگاه اسپکتروفتومتر (مدل SPKOL 2000- UV/Vis) در طول موج‌های ۲۵۷، ۳۳۰ و ۴۴۰ نانومتر به‌ترتیب برای پیکروکروسین، سافرانال و کروسین انجام شد. نتایج بر اساس حداکثر جذب یک درصد محلول آبی در طول موج‌های ذکر شده ( ) بر مبنای ماده خشک حداقل طبق معادله زیر بیان گردید (Molina Et Al., 2010).

$$E^{1\%}_{\lambda max} = \frac{A_{\lambda max} \times 5000}{m\,(100 - H)} \qquad (۱)$$

در این معادله، $A_{\lambda max}$، عدد قرائت شده از دستگاه اسپکتروفتومتر، m، وزن نمونه کلاله زعفران بر حسب گرم و H، درصد رطوبت نمونه‌ها که ۶/۴۲ در نظر گرفته شد، می‌باشد.

۳. نتایج و بحث

میانگین تیمارها نشان داد که بیشترین مقدار کروسین مربوط به اکوتیپ مشهد با تیمار موم بود (۲۹۸,۳۰)، در حالی‌که کمترین مقدار در اکوتیپ زرند شاهد مشاهده شد (۱۶۷,۰۰). اکوتیپ مشهد در اغلب تیمارها مقادیر بالاتری نسبت به زرند داشت که بیانگر توان ژنتیکی بیشتر آن در سنتز رنگدانه‌های آپوکروتنوئیدی است. تیمارهای آلی به‌ویژه موم، هیومیک و ورمی‌کمپوست باعث افزایش معنی‌دار کروسین نسبت به شاهد شدند که احتمالاً به بهبود فعالیت‌های متابولیکی و جذب عناصر تغذیه‌ای منجر شده است. نتایج با یافته‌های Carmona et al. (۲۰۰۶) و Siracusa et al. (۲۰۲۰) هم‌راستا است که گزارش کرده‌اند مدیریت تغذیه و شرایط فیزیولوژیک گیاه بر بیوسنتز کروسین تأثیر مستقیم دارد (شکل ۱).

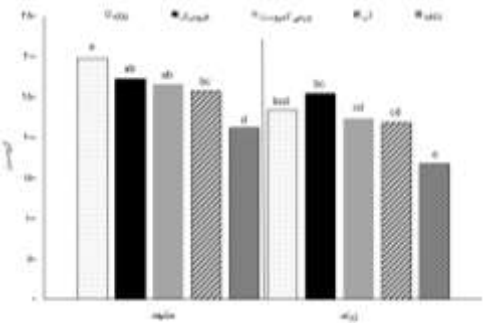

شکل ۱ – تغییرات مقدار کروسین در تیمارهای مختلف

براساس نتایج، مقدار سافرانال در تیمارهای مختلف بین ۵۹,۶۸ تا ۴۱,۸۸ نوسان داشت که بیشترین مقدار در اکوتیپ مشهد تیمار ورمیکمپوست و تفاله موم زنبور عسل مشاهده شد. اکوتیپ مشهد در اکثر تیمارها مقدار بیشتری نسبت به زرند تولید کرد که نشان‌دهنده ظرفیت بالاتر آن در تبدیل پیکروکروسین به سافرانال است. تیمارهای آلی به‌ویژه ورمی‌کمپوست و موم، باعث بهبود معنی‌دار این ترکیب معطر نسبت به تیمار شاهد شدند. افزایش سافرانال احتمالاً به‌دلیل تحریک مسیرهای آنزیمی دخیل در تبدیل گلیکوزیدها بوده است. یافته‌ها با نتایج Zeka et al. (۲۰۱۵) مبنی بر تأثیر شرایط محیطی و تغذیه بر ترکیبات معطر زعفران مطابقت دارد (شکل ۲).

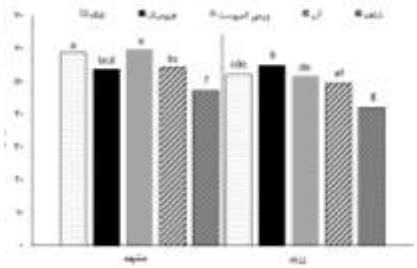

شکل ۲– تغییرات مقدار سافرانال در تیمارهای مختلف

نتایج نشان داد تیمار اکوتیپ مشهد با تفاله موم زنبور عسل بیشترین مقدار پیکروکروسین (۱۷۵,۰۱) و تیمار زرند با تیمار عدم پرایمینگ کمترین مقدار (۱۱۲,۱۲) را به خود اختصاص داد. اکوتیپ مشهد در مجموع عملکرد بالاتری نسبت به زرند داشت که نشان‌دهنده پتانسیل ژنتیکی آن در سنتز ترکیبات طعم‌دهنده است. تیمارهای آلی به‌ویژه موم و هیومیک اسید سبب افزایش معنی‌دار پیکروکروسین شدند که ممکن است ناشی از افزایش فعالیت مسیرهای بیوسنتزی مونوترپن‌ها باشد. این نتایج با گزارش‌های Abdullaev (۲۰۰۲) و Siracusa et al. (۲۰۲۰) مبنی بر تأثیر مدیریت تغذیه‌ای بر افزایش مواد موثره زعفران هماهنگ است (شکل ۳).

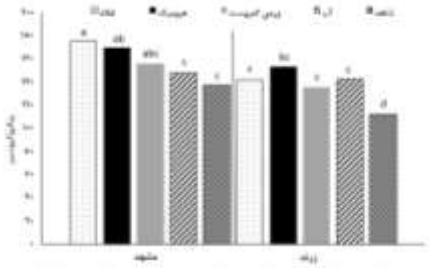

شکل ۳– تغییرات مقدار پیکروکروسین در تیمارهای مختلف

۴. نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان داد که استفاده از پرایمینگ با الیسیتورهای زیستی، به‌ویژه موم زنبورعسل و اسید هیومیک، نقش مؤثری در افزایش متابولیت‌های ثانویه زعفران دارد. تیمارهای آلی باعث افزایش معنی‌دار کروسین، پیکروکروسین و سافرانال نسبت به تیمار شاهد شدند و اکوتیپ مشهد در تمامی ترکیبات کیفی، برتری مشخصی نسبت به اکوتیپ زرند نشان داد که بیانگر ظرفیت ژنتیکی بالاتر آن در سنتز ترکیبات ارزشمند کلاله است. از آن‌جا که کیفیت زعفران به‌طور مستقیم به مقدار این ترکیبات وابسته است، کاربرد الیسیتورهای طبیعی می‌تواند رویکردی پایدار و کارآمد برای بهبود کیفیت محصول در شرایط زراعی متنوع باشد. بنابراین، استفاده از پرایمینگ زیستی در مدیریت زراعی زعفران توصیه می‌شود و می‌تواند در برنامه‌های به‌نژادی و تولید تجاری این گیاه ارزشمند به کار گرفته شود.

۵. منابع

Carmona, M., Zalacain, A., Ordoudi, S. A., Tsimidou, M. Z., & Alonso, G. L. (2006). *Influence of saffron drying and storage conditions on chemical composition and sensory quality.* Journal of Agricultural and Food Chemistry, 54(24), 970–975.

Siracusa, L., Gresta, F., Avola, G., Albertini, E., & Ruberto, G. (2020). *Agronomic, chemical, and genetic characterization of saffron (Crocus sativus L.)* Plants, 9(11), 1582.

Zeka, K., Ruparelia, K. C., Arroo, R. R. J., Budriesi, R., & Micucci, M. (2015). *Saffron: a multifaceted medicinal plant.* Phytochemistry Reviews, 14, 1–23.

Koocheki, A., Seyyedi, S. M., & Nassiri Mahallati, M. (2013). Effect of drought stress and its mechanism on yield and quality of saffron (Crocus sativus L.). *Industrial Crops and Products, 41, 372-376.

Effect of corm pre-treatment with three organic elicitors (bee wax residue, humic acid, and vermicompost) on the quality of two Crocus sativus L. ecotypes

Faezeh Mohamadinezhad [1*], Nasibeh Pourghasemian Najafabadi [2], Ruhollah Moradi[3]
1- Graduate student of Medicinal Plants, Faculty of Agriculture, Bardsir Branch, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran
2- Associate Professor, Department of Plant Production, Higher Education Center of Bardsir, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran
3- Associate Professor, Department of Plant Production, Higher Education Center of Bardsir, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran

* Corresponding author email: **Faezehmohamadinezhad66@gmail.com**

Abstract

Saffron (*Crocus sativus* L.), as one of the most valuable spices in the world, holds a distinguished position in the food, pharmaceutical, and cosmetic industries due to its secondary metabolites such as crocin, picrocrocin, and safranal. Enhancing saffron quality through increasing these metabolites is of great importance. This study aimed to investigate the effect of biological elicitors—including bee wax residue, humic acid, and vermicompost—used as corm priming agents on the stigma quality of two saffron ecotypes (Mashhad and Zarand) during 2024–2026. The experiment was conducted using a randomized complete block design (RCBD) with three replications, and secondary metabolites were quantified based on the ISO 3632 standard method. The results showed that the bee wax treatment in the Mashhad ecotype produced the highest amounts of crocin (298.30), picrocrocin (175.01), and safranal (59.68), whereas the lowest values were observed in the untreated control of the Zarand ecotype. Organic treatments significantly increased quality-related compounds compared with the control, and the Mashhad ecotype exhibited a remarkable advantage over Zarand in all traits. Overall, corm priming with organic elicitors enhanced saffron quality by stimulating metabolic pathways and increasing biosynthetic activity. These findings confirm the importance of using biological elicitors to improve the quantitative and qualitative attributes of saffron.

Keywords: Picrocrocin, Crocin, Safranal, Secondary metabolites

تقلب در طلای سرخ: بررسی نظام‌مند ۲۵ سال مطالعات علمی

علی گرمرودی اصیل [۱]، جواد عباس زاده[۲]، شهره میرزایی[۳و۴]، علیرضا شه مرادی عارفی[۵]، زینت دوست آبادی[۶]

۱- دانشیار گروه مهندسی شیمی، دانشکده پتروشیمی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران.

۲- مدیرعامل شرکت زعفران بهرامن، شهرک صنعتی توس، مشهد، ایران.

۳- مدیر تحقیق و توسعه شرکت زعفران بهرامن، شهرک صنعتی توس، مشهد، ایران.

۴- محقق پسادکتری گروه مهندسی شیمی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۵- دانشجوی کارشناسی مهندسی شیمی، دانشکده پتروشیمی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران.

۶- دانشجوی کارشناسی مهندسی شیمی، دانشکده پتروشیمی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نظام‌مند روندهای علمی، ساختار پژوهشگران، نشریات و کشورهای فعال در حوزه اصالت و تقلبات زعفران انجام شد. بدین منظور، تعداد ۱۵۶ سند علمی مرتبط با کلیدواژه‌های *Authenticity*، *Fraud* و *Adulteration*از پایگاه *Web of Science (WOS)* استخراج و با استفاده از نرم‌افزارهای *R (Bibliometrix)* و *VOSviewer*مورد تحلیل علم‌سنجی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که نخستین مقالات این حوزه از سال ۱۹۹۸ منتشر شده و روند انتشارات طی ۲۵ سال گذشته افزایش پایدار داشته است؛ به‌گونه‌ای که تعداد مقالات از مقادیر محدود اولیه به اوج ۱۸ مقاله در سال ۲۰۲۳ رسیده است. از نظر نشریات، مجلات *Food Chemistry* با ۲۱ مقاله، *Food Control* با ۱۶ مقاله و *Foods* با ۱۱ مقاله بیشترین سهم را در تولید علم داشته‌اند. شاخص‌های *h-index* نیز نشان داد که *Food Chemistry* با *h=19* و *Food Control* با **h=12** بالاترین اثرگذاری را دارند. در ارزیابی نویسندگان، *Tsimidou MZ* با ۱۰ مقاله و گروهی از پژوهشگران شامل *Ordoúdi*، *Parastar* و *D'Archivio* هر یک با ۷ مقاله از فعال‌ترین افراد این حوزه بودند. تحلیل کشورها نشان داد که ایران با ۷۷ مقاله بالاترین حجم تولید دانش را دارد، در حالی که ایتالیا با ۹۹۷ استناد بیشترین اثرگذاری علمی را در این موضوع کسب کرده است. نتایج تحلیل کلیدواژه‌ها حاکی از آن بود که مفاهیمی مانند *saffron*، *adulteration*، *authentication*، *chemometrics* و *spectroscopy* بیشترین فراوانی را داشته و بیانگر تمرکز پژوهش‌ها بر روش‌های پیشرفته تشخیص تقلب، شامل تصویربرداری فراطیفی، *بارکدگذاری DNA*، کروماتوگرافی، متابولومیکس و مدل‌سازی‌های کمومتریکی است. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران از یک حوزه محدود به یک زمینه چندملیتی، میان‌رشته‌ای و رو به رشد تبدیل شده است. تحلیل‌های انجام‌شده تصویری داده‌محور از وضعیت فعلی ادبیات علمی ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای هدایت تحقیقات آینده، توسعه استانداردهای دقیق‌تر و بهبود سیاست‌های نظارتی در زنجیره ارزش زعفران باشد.

واژه‌های کلیدی: تقلب در زعفران، اسپکتروسکپی، اصالت زعفران، علم سنجی، کمومتریک

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، گسترش زنجیره‌های تأمین جهانی، افزایش نیاز به مواد غذایی و توسعه تجارت بین‌الملل موجب شده است که مسئله تقلبات غذایی به یکی از چالش‌های مهم نظام‌های نظارت و ایمنی غذا تبدیل شود. این چالش در مورد محصولات ارزشمند و کم‌حجم مانند زعفران شدت بیشتری دارد؛ ادویه‌ای که به دلیل فرایند برداشت کاملاً دستی، قیمت بالا، و کارکردهای گسترده در صنایع غذایی، دارویی، بهداشتی و آرایشی و غیره، بستری مناسب برای تخلفات اقتصادی و دست‌کاری‌های عمدی فراهم می‌کند (Biancolillo et al. 2020). انواع تقلبات زعفران شامل اختلاط با گیاهانی مانند گل‌رنگ و زردچوبه، افزودن رنگ‌های مصنوعی و تغییر یا مخفی‌سازی منشأ جغرافیایی می‌توانند نه‌تنها ارزش حسی و کیفیت زیستی زعفران را کاهش دهند، بلکه مخاطرات جدی برای سلامت مصرف‌کننده و ثبات بازار ایجاد نمایند (Mehdizadeh et al. 2025).

روش‌های کلاسیک تشخیص اصالت مانند آزمون‌های میکروسکوپی، کروماتوگرافی و سنجش‌های نوری، با وجود اهمیت تاریخی، در شناسایی مقادیر اندک ناخالصی، تکرارپذیری محدود و وابستگی به تفسیر کارشناسان محدودیت‌های جدی دارند(Anastasia et al. 2017). پیشرفت‌های علمی در سال‌های اخیر موجب شده است که تشخیص تقلب از رویکردهای دستی و زمان‌بر به سوی ابزارهای فراطیفی، ژنتیکی، شیمی‌تحلیلی و داده‌محور حرکت کند. فناوری‌هایی مانند متابولومیکس، بارکدگذاریDNA ، تصویربرداری فراطیفی، طیف‌سنجی پیشرفته و الگوریتم‌های یادگیری ماشین امکان شناسایی تقلب را با حساسیت بالا، بدون تخریب نمونه و حتی از طریق بسته‌بندی فراهم کرده‌اند(Parastar et al. 2025). این تحول نشان می‌دهد که سیستم‌های کنترل اصالت از مرحله تشخیص پس از وقوع تقلب، به سمت پایش هوشمند و پیشگیرانه حرکت می‌کنند (Velázquez et al. 2023).

در کنار رشد ابزارهای تشخیصی، استفاده از روش‌های علم‌سنجی به‌عنوان رویکردی کارآمد برای درک ساختار پژوهش‌ها، شناسایی حوزه‌های نوظهور، تحلیل شبکه همکاری‌ها و رصد مسیر تحول علمی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. ابزارهایی مانند Bibliometrix در محیطR، VOSviewerو Biblioshiny با تحلیل هزاران داده کتاب‌سنجی، می‌توانند روابط میان کلیدواژه‌ها، روندهای انتشاراتی، شبکه‌های استنادی و خوشه‌های موضوعی را آشکار نمایند. این روش‌ها در حوزه‌های مختلف مانند فناوری، داروسازی، مدیریت و علوم زیستی برای تحلیل جهت‌گیری‌های علمی و تعیین اولویت‌های پژوهشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در موضوع زعفران نیز بررسی‌های کتاب‌سنجی نشان داده‌اند که مطالعات مرتبط با کیفیت و اصالت این محصول از سال ۱۹۹۸ تاکنون مسیر رو به رشدی طی کرده‌اند، اما همچنان خلأهای علمی قابل توجهی در حوزه تقلبات وجود دارد. با توجه به افزایش حجم انتشارات، تنوع موضوعات پژوهشی و گسترش فناوری‌های نوین تشخیص تقلب، تحلیل ساختاری این بدنه علمی ضرورتی انکارناپذیر است. روش‌های علم‌سنجی این امکان را فراهم می‌کنند که نه‌تنها الگوهای تولید دانش و شبکه‌های همکاری علمی مشخص شوند، بلکه محورهای اثرگذار و حوزه‌های کمتر پژوهش‌شده نیز آشکار گردد (Tosan et al. 2024).

ازاین‌رو هدف از تحقیق حاضر، ارائه یک تحلیل جامع و ساختارمند از ادبیات علمی مرتبط با تقلبات زعفران، بررسی روندهای پژوهشی، شناسایی محورهای موضوعی، تعیین کشورهای پیشرو و تحلیل شبکه‌های علمی با بهره‌گیری از ابزارهایR ، Bibliometrixو VOSviewer است تا تصویری روشن از وضعیت کنونی و مسیر آینده پژوهش در این حوزه ارائه گردد. نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه نخستین تحلیل جامع و داده‌محور از ادبیات علمی مرتبط با تقلبات زعفران طی یک بازه زمانی ۲۵ ساله است که با بهره‌گیری هم‌زمان از دو ابزار قدرتمند بیبلومتریک انجام شده است. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً به معرفی روش‌های تحلیلی یا بررسی موردی تقلب محدود بوده‌اند، این تحقیق با رویکردی نظام‌مند، ساختار شبکه‌های علمی، محورهای موضوعی، سهم کشورها، پویایی کلیدواژه‌ها و الگوی تحول حوزه اصالت زعفران را آشکار می‌سازد. ترکیب تحلیل‌های کیفی و کمی، استخراج دقیق شاخص‌های استنادی، و خوشه‌بندی پیشرفته موضوعات پژوهشی، تصویری بی‌سابقه از وضعیت دانش موجود و مسیرهای آینده ارائه می‌دهد.

۲. مواد و روش ها:

این پژوهش از نوع تحلیل علم‌سنجی است و با هدف ترسیم تصویر کلی از وضعیت پژوهش‌های مرتبط با تقلبات زعفران انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از پایگاه استنادی Web of Science (WOS) استفاده گردید. جست‌وجو با به‌کارگیری ترکیب واژگان کلیدی Authenticity, Fraudو Adulteration در کنار واژه saffron در عنوان، چکیده یا کلیدواژه‌ها انجام شد. نتایج اولیه جست‌وجو مجموعه‌ای از مقالات و مرورهای علمی را در بر می‌گرفت که پس از پالایش و غربالگری، ۱۵۷ مدرک علمی منتشرشده در نشریات معتبر برای تحلیل نهایی انتخاب شد. فرآیند غربالگری به‌صورت مرحله‌به‌مرحله و با دقت بالا انجام گرفت؛ به‌گونه‌ای که ابتدا موارد تکراری و اسناد غیر پژوهشی (نامه به سردبیر، یادداشت کوتاه، سرمقاله و ...) حذف شدند. در گام بعد، عنوان، چکیده و در صورت لزوم متن کامل مقالات بررسی شد تا تنها مقالاتی حفظ شوند که به‌طور مشخص به تقلب، اصالت یا کنترل کیفیت زعفران و فرآورده‌های آن می‌پرداختند. مقالاتی که موضوع آن‌ها به تقلبات غذایی غیر مرتبط، حوزه‌های غیرغذایی یا فاقد پشتوانه علمی کافی بودند از مجموعه حذف گردیدند. این فرآیند توسط پژوهشگران به‌صورت مستقل انجام و موارد اختلاف نظر با بحث و توافق نهایی اصلاح شد تا اعتبار داده‌ها تضمین شود.

پس از نهایی شدن فهرست مقالات، اطلاعات کتاب‌سنجی شامل نویسندگان، سال انتشار، عنوان مجله، کشور، سازمان‌های وابسته، کلیدواژه‌ها و شاخص‌های استنادی از پایگاه WOS استخراج و در قالب فایل مناسب ذخیره شد. داده‌های به‌دست‌آمده سپس به نرم‌افزار Rو بسته Bibliometrix/Biblioshinyو نیز نرم‌افزار VOSviewerوارد گردید تا تحلیل‌های توصیفی و شبکه‌ای انجام شود. در این مرحله شاخص‌هایی مانند روند انتشار سالانه، مجلات و کشورهای پیشرو، شبکه هم‌نویسندگی نویسندگان و مؤسسات، هم‌رخدادی کلیدواژه‌ها، و الگوهای استناد و هم‌استنادی محاسبه و نقشه‌های علمی مربوطه ترسیم شد. این رویکرد امکان شناسایی خوشه‌های موضوعی، حوزه‌های پرکار و شکاف‌های پژوهشی در زمینه تقلبات زعفران را فراهم ساخت.

۳. نتایج و بحث

از میان اسناد استخراج‌شده از پایگاهWOS ، مجموعاً ۱۵۶ سند علمی مرتبط با زعفران شناسایی شد. پس از پالایش و حذف موارد نامرتبط، این اسناد در چهار گروه اصلی طبقه‌بندی گردید :۱۳۶ مقاله پژوهشی اصلی (۱/۸۷٪) شامل انواع ۱۰ مقاله مروری (۴/۶٪) شامل ۸ مقاله کنفرانسی(۱/۵٪)، ۲ فصل کتاب (۳/۱٪). این توزیع نشان می‌دهد که بخش عمده تولید علمی حوزه زعفران در قالب مقالات پژوهشی منتشر شده و حضور مقالات مروری و کنفرانسی نیز سهم قابل توجهی در ساختار دانش این حوزه دارند. نتایج تحلیل‌های حاصل از Biblioshiny نیز روند زمانی و ساختار انتشارات علمی را تأیید می‌کند.

۳. ۱) میزان تولیدات علمی سالانه

شکل (۱) که نشانگر میزان روند تولیدات علمی سالانه است بیان می کند که تعداد مقالات مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا حدود سال ۲۰۱۲ در سطح بسیار محدودی قرار داشته و نوسان اندکی داشته است. از سال ۲۰۱۳ به بعد، روندی افزایشی مشاهده می‌شود که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به اوج خود می‌رسد. این رشد در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴ ادامه یافته و بیشترین تعداد مقالات در سال ۲۰۲۳ منتشر شده است. مقدار کم سال ۲۰۲۶ به دلیل ناقص بودن داده‌های این سال است و نشانگر کاهش واقعی تولیدات علمی نیست. به‌طور کلی، نمودار بیانگر روند افزایشی و توجه فزاینده پژوهشگران به مسئله اصالت و تقلبات زعفران طی دو دهه اخیر است.

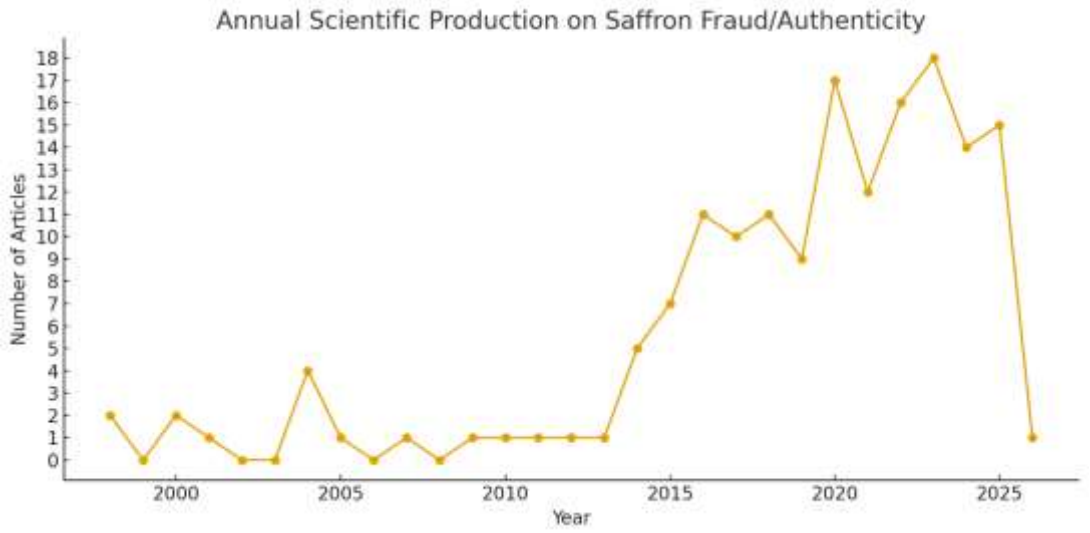

شکل ۱: میزان تولیدات علمی سالانه برای تقلبات زعفران

۲,۳) مجلات برتر منتشرکننده پژوهش‌های مرتبط با تقلب و اصالت زعفران

شکل ۲ بیست مجله برتر منتشرکننده مقالات مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مجلات Food Chemistry، Food Controlو Foods به ترتیب با ۲۱، ۱۶ و ۱۱ مقاله بیشترین سهم را در تولیدات علمی این حوزه داشته‌اند. سایر مجلات مانند Molecules، Journal of Food Composition and Analysisو Food Analytical Methods نیز سهم قابل توجهی در انتشار پژوهش‌های مرتبط با روش‌های نوین تشخیص اصالت زعفران داشته‌اند. قرارگیری اعداد روی ستون‌ها به‌صورت مستقیم، امکان مقایسه آسان و دقیق میزان فعالیت علمی هر مجله را فراهم می‌سازد.

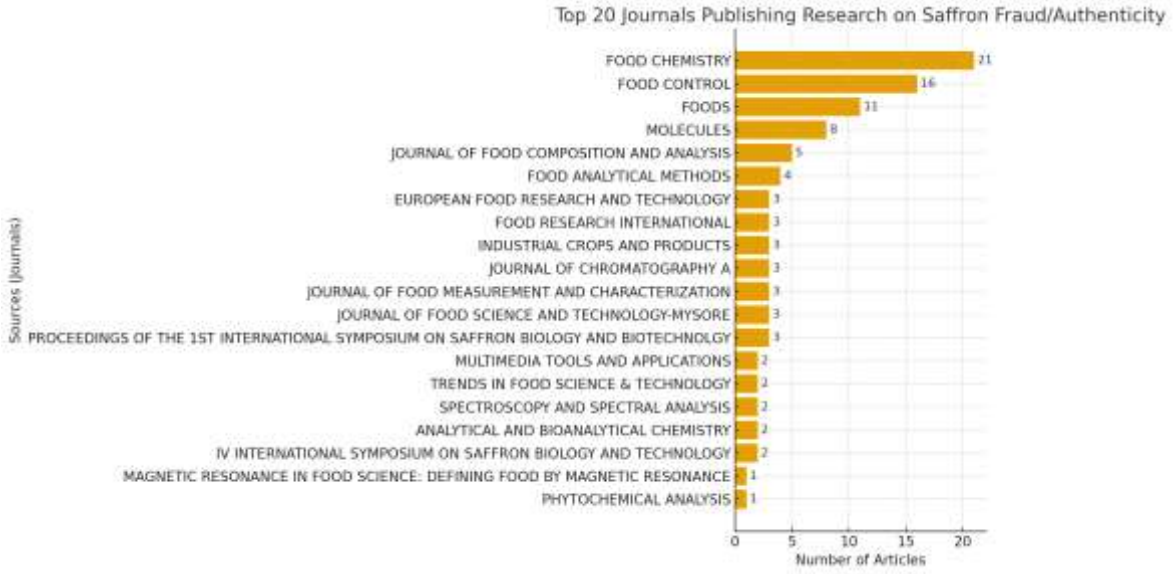

شکل ۲: نمودار ۲۰ مجله برتر منتشرکننده پژوهش‌های مرتبط با تقلب و اصالت زعفران

۳,۳) ارزیابی اثرگذاری علمی مجلات در حوزه اصالت و تقلبات زعفران

به منظور ارزیابی اثرگذاری علمی مجلات در حوزه اصالت و تقلبات زعفران از چند شاخص علم‌سنجی استفاده شده است. شاخص h نشان می‌دهد یک مجله چه تعداد مقاله دارد که هرکدام حداقل همان تعداد بار استناد شده‌اند و به‌طور هم‌زمان کیفیت و کمیت مقالات را منعکس می‌کند. شاخص g با وزن‌دهی بیشتر به مقالات پُراستناد محاسبه می‌شود و اگر مقدار آن g باشد، یعنی g مقاله برتر مجموعاً حداقل g^2 بار استناد گرفته‌اند؛ بنابراین حساسیت بیشتری نسبت به مقالات بسیار تأثیرگذار دارد. شاخص m که از تقسیم شاخص h بر تعداد سال‌های فعالیت حاصل می‌شود، رشد و اثرگذاری سالانه مجله را نشان می‌دهد و امکان مقایسه‌ی منصفانه میان مجلات قدیمی و جدید را فراهم می‌سازد.

همان‌گونه که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، مجله Food Chemistry با اختلاف قابل توجه، در هر سه شاخص در جایگاه نخست قرار دارد (h-index = 19، g-index = 21، m-index ≈ 1.58). این موضوع بیانگر کیفیت بالای استناددهی و حجم پرسابقه انتشار مقالات در این حوزه است. مجله Food Control با مقادیر h-index = 12 و g-index = 16 رتبه دوم را دارد و به‌عنوان یکی از مجلات تخصصی حوزه کنترل کیفیت مواد غذایی، نقش محوری در انتشار پژوهش‌های مرتبط با تشخیص تقلب ایفا می‌کند. دو مجله Molecules و Foods در رتبه‌های سوم و چهارم قرار دارند. مقدار m-index در مجله Foods به دلیل سال‌های فعالیت کمتر در حوزه تقلبات زعفران اندکی بالاتر است، که نشان‌دهنده رشد سریع این مجله در انتشار مقالات حوزه تشخیص اصالت است. در ادامه، مجلات Food Analytical Methods و European Food Research and Technology مقادیر متوسط‌تری را در این شاخص‌ها نشان می‌دهند، با این حال هر دو در میان شش مجله برتر قرار گرفته‌اند و نقش مهمی در انتشار روش‌های تحلیلی و ابزارهای آزمایشگاهی مرتبط با اصالت زعفران دارند. به‌طور کلی، این نمودار نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر علمی در حوزه تشخیص تقلبات زعفران در چند مجله برتر علوم غذایی و شیمی تجزیه متمرکز شده و این شش مجله هسته اصلی تولید و انتشار دانش در این موضوع را تشکیل می‌دهند

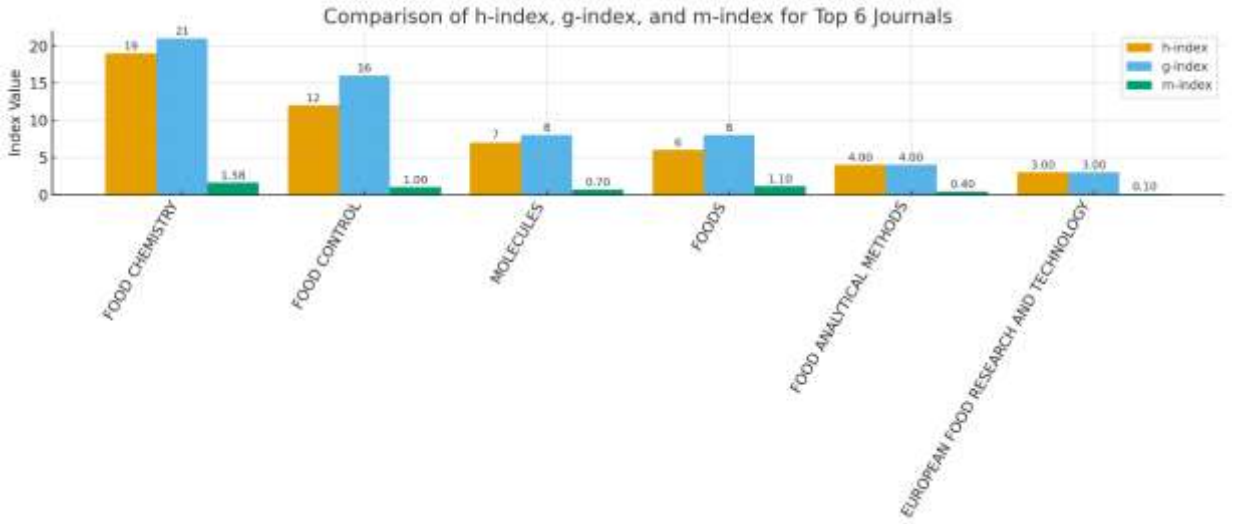

شکل ۳: مقایسه سه شاخص علم‌سنجی h-index، g-index و m-index شش مجله برتر منتشرکننده پژوهش‌های مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران

۴،۳) برترین نویسندگان در حوزه پژوهش‌های اصالت و تقلبات زعفران

شکل ۴ تعداد مقالات منتشر شده توسط ۱۵ نویسنده برتر فعال در حوزه اصالت و تقلبات زعفران را نشان می‌دهد. مطابق نمودار، TSIMIDOU MZ با انتشار ۱۰ مقاله، بیشترین سهم را دارد و به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران این حوزه

شناخته می‌شود. شش نویسنده شامل D'Archivio AA، Ordoúdi SA، Parastar H، Alonso GL و Cagliani LR هر یک ۷ مقاله منتشر کرده‌اند که نشان‌دهنده نقش پررنگ آن‌ها در توسعه روش‌های آنالیز و استانداردسازی اصالت زعفران است. دیگر پژوهشگران حاضر در نمودار بین ۳ تا ۵ مقاله منتشر کرده‌اند که نشان‌دهنده مشارکت گسترده‌تر جامعه علمی در این مسیر است. توزیع کلی داده‌ها بیان می‌کند که تولید دانش در حوزه تقلبات زعفران، با وجود نویسندگان شاخص، ساختاری نسبتاً پراکنده داشته و طی سال‌های اخیر تعداد بیشتری از محققان وارد این زمینه شده‌اند.

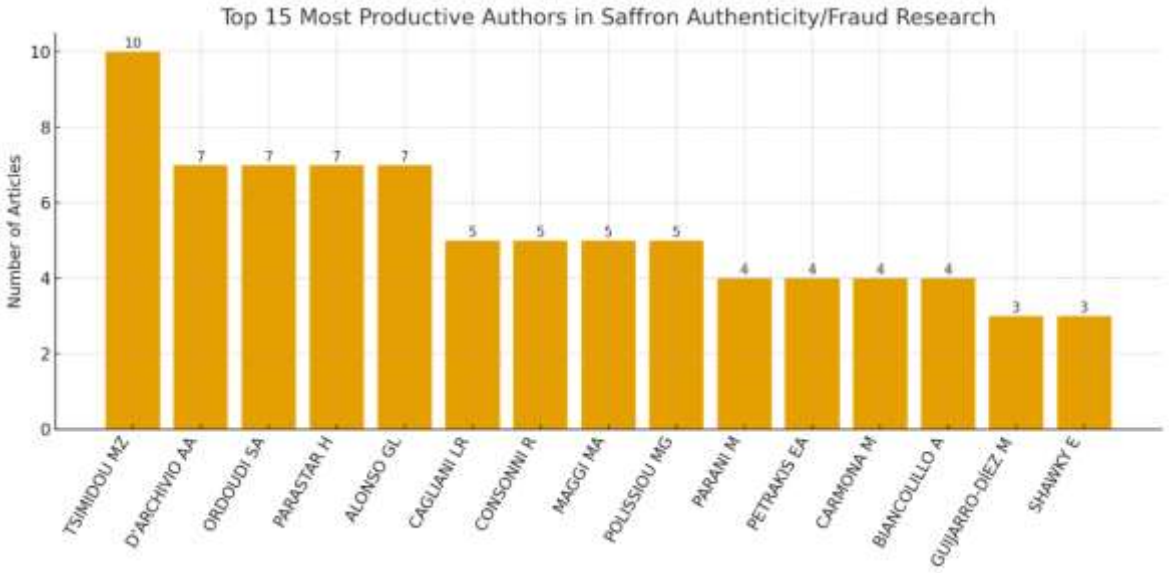

شکل ۴: فهرست ۱۵ پژوهشگر برتر از نظر تعداد مقالات منتشرشده در حوزه اصالت‌سنجی و تشخیص تقلب در زعفران

۵،۳) کشورهای فعال در پژوهش‌های مرتبط با اصالت و تقلب زعفران

جدول ۱ تعداد مقالات منتشرشده توسط کشورهای مختلف را در حوزه پژوهش‌های مربوط به اصالت و تقلبات زعفران نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، **ایران با ۷۷ مقاله** بیشترین سهم را در تولید علمی این حوزه دارد و به‌عنوان پیشروترین کشور در مطالعات مرتبط با کیفیت و اصالت زعفران شناخته می‌شود. پس از ایران، کشور **ایتالیا با ۵۲ مقاله** در رتبه دوم قرار دارد و نقش مهمی در توسعه روش‌های شیمی تجزیه و ابزارهای تحلیلی مرتبط با زعفران ایفا کرده است. کشورهای **چین (۴۹ مقاله)** و **هند (۴۵ مقاله)** نیز به‌عنوان دو تولیدکننده بزرگ گیاهان دارویی، سهم قابل توجهی در پژوهش‌های مربوط به شناسایی تقلبات زعفران داشته‌اند. در رده‌های بعدی، **اسپانیا (۲۸ مقاله)**، **یونان (۲۲ مقاله)** و **ایالات متحده آمریکا (۱۷ مقاله)** قرار دارند که هر یک با فعالیت در حوزه‌های مختلف مانند کروماتوگرافی، طیف‌سنجی و روش‌های تصویربرداری در پیشبرد این حوزه سهم داشته‌اند. در ادامه، کشورهایی مانند **مراکش، آلمان، فرانسه، جمهوری چک، کره جنوبی، بلژیک و ترکیه** هر کدام بین ۳ تا ۱۱ مقاله منتشر کرده‌اند که نشان‌دهنده مشارکت رو به رشد این کشورها در موضوع تشخیص تقلبات مواد غذایی و به‌ویژه زعفران است. همچنین حضور کشورهای دیگر مانند **استرالیا، هلند، سوئیس، سوئد، کانادا و عربستان سعودی** با تعداد مقاله محدود نشان‌دهنده پراکندگی جهانی پژوهش‌ها در این

موضوع است. به‌طور کلی، جدول (۱) نشان می‌دهد که مطالعات علمی مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران ماهیتی **چندملیتی و گسترده** دارد و مجموعه‌ای از کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکایی در انتشار دانش مرتبط با این حوزه مشارکت دارند.

جدول ۱: تعداد مقالات منتشرشده درباره اصالت‌سنجی و تشخیص تقلب زعفران بر اساس کشور محل انجام پژوهش

کشور	تعداد	کشور	تعداد	کشور	تعداد
IRAN	77	ITALY	52	CHINA	49
INDIA	45	SPAIN	28	GREECE	22
USA	17	EGYPT	13	MOROCCO	11
GERMANY	9	FRANCE	6	CZECH REPUBLIC	5
PORTUGAL	5	SOUTH KOREA	5	BELGIUM	4
TURKEY	3	UK	3	AUSTRIA	2
CANADA	2	IRELAND	2	LEBANON	2
MEXICO	2	NEW ZEALAND	2	SAUDI ARABIA	2
AUSTRALIA	1	NETHERLANDS	1	PAKISTAN	1
ROMANIA	1	RUSSIA	1	SWEDEN	1
SWITZERLAND	1	THAILAND	1	—	—

۶،۳) میزان کل استنادات کشورهای فعال در پژوهش‌های اصالت و تقلب زعفران

شکل (۵) مجموع استنادات (Total Citations) کشورهای مختلف را در حوزه پژوهش‌های اصالت‌سنجی و تقلب زعفران نشان می‌دهد. ایتالیا با ۹۹۷ استناد در رتبه نخست قرار دارد و پس از آن ایران و ایالات متحده به‌ترتیب با ۸۵۹ و ۶۰۹ استناد در جایگاه‌های دوم و سوم هستند. کشورهای یونان، چین و اسپانیا نیز سهم قابل توجهی از استنادات را به خود اختصاص داده‌اند. این توزیع بیانگر نقش پررنگ چند کشور پیشرو در تولید دانش و اثرگذاری علمی در حوزه تشخیص تقلبات زعفران است.

۷،۳) ابرواژگان کلیدواژه‌های پژوهشی در حوزه اصالت و تقلبات زعفران

شکل ۶ نمایش گرافیکی ابرواژه‌های پرتکرار در مقالات مرتبط با اصالت، کیفیت و تقلبات زعفران است. این شکل از طریق استخراج و تحلیل فراوانی کلمات کلیدی استفاده‌شده در مجموعه ۱۵۶ سند علمی حاصل از پایگاه WOS ایجاد شده و به‌وضوح حوزه‌های اصلی مورد توجه پژوهشگران را نشان می‌دهد. در مرکز این ابرواژه، کلمه "saffron"با بیشترین اندازه قرار دارد که بیانگر محوریت مطالعات است. واژه‌های "adulteration"و "crocus-sativus" نیز به دلیل تکرار بالا، در اندازه بزرگ‌تر نمایش داده شده‌اند و اهمیت دو موضوع اصلی یعنی تقلب و ماهیت گیاهشناسی زعفران را منعکس می‌کنند. واژه‌هایی مانند identification، authentication، quality-control، chemometrics و spectroscopyنشان‌دهنده روش‌ها و رویکردهایی هستند که در تشخیص اصالت و شناسایی تقلب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین حضور کلماتی نظیر quantification، chromatography، metabolomics، near-infrared spectroscopy و picrocrocin بیانگر تنوع فناوری‌های تحلیلی به کار رفته در این حوزه است. واژه‌هایی همچون plant adulterants، safflower، constituents، crocinsو safranal به ترکیبات شیمیایی و

انواع تقلبات رایج اشاره دارند. بنابراین، این ابرواژه بازتابی از ساختار پژوهش‌های اخیر در زمینه کنترل کیفیت و تقلبات زعفران بوده و تصویر جامعی از محورها، روش‌ها و چالش‌های کلیدی این حوزه ارائه می نماید.

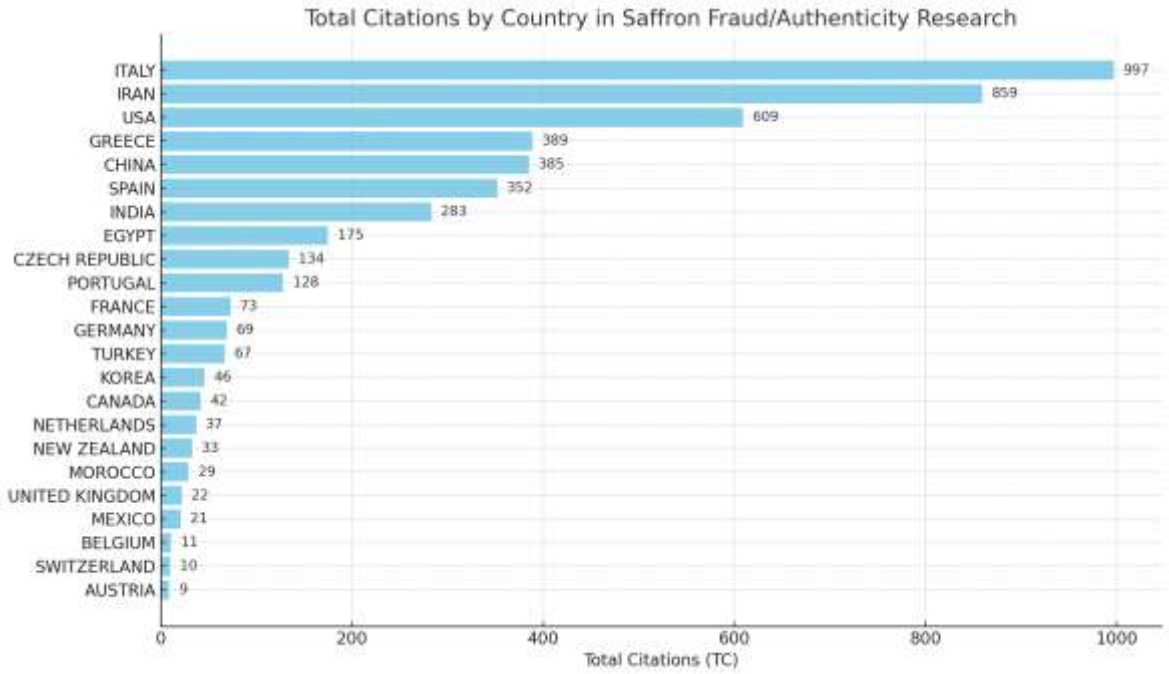

شکل ۵: مجموع استنادات پژوهش‌های مرتبط با اصالت‌سنجی و تشخیص تقلب زعفران در میان کشورهای مختلف

شکل ۶: ابرواژگان کلیدواژه‌های پرتکرار در مقالات مرتبط با اصالت‌سنجی و تشخیص تقلب زعفران

۴. نتیجه گیری کلی

تحلیل ۲۵ ساله اسناد علمی نشان داد که مطالعات مرتبط با اصالت و تقلبات زعفران از مرحله گزارش‌های پراکنده و روش‌های سنتی، به یک منظومه پژوهشی ساخت‌یافته و چندرشته‌ای تکامل یافته است. روند افزایشی انتشار مقالات، طیف متنوع کلیدواژه‌ها مانند *adulteration*، *spectroscopy* و chemometrics، و تمرکز پژوهش‌ها بر روش‌های پیشرفته تشخیص، بیانگر آن است که جامعه علمی بیش از گذشته به ضرورت پایش دقیق زعفران و مقابله با تقلب در این محصول راهبردی واقف

شده است. بررسی مجلات برتر نیز نشان داد که نشریات تخصصی در علوم غذایی و شیمی تحلیلی از جمله *Food Chemistry* و *Food Control* بستر اصلی انتشار روش‌های نوین تشخیص مانند تصویربرداری فراطیفی، بارکدگذاری DNA و مدلسازی کمومتریکی هستند.

از سوی دیگر، تحلیل ساختار کشورهای فعال و الگوهای انتشاراتی نشان داد که زعفران از یک موضوع محلی به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که کشورهای تولیدکننده بیشتر بر چالش‌های کاربردی و مصادیق تقلب متمرکز بوده‌اند، در حالی که مراکز علمی غیرتولیدکننده سهم قابل‌توجهی در توسعه فناوری‌های تحلیلی و الگوریتم‌های پردازش داده داشته‌اند. این هم‌پوشانی نشان می‌دهد که آینده پژوهش در حوزه اصالت زعفران نیازمند ادغام تخصص‌های میان‌رشته‌ای و ایجاد استانداردهای قابل اتکا در سطح بین‌المللی است. نتایج این مطالعه می‌تواند به‌عنوان نقشه‌راهی برای شناسایی اولویت‌های پژوهشی، طراحی ابزارهای دقیق‌تر و بهبود سیاست‌های نظارتی در زنجیره ارزش زعفران مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

Anastasia, K., and M. Z. Tsimidou. 2017. Recent developments in saffron fraud prevention. In: *Food safety and protection*, eds. V.R. Rai and J.A. Bai, 651–77. Taylor & Francis. doi: 10.1201/9781315153414.

Biancolillo, A., F. Marini, C. Ruckebusch, and R. Vitale. 2020. Chemometric strategies for spectroscopy-based food authentication. *Applied Sciences* 10 (18):6544. doi: 10.3390/app10186544.

Mehdizadeh, M., A. Omidi, S. Morya, and Z. Abideen. 2025. *Combating saffron fraud: A systematic review of adulteration practices, detection technologies, recommendations and challenges.* Critical Reviews in Food Science and Nutrition. doi: 10.1080/10408398.2025.2544767.

Parastar, H., H. Yazdanpanah, and P. Weller. 2025. Non-targeted volatilomics for the authentication of saffron by gas chromatography-ion mobility spectrometry and multivariate curve resolution. *Food Chemistry* 465 (Pt 2):142074. doi: 10.1016/j.foodchem.2024.142074.

Tosan, M., Khashei Siuki, A., & Sangari, M. (2024). Analysis of the global research trend of saffron (*Crocus sativus* L.) between 2000–2023. *Saffron Agronomy and Technology*. https://doi.org/10.22048/jsat.2024.443037.1524

Velázquez, R., A. Rodríguez, A. Hernández, R. Casquete, M. J. Benito, and A. Martín. 2023. Spice and herb frauds: Types, incidence, and detection: the state of the art. *Foods (Basel, Switzerland)* 12 (18):3373. doi: 10.3390/foods12183373.

Fraud in the Red Gold: A Systematic Investigation of 25 Years of Scientific Research

Ali Garmaroodi Asil[1], Javad Abbaszadeh[2], Shohreh Mirzaei[3,4], Alireza Shah-Moradi Arefi[5], Zeinat Doost-Abadi[6]

[1] Associate Professor, Department of Chemical Engineering, Faculty of Petrochemical, University of Bojnord, Bojnord, Iran.
[2] Chief Executive Officer, Bahraman Saffron Company, Toos Industrial Zone, Mashhad, Iran.
[3] R&D Manager, Bahraman Saffron Company, Toos Industrial Zone, Mashhad, Iran.
[4] Postdoctoral Researcher, Department of Chemical Engineering, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
[5] B.Sc. Student in Chemical Engineering, Faculty of Petrochemical Engineering, University of Bojnord, Bojnord, Iran.
[6] B.Sc. Student in Chemical Engineering, Faculty of Petrochemical Engineering, University of Bojnord, Bojnord,

* Corresponding author email: **A.garmroudi @ub.ac.ir**

Abstract

This study aimed to conduct a systematic analysis of the scientific trends, the structure of contributing authors, journals, and countries active in the field of saffron authenticity and adulteration. To achieve this, a total of 156 scientific documents associated with the keywords *Authenticity*, *Fraud*, and *Adulteration* were retrieved from the Web of Science database and subjected to bibliometric analysis using R (Bibliometrix) and VOSviewer software. The findings revealed that the earliest publications in this domain appeared in 1998, and the volume of research has exhibited a steady increase over the past 25 years, with the number of publications rising from minimal levels in the early years to a peak of 18 papers in 2023. In terms of scholarly outlets, *Food Chemistry* (21 articles), *Food Control* (16 articles), and *Foods* (11 articles) accounted for the largest share of scientific contributions. The h-index values further confirmed this pattern, with *Food Chemistry* (h = 19) and *Food Control* (h = 12) demonstrating the highest scholarly impact. Regarding author productivity, *Tsimidou MZ* emerged as the most prolific researcher with 10 publications, followed by a group of contributors—*Ordoúdi*, *Parastar*, and *D'Archivio*—each with seven publications. Country-level analysis indicated that Iran produced the highest volume of publications (77 articles), whereas Italy achieved the greatest scientific influence with 997 citations. Keyword analysis revealed that terms such as *saffron*, *adulteration*, *authentication*, *chemometrics*, and *spectroscopy* were the most frequently occurring, reflecting a predominant research focus on advanced analytical approaches for fraud detection, including hyperspectral imaging, DNA barcoding, chromatography, metabolomics, and chemometric modeling. Overall, the results demonstrate that research related to saffron authenticity and adulteration has evolved from a relatively limited topic into a dynamic, multidisciplinary, and internationally collaborative field. The bibliometric analyses provide a data-driven perspective on the current state of scientific literature and offer valuable insights for guiding future research, enhancing standardization efforts, and improving regulatory frameworks across the saffron value chain.

Keywords: Saffron adulteration, Spectroscopy, Saffron authenticity, Scientometrics, Chemometrics.

ارزیابی آماره‌های توصیفی محتوای کروسین، پیکروکروسین و سافرانال در برخی نمونه‌های تصادفی زعفران ایران

حمیدرضا فلاحی[۱و۲]، شادی سحرخیز[۳]، مهسا اقحوانی شجری[۴]، حسین کریم‌پور[۵]، حسین حمامی[۱و۲]، مهدی رضائی‌مروی[۶]

۱- دانشیار، گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲- گروه پژوهشی گیاه و تنش‌های محیطی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۳- مهندسی شیمی صنایع غذایی، شرکت پانیذ شهد بینالود، مشهد، ایران

۴- استادیار، گروه اگروتکنولوژی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۵- معاون کنترل کیفیت گروه زعفران سحرخیز، مشهد، ایران

۶- کارشناس ارشد مهندسی علوم و صنایع غذایی، مدیر کنترل کیفیت گروه زعفران سحرخیز و مدیر عامل کانون کارشناسان رسمی استاندارد استان خراسان رضوی، مشهد، ایران

چکیده

زعفران به‌عنوان با ارزش‌ترین گیاه دارویی ایران، دارای ترکیبات فعال مهمی مانند کروسین، پیکروکروسین و سافرانال است که کیفیت آن را تعیین می‌کنند. پایش و کنترل کیفیت مداوم نمونه‌های زعفران تولید شده در کشور برای تضمین ارزش تجاری و دارویی آن ضروری است. در این پژوهش تعداد ۴۰ نمونه کلاله زعفران ایرانی در سال ۱۴۰۳ تهیه شد و محتوای آپوکاروتنوئیدهای آن‌ها تعیین گردید. حداقل و حداکثر مقدار کروسین نمونه‌ها بر اساس جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۴۴۰ نانومتر، به‌ترتیب ۲۱۳ و ۲۷۰ و مقدار میانگین آن ۲۴۱/۷ بود. بر اساس استاندارد ایزو-۳۶۳۲ تمامی نمونه‌های کلاله دارای محتوای کروسین بیش از ۲۰۰ بودند و بنابراین در کلاس یک (I) این استاندارد طبقه‌بندی شدند. مقدار پیکروکروسین نمونه‌ها بر اساس جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۲۵۷ نانومتر، در دامنهٔ ۶۷ تا ۱۰۷ متغیر بود و متوسط مقدار این ترکیب نیز ۸۹/۱ تعیین گردید. در مورد سافرانال نیز مقادیر حداقل، حداکثر و میانگین بر اساس جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۳۳۰ نانومتر، به‌ترتیب ۲۳، ۴۶ و ۳۷/۱ واحد بود و تمامی نمونه‌ها در محدودهٔ ۵۰-۲۰ تعریف شده در استاندارد ایزو قرار گرفتند. اطلاعات این تحقیق نشان‌دهنده کیفیت مناسب و نیز تنوع طبیعی در ترکیبات شیمیایی کلاله زعفران ایران است.

واژه‌های کلیدی: آپوکاروتنوئید، ترکیبات فعال، کلاله، کنترل کیفیت، گیاه دارویی

۱. مقدمه

زعفران (*Crocus sativus* L.) یکی از مهم‌ترین گیاهان دارویی ایران و جهان است که کاربردهای غذایی، دارویی و بهداشتی فراوانی دارد. ترکیبات آپوکارتنوئیدیِ موجود در کلالهٔ این گیاه به‌ویژه کروسین، پیکروکروسین و سافرانال، نقش تعیین‌کننده‌ای در خصوصیات کیفی این محصول دارند. تغییرات در غلظت این متابولیت‌ها تحت تأثیر روش‌های تولید، خشک کردن و نگهداری کلاله بر ارزش تجاری زعفران تأثیر می‌گذارد (بهدانی و فلاحی، ۱۴۰۳). از این‌رو، پایش مداوم کیفیت نمونه‌های زعفران تولید شده در ایران می‌تواند گویای شرایط تولید و فرآوری این محصول باشد. بررسی دائمی این تغییرات

[۱] نویسنده مسئول: Hamidreza.fallahi@birjand.ac.ir:

برای اطمینان از تولید و صادرات محصول باکیفیت به بازارهای جهانی دارای اهمیت است. این موضوع در برخی از تحقیقات علمی نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. در پژوهشی تعداد ۲۵ نمونه کلاله زعفران ایرانی از نظر خصوصیات کیفی با استاندارد بین‌المللی ایزو مقایسه و گزارش شد تمامی نمونه‌ها از نظر محتوای کروسین، پیکروکروسین و سافرانال در درجهٔ یک، قرار گرفتند (فلاحی و همکاران، ۱۴۰۳). نتایج سحرخیز و همکاران (۱۴۰۳) نیز نشان داد نمونه‌های تصادفی زعفران ایران از نظر خصوصیات فیزیکی و میکروبیولوژیکی با استانداردهای ملی و بین‌المللی مطابقت داشتند. هدف از اجرای این تحقیق، تعیین محتوای آپوکاروتنوئیدها در نمونه‌های تصادفی کلاله زعفران ایرانی است تا با بررسی تنوع شیمیایی، امکان بهبود کنترل کیفیت و استانداردسازی این محصول ارزشمند فراهم شود.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش در سال ۱۴۰۳ با هدف تعیین محتوای آپوکاروتنوئیدهای کلاله در تعداد ۴۰ نمونه تصادفی زعفران ایران انجام شد. نمونه‌های انتخابی در سال اجرای آزمایش تولید شده و محتوای کروسین، پیکروکروسین و سافرانال آن‌ها به روش تشریح شده در استاندارد ملی ایران به شماره ۲-۲۵۹ اندازه‌گیری شد و مقادیر آن‌ها بر اساس میزان جذب محلول آبی یک درصد به‌ترتیب در طول موج‌های ۴۴۰، ۲۵۷ و ۳۳۰ نانومتر ارائه گردید (INSO, 2013). در انتها، آماره‌های توصیفی مربوط به محتوای این ترکیبات در نمونه‌های آزمایشی تعیین شد. این آماره‌ها شامل مقدار حداکثر، حداقل، دامنه تغییرات (حداکثر منهای حداقل)، میانگین، میانه، واریانس و انحراف معیار بودند که در نرم‌افزار Excel ارزیابی شدند.

۳. نتایج و بحث

مقدار کروسین در نمونه‌های تصادفی زعفران ایران بین ۲۱۳ تا ۲۷۰ (میزان جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۴۴۰ نانومتر) متغیر بود و دامنه تغییرات ۵۷ واحد تعیین شد. میانگین نمونه‌ها برابر با ۲۴۱/۷ و میانه ۲۴۳ بود (جدول ۱)، که نشان‌دهنده توزیع تقریباً متقارن داده‌ها و تمرکز آنها حول مقدار مرکزی است. نتایج واریانس و انحراف معیار بیانگر پراکندگی نسبتاً کم نمونه‌ها نسبت به میانگین می‌باشد. این نتایج نشان می‌دهند که محتوای کروسین در نمونه‌های مورد بررسی از نظر شاخص‌های کیفی ارایه شده در استاندارد بین‌المللی ایزو (ISO, 2010) در محدوده بسیار مناسبی قرار دارد. تنوع نسبی مشاهده‌شده بین نمونه‌ها از نظر محتوای کروسین، احتمالاً ناشی از تفاوت در شرایط محیطی، مدیریت زراعی و فرآیندهای پس از برداشت است (بهدانی و فلاحی، ۱۴۰۳)، ولی به‌طور کلی کیفیت کروسین در این نمونه‌ها یکنواخت بود.

جدول ۱- آماره‌های توصیفی مربوط به محتوای کروسین (جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۴۴۰ نانومتر) در تعدادی از نمونه‌های تصادفی زعفران ایران

Table 1. Descriptive statistics of crocin content (absorbance of 1% aqueous solution at 440 nm) in some random samples of Iranian saffron

حداقل Min	حداکثر Max	دامنه Range	میانگین Mean	میانه Median	واریانس Variance	انحراف معیار Standard Deviation
213	270	57	241.7	243	236.16	15.36

حداقل و حداکثر مقدار پیکروکروسین در نمونه‌های تصادفی زعفران ایران به‌ترتیب ۶۷ و ۱۰۷ واحد بود و از این‌رو دامنه تغییرات ۴۰ واحد (میزان جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۲۵۷ نانومتر) تعیین شد. میانگین محتوای کروسین نمونه‌ها ۸۹/۱ بود (جدول ۲)، در حالی که طبق استاندارد ISO مقدار پیکروکروسین برای زعفران درجه یک، حداقل ۷۰ و طبق استاندارد ملی ایران برای زعفران ممتاز حداقل ۸۵ واحد تعیین شده است (فلاحی، ۱۴۰۳)، که نشان‌دهندهٔ محتوای

کروسین بالای نمونه‌های مورد بررسی است. انحراف معیار نسبتاً پایین و نزدیکی میانگین به میانه نشان‌دهنده یکنواختی و تقارن نسبی توزیع پیکروکروسین در نمونه‌های بررسی‌شده است.

جدول ۲- آماره‌های توصیفی مربوط به محتوای پیکروکروسین (جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۲۵۷ نانومتر) در تعدادی از نمونه‌های تصادفی زعفران ایران

Table 2. Descriptive statistics of picrocrocin content (absorbance of 1% aqueous solution at 257 nm) in some random samples of Iranian saffron

انحراف معیار Standard Deviation	واریانس Variance	میانه Median	میانگین Mean	دامنه Range	حداکثر Max	حداقل Min
8.29	68.75	90	89.1	40	107	67

مقدار سافرانال در نمونه‌های بررسی‌شده بین ۲۳ (حداقل) تا ۴۶ (حداکثر) واحد قرار داشت و دامنه تغییرات آن ۲۳ واحد (میزان جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۳۳۰ نانومتر) بود. مقدار متوسط این ترکیب در نمونه‌ها ۳۷/۱ واحد تعیین شد (جدول ۳). بر اساس استاندارد ملی ایران (INSO, 2013) و استاندارد بین‌المللی (ISO, 2010)، محدوده قابل قبول سافرانال برای زعفران در بازه ۲۰ تا ۵۰ واحد تعریف شده است. بر این اساس، تمامی نمونه‌ها در این محدوده قرار گرفتند که نشان‌دهنده کیفیت مناسب آن‌هاست (فلاحی، ۱۴۰۳). مقدار میانه برابر ۳۸ و انحراف معیار ۴/۲ بود (جدول ۳)، که بیانگر پراکندگی نسبتاً کم و یکنواختی نسبی مقادیر سافرانال در میان نمونه‌هاست. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که محتوای سافرانال در نمونه‌های مطالعه‌شده از ثبات مطلوبی برخوردار بوده و تمام نمونه‌ها الزامات استانداردهای داخلی و بین‌المللی را برآورده کرده‌اند.

جدول ۳- آماره‌های توصیفی مربوط به محتوای سافرانال (جذب محلول آبی یک درصد در طول موج ۳۳۰ نانومتر) در تعدادی از نمونه‌های تصادفی زعفران ایران

Table 3. Descriptive statistics of safranal content (absorbance of 1% aqueous solution at 330 nm) in some random samples of Iranian saffron

انحراف معیار Standard Deviation	واریانس Variance	میانه Median	میانگین Mean	دامنه Range	حداکثر Max	حداقل Min
4.22	17.86	38	37.1	23	46	23

۴. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که مقادیر کروسین، پیکروکروسین و سافرانال در نمونه‌های تصادفی زعفران ایران در محدوده استانداردهای ملی و بین‌المللی قرار داشته و از کیفیت مطلوبی برخوردار بودند. نزدیکی میانگین و میانه و همچنین مقادیر نسبتاً پایین انحراف معیار در هر سه ترکیب نشان‌دهنده یکنواختی و ثبات ترکیبات فعال در میان نمونه‌هاست. در مجموع، این یافته‌ها بیانگر کیفیت مناسب زعفران تولیدشده در کشور و وجود تنوع طبیعی قابل انتظار در ترکیبات شیمیایی آن می‌باشد که می‌تواند برای برنامه‌های کنترل کیفیت و استانداردسازی مورد استفاده قرار گیرد.

سپاسگزاری

هزینهٔ اجرای این تحقیق توسط شرکت کشاورزی صنعتی زعفران سحرخیز در قالب تفاهم‌نامه همکاری با دانشگاه بیرجند به شماره ۱۴۰۲/ص/۴۵۷۱ تأمین شده است، که بدینوسیله تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع

بهدانی، م.ع.، فلاحی، ح.ر. ۱۴۰۳. زعفران: دانش فنی مبتنی بر رهیافت‌های پژوهشی، انتشارات دانشگاه بیرجند، چاپ دوم.

فلاحی، ح.ر.، سحرخیز، ش.، کریم‌پور، ح.، اقحوانی شجری، م.، رضایی مروی، م.، حمامی، ح.، گلستانی فر، ف. ۱۴۰۳. ارزیابی انطباق محتوای آپوکارتنوئیدهای کلاله در نمونه‌های زعفران ایرانی با استانداردهای ملی و بین‌المللی. هفتمین همایش ملی زعفران، ۲۳-۲۴ آبان‌ماه، بیرجند، ایران.

سحرخیز، ش.، کریم‌پور، ح.، اقحوانی شجری، م.، فلاحی، ح.ر.، غیاثی، س.ف.، صمدی، م.، گلستانی فر، ف. ۱۴۰۳. مقایسه برخی خصوصیات فیزیکی و میکروبیولوژیکی نمونه‌های زعفران ایران با حد مجاز تعیین شده در استانداردهای ملی و بین‌المللی. هفتمین همایش ملی زعفران، ۲۳-۲۴ آبان‌ماه، بیرجند، ایران.

INSO 259-2. (2013). Saffron- Test methods. Fifth Revision. Tehran, Iran. [In Persian].

ISO 3632-2. (2010). Spices - Saffron (*Crocus sativus* L.) - Part 2: Test methods. Switzerland.

Descriptive statistics of crocin, picrocrocin, and safranal contents in selected random samples of Iranian saffron

Hamid-Reza Fallahi [1,2*], Shadi Saharkhiz[3], Mahsa Aghhavani-Shajari[4], Hossein Karimpour[5], Hossein Hammami[1,2], Mahdi Rezaei Marvi[6]

[1] Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran
[2] Plant and Environmental Stresses Reseach Group, University of Birjand, Birjand, Iran
[3] CEO of Paniz Shahd Binaloud Company, Mashhad, Iran
[4] Assistant Professor, Department of Agrotechnology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
[5] Deputy of TQM in Saharkhiz Saffron Group, Mashhad, Iran.
[6] M. Sc in Food Science and Technology Engineering, Quality Control Manager of Saharkhiz Saffron Group, and CEO of the Association of Official Standard Experts of Razavi Khorasan Province, Mashhad, Iran.

* Corresponding author email: **hamidreza.fallahi@birjand.ac.ir**

Abstract

Saffron, as the most valuable medicinal plant of Iran, contains important active ingredients such as crocin, picrocrocin, and safranal, which determine its quality. Continuous monitoring and quality control of saffron samples produced in the country are essential to ensure its commercial and medicinal value. In this study, 40 saffron stigma samples were collected in 2024 and their apocarotenoid contents were determined. The minimum and maximum crocin contents of the samples, based on the absorbance of a 1% aqueous solution at 440 nm, were 213 and 270, respectively, with an average value of 241.7. According to ISO 3632 standards, all stigma samples had crocin content above 200 and were therefore classified in Class I of this standard. The picrocrocin content of the samples, based on the absorbance of a 1% aqueous solution at 257 nm, ranged from 67 to 107, with an average value of 89.1. For safranal, the minimum, maximum, and mean values based on the absorbance of a 1% aqueous solution at 330 nm were 23, 46, and 37.1, respectively, and all samples fell within the 20-50 range defined by the ISO standard. The results of this study indicate appropriate quality as well as natural variability in the chemical composition of Iranian saffron stigmas.

Keywords: Active Compounds, Apocarotenoids, Medicinal Plant, Quality Control, Stigma.

کاربرد داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی در گیاهان‌دارویی

نادیا نجم‌آبادی[1]، ایرج توسلیان[2]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه بیوتکنولوژی، دانشکده کشاورزی شیروان، دانشگاه بجنورد

۲- دانشیار، گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی شیروان، دانشگاه بجنورد

چکیده

گیاهان‌دارویی به دلیل ارزش اکولوژیکی، اقتصادی و درمانی خود، یکی از منابع مهم طبیعی به‌شمار می‌روند. شناسایی و مدیریت دقیق این گونه‌ها، از چالش‌های اصلی در حفاظت از تنوع زیستی و بهره‌برداری پایدار است. در سال‌های اخیر، داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی با قابلیت‌های خود در پردازش حجم بالای داده‌ها و استخراج الگوهای پنهان، ابزارهای مؤثری برای شناسایی، طبقه‌بندی و مدیریت گیاهان‌دارویی ارائه کرده‌اند. این مقاله با بررسی کاربردهای هوش‌مصنوعی و داده‌کاوی، به نقش آن‌ها در بهبود فرآیندهای حفاظتی، پیش‌بینی زیستگاه‌ها، پایش جمعیت گونه‌ها و توسعه کشت پایدار گیاهان‌دارویی می‌پردازد.

واژه های کلیدی: مدیریت پایدار, تنوع زیستی, کشاورزی هوشمند, پایش گونه‌ها, برنامه‌ریزی حفاظت

۱. مقدمه

گیاهان‌دارویی علاوه بر ارزش درمانی و اقتصادی، نقش مهمی در پایداری اکوسیستم‌ها و حفظ تنوع زیستی دارند. با افزایش جمعیت و فشارهای انسانی، شناسایی دقیق گونه‌ها، پیش‌بینی پراکنش آن‌ها و مدیریت بهره‌برداری، چالشی اساسی برای محققان و مدیران منابع‌طبیعی شده است (محمدی و کریمی، ۱۳۹۷). در این زمینه، هوش‌مصنوعی (AI) و داده‌کاوی (Data Mining)ابزارهای نوین و قدرتمندی ارائه می‌دهند که می‌توانند داده‌های زیستی، اقلیمی و محیطی را پردازش کرده و الگوهای پیچیده پراکنش و رشد گیاهان‌دارویی را شناسایی کنند. استفاده از این فناوری‌ها امکان مدیریت علمی و پایدار گونه‌ها و کاهش برداشت بی‌رویه را فراهم می‌کند (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۱،۱. آشنایی با داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی

داده‌کاوی (Data Mining)

داده‌کاوی فرآیندی است که در آن حجم بزرگی از داده‌ها تحلیل می‌شوند تا الگوها، روابط پنهان و اطلاعات مفید استخراج شود. درواقع، داده‌کاوی کمک می‌کند تا از داده‌های خام، دانش کاربردی به‌دست آوریم. در زمینه گیاهان‌دارویی، داده‌کاوی می‌تواند اطلاعاتی مانند پراکنش گونه‌ها، شرایط رشد، تأثیر عوامل محیطی و روند تغییر جمعیت گونه‌ها را کشف کند. به کمک داده‌کاوی می‌توان فهمید که یک گونه گیاهی در کدام زیستگاه‌ها بهترین عملکرد را دارد، چه میزان آب و مواد مغذی نیاز دارد و چه تهدیدهایی ممکن است جمعیت آن را کاهش دهد (احمد و خان،۱۳۹۹؛Han, Kamber, Pei, 2012).

تکنیک‌های داده‌کاوی شامل الگوریتم‌های خوشه‌بندی(Clustering) ، طبقه‌بندی(Classification) ، کشف قوانین انجمنی (Association Rules)و پیش‌بینی (Prediction) هستند. برای مثال، با خوشه‌بندی می‌توان مناطق مناسب برای رشد

[1] Email : N.najmabadi515@gmail.com

گونه‌های مختلف را شناسایی کرد و با الگوریتم‌های پیش‌بینی، روند کاهش یا افزایش جمعیت گیاهان را پیش‌بینی نمود (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han. Han, Kamber, Pei, 2012).

هوش‌مصنوعی (Artificial Intelligence – AI)

هوش‌مصنوعی به سیستم‌ها و برنامه‌هایی گفته می‌شود که قادرند تصمیم بگیرند، مسائل را حل کنند و الگوها را یاد بگیرند، درست مانند انسان. این فناوری با تقلید توانایی‌های شناختی انسان، می‌تواند فرآیندهای پیچیده را بهینه و تصمیم‌گیری‌ها را دقیق‌تر کند. الگوریتم‌های هوش‌مصنوعی مانند یادگیری ماشین (Machine Learning) ، شبکه‌های عصبی مصنوعی (Artificial Neural Networks)و الگوریتم‌های تصمیم‌گیری، می‌توانند داده‌های گیاهی و محیطی را تحلیل کنند و پیش‌بینی کنند که یک گونه در کدام مناطق بهتر رشد می‌کند. همچنین هوش‌مصنوعی می‌تواند زمان مناسب برداشت یا کشت، میزان کوددهی و نیاز آبی گیاهان را پیشنهاد دهد و به بهینه‌سازی بهره‌برداری کمک کند و این مسئله به‌وضوح مشخص است (جعفری و احمدی، ۱۳۹۹؛ Li, Zhang, Wang,2020).

هوش‌مصنوعی با شناسایی الگوهای پیچیده در داده‌ها، به پژوهشگران کمک می‌کند تا عوامل موثر بر رشد و بقای گونه‌های دارویی را بهتر بشناسند و برنامه‌های حفاظتی و مدیریتی دقیق‌تری طراحی کنند. برای مثال، با استفاده از شبکه‌های عصبی می‌توان تاثیر تغییرات دما و بارندگی بر جمعیت گونه‌ها را شبیه‌سازی کرد و مناطق آسیب‌پذیر را پیش از وقوع بحران شناسایی نمود که این امر اهمیت کاربرد هوش‌مصنوعی در مدیریت منابع طبیعی را بیشتر نشان می‌دهد (جعفری و احمدی، ۱۳۹۹؛ Li, Zhang, Wang,2020).

۱,۲. ترکیب داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی

با استفاده همزمان از داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی، می‌توان حجم زیادی از داده‌های محیطی، اقلیمی، ژنتیکی و میدانی را تحلیل کرد و تصمیمات مدیریتی و حفاظتی دقیق‌تری گرفت. این ابزارها به پژوهشگران و مدیران منابع‌طبیعی امکان می‌دهند که گیاهان‌دارویی را بهتر شناسایی، حفظ و بهره‌برداری پایدار کنند (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۲. موارد و روش ها

۲,۱. شناسایی و طبقه‌بندی گونه‌ها

الگوریتم‌های هوش‌مصنوعی مانند شبکه‌های عصبی و یادگیری ماشین قادرند تصاویر، داده‌های ژنتیکی و اطلاعات مورفولوژیکی گیاهان‌دارویی را تحلیل کنند و گونه‌ها را به‌دقت طبقه‌بندی نمایند. این روش‌ها امکان تشخیص گونه‌های بومی و نادر را با دقت بالا فراهم می‌کنند و خطای انسانی را کاهش می‌دهند. همچنین، طبقه‌بندی دقیق پایه‌ای برای برنامه‌ریزی حفاظت و کشت پایدار فراهم می‌کند و سرعت شناسایی گونه‌ها را نسبت به روش‌های سنتی چندین برابر افزایش می‌دهد که این مزیت باعث بهبود مدیریت منابع گیاهی نیز می‌شود (حسینی و احمدی ۱۳۹۹؛ Sharma, Singh, 2019).

۲,۲. پیش‌بینی پراکنش و زیستگاه‌ها

مدل‌های داده‌کاوی می‌توانند با تحلیل داده‌های اقلیمی، خاک، ارتفاع و پوشش گیاهی، مناطق مناسب برای رشد گونه‌های مختلف را شناسایی کنند. این پیش‌بینی‌ها به مدیران منابع‌طبیعی کمک می‌کند تا زیستگاه‌های حساس را حفاظت کنند و برنامه‌های کشت پایدار و بهینه را اجرا نمایند. همچنین، با شناسایی مناطق بالقوه برای توسعه گونه‌ها، فشار بر زیستگاه‌های

طبیعی کاهش می‌یابد و احتمال از بین رفتن گونه‌های ارزشمند کمتر می‌شود (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۲,۳. پایش و مدیریت جمعیت گونه‌ها

هوش‌مصنوعی با تحلیل داده‌های میدانی، تصاویر ماهواره‌ای و حسگرهای محیطی، امکان پایش جمعیت گونه‌ها و تغییرات آن‌ها را در طول زمان فراهم می‌آورد. این سیستم‌ها می‌توانند گونه‌های در معرض خطر را شناسایی کرده و روند کاهش یا افزایش جمعیت را پیش‌بینی کنند. با چنین اطلاعات دقیقی، تصمیم‌گیران قادر خواهند بود برنامه‌های حفاظتی به‌موقع اجرا کنند و از تخریب زیستگاه‌ها جلوگیری نمایند (حسینی و احمدی، ۱۳۹۹؛Sharma, Singh, 2019).

۲,۴. بهبود بهره‌برداری و کشت پایدار

سیستم‌های هوشمند و الگوریتم‌های هوش‌مصنوعی قادرند الگوهای بهینه برداشت، زمان‌بندی کشت و میزان کود و آب مورد نیاز هر گونه را پیشنهاد دهند. این روش‌ها ضمن افزایش بهره‌وری اقتصادی، فشار انسانی و تخریب منابع‌طبیعی را کاهش می‌دهند. با مدیریت علمی بهره‌برداری، هم منابع‌طبیعی حفظ می‌شوند و هم درآمد کشاورزان و بهره‌برداران بهینه می‌گردد (حسینی و احمدی، ۱۳۹۹؛ Sharma, Singh, 2019).

۲,۵. کشف الگوهای زیستی و محیطی

تحلیل داده‌های تاریخی، محیطی و ژنتیکی با استفاده از داده‌کاوی، الگوهای پنهان رشد و تکثیر گیاهان‌دارویی را آشکار می‌کند. این اطلاعات امکان طراحی برنامه‌های مدیریتی دقیق، شناسایی تهدیدهای محیطی و پیش‌بینی تغییرات جمعیتی را فراهم می‌سازد. همچنین، کشف الگوهای زیستی می‌تواند پژوهش‌های علمی و پروژه‌های توسعه کشت پایدار را تسهیل کرده و راهنمای تصمیم‌گیری برای حفاظت از گونه‌ها و بهره‌برداری اقتصادی باشد (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012). روش‌های سنتی به دلیل وابستگی به بازدیدهای میدانی، زمان زیاد و خطای انسانی، بهره‌وری کمتری دارند. در مقابل، روش‌های هوشمند با استفاده از تحلیل داده‌های گسترده و تصاویر ماهواره‌ای، هزینه‌ها را کاهش می‌دهند؛ زیرا بسیاری از فرآیندها به‌صورت خودکار انجام می‌شود و نیاز به حضور میدانی کمتر است (شکل ۱). دقت بالاتر این روش‌ها باعث پیش‌بینی بهتر تغییرات زیستگاهی می‌شود و در نتیجه، پایداری محیطی افزایش می‌یابد (احمد و خان، ۱۳۹۹؛ حسینی و احمدی، ۱۳۹۹).

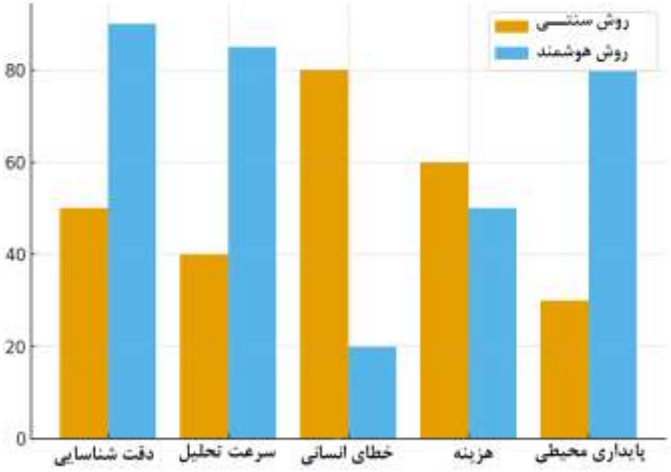

شکل ۱- مقایسه روش هوشمند و سنتی در گیاهان دارویی.

۳. نتایج و بحث

۳,۱. توسعه بانک‌های داده گیاهان‌دارویی شامل اطلاعات ژنتیکی، اقلیمی و محیطی

ایجاد و گسترش بانک‌های داده، پایه‌ای برای تحلیل‌های هوش‌مصنوعی و داده‌کاوی فراهم می‌کند. داده‌های ژنتیکی، محیطی و اقلیمی گیاهان، امکان شناسایی دقیق گونه‌ها، بررسی تغییرات جمعیتی و پیش‌بینی پراکنش آن‌ها را فراهم می‌آورد. بدون بانک داده منسجم، الگوریتم‌های هوش‌مصنوعی نمی‌توانند عملکرد مؤثری داشته باشند (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۳,۲. ایجاد سیستم‌های هوشمند پایش و مدیریت جمعیت گونه‌ها

طراحی و پیاده‌سازی سیستم‌های هوشمند، شامل سنسورها، تصاویر ماهواره‌ای و نرم‌افزارهای تحلیل داده، می‌تواند جمعیت گونه‌های گیاهی را به صورت لحظه‌ای پایش کند. این سیستم‌ها امکان شناسایی گونه‌های در معرض خطر، بررسی روند کاهش یا افزایش جمعیت و پیش‌بینی تهدیدهای محیطی را فراهم می‌کنند و تصمیم‌گیری مدیریتی را بهینه می‌سازند (احمدی و خان،۱۳۹۹؛ حسینی و احمدی، ۱۳۹۹).

۳,۳. آموزش کارشناسان منابع‌طبیعی و کشاورزی در استفاده از هوش‌مصنوعی و داده‌کاوی

بهره‌گیری مؤثر از فناوری‌های نوین نیازمند دانش تخصصی است. آموزش کارشناسان باعث می‌شود داده‌های جمع‌آوری‌شده به‌صورت علمی تحلیل شوند و مدل‌های هوشمند به درستی طراحی و پیاده‌سازی شوند. همچنین، آشنایی با روش‌های داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی، امکان ارتقای برنامه‌های حفاظتی و کشاورزی پایدار را فراهم می‌کند (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۳,۴. ترکیب دانش سنتی و مدرن برای بهینه‌سازی بهره‌برداری و حفاظت

دانش سنتی محلی درباره گیاهان‌دارویی و روش‌های بهره‌برداری، اطلاعات ارزشمندی برای طراحی برنامه‌های پایدار فراهم می‌کند. تلفیق این دانش با فناوری‌های مدرن هوش‌مصنوعی، می‌تواند به کشف گونه‌های جدید، زمان‌بندی مناسب برداشت، شناسایی زیستگاه‌های مناسب و کاهش فشار انسانی کمک کند. این رویکرد ترکیبی، هم حفاظت از گونه‌ها و هم بهره‌برداری اقتصادی پایدار را تضمین می‌کند (حسینی و احمدی، ۱۳۹۹؛Sharma, Singh, 2019).

۳,۵. توسعه پلتفرم‌های یکپارچه مدیریت اطلاعات گیاهان‌دارویی

ایجاد پلتفرم‌های یکپارچه دیجیتال، شامل بانک داده، سیستم‌های هوشمند تحلیل و داشبوردهای مدیریتی، امکان دسترسی آسان و سریع به اطلاعات جامع گونه‌ها را فراهم می‌کند. چنین پلتفرم‌هایی به پژوهشگران، مدیران منابع‌طبیعی و کشاورزان کمک می‌کنند تا تصمیمات مدیریتی و حفاظتی را بر اساس داده‌های واقعی و به‌روز اتخاذ کنند و هماهنگی بین فعالیت‌های پژوهشی، حفاظتی و بهره‌برداری اقتصادی افزایش یابد (جعفری و احمدی، ۱۳۹۹ ؛ Sharma, Singh, 2019).

۴. نتیجه گیری کلی

کاربرد داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی در گیاهان‌دارویی، زمینه‌ای نوین و مؤثر برای شناسایی، طبقه‌بندی، حفاظت و مدیریت پایدار گونه‌ها فراهم می‌آورد. با استفاده از این فناوری‌ها، پژوهشگران و مدیران منابع‌طبیعی قادر خواهند بود حجم بالای داده‌های ژنتیکی، محیطی و اقلیمی را تحلیل کرده و الگوهای پنهان رشد و پراکنش گونه‌ها را شناسایی کنند. این توانمندی

موجب افزایش دقت، کاهش خطای انسانی و سرعت‌بخشی به فرآیندهای تحقیق و بهره‌برداری می‌شود که اهمیت کاربرد داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی در بهبود مدیریت منابع طبیعی را نشان می‌دهد (احمد و خان،۱۳۹۹؛Han, Kamber, Pei, 2012). استفاده از داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی امکان پیش‌بینی زیستگاه‌ها، پایش جمعیت گونه‌ها و شناسایی تهدیدهای محیطی را فراهم می‌کند. همچنین، سیستم‌های هوشمند قادرند بهترین زمان‌بندی کشت، میزان کود و آب مورد نیاز و الگوهای برداشت بهینه را پیشنهاد دهند. این قابلیت‌ها، علاوه بر افزایش بهره‌وری اقتصادی، به کاهش فشار انسانی و حفاظت مؤثر از منابع‌طبیعی کمک می‌کنند. این روش‌ها کار پژوهشگران را ساده‌تر می‌کنند (احمد و خان،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

علاوه بر این، تلفیق دانش مدرن با دانش سنتی و تجربی محلی، امکان طراحی برنامه‌های مدیریتی و بهره‌برداری پایدار را فراهم می‌آورد و مسیر توسعه علمی و اقتصادی همزمان با حفاظت از تنوع زیستی را هموار می‌کند. ایجاد بانک‌های داده جامع و پلتفرم‌های یکپارچه مدیریت اطلاعات، امکان دسترسی سریع و تصمیم‌گیری مبتنی بر داده را برای پژوهشگران، مدیران و بهره‌برداران فراهم می‌سازد. این رویکرد همکاری میان علم و تجربه محلی را تقویت می‌کند (جعفری و احمدی، ۱۳۹۹ ؛ Sharma, Singh, 2019).

در مجموع، داده‌کاوی و هوش‌مصنوعی نه تنها ابزارهایی علمی برای تحلیل و مدیریت گیاهان‌دارویی هستند، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای حفاظت از تنوع زیستی، توسعه پایدار و بهره‌برداری هوشمندانه از منابع گیاهی ارزشمند محسوب می‌شوند. ادامه پژوهش‌ها در این حوزه، بهبود الگوریتم‌ها، افزایش دقت پیش‌بینی‌ها و توسعه سیستم‌های هوشمند، می‌تواند نقش حیاتی در آینده حفاظت و مدیریت گیاهان‌دارویی داشته باشد (احمد و خان.،۱۳۹۹؛ Han, Kamber, Pei, 2012).

۵. منابع

۱. احمد.س و خان.ر (۱۳۹۹). کاربرد داده‌کاوی در گیاهان‌دارویی: یک مرور .مجله تحقیقات گیاهان ,۳۳(۲) ,۱۲۳–۱۳۸.

۲. حسینی.س و احمدی.م (۱۳۹۹). کاربرد هوش‌مصنوعی در پیش‌بینی پراکنش گونه‌های گیاهی .فصلنامه اکولوژی و محیط زیست ,۱۲(۳) ,۵۵–۷۱.

۳. جعفری.م. و احمدی.س (۱۳۹۹). کاربرد شبکه‌های عصبی مصنوعی در کشاورزی و مدیریت گیاهان‌دارویی .مجله علوم کشاورزی ایران ,۳۱(۲) ,۹۹–۱۱۵.

۴. محمدی.ه و کریمی.ف (۱۳۹۷). کاربرد داده‌کاوی در شناسایی و مدیریت گیاهان‌دارویی .مجله علوم زیستی ایران ,۲۲ (۴) ,۸۷–۱۰۲.

5. Sharma, A., & Singh, P. (2019). Artificial intelligence for sustainable agriculture and medicinal plant management. International Journal of Artificial Intelligence in Agriculture, 5(1), 45–60.
6. Han.J, Kamber. M & Pei.J (2012). Data mining: Concepts and techniques (3rd ed.). Morgan Kaufmann.
7. Li.Y. Zhang. Z & Wang. L. (2020). Application of machine learning in medicinal plant research: A review. Computational Biology and Chemistry, 88, 107366.

Application of Artificial Intelligence and Data Mining in Medicinal Plants

Nadia Najm Abadi [1*], Iraj Tavassolian [2]

1- MSc student, Department of Plant Biotechnology, Shirvan Faculty of Agriculture, University of Bojnord, Iran

2- Associate Professor, Department of Horticultural Science, Shirvan Faculty of Agriculture, University of Bojnord, Iran

* Corresponding author email: **N.najmabadi515@gmail.com**

Abstract

Medicinal plants are considered as one of the main important natural resources due to the ecological, economic benefits and their significant medicinal properties. Their accurate identification and management are the main challenges in biodiversity conservation and sustainable utilization. In recent years, data mining and artificial intelligence with their capabilities in processing large volumes of data and extracting hidden patterns, have provided effective tools for identifying, classifying, and managing medicinal plants. In this study, the application of artificial intelligence and data mining were reviewed to improve conservation processes, predicting habitats, monitoring species populations, and the development of sustainable cultivation of medicinal plants.

Keywords: Sustainable Management, Biodiversity, Smart Agriculture, Species Monitoring, Conservation Planning

بازیافت پسماند گل زعفران: راهبردی برای توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست در مناطق زعفران‌خیز ایران

سمانه کریم پور[۱] جابر حجتی رزگی[۲]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی ایمنی، بهداشت و محیط زیست - دانشگاه صنعتی امیرکبیر

۲- مدرس مدعو، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه

چکیده

پسماند گل زعفران که حجم عظیمی از زیست‌توده کشاورزی در مناطق زعفران‌خیز ایران را تشکیل می‌دهد، در صورت مدیریت نادرست، به عنوان یک چالش زیست‌محیطی عمل می‌کند. این مقاله مروری با هدف بررسی پتانسیل‌های پنهان این پسماند و ارائه راهکارهای عملی برای تبدیل آن به یک منبع باارزش تدوین شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اجزای مختلف این پسماند، از جمله گلبرگ‌های بنفش، پرچم‌ها و خامه، سرشار از ترکیبات ارزشمندی نظیر آنتوسیانین‌ها، پکتین، فلاونوئیدها و فیبر هستند. این ترکیبات، کاربردهای گسترده‌ای در صنایع غذایی (به عنوان رنگ‌دهنده و غلیظ‌کننده طبیعی)، دارویی (به عنوان آنتی‌اکسیدان)، کشاورزی (تولید کمپوست و خوراک دام) و حتی به عنوان جاذب زیستی دارند. این مقاله با مرور نظام‌مند مطالعات، استخراج این ترکیبات و همچنین راهکارهای کلان مدیریتی مانند پیاده‌سازی اقتصاد چرخشی در مزرعه، توسعه فناوری‌های سبز (مانند تولید بیوگاز) و تلفیق این راهکارها با دانش بومی را به عنوان محورهای اصلی برای نیل به اهداف توسعه پایدار پیشنهاد می‌نماید. نتیجه‌گیری نهایی آن است که با نگاهی یکپارچه و فرابخشی، می‌توان پسماند گل زعفران را از یک تهدید به موتور محرکی برای ایجاد ارزش افزوده، اشتغال‌زایی و حفظ محیط‌زیست تبدیل کرد.

واژه‌های کلیدی: پسماند گل زعفران، توسعه پایدار، محیط‌زیست، دانش‌های بومی، فلاونوئید، آنتوسیانین

مقدمه

کشاورزی به عنوان محور اصلی اقتصاد در بسیاری از مناطق ایران، همواره با چالش‌های متعددی از جمله مدیریت پسماندهای کشاورزی روبرو بوده است. در این میان، زعفران (*Crocus sativus* L.) به عنوان «طلای سرخ ایران»، جایگاه ویژه‌ای در صادرات غیرنفتی و معیشت کشاورزان دارد (آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۲۰۱۳). با این حال، فرآیند تولید این محصول ارزشمند، مقادیر قابل توجهی پسماند به ویژه گل زعفران را به همراه دارد.

برآوردها نشان می‌دهد که برای تولید ۱ کیلوگرم کلاله خشک زعفران، بین ۱۱۰۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰۰ گل مورد نیاز است که شامل مقدار زیادی ضایعات از جمله گلبرگ، پرچم و برگ می‌شود (Serrano-Diaz و همکاران ۲۰۱۴؛ Gracia و همکاران،

[۱] - نویسنده مسئول: Email: karimpoursamane@gmail.com

۲۰۰۹؛ Vignolini و همکاران، ۲۰۰۷) که حدود ۹۳ درصد از وزن کل گل را تشکیل می‌دهند. این پسماند عمدتاً در بهترین حالت به عنوان خوراک دام و در بدترین حالت، به صورت انباشته در طبیعت رها می‌شود که این امر، پتانسیل ایجاد آلودگی زیست‌محیطی و هدررفت منابع ارزشمند را در خود نهفته دارد. مدیریت نادرست پسماند گل زعفران، نه تنها یک چالش زیست‌محیطی محسوب می‌شود، بلکه نشان‌دهنده یک فرصت از دست رفته در مسیر تحقق اقتصاد چرخشی و کشاورزی پایدار است. قسمت‌های مختلف زعفران، مانند کلاله، گلبرگ، پرچم و برگ‌ها، حاوی مواد شیمیایی گیاهی مختلفی مانند کاروتنوئیدها، فلاونوئیدها، آنتوسیانین‌ها و اسیدهای فنلی هستند (Srivastava و همکاران، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، در بافت سنتی و دانش بومی مناطق زعفران‌خیز، راهکارهای ابتدایی برای استفاده از این پسماندها وجود دارد که متأسفانه در حال کمرنگ شدن هستند. بنابراین، مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان با نگاهی نظام‌مند، پسماند گل زعفران را از یک تهدید زیست‌محیطی به فرصتی برای ایجاد ارزش افزوده، حفظ محیط‌زیست و صیانت از دانش بومی تبدیل کرد.

مطالعات پراکنده داخلی در سال‌های اخیر، به قابلیت‌های مختلف پسماند گل زعفران پرداخته‌اند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها بر استخراج پکتین با کاربرد در صنایع غذایی و دارویی تمرکز داشته‌اند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵؛ Tabibian و همکاران، ۲۰۲۱) و برخی دیگر، امکان استفاده از گلبرگ آن را در تولید قارچ خوراکی بررسی کرده‌اند (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۵). عین افشار (۱۳۹۷) تولید رنگ‌ها و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی طبیعی از ضایعات گل زعفران را مورد مطالعه قرار داده است. با این وجود، خلأ یک جمع‌بندی جامع که بتواند پیوند میان این کاربردهای نوین را با مفاهیم توسعه پایدار و دانش بومی برقرار کند، به وضوح احساس می‌شود. اکثر مطالعات موجود، جنبه‌های فنی و آزمایشگاهی را بررسی کرده‌اند و کمتر به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و بومی این موضوع پرداخته‌اند.

این مقاله مروری با هدف یکپارچه‌سازی دانش موجود در زمینه مدیریت و بهره‌وری از پسماند گل زعفران و با تأکید بر سه رکن توسعه پایدار (اقتصاد، جامعه و محیط‌زیست) تدوین شده است. اهداف اصلی این مقاله عبارتند از:

- بررسی ترکیبات و پتانسیل ارزشمند موجود در پسماند گل زعفران.
- مرور کاربردهای ممکن این پسماند در حوزه‌های مختلف (صنایع غذایی، دارویی، کشاورزی پایدار و...).
- واکاوی جایگاه دانش‌های بومی در مدیریت این پسماند و تلفیق آن با فناوری‌های نوین.
- ارائه چشم‌اندازها و راهکارهایی برای تبدیل این چالش به فرصتی در راستای توسعه پایدار مناطق زعفران‌خیز ایران.

گیاه‌شناسی و اجزای پسماند گل زعفران

گل زعفران، بخش زینتی و تولیدمثلی گیاه زعفران است که در مناطق پرورش آن در فصل پاییز و معمولاً در اوایل آبان ماه ظاهر می‌شود. هر گل از شش قطعه اصلی شامل کلاله[1]، خامه[2]، پرچم[3]، گلبرگ[4] و کاسبرگ[5] و تخمدان[6] تشکیل شده است (شکل ۱). کلاله معروف‌ترین و ارزشمندترین بخش گل زعفران است. هر گل دارای سه عدد کلاله به رنگ قرمز روشن تا

[1] Stigma
[2] Style
[3] Anther
[4] Petal
[5] Sepal
[6] Ovary

نارنجی تیره می‌باشد. همین سه شاخه کلاله، پس از جداسازی و خشک‌کردن، به عنوان ادویه زعفران تجاری به فروش می‌رسد.

کلاله‌ها با وجود آب، پروتئین، مواد معدنی، قندها (قندهای احیاکننده، پنتوزان‌ها، صمغ‌ها، پکتین و دکسترین‌ها)، فیبر، ویتامین‌ها (مانند ریبوفلاوین و تیامین) و متابولیت‌های ثانویه شامل ترپن‌ها، فلاونوئیدها و کاروتنوئیدها مشخص می‌شوند (Bolhassani و همکاران، 2014؛ Cardone و همکاران، ۲۰۲۰؛ Melnyk و همکاران، ۲۰۱۰؛ Fernandez، ۲۰۰۴). مطالعات تحلیلی زیادی برای توصیف ترکیبات فعال بیولوژیکی بالقوه زعفران انجام شده است و ترکیبات اصلی آن کروسین‌ها، سافرانال و پیکروکروسین هستند (Bastani و همکاران، ۲۰۲۲؛ Bakshi و همکاران، ۲۰۲۲). کروسین‌ها مسئول رنگ مشخصه زعفران هستند. پیکروکروسین (۴-β-D-گلوکوپیرانوزیلوکسی-۲،۶،۶-تری متیل-۱-سیکلوهگزن-۱ کربوکسالدئید) مسئول طعم منحصر به فرد ادویه زعفران است و محصول تخریب زآگزانتین است (Carmona و همکاران، ۲۰۰۶). در طول فرآیند آنزیمی، پیکروکروسین گلوکز را از دست می‌دهد و به سافرانال (۲،۶،۶ تری متیل-۱،۳-سیکلوهگزادین-۱-کربوکسالدئید) تبدیل می‌شود که مسئول بوی زعفران است (Kabiri و همکاران، ۲۰۱۷). این ماده در کلاله‌های تازه وجود ندارد و پس از خشک شدن و نگهداری کلاله‌ها ایجاد می‌شود و حتی فلاونوئیدها نیز در کلاله‌های زعفران شناسایی شدند (Carmona و همکاران، ۲۰۰۶). در صنعت درجه‌بندی زعفران، هر چه مقدار خامه همراه با کلاله کمتر باشد، کیفیت و خلوص زعفران بالاتر است. در پسماند گل، خامه به همراه کلاله (در صورت جداسازی نشدن کامل) و سایر اجزا باقی می‌ماند. خامه فاقد ترکیبات ارزشمند کلاله است و رنگ زرد مشخصی دارد.

هر گل زعفران دارای سه عدد پرچم می‌باشدکه از نظر ترکیباتی بسیار ضعیف‌تر از کلاله هستند، اما همچنان حاوی مقداری رنگدانه و مواد مؤثره می‌باشند. پرچم‌ها وجود فلاونول‌هایی مانند کامپفرول، کوئرستین، گلیکوزیدهای ایزورامنتین و مقادیر کمی کروسین را نشان دادند (Montoro و همکاران، ۲۰۱۲؛ Vignolini و همکاران، ۲۰۰۷).

گل زعفران دارای سه گلبرگ و سه کاسبرگ است که از نظر ظاهری کاملاً شبیه به هم هستند و به صورت یک ساختار شش‌پر بنفش رنگ (ارغوانی) دیده می‌شوند. به این دلیل به طور جمعاً از آن‌ها به عنوان تپال[1] یاد می‌شود. این بخش‌ها حاوی رنگدانه‌های آنتوسیانین (عامل رنگ بنفش) هستند و سهم عمده‌ای از وزن کل پسماند گل را تشکیل می‌دهد و به عنوان منبعی برای استخراج رنگدانه‌های طبیعی و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی مورد توجه است. سایر قطعات گل زعفران، منابع ترکیبات زیست‌فعال جالبی هستند. به طور خاص، گلبرگ‌های زعفران حاوی طبقات مختلفی از فلاونوئیدها از جمله فلاونول‌ها و آنتوسیانین‌ها و همچنین ردپایی از کروسین‌ها هستند (Serrano-Diaz و همکاران، ۲۰۱۴؛ Goupy, و همکاران، ۲۰۱۳). تخمدان بخش پایینی و متورم گل است که در زیر خاک و در انتهای ساقه گل‌دهنده قرار دارد و به عنوان بخشی از پسماند در نظر گرفته می‌شود.

اگرچه برگ‌ها یک محصول جانبی در تولید ادویه زعفران هستند، مقالات کمی در مورد توصیف این اندام وجود دارد و داده‌های اندک از مقالات در مورد ترکیب شیمیایی برگ‌ها بسیار متناقض است. بیش از ۴۰ نمونه از برگ‌های زعفران جمع آوری شده از نه کشور مختلف در قاره‌های مختلف (آسیا، آفریقا، اقیانوسیه، اروپا) با استفاده از آنالیز HPLC/DAD/MS مورد

[1] Tepal

تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، و وجود انواع گلیکوزیدهای کامفرول، کوئرستین، لوتئولین، لوتئولین، آپیژنین و نارینژین را اثبات کردند (Smolskaite و همکاران، ۲۰۱۱؛ Baba و همکاران، ۲۰۱۵؛ Lahmass و همکاران ۲۰۱۷، ؛Tajik و همکاران ۲۰۱۹). اسید گالیک، اسید سینامیک، اسید کافئیک، اسید کوماریک، اسید سالیسیلیک، اسید فرولیک، کوئرستین و کامفرول را شناسایی کردند، در حالی که Mykhailenko و همکاران (۲۰۲۱) برای اولین بار پنج ترکیب فنولی شامل اسید کلروژنیک، مانگیفرین، اونونین، اسید ترانس سینامیک و ایریژنین را در برگ‌های زعفران شناسایی کردند.

شکل ۱- اجزای گیاه زعفران (*Crocus sativus* L.) برگرفته از Marrone و همکاران (۲۰۲۴)

پس از عملیات پَر کردن یا جداسازی کلاله‌های قرمز ارزشمند، بقیه اجزای گل شامل گلبرگ و کاسبرگ، پرچم، خامه و تخمدان به عنوان "پسماند گل زعفران" شناخته می‌شوند. این پسماند یک زیست‌توده غنی است که ترکیبات ارزشمندی مانند آنتوسیانین‌ها (عمدتاً در گلبرگ‌های بنفش)، کربوهیدرات‌ها (مانند پکتین)، مواد معدنی و مقادیر کمتری از ترکیبات معطر و دارویی را در خود جای داده است. به منظور درک پتانسیل کامل پسماند گل زعفران و ارائه راهکارهای عملی برای مدیریت آن، جدول ۱به طور خلاصه ترکیبات ارزشمند موجود در هر بخش از این پسماند، کاربردهای شناسایی‌شده و پیشنهادات استراتژیک برای ارزش‌آفرینی و حرکت به سمت توسعه پایدار را ارائه می‌نماید. این چارچوب، نقشه‌ای جامع برای تبدیل این چالش زیست‌محیطی به فرصتی اقتصادی و بوم‌شناختی ترسیم می‌کند.

جدول ۱- ترکیبات ارزشمند موجود در بخش‌های مختلف پسماند گل زعفران و راهکارهای مدیریتی

بخش پسماند	ترکیبات شیمیایی کلیدی	پتانسیل و کاربردهای شناسایی‌شده	پیشنهادات مدیریت پسماند و توسعه پایدار
گلبرگ و کاسبرگ	• آنتوسیانین‌ها (دلفینیدین) • فلاونوئیدها (کائمفرول) • پکتین • کربوهیدرات‌ها	• استخراج رنگدانه‌های طبیعی برای صنایع غذایی و آرایشی • تولید مکمل‌های آنتی‌اکسیدان برای خوراک دام • استخراج پکتین برای صنایع غذایی • استخراج آنتی‌اکسیدان طبیعی برای صنایع غذایی فرآورده‌های گوشتی و لبنی • استخراج پلی‌ساکاریدها برای بهبود رشد گیاهان	۱. راهبرد صنعتی: ایجاد واحدهای کوچک مقیاس برای استخراج عصاره. ۲. راهبرد کشاورزی پایدار: ترویج کمپوست‌سازی
پرچم	• رنگدانه‌های زرد (کروسین با غلظت کم) • ترکیبات معطر (سافرانال)	• افزودنی طبیعی رنگ و عطر در صنایع غذایی • تولید چای گیاهی یا دمنوش • استفاده در خوراک دام	۱. راهبرد ارزش افزوده: جداسازی و فروش به عنوان "زعفران زرد". ۲. راهبرد دانش بومی: مستندسازی روش‌های سنتی
خامه	• فیبرهای غذایی • مقادیر کم کروسین	• غنی‌کننده فیبر در صنایع نانوایی • تولید کاغذهای دست‌ساز • استفاده در تولید کمپوست	راهبرد یکپارچه: اختلاط با سایر پسماندها برای تولید کمپوست یا پلت خوراک دام
مخلوط کل پسماند (کل گل بدون کلاله)	ترکیبی از تمام ترکیبات فوق • پروتئین خام • خاکستر (مواد معدنی)	• تولید کمپوست با کیفیت بالا • تولید بیوچار با کیفیت بالا • تولید زیست‌سوخت (بیوگاز، بیواتانول) • تولید مکمل خوراک دام • جاذب زیستی برای فلزات سنگین	۱. راهبرد چرخه بسته: پیاده‌سازی مدل اقتصاد چرخشی در مزرعه. ۲. راهبرد فناورانه: راه‌اندازی بیورآکتورهای تولید بیوگاز.

چالش‌ها و محدودیت‌ها

با وجود پتانسیل‌های قابل توجه شناسایی‌شده برای بازیافت پسماند گل زعفران، توسعه و اجرای این راهکارها در مقیاس وسیع با چالش‌ها و محدودیت‌های عمده‌ای روبرو است. یکی از اصلی‌ترین موانع، عدم وجود زیرساخت‌های مناسب برای جمع‌آوری، انبارش و فرآوری این پسماند فسادپذیر در بازه زمانی کوتاه فصل برداشت است که منجر به از دست رفتن حجم عظیمی از این منبع می‌شود. از سوی دیگر، نوسانات در ترکیب شیمیایی پسماند (مانند میزان آنتوسیانین یا پکتین) بر اساس منطقه جغرافیایی، نوع خاک و شرایط آب‌وهوایی، استانداردسازی فرآیندهای تولید را با مشکل مواجه می‌سازد. از منظر اقتصادی، هزینه بالای استخراج صنعتی ترکیبات باارزش (مانند استفاده از حلال‌ها و تکنیک‌های جداسازی پیشرفته) در مقایسه با ارزش محصول نهایی، مقرون‌به‌صرفه بودن طرح‌ها را زیر سؤال می‌برد. در نهایت، کمبود آگاهی و دانش فنی در

میان کشاورزان و ذی‌نفعان اصلی درباره ارزش اقتصادی واقعی این پسماند، انگیزه لازم برای جمع‌آوری و عرضه آن به بازار را کاهش داده و حلقه اولیه زنجیره ارزش را تضعیف می‌کند. غلبه بر این چالش‌ها مستلزم عزم ملی، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و اجرای برنامه‌های ترویجی مؤثر است

نتیجه گیری کلی

در پایان می‌توان تأکید کرد که پسماند گل زعفران، به‌رغم نام «پسماند»، در واقعیت یک منبع بالقوه ارزشمند و راهبردی در مسیر توسعه پایدار است. با نگاهی فراتر از کلاله‌های سرخ، این ماده نه تنها حاوی ترکیبات ارزشمندی است که قابلیت تبدیل به محصولات باارزش در صنایع غذایی، دارویی و کشاورزی را دارد، بلکه مدیریت هوشمندانه آن می‌تواند به حل چالش‌های محیط‌زیستی مانند کاهش آلودگی و مدیریت پسماند کمک شایانی کند. تلفیق دانش بومی با فناوری‌های نوین و حرکت به سمت اقتصاد چرخشی در مناطق زعفران‌خیز، ضمن ایجاد اشتغال و درآمدزایی برای کشاورزان، گامی بلند در جهت حفظ محیط‌زیست و تحقق کشاورزی پایدار خواهد بود. بنابراین، سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری برای ایجاد زنجیره ارزش کامل از این محصول، از مزرعه تا صنعت، یک ضرورت انکارناپذیر برای آینده اقتصادی و اکولوژیک ایران است.

منابع

احمدیان، ا.، علی پناه، م.، فارسی، م.، و شهمرادی، ا. ۱۳۹۵. استفاده گلبرگ زعفران در تولید قارچ خوراکی، راهکاری برای استفاده مجدد از پسماند زعفران. سومین همایش ملی چشم انداز توسعه ی منطقه ی تربت حیدریه در افق ۱۴۰۴،تربت حیدریه. دانشگاه تربت حیدریه.

اسماعیلی، ک.، قنبرزاده، ب.، ایاسه، ع.، پزشکی نجف آبادبی، ا. ۱۳۹۵. نانوکمپلکس ژلاتین-پکتین به عنوان سیستم حامل برای عصاره زعفران. دانشکده علوم کشاورزی. دانشگاه تبریز. پایان نامه کارشناسی ارشد. ۱۰۰ صفحه.

عین افشار، س. ۱۳۹۷. تولید رنگ‌ها و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی طبیعی از ضایعات گل زعفران. نشریه ترویجی زعفران ۱ (۱): ۲۵-۳۳.

Baba, S.A., Malik, A.H., Wani, Z.A., Mohiuddin, T., Shah, Z., Abbas, N., Ashraf, N. 2015. Phytochemical analysis and antioxidant activity of different tissue types of Crocus sativus and oxidative stress alleviating potential of saffron extract in plants, bacteria, and yeast. South African Journal of Botany 99: 80–87.

Bakshi, R.A., Sodhi, N., Wani, I., Khan, Z., Dhillon, B., Gani, A. 2022. Bioactive constituents of saffron plant: Extraction, Encapsulation and their Food and pharmaceutical applications. Applied Food Research 2: 100076.

Bastani, S., Vahedian, V., Rashidi, M., Mir, A., Mirzaei, S., Alipourfard, I., Pouremamali, F., Nejabati, H., Kadkhoda, J., Maroufi, N.F., et al. 2022. An evaluation on potential anti-oxidant and anti-inflammatory effects of Crocin. Biomed. Pharmacotherapy 153: 113297.

Bolhassani, A., Khavari, A., Bathaie, S.Z. 2014. Saffron and natural carotenoids: Biochemical activities and anti-tumor effects. Biochimica et Biophysica Acta 1845: 20–30.

Cardone, L., Castronuovo, D., Perniola, M., Cicco, N., Candido, V. 2020. Saffron (*Crocus sativus* L.), the king of spices: An overviewScientia Horticulturae 272: 109560.

Carmona, M., Sánchez, A.M., Ferreres, F., Zalacain, A., Tomás-Barberán, F., Alonso, G.L. 2007. Identification of the flavonoid fraction in saffron spice by LC/DAD/MS/MS: Comparative study of samples from different geographical origins. Food Chemestry 100: 445–450.

Fernandez, J.A. 2004. Recent research developments in plant science. In Biology, Biotechnology and Biomedicine of Saffron; Research Signpost: Thiruvananthapuram, India, 2004; Volume 2, pp. 127–159.

Goupy, P., Vian, M.A., Chemat, F., Caris-Veyrat, C. 2013. Identification and quantification of flavonols, anthocyanins and lutein diesters in tepals of Crocus sativus by ultra performance liquid chromatography coupled to diode array and ion trap mass spectrometry detections. Industrial Crops and Products 44: 496–510.

Gracia, L., Perez-Vidal, C., Gracia-López, C. 2009. Automated cutting system to obtain the stigmas of the saffron flower. Biosystems Engineering 104: 8–17.

Lahmass, I., Lamkami, T., Delporte, C., Sikdar, S., Van Antwerpen, P., Saalaoui, E., Megalizzi, V. 2017. The waste of saffron crop, a cheap source of bioactive compounds. Journal of Functional Foods 35: 341-351.

Marrone, G., Urciuoli, S., Di Lauro, M., Cornali, K., Montalto, G., Masci, C., Vanni, G., Tesauro, M., Vignolini, P., Noce, A. 2024. Saffron (*Crocus sativus* L.) and Its By-Products: Healthy Effects in Internal Medicine. Nutrients 16: 2319.

Melnyk, J.P., Wang, S., Marcone, M.F. 2010. Chemical and biological properties of the world's most expensive spice: Saffron. Food Research International 43: 1981–1989.

Mykhailenko, O., Ivanauskas, L., Bezruk, I., Sidorenko, L., Lesyk, R., Georgiyants, V. 2021. Characterization of Phytochemical Components of Crocus sativus Leaves: A New Attractive By-Product. Scientia Pharmaceutica 89: 28.

Olha, M., Desenko, V., Ivanauskas, L., Georgiyants, V. 2020. Standard operating procedure of Ukrainian Saffron Cultivation According with Good Agricultural and Collection Practices to assure quality and traceability. Industrial Crops and Products 151: 112376.

Serrano-Diaz, J., Sanchez, A.M., Martinez-Tome, M., Winterhalter, P., Alonso, G.L. 2014. Flavonoid Determination in the Quality Control of Floral Bioresidues from *Crocus sativus* L. The Journal of Agricultural and Food Chemistry 62: 3125–3133.

Smolskaite, L., Talou, T., Fabre, N., Venskutonis, P.R. 2011. Valorization of saffron industry by-products: Bioactive compounds from leaves. In Innovations for Food Science and Production, Proceedings of the 6th Baltic Conference on Food Science and Technology FOODBALT-2011, Jelgava, Latvia, 5–6 May; Faculty of Food Technology: Riga, Latvia; pp. 67–72.

Srivastava, R., Ahmed, H., Dixit, R.K., Dharamveer, Saraf, S.A. 2010. *Crocus sativus* L.: A comprehensive review. Pharmacognosy Reviews 4: 200–208.

Tabibian, S. A., Labbafi, M., Askari, G. 2021. Optimization of microwave assisted acid extraction and characterization of pectin from saffron flower waste (*Crocus sativus* L.). Journal of Food and Bioprocess Engineering 4 (2): 125-134.

Tajik, S., Zarinkamar, F., Soltani, B.M., Nazari, M. 2019. Induction of phenolic and flavonoid compounds in leaves of saffron (*Crocus sativus* L.) by salicylic acid. Scientia Horticulturae 257: 108751.

The Islamic republic of irancustoms administration. 2013. The IRICA Database. Available at Web site http://www.irica.gov.ir. (verified 1 June 2013)

Vignolini, P., Heimler, D., Pinelli, P., Ieri, F., Sciullo, A., Romani, A. 2008. Characterization of By-products of Saffron (*Crocus sativus* L.) Production. Natural Product Communications 3: 1959–1962.

Recycling of Saffron Flower Waste: A Strategy for Sustainable Development and Environmental Protection in Iran's Saffron-Cultivating Regions

Samaneh Karimpour[1*] Jaber Hojjati Razgi[2]

1-MSc Student of Safety, Health, and Environmental Engineering - Amirkabir University of Technology, Tehran, Kish branch, Iran.
2- Visiting Lecturer, Torbat Heydariyeh University of Medical Sciences, Iran

* Corresponding author email: karimpoursamane@gmail.com

Abstract

Saffron flower waste, which constitutes a massive amount of agricultural biomass in Iran's saffron-growing regions, poses a significant environmental challenge if mismanaged. This review article aims to explore the hidden potential of this waste and provide practical solutions for its conversion into a valuable resource. Studies indicate that various components of this waste, including purple petals, stamens, and styles, are rich in valuable compounds such as anthocyanins, pectin, flavonoids, and fiber. These compounds have wide applications in food industries (as natural colorants and thickeners), pharmaceuticals (as antioxidants), agriculture (compost and animal feed production), and even as bio-adsorbents. Through a systematic review of the literature, this article proposes the extraction of these compounds, along with macro-management strategies such as implementing on-farm circular economy models, developing green technologies (e.g., biogas production), and integrating these strategies with indigenous knowledge as the main pillars for achieving sustainable development goals. The ultimate conclusion is that with an integrated and cross-sectoral approach, saffron flower waste can be transformed from a threat into a driving force for value creation, job opportunities, and environmental conservation.

Keywords: Saffron Waste, Sustainable Development, Circular Economy, Bioactive Compounds, Indigenous Knowledge, Environmental Management.

بررسی اثر تنش خشکی بر ویژگی های رشدی و متابولیک های ثانویه گیاه کاکوتی (*Ziziphora clinodioides*): یک مرور تحلیلی بر پژوهش های اخیر

سمیه سادات اسلامی شکوه [1*]، ایمان یوسفی جوان[2].

۱- دانشجوی دکتری آبیاری و زهکشی، دانشگاه تربت حیدریه.

۲- - استادیار، گروه تولیدات گیاهی،دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه.

چکیده

پدیده‌ی تغییرات اقلیمی و بروز دوره‌های مکرر خشکسالی، بررسی پاسخ گیاهان دارویی بومی نظیر کاکوتی (Ziziphora spp.) را به یکی از موضوعات مهم پژوهشی در سال‌های اخیر تبدیل کرده است. کاکوتی‌ها از گیاهان دارویی ارزشمند خانواده نعناییان هستند که به دلیل داشتن ترکیبات معطر نظیر پولگون، منتون و لیمونن، نقش مهمی در صنایع دارویی و غذایی دارند. این مقاله با هدف مرور مطالعات انجام‌شده درباره‌ی تأثیر تنش خشکی بر ویژگی‌های مورفوفیزیولوژیکی، بیوشیمیایی و فیتوشیمیایی گونه‌های مختلف کاکوتی تدوین گردید. نتایج بررسی‌ها نشان داد که تنش خشکی باعث کاهش رشد رویشی، سطح برگ، و میزان کلروفیل می‌شود، اما همزمان به افزایش پرولین، فنل کل، کارایی مصرف آب و درصد اسانس منجر می‌گردد. همچنین گزارش‌ها حاکی از آن است که کم‌آبی می‌تواند با تغییر بیان ژن‌های مسیر بیوسنتز پولگون، موجب افزایش تولید ترکیبات مؤثره گردد. در مجموع، مرور پژوهش‌ها نشان داد که اگرچه خشکی موجب کاهش عملکرد گیاهان کاکوتی می‌شود، اما با افزایش متابولیت‌های ثانویه، کیفیت دارویی و ارزش اسانسی این گیاهان را بهبود می‌بخشد. این یافته‌ها بر اهمیت مدیریت بهینه‌ی آبیاری و انتخاب اکوتیپ‌های مقاوم در برنامه‌های به زراعی کاکوتی تأکید دارند.

واژه‌های کلیدی: اثرات تنش خشکی، کاهش رشد رویشی، تغییرات اقلیمی، اکوتیپ.

۱. مقدمه

گیاه دارویی کاکوتی کوهی(Ziziphora clinopodioides Lam.) از تیره‌ی نعناعیان(Lamiaceae) و جنس Ziziphora می‌باشد که یکی از گیاهان معطر و ارزشمند دارویی در ایران محسوب می‌شود (Entezari et al., 2013). این گیاه در دامنه‌های کوهستانی، نواحی صخره‌ای و مناطق با اقلیم نیمه‌خشک کشور به‌طور طبیعی می‌روید و به دلیل سازگاری بالا با شرایط سخت محیطی، گستردگی جغرافیایی قابل‌توجهی دارد. تنوع مورفولوژیکی و فیتوشیمیایی مشاهده‌شده در جمعیت‌های مختلف کاکوتی، نشان از تطابق ژنتیکی آن با تنش‌های محیطی و تغییرات اقلیمی دارد (Raoof et al., 2025).

در دهه‌های اخیر، تغییرات اقلیمی، افزایش دما و کاهش بارندگی سبب بروز تنش خشکی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده تولید گیاهان زراعی و دارویی در جهان شده است (Colom et al., 2003). این تنش با کاهش آب قابل‌دسترس خاک، منجر به تغییر در روابط آبی، کاهش نرخ فتوسنتز، اختلال در جذب مواد معدنی و در نهایت افت عملکرد می‌شود (Hassan et al., 2021). از نظر فیزیولوژیکی، تنش خشکی موجب افزایش نشت الکترولیت، شدت تنفس و تولید

گونه‌های فعال اکسیژن می‌گردد که این امر به تخریب غشاها و کاهش پایداری سلولی منتهی می‌شود (El-Badr et al., 2021; Hassan et al., 2021). افزون بر این، تنش خشکی در سطح ریخت‌شناسی نیز اثرگذار است؛ به طوری‌که باعث کاهش ارتفاع بوته، سطح برگ، وزن خشک اندام‌ها و غلظت کلروفیل می‌شود و با بسته شدن روزنه‌ها، تعادل بین جذب و تعرق را بر هم می‌زند (Hughes et al., 1989; Gholinezhad et al., 2022).

از آن‌جا که گیاهان دارویی عمدتاً به منظور تولید متابولیت‌های ثانویه‌ای مانند اسانس‌ها و ترکیبات فنلی کشت می‌شوند، درک واکنش آن‌ها به تنش خشکی اهمیت فراوانی دارد. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تنش آبی، در عین کاهش رشد رویشی، موجب افزایش سنتز ترکیبات ثانویه مانند پولگون، تیمول و کارواکرول در گیاهان خانواده نعناعیان می‌گردد (Bahreininejad et al., 2012; Raoof et al., 2025; Jalilifar et al., 1402). این پدیده احتمالاً ناشی از فعال شدن مسیرهای بیوسنتزی مرتبط با مقاومت به تنش و تنظیم بیان ژن‌های دخیل در مسیر تولید متابولیت‌های ثانویه است (Jalilifar et al., 1402).

بنابراین، مطالعه اثر تنش خشکی بر ویژگی‌های مورفوفیزیولوژیکی و بیوشیمیایی کاکوتی می‌تواند نقش مهمی در بهبود بهره‌برداری از این گیاه در مناطق خشک و نیمه‌خشک داشته باشد و زمینه‌ساز درک بهتر مکانیسم‌های مولکولی مقاومت به خشکی در گونه‌های دارویی بومی ایران گردد.

۲. مواد و روش ها

به منظور انجام این مطالعه، پژوهش‌های منتشرشده در زمینه اثر تنش خشکی بر ویژگی‌های رشدی و متابولیت‌های ثانویه گیاه کاکوتی *(Ziziphora clinodioides)* مورد بررسی قرار گرفتند. جست‌وجوی منابع به‌صورت هدفمند در پایگاه‌های علمی شامل Google Scholar و SID انجام شد. کلیدواژه‌های مورد استفاده برای جست‌وجو عبارت بودند از: «کاکوتی»، «تنش خشکی»، و معادل‌های انگلیسی آن‌ها. بازه زمانی جست‌وجو از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ در نظر گرفته شد تا جدیدترین پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نیز پوشش داده شوند.

فرآیند انتخاب مقالات بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده انجام شد. مقالاتی در تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفتند که به‌طور مشخص به بررسی اثر تنش خشکی بر پارامترهای رشدی (مانند وزن خشک، ارتفاع، سطح برگ و شاخص‌های فیزیولوژیکی) و یا بر تغییرات ترکیبات متابولیت‌های ثانویه (از جمله فلاونوئیدها، فنول‌ها و اسانس‌ها) در گیاه کاکوتی پرداخته بودند.

اطلاعات استخراج‌شده از هر مقاله شامل سال انتشار، شرایط آزمایش (گلخانه‌ای یا مزرعه‌ای)، نوع تنش و سطح آن، ویژگی‌های رشدی و بیوشیمیایی اندازه‌گیری‌شده، نوع متابولیت‌های شناسایی‌شده و نتایج کلیدی بود. پس از گردآوری داده‌ها، مقالات از نظر کیفیت علمی و دقت روش‌شناسی مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده‌های نهایی به‌صورت توصیفی و تحلیلی مقایسه شدند تا الگوهای کلی پاسخ گیاه کاکوتی به سطوح مختلف تنش خشکی شناسایی گردد.

۳. نتایج و بحث

مطالعات متعدد نشان می‌دهد که تنش خشکی، به عنوان یکی از مهم‌ترین محدودکننده‌های رشد گیاهان دارویی، تأثیرات گسترده‌ای بر جنبه‌های مورفولوژیکی، فیزیولوژیکی، فیتوشیمیایی و مولکولی این گیاهان دارد. در مطالعه Raoof و همکاران (۲۰۲۵) روی چند اکوتیپ Ziziphora clinopodioides Lam مشاهده شد که قطع آبیاری در مراحل رویشی و گلدهی موجب کاهش وزن خشک برگ شد، هرچند که کاهش سطح برگ تنها در مرحله رویشی معنادار بود. با این حال، مقادیر کلروفیل a و b، کلروفیل کل، کاروتنوئیدها، نشت یونی و محتوای نسبی آب برگ تحت تأثیر تنش خشکی تغییر معنی‌داری نشان ندادند. جالب توجه است که میزان فنل کل و درصد اسانس در شرایط کمبود آب افزایش یافت، که نشان‌دهنده فعال شدن مکانیسم‌های دفاعی و سنتز ترکیبات ثانویه برای مقابله با تنش است. بیشترین مقدار اسانس و پولگون در اکوتیپ‌های طالقان و گلوگاه به دست آمد، که نمایانگر توانایی تطبیقی این اکوتیپ‌ها در شرایط کمبود آب می‌باشد (Raoof et al., 2025). کوچکی و همکاران (۲۰۰۴) روی چهار گونه دارویی شامل آویشن شیرازی، کاکوتی، آویشن باغی و کلپوره نشان داد که کاکوتی نسبت به سایر گونه‌ها بیشترین مقاومت را در برابر تنش خشکی و برگزدایی دارد. نتایج این مطالعه نشان داد که تنش خشکی موجب افزایش عدد کلروفیل متر در کاکوتی، وزن ویژه برگ در آویشن باغی و کاکوتی، درجه حرارت کانوپی در آویشن باغی و کلپوره و درصد برگ خشک در آویشن شیرازی و کلپوره شد. همچنین همبستگی مثبت بین نسبت وزن خشک ریشه به اندام‌های هوایی و سطوح مختلف خشکی بیانگر توانایی گیاه در تعدیل رشد اندام‌های هوایی و ریشه‌ای تحت شرایط کم‌آبی بود. افزایش سطح برگ و تغییر نسبت برگ به ساقه و وزن خشک برگ، نشان‌دهنده پاسخ مورفولوژیکی گیاه به تنش‌های محیطی است (Koochaki et al., 2004). در مطالعه Bahreininejad و همکاران (۲۰۱۲) بر روی Thymus daenensis مشاهده شد که تنش آبی باعث کاهش رشد کلی، تولید علوفه، محتوای کلروفیل و کاروتنوئید شد، در حالی که سطح پرولین، پتاسیم، محتوای اسانس و کارایی مصرف آب بر اساس عملکرد اسانس افزایش یافت. ترکیبات شاخص اسانس شامل تیمول، پی-سیمن و گاما-ترپینن نیز تحت تنش آبی افزایش یافتند، که نشان‌دهنده فعال شدن مسیرهای بیوشیمیایی حفاظتی و سنتز متابولیت‌های ثانویه در شرایط کمبود آب است (Bahreininejad et al., 2012). این یافته‌ها با نتایج Raoof و همکاران همسو است و نشان می‌دهد که افزایش سنتز فنل‌ها و ترکیبات اسانسی، بخشی از مکانیسم دفاعی گیاهان دارویی در پاسخ به تنش خشکی است.

از منظر مولکولی، مطالعه جلیلی‌فر (۱۴۰۱) روی *Ziziphora persica Bunge* نشان داد که تنش خشکی موجب افزایش انباشت پرولین و فعال شدن مکانیسم‌های تحمل در گیاه می‌شود. علاوه بر این، بیان ژن‌های کلیدی مسیر بیوسنتز پولگون شامل لیمونن سنتتاز، لیمونن هیدروکسیلاز، ایزوپیپریتنول دهیدروژناز و ایزوپیپریتنول ریداکتاز تحت تنش افزایش یافت، که نمایانگر پاسخ مولکولی گیاه به کمبود آب و افزایش تولید ماده مؤثره پولگون است (جلیلی فر و همکاران، ۱۴۰۲). این یافته‌ها مکمل نتایج مورفولوژیکی و فیتوشیمیایی مطالعات Raoof و Bahreininejad بوده و تأکید می‌کند که تغییرات در سطح ژن و مسیرهای بیوشیمیایی، پایه‌ای برای افزایش تولید ترکیبات ثانویه و مقاومت گیاه در شرایط خشکی فراهم می‌کند. به طور کلی، ترکیب یافته‌های این چهار مطالعه نشان می‌دهد که: اکوتیپ‌ها و گونه‌های مقاوم قادر به تعدیل رشد برگ و ریشه خود هستند و کاهش وزن خشک برگ تحت تنش شدید، بیشتر در اکوتیپ‌ها یا گونه‌های حساس مشاهده می‌شود.

سنتز متابولیت‌های ثانویه مانند فنل‌ها، پولگون و ترکیبات اسانسی (تیمول، پی-سیمن، گاما-ترپینن) تحت تنش خشکی افزایش یافته و بخشی از مکانیسم دفاعی گیاه محسوب می‌شود.

تغییرات مولکولی و افزایش بیان ژن‌های مسیر بیوسنتز پولگون نشان‌دهنده پاسخ ژنتیکی و مولکولی گیاه به کمبود آب است که با تغییرات مورفولوژیکی و فیتوشیمیایی همسو است.

اکوتیپ‌ها و گونه‌های مقاوم، مانند طالقان و گلوگاه در Z. clinopodioides و کاکوتی در مطالعه کوچکی و همکاران، بهترین عملکرد را تحت تنش خشکی نشان دادند و می‌توانند هدف انتخاب در کشاورزی و تولید اسانس در شرایط نیمه‌خشک باشند. این یافته‌ها تأکید می‌کند که در مطالعات مروری روی گیاهان دارویی مقاوم به خشکی، هم ویژگی‌های مورفولوژیکی و فیزیولوژیکی و هم مکانیسم‌های مولکولی و سنتز متابولیت‌های ثانویه باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا تعامل میان این سطوح، تعیین‌کننده توانایی گیاه در مواجهه با تنش‌های محیطی است.

نتیجه گیری کلی

مرور مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تنش خشکی یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده رشد و عملکرد گیاهان دارویی، به ویژه گونه‌های کاکوتی و آویشن، محسوب می‌شود و تأثیرات آن هم در سطح مورفولوژیکی و فیزیولوژیکی و هم در سطح فیتوشیمیایی و مولکولی قابل توجه است. بررسی‌ها نشان داد که گونه‌ها و اکوتیپ‌های مقاوم قادرند با تعدیل رشد برگ و ریشه، تغییر نسبت اندام‌های هوایی به ریشه و تنظیم وزن خشک برگ و ساقه، بخشی از اثرات منفی خشکی را جبران کنند. این ویژگی‌ها به ویژه در اکوتیپ‌های طالقان و گلوگاه در Ziziphora clinopodioides و گونه کاکوتی مشاهده شد که نشان‌دهنده توانایی تطبیقی بالای این گیاهان در شرایط کمبود آب است.

علاوه بر تغییرات مورفولوژیکی، تنش خشکی موجب فعال شدن مکانیسم‌های فیزیولوژیکی حفاظتی در گیاهان دارویی می‌شود. افزایش سطح پرولین و سایر ترکیبات محافظت‌کننده سلولی، حفظ محتوای آب نسبی و تغییرات در شاخص‌های فیزیولوژیکی مانند عدد کلروفیل متر و مقاومت روزنه‌ای، همگی بخشی از پاسخ‌های سازگارانه گیاه به تنش خشکی هستند. در سطح فیتوشیمیایی نیز افزایش درصد اسانس، تولید پولگون و دیگر ترکیبات ثانویه مانند تیمول، پی-سیمن و گاما-ترپینن تحت تنش خشکی نشان‌دهنده فعال شدن مسیرهای بیوشیمیایی دفاعی است که می‌تواند به بهبود کیفیت و میزان مواد مؤثره در گیاهان دارویی منجر شود.

مطالعات مولکولی نیز نشان دادند که تنش خشکی باعث تغییر بیان ژن‌های کلیدی مسیر بیوسنتز پولگون می‌شود. افزایش بیان ژن‌های لیمونن سنتتاز، لیمونن هیدروکسیلاز، ایزوپیپریتنول دهیدروژناز و ایزوپیپریتنول ریداکتاز، پایه‌ای برای افزایش تولید ماده مؤثره پولگون فراهم کرده و نشان می‌دهد که گیاهان در پاسخ به تنش خشکی، تغییرات مولکولی و متابولیکی هماهنگ را تجربه می‌کنند. این یافته‌ها مکمل داده‌های مورفولوژیکی و فیتوشیمیایی هستند و اهمیت بررسی همزمان چند سطح پاسخ گیاهان دارویی را برجسته می‌کنند.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب اطلاعات مورفولوژیکی، فیزیولوژیکی، فیتوشیمیایی و مولکولی، درک جامعی از توانایی گیاهان دارویی در مقابله با تنش خشکی فراهم می‌کند. این مرور نشان داد که انتخاب اکوتیپ‌ها و گونه‌های مقاوم به خشکی، به ویژه در شرایط نیمه‌خشک، می‌تواند راهکاری مؤثر برای تولید اسانس و متابولیت‌های ثانویه با کیفیت بالا باشد. علاوه بر این، مدیریت صحیح آبیاری و استفاده از گونه‌های مقاوم، می‌تواند موجب کاهش اثرات منفی خشکی و افزایش عملکرد و کیفیت محصولات دارویی شود.

در نهایت، این مطالعات تأکید می‌کنند که پاسخ گیاهان دارویی به تنش خشکی یک فرایند چندسطحی و پیچیده است و توجه به جنبه‌های مورفولوژیکی، فیزیولوژیکی، فیتوشیمیایی و مولکولی، کلید موفقیت در تولید پایدار و بهینه گیاهان دارویی در مناطق با منابع آبی محدود است.

۴. منابع

جلیلی‌فر، م.، خانلو، م.، صادقی، ن.، شو، کینگیان، ۱۴۰۲. بررسی بیان ژن‌های کلیدی در مسیر بیوسنتز پولگن در گیاه کاکوتی ایرانی (*Ziziphora persica* Bunge) تحت تنش خشکی. تولیدات گیاهی، ۴۵(۴): ۴۱۴-۴۶۳.

کوچکی، ع.، نصیری‌محلاتی، م.، عزیزی، گ. ۱۳۸۲. تأثیر تنش خشکی و برگزدایی بر برخی خصوصیات کمی آویشن شیرازی، کاکوتی، آویشن باغی و کلپوره.

Bahreininejad, B., Razmjou, J., & Mirza, M. 2013. Influence of water stress on morpho-physiological and phytochemical traits in Thymus daenensis.

Colom, M. R., & Vazzana, C. 2003. Photosynthesis and PSII functionality of drought-resistant and drought-sensitive weeping lovegrass plants. Environmental and Experimental Botany, 49(2), 135-144.

El-Badri, A. M., Batool, M., Mohamed, I. A., Wang, Z., Khatab, A., Sherif, A., … & Wang, B. 2021. Antioxidative and metabolic contribution to salinity stress responses in two rapeseed cultivars during the early seedling stage. Antioxidants, 10(8), 1227.

Entezary, A., Neamatshahi, M., Khodaparast, M., Farjam, M., Nematshahi, N., & Mohammadi, M. 2013. The effects of adding extracts of Ziziphora (Ziziphora tenuir) as flavoring to chewing gums and the study of the release of caffeine from these extracts. European Journal of Experimental Biology, 3(5), 307-312.

Gholinezhad, E., Darvishzadeh, R., & Abhari, A. 2022. Drought stress and strategies to cope with it in crops. Journal of Plant Environmental Physiology, 17(67), 152-184.

Hassan, M. U., Chattha, M. U., Khan, I., Chattha, M. B., Barbanti, L., Aamer, M., Iqbal, M. M., Nawaz, M., Mahmood, A., Ali, A., & Aslam, M. T. 2021. Heat stress in cultivated plants: Nature, impact, mechanisms, and mitigation strategies—a review. Plant Biology, 155(2), 211–234.

Hughes, S. G., Bryant, J. A., & Smirnoff, N. 1989. Molecular biology application to studies of stress tolerance. In Hamlyn, G. J., Flowers, T. J., & Jones, M. B. (Eds.), Plants under stress. New York: Cambridge University Press, 131-135.

Raoof, M., Nazeri, V., Tabrizi Raeini, L., & Shokrpor, M. 2025. Effect of drought stress on growth, biochemical and essential oil characteristics of some Ziziphora clinopodioides Lam. ecotypes. Iranian Journal of Horticultural Science.

A Review on the Effects of Drought Stress on Growth Characteristics and Secondary Metabolites of Ziziphora clinopodioides: An Analytical Overview of Recent Studies

Somayeh sadat Eslami Shkuh [1*], Iman Yosefi Javan [2]

1- PhD student in Irrigation and Drainage, Torbat Heydariyeh University.
1- Assistant Professor, Department of Plant Production, University of Torbat Heydariyeh

* Corresponding author email: somayeh.eslami.78@gmail.com

Abstract

The increasing occurrence of climate change and recurrent drought periods has made the study of the responses of native medicinal plants, such as Ziziphora spp. (kakuti), an important research topic in recent years. Ziziphora species, belonging to the Lamiaceae family, are valuable medicinal plants that play a significant role in the pharmaceutical and food industries due to their aromatic compounds such as pulegone, menthone, and limonene. This review article aims to summarize studies on the effects of drought stress on the morphophysiological, biochemical, and phytochemical traits of various Ziziphora species. The results indicate that drought stress reduces vegetative growth, leaf area, and chlorophyll content, while simultaneously increasing proline, total phenols, water use efficiency, and essential oil content. Moreover, reports suggest that water deficit can enhance the production of bioactive compounds by altering the expression of genes involved in the pulegone biosynthesis pathway. Overall, the review demonstrates that although drought reduces the overall yield of Ziziphora plants, it can improve their medicinal quality and essential oil value through increased secondary metabolites. These findings highlight the importance of optimal irrigation management and the selection of drought-tolerant ecotypes in Ziziphora cultivation programs.

Keywords: Climate change, Ecotype, Effects of drought stress, Effects of drought stress.

ضرورت صیانت از طب سنتی ایران با تکیه بر استفاده از ظرفیت گیاهان دارویی

جابر حجتی رزگی[۱]، سمانه کریم پور[۲]

۱- مدرس مدعو، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی ایمنی، بهداشت و محیط زیست - دانشگاه صنعتی امیرکبیر

چکیده

ایران با سابقه ای کهن در حوزه طب سنتی، دارای سرمایه‌های ارزشمندی از گونه‌های گیاهی با خواص دارویی متنوع و با کیفیت است. این مقاله مروری با هدف تبیین ضرورت صیانت از طب سنتی ایران و استفاده از ظرفیت بی نظیر گیاهان دارویی تدوین شده است. روش تحقیق در این مقاله، مطالعه کتابخانه ای و مرور متون معتبر علمی و تاریخی در حوزه طب سنتی ایران و گزارش های سازمان جهانی بهداشت بوده است. یافته ها نشان می دهد که ادغام هوشمندانه طب سنتی در سیستم بهداشت و درمان کشور، از طریق سیاستگذاری ملی، مستندسازی دانش بومی، توسعه تحقیقات علمی و آموزش نیروی انسانی، می تواند منجر به دسترسی عادلانه تر به خدمات سلامت، کاهش هزینه های درمان، خودکفایی دارویی، اشتغال‌زایی و ارزآوری شود. همچنین، با توجه به رویکرد پیشگیرانه و کل‌نگر طب ایرانی و استقبال گسترده مردم از آن، سرمایه‌گذاری در این حوزه نه تنها یک ضرورت فرهنگی، که یک راهبرد اقتصادی و بهداشتی هوشمندانه برای کشور محسوب می گردد.

واژه‌های کلیدی: علم نافع، سیاستگذاری سلامت، بازشناسی طب، مکتب طب اخلاطی، اقتصاد سلامت.

۱. مقدمه

کشور ما خاستگاه طب سنتی است و انواع گونه های گیاهی با خواص دارویی فراوان و تنوع و کیفیت بالا، سرمایه های با ارزش ما محسوب می شوند. طب سنتی ایران به طور کلی ریشه در دارالحکمه ها و حوزه های علمیه دارد و بسیاری از علما و اندیشمندان، این علم نافع را برای حفظ سلامتی خود و مردم می آموختند و در انتشار آن می کوشیدند. امروزه، ادغام مناسب طب سنتی ایران با سیستم بهداشتی درمانی کشور، از طریق توسعه سیاستگذاری و برنامه های مناسب، امری ضروری به نظر می رسد. راه های رسیدن به این هدف، بازشناسی طب سنتی و محافظت و صیانت از دانش بومی آن است (سازمان نظلام پزشکی ج. ا .ا). این مقاله به بررسی ضرورت این صیانت و نقش محوری گیاهان دارویی در تحقق این هدف می پردازد. از سویی پیشینه ارائه اصول چهارگانه اخلاق پزشکی در پزشکی نوین، سابقه‌ای چندان طولانی ندارد، حال آن که در حوزه طب سنتی ایران، این اصول به زیبایی تشریح و بازخوانی شده است. شناخت این منابع برای پزشکان و پژوهشگران جوان و تحلیل و مقایسه آن بر اساس اصول اخلاقی پزشکی نوین، نشانه روشنی از ریشه‌دار و اخلاق‌مدار بودن مکتب طب اخلاطی (Humoral Medicine) است(مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره چهارم، شماره ۴، مهر ۹۰).

۲. مواد و روش‌ها

[۱] - نویسنده مسئول: Email: jhojjati@gmai.com

این مقاله به روش مروری و با جستجوی نظام‌مند در متون معتبر فارسی و لاتین، اسناد سازمان جهانی بهداشت (WHO)، پایگاه‌های اطلاعاتی علمی و کتب تاریخی طب سنتی ایران تدوین شده است. کلیدواژه‌های استفاده شده شامل "طب سنتی ایران"، "گیاهان دارویی"، "سیاستگذاری سلامت" و "اقتصاد طب سنتی" بود. معیار ورود مطالعات، مرتبط بودن با اهداف و محورهای اصلی مقاله حاضر بود.

۳. نتایج و بحث

۳،۱جایگاه تاریخی و فرهنگی طب سنتی ایران

طب سنتی ایران میراثی غنی است که توسط دانشمندانی چون ابن سینا و رازی پایه گذاری شده و در طول قرون متمادی توسعه یافته است. این طب علاوه بر جنبه های درمانی، ریشه در اخلاق و تعالیم دینی دارد، به طوری که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «خیرکم انفعکم للناس» [۱، ۳]. این نگرش، خدمت رسانی به مردم را اصل اساسی این مکتب می داند.

۳،۲. ضرورت احیا و صیانت: دلایل و فواید

دلایل متعددی لزوم احیای طب سنتی ایران را توجیه می کند:

• اقتصادی: تجربه کشورهایی مانند چین نشان می دهد که با عزم ملی، می توان سهم طب سنتی را در سیستم سلامت به ۴۰ درصد رساند [۴]. این امر باعث اشتغال‌زایی، جلوگیری از خروج ارز و حتی جذب گردشگری سلامت می‌شود. در سطح جهانی، بازار داروهای گیاهی به ۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسیده بود [۵] که نشان از عرصه ای بسیار پرظرفیت دارد.

• علمی و درمانی: رویکرد طب ایرانی یک رویکرد پیشگیرانه و کل نگر است که بر اصلاح سبک زندگی تأکید دارد [۶]. استفاده از تجارب سنتی، احتمال کشف مواد مؤثر دارویی جدید را تا ۴۰ درصد افزایش می‌دهد [۷]. همچنین، این طب می‌تواند در مدیریت عوارض درمان‌های رایج مانند شیمی‌درمانی مفید واقع شود [۸].

• دسترسی و هزینه: داروهای گیاهی غالباً در دسترس و ارزان‌تر از داروهای شیمیایی هستند [۹]. مطالعه‌ای در تهران نشان داد که ۶۹ درصد از افراد از حداقل یک روش طب سنتی استفاده کرده‌اند که بیشترین مورد مربوط به گیاه درمانی (۷۰،۱ درصد) بود [۱۰]. این آمار، استقبال گسترده مردم را نشان می‌دهد.

۳،۳. راهبردهای کلان برای صیانت و توسعه

سازمان جهانی بهداشت، توسعه طب سنتی را به دلیل ویژگی‌های ذاتی، کل‌نگر بودن و قابل اجرا بودن آن توصیه می‌کند [۱۱]. راهبردهای اصلی برای ایران شامل موارد زیر است:

۱. **سیاستگذاری و ادغام:** تدوین سند ملی و ادغام خدمات طب سنتی در سیستم شبکه بهداشت.

۲. **تحقیق و توسعه:** انجام تحقیقات بالینی منسجم برای اثربخشی‌سنجی و استانداردسازی.

۳. **آموزش:** آموزش نیروهای طب جدید و سنتی و آگاهی‌بخشی به جامعه.

۴. حفاظت از دانش بومی: ثبت و مستندسازی دانش بومی و جلوگیری از زوال آن.

نتیجه‌گیری

صیانت از طب سنتی ایران با تکیه بر ظرفیت عظیم گیاهان دارویی، تنها یک اقدام نمادین نیست، بلکه یک ضرورت استراتژیک در حوزه‌های سلامت، فرهنگ، اقتصاد و علم است. با برنامه‌ریزی کلان، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، و آموزش صحیح، می‌توان از این میراث گران‌قدر به‌عنوان مکملی کارآمد در کنار پزشکی نوین برای افزایش پوشش بهداشتی، کاهش هزینه‌ها و ارتقای کیفیت زندگی مردم بهره برد. تحقق این امر نیازمند عزمی ملی و همکاری بین‌بخشی تمام نهادهای مرتبط است.

منابع

۱ .رازی، بهاءالدوله. خلاصه التجارب. نسخه خطی، دانشگاه تهران، شماره ۹۴ دانشکده پزشکی.
۲ .ناصری، محسن. یادنامه حکیم دکتر عبدالله خان احمدیه. موزه ملی تاریخ علوم پزشکی؛ ۱۳۸۱.
۳ .عقیلی خراسانی، سید محمد حسین. قرابادین کبیر. انتشارات محمودی؛ ۱۳۸۸.
۴. WHO Traditional medicine strategy 2002-2005. Geneva: World Health Organization; 2002.
۵. White House Commission on Complementary and Alternative Medicine Policy. FINAL REPORT; 2002.
۶ .مصاحبه با دکتر نفیسه حسینی یکتا. سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران [اینترنتی]. ۱۳۹۹ [بازبینی شده در ۱۴۰۳]. قابل دسترس از: https://www.irimc.org/news/id/45742
۷ فولدر، استیون. طب تکمیلی. فصلنامه پیام یونسکو. ۱۳۶۷; ۱۴۳: ۱۶-۱۹.
۸ زمانی، احمدرضا، مهدیزاده، مرتضی، یکتا، زهرا. بررسی جایگاه پزشکی جایگزین در ارائه خدمات درمانی اصفهان. فصلنامه آموزشی پژوهشی سلامت برتر. ۱۳۸۱; ۱(۱).
۹. The promotion and development of traditional medicine – Report of a WHO Meeting. WHO Technical Report Series, No. ۶۲۲. Switzerland: World Health Organization; ۱۹۷۸.
۱۰ .ایران البرز. تعیین میزان آگاهی، نگرش و عملکرد مراجعین مراکز درمانی شهر تهران نسبت به طب سنتی ایرانی. نشریه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی البرز. ۱۳۹۱; ۱(۲): ۶۵-۷۰.

The Necessity of Preserving Iranian Traditional Medicine by Relying on the Capacity of Medicinal Plants

Jaber Hojjati Razgi [1*], Samaneh Karimpour [2]

1- Visiting Lecturer, Torbat Heydariyeh University of Medical Sciences, Iran

2– MSc Student of Safety, Health, and Environmental Engineering - Amirkabir University of Technology, Tehran, Kish branch, Iran

* Corresponding author email: jhojjati1980@gmail.com

Abstract

Iran, with its ancient history in traditional medicine, possesses valuable resources of diverse and high-quality medicinal plant species. This review article aims to explain the necessity of preserving Iranian Traditional Medicine (ITM) and utilizing the unique capacity of medicinal plants. The research method involved a library study and a review of authoritative scientific and historical texts on ITM and World Health Organization (WHO) reports. Findings indicate that the intelligent integration of ITM into the country's health system, through national policymaking, documentation of indigenous knowledge, development of scientific research, and training of human resources, can lead to more equitable access to health services, reduced treatment costs, drug self-sufficiency, job creation, and foreign currency earnings. Furthermore, given the preventive and holistic approach of ITM and its widespread public acceptance, investment in this field is not only a cultural necessity but also an intelligent economic and health strategy for the country.

Keywords: Beneficial Knowledge, Health Policy, Recognition of Medicine, Humoral Theory, Health Economics.

جایگاه گیاهان دارویی در کتاب ریاض‌الأدویه یوسفی هروی

جابر حجتی رزگی[1]، حسین شجاعی[2]
مدرس مدعو دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه
کارشناسی ارشد علوم باغبانی- گرایش گیاهان دارویی

چکیده

کتاب «ریاض‌الأدویه» تألیف یوسف بن محمد هروی(یوسفی)، از اهالی خواف خراسان که از آثار شاخص پزشکی دوره صفویه و نمونه‌ای برجسته از کتب «قرابادین» به زبان فارسی است و در سال ۹۴۶ ه.ق در شبه‌قاره هند نگاشته شده است. این کتاب به طور خاص به مفردات (داروهای ساده) و مرکبات (داروهای ترکیبی) می‌پردازد. هدف این مقاله مروری، بررسی جایگاه محوری گیاهان دارویی در ساختار و محتوای این اثر است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل محتوای متن اصلی کتاب و منابع ثانویه مرتبط می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که گیاهان دارویی به عنوان بخش اعظم مفردات، هسته اصلی نظام داروشناسی کتاب را تشکیل می‌دهند و باب اول به طور کامل به آنها اختصاص یافته است. یوسفی با روشی نظام‌مند شامل ذکر نام‌های مترادف به زبان‌های مختلف، توصیف دقیق طبع، خواص، مضرات و مصلحات هر دارو، و همچنین تلفیق منابع معتبر پیشین مانند «قانون» ابن‌سینا و «ذخیره خوارزمشاهی»، گنجینه‌ای ارزشمند از دانش داروشناسی گیاهی را پدید آورده است. نتیجه‌گیری کلی حاکی از آن است که «ریاض‌الأدویه» تنها یک فهرست دارویی نیست، بلکه اثری جامع و ساختاریافته است که جایگاه رفیع گیاهان دارویی را در طب دوره صفویه نشان می‌دهد و در کنار کتاب دیگر حکیم هروی به نام «جواهر اللغه و بحر الجواهر» (A.Z. Iskandar 1963) که به نوعی یک دانشنامه و واژه نامه پزشکی است، برای پژوهش‌های تاریخ پزشکی و احیای ظرفیت‌های طب سنتی بسیار سودمند است.

واژه‌های کلیدی: طب سنتی، داروسازی، مفردات، طب دوره صفویه، قرابادین.

۱. مقدمه

دوره صفویه عصر شکوفایی علوم مختلف، از جمله پزشکی و داروسازی، در ایران بود و آثاری که از این دوره به جا مانده، از غنای علمی بالایی برخوردارند. در میان این آثار، «ریاض‌الأدویه» اثر یوسفی هروی جایگاه ویژه‌ای دارد. این کتاب که مهم‌ترین اثر یوسفی در حوزه «مفردات ادویه» (داروهای ساده) محسوب می‌شود، به طور کامل به نثر فارسی نوشته شده است (هروی، ۱۳۹۱). مفردات، داروهایی هستند که در آنها ترکیب صنعتی وجود ندارد و می‌توانند منشأ نباتی (مانند میوه‌ها، تخم‌ها، ریشه‌ها و صمغ‌ها)، حیوانی یا معدنی داشته باشند. این کتاب به گفته مؤلف "یکی از مهمترین آثار پزشکی دورهٔ صفویه محسوب می‌شود" (هروی، ریاض‌الأدویه، ۱۳۹۱). وی در همین موضوع نیز در کتاب « جواهر اللغه و بحرالجواهر» در بخش دوم کتاب فهرست داروهای ساده و مرکب را به ترتیب الفبا معرفی کرده است (Manuscripts, A Catalogue of Arabic1967). هدف این مقاله، بررسی نظام‌مند جایگاه گیاهان دارویی در این کتاب، تحلیل روش توصیف آن‌ها و تبیین ارزش‌های این اثر به عنوان یک قرابادین کامل است.

[1] - نویسنده مسئول: Email: jhojjati1980@gmail.com
۲ -معروف به حکیم یوسفی یا مولانا یوسفی، از پزشکان قرن دهم هجری قمری و از اهالی خواف خراسان است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش به روش مروری و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای متن اصلی «ریاض‌الأدویه» و همچنین منابع معتبری که به معرفی و تحلیل این کتاب پرداخته‌اند، گردآوری شد. تمرکز اصلی بر روی بخش‌های مربوط به مفردات نباتی (گیاهان دارویی) بوده و اطلاعات مربوط به ساختار کتاب، روش‌شناسی مؤلف در معرفی گیاهان، منابع مورد استفاده او و ویژگی‌های ممتاز کتاب استخراج و دسته‌بندی شده است.

۳. نتایج و بحث

۳.۱. ساختار کتاب و سازماندهی محتوای گیاهی

«ریاض‌الأدویه» در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه تنظیم شده است. باب اول که بخش عمده کتاب را تشکیل می‌دهد، به «ادویه مفرده» و باب دوم به «ادویه مرکبه» اختصاص یافته است (هروی، ۱۳۹۱). مرتب‌سازی داروها در هر دو باب، به ترتیب حروف تهجی (فقط بر اساس حرف اول) انجام شده که شیوه‌ای رایج در کتب قرابادین است. این ساختار، دسترسی سریع به اطلاعات مربوط به هر گیاه دارویی را برای پزشک و داروشناس ممکن می‌سازد و نشان‌دهنده نگاه کاربردی و نظام‌مند یوسفی است.

۳.۲. روش‌شناسی توصیف گیاهان دارویی

یوسفی در معرفی هر گیاه دارویی، روشی دقیق و چندبُعدی را به کار بسته است. مهم‌ترین ویژگی توصیفات او عبارتند از:

- **ذکر نام‌های مترادف**: یکی از امتیازات مهم کتاب، ضبط واژگان غیرفارسی اسامی داروها به ترتیب بسامدِ هندی، شیرازی، عربی، ترکی، یونانی و گاه سریانی و عبری است (هروی، ریاض‌الأدویه، ۱۳۹۱). این امر به دلیل اقامت نویسنده در هند و آشنایی او با زبان‌های رایج، برای شناسایی دقیق گیاهان در مناطق مختلف بسیار ارزشمند بود.
- **تحلیل کیفیات و خواص:** یوسفی "خواص مزاجی داروها را به دقت تمام، ذکر نموده و مضرات، مصلحات و بدلیات هر یک را با صرافت خاص خود، به ترتیب آورده است" (هروی، ریاض‌الأدویه، ۱۳۹۱). او برای هر ماده، طبع (گرم، سرد، خشک، تر) و درجهٔ تأثیر (از اول تا چهارم) را مشخص می‌کند.
- **منابع و استنادات:** یوسفی با تسلط بر میراث پزشکی پیش از خود، از منابع مهمی مانند «المنهاج» ابن جزله، «قانون» ابن سینا و «ذخیره خوارزمشاهی» جرجانی بهره برده است (هروی، ریاض‌الأدویه، ۱۳۹۱). این امر نشان از تلفیق دانش پزشکی یونانی، ایرانی و هندی در این اثر دارد.

۳.۳. ارزش‌های علمی و عملی کتاب

«ریاض‌الأدویه» فراتر از یک فرهنگ دارویی ساده است و ارزش‌های متعددی دارد:

- **اهمیت زبان‌شناختی**: ثبت نام‌های محلی و بیگانه برای گیاهان، این کتاب را به منبعی ارزشمند برای مطالعات تاریخ پزشکی و زبانشناسی تبدیل کرده است.
- **کاربردی بودن:** ارائه اطلاعاتی در زمینهٔ طبع، خواص، مضرات، مصلحات و بدل‌های هر دارو، آن را به راهنمای عملی کاملی برای پزشکان زمان خود تبدیل می‌کرده است.

۴. نتیجه‌گیری کلی

بررسی «ریاض‌الأدویه» یوسفی هروی به عنوان یک نمونه برجسته از کتب قرابادین دوره صفوی، نتایج زیر را به دست می‌دهد:
۱. گیاهان دارویی به عنوان بخش اعظم «مفردات»، هسته مرکزی نظام داروشناسی در این کتاب را تشکیل می‌دهند.
۲. ساختار الفبایی، ذکر سیستماتیک نام‌های مترادف، طبع، خواص، مضرات و مصلحات، رویکردی علمی و کاربردی را حاکم کرده است (هروی، ۱۳۹۱).
۳. یوسفی با استفاده هوشمندانه از منابع معتبر پیشین، دانش داروشناسی را در جغرافیای فرهنگی جدید (شبه‌قاره) بومی‌سازی و غنی کرده است.

مطالعه این کتاب نه تنها برای تاریخ‌پژوهان پزشکی، بلکه برای پژوهشگران علاقمند به احیای ظرفیت‌های طب سنتی و شناسایی گیاهان دارویی ناشناخته، بسیار سودمند است.

منابع

تاریخ پزشکی اختر درخشنده علوم ایران. (۱۳۹۰). تهران: انتشارات امیرکبیر.

گیلانی، صدری. (۱۳۹۱). تاریخ پزشکی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۹۱). ریاض الأدویه (مقدمه و تصحیح سید محمد نظری). تهران: انتشارات سوره مهر.

یوسفی هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۸۶). دلائل النبض. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یوسفی هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۹۰). ریاض الأدویه (مقدمه و تصحیح یوسف بیگ باباپور). تهران: انتشارات المعی.

یوسفی سیده صدیقه، حسینی یکتا نفیسه، جوکار آسیه، معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران حکیم یوسف بن محمد بن یوسف هروی، زمستان ۱۳۹۱ , دوره ۳ , شماره ۴ (پیاپی ۱۲)

A.Z. Iskandar, "Jawahir al-lughah wa-Bahr al-jawahir: mu'jaman mukhtalifan lil-tabib Muhammad ibn Yusuf al-Harawi" [in Arabic], al-Mashriq, 1963, vol. 57, pp. 331–334 and 7 plates

A. Z. Iskandar, A Catalogue of Arabic Manuscripts on Medicine and Science in the Wellcome Historical Medical Library (London: The Wellcome Historical Medical Library, 1967), pp. 68–9

The Position of Medicinal Plants in the Book Riaz al-Adwiah by Yousofi Heravi

Jaber Hojjati Razgi [1*], Hossein Shojaei [2]

1-Visiting Lecturer, Torbat Heydariyeh University of Medical Sciences, Iran

.2– M.Sc. in Horticultural Science - Medicinal Plants Major, Torbat Heydariyeh, Iran

* Corresponding author email: jhojjati1980@gmail.com

Abstract

The book "Riaz al-Adwiah" written by Yusuf bin Muhammad Heravi (Yousofi), is a prominent medical work of the Safavid era and an outstanding example of "Qarabadeen" books in Persian, authored in 946 AH in the Indian subcontinent. This book specifically deals with simple and compound drugs. The purpose of this review article is to examine the central position of medicinal plants in the structure and content of this work. The research method is based on content analysis of the main text of the book and related secondary sources. Findings indicate that medicinal plants, constituting the majority of simple drugs, form the core of the pharmacopoeia system in the book, with the first chapter entirely dedicated to them. Yousofi, through a systematic method including mentioning synonymous names in different languages, precise description of temperament, properties, adverse effects, and correctives for each drug, as well as integrating previous authoritative sources such as Ibn Sina's "Canon" and "Zakhireye Khwarazmshahi", created a valuable treasure of herbal pharmacological knowledge. The general conclusion is that "Riaz al-Adwiah" is not merely a drug list, but a comprehensive and structured work that demonstrates the elevated status of medicinal plants in Safavid medicine and is highly beneficial for research in the history of medicine and the revival of traditional medicine's potential

Keywords: Traditional Medicine, Pharmacy, Materia Medica, Safavid-era Medicine, Qarabadeen,

بررسی گیاهان دارویی فراموش‌شده: روند کاهش، اهمیت اکولوژیک و راهبردهای احیا

محمد مهدی میرزایی [1*]

۱- دانشجوی کارشناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران

ایمیل:c88983152@gmail.com

چکیده:

گیاهان دارویی فراموش‌شده گروهی از گونه‌های بومی هستند که در گذشته نقش درمانی، اقتصادی و فرهنگی برجسته‌ای داشته‌اند اما در دهه‌های اخیر به دلیل تغییرات اقلیمی، بهره‌برداری بی‌رویه، تخریب زیستگاه، کشاورزی ناپایدار و فشارهای انسانی با کاهش جمعیت و گاهی خطر انقراض مواجه شده‌اند. هدف این مطالعه مروری، بررسی وضعیت این گیاهان، عوامل کاهش جمعیت، اهمیت اکولوژیک و دارویی و ارائه راهبردهای احیا و حفاظت است. برای این منظور، مقالات ملی و بین‌المللی از پایگاه‌های علمی شامل SID ، Civilica ، ScienceDirect و Google Scholar در بازه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ بررسی شدند. نتایج نشان داد که بسیاری از گیاهان دارویی بومی مانند باریجه، آنغوزه، بومادران کوهی، گون، سورنجان و چند گونه دیگر به‌طور جدی تحت فشار قرار دارند. این کاهش اغلب ناشی از چرای بی‌رویه، برداشت تجاری زیاد، تغییر اقلیم، خشکسالی و نابودی زیستگاه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های نوین مانند کشت گلخانه‌ای، اهلی‌سازی، حفظ در بانک بذر، تکثیر بافتی، بیوتکنولوژی و مدیریت پایدار برداشت، می‌تواند نقش مهمی در احیای این گونه‌ها داشته باشد. این مقاله ضمن مرور وضعیت فعلی، راهکارهای عملی و قابل اجرا برای حفاظت و توسعه پایدار گیاهان دارویی فراموش‌شده ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی : گیاهان دارویی فراموش‌شده، تنوع زیستی، حفاظت گیاهی، تغییرات اقلیمی، احیای گیاهان دارویی

۱. مقدمه:

گیاهان دارویی همواره بخش مهمی از فرهنگ درمانی، اقتصادی و زیستی جوامع بوده‌اند. بسیاری از گونه‌های دارویی ایران دارای سابقه طولانی در طب سنتی و پزشکی طبیعی هستند؛ اما طی دهه‌های اخیر، گروهی از این گونه‌ها که زمانی فراوان و پرکاربرد بوده‌اند، با کاهش شدید جمعیت روبه‌رو شده‌اند و به عنوان «گیاهان فراموش‌شده» شناخته می‌شوند. این گونه‌ها اغلب در مناطق کوهستانی، نیمه‌بیابانی و زیست‌بوم‌های حساس ایران پراکنش دارند و به دلیل تغییرات انسانی و اقلیمی، به سرعت جمعیت آن‌ها رو به افت است.

[1] نویسنده اصلی * شماره نویسنده مسئول:۰۹۹۹۶۳۷۵۱۱۶۸ ایمیل:c88983152@gmail.com

افزایش بهره‌برداری تجاری، جمع‌آوری غیر اصولی، کشاورزی مبتنی بر تخریب زیستگاه، گسترش شهرنشینی، آتش‌سوزی جنگل‌ها، چرای دام و تغییرات اقلیمی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده این گیاهان است. از سوی دیگر، بسیاری از این گونه‌ها دارای ترکیبات دارویی ارزشمند مانند آلکالوئیدها، رزین‌ها، ساپونین‌ها، فلاونوئیدها و اسانس‌های فعال هستند که جایگاه آن‌ها را در صنعت دارویی و درمانی اهمیت دوچندانی می‌بخشد.

با توجه به اینکه ایران یکی از بزرگ‌ترین مراکز تنوع زیستی گیاهان دارویی در جهان است، حفاظت و احیای گونه‌های فراموش‌شده نه‌تنها از نظر اکولوژیک اهمیت دارد بلکه تأثیر مستقیم بر سلامت جامعه، اقتصاد گیاهان دارویی، صنعت داروسازی و صادرات دارد. این مطالعه با هدف بررسی وضعیت این گونه‌ها، عوامل کاهش جمعیت، پیامدهای اکولوژیک و ارائه راهکارهای علمی احیا و توسعه پایدار انجام شده است.

۲. مواد و روش‌ها:

این مقاله از نوع مروری (Review Article) است. اطلاعات با روش بررسی سیستماتیک منابع انجام شد. پایگاه‌های داده داخلی و خارجی شامل SID ، IranDoc، Civilica، ScienceDirect، PubMedو Google Scholar جستجو گردید. کلیدواژه‌ها شامل Forgotten medicinal plants ،: Endangered medicinal herbs، Climate change plants، Iran native herbs، Biodiversity lossبوده است. مقالات از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ مورد بررسی قرار گرفتند. پس از غربالگری، ۷۲ مقاله و گزارش علمی معتبر انتخاب شدند. داده‌ها در چهار محور استخراج و تحلیل شدند: (۱) معرفی گیاهان فراموش‌شده، (۲) عوامل کاهش جمعیت، (۳) پیامدهای اکولوژیک، (۴) راهکارهای احیا.

3 .بحث و نتایج :

۳,۱ معرفی گونه ها:

ایران با بیش از ۸۰۰۰ گونه گیاهی و حدود ۲۰۰۰ گونه دارویی، یکی از مهم‌ترین مراکز تنوع زیستی جهان است (ALIPOUR, 2023).با این حال، گروهی از گونه‌های باارزش طی سال‌های اخیر بر اثر برداشت بی‌رویه، تغییر کاربری اراضی، خشکسالی و فشارهای اقلیمی در وضعیت نامناسب قرار گرفته‌اند. در ادامه مهم‌ترین این گونه‌ها به‌صورت علمی معرفی می‌شوند:

۱. باریجه(*Ferula Gummosa*) :

این گونه یکی از تولیدکنندگان اصلی رزین صنعتی و دارویی در ایران است و اثرات ضدالتهابی و ضدباکتری دارد (Dixit Et Al., 2001).

علت کاهش:

- برداشت غیراصولی صمغ
- تخریب خاک‌های بیابانی
- چرای شدید
- سرعت پایین تجدیدپذیری گیاه

طبق گزارش(2018) FAO ، جمعیت بسیاری از گونه‌های جنس Ferula در ایران بیش از ۴۰٪ کاهش یافته است.

۲. آنغوزه(*Ferula assa-foetida*) :

دارای ترکیبات گوگردی با اثرات ضدویروسی و ضدسرطان.

علت کاهش:

- بهره‌برداری اقتصادی بیش‌ازحد
- کاهش قدرت جوانه‌زنی در خاک‌های فقیر
- خشکسالی مناطق شرقی ایران

مطالعات نشان داده‌اند که برداشت مکرر باعث مرگ کامل گیاه می‌شود.(Pinedo-Vasquez et al, 2010)

۳. بومادران کوهی(*Achillea millefolium*) :

گیاهی با ارزش درمانی برای التهاب، درد و اختلالات گوارشی.

علت کاهش:

- تغییرات بارش
- حساسیت بالا به دما
- جمع‌آوری تجاری گسترده

تحلیل اکولوژیک نشان داده که گونه Achillea در ده سال اخیر حدود ۲۰٪ کاهش زیستگاه داشته است (Vandermeer, 1990) .

۴. سورنجان(*Colchicum autumnale*) :

منبع "کلشی‌سین" با کاربرد ضدسرطانی و ضدالتهابی.

علت کاهش:

- آلودگی خاک
- جمع‌آوری ریشه برای مصارف دارویی
- زهکشی مراتع

بر اساس گزارشFAO ، سرعت کاهش این گونه در زیستگاه‌های کوهستانی ایران نگران‌کننده است(FAO,2018)

۵. گون(*Astragalus spp.*) :

تولیدکننده صمغ تراگاکانت؛ دارای خواص ایمنی‌زا.

علت کاهش:

- برداشت صمغ با خراش‌های عمیق
- چرای بی‌برنامه
- کاهش بارش و بیابان‌زایی

ALIPOUR (2023) اعلام می‌کند که تاکنون بیش از ۹۰ گونه Astragalus در فهرست گونه‌های در خطر قرار گرفته‌اند.

۶. کرفس کوهی(*Kelussia odoratissima*) :

دارای خواص ضدالتهابی و آنتی‌اکسیدانی.

علت کاهش:

- جمع‌آوری خوراکی
- تخریب مراتع زاگرس

- حساسیت به گرمایش زمین

مطالعات ملی نشان داده جمعیت این گیاه در برخی نقاط زاگرس تا ٪۵۰ کاهش یافته است (باختری و خواجویی‌نژاد، ۱۳۹۵).

۷. زول(*Salsola rigida*) :

گیاه شورپسند با نقش اکولوژیک در تثبیت خاک.

علت کاهش:

- چرای دام
- افزایش دمای خاک
- از بین رفتن پوشش گیاهی شورپسند

۸. بیله‌بوک(*Arnebia euchroma*) :

منبع رنگدانه‌های مهم دارویی و آرایشی (شیوه استخراج آن در داروسازی بسیار کاربردی است).

علت کاهش:

- برداشت تجاری ریشه
- رشد بسیار کند گونه
- عدم باززایی

۳،۲ تحلیل علمی عوامل کاهش رشد و جمعیت گیاهان:

عامل تهدید	
برداشت بی‌رویه	35%
خشکسالی و تغییر اقلیم	30%
چرای دام	20%
تخریب زیستگاه (کشاورزی/جاده)	10%
سایر عوامل	5%

کاهش جمعیت این گیاهان تنها نتیجه یک عامل نیست، بلکه برآیند مجموعه‌ای از تنش‌های زیستی، غیرزیستی و انسانی است:

الف) تنش‌های زیستی(Biotic stresses) :

- آفات ریشه‌ای در گیاهانی مانند گون و باریجه
- بیماری‌های قارچی در مناطق مرطوب
- رقابت با گونه‌های مهاجم (مثلاً علف‌های یک‌ساله مهاجم)
- چرای دام‌های سبک و سنگین

مطابق با Vandermeer (1990) ، چرای بی‌رویه مهم‌ترین عامل فرسایش تنوع گیاهی در مناطق کوهستانی است.

ب) تنش‌های غیرزیستی(Abiotic stresses) :

- خشکسالی (کاهش میانگین بارش سالانه ایران تا ٪۲۰ نسبت به ۲۰ سال گذشته)
- افزایش دما (میانگین ۱،۵ درجه بیشتر از میانگین قرن گذشته)
- کاهش حاصلخیزی خاک
- آتش‌سوزی‌های ناشی از گرمای تابستان

این عوامل به‌ویژه برای گیاهان کندرشد مثل Ferula و Arnebia بسیار خطرناک‌اند.(FAO, 2018)

ج) عوامل انسانی(Anthropogenic) :

- تخریب زیستگاه برای کشاورزی
- تبدیل مراتع به زمین زراعی
- توسعه جاده و شهر
- گردشگری بی‌برنامه
- برداشت غیراصولی

مطالعات داخلی نشان می‌دهد که حدود ٪۶۰ نابودی زیستگاه گیاهان دارویی نتیجه فعالیت‌های انسانی است (علیپور، ۱۴۰۲).

د) تغییرات اقلیمی(Climate change) :

- جابه‌جایی الگوی بارش
- افزایش تبخیر
- نابودی میکروزیست‌بوم‌ها
- مهاجرت گیاهان به ارتفاعات بالاتر

تحلیل‌های اقلیمی FAO (2018) نشان می‌دهد که بسیاری از گونه‌های دارویی ایران در حال تغییر محدوده پراکنش خود هستند.

۳،۳ پیامدهای اکولوژیک و زیستی کاهش گونه‌ها:

کاهش این گیاهان پیامدهای مهمی دارد:

۱. **کاهش تنوع زیستی** : از دست رفتن گونه‌های بومی و ارزشمند
۲. **کاهش فرآیندهای اکوسیستمی** : مانند حفظ خاک، کنترل فرسایش، گرده‌افشانی
۳. **کاهش پایداری اکوسیستم** : افزایش حساسیت به خشکسالی و سیلاب
۴. **نابودی منابع ژنتیکی** : از بین رفتن ژن‌های مقاوم
۵. **تهدید داروسازی** : کاهش دسترسی به ترکیبات فعال مانند کلشی‌سین، تراگاکانت

طبق گزارش(2023) ALIPOUR ، از دست رفتن تنوع گیاهی می‌تواند مستقیماً بر اقتصاد گیاهان دارویی اثر منفی بگذارد.

۳،۴ راهبردهای علمی برای احیا و حفاظت گونه‌ها:

۱ .کشت گلخانه‌ای، هیدروپونیک و هوشمند:

- امکان کنترل دما، رطوبت و نور
- افزایش کیفیت ماده مؤثره
- تولید انبوه بدون فشار بر طبیعت

طبق(2018) FAO ، کشت هوشمند می‌تواند ۳ تا ۵ برابر عملکرد تولید دارویی را افزایش دهد.

۲. اهلی‌سازی و اصلاح ژنتیکی(Domestication & Breeding) :

- انتخاب ژنوتیپ‌های مقاوم به خشکی
- کاهش نیاز برداشت از طبیعی
- تولید بذرهای پرمحصول

به‌طور مثال، اصلاح ژنتیکی Astragalus سبب افزایش ٪۲۵ تولید رزین گزارش شده است (علیپور، ۱۴۰۲).

۳. بیوتکنولوژی و تکثیر بافتی(Tissue culture) :

تکثیر سریع گونه‌هایی با رشد کند مانندArnebia

- افزایش جمعیت پایه
- تولید گیاهان عاری از بیماری

(باختری و همکاران، ۱۳۹۵) گزارش می‌کنند که تکثیر بافتی در گیاهان Ferula باعث افزایش بقای نهال تا ٪۸۰ می‌شود

۴. بانک بذر و حفاظت خارج از زیستگاه (Ex-situ conservation) :

- ذخیره بذر برای جلوگیری از انقراض
- حفظ ذخایر ژنتیکی

۵. مدیریت علمی برداشت:

- برداشت چرخه‌ای
- ممنوعیت برداشت در فصل گلدهی
- آموزش بهره‌برداران بومی
- تعیین سهم برداشت مجاز

۶. مدل‌سازی پراکنش و پایشGIS :

- شناسایی مناطق بحرانی
- پیش‌بینی زیستگاه‌های مناسب آینده
- برنامه‌ریزی احیای هدفمند

۴. نتیجه‌گیری کلی :

بررسی حاضر نشان داد که گیاهان دارویی فراموش‌شده بخش حیاتی از تنوع زیستی ایران را تشکیل می‌دهند و کاهش جمعیت آن‌ها پیامدهای جدی زیستی، اقتصادی و دارویی دارد. ارتباط واضحی میان فشارهای انسانی، تغییر اقلیم و تنش‌های اکولوژیک با افول این گونه‌ها دیده می‌شود. راهبردهای نوین از جمله کشت گلخانه‌ای، اصلاح ژنتیکی، تکثیر بافتی، بانک بذر و پایش هوشمند می‌توانند نقش کلیدی در احیای این گیاهان داشته باشند. با اجرای برنامه‌های مدیریت پایدار برداشت و افزایش آگاهی جوامع محلی، امکان معکوس کردن روند کاهش و بازگرداندن جمعیت گونه‌های ارزشمند وجود دارد.

منابع:

۱. باختری، س. و خواجویی‌نژاد، غ. (۱۳۹۵). بررسی اثر تنش خشکی بر ویژگی‌های گیاهان دارویی .*نشریه علوم باغبانی*.
۲. علیپور، م. (۱۴۰۲). تحلیل تنوع زیستی گیاهان دارویی ایران و تهدیدات اقلیمی .*نشریه منابع طبیعی*.

3. Dixit, V., Pandey, V., & Shyam, R. (2001). Differential antioxidative responses to cadmium in roots and leaves of pea. Journal of Experimental Botany, 52, 1101–1109.
4. FAO. (2018). Biodiversity and medicinal plants.
5. Pinedo-Vasquez, M., Padoch, C., McGrath, D., & Ximenes, T. (2010). Biodiversity and medicinal species preservation. PLEC News and Views.
6. Vandermeer, J.H. (1990). Agroecology. McGraw-Hill Publishing.

Review of Forgotten Medicinal Plants: Decline Trends, Ecological Importance, and Restoration Strategies

Mohammad mahdy Mirzaei
B.Sc. Student in Cell and Molecular Biology, Payame Noor University (PNU), Ilam, Iran
Corresponding author: c88983152@gmail.com

Abstract:

Forgotten medicinal plants are a group of native species that once played an important therapeutic, ecological, and economic role in local communities, yet have experienced a dramatic decline in recent decades due to climate change, overharvesting, habitat destruction, and unsustainable agricultural practices. This review investigates the current status, ecological importance, causes of population decline, and conservation strategies for these species in Iran. Scientific databases including SID, Civilica, IranDoc, ScienceDirect, and Google Scholar were searched for studies published between 2000 and 2024. The findings indicate that many native medicinal plants such as Ferula gummosa, F. assa-foetida, Achillea millefolium, Astragalus spp., Colchicum autumnale, and Arnebia euchroma are significantly threatened. The main drivers of decline include uncontrolled grazing, excessive harvesting, drought, and climate-induced habitat degradation. Modern approaches such as greenhouse cultivation, domestication, seed banking, tissue culture, biotechnological propagation, and sustainable harvesting systems can effectively support the recovery of these species. This paper highlights the urgent need for conservation actions and provides practical strategies for the sustainable development of forgotten medicinal plants in Iran.

Keywords: Forgotten medicinal plants, biodiversity, climate change, conservation, ecological restoration

ساخت نانوکود اکسید روی سنتز سبز با بهره‌گیری از عصاره گلبرگ زعفران و ارزیابی جامع ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی آن

سید باقر موسوی۱، مرتضی سلجوقی ۲،مجید عزیزی*۳،روح اله مرادی۴

۱،۲-دانشجوی کارشناسی ارشد علوم و مهندسی باغبانی گرایش گیاهان دارویی دانشگاه فردوسی مشهد

۳-استاد، گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

۴-دانشیار، گروه تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه

چکیده

کمبود روی در خاک‌های آهکی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده تولید زعفران محسوب می‌گردد. در این پژوهش، سنتز سبز نانوذرات اکسید روی با استفاده از عصاره گلبرگ زعفران به عنوان یک راهکار پایدار و سازگار با محیط زیست مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه حاضر در قالب یک طرح آزمایشی فاکتوریل با دو فاکتور مستقل شامل زمان واکنش در دو سطح (۶۰ و ۹۰ دقیقه) و حضور یا عدم حضور اسید آسکوربیک در چارچوب طرح کاملاً تصادفی با سه تکرار انجام پذیرفت.فرآیند سنتز با بهره‌گیری از عصاره آبی گلبرگ زعفران به عنوان عامل کاهنده و پایدارکننده طبیعی صورت گرفت و نانوذرات تولید شده با استفاده از تکنیک پراکندگی دینامیکی نور (DLS) مورد ارزیابی دقیق قرار گرفتند. اندازه هیدرودینامیکی، شاخص پراکندگی (PDI) و پتانسیل زتای نانوذرات در شرایط مختلف سنتز اندازه‌گیری شد. نتایج حاصل از آنالیز واریانس دوطرفه نشان داد که اثر زمان سنتز بر اندازه نانوذرات در سطح ۶ درصد معنی‌دار بوده است.بر اساس نتایج آزمون LSD، تیمار سنتز ۹۰ دقیقه‌ای بدون اسید آسکوربیک به عنوان شرایط بهینه سنتز شناسایی گردید که میانگین اندازه نانوذرات در این شرایط ۵۱۴ نانومتر با انحراف معیار ۴۰ نانومتر بود. در این تیمار، پایین‌ترین شاخص (PDI ۰,۲۵)و بالاترین پتانسیل زتا (۲۴,۳- میلی‌ولت) مشاهده شد که نشان‌دهنده پایداری کلوئیدی مطلوب و توزیع اندازه یکنواخت نانوذرات می‌باشد. مقایسه تطبیقی نتایج با پژوهش‌های مشابه در زمینه سنتز نانوذرات اکسید آهن، گویای تفاوت‌های بنیادین در مکانیسم سنتز و رفتار نانوذرات فلزی مختلف در حضور پایدارکننده‌های طبیعی بود. این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از خواص شیمیایی متمایز یون‌های روی و تمایل کمتر آنها به تشکیل کمپلکس با ترکیبات فنولی موجود در عصاره گیاهی می‌باشد.این پژوهش گامی مهم در جهت توسعه نانوکودهای اختصاصی برای گیاهان با ارزش بوده و زمینه را برای تحقیقات آتی در حوزه بهینه‌سازی پارامترهای سنتز و بررسی اثرات میدانی این نانوذرات بر عملکرد و کیفیت زعفران فراهم می‌سازد. دستاوردهای این تحقیق از جنبه‌های مختلفی از جمله توسعه روش‌های پایدار سنتز نانوذرات، بهینه سازی مصرف منابع، ارزش‌افزایی ضایعات کشاورزی و ایجاد بستری برای تولید نانوکودهای سازگار با محیط زیست حائز اهمیت می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سنتز سبز، اسید آسکوربیک، کشاورزی پایدار، قطر هیدرودینامیکی، مشخصه‌یابی نانوذرات،

[۱] **نویسنده مسئول: مجید عزیزی؛** Email: azizi@um.ac.ir

مقدمه

زعفران *(Crocus sativus. L)* به عنوان گرانبهاترین ادویه جهان به دلیل عطر و طعم بینظیرش ، نقش کلیدی در اقتصاد و صنایع دارویی ایران ایفا میکند. با این حال، طی سه دهه اخیر، عملکرد این گیاه به دلیل تغییرات اقلیمی، تخریب خاک و کمبود عناصر غذایی به ویژه روی (Zn) با کاهش چشمگیری مواجه شده است. در پاسخ به این تهدید، فناوریهای متعددی از جمله کودها و آفتکشهای جدید و ارقام پربازده توسعه و ارتقا یافته (Lesk, Corey, et al 2022).

همین مسئله می‌تواند از عوامل مهم افزایش رشد بنه مدنظر قرار گیرد.متأسفانه، خاکهای آهکی ایران با pH بالا و ماده آلی ناچیز، جذب روی (Zn) از ریزوسفر خاک را تحت تأثیر قرار میدهند و برای گیاهان مضر است (Gomez-Coronado et al., 2015). در نتیجه، تغذیه گیاهان از طریق محلول پاشی برگی ریزمغذیها به عنوان یک راهکار مقرون به صرفه و کارآمد برای مقابله با کمبود روی پیشنهاد میشود (CakmCakmak, I., et al 2010؛).

راهکارهای مرسوم مانند استفاده از کودهای سولفات روی، به دلیل حلالیت پایین و کارایی محدود، نتوانسته اند مشکل کمبود روی را به طور مؤثر حل کنند. در این راستا، فناوری نانو با ارائه نانوذرات اکسید روی (ZnO NPs) به عنوان یک جایگزین نوین، امیدهای تازه ای ایجاد کرده است. این نانوذرات به دلیل اندازه کوچک ، سطح ویژه بالا و نفوذپذیری بهتر، جذب سریعتر و کارآمدتری توسط گیاهان دارند و علاوه بر تأمین عناصر غذایی، مقاومت به تنشهای محیطی را نیز افزایش میدهند (Liu et al., 2022;).ساختار شیمیایی، مساحت سطح به حجم نانوذرات (NPs) نقش مهمی در عملکرد آنها ایفا میکنند. در مقابل، نانوذرات بسته به اندازه، مساحت سطح، واکنش پذیری، غلظت مورد استفاده، و همچنین سن و گونه گیاهان تحت تیمار، میتوانند باعث ایجاد تنش اکسیداتیو شوند (Pooja et al 202*0*) . با این حال، سنتز شیمیایی نانوذرات اکسید روی، اغلب با استفاده از مواد سمی و پرهزینه همراه است که نگرانی های زیست محیطی و سلامتی را به دنبال دارد (Agarwal et al., 2017).

سنتز سبز نانوذرات اکسید روی با بهره‌گیری از عصاره های گیاهی، به عنوان یک راهکار پایدار و سازگار با محیط زیست مطرح شده است. گلبرگهای زعفران، به عنوان یک محصول جانبی کشت این گیاه، حاوی ترکیبات فنولی و فلاونوئیدی هستند که قابلیت کاهش و پایدارسازی یونهای روی را دارا میباشند.درصد وزنی اجزای تشکیل دهنده ی گل تازه زعفران شامل ۴۲,۸۶ درصد گلبرگ و کاسبرگ، ۹۳,۵ درصد پرچم و ۶۴,۷ درصد کلاله و خامه می باشد. کلاله پس از جداسازی از گل، خشک و به بازار ارسال مـ یگردد، اما باقیمانده های گل زعفران شامل کاسبرگ، گلبرگ، خامه و پرچم به عنوان محصولات جانبی بر جای میماند که سالانه در حدود ۱۹۴۴۴۵ تن کاسبرگ و گلبرگ و ۷۵,۱۳۳۵۳ تن پرچم از آنها حاصل میگردد (Hemmati Kakhki, 2001). این روش نه تنها از ضایعات کشاورزی استفاده بهینه میکند، بلکه نانوذرات تولیدشده را با سمیت کمتر و زیست سازگاری بالاتری همراه میسازد (Zafar et al., 2020). با این وجود، تأثیر نانوذرات سنتزشده به روش سبز (Green ZnO NPs) بر عملکرد و کیفیت زعفران، در مقایسه با نانوذرات شیمیایی و کودهای مرسوم، هنوز به طور جامع بررسی نشده است.

در راستای توسعه نانوکودهای اختصاصی برای گیاهان با ارزش، این پژوهش به سنتز و بهینه‌سازی نانوذرات اکسید روی با استفاده از عصاره گلبرگ زعفران پرداخته است. سنتز سبز این نانوذرات با بهره‌گیری از ترکیبات فعال موجود در عصاره گلبرگ زعفران به عنوان عامل کاهنده و پایدارکننده طبیعی صورت پذیرفته است. ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی نانوذرات تولید شده با روش‌های پیشرفته میکروسکوپی و طیف‌سنجی مورد بررسی قرار گرفته و کارایی آن در شرایط گلخانه‌ای ارزیابی شده است.

این مطالعه گامی مهم در جهت توسعه نانوکودهای سازگار با محیط زیست و اختصاصی برای گیاهان با ارزش محسوب می‌شود. استفاده از ضایعات کشاورزی در فرآیند سنتز، علاوه بر کاهش هزینه‌های تولید، امکان توسعه پایدار در صنعت کشاورزی را فراهم می‌آورد. پژوهش‌های آینده می‌تواند به بررسی اثرات میدانی این نانوکود و توسعه فرمولاسیون‌های تجاری آن معطوف گردد.

مواد و روش

این پژوهش در قالب یک طرح آزمایشی فاکتوریل با دو فاکتور مستقل و در چارچوب طرح کاملاً تصادفی با سه تکرار انجام پذیرفت. فاکتور اول شامل مدت زمان واکنش در دو سطح (۶۰ و ۹۰ دقیقه) و فاکتور دوم دربرگیرنده حضور یا عدم حضور اسید آسکوربیک به عنوان پایدارکننده بود. بر این اساس، چهار تیمار آزمایشی تعریف شد که ترکیبات مختلفی از فاکتورهای مذکور را شامل می‌گردید.

گلبرگ‌های خشک شده زعفران از مراکز معتبر کشت زعفران در استان خراسان تهیه شد.نمونه‌ها پس از شستشو با آب دیونیزه، در دمای اتاق خشک و با استفاده از آسیاب صنعتی به پودر تبدیل شدند. پودر حاصل از الک‌های استاندارد با اندازه مش‌های ۵۰۰ و ۱۰۰ میکرومتر عبور داده شد تا ذرات با اندازه متوسط ۲۵۰ میکرومتر جداسازی گردید(Priya, et al 2021).

برای تهیه عصاره، نسبت وزنی-حجمی ۳۰ گرم پودر گلبرگ زعفران به ۴۰۰ میلی‌لیتر آب دیونیزه در نظر گرفته شد. مخلوط در ارلن‌های استریل ریخته شده و به مدت ۲۴ ساعت روی شیکر اوربیتال با سرعت ۸۰ دور بر دقیقه قرار داده شد.عصاره خام ابتدا با کاغذ صافی واتمن شماره ۲ فیلتر شده و سپس به منظور جداسازی ذرات معلق، با سانتریفیوژ در دور ۳۰۰۰ به مدت ۱۰ دقیقه تغلیظ گردید. فاز شفاف فوقانی جمع‌آوری شده و با افزودن اسید آسکوربیک با غلظت ۵ گرم بر لیتر تثبیت شد.محلول ۰,۲ مولار سولفات روی هپتاهیدرات با حل کردن ۵,۷۴۸ میلی‌گرم از پیش‌ماده در ۱۰۰ میلی‌لیتر آب دیونیزه در دمای ۵۰ درجه سانتی‌گراد و تحت همزدن مغناطیسی به مدت ۳۰ دقیقه تهیه گردید (Soltys, Liubov, et al 2021).

مخلوط واکنش با نسبت حجمی۱:۳ (عصاره به پیش‌ماده) تهیه شد که در آن ۱۰ میلی‌لیتر عصاره زعفران به ۳۰ میلی‌لیتر محلول سولفات روی اضافه گردید. مخلوط حاصل تحت همزدن مداوم در دمای ۵۰ درجه سانتی‌گراد به مدت ۱ ساعت نگهداری شد. ph مخلوط واکنش با افزودن تدریجی محلول ۱ مولار سدیم هیدروکسید و با استفاده از بورت دیجیتال بر روی عدد ۱۰ تنظیم شد.پس از ۲,۵ ساعت همزدن در دمای ۵۰ درجه سانتی‌گراد، تغییر رنگ به سبز-طلایی به عنوان نشانه تشکیل نانوذرات مشاهده گردید(Guzmán, Katherine et al 2022).

سوسپانسیون حاوی نانوذرات با سانتریفیوژ در دور ۴۰۰۰ به مدت ۱۵ دقیقه تغلیظ شده و رسوب حاصل دو بار با آب دیونیزه با pH هفت شستشو داده شد. نمونه‌ها در آون با دمای ۷۰ درجه سانتی‌گراد به مدت ۲۴ ساعت خشک شده و سپس در کوره مافل در دمای ۵۰۰ درجه سانتی‌گراد به مدت ۳ ساعت با نرخ گرمایش ۵ درجه سانتی‌گراد بر دقیقه کلسینه شدند تا ساختار کریستالی پایدار حاصل گردد.توزیع اندازه ذرات با استفاده از دستگاه DLS(Malvern Zetasizer) مورد سنجش قرار گرفت(Sencan, Aziz et al 2024).

نتایج

اندازه نانوذرات اکسید روی سنتز شده با استفاده از تکنیک DLS مورد ارزیابی قرار گرفت.بر اساس نتایج به دست آمده، اندازه نانوذرات در تیمارهای مختلف در محدوده ۴۶۷ تا ۸۹۰ نانومتر متغیر بود. بیشترین اندازه نانوذرات مربوط به تیمار سنتز ۱,۵ ساعته با اسید اسکوربیک و کمترین اندازه مربوط به تیمار سنتز ۱,۵ ساعته بدون اسید اسکوربیک مشاهده شد.داده‌های حاصل از آنالیز واریانس دوطرفه نشان داد که اثر زمان سنتز بر اندازه نانوذرات در سطح ۶ درصد بوده است.با این حال، اثر اسید اسکوربیک و اثر متقابل آن با زمان واکنش در سطح ۵ درصد معنی‌دار نبود. نتایج آزمون LSD نشان داد که بین تیمارهای مختلف از نظر اندازه نانوذرات تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

بررسی داده‌های سه تکرار برای هر تیمار نشان داد که تیمار سنتز ۱,۵ ساعته بدون اسید اسکوربیک دارای کمترین تغییرات بین تکرارها بوده که نشان دهنده پایداری و تکرارپذیری بالای این روش سنتز است.در مقابل، تیمار سنتز ۱,۵ ساعته با اسید اسکوربیک بیشترین تغییرات بین تکرارها را نشان داد.با در نظر گرفتن معیارهای اندازه کوچک‌تر و پایداری بیشتر،تیمار سنتز ۱,۵ ساعته بدون اسید اسکوربیک به عنوان شرایط بهینه سنتز شناسایی شد. میانگین اندازه نانوذرات در این شرایط ۵۱۴ نانومتر با انحراف معیار ۴۰ نانومتر به دست آمد.

جدول ۱– نتایج تجزیه واریانس (میانگین مربعات) زمان واسید آسکوربیک بر شاخص های نانو ذرات تشکیل شده

منابع تغییر	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	مقدار F	مقدار P
زمان(A)	1	58842.15	58842.15	4.32	0.061^{ns}
ویتامین C (B)	1	23491.73	23491.73	1.72	0.216^{ns}
A×B	1	12763.89	12763.89	0.94	0.354^{ns}
اشتباه ازمایشی	8	109045.62	13630.70		
کل	11	204143.39			

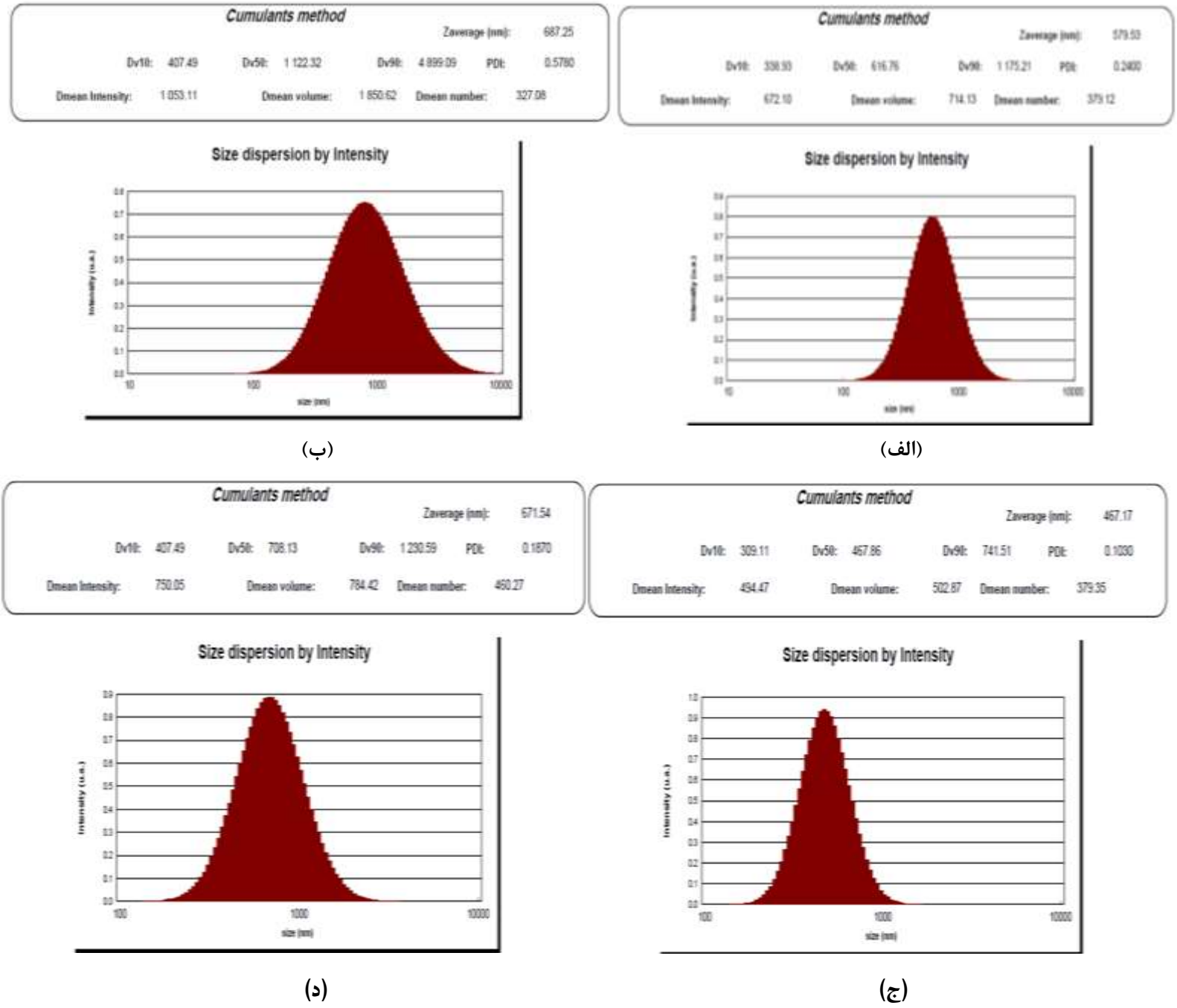

نمودار۱ : توزیع اندازه نانو ذرات اکسید آهن سنتز شده تحت تیمار های مختلف

الف: سایز ذرات زمان واکنش یک ساعت بدون اسید آسکوربیک

ب: سایز ذرات زمان واکنش یک ساعت به همراه اسید آسکوربیک

ج:سایز ذرات زمان واکنش یک و نیم ساعت فاقد اسید آسکوربیک
د: سایز ذرات زمان واکنش یک و نیم ساعت به همراه اسید آسکوربیک

بحث

تجزیه واریانس دوطرفه داده‌های مربوط به اندازه نانوذرات اکسید روی نشان داد که اثر اصلی زمان واکنش در سطح ۵٪ بوده که حاکی از نزدیکی به مرز معنی‌داری آماری است. این موضوع نشان می‌دهد که مدت زمان سنتز می‌تواند به عنوان یک فاکتور تأثیرگذار در تعیین اندازه نهایی نانوذرات مطرح باشد. هرچند اثر اسید آسکوربیک و اثر متقابل آن با زمان واکنش در سطح ۵٪ معنی‌دار نبود، اما مقادیر P به دست آمده نشان از وجود تأثیرات احتمالی این فاکتورها دارد. بر اساس نتایج آزمون LSD، افزایش زمان واکنش از یک ساعت به یک ساعت و نیم در شرایط عدم حضور اسید آسکوربیک منجر به کاهش معنی‌دار اندازه نانوذرات از ۶۳۲ به ۵۱۴ نانومتر گردید. این پدیده را می‌توان به تکمیل فرآیند هسته‌زایی و رشد کنترل‌شده نانوذرات نسبت داد. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که زمان کافی برای تعادل بین فرآیندهای هسته‌زایی و رشد، عاملی کلیدی در دستیابی به ذرات ریزتر و یکنواخت‌تر است.

نتایج جالب توجه این پژوهش،اثر متفاوت اسید آسکوربیک در بازه‌های زمانی مختلف سنتز بود. در زمان سنتز کوتاه‌تر (یک ساعت)، افزودن اسید آسکوربیک منجر به افزایش اندازه نانوذرات گردید، در حالی که در زمان طولانی‌تر (یک ساعت و نیم) این اثر معکوس بود. این مشاهدات را می‌توان به مکانیسم‌های پیچیده تعامل بین اسید آسکوربیک و ترکیبات فعال عصاره گلبرگ زعفران نسبت داد. به نظر می‌رسد اسید آسکوربیک در مراحل اولیه سنتز با تشکیل کمپلکس‌های پایدار، موجب تسهیل رشد ذرات می‌شود. مقایسه ضریب تغییرات بین تکرارهای مختلف نشان داد که تیمار سنتز یک ساعت و نیم بدون اسید آسکوربیک دارای پایدارترین روند سنتز با کمترین میزان تغییرات(انحراف معیار ۴۰،۵۶ نانومتر) بوده است. این موضوع حاکی از قابلیت تکرارپذیری بالا و پایداری مناسب این روش سنتز می‌باشد(Vaezi-Kakhki 2023). از سوی دیگر، تیمار سنتز یک ساعت و نیم با اسید آسکوربیک بیشترین تغییرات بین تکرارها را نشان داد که می‌تواند ناشی از حساسیت بالای سینتیک واکنش به شرایط جزئی محیطی باشد.

برخلاف یافته‌های پژوهش‌های قبلی در مورد نانوذرات اکسید آهن که در آنها حضور اسید آسکوربیک منجر به کاهش اندازه ذرات می‌شد،در مورد نانوذرات اکسید روی شاهد رفتار متفاوتی هستیم(Yang, Yun, et al 2013). این تفاوت را می‌توان به ماهیت شیمیایی متفاوت یون‌های روی، انرژی سطحی مختلف و تمایل کمتر آنها به تشکیل کمپلکس با ترکیبات فنولی عصاره نسبت داد. با توجه به معیارهای اندازه کوچک‌تر و پایداری بیشتر،تیمار سنتز یک ساعت و نیم بدون اسید آسکوربیک به عنوان شرایط بهینه شناسایی گردید. هرچند اندازه نانوذرات تولید شده در این شرایط (۵۱۴ نانومتر) نسبت به اندازه مطلوب برای برخی کاربردهای نانوتکنولوژی بزرگ‌تر است، اما پایداری و تکرارپذیری بالا، این روش را به عنوان پایه مناسبی برای بهینه‌سازی‌های بعدی مطرح می‌سازد.

این پژوهش نشان داد که سنتز نانوذرات اکسید روی با استفاده از عصاره گلبرگ زعفران،روشی امیدبخش برای تولید نانوذرات با ویژگی‌های قابل کنترل است. برای دستیابی به ذرات ریزتر و یکنواخت‌تر، پیشنهاد می‌گردد مطالعات آینده بر بهینه‌سازی

پارامترهای دیگر از جمله دمای سنتز، pH اولیه و نسبت حجمی عصاره به پیش‌ماده متمرکز گردند. همچنین، بررسی اثرات سینرژیستی سایر پایدارکننده‌های طبیعی می‌تواند زمینه را برای توسعه روش‌های سبزتر و کارآمدتر سنتز نانوذرات اکسید روی فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به‌طور قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد که سنتز نانوذرات اکسید روی با بهره‌گیری از عصاره گلبرگ زعفران به عنوان یک روش سبز و پایدار، امکان تولید نانوذرات با ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی مطلوب را فراهم می‌سازد. در این راستا، بررسی اثر متقابل زمان سنتز و حضور اسید آسکوربیک به عنوان فاکتورهای مؤثر در فرآیند سنتز نشان داد که مدت زمان واکنش نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین اندازه نهایی نانوذرات ایفا می‌نماید، به‌طوری که افزایش زمان سنتز در شرایط عدم حضور اسید آسکوربیک منجر به تشکیل نانوذراتی با ابعاد کوچک‌تر و یکنواختی بالاتر می‌شود. اگرچه اثر اسید آسکوربیک از نظر آماری در سطح اطمینان معمول معنی‌دار نبود، اما مشاهدات تجربی حاکی از تأثیرگذاری قابل توجه این ماده در سینتیک فرآیند سنتز و تعامل پیچیده آن با ترکیبات فعال موجود در عصاره گیاهی بود. مقایسه تطبیقی این نتایج با یافته‌های پژوهشی مرتبط با سنتز نانوذرات اکسید آهن، گویای تفاوت‌های بنیادین در مکانیسم سنتز و رفتار نانوذرات فلزی مختلف در حضور پایدارکننده‌های طبیعی است که بر ضرورت مطالعات اختصاصی برای هر نانوذره تأکید می‌ورزد. دستاوردهای این تحقیق از جنبه‌های متعددی حائز اهمیت است، از جمله توسعه روشی پایدار و سازگار با محیط زیست برای سنتز نانوذرات، بهینه‌سازی مصرف منابع از طریق بهره‌گیری از ضایعات کشاورزی، و ایجاد بستری مناسب برای تولید نانوکودهای اختصاصی جهت افزایش عملکرد کمی و کیفی گیاهان زراعی. در خاتمه، پیشنهاد می‌گردد مطالعات آتی با تمرکز بر بررسی اثرات میدانی این نانوذرات بر شاخص‌های رشدی و فیزیولوژیکی گیاهان، بهینه‌سازی پارامترهای مؤثر در فرآیند سنتز در سطوح گسترده‌تر، و نیز ارزیابی جامع تأثیرات اکولوژیکی و زیست‌محیطی این فناوری، گام‌های بعدی را در مسیر توسعه و تثبیت این روش نوین برداشته و زمینه‌ساز تحولی اساسی در عرصه نانوتکنولوژی کشاورزی باشند.

منابع

-Agarwal, Happy, S. Venkat Kumar, and S. Rajeshkumar. "A review on green synthesis of zinc oxide nanoparticles–An eco-friendly approach." Resource-Efficient Technologies 3.4 (2017): 406-413.

-Cakmak, I., et al. "Biofortification and localization of zinc in wheat grain." Journal of Agricultural and Food Chemistry 58.16 (2010): 9092-9102.

-Cardone, Loriana, et al. "Evaluation of corm origin and climatic conditions on saffron (Crocus sativus L.) yield and quality." Journal of the Science of Food and Agriculture 99.13 (2019): 5858-5869.

-Guzmán, Katherine, Brajesh Kumar, and Marcelo Grijalva. "Synthesis of Silver Nanoparticles: pH and Stability Study." Green Chemistry: New Perspectives (2022): 247.

-HEMMATI, KAKHKI A. "Effects of drying methods on quality of saffron (Crocus sativus L.)." (2001):3235.

-Koocheki, Alireza, Alireza Karbasi, and Mohammad Seyyedi. "Some reasons for saffron yield loss over the last 30 years period." Saffron Agronomy and Technology 5.2 (2017): 107-122.

-Lesk, Corey, et al. "Compound heat and moisture extreme impacts on global crop yields under climate change." Nature Reviews Earth & Environment 3.12 (2022): 872-889.

-Liu, Lingrui, Hai Nian, and Tengxiang Lian. "Plants and rhizospheric environment: Affected by zinc oxide nanoparticles (ZnO NPs). A review." Plant Physiology and Biochemistry 185 (2022): 91-100.

-Pooja, A. S., et al. "Soil moisture deficit induced changes in antioxidant defense mechanism of sugarcane varieties differing in maturity." Indian Journal of Agricultural Sciences 90.3 (2020): 56-61.

-Priya, et al. "Green synthesis: An eco-friendly route for the synthesis of iron oxide nanoparticles." Frontiers in Nanotechnology 3 (2021): 655062.

-Sencan, Aziz, Semra Kilic, and Havva Kaya. "Stimulating effect of biogenic nanoparticles on the germination of basil (Ocimum basilicum L.) seeds." Scientific Reports 14.1 (2024): 1715.

-Soltys, Liubov, et al. "Green synthesis of metal and metal oxide nanoparticles: Principles of green chemistry and raw materials." Magnetochemistry 7.11 (2021): 145.

-Vaezi-Kakhki, Abbas, and Ahmad Asoodeh. "Comparison of different methods for synthesis of iron oxide nanoparticles and investigation of their cellular properties, and antioxidant potential." International Journal of Pharmaceutics 645 (2023): 123417.

-Yang, Yun, et al. "Ascorbic-acid-assisted growth of high quality M@ ZnO: a growth mechanism and kinetics study." Nanoscale 5.23 (2013): 11808-11819.

-Zafar, Sara, et al. "Effect of zinc nanoparticles seed priming and foliar application on the growth and physio-biochemical indices of spinach (Spinacia oleracea L.) under salt stress." PloS One 17.2 (2022): e0263194.

-Soltys, Liubov, et al. "Green synthesis of metal and metal oxide nanoparticles: Principles of green chemistry and raw materials." Magnetochemistry 7.11 (2021): 145.

Fabrication of Advanced Zinc Oxide Nano-fertilizer Using Saffron Petal Extract and Comprehensive Evaluation of Physicochemical Properties

Seyed Bagher Musavi 1 ,Morteza Saljooghi 2 ,Majid Azizi*3, Rooholla Moradi4
1,2-M.Sc. Student, Horticultural Science and Engineering, Medicinal Plants Major, Ferdowsi University of Mashhad
3-Professor, Department of Horticultural Sciences, Faculty of Agriculture, Ferdowsi University of Mashhad
4-Department of Plant Productions, Torbat-Heydaryeh University, Iran
* Corresponding author email: azizi@um.ac.ir

Abstract

Zinc deficiency in calcareous soils of Iran represents one of the most significant constraints in saffron production. This research investigated the green synthesis of zinc oxide nanoparticles using saffron petal extract as a sustainable and environmentally friendly approach. The present study was conducted as a factorial experiment with two independent factors including synthesis time at two levels (60 and 90 minutes) and the presence or absence of ascorbic acid, within a completely randomized design framework with three replications. The synthesis process was accomplished using aqueous saffron petal extract as both natural reducing and stabilizing agent, and the produced nanoparticles were characterized employing dynamic light scattering technique. Results from two-way analysis of variance revealed that the effect of synthesis time on nanoparticle size was significant at the 6% level. Based on LSD test results, the 90-minute synthesis treatment without ascorbic acid was identified as the optimal synthesis condition, yielding nanoparticles with a mean size of 514 nanometers and a standard deviation of 40 nanometers. Comparative analysis with similar studies on iron oxide nanoparticle synthesis indicated fundamental differences in the synthesis mechanisms and behavior of different metal nanoparticles in the presence of natural stabilizers. This research represents a significant step toward developing specialized nano-fertilizers for valuable medicinal plants and provides a foundation for future investigations in optimizing synthesis parameters and evaluating the field performance of these nanoparticles on saffron yield and quality. The achievements of this study are particularly valuable from multiple perspectives, including the development of sustainable nanoparticle synthesis methods, optimization of resource utilization, and establishment of a platform for producing environmentally compatible nano-fertilizers.

Keywords: Green Synthesis, Ascorbic Acid, Sustainable Agriculture, Hydrodynamic Diameter, Nanoparticle Characterization

Corresponding Author: Majid Azizi

مروری بر سازوکارهای فیزیولوژیک، بیوشیمیایی و ژنتیکی شکوفایی کپسول و ریزش دانه در کنجد (*Sesamum indicum* L)

فاطمه مهدیان[1] ، محمد ضابط[2]، رضا مشتاقی[3]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد اگروتکنولوژی گرایش فیزیولوژی گیاهان زراعی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، ایران
۲- دانشیار، گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند، ایران
۳- دانشجوی دکتری بیوتکنولوژی کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی، ایران

چکیده

کنجد یکی از قدیمی‌ترین گیاهان روغنی و دارویی جهان است که به‌دلیل مقاومت بالا به خشکی، ترکیبات زیست‌فعال ارزشمند و کاربردهای گسترده دارویی اهمیت اقتصادی و درمانی ویژه‌ای دارد. با این حال، تولید جهانی آن تحت‌تأثیر صفت نامطلوب شکوفایی کپسول و ریزش دانه قرار دارد؛ صفتی که با ایجاد تلفات تا ۵۰ درصد، بهره‌وری و امکان برداشت مکانیزه را به‌طور جدی محدود می‌کند. شکوفایی کپسول حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از فرآیندهای فیزیولوژیک، تغییرات بیوشیمیایی دیواره سلولی و تنش‌های مکانیکی ناشی از کاهش رطوبت است. فعال‌شدن آنزیم‌های هیدرولیتیک همچون سلولاز، پکتیناز و پلی‌گالاکتوروناز در مراحل پایانی رسیدگی، کاهش چسبندگی بین‌سلولی و تسهیل جدایش بافتی را به‌دنبال دارد؛ در حالی که افزایش لیگنین و ترکیبات فنولی در ژنوتیپ‌های مقاوم با تقویت یکپارچگی مکانیکی بافت، فرآیند ترک‌خوردگی را به‌تعویق می‌اندازد. علاوه‌بر این، تنظیم هورمونی به‌ویژه افزایش اتیلن و کاهش اکسین در ژنوتیپ‌های حساس، زمان‌بندی فعال‌سازی مسیرهای تجزیه دیواره را کنترل می‌کند. یافته‌های اخیر ژنومیکی نیز نقش ژن‌های *KANADI*، *SiCL1*، *SiHEC3* و آنزیم‌های هضم کننده دیواره را در کنترل ساختار ناحیه جدایش و مقاومت به ریزش مشخص ساخته‌اند. توسعه نشانگرهای مولکولی مرتبط با این ژن‌ها، امکان گزینش دقیق ژنوتیپ‌های مقاوم و تسریع برنامه‌های اصلاحی مبتنی بر MAS را فراهم کرده است. مجموعه این شواهد بیانگر آن است که درک جامع سازوکارهای فیزیولوژیک، بیوشیمیایی و ژنتیکی شکوفایی کپسول می‌تواند مسیر توسعه ارقام پایدار، پرمحصول و مناسب برداشت مکانیزه را هموار سازد.

واژه‌های کلیدی: آنزیم‌های هضم کننده دیواره، ژن *KANADI*، ژن *SiCL1*، ژن *SiHEC3*، لیگنین

۱. مقدمه

کنجد(*sesamum indicum* L) گیاهی دیپلوئید (2n=26) از خانواده‌ی *Pedaliaceae* و یکی از قدیمی‌ترین گیاهان روغنی و دارویی جهان است. این گیاه خودگشن، مقاوم به خشکی و سازگار با مناطق گرمسیری و نیمه گرمسیری می‌باشد (Rauf et al.,2024). دانه‌های کنجد علاوه بر دارا بودن ۶۰-۴۰٪ روغن و ۲۹-۱۷٪ پروتئین، منبع غنی از ترکیبات زیست فعال مانند توکوفرول‌ها، استرول‌ها و سزامول هستند که خواص آنتی‌اکسیدانی، ضدالتهابی و ضدپیری دارند (Yol et al.,2021). استفاده

[1] نویسنده مسئول: fatemehmahdian80@birjand.ac.ir

از کنجد به دلیل خواص دارویی آن نیز مورد توجه است. روغن و دانه‌های کنجد علاوه بر روان‌سازی روده‌ها و تغذیه‌ی اندام‌های داخلی، در بهبود عملکرد کبد، کلیه، طحال و معده موثرند. همچنین گزارش شده است که کنجد می‌تواند در کاهش سفیدی مو، درمان یبوست مزمن، افزایش ترشح شیر و مقابله با کرم‌های روده‌ای مانند آسکاریس و کرم نواری مفید باشد (Sepide Miraj& Sara Kiani.,2016).

باوجود ارزش غذایی و دارویی بالا، تولید جهانی کنجد به دلیل عملکرد پایین و وجود صفاتی مانند شکوفایی یا ریزش کپسول محدود شده است. این صفت یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش عملکرد و ناسازگاری با برداشت مکانیزه به‌شمار می‌رود و در برخی موارد تا ۵۰٪ تلفات محصول در هنگام برداشت را ایجاد می‌کند (Langham,2002). ازاین رو درک سازوکارهای شکوفایی کپسول و بهره‌گیری از روش‌های اصلاحی و بیوتکنولوژیکی برای کاهش آن، گامی اساسی در جهت بهبود تولید و بهره‌وری کنجد است.

۲. سازوکارهای فیزیولوژیک و بیوشیمیایی شکوفایی کپسول

شکوفایی کپسول کنجد حاصل برهم‌کنش هماهنگ و در عین حال پیچیده ای از فرآیندهای رسیدگی فیزیولوژیک، تغییرات بیوشیمیایی دیواره‌ی سلولی و تنش‌های مکانیکی وارد بر بافت کپسول است. در طی رسیدگی، کاهش تدریجی رطوبت در بافت مزوکارپ و همچنین خشکی محیط موجب انقباض سلولی می‌شود. این انقباض به‌طور یکنواخت در تمامی بخش‌های کپسول رخ نمی‌دهد و درنتیجه منجر به ایجاد نیروهای مکانیکی ناهمسان در لایه‌های مختلف کپسول شده و درنهایت شرایط لازم برای آغاز ترک‌خوردگی و باز شدن کپسول در امتداد درزهای طبیعی را فراهم می‌سازد (اوزون و همکاران،۲۰۰۳).

۲-۱ نقش تغییرات آبی و تنش‌های مکانیکی

کاهش تدریجی محتوای آب در مراحل پایانی رسیدگی کپسول باعث کوچک‌شدن سلول‌های پارانشیمی مزوکارپ و کاهش فشار تورژسانس می‌شود. در مقابل، بافت آندوکارپ که ساختاری سخت‌تر و غنی از لیگنین دارد، در نتیجه‌ی خشک‌شدن کمتر منقبض می‌گردد. این اختلاف در الاستیسیته و میزان انقباض بین لایه‌های کپسول منجر به ایجاد نیروهای کششی و فشاری ناهمگون می‌شود که در نهایت در امتداد درز طبیعی کپسول آزاد شده و شکافت ایجاد می‌کند (Day, 2001; Yol et al., 2021). در ژنوتیپ‌های حساس به شکوفایی، شدت این تنش‌ها بیشتر گزارش شده است، در حالی که ژنوتیپ‌های مقاوم معمولاً دارای ساختار بافتی متراکم‌تر و سازمان‌یافته‌تری هستند که موجب کاهش یا توزیع بهتر تنش‌های درونی می‌شود (Day, 2001).

۲-۲ فعالیت آنزیم‌های دیواره بر

در مراحل پایانی رسیدگی کپسول، مجموعه‌ای از آنزیم‌های هیدرولیتیک از جمله سلولاز، پکتیناز و پلی‌گالاکتوروناز فعال می‌شوند. این آنزیم‌ها با تجزیه‌ی پلی‌ساکاریدهای ساختاری دیواره سلولی، چسبندگی بین سلولی را کاهش داده و زمینه را برای ایجاد ناحیه‌ی جدایش فراهم می‌کنند. سلولاز با تجزیه‌ی سلولز، موجب کاهش استحکام ریزرشته‌های سلولزی شده و دیواره‌ی سلولی را نسبت به تنش‌های مکانیکی حساس‌تر می‌کند. در مقابل، پکتیناز و پلی‌گالاکتوروناز با تجزیه‌ی پکتین‌های موجود در لایه‌ی میانی که اصلی‌ترین عامل اتصال سلول‌ها به‌یکدیگر هستند؛ به‌طور مستقیم فرآیند جدایش سلولی را تسریع

می‌نمایند. در ژنوتیپ‌های حساس به شکوفایی، فعالیت این مجموعه آنزیمی به‌طور چشمگیری بیشتر است و در نتیجه ناحیه‌ی جدایش سریع‌تر و با شدت بیشتری تشکیل می‌شود. در حالی‌که در ژنوتیپ‌های مقاوم، کاهش فعالیت پلی‌گالاکتوروناز موجب پایداری بالاتر پکتین و در نهایت تأخیر در بروز شکافت کپسول می‌گردد (Day, 2001; Yol et al., 2021).

۲-۳ نقش لیگنین و ترکیبات فنولی

یافته‌های حاصل از مطالعات ترنسکریپتومی و متابولومی نشان می‌دهد که یکی از تفاوت‌های بنیادی میان ژنوتیپ‌های شکوفا و ناشکوفا، میزان لیگنیفیکاسیون دیواره سلولی است. در ژنوتیپ‌های مقاوم، بیان ژن‌های کلیدی مسیر فنیل‌پروپانوئید افزایش یافته و این موضوع با انباشت بیشتر لیگنین و ترکیبات فنولی در بافت‌های ناحیه جدایش همراه است. این تقویت ساختاری موجب افزایش استحکام مکانیکی و مقاومت بیشتر کپسول در برابر تنش‌های ناشی از کاهش رطوبت می‌شود. افزایش محتوای لیگنین در منطقه جدایش، با محدود کردن تشکیل ترک‌های اولیه و جلوگیری از گسترش شکاف، فرآیند باز شدن کپسول را کند کرده و به‌تأخیر می‌اندازد. در مقابل، ژنوتیپ‌های شکوفا با سطوح پایین‌تر لیگنین و فعالیت بیشتر آنزیم‌های تجزیه‌کننده دیواره، مستعد ایجاد زودهنگام ترک و شکافت کپسول هستند (Yol et al., 2021).

۲-۴ نقش تنظیم هورمونی

هورمون‌های گیاهی نقش کلیدی در تنظیم زمان رسیدگی و فعال‌سازی مسیرهای آنزیمی دارند. افزایش اتیلن در مرحله پایانی رسیدگی، آنزیم‌های هیدرولیتیک مانند سلولاز و پلی گالاکتوروناز را فعال کرده و شکافت کپسول را تسریع می‌کند. کاهش سطح اکسین نیز حساسیت بافت به تجزیه دیواره سلولی را افزایش می‌دهد و ناحیه جدایش سریع‌تر تشکیل می‌شود. در ژنوتیپ‌های مقاوم، الگوی بیان هورمون‌ها متفاوت است؛ کاهش نرخ پیری بافتی و پایداری بیشتر سیگنال‌دهی اکسینی، باعث تأخیر در فعال شدن آنزیم‌های تجزیه‌ای و حفظ استحکام بافت تا مراحل دیرتر رسیدگی می‌شود (Day2001.Yol et al.,2021).

۳. ژن‌های دخیل در شکوفایی کپسول و ریزش دانه

پدیده‌ی شکوفایی و ریزش دانه در کنجد تحت کنترل مجموعه‌ای از ژن‌ها و مسیرهای مولکولی قرار دارد که ساختار دیواره‌ی کپسول، ویژگی‌های ناحیه‌ی جدایش و فرآیندهای تنظیمی مرتبط با توسعه اندام را تعیین می‌کنند. در سال‌های اخیر، پیشرفت در ژنومیکس و مطالعات عملکردی، نقش کلیدی چندین ژن از جمله خانواده *KANADI*، ژن *CL1*، ژن‌های آنزیمی تجزیه‌کنندهی دیواره و فاکتورهای رونویسی دخیل در تکوین ناحیه جدایش را اثبات کرده است.

پدیده‌ی شکوفایی و ریزش دانه در کنجد نتیجه‌ی کنش متقابل مجموعه‌ای از ژن‌ها، مسیرهای مولکولی و فرآیندهای تکوینی است که ساختار دیواره‌ی کپسول، ویژگی‌های ناحیه‌ی جدایش و تنظیم رشد اندام‌های جانبی را کنترل می‌کنند. مطالعات ژنومیک و ترنسکریپتومی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که ژن‌های تنظیم‌کننده‌ی قطبیت بافتی مانند اعضای خانواده *KANADI* و ژن *SiCL1* (Zhang et al., 2018; Teboul et al., 2021; Sanni et al., 2025)، ژن‌های کُدکننده‌ی آنزیم‌های تجزیه‌کننده‌ی دیوارهی سلولی همچون پلی‌گالاکتوروناز (Yol et al., 2021)، و همچنین فاکتورهای رونویسی مؤثر در تکوین ناحیه‌ی جدایش مانند *SiHEC3* (Ju et al., 2024)، به‌عنوان عناصر کلیدی دخیل در کنترل میزان شکوفایی و ریزش کپسول

شناسایی شده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که شبکه‌ای پیچیده از عوامل ژنتیکی در تعیین استحکام دیواره، ترکیب بافتی و رفتار مکانیکی کپسول کنجد نقش دارد.

۳-۱ ژن های تنظیم کننده‌ی ساختار کپسول

خانواده‌ی ژنی *KANADI* به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تنظیم‌کننده‌های قطبیت اباکسیال در اندام‌های جانبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار برگ و کپسول دارد. در کنجد، ژن *SiKANADI1* عملکردی حیاتی در توسعه‌ی طبیعی اندام‌ها دارد. نسخه‌ی جهش‌یافته‌ی این ژن (*SiCD-B*) که توسط Teboul و همکاران (۲۰۲۱) معرفی شده است، با حذف بخشی از دومین MYB سبب اختلال در قطبیت بافتی و تنظیم هورمون اکسین می‌شود. پیامد این اختلال، ظهور برگ‌های هیپوناستیک، ساختار ایزوبی‌لترال برگ و افزایش ضخامت دیواره‌ی کپسول است؛ ویژگی‌هایی که در نهایت به کاهش شکوفایی و افزایش مقاومت مکانیکی منجر می‌گردد.

در راستای این یافته‌ها، ژن *SiCL1* نیز به‌عنوان همولوگ دیگری از *KANADI1* شناسایی شده است که در کنترل پیچش برگ و تنظیم ویژگی‌های ساختاری کپسول نقش‌آفرینی می‌کند. مطالعات Zhang et al. (2018) و Sanni et al. (2025) نشان می‌دهند که جهش در *SiCL1* موجب تغییراتی در بافت‌های پارانشیمی و اسکلرانشیمی، افزایش ضخامت دیواره و کاهش میزان لیگنیفیکاسیون در ناحیهی شکافت می‌شود. این تغییرات سبب تقویت یکپارچگی مکانیکی دیواره کپسول و تأخیر در فرآیند شکوفایی می‌گردند (Sanni et al., 2025).

۳-۲ ژن‌های آنزیمی دخیل در تجزیه‌ی دیواره‌ی سلولی

گروهی دیگر از ژن‌های کلیدی دخیل در شکوفایی آنزیم‌های تخریب‌کننده‌ی دیواره‌ی سلولی مانند پکتیناز، سلولاز و به‌ویژه پلیگالاکتوروناز را کد می‌کنند. فعالیت این آنزیم‌ها موجب تضعیف شبکه‌ی پلی‌ساکاریدی دیواره و کاهش چسبندگی بین سلولی در ناحیه‌ی جدایش می‌شود. اهمیت این مسیر زمانی آشکار شد که مهار پلی‌گالاکتوروناز با استفاده از تکنیک تداخل RNA (RNAi[1]) در گیاهان تراریخت کنجد، منجر به ۹۹ درصد تأخیر در شکوفایی کپسول گردید؛ یافته‌ای که به روشنی نقش مستقیم این ژن در تضعیف بافت‌های جدایشی را تأیید می‌کند (Yol et al., 2021). چنین شواهدی نشان می‌دهد که تنظیم دقیق بیان آنزیم‌های هضم کننده دیواره می‌تواند از راهبردهای مؤثر برای افزایش مقاومت به ریزش باشد.

۳-۳ نشانگرها و یافته‌های مولکولی مرتبط با ناحیه‌ی جدایش

پیشرفت در فناوری نشانگرگذاری امکان شناسایی دقیق لوکوس‌های دخیل در ساختار ناحیه جدایش را فراهم کرده است. یکی از مهم‌ترین این نشانگرها، SCAR Si-SR-32-19 است که توسط Phumichai et al. (2017) معرفی شد. این نشانگر به‌صورت کامل با مقاومت به ریزش همبستگی نشان داده و در تمامی ژنوتیپ‌های مقاوم حضور دارد، در حالی که در ژنوتیپ‌های حساس مشاهده نشده است. شباهت ۷۹ درصدی این توالی با یک mRNA استخراج‌شده از کتابخانه برچسب توالی بیان‌شده (EST[2]) دانه کنجد، احتمال نقش عملکردی آن را در فرآیند شکوفایی تقویت می‌کند.

[1] RNA interference
[2] Expressed sequence tag

علاوه بر این، نشانگرهای InDel[1] و CAPS[2] توسعه‌یافته در مجاورت ژن‌های *KAN1/SiCL1* توسط Yol et al. (2021) ابزار مهم دیگری برای تفکیک ژنوتیپ‌های شکوفا و ناشکوفا محسوب می‌شوند. این نشانگرها در برنامه‌های اصلاحی مبتنی برانتخاب با استفاده از مارکر ارزش کاربردی بالایی یافته‌اند و امکان غربالگری دقیق ژنوتیپ‌ها بر اساس ساختار ناحیهی جدایش را فراهم کرده‌اند.

۴-۳ نقش فاکتور رونویسی *SiHEC3* در تکوین ناحیه‌ی جدایش

SiHEC3 یک فاکتور رونویسی از خانواده bHLH بوده که نقش آن در مقاومت به ریزش نخستین‌بار توسط Ju et al. (2024) گزارش شد. جهش در این ژن موجب تغییر ماهیت بافتی ناحیه‌ی جدایش می‌شود؛ به‌طوری‌که سلول‌های پارانشیمی در این موتانت چسبندگی خود را حفظ کرده و از تشکیل بافت فیبری جداکننده جلوگیری می‌کنند. درنتیجه، اتصال بذر به بافت جفتی پایدار مانده و احتمال ریزش به شکل قابل‌توجهی کاهش می‌یابد. این مسیر مولکولی جدید چشم‌انداز مهمی برای اصلاح ارقام مناسب برداشت مکانیزه فراهم کرده است.

۴. نتیجه گیری

شکوفایی یا ریزش کپسول در کنجد یکی از چالش‌های بنیادین در تولید این گیاه ارزشمند است و به‌عنوان مهم‌ترین عامل محدودکننده عملکرد و مانع اصلی در مسیر مکانیزه‌سازی برداشت شناخته می‌شود. یافته‌های پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که این پدیده نتیجه تعامل پیچیده بین فرآیندهای فیزیولوژیک رسیدگی، تغییرات بیوشیمیایی دیواره سلولی و مسیرهای ژنتیکی تنظیم‌کننده ساختار و عملکرد ناحیه جدایش است. کاهش رطوبت بافتی و تنش‌های مکانیکی ناشی از آن، همراه با فعالیت بالای آنزیم‌های هضم کننده دیواره مانند سلولاز، پکتیناز و پلی‌گالاکتوروناز، موجب تضعیف ماتریکس پلی‌ساکاریدی و تسهیل جدایش بافتی می‌شود؛ در حالی که انباشت بیشتر لیگنین و ترکیبات فنولی در ژنوتیپ‌های مقاوم، با تقویت استحکام مکانیکی بافت، بروز ترک و بازشدگی کپسول را به‌تعویق می‌اندازد. علاوه‌بر این، تنظیم هورمونی به‌ویژه نقش اتیلن و اکسین در تعیین زمان فعال‌سازی مسیرهای تجزیه دیواره، تفاوت‌های بارزی میان ژنوتیپ‌های حساس و مقاوم ایجاد می‌کند.

پیشرفت‌های چشمگیر در ژنومیکس و مطالعات عملکرد ژن‌ها، مجموعه‌ای از ژن‌های کلیدی از جمله خانواده *KANADI*، ژن *SiCL1*، فاکتور رونویسی *SiHEC3* و ژن‌های کُدکننده آنزیم‌های تجزیه‌کننده دیواره را به‌عنوان عناصر تعیین‌کننده در کنترل شکوفایی معرفی کرده‌اند. توسعه نشانگرهای مولکولی مرتبط با این ژن‌ها از جمله SCAR Si-SR-32-19 و نشانگرهای InDel و CAPS نزدیک ژن‌های *KAN1/SiCL1*، ابزارهای ارزشمندی را برای گزینش دقیق ژنوتیپ‌های مقاوم فراهم ساخته و مسیر اصلاح مبتنی بر انتخاب به‌کمک نشانگر را سرعت بخشیده است. به‌طور کلی، تلفیق رویکردهای فیزیولوژیک، بیوشیمیایی، ژنتیکی و بیوتکنولوژیک، نه‌تنها درک جامع‌تری از سازوکارهای شکوفایی کپسول فراهم می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی را برای تولید ارقام کم‌شکوفا، پایدار و مناسب برداشت مکانیزه می‌گشاید. دستیابی به چنین ارقامی می‌تواند نقشی کلیدی در افزایش بهره‌وری، کاهش تلفات و ارتقای جایگاه اقتصادی کنجد در کشاورزی مدرن داشته باشد.

[1] Insertion and deletion
[2] Cleaved amplified polymorphic sequences

۵. منابع

Day, J. (2001). The mechanism of dehiscence in sesame—Features that might be useful in a breeding programme (IAEA-TECDOC-1195, pp. 21–30).

Ju, M., Li, G., Tian, Q., Cao, H., Ma, Q., Duan, Y., ... & Miao, H. (2024). Deletion of a 1,049 bp sequence from the 5′ UTR upstream of the SiHEC3 gene induces a seed non-shattering mutation in sesame. *Journal of Integrative Agriculture, 23*(8), 2589–2604

Langham, D. R., & Wiemers, T. (2002). Progress in mechanizing sesame in the US through breeding. *American Journal for Horticultural Science, 36*, 157–173.

Phumichai, C., Matthayatthaworn, W., Chuenpom, N., Wongkaew, A., Somsaeng, P., Yodyingyong, T., ... & Kaveeta, R. (2017). Identification of a SCAR marker linked to a shattering resistance trait in sesame. *Turkish Journal of Field Crops, 22*(2), 258–265.

Qureshi, M., Langham, D. R., Lucas, S. J., Uzun, B., & Yol, E. (2022). Breeding history for shattering trait in sesame: Classic to genomic approach. *Molecular Biology Reports, 49*(7), 7185–7194.

Rauf, S., Basharat, T., Gebeyehu, A., Elsafy, M., Rahmatov, M., Ortiz, R., & Kaya, Y. (2024). Sesame, an underutilized oil seed crop: Breeding achievements and future challenges. *Plants, 13*(18), 2662.

Sanni, G. B., Ezin, V., Missihoun, A. A., Florent, Q., & Ahanchede, A. (2025). Genetic and agromorphological characterization of sesame (*Sesamum indicum* L.) genotypes for dehiscence-related traits and grain yield performances. *International Journal of Agronomy, 2025*(1), 6686112.

Teboul, N., Magder, A., Zilberberg, M., & Peleg, Z. (2022). Elucidating the pleiotropic effects of sesame KANADI1 locus on leaf and capsule development. *The Plant Journal, 110*(1), 88–102.

Uzun, B., Lee, D., Donini, P., & Çağirgan, M. L. (2003). Identification of a molecular marker linked to the closed capsule mutant trait in sesame using AFLP. *Plant Breeding, 122*(1), 95–97.

Yol, E., Basak, M., Kızıl, S., Lucas, S. J., & Uzun, B. (2021). A high-density SNP genetic map construction using ddRAD-seq and mapping of capsule shattering trait in sesame. *Frontiers in Plant Science, 12*, 659–679.

Zhang, H., Miao, H., Wei, L., Li, C., Duan, Y., Xu, F., ... & Chang, S. (2018). Identification of a SiCL1 gene controlling leaf curling and capsule indehiscence in sesame via cross-population association mapping and genomic variants screening. *BMC Plant Biology, 18*(1), 296.

A review of the physiological, biochemical, and genetic mechanisms of capsule shattering in sesame (*Sesamum indicum* L.)

Fatemeh Mahdian [1*], Mohammad Zabet [2], Reza Moshtaghi [3]

1- Master's student in Agrotechnology, specializing in Crop Plant Physiology, Faculty of Agriculture, University of Birjand, iran
2- Assistant Professor, Department of Plant Production and Genetice, Faculty of Agriculture, University of Birjand, iran
3- PhD student in agricultural biotechnology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

* Corresponding author email: **fatemehmahdian80@birjand.ac.ir**

Abstract

Sesame is one of the oldest oilseed and medicinal plants in the world, valued for its high drought tolerance, bioactive compounds, and wide-ranging medicinal applications, which confer significant economic and therapeutic importance. However, its global production is constrained by the undesirable trait of capsule shattering, a characteristic that can cause up to 50% yield loss and severely limit productivity and the feasibility of mechanized harvesting. Capsule shattering results from a complex interplay of physiological processes, biochemical changes in the cell wall, and mechanical stresses induced by moisture loss. Activation of hydrolytic enzymes such as cellulase, pectinase, and polygalacturonase during the final stages of maturation reduces intercellular adhesion and facilitates tissue separation, whereas increased lignin and phenolic compounds in resistant genotypes enhance the mechanical integrity of tissues, delaying the cracking process. Additionally, hormonal regulation—particularly elevated ethylene and reduced auxin levels in sensitive genotypes—controls the timing of cell wall degradation pathway activation. Recent genomic studies have identified the roles of genes such as *KANADI*, *SiCL1*, *SiHEC3*, and cell wall–modifying enzymes in regulating the structure of the abscission zone and resistance to shattering. The development of molecular markers associated with these genes enables precise selection of resistant genotypes and accelerates marker-assisted breeding programs (MAS). Collectively, these findings indicate that a comprehensive understanding of the physiological, biochemical, and genetic mechanisms underlying capsule shattering can facilitate the development of stable, high-yielding sesame varieties suitable for mechanized harvesting.

Keywords: cell wall–degrading enzymes, *KANADI* gene, *SiCL1* gene, *SiHEC3* gene, lignin

ارزیابی تأثیر فرمول‌های مختلف گیاهان دارویی بر شاخصه‌های خونی گوساله‌های شیرخوار هلشتاین

تکتم سادات وفا [۱]،

۱- استادیارگروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

بمنظور بررسی اثر فرمول‌های مختلف شامل اسانس زنیان، پونه و رازیانه همراه با عصاره آویشن و انار بر شاخص‌های ایمنی و فراسنجه‌های متابولیک خون گوساله‌های شیرخوار هلشتاین، تعداد ۲۰ راس گوساله (نر و ماده) با وزن متوسط ۲/۵ ± ۴۱/۵ کیلوگرم و سن تقریبی ۴ ± ۴ روز در یک طرح کاملاً تصادفی با ۴ تیمار و ۵ تکرار مورد آزمایش قرار گرفتند. جیره های آزمایشی شامل: جیره شاهد بدون افزودنی گیاهی، فرمول1) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۱۰٪) + عصاره آویشن و انار (۸۰٪) + امولسیفایر (۱۰٪)، فرمول۲) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۲۰٪) + عصاره آویشن و انار (۷۰٪) + امولسیفایر (۱۰٪) و فرمول۳) عصاره آویشن و انار (۱۰۰٪) بودند. نمونه‌های خون برای اندازه‌گیری شاخص‌های هماتولوژیک و بیوشیمیایی در میانه و انتهای دوره آزمایش جمع‌آوری شدند. نتایج نشان داد که درصد لنفوسیت‌ها در تیمارهای حاوی ترکیبات گیاهی به‌طور معنی‌داری افزایش یافت ($P < 0.01$) و بیشترین مقدار در تیمار فرمول ۳ مشاهده شد، که نشان‌دهنده تقویت پاسخ ایمنی بود. کلسترول خون نیز در تیمارهای گیاهی کاهش معنی‌داری داشت، در حالی که سایر شاخص‌های هماتولوژیک و بیوشیمیایی تغییر قابل توجهی نشان ندادند ($P>۰/۰۵$). این یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده هدفمند از ترکیبات گیاهی غنی از فنول‌ها، فلاونوئیدها و آنتی‌اکسیدان‌ها می‌تواند به‌عنوان یک راهکار طبیعی و ایمن برای تقویت سیستم ایمنی و بهبود متابولیسم لیپیدها در گوساله‌های شیرخوار مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اسانس‌های گیاهی، :شاخص‌های ایمنی، عصاره آویشن و انار، گوساله‌های شیرخوار

مقدمه

سیستم ایمنی گوساله‌های شیرخوار هلشتاین در هفته‌های نخست زندگی کامل نیست و لذا حساسیت بالایی به عوامل بیماری‌زا و چالش‌های گوارشی دارند. از طرفی اسهال و اختلالات ناشی از ضعف ایمنی از مهم‌ترین عوامل کاهش رشد، افزایش هزینه‌های درمانی و تلفات دوره پرورش اولیه محسوب می‌شوند (رباه و همکاران.، ۲۰۱۳). به‌طور سنتی، آنتی‌بیوتیک‌ها برای کنترل اختلالات گوارشی و تقویت سلامت عمومی گوساله‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ اما افزایش مقاومت‌های میکروبی، محدودیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و تمایل به تولید محصولات عاری از باقی‌مانده دارویی سبب شده است که

[۱] نویسنده مسئول: **vafatoktam1978@pnu.ac.ir:**

صنعت دامپروری به سمت استفاده از ترکیبات طبیعی و ایمن، از جمله **گیاهان دارویی و عصاره‌های گیاهی** حرکت کند. این ترکیبات از نظر عملکردی، دارای خواص ضد میکروبی، آنتی‌اکسیدانی، ضدالتهابی، ضداسهال و تعدیل‌کننده سیستم ایمنی هستند و می‌توانند جایگزین مناسبی برای آنتی‌بیوتیک‌ها در مدیریت سلامت گوساله‌ها باشند (منافی و همکاران، ۱۳۹۹). در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به اسانس‌های گیاهی شامل **زنیان، پونه و رازیانه** شده است. اسانس زنیان سرشار از تیمول و کارواکرول بوده و فعالیت قوی علیه باکتری‌های گرم مثبت و گرم منفی از جمله *Escherichia coli*، *Salmonella spp.* و *Clostridium spp.* دارد. این ترکیبات علاوه بر کاهش فشار میکروبی روده، موجب بهبود هضم، افزایش ترشح آنزیم‌های گوارشی و تقویت رشد موکوس روده می‌شوند. اسانس پونه نیز به دلیل وجود پولگون و ترکیبات فنلی، خواص ضدباکتریایی و ضدالتهابی دارد و در مطالعات دام‌های جوان به کاهش بروز اسهال و تقویت عملکرد روده منجر شده است. رازیانه نیز با دارا بودن آنتول و سایر ترپنوئیدها، علاوه بر اثرات ضدنفخ و ضداسپاسم، نقش مهمی در بهبود اشتها و کاهش التهاب مخاط گوارشی ایفا می‌کند (صراف و همکاران.، ۱۳۹۸) .

در کنار اسانس‌ها، استفاده از **عصاره‌های گیاهی** به‌ویژه **آویشن و انار** به دلیل تراکم بالای مواد فعال زیستی اهمیت ویژه‌ای یافته است. آویشن از غنی‌ترین منابع تیمول و کارواکرول محسوب می‌شود و اثرات ضداسهالی، تقویت ایمنی و بهبود یکپارچگی بافت روده آن در نشخوارکنندگان جوان گزارش شده است. تیمول با کاهش چسبندگی باکتری‌ها به دیواره روده، و کارواکرول با کاهش التهاب و مهار رادیکال‌های آزاد، بهبود سلامت دستگاه گوارش را تسهیل می‌کنند (ابابکری و همکاران.، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، عصاره انار سرشار از پلی‌فنول‌ها، تانن‌های قابل هیدرولیز و اسید الاژیک است. این ترکیبات با خاصیت آنتی‌اکسیدانی قوی، کاهش اکسیداسیون لیپیدها و مهار باکتری‌های ایجادکننده اسهال، نقش مهمی در کاهش التهاب روده و تقویت سیستم ایمنی ایفا می‌کنند. مطالعات جدید نشان داده‌اند که عصاره انار می‌تواند شاخص‌های ایمنی ذاتی مانندIgA ، فعالیت فاگوسیتیک و سیتوکین‌های ضدالتهابی را بهبود بخشد و عملکرد سد مخاطی روده را تقویت کند (ژاو و همکاران، ۲۰۲۰؛ امانلو و همکاران ۱۳۹۶). ترکیب چندگانه این گیاهان می‌تواند اثرات هم‌افزایی داشته باشد؛ به‌طوری‌که ترکیبات فنلی آویشن، زنیان و پونه اثرات ضدباکتریایی یکدیگر را تقویت می‌کنند و پلی‌فنول‌های انار با کاهش التهاب، زمینه را برای عملکرد بهتر سایر ترکیبات فراهم می‌کنند (صراف و همکاران، ۱۳۹۸). افزودن امولسیفایر در این فرمول‌ها نیز موجب افزایش پایداری، قابلیت اختلاط و جذب بهتر مواد فعال در دستگاه گوارش گوساله می‌شود. این موضوع به‌ویژه در مورد اسانس‌ها که ماهیت چربی‌دوست دارند، بسیار اهمیت دارد و می‌تواند میزان بهره‌برداری بدن از این ترکیبات را افزایش دهد. با توجه به اهمیت سلامت گوارشی و ایمنی در گوساله‌های شیرخوار، و همچنین کمبود تحقیقات کاربردی درباره ترکیبات گیاهی چندمنظوره، مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر فرمول‌های مختلف شامل اسانس زنیان، پونه و رازیانه همراه با عصاره آویشن و انار بر سیستم ایمنی، سلامت و عملکرد گوساله‌های شیرخوار هلشتاین انجام گرفت. انتظار می‌رود استفاده از این ترکیبات گیاهی، با کاهش عوامل بیماری‌زا، بهبود وضعیت التهابی و تقویت ایمنی ذاتی، نقش مؤثری در بهبود رشد و کاهش وقوع اسهال داشته باشد.

موادوروش‌ها

برای انجام این پژوهش، ۲۰ راس گوساله شیرخوار هلشتاین (نر و ماده) با وزن متوسط ۲/۵±۴۱ کیلوگرم و سن تقریبی ۴ ± ۴ روز در شرکت کشاورزی و دامپروری تلیسه، جاده سیمان مشهد مورد استفاده قرار گرفتند. گوساله‌ها بلافاصله

پس از تولد وزن‌کشی شدند و در سه روز اول با آغوز و شیر انتقالی تغذیه شدند. در طول دوره آزمایش، گوساله‌ها با شیر خام به میزان ۱۰٪ وزن بدن تغذیه شدند. گوساله‌ها از تولد تا روز ۲۰ در فضای بسته با تهویه مناسب و در قفس‌های انفرادی فلزی نگهداری شدند و پس از آن به باکس‌های سیمانی در فضای باز منتقل گردیدند. این پژوهش در غالب طرح کاملا تصادفی با ۴ تیمار و ۵ تکرار در یک دوره ۴۵ روزه انجام شد. تیمارهای مورد استفاده شامل مخلوط‌های اسانس و عصاره گیاهان دارویی تهیه شده توسط شرکت فرآور داروی آژند، پارک علم و فناوری سلامت مشهد بودند .تیمارهای آزمایشی عبارت بودند از: ۱) (شاهد): بدون افزودنی گیاهی، ۲) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۱۰٪) + عصاره انار و آویشن (۸۰٪) + امولسی‌فایر(۱۰٪)، ۳) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۲۰٪) + عصاره انار و آویشن (۷۰٪) + امولسی‌فایر(۱۰٪) و ۴) عصاره آویشن و انار (۱۰۰٪)

اسانس‌گیری با دستگاه کلونجر و عصاره‌گیری به روش ماساژسیون انجام شد. تیمارها به میزان ۲۰ میلی‌لیتر در روز به شیر صبح گوساله‌ها افزوده شد. گوساله‌ها در طول دوره آزمایش با شیر به میزان ۱۰٪ وزن بدن تغذیه شدند و از هفته اول، کنسانتره استارتر با کیفیت عالی به‌صورت آزادانه در اختیارشان قرار گرفت. از روز ۱۵، یونجه با کیفیت بالا همراه با کنسانتره استارتر ارائه شد. مقدار کنسانتره روزانه وزن‌کشی شده و مصرف باقی‌مانده نیز ثبت و محاسبه شد. اسانس های فرموله شده به شیر صبح افزوده شدند و حدود یک ساعت بعد آب تازه در اختیار گوساله‌ها قرار گرفت. برای تعیین فراسنجه-های بیوشیمیایی و و ایمنی خون، میانه دوره و روز پایانی دوره آزمایش، ۲ ساعت بعد از وعده شیر مصرفی صبح، حدود ۵ میلی لیتر نمونه خون از رگ وجداج گرفته شد، ۲ میلی لیتر به لوله‌های حاوی EDTA برای آزمایش های هماتولوژی و حدود ۳ میلی لیتر به لوله‌های فاقد ماده ضد انعقاد برای جدا سازی سرم جهت آنالیز های بیوشیمیایی انتقال داده شد و بلافاصله به آزمایشگاه منتقل شدند. تغییرات خون‌شناختی گلبولهای قرمز (هموگلوبین، هماتوکریت، حجم متوسط گلبولهای قرمز، میانگین هموگلوبین سلولی) و گلبولهای سفید (نوتروفیل، ائوزینوفیل، لنفوسیت و مونوسیت) و تغییرات مقادیر پروتئین تام، آلبومین، گلوکز، تریگلیسیرید و کلسترول خون در میان دوره و انتهای دوره ازمایش مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش از طرح آزمایشی کاملا تصادفی با ۴ تیمار و ۵ تکرار استفاده شد. داده ها با استفاده از نرم افزار اماری SAS نسخه ۹/۲ مورد آنالیز آماری قرار گرفت. تجزیه داده‌های خون با روش اندازه‌گیری مکرر در زمان و با رویه MIXED انجام شد. مقایسه میانگین‌های حداقل مربعات در سطح معنی داری ۵ درصد و با استفاده از آزمون توکی انجام شد.

نتایج و بحث

نتایج شاخص‌های بیوشیمیایی و ایمنی خون در جدول مربوطه ارائه شده است. ارزیابی پاسخ‌های خونی گوساله‌های شیرخوار نشان داد که درصد لنفوسیت‌ها به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر فرمول‌های گیاهی قرار گرفته است و بیشترین مقدار آن در فرمول ۳ مشاهده شد ($P=۰/۰۱$). افزایش لنفوسیت‌ها در گروه دریافت‌کننده ترکیبات گیاهی نشان می‌دهد که فرمول‌های حاوی اسانس زنیان، پونه و رازیانه به همراه عصاره آویشن و انار، دارای اثر تقویت کنندگی سیستم ایمنی هستند. ترکیبات زیست‌فعال موجود در این گیاهان؛ مانند تیمول و کارواکرول در آویشن، آنتول و لیمونن در رازیانه، فنول‌های فعال در زنیان، فلاونوئیدهای انار و ترکیبات ضدالتهابی پونه، می‌توانند از طریق افزایش فعالیت سلول‌های تک‌هسته‌ای و بهبود عملکرد فاگوسیتی، پاسخ ایمنی را تقویت کنند. این یافته با گزارش اورلار و همکاران (۲۰۲۴) همسو است که نشان داد افزودن ترکیب اسانس‌های گیاهی به شیر گوساله‌ها موجب بهبود شمارش سلول‌های سفید و افزایش عملکرد سیستم ایمنی می‌شود. همچنین، مطالعه‌ای در گاوهای خشک توسط آکگول و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد که افزودن اسانس‌های گیاهی

در دوره انتقال، موجب تعدیل پاسخ ایمنی و بهبود وضعیت التهابی دام شده و حتی می‌تواند از طریق شیر آغوز بر وضعیت ایمنی گوساله‌ها تأثیرگذار باشد.

جدول۱- اثر جیره های آزمایشی بر فراسنجه ها ی خونی

پارامتر	جیره‌های آزمایشی[1]				SEM[2]	P Value[3]
	شاهد	فرمول ۱	فرمول ۲	فرمول ۳		
گلوکز(mg/dL)	۹۸,۲۰	۸۷,۸۰	۸۷,۰۰	۸۸,۷۵	۵,۴۵	۰,۴۵
تری‌گلیسرید (mg/dL)	23.00	24.60	20.00	22.5	1.96	0.44
کلسترول (mg/dL)	۱۲۲,۰۰	۹۸,۸۰	۹۰,۴۰	۹۰,۲۵	8.11	0.04
پروتئین کل (mg/dL)	۵,۵۸	۵,۲۶	۵,۶۴	۵,۲۰	0.36	۰,۳۶
آلبومین (g/dL)	۳,۴۶	۳,۴۶	۳,۲۲	۳,۰۰	۰,۱۸	۰,۲۹
گلبول‌های قرمز (RBC, K/µL)	6.63	6.17	6.95	6.97	۰,۸۹	۰,۷۶
هماتوکریت (HTC, %)	31.78	36.74	34.12	28.08	4.23	0.53
حجم متوسط گلبول‌های قرمز (MCV, %)	51.56	64.76	51.82	39.58	1.29	0.46
هموگلوبین (HGB, g/dL)	7.48	7.58	8.18	7.68	0.43	0.91
گلبول‌های سفید (WBC, M/µL)	7.52	7.92	7.76	7.74	0.92	0.81
لنفوسیت (%)	52.52^{b}	49.24^{b}	60.34^{ab}	68.17^{a}	3.72	0.01
نوتروفیل (%)	47.48	50.76	39.66	32.84	1.06	0.55

[1] شاهد) بدون افزودنی گیاهی، جیره۲) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۱۰٪) + عصاره انار و آویشن (۸۰٪) + امولسی‌فایر(۱۰٪)، جیره۳) اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۲۰٪) + عصاره انار و آویشن (۷۰٪) + امولسی‌فایر(۱۰٪) و جیره۴) عصاره آویشن و انار (۱۰۰٪)

[2]انحراف استاندارد میانگین

[3]سطح احتمال معنی دار شدن؛ P=۰/۰۵

اعداد دارای حروف انگلیسی متفاوت در هر سطر نشان‌دهنده اختلاف معنی‌دار آماری است ($p <$ ۰/۰۵).

این نتایج شان می‌دهد که استفاده از ترکیبات گیاهی به‌ویژه مجموعه‌ای از اسانس‌ها و عصاره‌های غنی از آنتی‌اکسیدان، می‌تواند مسیرهای ایمنی را فعال یا تقویت کند. در مقابل، سایر شاخص‌های خونی از جمله تعداد گلبول‌های قرمز (RBC)، (HCT، میزان هموگلوبین(HGB) ، حجم متوسط گلبول قرمز (MCV) و تعداد کل گلبول‌های سفید (WBC) تفاوت معنی‌داری بین تیمارها نشان ندادند (P>۰/۰۵). عدم تغییر در این شاخص‌ها نشان می‌دهد که فرمول‌های گیاهی عمدتاً بر جنبه‌های تنظیم ایمنی اثرگذار بوده و موجب تغییرات غیرطبیعی در شاخص‌های هماتولوژیکی عمومی نشده‌اند. در بخش شاخص‌های بیوشیمیایی، کلسترول خون به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر ترکیبات گیاهی قرار گرفت (P<۰/۰۵).

بیشترین مقدار کلسترول در تیمار شاهد (۱۲۲ mg/dL) و کمترین مقدار آن در تیمار ۳ که حاوی اسانس زنیان، پونه و رازیانه (۲۰٪) + عصاره انار و آویشن (۷۰٪) + امولسی‌فایر(۱۰٪) بود (۹۰/۲۵ mg/dL) مشاهده شد. کاهش کلسترول در گروه‌های دریافت‌کننده ترکیبات گیاهی احتمالاً به دلیل وجود ترکیبات هایپولیپیدمیک در آویشن، رازیانه و انار است. فلاونوئیدهای انار و پلی‌فنول‌های آویشن از طریق مهار سنتز کلسترول و بهبود فعالیت آنزیم‌های کبدی نیز در متابولیسم لیپیدها نقش دارند (ژاو و همکاران؛ ۲۰۲۰). همچنین ترکیبات معطر زنیان و پونه می‌توانند تجزیه چربی‌ها و دفع کلسترول را افزایش دهند. سایر فراسنجه‌های بیوشیمیایی از جمله گلوکز($P = 0.45$) ، تری‌گلیسرید($P = 0.44$) ، پروتئین کل ($P = 0.36$)و آلبومین ($P = 0.29$) اختلاف معنی‌داری بین تیمارها نشان ندادند. این موضوع نشان می‌دهد که افزودنی‌های گیاهی اثرات تنظیمی خود را بیشتر در زمینه ایمنی و متابولیسم چربی‌ها اعمال کرده و تغییری در تعادل انرژی یا وضعیت پروتئینی گوساله‌ها ایجاد نکرده‌اند

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که افزودن ترکیبات گیاهی شامل اسانس زنیان، پونه و رازیانه و عصاره آویشن و انار به جیره گوساله‌های شیرخوار هلشتاین، تأثیر قابل توجهی بر شاخص‌های ایمنی و برخی فراسنجه‌های متابولیک خون دارد. به‌طور ویژه، افزایش درصد لنفوسیت‌ها در تیمارهای حاوی فرمول‌های ترکیبی گیاهی، حاکی از تقویت‌کننده پاسخ ایمنی این ترکیبات است و نشان می‌دهد که استفاده از گیاهان دارویی می‌تواند سیستم ایمنی گوساله‌ها را بهبود بخشد. علاوه بر این، کاهش معنی‌دار کلسترول خون در گروه‌های دریافت‌کننده فرمول‌های گیاهی، به‌ویژه در تیمار فرمول ۳، بیانگر اثرات هایپولیپیدمیک و محافظت‌کننده قلبی-عروقی ترکیبات گیاهی است. سایر شاخص‌های هماتولوژیک و بیوشیمیایی مانند گلوکز، تری‌گلیسرید، پروتئین کل و آلبومین، تغییر معنی‌داری نشان ندادند که نشان‌دهنده ایمنی و عدم ایجاد اثرات منفی بر تعادل متابولیک گوساله‌ها است. لذا استفاده هدفمند از ترکیبات گیاهی غنی از فنول‌ها، فلاونوئیدها و ترکیبات آنتی‌اکسیدانی می‌تواند به عنوان یک راهبرد طبیعی و ایمن برای تقویت سلامت، بهبود پاسخ ایمنی و تنظیم متابولیسم لیپیدها در گوساله‌های شیرخوار مورد استفاده قرار گیرد. این یافته‌ها می‌تواند پایه‌ای علمی برای استفاده عملی از گیاهان دارویی در جیره دام‌های شیری و بهبود عملکرد و سلامت گوساله‌ها فراهم کند.

منابع

امانلو، ح.، افجانی، ا.ک.، زالی، ا.ف.، گنج خانلو، م.، و میرزایی الموتی، ح.ر.(۱۳۹۶). تأثیر استفاده از تفاله دانه انار و ال- کارنیتین در جیره بر کمیت و کیفیت شیر و فراسنجه‌های شکمبه‌ای بز شیرده. نشریه پژوهش در نشخوارکنندگان. (۲)۵، ۲۸-۱۵.

صراف، ف.، وکیلی، ع. و دانش مسگران، م (۱۳۹۸) اثر افزودن پروتکسین و اسانس نعناع، آویشن و دارچین به شیر بر عملکرد و فراسنجه های خونی گوساله های شیرخوار نژاد هلشتاین. نشریه پژوهشهای علوم دامی ایران. (۲)۱۳، ۱۷۳-۱۶۱.

صیرفی، ح.، و سبحانی راد، س.. (۱۳۹۶). تاثیر اسانس های پونه کوهی (*Origanum vulgare*) و آویشن (*Thymus vulgaris*) بر عملکرد رشد و فراسنجه های خونی در گوساله های شیرخوار. مجله کاربردی علوم دامی ایران. (۴)۷، ۸۹۳-۵۸۵.

منافی رائی، ح.، بیات، ع و منصوری، ه (۱۳۹۹). بررسی اثر مخلوط عصاره آبی آویشن و برگ اکالیپتوس بر عملکرد و سلامت گوساله های شیرخوار هلشتاین. *مجله تولیدات دامی*. (۴)۲۲، ۵۵۸-۵۴۹

Ababakri, R., A. Riasi., M. H. Fathi., H. Naeemipoor., S. Khorsandi. 2012. The effect of *spearmint sativum* essence added to starter diet on ruminal fermentation, weaning age and performance of Holstein calves. Iranian Journal of Animal Science Research, 22: 57- 68. (In Persian).

Akgul, Y., Kaya, M., Ozturk, H., & Demir, S. (2024). Effect of a dietary essential oil blend in dairy cows during the dry and transition period on blood and metabolic parameters of dams and their calves. *Animals*, 14(2), 115–128.

Carlson, H.(2024).Role of antioxidants in calf immunity, growth, and health. *Journal of Dairy Science Review*.

Orellar, J., Martinez, F., Lopez, A., & Rivera, C. (2024). Impact of herbal essential oil mixtures in milk on immune responses of Holstein calves. *Journal of Veterinary Immunology*, 52(1), 44–53.

Rabah, B., T. Lograda., M. Ramdani., P. Chalard., and G. Feguiredo. 2013. Chemical composition and antibacterial activity of essential oil of *Ziziphora hispanica* L. Global J Res. Med. Plants and Indigen. Med, 2: 73- 80.

Uyarlar, Cangir; Rahman, Abdur; Gultepe, Eyup Eren; Cetingul, Ibrahim Sadi; Bayram, Ismail. (2024). Effect of a Dietary Essential Oil Blend in Dairy Cows during the Dry and Transition Period on Blood and Metabolic Parameters of Dams and Their Calves. *Animals*, 14(1), 150.

Zhao, L., Li, Y., & Han, J. (2020). Effects of pomegranate extract on innate immune parameters and phagocytic activity in young ruminants. *Journal of Animal Science and Biotechnology*, 11(3), 112–125.

Evaluation of the Effects of Different Herbal Formulations on Blood Parameters of Holstein Dairy Calves

Toktamsadat Vafa[1*]

1- ~~Associate~~ Assistant Professor Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Iran, Phone:;
* Corresponding Author Emai: **vafatoktam1978@pnu.ac.ir**

Abstract

In order to evaluate the effects of different formulations containing essential oils of savory, thyme, and fennel combined with thyme and pomegranate extracts on immune parameters and blood metabolic indices, twenty calves (male and female) with an average body weight of 41.5 ± 2.5 kg and approximately 4 ± 4 days old were assigned to a completely randomized design with four treatments and five replicates. The experimental diets included: 1) control without herbal additives, Formula 1) essential oils of savory, thyme, and fennel (10%) + thyme and pomegranate extracts (80%) + emulsifier (10%), formula 2) essential oils of savory, thyme, and fennel (20%) + thyme and pomegranate extracts (70%) + emulsifier (10%), and Formula 3) thyme and pomegranate extracts (100%). Blood samples were collected at mid- and end-experiment to determine hematological and biochemical indices. Results showed that lymphocyte percentages were significantly increased in herbal-supplemented groups ($P < 0.01$), with the highest value observed in treatment 3, indicating an enhanced immune response. Blood cholesterol levels were significantly reduced in herbal treatments, while other hematological and biochemical parameters showed no significant differences ($P > 0.05$). These findings suggest that targeted use of herbal formulations rich in phenols, flavonoids, and antioxidants can serve as a natural and safe strategy to enhance immune function and improve lipid metabolism in dairy calves.

Keywords: Herbal essential oils; Immune parameters; Thyme and pomegranate extracts; Dairy calves

بررسی اثرات فرآورده گیاهی سیلی‌فیت صبورا بر بهبود وضعیت کبد چرب: تمرکز بر اثرات گیاهان زنجبیل، سیر و کاسنی

علی مهرآفرین[۱]، فاطمه توانای صنوبری[۲۱]

۱- عضو هئیت علمی مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه شاهد، تهران

۲- کارشناس ارشد گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی و صنایع غذایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

چکیده

این مطالعه با هدف ارزیابی اثرات فرآورده گیاهی سیلی‌فیت صبورا بر عملکرد کبد و شاخص‌های بیوشیمیایی در پنج بیمار مبتلا به کبد چرب غیر الکلی (NAFLD) انجام شد. بیماران در سنین ۳۰ تا ۵۰ سال بودند و به مدت ۳ ماه بعد از هر وعده غذایی ۳۰ میلی‌لیتر از این مکمل گیاهی دریافت کردند. پیش از درمان، سطح آنزیم‌های کبدی (ALT، AST، GGT)، تری‌گلیسیرید و ویژگی‌های سونوگرافی کبدی اندازه‌گیری شد. پس از ۳ ماه مصرف درمانی، بهبودهای قابل‌توجهی در تمامی بیماران مشاهده شد. به‌ویژه، سطح ALT از ۹۲ واحد بر لیتر به ۳۸ واحد بر لیتر کاهش یافت که نشان‌دهنده کاهش بیش از ۵۰ درصدی در فعالیت این آنزیم در بیماران است. به‌طور مشابه، سطح AST که ابتدا در تمامی بیماران بالا بود (میانگین ۷۶ واحد بر لیتر)، به‌طور معنی‌داری کاهش یافت و تغییرات درصدی بین ۵۵ تا ۵۸ درصد بود، به‌طوری که از ۷۶ واحد بر لیتر به ۳۲ واحد بر لیتر رسید که تأثیر مثبت سیلی‌فیت در کاهش آسیب‌های کبدی را تأیید می‌کند. علاوه بر آنزیم‌های کبدی، سطح تری‌گلیسیرید خون نیز کاهش چشمگیری داشت. به‌عنوان مثال، در بیمار ۱، سطح TG از ۲۸۵ میلی‌گرم بر دسی‌لیتر به ۱۷۵ میلی‌گرم بر دسی‌لیتر کاهش یافت که معادل کاهش ۳۸ درصدی است. همچنین، اسکن‌های سونوگرافی کبدی نشان‌دهنده بهبود قابل توجه در وضعیت آسیب‌های کبدی پس از درمان بود. بیشتر بیماران که در ابتدا در گریدهای ۲ و ۳ قرار داشتند، پس از ۳ ماه درمان به گریدهای پایین‌تر رسیدند و بیمار ۵ بهبودی کامل را تجربه کرد و وضعیت سونوگرافی او به سطح طبیعی برگشت. این نتایج نشان‌دهنده اثرات مثبت سیلی‌فیت صبورا در بهبود عملکرد کبد و کاهش آسیب‌های کبدی در بیماران مبتلا به کبد چرب غیر الکلی است. کاهش معنی‌دار آنزیم‌های کبدی و تری‌گلیسیرید، همراه با بهبود وضعیت سونوگرافی کبدی، نشان می‌دهد که این فرآورده گیاهی می‌تواند نقش مؤثری در درمان بیماری‌های کبدی، به‌ویژه کبد چرب غیر الکلی، ایفا کند.

واژه‌های کلیدی: آنزیم‌های کبدی، سطح تری‌گلیسیرید، سونوگرافی کبدی، گیاهان دارویی.

۱. مقدمه

[۱] **نویسنده مسئول:** Email: tavanaei.fts@gmail.com

بیماری کبد چرب غیر الکلی (Non-Alcoholic Fatty Liver Disease, NAFLD) به‌عنوان یکی از شایع‌ترین بیماری‌های متابولیک عصر حاضر شناخته می‌شود که با تجمع چربی در سلول‌های کبدی (هپاتوسیت‌ها) همراه است (حرمتی و همکاران، ۱۳۹۷). این وضعیت اغلب در زمینه افزایش چاقی، دیابت نوع ۲، اختلالات لیپیدی، مقاومت به انسولین و تنش اکسیداتیو به‌وجود می‌آید. اگر این اختلال در مراحل اولیه شناسایی نشده و درمان نشود، ممکن است به التهاب کبدی، فیبروز، سیروز و حتی کارسینوم هپاتوسلولار منجر گردد. از این‌رو، پیشگیری و مداخله زودهنگام در این بیماران بسیار حیاتی است (داوودی و همکاران، ۱۴۰۳).

در سال‌های اخیر، رویکردهای مکمل و جایگزین درمانی مبتنی بر گیاهان دارویی مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته‌اند؛ چرا که این روش‌ها می‌توانند ضمن کاهش عوارض داروهای شیمیایی، مسیرهای بیولوژیکی اکسیداتیو ـ التهابی و متابولیکی مؤثر در آسیب کبدی را هدف قرار دهند (Bekkouch et al., 2022). یکی از این فرآورده‌های گیاهی، کمپلکس گیاهی سیلی فیت صبورا است که در ایران عرضه می‌شود و شامل ترکیبی از نه گیاه دارویی است؛ از جمله گیاهان شاخص زنجبیل (*Zingiber officinale*)، سیر (*Allium sativum*) و کاسنی (*Cichorium intybus*). علاوه بر این، شوید (*Anethum graveolens*)، گشنیز (*Coriandrum sativum*)، زیره سیاه (*Carum carvi*)، زیره سبز (*Cuminum cyminum*)، شاهتره (*Alyssum homalocarpum*) و دارچین (*Cinnamomum verum*) در این فرآورده دارویی استفاده شده است. این محصول بر پایه‌ی طب سنتی ایرانی طراحی شده و ادعا می‌شود که در بازسازی سلول‌های کبدی، کاهش آنزیم‌های کبدی، ترمیم کبد چرب و کاهش تری‌گلیسیرید خون مؤثر است.

زنجبیل به‌عنوان یک گیاه دارویی با خواص ضدالتهابی و آنتی‌اکسیدانی قوی شناخته شده است؛ ترکیباتی مانند زینجیبرول (*gingerol*) و زینجیبرن (*zingiberene*) مسئول بسیاری از اثرات بیولوژیکی آن هستند (Ayustaningwarno et al., 2024). برای مثال، این گیاه می‌تواند از طریق مهار مسیرهای التهاب، کاهش بخش اکسیداتیو و بهبود متابولیسم لیپیدی، به کاهش آسیب کبدی کمک کند (Alsahli et al., 2021). سیر نیز دارای ترکیبات فعال مانند آلیسین و دی‌سولفیدهاست که مطالعات نشان داده‌اند می‌توانند عملکرد آنزیم‌های کبدی را بهبود بخشند، چربی انباشته را کاهش دهند و مقاومت به انسولین را تعدیل کنند (Jiang et al., 2024; Jain et al., 2025). کاسنی نیز به‌عنوان گیاهی با خاصیت سم‌زدایی، ارتقای متابولیسم و حفاظت از عملکرد کبدی مطرح است (Duda et al., 2024)؛ در ترکیب سیلی فیت صبورا اسم آن دیده شده و از دیرباز در طب سنتی برای پاک‌سازی کبد توصیه شده است. در پژوهشی اثر سه ترکیب گیاهی (ترکیب ۱: زردچوبه، فومیتوری، چای سبز، سیلیبوم؛ ترکیب ۲: لیمو، فلفل سیاه، سماق، کاسنی؛ ترکیب ۳: سیر، آرتیشوک، زنجبیل، موسیر) بر پیشگیری از سندروم کبد چرب خونریزی‌دهنده (FLHS) در ۳۸۴ مرغ تخم‌گذار بررسی شد. نتایج نشان داد که جیره چالش منجر به کاهش مصرف خوراک، تولید تخم‌مرغ، و افزایش ضایعات کبدی شد. ترکیب ۲ به‌طور معنی‌داری اثرات منفی جیره چالش را معکوس کرد و بیشترین بهبود را در عملکرد تولیدی و سلامت کبد ایجاد کرد (Khodaei et al., 2025).

در مطالعه‌ای به بررسی اثرات ترکیبی *Crinum glaucum* و *Allium sativum* بر عملکرد رشد، سلامت و ایمنی جوجه‌های گوشتی پرداخت. نتایج نشان داد که مصرف این گیاهان در جیره باعث افزایش قابل توجه وزن بدن، بهبود نسبت تبدیل خوراک و افزایش وزن قسمت‌های مختلف لاشه شد. همچنین، سطح ایمنی (IgA و IgY) و وضعیت اکسیداتیو (آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی و ویتامین‌ها) به‌طور معنی‌داری بهبود یافت. این ترکیب گیاهی هیچ اثر منفی بر عملکرد نداشت و می‌تواند به‌عنوان یک مکمل غذایی مفید برای بهبود عملکرد و سلامت جوجه‌های گوشتی استفاده شود (Gabriel et al., 2025). در نهایت، با توجه به افزایش روزافزون شیوع NAFLD و محدودیت‌های موجود در درمان‌های دارویی قطعی، ترکیب شواهد سنتی و علم مدرن می‌تواند راهگشای راهکارهای جدید باشد. مطالعه حاضر، با تأکید بر اثرات سه گیاه کلیدی (زنجبیل، سیر و کاسنی) در ترکیب سیلی فیت صبورا، سعی دارد گامی در جهت توسعه این رویکردها بردارد. در همین راستا، مطالعه حاضر با هدف بررسی اثرات بالینی کمپلکس سیلی فیت صبورا در بیماران دارای کبد چرب انجام شده است.

۲. مواد و روش‌ها

در این مطالعه، پنج بیمار مبتلا به کبد چرب غیر الکلی (NAFLD) در شهر مشهد انتخاب شدند. سن بیماران بین ۳۰ تا ۵۰ سال متغیر بود و شامل سه مرد و دو زن می‌شد. همه بیماران از نظر سابقه بیماری‌های کبدی، دیابت، فشار خون بالا و سایر بیماری‌های زمینه‌ای غربالگری شدند و معیارهای ورود به مطالعه بر اساس تشخیص پزشک متخصص مشخص گردید. هر بیمار به مدت ۳ ماه بعد از هر وعده غذایی حدود ۳۰ میلی‌لیتر از این مکمل را دریافت کرد.

فرآورده گیاهی سیلی فیت صبورا یک کمپلکس گیاهی منحصر به فرد و ۱۰۰ درصد طبیعی می‌باشد که به‌منظور محافظت از دستگاه گوارش و درمان بیماری‌های کبدی در شرکت بهارستان صنوبر تولید گردیده است. این فراورده گیاهی از مجموعه گیاهان کامل و جامع از جمله ترکیبات گیاهی در تقویت عملکرد کبد و محافظت از آن می‌باشد که در درمان اختلالات و بیماری‌های مختلف کبدی کاربرد داشته است. این محصول شامل گیاهان مختلف زنجبیل (*Zingiber officinale*)، سیر (*Allium sativum*)، کاسنی (*Cichorium intybus*) ، شوید (*Anethum graveolens*)، گشنیز (*Coriandrum sativum*)، زیره سیاه (*Carum carvi*)، زیره سبز (*Cuminum cyminum*)، شاهتره (*Alyssum homalocarpum*) و دارچین (*Cinnamomum verum*) می‌باشد. از مهم‌ترین گروه ترکیبات مؤثره آن می‌توان به ترپن‌ها، فنل‌ها، فلاونوئیدها و آلکالوئیدها، سزکوئی‌ترپن‌ها (زینجیبرول و زینجیبرن)، ترکیبات دی سولفیدی، اسیدهای چرب مانند اسید اولئیک، اسید لینولئیک، پتروسلینیک، و مواد معدنی اشاره نمود. از این فرآورده گیاهی به‌عنوان محافظ و تقویت‌کننده عملکرد کبد، درمان حمایتی در مشکلات کیسه صفرا، درمان حمایتی در بیمارهای مزمن و حاد کبدی (کبد چرب و سیروز کبدی) و در نهایت کاهش‌دهنده عوارض کبدی داروها استفاده می‌شود.

در این مطالعه، پنج بیمار مبتلا به کبد چرب تحت مصرف این فرآورده قرار گرفتند و آزمایشات کبدی شامل اندازه‌گیری سطح آنزیم‌های کبدی (ALT، AST، GGT)، سطح گلیسیرید خون و سایر شاخص‌های مرتبط با عملکرد کبد بود. این آزمایشات قبل از شروع درمان (پایه) و پس از ۳ ماه مصرف مکمل (۳۰ میلی‌لیتر بعد از هر وعده غذایی) انجام شدند.

۳. نتایج و بحث

میزان آنزیم ALT در بیماران قبل و بعد از مصرف فرآورده گیاهی سیلی فیت صبورا که در شکل ۱ ارائه شده است، نشان می‌دهد که قبل از مصرف گیاه، سطح این آنزیم در تمامی بیماران بالاتر از حد نرمال بود، که این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده اختلالات کبدی باشد. به‌عنوان مثال، در بیمار ۱ سطح ALT برابر با ۹۲ واحد بر لیتر است که به‌وضوح اختلالاتی در عملکرد کبد را نشان می‌دهد. در سایر بیماران نیز همین روند مشاهده می‌شود و سطح ALT در تمامی آن‌ها بالاتر از حد طبیعی است. پس از مصرف سیلی فیت، کاهش معنی‌داری در سطح این آنزیم در تمام بیماران مشاهده شد. به‌طور خاص، در بیمار ۱ سطح ALT از ۹۰ به ۳۸ واحد بر لیتر کاهش یافت، که این نشان‌دهنده کاهش بیش از ۵۰ درصدی در این آنزیم است. تغییرات درصدی در سطح ALT بین بیماران مختلف از ۵۲/۷٪ تا ۵۸/۷٪ متغیر بود، که نشان‌دهنده کاهش چشمگیر و قابل توجه در میزان ALT پس از مصرف سیلی‌فیت است.

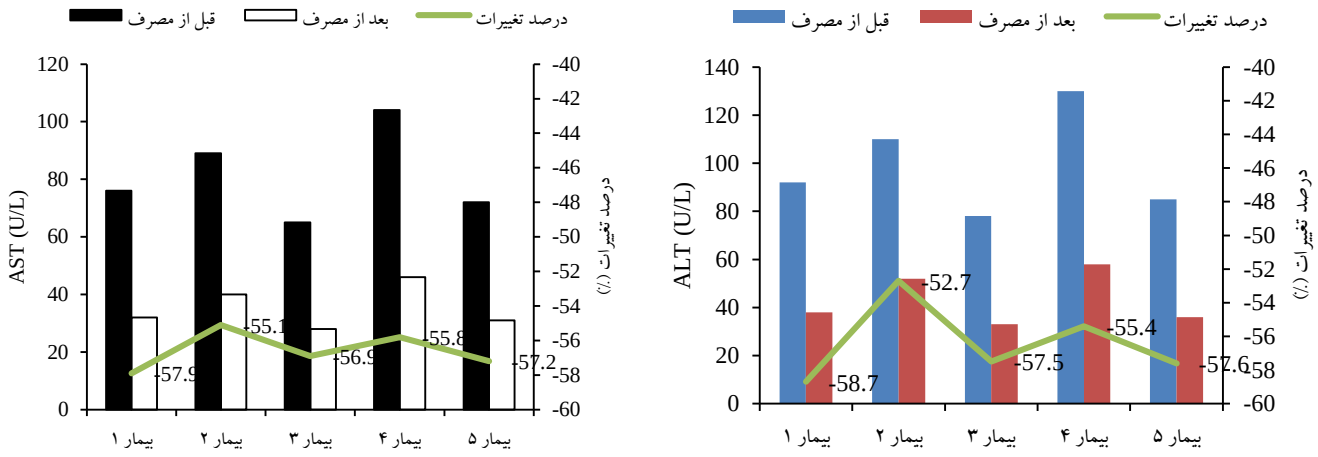

شکل ۱. محتوای و میزان تغییرات آنزیم‌های ALT و AST کبدی در بیماران مختلف تحت تأثیر فرآورده گیاهی سیلی‌فیت

قبل از مصرف فرآورده گیاهی سطح آنزیم AST در بیشتر بیماران به‌طور قابل‌توجهی بالا بوده است. به‌عنوان مثال، در بیمار ۱ مقدار AST برابر با ۷۶ واحد بر لیتر است که همچنان نشان‌دهنده آسیب به کبد است. بعد از مصرف گیاه، سطح ASTدر تمامی بیماران کاهش یافت و در بیمار ۱ این مقدار به ۳۲ واحد بر لیتر رسید. این کاهش معنی‌دار نشان‌دهنده بهبود عملکرد کبد در اثر مصرف گیاه است. درصد تغییرات (کاهش) در این آنزیم از ۵۵/۱٪ تا ۵۷/۹٪ متغیر بود، که کاهش قابل‌توجهی در سطح AST در تمامی بیماران پس از مصرف گیاه را نشان می‌دهد و به‌طور واضح تأثیر درمانی این فرآورده گیاهی را اثبات می‌کند (شکل ۱).

میزان تغییرات آنزیم GGT نشان می‌دهد که قبل از مصرف فرآورده گیاهی، سطح این آنزیم در بیماران مختلف متفاوت بود. برای مثال، در بیمار ۱ سطح GGT برابر با ۱۴۵ واحد بر لیتر بود. پس از مصرف سیلی‌فیت، سطح GGT در تمامی بیماران کاهش یافت و در بیمار ۱ به ۶۸ واحد بر لیتر رسید. تغییرات درصدی در این آنزیم نیز نشان‌دهنده کاهش معنی‌دار از ۴۹/۴٪ تا ۵۴/۲٪ است که نشان‌دهنده بهبود عملکرد کبد و کاهش آسیب به این آنزیم در اثر مصرف گیاه می‌باشد (شکل ۲).

شکل ۲ که به میزان TG (تری‌گلیسرید) اختصاص دارد، نتایج مشابهی را نشان می‌دهد. سطح TG قبل از مصرف سیلی‌فیت برای بیماران مختلف در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلی‌گرم بر دسی‌لیتر متغیر بود. در بیمار ۱ این مقدار برابر با ۲۸۵ میلی‌گرم بر دسی‌لیتر بود. پس از مصرف فرآورده گیاهی، میزان TG در بیمار ۱ به ۱۷۵ میلی‌گرم بر دسی‌لیتر کاهش یافت که حدود ۳۸/۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد. تغییرات درصدی در این آنزیم در سایر بیماران نیز بین ۳۴/۶٪ تا ۴۱/۴٪ متغیر بود، که نشان‌دهنده کاهش سطح TG و بهبود وضعیت چربی در خون بعد از مصرف گیاه است.

در این مطالعه، تأثیر مصرف فرآورده گیاهی سیلی‌فیت بر ویژگی‌های سونوگرافی کبدی در بیماران مبتلا به آسیب‌های کبدی مورد بررسی قرار گرفت (جدول ۱). در ارزیابی سونوگرافی قبل از مصرف سیلی‌فیت، بیشتر بیماران در گریدهای ۲ و ۳ قرار داشتند، که نشان‌دهنده وضعیت متوسط تا شدید آسیب کبدی بود. به‌طور خاص، بیمار ۱ (زن، ۵۶ ساله) در گرید ۲ قرار داشت که پس از مصرف سیلی‌فیت به گرید ۱ بهبود یافت. بیمار ۲ (زن، ۴۷ ساله) نیز در ابتدا در گرید ۳ قرار داشت که پس از مصرف به گرید ۲ کاهش یافت. در گروه مردان، بیمار ۳ (۳۴ ساله) که در گرید ۲ قرار داشت، پس از مصرف سیلی‌فیت به گرید ۱ بهبود یافت. همچنین بیمار ۴ (۴۹ ساله) که در ابتدا در گرید ۳ بود، پس از مصرف به گرید ۲ رسید. جالب‌توجه است که بیمار ۵ (۳۱ ساله) پس از مصرف سیلی‌فیت بهبودی کامل را تجربه کرد و وضعیت سونوگرافی او به سطح طبیعی

رسید. این نتایج نشان‌دهنده تأثیر مثبت فرآورده گیاهی سیلی‌فیت در کاهش آسیب‌های کبدی و بهبود ویژگی‌های سونوگرافی کبدی در بیماران است.

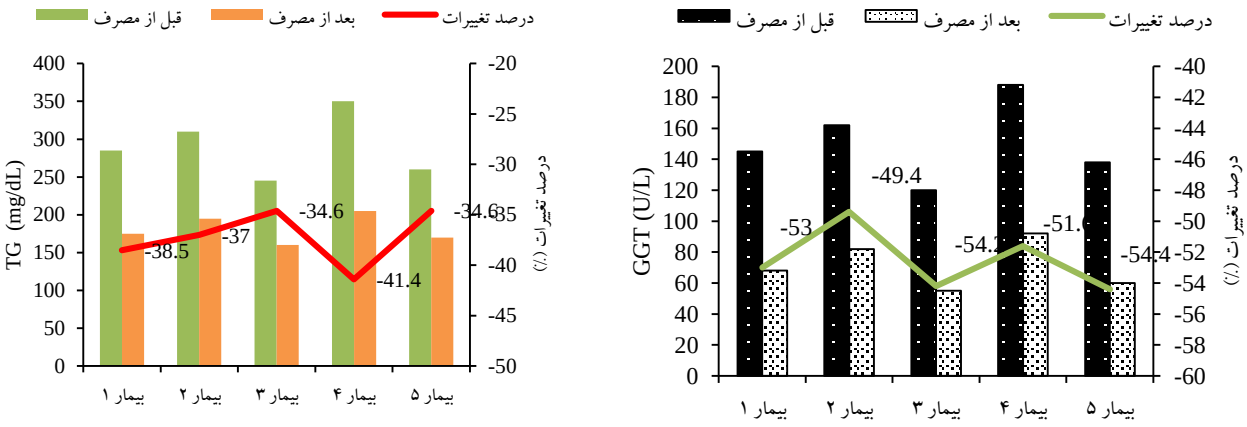

شکل ۲. محتوای و میزان تغییرات آنزیم GGT کبدی و محتوای تری‌گلیسیرید در بیماران تحت تأثیر فرآورده گیاهی سیلی فیت

جدول ۱- تأثیر مصرف فرآورده گیاهی سیلی‌فیت بر ویژگی‌های سونوگرافی کبدی در بیماران با آسیب‌های کبدی قبل و بعد از مصرف

کد بیمار	سن	جنسیت	وضعیت سونوگرافی قبل از مصرف	وضعیت سونوگرافی بعد از مصرف
بیمار ۱	۵۶	زن	گرید ۲	گرید ۱
بیمار ۲	۴۷	زن	گرید ۳	گرید ۲
بیمار ۳	۳۴	مرد	گرید ۲	گرید ۱
بیمار ۴	۴۹	مرد	گرید ۳	گرید ۲
بیمار ۵	۳۱	مرد	گرید ۲	بهبودی کامل

نتایج این مطالعه به‌وضوح نشان‌دهنده تأثیر مثبت و مؤثر فرآورده گیاهی سیلی فیت صبورا در بهبود عملکرد کبد و کاهش آسیب‌های کبدی در بیماران مبتلا به کبد چرب غیر الکلی (NAFLD) است. مصرف این مکمل گیاهی در تمامی بیماران باعث کاهش معنی‌دار سطح آنزیم‌های کبدی مانند ALT، AST و GGT شد که به‌وضوح نشان‌دهنده کاهش التهاب و آسیب به بافت کبدی است. به‌ویژه کاهش سطح ALT که معیاری مهم در ارزیابی آسیب‌های کبدی است، از ۹۲ واحد بر لیتر به ۳۸ واحد بر لیتر در بیمار ۱، بیش از ۵۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این کاهش قابل توجه به‌ویژه در سطح آنزیم‌های کبدی، نشان‌دهنده اثرات محافظتی و درمانی سیلی فیت بر کبد است.

به‌طور مشابه، کاهش سطح AST و GGT در بیماران پس از مصرف سیلی فیت صبورا به‌طور معنی‌دار نشان‌دهنده بهبود عملکرد کبد است. به‌ویژه کاهش AST که نشان‌دهنده آسیب‌های بیشتر کبدی است، از ۷۶ واحد بر لیتر به ۳۲ واحد بر لیتر در بیمار ۱ کاهش یافت، که این تغییرات درصدی قابل توجه (بین ۵۵ تا ۵۸ درصد) به‌طور واضح تأثیر درمانی مثبت این گیاه را اثبات می‌کند. این کاهش در آنزیم‌های کبدی نشان‌دهنده کاهش التهاب کبدی و بهبود عملکرد آن است. همچنین، تغییرات در سطح تری‌گلیسیرید (TG) نیز نشان‌دهنده اثرات مفید سیلی فیت در بهبود وضعیت چربی خون است. کاهش سطح TG نشان‌دهنده بهبود وضعیت متابولیکی و کاهش خطرات ناشی از بیماری‌های کبدی مرتبط با اختلالات چربی است.

این تغییرات در سطح TG در سایر بیماران نیز نشان‌دهنده اثرات مفید گیاه در تنظیم چربی‌های خون و کاهش خطر بیماری‌های قلبی-عروقی است.

نتایج سونوگرافی کبدی نیز تأثیر مثبت سیلی فیت را تأیید می‌کند. بیشتر بیماران که در ابتدا در گریدهای ۲ و ۳ قرار داشتند، پس از مصرف این گیاه به گریدهای پایین‌تر رسیدند، که نشان‌دهنده کاهش آسیب‌های کبدی و بهبود کیفیت عملکرد کبد است. جالب‌توجه است که بیمار ۵، پس از مصرف سیلی فیت، بهبودی کامل را تجربه کرد و وضعیت سونوگرافی او به سطح طبیعی رسید، که این خود نشان‌دهنده تأثیر قوی گیاه در درمان آسیب‌های کبدی است. دلیل اثر درمانی سیلی‌فیت صبورا می‌تواند به ترکیبات فعال موجود در آن نسبت داده شود. این فرآورده گیاهی از ترکیبات گیاهی مختلفی از جمله زنجبیل، سیر، کاسنی، شوید، گشنیز، زیره، شاهتره و دارچین تشکیل شده است. این گیاهان به‌طور سنتی برای تقویت عملکرد کبد و درمان اختلالات کبدی استفاده می‌شوند. ترکیباتی مانند ترپن‌ها، فلاونوئیدها، فنل‌ها و آلکالوئیدها که در این گیاهان وجود دارند، دارای خواص آنتی‌اکسیدانی، ضدالتهابی و محافظتی هستند که می‌توانند به کاهش آسیب‌های کبدی و بهبود عملکرد آن کمک کنند. علاوه بر این، این ترکیبات ممکن است به تنظیم سطح چربی‌های خون و کاهش میزان تری‌گلیسیرید کمک کنند که این امر نیز به بهبود وضعیت کلی کبد و پیشگیری از بیماری‌های قلبی-عروقی مرتبط با کبد چرب کمک می‌کند.

مکانیسم اثر این فرآورده این کمپلکس گیاهی باعث بازگشت آنزیم‌های کبدی به میزان نرمال آن شده و کبد را از مواد سمی پاک‌سازی می‌کند. به‌عنوان یک آنتی‌اکسیدان قوی و مستقیم ، قدرت نوسازی سلول‌های کبد را افزایش داده و باعث عملکرد نرمال آن می‌شود. با ممانعت از اتصال سموم به رسپتورهای سلول‌های کبدی باعث غیرقابل نفوذ کردن آن نسبت به سموم کبدی می‌گردد و همچنان با ترمیم هپاتوسیت‌های آسیب دیده از کبد در مقابل اثرات مضر و زیان‌آوری که زندگی انسان را تهدید می‌نماید، حفاظت می‌کند. خاصیت آنتی‌اکسیدانی این کمپلکس گیاهی مانع پراکسیداسیون چربی در کبد گردیده و از انباشته شدن چربی در سلول‌های کبدی جلوگیری به‌عمل می‌آورد. این فرآورده گیاهی با تقویت عملکرد انسولین در بدن و کاهش تری گلیسیرید خون نیز در درمان کبد چرب نقش دارد. یحیوی و همکاران (۱۳۹۶) اثرات کاربرد مجزا و توام پودر سیر و زنجبیل بر شاخص‌های کبدی بچه ماهی صبیتی را بررسی و گزارش کردند که شاخص‌های کبدی تحت تأثیر تیمارهای آزمایشی تفاوت معنی‌داری در سطح احتمال ۵ درصد داشتند. این پژوهشگران نتیجه‌گیری کردند که ترکیب سیر و زنجبیل باعث بهبود ترکیبات شیمیایی و افزایش فعالیت آنزیم‌های گوارشی می‌شود. علیمه و همکاران (۱۳۹۸) در آزمایشی اثر کاربرد روزانه ۲۰۰ میلی‌لیتر عصاره گیاه کاسنی را بررسی و بیان داشتند که سطح سرمی ALT و AST در گروه‌های مختلف آزمایشی کاهش معنی‌داری نشان داد و نتیجه‌گیری کردند که کاربرد عصاره کاسنی منجر به کاهش آنزیم‌های ALT و AST می‌شود که نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر را تائید می‌نماید.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که فرآورده گیاهی سیلی‌فیت صبورا می‌تواند به‌عنوان یک درمان مؤثر در بهبود عملکرد کبد و کاهش آسیب‌های کبدی در بیماران مبتلا به کبد چرب غیر الکلی مورد استفاده قرار گیرد. کاهش قابل توجه آنزیم‌های کبدی (ALT، AST، GGT) و بهبود وضعیت سونوگرافی کبدی در بیماران، نشان‌دهنده اثرات درمانی مثبت این محصول گیاهی است. علاوه بر این، تأثیر آن در کاهش سطح تری‌گلیسیرید خون می‌تواند در کاهش خطر بیماری‌های قلبی-عروقی نیز مؤثر باشد. بنابراین، سیلی فیت صبورا به‌عنوان یک درمان حمایتی در بیماری‌های کبدی و کبد چرب غیر الکلی می‌تواند گزینه‌ای مناسب و مؤثر باشد.

منابع

حرمتی، ا.، شاکری، م.، ایرانی‌خواه، ا.، عفیفیان، م. و سرکشیکیان، س.س. ۱۳۹۷. مروری بر بیماری کبد چرب غیر الکلی، گوارش، ۲۳(۴): ۲۱۲-۲۰۳.

داوودی، ا.، نژادعلی، م. و طاهری، ص. ۱۴۰۳. سطح سرمی رزیستین در بیماران مبتلا به بیماری کبد چرب غیر الکلی در یک جمعیت ایرانی، ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ۳۲(۵): ۷۸۲۶-۷۸۱۸.

علیمه، ع.، رفیع‌زاده، ب. و باباخانی، ه. ۱۳۹۸. اثر تمرین هوازی و مصرف عصاره کاسنی بر سطوح آنزیم‌های کبدی پسران چاق با کبد چرب غیرالکلی. پژوهش‌نامه فیزیولوژی ورزشی و کاربردی، ۱۵(۳۰): ۱۱۴-۱۰۳.

یحیوی، م.، جهان‌جو، و.، اکرمی، ر. و بحری، ا.ه. ۱۳۹۶. اثرات مجزا و توأم پودر سیر و زنجبیل بر شاخص‌های کبدی، ترکیب شیمیایی لاشه، فعالیت آنزیم‌های گوارشی و میزان مقاومت ماهی صبیتی. مجله علوم و فنون شیلات، ۶(۲): ۲۹-۱۷.

Alsahli, M.A., Almatroodi, S.A., Almatroudi, A., Khan, A.A., Anwar, S., Almutary, A.G., Alrumaihi, F. and Rahmani, A.H. 2021. 6-Gingerol, a major ingredient of ginger attenuates diethylnitrosamine-induced liver injury in rats through the modulation of oxidative stress and anti-inflammatory activity. Mediators of Inflammation, 2021: 6661937

Ayustaningwarno, F., Anjani, G., Ayu, A.M. and Fogliano, V. 2024. A critical review of Ginger's (*Zingiber officinale*) antioxidant, anti-inflammatory, and immunomodulatory activities. Frontiers in Nutrition, 11: 1364836

Bekkouch, O., Dalli, M., Harnafi, M., Touiss, I., Mokhtari, I., Assri, S.E., Harnafi, H., Choukri, M., Ko, S.J. and Kim, B. 2022. Ginger (*Zingiber officinale* roscoe), lemon (*Citrus limon* L.) juices as preventive agents from chronic liver damage induced by CCl4: A biochemical and histological study. Antioxidants, 11: 390

Duda, Ł., Kłosiński, K.K., Budryn, G., Jaśkiewicz, A., Kołat, D., Kałuzińska-Kołat, Ż. and Pasieka, Z.W. 2024. Medicinal use of chicory (*Cichorium intybus* L.). Scientia Pharmaceutica, 92: 31

Gabriel, G.O., Chukwudi, P., Odumboni, A.A., Oluwole, T.E., Owolabi, S.J., Chorio, T.P. and Ogwuegbu, M.C. 2025. Combined effects of *Crinum glaucum* and *Allium sativum* on performance, carcass traits, and physiological health markers in broiler chickens. Discover Applied Sciences, 7: 1-13

Jain, M., Patil, N., Mohammed, A. and Hamzah, Z. 2025. Valorization of garlic (*Allium sativum* L.) byproducts: Bioactive compounds, biological properties, and applications. Journal of Food Science, 90: e70152

Jiang, Y., Yue, R., Liu, G., Liu, J., Peng, B., Yang, M., Zhao, L. and Li, Z. 2024. Garlic (*Allium sativum* L.) in diabetes and its complications: Recent advances in mechanisms of action. Critical Reviews in Food Science and Nutrition, 64: 590-5340.

Khodaei, M., Torki, M., Khajali, F., Karimi, I. 2025. Application of various mixtures of medicinal herbs in the diet of laying hens: Evaluating preventive approach of fatty liver syndrome. PLoS One, 20: e0330363

Investigation of the effects of 'Sily Fit Sabora' plant product on the improvement of fatty liver condition: focusing on the effects of ginger, garlic, and chicory plants

Ali Mehrafarin [1*], Fateme Tavanaye Senobari [2]

1- Assistant Professor, Medicinal Plants Research Center, Shahed University, Tehran, Iran
2- Master of Science in Medicinal Plants, Faculty of Agriculture and Food Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

* Corresponding author email: tavanaei.fts@gmail.com

Abstract

This study aimed to evaluate the effects of the herbal product 'Sily Fit Sabora' on liver function and biochemical markers in five patients with non-alcoholic fatty liver disease (NAFLD). The patients, aged between 30 and 50 years, were treated daily with a specified dose of the herbal supplement for 3 months. Before treatment, the levels of liver enzymes (ALT, AST, GGT), triglycerides (TG), and liver ultrasound features were assessed. After 3 months of treatment, significant improvements were observed in all patients.Specifically, the ALT levels decreased from an average of 92 U/L to 38 U/L, reflecting a reduction of 50% in enzyme activity across patients. Similarly, AST levels, initially elevated in all patients (mean 76 U/L), decreased significantly, with a reduction of 55–58%, from an average of 76 U/L to 32 U/L. In addition to liver enzymes, TG levels in blood showed a notable decrease. For example, in patient 1, TG levels dropped from 285 mg/dL to 175 mg/dL, showing a 38% reduction. Furthermore, liver ultrasound scans revealed that before treatment, most patients were classified in grades 2 and 3 (moderate to severe liver damage). After 3 months of treatment, all patients showed improvements in liver grading, with patient 5 achieving full recovery and returning to a normal grade. These findings highlight the potential of 'Sily Fit Sabora' as a therapeutic agent for improving liver function and reducing liver damage in patients with NAFLD. The significant decreases in liver enzymes and triglycerides, along with the improved liver ultrasound results, indicate that 'Sily Fit Sabora' has a promising role in the management of liver diseases, particularly non-alcoholic fatty liver disease.

Keywords: Liver enzymes, triglyceride levels, liver ultrasound, medicinal plants.

بررسی تنوع بیوشیمیایی و میزان اسانس توده‌های مختلف ریحان (*Ocimum basilicum* L.)

فاطمه شاهی[1]، مهدی محب‌الدینی[1،1]، ندا تاریوردی زاده[1]

۱- گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

ریحان (*Ocimum basilicum* L.) یکی از گیاهان دارویی و معطر مهم خانواده‌ی نعناع (Lamiaceae) است که به‌دلیل دارا بودن ترکیبات فعال زیستی، اسانس‌های معطر و آنتی‌اکسیدان‌های طبیعی، از ارزش بالایی در صنایع دارویی و غذایی برخوردار می‌باشد. این پژوهش به‌منظور بررسی تنوع بیوشیمیایی ده توده بومی ریحان جمع‌آوری‌شده از مناطق مختلف ایران شامل ارومیه، قم، اصفهان، تبریز، نیشابور، اردبیل، شهریار، ورامین، تهران و نمین در سال ۱۴۰۲ در مزرعه تحقیقاتی دانشگاه محقق اردبیلی و در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با چهار تکرار انجام گرفت. صفات بیوشیمیایی شامل کلروفیل a، کلروفیل b، کاروتنوئید، آنتوسیانین و میزان اسانس اندازه‌گیری شدند. نتایج نشان داد بین توده‌ها از نظر تمام صفات مورد مطالعه اختلاف معنی‌داری وجود دارد. اکوتیپ تبریز در تمامی صفات از جمله کلروفیل a ۱/۸۴ میلی‌گرم در گرم وزن خشک، کلروفیل b ۰/۶۶ میلی‌گرم در گرم وزن خشک، کاروتنوئید ۰/۹۷ میلی‌گرم در گرم وزن خشک، آنتوسیانین ۱/۰۹ میلی‌گرم در گرم وزن تازه و اسانس ۱/۸ میلی‌لیتر در ۱۰۰ گرم وزن خشک بیشترین مقادیر را دارا بود. در مقابل، اکوتیپ نمین پایین‌ترین میزان رنگدانه‌ها و اکوتیپ‌های ورامین، ارومیه و قم کمترین اسانس را داشتند. نتایج نشان‌دهنده‌ی تنوع بیوشیمیایی قابل‌توجه میان توده‌های ریحان بوده و اکوتیپ تبریز به‌عنوان برترین توده از نظر ترکیبات فعال شناسایی شد.

واژه‌های کلیدی: ریحان، کلروفیل، آنتوسیانین، کاروتنوئید، اسانس، تنوع بیوشیمیایی

۱. مقدمه

ریحان (*Ocimum basilicum* L.) یکی از مهم‌ترین گونه‌های گیاهان دارویی و معطر از خانواده‌ی نعناع است که به‌دلیل ترکیبات فعال زیستی و اسانس‌های معطر خود در صنایع غذایی، دارویی، آرایشی و بهداشتی کاربرد گسترده‌ای دارد. این گیاه علفی و یک‌ساله، بومی مناطق گرمسیری آسیا بوده و امروزه در بیشتر نواحی معتدل و نیمه‌گرمسیری جهان کشت می‌شود. اسانس استخراج‌شده از برگ و گل ریحان به‌عنوان منبعی طبیعی از ترکیبات فنلی، فلاونوئیدی و ترپنوئیدی شناخته می‌شود و نقش قابل‌توجهی در داروسازی و تولید مواد آرایشی دارد (وارگا و همکاران، ۲۰۲۴).

اهمیت ریحان در دهه‌های اخیر به‌دلیل حضور ترکیبات بیوشیمیایی متنوعی مانند لینالول، اوژنول، متیل‌چاویسول، سینئول و ژرانیول افزایش یافته است. این ترکیبات مسئول عطر و طعم منحصربه‌فرد ریحان بوده و دارای خواص ضدباکتری، ضدقارچ، ضدالتهاب و آنتی‌اکسیدانی هستند. میزان و نوع این ترکیبات در توده‌ها و ژنوتیپ‌های مختلف تفاوت چشمگیری

[1] نویسنده مسئول: mohebodini@uma.ac.ir

دارد، که این امر ناشی از اثر عوامل ژنتیکی، شرایط محیطی، مرحله رشد و روش‌های برداشت و استخراج اسانس است (برانکا و همکاران، ۲۰۲۴). بررسی تنوع بیوشیمیایی میان توده‌های ریحان از دیدگاه اصلاح نباتات و بهره‌برداری دارویی اهمیت ویژه‌ای دارد. تفاوت در ترکیب و درصد اسانس‌ها می‌تواند نشانگر پتانسیل ژنتیکی هر توده برای تولید ترکیبات خاص دارویی باشد. برای مثال، برخی از توده‌ها دارای درصد بالاتری از اوژنول بوده و در صنایع دارویی و ضدعفونی‌کننده کاربرد دارند، در حالی که توده‌های دارای غلظت بالای لینالول بیشتر در صنایع عطرسازی و مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گیرند (کاملیکا و همکاران، ۲۰۲۳).

علاوه بر ترکیب اسانس، محتوای ترکیبات فنلی و فلاونوئیدی در ریحان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این ترکیبات، از مهم‌ترین آنتی‌اکسیدان‌های طبیعی هستند که در کاهش اثرات استرس اکسیداتیو، جلوگیری از پیری سلولی و پیشگیری از بیماری‌های مزمن نقش دارند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که میزان کل فنل و فلاونوئیدها در توده‌های مختلف ریحان تفاوت زیادی دارد و این اختلافات می‌تواند برای انتخاب و پرورش ژنوتیپ‌های برتر با خواص درمانی بیشتر مورد استفاده قرار گیرد (رحیمی و همکاران، ۲۰۲۳).

درک دقیق تنوع بیوشیمیایی در میان توده‌های ریحان، نه‌تنها برای انتخاب ارقام با کیفیت اسانس و ارزش دارویی بالاتر ضروری است، بلکه اطلاعات ارزشمندی برای برنامه‌های اصلاحی و به‌نژادی فراهم می‌آورد. این تنوع می‌تواند به توسعه‌ی ارقام جدید با عملکرد بیشتر، پایداری ترکیبات فعال در شرایط محیطی مختلف و افزایش سازگاری گیاه با تغییرات اقلیمی کمک کند. از سوی دیگر، شناخت تفاوت‌های بیوشیمیایی در توده‌های ریحان می‌تواند به تعیین بهترین شرایط محیطی و زراعی برای حداکثرسازی محتوای ترکیبات مفید کمک نماید (ساسنوسکاس و همکاران، ۲۰۱۷).

هدف از این پژوهش، بررسی تنوع بیوشیمیایی توده‌های مختلف ریحان از نظر ترکیبات فنلی، فلاونوئیدی، رنگدانه‌های نوری و ترکیب اسانس می‌باشد تا ارتباط بین ساختار ژنتیکی و محتوای متابولیت‌های ثانویه در این گیاه مشخص شود. این اطلاعات می‌تواند مبنایی برای انتخاب توده‌های برتر با بیشترین پتانسیل دارویی و صنعتی باشد.

۲. مواد و روش‌ها

آزمایش در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با چهار تکرار در مزرعه انجام گرفت. مواد گیاهی شامل ۱۰ توده ریحان جمع‌آوری‌شده از شهرهای مختلف ایران شامل ارومیه، قم، اصفهان، تبریز، نیشابور، اردبیل، شهریار، ورامین، تهران و نمین بودند. عملیات کاشت و داشت مشابه بخش مورفولوژیکی اجرا گردید و نمونه‌برداری برای اندازه‌گیری صفات بیوشیمیایی در مرحله ۵۰ درصد گلدهی صورت گرفت.

برای استخراج رنگدانه‌ها، از ۰/۱گرم ماده گیاهی تازه استفاده شد. نمونه‌ها در ۴ میلی‌لیتر استون ۸۰ درصد خیس شده و پس از سانتریفیوژ، برای رقیق‌سازی ۴ میلی‌لیتر دیگر استون ۸۰ درصد به آن افزوده شد. جذب محلول در طول‌موج‌های ۴۷۰، ۶۴۵ و ۶۶۳ نانومتر با دستگاه اسپکتروفوتومتر اندازه‌گیری شد (Lichtenthaler, 1987). مقادیر رنگدانه‌ها با استفاده از فرمول‌های زیر محاسبه و نتایج بر حسب میلی‌گرم بر گرم وزن خشک گیاه (mg g^{-1} DW) گزارش گردید:

Chlorophyll a= ۱۲/۲۵A۶۶۳- ۲/۷۹A۶۴۶
Chlorophyll b= ۲۰/۲۱A۶۴۶- ۵/۱A۶۶۳
Carotenoid = ۱۰۰۰A ۴۷۰– ۳/۲۷Ca – ۱۰۴Cb /۲۲۹

برای سنجش آنتوسیانین، از ۰/۲ گرم برگ تازه استفاده شد. نمونه‌ها با ۴ میلی‌لیتر متانول اسیدی (حاوی ۱٪ اسید کلریدریک) خیس و به‌مدت ۲۴ ساعت در تاریکی نگهداری شدند. پس از سانتریفیوژ، جذب محلول در طول‌موج ۵۳۰ نانومتر با اسپکتروفوتومتر اندازه‌گیری گردید. غلظت آنتوسیانین بر اساس فرمول ضریب خاموشی محاسبه شد (Ji et al., 2014).

برای بررسی عملکرد اسانس، نمونه‌های گیاهی در دو مرحله‌ی ۵۰ و ۱۰۰ درصد گلدهی برداشت شدند. تیمار خشک‌کردن شامل دو روش خشک‌کردن در سایه (در دمای اتاق) و در آون با دمای ۷۰ درجه سانتی‌گراد بود. اسانس‌گیری به روش تقطیر با آب و به‌وسیله دستگاه کلونجر (مدل ۹۲۰۹۰۶MS-EAM) به‌مدت ۳ ساعت انجام گرفت. در هر تکرار، ۲۵ گرم از نمونه خشک‌شده پس از آسیاب‌کردن، در ۲۵۰ میلی‌لیتر آب مقطر قرار داده شد و فرآیند تقطیر آغاز گردید. اسانس‌های جمع‌آوری‌شده پس از خشک‌کردن با سدیم‌سولفات بدون آب، در ظروف تیره و در دمای ۴ درجه سانتی‌گراد نگهداری شدند تا برای آنالیزهای بعدی مورد استفاده قرار گیرند. درصد اسانس از نسبت وزن اسانس استخراج‌شده به وزن ماده خشک اولیه محاسبه شد.

داده‌های حاصل از اندازه‌گیری صفات بیوشیمیایی با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقایسه میانگین‌ها در سطح احتمال یک درصد با آزمون چنددامنه‌ای دانکن انجام شد.

۳. نتایج و بحث

نتایج مقایسه میانگین‌ها (جدول ۱) نشان داد که اکوتیپ تبریز با مقدار ۱/۸۴میلی‌گرم بر گرم وزن خشک دارای بیشترین میزان کلروفیل **a** بود، در حالی که کمترین مقدار در اکوتیپ نمین با ۰/۹۹ میلی‌گرم بر گرم وزن خشک مشاهده شد. کلروفیل **a** نقش اصلی را در جذب نور و انجام فرآیند فتوسنتز بر عهده دارد و افزایش آن نشانگر کارایی نوری بالاتر گیاه است. این تفاوت می‌تواند ناشی از ترکیب ژنتیکی، شدت نور محیطی و شرایط تغذیه‌ای اکوتیپ‌ها باشد. اکوتیپ تبریز با سطح بالای کلروفیل احتمالاً دارای ظرفیت فتوسنتزی بیشتر و رشد رویشی قوی‌تر است. یافته‌های مشابهی توسط Rahimi و همکاران (۲۰۲۳) گزارش شد که بیان کردند کلروفیل **a** یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی سازگاری فیزیولوژیکی ریحان است.

در صفت میزان کلروفیل b نیز اکوتیپ تبریز با مقدار ۰/۶۶میلی‌گرم بر گرم وزن خشک بیشترین و اکوتیپ نمین با ۰/۲۳ میلی‌گرم بر گرم وزن خشک کمترین مقدار را داشت. کلروفیل b نقش مکمل در جذب نور در طول موج‌های متفاوت از کلروفیل a دارد و افزایش آن معمولاً با بهبود بهره‌وری نوری و رشد سبزینه‌ای مرتبط است. اکوتیپ‌هایی با کلروفیل b بالاتر معمولاً مقاومت بیشتری نسبت به تنش‌های نوری و حرارتی نشان می‌دهند. بالا بودن میزان کلروفیل b در تبریز بیانگر عملکرد فتوسنتزی مطلوب و توان بالاتر در تولید زیست توده است. نتایج حاضر با گزارش Varga و همکاران (۲۰۲۴) همخوانی دارد که افزایش کلروفیل b را عاملی در بهبود کارایی نوری در گونه‌های معطر دانستند. برای صفت میزان کاروتنوئید،نتایج نشان داد اکوتیپ تبریز با ۰/۹۷ میلی‌گرم بر گرم وزن خشک بیشترین و اکوتیپ نمین با ۰/۳۹ میلی‌گرم بر گرم وزن خشک کمترین میزان کاروتنوئید را دارا بود. کاروتنوئیدها از مهم‌ترین رنگدانه‌های فتوسنتزی و آنتی‌اکسیدان‌های طبیعی هستند که در حفاظت کلروفیل‌ها در برابر اکسیداسیون نقش اساسی دارند. مقادیر بالاتر کاروتنوئید در اکوتیپ تبریز می‌تواند به دلیل سازگاری بهتر آن با شرایط محیطی و توانایی بالاتر در تحمل تنش‌های نوری باشد. این ترکیبات علاوه بر نقش فیزیولوژیکی، در ایجاد رنگ سبز مایل به زرد برگ نیز مؤثرند. پژوهش Lichtenthaler **(۱۹۸۷)** نیز تأیید کرد که سطح بالاتر کاروتنوئید موجب پایداری بیشتر سیستم فتوسنتزی در گیاهان معطر می‌شود.

جدول ۱- مقایسه میانگین صفات بیوشیمیایی توده های ریحان

ژنوتیپ	کلروفیل a	کلروفیل b	کاروتنوئید	آنتوسیانین	میزان اسانس	درصد اسانس
ارومیه	۰/۹۹۷۳bc	۰/۳۲۳۳c	۰/۹۷۵۰bc	۰/۳۳۱۳b	۰/۴d	۱/۳۳d
قم	۱/۳۸۰۳b	۰/۴۹۱۷b	۱/۳۸۱۳b	۰/۶۵۸۰b	۰/۴d	۱/۳۳d
اصفهان	۱/۰۳۶۷bc	۰/۳۴۰۷c	۱/۰۷۶۰bc	۰/۳۶۹۰b	۰/۶c	۲c
تبریز	۱/۸۴۴۳a	۰/۶۶۷۷a	۱/۸۷۲۰a	۱/۰۹۷۰a	۱/۸a	۶a
نیشابور	۰/۹۸۱۳bc	۰/۳۱۲۷c	۰/۹۵۱۳bc	۰/۳۲۷۰b	۱b	۳/۳۳b
اردبیل	۰/۹۷۶۳bc	۰/۳۰۷۷c	۰/۹۴۰۷bc	۰/۲۷۹۳b	۱/۵a	۵a
شهریار	۰/۸۸۹۰c	۰/۲۸۴۷c	۰/۸۳۲۰c	۰/۲۶۶۰b	۰/۹b	۳b
ورامین	۰/۸۸۲۳c	۰/۲۸۲۳c	۰/۸۶۷۳bc	۰/۳۱۹۰b	۰/۴	۱/۳۳d
تهران	۰/۹۷۷۷bc	۰/۳۰۶۳c	۰/۹۲۵۰bc	۰/۲۴۲۳b	۰/۹b	۳b
نمین	۰/۷۷۱۳c	۰/ ۲۳۸۰c	۰/۷۳۹۰c	۰/۲۹۱۳b	۰/۶c	۲c

در صفت میزان آنتوسیانین، بررسی نتایج نشان داد که اکوتیپ تبریز با مقدار ۱/۰۹ میلی‌گرم بر گرم وزن تازه بیشترین و اکوتیپ‌های تهران و شهریار کمترین میزان آنتوسیانین را دارا بودند. آنتوسیانین‌ها ترکیبات فنولی رنگدانه‌ای هستند که در پاسخ به تنش‌های محیطی مانند نور شدید، دما و کمبود مواد غذایی افزایش می‌یابند. سطح بالای آنتوسیانین در اکوتیپ تبریز ممکن است نشان‌دهنده‌ی مقاومت بیشتر این توده در برابر تنش‌های محیطی باشد. همچنین آنتوسیانین‌ها به‌عنوان ترکیبات آنتی‌اکسیدانی قوی شناخته می‌شوند و نقش مهمی در ارزش دارویی و غذایی ریحان دارند. یافته‌های حاضر با مطالعه Ji و همکاران (۲۰۱۴) همسو است که بین میزان آنتوسیانین و پایداری فیزیولوژیکی گیاه رابطه‌ی مستقیم گزارش کردند. برای صفت مهم میزان اسانس، براساس نتایج جدول، اکوتیپ تبریز با میانگین ۱/۸ میلی‌لیتر در ۱۰۰ گرم وزن خشک بیشترین و اکوتیپ‌های ورامین، ارومیه و قم با ۰/۴ میلی‌لیتر در ۱۰۰ گرم وزن خشک کمترین میزان اسانس را داشتند. اسانس ریحان حاوی ترکیبات فعالی نظیر لینالول، اوژنول و متیل‌چاویکول است که تعیین‌کننده عطر و ارزش دارویی گیاه می‌باشند. افزایش میزان اسانس در اکوتیپ تبریز می‌تواند ناشی از تراکم بیشتر غدد ترشحی در برگ و گل‌آذین، محتوای بالاتر کلروفیل و عملکرد فتوسنتزی بیشتر باشد. همچنین شرایط اقلیمی و شدت تابش نور در مبدأ رشد این توده احتمالاً تأثیر مثبتی بر سنتز ترکیبات اسانسی داشته است. از سوی دیگر، تفاوت میان اکوتیپ‌ها نشان‌دهنده کنترل ژنتیکی قوی در مسیرهای بیوسنتزی ترکیبات ثانویه است. نتایج مشابهی در پژوهش Branca و همکاران (۲۰۲۴) گزارش شد که بیان کردند میزان اسانس در ژنوتیپ‌های ریحان به‌شدت تحت‌تأثیر فاکتورهای ژنتیکی و محیطی قرار دارد.

۶. منابع

رحیمی، م.، کریمی، ر.، و خسروی، ح. (۲۰۲۳). بررسی ویژگی‌های فیزیولوژیکی و بیوشیمیایی توده‌های ریحان تحت تنش خشکی. مجله تحقیقات علوم باغبانی ایران، ۵۴ (۲)، ۱۱۵–۱۲۶.

Branca, R., Costa, M., and Oliveira, F., 2024. Variation in essential oil composition and content among basil (*Ocimum basilicum* L.) genotypes. Industrial Crops and Products 212: 118249.

Ji, L., Han, X., and Zhao, Y., 2014. Determination of anthocyanins in basil leaves under different environmental conditions. Journal of Food Biochemistry 38(4): 365–373.

Kamalika, P., Das, R., and Mondal, S., 2023. Relationship between essential oil composition and antioxidant activity in basil (*Ocimum basilicum* L.) varieties. Journal of Applied Botany and Food Quality 96(1): 12–20.

Lichtenthaler, H. K., 1987. Chlorophylls and carotenoids: Pigments of photosynthetic biomembranes. Methods in Enzymology 148: 350–382.

Rahimi, M., Karimi, R., and Khosravi, H., 2023. Physiological and biochemical traits of basil populations under drought stress. Iranian Journal of Medicinal Plants 54(2): 115–126.

Sesenouskas, A., Rimkeviciene, V., and Milda, K., 2017. Evaluation of essential oil content and biochemical variability in basil genotypes. Horticultural Science 44(3): 187–195.

Varga, K., Toth, B., and Novak, J., 2024. Bioactive compounds and pharmaceutical potentials of basil essential oils. Phytochemistry Letters 62: 41–49.

Evaluation of Biochemical Diversity and Essential Oil Content among Basil (*Ocimum basilicum* L.)

Fatemeh Shahi [1], Mehdi Mohebodini [1*], Neda Tariverdizadeh[1]

1- Department of Horticultural Science, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

* Corresponding author email: **mohebodini@uma.ac.ir**

Abstract

Basil (*Ocimum basilicum* L.) is one of the most important medicinal and aromatic plants of the Lamiaceae family, valued for its bioactive compounds, aromatic essential oils, and natural antioxidants. This study was conducted to evaluate the biochemical diversity among ten native basil populations collected from different regions of Iran (Urmia, Qom, Isfahan, Tabriz, Nishabur, Ardabil, Shahriar, Varamin, Tehran, and Namin). The experiment was carried out in 2023 at the research farm of Mohaghegh Ardabili University using a randomized complete block design with four replications. Biochemical traits, including chlorophyll a, chlorophyll b, carotenoid, anthocyanin, and essential oil content, were measured. Significant differences were observed among the populations for all evaluated traits. The Tabriz ecotype exhibited the highest values for chlorophyll a (1.84 mg g^{-1} DW), chlorophyll b (0.66 mg g^{-1} DW), carotenoid (0.97 mg g^{-1} DW), anthocyanin (1.09 mg g^{-1} FW), and essential oil (1.8 mL 100 g^{-1} DW), while the Namin ecotype had the lowest pigment contents, and the Varamin, Urmia, and Qom ecotypes showed the lowest essential oil yield. These results indicate a considerable level of biochemical diversity among basil populations, identifying the Tabriz ecotype as the most promising one for breeding programs aimed at enhancing bioactive compound content

Keywords: *Ocimum basilicum*, chlorophyll, anthocyanin, carotenoid, essential oil, biochemical diversity

ارزیابی تنوع مورفولوژیکی توده‌های ریحان (*Ocimum basilicum* L.) برای شناسایی اکوتیپ‌های برتر

فاطمه شاهی[1]، مهدی محب‌الدینی[1،1]، ندا تاریوردی زاده[1]

۱- گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

ریحان (*Ocimum basilicum* L.) یکی از مهم‌ترین گیاهان دارویی و معطر از خانواده‌ی نعناع است که به‌دلیل تنوع ژنتیکی بالا و کاربردهای گسترده در صنایع دارویی و غذایی، مورد توجه ویژه قرار دارد. این پژوهش با هدف بررسی تنوع مورفولوژیکی ده توده بومی ریحان از مناطق مختلف ایران شامل ارومیه، قم، اصفهان، تبریز، نیشابور، اردبیل، شهریار، ورامین، تهران و نمین در مزرعه تحقیقاتی دانشگاه محقق اردبیلی در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با چهار تکرار اجرا شد. صفات مورفولوژیکی شامل ارتفاع گیاه، طول میان‌گره، طول گل‌آذین، تعداد شاخه فرعی، تعداد برگ، تعداد میان‌گره، طول ساقه، تعداد گل در گیاه، تعداد گل در شاخه فرعی و طول برگ اندازه‌گیری و مورد تجزیه آماری قرار گرفتند. نتایج نشان داد بین اکوتیپ‌ها از نظر تمامی صفات مورد بررسی اختلاف معنی‌داری وجود دارد. اکوتیپ‌های ورامین، تبریز و اردبیل در اکثر صفات رویشی و زایشی برتر بودند. این تفاوت‌ها بیانگر وجود تنوع ژنتیکی قابل‌توجه میان توده‌های ریحان ایران است که می‌تواند در برنامه‌های اصلاحی برای انتخاب ژنوتیپ‌های برتر از نظر عملکرد و کیفیت اسانس مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ریحان، تنوع ژنتیکی، صفات مورفولوژیکی، اکوتیپ

۱. مقدمه

ریحان (*Ocimum basilicum* L) یکی از مهم‌ترین گونه‌های گیاهان دارویی و معطر از خانواده‌ی نعناع (Lamiaceae) است که به‌دلیل ترکیبات فعال زیستی و اسانس‌های معطر خود در صنایع غذایی، دارویی، آرایشی و بهداشتی کاربرد گسترده‌ای دارد. این گیاه علفی و یک‌ساله، بومی مناطق گرمسیری آسیا بوده و امروزه در بیشتر نواحی معتدل و نیمه‌گرمسیری جهان کشت می‌شود. اسانس استخراج‌شده از برگ و گل ریحان به‌عنوان منبعی طبیعی از ترکیبات فنلی، فلاونوئیدی و ترپنوئیدی شناخته می‌شود و نقش قابل‌توجهی در داروسازی و تولید مواد آرایشی دارد (وارگا و همکاران، ۲۰۲۴).

بررسی تنوع بیوشیمیایی میان توده‌های ریحان از دیدگاه اصلاح نباتات و بهره‌برداری دارویی اهمیت ویژه‌ای دارد. تفاوت در ترکیب و درصد اسانس‌ها می‌تواند نشانگر پتانسیل ژنتیکی هر توده برای تولید ترکیبات خاص دارویی باشد. برای مثال، برخی از توده‌ها دارای درصد بالاتری از اوژنول بوده و در صنایع دارویی و ضدعفونی‌کننده کاربرد دارند، در حالی که توده‌های دارای غلظت بالای لینالول بیشتر در صنایع عطرسازی و مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گیرند (کاملیکا و همکاران، ۲۰۲۳). درک دقیق تنوع بیوشیمیایی در میان توده‌های ریحان، نه‌تنها برای انتخاب ارقام با کیفیت اسانس و ارزش دارویی بالاتر ضروری است، بلکه اطلاعات ارزشمندی برای برنامه‌های اصلاحی و به‌نژادی فراهم می‌آورد. این تنوع می‌تواند به توسعه‌ی

[1] نویسنده مسئول: mohebodini@uma.ac.ir

ارقام جدید با عملکرد بیشتر، پایداری ترکیبات فعال در شرایط محیطی مختلف و افزایش سازگاری گیاه با تغییرات اقلیمی کمک کند. (ساسنوسکاس و همکاران، ۲۰۱۷).

هدف از این پژوهش، بررسی تنوع مورفولوژیکی توده‌های ریحان می‌باشد. این اطلاعات می‌تواند مبنایی برای انتخاب توده‌های برتر با بیشترین پتانسیل دارویی و صنعتی باشد.

۲. مواد و روش‌ها

آزمایش به‌منظور بررسی تنوع مورفولوژیکی توده‌های مختلف ریحان در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با چهار تکرار اجرا گردید. در این پژوهش از ۱۰ توده ریحان بومی از شهرهای مختلف ایران شامل ۱) ارومیه، ۲) قم، ۳) اصفهان، ۴) تبریز، ۵) نیشابور، ۶) اردبیل، ۷) شهریار، ۸) ورامین، ۹) تهران و ۱۰) نمین استفاده شد. زمین آزمایشی به مساحت ۴۰ متر مربع به ۴۰ کرت مجزا با ابعاد ۱×۱ متر تقسیم شد. پیش از کاشت، عملیات شخم، دیسک و تسطیح انجام و به هر کرت ۲۵ گرم کود ورمی‌کمپوست و ۶۰ گرم کود حیوانی پوسیده افزوده شد.

صفات مورفولوژیکی از قبیل ارتفاع گیاه، طول میان‌گره، تعداد شاخه فرعی، طول گل آذین اصلی، تعداد برگ و تعداد میان گره مورد بررسی قرار گرفتند.

تجزیه و تحلیل داده‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد. مقایسه میانگین داده‌ها در سطح احتمال یک درصد با استفاده از آزمون چنددامنه‌ای دانکن انجام گرفت.

۳. نتایج و بحث

با توجه به نتایج بدست آمده در جدول ۱، در صفت ارتفاع گیاه، نتایج نشان داد بیشترین ارتفاع گیاه مربوط به اکوتیپ ورامین (۶۱/۸۴ سانتی‌متر) و کمترین مقدار در اکوتیپ اردبیل (۳۶/۱۶ سانتی‌متر) بود. ارتفاع گیاه شاخصی مهم برای ارزیابی قدرت رشد و توانایی فتوسنتزی گیاه است. اختلاف ارتفاع می‌تواند ناشی از تفاوت در ژنتیک، شرایط اقلیمی مبدأ، میزان نور دریافتی و وضعیت تغذیه‌ای خاک باشد. اکوتیپ‌هایی با ارتفاع بیشتر معمولاً زیست توده بالاتری دارند و برای اهداف زراعی و تولید اسانس مناسب‌ترند. نتایج مشابهی در پژوهش مقدم و همکاران (۲۰۱۴) نیز گزارش شده است که ارتفاع به‌عنوان شاخصی تعیین‌کننده در تنوع ژنتیکی توده‌های ریحان معرفی گردید. برای طول میان‌گره، بیشترین طول میان‌گره در اکوتیپ ورامین و کمترین در اکوتیپ شهریار مشاهده شد. طول میان‌گره تحت‌تأثیر عوامل ژنتیکی و محیطی نظیر نور، دما و رطوبت است.

جدول۱- مقایسه میانگین صفات اندازه گیری شده در اکوتیپ های مختلف ریحان

ژنوتیپ	ارتفاع گیاه	طول میانگره	طول گل آذین	تعداد شاخه فرعی	تعداد برگ	تعداد میانگره
ارومیه	۳۶/۷۵^{c}	۹/۷۵^{c}	۱۱/۰۵^{b}	۶/۰۵^{b}	۲۴/۰۲^{d}	۷/۰۵^{a}
قم	۴۶/۷۵^{b}	۱۱/۷۵^{b}	۸/۶۵^{b}	۵/۲۵^{b}	۳۰/۲۱^{d}	۵/۲۵^{b}
اصفهان	۵۶/۷۵^{b}	۱۳/۷۵^{b}	۹/۷۰^{b}	۶/۳۱^{b}	۳۴/۳۳^{d}	۷/۷۰^{a}
تبریز	۵۰/۳۸^{b}	۱۲/۵۵^{b}	۱۱/۳۵^{b}	۳/۱۵^{b}	۴۹/۲۵^{c}	۷/۴۵^{a}
نیشابور	۴۴/۲۵^{c}	۸/۷۵^{c}	۱۰/۱۵^{b}	۴/۱۴^{b}	۵۰/۴۴^{c}	۵/۳۵^{b}
اردبیل	۳۶/۱۶^{c}	۱۰/۷۵^{b}	۱۱/۴۲^{b}	۱۱/۱^{a}	۶۶/۳۲^{c}	۶/۱۲^{b}
شهریار	۴۶/۸۳^{b}	۹/۷۳^{c}	۸/۵^{b}	۸/۴۳^{b}	۵۸/۵۳^{b}	۶/۵^{b}
ورامین	۶۱/۸۴^{a}	۱۵/۱۲^{a}	۱۲^{a}	۵/۲۲^{a}	۹۳/۳۲^{a}	۶/۵^{b}
تهران	۵۳/۳۵^{b}	۱۱/۷۵^{b}	۸/۷^{b}	۳/۶۵^{b}	۷۲/۶۴^{b}	۷/۷^{b}
نمین	۶۱/۵۴^{a}	۱۶/۰۵^{a}	۱۲^{a}	۵/۷۱^{a}	۸۳/۷۴^{a}	۶/۵^{b}

میانگین‌های با حروف مشابه در هر ستون از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

افزایش طول میان‌گره معمولاً نشانگر رشد رویشی قوی‌تر و تخصیص بیشتر مواد فتوسنتزی به ساقه می‌باشد. در مقابل، میان‌گره‌های کوتاه‌تر ممکن است در اکوتیپ‌هایی مشاهده شود که رشد متراکم‌تر و عادت رشدی بوته‌ای دارند. رحیمی و همکاران (۲۰۲۳) نیز گزارش کردند که تفاوت در طول میان‌گره میان اکوتیپ‌ها می‌تواند نقش مهمی در تعیین فرم نهایی گیاه داشته باشد. در صفت طول گل‌آذین،نتایج نشان داد اکوتیپ‌های ورامین و نمین دارای بیشترین طول گل‌آذین (۱۲سانتی‌متر) بودند، در حالی که کمترین مقدار در اکوتیپ قم مشاهده شد. طول گل‌آذین یکی از مهم‌ترین صفات مؤثر بر عملکرد بذر و تولید اسانس در ریحان است، زیرا تراکم گل‌ها و غده‌های ترشحی در این بخش بالاتر است. تفاوت در این صفت ممکن است به عوامل ژنتیکی، وضعیت نوری و طول دوره رشد مرتبط باشد. پژوهش جاسکویچین و همکاران (۲۰۲۲) نیز به تأثیر مستقیم طول گل‌آذین بر بازده اسانس اشاره کرده است. در صفت تعداد شاخه فرعی، اکوتیپ شهریار با میانگین ۸/۴۳ شاخه بیشترین تعداد شاخه فرعی و اکوتیپ تبریز کمترین مقدار را نشان داد. شاخه‌دهی بیشتر معمولاً منجر به افزایش سطح برگ، تعداد گل و در نهایت عملکرد بالاتر اسانس می‌شود. این ویژگی تحت تأثیر توان ژنتیکی گیاه برای شاخه‌زایی و نیز مدیریت زراعی نظیر میزان نور و فاصله کاشت است. در مطالعه‌ی چاندال و همکاران (۲۰۲۴) نیز تأکید شد که تنوع در شاخه‌دهی میان ژنوتیپ‌های مختلف ریحان می‌تواند تعیین‌کننده نوع استفاده گیاه (زینتی یا دارویی) باشد. برای صفت تعداد برگ، بررسی نتایج نشان داد اکوتیپ ورامین بیشترین تعداد برگ را داشتند. تعداد برگ ارتباط مستقیم با توان فتوسنتزی، رشد رویشی و تولید ترکیبات ثانویه دارد. گیاهانی با برگ‌های بیشتر معمولاً قادر به تولید زیست توده بالاتر و در نتیجه عملکرد اسانس بیشتر هستند. شرایط محیطی مطلوب مانند نور کافی و رطوبت متعادل نیز به افزایش تعداد برگ کمک می‌کند. این نتایج با یافته‌های وارگا و همکاران (۲۰۲۴) همخوانی دارد که بیان کردند تراکم برگ یکی از مهم‌ترین شاخص‌های عملکرد اسانس در گیاهان معطر است. در صفت تعداد میان‌گره، تعداد میان‌گره میان اکوتیپ‌ها متفاوت بود؛ بیشترین مقدار دراصفهان و تبریز و کمترین در قم مشاهده شد. افزایش تعداد میان‌گره معمولاً با رشد طولی بیشتر گیاه ارتباط دارد و بیانگر تقسیم سلولی فعال‌تر در بافت مریستم است. این تفاوت‌ها ممکن است به ویژگی‌های ژنتیکی هر توده و شرایط محیطی مبدأ رشد آن‌ها مربوط باشد. در پژوهش ساسنوسکاس و همکاران (۲۰۱۷) نیز گزارش شد که تغییر در تعداد میان‌گره یکی از

عوامل اصلی تمایز ریحان‌های مناطق مختلف است. در صفت تعداد گل در شاخه فرعی، نتایج نشان داد اکوتیپ اردبیل بیشترین و نمین کمترین تعداد گل در شاخه فرعی را داشت. این شاخص علاوه بر توان زایشی، بیانگر میزان شاخه‌زایی مؤثر در هر بوته است. افزایش تعداد گل در شاخه‌های فرعی می‌تواند در بهبود عملکرد اسانس مؤثر باشد، زیرا سطح تماس گل‌ها با نور و هوا بیشتر می‌شود. پژوهش الماهروک و همکاران (۲۰۲۴) نیز نشان داد که افزایش تعداد گل در شاخه‌های فرعی، یکی از عوامل کلیدی در افزایش کیفیت اسانس است.

۶. منابع

تلیبان، م.، احمدی، س.، و رضایی، ن. (۲۰۲۲). بررسی تنوع مورفولوژیکی و شیمیایی توده‌های مختلف ریحان (*Ocimum basilicum* L.) در شرایط اقلیمی مختلف ایران. مجله گیاهان دارویی ایران، ۳۸(۴)، ۲۵۱–۲۶۳.

رحیمی، م.، کریمی، ر.، و خسروی، ح. (۲۰۲۳). بررسی ویژگی‌های فیزیولوژیکی و شیمیایی توده‌های ریحان تحت تنش خشکی. مجله تحقیقات علوم باغبانی ایران، ۵۴(۲)، ۱۱۵–۱۲۶.

مقدم، ع.، عباسی، ف.، و جعفری، م. (۲۰۱۴). ارزیابی تنوع مورفولوژیکی توده‌های بومی ریحان ایران و ارتباط آن با عملکرد و اسانس. پژوهش‌های تولید و به‌نژادی گیاهان زراعی، ۶(۳)، ۴۵–۵۸.

الماهروک، س.، حیدری، الف.، و سلطانی، پ. (۲۰۲۴). اثر ویژگی‌های گلدهی و شاخه‌زایی بر عملکرد اسانس در توده‌های مختلف ریحان. نشریه علوم گیاهان دارویی، ۱۲(۱)، ۷۱–۸۲.

Chandral, A., Kumar, R., and Patel, S., 2024. Morphological variability and yield performance of basil (*Ocimum basilicum* L.) genotypes under different environmental conditions. Journal of Medicinal and Aromatic Plant Sciences 46(2): 85–93.

Jaskowiczyn, P., Kowalska, J., and Nowak, R., 2022. Morphological and essential oil variation in basil (*Ocimum basilicum* L.) cultivars grown under greenhouse conditions. Industrial Crops and Products 189: 115762.

Park, S. H., Kim, D. Y., and Lee, H. J., 2021. Evaluation of morphological and physiological traits associated with growth adaptation in basil (*Ocimum basilicum* L.). Horticultural Science 56(3): 210–219.

Sesenouskas, A., Rimkeviciene, V., and Milda, K., 2017. Evaluation of essential oil content and morphological variability in basil genotypes. Acta Horticulturae 1168: 101–108.

Taliban, M., and Rezai, N., 2022. Genetic variability and morphological characterization of Iranian basil populations. Plant Breeding and Biotechnology 12(1): 34–43.

Varga, K., Toth, B., and Novak, J., 2024. Bioactive compounds and pharmaceutical potentials of basil essential oils. Phytochemistry Letters 62: 41–49.

Assessment of genetic and morphological diversity in basil (*ocimum basilicum* l.) for identification of superior ecotypes

Fatemeh Shahi [1], Mehdi Mohebodini [1*], Neda Tariverdizadeh[1]

1- Department of Horticultural Science, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

* Corresponding author email: **mohebodini@uma.ac.ir**

Abstract

Basil (*Ocimum basilicum* L.) is one of the most important medicinal and aromatic plants of the Lamiaceae family, widely cultivated due to its high genetic diversity and extensive applications in pharmaceutical, cosmetic, and food industries. The present study was conducted to evaluate the morphological diversity among ten native basil populations collected from different regions of Iran, including Urmia, Qom, Isfahan, Tabriz, Nishabur, Ardabil, Shahriar, Varamin, Tehran, and Namin. The experiment was carried out at the research farm of Mohaghegh Ardabili University in 2023 using a randomized complete block design with four replications. Morphological traits such as plant height, internode length, inflorescence length, number of branches, number of leaves, number of internodes, were measured and statistically analyzed. The results revealed significant differences among the ecotypes for all evaluated traits. The Varamin, Tabriz, and Ardabil ecotypes showed superior performance in most vegetative and reproductive traits. These findings indicate a considerable level of genetic diversity among Iranian basil populations, which can be effectively utilized in breeding programs aimed at improving yield potential and essential oil quality.

Keywords: : *Ocimum basilicum*, genetic diversity, morphological traits, ecotypes, essential oil

بررسی اهمیت اقتصادی- اجتماعی کشت زعفران(*Crocus sativus* L.) در استان یزد

غلامحسین بابایی ابرقویی
استادیار گروه فناوری کشاورزی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران

چکیده

کشت زعفران در ایران از جنبه‌های گوناگون نظیر بهره‌وری بالای آب در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی، اشتغال روستاییان وجلوگیری از مهاجرت آن ها، درآمدزایی نسبت به سایر محصولات کشاورزی و همچنین از لحاظ توسعه صادرات غیرنفتی دارای اهمیت است و ۹۰درصد زعفران دنیا در ایران تولید می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی اهمیت اجتماعی واقتصادی کشت زعفران انجام شده است. پیشینه تحقیقات نشان می‌دهد که محصولات دارای ارزش بالا از جمله زعفران می‌تواند باعث تغییرات اجتماعی و تحول اقتصاد روستاها شده و منبع درآمد مطلوبی برای اقشار فقیر و ضعیف روستایی باشد و با توجه به شرایط نامناسب اشتغال و بالتبع دیگر مشکلات اجتماعی در استان، می تواند مانع از مهاجرت روستاییان گردد. شرایط مناسب و مساعد جغرافیایی و انسانی در استان برای کشت و توسعه زعفران وجود دارد و مناطق مختلف استان شامل: ابرکوه، اردکان، اشکذر، بافق، بهاباد، تفت، خاتم، زارچ، میبد، مروست و بخش‌هایی از شهرستان مهریز برای کشت زعفران شرایط مناسبی دارند. در این زمینه آموزش بهره‌برداران، سرمایه‌گذاری در تبدیل و فرآوری و بسته‌بندی زعفران، توسعه دانش و تقویت مهارت زعفران‌کاران توصیه می‌گردد. با توجه به اینکه تقاضا برای خرید زعفران در جهان رو به افزایش بوده و صادرات در بخش صادرات غیرنفتی، ارزآوری خوبی درکشور دارد، حصول جایگاه واقعی این محصول در استان یزد نیازمند معرفی آن در کلیه زمینه‌ها می باشد.

واژه‌های کلیدی: تولیدزعفران، بهره‌وری آب، کارآفرینی، اشتغال‌زایی

مقدمه

از جمله مهمترین دلایل نیاز به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی دستیابی به امنیت غذایی، کسب درآمد، امکان افزایش صادرات غیرنفتی و استقلال سیاسی-اقتصادی کشوراست. اهمیت این امر به دلیل افزایش تقاضا برای مواد غذایی است. زعفران یکی از ارزشمندترین محصولات است که می‌تواند موجب رشد اشتغال و سرمایه کشور شود و در بازارهای جهانی از جایگاه ویژه‌ای برخورداراست. زعفران (Crocus sativus L) گیاهی متعلق به خانواده زنبق‌سانان، چندساله، بدون ساقه و پیازدار است. هدف از کشت زعفران، کلاله‌های سه شاخه ای قرمز رنگ آن است که کاربرد دارویی، ادویه‌ای و صنعتی دارد. علاوه استفاده در صنایع غذایی به عنوان ادویه و طعم‌دهنده، همچنین می توان به کاربرد زعفران در رنگرزی و مواد آرایشی اشاره کرد. تقاضا برای خرید این محصول ارزشمند در جهان رو به افزایش بوده و صادرات آن به عنوان صادرات غیرنفتی، ارزآوری خوبی درکشور دارد. همچنین به علت اشتغال‌زایی، ماندگاری بالا، حمل و نقل آسان، یک محصول استراتژیک و مهم در اقتصاد کشور تلقی می‌شود (Alizadeh-Salteh et al, 2017).

در بین عوامل محیطی، زمان و مقدار بارش، دمای هوا و وقوع یخبندان از اهمیت بالایی در کشت و تولید این محصول برخوردار است. فاکتور دیگری که در زراعت زعفران مورد توجه قرار می‌گیرد، نیاز به آب کم در این گیاه است. امروزه بحران آب یکی از مهمترین مسائل برای بخش کشاورزی است که منجر به کاهش محصول می‌گردد (Alizadeh-Salteh et al, 2017). از آنجایی که استان یزد با مشکل کم‌آبی مواجه است، بنابراین کشت محصولات کشاورزی با کارایی مصرف آب بالا از جمله زعفران، به اقتصاد کشور و حفظ منابع آب منطقه کمک می‌کند.

زعفران در فصل تابستان که مصادف با حداکثر نیاز آبی سایر گیاهان می‌باشد، نیازی به آبیاری ندارد و زمان رشد و نمو آن مصادف با فصولی است که بارندگی به اندازه کافی وجود دارد. طبق تحقیقات، کارایی مصرف آب در زعفران در مقایسه با گندم، پنبه و چغندرقند بیشتر می‌باشد؛ به عبارتی هر مترمکعب آب مصرفی در زعفران، درآمد بالاتری نسبت به گیاهان ذکر شده را به دنبال دارد. از سوی دیگر با توجه به افزایش روزافزون بیکاری و کاهش جمعیت روستایی، کشت و کار زعفران به عنوان یک محصول استراتژیک، باعث افزایش درآمد زارعین و پیشرفت مناطق محروم روستایی شده و از مهاجرت افراد روستانشین به شهرها جلوگیری میکند.

مناطق عمده تولید زعفران در ایران را استان‌های خراسان رضوی و جنوبی(۹۰/۲ درصد) و کرمان، یزد، فارس و اصفهان و سایر مناطق(۹/۸ درصد) تشکیل می‌دهند(Beynabaji, 2011). زعفران از ابعاد تاریخی جایگاه ویژه در تکامل کشاورزی ایران داشته و ارتباط تنگاتنگی با ارزشهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی جوامع کشاورزی تولید کننده ایجاد کرده است(مختاری و همکاران، ۱۴۰۳). اسدینی و همکاران در تحقیقی با عنوان "نقش تولید محصول استراتژیک زعفران در حیثیت خانوارهای روستایی" به این نتیجه رسیدند که تولید زعفران بر بهبود وضعیت معیشت ساکنین روستا تأثیر فراوانی دارد. موحدی شهریکی و همکاران، کارایی اقتصادی بالاتر زعفران نسبت به بقیه گیاهان را عاملی در راستای افزایش اشتغال و بهبود شرایط اقتصادی خانوارهای روستایی می‌دانند.

جدول ۱- سطح زیر کشت زعفران به تفکیک شهرستان های استان یزد در سال ۱۴۰۳(بابایی ابرقویی، ۱۴۰۳)

ردیف	شهرستان	سطح زیرکشت زعفران (هکتار)			میزان تولید سالانه (کیلوگرم)
		مزارع بارور	مزارع غیربارور	جمع کل	
۱	بهاباد	450	54.1	504.1	371.3
۲	بافق	95	10.5	105.5	75.5
۳	تفت	85.4	5.1	90.5	49.9
۴	ابرکوه	82.5	35	117.5	304
۵	مهریز	62	75	137	2025
۶	خاتم	36	69	105	298.9
۷	اردکان	22.2	23	45.2	122.4
۸	اشکذر	15.6	5	20.6	27.9
۹	میبد	12	38	50	204.6
۱۰	یزد	10.3	6.3	16.6	37.2
۱۱	مروست	9	4	13	29.9
	جمع کل	880	325	1205	3546.5

در تحقیقات انجام گرفته، نتایج بیانگر رضایت زعفران‌کاران از کشت این محصول و تأثیر آن بر اقتصاد خانوار می‌باشد (Alizadeh-Salteh et al., 2017). در سال‌های اخیر توسعه کشت و تولید زعفران در استان یزد به عنوان یکی از راهبردهای مهم بخش کشاورزی مورد توجه قرار گرفته است، بطوری‌که سطح زیرکشت زعفران در استان یزد بیش از۱۲۰۰ هکتار می باشد که ۸۸۰ هکتار آن بارور می باشد(جدول ۱) و تولید سالانه زعفران در استان با متوسط تولید ۴ کیلوگرم در هکتار به ۳۵۰۰۰ کیلوگرم می‌رسد.

با توجه به کاهش بارندگی در سالهای اخیر وکم آب خواه بودن زعفران، آبیاری در زمان‌های غیربحرانی نیاز آبی سایر گیاهان(در پاییز و زمستان)، امکان بهره‌برداری از مزارع به مدت چندین سال پس از یک نوبت کشت، سهولت حمل و نقل و نگهداری محصول، امکان اشتغال‌زایی بالا، امکان کشت در مناطقی که فاقد توسعه صنعتی با محدودیت آب کشاورزی می‌باشد،

باعث توسعه کشت آن شده است. تحقیق حاضر با هدف بررسی اهمیت اقتصادی-اجتماعی کشت زعفران در استان یزد به روش مروری انجام شد.

آثار اجتماعی کشت زعفران

بررسی‌ها نشان می‌دهد علل مهاجرت روستاییان، بیشتر تحت تأثیر عوامل اقتصادی می‌باشد. کاهش سرانه اراضی، کاهش بازده نهایی و افزایش درآمد مشاغل شهری، همچنین وجود کم‌آبی منجر به رغبت روستاییان به مهاجرت می‌شود و با کشت این محصول از مهاجرت افراد روستانشین به شهرها جلوگیری می‌شود. همچنین زعفران باعث ایجاد فرصت‌های شغلی زیاد برای همه رده‌های سنی و زنان روستایی شده است (Alizadeh-Salteh et al., 2017) و اکثر کشاورزان نسبت به گسترش کشت این محصول نگرش مثبتی دارند. با توجه به شرایط اقلیمی مناسب استان یزد می‌توان توسعه کشت این محصول را توصیه نمود. از جمله اثرات اجتماعی کشت زعفران می‌توان به رضایت‌مندی از فعالیتهای زراعی زعفران‌کاری، تمایل به ادامه زعفران‌کاری، تمایل به روستا زیستی و کاهش مهاجرت از روستا اشاره کرد.

آثار اقتصادی کشت زعفران

زعفران گرانبهاترین پیاز زراعی موجود در روی کره زمین است. پیشینه تحقیقات نشان می‌دهد که محصولات دارای ارزش بالا مثل زعفران می‌تواند باعث تحول اقتصادی روستاها شده و منبع درآمد مطلوبی برای اقشار فقیر و ضعیف روستایی باشد(بوزرجمهری، ۱۳۹۵). منابع نشان می‌دهد که دوره کشت زعفران حدود هفت سال بوده و میزان برداشت کلاله نیز به طور میانگین ۲/۵ کیلوگرم در هکتار است. عملکرد در سال اول حدود ۱-۳ کیلوگرم، سال دوم حدود ۳-۴ کیلوگرم، سال سوم حدود ۴-۵ کیلوگرم و سال چهارم حدود ۵-۶ کیلوگرم است(ارشادی و ویسی. ۱۴۰۳). با توجه به سطح زیر کشت زعفران، میانگین درآمد ناخالص زعفران با احتساب میانگین تولید و قیمت فروش در زمان اوج تولید (سال چهارم) حدود ۹۹۰ میلیون تومان در هکتار برآورد می‌گردد.[1]

البته علاوه بر شرایط محیطی مانند سرمازدگی، به اعتقاد برخی کارشناسان، عوامل مدیریتی و استفاده از منابع تولیدی و عدم کارایی فنی و اقتصادی کشاورزان ممکن است از عوامل کاهش عملکرد باشد. با بررسی میزان رضایت‌مندی زعفران‌کاران از بازار فروش، بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین درصد فراوانی مربوط به افرادی است که رضایت کمی از فروش و بازار محصول خود دارند. این امر به علت عدم مدیریت مناسب در زمینه فروش و نبود بازار هدف و ناشناخته بودن زعفران تولیدی این منطقه می‌باشد که به همین علت، فروش فله ای محصول سود کمتری را نصیب زعفران‌کاران می‌کند. از جمله اثرات اقتصادی زعفران بر توسعه روستایی، رفاه و امنیت مادی، افزایش درآمد، اشتغالزایی، کاهش مهاجرت بی رویه در مناطق مختلف زعفران‌کاری به اثبات رسیده است.

تأثیرات فرهنگی کشت زعفران

بیکاری یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی کشور می باشدکه دارای هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده و دستیابی به اشتغال یکی از هدف‌های سیاست اقتصادی دولت است. هرچند بیکاری به عوامل مختلفی از جمله وضعیت اقتصادی دولت، وضعیت اجتماعی مردم، وجود منابع انرژی و مالی، تراکم جمعیت، آداب و رسوم حاکم، مدیریت‌های دولتی، خصوصی و محلی وابسته بوده و به بیماری مزمن تبدیل شده است، اما تأکید بر توسعه مشاغل بومی راهکاری مناسب در این خصوص می‌تواند باشد. یکی از فعالیت‌های درآمدزا در استان یزد بویژه شهرستان بهاباد، کشت و کار زعفران است. این حرفه به صورت نیمه‌تخصصی بوده و به امکانات اولیه و تجربه و تخصص نیمه‌ابتدایی کشاورزان نیاز دارد.

۱- قیمت زعفران با میانگین هر کیلوگرم ۱۸۰ میلیون تومان در تاریخ اول آذر ۱۴۰۴ گزارش شده است.(سایت زعفرانیک: https://zafaranic.com)

در صورت مکانیزه شدن کشت زعفران و توسعه به روش‌های علمی، می‌تواند به عنوان یک شغل درآمدزا مطرح گردد و به علت وضعیت بی‌نظیر در جهان به عنوان یک تولید تجاری و بالاخص، به ارزآوری بالایی منجر شود. بر اساس بررسی هایی که در زمینه اشتغالزایی تولید زعفران به عمل آمده است، در مجموع، گردش کار سالانه زعفران ۱ درصد در مرحله کاشت، ۲۴ درصد در مرحله داشت و ۷۵ درصد در مرحله جداسازی کلاله ذکرشده است که در این مراحل سه گانه تولید با میانگین ۱۹۷ نفر روز نیروی لازم در سال برای هرهکتار به ترتیب ۴۰ درصد در مرحله کاشت، ۵۰ درصد در مرحله داشت و ۸۰ درصد نیروی کار در مرحله برداشت را زنان تشکیل می‌دهند(ریاحی و عزیزی، ۱۳۹۹). در میان محصولات صادراتی کشاورزی، زعفران جایگاه ویژه‌ای از نظر اشتغال‌زایی در بین محصولات صادراتی ایران دارد(اصغری لفمجانی و ایزدی، ۱۳۹۵).

تولید زعفران و توسعه کارآفرینی

امروزه در سراسرجهان، کشورها بیش از پیش به کارآفرینی و کارآفرینان بها می‌دهند و جهت کشف و شناخت کارآفرینان و توسعه کارآفرینی در میان افراد جامعه خویش، حتی مبالغ هنگفتی نیز هزینه می‌نمایند و می‌توان گفت که موتور توسعه اقتصادی کارآفرینی می باشد. هر چه خدمت، محصول و یا صنعتی در جامعه‌ای با اهمیت‌تر باشد، موضوع توجه و بها دادن به کارآفرینی در آن از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد. با توجه به اهمیت محصول زعفران در صادرات غیرنفتی کشور و سهم ۷۰ درصدی آن در ارزش صادرات جهانی و از آنجا که زعفران به عنوان یکی از منابع مهم استراتژیک و ارزآور برای کشور محسوب می‌شود، اهمیت توجه به کارآفرینی و استفاده از ایده‌ها و نوآوری‌های کارآفرینان در زمینه تولید بهینه، کارآمدتر و اثربخش‌تر زعفران بسیار حیاتی و در خور توجه است (Anabestani et al., 2011).

نتیجه‌گیری

استان یزد دارای پتانسیل بالای جغرافیایی، طبیعی و انسانی جهت گسترش کشت زعفران می‌باشد. بنابراین با توجه به مسائل مربوط به اشتغال در روستا، لزوم بررسی دقیق کشت محصولات کشاورزی مؤثر مانند زعفران، به دلیل اثرات مطلوب اقتصادی بر درآمد خانوارها امری مطلوب به نظر می‌رسد. ترویج روش‌های علمی کشت زعفران مانند تاریخ کشت مناسب، تراکم و روش کشت مناسب، آبیاری مناسب و سایر عوامل مدیریتی می‌تواند منجر به افزایش بهره‌برداری از محصول در منطقه و گسترش کشت و کار در مناطق مستعد گردد. استان یزد به دلیل شرایط اقلیمی و کمیت و کیفیت مناسب زعفران تولید شده در منطقه و رضایت کشاورزان و مصرف‌کنندگان، به عنوان قطب مهم زعفران‌کاری در مرکز و جنوب کشور محسوب می‌شود. لذا پیشنهاد می‌گردد تعاونی‌های زعفران‌کاران جهت توسعه کشت آن و بازاریابی محصول در سطح استان تشکیل شود تا این محصول با ارزش با نام خاص یزد وارد بازار گردد و با حذف دلالان زعفران از مشکلات کشاورزان منطقه در زمینه فروش کاسته شود. دلایل ضرورت توسعه کشت این محصول گران‌بها عبارتند از:

۱. کم آبخواه بودن زعفران، به ویژه در شرایط خشکسالی سالهای اخیر.
۲. تقویم نیاز آبی، که مناسب اقلیم نیمه‌خشک و خشک کشور است (نیاز آبی این گیاه در پاییز و زمستان است).
۳. نقش موثر آن در اشتغالزایی قابل توجه روستاییان درجهت جلوگیری از مهاجرت آنها.
۴. ارزآوری مناسب زعفران با توجه به بازار مناسب محصول آن.
۵. کمی آفات و امراض زعفران.
۶. چندساله بودن زعفران و نداشتن هزینه کاشت در هر سال.

می‌توان با حمایت از کشاورزان زعفران‌کار، واحدهای کوچک اما مدیریت‌شده بسته‌بندی را ایجاد نمود تا بتوان محصول را در بسته‌بندی مناسب به فروش رساند و از فروش فله و فروش توسط دلالان جلوگیری نمود. همچنین با ارائه آموزش‌های ترویجی مناسب و به موقع می‌توان باعث ایجاد انگیزه در سایر کشاورزان شد. با توجه به پایین بودن میزان دسترسی

زعفران‌کاران به نهاده‌ها و منابع مالی، همکاری واحدهای حمایتی و دولتی در امر اختصاص و فراهم آوردن تسهیلات و امکانات برای این قشر از کشاورزان، توصیه می‌گردد. همچنین پیشنهاد می‌گردد ابتدا متولیان، تکنولوژی و شرایط کشت زعفران به همراه منابع ضروری برای پذیرش کشت زعفران در مناطق مستعد استان تبیین نمایند سپس به ارائه آموزشهای ترویجی پیرامون کشت زعفران بپردازند.

منابع

ارشادی، ن و ایمان ویسی. ۱۴۰۳. بررسی اهمیت اقتصادی- اجتماعی کشت زعفران در استان کرمانشاه. هفتمین همایش ملی زعفران. دانشگاه بیرجند.

اصغری لفمجانی، ص و علی ایزدی. ۱۳۹۵. واکاوی نقش زعفران در اشتغالزایی خانوارهای روستایی. مطالع موردی: دهستان رشتخوار. فصلنامه پژوهش‌های زعفران. سال چهارم، شماره۲ ، صفحات: ۲۲۸-۲۱۰

بابایی ابرقویی، غ. ۱۴۰۴. بررسی تحلیلی کشت زعفران در استان یزد. دومین همایش علمی شجره طیبه بسیج- دانشگاه یزد.

بوزرجمهری، خ، شیخ احمدی، خ و خدیجه جوانی.۱۳۹۵. بررسی اثرات اقتصادی اجتماعی کشت زعفران بر خانوارهای روستایی با تأکید بر کشاورزی پایدار. نشریه زراعت و فناوری زعفران. ج۴. ش۱. صفحات: ۷۳-۶۳.

ریاحی، و و سمیه عزیزی. ۱۳۹۹. اثرات کشت زعفران بر اقتصاد بهره‌برداران در نواحی روستایی شهرستان تهران. فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی. سال نهم. شماره۳۳ . صفحات: ۲۳۹-۲۵۴.

مختاری، م، بابایی ابرقویی، غ و زهرا اشکیل گندمانی. ۱۴۰۳. فرا تحلیل جامع اثر راهکارهای مدیریت زراعی بر عملکرد و خصوصیات کیفی زعفران. هفتمین همایش ملی زعفران. دانشگاه بیرجند.

Beynabaji, M. 2011. Sustainable production of saffron in Iran, Special Sixth National Festival of saffron, Bakharz, 122-240. (In Persian)

Abbasian, J. (2011). Investigating optimal agro-ecological and physiological conditions to achieve maximum yield and length Saffron flowering period (sativus Croxus L). Abstract of articles of the National Conference on the latest research achievements of saffron. Torbat Heydarieh Higher Educational Complex. (In Persian)

Alizadeh-Salteh, S. Nayyerpoor, A. Hooshmand, S. (2017). Evaluation of Socio-economic effects and profit efficiency of saffron cultivation in Bonab of Marand. Journal of Saffron Research (semiannual). Vol.5. No.1. P. 78-89. [in Persian with English Summary. (In Persian)

Anabestani, M., Ahmadian, E., Kurdistani. (2011). Paying attention to entrepreneurship and supporting entrepreneurs in saffron production. Abstract of articles of the National Conference on the latest research achievements of saffron. Torbat Heydarieh Higher Educational Complex . (In Persian)

Studying the socio-economic importance of saffron (Crocus sativus L.) cultivation in Yazd Province.

Gholamhossein Babaei Abarghoi

Assistant Professor, Department of Agricultural Technology, Technical and Vocational University (TVU), Tehran, Iran

Abstract:

Saffron cultivation in Iran is important in various aspects such as high water productivity compared to other agricultural products, employment of villagers and prevention of their migration, income generation compared to other agricultural products, and also in terms of developing non-oil exports, and 90% of the world's saffron is produced in Iran. The present study was conducted with the aim of investigating the social and economic importance of saffron cultivation. Research background shows that high-value products, including saffron, can cause social changes and economic transformation of villages and be a desirable source of income for the poor and weak rural groups, and considering the inadequate employment conditions and subsequent other social problems in the province, it can prevent the migration of villagers. There are suitable and favorable geographical and human conditions in the province for the cultivation and development of saffron, and different regions of the province including: Abarkooh, Ardakan, Ashkezar, Bafq, Bahabad, Taft, Khatam, Zarch, Meybod, Marvast and parts of Mehriz County have suitable conditions for saffron cultivation. In this regard, training of operators, investment in saffron conversion, processing and packaging, knowledge development and strengthening of saffron farmers' skills are recommended. Considering that the demand for saffron is increasing in the world and that exports in the non-oil export sector generate good foreign exchange in the country, achieving the real position of this product in Yazd province requires its introduction in all fields.

Keywords: saffron production, water efficiency, entrepreneurship, job creation.

بررسی رابطه خشکسالی و تولید زعفران با شاخص‌های معیار بارندگی سالانه (SIAP) و درصد از نرمال بارندگی(PN) (مطالعه موردی: شهرستان تربت حیدریه)

مریم آذرخشی[1*]

۱- دانشیار آبخیزداری، گروه مهندسی طبیعت و گیاهان دارویی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، ایران

* نویسنده مسئول، Email: m.azarakhsi@torbath.ac.ir

چکیده

شاخص‌های متعددی برای محاسبه خشکسالی ارائه شده است که هریک نتایج متفاوتی ارائه می‌دهند. شهرستان تربت حیدریه بزرگترین تولیدکننده زعفران در جهان است. میزان تولید این محصول در طول سال‌های مختلف نوسان داشته و با شرایط آب‌وهوایی ارتباط مستقیم دارد. هدف این تحقیق ارزیابی اثر وقوع خشکسالی بر تولید زعفران تربت حیدریه است. در این تحقیق از داده‌های بارش ماهانه ایستگاه تربت حیدریه برای محاسبه شاخص‌های خشکسالی PN و SIAP استفاده شده است. برای تعیین رابطه بین عملکرد زعفران و بارش و خشکسالی از ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن استفاده شد. نتایج نشان داد شدیدترین خشکسالی و ترسالی به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۷۷ اتفاق افتاده است. اما بیشترین و کمترین تولید در واحد سطح زعفران به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۱ بوده است. این نتایج نشان می‌دهد علاوه بر بارش و خشکسالی عوامل دیگری نیز در تولید زعفران اثر دارند. ضریب همبستگی بین عملکرد زعفران با بارش فصل بهار و سال زراعی قبل در سطح ۵٪ معنی‌دار بود. بیشترین ضریب همبستگی (۰/۶۱) بین عملکرد زعفران و شاخص PN در دوره شهریور تا مهر ماه بود. به نظر می رسد وقوع ترسالی در فصل بهار و در شروع دروه گلدهی زعفران رابطه مستقیمی با علمکرد این محصول دارد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد در ارزیابی اثرات خشکسالی بر تولید محصول زعفران نقش عوامل اقلیمی دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شاخص خشکسالی، ضریب همبستگی، عملکرد.

۱. مقدمه

خشکسالی یکی از مهم‌ترین بلایای طبیعی است و چنانچه بیش از یک فصل یا یک دوره زمانی بلند، به طول انجامد اثرات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی متفاوتی بر جای می‌گذارد (سعیدیان، ۱۴۰۱). این تاثیرات با وارد آوردن اثرات منفی برذخایر طبیعی آب، تغذیه رودخانه‌ها، محیط زیست طبیعی، متوسط عملکرد محصولات کشاورزی و مراتع بروز می‌کند. خشکسالی یک پدیده اقلیمی پیچیده بوده که به چندین عامل محیطی ارتباط دارد. این پدیده همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های اکولوژیکی، هیدرولوژیکی، کشاورزی و اقتصادی بشر شناخته شده است (سوره و همکاران، ۱۴۰۴). احتمال وقوع خشکسالی در همه نقاط کره زمین و با هر شرایط اقلیمی وجود دارد. بنابراین سیستم‌های پایش در تدوین طرح‌های مقابله با خشکسالی و مدیریت آن از اهمیت زیادی برخوردار هستند (ابراهیمیان و سهیلی، ۱۴۰۱). پایش مؤثر و به‌موقع خشکسالی می‌تواند به توسعه سامانه‌های خشکسالی و مدیریت بهینه منابع آبی کمک کند (رهنما و همکاران، ۱۴۰۲). پایش و تحلیل

شرایط خشکسالی یکی از مولفه‌های اصلی در مدیریت بهینه منابع آب است. در سال‌های اخیر شاخص‌های متعددی برای کمی کردن ویژگی‌های خشکسالی توسعه یافته‌اند. با توجه به وقوع تغییر اقلیم و تأثیر آن بر روی رویدادهای خشکسالی، استفاده از شاخصی که عملکرد مناسبی در شرایط تغییر اقلیم ارائه دهد، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است (فتوت و همکاران، ۱۴۰۴).

برای بررسی تغییرات شرایط اقلیمی به‌خصوص خشکسالی‌ها، شاخص‌های خشکسالی به‌عنوان یک ابزار مدیریتی و برنامه-ریزی قوی ارائه شدند. شاخص‌های متعددی برای محاسبه خشکسالی ارائه شده است که هریک نتایج متفاوتی ارائه می‌دهند، لذا در بیشتر مطالعات از چند شاخص خشکسالی جهت ارزیابی‌ها استفاده و بهترین شاخص بر مبنای شرایط منطقه انتخاب شده است. بررسی و مقایسه نتایج شاخص‌های مختلف خشک‌سالی این امکان را به تصمیم‌گیران و مدیران می‌دهد تا درک بهتری نسبت به شروع خشکسالی و برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت برای سازگاری با آن داشته باشند (احراری و رجا، ۱۴۰۴). یکی از چالش‌های اصلی در پایش خشکسالی، تعیین شاخصی است که بر اساس هدف پایش، از قابلیت اطمینان بالایی برخوردار باشد (امیری و همکاران، ۱۴۰۲).

پیش‌بینی خشکسالی یکی از راهکارهای مدیریتی است که به برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده از منابع محدود آب کمک شایانی می‌نماید (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۳). مطالعه ۱۹ شاخص خشکسالی نشان داد شاخص مناسب باید با توجه به منطقه مورد مطالعه، شاخص‌های منابع آب، شاخص‌های مربوط به گیاه و شاخص‌های مربوط به ریسک محصولات کشاورزی و اقتصادی و اجتماعی انتخاب شود (سعیدیان، ۱۴۰۱). نتایج مقایسه تطابق سه شاخص خشکسالی اقلیمی (SPI، RDI و SPEI) با شاخص سنجش از دوری TVDI در مناطق خشک و نیمه خشک نشان داد عملکرد شاخص‌های SPI و RDI با مقدار میانگین ضریب تبیین به‌ترتیب ۰/۵۱ و ۰/۵۴ از SPEI با میانگین ۰/۶۶ کمتر است (فتوت و همکاران، ۱۴۰۴). ارزیابی شاخص‌های خشکسالی هواشناسی و هیدرولوژیک نشان داد شاخص SPI دارای مزیت نسبی بالایی برای پایش خشکسالی هواشناسی می‌باشد. هم‌چنین شاخص RDI در مقایسه با شاخص SPI حساسیت بیش‌تری به متغیرهای اقلیمی دارد و از میان شاخص‌های مورد مطالعه شاخص PNPI به‌دلیل خطای زیاد برای ارزیابی خشکسالی پیشنهاد نشده است (پورالخاص-نوکنده‌یی و همکاران، ۱۴۰۲). اثرات خشکسالی اقلیمی با تاخیر زمانی بر تولید محصولات کشاورزی و منابع آبهای سطحی و زیرزمینی آشکار می‌شود. مطالعه تأثیر تأخیر زمانی بر ارتباط شاخص‌های خشک‌سالی هواشناسی (SPI و SPEI) و شاخص خشکسالی هیدرولوژیک (SGI) در آبخوان ارومیه نشان داد به‌طور متوسط، تأخیر زمانی ۳ تا ۵ ماهه موجب افزایش میزان همبستگی بین شاخصهای خشکسالی هواشناسی و هیدرولوژیکی شد (دادآفرید، ۱۴۰۴). مطالعه مناطق مستعد کشت زعفران استان خراسان رضوی نشان داد رطوبت مطلق حداکثر بیشترین همبستگی را عملکرد زعفران دارد (بشیری و همکاران، ۱۳۹۶).

تربت حیدریه یکی از مهمترین قطبهای تولید زعفران در جهان است. میزان تولید این محصول در طول سال‌ای مختلف نوسان داشته و با شرایط آب‌وهوایی ارتباط مستقیم دارد. پیش‌بینی عملکرد محصول از جمله مسائل مهم بوده و هر کشاورزی، علاقمند به دانستن عملکرد نهایی محصول خود می‌باشد. عملکرد محصول تابع متغیرهای متعددی بویژه پارامترهای اقلیمی وخشکسالی است، از اینرو شناخت اثر آنها بر علمکرد تولیدات کشاورزی اهمیت بسیاری دارد (بشیری و همکاران، ۱۳۹۶). یکی از مهمترین عوامل موثر بر کاهش تولید زعفران خشکسالی است. هدف این تحقیق ارزیابی شاخص‌های خشکسالی از دیدگاه تولید زعفران است تا بتوان با تعیین شاخص مناسب ارزیابی دقیق‌تری از اثرات این پدیده بر تولید زعفران داشت.

۲. مواد و روش‌ها

منطقه مورد مطالعه شهرستان تربت حیدریه واقع در استان خراسان رضوی می‌باشند. در این پژوهش از آمار ایستگاه هواشناسی تربت حیدریه استفاده شده است. دمای متوسط سالانه این ایستگاه ۱۴/۶ درجه سانتیگراد و بارش متوسط سالانه

آن در طول دوره مورد مطالعه (۱۳۶۹-۱۳۸۸) ۲۷۰ میلیمتر می باشد. در این تحقیق از شاخص های درصد از نرمال و شاحص معیار بارندگی سالانه استفاده شده است.

شاخص درصد از نرمال (PN) یکی از ساده‌ترین روش‌های اندازه‌گیری برای یک منطقه می‌باشد. این شاخص با توجه به رابطه ۱ محاسبه می‌شود. که در آن، P بارندگی واقعی (mm) و $\overline{P}$ بارندگی نرمال (mm) است.

$$PN = \frac{P}{\overline{P}} \times 100 \qquad (۱)$$

برای مقایسه داده‌های بارندگی بایستی آنها را بصورت نسبی درآورد و هر کدام را نسبت به پارامترهای اساسی که در جامعه آماری مورد بررسی وجود دارد بیان کرد به این منظور شاخص معیار بارندگی سالانه(SIAP) (رابطه۲) ارائه شده است که در آن Pi: بارندگی سال i، $\overline{P}$: میانگین و SD: انحراف معیار است.

$$SIAP = \frac{P_i - \overline{P}}{SD} \qquad (۲)$$

جدول (۱)، طبقات مختلف خشکسالی را بر اساس شاخص‌های PN و SIAP نشان می‌دهد.

جدول۱- طبقه بندی خشکسالی بر اساس شاخص هایPN و SIAP

وضعیت	طبقات شاخص PN (٪)	طبقات شاخص SIAP
نرمال	۰/۲۵ تا ۰/۲۵-	بزرگتر از ۸۰٪
خشکسالی خفیف	۰/۲۵- تا ۰/۵۲-	۷۰ تا ۸۰٪
خشکسالی متوسط	۰/۵۲- تا ۰/۸۴-	۵۵ تا ۷۰٪
خشکسالی شدید	۰/۸۴ - تا ۱/۲۸-	۴۰ تا ۵۵٪
خشکسالی بسیار شدید	کمتر از ۱/۲۸-	کمتر از ۴۰ درصد

داده‌های عملکرد متوسط زعفران (کیلوگرم در هکتار) در سطح شهرستان تربت حیدریه در طی یک دوره ۲۰ ساله (۱۳۸۸-۱۳۶۹) از ادراه جهاد کشاورزی شهرستان اخذ گردید. برای تعیین رابطه بین عملکرد زعفران و بارش و خشکسالی از ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن استفاده شد. ضریب همبستگی اسپیرمن در سطح اعتماد ۹۵٪ بین شاخص‌های شدت خشکسالی در پایه زمانی سالانه، فصلی و ماهانه با عملکرد زعفران، و ضریب همبستگی پیرسون بین بارش سالانه، فصلی و ماهانه با داده‌های عملکرد زعفران در نرم افزار SPSS محاسبه شد. با توجه به اینکه شروع دوره گلدهی زعفران در طول فصل پاییز می‌باشد و در آزمون قبل هیچ ارتباطی معنی‌داری بین تولید زعفران، بارش و شاخص‌های خشکسالی همزمان نبود، ضریب همبستگی بین تولید زعفران و شاخص‌های خشکسالی با تاخیر یکسال و دوره های زمانی مختلف نیز بررسی شد.

۳. نتایج

نتایج حاصل از محاسبه شاخص های خشکسالی نشان داد که شدیدترین خشکسالی به ترتیب بر اساس شاخص PN و SIAP (۳۶٪ و۱/۷۲) در سال ۱۳۸۷ و شدیدترین ترسالی بر اساس شاخص PN وSIAP به ترتیب (۱۷۰٪ و ۱/۹۴) در سال ۱۳۷۷ اتفاق افتاده است. جدول ۲ درصد فراوانی وقوع خشکسالی با شدتهای مختلف را در طی دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد. بر اساس جدول ۲ وضعیت نرمال بیشترین احتمال وقوع را دارد.

جدول ۲- فراوانی خشکسالی در دوره آماری مورد مطالعه توسط شاخص‌های خشکسالی

وضعیت	شاخص PN ماهانه (٪)	شاخص SIAP ماهانه (٪)
ترسالی بسیار شدید	16.25	12.5
ترسالی شدید	5.41	5.41
ترسالی متوسط	3.33	5
ترسالی ضعیف	4.6	7.91
نرمال	35	28.75
خشکسالی ضعیف	4.58	16.25
خشکسالی متوسط	7.5	8.75
خشکسالی شدید	4.58	12.08
خشکسالی بسیار شدید	18.75	3.33

شکل ۱-الف، رابطه بین عملکرد زعفران و بارش سالانه و شکل ۱-ب، رابطه عملکرد زعفران با شاخص‌های خشکسالی PN و SIAP را نشان می‌دهد. بر اساس شکل ۱ شاخص‌های PN و SIAP روند مشابهی را برای وقوع خشکسالی و ترسالی نشان می‌دهند.

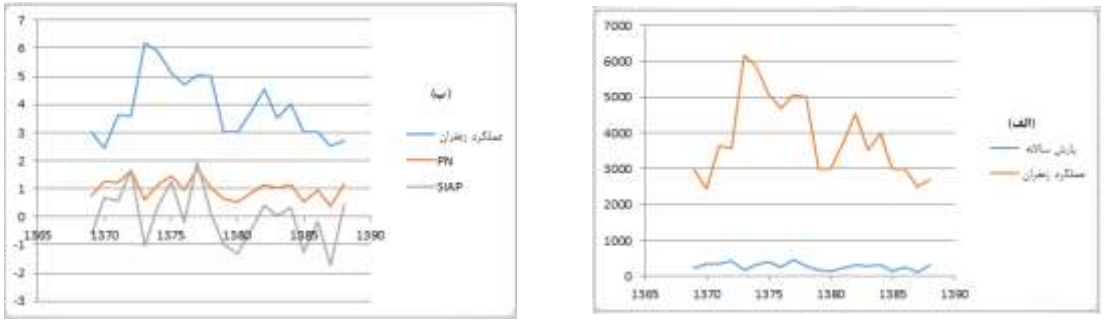

شکل ۱- الف، رابطه بین عملکرد زعفران و بارش سالانه و شکل۱ -ب، رابطه عملکرد زعفران و شاخص‌های PN و SIAP

ضرایب همبستگی معنی‌دار در سطح ۵٪ بین داده‌های عملکرد زعفران، بارش و شاخص‌های خشکسالی در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول۳- مقادیر بیشترین ضرایب همبستگی بین تولید زعفران و شاخص های خشکسالی در تربت حیدریه

	بارش	دوره زمانی	شاخص PN	دوره زمانی	شاخص SIAP	دوره زمانی
علمکرد	0.51*	بارش بهار سال قبل	0.61*	شهریور تا مهر	0.53*	بهار قبل
زعفران	0.47*	بارش سال قبل	0.44*	شهریور تا آبان	0.46*	شهریور تا آبان

*: در سطح ۵٪ معنی‌دار است.

شکل ۲ به ترتیب رابطه بین عملکرد زعفران و بارش (الف)، شاخص PN (ب) و شاخص SIAP (ج) را در دوره زمانی با بیشترین ضریب همبستگی نشان می دهد.

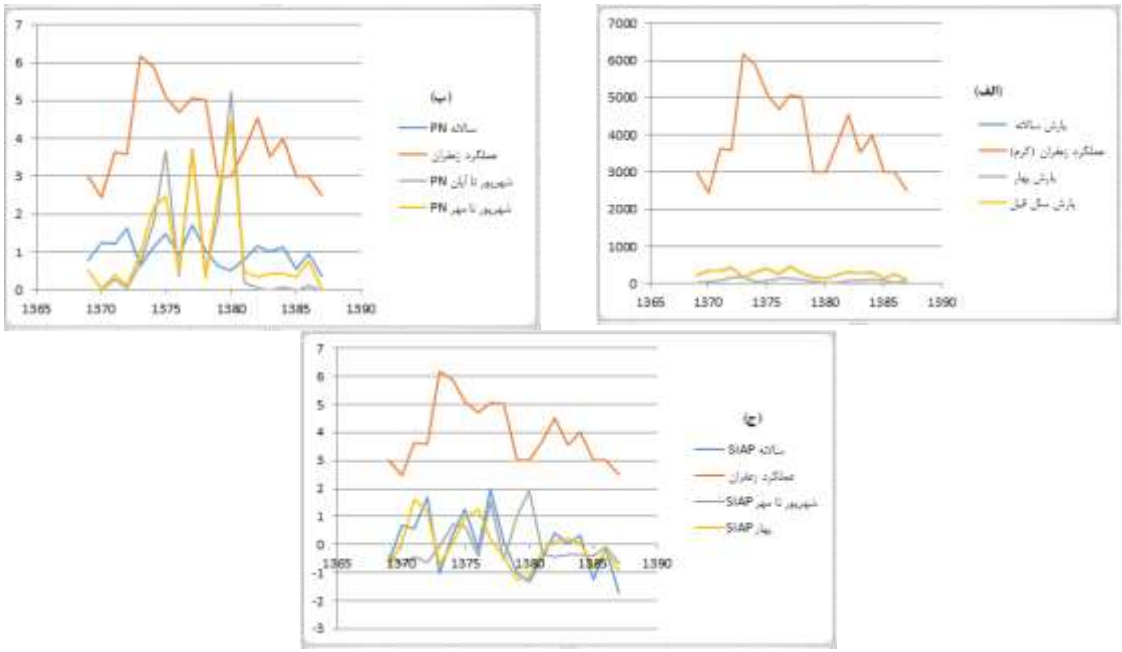

شکل ۲- رابطه بین عملکرد زعفران و بارش (الف) و شاخص PN (ب) و شاخص SIAP (ج)

۴. بحث و نتیجه گیری

نتایج بدست آمده از شاخص‌های خشکسالی نشان داد که در مناطق مورد مطالعه استمرار و فراوانی دوره‌های نرمال بیش از سایر طبقات می‌باشد نتایج مشابهی توسط پیری و مبارکی (۱۴۰۰) و باقری و همکاران (۱۴۰۳) بدست آمده است.

شدیدترین خشکسالی و ترسالی به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۷۷ اتفاق افتاده است اما بیشترین و کمترین تولید در واحد سطح زعفران به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۱ بوده است. این نتایج نشان می‌دهد علاوه بر بارش و خشکسالی عوامل دیگری نیز در تولید زعفران دخالت دارند. بشیری و همکاران (۱۳۹۶) نشان دادند در خراسان بیشترین همبستگی بین عملکرد زعفران و متغیر حداکثر رطوبت مطلق می‌باشد.

ضریب همبستگی بین عملکرد زعفران با بارش فصل بهار و سال زراعی قبل در سطح ۵٪ معنی‌دار بود. همبستگی بین عملکرد زعفران و شاخص PN در دوره شهریور تا مهر و شهریور تا آبان در سطح ۵٪ معنی‌دار بود و همبستگی معنی‌دار بین تولید در واحد سطح و شاخص خشکسالی SIAP در بهار سال زراعی قبل و شهریور تا آبان بدست آمده است. اما بیشترین ضریب همبستگی بین عملکرد زعفران و شاخص PN در دوره شهریور تا مهر بود. به نظر می رسد وقوع بارش در فصل بهار و در طول دروه گلدهی زعفران رابطه مستقیمی با علمکرد این محصول دارد.

نتایج نشان داد شاخص PN در دوره شروع رشد زعفران (شهریور تا آبان) همبستگی بیشتری با عملکرد این محصول دارد. نتایج نشان داد عملکرد زعفران با هر دو شاخص PN و SIAP رابطه همبستگی مستقیم و معنی‌دار دارد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد در ارزیابی اثرات خشکسالی بر تولید محصول زعفران از شاخص‌های دیگر استفاده شود. همچنین نقش عوامل اقلیمی دیگر در تولید و عملکرد محصول مورد توجه قرار گیرد.

۵. منابع

ابراهیمیان، ص. و سهیلی، ا. ۱۴۰۱. پهنه‌بندی و تعیین بهترین شاخص خشکسالی (مطالعه موردی: استان لرستان). مدیریت اکوسیستم های طبیعی. ۲(۳):۲۳-۱۱

احراری، س. و رجا، ا. ۱۴۰۴. بررسی شاخص های خشکسالی هواشناسی، کشاورزی و هیدرولوژیکی در دشت مهاباد، مدیریت آب در کشاورزی. ۱۲(۱): ۴۸-۲۹

امیری، ع.، بهاروند، س. و راد، م. ۱۴۰۲. ارزیابی شاخص های مختلف خشکسالی برای یافتن تطبیق پذیرترین شاخص (مطالعه موردی: دشت الشتر). پژوهش‌های خشکسالی و تغییر اقلیم. ۱(۴): ۸۶-۷۱

باقری، ا.، فردمرادی‌نیا، س.، جانی، ر. و فلسفیان، آ. ۱۴۰۳. تحلیل و بررسی شاخصهای خشکسالی هیدرولوژیکی حوزه ماهنشان از توابع استان زنجان. علوم و مهندسی آبخیزداری ایران. ۱۸(۶۵): ۸۴-۷۴

بشیری، م.، ماروسی، ع.، سالاری، ا. و قدوسی، م. ۱۳۹۶. طبقه‌بندی اقلیمی و تعیین مناطق مستعد کشت زعفران با استفاده از الگوریتم‌های داده‌کاوی در سطح استان خراسان رضوی. زراعت و فناوری زعفران. ۵(۴): ۳۷۹-۳۹۲

پورالخاص نوکنده‌یی، م.، امان جهانی، و. حزباوی، ز. و مصطفی زاده، ر. ۱۴۰۲. شاخص‌های برآورد و ارزیابی ویژگی‌های خشکسالی هواشناسی و هیدرولوژیک. مطالعات علوم محیط زیست. ۸(۴): ۷۵۱۶-۷۴۹۹.

پیری، ح. و مبارکی، م. ۱۴۰۰. مقایسه شاخص‌های خشکسالی مبتنی بر بارندگی با شاخص‌های مبتنی بر تبخیر و تعرق به‌منظور تعیین خشکسالی هواشناسی. محیط زیست و مهندسی آب. ۷(۲): ۳۴۳-۳۲۸

جهانگیری، ا.، معتمدوزیری، ب. و کیادلیری، ه. ۱۴۰۳. بررسی تأثیر تغییر اقلیم بر خشکسالی با شاخص‌های SPI و SPEI (مطالعه موردی حوضه آبریز کارون سه). علوم و مهندسی آبخیزداری. ۱۸(۶۵): ۹۷-۸۵.

فتوت، ج. و اسدی زارچ، م.ا. ۱۴۰۴. مقایسه کارایی شاخص‌های خشکسالی اقلیمی (SPI، RDI و SPEI) در مناطق خشک و نیمه خشک با شاخص سنجش از دوری TVDI . مدیریت بیابان. ۱۳(۱): ۴۲-۲۳

دادآفرید، س.، عرفانیان، م. حصاری، ب. و جوان، خ. ۱۴۰۴. پهنه‌بندی خطر خشک‌سالی آب زیرزمینی و ارتباط شاخص‌های خشک‌سالی هواشناسی و هیدرولوژیک در آبخوان ارومیه. مدلسازی و مدیریت آب و خاک. ۵(۲): ۲۸۹-۲۷۲

رهنما، س.، شهیدی، ع.، یعقوب‌زاده، م. و مهران، ع.ا. ۱۴۰۲. بررسی روند خشکسالی با استفاده از شاخص‌های SPEI اصلاح شده و MSPI در مقیاس‌های زمانی مختلف (مطالعه موردی: استان فارس). پژوهش های تغییرات آب و هوایی. ۴(۱۳): ۱۰۴-۸۹

سعیدیان، ح. ۱۴۰۱. مروری جامع بر شاخص های کاربردی خشکسالی. مدیریت جامع حوزه های آبخیز. ۲(۳): ۳۰-۱

سوره، ا.، کرامت، ا.، زنگنه و م.ص. ۱۴۰۴. بررسی روند خشکسالی با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای (مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی). اندیشه های نو در علوم جغرافیایی. ۷: ۳۹۸-۱۹

Investigating the relationship between drought and saffron production with Standard index of annual precipitation and Percent of normal precipitation lndex (Case study: Torbat Heydariyeh County)

Maryam Azarakhshi [1*]

1. Associate professor, Department of Nature engineering and medicinal plants, faculty of Agriculture, University of Torbat Heydarieh, Iran.

* Corresponding author email: m.azarakhshi@torbath.ac

Abstract

Several indices have been proposed to calculate drought, each of which provides different results. Torbat Heydariyeh city is the largest saffron producer in the world. The production rate of this product fluctuates over different years and is directly related to weather conditions. The aim of this study is to evaluate the effects of drought on saffron production in Torbat Heydariyeh. In this study, monthly rainfall data from Torbat Heydariyeh station were used to calculate the drought indices PN and SIAP. Pearson and Spearman correlation coefficients were used to determine the relationship between saffron yield, rainfall, and drought. The results showed that the most severe drought and wet season occurred in 2008 and 1999, respectively. However, the highest and lowest production per unit area of saffron were in 1995 and 1993, respectively. These results show that in addition to rainfall and drought, other factors also affect saffron production. The correlation coefficient between saffron yield and rainfall in the spring and the previous crop year was significant at the 5% level. The highest correlation coefficient (0.61) between saffron yield and PN index was in the period from September to October. It seems that the occurrence of drought in the spring and at the beginning of the saffron flowering period has a direct relationship with the performance of this crop. Therefore, it is suggested that the role of other climatic factors should also be considered in assessing the effects of drought on saffron production.

Keywords: Drought index, correlation coefficient, yield.

بهبود صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش با کاربرد نانوکلات روی در مرحله رویشی

پریسا شیخ زاده[1*]،فرزاد فرد[2]، ناصر زارع[3]

۱- دانشیار، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی

۳- استاد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

چکیده

به‌منظور بررسی تاثیر محلول‌پاشی نانوکلات روی در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی پروانش، در قالب طرح بلوک های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل محلول‌پاشی با نانوکلات روی با سه غلظت (صفر، ۱/۵، ۳ در هزار) بود. نتایج نشان داد که صفات شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیکی به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر محلول‌پاشی با نانوکلات روی قرار گرفت. تیمار کاربرد غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی بیشترین تاثیر را در افزایش شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیکی داشت که اختلاف معنی‌داری با تیمار شاهد داشت. اما در این صفات بین غلظت‌های ۱/۵ و ۳ در هزار نانوکلات روی از نظر آماری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت کاربرد غلظت‌های مختلف نانوکلات روی، جهت افزایش برخی صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش پیشنهاد می‌گردد.

واژهای کلیدی: پروانش، شاخص کلروفیل، عملکرد بیولوژیک، نانوکودها

۱- مقدمه

پروانش با نام علمی *Catharanthus roseus L.* از تیره خرزهره بوده که به علت دارا بودن آلکالوئیدهای وین‌بلاستین و وین‌کریستین در اندام‌های هوایی و ریشه، به عنوان یک گیاه دارویی بسیار مهم معرفی شده است پروانش گیاهی است چند ساله که به صورت درختچه‌بوده که البته در مناطق سرد به صورت یک‌ساله کشت می‌شود. این گیاه بومی نواحی استوایی است که ارتفاع آن به حدود ۳۵ سانتی‌متر می رسد (امید بیگی، ۱۳۹۲). پروانش به علت دارا بودن آلکالوئیدهای ارزشمند که هر دو اثر ضد توموری و ضدسرطانی دارند، در صنایع داروسازی اهمیت بسیاری دارد. کشت وسیع پروانش برای مصارف دارویی در نواحی مختلفی از جهان مانند آفریقا، هندوستان، استرالیا، آلمان،ایتالیا و روسیه در سطوح وسیع انجام می‌شود (Sabzevari and Khazaei, 2009; Galal, 2012). گیاهان دارویی جهت بهبود رشد و تولید ماده موثره نیاز به مصرف مقادیر مناسبی از ریزمغذی‌های از جمله عنصر روی دارند. روی تنها عنصری است که به عنوان فعال کننده و کوفاکتور در هر ۶ گروه آنزیمی نقش دارد. این عنصر همچنین جهت تولید کلروفیل، بیوسنتز اکسین و انجام عمل گرده افشانی ضروری است. کمبود روی در خاک‌های شور، آهکی، اسیدی، خاک‌های شنی با مقادیر کم ماده‌آلی، حضور بی‌کربنات فراوان در آب‌های آبیاری و مصرف فراوان و بیش از حدکودهای فسفاته عمومیت دارد. مصرف متعادل کودها به ویزه کودهای حاوی عناصر کم مصرف مانند

[1] نویسنده مسئول: Email: sheikhzaddehmp@gmail.com

روی موجب افزایش صفات مورفولوژیکی، سطح فتوسنتز کننده گیاه و افزایش تولید در واحد سطح می‌گردد (ویسانی و همکاران، ۱۳۹۱).

در این شرایط، تغذیه گیاه به روش محلول‌پاشی راه حلی موثر و باصرفه جهت تامین عناصر غذایی کم‌مصرف مانند روی (Zn) برای گیاه است، زیرا در این روش عنصر روی به طور مستقیم وارد اندام هوایی شده و مشکل تبدیل به مواد معدنی غیر محلول در خاک و کم شدن قابلیت دسترسی آن وجود ندارد و در نتیجه در مصرف کود نیز صرفه‌جویی می‌گردد (Shekari et al., 2011). نانوکودها به کودهایی اطلاق می‌شود که اندازهٔ عنصر به کار رفته در آنها کمتر از ۱۰۰ نانومتر است. استفاده از نانوکودها افزون بر افزایش کارایی مصرف عناصر غذایی، موجب کاهش سمیت، به حداقل رساندن تأثیرات منفی ناشی از مصرف بیش از حد کود و همچنین کاهش دفعات کاربرد کودها می‌شود (Ekinci et al., 2014). عباسی و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی تأثیر جذب نانوکلات روی در ارقام گندم نان دریافتند که غلظت کلروفیل، شاخص سطح برگ، تجمع ماده خشک و میانگین عملکرد دانه‌ها با مصرف نانوکلات روی، افزایش یافت. تحقیقات انجام شده در گندم (کمائی و همکاران، ۱۳۹۷) و سویا (جورابی و همکاران، ۱۳۹۹) نشان داد که محلولپاشی نانوکلات روی سبب بهبود صفات شاخص سبزینگی برگ، پایداری غشای سلول و عملکرد گیاه می‌شود.

امروزه با توجه به نقش و اهمیت گیاه دارویی پروانش در صنایع داروسازی و نقش مثبت ریزمغزی‌هایی همانند روی به فرم نانوکلات در بهبود رشد و افزایش تولید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین این پژوهش با هدف بررسی اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش انجام شد.

۲- مواد و روش

به منظور مطالعه اثر کاربرد نانوکلات روی در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش، آزمایشی بر پایه طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل محلول‌پاشی با نانو کود کلات روی در سه سطح (صفر (بدون محلول‌پاشی)، ۱/۵، ۳ در هزار) بود. ابتدا بذور به تعداد هفت عدد در گلدان‌هایی با ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر و قطر دهانه ۱۲ سانتی‌متر در گلخانه این مرکز کاشته شدند. ترکیب خاکی بستر گلدان‌های اصلی شامل دو قسمت خاک، یک قسمت ماسه در نظر گرفته شد. در این آزمایش از کوکوپیت به عنوان پوشش بر روی بذرها استفاده شد. جوانه‌زنی بذرها بین ۱۲ تا ۱۴ روز به طول انجامید. میانگین دمای روزانه گلخانه در زمان رشد گیاه ۲۵ درجه سانتی‌گراد، میانگین دمای شبانه ۱۸ درجه سانتی‌گراد، میانگین رطوبت نسبی ۶۰٪ بود.

گیاهچه‌های حاصله در مرحله ۱۰ برگی به زمین اصلی انتقال داده شدند، کاشت نشاها با دست بر روی پشته‌ها انجام شد. هر کرت آزمایشی شامل نه خط کاشت به طول و عرض سه متر بود. فاصله بین ردیف‌ها ۳۵ سانتی‌متر و فاصله بوته‌ها روی هر ردیف ۲۵ سانتی‌متر بود. در روز اول پس از انتقال نشاها، به منظور جلوگیری از پژمردگی آن‌ها بلافاصله آبیاری به طریق جوی پشتی صورت گرفت تا رشد اولیه گیاهچه‌ها به نحو مطلوبی صورت گیرد. پس از آن با توجه به دوره رشدی، نیاز گیاه و وضعیت آب و هوایی، آبیاری صورت گرفت. محلول‌پاشی روی بوته‌های پروانش در مرحله رشد رویشی (۱۲ برگی) انجام شد. برای تیمار شاهد از آب مقطر استفاده گردید. زمان محلول‌پاشی بین ساعت ۹-۶ صبح انجام شد تا رطوبت نسبی هوا بالا باشد. با توجه به واکسی بودن برگ‌های پروانش و جهت جلوگیری از جمع شدن محلول در یک نقطه و ایجاد برگ سوختگی از توپین ۲۰ استفاده شد. یک هفته بعد از محلول‌پاشی صفات شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای و محتوای نسبی

آب برگ (RWC)اندازه‌گیری شدند. تا پایان دوره رشد، تعداد گل‌ها در هر بوته شمارش شد. به‌منظور تعیین وزن خشک اندام هوایی، بوته‌ها از سطح خاک قطع شدند و در آونی با دمای ۷۵ درجه سانتی گراد به مدت ۴۸ ساعت خشک شدند. سپس وزن خشک نمونه‌ها با ترازویی با دقت ۰/۰۰۱ توزین و ثبت گردید.

کلیه تجزیه و تحلیل‌های آماری داده‌ها، با استفاده از نرم افزار SAS صورت گرفت. پس از اطمینان از نرمال بودن توزیع داده‌ها، مقایسه میانگین داده‌ها با استفاده از آزمون چند دامنه‌ای دانکن در سطح احتمال ۵٪ انجام شد و برای رسم نمودارها از نرم‌افزار Excel استفاده شد.

۳- نتایج و بحث

۳-۱- شاخص کلروفیل

نتایج حاصل از تجزیه واریانس داده‌ها (جدول ۱) نشان داد که شاخص کلروفیل، بطور معنی‌داری تحت تاثیر تیمار کودی قرار گرفت. کمترین شاخص کلروفیل در تیمار شاهد مشاهده گردید که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای محلول‌پاشی بود (شکل ۱). بیش‌ترین شاخص کلروفیل در تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی بدست آمد که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار شاهد بود، اما بین غلظت‌های ۱/۵ و ۳ در هزار نانوکلات روی از نظر آماری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد (شکل ۱).

جدول۱- تجزیه واریانس تیمار نانوکلات روی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه پروانش

منابع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مربعات				
		شاخص کلروفیل	هدایت روزنه	محتوای نسبی آب برگ	تعداد گل در بوته	عملکرد بیولوژیکی
تکرار	2	9.67	1.81	0.0002	107.11	24.01
محلول‌پاشی	2	222.15**	25.91*	0.033**	1281.44*	259.97*
خطا	4	6.76	2.43	5×10^{-4}	103.94	15.64
ضریب تغییرات		5.61	5.19	2.92	19.95	9.5

ns,**و * به ترتیب غیر معنی دار و معنی دار در سطح ۱ و ۵ درصد

به‌نظر می‌رسد افزایش در میزان کلروفیل می‌تواند ناشی از افزایش جذب عناصرغذایی توسط گیاه باشد که این امر می‌تواند باعث افزایش سبزینگی گیاه و در نتیجه افزایش فتوسنتز گردد (عباسی و همکاران،۱۳۹۸). زارع‌ده‌آبادی و همکاران (۱۳۸۷) با ارزیابی اثر محلول‌پاشی غلظت‌های مختلف روی در گیاه نعناع گزارش کردند که شاخص کلروفیل در اثر محلول‌پاشی با روی افزایش نشان داد.

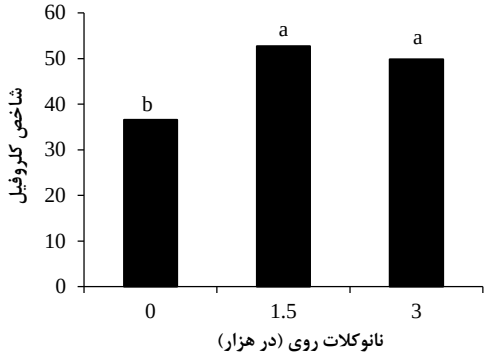

شکل ۱- اثر محلول‌پاشی نانو کلات روی بر شاخص کلروفیل برگ گیاه دارویی پروانش

۲-۳- هدایت روزنه‌ای

نتایج تجزیه واریانس داده‌ها نشان داد که اثر تیمار محلول‌پاشی یا نانوکلات روی بر میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش معنی‌دار شد (جدول ۱). با توجه به نتایج حاصل از شکل ۲، کاربرد نانوکلات روی موجب افزایش معنی‌داری در میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش نسبت به تیمار عدم کاربرد گردید. با افزایش غلظت عنصر روی، میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش افزایش یافت. بیشترین میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش مربوط به تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳ در هزار نانو کلات روی بود که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار عدم کاربرد روی بود. این تیمار با تیمار ۱/۵ در هزار نانوکلات روی اختلاف معنی‌داری نداشت (شکل ۲).

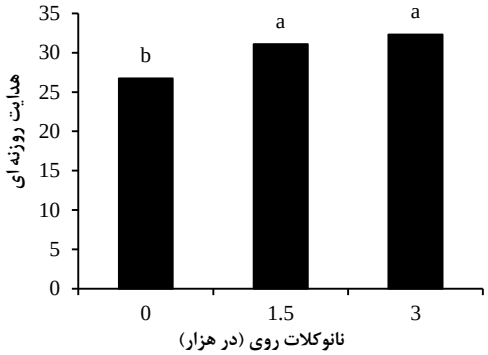

شکل ۲- اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی بر هدایت روزنه‌ای برگ گیاه دارویی پروانش

۳-۳- محتوای نسبی آب برگ

اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی بر محتوای نسبی آب برگ گیاه پروانش معنی‌دار بود. تیمار شاهد کمترین محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش را داشت که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای کاربرد نانوکلات روی بود (شکل ۳). بیشترین محتوای نسبی آب برگ در تیمار غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی مشاهده شد. اگرچه محتوای نسبی آب برگ گیاه پروانش با کاربرد غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی بیشتر بود، اما بین غلظت‌های مختلف نانوکلات روی اختلاف معنی‌داری وجود نداشت. (شکل ۳). گزارشات خلیلی و همکاران (۱۳۸۰) نشان داد که شاخص سطح برگ در گیاه سورگوم علوفه‌ای در نتیجه محلول‌پاشی با روی، افزایش یافت که دلیل افزایش سطح برگ را افزایش طول و عرض برگ می‌دانند و دلیل آن می‌تواند ناشی از اثر عنصر روی بر تقسیم سلولی از طریق افزایش اکسین باشد.

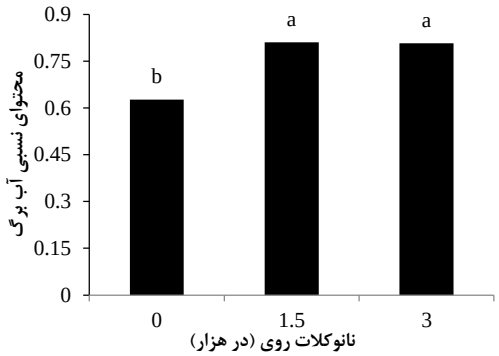

شکل ۳- اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی بر محتوای نسبی آب برگ گیاه دارویی پروانش

۳-۴- تعداد گل در بوته

نتایج تجزیه واریانس داده‌ها (جدول۱) نشان داد که محلول‌پاشی با نانوکلات روی سبب افزایش تعداد گل در بوته گردید. بیشترین تعداد گل در بوته در تیمار کاربرد غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی مشاهده شد که به‌طور معنی‌داری بیشتر از تعداد گل در بوته تیمار عدم کاربرد نانوکلات روی بود. اما، اختلاف معنی‌داری با تیمار کاربرد غلظت ۱/۵ در هزار نانوکلات روی نداشت. این در حالی است که بین تیمارهای محلول‌پاشی غلظت ۱/۵ در هزار نانوکلات روی و شاهد اختلاف معنی‌داری وجود نداشت (شکل ۴). تاثیر مثبت نانوکلات روی می‌تواند به‌دلیل، اندازه کوچک‌تر این نانو ذرات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن مانند افزایش سطح مخصوص هر ذره کود، افزایش انرزی سطحی و فعالیت سطحی بیش‌تر در مقایسه با ذرات معمولی باشد (Ma et al., 2012). همچنین به دلیل حلالیت و قابلیت فراهمی بیش‌تر و رهایش تدریجی ذرات نانو نسبت به کود معمولی، این مواد به آسانی در دسترس گیاه قرار گرفته و می‌تواند نیاز گیاه را به عناصر ریزمغذی تأمین نماید (بیاتی، ۱۳۹۱).

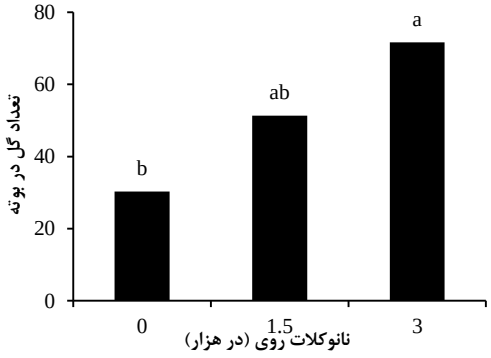

شکل ۴- اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی بر تعداد گل در بوته گیاه دارویی پروانش

۳-۵- عملکرد بیولوژیکی

نتایج جدول تجزیه واریانس داده (جدول ۱) حاکی از معنی‌دار بودن تیمار محلول‌پاشی بر عملکرد بیولوژیکی بود. محلول پاشی با غلظت‌های ۱/۵ و ۳ در هزار نانو کلات روی موجب افزایش معنی‌دار عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش گردید. بیشترین عملکرد بیولوژیکی در تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳ در هزار نانو کلات روی مشاهده شد که با کاربرد غلظت ۱/۵ در هزار نانوکلات روی اختلاف معنی‌داری نداشت. کمترین عملکرد بیولوژیکی مربوط به تیمار شاهد بود (شکل ۵). کاربرد

نانوکلات روی موجب افزایش عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش گردید که این امر می‌تواند در نتیجه تاثیر مثبت و معنی‌دار عنصر روی بر شاخص کلروفیل (شکل ۱)، میزان هدایت روزنه‌ای (شکل ۲) و محتوای نسبی آب برگ (شکل ۳) باشد. استیری و همکاران (۱۳۹۳) گزارش کردند که روی با افزایش هورمون اکسین باعث افزایش رشد سلولی و افزایش سطح برگ و در نهایت افزایش رشد رویشی می‌گردد که این خود می‌تواند باعث افزایش عملکرد بیولوژیک گردد. عناصر ریزمغذی با افزایش میزان فتوسنتز و بهبود دوام سطح برگ باعث افزایش میزان عملکرد دانه و عملکرد بیولوزیک می‌گردند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸).

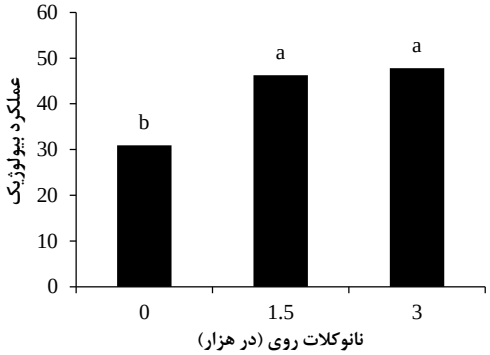

شکل ۵- اثر محلول‌پاشی نانوکلات روی بر عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش

۴- نتیجه گیری

با توجه به نتایج به‌دست آمده، محلول‌پاشی گیاه پروانش با نانوکلات روی در مرحله رویشی از طریق افزایش صفات فیزولوژیکی مانند شاخص کروفیل، بهبود هدایت روزنه‌ای برگ و محتوای نسبی آب برگ موجب افزایش تعداد گل و بهبود عملکرد بیولوژیکی این گیاه گردید. در مجموع بیش‌ترین صفات فیزیولوژیکی و عملکردی اندازه‌گیری شده در تیمار غلظت ۳ در هزار نانوکلات روی مشاهده گردید، ولی با توجه عدم اختلاف معنی‌دار با تیمار غلظت ۱/۵ در هزار نانوکلات روی، جهت کاهش هزینه‌ها، محلول پاشی با غلظت ۱/۵ در هزار نانوکلات روی پیشنهاد می‌گردد.

منابع

استیری، ه.، آرمین، م.، و فیله کش، ا. ۱۳۹۳. تاثیر محلولپاشی مقادیر مختلف سولفات روی بر عملکرد و اجزای عملکرد آفتابگردان در شرایط تنش خشکی. نشریه تولید گیاهان روغنی. ۱(۱): ۶۵-۷۷.

امید بیگی، ر. ۱۳۹۲. تولید و فراوری گیاهان دارویی جلد دوم. آستان قدس رضوی. مشهد مقدس ایران. ۳۴۷ صفحه.

بیاتی، ز. ۱۳۹۱. بررسی مقادیر و زمان‌های کاربرد کود آهن نانو بر عملکرد و اجزاء عملکرد کلزا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

جورابی، س.، عیسوند، ح.ر.، اسماعیلی، ا.، و نصرالهی، ع.ح. ۱۳۹۹. بررسی تأثیر محلول پاشی نانوکلات روی بر برخی پارامترهای فیزیولوژیک و عملکرد پروتئین و دانه سویا در تنش کم آبیاری. فرآیند و کارکرد گیاهی، ۹(۲۵): ۷۳-۸۶.

خلیلی، ج.، تاجبخش، م.، فیاض مقدم، ا.، و سیادت، ع. ۱۳۸۰. بررسی اثرات محلول پاشی عناصر ریز مغذی بر عملکرد و کیفی سورگوم علوفه‌ای. مجله علمی تخصصی گیاه و زیست بوم، ۳۱: ۳۵-۴۴.

زارع ده‌آبادی، س.، و اسرار، ز. ۱۳۸۷. اثر مقدار اضافی عنصر روی بر میزان تجمع برخی عناصر ضروری و پاسخ‌های آنتی‌اکسیدانی گیاه دارویی نعناع سبز. فصلنامهٔ علمی-پژوهشی تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران. ۲۴(۴): ۵۳۰-۵۴۰.

عباباف، م.، امیدی، ح.، و بخشنده، ع. ۱۳۹۹. تغییرات صفات مورفوفیزیولوژیک و عملکر د آلکالوئیدهای پروانش در پاسخ به تنظیم کننده‌های رشد تحت تنش خشکی. نشریه علمی تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران. ۳۶(۴): ۶۷۰-۶۹۰.

عباسی، ن.، چراغی، ج.، و حاجی نیا، س. ۱۳۹۸. تأثیر محلول پاشی عناصر ریزمغذی آهن و روی به صورت نانو و شیمیایی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد دانه دو رقم گندم نان. نشریه علمی فیزیولوژی گیاهان زراعی. ۱۱(۴۳): ۸۵-۱۰۴.

کمائی، ح.، عیسوند، ح. ر.، و نظریان، ف. ۱۳۹۷. اثرات تاریخ کاشت، کود زیستی حاوی باکتری های حل کننده فسفات و محلولپاشی عناصر روی و بور بر صفات فیزیولوژیک و زراعی گندم نان (رقم افلاک). نشریه پژوهش‌های زراعی ایران. ۱۶: ۱۶۵-۱۷۹.

ویسانی، و.، رحیم‌زاده، س. و سهرابی، ی. ۱۳۹۱. تاثیر کودهای بیولوژیک بر صفات مرفولوزیک، فیزیولوژیک و میزان اسانس گیاه دارویی ریحان. فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات گیاهان دارویی و معصر ایران. ۲۸(۱): ۷۳-۸۷.

Ekinci, M., Dursun, A., Yildirim, E., and Parlakova, F. 2014. Effects of nanotechnology liquid fertilizers on the plant growth and yield of cucumber (*Cucumis sativus* L.). Acta Scientiarum Polonorum Hortorum Cultus, 13: 135-141.

Galal A. 2012. Improving effect of salicylic acid on the multipurpose tree *Ziziphusspina-christi* (L.) Willd Tissue Culture. American Journal of Plant Sciences, 3(7): 947-952.

Ma, X., Lee, J.G., Deng, Y., and Kolmakov, A. 2012. Interactions between engineered nanoparticles and plants: Phytotoxicity, uptake and accumulation. Science of the Total Environment, 408: 3053-3061.

Sabzevari, S., and Khazaei, H., 2009. Effect of foliar application of humic acid levels on growthcharacteristics, yield and yield components of wheat (*Triticum aestivum* L). Agroecology, 1: 52-63.

Improving physiological traits and yield of the Periwinkle (*Catharanthus Roseus* L.) medicinal plant via nano-Zinc chelate application in the vegetative growth stage

Parisa Sheikhzadeh[2]*, Farzad Fard[1], Naser Zare[3]

Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
MSc. Graduated student, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Professor, Department of Plant Production and and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Abstract

In order to investigate the effect of foliar spraying of nano-zinc chelate during the vegetative growth stage on physiological and yield traits of Periwinkle, a randomized complete block design with three replications was carried out in the field of the Flower and Plant Production Center of Ardabil Municipality. The experimental treatments included foliar spraying with zinc nanochelate at three concentrations (0, 0.15, 0.3%). The results showed that the traits of chlorophyll index, stomatal conductance, RWC, number of flowers per plant, and biological yield were significantly affected by foliar spraying with nano-zinc chelate. The treatment of application of 0.3% zinc nanochelate concentration had the greatest effect on increasing the chlorophyll index, stomatal conductance, RWC, number of flowers per plant, and biological performance, which had a significant difference with the control treatment. However, no statistically significant difference was observed in these traits between 0.15 and 0.3% zinc nanochelate concentrations. In summary, it can be concluded that the use of different concentrations of nano-zinc chelate is recommended to increase some physiological traits and biologhycal of the medicinal plant Periwinkle.

Keywords: Biologhycal yield, Chlorophyll index, Micronutrient, Periwinkle.

تاثیر کاربرد نانوکلات آهن در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش

فرزاد فرد[1]، پریسا شیخ زاده[2,*]، ناصر زارع[3]

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی
۲- دانشیار، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۳- استاد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

چکیده

به‌منظور بررسی تاثیر کاربرد نانوکلات آهن در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش، آزمایشی در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل تیمار شاهد (محلول‌پاشی با آب مقطر)، محلول‌پاشی با غلظت‌های ۲۵ غلظت‌های ۲/۵ و ۳ در هزار نانوکلات آهن بود، که در طی مرحله رشد رویشی (۱۲ برگی) بر روی گیاهان محلول‌پاشی شدند. نتایج نشان داد که صفات شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیکی به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر محلول‌پاشی با نانوکلات آهن قرار گرفت. تیمار کاربرد غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن بیشترین و تیمار شاهد کمترین تاثیر را در افزایش شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیکی داشت. در این صفات بین غلظت‌های ۲/۵ و ۳ در هزار نانوکلات آهن از نظر آماری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت کاربرد غلظت‌های مختلف نانوکلات آهن، به عنوان یک راهکار تغذیه‌ای کارآمد برای افزایش رشد رویشی، بهبود صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش توصیه می‌شود.

واژهای کلیدی: پروانش، ریزمغذی، محلول‌پاشی، نانوکود.

۱- مقدمه

پروانش با نام علمی *Catharanthus roeus* L. متعلق به تیرهٔ خرزهره (Apocynaceae)، یکی از گیاهان دارویی مهم و ارزشمند است. این گیاه، بومی جزیرهٔ ماداگاسکار در اقیانوس هند است و امروزه به‌عنوان گیاهی دارویی و زینتی در بسیاری از نقاط جهان کشت می‌شود (Adekomi, 2010). کشت وسیع و صنعتی آن در کشورهایی مانند اسپانیا، ایالات متحده، چین، آفریقا، استرالیا، هند و جنوب اروپا رایج است (Lata, 2007). این گیاه در اندام‌های هوایی خود دارای وین‌بلاستین و وین‌کریستین است که در درمان سرطان کاربرد دارند و آجمالایسین در ریشه که در رفع انسداد جریان خون طبیعی در مغز مؤثر است (Aslam et al., 2010). عملکرد یک گیاه دارویی زمانی اقتصادی و مقرون به‌صرفه است که علاوه بر تولید حداکثری زیست توده، کمیت و کیفیت مواد مؤثره آن نیز در سطح مطلوب باشد که این اهداف با کاربرد مناسب عناصر غذایی محقق خواهد شد (Kusano et al., 2008). گیاهان دارویی جهت بهبود رشد و تولید ماده موثره نیاز به مصرف مقادیر مناسبی از ریزمغذی‌های از جمله عنصر آهن دارند. آهن یکی از عناصر ضروری و کم‌مصرف برای رشد و نمو گیاهان است که در فرایندهای فیزیولوژیکی نقش مهمی دارد. عنصر آهن در ساختمان سیتوکروم که ترکیب هماتینی و پروتئینی دارد و برای

[1] نویسنده مسئول: Email: sheikhzaddehmp@gmail.com

تنفس و عملیات اکسید و احیا در گیاه ضرورت دارد. همچنین، آهن به‌دلیل نقش ساختاری آن در تشکیل خوشه‌های آهن-گوگرد فردوکسین، به عنوان یکی از ریزمغذی‌های ضروری برای گیاه محسوب می‌شود. فردوکسین، پروتئینی است که در فرآیند انتقال الکترون در فتوسنتز نقش مهمی ایفا می‌کند. کمبود آهن موجب کاهش محتوای کلروفیل و در نتیجه کاهش فرایند فتوسنتز می‌شود (Şimşek and Çelik, 2021).

در حال حاضر رویکرد جهانی در تولید گیاهان دارویی در جهت تولید حداکثری عملکرد بیولوژیک (زیست توده) همراه با کمیت و کیفیت مطلوب مواد مؤثره آن، استفاده از روش‌های مدیریتی مانند کاربرد نانوکودها است (گوهری و همکاران، ۱۳۹۶). نانوکودها به دلیل ویژگی‌های ساختاری منحصر به فرد و کارایی بالا، به عنوان جایگزینی مناسب برای کودهای معمولی مطرح شده‌اند. استفاده از نانوکودها افزون بر افزایش کارایی مصرف عناصر غذایی و کاهش دفعات کاربرد کودها می‌شود (Ekinci et al., 2014). محلول‌پاشی با نانوکلات آهن، میزان کلروفیل را در گیاه دارویی مرزه (*Satureja hortensis*) افزایش داد (Fathi-Amirkhiz et al., 2016). بهبود خصوصیات مورفولوژیکی گیاه ریحان با محلول پاشی نانوکلات آهن مشاهد شد (۱۴).

با توجه به اهمیت گیاه دارویی پروانش به‌دلیل وجود ترکیبات موثره مهم و نقش مثبت ریزمغزی‌هایی همانند آهن به فرم نانوکلات در بهبود فرایند فتوسنتز و افزایش زیست توده گیاه، این پژوهش با هدف بررسی اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردزیست توده گیاه دارویی پروانش انجام شد.

۲- مواد و روش

به منظور مطالعه اثر کاربرد نانوکلات آهن در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکردی گیاه دارویی پروانش، آزمایشی بر پایه طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل محلول‌پاشی با نانو کود کلات آهن در سه سطح (صفر (محلول‌پاشی با آب مقطر)، ۲/۵، ۳ در هزار) بود. ابتدا بذور به تعداد هفت عدد در گلدان‌هایی با ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر و قطر دهانه ۱۲ سانتی‌متر در گلخانه این مرکز کاشته شدند. ترکیب خاکی بستر گلدان‌های اصلی شامل دو قسمت خاک، یک قسمت ماسه در نظر گرفته شد. در این آزمایش از کوکوپیت به عنوان پوشش بر روی بذرها استفاده شد. جوانه‌زنی بذرها بین ۱۲ تا ۱۴ روز به طول انجامید. میانگین دمای روزانه گلخانه در زمان رشد گیاه ۲۵ درجه سانتی‌گراد، میانگین دمای شبانه ۱۸ درجه سانتی‌گراد، میانگین رطوبت نسبی ۶۰٪ بود.

گیاهچه‌های حاصله در مرحله ۱۰ برگی به زمین اصلی انتقال داده شدند، کاشت نشاها با دست بر روی پشته‌ها انجام شد. هر کرت آزمایشی شامل نه خط کاشت به طول و عرض سه متر بود. فاصله بین ردیف‌ها ۳۵ سانتی‌متر و فاصله بوته‌ها روی هر ردیف ۲۵ سانتی‌متر بود. در روز اول پس از انتقال نشاها، به منظور جلوگیری از پژمردگی آن‌ها بلافاصله آبیاری به طریق جوی پشتی صورت گرفت تا رشد اولیه گیاهچه‌ها به نحو مطلوبی صورت گیرد. پس از آن با توجه به دوره رشدی، نیاز گیاه و وضعیت آب و هوایی، آبیاری صورت گرفت. محلول‌پاشی روی بوته‌های پروانش در مرحله رشد رویشی (۱۲ برگی) انجام شد. برای تیمار شاهد از آب مقطر استفاده گردید. زمان محلول‌پاشی بین ساعت ۹-۶ صبح انجام شد تا رطوبت نسبی هوا بالا باشد. با توجه به واکسی بودن برگ‌های پروانش و جهت جلوگیری از جمع شدن محلول در یک نقطه و ایجاد برگ سوختگی از توئین ۲۰ استفاده شد. یک هفته بعد از محلول‌پاشی صفات شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای و محتوای نسبی آب برگ (RWC) اندازه‌گیری شدند. تا پایان دوره رشد، تعداد گل‌ها در هر بوته شمارش شد. به‌منظور تعیین وزن خشک اندام هوایی ۵ بوته بعد از حذف اثر حاشیه، از سطح خاک قطع شدند و در آونی با دمای ۷۵ درجه سانتی گراد به مدت ۴۸

ساعت خشک شدند. سپس وزن خشک نمونه‌ها با ترازویی با دقت ۰/۰۰۱ توزین و ثبت گردید و میانگین عملکرد بیولوژیک بوته تعیین شد.

کلیه تجزیه و تحلیل‌های آماری داده‌ها، با استفاده از نرم افزار SAS صورت گرفت. پس از اطمینان از نرمال بودن توزیع داده‌ها، مقایسه میانگین داده‌ها با استفاده از آزمون چند دامنه‌ای دانکن در سطح احتمال ۵٪ انجام شد و برای رسم نمودارها از نرم‌افزار Excel استفاده شد.

۳- نتایج و بحث

۳-۱- شاخص کلروفیل

براساس نتایج حاصل از جدول ۱، صفت شاخص کلروفیل، بطور معنی‌داری تحت تاثیر تیمار محلول‌پاشی با نانوکلات آهن قرار گرفت. بیشترین شاخص کلروفیل در تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن بدست آمد که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار شاهد بود، اما بین غلظت‌های ۲/۵ و ۳ در هزار نانوکلات آهن از نظر آماری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد (شکل ۱). کمترین شاخص کلروفیل در تیمار شاهد مشاهده گردید که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای محلول‌پاشی بود (شکل ۱). به‌نظر می‌رسد افزایش در میزان کلروفیل می‌تواند ناشی از افزایش جذب عناصر غذایی توسط گیاه باشد که این امر می‌تواند باعث افزایش سبزینگی گیاه و در نتیجه افزایش فتوسنتز گردد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸). سلیمانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که محلول‌پاشی آهن بر ذرت علوفه‌ای سبب افزایش شاخص کلروفیل می‌شود که این امر نقش آهن را در افزایش میزان کلروفیل نشان می‌دهد که به دنبال آن فتوسنتز گیاه افزایش می‌یابد.

جدول۱- تجزیه واریانس تیمار نانوکلات آهن بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش

منابع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مربعات				
		شاخص کلروفیل	هدایت روزنه	محتوای نسبی آب برگ	تعداد گل در بوته	عملکرد بیولوژیکی
تکرار	2	2.65	1.09	0.0001	83.44	4.54
محلول‌پاشی	2	104.76*	45.77**	0.024**	1284.11*	303.37*
خطا	4	11.30	0.94	0.001	90.11	39.93
ضریب تغییرات		7.75	3.01	3.15	17.51	14.95

ns,**و * به ترتیب غیر معنی دار و معنی دار در سطح ۱ و ۵ درصد

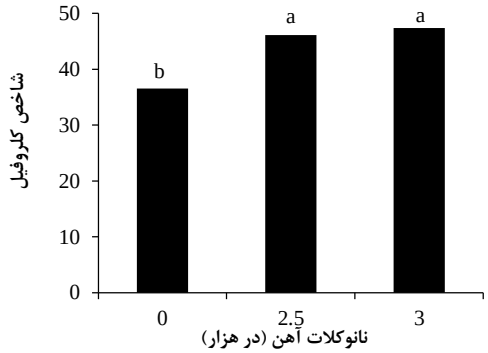

شکل ۱- اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر شاخص کلروفیل برگ گیاه دارویی پروانش

۲-۳- هدایت روزنه‌ای

اثر تیمار محلول‌پاشی با نانوکلات آهن بر میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های گیاه دارویی پروانش معنی‌دار شد (جدول ۱). با توجه به نتایج حاصل از شکل ۲، کاربرد نانوکلات آهن موجب افزایش معنی‌داری در میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش نسبت به تیمار شاهد گردید. بیشترین میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش به‌ترتیب مربوط به تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳ در هزار نانو کلات آهن بود که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار شاهد بود. این تیمار با تیمار ۲/۵ در هزار نانوکلات روی اختلاف معنی‌داری نداشت (شکل ۲). تیمار شاهد کمترین میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش را داشت که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای کاربرد نانوکلات آهن بود (شکل ۲). افزایش محتوای نسبی آب برگ، با توجه به وجود همبستگی مثبت و معنی‌دار بین هدایت روزنه‌ای و محتوی نسبی آب، سبب افزایش میزان هدایت روزنه‌ای می‌گردد (روشن فکر دزفولی و همکاران، ۱۳۹۰).

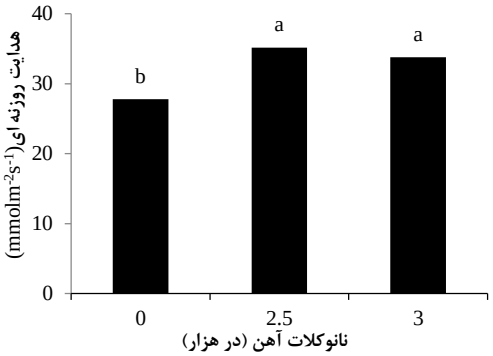

شکل ۲- اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر هدایت روزنه‌ای برگ گیاه دارویی پروانش

۳-۳- محتوای نسبی آب برگ

براساس نتایج تجزیه واریانس داده‌ها (جدول ۱) اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر محتوای نسبی آب برگ گیاه پروانش معنی‌دار بود. کاربرد نانوکلات آهن موجب افزایش معنی‌داری در محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش نسبت به تیمار شاهد گردید. با افزایش غلظت نانوکلات آهن، میزان هدایت روزنه‌ای برگ‌های پروانش افزایش یافت. بیشترین محتوای نسبی آب برگ در تیمار غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن مشاهده شد. تیمار شاهد کمترین محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش را داشت که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای کاربرد نانوکلات آهن بود (شکل ۳). به‌نظر می‌رسد نانوکلات آهن با بهبود تنظیم اسمزی، محتوای نسبی آب برگ را افزایش می‌دهند. افزایش محتوی نسبی آب برگ در اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن در زعفران (*Crocus sativus* L.) گزارش شده است (حسن‌پور اقدم و همکاران، ۱۴۰۰).

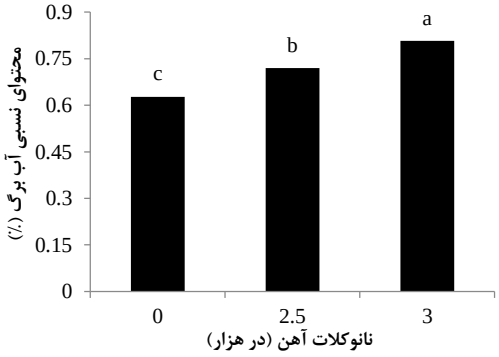

شکل ۳- اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر محتوای نسبی آب برگ گیاه دارویی پروانش

۴-۳- تعداد گل در بوته

نتایج تجزیه واریانس داده‌ها (جدول۱) نشان داد که صفت تعداد گل در بوته به‌طور معنی‌داری تحت تاثیر محلول‌پاشی با نانوکلات آهن گردید. بیشترین تعداد گل در بوته در تیمار کاربرد غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن مشاهده شد که به‌طور معنی‌داری بیشتر از تعداد گل در بوته تیمار شاهد بود. بین تیمارهای غلظت ۲/۵ و ۳ در هزار نانوکلات آهن اختلاف معنی‌داری مشاهده نشد (شکل ۴). تاثیر مثبت نانوکلات آهن می‌تواند به‌دلیل، اندازه کوچک‌تر این نانو ذرات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن مانند افزایش سطح مخصوص هر ذره کود، افزایش انرژی سطحی و فعالیت سطحی بیش‌تر در مقایسه با ذرات معمولی باشد (Ma et al., 2012). همچنین به دلیل حلالیت و قابلیت فراهمی بیش‌تر و رهایش تدریجی ذرات نانو نسبت به کود معمولی، این مواد به آسانی در دسترس گیاه قرار گرفته و می‌تواند نیاز گیاه را به عناصر ریزمغذی تأمین نماید (بیاتی، ۱۳۹۱).

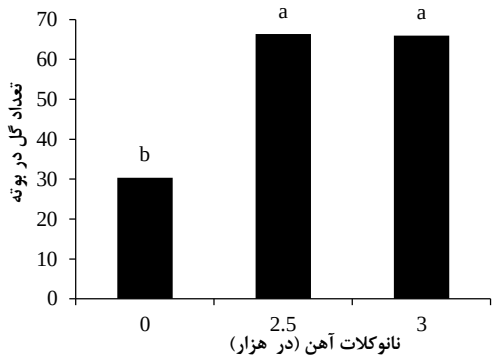

شکل ۴- اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر تعداد گل در بوته گیاه دارویی پروانش

۵-۳- عملکرد بیولوژیک

نتایج جدول تجزیه واریانس داده (جدول ۱) حاکی از معنی‌دار بودن تیمار محلول‌پاشی با نانوکلات آهن بر عملکرد بیولوژیک بود. محلول‌پاشی با غلظت‌های ۲/۵ و ۳ در هزار نانوکلات آهن موجب افزایش معنی‌دار عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش گردید. در بین تیمارهای محلول‌پاشی، کمترین عملکرد بیولوژیک مربوط به تیمار شاهد بود. عملکرد بیولوژیک بوته‌های پروانش با کاربرد تیمار غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن مشاهده شد که با تیمار کاربرد غلظت ۲/۵ در هزار نانوکلات آهن اختلاف معنی‌داری نداشت. (شکل ۵). نانوکلات آهن از طریق تاثیر بر شاخص کلروفیل (شکل ۱) موجب بهبود فرایند فتوسنتز و افزایش رشد رویشی گیاه پروانش گردید که این امر در نهایت سبب افزایش عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش گردید. عباسی و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه روی گیاه گندم گزارش کردند که عنصر آهن با افزایش میزان فتوسنتز و بهبود دوام سطح برگ باعث افزایش میزان عملکرد دانه و عملکرد بیولوژیک گردید. کریپس و ماتوچا (۱۹۹۱) دریافتند که کاربرد مقادیر مناسبی آهن باعث افزایش رشد رویشی و تولید ماده خشک را در این گیاه موجب می‌شود.

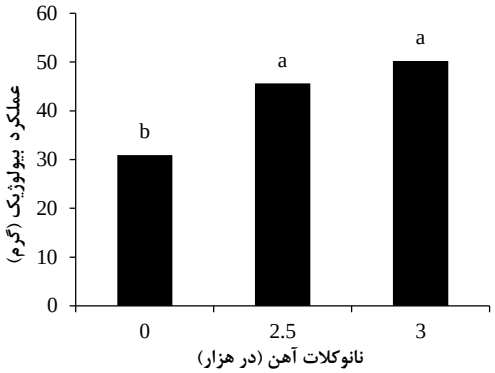

شکل ۵- اثر محلول‌پاشی نانوکلات آهن بر عملکرد بیولوژیکی گیاه دارویی پروانش

۴- نتیجه‌گیری کلی

با توجه به نتایج به‌دست آمده، محلول‌پاشی بوته‌های گیاه دارویی پروانش با نانوکلات آهن در مرحله رویشی از طریق افزایش شاخص کروفیل، هدایت روزنه‌ای برگ و محتوای نسبی آب برگ موجب افزایش تعداد گل و زیست توده این گیاه گردید. در مجموع بیش‌ترین صفات فیزیولوژیکی و زیست توده اندازه‌گیری شده در تیمار غلظت ۳ در هزار نانوکلات آهن مشاهده گردید. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت کاربرد غلظت‌های مختلف نانوکلات آهن، به عنوان یک راهکار تغذیه‌ای کارآمد برای افزایش رشد رویشی، بهبود صفات فیزیولوژیکی و زیست توده گیاه دارویی پروانش توصیه می‌شود.

منابع

بیاتی، ز. ۱۳۹۱. بررسی مقادیر و زمان‌های کاربرد کود آهن نانو بر عملکرد و اجزاء عملکرد کلزا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

حسن‌پور اقدم، م.ب.، وجودی مهربانی، ل.، و شمسی خطلاب، ط. ۱۴۰۰. اثر محلول‌پاشی اکسیدروی و نانوذره اکسیدروی بر شاخص‌های رشدی و غلظت عناصر در گیاه رزماری پرورش‌یافته در شرایط شور. تولیدات گیاهی. ۴۴(۳): ۴۲۱-۴۳۲.

روشنفکر دزفولی، ح.، نبی‌پور، م.، مرادی، ف.، و مسکرباشی، م. ۱۳۹۰. تأثیر تغییر دما بر هدایت روزنه ای و غلظت کلروفیل در گندم. تولیدات گیاهی (مجله علمی کشاورزی). ۳۴(۲): ۳۹-۵۲.

سلیمانی، ع.، فیروزی، م.، و نارنجانی، ل. ۱۳۹۰. تاثیر محلول پاشی عناصر کم مصرف بر برخی از شاخص های فیزیولوژیکی موثر بر رشد و عملکرد ماده خشک گیاه ذرت علوفه‌ای. نشریه‌ی پژوهش‌های زراعی ایران، ۹(۳): ۳۴۰-۳۴۷.

عباسی، ن.، چراغی، ج.، و حاجی نیا، س. ۱۳۹۸. تأثیر محلول پاشی عناصر ریزمغذی آهن و روی به صورت نانو و شیمیایی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد دانه دو رقم گندم نان. نشریه علمی فیزیولوژی گیاهان زراعی. ۱۱(۴۳): ۸۵-۱۰۴.

گوهری، غ.ر.، رسولی، ف.، و زاهدی، س. م. ۱۳۹۶. ارزیابی برخی صفات رشدی و ویژگی‌های کمی اسانس ریحان در شرایط تنش شوری و کاربرد اسید هیومیک. دانش کشاورزی و تولید پایدار. ۲۷(۲): ۱۵۹-۱۶۸.

Adekomi, D.A. 2010. Madagascar periwinkle (*Catharanthus roseus*) enhances kidney and liver functions in Wistar rats. European Journal of Anatomy, 14(3): 111-119.

Aslam, J., Khan, S.H., Siddiqui, Z.H., Fatima, Z., Maqsood, M., Bhat, M.A., Nasim, S.A., Ilah, A., Ahmad, I.Z., and Khan, S.A. 2010. Catharanthus roseus (L.) G. Don. An important drug: it's applications and production. Pharmacie Globale (IJCP), 4(12): 1-16.

Cripps, R.W., and Matocha, J.E. 1991. Effect of sewage sludge application to ameliorate iron deficiency of grain sorghum. Communication in Soil Science and Plant Analysis, 22: 17-18.

Ekinci, M., Dursun, A., Yildirim, E., and Parlakova, F. 2014. Effects of nanotechnology liquid fertilizers on the plant growth and yield of cucumber (*Cucumis sativus* L.). Acta Scientiarum Polonorum Hortorum Cultus, 13: 135-141.

Fathi-Amirkhiz, K., Amini-Dehagi, M., and Heshmati, S. 2016. The effect of chelated iron on chlorophyll content, quantum efficiency of photosystem II and some biochemical traits of safflower in low irrigation condition. Iran. Journal of Field Crops Sciences, 46 (1): 45-137.

Kusano, T., Berberich, T., Tateda, C., and Takahashi, Y. 2008. Polyamines: essential factors for growth and survival. Planta, 228: 367-381.

Lata, B. 2007. Cultivation, mineral nutrition and seed production of *Catharanthus roseus* (L.) G. Don in the temperate climate zone. Phytochemistry Reviews, 6: 403-411.

Ma, X., Lee, J.G., Deng, Y., and Kolmakov, A. 2012. Interactions between engineered nanoparticles and plants: Phytotoxicity, uptake and accumulation. Science of the Total Environment, 408: 3053-3061.

Şimşek, O., and Çelik, H. 2021. Effects of iron fortification on growth and nutrient amounts of spinach (*Spinacia oleracea* L.). Journal of Plant Nutrition, 44(18): 2770-2782.

The effect of application of nano-iron chelate in the vegetative growth stage on physiological traits and yield of Periwinkle (*Catharanthus Roseus* L.) medicinal plant

Farzad Fard[1], Parisa Sheikhzadeh[2]*, Nasser Zare[3]

1- MSc. Graduated student, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2- Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
3- Professor, Department of Plant Production and and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Abstract

In order to investigate the effect of application of nano-iron chelate in the vegetative growth stage on physiological traits and biological yield of Parvansh, an experiment was conducted in a randomized complete block design with three replications in the field of the Flower and Green Space Plant Production Center of Ardabil Municipality. The experimental treatments included control (spraying with distilled water), foliar spraying with concentrations of 0.25 and 0.3 % nano-iron chelate, which were sprayed on the plants during the vegetative growth stage (12 leaves). The results showed that the traits of chlorophyll index, stomatal conductance, relative leaf water content (RWC), number of flowers per plant and biological yield were significantly affected by foliar spraying with nano-iron chelate. The treatment of application of 0.3% nano-iron chelate concentration had the highest and the control the lowest effect on increasing chlorophyll index, stomatal conductance, RWC, number of flowers per plant and biological yield. In these traits, no statistically significant difference was observed between concentrations of 0.25 and 0.3 % nano-iron chelate. Overall, it can be concluded that the use of different concentrations of nano-iron chelate is recommended as an efficient nutritional strategy to increase vegetative growth, improve physiological traits, and biological yield of Parvansh.

Keywords: Foliar spraying, Micronutrient, Nanofertilizer, Periwinkle.

تاثیر کاربرد اسید هیومیک در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش

پریسا شیخ زاده[1,*]، فرزاد فرد[2]، ناصر زارع[3]

۱- دانشیار، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی
۳- استاد، گروه تولید و ژنتیک گیاهی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

چکیده

به‌منظور بررسی تاثیر کاربرد اسید هیومیک در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش، آزمایشی در قالب طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل اسیدهیومیک در سه سطح (صفر ، ۱۰۰، ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر) بود که در طی مرحله رشد رویشی (۱۲ برگی) بر روی گیاهان محلول‌پاشی شدند. برای محلول‌پاشی تیمار شاهد، از آب مقطر استفاده گردید. در این آزمایش صفاتی مانند شاخص کلروفیل، شاخص سطح برگ، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیک مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که محلول‌پاشی با اسید هیومیک تاثیر مثبت و معنی‌داری بر صفات شاخص کلروفیل، محتوای نسبی آب برگ، تعداد گل در بوته و عملکرد بیولوژیک داشت. بیشترین افزایش در صفات شاخص کلروفیل، محتوای نسبی آب برگ و عملکرد بیولوژیک پروانش در تیمار کاربرد غلظت ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک مشاهده شد که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار عدم کاربرد اسید هیومیک بود. در بین تیمارهای کاربرد غلظت ۱۰۰ و ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسیدهیومیک از نظر آماری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. باتوجه به نتایج می‌توان نتیجه گرفت کاربرد اسید هیومیک به‌عنوان کودآلی تاثیر مثبت و معنی‌داری بر خصوصیات رشدی، فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش داشت.

واژهای کلیدی: پروانش، شاخص کلروفیل، کود ارگانیک، محلول‌پاشی.

۱- مقدمه

امروزه به‌دلیل مشخص شدن عوارض جانبی داروهای شیمیایی، رویکرد عمومی به مصرف گیاهان دارویی در حال افزایش است (Hecl, 2006). گیاهان دارویی از هزاران سال پیش به‌منظور پیشگیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها به کار گرفته می‌شوند که از آن میان، می‌توان به پروانش (*Catharanthus roeus* L.) اشاره کرد. پروانش یکی از گیاهان زینتی- دارویی مهم و ارزشمند بوده که در مناطق سرد به صورت یک‌ساله کشت می‌شود (Adekomi, 2010) و در مناطق گرمسیری و نیمه‌گرمسیری به‌صورت چندساله و همیشه سبز رشد می‌کند (Negat et al., 2015). این گیاه حاوی ۱۳۰ نوع آلکالوئید ایندولی است که در بخش‌های مختلف گیاه شامل ریشه، برگ، گل و ساقه وجود دارد (Das and Sharangi, 2017). از

[1] نویسنده مسئول: Email: sheikhzaddehmp@gmail.com

آلکالوئیدهای مهم موجود در گیاه پروانش می‌توان به وین‌بلاستین و وین‌کریستین اشاره کرد که در درمان سرطان کاربرد دارند و همچنین، آجمالایسین که در رفع انسداد جریان خون در مغز مؤثر است (Aslam et al., 2010).

در سالهای اخیر افزایش مصرف کودهای شیمیایی سبب ایجاد پیامدهای منفی شامل کاهش جمعیت میکروبی خاک، آلودگی زیست محیطی و به‌خطر افتادن سلامت جامعه بشری گردیده است. برای کاهش این خطرات زیست محیطی و در عین حال افزایش عملکرد گیاهان، نیازمند به‌کارگیری تکنیک‌های نوین می‌باشد. در این میان، استفاده از نظام‌های کشاورزی پایدار با تاکید بر استفاده از کودهای آلی و زیستی، راهکاری مؤثر برای افزایش عملکرد کمی و کیفی محصولات کشاورزی و حفظ پایداری حاصلخیزی خاک است (Piromyou et al., 2011). کودهای آلی مانند اسید هیومیک و اسید فولویک محصول نهایی تجزیه بقایای گیاهی در خاک هستند و نقش مهمی در تنظیم مواد مغذی خاک، تجزیهٔ ترکیبات سمی و افزایش کمیت و کیفیت عملکرد گیاهان ایفا می‌کنند (Turan et al., 2022). کاربرد اسید هیومیک در گیاه به صورت محلول‌پاشی و خاکی موجب افزایش میزان هورمون‌های محرک رشد، افزایش محتوای آب و دسترسی بیشتر به مواد مغذی در خاک می‌شود (Chen et al., 2022). همچنین، اسید هیومیک با افزایش متابولیسم درون سلول‌ها و افزایش میزان کلروفیل در برگ‌ها منجر به افزایش فتوسنتز و درنتیجه بهبود عملکرد تولیدی در گیاهان می‌شود (Nardi et al., 2016).

با توجه به اهمیت گیاه دارویی پروانش به‌دلیل وجود ترکیبات موثره مهم و نقش مثبت کودهای آلی در بهبود رشد رویشی و افزایش زیست توده گیاه، این پژوهش با هدف بررسی اثر محلول‌پاشی اسید هیومیک در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش انجام شد.

۲- مواد و روش

به منظور مطالعه اثر کاربرد اسید هیومیک در مرحله رویشی بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش، آزمایشی بر پایه طرح بلوک‌های کامل تصادفی با سه تکرار در مزرعه مرکز تولید گل و گیاه فضای سبز شهرداری اردبیل واقع در روستای صومعه شهرستان اردبیل اجرا شد. تیمارهای آزمایشی شامل اسیدهیومیک در سه سطح (صفر ، ۱۰۰، ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر) بود. ابتدا بذور به تعداد هفت عدد در گلدان‌هایی با ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر و قطر دهانه ۱۲ سانتی‌متر در گلخانه این مرکز کاشته شدند. ترکیب خاکی بستر گلدان‌های اصلی شامل دو قسمت خاک، یک قسمت ماسه در نظر گرفته شد. در این آزمایش از کوکوپیت به عنوان پوشش بر روی بذرها استفاده شد. جوانه‌زنی بذرها بین ۱۲ تا ۱۴ روز به طول انجامید. میانگین دمای روزانه گلخانه در زمان رشد گیاه ۲۵ درجه سانتی‌گراد، میانگین دمای شبانه ۱۸ درجه سانتی‌گراد، میانگین رطوبت نسبی ۶۰٪ بود.

گیاهچه‌های حاصله در مرحله ۱۰ برگی به زمین اصلی انتقال داده شدند، کاشت نشاها با دست بر روی پشته‌ها انجام شد. هر کرت آزمایشی شامل نه خط کاشت به طول و عرض سه متر بود. فاصله بین ردیف‌ها ۳۵ سانتی‌متر و فاصله بوته‌ها روی هر ردیف ۲۵ سانتی‌متر بود. در روز اول پس از انتقال نشاها، به منظور جلوگیری از پژمردگی آن‌ها بلافاصله آبیاری به طریق جوی پشتی صورت گرفت تا رشد اولیه گیاهچه‌ها به نحو مطلوبی صورت گیرد. پس از آن با توجه به دوره رشدی، نیاز گیاه و وضعیت آب و هوایی، آبیاری صورت گرفت. محلول‌پاشی روی بوته‌های پروانش در مرحله رشد رویشی (۱۲ برگی) انجام شد. برای تیمار شاهد از آب مقطر استفاده گردید. زمان محلول‌پاشی بین ساعت ۹-۶ صبح انجام شد تا رطوبت نسبی هوا بالا باشد. با توجه به واکسی بودن برگ‌های پروانش و جهت جلوگیری از جمع شدن محلول در یک نقطه و ایجاد برگ سوختگی از توین ۲۰ استفاده شد. یک هفته بعد از محلول‌پاشی صفات شاخص کلروفیل، هدایت روزنه‌ای و محتوای نسبی آب برگ (RWC) اندازه‌گیری شدند. تا پایان دوره رشد، تعداد گل‌ها در هر بوته شمارش شد. به‌منظور تعیین وزن خشک اندام هوایی ۵ بوته بعد از حذف اثر حاشیه، از سطح خاک قطع شدند و در آونی با دمای ۷۵ درجه سانتی گراد به مدت ۴۸

ساعت خشک شدند. سپس وزن خشک نمونه‌ها با ترازویی با دقت ۰/۰۰۱ توزین و ثبت گردید و میانگین عملکرد بیولوژیک در هر بوته تعیین شد.

کلیه تجزیه و تحلیل‌های آماری داده‌ها، با استفاده از نرم افزار SAS صورت گرفت. پس از اطمینان از نرمال بودن توزیع داده‌ها، مقایسه میانگین داده‌ها با استفاده از آزمون چند دامنه‌ای دانکن در سطح احتمال ۵٪ انجام شد و برای رسم نمودارها از نرم‌افزار Excel استفاده شد.

۳- نتایج و بحث

۳-۱- شاخص کلروفیل

صفت شاخص کلروفیل، بطور معنی‌داری تحت تاثیر تیمار محلول‌پاشی با اسید هیومیک قرار گرفت (جدول ۱). کاربرد اسید هیومیک موجب افزایش شاخص کلروفیل برگ‌ها در گیاه دارویی پروانش گردید. با افزایش غلظت اسید هیومیک از ۱۰۰ به ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر شاخص کلروفیل برگ‌ها افزایش یافت به‌طوری که بیشترین شاخص کلروفیل در تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک بدست آمد که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار شاهد بود (شکل ۱). به‌نظر می‌رسد کاربرد اسید هیومیک از طریق افزایش در میزان کلروفیل می‌تواند ناشی از افزایش جذب عناصر غذایی توسط گیاه باشد که این امر می‌تواند باعث افزایش فتوسنتز در گیاه گردد (Nardi et al., 2016). افزایش شاخص کلروفیل در اثر کاربرد اسید هیومیک در گیاه ریحان (Hoseini et al., 2023) نیز گزارش شده‌است که مطابق با نتایج پژوهش حاضر می‌باشد.

جدول۱- تجزیه واریانس تیمار اسید هیومیک بر صفات فیزیولوژیکی و عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش

منابع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مربعات			
		شاخص کلروفیل	محتوای نسبی آب برگ	تعداد گل در بوته	عملکرد بیولوژیک
تکرار	2	4.14	0.001	80.11	17.99
محلول‌پاشی	2	176.03*	0.031**	1000.78**	272.44*
خطا	4	25.95	0.001	51.61	22.03
ضریب تغییرات (٪)		11.27	3.09	14.24	11.29

ns,**و * به ترتیب غیر معنی دار و معنی دار در سطح ۱ و ۵ درصد

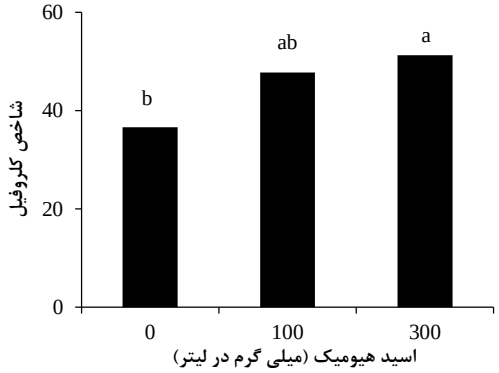

شکل ۱- اثر محلول‌پاشی اسید هیومیک بر شاخص کلروفیل برگ گیاه دارویی پروانش

۲-۳- محتوای نسبی آب برگ

اثر تیمار محلول‌پاشی با اسید هیومیک بر محتوای نسبی آب برگ‌های گیاه دارویی پروانش معنی‌دار شد (جدول ۱). با توجه به نتایج حاصل از شکل ۲، کاربرد اسید هیومیک موجب افزایش معنی‌دار در محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش نسبت به تیمار شاهد گردید. بیشترین محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش مربوط به تیمار محلول‌پاشی با غلظت ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر بود که بطور معنی‌داری بیشتر از تیمار شاهد بود. بین تیمارهای کاربرد غلظت ۱۰۰ و ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک اختلاف معنی‌داری وجود نداشت (شکل ۲). در بین تیمارهای مورد مطالعه، تیمار شاهد، کمترین محتوای نسبی آب برگ‌های پروانش را داشت که بطور معنی‌داری کمتر از تیمارهای کاربرد اسید هیومیک بود (شکل ۲). افزایش محتوی نسبی آب برگ در اثر محلول‌پاشی با اسید هیومیک در کلزا گزارش شده است (سرهنگ‌زاده و افکاری، ۱۴۰۲).

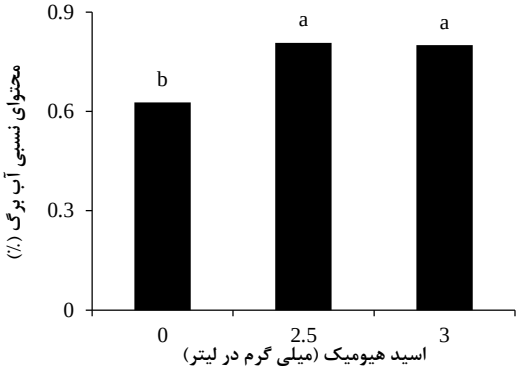

شکل ۲- اثر محلول‌پاشی اسید هیومیک بر محتوای نسبی آب برگ گیاه دارویی پروانش

۳-۳- تعداد گل در بوته

براساس نتایج جدول تجزیه واریانس داده‌ها (جدول ۱)، محلول‌پاشی با اسید هیومیک موجب افزایش معنی‌دار تعداد گل در بوته گردید. تعداد گل در بوته پروانش با کاربرد اسید هیومیک به‌طور معنی‌دار افزایش یافت. به‌طوری که بیشترین تعداد گل در بوته در تیمار کاربرد غلظت ۱۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک به‌دست آمد که با تیمار ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک اختلاف معنی‌داری نشان داد. کمترین تعداد گل در بوته نیز در تیمار عدم محلول‌پاشی به‌دست آمد (شکل ۳). در مطالعات انجام شده روی گیاه دارویی همیشه بهار (*Calendula officinalis* L.) نشان داده شد که کاربرد اسید هیومیک سبب افزایش تعداد گل، عملکرد گل خشک، درصد اسانس و ماده موثره گل گردید (فرجامی و نبوی، ۱۳۹۲) که با یافته‌های این تحقیق مطابقت دارد.

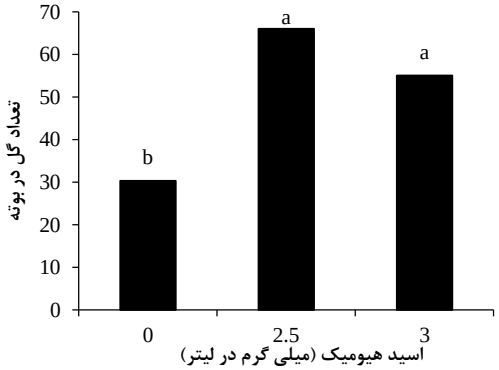

شکل ۳- اثر محلول‌پاشی اسید هیومیک بر تعداد گل در بوته گیاه دارویی پروانش

۴-۳- عملکرد بیولوژیک

مطابق نتایج جدول تجزیه واریانس داده (جدول ۱) تاثیر تیمار محلول‌پاشی با اسید هیومیک بر عملکرد بیولوژیک معنی‌دار بود. محلول‌پاشی با غلظت‌های ۱۰۰ و ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک موجب افزایش معنی‌دار عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش گردید. در بین تیمارهای محلول‌پاشی، بیشترین عملکرد بیولوژیک بوته‌های پروانش با کاربرد تیمار غلظت ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک مشاهده شد که با تیمار کاربرد غلظت ۱۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک اختلاف معنی‌داری نداشت (شکل ۴). براساس نظر Nardi و همکاران (2016) اسید هیومیک از طریق اثرات مثبت فیزیولوژیکی از جمله افزایش متابولیسم درون سلول‌ها و هم‌چنین بالا بردن میزان کلروفیل در برگ‌ها، سبب ماندگاری بیش‌تر برگ‌ها شده، در نتیجه بر میزان عملکرد و بیوماس تولیدی در گیاهان افزوده می‌شود. در مطالعه انجام شده بر بادام‌زمینی گزارش شده که محلول‌پاشی این گیاه با اسید هیومیک موجب افزایش عملکرد بیولوژیک گردید (Moraditochaee, 2012).

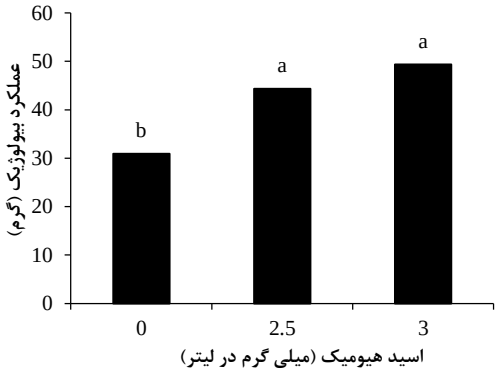

شکل ۴- اثر محلول‌پاشی اسید هیومیک بر عملکرد بیولوژیک گیاه دارویی پروانش

۴- نتیجه‌گیری کلی

با توجه به نتایج به‌دست آمده، محلول‌پاشی بوته‌های گیاه دارویی پروانش با اسید هیومیک در مرحله رویشی از طریق افزایش شاخص کروفیل و محتوای نسبی آب برگ موجب افزایش تعداد گل و عملکرد بیولوژیک این گیاه گردید. در مجموع بیش‌ترین بیشترین افزایش در صفات فیزیولوژیک و عملکرد بیولوژیک پروانش در تیمار کاربرد غلظت ۳۰۰ میلی‌گرم در لیتر اسید هیومیک مشاهده شد. باتوجه به نتایج می‌توان نتیجه گرفت کاربرد اسید هیومیک به‌عنوان کودآلی تاثیر مثبت و معنی‌داری بر خصوصیات رشدی، فیزیولوژیکی و زیست توده گیاه دارویی پروانش داشت.

منابع

سرهنگ‌زاده، د.، و افکاری، ا. ۱۴۰۲. اثر هیومیک اسید و تنش خشکی بر برخی ویژگیهای فیزیولوژیک و صفات زراعی ارقام کلزا. نشریه علمی فیزیولوژی گیاهان زراعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ۱۵(۵۷): ۴۱-۵۷.

فرجامی، ع.ا.، و نبوی کلات، س.م. ۱۳۹۲. نقش اسید هیومیک و فسفر بر عملکرد کمی و کیفی همیشه بهار (*Calendula officinalis* L.). اکوفیزیولوژی گیاهان زراعی (علوم کشاورزی). ۴(۲۸): ۴۴۳-۴۵۲.

Adekomi, D.A., 2010. Madagascar periwinkle (*Catharanthus roseus*) enhances kidney and liver functions in Wistar rats. European Journal of Anatomy, 14(3): 111-119.

Aslam, J., Khan, S.H., Siddiqui, Z.H., Fatima, Z., Maqsood, M., Bhat, M.A., Nasim, S.A., Ilah, A., Ahmad, I.Z., and Khan, S.A., 2010. *Catharanthus roseus* (L.) G. Don. An important drug: it's applications and production. Pharmacie Globale (IJCP), 4(12): 1-16.

Chen, Q., Qu, Z., Ma, G., Wang, W., Dai, J., Zhang, M., Wei, Z., and Liu, Z., 2022. Humic acid modulates growth, photosynthesis, hormone and osmolytes system of maize under drought conditions. Agricultural Water Management, 26(3): 107447.

Das, S., and Sharangi, A.B., 2017. Madagascar periwinkle (*Catharanthus roseus* L.): Diverse medicinal and therapeutic benefits to humankind. Journal of Pharmacognosy and Phytochemistry, 6(5): 1695-1701.

Hecl, J., and Sustrikova, A., 2006. Determination of heavy metals in chamomile flower drug-an assurance of quality control. Program and Abstract book of the 1st International Symposium on Chamomile Research, Development and Production p. 69.

Hoseini, M., Paknejad, F., and Ilkaee, M.N. 2023. Evaluation of humic acid and iron and zinc nanochelates effect on Italian basil (*Ocimum basilicum* L.) in salinity stress condition. Journal of Organic Farming of Medicinal Plants, 2(1): 44-51.

Moraditochaee, M., 2012. Effects of humic acid foliar spraying and nitrogen fertilizer management on yield of peanut (*Arachis hypogaea* L.) in Iran. ARPN Journal of Agricultural and Biological Science, 7(4): 289-293.

Nardi, S., Pizzeghello, D., Schiavon, M., and Ertani, A., 2016. Plant biostimulants: physiological responses induced by protein hydrolyzed-based products and humic substances in plant metabolism. Scientia Agricola, 73(1): 18-23.

Nejat, N., Valdiani, A., Cahill, D., Tan, Y.H., Maziah, M., and Abiri, R., 2015. Ornamental exterior versus therapeutic interior of Madagascar periwinkle (*Catharanthus roseus*): the two faces of a versatile herb. The Scientific World Journal, 1-19.

Piromyou, P., Buranabanyat, B., Tantasawat, P., Tittabutr, P., Boonkerd, N., and Teaumroong, N., 2011. Effect of plant growth promoting rhizobacteria (PGPR) inoculation on microbial community structure in rhizosphere of forage corn cultivated in Thailand. European Journal of Soil Biology, 47(1): 44-54.

Turan, M., Ekinci, M., Kul, R., Kocaman, A., Argin, S., Zhirkova, A.M., Perminova, I.V., and Yildirim, E., 2022. Foliar Applications of humic substances together with Fe/nano Fe to increase the iron content and growth parameters of spinach (*Spinacia oleracea* L.). Agronomy, 12(9): 2044.

The effect of humic acid application during the vegetative growth stage on physiological traits and biological yield of Periwinkle (*Catharanthus Roseus* L.) medicinal plant

Parisa Sheikhzadeh[1]*, Farzad Fard[2], Nasser Zare[3]

1-Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2- MSc. Graduated student, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
3-Professor, Department of Plant Production and and Genetics, Faculty of Agriculture and Natural Resources, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Abstract

In order to investigate the effect of humic acid application in the vegetative growth stage on physiological traits and biomass of Periwinkle, an experiment was conducted in a randomized complete block design with three replications in the field of the Flower and Green Space Plant Production Center of Ardabil Municipality. The experimental treatments included humic acid at three levels (0, 100, 300 mg.Ł)which were foliar sprayed on the plants during the vegetative growth stage (12 leaves). Distilled water was used for foliar spraying of the control. In this experiment, traits such as chlorophyll index, relative leaf water content (RWC), number of flowers per plant, and biological yield were evaluated. The results showed that foliar spraying with humic acid had a positive and significant effect on the traits of chlorophyll index, RWC, number of flowers per plant, and biological yield. The highest increase in chlorophyll index traits, RWC, and biological yield of Periwinkle was observed in the treatment of 300 mg.Ł humic acid application, which was significantly higher than the treatment without humic acid application. There was no statistically significant difference between the treatments of 100 and 300 mg.Ł humic acid application. According to the results, it can be concluded that the application of humic acid as an organic fertilizer had a positive and significant effect on the growth, physiological characteristics, and biomass of Periwinkle medicinal plant.

Keywords: Chlorophyll index, Foliar spraying, Organic fertilizer, Periwinkle.

مطالعه مردم‌شناختی و فارماکولوژیک گیاهان دارویی در طب سنتی ایران با تأکید بر منطقه محلات: همگرایی دانش بومی و شواهد مدرن

فاطمه فاطمی نیک[۱،۱]، مهدیه وفائی سالاری[۲]

عضو هیأت علمی گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲: دانشجوی کارشناسی دانشکده پرستاری الیگودرز، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم آباد، ایران.

چکیده:

طب سنتی ایران میراثی پویا از دانش بومی است که جایگاهی ویژه در نظام سلامت و سبک زندگی ایرانیان دارد. منطقه محلات به‌عنوان یکی از غنی‌ترین زیست‌بوم‌های گیاهان دارویی، الگوی قابل‌توجهی از استمرار طب سنتی در جامعه معاصر ارائه می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی هم‌زمان کاربردهای مردم‌شناختی گیاهان دارویی در محلات و شواهد فارماکولوژیک مدرن درباره گیاهان شاخص (به‌ویژه زنجبیل و سیر) انجام شد. روش مطالعه مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های میدانی، مرور نظام‌مند متون علمی و تلفیق کیفی یافته‌ها بود. نتایج نشان داد که بسیاری از کاربردهای سنتی گیاهان دارویی مانند اسفند، کنگر، پونه، ختمی، بارهنگ، زنجبیل و سیر دارای پشتوانه معتبر علمی بوده و اثرات ضدالتهاب، آنتی‌اکسیدانی، ضدمیکروبی، قلبی–عروقی و تنظیم‌کننده متابولیسم آن‌ها در تحقیقات جدید تأیید شده است. این همگرایی نشان می‌دهد که دانش بومی منطقه محلات ظرفیت تبدیل‌شدن به منابعی ارزشمند برای آینده پژوهی و توسعه داروهای گیاهی را دارد.

واژه‌های کلیدی: زنجبیل، سیر، بارهنگ، آنتی‌اکسیدان، متابولیسم

۱. مقدمه

طب سنتی ایران، کهن‌نظامی مبتنی بر نظریه مزاج‌ها، تجارب کلینیکی حکمای ایرانی و شواهد تجربی جامعه سنتی است، در دهه‌های اخیر با توجه به افزایش آگاهی عمومی نسبت به عوارض داروهای شیمیایی، مجدداً با استقبال روبه‌رو شده است. طبق یافته‌های پژوهش‌ها، بیش از ۸۰٪ جامعه ایران حداقل یک‌بار از گیاهان دارویی در درمان بیماری‌ها استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، منطقه محلات در استان مرکزی به دلیل شرایط اقلیمی، کوهستانی و تنوع زیست‌گیاهی، رویشگاه طبیعی ده‌ها گیاه دارویی بومی است. بررسی کاربردهای مردم‌شناختی این گیاهان، به‌ویژه هنگامی که با داده‌های آزمایشگاهی و

[۱] **نویسنده مسئول:** ffateminick@pnu.ac.ir

بالینی مدرن مقایسه شود، می‌تواند در شناسایی ویژگی‌های دارویی جدید، اعتبارسنجی طب سنتی و حتی توسعه داروهای نوین مبتنی بر طب مکمل نقش‌آفرین باشد. هدف این پژوهش ارائه یک تحلیل جامع تطبیقی بین دانش مردم‌بنیاد و اتنوبوتانیک محلی، شواهد فارماکولوژیک، فیتوشیمیایی و مطالعات بالینی مدرن در خصوص گیاهان دارویی منتخب و پرکاربرد است (عباسی قراچه نرلو و پهلوان شریف، ۱۳۹۶).

۲. مواد و روش‌ها

مطالعه حاضر بر پایه دو دسته داده انجام شده است:

۲–۱ .داده‌های مردم‌شناختی (اتنوبوتانیک)

روش‌های گردآوری شامل: مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده مشارکتی، پرسشنامه ساختاریافته، ثبت اطلاعات گیاه‌شناسی (نام محلی، روش مصرف، آماده‌سازی، اندام مورد استفاده) (عباسی قراچه نرلو و پهلوان شریف ،۱۳۹۶).

۲–۲ .داده‌های علمی و فارماکولوژیک

تحلیل محتوای کیفی منابع علمی معتبر در خصوص: خواص فیتوشیمیایی، مکانیسم‌های اثر فارماکولوژیک، شواهد کلینیکی و آزمایشگاه برای گیاهان زنجبیل (دادفر و همکاران، ۱۳۹۳) و سیر (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵).

۲–۳ .روش تحلیل

تمام داده‌ها با تکنیک تحلیل مقایسه‌ای کیفی (QCA) بررسی و در سه محور ادغام شدند:

کاربرد سنتی، ترکیبات شیمیایی فعال و شواهد مدرن و مکانیسم‌های اثر.

۳. نتایج

۳–۱ .کاربردهای مردم‌شناختی گیاهان دارویی در محلات

نتایج میدانی نشان‌دهنده حضور پررنگ گیاهان دارویی در سبک زندگی مردم منطقه است. مهم‌ترین گیاهان و کاربردهای سنتی آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ .اسفند(*Peganum harmala*) : ضدعفونی‌کننده قوی (دودمالی محیط و البسه)، ضماد تسکین‌دهنده درد مفاصل و روماتیسم، قطره یا دود برای رفع گوش‌درد و اثرات آرام‌بخشی و ضد انگل

۲ .کنگر (*Cynara scolymus*): تقویت‌کننده معده، بهبود عملکرد کبد، تب‌بر و ضماد ترمیم‌کننده ترک‌های پوستی

۳ .پونه (*Mentha pulegium*): ضدتهوع و ضد معده‌درد، درمان سوءهاضمه، دافع حشرات، بازکننده انسداد تنفسی

۴ .ختمی (*Althaea officinalis*) : ضدسرفه و ضد التهاب دستگاه تنفسی، ترمیم‌کننده زخم‌ها و سوختگی‌ها، نرم‌کننده سینه.

۵ .بارهنگ (*Plantago major*): ضد التهاب و ترمیم‌کننده زخم‌ها، دانه آن ملین و تنظیم‌کننده روده.

۳-۲ .یافته‌های فارماکولوژیک و تطبیق با طب سنتی

۳-۲-۱ .زنجبیل(*Zingiber officinale)*

الف) ترکیبات فعال: جینجرول‌ها (مهم‌ترین عامل ضد التهاب)، شوگائول‌ها، زینجی‌برن، پارادول، زینجرون

ب) خواص تأییدشده علمی: ضد التهاب (مهار COX-2 وLOX)، ضد تهوع (اثر بر گیرنده‌های (5-HT3)، محافظت کبدی، ضد تومور، کاهش قند و چربی خون، بهبود دردهای قاعدگی و آرتریت.

ج) همگرایی با طب سنتی: تمام کاربردهای سنتی زنجبیل—از درمان دردهای مفصلی تا مشکلات گوارشی—دارای شواهد علمی معتبر هستند (دادفر و همکاران، ۱۳۹۳).

۳-۲-۲ .سیر(*Allium sativum*)

الف) ترکیبات فعال

آلیسین (فعال‌ترین ترکیب)؛ دی‌آلیل دی‌سولفید(DADS) ؛ دی‌آلیل تری‌سولفید(DATS).

ب) خواص فارماکولوژیک

ضد میکروب قوی (باکتری، قارچ، ویروس)

ضد سرطان (القای آپوپتوز، توقف چرخه سلولی) تنظیم‌کننده چربی و قند خون

ضد فشار خون بالا (افزایش NO و H_2S)

ضد پلاکت و محافظت قلبی

آنتی‌اکسیدان بسیار قوی

ج) همگرایی با طب سنتی

تقویت سیستم ایمنی، کاهش فشار خون، درمان عفونت‌ها، کاهش چربی خون—همگی توسط تحقیق‌های مدرن تأیید می‌شوند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵).

۴. .بحث

بسیاری از کاربردهای سنتی گیاهان دارویی در محلات نه‌تنها مبنای تجربی دارند، بلکه با شواهد علمی مدرن هم‌راستا هستند. این همگرایی نشان‌دهنده دانش دقیق و تجربه‌محور طب سنتی ایران است. ترکیبات فعال موجود در گیاهان مانند آلیسین، جینجرول، فلاونوئیدها، ساپونین‌ها، تانن‌ها دارای مکانیسم‌های اثبات‌شده‌ای در: مهار التهاب تقویت ایمنی، بهبود متابولیسم، مقابله با میکروارگانیسم‌ها می‌باشند.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر تأکید می‌کند که طب سنتی ایران و دانش بومی منطقه محلات ظرفیتی عظیم برای توسعه داروهای گیاهی دارند. سه نتیجه کلیدی: همگرایی معتبر بین سنت و علم: کاربردهای سنتی گیاهان دارویی با مکانیسم‌های علمی نوین همخوانی چشمگیری دارد. ضرورت ثبت و حفاظت از دانش بومی: ترس از فراموشی این میراث علمی–فرهنگی باید منجر به برنامه‌ریزی برای مستندسازی جامع آن شود و پتانسیل توسعه داروهای نوین که ترکیبات فعال گیاهان شاخص مانند زنجبیل و سیر می‌توانند پایه تولید داروهای کم‌عارضه جدید باشند.

۶. منابع

دادفر، ف.، حسینی، س.ا.، و بهاء الدینی، ا.ا. ۱۳۹۳. مروری بر خصوصیات فیتوشیمیایی، فارماکولوژیک و فیزیولوژیک گیاه زنجبیل (*Zingiber officinale*). *مجله تعالی بالینی*. ۳(۱): ۸۶-۷۲.

سفیدکن، ف. ۱۴۰۲. گیاهان دارویی مهم و اولویت‌دار کشور کدامند؟ طبیعت ایران. ج ۸، ش ۳، پیاپی ۴۰ ، ص ۹۳.

عباسی قراچه نرلو، م. و پهلوان شریف، م. ۱۳۹۶. مطالعه مردم شناختی کاربرد گیاهان دارویی در طب سنتی مطالعه موردی: (شهرستان محلات). مجله طب سنتی اسلام و ایران. سال هشتم. (۲)۸: ۲۹۶-۲۸۳

قربانی،ا.، یوسفی، م. و رخشنده،ح. ۱۳۹۸. مروری بر ویژگان فارموکولوژی گل‌محمدی (*Rosa damascena*). مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان. دوره ۲۸(۱) (پی در پی ۱۱۰). ۶۰-۵۱.

موسوی،ط.، زکوی،ع.ا، حسینی ولیکی، ف.، یوسف پور،م.، فخار، م.، رفیعی، ع.ا.، علیزاده نوایی.، ر. و رمضانی، ا. ۱۳۹۵. خواص تغذیه ای درمانی سیر از دیدگاه طب اسلامی ایرانی و طب مدرن، یک مطالعه مروری. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران. دوره ۲۶. ش ۱۳۹. ص۲۴۵-۲۲۷.

Anthropological and pharmacological study of medicinal plants in traditional Iranian medicine with emphasis on Mahallat region: Convergence of indigenous knowledge and modern evidence

Fatemeh Fateminick[1*], Mahdieh Vafaei Salari[2]
1: Faculty of Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Iran.
2:Undergraduate student, Aligudarz School of Nursing, Lorestan University of Medical Sciences, Khorramabad, Iran.
* Corresponding author email : ffateminick@pnu.ac.ir

Abstract

Traditional Iranian medicine is a dynamic legacy of indigenous knowledge that has a special place in the health system and lifestyle of Iranians. Mahallat region, as one of the richest biomes of medicinal plants, offers a remarkable model of the continuity of traditional medicine in contemporary society. This study aimed to simultaneously examine the anthropological uses of medicinal plants in Mahallat and modern pharmacological evidence about key plants (especially ginger and garlic). The study method was based on secondary analysis of field data, systematic review of scientific literature and qualitative synthesis of findings. The results showed that many traditional uses of medicinal plants such as Esfand, artichoke, oregano, marshmallow, plantain, ginger and garlic have valid scientific support and their anti-inflammatory, antioxidant, antimicrobial, cardiovascular and metabolic regulating effects have been confirmed in recent research. This convergence shows that the indigenous knowledge of the Mahallat region has the potential to become valuable resources for future research and development of herbal medicines.

Keywords: Ginger, Garlic, Plantain, Antioxidant, Metabolism

مطالعه تنوع ژنتیکی و ارتباط آن با صفات فیتوشیمیایی در گل ختمی *Althaea spp* با به کارگیری نشانگر های مولکولی چندگانه

دانیال شیبانی[1و] ایمان یوسفی جوان[2]

۱- دانشجوی کارشناسی مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی دانشگاه تربت حیدریه

۲- استادیار گروه تولیدات گیاهی و پژوهشگر پژوهشکده زعفران دانشگاه تربت حیدریه

چکیده

هدف از این مجموعه مطالعات،بررسی جامع تنوع ژنتیکی و فیتوشیمیایی اکوتیپ‌های مختلف سه گونه مهم گل‌ختمی *Althaea officinalis A. rosea* و *A. ficifolia* با استفاده از نشانگرهای مولکولی مختلف بود. در این راستا، از نشانگرهای مولکولی پیشرفته‌ای شامل SCoT ، AFLP و ISSR برای تجزیه و تحلیل تنوع مولکولی و از روش‌های استاندارد برای سنجش صفات فیتوشیمیایی مهم (شامل میزان فنل کل، موسیلاژ و ظرفیت آنتی‌اکسیدانی) استفاده شد. نتایج به‌دست‌آمده به وضوح حاکی از وجود سطح بالایی از تنوع ژنتیکی هم در بین و هم درون گونه‌ها بود. به‌طور خاص، تجزیه خوشه‌ای و تجزیه به مختصات اصلی، گروه‌بندی متمایز اکوتیپ‌ها را بر اساس گونه و تاحدودی بر اساس منطقه جغرافیایی تأیید کرد. به عنوان مثال، در مطالعه AFLP ، نمونه‌های ایرانی و اروپایی در کنار نمونه‌هایی از ژاپن مورد بررسی قرار گرفتند. تجزیه واریانس مولکولی (ANOVA) نشان داد که سهم تنوع بین گونه‌ها (بین ۶۳ تا ۷۲ درصد) به مراتب بیشتر از تنوع درون گونه‌ها (۲۷ تا ۲۸ درصد) است. از جنبه فیتوشیمیایی، اکوتیپ‌های مختلف از نظر میزان مواد مؤثره اختلاف معنی‌داری نشان دادند و همبستگی مثبت و قوی‌ای بین صفات فیتوشیمیایی مختلف مشاهده شد. به طور ویژه، اکوتیپ کرمانشاه در چندین صفت فیتوشیمیایی برتر شناخته شد. در مجموع، نشانگرهای مولکولی مورد استفاده، به‌ویژه SCoT و ISSR ، کارایی و قدرت تفکیک بالایی در تشخیص و تفکیک ژنوتیپ‌ها و ارزیابی تنوع ژنتیکی این گیاه دارویی ارزشمند نشان دادند. این یافته‌ها می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای طراحی برنامه‌های اصالت، حفاظت از ذخایر ژنتیکی، جلوگیری از فرسایش ژنتیکی و استفاده بهینه از پتانسیل قدرت هیبرید (هتروزیس) در گل‌ختمی باشد.

کلمات کلیدی: گل‌ختمی(Althaea spp.) ، تنوع ژنتیکی، نشانگرهای مولکولی(SCoT, AFLP, ISSR) ، صفات فیتوشیمیایی، تجزیه خوشه‌ای، اصالت گیاهان دارویی، قدرت هیبرید

مقدمه

گیاهان دارویی به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند از ترکیبات فعال زیستی، همواره نقش بسزایی در نظام سلامت و صنایع دارویی ایفا کرده‌اند. در این میان، گل‌ختمی جنس (Althaea) از تیره پنیرکیان (Malvaceae) ، به دلیل دارا بودن ترکیبات موثره فراوان از جمله موسیلاژ، ترکیبات فنلی و فلاونوئیدی، از جایگاه ویژه‌ای در طب سنتی و مدرن برخوردار است. گونه‌های مهم

۱Email: SheibaniDanial1@Gmail.Com

این جنس همچون Althaea officinalis ، A. rosea و A. ficifolia به طور گسترده در درمان بیماری‌های تنفسی، گوارشی و پوستی به کار می‌روند. با این حال، در سال‌های اخیر، جایگزینی ارقام زراعی پرعملکرد و یکنواخت، بسیاری از اکوتیپ‌های بومی و محلی این گیاه ارزشمند را با خطر فراموشی و فرسایش ژنتیکی مواجه ساخته است.شناسایی و حفظ تنوع ژنتیکی، به عنوان بنیادی‌ترین مرحله در برنامه‌ریزی برای حفاظت و به‌نژادی گیاهان محسوب می‌شود. درک این تنوع امکان انتخاب والدین برتر برای تلاقی، مدیریت بهینه بانک‌های ژن و در نهایت، استفاده از پتانسیل هتروزیس را فراهم می‌سازد. برای ارزیابی تنوع ژنتیکی، استفاده از نشانگرهای مولکولی مبتنی بر DNA به دلیل عدم تأثیرپذیری از شرایط محیطی، تکرارپذیری بالا و ارائه تصویری دقیق از ساختار ژنومی، به ابزاری مطمئن و قدرتمند تبدیل شده‌اند.در میان این نشانگرها، هر کدام دارای مزایای خاص خود هستند. نشانگر AFLP به دلیل قدرت تفکیک بالا و تولید تعداد زیادی نوار از سراسر ژنوم، نشانگر SCoT به دلیل هدفمند بودن و ارتباط با نواحی ژن‌های رونویسی‌شونده، و نشانگر ISSR به دلیل سادگی، هزینه کم و تکرارپذیری بالا، از کارآمدی بالایی برخوردارند. استفاده تلفیقی از این نشانگرها می‌تواند پوشش جامع‌تری از ژنوم ارائه دهد و ارزیابی دقیق‌تری از روابط ژنتیکی بین ژنوتیپ‌ها به دست دهد.از سوی دیگر، ارزیابی همزمان صفات فیتوشیمیایی کلیدی همچون میزان فنل کل، موسیلاژ و ظرفیت آنتی‌اکسیدانی، نه تنها بیانگر کیفیت و ارزش دارویی اکوتیپ‌ها است، بلکه می‌تواند ارتباط بین تنوع ژنتیکی و عملکرد بیوشیمیایی را آشکار ساخته و مبنایی برای انتخاب ژنوتیپ‌های برتر جهت اهداف به‌نژادی فراهم آورد.با توجه به پراکنش جغرافیایی گسترده گل‌ختمی در ایران و وجود اکوتیپ‌های متعدد، و همچنین فقدان مطالعات جامع که به صورت همزمان از چندین نشانگر مولکلی و آنالیزهای فیتوشیمیایی برای بررسی تنوع در این جنس ارزشمند استفاده کرده باشد، این پژوهش با هدف اصلی "بررسی یکپارچه تنوع ژنتیکی و فیتوشیمیایی اکوتیپ‌های مختلف سه گونه مهم گل‌ختمی" طراحی گردید. امید است نتایج این تحقیق، گامی اساسی در جهت حفاظت از ذخایر ژنتیکی این گیاه دارویی و شناسایی پتانسیل‌های نهفته آن برای استفاده در برنامه‌های اصالت و توسعه صنایع دارویی باشد.

مواد و روش ها

۱ .مواد گیاهی و محل جمع‌آوری

این پژوهش بر روی ۴۷ نمونه از جنس‌های Althaea و Alcea از ۱۲ استان مختلف ایران شامل آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرج، قزوین، تهران، مرکزی، کرمانشاه، خراسان رضوی، لرستان، اصفهان، یزد و چهارمحال و بختیاری انجام شد. علاوه بر این، نمونه‌هایی از کشورهای انگلستان، اسپانیا و ژاپن از بانک ژن پژوهشکده گیاهان دارویی جهاد دانشگاهی تهیه گردید. نمونه‌های ایرانی شامل مخلوطی از دو جنس Althaea و Alcea بودند. برای هر نمونه، ۱۵ بذر پس از تیمار با اسید جیبرلیک ۵۰۰ ppm و قرارگیری در سرمای ۴۸ ساعته در گلدان‌های پلاستیکی کشت شدند.(جدول ۱)

شماره نمونه	محل جمع آوری	گونه
۴۰-۱	استان های مختلف ایران	Althaea & Alcea
۴۲-۴۱	اسپانیا	Althaea officinalis
۴۴-۴۳	انگلستان	Althaea officinalis
۴۵	ژاپن	Alcea rosea
۴۷-۴۶	انگلستان	Alcea rosea

جدول ۱

۲ .استخراجDNA

استخراج DNA از برگ‌های جوان و سالم به روش CTAB تغییر یافته انجام شد.نمونه‌های گیاهی پس از قرارگیری در نیتروژن مایع، در فریزر ۸۰- درجه سانتی‌گراد نگهداری شدند. کیفیت و کمیت DNA استخراج شده با دو روش نانودراپ و الکتروفورز روی ژل آگارز ۰٫۸٪ مورد بررسی قرار گرفت. نسبت جذب نوری در طول‌موج ۲۶۰ نانومتر به ۲۸۰ نانومتر به عنوان شاخص خلوص DNA اندازه‌گیری شد و نمونه‌هایی با نسبت ۱٫۸ مورد استفاده قرار گرفتند.

۳ .روش‌های مولکولی

۳-۱ .نشانگرAFLP

تجزیه AFLP بر اساس روش Vos و همکاران(۱۹۹۵) با modifications انجام شد. ۲۰۰ نانوگرم DNA ژنومی با ۵ واحد از آنزیم‌های محدودگر EcoRI و MseI به مدت ۳ ساعت در دمای ۳۷ درجه سانتی‌گراد، ۱ ساعت در دمای ۶۵ درجه سانتی‌گراد و ۲۴ ساعت در دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد برش داده شد. سپس آداپتورها به انتهای قطعات متصل شدند. تکثیر در دو مرحله پیش‌انتخابی و انتخابی انجام شد. در مرحله انتخابی از ۱۳ جفت آغازگر استفاده گردید.(جدول ۲)

شماره	ترکیب آغازگری	تعداد نوار	نوار های چندشکل
۱	E-AGG/M-GAG	۸۵	۶۰
۲	E-CTG/M-GAG	۲۴	۲۶
...	...	...	...
۱۳	E-ACT/M-CAA	۷۵	۵

جدول ۲:ترکیب آغازگر های AFLP مورد استفاده

۳-۲ .نشانگرSCoT

واکنش PCR در حجم ۱۰ میکرولیتر شامل ۱ میکرولیترDNA ،۵ میکرولیتر مسترمیکس، ۳ میکرولیتر آب مقطر استریل و ۱ میکرولیتر از هر آغازگر انجام شد. از ۱۰ آغازگر SCoT با توالی‌های مختلف استفاده گردید. برنامه دمایی شامل مرحله آغازین ۹۴ درجه به مدت ۵ دقیقه، ۳۵ چرخه شامل ۹۴ درجه به مدت ۱ دقیقه، دمای اتصال ویژه هر آغازگر (۵۰-۶۰ درجه) به مدت ۱ دقیقه، ۷۲ درجه به مدت ۲ دقیقه، و مرحله نهایی ۷۲ درجه به مدت ۵ دقیقه بود.

۳-۳ .نشانگرISSR

از ۱۰ آغازگر ISSR با توالی‌های تکراری مختلف استفاده شد.شرایط واکنش PCR مشابه نشانگر SCoT بود، با دمای اتصال ۵۰-۵۵ درجه سانتی‌گراد. محصولات PCR روی ژل آگارز ۱٫۵٪ جداسازی و با رنگ‌آمیزی نیترات نقره قابل‌رویت شدند.

۴ .ارزیابی‌های فیتوشیمیایی

۴-۱ .عصاره‌گیری

عصاره‌گیری از ریشه گیاهان ۴ ماهه به روش سوکسله با حلال متانول انجام شد.۱۰ گرم از پودر ریشه در ۲۰۰ میلی‌لیتر متانول به مدت ۶ ساعت در دستگاه سوکسله قرار داده شد.

۴-۲ .اندازه‌گیری فنل کل

میزان ترکیبات فنولی کل با روش فولین-سیوکالتو اندازه‌گیری شد.۲۰۰ میکرولیتر از عصاره متانولی با ۱۰۰ میکرولیتر معرف فولین-سیوکالتو مخلوط و پس از ۵ دقیقه، ۳۰۰ میکرولیتر محلول کربنات سدیم ۲۰٪ اضافه شد. جذب در طول‌موج ۷۶۰ نانومتر خوانده شد و نتایج بر حسب میلی‌گرم اسید گالیک در گرم عصاره بیان گردید.

۴-۳ .اندازه‌گیری موسیلاژ

۳ گرم پودر ریشه با ۱۰۰ میلی‌لیتر آب مقطر مخلوط و به مدت ۱۰ دقیقه جوشانده شد.پس از صاف کردن، این عمل سه بار تکرار شد. موسیلاژ با اضافه کردن استون رسوب داده شده، شسته و خشک گردید و وزن شد.

۴-۴ .اندازه‌گیری ظرفیت آنتی‌اکسیدانی

ظرفیت آنتی‌اکسیدانی با روش DPPH اندازه‌گیری شد.مقادیر مختلف عصاره با محلول DPPH 0.1 mM مخلوط و پس از ۳۰ دقیقه تاریکی، جذب در ۵۱۷ نانومتر خوانده شد. نتایج بر اساس IC ۵۰ گزارش گردید.

۵ .تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های حاصل از حضور و عدم حضور نوارها به صورت ماتریس دوتایی(۰ و ۱) ثبت شدند. شاخص‌های تنوع شامل محتوای اطلاعات چندشکلی (PIC)، شاخص نشانگر (MI) و درصد چندشکلی محاسبه شدند. تجزیه خوشه‌ای با استفاده از الگوریتم UPGMA و ضریب تشابه دایس انجام شد. تجزیه به مختصات اصلی (PCoA) و تجزیه واریانس مولکولی (AMOVA) با نرم‌افزار GenALEx انجام شد. داده‌های فیتوشیمیایی در قالب طرح کاملاً تصادفی با چهار تکرار تجزیه واریانس شدند و مقایسه میانگین‌ها با آزمون دانکن در سطح ۱٪ انجام گردید. همبستگی بین صفات فیتوشیمیایی با ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد.

۶ .نرم‌افزارهای مورد استفاده

تجزیه‌های آماری با نرم‌افزارهای SPSS 26، SAS 9.2، NTSYSpc 2.02، GenALEx 6.5و PowerMarker 3.25 انجام شد. رسم نمودارها و دندروگرام با نرم‌افزار DARWIN 5.0 صورت پذیرفت. این روش‌شناسی جامع امکان بررسی همزمان جنبه‌های مولکولی و فیتوشیمیایی تنوع ژنتیکی را در اکوتیپ‌های مختلف گل‌ختمی فراهم آورده است.

نتایج و بحث

۱ .تجزیه و تحلیل مولکولی

۱-۱ .کارآیی نشانگرها

در این مطالعه، هر سه نشانگر مولکولی مورد استفاده از توانایی بالایی در آشکارسازی چندشکلی برخوردار بودند. نشانگر AFLPبا ۱۳ جفت آغازگر در مجموع ۱۰۳۲ نوار تولید کرد که از این تعداد ۲۵۲ نوار (۰۹/۳۵ درصد) چندشکل بودند.

میانگین تعداد نوارهای تکثیر شده و چندشکل به ازای هر ترکیب آغازگری به ترتیب ۶۹/۷۸ و ۶۹/۱۹ نوار بود. ترکیب آغازگری E-AGG/M-GAG با ۶۰ نوار چندشکل، بیشترین و ترکیب E-ACT/M-CAA با ۵ نوار چندشکل، کمترین تعداد نوارهای چندشکل را تولید کردند.

نشانگر SCoT با ۱۰ آغازگر در مجموع ۱۱۱ نوار تولید کرد که ۷۶ نوار (۵/۶۷ درصد) چندشکل بودند. میانگین PIC برای این نشانگر ۲۸/۰ و میانگین شاخص نشانگر (MI) ۵۵/۱ محاسبه شد. آغازگر SCoT1 با ۱۷ نوار و PIC برابر ۳۴/۰، کارآمدترین آغازگر در این مطالعه شناخته شد.

نشانگر ISSR نیز با ۱۰ آغازگر، میانگین ۱/۱۷ نوار به ازای هر آغازگر تولید کرد که ۷/۱۳ نوار از آنها چندشکل بودند. دامنه PICبین ۱۹/۰ تا ۴۲/۰ متغیر بود و میانگین درصد چندشکلی ۳/۷۸ درصد به دست آمد.

۱-۲ .تنوع ژنتیکی و روابط فیلوژنتیکی

تجزیه خوشه‌ای با استفاده از الگوریتم UPGMA و بر اساس ضریب تشابه دایس، الگوی روشنی از روابط ژنتیکی بین نمونه‌ها ارائه داد. در تجزیه خوشه‌ای داده‌هایAFLP ، نمونه‌ها در سطح تشابه ۷۳ درصد به سه گروه اصلی تفکیک شدند. گروه اول و دوم عمدتاً شامل نمونه‌های ایرانی از مناطق مختلف جغرافیایی به همراه سه نمونه خارجی بودند، در حالی که گروه سوم منحصراً شامل نمونه‌های خارجی بود.

نتایج حاصل از نشانگر SCoT نشان داد که در سطح تشابه ۷۰ درصد، اکوتیپ‌ها به سه گروه مجزا تقسیم می‌شوند. اکوتیپ‌های متعلق به گونه A. officinalis در یک گروه، اکوتیپ‌های A. rosea در گروه دوم و اکوتیپ‌های A. ficifolia در گروه سوم قرار گرفتند. این الگوی گروه‌بندی نشان می‌دهد که تنوع بین گونه‌ای بیشتر از تنوع درون گونه‌ای است.

۱-۳ .تجزیه به مختصات اصلی(PCoA)

نتایج PCoA به خوبی یافته‌های تجزیه خوشه‌ای را تأیید کرد. در تجزیهAFLP ، دو مؤلفه اول به ترتیب ۵۰/۲۴ و ۰۱/۵ درصد از تغییرات کل را توجیه کردند که در مجموع ۸۹/۶۰ درصد از تغییرات را پوشش دادند. در تجزیه ISSR نیز مؤلفه‌های اول و دوم به ترتیب ۳۴/۲۸ و ۶۷/۱۹ درصد از تغییرات را توجیه نمودند.

۱-۴ .تجزیه واریانس مولکولی(ANOVA)

نتایج ANOVA الگوی جالبی از ساختار تنوع ژنتیکی را آشکار کرد. در تجزیهISSR ، ۷۲ درصد از تنوع مربوط به بین گونه‌ها و ۲۸ درصد مربوط به درون گونه‌ها بود. در تجزیه SCoT نیز ۶۳ درصد از تنوع بین گونه‌ای و ۲۷ درصد درون گونه‌ای گزارش شد. این نتایج به وضوح نشان می‌دهد که سهم تنوع بین گونه‌ای به مراتب بیشتر از تنوع درون گونه‌ای است.

۲ .تجزیه و تحلیل فیتوشیمیایی

۲-۱ .ترکیبات فنولی

نتایج تجزیه واریانس داده‌های فیتوشیمیایی اختلاف معنی‌داری بین اکوتیپ‌ها از نظر صفات مورد بررسی نشان داد. از نظر میزان فنل کل، اکوتیپ کرمانشاه با ۶۷/۱۰ میلی‌گرم اسید گالیک در گرم عصاره، بالاترین مقدار را به خود اختصاص داد.

پس از آن، اکوتیپ‌های کرمان (۰۱/۱۰ میلی‌گرم) و اهواز (۳۵/۸ میلی‌گرم) قرار گرفتند. کمترین مقدار فنل کل در اکوتیپ شیراز (۱۹/۶ میلی‌گرم) مشاهده شد.

۲-۲ .میزان موسیلاژ

از نظر میزان موسیلاژ، اکوتیپ‌های کرمانشاه و کرمان به ترتیب با ۸۶/۲ و ۷۷/۲ میلی‌گرم در گرم وزن خشک، در یک گروه آماری قرار گرفتند و بالاترین مقدار موسیلاژ را نشان دادند. اکوتیپ‌های قزوین و بوشهر نیز با مقادیر ۵۹/۲ و ۵۷/۲ میلی‌گرم در گرم در گروه بعدی قرار گرفتند.

۲-۳ .فعالیت آنتی‌اکسیدانی

ارزیابی فعالیت آنتی‌اکسیدانی با روش DPPH نشان داد که اکوتیپ کرمانشاه باIC ۵۰ برابر ۷۵/۷۹۲ میکروگرم بر میلی‌لیتر، قوی‌ترین فعالیت آنتی‌اکسیدانی را دارا می‌باشد. پس از آن، اکوتیپ‌های یزد (۷۵/۷۱۱) و کرمان (۴۲/۶۸۵) قرار گرفتند.

۲-۴ .همبستگی بین صفات فیتوشیمیایی

محاسبه ضریب همبستگی پیرسون رابطه مثبت و معنی‌داری بین صفات فیتوشیمیایی نشان داد. همبستگی بین فنل کل و فعالیت آنتی‌اکسیدانی (۹۰/۰)، بین موسیلاژ و فعالیت آنتی‌اکسیدانی (۸۱/۰) و بین فنل کل و موسیلاژ (۶۳/۰*) به دست آمد. این نتایج نشان می‌دهد که افزایش ترکیبات فنولی و موسیلاژ می‌تواند منجر به بهبود فعالیت آنتی‌اکسیدانی شود.

۳ .بحث جامع و تفسیر نتایج

۳-۱ .کارآیی نشانگرهای مولکولی

نتایج این مطالعه نشان داد که هر سه نشانگر مولکولی مورد استفاده از کارآیی بالایی در بررسی تنوع ژنتیکی گل‌ختمی برخوردارند. با این حال، هر نشانگر جنبه‌های مختلفی از تنوع ژنتیکی را آشکار می‌کند. نشانگر AFLP به دلیل پوشش گسترده ژنومی، توانایی بالایی در تشخیص چندشکلی دارد. نشانگر SCoT به دلیل هدفمند بودن مناطق رونویسی‌شونده، اطلاعات مفیدی در مورد نواحی عملکردی ژنوم ارائه می‌دهد. نشانگر ISSR نیز به دلیل سادگی و هزینه کم، گزینه مناسبی برای مطالعات تنوع ژنتیکی است .تفاوت در میزان چندشکلی مشاهده شده بین نشانگرهای مختلف می‌تواند ناشی از ماهیت متفاوت این نشانگرها و مناطق ژنی مورد هدف آنها باشد. همچنین، تفاوت در ساختار ژنومی گونه‌های مختلف می‌تواند بر میزان چندشکلی تأثیرگذار باشد.

۳-۲ .ساختار ژنتیکی و عوامل مؤثر بر آن

الگوی گروه‌بندی مشاهده شده در این مطالعه تا حد زیادی با روابط تاکسونومیکی گونه‌ها مطابقت داشت. قرارگیری اکوتیپ‌های متعلق به یک گونه در یک گروه، نشان‌دهنده وجود تشابه ژنتیکی بین آنها است. از سوی دیگر، مشاهده نمونه‌های خارجی در کنار نمونه‌های ایرانی در برخی گروه‌ها می‌تواند ناشی منشأ مشترک یا جریان ژنی بین این جمعیت‌ها باشد . عوامل مختلفی از جمله سیستم گرده‌افشانی، مکانیزم انتشار دانه، موانع جغرافیایی و فعالیت‌های انسانی می‌توانند بر ساختار

ژنتیکی جمعیت‌های گیاهی تأثیر بگذارند. در مورد گل‌ختمی، گرده‌افشانی توسط حشرات و امکان انتقال دانه‌ها over long distancesمی‌تواند باعث ایجاد جریان ژنی بین جمعیت‌های مختلف شده باشد.

۳-۳ .تنوع فیتوشیمیایی و Implications کاربردی

وجود تنوع فیتوشیمیایی قابل توجه بین اکوتیپ‌های مختلف گل‌ختمی، فرصت مناسبی برای انتخاب ژنوتیپ‌های برتر برای اهداف به‌نژادی فراهم می‌کند. اکوتیپ کرمانشاه که در چندین صفت فیتوشیمیایی برتری نشان داد، می‌تواند به عنوان والد برتر در برنامه‌های اصالت این گیاه مورد استفاده قرار گیرد .همبستگی مثبت بین صفات فیتوشیمیایی نشان می‌دهد که امکان انتخاب همزمان برای چندین صفت مطلوب وجود دارد. این مسئله می‌تواند روند به‌نژادی را تسریع کرده و کارایی برنامه‌های اصالت را افزایش دهد.

۳-۴ Implications .حفاظتی

نتایج این مطالعه Implications مهمی برای حفاظت از ذخایر ژنتیکی گل‌ختمی دارد. وجود تنوع ژنتیکی قابل توجه بین و درون گونه‌ها، لزوم حفاظت از تمامی اکوتیپ‌ها را نشان می‌دهد. از آنجا که سهم تنوع بین گونه‌ای بیشتر از تنوع درون گونه‌ای است، اولویت حفاظتی باید بر حفظ تمامی گونه‌ها متمرکز شود.

۴ .نتیجه‌گیری نهایی

این مطالعه به طور جامع تنوع ژنتیکی و فیتوشیمیایی اکوتیپ‌های مختلف گل‌ختمی را با استفاده از رویکردهای مولکولی و شیمیایی مورد بررسی قرار داد. نتایج به دست آمده نشان داد که:

- نشانگرهای مولکولی مختلف می‌توانند جنبه‌های مکمل از تنوع ژنتیکی را آشکار کنند
- تنوع بین گونه‌ای به مراتب بیشتر از تنوع درون گونه‌ای است
- اکوتیپ کرمانشاه از پتانسیل بالایی برای استفاده در برنامه‌های به‌نژادی برخوردار است
- همبستگی مثبت بین صفات فیتوشیمیایی، امکان انتخاب همزمان برای چندین صفت را فراهم می‌کند

این یافته‌ها می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای برنامه‌ریزی حفاظتی و به‌نژادی این گیاه دارویی ارزشمند باشد.

نتیجه گیری کلی

این پژوهش به‌طور جامع به بررسی تنوع ژنتیکی و فیتوشیمیایی اکوتیپ‌های مختلف جنس Althaea پرداخت. یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از وجود سطح بالایی از تنوع در بین و درون گونه‌های مورد مطالعه بود. تجزیه‌های مولکولی با استفاده از سه نشانگرAFLP ، SCoTو ISSR نشان داد که این نشانگرها به‌طور مکمل قادر به آشکارسازی ابعاد مختلف تنوع ژنتیکی هستند و الگوی روشنی از روابط فیلوژنتیکی بین نمونه‌ها ارائه می‌دهند.از جنبه فیتوشیمیایی، اختلاف معنی‌داری بین اکوتیپ‌های مختلف مشاهده شد که اکوتیپ کرمانشاه در صفات متعددی شامل محتوای فنلی، موسیلاژ و فعالیت آنتی‌اکسیدانی برتری قابل توجهی نشان داد. وجود همبستگی مثبت قوی بین این صفات، امکان انتخاب همزمان برای بهبود چندین ویژگی مطلوب را در برنامه‌های به‌نژادی فراهم می‌سازد.نتایج این مطالعه می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای برنامه‌ریزی راهبردهای حفاظتی و به‌نژادی این گیاه دارویی ارزشمند باشد. شناسایی اکوتیپ‌های برتر و درک ساختار تنوع ژنتیکی، زمینه‌ساز استفاده بهینه از ذخایر ژنتیکی موجود و جلوگیری از فرسایش ژنتیکی این گونه‌های باارزش خواهد بود.

منابع

مقالات فارسی:

.1ارجمند، ا.، ابراهیمی، م.، و مرادی، ن. (۱۴۰۲). تنوع ژنتیکی اکوتیپ‌های مختلف سه گونه گل‌ختمی با استفاده از نشانگرهای فیتوشیمیایی و مولکولی .SCoT فصلنامه تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران، ۳۹(۴)، ۶۲۲-۶۳۷.

.2دستمالچی، ت.، امیدی، م.، ترابی، س.، مداح عارفی، ح.، اطمینان، ع.، حسنی، م.، و بهزادی راد، م. (۱۳۹۰). ارزیابی تنوع ژنتیکی گیاه دارویی ختمی (Althaea & Alcea spp L.) با استفاده از نشانگرهای .AFLP ژنتیک نوین، ۶(۳)، ۷۹-۹۱.

.3ارجمند، ا. و ابراهیمی، م. (۱۴۰۲). انگشت‌نگاری DNA در اکوتیپ‌های سه گونه گل‌ختمی با استفاده از نشانگر مولکولی .ISSRمجله بیوتکنولوژی کشاورزی، ۱۵(۴)، ۸۷-۱۰۴.

.4پاکروان فرد، م. (۱۳۸۰). بررسی سیستماتیک جنس ختمی (Alcea) از تیره پنیرک (Malvaceae) در ایران. رساله دکتری، دانشکده علوم، دانشگاه تهران.

.5شاهسواران، ع. (۱۳۸۰). کاربردهای بیوتکنولوژی گیاهی و اهمیت آن برای کشور. شبکه تحلیلگران تکنولوژی ایران.

1. Vos, P., Hogers, R., Bleeker, M., Reijans, M., van der Lee, T., Hornes, M., ... & Zabeau, M. (1995). AFLP: a new technique for DNA fingerprinting. Nucleic Acids Research, 23(21), 4407-4414.

2. Collard, B. C. Y., & Mackill, D. J. (2009). Start Codon Targeted (SCoT) Polymorphism: A Simple, Novel DNA Marker Technique for Generating Gene-Targeted Markers in Plants. Plant Molecular Biology Reporter, 27(1), 86-93.

3. Zietkiewicz, E., Rafalski, A., & Labuda, D. (1994). Genome fingerprinting by simple sequence repeat (SSR)-anchored polymerase chain reaction amplification. Genomics, 20(2), 176-183.

4. Roldán-Ruiz, I., Dendauw, J., Van Bockstaele, E., Depicker, A., & De Loose, M. (2000). AFLP markers reveal high polymorphic rates in ryegrasses (Lolium spp.). Molecular Breeding, 6(2), 125-134.

5. Al-Qurainy, F., Khan, S., Nadeem, M., & Tarroum, M. (2015). SCoT marker for the assessment of genetic diversity in Saudi Arabian date palm cultivars. Pakistan Journal of Botany, 47(2), 637-643.

اثر پرایمینگ بذر با نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین بر بهبود جوانه‌زنی و رشد اولیه دو اکوتیپ گوار تحت تنش شوری

علی بوستان[1*] ، ملیحه محمدی[2]، سید حمیدرضا رمضانی[3].

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی، گروه زیست شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران.

۲- استادیار، گروه زیست شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران.

۳-استادیار، گروه مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی، دانشگاه بیرجند، ایران.

*aliboostan999@gmail.com

چکیده

گوار (*Cyamopsis tetragonoloba* L.) به‌عنوان یک گیاه دارویی و صنعتی ارزشمند، در مراحل اولیه رشد حساسیت بالایی به تنش شوری نشان می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی اثر پرایمینگ بذر با نانوذرات کیتوزان (۰، ۰,۵ و ۱ درصد) و پیریدوکسین (۰، ۰,۰۴ و ۰,۰۸ درصد) به‌صورت همزمان در قالب ۹ تیمار مختلف، بر شاخص‌های جوانه‌زنی و رشد اولیه دو اکوتیپ هندی و پاکستانی گوار تحت سطوح مختلف شوری (۰، ۷۵ و ۱۵۰ میلی‌مولارسدیم کلرید) انجام شد. صفات مورد ارزیابی شامل درصد جوانه‌زنی، طول گیاهچه، وزن خشک گیاهچه و محتوای کلروفیل a و b بود. نتایج نشان داد تنش شوری موجب کاهش معنی‌دار تمامی صفات در هر دو اکوتیپ شد، با این حال پرایمینگ بذرها با ترکیبات نانوکیتوزان–پیریدوکسین به‌طور چشمگیری عملکرد گیاهچه‌ها را در شرایط شوری بهبود داد. بیشترین اثر مثبت مربوط به تیمار ترکیبی ۱ درصد نانوکیتوزان و ۰,۰۸ درصد پیریدوکسین بود که در بالاترین سطح شوری نیز توانست درصد جوانه‌زنی، رشد اولیه و محتوای کلروفیل را به‌طور معنی‌داری افزایش دهد. اکوتیپ پاکستانی نسبت به اکوتیپ هندی تحمل بالاتری در برابر شوری نشان داد، اما هر دو اکوتیپ به پرایمینگ پاسخ مثبت دادند. این نتایج نشان می‌دهد پرایمینگ توأم نانوکیتوزان و پیریدوکسین می‌تواند رویکردی مؤثر و کاربردی برای بهبود جوانه‌زنی و استقرار اولیه گوار در خاک‌های شور و تقویت تولید این گیاه دارویی ارزشمند باشد.

واژه‌های کلیدی: گیاه داروئی، تنش اسمزی، نانو پرایمینگ، گیاهچه

۱. مقدمه

شوری یکی از مهم‌ترین تنش‌های غیرزیستی در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان است و به‌عنوان عاملی محدودکننده در جوانه‌زنی، رشد اولیه و استقرار گیاهان زراعی شناخته می‌شود. این تنش با کاهش پتانسیل آب، اختلال در تعادل یونی و کاهش سنتز رنگدانه‌های فتوسنتزی، به‌ویژه کلروفیل a وb، سبب افت درصد جوانه‌زنی، کوتاه شدن گیاهچه و کاهش وزن خشک آن می‌شود (Munns & Tester, 2008; Khan et al., 2020). از آنجا که مرحله جوانه‌زنی حساس‌ترین مرحله رشد گیاه محسوب می‌شود، هرگونه تأثیر منفی شوری می‌تواند عملکرد نهایی و سازگاری گیاه را تحت تأثیر قرار دهد.

[1] نویسنده مسئول: aliboostan999@gmail.com

در سال‌های اخیر، پرایمینگ بذر به‌عنوان روشی مؤثر برای افزایش توان زیستی بذر تحت شرایط تنش مطرح شده است. پرایمینگ با فعال‌سازی فرآیندهای زیستی بذر، موجب افزایش سرعت و یکنواختی جوانه‌زنی و تقویت رشد اولیه گیاهچه می‌شود (Janah et al., 2025). در این میان، نانوذرات کیتوزان[1] به دلیل پایداری بالا، زیست‌سازگاری، افزایش جذب عناصر و توانایی تحریک مکانیسم‌های دفاعی گیاه، کاربرد زیادی در بهبود جوانه‌زنی و رشد گیاه تحت تنش دارند (Arif et al., 2022). همچنین گزارش شده است که این نانوذرات می‌توانند محتوای کلروفیل، پایداری غشا و فرآیندهای فیزیولوژیکی را بهبود دهند (Shinde et al., 2024). از سوی دیگر، پیریدوکسین (ویتامین B6) به‌عنوان یک کوفاکتور حیاتی، نقش مهمی در افزایش مقاومت گیاهان به تنش‌های اسمزی و اکسیداتیو داشته و در بهبود رشد اولیه، افزایش وزن خشک و افزایش محتوای کلروفیل اثرگذار است (Chen & Xiong, 2005; Boubakri et al., 2016).

گیاه گوار (*Cyamopsis tetragonoloba* L.)، علاوه بر ارزش زراعی و صنعتی، یکی از گیاهان دارویی مهم در طب سنتی و صنایع دارویی محسوب می‌شود. این گیاه به‌ویژه به دلیل تولید گالاکتومانان‌ها[2] که به‌نام «گوارگام[3]» شناخته می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای دارد. گوارگام دارای خواص ضدالتهابی، تنظیم‌کننده قند خون، کاهش‌دهنده کلسترول، محافظت‌کننده دستگاه گوارش و بهبوددهنده عملکرد سیستم ایمنی است. همچنین خاصیت فیبری بالای آن در تولید مکمل‌های دارویی، فرآورده‌های تغذیه‌ای و داروهای کنترل دیابت نوع ۲ کاربرد گسترده‌ای دارد. وجود ترکیبات فعال زیستی، خاصیت آنتی‌اکسیدانی و اثرات درمانی متعدد باعث شده است که گوار در گروه گیاهان دارویی ارزشمند طبقه‌بندی شود (Sundharaiya et al., 2025). درنتیجه مطالعه ویژگی‌های فیزیولوژیکی این گیاه در شرایط تنش، برای توسعه کاربردهای دارویی و صنعتی اهمیت ویژه‌ای دارد.

اکوتیپ‌های هندی و پاکستانی گوار، تفاوت‌های معنی‌داری در فیزیولوژی، جذب عناصر و تحمل تنش‌های محیطی نشان می‌دهند (Singh et al., 2018). با توجه به اهمیت دارویی و اقتصادی این گیاه و تأثیر منفی شوری بر مراحل اولیه رشد، بررسی اثر پرایمینگ بذر با نانوکیتوزان و پیریدوکسین می‌تواند راهکارهای جدید و مؤثری برای بهبود جوانه‌زنی، رشد اولیه و کیفیت فیزیولوژیک گیاهچه‌های گوار ارائه دهد.

بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی اثر سطوح مختلف نانوکیتوزان و پیریدوکسین بر درصد جوانه‌زنی، طول گیاهچه، وزن خشک گیاهچه و محتوای کلروفیل a و b در دو اکوتیپ هندی و پاکستانی گوار تحت تنش شوری است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش به‌منظور بررسی اثر سطوح مختلف نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین در قالب تیمارهای پرایمینگ بذر بر شاخص‌های جوانه‌زنی و رشد اولیه دو اکوتیپ گوار (*Cyamopsis tetragonoloba* L.) شامل اکوتیپ‌های هندی و پاکستانی تحت تنش شوری انجام شد. بذرهای هر دو اکوتیپ از منابع معتبر تحقیقاتی تهیه و تا زمان آغاز آزمایش در دمای ۴ درجه سانتی‌گراد نگهداری شدند. برای انجام پرایمینگ، از ترکیب همزمان سه سطح نانوکیتوزان (۰، ۰٫۵ و ۱ درصد) و سه سطح پیریدوکسین (۰، ۰٫۰۴ و ۰٫۰۸ درصد) استفاده شد که در مجموع ۹ تیمار پرایمینگ ایجاد کرد. این تیمارها شامل ترکیبات صفر تا بیشینه دو ماده بود. در نتیجه به ترتیب میزان غلظت نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین (درصد) در هر تیمار به صورت تیمار اول ۰–۰، تیمار دوم ۰–۰٫۰۴، تیمار سوم ۰–۰٫۰۸، تیمار چهارم ۰٫۵–۰، تیمار پنجم ۰٫۵–۰٫۰۴، تیمار ششم ۰٫۵–۰٫۰۸، تیمار هفتم ۱–۰، تیمار هشتم ۱–۰٫۰۴ و تیمار نهم ۱–۰٫۰۸ بود. بذرهای هر تیمار به‌مدت ۶ ساعت در محلول

[1] Chitosan nanoparticles
[2] Galactomannans
[3] Guar gum

آماده‌شده خیسانده شدند و پس از پایان مدت پرایمینگ، روی دستمال کاغذی استریل خشک و برای مراحل بعدی آزمایش آماده شدند.

برای اعمال تنش شوری، سه سطح شور شامل ۰ (شاهد)، ۷۵ و ۱۵۰ میلی‌مولار کلرید سدیم[1] (NaCl) تهیه شد. آزمایش جوانه‌زنی در قالب طرح کاملاً تصادفی و با سه تکرار انجام شد. برای هر تکرار، تعداد ۲۰ عدد بذر سالم در پتری‌دیش‌های ۹ سانتی‌متری حاوی کاغذ صافی استریل قرار داده شد و بستر هر پتری‌دیش با ۱۰ میلی‌لیتر محلول شوری مربوط آغشته شد. بعلاوه تمام پتری‌دیش ها با استفاده از پارافیلم درز بندی شد. پتری‌دیش‌ها در ژرمیناتور با دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد قرار گرفتند و رطوبت بستر در طی دوره جوانه‌زنی به‌طور منظم کنترل و حفظ شد. درصد جوانه‌زنی بر اساس دستورالعمل انجمن بین‌المللی آزمون بذر (ISTA, 2020) ثبت شد و جوانه‌زنی زمانی تأیید گردید که طول ریشه‌چه حداقل دو میلی‌متر باشد. در پایان دوره جوانه‌زنی، برای هر تیمار ده گیاهچه به‌طور تصادفی انتخاب و طول گیاهچه با خط‌کش میلی‌متری اندازه‌گیری شد. همان گیاهچه‌ها برای تعیین وزن خشک در آون با دمای ۷۰ درجه سانتی‌گراد به‌مدت ۴۸ ساعت قرار گرفتند و پس از رسیدن به وزن ثابت وزن شدند.

برای سنجش محتوای کلروفیل a و b، مقدار ۰,۱ گرم از بافت تازه گیاهچه‌های هر تیمار برداشت و در محلول استون ۸۰ درصد هموژنیزه شد. نمونه‌ها پس از سانتریفیوژ در سرعت مناسب، در طول موج‌های ۶۶۳ و ۶۴۵ نانومتر با اسپکتروفتومتر قرائت شدند و مقادیر کلروفیل a و b براساس معادلات آرنون (Arnon, 1949) محاسبه گردید. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها با نرم‌افزارهای SAS و SPSS انجام شد. تحلیل واریانس برای بررسی اثرات اصلی و برهم‌کنش‌ها اجرا شد و میانگین تیمارها با آزمون چنددامنه‌ای دانکن در سطح احتمال پنج درصد مقایسه گردید .(Steel et al., 1997) همچنین نمودارهای لازم با نرم‌افزار Excel ترسیم شدند.

۳. نتایج و بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که تیمارهای مختلف پرایمینگ بذر با نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین تحت شرایط شوری، اثرات معنی‌داری بر درصد جوانه‌زنی، وزن خشک گیاهچه، طول گیاهچه و محتوای کلروفیل a و b داشتند. بررسی صفات مورد مطالعه بیانگر آن بود که تنش شوری به‌طور کلی موجب کاهش رشد و عملکرد گیاهچه شد، اما پرایمینگ توأم توانست بخشی از این اثرات منفی را تعدیل کند.

درصد جوانه‌زنی در سطوح بالاتر شوری (به‌ویژه ۱۵۰ میلی‌مولار) کاهش قابل توجهی یافت، اما تیمارهای حاوی ۰,۵ و ۱ درصد نانوکیتوزان همراه با غلظت‌های ۰,۰۴ و ۰,۰۸ درصد پیریدوکسین، بهبود معنی‌داری ایجاد کردند. این بهبود احتمالاً ناشی از افزایش پایداری غشا، حفاظت از ساختار پروتئین‌ها و فعال‌سازی مسیرهای آنتی‌اکسیدانی است که پیش‌تر در مطالعات مشابه نیز گزارش شده است. به‌عنوان نمونه، حسن و همکاران (2021) نشان دادند که نانوکیتوزان از طریق افزایش شار متابولیکی سلول و کاهش نشت یونی، جوانه‌زنی را تحت تنش شوری تقویت می‌کند. همچنین، چن و ژیونگ (۲۰۰۵) اثر مثبت پیریدوکسین را به نقش آن در خنثی‌سازی رادیکال‌های آزاد و تقویت سیستم دفاعی نسبت دادند. مشابه با یافته‌های این پژوهش، مساوکیا و همکاران (۲۰۲۰) نیز افزایش جوانه‌زنی در اثر پرایمینگ با ویتامین‌ها و ترکیبات نانویی را گزارش کردند. تفاوت اندک بین نتایج این مطالعه و برخی گزارش‌ها، ممکن است به نوع گیاه، غلظت محلول پرایمینگ یا ویژگی‌های بذر مورد استفاده مربوط باشد.

وزن خشک گیاهچه به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیه گیاهچه، تحت تنش شوری کاهش یافت؛ زیرا شوری موجب اختلال در جذب آب، کاهش فتوسنتز و محدودیت رشد سلولی می‌شود. بااین‌حال، تیمارهای ترکیبی نانوکیتوزان و پیریدوکسین به‌ویژه در سطح یک درصد نانوکیتوزان همراه با ۰,۰۴ درصد پیریدوکسین، افزایش محسوسی در وزن خشک نسبت به شاهد

[1] Sodium chloride

نشان دادند. نقش کاهنده تنش این ترکیبات با یافته‌های کائو و همکاران (۲۰۲۵) هم‌راستا است که بیان کردند نانوکیتوزان با بهبود کارایی مصرف آب و افزایش سنتز ترکیبات حفاظتی، موجب افزایش ظرفیت رشد گیاهچه در شرایط شور می‌شود. همچنین، هدیف و همکاران (۲۰۲۱) نقش پیریدوکسین را در ارتقای وزن خشک به تنظیم هموستازی ROS و حفظ فعالیت آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی نسبت دادند. شباهت یافته‌های حاضر با پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهد ترکیب دو ماده یادشده می‌تواند اثر هم‌افزایی قابل‌توجهی در تقویت رشد داشته باشد.

جدول ۱: آنالیز واریانس صفات مختلف بررسی شده.

S. O. V.	df	Germination rate (%)		Dry weight (g)		Length(mm)		Chlorophyll a (mg/g FW)		Chlorophyll b (mg/g FW)	
Block	2	26.9630	ns	0.000023	ns	0.3746	ns	0.0061	ns	0.0058	ns
Ecotype (E)	1	1007.5062	**	0.000104	*	19.2890	**	1.6441	**	0.2077	**
Salinity (S)	2	27822.5185	**	0.001560	**	496.0846	**	4.3167	**	2.5534	**
Kitozan-Pirodoxin (N)	8	711.3333	**	0.000181	**	33.1656	**	2.7322	**	0.8168	**
Ecotype x Salinity	2	195.6543	**	0.000023	ns	0.9393	**	0.1851	**	0.0764	**
Ecotype x Kitozan-Pirodoxin	8	11.2840	ns	0.000010	ns	0.0815	ns	0.1062	**	0.0068	**
Salinity x Kitozan-Pirodoxin	16	111.9630	**	0.000010	ns	0.4550	**	0.1088	**	0.0132	**
Ecotype x Salinity x Kitozan-Pirodoxin	16	41.7654	**	0.000008	ns	0.0881	ns	0.0428	ns	0.0028	ns
Error	106	10.3592		0.000016		0.1676		0.0312		0.0024	
C.V.%		4.0646		27.506540		5.9698		12.4463		7.3612	

طول گیاهچه نیز مانند سایر شاخص‌ها تحت تأثیر شوری کاهش یافت، اما تیمارهای پرایمینگ توانستند این کاهش را تعدیل کنند. تیمار ۰,۵ درصد نانوکیتوزان به‌همراه ۰,۰۸ درصد پیریدوکسین بیشترین تأثیر را در افزایش طول گیاهچه داشت. این اثر می‌تواند نتیجه تسهیل تقسیم و طویل شدن سلول‌ها تحت تأثیر افزایش فعالیت هورمون‌های رشد و بهبود وضعیت تغذیه‌ای گیاه باشد. مشابه با نتایج حاضر،سونی و همکاران(۲۰۲۳) نیز گزارش کردند که نانوکیتوزان از طریق افزایش دسترسی به نیتروژن و بهبود جذب عناصر، موجب افزایش طول گیاهچه در شرایط تنش می‌شود. همچنین، احمد و ستار (۲۰۲۴) نقش پیریدوکسین را در تنظیم رشد گیاه و افزایش کشش سلولی از طریق بهبود تعادل اکسیداسیونی تأیید کردند.

محتوای کلروفیل a و b نیز در اثر افزایش شوری کاهش یافت که این امر می‌تواند ناشی از تخریب ساختار کلروپلاست، تغییر در فعالیت آنزیم‌های بیوسنتزی کلروفیل و تجمع ROS باشد. بااین‌حال، تیمارهای حاوی نانوکیتوزان و پیریدوکسین به‌ویژه در غلظت‌های میانی و بالاتر، باعث افزایش معنی‌دار کلروفیل a و b شدند. این یافته با نتایج النازی و همکاران(۲۰۲۴) مبنی بر نقش نانوکیتوزان در حفظ ساختار کلروپلاست و جلوگیری از تخریب رنگیزه‌ها هم‌سو است. همچنین، هاوکس و همکاران (۲۰۰۹) اثر محافظتی پیریدوکسین بر کلروفیل را به دلیل نقش آن در مهار ROS و تثبیت غشای کلروپلاست توضیح می‌دهند. اختلافات جزئی با برخی پژوهش‌ها می‌تواند به دلایلی مانند نوع گیاه، شرایط پرایمینگ و شدت تنش اعمال‌شده مرتبط باشد.

جدول ۲: مقایسه میانگین برهمکنش تاثیرات سطوح مختلف شوری بر تیمارهای مختلف نانوذرات کیتوزان-پیریدوکسین بر روی صفات مختلف گیاهچه.

Salinity x Kitozan-Pirodoxin	Germination rate (%)		Dry weight (g)		Length(mm)		Chlorophyll a (mg/g FW)		Chlorophyll b (mg/g FW)	
A*1	92.6666667	ab	0.01333333	c	8.4166667	bc	1.15	e	0.485	d
A*2	94	ab	0.01666667	bc	9.2833333	b	1.3	d	0.73166667	bc
A*3	97.3333333	a	0.02	ab	9.95	b	1.63333333	c	0.90333333	b
A*4	93.3333333	ab	0.01833333	b	9.2666667	b	1.28333333	de	0.62666667	cd
A*5	96	a	0.02166667	ab	10.4666667	ab	1.68333333	c	0.895	b
A*6	97.3333333	a	0.022	ab	11.4166667	ab	1.85	bc	1.11666667	ab

A*7	96	a	0.02	ab	9.85	b	1.96666667	b	0.79	bc
A*8	98	a	0.02333333	ab	11.0833333	ab	2.28333333	ab	1.05166667	ab
A*9	98	a	0.02666667	a	12.1	a	2.38333333	a	1.32833333	a
B*1	75.3333333	c	0.00833333	d	4.25	de	0.76666667	i	0.33	de
B*2	84.6666667	b	0.01	cd	5.1	d	1.18333333	de	0.575	d
B*3	91.3333333	ab	0.01333333	c	6.0666667	cd	1.38333333	d	0.64833333	cd
B*4	80	b	0.01	cd	4.85	de	1.05	f	0.46166667	d
B*5	90.6666667	ab	0.015	bc	6.1666667	cd	1.41666667	cd	0.655	cd
B*6	94	ab	0.01666667	bc	6.9833333	cd	1.66666667	c	0.82666667	b
B*7	86	b	0.01166667	c	5.4333333	d	1.31666667	d	0.55333333	d
B*8	96	a	0.01666667	bc	7.0666667	c	1.61666667	c	0.77333333	bc
B*9	97.3333333	a	0.01833333	b	8.7333333	bc	1.88333333	bc	1.02833333	ab
C*1	42.6666667	f	0.005	e	2.2666667	ef	0.51666667	j	0.18666667	e
C*2	47.3333333	f	0.00833333	d	3.2333333	e	0.975	gh	0.31333333	de
C*3	52.6666667	e	0.01	cd	4.0166667	de	1.26666667	de	0.48833333	d
C*4	42.6666667	f	0.01	cd	2.7333333	ef	0.65833333	j	0.27833333	de
C*5	52	e	0.01	cd	4.55	de	1.22333333	de	0.46166667	d
C*6	62	d	0.01166667	c	5.3666667	d	1.575	cd	0.58666667	d
C*7	46.6666667		0.01	cd	3.5666667	e	1.01	g	0.38166667	de
C*8	64.6666667	d	0.01	cd	6.0166667	cd	1.425	cd	0.57666667	d
C*9	69.3333333	cd	0.01333333	c	6.9166667	cd	1.86666667	bc	0.74333333	bc

(A: شوری ۰ میلی مولار، B: شوری ۷۵ میلی مولار، C: شوری ۱۵۰ میلی مولار، ۱ تا ۹ به ترتیب نشان دهنده شماره تیمار نانوذرات کیتوزان-پیریدوکسین می‌باشد.)

۴. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که پرایمینگ بذر گوار با استفاده از ترکیبات همزمان نانوذرات کیتوزان و پیریدوکسین می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی آثار نامطلوب تنش شوری را بر فرآیند جوانه‌زنی و رشد اولیه گیاهچه کاهش دهد. اگرچه افزایش سطوح شوری به‌طور طبیعی موجب افت درصد جوانه‌زنی، کاهش طول گیاهچه، کاهش وزن خشک و نیز افت محتوای کلروفیل a و b شد، اما کاربرد تیمارهای پرایمینگ به‌ویژه در سطوح میانی و بالای نانوکیتوزان (۰٫۵ و ۱ درصد) و پیریدوکسین (۰٫۰۴ و ۰٫۰۸ درصد) باعث بهبود معنی‌دار این صفات گردید. این بهبود احتمالاً ناشی از اثرات هم‌افزایانه نانوکیتوزان در تحریک رشد ریشه‌چه، پایداری غشا، تنظیم اسمزی و حفاظت ساختاری، و نقش پیریدوکسین در بهبود ظرفیت آنتی‌اکسیدانی، حفظ کلروفیل و پایداری فتوسیستم‌ها تحت تنش شوری است (Ahmed & Sattar, 2024; chen & Xiong, 2005; Mosavikia et al., 2020).

مقایسه پاسخ دو اکوتیپ مورد بررسی نشان داد که اکوتیپ هندی در اغلب صفات حساس‌تر به تنش شوری بوده، در حالی‌که اکوتیپ پاکستانی پایداری بیشتری در درصد جوانه‌زنی و محتوای کلروفیل نشان داد. با این حال، هر دو اکوتیپ از تیمارهای پرایمینگ بهره‌مند شدند و بالاترین عملکرد در شرایط شوری شدید نیز مربوط به ترکیب ۱ درصد نانوکیتوزان همراه با ۰٫۰۸ درصد پیریدوکسین بود. این تیمار توانست نسبت به شاهد بدون پرایمینگ، برتری قابل‌توجهی در صفات رشدی و فیزیولوژیک ایجاد کند که نشان‌دهنده کارایی آن به‌عنوان یک راهکار کاربردی برای ارتقای تحمل شوری در گوار است.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان نتیجه گرفت که پرایمینگ توأم نانوکیتوزان و پیریدوکسین، رویکردی ساده، کم‌هزینه و مؤثر برای بهبود عملکرد جوانه‌زنی و رشد اولیه گوار در شرایط شوری است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی پیامدهای این تیمارها در مراحل رشد مزرعه‌ای، اثر آنها بر متابولیت‌های ثانویه دارویی، و همچنین بررسی سطوح بیشتر یا فرمولاسیون‌های جدیدتر نانومواد و ویتامین‌ها بپردازند تا امکان به‌کارگیری این روش در تولید پایدار گوار به‌عنوان یک گیاه دارویی ارزشمند فراهم شود.

۵. منابع

Ahmed, E. Z., & Sattar, A. M. A. E. (2024). Improvement of Vicia faba plant tolerance under salinity stress by the application of thiamine and pyridoxine vitamins. *Scientific Reports*, *14*(1), 22367.

Alenazi, M. M., El-Ebidy, A. M., El-Shehaby, O. A., Seleiman, M. F., Aldhuwaib, K. J., & Abdel-Aziz, H. M. (2024). Chitosan and chitosan nanoparticles differentially alleviate salinity stress in Phaseolus vulgaris L. plants. *Plants*, *13*(3), 398.

Arif, Y., Siddiqui, H., & Hayat, S. (2022). Role of chitosan nanoparticles in regulation of plant physiology under abiotic stress. In *Sustainable agriculture reviews 53: Nanoparticles: A new tool to enhance stress tolerance* (pp. 399-413). Cham: Springer International Publishing.

Arnon, D. I. (1949). Copper enzymes in isolated chloroplasts: Polyphenoloxidase in *Beta vulgaris*. *Plant Physiology*, 24(1), 1–15. https://doi.org/10.1104/pp.24.1.1

Boubakri, H., Gargouri, M., Mliki, A., Brini, F., Chong, J., & Jbara, M. (2016). Vitamins for enhancing plant resistance. *Planta*, *244*(3), 529-543.

Cao, Y., Yan, R., Sun, M., Guo, J., & Zhang, S. (2025). Effects of exogenous chitosan concentrations on photosynthesis and functional physiological traits of hibiscus under salt stress. *BMC Plant Biology*, *25*(1), 419.

Chen, H., & Xiong, L. (2005). Pyridoxine is required for post-embryonic root development and tolerance to osmotic and oxidative stresses. *The plant journal*, *44*(3), 396-408.

Chen, H., & Xiong, L. (2005). Pyridoxine is required for post-embryonic root development and tolerance to osmotic and oxidative stresses. *The plant journal*, *44*(3), 396-408.

Hadif, W. M., Ali, M. S., Manhal, S. A., & Ibrahim, I. (2021). Effect of pyridoxine (vitamin B6) and saline stress on the growth and antioxidant enzymes of wheat Triticum aestivum L. *Annals of the Romanian Society for Cell Biology*, *25*(3), 4470-4476.

Hassan, F. A. S., Ali, E., Gaber, A., Fetouh, M. I., & Mazrou, R. (2021). Chitosan nanoparticles effectively combat salinity stress by enhancing antioxidant activity and alkaloid biosynthesis in Catharanthus roseus (L.) G. Don. *Plant Physiology and Biochemistry*, *162*, 291-300.

Havaux, M., Ksas, B., Szewczyk, A., Rumeau, D., Franck, F., Caffarri, S., & Triantaphylidès, C. (2009). Vitamin B6 deficient plants display increased sensitivity to high light and photo-oxidative stress. *BMC plant biology*, *9*(1), 130.

ISTA. (2020). *International Rules for Seed Testing*. International Seed Testing Association.

Janah, I., Elhasnaoui, A., Laouane, R. B., Ait-El-Mokhtar, M., & Anli, M. (2025). Exploring Seed Priming as a Strategy for Enhancing Abiotic Stress Tolerance in Cereal Crops. *Stresses*, *5*(2), 39.

Khan, N., Bano, A. M., & Babar, A. (2020). Impacts of plant growth promoters and plant growth regulators on rainfed agriculture. *PloS one*, *15*(4), e0231426.

Mosavikia, A. A., Mosavi, S. G., Seghatoleslami, M., & Baradaran, R. (2020). Chitosan nanoparticle and pyridoxine seed priming improves tolerance to salinity in milk thistle seedling. *Notulae Botanicae Horti Agrobotanici Cluj-Napoca*, *48*(1), 221-233.

Munns, R., & Tester, M. (2008). Mechanisms of salinity tolerance. *Annu. Rev. Plant Biol.*, *59*(1), 651-681.

Shinde, N. A., Kawar, P. G., & Dalvi, S. G. (2024). Chitosan-based nanoconjugates: A promising solution for enhancing crops drought-stress resilience and sustainable yield in the face of climate change. *Plant nano biology*, *7*, 100059.

Singh, N., Singh, B., & Rajput, R. L. (2018). Influence of mulching practices, varieties and fertility levels on growth and productivity of clusterbean [Cyamopsis tetragonoloba (L.) Taubert]. *Legume Research-An International Journal*, *41*(6), 903-906.

Soni, A. T., Rookes, J. E., & Arya, S. S. (2023). Chitosan nanoparticles as seed priming agents to alleviate salinity stress in rice (Oryza sativa L.) seedlings. *Polysaccharides*, *4*(2), 129-141.

Steel, R. G. D., Torrie, J. H., & Dickey, D. A. (1997). *Principles and procedures of statistics: A biometrical approach* (3rd ed.). McGraw-Hill.

Sundharaiya, K., Kabilan, M., Karuthamani, M., Sathish, G., Santha, S., Muthuramalingam, S., & Jayakumar, M. (2025). Guar gum: A comprehensive review of its potential applications in pharmaceuticals, biomedicine, and the food industry. *Annals of Phytomedicine*, *14*(1), 187-198.

Seed Priming with Chitosan Nanoparticles and Pyridoxine Enhances Germination and Early Seedling Growth of Two Guar Ecotypes under Salinity Stress

Ali Boostan [1*], Malihe Mohammadi [2], Seyed hamidreza Ramezani[3]

1- Master's student in biochemistry, Department of Biology, University of Sistan & Baluchestan, Iran
2- Assistant Professor, Department of Biology, University of Sistan & Baluchestan, Iran
3- Assistant Professor, Department of Plant Production Engineering and Genetics, University of Birjand, Iran

* aliboostan999@gmail.com

Abstract

Cyamopsis tetragonoloba L. (guar) is a valuable medicinal and industrial plant whose early growth stages are highly sensitive to salinity. This study aimed to evaluate the effects of combined seed priming with chitosan nanoparticles (0, 0.5, and 1%) and pyridoxine (0, 0.04, and 0.08%)—resulting in nine priming treatments—on the germination performance and early seedling growth of two guar ecotypes (Indian and Pakistani) under different salinity levels (0, 75, and 150 mM NaCl). The measured traits included germination percentage, seedling length, seedling dry weight, and chlorophyll a and b contents. Salinity significantly reduced all measured parameters in both ecotypes; however, seed priming with chitosan nanoparticles and pyridoxine substantially mitigated these negative effects. The combined treatment of 1% chitosan nanoparticles and 0.08% pyridoxine exhibited the strongest positive impact, markedly improving germination, seedling vigor, and chlorophyll content even under severe salinity. The Indian ecotype showed comparatively higher tolerance to salinity than the Pakistani ecotype, although both responded positively to priming. Overall, the findings indicate that co-priming with chitosan nanoparticles and pyridoxine is an effective, low-cost strategy to enhance salinity tolerance and promote early establishment of guar as a valuable medicinal plant in saline environments.

Keywords: Medicinal plant, Osmotic stress, Nano-priming, Seedling

بررسی اثر متقابل تاریخ آبیاری پاییزه و اندازه بنه بر عملکرد گلدهی زعفران زعفران (*Crocus sativus* L.)

محمد زکی عقل[1]، جعفر نباتی[2]، زهرا ضروری[3]

۱-دانشیار گروه گیاه پزشکی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲-استادیار گروه اگروتکنولوژی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد بیماری شناسی گیاهی گروه گیاه‌پزشکی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

رایانامه مسئول مکاتبات: Zakiaghl@um.ac.ir

چکیده

به‌منظور مطالعه اثر تاریخ آبیاری پاییزه و اندازه بنه بر عملکرد گلدهی زعفران، آزمایشی در قالب طرحکرتهای کامل تصادفی با سه تکرار در شرایط مزرعه و اتاقک رشد انجام شد. تیمارهای آزمایش شامل سه، تاریخ آبیاری (۱۵، ۲۲ و ۲۹ مهر) و سه گروه وزنی بنه (بیشتر از ۸ گرم، ۸-۶ گرم و کمتر از ۶ گرم) بودند. نتایج تجزیه واریانس نشان داد که اثر محل کشت، وزن بنه و تاریخ آبیاری معنی‌دار بود. همچنین اثرات متقابل دوگانه محل کشت × وزن بنه و وزن بنه × تاریخ آبیاری نیز معنی‌دار گزارش شد. بیشترین تعداد گل (۶۳ گل در مترمربع) در بنه‌های با وزن بیش از ۸ گرم و تاریخ آبیاری ۲۹ مهر به‌دست آمد. در شرایط مزرعه، تأخیر در آبیاری از ۱۵ به ۲۹ مهر موجب موجب تأخیر دو هفته‌ای در گلدهی زعفران در آبان ماه شد، اما عملکرد را به‌طور معنی‌داری افزایش داد. در اتاقک رشد، گلدهی تنها ۱۸ روز پس از آبیاری آغاز شد و بنه‌های سنگین‌تر برتری واضحی از نظر عملکرد نشان دادند.

واژه‌های کلیدی: زعفران، تاریخ آبیاری، وزن بنه، عملکرد گل

مقدمه

زعفران (*Crocus sativus* L.) به عنوان گران‌بهاترین محصول کشاورزی جهان، جایگاه منحصر به‌فردی در صنایع غذایی، دارویی و اقتصادی دارد. این گیاه باستانی به دلیل ویژگی‌های منحصر به‌فرد فیزیولوژیکی و نیازهای اکولوژیکی خاص، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. اگرچه کشت زعفران به بیش از ۳۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد، اما بسیاری از ابعاد فیزیولوژیکی و اکوفیزیولوژیکی این گیاه هنوز به طور کامل شناخته نشده است (Abdullaev & Espinosa-Aguirre, 2004). از دیدگاه فیزیولوژیکی، زعفران گیاهی ژئوفیت محسوب می‌شود که دوره رشد خود را در فصول خنک سال سپری می‌کند. بنه (Corm) به عنوان اندام ذخیره‌ای زیرزمینی، نقش اساسی در تأمین نیازهای غذایی و هورمونی گیاه در طول مراحل مختلف رشد دارد (Molina et al., 2005). این گیاه فاقد سیستم تولید مثل جنسی است و تکثیر آن به صورت رویشی و از طریق بنه‌های دختری انجام می‌شود. همین ویژگی، اهمیت کیفیت و اندازه بنه را در موفقیت کشت زعفران را دوچندان می‌کند (De-Los-Mozos-Pascual et al., 2010).

در میان عوامل مدیریتی مؤثر بر رشد و عملکرد زعفران، زمان آبیاری اولیه پاییز (گل‌آب) به عنوان یکی از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده شناخته می‌شود. آبیاری اول در واقع پیام خروج بنه از دوره خواب و آغاز فعالیت‌های متابولیکی را صادر می‌کند (Koocheki et al., 2019). مطالعات متعدد نشان داده‌اند که تغییر در تاریخ آبیاری می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر زمان گلدهی،

کمیت و کیفیت محصول نهایی داشته باشد. به طور خاص، تعامل بین تاریخ آبیاری و دما یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های فیزیولوژی زعفران محسوب می‌شود (Molina et al., 2004). از سوی دیگر، اندازه و وزن بنه به عنوان شاخصی از ذخایر غذایی، عامل تعیین‌کننده‌ای در توانایی گلدهی گیاه محسوب می‌شود. بنه‌های درشت‌تر با دارا بودن ذخایر کربوهیدراتی بیشتر، پتانسیل تولید گل بیشتری را دارند (Renau-Morata et al., 2012). این رابطه به قدری مهم است که در بسیاری از نظام‌های استاندارد کشت زعفران، استفاده از بنه‌های با وزن بیش از ۸ گرم توصیه می‌شود (Kafi et al., 2018). مکانیسم‌های فیزیولوژیکی موثر در پاسخ زعفران به تاریخ آبیاری و اندازه بنه بسیار پیچیده هستند. به نظر می‌رسد که آبیاری اولیه از طریق تأثیر بر سطوح هورمونی داخلی بنه، به ویژه جیبرلین‌ها و آبسیزیک اسید، فرآیندهای رشد را فعال می‌کند (Cardone et al., 2020). همچنین، دما نقش تعدیل‌کننده مهمی در این فرآیندها ایفا می‌کند، به طوری که دمای پایین‌تر پس از آبیاری می‌تواند باعث تسریع در تمایز اندام‌های گل شود (Mosaferi-Ziaoddini et al., 2020). در زمینه اثر اندازه بنه، مطالعات نشان داده‌اند که بنه‌های با وزن بیش از ۸ گرم نه تنها تعداد گل بیشتری تولید می‌کنند، بلکه دوره گلدهی طولانی‌تری نیز دارند (Yarami et al., 2019). این ویژگی از آن جهت حائز اهمیت است که امکان مدیریت بهتر برداشت و افزایش راندمان نیروی کار را فراهم می‌آورد.

با وجود تحقیقات نسبتاً گسترده در زمینه اثرات جداگانه تاریخ آبیاری و اندازه بنه، بررسی اثر متقابل این دو فاکتور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که به نظر می‌رسد پاسخ زعفران به تاریخ آبیاری می‌تواند تحت تأثیر اندازه بنه قرار گیرد و بالعکس. این تعامل احتمالاً از طریق مکانیسم‌های تخصیص ذخایر و پاسخ‌های هورمونی قابل تبیین است.

از دیدگاه اکوفیزیولوژیکی، زعفران گیاهی است که به خوبی خود را با شرایط مدیترانه‌ای تطبیق داده است. الگوی رشد این گیاه به گونه‌ای است که از بارندگی‌های پاییزه استفاده کرده و قبل از رسیدن گرمای تابستان، دوره رشد خود را تکمیل می‌کند (Alizadeh-Salehi et al., 2020). این ویژگی، لزوم مدیریت دقیق آبیاری را در مناطقی با الگوی بارندگی متفاوت نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر، با توجه به تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی، بهینه‌سازی مصرف آب در کشت زعفران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است (Bazoobandi et al., 2021). در این راستا، تعیین دقیق‌ترین زمان آبیاری اولیه می‌تواند نقش مهمی در افزایش عملکرد گیاه داشته باشد. همچنین، از منظر فیزیولوژی مولکولی، مطالعات اخیر نشان داده‌اند که ژن‌های موثر در شروع گلدهی زعفران، از جمله ژن‌های *SOC1* و *FT*، تحت تأثیر عوامل محیطی از جمله دما و رطوبت قرار می‌گیرند (Taheri-Dehkordi et al., 2021). این یافته‌ها می‌تواند زمینه‌ساز توسعه روش‌های نوین مدیریتی در آینده باشد.

با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر با هدف بررسی برهمکنش تاریخ آبیاری و اندازه بنه بر شاخص‌های گلدهی زعفران طراحی شد. در این راستا، پارامترهای مختلف از جمله زمان شروع گلدهی، مدت دوره گلدهی، تعداد گل و عملکرد نهایی در شرایط مزرعه و کنترل شده مورد ارزیابی قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها

به منظور بررسی اثر زمان آبیاری گل‌آب بر عملکرد زعفران آزمایشی در قالب طرح کاملاً تصادفی با سه تکرار در پاییز ۱۴۰۴ در مزرعه تحقیقاتی دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی انجام شد. ۳۰ کیلوگرم بنه سنتی زعفران از شهرستان چناران تهیه شد و بنه‌ها پس از حذف مواد زائد، پوشینه‌ها و بنه‌های بیمار بر اساس اندازه در سه گروه وزنی >۸ گرم، ۸-۶ گرم و <۶ گرم تفکیک شدند. در شهریور ماه ۱۴۰۴بنه‌ها با تراکم‌های ۲۹ و ۴۱ بنه زعفران در هر مترمربع برای گروه‌های وزنی >۸ گرم و ۸-۶ گرم در کرت‌های آزمایشی کشت شدند. همزمان از گروه‌های وزنی >۸ گرم، ۸-۶ گرم و ۶-۳ گرم تعداد ۳۰ بنه زعفران

در بستر کوکوپیت پرلیت در اطاقک رشد در شرایط تاریکی و دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد قرار گرفتند. کرت‌های آزمایشی در ۱۵، ۲۲ و ۲۹ مهرماه به‌صورت نشتی آبیاری شدند. آبیاری بنه‌های اطاقک رشد نیز در تاریخ ۱۵ مهرماه صورت گرفت و دما به ۱۷ درجه سانتی‌گراد کاهش یافت. سپس زمان ظهور گل، تعداد و طول دوره گلدهی در سه تاریخ آبیاری پاییز مقایسه شد. تجزیه و تحلیل آماری با نرم افزار SPSS.v27 انجام شد.

نتایج و بحث

نتایج حاصل از تجزیه واریانس داده‌ها نشان داد که هر سه فاکتور اصلی مطالعه شامل محل کشت، وزن بنه و تاریخ آبیاری اثر معنی‌داری بر تعداد گل زعفران داشته‌اند. همچنین، اثرات متقابل محل کشت × وزن بنه و وزن بنه × تاریخ آبیاری نیز در سطح معنی‌دار بود. در مقابل، اثر متقابل محل کشت × تاریخ آبیاری و همچنین اثر محل کشت × وزن بنه × تاریخ آبیاری از نظر آماری فاقد معنی‌داری آماری بودند (جدول ۱).

جدول ۱: تجزیه واریانس (میانگین مربعات) و درجه آزادی اثر محل کشت، تاریخ آبیاری و وزن بنه بر تعداد گل در زعفران

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	F مقدار	p مقدار	معنی‌داری
محل کشت	1	588.0	588.0	45.23	<0.001	***
وزن بنه	2	12768.7	6384.3	491.10	<0.001	***
تاریخ آبیاری	2	4089.6	2044.8	157.29	<0.001	***
محل کشت× وزن	2	245.3	122.6	9.43	0.001	**
محل کشت × تاریخ آبیاری	2	85.6	42.8	3.29	0.056	ns
وزن × تاریخ آبیاری	4	322.7	80.7	6.21	0.002	**
محل کشت × وزن × تاریخ آبیاری	4	48.0	12.0	0.92	0.469	ns
خطا	18	234.0	13.0			
کل	35	18381.9				

در بنه های ۸ گرم به بالا شروع گلدهی تیمار آبیاری شده در تاریخ ۱۵ مهرماه از ۴ آبان ماه شروع به گلدهی کردند درحالی‌که آغاز گلدهی در تیمارهای آبیاری شده در ۲۲ و ۲۹ مهرماه به ترتیب ۱۲ و ۱۷ آبان ماه بود. میانگین برداشت گل زعفران در سه تاریخ آبیاری انجام شده بترتیب مقادیر ۳۲، ۲۰ و ۶۳ گل در هر مترمربع بود. هر سه تیمار با یکدیگر در سطح ۵ درصد تفاوت معنی دار داشتند (جدول۱). این تعداد گل بترتیب معادل ۱۱۱، ۶۹ و ۲۱۹ کیلوگرم گل در هکتار است. در تیمارهای که با بنه‌های گروه وزنی ۸-۶ گرم کشت شده بودند شروع گلدهی با ۱۰ رو تاخیر و به ترتیب مقادیر ۱، ۳ و ۷ گل در تاریخ‌های مختلف آبیاری در هر مترمربع جمع آوری شد. فاصله آبیاری تا شروع گلدهی در سه زمان آبیاری انجام شده بترتیب ۲۲، ۲۵ و ۲۵ روز بود (شکل ۱).

گلدهی در بنه‌های نگهداری شده در اطاقک رشد ۱۸ روز پس از آبیاری شروع شد. از گروه‌های وزنی >۸ گرم، ۸-۶ گرم و ۶-۳ گرم بنه‌های زعفران در شرایط کنترل شده به ترتیب ۶۳، ۳۷ و ۴ گل جمع‌آوری شد. بنه‌ها در اطاقک رشد برای ۱۰ روز گلدهی داشتند (شکل ۱).

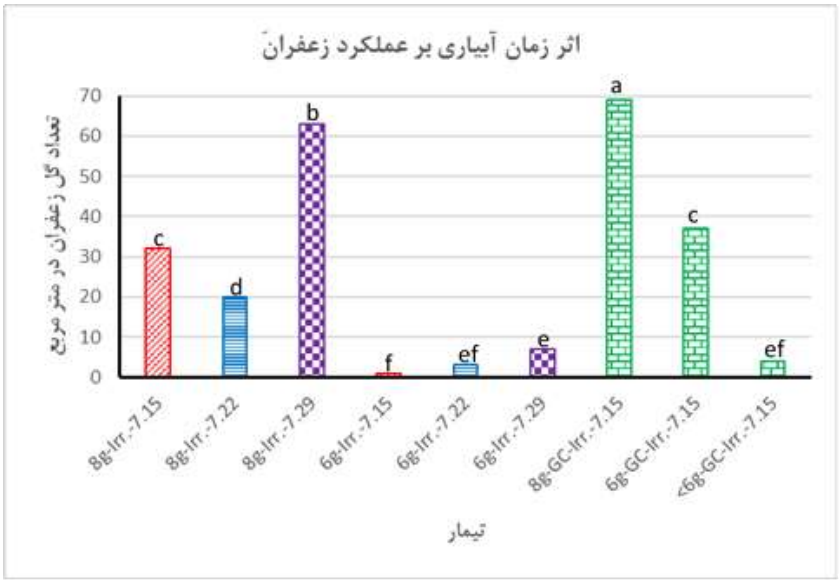

شکل ۱: مقایسه اثر زمان آبیاری گل‌آب و اندازه بنه بر گلدهی زعفران در شرایط مزرعه و اتاقک رشد. حروف بالای هر ستون نشان‌دهنده گروه‌بندی آزمون دانکن هر تیمار است. 8g-Irr.-7.15: بنه ۸ گرم به بالا و آبیاری در تاریخ ۱۵ مهرماه؛ 8g-Irr.-7.22: بنه ۸ گرم به بالا و آبیاری در تاریخ ۲۲ مهرماه؛ 8g-Irr.-7.29: بنه ۸ گرم به بالا و آبیاری در تاریخ ۲۹ مهرماه؛ 6g-Irr.-7.15: بنه کمتر از ۸ گرم و آبیاری در تاریخ ۱۵ مهرماه؛ 6g-Irr.-7.22: بنه کمتر از ۸ گرم و آبیاری در تاریخ ۲۲ مهرماه؛ 6g-Irr.-7.29: بنه کمتر از ۸ گرم و آبیاری در تاریخ ۲۹مهرماه؛ 8g-GC-Irr.-7.15: بنه ۸ گرم به بالا در اطاقک رشد و آبیاری در تاریخ ۱۵ مهرماه؛ 6g-GC-Irr.-7.15: بنه ۸ گرم به بالا در اطاقک رشد و آبیاری در تاریخ ۱۵ مهرماه؛ <g-GC-Irr.-7.15۶: بنه ۸ گرم به بالا در اطاقک رشد و آبیاری در تاریخ ۱۵ مهرماه.

شکل۲ بیانگر نوسانات میانگین دمای هوا در مهر و آبان ۱۴۰۴ است. میانگین دمای بیشینه، کمینه و متوسط هوا در مهر ماه ۱۴۰۴ بترتیب ۲۶/۵، ۱۱/۸ و ۱۸/۹ و این مقادیر برای آبان ماه ۱۴۰۴ به ترتیب ۲۱/۷، ۶/۹ و ۱۳/۸ درجه سانتی‌گراد بود. تغییرات تفاوت میانگین در مهر ماه ۰/۲۳ و در آبان ماه ۰/۴ بوده است.

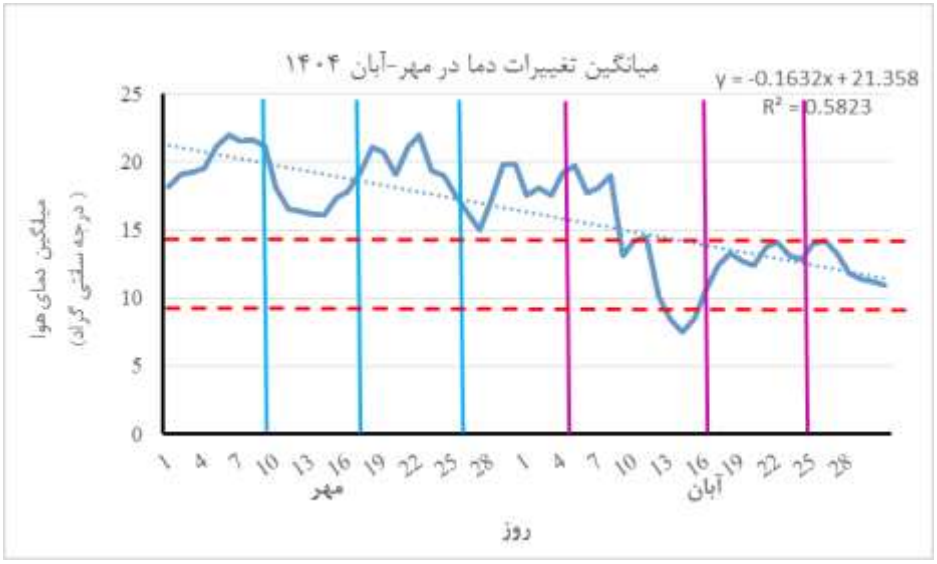

شکل ۲: تغییرات میانگین دمای روزانه در مهر و آبان ۱۴۰۴. خطوط آبی رنگ نشان‌دهنده زمانهای مختلف آبیاری و خطوط بنفش رنگ زمان شروع گلدهی در کرتهای آزمایشی است. خط‌چین قرمز نشاندهنده دمای مناسب گلدهی زعفران می باشد.

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده تأثیر معنی‌دار دو فاکتور تاریخ آبیاری و اندازه بنه بر زمان شروع، مدت و کمیت گلدهی زعفران است.

الگوی مشاهده شده مبنی بر تأخیر در شروع گلدهی با تأخیر در تاریخ آبیاری (گلدهی از ۴ آبان برای آبیاری ۱۵ مهر و گلدهی به ترتیب از ۱۲ و ۱۷ آبان برای آبیاری‌های ۲۲ و ۲۹ مهر) به خوبی موید آن است که آبیاری اول در پاییز، پیام خروج بنه از خواب و آغاز فعالیت مریستم را صادر می‌کند (Molina et al., 2005)؛ بنابراین، بنه‌هایی که زودتر آبیاری می‌شوند، فرآیند رشد و خروج گل را زودتر آغاز می‌کنند.

با این حال، نکته بسیار مهم و جالب توجه، افزایش چشمگیر عملکرد (۶۳ گل در مترمربع) با تاخیر در آبیاری (۲۹ مهر) است که می‌توان آن‌را با برهمکنش مثبت دمای پایین‌تر خاک و رطوبت در اواخر مهرماه تبیین کرد. در این تاریخ، میانگین دمای هوا به حدود ۱۸ درجه سانتی‌گراد کاهش یافته است. مطالعات نشان داده‌اند که دمای پایین‌تر (۱۵-۱۰ درجه سانتی‌گراد) پس از آبیاری، بهینه‌ترین شرایط برای تمایز اجزای گل و تکمیل نمو گل‌ها است، در حالی که دمای بالاتر ممکن است موجب تحریک رشد رویشی به جای زایشی شود (Kafi et al., 2018). در نتیجه، آبیاری در ۲۹ مهر اگرچه دیرتر بود اما موجب گلدهی می‌شود، اما بنه‌ها در پنجره دوره دمایی بهینه‌تر قرار گرفته و درنهایت تعداد گل بیشتری تولید می‌کنند.

نتایج به وضوح نشان می‌دهد که اندازه بنه عاملی تعیین‌کننده‌تر از تاریخ آبیاری است. عملکرد بسیار پایین در بنه‌های گروه ۶-۸ گرم در مقایسه با بنه‌های ۸ گرم به بالا (۳۲، ۲۰ و ۶۳ گل) در همان تاریخ‌های آبیاری، به خوبی گویای این مطلب است. این موضوع کاملاً منطبق بر این اصل است که گل و مواد موثره زعفران مستقیماً از ذخایر کربوهیدراتی موجود در بنه مادری تأمین می‌شوند (Renau-Morata et al., 2012). بنه‌های درشت دارای ذخایر غذایی (عمدتاً کربوهیدرات‌ها) بیشتری هستند که می‌توانند تعداد بیشتری گل با کیفیت برتر تولید کنند. این یافته بر ضرورت استفاده از بنه‌های درشت و استاندارد (بالای ۸ گرم) در کشت زعفران تأکید می‌کند.

تفاوت چشمگیر در عملکرد بین بنه‌های مشابه در اطاقک رشد (۶۳ گل برای بنه‌های بالای ۸ گرم) و مزرعه (با حداکثر ۶۳ گل) و همچنین کاهش فاصله آبیاری تا گلدهی به ۱۸ روز در اطاقک رشد، اهمیت عوامل محیطی به ویژه دما در گلدهی زعفران را خاطر نشان می‌کند.

کاهش دلتای دما ماهانه از ۰/۲۳ در مهر به ۰/۴ در آبان، نشان‌دهنده ثبات دمایی بیشتر در آبان ماه است. این ثبات، به ویژه کاهش نوسان شبانه‌روزی دما، می‌تواند برای فرآیند طولانی‌تر و یکنواخت‌تر گلدهی مفید باشد و یکی از دلایل عملکرد بالاتر در تیمارهای دیرتر آبیاری محسوب شود.

نتیجه گیری کلی

به طور خلاصه، این پژوهش نشان داد که اگرچه آبیاری زودتر موجب گلدهی پیش‌رس می‌شود، اما آبیاری در اواخر مهرماه (همزمان با کاهش محسوس دما) می‌تواند به دلیل هم‌پوشانی دوره بحرانی نمو گل‌ها با شرایط دمایی بهینه، به حداکثر عملکرد منجر شود. با این حال، این اثرگذاری به شدت وابسته به استفاده از بنه‌های درشت و با ذخیره غذایی کافی (بالای ۸ گرم) است؛ بنابراین، توصیه می‌شود برای دستیابی به عملکرد اقتصادی مطلوب، مدیریت تاریخ آبیاری با در نظر گرفتن روند کاهش دما و انتخاب بنه‌های استاندارد به صورت همزمان مد نظر قرار گیرد.

سپاسگزاری

نگارندگان از آقای دکتر علیجان سالاریان مشاور فنی پژوهشکده زعفران تربت حیدریه از بابت همکاری در تامین بنه لازم قدردانی و سپاسگزاری می‌کنند.

منابع

Abdullaev, F. I., and Espinosa-Aguirre, J. J., 2004. Biomedical properties of saffron and its potential use in cancer therapy and chemoprevention trials. Cancer Detection and Prevention 28: 426-432.

Alizadeh-Salehi, B., Moghaddam, M., and Ahmadi, E., 2020. Effect of climate change on saffron growth and development. In Saffron (pp. 93-107). Academic Press.

Bazoobandi, M., Naseri, M., and Moghadam, A. M., 2021. Water use efficiency in saffron cultivation under different irrigation regimes. Agricultural Water Management 245: 106587.

Cardone, L., Castronuovo, D., Perniola, M., and Cicco, N., 2020. Hormonal regulation of saffron flowering. Plant Physiology and Biochemistry 154: 675-684.

De-Los-Mozos-Pascual, M., Fernandez, J. A., and Santana, O., 2010. Vegetative propagation of saffron corms. Acta Horticulturae 850: 169-172.

Kafi, M., Showket, T., and Kamili, A. N., 2018. A comprehensive atlas of saffron (*Crocus sativus* L.) agronomy, physiology and processing. Springer.

Koocheki, A., Moghaddam, P. R., and Seyyedi, S. M., 2019. Saffron irrigation water management. In Saffron (pp. 109-128). Woodhead Publishing.

Molina, R. V., Valero, M., Navarro, Y., Guardiola, J. L., and García-Luis, A., 2005. The effect of time of corm lifting and duration of incubation at inductive temperature on flowering in the saffron plant (*Crocus sativus* L.). Scientia Horticulturae, 103: 79-91.

Mosaferi-Ziaoddini, H., Kamkar, B., and Alizadeh, A., 2020. Temperature effects on saffron flowering. Journal of Agricultural Science and Technology 22: 287-299.

Renau-Morata, B., Nebauer, S. G., Sánchez, M., and Molina, R. V., 2012. Effect of corm size, water stress and cultivation conditions on photosynthesis and biomass partitioning during the vegetative growth of saffron (*Crocus sativus* L.). Industrial Crops and Products 39: 40-46.

Taheri-Dehkordi, A., Naderi, R., and Martin, C., 2021. Molecular insights into saffron flowering. Plant Molecular Biology 105: 411-425.

Yarami, N., Kamkar, B., and Alizadeh, A., 2019. Corm size and saffron yield. Journal of Saffron Research 7: 45-58.

Determining the Interaction Effect of Autumn Irrigation Date and Corm Size on the Flowering Performance of Saffron (*Crocus sativus* L.)

Mohammad Zakiaghl [1*], Jafar Nabati[2], Zahra Zaroori[3]
1-Associate Professor, Department of Plant protection, Faculty of Agriculture, Ferdowsi University of Mashhad
2-Assistant professor, Department on Agrotechnology, Faculty of Agriculture, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
3-M.Sc. student in plant pathology, Department of Plant protection, Faculty of Agriculture, Ferdowsi University of Mashhad
* Corresponding author email: Zakiaghl@um.ac.ir

Abstract

To investigate the effects of autumn irrigation timing and corm size on saffron flowering performance, an experiment was conducted using a randomized complete block design with three replications under both field and growth chamber conditions. The treatments included three irrigation dates (October 7, 14, and 21) and three corm weight categories (>8 g, 6–8 g, and <6 g). Analysis of variance showed that the main effects of cultivation environment, corm weight, and irrigation date were statistically significant. Additionally, the two-way interactions between cultivation environment and corm weight, and between corm weight and irrigation date, were also significant. The highest flower number (63 flowers per m²) was observed in corms weighing more than 8 g under the latest irrigation date (October 21). Under field conditions, delaying irrigation from October 7 to October 21 shifted flowering by two weeks to November and significantly increased yield. In the growth chamber, flowering began just 18 days after irrigation, with heavier corms showing clear superiority in performance.

Keywords: Saffron, irrigation timie, corm weight, flower yield

نگاهی به وضعیت صنعت زعفران ایران: چالش‌ها، فرصت‌ها و راهبردهای آینده

محمد زکی عقل

دانشیار گروه گیاه پزشکی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

رایانامه مسئول مکاتبات: Zakiaghl@um.ac.ir

چکیده

طلای سرخ ایرانی، نه تنها یک کالای اقتصادی سودآور، بلکه بخشی از هویت تاریخی، فرهنگی و کشاورزی ایران به شمار می‌رود. ایران با تولید حدود ۹۰ درصد از زعفران جهان، همواره جایگاه خود را به عنوان بزرگترین تولیدکننده این محصول در عرصه جهانی حفظ کرده است. با این حال، در سال‌های اخیر، شکاف عمیقی بین موقعیت تولیدی ایران و سهم آن از ارزش بازار پررونق جهانی زعفران پدیدار شده است. داده‌های مرکز تجارت بین‌الملل گویای یک هشدار جدی هستند: سهم بازار صادراتی ایران از ۷۴/۵ درصد در سال ۱۳۹۷ به ۳۹/۵ درصد در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است. این افت شدید، به معنای از دست دادن ۳۵ درصدی سهم بازار و خروج حدود ۸۸ میلیون دلار درآمد ارزی سالانه است، در حالی که رقبایی همچون افغانستان و اسپانیا، به سرعت در حال تصاحب این سهم از دست رفته هستند. این گزارش با هدف واکاوی ریشه‌های این بحران، به بررسی جامع وضعیت صنعت زعفران ایران در بازه زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ می‌پردازد. چالش‌های این صنعت چندبعدی و درهم‌تنیده است. در بعد داخلی، وابستگی به روش‌های کشت سنتی، عملکرد پایین و ناپایدار در هکتار، هزینه‌های سرسام‌آور تولید، و مهم‌تر از همه، خام‌فروشی ۷۳ درصدی محصول، باعث شده تا ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی این حوزه، در رتبه‌ای پایین قرار گیرد. در بعد خارجی، علاوه بر تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی، موج جدیدی از تهدیدات ظهور کرده است. افغانستان با قیمت‌گذاری تهاجمی، اسپانیا با ایجاد ارزش افزوده از طریق بسته‌بندی و برندسازی، و قدرت‌های نوظهوری مانند چین و هند با سرمایه‌گذاری‌های کلان در تحقیق، توسعه و بیوتکنولوژی، مرجعیت علمی و اقتصادی ایران را به چالش کشیده‌اند. صنعت زعفران ایران می‌تواند با عبور از الگوی فرسوده خام‌فروشی، با اتکا به راهبردهای هوشمندانه در سه بازه زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، بر بحران پیش رو غلبه کرده و جایگاه رقابتی تاریخی خود را در بازار جهانی تقویت نماید. تحقق این هدف مستلزم عزم ملی، برنامه‌ریزی استراتژیک و همکاری همه جانبه نهادهای دولتی، بخش خصوصی و مراکز علمی است.

کلمات کلیدی: زعفران، صادرات، تولید، امنیت غذایی، ارزش افزوده، برندسازی

مقدمه

زعفران به عنوان گرانبهاترین محصول کشاورزی جهان، پیشینه‌ای به قدمت تمدن ایرانی دارد و همواره نمادی از فرهنگ، هنر و اقتصاد ایران زمین محسوب می‌شده است. "طلای سرخ" که خاستگاه آن به فلات ایران بازمی‌گردد، نه تنها به عنوان یک ادویه ارزشمند، بلکه در حوزه‌های پزشکی، صنایع آرایشی و هنرهای سنتی جایگاه بی‌بدیلی دارد. کشت زعفران در ایران و به ویژه در خراسان بزرگ، با اقلیم نیمه‌خشک و خاک مناسب این منطقه پیوندی ناگسستنی خورده و طی قرن‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از معیشت، فرهنگ و هویت اجتماعی مردم این دیار تبدیل شده است.

از منظر اقتصادی، زعفران همواره به عنوان یک کالای استراتژیک صادراتی غیرنفتی نقش مهمی در اقتصاد ایران ایفا کرده است. این محصول با ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم برای هزاران خانوار روستایی، به ویژه در مناطق کم‌برخوردار، سهم قابل توجهی در توسعه منطقه‌ای و جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه داشته است. در استان‌های خراسان رضوی و جنوبی، زعفران نه تنها یک منبع درآمد، بلکه راهکاری برای تثبیت جمعیت روستایی و حفظ پویایی اجتماعی این مناطق بوده است.

با این حال، صنعت زعفران ایران در سال‌های اخیر با چالش‌ها و تناقضات عمیقی روبرو شده است. از یک سو، ایران به عنوان تولیدکننده انحصاری این محصول در جهان شناخته می‌شود و از سوی دیگر، در حفظ و توسعه سهم خود از بازار جهانی با مشکلات فزاینده‌ای مواجه است. وضعیت کنونی این صنعت را می‌توان نمونه‌ای بارز از "نفرین منابع" دانست؛ جایی که وجود مزیت طبیعی خدادادی، به جای تبدیل شدن به موهبتی برای توسعه، به عاملی برای تداوم روش‌های سنتی و فقدان خلاقیت در زنجیره ارزش تبدیل شده است.

تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌های پی در پی و کاهش منابع آبی از یک سو، و ظهور رقبای جدید بین‌المللی از سوی دیگر، موقعیت ایران را در بازار جهانی به شدت تحت تأثیر قرار داده است. شایان ذکر است که صنعت زعفران در ایران همچنان متکی بر روش‌های سنتی تولید و فرآوری است. این مسئله نه تنها موجب کاهش توان رقابتی در بازارهای جهانی شده، بلکه سودآوری این صنعت را برای تولیدکنندگان داخلی به شدت کاهش داده است. در این تحلیل با استفاده از داده‌های معتبر بین‌المللی و بررسی روندهای گذشته، سعی شده است تصویری روشن از وضعیت موجود ارائه گردد و راهکارهایی برای خروج از بحران کنونی پیشنهاد شود.

مواد و روشها

آمار سطح زیر کشت، میزان تولید ,عملکرد زعفران در واحد سطح از آمار نامه وزارت جهاد کشاورزی و داده‌های صادرات زعفران ایران و شاخصهای آن از گمرک جمهوری اسلامی ایران و تارنمای ITC و OEC استخراج شد. شاخصهای اقتصادی در چهار گروه شاخص‌های رشد و تغییرات (شامل رشد حجم صادرات، رشد مقدار صادرات، رشد ارزش واحد تجاری)، شاخص‌های موقعیت و سهم بازار (سهم از بازار جهانی)، شاخص‌های مقداری مطلق (حجم صادرات، ارزش صادرات) گروه چهارم: شاخص‌های ارزش و کارایی (ارزش واحد تجاری ، شاخص ارزش واحد با پایه ۲۰۲۲) بترتیب برای شناسایی الگوهای رشد، سنجش موقعیت در بازار جهانی، اندازه‌گیری حجم واقعی فعالیت و سنجش بهره‌وری و کیفیت استفاده شدند. آمار انتشارات ایران در حوزه زعفران از پایگاه استنادی WEB OF SCIENCE و داده‌های ثبت اختراعات حوزه زعفران از Google Patent و USPTO استخراج شده است. در تحلیل و واکاوی بخشی از داده‌ها از هوش مصنوعی DeepSeek-V.3.2 استفاده شده است.

وضعیت تولید زعفران در ایران

سطح زیر کشت زعفران در ایران تا سال ۱۴۰۲ در حدود ۱۱۲،۰۰۰ هکتار برآورد و نزدیک به ۳۰۱ تن زعفران از این سطح زیر کشت برداشت شده است. از این نظر، ایران رهبر بلامنازع جهانی در حوزه تولید زعفران محسوب می‌شود. استان خراسان رضوی با ۸۳ هزار هکتار سطح زیر کشت و تولید ۱۹۰ تن زعفران، سهم ۶۳ درصدی در تولید کشور دارد. این استان به تنهایی ۷۶ درصد از مزارع زعفران ایران را در اختیار دارد. استان خراسان جنوبی نیز با ۱۵ هزار هکتار سطح زیر کشت و

تولید ۳۷ تن زعفران، جایگاه دوم را در تولید کشور به خود اختصاص داده است. در مجموع، این دو استان ۷۶ درصد از زعفران ایران را تولید می‌کنند که نشان از تمرکز جغرافیایی این صنعت دارد.

هزینه بالای کشت و کار زعفران در تعامل با اثرات تغییر اقلیم و خشکسالی‌های پی در پی موجب شده که از سال ۱۳۹۹ به بعد رشد صعودی سطح زیر کشت زعفران در کشور متوقف شده و کاهش ۷/۹۲ درصدی در سطح استحصال زعفران در ایران رخ دهد. تغییرات آب و هوایی، کاهش منابع آبی و افزایش دما تأثیر مستقیمی بر عملکرد مزارع داشته است. از سال ۱۳۹۹ به بعد تولید زعفران ایران دچار نوسانات شدیدی شده و روند نزولی را طی می‌کند، به نحوی که تولید زعفران ایران در سال ۱۴۰۲ با ۳۰/۲ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۹۹ به میزان ۳۰۱ تن رسیده است.

میانگین عملکرد سالانه مزارع زعفران که پیشتر با نرخ پایین ولی صعودی بود نیز از پس از سال ۱۳۹۹ روند کاهشی گرفته و در سال ۱۴۰۲ به ۳ کیلوگرم در هکتار رسیده است. کمترین عملکرد زعفران در طی یک دهه گذشته به میزان ۲/۷۲ کیلوگرم نگین خشک در هر هکتار در سال ۱۴۰۰ گزارش شده است. البته لازم به ذکر است که عملکرد مزارع زعفران در ایران ثبات مناسبی ندارد و هنوز با عملکرد سایر مدعیان تولید زعفران فاصله زیادی دارد. این نوسانات در عملکرد نشان از مشکلات ساختاری در مدیریت مزارع، تأثیرپذیری از شرایط اقلیمی و عدم استفاده از تکنولوژی‌های مدرن در کشت و برداشت دارد.

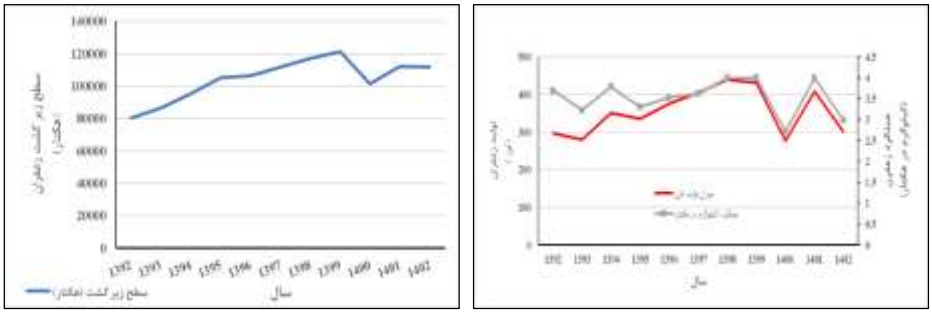

شکل ۱: مقایسه سطح زیر کشت (چپ)، میزان تولید و عملکرد زعفران (راست) در ایران بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲

تحلیل جامع وضعیت صادرات زعفران ایران

وضعیت صادرات زعفران ایران

در بین ۱۱۶ کشوری که در صادرات زعفران نقش دارند، کشورهای ایران، افغانستان و اسپانیا در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند. در زمینه صادرات زعفران به روایت مرکز تجارت بین‌الملل و OEC، در سال ۱۴۰۳ ایران با ۱۹۷ تن صادرات زعفران به ارزش ۱۰۷ میلیون دلار همچنان رتبه اول جهانی را حفظ کرده است. در همین مدت، گمرک جمهوری اسلامی ایران آمار صادرات زعفران را ۲۲۲/۶۶ تن و به ارزش ۲۱۲/۱ میلیون دلار اعلام کرده است. اما شکاف ۷۸ تا ۱۰۴ تنی بین تولید و صادرات رسمی، نشان‌دهنده خروج بخش قابل توجهی از زعفران از مسیرهای غیررسمی است. احتمالاً بخشی از زعفران ایران به وسیله سایر کشورها به بازارهای جهانی عرضه می‌شود و ممکن است که زنجیره تأمین قسمتی از این زعفران از مبادی رسمی نباشد و از منابعی غیر از گمرکات جمهوری اسلامی ایران این محصول به خارج از کشور هدایت شود. صادرات رسمی زعفران ایران از سال ۱۳۹۶ به بعد روند نزولی داشته و به طور متوسط با ۱۸/۶ درصد افت سالانه همراه بوده است. این در

حالی است که در همین دوره کشورهایی مانند افغانستان، هلند، عمان، هند و چین رشد صعودی داشته و صادرات زعفران اسپانیا روند نسبتاً یکنواختی را طی کرده است. این تفاوت در روندهای رشد نشان می‌دهد که بازار زعفران در حال گذار از انحصار سنتی به سمت رقابت چندجانبه است و کشورهایی که توانستند استراتژی‌های منسجمی را اجرا کنند، در افزایش سهم بازار موفق‌تر بودند.

شاخص‌های اقتصادی منتشرشده توسط مرکز تجارت بین‌الملل که در بخش بعدی به صورت جامع و مشروح مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت، نه تنها روند نزولی مستمر در عملکرد صنعت زعفران ایران را به وضوح نشان می‌دهند، بلکه عمق بحران‌های ساختاری، ضعف‌های مدیریتی و موانع توسعه این صنعت استراتژیک را در ابعاد مختلف از جمله کاهش سهم بازار جهانی، افت کیفیت محصول، کاهش ارزش افزوده و عدم توانایی رقابت با کشورهای تازه‌وارد را به تصویر می‌کشند (شکل ۲).

۱. شاخص‌های رشد و تغییرات: وضعیت ایران در این گروه از شاخص‌ها حاکی از نوسانات شدید و عدم ثبات ساختاری است. رشد حجمی صادرات با نوسان‌های حداکثری (از افت ۳۷- درصد تا رشد ۷۸+ درصد) همراه بوده و حجم صادرات از ۱۵۹ تن در سال ۱۳۹۳ به ۱۹۷ تن در سال ۱۴۰۳ رسیده است. هم‌زمان، رشد ارزش صادرات روندی متلاطم داشته و از اوج حدود ۳۵۰ میلیون دلار در سال‌های میانی به حدود ۱۰۷ میلیون دلار در سال ۱۴۰۳ سقوط کرده است. این کاهش ارزش، علیرغم افزایش نسبی حجم فیزیکی، نشان‌دهنده ضعف در حفظ ارزش افزوده است. شاخص رشد ارزش واحد صادرات نیز روندی نزولی را نشان می‌دهد؛ به طوری که ارزش هر کیلوگرم زعفران صادراتی از حدود ۱/۴۶ میلیون دلار در ابتدای دوره به حدود ۰/۵۴ میلیون دلار کاهش یافته است (شکل ۲ الف و د). این امر حاکی از افزایش سهم صادرات فله، کاهش کیفیت محصول، عدم موفقیت در برندسازی و تمرکز بر بازارهای کم‌درآمد است. نوسانات یادشده ریشه در عوامل چندلایه‌ای از جمله مشکلات ساختاری زنجیره تأمین، تأثیرپذیری از تحریم‌ها، نبود برنامه‌ریزی بلندمدت و همچنین رقابت فزاینده کشورهای رقیب دارد.

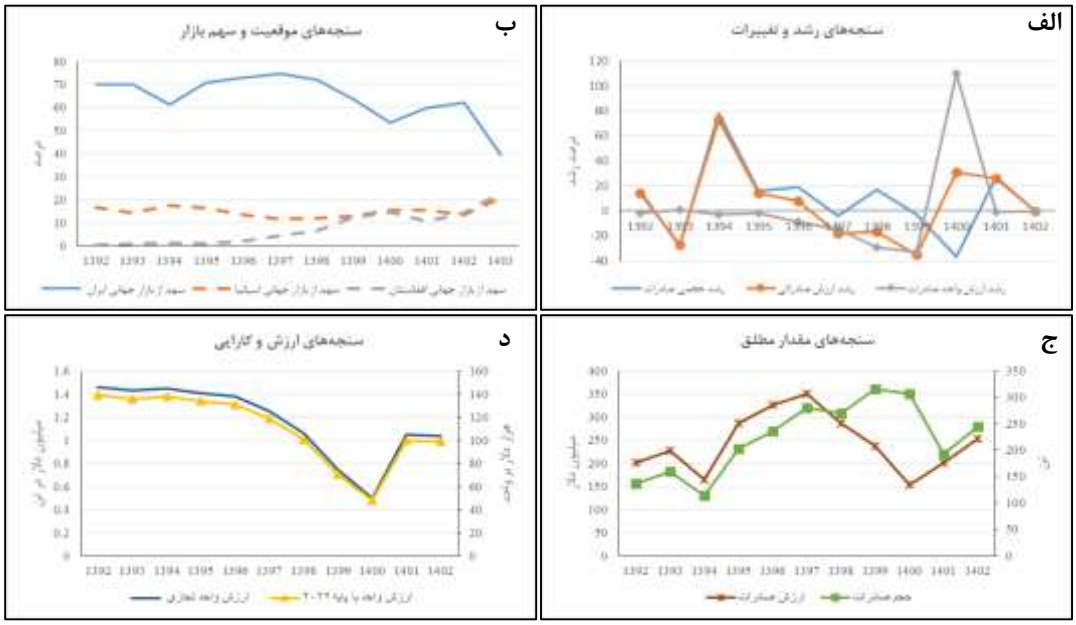

شکل ۲: مقایسه تطبیقی روند شاخص‌های اقتصادی صنعت زعفران ایران در دهه ۱۴۰۲-۱۳۹۲

۲. شاخص‌های موقعیت و سهم بازار: در این حوزه، افول تدریجی ولی پیوسته برتری تاریخی ایران در بازار جهانی زعفران مشهود است. سهم ایران از ارزش بازار جهانی از اوج ۷۴/۵ درصد در سال ۱۳۹۷ به ۳۹/۵ درصد در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است؛ یعنی تقریباً نیمی از سهم تاریخی خود را از دست داده است. نکته قابل تأمل این است که ایران همچنان با صادرات حدود ۱۹۷ تن در سال ۱۴۰۳، بزرگ‌ترین صادرکننده فیزیکی زعفران باقی مانده، اما سهم آن از ارزش کل صادرات جهانی به زیر ۴۰ درصد سقوط کرده است (شکل ۲ب). این شکاف آشکار بین حجم بالا و سهم ارزشی پایین، نتیجه مستقیم الگوی وابسته به خام‌فروشی است. در مقابل، رقبایی مانند اسپانیا با ایفای نقش بازصادرکننده و سرمایه‌گذاری بر بسته‌بندی و برندسازی، بخش عمده‌ای از ارزش افزوده نهایی را جذب کرده‌اند. افزون بر این، محدودیت و عدم تنوع در مقاصد صادراتی (تمرکز بر کشورهایی مانند امارات، اسپانیا، چین و هند) ریسک پذیری را افزایش داده و ثبات سهم بازار را تهدید می‌کند.

۳. شاخص‌های مقداری مطلق: بررسی شاخص‌های حجمی نیز ناپایداری و روند نزولی ارزش را تأیید می‌کند. حجم صادرات اگرچه از ۱۵۹ تن در سال ۱۳۹۳ به ۲۴۴ تن در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته (رشد ۵۳ درصدی) و در سال ۱۳۹۹ به اوج ۳۱۶ تن رسیده، اما در سال ۱۴۰۳ به ۱۹۷ تن کاهش یافته که بیانگر بی‌ثباتی در تولید و زنجیره تأمین است. در سوی دیگر، ارزش صادرات روندی کاملاً نزولی داشته و از ۲۲۷/۶ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ در سال ۱۴۰۳ با افت ۵۳ درصدی به ۱۰۷/۲ میلیون دلار کاهش یافته است (شکل ۲ج). این کاهش شدید ارزش در کنار رشد نسبی حجم، مجدداً بر افزایش صادرات فله‌ای و کاهش شدید سودآوری صحه می‌گذارد. نوسانات در این شاخص‌ها متأثر از عوامل داخلی و خارجی از جمله تحریم‌ها، نوسانات نرخ ارز، کاهش کیفیت و افزایش رقابت است.

۴. شاخص‌های ارزش و کارایی: وضعیت این شاخص‌ها نشانگر افول کیفیت، کارایی و پایداری صادرات است. شاخص ارزش واحد با کاهش ۶۲ درصدی (از ۱/۴۳ به ۰/۵۴ میلیون دلار بر تن) نشان می‌دهد محصول ایران در بازار جهانی عمدتاً به صورت کالایی کم‌ارزش و فله‌ای مبادله می‌شود. شاخص پایداری صادرات نیز کمتر از یک ارزیابی شده که حاکی از ناپایداری مزمن در روند صادرات است. این ناپایداری ناشی از وابستگی به کشورهای واسطه، و ضعف در فرآوری، بسته‌بندی و بازاریابی است. در مقابل، رقبا با سرمایه‌گذاری بر کیفیت، بسته‌بندی لوکس و برندینگ، نه تنها ارزش واحد بالاتری را حفظ کرده‌اند، بلکه سهم خود از بازارهای باارزش را گسترش داده‌اند.

در یک نگاه کلان، اگرچه ایران از نظر فیزیکی بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده زعفران جهان باقی مانده است، اما غلبهٔ الگوی خام‌فروشی، ضعف در برندسازی بین‌المللی، وابستگی به بازارهای محدود، ناپایداری ساختاری و کاهش مستمر ارزش افزوده، جایگاه رقابتی و سودآوری این صنعت را به شدت تضعیف کرده است. رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی با استراتژی‌های هوشمندانه و ایجاد ارزش افزوده به سرعت در حال تصاحب سهم بازار و جذب درآمدهای بالاتر هستند.

چالش‌های داخلی صنعت زعفران

نوسانات تولید زعفران ایران در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شاخص‌های صادرات و اقتصاد این محصول استراتژیک به شمار می‌رود. عوامل متعددی در ایجاد نوسانات تولید و کاهش پایداری عملکرد نقش اصلی دارند که به صورت مستقیم در رشد و ارزش و جایگاه ایران در بازار جهانی نقش دارند. برخی از این چالشها عبارتند از:

چالشهای فنی، نوسان تولید و خلأ عملکرد بالا

صنعت زعفران ایران با چالش‌های متعددی در حوزه فنی مواجه است. کشت سنتی و نیمه‌صنعتی، برداشت کاملاً سنتی، و مدیریت قبیله‌ای و خانوادگی مزارع، از موانع توسعه صنعتی این حوزه هستند. یکی از اصلی‌ترین دلایل نوسانات صادرات و کاهش پایدار تولید، فاصله جدی عملکرد فعلی کشاورزان از حداکثر ظرفیت‌های تولیدی در هر واحد سطح است. میانگین

برداشت زعفران خشک در ایران حدود ۳ تا ۳/۵ کیلوگرم در هکتار است، در حالی که این رقم می‌تواند با بکارگیری روش‌های مدرن کشاورزی، تغذیه مناسب، انتخاب پیازهای برتر و مدیریت بهینه آبیاری و خاک افزایش یابد. این خلا عملکرد بالا نشان‌دهنده نبود دانش و مهارت کافی در اکثریت کشاورزان زعفران‌کار است. ضعف‌های عملکرد در واحد سطح همچنین ناشی از عدم استفاده بنه گواهی شده و بنه‌های استاندارد است. بسیاری از کشاورزان هنوز از بنه‌های غیر استاندارد و بدون کنترل کیفیت استفاده می‌کنند که علاوه بر کاهش عملکرد، موجب افت کیفیت و شرایط نگهداری سخت‌تر می‌شود. فقدان سامانه‌های تامین بنه مناسب و آموزش تخصصی یکی از چالش‌های عمده این حوزه است.

ضعف دانش فنی و تأثیر آفات، بیماری‌ها و تغییرات اقلیمی

سطح دانش تکنیکی کشاورزان در زمینه پیشگیری و کنترل آفات و بیماری‌های زعفران به طور کلی پایین است. ایجاد سامانه‌های آموزش عملی و مستمر اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا بیماری‌های قارچی، آفات و ویروس‌ها در مزارع بیشترین خسارت را به عملکرد وارد می‌کنند. در بسیاری موارد کشاورزان به دلیل ناآگاهی یا عدم دسترسی به اطلاعات علمی، به تدابیر سنتی بسنده کرده‌اند که نه تنها اثربخش نیست بلکه می‌تواند منجر به مقاوم شدن آفات شود. همچنین، تأثیر تغییرات اقلیمی مانند خشکسالی‌های متوالی، تشدید گرما و کاهش بارش‌ها، خسارت جدی به زعفران وارد کرده است. ضعف در مدیریت آب همراه با کاهش کیفیت خاک به دلیل بهره‌برداری ناپایدار، از عوامل دیگر کاهش تولید هستند. برخی از بدترین سال‌ها در نوسانات تولید، کاهش تولید حدود ۳۰ تا ۵۰ درصدی را تجربه کرده‌اند، که این شرایط باعث شده تا ایران علی‌رغم افزایش سطح زیرکشت، توان مطلق تولید خود را به طور قابل ملاحظه‌ای حفظ نکند. این شرایط ناپایدار تولید به طور مستقیم در افت نوسانات مقدار صادر شده و افت سهم بازار ایران منعکس شده است.

نوسانات در تولید به واسطه نرخ پایین بهره‌وری و اثر بیماری‌ها و تغییرات اقلیمی، باعث شده است که شاخص‌های رشد مقدار و ارزش صادرات ایران نیز با نوسانات چشمگیر مواجه شوند. از سوی دیگر، نوسانات شدید تولید و عدم پیش‌بینی پذیری آن، باعث شده رفتار بازارهای هدف نیز دستخوش تغییراتی شود که این خود ریسک صادرات را افزایش می‌دهد. ضعف در دانش فنی و فقدان حمایت‌های ساختاری مانند ارائه بنه‌های استاندارد و آموزش‌های تخصصی اثرات منفی بلندمدتی بر اقتصاد کشاورزی ایران گذاشته و بدون اصلاح روند کاهش تولید، کاهش صادرات و سهم ارزآوری ادامه خواهد داشت.

چالش‌های اقتصادی و مالی: هزینه تولید بالا و عدم حمایت کافی از کشاورزان از مهمترین چالش‌های اقتصادی صنعت زعفران ایران محسوب می‌شود. هزینه تولید هر کیلوگرم زعفران بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان در هکتار برآورد می‌شود که فشار زیادی بر کشاورزان وارد می‌کند. در حالی که در کشور چین، خرید حمایتی دولت از محصول کشاورزان، انگیزه کشاورزان برای ورود به کشت و کار زعفران را دوچندان کرده است. عدم دسترسی به بازارهای مالی بین‌المللی و محدودیت در نقل و انتقالات ارزی نیز از موانع مهم توسعه صادرات زعفران ایران است. این محدودیت‌ها باعث شده است که تجار ایرانی نتوانند به راحتی با شرکای خارجی خود همکاری کنند و از فرصت‌های بازار جهانی بهره‌برداری نمایند.

چالش‌های تکنولوژیکی: در بین ۹۸ کشوری که در بازار بین‌المللی زعفران فعال هستند، ایران با رتبه ۵۷ جزو کشورهایی است که پایین‌ترین سطح تکنولوژی را در ارائه محصول دارد (شکل ۳). شاخص پیچیدگی اقتصادی ایران در حوزه زعفران ۰/۰۷ است که در رتبه ۵۷ جهانی قرار دارد و در یک دهه گذشته تغییر محسوسی نکرده است. این در حالی است که کشورهای ژاپن، سوئیس و آلمان با شاخص‌های بالای ۰/۹۰، پیشتاز فناوری در این حوزه هستند.

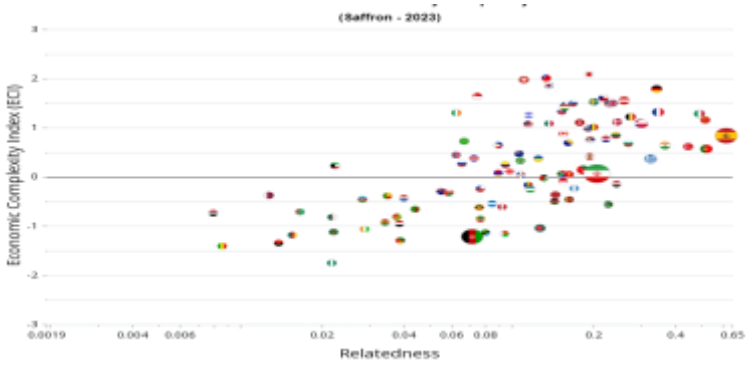

شکل ۳: مقایسه شاخص پیچیدگی اقتصادی در بین کشورهای صادر کننده زعفران در سال ۱۴۰۲

سطح تکنولوژی به عبارت دیگر آن ارزش افزوده‌ای است که به محصول اضافه می‌شود و قیمت آن را در بازارهای جهانی افزایش می‌دهد و ریسک تاثیرپذیری از نوسانات قیمت را کاهش خواهد داد. در این معیار کشورهای ژاپن، سوئیس، چین و تایوان، کره جنوبی، آلمان، سنگاپور و چک بیشترین پیچیدگی و تکنولوژی را در فراورده‌های حاصل از زعفران دارا هستند. نکته کلیدی این است که ۷۳ درصد زعفران تولیدی ایران خام فروشی می‌شود و سهم سایر بازارهای هدف محصول زعفران مانند مصارف دارویی آرایشی و بهداشتی کمتر از ۲۷ درصد حجم صادرات زعفران ایران را تشکیل می‌دهند و این بازار، ارزش افزوده‌ای بین ۱/۵ تا ۴ برابر قیمت زعفران خام را دارا است. ضعف در توسعه محصولات با ارزش افزوده، علت اصلی پایین بودن این شاخص است.

تهدیدات خارجی صنعت زعفران

تهدیدات رقابتی: ظهور رقبای جدید با استراتژی‌های تهاجمی، موقعیت ایران در بازار جهانی زعفران را با تهدید مواجه ساخته است. افغانستان با رشد سریع و قیمت‌گذاری تهاجمی، اسپانیا با بازصادرات حرفه‌ای، و چین و هند با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، در حال تصاحب سهم بازار ایران هستند. کشور چین به صورت سیستماتیک و هدفمند کشت و کار زعفران را مد نظر قرار داده و با توجه به وضعیت کشاورزی و نیروی انسانی ارزان قیمت در این کشور و همچنین سطح تکنولوژی و مقدار سرمایه تزریق شده به این بازار، چین جدی‌ترین تهدید بالقوه برای صنعت زعفران ایران در بازار بین‌الملل محسوب می‌شود.

تهدیدات علمی: در دهه‌های گذشته ایران و اسپانیا و ایتالیا سرآمدان علمی تحقیقات زعفران در دنیا بودند (جدول ۱، شکل)، ولی در حال حاضر مرجعیت علمی زعفران در حال انتقال به چین و هند است و سرمایه‌گذاری این دو کشور در زمینه‌های بیوتکنولوژی و نانوتکنولوژی بر روی زعفران غیر قابل باور است. کشور عزیزمان علی‌رغم دارا بودن محققان توانمند به علت عدم حمایت کافی و سرمایه‌گذاری مناسب در این زمینه ها حرف چندانی برای گفتن در مجامع بین‌المللی ندارد. از نظر تعداد اختراعات ثبت شده و پتنت‌های بین‌المللی هم ایران وضعیت مناسبی ندارد در حالیکه در فاصله زمانی ۱۳۹۳-۱۴۰۳ چین در این زمینه پیشتاز بوده و بیش از یکصد ثبت اختراع بین‌المللی را انجام داده است. به نظر می‌رسد که مرجعیت علمی زعفران به تدریج در حال انتقال به چین و هند است.

جدول ۱: تعداد مقالات منتشر شده در نشریات معتبر در برخی شاخه های علم با کلید واژه زعفران در فاصله سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۲۴

حوزه موضوعی	ایران	چین	هند	ایتالیا	آمریکا	اسپانیا	فرانسه	یونان
صنایع غذایی	۱۷۶	۷۰	۳۵	۸۱	۲۷	۶۲	۱۴	۳۳
کشاورزی	۱۷۱	۳۲	۲۴	۳۴	۱۹	۳۰	۶	۵
علوم گیاهی	۱۰۹	۴۳	۷۰	۳۶	۱۲	۳۵	۴	۷
زیست شناسی مولکولی	۸۲	۵۵	۲۲	۵۳	۱۸	۳۶	۱۴	۱۵
زیست شناسی سلولی	۱۹	۱۹	۸	۵	۷	۲	۴	۲
بیوتکنولوژی	۱۷	۱۹	۱۹	۶	۰	۶	۳	۰
ژنتیک	۱۳	۰	۹	۴	۰	۳	۰	۰
میکروبیولوژی	۰	۱۰	۱۰	۴		۰	۰	۰
تعداد کل مقالات	۱۱۷۳	۴۷۳	۲۹۶	۲۷۰	۱۹۸	۱۹۶	۱۱۹	۹۶

داده ها از بانک استنادی WEB OF SCIENCE استخراج شده است

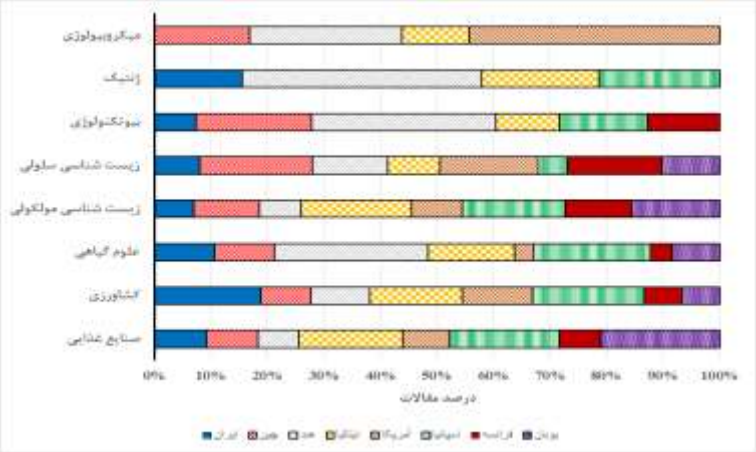

شکل ۴: بیشترین درصد مقالات منتشر شده در نشریات معتبر در برخی شاخه های علم با کلید واژه زعفران در فاصله سالهای ۲۰۱۴-۲۰۲۴

تهدیدات سیاسی و بین‌المللی: تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، دسترسی ایران به بازارهای جهانی و فناوری‌های روز را با مشکل مواجه ساخته است. این محدودیت‌ها نه تنها بر صادرات مستقیم زعفران تاثیر گذاشته، بلکه دسترسی به دانش فنی و تکنولوژی‌های روز را نیز محدود کرده است. ضعف در برندسازی بین‌المللی نیز از تهدیدات مهم محسوب می‌شود. در حالی که زعفران ایرانی از کیفیت بی‌نظیری برخوردار است، اما نتوانسته است در بازارهای جهانی به عنوان یک برند شناخته شده و معتبر موقعیت خود را تثبیت کند.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی

صنعت زعفران در استان خراسان رضوی برای ۷۰ هزار نفر اشتغال مستقیم ایجاد کرده است. با احتساب اشتغال غیرمستقیم، این رقم به بیش از ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد. هر هکتار زعفران‌کاری برای ۲۱۸ نفر شغل ایجاد می‌کند که نشان‌دهنده اثرگذاری

قابل توجه این صنعت در اقتصاد منطقه است. کشت زعفران در مناطق کم آب و نیمه‌خشک استان‌های خراسان، به عنوان کشتی استراتژیک شناخته می‌شود. با توجه به عدم وجود کشت جایگزین مناسب در این مناطق، هرگونه اختلال در این صنعت می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جدی به همراه داشته باشد. معیشت ۱۱۷ هزار خانوار در استان خراسان رضوی به طور مستقیم به این صنعت وابسته است. تضعیف صنعت زعفران می‌تواند امنیت غذایی و اقتصادی مناطق تولید کننده را با خطر مواجه سازد. این امر نه تنها می‌تواند باعث مهاجرت روستاییان به شهرها شود، بلکه می‌تواند امنیت ملی کشور را نیز تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین، حفظ و توسعه صنعت زعفران نه تنها یک ضرورت اقتصادی، بلکه یک چالش امنیتی و اجتماعی است.

راهبردهای توسعه صنعت زعفران

جهت جبران این خلأها و بهبود وضعیت تولید و صادرات زعفران، مجموعه‌ای از اقدامات لازم است. نخستین موضوع، توسعه آموزش‌های تخصصی برای کشاورزان است؛ آموزش‌هایی شامل بهبود روش‌های کشت، مدیریت تغذیه، پیشگیری و کنترل آفات و بیماری‌های مهم زعفران و استفاده از فناوری‌های نوین کشاورزی و آبیاری است. ایجاد کانال‌های اطلاعاتی مؤثر و خدمات مشاوره کشاورزی نیز ضرورت دارد. همچنین، توسعه سیستم نظارتی قوی برای کنترل کیفیت و استانداردهای صادراتی باید در دستور کار قرار گیرد.

در گام دوم، توسعه بنه‌های استاندارد و با گواهی صلاحیت، با همکاری مراکز تحقیقاتی و تولیدی، باید تسهیل و توسعه یابد تا کشاورزان به بنه‌های سالم و پرمحصول دسترسی پیدا کنند. استانداردسازی بنه‌های زعفران باعث افزایش عملکرد و کیفیت محصول شده و زمینه صادرات محصولات با ارزش افزوده بالا را فراهم خواهد کرد.

سومین محور، برنامه‌های مدیریت جامع تغییرات اقلیمی است. هدف از این برنامه‌ها جلوگیری از خسارات ناشی از کم‌آبی، خشکسالی‌های مکرر و کنترل بهتر شرایط میکروکلیمی مزرعه است که با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و سیستم‌های مدیریت منابع آب و خاک دست‌یافتنی خواهد بود.

در نهایت، توسعه بخش فرآوری و بسته‌بندی داخلی مطابق استانداردهای جهانی و سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای دانش‌بنیان و صنایع تبدیلی برای ایجاد محصولات با ارزش افزوده بالا از طریق سیاست‌های حمایتی و همکاری‌های علمی و تجاری، می‌تواند به شکل قابل توجهی به بهبود جایگاه ایران در تجارت جهانی زعفران کمک کند و آسیب‌پذیری متاثر از نوسانات تولید را کاهش دهد.

در نهایت،بازپس‌گیری سهم بازار تا سطح ۵۰ درصد و توسعه برند ملی زعفران ایران باید در اولویت قرار گیرد. این امر از طریق ساماندهی صادرات غیررسمی و بهبود کیفیت محصول قابل دستیابی است. کاهش سهم خام‌فروشی از ۷۳ درصد به زیر ۵۰ درصد با توسعه بخش فرآوری و بسته‌بندی داخلی مطابق استانداردهای جهانی و سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای دانش‌بنیان و صنایع تبدیلی برای ایجاد محصولات با ارزش افزوده بالا از طریق سیاست‌های حمایتی و همکاری‌های علمی و تجاری، می‌تواند به شکل قابل توجهی به بهبود جایگاه ایران در تجارت جهانی زعفران کمک کند و آسیب‌پذیری متاثر از نوسانات تولید را کاهش دهد. و، درآمد ارزی کشور را به طور قابل توجهی افزایش خواهد داد.

نتیجه‌گیری

صنعت زعفران ایران در نقطه عطف تاریخی قرار دارد. از یک سو، ایران با تولید ۹۰ درصد زعفران جهان، موقعیت منحصر به فردی دارد. از سوی دیگر، با کاهش ۳۵ درصدی سهم بازار بین المللی در طی ۶ سال، رهبری جهانی آن در خطر است. نجات صنعت زعفران نیازمند عزم ملی و برنامه‌ریزی استراتژیک است. حرکت از تولیدکننده کالا به ارائه‌دهنده محصولات با ارزش

افزوده، کلید موفقیت در بازار جهانی است. ثبات تولید، بهبود کیفیت و توسعه برند، سه رکن اصلی این تحول هستند. برای تحقق این امر دولت، بخش خصوصی و نهادهای علمی و تحقیقاتی با همکاری یکدیگر، برنامه جامع توسعه صنعت زعفران شامل تمامی جنبه‌های تولید، فراوری، بازاریابی و صادرات را تهیه و اجرا نمایند.

آینده صنعت زعفران ایران در گرو تصمیمات امروز ماست. با اقدام به موقع و برنامه‌ریزی صحیح، ایران می‌تواند نه تنها موقعیت تاریخی خود را حفظ کند، بلکه سهم خود را از ارزش افزوده جهانی این صنعت افزایش دهد. در غیر این صورت، تجربه صنعت پسته در حال تکرار است و ایران ممکن است رهبری جهانی خود در این صنعت را برای همیشه از دست بدهد. زمان عمل فرا رسیده است و فرصت‌ها به سرعت در حال از دست رفتن هستند. صنعت زعفران نیازمند تحولی اساسی است که تنها با عزمی ملی و برنامه‌ای جامع محقق خواهد شد.

منابع

آمارنامه کشاورزی محصولات باغی و زراعی، ۱۴۰۲، https://agrodl.ir/statistics/

آمار امور گمرکی صادرات زعفران در سال ۱۴۰۲. گمرک جمهوری اسلامی ایران

International Trade Centre (ITC), 2025. https://www.trademap.org/

The Observatory of Economic Complexity (OEC), 2025. https://oec.world

Web of Science, 2025. https://clarivate.com/academia-government/scientific-and-academic-research/research-discovery-and-referencing/web-of-science/

مطالعه اثر روغن سیاهدانه بر نشانگرهای التهابی و عملکرد عضلانی پس از کوفتگی عضلانی تأخیری (DOMS)

سمیه صالحی سرور - حجت الله سیاوشی

۱) دانشجوی کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی عمران و توسعه همدان

۲) استاد گروه فیزیولوژی ورزشی موسسه آموزش عالی عمران و توسعه

چکیده

کوفتگی عضلانی تأخیری (DOMS) یکی از شایع‌ترین پیامدهای فعالیت‌های ورزشی شدید و غیرمعمول است که با درد، کاهش عملکرد عضلانی و افزایش نشانگرهای التهابی همراه است. مطالعات اخیر به اثرات بالقوه ترکیبات گیاهی آنتی‌اکسیدانی همچون روغن سیاهدانه (Nigella sativa) در کاهش التهاب و بهبود عملکرد عضلانی اشاره کرده‌اند. هدف این پژوهش بررسی تأثیر مصرف کوتاه‌مدت روغن سیاهدانه بر نشانگرهای التهابی (CRP، IL-6، TNF-α) و عملکرد عضلانی پس از القای DOMS بود. در این مطالعه نیمه‌تجربی، ۳۰ مرد فعال به‌طور تصادفی در دو گروه مکمل سیاهدانه (۱ گرم در روز به مدت ۷ روز) و دارونما تقسیم شدند. DOMS از طریق پروتکل پلایومتریک استاندارد القا شد و شاخص‌های درد عضلانی، قدرت همسترینگ، و نشانگرهای التهابی پیش و پس از مداخله اندازه‌گیری شدند. نتایج نشان داد که گروه مکمل سیاهدانه کاهش معناداری در IL-6 و TNF-α و همچنین بهبود سریع‌تر عملکرد عضلانی نسبت‌به گروه دارونما داشت ($p<0.05$). نتایج حاضر نشان می‌دهد که روغن سیاهدانه می‌تواند به‌عنوان رویکردی مکمل برای کاهش التهاب و بهبود بازیابی عضلانی پس از DOMS استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: سیاهدانه، DOMS، التهاب، عملکرد عضلانی، آنتی‌اکسیدان

مقدمه

کوفتگی عضلانی تأخیری (DOMS) نوعی درد و حساسیت عضلانی است که معمولاً ۲۴ تا ۷۲ ساعت پس از فعالیت بدنی شدید یا غیرمعمول بروز می‌کند. مکانیسم‌های DOMS به‌طور عمده شامل آسیب‌های میکروسکوپی عضلات، استرس اکسیداتیو و افزایش نشانگرهای التهابی خون است (Cheung et al., 2003). این عارضه نه‌تنها با درد و ناراحتی همراه است بلکه موجب کاهش عملکرد ورزشی شده و به‌ویژه در ورزشکاران حرفه‌ای اهمیت زیادی دارد.

در سال‌های اخیر، تحقیقات زیادی به بررسی نقش گیاهان دارویی در کاهش التهاب و افزایش سرعت بهبود عضلانی پرداخته‌اند. یکی از ترکیبات مورد توجه، روغن سیاهدانه است که خواص ضدالتهابی، آنتی‌اکسیدانی و ایمنی‌تقویت‌کننده آن در مطالعات مختلف گزارش شده است. ترکیب فعال اصلی سیاهدانه، تیموکینون (TQ)، دارای اثرات تعدیل‌کننده بر مسیرهای التهابی نظیر NF-κB است (Ahmad et al., 2013).

مطالعات انسانی نیز برخی فواید سیاهدانه را در کاهش التهاب و بهبود شاخص‌های عملکردی نشان داده‌اند. برای مثال، (Mahdavi et al. 2016) گزارش کردند که مصرف سیاهدانه می‌تواند سطوح CRP را در افراد مبتلا به التهاب مزمن کاهش

دهد. همچنین، پژوهش‌هایی در زمینه ورزش نشان می‌دهد که آنتی‌اکسیدان‌های گیاهی در کاهش درد و بهبود ریکاوری عضلات مؤثر هستند (Connolly et al., 2003).

با وجود یافته‌های ارزشمند در زمینه التهاب و سلامت عمومی، پژوهش‌های اندکی به بررسی اثر مصرف روغن سیاهدانه بر DOMS و عملکرد عضلانی پرداخته‌اند. بنابراین هدف از مطالعه حاضر، بررسی اثر روغن سیاهدانه بر نشانگرهای التهابی و عملکرد عضلانی پس از القای DOMS در مردان فعال بود.

مواد و روش‌ها

این مطالعه نیمه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون ـ پس‌آزمون و با گروه کنترل انجام شد. ۳۰ مرد فعال (سن ۲۰–۳۰ سال) به‌طور تصادفی در دو گروه مکمل سیاهدانه (۱ گرم روغن سیاهدانه روزانه به مدت ۷ روز) و دارونما قرار گرفتند. DOMS با اجرای ۵ ست ۱۵ تکراری از پرش پلایومتریک از جعبه ۴۰ سانتی‌متری القا شد. میزان درد عضلانی با مقیاس VAS، عملکرد عضلانی با آزمون قدرت بیشینه همسترینگ، و نشانگرهای التهابی (CRP، IL-6، TNF-α) از طریق نمونه‌گیری خون قبل از آزمون، ۲۴ و ۴۸ ساعت پس از القای DOMS اندازه‌گیری شد. داده‌ها با استفاده از آزمون ANOVA با اندازه‌گیری‌های مکرر تحلیل شدند و سطح معنی‌داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

نتایج

آزمون T test برای گروه های زوجی بر قرار شد و نتایج به شرح زیر است:

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference Lower	Upper			
Pair 1	اینترلوکین ۶ (پیش آزمون) - اینترلوکین ۶ (پس آزمون)	1.21051	.69763	.12737	.95001	1.47101	9.504	29	.000

بررسی اول بر روی اینترلوکین ۶ بعد و قبل از اضافه شده مولفه ثابت انجام گردید این بررسی نشان میدهد با توجه به سطح معناداری و همبستگی (۰۰۰) همبستگی معناداری بین دو متغیر ثابت بعد و قبل از مصرف روغن سیاهدانه وجود دارد .

Paired Samples Test

		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence nterval of the Difference Lower	Upper			
Pair 1	فاکتور نکروز تومور (پیش آزمون) - فاکتور نکروز تومور (پس آزمون)	3.85103	2.43727	.44498	2.94094	4.76112	8.654	29	.000

آزمون دوم روی مولفه فاکتور نکروز تومور قبل و بعد از مصرف روغن سیاهدانه انجام شد . در جدول فوق به طور خلاصه مشاهده می‌شود که سطح معنای داری برابر با (۰۰۰) است که این میزان کمتر از معیار (۰,۰۵) بوده و بیانگر همبستگی معنادار بین دو متغیر است.

Paired Samples Test									
		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference Lower	Upper			
Pair 1	پروتئین واکنش سی (پیش آزمون) - پروتئین واکنش سی (پس آزمون)	.46487	.34059	.06218	.33769	.59205	7.476	29	.000

آزمون سوم به بررسی پروتئین واکنش سی قبل و بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه پرداخته است مشاهده می شود که در این آزمون نیز همبستکی معناداری بین مولفه قبل و پس از مصرف روغن سیاهدانه وجود دارد.

Paired Samples **Test**									
		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference Lower	Upper			
Pair 1	قدرت (پیش آزمون) - قدرت (پس آزمون)	-15.30004	11.94033	2.18000	-19.75863	-10.84145	-7.018	29	.000

این آزمون به قدرت قبل و بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه پرداخته است مشاهده می شود که در این آزمون نیز همبستکی معناداری بین مولفه قبل و پس از مصرف روغن سیاهدانه وجود دارد.

Paired Samples Test									
		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference Lower	Upper			
Pair 1	درد (پیش آزمون) - درد (پس آزمون)	2.08900	1.19420	.21803	1.64308	2.53492	9.581	29	.000

این آزمون به درد قبل و بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه پرداخته است مشاهده می شود که در این آزمون نیز همبستکی معناداری بین مولفه قبل و پس از مصرف روغن سیاه دانه وجود دارد.

در ادامه به بررسی آزمون T مستقل پرداخته می‌شود و هریک از مولفه‌ها روی گروه‌های مورد بررسی در آزمون آنالیز می‌گردد.

Independent Samples Test										
		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference Lower	Upper
	Equal variances assumed	.002	.968	-.791	28	.436	-.2837	.3587	-1.018	.451

اینترلوکین ۶ (پیش آزمون)	Equal variances not assumed			-.791	27.98	.436	-.2837	.3587	-1.018	.451
اینترلوکین ۶ (پس آزمون)	Equal variances assumed	.001	.975	-3.95	28	.000	-1.476	.3728	-2.239	-.712
	Equal variances not assumed			-3.95	27.98	.000	-1.476	.3728	-2.239	-.712

اینترفرکین ۶ – پیش‌آزمون (قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه)

آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر است(F=0.002 ، (p=0.968>0.05، بنابراین تحلیل t با فرض برابری واریانس‌ها انجام شد .نتایج آزمون(t=-0.791 t ، (p=0.436نشان داد که تفاوت میانگین دو گروه معنادار نیست. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۱,۰۱۸۵۳ تا ۰,۴۵۱۰۹) نیز شامل صفر است و عدم تفاوت پایه‌ای را تأیید می‌کند .**نتیجه :**قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه، سطح اینترفرکین ۶ در دو گروه هم‌ارز بوده است.

اینترفرکین ۶ – پس‌آزمون (بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه)

آزمون لون مجدداً برابری واریانس‌ها را تأیید کرد(F=0.001 ، .(p=0.975>0.05نتایج آزمون(t=-3.959 t ، (p=0.000 نشان‌دهنده تفاوت بسیار معنادار بین دو گروه است. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۲,۲۳۹۷۸ تا -۰,۷۱۲۳۴) کاملاً پایین‌تر از صفر قرار دارد و کاهش سطح اینترفرکین ۶ را در گروه مصرف‌کننده روغن سیاه‌دانه تأیید می‌کند .**نتیجه :**مصرف روغن سیاه‌دانه باعث کاهش معنادار اینترفرکین ۶ شده و اثر ضدالتهابی آن از نظر آماری قابل تأیید است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
فاکتور نکروز تومور (پیش آزمون)	Equal variances assumed	.408	.52	-.98	28	.33	-1.322	1.345	-4.077	1.432
	Equal variances not assumed			-.98	26.674	.334	-1.322	1.34495	-4.083	1.438
فاکتور نکروز تومور (پس آزمون)	Equal variances assumed	1.287	.26	-4.02	28	.00	-5.71	1.41843	-8.616	-2.8051
	Equal variances not assumed			-4.02	24.67	.00	-5.71	1.41843	-8.634	-2.787

تحلیل آماری متغیر «فاکتور دگرگون نومبر (پیش‌آزمون)» قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر است(F=0.408 ، (p=0.528>0.05، بنابراین تحلیل t با فرض برابری واریانس‌ها انجام شد. نتایج آزمون(t=-0.984) t، (p=0.334 نشان داد که تفاوت میانگین دو گروه معنادار نیست. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۴,۰۷۷۷۷ تا ۱,۴۳۲۲۴) نیز شامل صفر است و عدم تفاوت پایه‌ای را تأیید می‌کند. نتیجه: قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه، سطح «فاکتور دگرگون نومبر» در دو گروه هم‌ارز بوده است.

تحلیل آماری متغیر «فاکتور دگرگون نومبر (پس‌آزمون)» بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون مجدداً برابری واریانس‌ها را تأیید کرد(F=1.287) ، .(p=0.266>0.05 نتایج آزمون(t=-4.026) t ، (p=0.000 نشان‌دهنده تفاوت بسیار معنادار بین دو گروه است. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۸,۶۱۶۵۵ تا -۲,۸۰۵۵۱) کاملاً پایین‌تر از صفر قرار دارد و کاهش سطح این شاخص را در گروه مصرف‌کننده روغن سیاه‌دانه تأیید می‌کند. نتیجه :مصرف روغن سیاه‌دانه باعث کاهش معنادار «فاکتور دگرگون نومبر» شده و اثر تنظیمی/درمانی آن از نظر آماری قابل تأیید است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
پروتئین واکنش سی (پیش آزمون)	Equal variances assumed	.167	.686	-.521	28	.606	-.13862	.26595	-.683	.40615
	Equal variances not assumed			-.52	27.771	.606	-.13862	.26595	-.683	.40635
پروتئین واکنش سی (پس آزمون)	Equal variances assumed	.679	.417	-2.73	28	.011	-.66770	.24435	-1.16823	-.16717
	Equal variances not assumed			-2.73	26.833	.011	-.66770	.24435	-1.169	-.16618

تحلیل آماری متغیر «پروتکل واکسن سی (پیش‌آزمون)» قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر است(F=0.167 ، (p=0.686>0.05، بنابراین تحلیل t با فرض برابری واریانس‌ها انجام شد .نتایج آزمون(t=-0.521) t ، (p=0.606نشان داد که تفاوت میانگین دو گروه معنادار نیست. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۰,۶۸۳۳۸ تا ۰,۴۰۶۱۵) نیز شامل صفر است و عدم تفاوت پایه‌ای را تأیید می‌کند .نتیجه :قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه، سطح «پروتکل واکسن سی» در دو گروه هم‌ارز بوده است.

تحلیل آماری متغیر «پروتکل واکسن سی (پس‌آزمون)» بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون مجدداً برابری واریانس‌ها را تأیید کرد(F=0.679) ، (p=0.417>0.05نتایج آزمون(t=-2.733) t ، (p=0.011 نشان‌دهنده تفاوت معنادار بین دو گروه است. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۱,۱۶۸۲۳ تا -۰,۱۶۷۱۷) کاملاً پایین‌تر از صفر قرار

دارد و کاهش سطح این شاخص را در گروه مصرف‌کننده روغن سیاه‌دانه تأیید می‌کند .نتیجه :مصرف روغن سیاه‌دانه باعث کاهش معنادار «پروتکل واکسن سی» شده و اثر تنظیمی/درمانی آن از نظر آماری قابل تأیید است.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
قدرت (پیش آزمون)	Equal variances assumed	5.42	.027	-1.58	28	.124	-9.694	6.115	-22.22080	2.831
	Equal variances not assumed			-1.58	23.62	.126	-9.694	6.115	-22.32623	2.936
قدرت (پس آزمون)	Equal variances assumed	2.26	.144	1.86	28	.073	12.389	6.64	-1.21369	25.993
	Equal variances not assumed			1.86	26.63	.073	12.389	6.64	-1.24508	26.024

تحلیل آماری متغیر «قدرت (پیش‌آزمون)» قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر نیست(F=5.420 ، (p=0.027<0.05، بنابراین تحلیل t بر اساس ردیف «Equal variances not assumed»انجام شد .نتایج آزمون(t=-1.585) t ، (p=0.126نشان داد که تفاوت میانگین دو گروه معنادار نیست. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۲۲,۳۲۶۲۳ تا ۲,۹۳۶۹۵) نیز شامل صفر است و عدم تفاوت پایه‌ای را تأیید می‌کند . نتیجه :قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه، سطح «قدرت» در دو گروه هم‌ارز بوده است.

تحلیل آماری متغیر «قدرت (پس‌آزمون)» بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون برابری واریانس‌ها را تأیید کرد(F=2.263) ، .(p=0.144>0.05نتایج آزمون(t=1.866) t ، (p=0.073 نشان می‌دهد که تفاوت میانگین دو گروه در سطح ۱۰٪ نزدیک به معناداری است، اما در سطح ۵٪ معنادار محسوب نمی‌شود. فاصله اطمینان ۹۵٪ (-۱,۲۱۳۶۹ تا ۲۵,۹۹۳۱۳) شامل صفر است و این موضوع را تأیید می‌کند .نتیجه :مصرف روغن سیاه‌دانه باعث افزایش نسبی «قدرت» شده و این اثر در سطح ۱۰٪ قابل توجه است، اما برای تأیید قطعی نیاز به بررسی بیشتر دارد.

Independent Samples Test

		Levene's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
		F	Sig.	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	Std. Error Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
									Lower	Upper
درد (پیش آزمون)	Equal variances assumed	.044	.836	-1.290	28	.208	-.37756	.29268	-.97708	.22196
	Equal variances not assumed			-1.290	27.670	.208	-.37756	.29268	-.97740	.22228

درد (پس آزمون)	Equal variances assumed	.200	.658	-7.550	28	.000	-2.55494	.33841	-3.24814	-1.86175
	Equal variances not assumed			-7.550	27.659	.000	-2.55494	.33841	-3.24852	-1.86136

تحلیل آماری متغیر «درد (پیش‌آزمون)» قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه

آزمون لون نشان داد که واریانس دو گروه برابر است (F=0.044، p=0.836>0.05)، بنابراین تحلیل t با فرض برابری واریانس‌ها انجام شد .نتایج آزمون t (t=-1.290، p=0.208) نشان داد که تفاوت میانگین درد بین دو گروه معنادار نیست . فاصله اطمینان 95٪ (0.97708- تا 0.22196) نیز شامل صفر است و عدم تفاوت پایه‌ای را تأیید می‌کند. نتیجه :قبل از مصرف روغن سیاه‌دانه، سطح درد در دو گروه هم‌ارز بوده است.

تحلیل آماری متغیر «درد (پس‌آزمون)» بعد از مصرف روغن سیاه‌دانه

در این مرحله، هدف بررسی تأثیر مصرف روغن سیاه‌دانه بر سطح متغیر «در» بین دو گروه مستقل است. آزمون لون نشان داد که مقدار F برابر با ۰,۲۰۰ و سطح معناداری برابر با ۰,۶۵۸ است. چون مقدار p بیشتر از ۰,۰۵ است، فرض برابری واریانس‌ها پذیرفته می‌شود و تحلیل آزمون t بر اساس ردیف «Equal variances assumed» انجام گرفت.

مقدار آماره t برابر با -۷,۵۵۰ و سطح معناداری آزمون (Sig. 2-tailed) برابر با ۰,۰۰۰ گزارش شد. این مقدار بسیار کمتر از ۰,۰۵ است، بنابراین تفاوت میانگین بین دو گروه از نظر آماری **کاملاً معنادار** است. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای تفاوت میانگین‌ها از -۳,۲۴۸۱۴ تا -۱,۸۶۱۷۵ گزارش شد که کاملاً پایین‌تر از صفر قرار دارد و کاهش معنادار سطح متغیر «در» را در گروه دریافت‌کننده روغن سیاه‌دانه تأیید می‌کند.

نتیجه: مصرف روغن سیاه‌دانه باعث کاهش معنادار سطح متغیر «در» شده و اثر تنظیمی یا درمانی آن از نظر آماری قابل تأیید است.

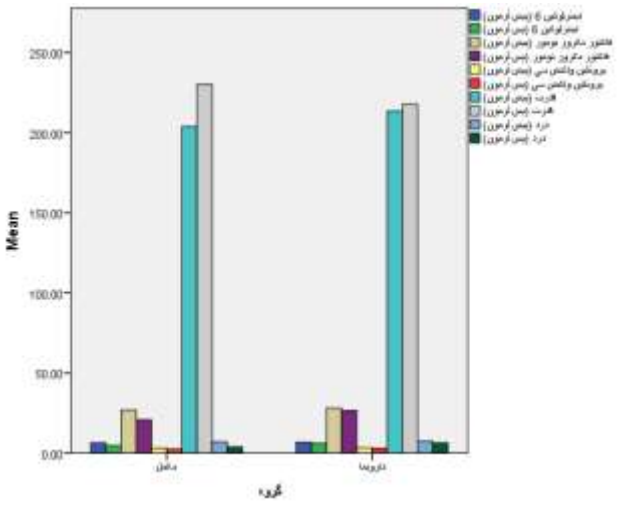

در این بررسی، هدف سنجش تأثیر روغن سیاه‌دانه بر مجموعه‌ای از شاخص‌های روانی، عملکردی و بیوشیمیایی در دو گروه مستقل «مکمل» و «داروها» بود که در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون اندازه‌گیری شدند. نمودار میانگین‌ها نشان می‌دهد که پاسخ دو گروه به مداخله متفاوت بوده است. در گروه مکمل، پس از مصرف روغن سیاه‌دانه، شاخص‌های روانی مانند اضطراب کاهش یافتند و شاخص‌های عملکردی مانند قدرت بدنی افزایش نشان دادند؛ همچنین میزان درد کاهش قابل توجهی داشت که می‌تواند ناشی از اثرات آرام‌بخش، ضدالتهابی و ضد درد ترکیبات فعال سیاه‌دانه باشد. در سطح بیوشیمیایی نیز شاخص‌های مرتبط با التهاب و تنظیم سلولی در گروه مکمل به سمت بهبود حرکت کردند، در حالی که در گروه داروها تغییرات محدودتر و در برخی موارد تقریباً ثابت بود. تفاوت الگوی پاسخ بین دو گروه احتمالاً به ترکیبات فعالی مانند تی‌موکینون و اسیدهای چرب ضروری مربوط است که در تنظیم مسیرهای التهابی و بهبود عملکرد سلولی نقش دارند. همچنین سطح درد که در پیش‌آزمون در هر دو گروه بالا بود، پس از مصرف در گروه مکمل کاهش چشمگیری یافت، در حالی که در گروه داروها این کاهش محدود بود. در مجموع، الگوی تغییرات نشان می‌دهد که مصرف روغن سیاه‌دانه در گروه مکمل موجب بهبود شاخص‌های روانی، عملکردی و بیوشیمیایی شده، در حالی که در گروه داروها این تغییرات کمتر مشاهده شده است؛ یافته‌هایی که می‌توانند مبنایی برای تأیید اثرات بیولوژیکی سیاه‌دانه و طراحی مداخلات درمانی، ورزشی یا تغذیه‌ای مبتنی بر آن باشند.

بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مصرف ۷ روزه روغن سیاهدانه موجب کاهش معنادار سطوح IL-6 و TNF-α در مقایسه با گروه دارونما شد. این یافته با مطالعات قبلی که اثرات ضدالتهابی سیاهدانه را گزارش کرده‌اند، همسو است (Ahmad et al., 2013; Mahdavi et al., 2016). کاهش این نشانگرهای التهابی می‌تواند بیانگر اثر تعدیل‌کننده تیموکینون بر مسیرهای مولکولی مرتبط با التهاب باشد.

از سوی دیگر، بهبود عملکرد عضلانی در گروه مداخله در مقایسه با گروه کنترل نشان می‌دهد که روغن سیاهدانه ممکن است فرآیند ترمیم عضلانی را تسریع کند. مطالعه (Connolly et al. 2003) نیز نشان داده است که مصرف مکمل‌های آنتی‌اکسیدانی می‌تواند درد عضلانی ناشی از DOMS را کاهش داده و ریکاوری عضلانی را بهبود بخشد. اثرات مشاهده‌شده در پژوهش حاضر احتمالاً ناشی از کاهش استرس اکسیداتیو و التهاب است که دو مکانیسم کلیدی در پیشرفت DOMS به شمار می‌روند.

همچنین نیاز به تحقیقات بیشتری برای تعیین دوزهای بهینه، مدت زمان مصرف و اثرات در جمعیت‌های مختلف وجود دارد. با توجه به ماهیت طبیعی و بی‌عارضه سیاهدانه، استفاده از آن می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مکمل در کنار پروتکل‌های استاندارد ریکاوری ورزشی توصیه شود.

نتیجه‌گیری کلی

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مصرف کوتاه‌مدت روغن سیاهدانه می‌تواند به طور مؤثری سطوح نشانگرهای التهابی را کاهش داده و عملکرد عضلانی را پس از القای DOMS بهبود بخشد. این نتایج نشان‌دهنده پتانسیل درمانی و کاربردی سیاهدانه در ریکاوری ورزشی است. با این حال، تحقیقات بیشتری برای تعیین دقیق‌تر مکانیسم‌های اثر و کاربردهای بالینی آن مورد نیاز است.

سپاسگزاری

از شرکت‌کنندگان محترم بابت همکاری در انجام این پژوهش قدردانی می‌شود.

منابع

Ahmad, A., Husain, A., Mujeeb, M., Khan, S. A., Najmi, A. K., Siddique, N. A., … & Anwar, F. (2013). A review on therapeutic potential of Nigella sativa: A miracle herb. Asian Pacific Journal of Tropical Biomedicine, 3(5), 337–352.

Cheung, K., Hume, P., & Maxwell, L. (2003). Delayed onset muscle soreness: treatment strategies and performance factors. Sports Medicine, 33(2), 145–164.

Connolly, D. A. J., Sayers, S. P., & McHugh, M. P. (2003). Treatment and prevention of delayed onset muscle soreness. Journal of Strength and Conditioning Research, 17(1), 197–208.

Mahdavi, R., Namazi, N., Alizadeh, M., Farajnia, S., & Ghaffari, A. (2016). Effects of Nigella sativa oil on inflammatory and oxidative stress markers in type 2 diabetic patients: a randomized, double-blind, placebo-controlled clinical trial. Journal of the American College of Nutrition, 35(3), 1–7.

The Effect of Black Seed Oil on Inflammatory Markers and Muscle Performance Following Delayed Onset Muscle Soreness (DOMS)

Somayeh salehi sarvar- Hojjatollah Siavoshi

1) Master's student at Hamadan Institute of Civil Engineering and Development
2) Professor of Exercise Physiology, Institute of Education, Civil and Development
Email: sahar.salehiii6667@gmail.com

Abstract

Delayed onset muscle soreness (DOMS) is a common consequence of intense or unaccustomed exercise, accompanied by pain, inflammation, and reduced muscle function. Black seed (Nigella sativa) has been recognized for its strong anti-inflammatory and antioxidant properties, mainly attributed to thymoquinone. This semi-experimental study investigated the effects of 7-day supplementation with black seed oil (1 g/day) on inflammatory markers (CRP, IL-6, TNF-α) and muscle performance in 30 active men who were randomly assigned to supplement or placebo groups. DOMS was induced through a plyometric protocol. The results revealed significant reductions in IL-6 and TNF-α levels, as well as faster recovery of muscle strength in the black seed group ($p<0.05$). These findings suggest that black seed oil supplementation may serve as a beneficial approach to enhancing post-exercise recovery and reducing inflammation.

Keywords: Nigella sativa, inflammation, muscle performance, DOMS, antioxidant.

نقش سیاست‌های حمایتی دولت در توسعه بخش گیاهان دارویی ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰

امیرمیرفرا[۱،۱]

۱- دانشجو دکتری اقتصادکشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

بررسی رابطه علیت بین سیاست‌های حمایتی دولت و رشد بخش گیاهان دارویی در ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحقیق حاضر با هدف تحلیل تأثیر سیاست‌های حمایتی دولت بر رشد بخش گیاهان دارویی ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ انجام شد. برای این منظور از داده‌های سری زمانی استخراج‌شده از بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استفاده گردید. آزمون ریشه واحد دیکی‌فولر و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برای تحلیل داده‌ها به‌کار گرفته شد. نتایج نشان داد که سیاست‌های حمایتی دولت تأثیر معناداری بر ارزش افزوده بخش کشاورزی داشته و همچنین، ضریب تعیین ۰/۸۴۳۷ و آماره F معادل ۱۰۲/۶۳ بیانگر تأثیر مثبت و قوی این سیاست‌ها بر رشد کشاورزی است. تحلیل‌های انجام‌شده نشان داد که رشد بخش کشاورزی با تأخیر زمانی مشخص، بر سیاست‌گذاری‌های حمایتی دولت نیز تأثیرگذار است. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های منسجم و هدفمند می‌توانند ضمن ارتقای بهره‌وری و پایداری، مقاومت اقتصادی کشور را در برابر شوک‌های خارجی تقویت کنند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاری‌ها با تمرکز بر کاهش وابستگی به حمایت‌های مستقیم، گسترش ابزارهای نوین مالی و بیمه‌ای و تقویت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و زنجیره ارزش بخش گیاهان دارویی انجام شود، تا ضمن افزایش تولید و بهره‌وری، رقابت‌پذیری ایران در بازارهای جهانی این محصولات ارتقا یابد.

واژه‌های کلیدی: علیت گرنجر، بهره‌وری کشاورزی، سیاست‌های قیمتی، توسعه پایدار.

۱. مقدمه

بررسی تحولات سیاستی در حوزه کشاورزی در جهان نشان می‌دهد، تعدادی از کشورها همواره حمایت‌هایی را با تکیه بر شیوه‌های گذشته فراهم کرده‌اند و شماری از کشورها اقدامات جدیدی را در پیش گرفته‌اند. لیکن نوع و میزان حمایت در بسیاری از کشورها مشخص نیست.در این باره، نکته جالب توجه آن است که کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته به‌عنوان طرفداران نظام بازار آزاد، بیشترین حمایت را از بخش کشاورزی انجام می‌دهند(سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، ۲۰۲۰).

سهم محصولات گیاهان دارویی از تجارت جهانی در سال ۲۰۱۰ برابر ۱۰۰ میلیارد دلار بوده که در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۱۲۴ میلیارد دلار رسیده است. افزون بر این، کشورهای چین، هند، کانادا، آلمان و آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین صادرکننده‌های گیاهان دارویی شناخته شده‌اند(ITC, 2010; 2017; 2019)[۲].

[۱] نویسنده مسئول: Email: Amirmirfara@gmail.com

[2] ITC Comtrade Database

بررسی‌های جزئی‌تر گویای سطح زیر کشت گیاهان داروئی در ایران، معادل ۲۰۶ هزار هکتار با مقدار تولید ۲۹۹ هزار تن به ارزش ۴۴۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ بوده افزون بر این، ایران گیاهان دارویی ۰/۴ درصد از کل سهم تجارت جهانی را به‌خود اختصاص داده است. شایان ذکر است که در این سال بیش‌ترین صادرات از ایران به کشورهای آلمان، عراق، اسپانیا، اتریش، پاکستان، امارات متحده عربی، ترکیه و هلند بوده است(وزارت جهاد کشاورزی،۱۳۹۷).

به دلیل ماهیت درون‌زای بخش کشاورزی، انتظار می‌رود این بخش در شرایط نامساعد اقتصادی یکی از پایه‌های مقاومت اقتصادی کشور باشد؛ کما اینکه در یک دهه گذشته، با وجود اعمال شدیدترین تحریم‌ها بر اقتصاد کشور، بخش کشاورزی بر اساس شاخص رشد ارزش‌افزوده به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰، بالغبر ۴۶ درصد بزرگ‌تر شده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹).

مقام معظم رهبری نیز در نمایشگاه (توانمندی‌های صنعتی کشور) در بهمن‌ماه ۱۴۰۱ نبود داده‌ها، آمار و اطلاعات کشاورزی دقیق در کشور را یک مشکل اساسی عنوان نموند و تدقیق این اطلاعات جهت برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی درست در بخش کشاورزی را امری مهم دانستند(رجبی و همکاران،۱۴۰۲).

از طرفی، شاخص اقتصادی ارزش افزوده در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نه تنها به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که قدرت اقتصادی کشورها را نمایان می‌سازد. هم‌چنین ارزش افزوده بخش گوناگون در داخل اقتصاد یک کشور می‌تواند بر این شاخص تاثیرگذار باشد، موجب کمک به برنامه‌ریزان وسیاست‌گذاران می‌شود تا برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دقیق‌تری صورت پذیرد(سلیمانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵).

مواد و روش‌ها

بر اساس آزمون علیت گرنجر(۱۹۶۹) متغیر GDP هنگامی بر متغیر دیگری مانند سیاست‌های حمایتی دولت(Z) تأثیر می‌گذارد که بتوان مالیات را از طریق مقادیر گذشته GDPو سیاست‌های حمایتی دولت برواورد و پیش‌بینی نمود.برای بررسی ارتباط علّی دو متغیر ارزش افزوده بخش کشاورزی (GDP) و سیاست‌های حمایتی دولت(Z) لازم است الگوهای زیر برآورد شوند:

1) $GDP_t = a_0 + a_1 GDP_{(t-1)} + a_2 GDP_{(t-2)} + E_t$
2) $GDP_t = b_0 + b_1 GDP_{(t-1)} + b_2 GDP_{(t-2)} + b_3 Z_{(t-1)} + E_t$
3) $Z_t = c_0 + c_1 Z_{(t-1)} + c_2 Z_{(t-2)} + E_t$
4) $Z_t = p_0 + p_1 Z_{(t-1)} + p_2 Z_{(t-2)} + p_3 GDP_{(t-1)} + E_t$

در این معاملات GDP ارزش افزوده بخش کشاورزی، Z سیاست‌های حمایتی دولت، T دوره زمانی، E جمله اخلال وa_i،b_i،c_i،p_i ضرایب متغیرها در مدل می‌باشند.معادله ۱و۲، تأثیر سیاست‌های حمایتی دولت را بر ارزش‌افزوده بخش کشاورزی نشان می‌دهد. اگر قدرت تشریحی و برآورد الگوی(۲) به‌صورت معنی‌داری بهتر از الگوی (۱) باشد، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های حمایتی دولت بر ارزش افزوده بخش کشاورزی تأثیر داشته است.

نتایج و بحث

در این آزمون علیت گرنجر بین دو سری با استفاده از بسته نرم‌افزاری استاتا بررسی شده و الگوهای مقاله نیز با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) مورد برازش قرارگرفته است.

جدول۱. نتایج آزمون علیت گرنجر بین دو متغیر سیاست‌های حمایتی دولت (Z) و رشد کشاورزی (GDP)

دلالت آزمون	سطح ۵٪	آماره F	وقفه	فرضیه H
GDP علیت گرنجری Z می‌باشد.	۰,۰۰۰	265	1	GDP علیت گرنجری Z نمی‌باشد.
GDP علیت گرنجری Z می‌باشد.	۰,۰۰۰	125	2	GDP علیت گرنجری Z نمی‌باشد.
GDPعلیت گرنجری Zمی‌باشد.	۰,۰۰۰	108	3	GDP علیت گرنجری Z نمی‌باشد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول بالا رابطه یک‌طرفه از سیاست‌های حمایتی دولت (Z) به رشد بخش کشاورزی (GDP) در سطح معنی‌داری ۵٪ با وقفه‌های مختلف مورد تائید قرار گرفت، به عبارتی سیاست‌های حمایتی دولت بر رشد بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارد، لذا نتایج تحقیق حاضر این موضوع را که سیاست‌های حمایتی دولت سبب رشد بخش کشاورزی در مهروموم‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ شده است، تائید می‌کند.

جدول ۲. نتایج آزمون علیت گرنجر بین دو متغیر سیاست‌های حمایتی دولت و رشد کشاورزی

دلالت آزمون	**سطح ۵٪**	**آماره F**	**وقفه**	**فرضیه H**
Z علیت گرنجری GDP می‌باشد.	۰,۰۰۰	448	1	Z علیت گرنجری GDP نمی‌باشد.
Z علیت گرنجری GDP می‌باشد.	۰,۰۰۰	414	2	Z علیت گرنجری GDP نمی‌باشد.
Z علیت گرنجری GDP می‌باشد.	۰,۰۰۰	602	3	Z علیت گرنجری GDP نمی‌باشد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول بالا، رابطه یک‌طرفه از سیاست‌های حمایتی دولت(Z) به رشد بخش کشاورزی (GDP) در سطح معنی‌داری ۵٪ با وقفه‌های مختلف مورد تائید قرار گرفت. به عبارتی سیاست‌های حمایتی دولت بر رشد بخش کشاورزی تأثیر دارد. بنابراین نتایج تحقیق حاضر ، این فرضیه را که سیاست‌های حمایتی دولت سبب رشد بخش کشاورزی در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ شده است، تائید می‌کند.

نتیجه گیری کلی

ایران در بخش گیاهان دارویی دارای پتانسیل بالایی برای توسعه تولید و افزایش سهم صادراتی در بازارهای جهانی است. سیاست‌های حمایتی دولت، شامل تسهیلات مالی، یارانه‌ها، حمایت‌های تحقیق و توسعه و فرآوری، می‌تواند نقش مؤثری در

بهبود بهره‌وری، کیفیت و رقابت‌پذیری این بخش ایفا کند. همچنین، اجرای سیاست‌های هدفمند و منسجم در این حوزه می‌تواند به ارتقای عملکرد کل زنجیره ارزش گیاهان دارویی و افزایش توان پیش‌بینی‌پذیری تولید و صادرات منجر شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که سیاست‌های حمایتی دولت تأثیر معنادار و مثبتی بر رشد بخش کشاورزی در ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ داشته است. تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که سیاست‌های حمایتی، ازجمله قیمت تضمینی، پرداخت یارانه‌ها، و تسهیلات بانکی، به‌طور مستقیم در افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی و پایداری تولید نقش داشته‌اند. علاوه بر این، آزمون علیت گرنجر نشان داد که رابطه علّی یک‌طرفه‌ای از سیاست‌های حمایتی دولت به رشد بخش کشاورزی وجود دارد، به این معنا که سیاست‌های حمایتی دولت توانسته‌اند پیش‌بینی‌پذیری و ارتقای عملکرد این بخش را تسهیل کنند.همچنین، یافته‌ها نشان داد که رشد بخش کشاورزی می‌تواند با وقفه زمانی مشخص، بر سیاست‌گذاری‌های حمایتی دولت تأثیرگذار باشد. این امر بیانگر آن است که موفقیت در اجرای سیاست‌های حمایتی می‌تواند به‌عنوان یک بازخورد مثبت، منجر به بهبود سیاست‌گذاری در آینده شود. در نهایت، شواهد نشان می‌دهد که وجود سیاست‌های منسجم و هدفمند، یکی از الزامات اساسی برای توسعه پایدار بخش کشاورزی و تقویت مقاومت اقتصادی در برابر شوک‌های خارجی است.

برای بهبود اثرگذاری سیاست‌های حمایتی و دستیابی به توسعه پایدار در بخش کشاورزی، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری‌ها با تمرکز بر ارتقای بهره‌وری، کاهش وابستگی به حمایت‌های مستقیم و ترویج ابزارهای نوین مالی و بیمه‌ای صورت گیرد. به‌ویژه، طراحی یک چارچوب شفاف و هدفمند برای تخصیص منابع و یارانه‌ها، گسترش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نوین کشاورزی از جمله تقویت تحقیق و توسعه در حوزه کشاورزی با رویکرد تولید دانش‌بنیان و آموزش‌های تخصصی برای کشاورزان ضروری است. همچنین، اصلاح نظام بیمه کشاورزی برای کاهش ریسک‌پذیری، تشکیل تعاونی‌های محلی برای بهبود دسترسی به خدمات حمایتی، و ارتقای شفافیت در توزیع منابع مالی و یارانه‌ها از دیگر اقدامات پیشنهادی هستند. این سیاست‌ها باید با تقویت همکاری بین‌بخشی و نظارت مداوم بر اثربخشی آن‌ها همراه باشد تا منجر به توسعه پایدار و افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی شود.

منابع

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، ارزش افزوده گروه کشاورزی، ۱۳۹۹. https://tsd.cbi.ir/Display/GetDateAndFreq.aspx

رجبی، محمد، ثریا، نوید. (۱۴۰۲). گزارشی از طرح رصدخانه کشاورزی ایران جهت تدقیق آمار و اطلاعات محصولات زراعی. وزارت جهاد کشاورزی، قرارگاه رصدخانه کشاورزی ایران.

سلیمانی‌نژاد، س.، دوراندیش، ع.، و نیکوکار، ع. (۱۳۹۵). شناسایی عوامل اقتصادی و اقلیمی مؤثر بر بخش کشاورزی در ایران. در دهمین *کنفرانس دوسالانه اقتصاد کشاورزی ایران* .

ITC, Comtrade Database, PC/ TAS, 2019, 2010, 2017.

Agricultural jihad ministry, 2018,https://www.maj.ir/Dorsapax/userfiles/Sub65/amarnamehj2-1398-site.pdf

Organization of Economic Cooperation and Development (2020). Agricultural Policy Monitoring and Evaluation 2019, Doi:10.1787/39bfe6f3-en, Available at https://www.oecd.org

Causal Relationship Between Government Support Policies and Agricultural Sector Growth in Iran (2000-2020)

Amir mirfara [1*]

The Role of Government Support Policies in the Development of the Medicinal Plants Sector in Iran during 2000–2020
* Corresponding author email: Amirmirfara@gmail.com

Abstract

The examination of the causal relationship between government support policies and the growth of the medicinal plants sector in Iran is of particular importance. This study aimed to analyze the impact of government support policies on the growth of Iran's medicinal plants sector during 2000–2020. For this purpose, time-series data extracted from the Central Bank of Iran and the Management and Planning Organization were utilized. The Dickey-Fuller unit root test and the Ordinary Least Squares (OLS) method were employed to analyze the data.The results indicated that government support policies had a significant effect on the value added of the agricultural sector. Moreover, the coefficient of determination ($R^2 = 0.8437$) and the F-statistic ($F = 102.63$) highlighted the strong and positive impact of these policies on agricultural growth. The analyses also revealed that the growth of the agricultural sector, with a certain time lag, influences government support policies. The findings suggest that coherent and targeted policies can enhance productivity and sustainability while strengthening the country's economic resilience against external shocks.Accordingly, it is recommended that policy-making focus on reducing reliance on direct support, expanding innovative financial and insurance instruments, and strengthening investment in the infrastructure and value chain of the medicinal plants sector, so that production and productivity increase and Iran's competitiveness in global markets is.

Keywords: GrangerCausality, Agricultural Productivity,Price Policies,Sustainable Development

بررسی عملکرد روش‌های مختلف مدل‌سازی گروهی در تخمین نیاز آبی زعفران

احمد جعفرزاده [1*]، عباس خاشعی سیوکی[2و3]،

۱- استادیار، گروه علوم اقتصادی و مهندسی آب، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.
۲- استاد، گروه علوم اقتصادی و مهندسی آب، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.
۳-- استاد، گروه علوم و مهندسی آب، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

[*]ایمیل نویسنده مسئول: mnt.jafarzadeh@torbath.ac.ir

چکیده

بهینه‌سازی مصرف آب و تضمین پایداری تولید زعفران، به‌عنوان محصولی راهبردی، مستلزم مطالعه دقیق نیاز آبی است. این موضوع به‌ویژه در مناطق خشک که با محدودیت منابع آب روبرو است، اهمیت دوچندان دارد. شناخت دقیق نیاز آبی این گیاه علاوه‌بر اینکه تولید کشاورزی را تضمین می‌کند، نقشی کلیدی در ارتقاء شیوه‌های مدیریت آب در شرایط تغییر اقلیم جهانی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، پیشرفت‌های اخیر در هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، راهکارهای نوینی برای شبیه‌سازی نیازهای آبی ارائه کرده‌اند که دقت و قابلیت پیش‌بینی را در روش‌های کشاورزی پایدار به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد. در این پژوهش سعی شد تا ارزیابی عملکرد سه روش مختلف مدل‌سازی گروهی Boosting، Bgging و Vottting در بهبود نتایج یادگیری ماشین مورد ارزیابی قرار گیرد. داده‌های اقلیمی شامل بارش، دمای حداقل و حداکثر، و رطوبت نسبی حداقل و حداکثر به عنوان ورودی و مقادیر نیاز آبی اندازه‌گیری شده زعفران، (ETc)، به‌عنوان متغیر هدف در نظر گرفته شد. نتایج این پژوهش نشان داد که مدل‌سازی گروهی این قابلیت را دارد تا دقت و عملکرد خروجی هوش مصنوعی را تا حد قابل توجهی ارتقا دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مدل Boosting قادر است تا مقدار شاخص RMSE را حدود ۴۰ درصد بهبود دهد (کاهش مقدار RMSE از ۱/۵میلی‌متر به ۰/۸۶ میل‌متر).

واژه‌های کلیدی: شبکه عصبی پرسپترون، بیرجند، یادگیری گروهی، هوش مصنوعی

۱. مقدمه

مدیریت کارآمد منابع آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشاورزی مدرن است؛ چالشی که با شتاب‌گرفتن تغییرات اقلیمی، افزایش فراوانی رخدادهای حدی و کاهش دسترسی به منابع آب شیرین، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. در چنین بستر شکننده‌ای، محصولات ارزشمندی مانند زعفران که نقشی کلیدی در اقتصاد کشاورزی بسیاری از مناطق خشک دارند، بیش از گذشته نیازمند برنامه‌ریزی علمی و دقیق در زمینه مصرف آب هستند. تعیین صحیح نیاز آبی زعفران نه‌تنها به حفظ عملکرد اقتصادی و پایداری اکولوژیک کمک می‌کند، بلکه در طراحی سیاست‌های سازگار با کم‌آبی و تخصیص عادلانه منابع محدود آبی نیز نقش اساسی دارد. با این وجود، برآورد دقیق نیاز آبی این محصول پیچیده است، زیرا عوامل اقلیمی، ویژگی‌های خاک، شرایط مدیریت مزرعه و روندهای اقلیم آینده همگی بر نیاز آبی تأثیر می‌گذارند و واکنش گیاه نسبت به این عوامل غیرخطی و چندبعدی است.

روش‌های کلاسیک برآورد نیاز آبی، مانند معادلات تجربی یا مدل‌های فیزیکی، اگرچه سال‌ها مورد استفاده بوده‌اند، اما محدودیت‌های قابل توجهی دارند. این مدل‌ها معمولاً به داده‌های میدانی گسترده نیاز دارند، در برابر نوسانات اقلیمی

انعطاف‌پذیری کافی ندارند و توانایی آن‌ها در توضیح روابط پیچیده و غیرخطی بین متغیرهای ورودی محدود است. بنابراین، استفاده از رویکردهای نوین که بتوانند این پیچیدگی‌ها را بهتر تحلیل کنند، به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، پیشرفت سریع هوش مصنوعی (Artificial Intellegence- AI) و یادگیری ماشین (Machine Learning- ML)، افق‌های جدیدی برای مدل‌سازی فرآیندهای هیدرولوژیک و کشاورزی گشوده است. مدل‌های یادگیری ماشین نشان داده‌اند که قادرند الگوهای غیرخطی، تعاملات چندمتغیره و رفتارهای نامنظم سیستم‌های محیطی را با دقت بسیار بیشتری نسبت به روش‌های سنتی شناسایی و پیش‌بینی کنند (Preite & Vignali, 2024). این ویژگی‌ها باعث شده‌اند این مدل‌ها در حوزه‌های مختلف مدیریت منابع آب، پیش‌بینی تبخیر و تعرق، تحلیل بهره‌وری آبی و بهینه‌سازی نیاز آبی محصولات کاربرد گسترده‌ای داشته باشند (Zhaoet al., 2024; Alprol et al., 2024).

در این میان، یکی از جذاب‌ترین رویکردها، مدل‌سازی گروهی (Ensemble Learning) است؛ رویکردی که به جای اتکا به یک مدل واحد (Individual/Single Model)، از ترکیب چندین مدل پایه بهره می‌گیرد تا ضمن کاهش خطاهای سیستماتیک، پایداری پیش‌بینی افزایش یابد و دقت مدل به شکل قابل‌توجهی بهبود یابد. مدل‌سازی گروهی برخلاف مدل‌های منفرد، محدود به یک ساختار یا یک تابع تقریب نیست و می‌تواند با تجمیع رفتارهای متفاوت مدل‌های پایه، بر ضعف‌های آن‌ها غلبه کند. دو خانواده اصلی این رویکرد یعنی Bagging و Boosting از برجسته‌ترین روش‌ها در حل مسائل مرتبط با کشاورزی دقیق، تشخیص الگوهای پیچیده و پیش‌بینی نیازهای آبی هستند. الگوریتم‌هایی مانند جنگل تصادفی (Random Forest) بر مبنای (Bagging) و Gradient Boosting یا AdaBoost بر مبنای (Boosting) در سال‌های اخیر توانسته‌اند عملکرد بسیار بالاتری در تحلیل داده‌های پیچیده و پرعدم‌قطعیت از خود نشان دهند (Yousefi et al., 2024;Zounemat-Kermani & Kheimi, 2025;). به‌ویژه روش‌های Boosting با افزایش تدریجی وزن نمونه‌هایی که در مراحل اولیه اشتباه پیش‌بینی شده‌اند، ساختاری هوشمند و خطاگرا برای یادگیری ایجاد می‌کنند که آن‌ها را برای مدل‌سازی پدیده‌های پیچیده مانند نیاز آبی زعفران به گزینه‌ای مناسب تبدیل می‌کند.

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه مدل‌سازی منابع آب، مطالعات کمی از Ensemble Learning برای تخمین نیاز آبی زعفران بهره گرفته‌اند. اغلب پژوهش‌های پیشین به استفاده از مدل‌های منفرد مانند پرسپترون پیش‌رو خطی (Multi Linear Perceptroun-MLP)، رگرسیون بردار پشتیبان (Support Vector Regression-SVR) یا مدل‌های آماری محدود شده‌اند و کمتر از ظرفیت ترکیبی مدل‌های گروهی استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، مقایسه سیستماتیک عملکرد روش‌های Bagging و Boosting، به‌ویژه الگوریتم قدرتمند AdaBoost، در کمتر پژوهشِ مرتبط با زعفران به‌طور جامع بررسی شده است. این محدودیت، خلأ قابل توجهی در این زمینه ایجاد کرده است که مستقیماً بر کیفیت تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در حوزه مصرف آب اثر می‌گذارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ تلاش دارد تا ارزیابی عملکرد بعضی از روش‌های مدل‌سازی گروهی را در بهبود نتایج تخمین نیاز آبی زعفران مورد بررسی قرار دهد. در واقع، این هدف به‌گونه‌ای طراحی شده است که نه‌تنها دقت برآورد نیاز آبی را افزایش دهند، بلکه مسیر آینده پژوهش‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در حوزه کشاورزی پایدار را نیز روشن‌تر کنند.

در نهایت، این مطالعه با تمرکز بر به‌کارگیری و مقایسه مدل‌های گروهی پیشرفته و تحلیل نقاط قوت و ضعف آن‌ها، به دنبال ایجاد یک گام نوآورانه در مدیریت دقیق مصرف آب برای زعفران است. انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش با فراهم آوردن یک چارچوب تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و مدل، موجب ارتقای پایداری تولید زعفران در شرایط کم‌آبی شود و راه را برای توسعه مدل‌های هوشمند در سایر محصولات کشاورزی نیز هموار کند.

۲. روش‌شناسی

۲-۱- منطقه مورد مطالعه

شهر بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی در شمال رشته کوه‌های باقران و در محدوده‌ی ۵۹ درجه و ۱۳ ثانیه طول جغرافیایی و با ۳۲ درجه و ۵۳ ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته است (شکل ۱). در حال حاضر، به‌دلیل پیامدهای تغییر اقلیم و گرمایش جهانی، مقدار بارندگی سالانه در محدوده مطالعاتی بیرجند به زیر ۱۰۰ میلی‌متر در سال کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که، مقدار مقدار بارش سالانه براساس دوره بازگشت درازمدت ۳۰ ساله حدود ۱۵۰ میلی‌متر گزارش شده است. همچنین، متوسط درجه حرارت سالانه منطقه حدود ۱۶/۵ درجه سانتی‌گراد و متوسط تبخیر پتانسیل سالانه تقریباً ۲۶۸۰ میلی‌متر برآورد می‌گردد. براساس شاخص اقلیمی آمبرژه و دومارتن، اقلیم منطقه از نوع خشک و بیابانی است (Nazeri Tahroudi and Ramezani, 2021).

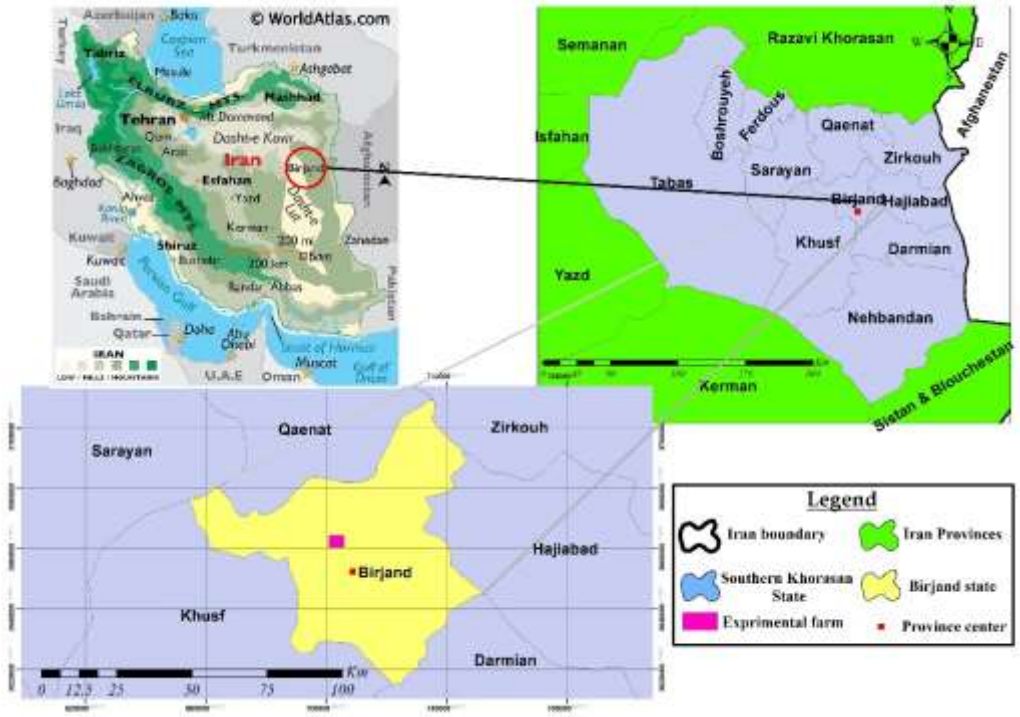

شکل ۱- نقشه جغرافیایی نمایش دهنده‌ی منطقه مورد مطالعه

۲-۲- داده های مورد استفاده

اندازه‌گیری نیاز آبی زعفران

داده‌های نیاز آبی سال دوم کشت زعفران در آزمایشگاه لایسی‌متر دانشگاه بیرجند واقع در دانشکده کشاورزی اندازه‌گیری شد شکل (۲). داده‌های اندازه‌گیری شده نیاز آبی زعفران در آزمایشگاه لایسی‌متر به مقیاس میانگین ده روزه تبدیل شد. بازه زمانی شبیه‌سازی متناسب با سال دوم کشت زعفران از تاریخ ۷ ابان ۱۳۹۹ لغایت ۱۷ اردی‌بهشت ۱۴۰۰ درنظر گرفته شد (شامل ۱۸۰ روز).

شکل ۲- توصیفی نمایشی از آزمایشگاه لایسی‌متر دانشگاه بیرجند

داده‌های هواشناسی

یک بانک داده دراز مدت (۳۰ ساله منتهی به ۱۴۰۱) از مؤلفه‌های اقلیمی شامل دمای حداقل و حداکثر روزانه و رطوبت نسبی حداقل و حداکثر روزانه از ایستگاه سینوپتیک بیرجند جمع‌آوری شد.

۲-۳- هوش مصنوعی

به‌منظور پیاده‌سازی هوش مصنوعی در تخمین نیاز آبی زعفران، از یادگیری ماشین شبکه عصبی پرسپترون پیش‌رو (Multi Layer Perceptron- MLP) استفاده شد. بدین منظور، داده‌های هواشناسی به‌عنوان ورودی و نیاز آبی زعفران به عنوان خروجی به مدل معرفی شد. معماری شبکه عصبی نیز بدین ترتیب درنظر گرفته شد: به منظور از بین بردن مقیاس متفاوت در داده‌های ورودی استانداردسازی براساس توزیع نرمال (با میانگین صفر و انحراف از معیار یک) در دستور کار قرار گرفت. همچنین، ۸۰ درصد داده‌ها برای آموزش و ۲۰ درصد برای آزمایش افراض شد.

۲-۴- مدل‌سازی گروهی

یادگیری گروهی، از جمله روش‌های پرکاربرد و موثر در هوش مصنوعی است که با ادغام چندین مدل یادگیری ماشین، دقت پیش‌بینی را بهبود می‌بخشد. این روش باعث کاهش خطا و بهبود عملکرد مدل یادگیری می‌شود و به خصوص در مسائل پیش‌بینی، طبقه‌بندی و تشخیص الگو کاربرد دارد. ایده اصلی ELM، به پایه گذاران معروف این روش یعنی Leo Breiman و Adele Cutler بازمی‌گردد. آنها اولین بار در سال ۱۹۹۶ این روش را برای بهبود دقت در طبقه‌بندی محصولات بکار گرفتند (Breiman, 2001). در این پژوهش دقت و عملکرد عملکرد دو رویکرد Boosting و Bagging در زمینه بهبود نتایج ماشین یادگیری MLP به منظور بهبود نتایج شبیه‌سازی مورد ارزیابی قرار گرفت.

لازم به ذکر ات که کلیه محاسبات مراحل فوق با استفاده از بسته sklearn و در محیط برنامه‌نویسی پایتون انجام شد.

۴. نتایج و بحث

نتایج پیاده‌سازی مدل MLP به تفکیک دو بخش تنظیم پارامترهای (Hyperparameter settings) و تخمین نیاز آبی در ادامه ارائه شده است.

تنظیم پارامترها

براساس نتایج بدست آمده و پس از اجراهای بسیار زیاد بهترین وضعیت برای مدل MLP و براساس داده‌های بخش آموزش به شرح زیر بدست آمد. نتایج نشان داد که از میان توابع انتقال 'identity', 'logistic', 'tanh', 'relu' و توابع آموزش (بهینه‌سازی) 'lbfgs', 'sgd', 'adam'، ترکیب تابع انتقال Tanh در کنار تابع آموزش Adam و توزیع ۸۰ نرون به‌طور مساوی در چهار لایه پنهان (یعنی ۲۰-۲۰-۲۰-۲۰) بهترین نتایج را برای تخمین نیاز آبی زعفران ارائه می‌دهد. در ادامه نیز نمودار همگرایی تابع هدف در قسمت آموزش در شکل () به نمایش گذاشته شده است.

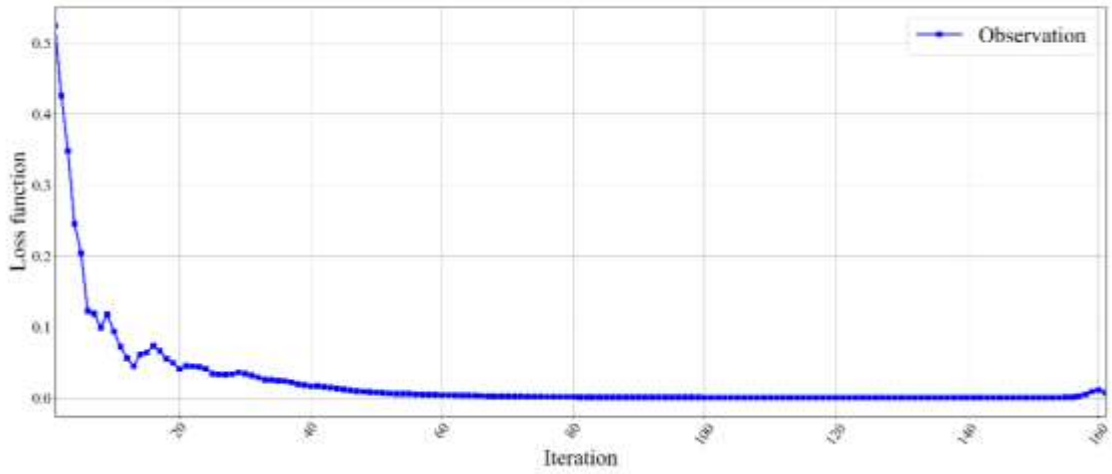

شکل ۳- نمودار همگرایی تابع هدف در آموزش تخمین نیاز آبی زعفران

تخمین نیاز آبی زعفران

عملکرد مدل MLP در تخمین نیاز آبی زعفران

پیاده‌سازی مدل MLP به صورت انفرادی (Single Model) انجام شد و در ادامه نیز شاخص‌های ارزیابیِ عملکرد مدل MLP در تخمین نیاز آبی زعفران در جدول (۱) ارائه شده است. براساس نتایج بدست آمده می‌توان تأیید کرد که نه‌تنها دقت مدل در شبیه‌سازی و یادگیری برآورد نیاز آبی زعفران قابل قبول بوده است، بلکه از نتایج گزارش شده پژوهش‌های مرتبط (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۲) نیز برتر است.

جدول ۱- نتایج دقت و عملکرد مدل MLP در تخمین نیاز آبی زعفران

شاخص ارزیابی	آموزش	آزمایش	کل
RMSE (میلی‌متر)	۰/۰۳۲	۲/۵۴۶	۱/۵۲۴
R2 (درصد)	۰/۹۷	۰/۶۴	۰/۹۶

عملکرد یادگیری گروهی (ELM) در تخمین نیاز آبی زعفران

روش‌های Boosting و Bagging جهت بهبود نتایج نیاز آبی زعفران روی مدل MLP پیاده‌سازی شد و نتایج در ادامه و در جدول (۲) ارائه شد. براساس این جدول کاملاً مشخص است که هر دو روش تا حد بسیار زیادی توانسته‌اند دقت تخمین ماشین یادگیری MLP را در تخمین نیاز آبی زعفران بهبود دهند.

جدول ۱- نتایج دقت و عملکرد یادگیری گروهی در تخمین نیاز آبی زعفران

شاخص ارزیابی	آموزش		آزمایش		کل	
یادگیری گروهی	Boosting	Bagging	Boosting	Bagging	Boosting	Bagging
RMSE (میلی‌متر)	۰/۰۶۲	۲/۵۳	۱/۴۸	۱/۰۴	۰/۸۶	۲/۱۵
R2 (درصد)	۰/۹۹	۰/۹۶	۰/۸۸	۰/۹۴	۰/۹۹	۰/۹۶

در نهایت به منظور ارائه یک داوری بصری، نمودار مقایسه‌ای سری زمانی خروجی مدل MLP در کنار خروجی بدست آمده از رویکردهای Boosting و Bagging در شکل (۴) قابل مشاهده است.

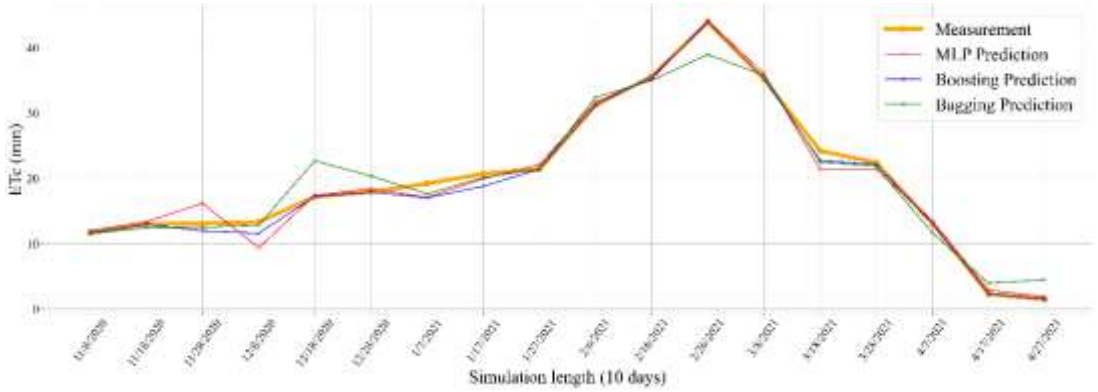

شکل ۴- سری زمانی نیاز آبی اندازه‌گیری شده در کنار مقادیر شبیه‌سازی شده

نتیجه گیری کلی

این پژوهش با هدف پیاده‌سازی و ارزیابی عملکرد هوش مصنوعی در تخمین نیاز آبی زعفران ایجاد شد و در ادامه به‌منظور ارتقای نتایج و خروجی هوش مصنوعی سعی شد تا با کاربست یادگیری گروهی، تلاشی در جهت افزایش اعتمادپذیری خروجی مدل انجام شود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که پس از پیاده‌سازی یادگیری گروهی، به‌خصوص روش Boosting، امکان بهبود نتایج هوش مصنوعی کاملاً وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که مقدار شاخص RMSE در طی پیاده‌سازی یادگیری گروهی در رویکرد Boosting از ۱/۵ میلی‌متر به ۰/۸۶ میلی‌متر کاهش داشته است (حدود ۴۰ درصد بهبود در دقت مدل).

منابع

Preite, L., & Vignali, G. (2024). Artificial intelligence to optimize water consumption in agriculture: A predictive algorithm-based irrigation management system. *Computers and Electronics in Agriculture*, *223*, 109126.

Zhao, T., Wang, S., Ouyang, C., Chen, M., Liu, C., Zhang, J., ... & Wang, L. (2024). Artificial intelligence for geoscience: Progress, challenges, and perspectives. The Innovation, 5(5).

Alprol, A. E., Mansour, A. T., Ibrahim, M. E. E. D., & Ashour, M. (2024). Artificial intelligence technologies revolutionizing wastewater treatment: Current trends and future prospects. Water, 16(2), 314.

Yousefi, M., Oskoei, V., Esmaeli, H. R., & Baziar, M. (2024). An innovative combination of extra trees within adaboost for accurate prediction of agricultural water quality indices. Results in Engineering, 24, 103534.

Zounemat-Kermani, M., & Kheimi, M. (2025). Ensemble Boosting Methods for Surface Water Quality Modeling: A Review. *Archives of Computational Methods in Engineering*, 1-38.

Performance Evaluation of Different Ensemble Modeling Methods for Estimating Saffron Water Requirement

Ahmad Jafarzadeh[1], Abbas Khashei Siyuki[2], [3]

[1]Assistant Professor, Department of Water Engineering, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran.

[2]Professor, Department of Water Engineering, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran .

[3]Professor, Department of Water Engineering, University of Birjand, Birjand, Iran .

* Corresponding author email: **mnt.jafarzadeh@torbath.ac.ir**

Abstract

Water use optimization and the sustainable production of saffron, a strategic crop, require a precise assessment of its water requirements. This matter is fundamental in arid regions facing resource scarcity. An accurate understanding of the plant's water requirements not only guarantees agricultural production but also plays a key role in enhancing water management practices under global climate change. Furthermore, recent advances in artificial intelligence (AI) and machine learning (ML) have introduced novel approaches for simulating water requirements, significantly enhancing accuracy and predictive capability in sustainable agriculture. This study evaluates the performance of two different ensemble modeling methods—Boosting and Bagging—in improving the outcomes of machine learning models. Climatic data, including precipitation, minimum and maximum temperatures, and minimum and maximum relative humidity, were used as input variables, while measured saffron evapotranspiration (ETc) served as the target variable. The results demonstrated that ensemble modeling can significantly enhance the accuracy and performance of AI models. Specifically, the findings revealed that the Boosting model reduced the Root Mean Square Error (RMSE) by approximately 40% (from 1.5 mm to 0.86 mm).

Keywords: Saffron Water Requirement, Ensemble Modeling, Boosting, Bagging, Machine Learning, Artificial Intelligence.

بررسی اهمیت و روش‌های استخراج ترکیب موثره بربرین حاصل از ضایعات درخت زرشک

طیبه شاهی[۱]

۱- استادیار، پژوهشکده زعفران، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
T_shahi2009@yahoo.com

چکیده

تشدید چالش‌های اقلیمی، محدودیت منابع آبی و ضرورت ارتقای امنیت غذایی در سطح ملی و جهانی، موجب شده است استفاده از ضایعات کشاورزی به عنوان ماده اولیه در صنایع مختلف، به عنوان رویکردی پایدار و کارآمد مورد توجه تولیدکنندگان و پژوهشگران قرار گیرد. از این رو مطالعه‌ی جنبه اقتصادی و تولید محصولات ارزشمند صنعتی، غذایی، دارویی و بهداشتی از دور ریزهای کشاورزی حائز اهمیت می باشد. استان خراسان جنوبی به‌عنوان قطب اصلی تولید زرشک در ایران، سالانه مقادیر قابل‌توجهی ضایعات حاصل از بخش‌های مختلف درخت زرشک، به‌ویژه سرشاخه‌ها، تولید می‌کند. بربرین یکی از مواد زیست فعالی است که در ضایعات زرشک وجود دارد و به عنوان یکی از مواد اثر بخش در برخی از فرمولاسیون های دارویی کاربرد دارد. از این رو با توجه به اهمیت این موضوع، در این مقاله به بررسی اهمیت بربرین، خواص درمانی، روشهای استخراج و پتانسیل آن در فرمولاسیون انواع مکمل های غذایی و محصولات دارویی پرداخته شده است. همچنین پیشنهاداتی نیز برای بهره برداران این محصول ارزشمند برای تولید صنعتی ان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: بربرین، زرشک، خواص درمانی، استخراج

۱. مقدمه

زرشک بی دانه گونه *Berberis vulgaris* متعلق به خانواده Berberidaceae از مهمترین محصولات بومی ایران با اثرات غذایی- دارویی است (کشتکاران و همکاران، ۱۴۰۱). یکی از ترکیبات زیست فعال موجود در زرشک بی دانه بربرین است. بربرین ایزوکوئینولین آلکالوئیدی با بلورهای سوزنی شکل زرد رنگ و فرمول شیمیایی $C_{20}H_{18}NO_4$(شکل ۱)، وزن مولکولی، ۳۳۶/۴ ، نقطه ذوب ۱۴۵درجه سانتیگراد، محلول در الکل و آب گرم و کم محلول در آب سرد بوده و یکی از مهمترین ترکیبات موثره زرشک بی دانه است که در قسمت‌های مختلف گیاه مانند، برگ، ساقه، پوست و ریشه وجود داشته و قابل استخراج می‌باشد (Marek et al., 2003). استخراج بربرین از گونه‌های مختلف جنس بربریس و از بخش‌های مختلف گیاه صورت گرفته است (جدول ۱) (Prajwala et al. 2020).

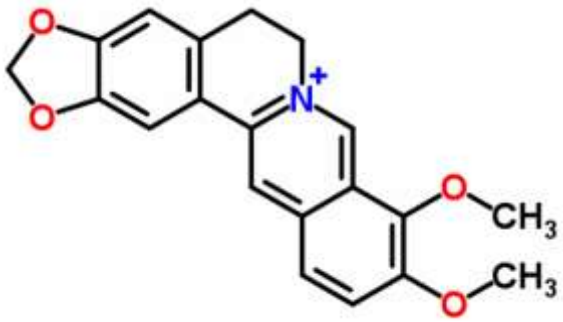

شکل ۱. ساختار مولکولی بربرین (Neag et al. 2018)

جدول ۱. استخراج بربرین از گونه های مختلف بربریس

ردیف	نام علمی گیاه	نام متداول	قسمت گیاه	منبع
۱	*Berberis tinctoria*	Nilgiri barberry	پوست ساقه	(Deepak et al., 2014)
۲	*Berberis vulgaris*	Berberry	ریشه	(Imenshahidi et al., 2016)
۳	*Berberis aristata*	tree turmeric	ریشه، پوست ساقه	(Kattiyar et al., 2014)
۴	*Berberis lyceum*	boxthorn barberry	ریشه	(Khan et al., 2016)
۵	*Berberis asiatica*	Chutro	ریشه	(Furrianca et al., 2015)
۶	*Berberis aquifolium*	Oregon grape	ریشه	(Neag et al., 2018)
۷	*Berberis floribunda*	Nepal barberry	ریشه	(Neag et al., 2018)
۸	*Berberis congestiflora*	Michay	برگ و ساقه	(Neag et al., 2018)
۹	*Berberis croatica*	Croatiam barberry	ریشه	(Neag et al., 2018)
۱۰	*Berberis petiolaris*	Chochar	ریشه	(Singh et al., 2015)

۲. خواص درمانی بربرین

بربرین در طب سنتی و نوین دارای کاربردهای دارویی زیادی است. استفاده از بربرین در کاهش کلسترول و چاقی و درمان دیابت موثر بوده و اثرات آنتی اکسیدانی و ضد سرطانی آن نیز به اثبات رسیده است. علاوه بر این نیز بربرین دارای ویژگی های آنتی اکسیدانی، ضد صفرا، مسهل، درمان بیماری های کبدی، کلیوی و مجاری ادراری، ضد روماتیسمی، ضد التهاب، درمان چربی خون و ضد آریتمی، ضد باکتری و ضد قارچ می‌باشد (شکل ۲) (Pfoze et al. 2011). مطالعات پیش‌بالینی و بالینی متعددی اثربخشی بربرین را در بهبود مقاومت به انسولین، کاهش قند خون و تعدیل پروفایل لیپیدی تأیید کرده‌اند (Piotrowska et al. 2025). با این حال، زیست‌دسترسی خوراکی پایین و متابولیسم سریع بربرین از جمله محدودیت‌های فارماکولوژیک آن است. امروزه راهکارهایی مانند استفاده از نانوذرات، لیپوزوم‌ها و فرمولاسیون‌های ترکیبی برای افزایش اثربخشی آن در حال بررسی است (Chaudhari et al. 2025).

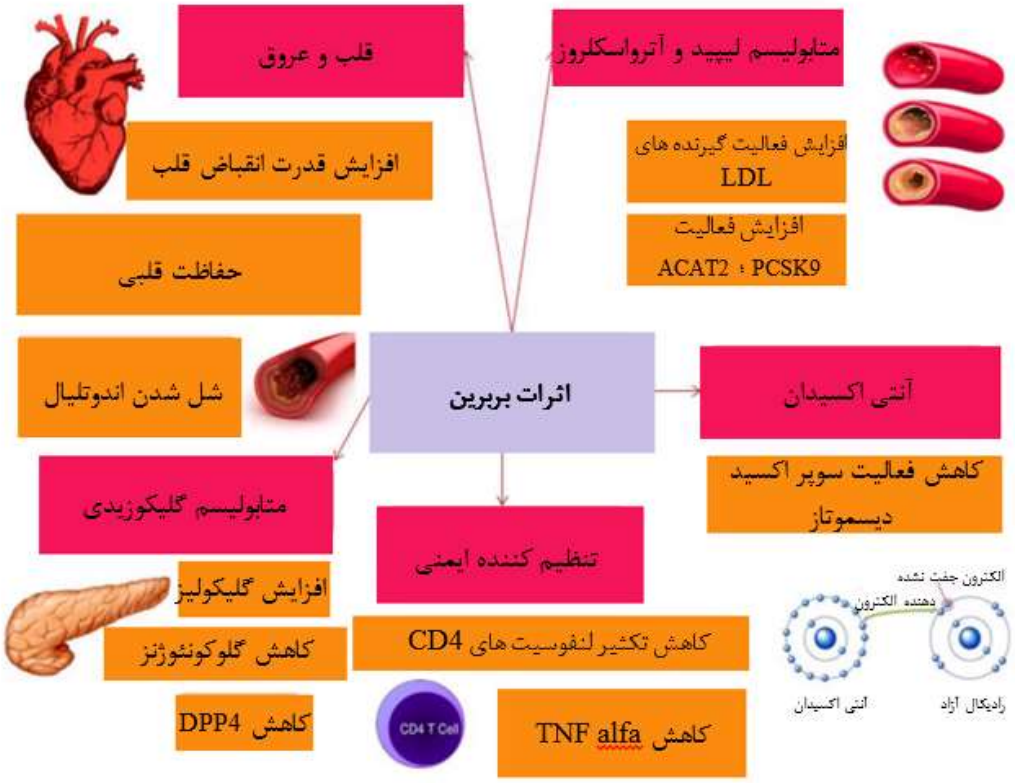

شکل ۲. مکانیسم تاثیر بربرین بر بخش‌های مختلف بدن (Pfoze et al., 2011).

۳. روش های مختلفی جهت استخراج بربرین

بربرین، یک آلکالوئید پروتوبربرین چهارتایی است که گسترده ترین آلکالوئید می باشد. جداسازی آلکالوئیدها از ماتریس آنها می تواند با استفاده از چندین روش انجام گیرد. اصول مهم در همه این روش‌ها شامل واکنش تبدیل بین نمک و باز پروتوبربرین است. نمک ها در آب محلول و در محیط های اسیدی و خنثی پایدار است، در حالی که باز در حلال های آلی محلول است. از اینر و در طی فرآیند استخراج نمک های پروتوبربرین به بازهای مخصوص تبدیل و سپس استخراج در حلال آلی صورت می گیرد (Neag et al. 2018).

جهت استخراج بربرین، روش‌های استخراج کلاسیک مانند خیساندن، پرکولاسیون، سوکسله، استخراج مداوم سرد یا گرم با استفاده از سیستم های حلال مختلف مانند متانول، مخلوط های اتانول، کلروفرم، آبی و یا مخلوط های اسیدی استفاده می گردد (شکل ۳) (Neag et al. 2018).

اگر چه روش‌های کلاسیک به طور گسترده‌ای در استخراج بربرین استفاده می‌گردد ولی تعدادی از روش های مختلف دیگر اخیرا توسعه یافته است که منجر به بهبود استخراج راندمان، کاهش زمان استخراج و حجم حلال‌های مورد استفاده گردیده است. این روش ها شاملاستخراج حلال با کمک اولتراسوند، استخراج حلال به کمک مایکروویو(MAE) ، استخراج فشار (UPE)، استخراج سیال فوق بحرانی (SFE)، استخراج مایع تحت فشار (PLE) با موفقیت انجام شده است و به عنوان تکنیک‌های استخراج جایگزین با نتایج بهتر در مقایسه با روش های استخراج کلاسیک می باشد (شکل) (Neag et al. 2018). استخراج با اولتراسونیک و به کمک مایکروویو روش های سبز، ساده، کارآمد و ارزان در نظر گرفته می شود (Alupului et al. 2009)).

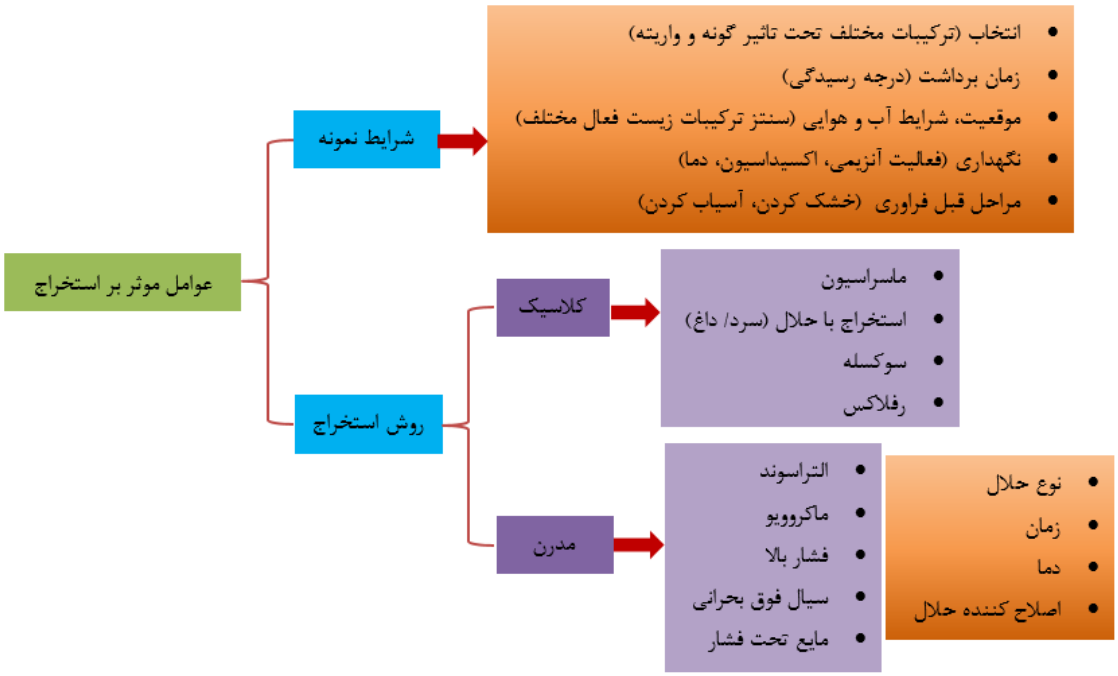

شکل ۳. شرایط نمونه و روش‌های مختلف کلاسیک و مدرن جهت استخراج بربرین (Neag et al., 2018).

۳-۱. استخراج با التراسوند

استخراج بربرین از Rhizome coptidis با استفاده از از روش سطح پاسخ، توسط Teng و Choi (۲۰۱۳) انجام گرفت. در این تحقیق شرایط بهینه استخراج اتانول ۵۹٪، دمای ۶۶/۲۲ درجه سانتی گراد و زمان ۴۶/۵۷ دقیقه تعیین گردید. همچنین در تحقیق دیگر استفاده از روش های مختلف تقطیر، سوکسله و التراسوند به منظور بیشترین بازده استخراج بربرین، پالمتین و فلودندرین از پوست Phellodendron مورد بررسی قرار دادند. در این تحقیق استخراج بربرین با استفاده از ترکیب حلال های ساده و اسیدی شده آب، متانول و اتانول نشان داد که استفاده از حلال متانولی اسیدی شده در تکیبا با التراسوند باعث استخراج بیشتر بربرین شده است. بازده استخراج با التراسوند، تقطیر و سوکسله به ترتیب ۱۰۰، ۵۰ و ۴۰ میلی گرم بر گرم بود (Xu et al. 2017).

۳-۲. استخراج با ماکروویو

استخراج با ماکروویو به دلیل کاهش در مصرف حلال و زمان استخراج بسیار مورد توجه قرار گرفت. از این رو استفاده از ماکروویو به عنوان یک روش ارزان قیمت و سبز نسبت به روش های کلاسیک می باشد. Satija و همکاران (۲۰۱۵)، دو روش کلاسیک سوکسله و ماسراسیون را با روش ماکروویو (توان ۶۰٪، اتانول ۸۰٪ و زمان ۳ دقیقه) جهت استخراج Tinospora cardifolia مورد بررسی قرار دادند. نتایج این بررسی نشان داد که بازده استخراج با التراسوند، سوکسله و ماسراسیون به ترتیب ۱/۶۶، ۱/۰۴ و ۰/۲۸٪ بود و التراسوند باعث کاهش مصرف انرژی، حلال و زمان (۳ دقیقه) نسبت به سوکسله (۳ ساعت) و ماسراسیون (۷ ساعت) گردید.

۳-۳. استخراج فشار بالا

یکی دیگر از تکنیک های استخراج جدید و سازگار با محیط زیست استفاده از روش فشار بالا می باشد. تمایل به استفاده از روش فشار بالا به دلیل افزایش بازده استخراج، کیفیت بالاتر عصاره، زمان کمتر و کاهش مصرف حلال روبه افزایش است (Xi, 2015). در این روش استخراج در دمای محیط و تحت تاثیر فشارهای ۱۰۰ تا ۶۰۰ مگاپاسکل بین فضای داخلی (مقادیر بالاتر) و بیرونی سلول ها (مقادیر پایین تر) به منظور تسهیل در انتقال ترکیبات زیست فعال از طریق ماتریس های گیاهی به حلال استخراج صورت می گیرد (Liu et al. 2013).

۳-۴. استخراج با مایعات یونی

عابدی و همکاران (۱۳۹۹)، استخراج بربرین از ریشه و ساقه گیاه زرشک با استفاده از مایعات یونی انجام دادند. در این طرح تحقیقاتی پس از آسیاب بافت‌های گیاهی و دانه بندی آن، مقدار مناسب آنها برداشته شده و توسط دستگاه سوکسله و همچنین با استفاده از روش استخراج چند مرحله‌ای غیر همسوی به کمک امواج فراصوت و توسط حلال یونی کرباماتی N, N–دی‌پروپیل آمونیوم– N ´ , N ´ دی‌پروپیل کربمات (DPCARB) که از واکنش آمین نوع دوم دیپروپیل آمین با یخ خشک (CO2) جامد) سنتز شده، بربرین استخراج گردید. نتایج حاصل با نتایج استخراج بربرین توسط حلال متانول مقایسه گردید. نتایج نشان داد که مایع یونی DPCARB از قابلیت مناسبی برای استخراج بربرین برخوردار است اما در مقایسه با متانول راندمان استخراج کمتر است.

۳-۵. استخراج با آب مادون بحرانی

رحیمی و همکاران (۱۳۹۳)، استخراج بربرین از ریشه و ساقه زرشک بی دانه توسط روش آب مادون بحرانی انجام دادند. در این پژوهش شبکه عصبی مصنوعی و تکنیک سطح پاسخ با استفاده از طرح مرکب مرکزی و با هدف مدلسازی و پیش بینی بازده بربرین مورد استفاده قرار گرفتند. نتایج حاصل از بهینه سازی شرایط استخراج بربرین از ریشه و ساقه زرشک توسط شبکه عصبی مصنوعی نشان داد که بیشترین بازده استخراج از بافت ریشه ، در دمای استخراج ۹۸/۱۶۹ درجه سانتیگراد ، زمان ۵۷/۵ دقیقه و با نسبت نمونه به آب ۰/۰۱۲ حاصل گردید که در این شرایط میزان بازده بربرین استخراج شده(۸۲۰۶/۴ میکروگرم در هر گرم از نمونه اولیه) می‌باشد.

۳-۶. استخراج با محلول اسیدی

ژانگ کونژی در سال ۲۰۱۶ اختراع با عنوان خالص سازی بربرین هیدروکلرید از ریشه زرشک را در سایت Google Patents به ثبت رساند. در این ثبت اختراع از محلول اسیدسولفوریک ۰/۵٪ استفاده گردید. و سپس تنظیم pH، با استفاده از محلول قلیایی آهک انجام گرفت. و سپس در ادامه استخراج با اتانول و اسید استیک ۴-۲، صورت گرفت. بربرین هیدروکلراید استخراج شده با استفاده از سرد کردن رسوب داده شد.

۴.کاربرد بربرین در محصولات دارویی

بربرین به دلیل خواص فارماکولوژیکی متنوع خود، توجه زیادی در زمینه تولید محصولات دارویی و مکمل‌های سلامت‌محور به خود جلب کرده است. از این رو کاربرد بربرین در محصولات دارویی به‌عنوان یک ترکیب طبیعی و کارآمد، رو به گسترش است و می‌تواند جایگزینی مطمئن برای داروهای شیمیایی با عوارض جانبی کمتر باشد (Yin et al., 2008). در ادامه برخی داروها و مکمل های حاوی بربرین موجود در بازار بیان شده است.

شکل ۴ . قرص بربرین Lopomicel Matrix موثر بر کاهش وزن

شکل ۵. کپسول بربرین سوانسون (Swanson Berberiane) موثر بر متابولیسم قند خون و سلامت قلب و عروق

شکل ۶. کپسول بربرین حمایت از سلامت قلب

شکل ۷. بربرین فورس فکتور Force Factor berberine موثر بر بهبود متابولیسم قند خون و کنترل سطح گلوکز

۵. نتیجه‌گیری

بربرین هیدروکلراید، آلکالوئیدی گیاهی با تاریخ درمانی بسیار طولانی است که در طب سنتی چین و هند (Ayurveda) کاربرد داشته است. با توجه به اثرات ضد میکروبی، ضد پروتوزوآیی، ضد اسهالی، ضد سرطانی، کاهنده چربی و فشار خون ، ضد التهابی و ضد دیابتی اثبات شده بربرین، کاربرد آن مورد توجه قرار گرفته است (صحرایی و همکاران، ۱۳۹۹؛). در بین کشورهای مختلف در دنیا هند از جمله صادرکنندگان بزرگ بربرین در دنیا می باشد که از ریشه *Berberis aristata* استخراج می‌گردد. کشورهای مصرف کننده بربرین نیز از جمله کانادا، کامرون، ایتالیا، ژاپن، امارات، آلمان و لیتوانی می باشد از این رو به منظور رقابت با تولید کنندگان بربرین در دنیا نیازمند کاهش هزینه های تولید می باشد. با توجه به اینکه ماده اولیه برای تولید بربرین از ضایعات درخت زرشک می باشد می تواند در کاهش قیمت تمام شده موثر باشد.

پیشنهادات:

- بهینه سازی استخراج بربرین از ضایعات زرشک به منظور بیشترین راندمان استخراج و کیفیت محصول و با حداقل هزینه تولید
- استفاده از روش های خالص سازی با کمترین هزینه به منظور رقابت با سایر تولید کنندگان خارجی
- استفاده از محصول تولید شده در دارو ها و یا مکمل ها
- بررسی توجیه اقتصادی محصول تولیدی قبل از ورود به مرحله تولید صنعتی
- بررسی پتانسیل بازار بربرین در داخل و خارج کشور به ویژه کشورهای های حوزه خلیج فارس
- بررسی بازار محصولات دارویی، فروارده های طب ستنی و مکمل های حاوی بربرین

۶. منابع

رحیمی، ن.، مرتضوی، س. ع.، مسکوکی، ع.، رجب زاده، ق. و الهامی راد، ا. ح. ۱۳۹۳. مدلسازی آماری استخراج بربرین از ریشه و ساقه زرشک بی دانه توسط آب مادون بحرانی. اولین همایش ملی میان وعده های غذایی. پژوهشکده علوم و فناوری مواد غذایی. مشهد.

عابدی، م. ۱۳۹۹. استخراج بربرین از ریشه و ساقه گیاه زرشک با استفاده از مایعات یونی. سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران. پژوهشکده فناوری های شیمی.

کشتکاران، م.، میزانی،م.، ابراهیم زاده موسوی، م.، محمدی فر، م. و عزیزی نیاد، ر. ۱۴۰۱. بهینه سازی شرایط استخراج بربرین از زرشک بی دانه و ریزپوشانی عصاره آن به روش الحاق ترکیبی با استفاده از ژلاتین/ کتیرا (*Astragalus rahensis*) . مجله علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران. ۱۷ (۱): ۱۲۲-۱۱۱.

Alupului, A., Calinescu, I., and Lavric, V. (2009). Ultrasonic vs. microwave extraction intensification of active principles from medicinal plants. *Chem. Eng. Trans*. 17, 1023–1028. doi: 10.3303/cet0917171

Chaudhari, s., Dalabehera, M., Subudhi, R, et al. 2025. From nature to nanotech: Unlocking Berberine's therapeutic approaches. Journal of Drug Delivery Science and Technology. 108, 106924-106939.

Marek R, Seckářová P, Hulová D, Marek J, Dostál J, Sklenář V. Palmatine and berberine isolation artifacts. Journal of Natural Products. 2003;66(4):481-6.

Neag MA, Mocan A, Echeverría J, Pop RM, Bocsan CI, Cri¸san G and Buzoianu AD (2018) Berberine: Botanical Occurrence, Traditional Uses, Extraction Methods, and Relevance in Cardiovascular, Metabolic, Hepatic, and Renal Disorders. Front. Pharmacol. 9:557-587.

Prajwala B., Raghu N., Gopenath TS, Shanmukhappa B. Kaginelli, Karthikeyan M., Ashok G.
Ranjith MS., Srinivasan V. and Kanthesh M. Basalingappa.2020. BERBERINE AND ITS PHARMACOLOGY POTENTIAL: A REVIEW. European Journal of Biomedical and Pharmaceutical Sciences. 7 (5), 115-123.

Pfoze NL, Kumar Y, Myrboh B, Bhagobaty RK, Joshi SR. In vitro antibacterial activity of alkaloid extractfrom stem bark of Mahonia manipurensis Takeda. Journal of Medicinal Plants Research. 2011; .5(5): 61-85.

Piotrowska, J., Witkowska, a. T., Domańska, a et al. 2025. Effects of berberine administration on insulin resistance, lipid profile and general health - Narrative Review. *Journal of Education, Health and Sport*. 82: 60324-60343.

Teng, H., and Choi, O. (2013). Optimum extraction of bioactive alkaloid compounds from *Rhizome coptidis* (*Coptis chinensis* Franch.) using response surface methodology. *Solvent Extr. Res. Dev*. 20, 91–104. doi: 10.15261/serdj.20.91

Xu, K., He, G., Qin, J., Cheng, X., He, H., Zhang, D., et al. (2017). High-efficient extraction of principal medicinal components from fresh *Phellodendron* bark (*Cortex phellodendri*). *Saudi J. Biol. Sci*. 25, 811–815. doi: 10.1016/j.sjbs.2017.10.008.

Yin, J., Xing, H., & Ye, J. (2012). Efficacy of berberine in patients with type 2 diabetes mellitus. *Metabolism*, 61(2), 193-201.

Zhang Qunzhi . 2016. CN105440031A - Method for purification of berberine hydrochloride from barberry root - Google Patents.

Evaluation of the Importance and Extraction Techniques of Berberine as an Active Compound from Barberry Tree Wastes

Tayebeh shahi[1]

1- Assistant Professor, Saffron Institute, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarieh, Iran
T_shahi2009@yahoo.com

Abstract

Escalating climate pressures, increasing water scarcity, and the global demand for enhanced food security have highlighted the importance of valorizing agricultural residues as sustainable feedstocks for the food industry. Agricultural by-products, once considered waste, can serve as valuable sources of bioactive compounds, contributing to the development of functional foods, nutraceuticals, and health-promoting ingredients. South Khorasan Province, the main barberry-producing region of Iran, generates substantial amounts of biomass residues annually, particularly from pruning branches and other non-commercial plant parts. These residues are rich in berberine, a bioactive alkaloid recognized for its therapeutic properties and potential as a functional ingredient in food formulations.This study critically reviews the significance of berberine extracted from barberry residues, its pharmacological and nutraceutical properties, and the main extraction methodologies relevant to food applications. Emphasis is placed on optimizing extraction efficiency, maintaining bioactivity, and ensuring industrial scalability. Furthermore, the potential incorporation of berberine into functional foods, dietary supplements, and fortified food products is discussed, along with practical recommendations for producers to maximize both economic and nutritional value. The findings provide a strategic framework for leveraging barberry residues as a sustainable source of value-added ingredients in the food industry.

Keywords: Berberine, Barberry, Pharmacological properties**,** Extraction**.**

ارزیابی اثر کود آلی وینگر مبتنی بر سرکه چوب بر عملکرد، عیار گل و ترکیبات کیفی زعفران (*Crocus sativus L.*)

مهدی محبوب[1,*]، اسدالله حاتمی[2]

۱- مدیریت شرکت همیاران خبره خاورمیانه، تربت حیدریه

۲- پژوهشگر شرکت همیاران خبره خاورمیانه، تربت حیدریه

چکیده

به‌منظور ارزیابی کارایی کود آلی «وینگر» مبتنی بر سرکه چوب در مقایسه با کوددهی شیمیایی، آزمایشی بر روی گیاه زعفران انجام شد و پنج شاخص کلیدی شامل عملکرد گل، عیار گل (میزان کلاله تولیدی در هر کیلوگرم گل)، کروسین، پیکروکروسین و سافرانال مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که کاربرد وینگر اثر معنی‌داری بر افزایش کمیت و کیفیت زعفران داشت. عملکرد گل با مصرف وینگر ۲۶/۵ درصد بیشتر از شاهد بود و عیار گل نیز ۴۰ درصد افزایش یافت که نشان‌دهنده بهبود کارایی تبدیل گل تر به کلالهٔ خشک و تقویت رشد اندام‌های زایشی است. از نظر ترکیبات شیمیایی، مقادیر کروسین، پیکروکروسین و سافرانال به‌ترتیب ۵/۴، ۱/۸۳ و ۱/۸۲ درصد افزایش یافتند. این بهبودها بیانگر اثر مثبت وینگر بر مسیرهای متابولیسم ثانویه و افزایش توان تولید ترکیبات مسئول رنگ، طعم و عطر زعفران است. مجموع نتایج نشان می‌دهد که وینگر می‌تواند به‌عنوان یک ورودی آلی کارآمد، قابلیت افزایش هم‌زمان عملکرد، کیفیت و ارزش اقتصادی زعفران را داشته و جایگزین مناسبی برای مصرف کودهای شیمیایی در سیستم‌های تولید پایدار باشد.

واژه های کلیدی: کروسین، پیکروکروسین، سافرانال، عیار

مقدمه

زعفران یکی از محصولات ارزشمند دارویی و ادویه‌ای است که عمدتاً در مناطق خشک و نیمه‌خشک کشت می‌شود و به‌واسطهٔ سازگاری‌های فیزیولوژیک ویژه، توان تحمل تنش‌هایی مانند خشکی، دمای پایین و حاصلخیزی محدود خاک را دارد (Kothari et al., 2021). با وجود نیاز آبی نسبتاً کم، زعفران حساسیت بالایی به وضعیت تغذیه‌ای خاک دارد و رشد بهینه و کیفیت مطلوب آن تا حد زیادی به فراهمی عناصر غذایی و فعالیت زیستی ریزوسفر وابسته است. در سال‌های اخیر، نگرانی از پیامدهای زیست‌محیطی مصرف بی‌رویه کودهای شیمیایی ــ از جمله تخریب ساختار خاک، کاهش تنوع میکروبی و آلودگی منابع آب ــ سبب شده است که گرایش به سوی مدیریت تغذیه‌ای پایدار و استفاده از جایگزین‌های آلی در نظام‌های تولید زعفران افزایش یابد. در میان این جایگزین‌ها، ورودی‌های آلی و بیواستیمولانت‌ها به‌دلیل توانایی در بهبود ویژگی‌های خاک، افزایش جذب عناصر غذایی و تحریک مسیرهای متابولیکی بدون ایجاد اثرات مخرب زیست‌محیطی، توجه روزافزونی را به خود جلب کرده‌اند (Chaudhary et al., 2023).

سرکه چوب، محصول جانبی فرایند پیرولیز زیست‌توده، یکی از ورودی‌های آلی امیدبخش است که خواص چندمنظوره‌ای در بهبود رشد گیاه دارد. این ماده ترکیب پیچیده‌ای از اسیدهای آلی (به‌ویژه استیک اسید)، ترکیبات فنولی، استرها، آلدهیدها

[1] نویسنده مسئول: Email: alirezaahboob99@gmail.com

و کتون‌ها است که بسیاری از آن‌ها دارای فعالیت زیستی بوده و قادرند بر جمعیت میکروبی خاک، رشد ریشه و مسیرهای متابولیکی گیاه اثرگذار باشند (Iacomino et al., 2024). زمانی که سرکه چوب در قالب کود آلی فرمول‌بندی‌شده‌ای مانند «وینگر» استفاده می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک بیواستیمولانت طبیعی عمل کرده و از طریق افزایش حلالیت عناصر غذایی، بهبود ظرفیت تبادل کاتیونی، تنظیم تعادل هورمونی و تعدیل فعالیت آنزیم‌های مرتبط با رشد و سنتز ترکیبات ثانویه، عملکرد گیاه را افزایش دهد.

ارزش اقتصادی زعفران عمدتاً توسط دو مؤلفه تعیین می‌شوداول عملکرد گل و عیار گل که بیانگر توان زایشی غده و کارایی تولید کلاله است، و دوم غلظت سه ترکیب بیوشیمیایی اصلی شامل کروسین، پیکروکروسین و سافرانال که به‌ترتیب مسئول رنگ، طعم و عطر زعفران هستند (de Juan et al. 2009). این ترکیبات از مسیرهای پیچیده بیوسنتزی شامل شکستن کاروتنوئیدها و گلیکوزیلاسیون مونوترپن‌ها تولید می‌شوند؛ مسیرهایی که به‌شدت تحت تأثیر وضعیت تغذیه‌ای و شرایط ریزوسفر قرار دارند. شواهد نشان می‌دهد که کودهای آلی و زیستی با بهبود وضعیت فیزیولوژیک پیاز زعفران، افزایش دسترسی به عناصر ضروری و تقویت فعالیت میکروبی خاک، می‌توانند سنتز این متابولیت‌های ثانویه را تقویت کنند.

با وجود این پیشرفت‌ها، تأثیر کودهای آلی مبتنی بر سرکه چوب بر رشد، عملکرد و کیفیت زعفران هنوز به‌صورت نظام‌مند بررسی نشده است. ترکیب خاص سرکه چوب ــ به‌ویژه فنولیک‌ها و اسیدهای آلی ــ این احتمال را مطرح می‌کند که اثرات آن فراتر از کودهای آلی معمول بوده و بتواند مسیرهای خاصی را در رشد و متابولیسم زعفران تحریک کند. بنابراین، ارزیابی دقیق اثر چنین ورودی‌هایی بر صفات کمی و کیفی زعفران ضروری است. شاخص‌هایی مانند عملکرد گل، عیار گل، و غلظت کروسین، پیکروکروسین و سافرانال می‌توانند تصویری جامع از کارایی این کود آلی ارائه دهند.

بنابراین، این پژوهش با هدف بررسی کارایی «وینگر»، کود آلی مبتنی بر سرکه چوب، در بهبود ویژگی‌های کمی و کیفی زعفران در مقایسه با کوددهی شیمیایی اجرا شد.

مواد و روش:

این تحقیق به‌منظور ارزیابی کارایی کود آلی «وینگر» مبتنی بر سرکه چوب، در شرایط مزرعه‌ای و تحت مدیریت واقعی کشاورزان، طی یک مطالعه مزرعه‌ای چندمکانه (On-farm trial) انجام شد. آزمایش در مزارع زعفران متعلق به چند کشاورز در منطقه تحت کشت زعفران اجرا گردید؛ به‌گونه‌ای که هر مزرعه به‌عنوان یک واحد محیطی مستقل در نظر گرفته شد تا تنوع طبیعی خاک، مدیریت زراعی و اقلیم خرد در ارزیابی نتایج لحاظ شود.

دو تیمار اصلی مورد مقایسه در این مزراع عبارت بودند از ۱- تیمار وینگر (مصرف کود آلی وینگر (مبتنی بر سرکه چوب) مطابق دستورالعمل فنی شرکت همیاران خبره خاورمیانه، به میزان مشخص‌شده برای گیاه زعفران. این کود پس از رقیق‌سازی استاندارد، در مرحله آغاز رشد ریشه (پس از آبیاری اول) به‌صورت آبیاری کوددهی مصرف شد. ۲- تیمار شاهد شیمیایی (کوددهی متداول) :مصرف کودهای پایه شیمیایی متداول منطقه شامل اوره، فسفات آمونیوم و سولفات پتاسیم بر اساس توصیه عمومی مراکز خدمات کشاورزی. در تمامی مزارع، آبیاری، مدیریت علف‌های هرز، و عملیات داشت ثابت و مطابق با روش‌های معمول منطقه انجام شد تا تنها اثر نوع کوددهی مقایسه شود.

در دوره گلدهی، برداشت گل به‌صورت روزانه و در ساعات اولیه صبح انجام شد. برای هر کرت، مجموع وزن گل تازه جمع‌آوری‌شده محاسبه و عملکرد گل بر حسب کیلوگرم در هکتار برآورد شد. برای تعیین عیار گل، از هر تیمار نمونه‌برداری

تصادفی از ۱ کیلوگرم گل تازه انجام شد و وزن کلاله استخراج‌شده اندازه‌گیری گردید. نسبت کلاله به گل تر به‌عنوان شاخص عیار گل ثبت شد.

سنجش ترکیبات کیفی (کروسین، پیکروکروسین و سافرانال)

برای ارزیابی کیفیت زعفران، نمونه‌های کلاله خشک‌شده از هر تکرار جمع‌آوری و در ظروف شیشه‌ای مات و در دمای ۴ درجه سانتی‌گراد نگهداری شدند. سپس مقادیر سه ترکیب اصلی کیفیت زعفران مطابق با استاندارد ISO-3632 تعیین گردید. محلول‌های استاندارد تهیه شدند و جذب محلول زعفران در طول موج‌های ۴۴۰ نانومتر (کروسین)، ۳۳۰ نانومتر (پیکروکروسین) و ۲۵۷ نانومتر (سافرانال) با استفاده از اسپکتروفتومتر UV-Vis اندازه‌گیری شد. نتایج به‌صورت واحد جذب ویژه گزارش گردید.

نتایج و بحث

عملکرد گل زعفران: نتایج بررسی ها نشان داد کاربرد کود وینگر موجب افزایش بسیار معنی‌دار عملکرد گل شد؛ به‌طوری‌که میزان عملکرد از ۲۴۵ $kg\ ha^{-1}$ در شاهد شیمیایی به ۳۱۰ $kg\ ha^{-1}$ در تیمار وینگر رسید که معادل افزایش ۲۶/۵ درصدی است. این افزایش را می‌توان ناشی از بهبود وضعیت ریزوسفر، تحریک رشد ریشه و افزایش کارایی جذب عناصر غذایی در حضور اسیدهای آلی و ترکیبات فنولی موجود در سرکه چوب دانست. مطالعات پیشین نیز نشان داده‌اند که کاربرد مواد آلی و بیواستیمولانت‌ها می‌تواند رشد رویشی و زایشی گیاه را از طریق افزایش فعالیت میکروبی و بهبود دسترسی عناصر کلیدی ارتقا دهد (Abdoshah et al., 2023). نتایج حاضر با گزارش‌های مشابهی که کارایی کودهای آلی را در افزایش عملکرد زعفران نشان داده‌اند سازگار است (Poorreza and Amirshkari, 2020).

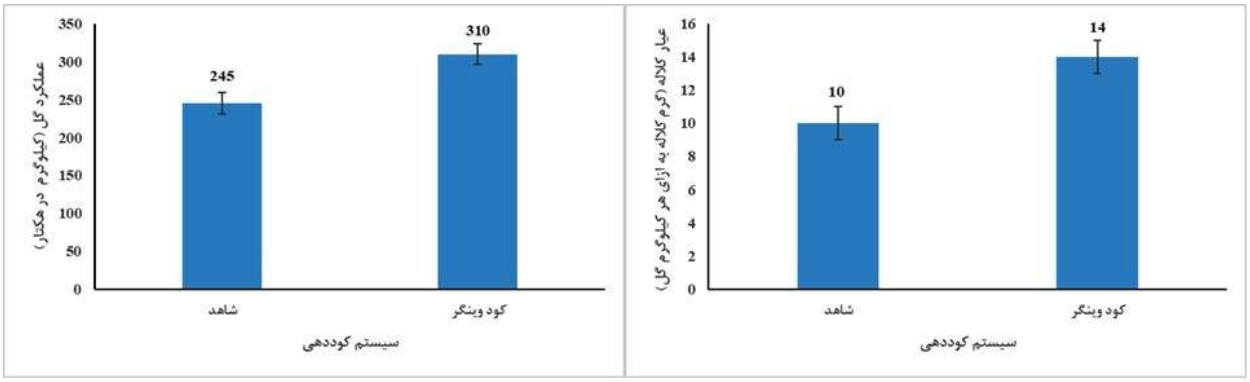

شکل ۱- تاثیر کود وینگر بر عملکرد گل و عیار زعفران در مقایسه با نمونه شاهد شیمیایی

عیار گل (نسبت کلاله به گل): مصرف کود وینگر سبب افزایش قابل‌توجه ۴۰ درصدی در عیار گل شد؛ به‌طوری‌که مقدار کلاله خشک تولیدی از هر کیلو گرم گل تر از ۱۰ g در شاهد به ۱۴ g در تیمار وینگر افزایش یافت. این شاخص نشان‌دهنده افزایش وزن کلاله و بهبود رشد بافت‌های زایشی است. براساس گزارشات، تغذیه مناسب پیاز زعفران نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل ساختارهای زایشی از جمله کلاله دارد، و استفاده از ورودی‌های آلی می‌تواند سبب افزایش حجم و وزن کلاله شود

(Shahriary et al., 2018) بهبود محتوای مواد ساختاری و افزایش رشد سلولی در کلاله نیز در منابع مرتبط با کودهای آلی و بیواستیمولانت‌ها گزارش شده است (Fallahi and Mahmoodi, 2018).

محتوای کروسین: مصرف وینگر موجب افزایش ۵,۴ درصدی محتوای کروسین شد (۲۷۲,۵ در مقابل ۲۵۸,۵). کروسین یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت زعفران بوده و مستقیماً در رنگ‌دهی محصول نقش دارد. این افزایش می‌تواند با بهبود متابولیسم ثانویه و تحریک مسیرهای بیوسنتزی کاروتنوئیدها در ارتباط باشد. شواهد علمی نشان می‌دهند که تغذیه مناسب گیاه و استفاده از مواد آلی می‌تواند سنتز کاروتنوئیدها را از طریق افزایش فعالیت آنزیم‌های کلیدی در مسیر MEP و MEV تقویت کند (Alizadeh et al., 2019). مطالعات گذشته نیز نقش مثبت تغذیه آلی را بر افزایش محتوای کروسین تأیید کرده‌اند.

شکل ۲- تاثیر کود وینگر بر میزان کروسین کلاله زعفران در مقایسه با نمونه شاهد شیمیایی

محتوای پیکروکروسین: افزایش ۱/۸۳ درصدی پیکروکروسین در تیمار وینگر (۱۱۱ در برابر ۱۰۹) بیانگر اثر ملایم اما مثبت کود آلی بر پیش‌ماده‌های طعمی زعفران است. پیکروکروسین از مهم‌ترین عوامل مؤثر در طعم تلخ زعفران و پیش‌ساز اصلی تولید سافرانال است. افزایش آن احتمالاً به دلیل بهبود سنتز گلیکوزیدهای مونوترپنی در اثر ارتقای وضعیت تغذیه‌ای گیاه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تغذیه ارگانیک و استفاده از ورودی‌های آلی می‌تواند تولید ترکیبات ثانویه مسئول طعم و عطر زعفران را افزایش دهد (Naghdi Badi et al., 2011).

محتوای سافرانال : مقدار سافرانال در تیمار وینگر ۱/۸۲ درصد بیشتر از شاهد بود (۲۸ در برابر ۲۷,۵). این افزایش هماهنگ با افزایش پیکروکروسین قابل تفسیر است، زیرا سافرانال عمدتاً طی فرآیند خشک‌کردن از تجزیه پیکروکروسین تولید می‌شود. افزایش سافرانال نشان می‌دهد که وینگر با بهبود فعالیت‌های متابولیکی در پیاز و کلاله، موجب افزایش پتانسیل تولید ترکیبات معطر نیز شده است. پژوهش‌های قبلی نیز رابطه افزایش کیفیت تغذیه‌ای پیاز زعفران با افزایش تشکیل سافرانال را تأیید کرده‌اند (Nassiri Mahallati et al., 2015).

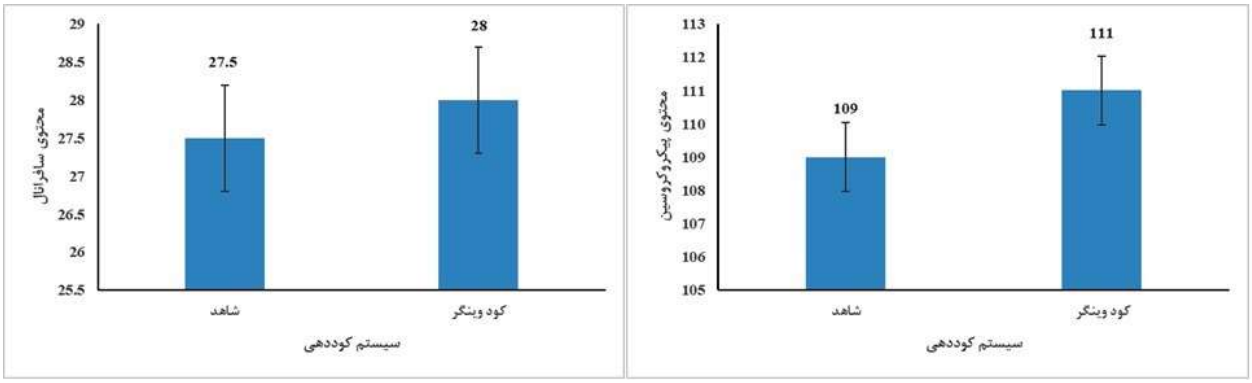

شکل ۳- تاثیر کود وینگر بر میزان سافرانال و پیکروکرسین کلاله زعفران در مقایسه با نمونه شاهد شیمیایی

فهرست منابع

1. Abdoshah,S. , Bakhshi,D. and Farhangi,M. B. (2023). Effect of biological fertilizers on the yield and some morphological characteristics of saffron (Crocus sativus L.). *Saffron Agronomy and Technology*, *11*(3), 243-255.
2. Poorreza, A. and Amirshkari, H. (2020). Effects of Organic, Biological Fertilizers and Summer Irrigation on Quantitative and Qualitative Yield of Saffron (Crocus sativus L.) in Zaweh city. *Journal of Saffron Research*, *7*(2), 269-282.
3. Shahriary, R. , Rezvani Moghaddam, P. , Jahan, M. and Khorasani, R. (2018). Effects of nutrition management on saffron (.*Crocus sativus* L) stigma and flower yield. *Saffron Agronomy and Technology*, *6*(2), 181-196.
4. Fallahi,H. and Mahmoodi,S. (2018). Influence of organic and chemical fertilization on growth and flowering of saffron under two irrigation regimes. *Saffron Agronomy and Technology*, *6*(2), 147-166.
5. Alizadeh, M. B. , Makarian, H. , Ebadi Khazine Ghadim, A. , Izadi-Darbandi, E. and Gholami, A. (2019). The effect of organic and biological fertilizers on the quantitative and qualitative characteristics of saffron (Crocus sativus L.) at the climate of Ardabil region. *Saffron Agronomy and Technology*, *7*(2), 227-244.
6. Naghdi Badi H, Omidi H, Golzad A, Torabi H, Fotookian MH. 2011. Change in Crocin, Safranal and Picrocrocin Content and Agronomical Characters of Saffron (*Crocus sativus* L.) under Biological and Chemical of Phosphorous Fertilizers. J. Med. Plants 10 (40) :58-68.
7. Nassiri Mahallati, M. , Koocheki,A. , Amin Ghafouri,A. and Mahluji Rad,M. (2015). Optimizing Corm Size and Density in Saffron (*Crocus sativus* L.) Cultivation by Central Composite Design. *Saffron Agronomy and Technology*, *3*(3), 161-177.
8. Kothari, D., Thakur, R., & Kumar, R. (2021). Saffron (Crocus sativus L.): Gold of the spices—A comprehensive review. *Horticulture, Environment, and Biotechnology*, *62*(5), 661-677.
9. Chaudhary, N., Kothari, D., Walia, S., Ghosh, A., Vaghela, P., & Kumar, R. (2023). Biostimulant enhances growth and corm production of saffron (Crocus sativus L.) in non-traditional areas of North western Himalayas. *Frontiers in Plant Science*, *14*, 1097682.
10. Iacomino, G., Idbella, M., Staropoli, A., Nanni, B., Bertoli, T., Vinale, F., & Bonanomi, G. (2024). Exploring the potential of wood vinegar: Chemical composition and biological effects on crops and pests. *Agronomy*, *14*(1), 114.
11. de Juan, J. A., Córcoles, H. L., Muñoz, R. M., & Picornell, M. R. (2009). Yield and yield components of saffron under different cropping systems. *Industrial Crops and Products*, *30*(2), 212-219.

Evaluation of the Effects of "Vinger" Organic Fertilizer Derived from Wood Vinegar on Yield, Flower Grade, and Quality Constituents of Saffron (*Crocus sativus* L.)

Mahdi Mahboub*[1], Assadollah Hatami[1]

1- Hamyaran Khobreh Khavarmianeh compony, Torbat Heydarieh
Corresponding Email: alirezaahboob99@gmail.com

Abstract

To assess the efficacy of the organic fertilizer "Vinger," derived from wood vinegar, in comparison with chemical fertilization, an experiment was conducted on saffron, and five key parameters were evaluated: flower yield, flower grade (stigma yield per kilogram of fresh flowers), crocin, picrocrocin, and safranal. The results indicated that the application of Vinger had a significant positive effect on both the quantitative and qualitative traits of saffron. Flower yield increased by 26.5% compared with the control, while flower grade improved by 40%, demonstrating enhanced conversion efficiency of fresh flowers to dried stigmas and improved development of reproductive organs. In terms of chemical constituents, crocin, picrocrocin, and safranal levels increased by 5.4%, 1.83%, and 1.82%, respectively. These improvements suggest that Vinger positively influences secondary metabolic pathways and enhances the biosynthesis of compounds responsible for saffron's color, taste, and aroma. Overall, the findings indicate that Vinger can serve as an effective organic input capable of simultaneously enhancing yield, quality, and economic value of saffron, and may be considered a suitable alternative to chemical fertilizers in sustainable production systems.

Keywords: crocin, picrocrocin, safranal, flower grade

شناسایی عوامل موثر بر ارتقای مزیت رقابتی زرشک در بازارهای داخلی و خارجی[1]

عصمت نجفی ارخودی،دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

مهدی محمودزاده واشان[2]

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

چکیده :

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقای مزیت رقابتی زرشک در بازارهای داخلی و خارجی انجام شد. این تحقیق از نوع کمی و با رویکرد کاربردی است. جامعه آماری شامل کشاورزان، تجار و مدیران مرتبط با صنعت زرشک در استان خراسان جنوبی بود. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۳۸۴ نفر تعیین شد و نمونه‌گیری به روش سهمیه‌ای در دسترس صورت گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته با ۱۲۲ گویه و طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت بود. روایی پرسشنامه با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آن با آلفای کرونباخ ۰,۷۶ تأیید شد. داده‌ها با نرم‌افزار Smart PLS تحلیل گردید. نتایج نشان داد بین عوامل شناسایی‌شده و مزیت رقابتی رابطه‌ای معنادار وجود دارد (ضریب مسیر ۰,۸۷۰). همچنین مدل از برازش مطلوب برخوردار بود. یافته‌ها بیانگر آن است که عوامل شناسایی‌شده می‌توانند به افزایش بهره‌وری، توسعه صادرات و رشد اقتصادی منطقه کمک کنند. این نتایج اهمیت برنامه‌ریزی راهبردی و بهینه‌سازی منابع را در ارتقای جایگاه صنعت زرشک در بازارهای داخلی و خارجی نشان می‌دهد. پژوهش حاضر می‌تواند برای سیاست‌گذاران، مدیران و فعالان صنعت زرشک راهنمایی‌های عملی فراهم آورد و مسیر توسعه پایدار این محصول ارزشمند را هموار سازد.

واژه‌های کلیدی: مزیت رقابتی، زرشک، ظرفیت‌های بومی، صنعت و تجارت

۱. مقدمه

مزیت رقابتی پایدار یکی از مهم‌ترین موضوعات در ادبیات مدیریت و جغرافیای اقتصادی است. در محیط‌های رقابتی امروز، سازمان‌ها و کسب‌وکارها برای بقا و رشد نیازمند شناسایی و بهره‌برداری از منابع و قابلیت‌هایی هستند که به‌سختی توسط رقبا تقلید می‌شوند(Porter, 1985, Barney,1991) ؛ در این میان، بخش کشاورزی و صنایع وابسته به آن در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران، نقش مهمی در ایجاد مزیت‌های رقابتی ایفا می‌کنند .استان خراسان جنوبی با تولید بیش از ۹۸ درصد زرشک کشور، یکی از مهم‌ترین مناطق تولید این محصول در جهان به شمار می‌رود (دوراندیش و همکاران، ۱۳۹۱). زرشک علاوه بر ارزش غذایی و دارویی، ظرفیت بالایی برای صادرات و ارزآوری دارد. با این حال، مشکلاتی مانند ضعف در بازاریابی، بسته‌بندی نامناسب، نبود برند معتبر و محدودیت‌های زیرساختی موجب شده است که این محصول نتواند جایگاه

[1] – این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است که با حمایت مالی شرکت شهرک های صنعتی استان خراسان جنوبی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند به انجام رسیده است.

[2] - نویسنده مسئول mahmoodzadeh@iaubir.ac.ir

شایسته‌ای در بازارهای جهانی کسب کند (قلی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱؛ رضائی و همکاران، ۱۴۰۰) .مطالعات پیشین نشان داده‌اند که عوامل متعددی بر مزیت رقابتی محصولات کشاورزی اثرگذارند. برای مثال، کیفیت محصول از عوامل کلیدی در موفقیت تولیدکنندگان زرشک محسوب می‌شوند (دوراندیش و همکاران، ۱۳۹۱). همچنین، دانش بومی کشاورزان و تجربه‌های محلی در مدیریت باغ‌ها نقش مهمی در افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها دارد (قلی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، بهره‌وری آب و مدیریت منابع طبیعی نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی در مناطق خشک و نیمه‌خشک مطرح است (رضائی و همکاران، ۱۴۰۰) .در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌های متعددی بر اهمیت قابلیت‌های پویا و دانش سازمانی در خلق مزیت رقابتی تأکید کرده‌اند Fabrizio .و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که قابلیت‌های پویا می‌توانند به سازمان‌ها کمک کنند تا در محیط‌های متغیر، مزیت رقابتی پایدار ایجاد کنند Cenamor (2021) .نیز بر نقش تصمیمات استراتژیک در اکوسیستم‌های پلتفرم تأکید کرده است Yang .و همکاران (۲۰۲۱) بیان کردند که نوآوری و جستجوی مرزی از عوامل کلیدی در ارتقای مزیت رقابتی هستند .با توجه به اهمیت زرشک در اقتصاد محلی و ملی، و با در نظر گرفتن چالش‌های موجود در حوزه بازاریابی، بسته‌بندی و صادرات،ضرورت دارد عوامل موثر بر ارتقای مزیت رقابتی زرشک شناسایی شود. این پژوهش با رویکرد کمی و استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته، تلاش دارد تا با تحلیل داده‌های آماری، عوامل موثر برای ارتقای جایگاه زرشک در بازارهای داخلی و خارجی ارائه دهد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مزیت رقابتی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در مدیریت استراتژیک، نخستین بار توسط پورتر (Porter, 1985) مطرح شد. وی بیان کرد که سازمان‌ها می‌توانند از طریق رهبری هزینه، تمایز و تمرکز به مزیت رقابتی دست یابند. در ادامه، نظریه مبتنی بر منابع (RBV) توسط Barney (1991) توسعه یافت که بر اهمیت منابع کمیاب، ارزشمند، تقلیدناپذیر و غیرقابل جایگزین در ایجاد مزیت رقابتی پایدار تأکید دارد، علاوه بر این، دیدگاه قابلیت‌های پویا (Dynamic Capabilities) مطرح شد که بر توانایی سازمان‌ها در سازگاری با تغییرات محیطی و نوآوری مستمر تأکید دارد .(Teece et al., 1997) در حوزه مدیریت بازرگانی، این دیدگاه اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا تولیدکنندگان باید بتوانند با تغییرات اقلیمی، نوسانات بازار و نیازهای مصرف‌کنندگان سازگار شوند.

در حوزه اقتصاد نیز مزیت رقابتی با مفهوم ظرفیت‌های بومی و محلی پیوند خورده است. ظرفیت‌های بومی شامل دانش محلی، تجربه‌های سنتی، و منابع طبیعی منطقه‌ای هستند که می‌توانند به‌عنوان مزیت‌های منحصر به‌فرد در بازارهای جهانی مطرح شوند.(Stimson et al., 2006)

پیشینه داخلی

دوراندیش و همکاران(۱۳۹۱)در پژوهش خود با استفاده از تحلیل کارایی فنی تولیدکنندگان زرشک در خراسان جنوبی نشان دادند که کیفیت باغ، شرایط اقلیمی و مدیریت منابع تولید از عوامل کلیدی در موفقیت کشاورزان محسوب می‌شوند. این مطالعه تأکید کرد که بهره‌وری پایین و ضعف در مدیریت باغ‌ها می‌تواند مانع دستیابی به مزیت رقابتی شود. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که اگر کشاورزان بتوانند با استفاده از دانش بومی و فناوری‌های نوین بهره‌وری باغ‌ها را افزایش دهند، مزیت رقابتی محصول زرشک در بازارهای داخلی و خارجی تقویت خواهد شد. قلی‌نیا و همکاران (۱۳۹۱)این پژوهش بر نقش دانش بومی کشاورزان در افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها تأکید کرد. آنان نشان دادند که تجربه‌های سنتی باغداران در زمینه آبیاری،

هرس و برداشت محصول، در کنار نوآوری‌های جدید، می‌تواند به خلق مزیت رقابتی پایدار منجر شود. این یافته‌ها اهمیت ترکیب دانش سنتی و علمی را در توسعه کشاورزی نشان می‌دهد و بیانگر آن است که ظرفیت‌های بومی می‌توانند به‌عنوان مزیت‌های غیرقابل تقلید در بازار مطرح شوند. رضائی و همکاران (۱۴۰۰)در بررسی نیاز آبی زرشک و مدیریت منابع آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک خراسان جنوبی، نتیجه گرفتند که مدیریت صحیح منابع آبی نقش مهمی در افزایش بهره‌وری و پایداری تولید دارد. این مطالعه نشان داد که کمبود آب یکی از مهم‌ترین چالش‌های تولید زرشک است و بدون مدیریت صحیح منابع آبی، مزیت رقابتی این محصول در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بنابراین، سیاست‌های حمایتی در زمینه مدیریت آب می‌تواند به ارتقای مزیت رقابتی زرشک کمک کند. حسینی(۱۳۹۸) در پژوهشی بر اهمیت بسته‌بندی و بازاریابی زرشک تأکید کرد. وی بیان کرد که نبود برند معتبر و بسته‌بندی استاندارد موجب کاهش توان رقابتی زرشک در بازارهای داخلی و خارجی شده است. این مطالعه نشان داد که ایجاد برند ملی و بسته‌بندی مطابق با استانداردهای جهانی می‌تواند جایگاه زرشک ایران را در بازارهای بین‌المللی ارتقا دهد. پژویان و فقیه نصیری(۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین جایگاه رقابت‌پذیری ایران در میان سایر کشورها» تأکید کردند که مزیت رقابتی ایران بیشتر در منابع طبیعی و انرژی است، اما ضعف در فناوری و نوآوری مانع بهره‌برداری کامل از این مزیت‌ها می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که برای محصولاتی مانند زرشک، تنها اتکا به منابع طبیعی کافی نیست و باید با نوآوری و فناوری‌های جدید، مزیت رقابتی پایدار ایجاد شود. عریانی(۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «شناسایی مزیت‌ها و عدم مزیت‌های رقابتی ایران در مقایسه با کشورهای سند چشم‌انداز» بیان کرد که تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های وارداتی و ضعف در بازارهای مالی از مهم‌ترین موانع رقابت‌پذیری ایران هستند. این مطالعه اهمیت سیاست‌های حمایتی و توسعه زیرساخت‌ها را در ارتقای مزیت رقابتی محصولات کشاورزی مانند زرشک برجسته می‌کند. آقازاده و همکاران(۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تعیین اولویت‌های رقابتی ایران مبتنی بر شاخص رقابت‌پذیری جهانی» به بررسی نقاط قوت و ضعف ایران در شاخص GCI پرداختند و پیشنهاد کردند که تمرکز بر زیرساخت‌ها، نوآوری و سرمایه انسانی می‌تواند جایگاه ایران را ارتقا دهد. این یافته‌ها برای محصول زرشک نیز قابل تعمیم است، زیرا توسعه زیرساخت‌های صادراتی و نوآوری در فرآوری می‌تواند مزیت رقابتی آن را افزایش دهد.

پیشینه خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی به بررسی مزیت رقابتی پرداخته‌اند:

فابریزو[1](۲۰۲۱)نشان دادند که قابلیت‌های پویا (Dynamic Capabilities) می‌توانند به سازمان‌ها کمک کنند تا در محیط‌های متغیر و رقابتی، مزیت پایدار ایجاد کنند. این دیدگاه بر اهمیت نوآوری، یادگیری سازمانی و سازگاری با تغییرات محیطی تأکید دارد. ثنامور[2](۲۰۲۱)در مطالعه‌ای بر نقش تصمیمات استراتژیک در اکوسیستم‌های پلتفرم تأکید کرد و نشان داد که همکاری، شبکه‌سازی و ایجاد روابط پایدار میان بازیگران مختلف می‌تواند به خلق مزیت رقابتی منجر شود. یانگ[3] و همکاران(۲۰۲۱)بیان کردند که نوآوری و جستجوی مرزی (Boundary Spanning) از عوامل کلیدی در ارتقای مزیت رقابتی هستند. آنان نشان دادند که سازمان‌هایی که قادر به عبور از مرزهای سنتی و ورود به حوزه‌های جدید هستند، می‌توانند مزیت رقابتی پایدار ایجاد کنند. استیموسون[4](۲۰۰۶)بر اهمیت ظرفیت‌های محلی و دانش بومی در توسعه اقتصادی مناطق تأکید کرده‌اند. آنان بیان کردند که استفاده از منابع محلی و دانش سنتی می‌تواند به خلق مزیت‌های منحصر به‌فرد در

[1] Fabrizio
[2] Cenamor
[3] Yang et al
[4] Stimson

بازارهای جهانی منجر شود. گریچ[1] و همکاران(۲۰۱۹)در مرور ادبیات جامع خود درباره مزیت رقابتی، ۵۹ مقاله در حوزه‌های مدیریت استراتژیک، بازاریابی، فناوری اطلاعات و مدیریت دانش را بررسی کردند و نشان دادند که مزیت رقابتی ترکیبی از منابع داخلی و شرایط محیطی است. فرانسیس[2](۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان *مزایای رقابتی تجارت بین‌الملل* بیان کرد که جهانی‌سازی و شدت رقابت بین‌المللی موجب شده است که کشورها برای حفظ مزیت رقابتی نیازمند نوآوری و تقویت بنگاه‌های داخلی باشند.

جمع‌بندی مبانی نظری و پیشینه

بر اساس مرور ادبیات، می‌توان نتیجه گرفت که مزیت رقابتی ، ترکیبی از منابع داخلی (کیفیت محصول، دانش بومی، نوآوری) و عوامل محیطی (سیاست‌های حمایتی، زیرساخت‌های صادراتی، شرایط اقتصادی) است.

۲- مواد و روش ها

- نوع تحقیق :کاربردی-کمی. جامعه آماری :کشاورزان، تجار و مدیران مرتبط با زرشک در استان خراسان جنوبی
- حجم نمونه :۳۸۴ نفر (فرمول کوکران). روش نمونه‌گیری :سهمیه‌ای در دسترس. ابزار گردآوری داده‌ها :پرسشنامه محقق‌ساخته با ۱۲۲ گویه. روایی و پایایی :تأیید با تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ بالای ۰,۷ و روش تحلیل :مدل‌سازی معادلات ساختاری باSmart PLS می باشد.

۳- نتایج و بحث

- ***تجزیه و تحلیل توصیفی:*** بر اساس اطلاعات جمع اوری شده میانگین سنی ۴۱,۶ سال است و با توجه به جدول زیر حدود ۷۴ درصد از جامعه مورد مطالعه را مردان و ۲۶ درصد را زنان تشکیل داده است. سطح تحصیلاتی جامعه مورد مطالعه ۳۶ درصد را دیپلم و کمتر، ۷,۷ درصد کاردانی، ۲۵,۱ درصد کارشناسی، ۲۷,۷ درصد را ارشد و ۳,۱ درصد را دارای تحصیلات دکتری تشکیل داده است. با توجه به اینکه جامعه مورد مطالعه فعالین محصول زرشک می‌باشد ؛ ۱۵,۳۸ درصد از جامعه مورد مطالعه فعال حوزه تجاری، ۵,۱۳درصد در حوزه اداری، ۳,۸۵ درصد در بخش خبرگان دانشگاهی و ۷۰,۲۶ درصد را کشاورزان و ۵,۳۸درصد را واسطه‌ها شامل شده است. با توجه به اینکه محصول زرشک مختص استان خراسان جنوبی است و البته که در نقاط خاص کشت آن از رونق بیشتری برخوردار است. از اینرو پرسشنامه‌ها در مناطقی که این محصول کشت می‌شود، توزیع گردیده است و بیشترین درصد پرسشنامه ها با توجه به درصد زیرکشت در مناطق : زیرکوه ، قاین ، بیرجند و درمیان توزیع گردیده است.

-تجزیه و تحلیل استنباطی :

جدول ۵- شاخص‌های نیکویی برازش مدل مفهومی تحقیق

	عوامل علی	خلق مزیت رقابتی	پیامدها
عوامل علی	۰/۷۷۹		

[1] Gareche
[2] Francis

خلق مزیت رقابتی	۰/۵۵۷	۰/۷۸۶	
آلفای کرانباخ	۰/۹۲۵	۰/۸۷۵	۰/۸۲۲
پایایی ترکیبی	۰/۹۲۷	۰/۸۹۴	۰/۸۱۳
AVE	۰/۶۰۱	۰/۶۱۸	۰/۵۵۱
Q^2	-	۰/۱۸۱	۰/۱۲۲
f^2	۲/۵۸۱	۱/۳۳۴	-
R^2	-	۰/۵۷۷	۰/۴۴۵

اکنون با توجه به تأیید شاخص‌های نیکویی برازش مدل می‌توان مدل برازش یافته به داده‌ها را ارائه نمود:

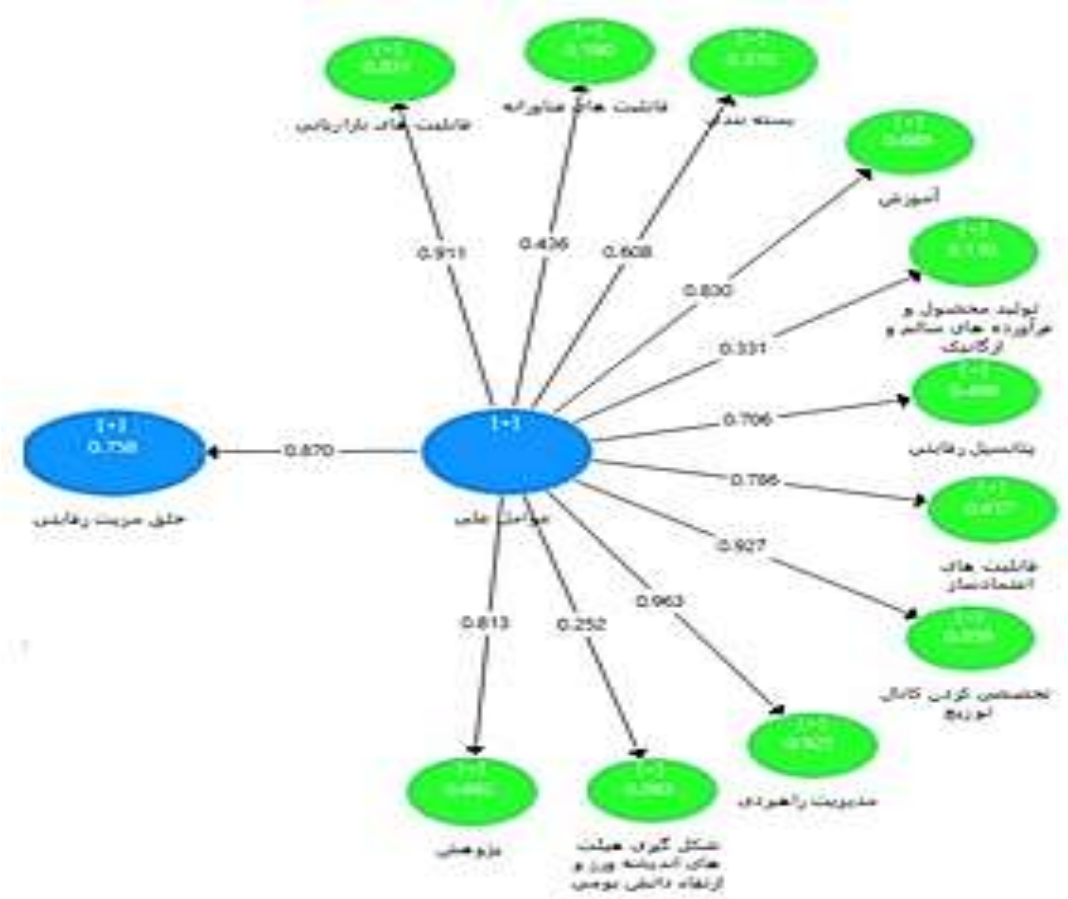

نمودار ۱- ضریب مسیر مدل تحقیق

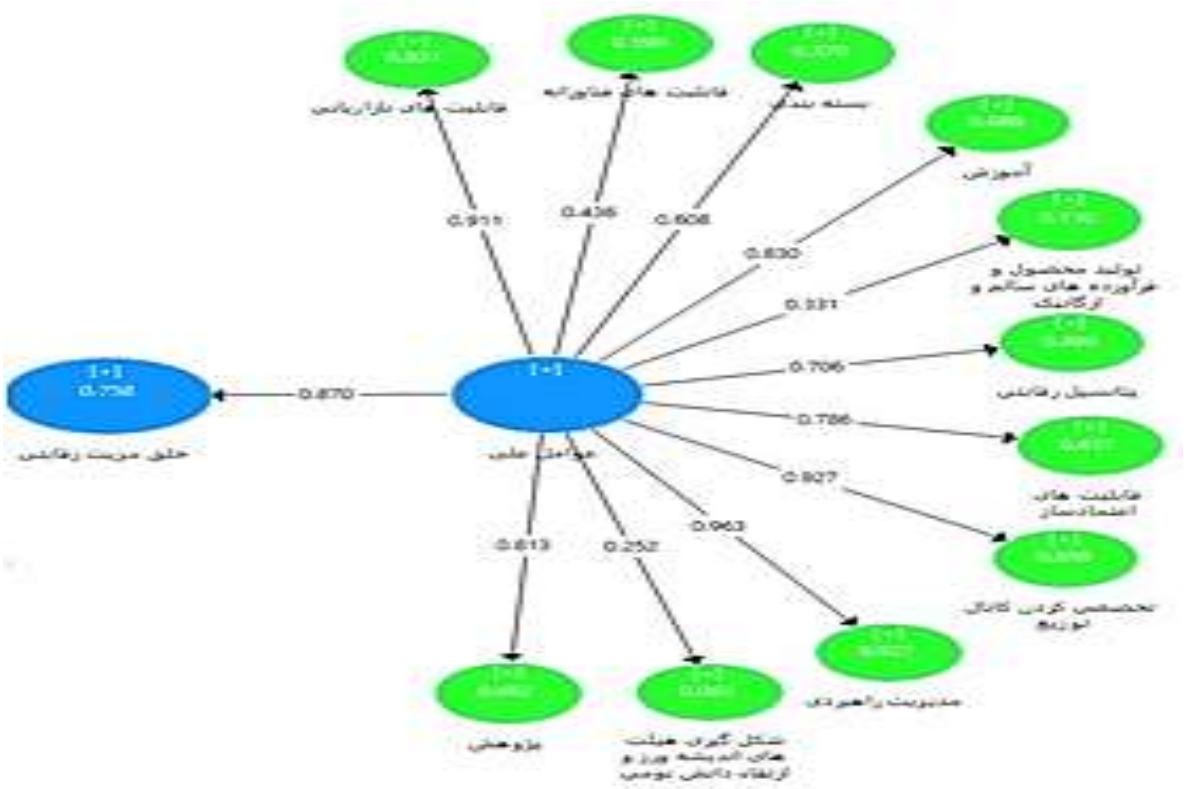

نمودار ۴ – آماره t برای بررسی معناداری ضریب مسیر مدل تحقیق

بررسی مسیرهای مستقیم

جدول ۶- نتایج تحلیل مسیر مستقیم بین متغیرهای مدل مفهومی پژوهش

مسیرهای مستقیم	ضریب مسیر	آماره t	سطح معنی داری	نتیجه
عوامل علی ← خلق مزیت رقابتی	۰/۸۷۰	۷۲۶/۱۰	۰/۰۰۰	تأیید

۴- نتیجه گیری کلی

یافته‌های تحقیق نشان دادند که عوامل شناسایی شده شامل کیفیت محصول، بسته‌بندی، بازاریابی و نوآوری بیشترین تأثیر را بر خلق مزیت رقابتی محصول زرشک دارند. این نتایج با مطالعات پیشین در حوزه کشاورزی و صنایع غذایی همخوانی دارد. برای مثال، دوراندیش و همکاران (۱۳۹۱) نشان دادند که کیفیت و شرایط تولید از عوامل کلیدی در موفقیت تولیدکنندگان زرشک است. همچنین، قلی‌نیا و همکاران (۱۳۹۱) بر نقش دانش بومی کشاورزان در افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها تأکید کرده‌اند.

اجرای این عوامل می‌تواند منجر به افزایش بهره‌وری و درآمد کشاورزان، توسعه صادرات و ارزآوری برای کشور، تثبیت جمعیت روستایی و جلوگیری از مهاجرت، و حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار شود. این نتایج با رویکردهای توسعه بازار نیز همسو است (Barney, 1991؛Porter, 1985).

۵- منابع

آقازاده، ح.، و همکاران. (۱۴۰۲). تعیین اولویت‌های رقابتی ایران مبتنی بر شاخص رقابت‌پذیری جهانی. *پژوهش‌های مدیریت*، ۲۱(۲)، ۶۵–۸۴.

پژویان، ج.، و فقیه نصیری، م. (۱۳۸۸). تبیین جایگاه رقابت‌پذیری ایران در میان سایر کشورها. *اقتصاد و توسعه*، ۸(۲)، ۵۵–۷۲.

حسینی، س. (۱۳۹۸). نقش بسته‌بندی و بازاریابی در ارتقای توان رقابتی زرشک. *مدیریت بازرگانی ایران*، ۱۰(۴)، ۸۵–۱۰۲.

دوراندیش، م.، و همکاران. (۱۳۹۱). *بررسی کارایی فنی تولیدکنندگان زرشک در استان خراسان جنوبی*. *پژوهش‌های کشاورزی ایران*، ۱۲(۳)، ۴۵–۶۰.

رضائی، م.، و همکاران. (۱۴۰۰). بررسی نیاز آبی زرشک و مدیریت منابع آب در مناطق خشک. *آب و خاک ایران*، ۲۴(۱)، ۱۱۰–۱۲۵.

عریانی، م. (۱۴۰۱). شناسایی مزیت‌ها و عدم مزیت‌های رقابتی ایران در مقایسه با کشورهای سند چشم‌انداز. *مجله اقتصاد ایران*، ۱۵(۱)، ۹۰–۱۰۸.

قلی‌نیا، ع.، و همکاران. (۱۳۹۱). نقش دانش بومی در بهره‌وری تولید زرشک. *علوم کشاورزی ایران*، ۱۴(۲)، ۷۵–۹۰.

منابع انگلیسی

- Barney, J. (1991). Firm resources and sustained competitive advantage. *Journal of Management,* 17(1), 99–120.
- Cenamor, J. (2021). Strategic decisions in platform ecosystems: The role of complementarities. *Strategic Management Journal,* 42(5), 812–835.
- Fabrizio, K. R., & others. (2021). Dynamic capabilities and competitive advantage: A review and research agenda. *Academy of Management Annals,* 15(2), 445–478.
- Francis, J. (2020). Competitive advantages of international business. *MBA Knowledge Base.* Retrieved from https://www.mbaknol.com
- Gareche, M., et al. (2019). Competitive advantage: A systematic literature review. *International Journal of Business Research,* 19(3), 45–62.
- Porter, M. E. (1985). *Competitive advantage: Creating and sustaining superior performance.* New York: Free Press.
- Stimson, R. J., Stough, R. R., & Roberts, B. H. (2006). *Regional economic development: Analysis and planning strategy.* Berlin: Springer.

- Teece, D. J., Pisano, G., & Shuen, A. (1997). Dynamic capabilities and strategic management. *Strategic Management Journal,* 18(7), 509–533.
- Yang, Y., et al. (2021). Boundary spanning and innovation for competitive advantage. *Journal of International Business Studies,* 52(3), 456–472.

Identification of Factors Affecting the Enhancement of Barberry's Competitive Advantage in Domestic and International Markets

Esmat Najafi Arkhoudi, Mahdi Mahmoodzadeh Vashan

PhD Candidate in Business Administration, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran
Faculty Member, Faculty of Management, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran

Corresponding author :Email: mahmoodzadeh@iaubir.ac.ir

Abstract

The present study was conducted to identify the factors influencing the enhancement of barberry's competitive advantage in domestic and international markets. This research is quantitative in nature and applied in orientation. The statistical population consisted of farmers, traders, and managers associated with the barberry industry in South Khorasan Province. The sample size was determined as 384 individuals using Morgan's table, and sampling was carried out through accessible quota sampling. Data were collected using a researcher-designed questionnaire with 122 items measured on a five-point Likert scale. The validity of the questionnaire was confirmed through confirmatory factor analysis, and its reliability was verified with a Cronbach's alpha of 0.76. Data analysis was performed using Smart PLS software. The results indicated a significant relationship between the identified factors and competitive advantage (path coefficient = 0.870). The model demonstrated a desirable fit, suggesting that the identified factors can contribute to improving productivity, expanding exports, and fostering regional economic growth. These findings highlight the importance of strategic planning and resource optimization in strengthening the position of the barberry industry in both domestic and foreign markets. The study provides practical guidance for policymakers, managers, and stakeholders in the barberry sector, paving the way for sustainable development of this valuable product.

Keywords: Competitive Advantage, Barberry, Local Capacities, Industry, Trade

گیاهان و درختان مقاوم به خشکسالی جهت توسعه فضای سبز پایدار: رویکردی تلفیقی مبتنی بر دانش و تجربه

مهدی حقدادی[1]، سمیه صادقیان[1,2]

۱- رئیس محیط زیست هلدینگ سیمان زاوه تربت ، خراسان رضوی، ایران

۲- کارشناس محیط زیست هلدینگ سیمان زاوه تربت، خراسان رضوی، ایران

چکیده

ایران و بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان قرار دارند و با چالش‌های جدی ناشی از محدودیت منابع آب، تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های بلندمدت مواجه هستند. توسعه فضای سبز شهری و صنعتی، اگرچه از منظر زیست‌محیطی و سلامت اجتماعی ضروری است، می‌تواند در صورت انتخاب نامناسب گونه‌های گیاهی، بحران آب را تشدید کند. در این پژوهش، ابتدا یک جستجوی سیستماتیک و تکرارپذیر در پایگاه‌های داده علمی اصلی و مخازن باز انجام شد. سپس طی دوره‌ای بیست‌ساله (۱۳۸۴–۱۴۰۴) در منطقه جنوب استان خراسان رضوی، با متوسط بارندگی سالانه ۲۵۰ میلی‌متر، گونه‌های سازگار با شرایط خشک شناسایی، کاشته و از نظر زیستی و اقتصادی ارزیابی شدند. نتایج این مطالعه، مجموعه‌ای از توصیه‌های علمی و کاربردی برای انتخاب گونه‌های مقاوم، بهبود روش‌های کاشت، مدیریت آب و طراحی فضای سبز پایدار ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خشکسالی، فضای سبز پایدار، مقاومت به تنش کم‌آبی، گونه‌های بومی، آمایش سرزمین

۱. مقدمه

ایران به عنوان کشوری واقع در قلمرو اقلیم خشک و نیمه‌خشک، همواره با چالش‌های متعددی از جمله محدودیت منابع آب، نوسانات شدید بارندگی، فرسایش خاک، و تنش‌های حرارتی روبه‌رو بوده است. در دهه‌های اخیر، رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی و گرمایش جهانی، فشار مضاعفی بر منابع طبیعی کشور وارد کرده و مدیریت پایدار منابع آب را به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های ملی تبدیل نموده است. در چنین شرایطی، توسعه و نگهداری فضای سبز، به‌ویژه در مناطق شهری و صنعتی، نه تنها به عنوان یک ضرورت زیست‌محیطی، بلکه به عنوان بخشی از راهبردهای کلان در حفظ تعادل اکولوژیکی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان مطرح می‌شود. با این حال، تداوم الگوهای سنتی در انتخاب گونه‌های گیاهی و طراحی فضای سبز، در بسیاری از مناطق کشور به دلیل کمبود آب و تغییرات اقلیمی با شکست مواجه شده است . از این‌رو، انتخاب و به‌کارگیری گونه‌های گیاهی مقاوم به خشکی، راهکاری بنیادین برای دستیابی به فضای سبز پایدار محسوب می‌شود. این رویکرد نه تنها مصرف آب را به حداقل می‌رساند، بلکه موجب حفظ تنوع زیستی، پایداری منظر شهری و افزایش کارایی زیست‌بوم‌های انسانی می‌گردد. تحقق چنین هدفی مستلزم ترکیب دانش علمی نوین در حوزه فیزیولوژی و بوم‌شناسی گیاهان با تجربه‌های میدانی و بومی در مناطق مختلف کشور است.

[1] S.sadeghian982@gmail.com

در سطح ملی، کاهش مداوم منابع آب تجدیدپذیر و افزایش دمای میانگین سالانه، نیاز به بازنگری جدی در سیاست‌های طراحی و نگهداری فضای سبز را نشان می‌دهد. مناطق شرقی ایران، به‌ویژه استان‌های خراسان رضوی و خراسان جنوبی، از جمله پهنه‌هایی هستند که بیشترین فشار اقلیمی را تجربه می‌کنند. این دو استان با برخورداری از اقلیم نیمه‌خشک تا خشک، بارندگی اندک و تبخیر بالا، نمونه‌ای بارز از ضرورت تطبیق الگوهای توسعه فضای سبز با شرایط اقلیمی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، خراسان رضوی به‌واسطه جایگاه مذهبی و گردشگری شهر مشهد و نیز گسترش شهرهای صنعتی در نواحی اطراف، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که کم‌توجهی به پایداری فضای سبز در این منطقه می‌تواند اثرات منفی قابل توجهی بر چهره زیست‌محیطی و اقتصادی آن بر جای گذارد.

در این میان، شناخت مکانیسم‌های مقاومت گیاهان در برابر خشکی، بررسی ویژگی‌های مورفولوژیک و فیزیولوژیک گونه‌ها، و تحلیل تعامل آن‌ها با عوامل محیطی نظیر خاک، دما و شوری، از الزامات اساسی برای انتخاب گونه‌های مناسب است. پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند که مقاومت به خشکی، پدیده‌ای چندبعدی است که به عواملی چون تنظیم هیدرولیکی، سازگاری اسمزی، معماری ریشه، و سازوکارهای فنولوژیک وابسته است. افزون بر این، نقش همزیستی‌های میکوریزی، ظرفیت آبی اندام‌های گیاه و رفتار روزنه‌ای در پایداری گیاهان در شرایط تنش آبی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود این، بیشتر مطالعات انجام‌شده در این زمینه به‌صورت آزمایشگاهی یا در مقیاس محدود انجام شده و کمتر به ارزیابی میدانی در شرایط واقعی اقلیم ایران پرداخته‌اند.

در همین راستا، این پژوهش حاصل کار میدانی بخش محیط زیست هلدینگ سیمان زاوه تربت طی بیست سال (مهرماه ۱۳۸۴ تا مهرماه ۱۴۰۴) است. محدوده مطالعاتی در اقلیم نیمه‌خشک تا خشک شهرستان تربت‌حیدریه و نواحی پیرامونی واقع شده است. متوسط بارش سالانه در این منطقه حدود ۳۰۰-۲۰۰ میلی‌متر، دامنه دمای میانگین بین ۲۵- تا ۴۰ درجه سانتی‌گراد و خاک غالب از نوع آهکی–لومی با هدایت الکتریکی متوسط است. این گستره زمانی و تنوع محیطی باعث شده است یافته‌های این مطالعه از سطح نظری فراتر رفته و واجد اعتبار کاربردی و اجرایی باشد.

نتایج اولیه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که گونه‌های گیاهی در مواجهه با کم‌آبی، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند و انتخاب نادرست گونه‌ها می‌تواند منجر به تلفات گسترده، اتلاف منابع و ناپایداری فضای سبز گردد. از سوی دیگر، گونه‌هایی که توانایی سازگاری با کمبود آب را دارند، نه‌تنها در مصرف آب صرفه‌جویی می‌کنند بلکه به حفظ عملکرد زیست‌محیطی، ایجاد سایه، تعدیل دما و بهبود کیفیت بصری فضا نیز کمک می‌نمایند.

بر این اساس، هدف این مقاله ارائه رویکردی تلفیقی مبتنی بر دانش علمی و تجربه میدانی برای شناسایی، معرفی و به‌کارگیری گونه‌های گیاهی و درختی مقاوم به خشکسالی در مناطق خشک و نیمه‌خشک، به‌ویژه استان‌های خراسان رضوی و جنوبی است. این مقاله ضمن مرور مبانی علمی مقاومت گیاهان به خشکی، یافته‌های تجربی حاصل از دو دهه کار میدانی را تحلیل و گونه‌های موفق و ناموفق در توسعه فضای سبز پایدار را معرفی می‌کند. بدین ترتیب، تلاش می‌شود الگویی بومی و علمی برای طراحی و گسترش فضای سبز متناسب با محدودیت‌های آبی و اقلیمی مناطق خشک ایران ارائه گردد.

۲. مکانیسم‌های مقاومت گیاهان به خشکی

مقاومت به خشکی به مجموعه‌ای از ویژگی‌های فیزیولوژیک، مورفولوژیک، بیوشیمیایی و مولکولی گفته می‌شود که به یک گیاه امکان می‌دهد در شرایط کم‌آبی (خشکی) زنده بماند، رشد کند و مولد باشد (Liu et al., 2023) . شناخت این مکانیسم‌ها، پیش‌شرط طراحی و مدیریت موفق فضای سبز در مناطق خشک و نیمه‌خشک است، به‌ویژه در استان‌های خراسان رضوی و خراسان جنوبی. مطالعات نشان می‌دهند که فهم دقیق این مکانیسم‌ها امکان پیش‌بینی عملکرد گیاهان در شرایط اقلیمی متغیر و بهینه‌سازی استفاده از منابع آب را فراهم می‌آورد.

۲.۱. مکانیسم‌های اجتناب از خشکی(Drought Avoidance)

هدف این مکانیسم، کاهش مواجهه گیاه با تنش خشکی و حفظ عملکرد فیزیولوژیک در شرایط کم‌آبی است (Kooyers, 2015) مکانیسم‌های اجتناب به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۲.۱.۱. سازوکارهای ریشه‌ای:

گیاهان از ریشه‌های عمیق و گسترده برای دسترسی به منابع آب زیرسطحی استفاده می‌کنند. برخی گونه‌ها دارای تراکم بالای ریشه‌های مویینی هستند که جذب سریع رطوبت باران‌های سبک یا شبنم را ممکن می‌سازد. برخی گیاهان قادرند رشد ریشه را به سمت مناطق مرطوب خاک هدایت کنند(Jianget al, 2023). در خراسان رضوی و جنوبی، گونه‌هایی مانند تاغ و گز با ریشه‌های عمیق و گسترده، توانایی بالایی در بهره‌گیری از رطوبت‌های گذرا را دارند.

۲.۱.۲. کاهش از دست دادن آب از طریق تعرق:

کنترل روزنه‌ها و کاهش نرخ تعرق یکی از مهم‌ترین سازوکارها است. برخی گیاهان با کاهش تعداد و اندازه روزنه‌ها و برخی دیگر با تولید هورمون‌هایی نظیر ABA روزنه‌ها را بسته و از هدررفت آب جلوگیری می‌کنند(Nilson and Assmann, 2007).

۲.۱.۳. تغییرات مورفولوژیکی برگ:

کاهش سطح برگ، پیچش لبه‌های برگ به سمت داخل یا بالا و تغییر شکل‌های مشابه، سطح تبخیر را کاهش می‌دهد.

۲.۱.۴. ریزش برگ:

در درختان خزان‌دار، برگ‌ها پیش از فصل خشک ریزش می‌کنند تا گیاه در حالت خواب و حداقل مصرف آب باقی بماند.(Hasselquist et al.,2010).

۲.۱.۵. کرک‌های روی برگ:

وجود کرک‌های سطح برگ، یک لایه مرزی ایجاد می‌کند که تبادل حرارت و سرعت باد را کاهش داده و تعرق را محدود می‌سازد.

۲.۱.۶. ضخیم شدن کوتیکول:

کوتیکول ضخیم و مومی مانع تبخیر و از دست دادن آب می‌شود.

۲.۲. مکانیسم‌های تحمل به خشکی(Drought Tolerance)

این مکانیسم‌ها امکان زنده ماندن بافت‌های گیاه را در شرایط کم‌آبی شدید فراهم می‌کنند. گیاه ممکن است آب از دست بدهد اما با مکانیسم‌های حفاظتی، آسیب سلولی و بافتی کاهش می‌یابد.(Muiruri et al, 2021)

۲.۲.۱. تولید اسمولیت‌ها:(Osmolytes)

برخی گیاهان ترکیباتی مانند پرولین، گلیسین بتائین و قندها تولید می‌کنند که پتانسیل اسمزی سلول را کاهش داده و جذب آب از خاک را ممکن می‌سازند و از پلاسمولیز جلوگیری می‌کنند.(Ghosh et al. 2021)

۲.۲.۲. پروتئین‌های شوک گرمایی:

این پروتئین‌ها از غشاها و ساختارهای حیاتی سلول در برابر کم‌آبی و گرمازدگی محافظت می‌کنند.

۲.۲.۳. انعطاف‌پذیری دیواره سلولی:

دیواره سلولی در برخی گیاهان می‌تواند بدون آسیب به ساختار داخلی سلول جمع شود و پس از دسترسی به آب، به حالت اولیه بازگردد(Zhao et al., 2025) .

۲.۳. مکانیسم‌های فرار از خشکی(Drought Escape)

هدف این استراتژی، تکمیل چرخه زندگی گیاه قبل از شروع خشکی شدید است. اغلب گیاهان یکساله از این مکانیسم استفاده می‌کنند.(Aslam et al., 2015)

۲.۳.۱.چرخه زندگی کوتاه:

گیاهان سریع جوانه زده، رشد کرده، گل می‌دهند و بذر تولید می‌کنند تا قبل از شروع خشکی تابستان چرخه خود را کامل کنند.(Pamungkas and Farid, 2022)

۲.۳.۲. حساسیت به فتوپریودیا:

برخی گونه‌ها زمان رشد و گلدهی خود را بر اساس طول روز تنظیم می‌کنند تا در فصل مناسب رشد کنند (Wang et al.,2024).

۲.۴. استراتژی‌های فیزیولوژیک و بیوشیمیایی پیشرفته

۲.۴.۱.فتوسنتز کارآمد در شرایط خشکی :متابولیسم CAM در کاکتوس و آناناس، و متابولیسم C4 در ذرت و نیشکر، بازدهی آب را افزایش می‌دهد.(Heyduk, 2022)

۲.۴.۲. نقش هورمون‌ها ABA :هورمون کلیدی پاسخ به خشکی است که بسته شدن روزنه‌ها و بیان ژن‌های مرتبط با تحمل خشکی را تنظیم می‌کند.(Wei et al., 2025)

گیاهان مقاوم به خشکی اغلب از ترکیبی از این مکانیسم‌ها بهره می‌برند؛ برای مثال، گونه‌ای ممکن است ریشه‌های عمیق داشته باشد (اجتناب)، توانایی تولید اسمولیت داشته باشد (تحمل) و چرخه زندگی کوتاه داشته باشد (فرار نسبی).

۲.۵. عوامل مؤثر بر انتخاب استراتژی

انتخاب مکانیسم گیاهان به عوامل زیر بستگی دارد:

- نوع گیاه (یکساله یا چندساله، علفی یا چوبی)
- شدت و مدت خشکی (فصلی یا دائم)
- منطقه اقلیمی (گیاهان خراسان در مناطق نیمه‌خشک ممکن است استراتژی‌های متفاوتی نسبت به گیاهان بیابانی داشته باشند)

۲.۶. جمع‌بندی و ارتباط با انتخاب گونه‌ها

بر اساس بررسی‌های علمی، ترکیب چند مکانیسم (اجتناب، تحمل و فرار) بیشترین شانس بقا و عملکرد در شرایط کم‌آبی را به گیاه می‌دهد. این دانش فیزیولوژیک پایه‌ای برای انتخاب گونه‌ها و طراحی فضای سبز مقاوم به خشکی در استان‌های خراسان محسوب می‌شود.
انتخاب گونه‌های مناسب و روش‌های تکثیر و آماده‌سازی نهال‌ها باید مبتنی بر درک این مکانیسم‌ها و ویژگی‌های منطقه‌ای باشد تا موفقیت و پایداری فضای سبز تضمین شود.(Aslam et al., 2022)

۳. یافته های تجربی و معرفی گونه‌های موفق و ناموفق

با بررسی فلور گیاهی منطقه جنوب استان خراسان رضوی ، استان خراسان جنوبی ، کویر لوت و مناطق کم باران و... تعداد محدودی از گیاهان شامل بوته و یا درخت در برابر شرایط خشک و کم آبی و همچنین زمستانهای سخت و تابستان‌های گرم سازگار باشند که بصورت اختصار در خصوص گونه های موفق توضیح داده می شود .

۳.۱. درخت عناب(*Jujube*) خزان پذیر که به ارتفاع ۵-۱۲ متر می‌رسد. با شاخه‌هایی اغلب بلند و پوست تنه آن قهوه‌ای تیره و ناهموار است. برگها متقابل، بیضی-کشیده، گل‌ها کوچک، به رنگ زرد-سبز، و در خوشه‌های کوچک در کنار برگ‌ها ظاهر می‌شوند. میوه آن یک شفت (Hesperidium) بیضی شکل به طول ۱,۵-۳ سانتی‌متر است که ابتدا سبز و پس از رسیدن به رنگ قهوه‌ای-قرمز، چروکیده و بسیار شیرین تبدیل می شود. در شکل ۱ نمونه میوه و برگ این درخت نشان داده شده است. در ابتدای کاشت نهال هر ۱۰ روز و در سالهای بعد هر ۲۵-۳۰ روز نیاز به آبیاری دارد. در اکثر خاکهای حتی خاک‌های شور قابلیت کشت و رشد دارد. میوه آن به صورت تازه، خشک شده و در مربا استفاده می‌شود. در طب سنتی برای آرامش اعصاب مفید است و به خواب آور بودن معروف است. همچنین چوب درخت آن سخت و با ارزش است.

شکل ۱ نمونه میوه و برگ درخت عناب

۳.۲. درخت زالزالک(*Hawthorn*) درختی خزان پذیر و تیغ‌دار به ارتفاع ۵-۱۵ متر با شاخه‌های متعدد و تاجی بسیار انبوه، برگ‌ها متناوب با دمبرگ کوتاه است که گلها در بهار به صورت خوشه‌ای ظاهر می شوند. میوه‌ها سته‌های کوچک و گرد هستند، میوه آن خوراکی و کمی شیرین است. از مهم‌ترین گیاهان دارویی برای تقویت قلب و عروق و تنظیم فشار خون محسوب می شود. پرندگان از میوه آن تغذیه می‌کنند. بسیار کم آب و درهر شرایط آب و هوایی و هر نوع خاک قابل کشت می باشد. درصورت وجود آب هر ۱۵ روز و در غیر اینصورت هر ۳۰ روز نیاز به آبیاری دارد.

۳.۳. درخت سرو نقره ای(*Blue Cypress*) درختی همیشه سبز و مخروطی شکل با رشد سریع است که می‌تواند به ۱۵-۲۵ متر برسد. شاخه‌ها به صورت متراکم و عمودی رشد می‌کنند، برگ‌ها به صورت پولک‌های کوچک، لوزی شکل و بسیار فشرده بر روی شاخه‌ها قرار گرفته‌اند. ، بسیار کم آب و در هر شرایط آب و هوایی و هر نوع خاک قابل کشت می باشد. درصورت وجود آب هر۲۰ روز و در غیر اینصورت هر ۳۰ روز نیاز به آبیاری دارد.

شکل ۲ نمونه میوه و برگ درخت زالزالک

شکل ۳ نمونه درخت سرو نقره ای

۳.۴. درخت سرو خمره‌ای(*Italian Cypress*) درختی همیشه سبز و بسیار باریک با تاج ستونی است، ارتفاع آن به ۲۵-۳۰ متر می‌رسد، برگ‌ها به صورت پولک‌های کوچک، فشرده و سبز تیره هستند که کاملاً به شاخه‌ها چسبیده‌اند. بسیار کم آب و در هر شرایط آب و هوایی و هر نوع خاک قابل کشت می باشد. درصورت وجود آب هر ۲۰ روز و در غیر اینصورت هر ۳۵ روز نیاز به آبیاری دارد.

۳.۵. درخت سرو خزنده(*Spreading Cypress*) درختچه‌ای همیشه‌سبز و خزنده با ارتفاع کم حدود ۱ متر ، شاخه‌ها به صورت افقی و طبقه‌ای رشد می‌کنند، برگها در شاخه های جوان به شکل سوزنی و در شاخه‌های مسن‌تر به شکل پولک‌های کوچک و فشرده ، رنگ آن سبز تیره است. بسیار کم آب ودرهر شرایط آب و هوایی و هر نوع خاک قابل کشت می باشد . درصورت وجود آب در هر ۲۵ روز و در غیر اینصورت هر ۴۰ روز نیاز به آبیاری دارد.(Owens and Ansley, 1997)

شکل ۴ نمونه درخت سرو خمره ای

شکل ۵ نمونه درخت سرو خزنده

۳.۶. درختچه سماق(Sumac) درختچه‌ای خزان پذیر با عادت رشد باز و گسترده که می‌تواند به صورت کلونی بزرگ رشد کند. ارتفاع آن ۳-۵ متر می رسد، برگ‌ها مرکب شانه‌ای هستند، در پاییز این برگ‌ها به رنگ‌های قرمز، نارنجی و زرد بسیار درخشان تبدیل می‌شوند. گل‌های این درخت، کوچک و به رنگ سبز متمایل به زرد هستند که در خوشه‌های مخروطی بلند و متراکم (به طول ۱۰-۲۰ سانتی‌متر) جمع شده‌اند. پس از لقاح، این خوشه‌ها میوه‌های کوچک و قرمز رنگی تولید می‌کنند که پوشیده از کرک‌های مخملی هستند و تا مدت‌ها روی درخت باقی می‌مانند. گونه سماق ادویه‌ای (*Rhus coriaria*) خشک شده و پودر می شود و به عنوان ادویه ترش مزه استفاده می‌شود. بسیار کم آب و در خاکهای آهکی و لومی قابل کشت می باشد. درصورت وجود آب در هر ۲۵ روز و در غیر اینصورت هر ۴۰ روز نیاز به آبیاری دارد.

۳.۷. درخت بلوط آسیایی(*Asian Oak*) درختی خزان پذیر، بزرگ و با عمر طولانی که می‌تواند به ۲۰ تا۳۰ متر برسد. تاج آن گسترده و گنبدی شکل است. میوه آن یک دانه بزرگ محصور در یک پیاله چوبی و فلس‌دار است. چوب آن بسیار سخت و بادوام است و در صنعت مبلمان و ساخت‌وساز کاربرد دارد. میوه آن (بلوط) منبع غذایی مهمی برای حیوانات وحشی است. بسیار کم آب و در خاک‌های آهکی و لومی قابل کشت می باشد. درصورت وجود آب در هر ۲۵ روز و در غیر اینصورت هر ۴۰ روز نیاز به آبیاری دارد.

۳.۸. درختچه یاس طاووسی(*Peacock Flower / Caesalpinia pulcherrima*) درختچه‌ای همیشه‌سبز یا نیمه‌همیشه‌سبز به ارتفاع ۳-۵ متر با شاخه‌های نسبتاً خاردار. برگ‌ها شانه‌ای مرکب هستند. این ساختار ظاهری بسیار ظریف و پرمانند به گیاه می‌دهد. گل‌ها در خوشه‌های انتهایی بزرگ و ایستاده قرار دارند. که جلوه‌ای از دم طاووس را ایجاد می‌کنند. میوه آن یک نیام (غلاف) قهوه‌ای رنگ و مسطح است. بسیار کم آب و در بیشتر خاکها قابل کشت می باشد .

۳.۹. درخت ارس(Juniperrus) درخت یا درختچه‌ای همیشه سبز از تیره سرو با شکل‌های بسیار متنوع و سازگار با هر نوع آب و هوا می باشد . عمر طولانی بالای ۲۰۰ سال و نیاز آبی آن بسیار کم می باشد . در صورت وجود آب در هر ۳۵ روز و در غیر اینصورت هر ۲ ماه یا ۳ ماه نیاز به آبیاری دارد.(Abdallah et al., 2020)

شکل ۶ نمونه درخت سماق

شکل ۷ نمونه درخت بلوط آسیایی

شکل ۸ نمونه درخت یاس طاووسی

شکل ۹ نمونه درخت ارس

۳.۱۰. درخت نارون(Elm) درختان نارون درختان عظیمی هستند که می‌توانند تا ارتفاع ۳۰ متر رشد کنند. بعضی از گونه‌های نارون دارای تاج بلند، و انواع دیگر درختان نارون دارای تاج چتری هستند. چوب این گونه بسیار مرغوب می باشد. درخت نارون در مقابل خشکی به شدت مقاوم است و می‌تواند رشد طبیعی خودش را داشته باشد. تحمل بسیار بالایی در شرایط محیطی دارد و در طیف های مختلف خاک قابل کشت می باشد.

۳.۱۱. درختچه فلفل سیاه (*piper nigrum*) بومی کشور هند است و جهت استفاده از میوه آن کاشته می شود، گیاهی است بسیار کم آب و مقاوم به شرایط خشکی، بیشتر در خاکهای خنثی و حتی قلیایی قابل کشت می باشد.

شکل ۱۰ نمونه درخت نارون

شکل ۱۱ نمونه درختچه فلفل سیاه

۳.۱۲. درخت تمر هندی (*Tamarindus indica*) از خانواده باقلاییان و گرمسیری و بومی مناطق استوایی می باشد. این درخت حدود ۸-۱۲ متر رشد می‌نماید میوه آن بشکل لوبیا و برگهای آن مرکب و دارای حدود ۴۰ برگچه هستند. طول برگها حدود ۵-۱۲ سانتی‌متر است. این درخت مقاوت بسیار بالایی در شرایط نامساعد جوی دارد. نیاز آبی آن بسیار کم و تحمل بسیار زیادی در شرایط خشکسالی دارد. همچنین قابلیت کشت در اکثر خاکها را دارا می باشد.

۳.۱۳. درخت به (*Cydonia oblonga*)درختی است بومی ایران از تیره گل سرخیان و خزان پذیر است. میوه هایی نسبتا سخت با رنگ زرد طلایی و معطر با خواص دارویی دارد. این درخت به شرایط نامساعد محیطی مقاوم بوده و نیاز آبی بسیار پایینی دارد و در انواع خاکها قابل کشت است.

شکل ۱۲ نمونه درخت تمرهندی

شکل ۱۳ نمونه درخت به

۳.۱۴. درختچه انگور (*Common grape*) ازنوع ارقام بومی انگور به صـــورت بوته‌ای و رونده رشـــد می‌نماید. استفاده از محافظ و داربست یا آلاچیق سبب برداشت راحت میوه و همچنین رشد بهتر گیاه می‌شود. از گیاهان دائمی به شـمار می‌رود که عمر اقتصـادی آن به بیش از ۱۰۰ سـال می‌رسـد. میوه این گیاه بسـته به گونه‌های مختلفی که دارد به صورت گرد، کروی و کشیده است که به صورت خوشه‌ای ظاهر می‌شود، که هر خوشه‌ی این گیاه بیش از ۵۰ تا ۱۰۰ دانه انگور دارد. میوه آن بسیار گوشتی و آبدار است که خواص دارویی و غذایی بیشماری دارد و ا ستفاده‌های مختلفی از آن می شود. میوه آن از تراز تجاری بالایی برخوردار ا ست. همچنین گیاه به علت داشتن ریشه‌های عمیق مقاومت بسیار زیادی در برابر خشکسالی دارد.

۳.۱۵. درخچه پیراکانتا با نام علمی *Pyracantha Coccinea* از خانواده Rosaceae با میوه های ریز به رنگ نارنجی و یا قرمز، متعلق به جنوب شرقی اروپا و جنوب شرقی آسیا می باشد. این گیاه درختچه‌ای همیشه سبز و خاردار با برگ های سبز براق و بیضی شکل است. گل های این گیاه سفید رنگ و معطر می باشند، که شبیه به خوشـه روی شـاخه ها کنار هم قرار گرفته اند. گل‌های گیاه پیراکانتا در اواخر بهار ظاهر می شـوند. میوه‌های آن شبیه به زالزالک اما کوچکتر از آن ه ستند، که از اوایل پاییز تا چند ماه بعد بر روی شاخه‌ها خودنمایی می کنند. در مواقع خاص این میوه‌ها جهت تغذیه پرندگان مورد اســـتفاده قرار می گیرد. قد این گیاه باتوجه به نوع آن و آب و هوای محیط بین ۱/۵ تا ۳ متر تغییر می کند. این گیاه نسـبت به شـرایط نامسـاعد محیطی نسـبتا مقاوم می باشد. نیاز آبی پائین گیاه و وجود میوهای خوشه ای بسیار زیبای آن باعث شده است، این گیاه مورد بسیار مناسبی به عنوان پرچین و یا سپر محافظتی جهت مزارع و باغات باشد.

۳.۱۶.درخچه زرشک وحشی با نام علمی *Berberis integerrima* یکی از گیاهان خوراکی خودروی استان و متعلق به خانواده زرشک یا Berberidaceae می باشد. زرشک وحشی به صورت درختچه های به ارتفاع حدودا ۴ متر و گل آذین زر شک وحشی به طول ۲-۵ سانتی متر می با شند. میوه این گیاه قرمز رنگ، بیضوی، صاف(نرم) و بدون خامه اسـت. زرشـک وحشـی حاوی ویتامین C و آنتی‌اکسـیدان‌های قوی اسـت و خواص دارویی دارد. این گیاه مقاوم به خشکی بوده و نیاز آبی آن بسیار پایین است و در اکثر خاکها به جز خاک‌های سنگین قابل کشت است.

در هلدینگ سیمان زاوه تربت گیاهان دیگری نیز کشت شده اند که کشت انها موفق نبوده است. در جدول ۱ گونه های ناموفق که جهت کاشت در فضای سبز توصیه نمی شوند همراه با علل آن، به صورت خلاصه آورده شده اند.

جدول ۱ گونه های ناموفق کشت شده و علل آن

نام گیاه / درخت	دلیل اصلی عدم توصیه	توضیحات تکمیلی
بید فرنگی (ترون)	مصرف بسیار بالای آب و مقاومت بسیار پائین	نیاز به آبیاری مکرر، حساس به کم‌آبی، افزایش هزینه نگهداری
بید مجنون و سایر درختان بید (Liberacki et al., 2022)	مصرف آب بسیار زیاد + مقاومت کم در برابر خشکسالی، آفات و امراض	آسیب‌پذیر در برابر خشکسالی و آفات چوب‌خوار
زیتون تلخ	مصرف آب نسبتا زیاد و ضعف در برابر باد و سرمازدگی	در شرایط اقلیمی متغیر دچار سرخشکیدگی و شکستگی می‌شود
چمن معمولی (لاوان)	مصرف آب بسیار بالا و همچنین نیاز به نیروی کار زیاد	سالانه هزینه نگهداری و آبیاری بسیار سنگین دارد
درخت کاج (بویژه کاج تهران) (Amini et al, 2019) (Tabari and Salehi, 2009)	مصرف آب بالا + تولید مواد آللوپاتیک سمی در خاک، مقاومت پایین در برابر شرایط نامساعد جوی	باعث فقیر شدن خاک و کاهش تنوع گونه‌ای می‌شود
درخت صنوبر (نراد / نیگرا) (Thves et al., 2019) (Strenge et al., 2018)	مصرف آبی بالا + آفت‌پذیری شدید (سوسک‌ها و کرم‌های چوب‌خوار)	عمر اقتصادی پایین در مناطق خشک
زبان گنجشک (ون)	تحمل پایین در برابر گرمای شدید و خشکسالی، و آفت پذیری و همچنین سطح سبز پایین	رشد مناسب تنها در حاشیه رودخانه‌ها و مناطق مرطوب
اقاقیا	مصرف آب متوسط رو به بالا ، خاردار بودن شاخه‌ها(شاخه های را غیر قابل استفاده می کند)، مقاومت نسبتا پایین در برابر شرایط نامساعد جوی	برای محیط‌های شهری و مسیرهای رفت‌وآمد مناسب نیست
سرو لاوسون (طلایی)	حساس به گرما، خشکی و بادهای گرم	در مناطق خشک دچار سوختگی نوک شاخه‌ها و قهوه‌ای شدن می‌شود

شکل ۱۷ مقایسه میان میزان مصرف آب در دو گروه موفق و غیر موفق توصیه شده است. همان گونه که به وضوح آشکار است، گونه های ناموفق همگی نیاز آبی زیادی دارند که با توجه به خشکسالی های پیاپی استان های خراسان کشت آنها منطقی و کارشناسی به نظر نمی رسد.

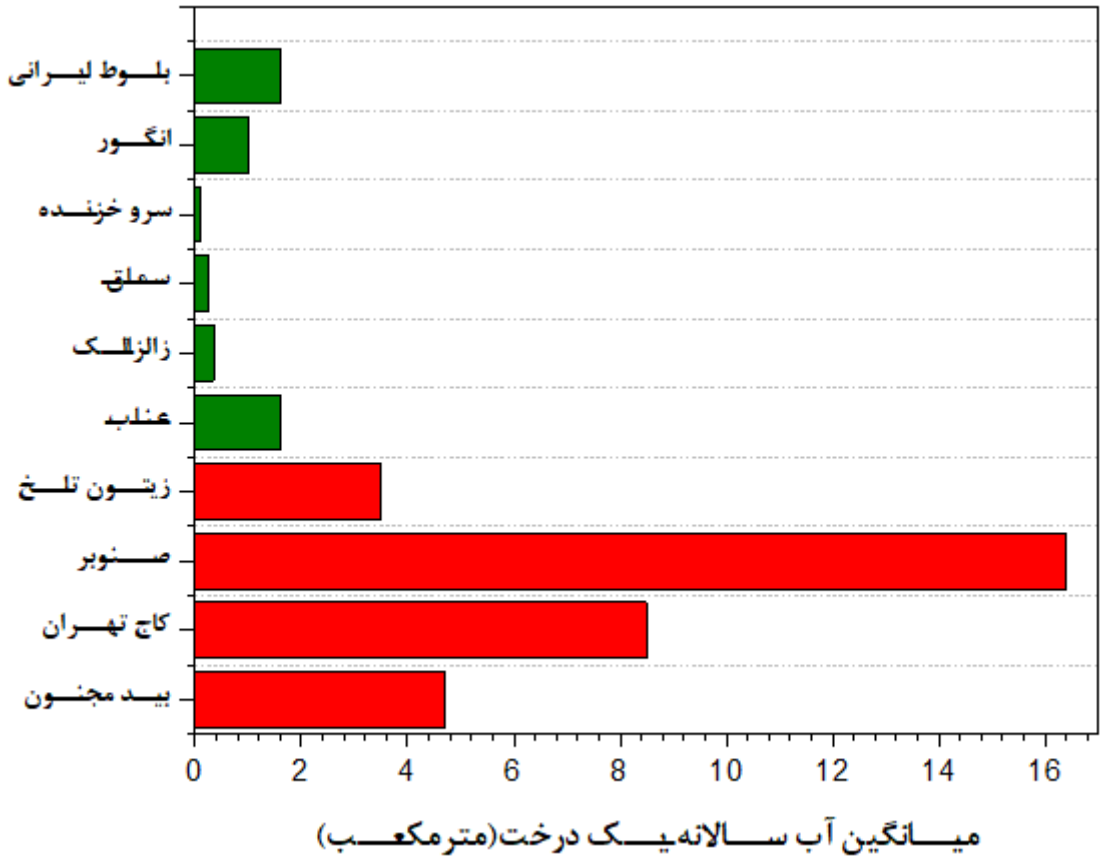

شکل ۱۷ مقایسه میانگین آب سالانه مورد نیاز در انواع گونه های گیاهان

۴. نتیجه گیری و بحث:

تجربیات میدانی حاصل از توسعه فضای سبز در مناطق خشک و نیمه‌خشک خراسان رضوی و جنوبی نشان می‌دهد که موفقیت و پایداری گیاهان تحت شرایط محدودیت آب، بیش از هر چیز به انتخاب گونه‌های مناسب، طراحی صحیح سیستم‌های آبیاری و مدیریت نگهداری نهال‌ها وابسته است. مطالعات ما و شواهد از سایر مناطق خشک ایران و جهان نشان می‌دهند که گونه‌های مقاوم به خشکی، در صورت کاشت و مراقبت نامناسب، نمی‌توانند عملکرد طولانی مدت مطلوبی ارائه دهند.

اولین عامل مؤثر در پایداری فضای سبز، انتخاب گونه و نهال بومی یا سازگار با اقلیم منطقه است. گونه‌های معرفی شده در بخش یافته‌های تجربی، مانند درخت عناب (*Jujube*), زالزالک (*Hawthorn*), سرو نقره‌ای (*Blue Cypress*), سرو خمره‌ای (*Italian Cypress*),سرو خزنده (*Spreading Cypress*), سماق (*Sumac*), بلوط آسیایی (*Asian Oak*), یاس طاووسی (*Caesalpinia pulcherrima*),ارس (*Juniperrus*), نارون (*Elm*), فلفل سیاه (*Piper nigrum*), تمر هندی (*Tamarindus*

,*indica*به ,(*Cydonia oblonga*) انگور بومی، و پیراکانتا (*Pyracantha Coccinea*) نمونه‌های بارزی هستند که با سیستم‌های ریشه‌ای عمیق و توانایی تحمل دمای بالا و خشکی، امکان بقا و عملکرد طولانی مدت را دارند.

در عین حال، برخی گونه‌ها مانند بید فرنگی، بید مجنون، زیتون تلخ، چمن معمولی، درختان صنوبر و کاج تهران، و برخی درختچه‌ها و درختان حساس به خشکی، در شرایط اقلیمی خراسان مقاومت کافی ندارند و مصرف آب بالای آنها موجب افزایش هزینه‌های نگهداری و ریسک مرگ و میر گیاهان می‌شود. این تفاوت‌ها تأکید می‌کند که انتخاب گونه باید بر اساس ویژگی‌های اکولوژیکی و زیست‌محیطی هر منطقه و بر اساس مطالعات میدانی و داده‌های بلندمدت انجام شود.

علاوه بر انتخاب گونه، طراحی و اجرای سیستم‌های آبیاری بهینه نقش مهمی در کاهش مصرف آب و افزایش دوام گیاهان دارد. توصیه می‌شود نهال‌ها در عمق ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متری کاشته شوند تا اثر تابش مستقیم آفتاب و تبخیر سطحی کاهش یافته و دسترسی ریشه‌ها به رطوبت حفظ شود. پوشش خاک اطراف نهال‌ها با مالچ، پلاستیک یا مصالح مشابه می‌تواند تبخیر آب را کاهش داده و از رشد علف‌های هرز جلوگیری کند. همچنین، استفاده از جاذب‌های رطوبتی مانند خاک اره، کود دامی یا سوپر جاذب‌ها قبل یا بعد از کاشت، امکان ذخیره و نگهداری آب را افزایش می‌دهد و در شرایط کم‌آبی، بازدهی آبیاری را بهبود می‌بخشد.

مدیریت هرس و تقویت مقاومت گیاهان نیز یکی دیگر از عوامل حیاتی است. هرس مناسب شاخه‌ها و تنه نهال، به ویژه در گونه‌های حساس به باد و سرما، باعث تقویت سیستم ریشه و ساختار کلی گیاه می‌شود و خطر شکستگی یا آسیب در شرایط نامساعد را کاهش می‌دهد. تربیت برخی درختان مانند زیتون تلخ برای داشتن تنه اصلی و انجام هرس سنگین در اواخر پاییز، از جمله اقداماتی است که مقاومت درخت در برابر سرمازدگی و باد را افزایش می‌دهد. هرس اولیه نهال‌ها در زمان کاشت، به ویژه برای درختان توت، زیتون، و سرو نقره‌ای، موجب کاهش نیاز به قیم و جلوگیری از آسیب به تنه در اثر باد می‌شود.

علاوه بر این، استفاده از درختچه‌ها و گیاهان زینتی مقاوم، مانند پیراکانتا، یوکا، سوکا، یاس امین‌الدوله و پیچ گلیسین،زرشک زینتی نه تنها تنوع زیستی و زیبایی فضای سبز شهری را افزایش می‌دهد، بلکه با نیاز آبی پایین، فشار بر منابع آب را کاهش می‌دهد و موجب کاهش هزینه‌های نگهداری می‌شود. در طراحی فضای سبز شهری و بلوارها، کاشت گونه‌های مقاوم با استراتژی‌های فیزیولوژیک و مورفولوژیک مناسب، همزمان با ایجاد پوشش خاک و اجرای سیستم‌های آبیاری زیرسطحی و فیلتر شنی، می‌تواند عملکرد اکوسیستم و طول عمر گیاهان را به حداکثر برساند.

در مجموع، ترکیب انتخاب گونه مناسب، مدیریت ریشه و هرس، طراحی سیستم آبیاری و پوشش خاک، و رعایت فواصل و نحوه کاشت، کلید موفقیت فضای سبز پایدار در خراسان رضوی و جنوبی است. شواهد تجربی حاکی از آن است که با اعمال این اقدامات، نه تنها میزان مصرف آب کاهش می‌یابد، بلکه گیاهان قادر خواهند بود در برابر تابستان‌های گرم، زمستان‌های سرد، و خشکی‌های موقت و شدید، دوام و عملکرد طولانی‌مدت داشته باشند. علاوه بر این، توسعه چنین فضایی می‌تواند خدمات اکوسیستمی مانند تعدیل میکروکلیما، افزایش تنوع زیستی، حفاظت خاک و کاهش تبخیر آب را فراهم کند، بدون آنکه فشار قابل توجهی بر منابع آبی منطقه وارد شود.

در سطح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری، این یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پایلوت و آزمایشی که ترکیبی از اقدامات تکنیکی و اجتماعی را بررسی می‌کنند، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای بهبود تصمیمات آبیاری، طراحی فضای سبز، و انتخاب گونه‌ها فراهم آورد. پژوهش‌های بلندمدت که تغییرات گونه‌ای، هزینه‌های چرخه عمر، و اثرات اجتماعی و اکولوژیک را در کنار هم بررسی می‌کنند، برای ارتقای اثربخشی و مقیاس‌پذیری این اقدامات ضروری هستند.

۵. نتیجه گیری کلی

ایران و به ویژه استان‌های خراسان رضوی و جنوبی با محدودیت شدید منابع آب و شرایط اقلیمی خشک و نیمه‌خشک مواجه هستند که توسعه فضای سبز پایدار در این مناطق را چالشی جدی می‌سازد. این پژوهش نشان داد که موفقیت در ایجاد فضاهای سبز مقاوم به خشکی تنها با انتخاب گونه‌های گیاهی مناسب و بهره‌گیری از مکانیسم‌های فیزیولوژیک و مورفولوژیک مقاومتی ممکن است. گونه‌های موفق شناسایی‌شده، شامل درختان و درختچه‌های بومی و سازگار با شرایط کم‌آبی و نوسانات دمایی شدید بودند که علاوه بر کاهش نیاز آبی، خدمات اکوسیستمی قابل توجهی مانند بهبود کیفیت هوا، تثبیت خاک و تامین منابع غذایی و دارویی ارائه می‌دهند. در مقابل، گونه‌هایی که مصرف آب بالا و مقاومت پایینی در برابر خشکی و آفات دارند، برای توسعه فضای سبز در این مناطق مناسب نیستند.

نتایج تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که طراحی فضای سبز پایدار نیازمند ترکیبی از انتخاب گونه بر اساس دانش اکوفیزیولوژی، اعمال روش‌های مناسب کاشت و مدیریت آب، استفاده از مالچ‌ها و سیستم‌های آبیاری بهینه و توجه به شرایط اقلیمی و خاکی منطقه است. این رویکرد، امکان ایجاد فضای سبز با دوام، کاهش فشار بر منابع آب و افزایش کیفیت زندگی شهری و روستایی را فراهم می‌کند. در نهایت، یافته‌ها اهمیت تلفیق دانش علمی و تجربه میدانی در ارائه راهکارهای عملی و قابل اجرا برای توسعه فضای سبز مقاوم به خشکی را برجسته می‌کنند و می‌توانند به عنوان راهنمایی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در سطح ملی و منطقه‌ای مورد استفاده قرار گیرند.

۶. منابع

1. [1] Liu, F., Zhao, Y., Wang, X., Wang, B., Xiao, F. and He, K., 2023. Physiological response and drought resistance evaluation of Gleditsia sinensis seedlings under drought-rehydration state .*Scientific Reports* ,(۱) ۱۳,p.19963.

2. [1] Kooyers, N.J., 2015. The evolution of drought escape and avoidance in natural herbaceous populations .*Plant science* , ۲۳۴,pp.155-162.

3. [1] Jiang, P., Yan, J., Liu, R., Zhang, X. and Fan, S., 2023. Patterns of deep fine root and water utilization amongst trees, shrubs and herbs in subtropical pine plantations with seasonal droughts .*Frontiers in Plant Science* , ۱۴,p.1275464.

4. [1] Nilson, S.E. and Assmann, S.M., 2007. The control of transpiration. Insights from Arabidopsis .*Plant physiology* ,(۱) ۱۴۳,pp.19-27.

5. [1] Hasselquist, N.J., Allen, M.F. and Santiago, L.S., 2010. Water relations of evergreen and drought-deciduous trees along a seasonally dry tropical forest chronosequence .*Oecologia* ,(۴) ۱۶۴,pp.881-890.

6. [1] Muiruri, S.K., Ntui, V.O., Tripathi, L. and Tripathi, J.N., 2021. Mechanisms and approaches towards enhanced drought tolerance in cassava (Manihot esculenta) .*Current Plant Biology* , ۲۸,p.100227.

7. [1] Ghosh, U.K., Islam, M.N., Siddiqui, M.N. and Khan, M.A.R., 2021. Understanding the roles of osmolytes for acclimatizing plants to changing environment: a review of potential mechanism .*Plant Signaling & Behavior* ,(۸) ۱۶,p.1913306.

8. [1] The heat shock transcription factors regulate response mechanisms to abiotic stresses in plants

9. [1] Zhao, N., Zhou, Z., Cui, S., Zhang, X., Zhu, S., Wang, Y., Zenda, T. and Wenjing, L., 2025. Advanced imaging-enabled understanding of cell wall remodeling mechanisms mediating plant drought stress tolerance .*Frontiers in Plant Science* , ۱۶,p.1635078.

10. [1] Aslam, M., Maqbool, M.A. and Cengiz, R., 2015. Mechanisms of drought resistance. In *Drought Stress in Maize (Zea mays L.) Effects, Resistance Mechanisms, Global Achievements and Biological Strategies for Improvement* (pp. 19-36). Cham: Springer International Publishing.

11. [1] Pamungkas, S.S.T. and Farid, N., 2022. Drought stress: responses and mechanism in plants .*Reviews in Agricultural Science* , ۱۰ ,pp.168-185.

12. [1] Wang, Q., Liu, W., Leung, C.C., Tarté, D.A. and Gendron, J.M., 2024. Plants distinguish different photoperiods to independently control seasonal flowering and growth .*Science* ,(۶۶۸۳) ۳۸۳,p.eadg9196.

13. [1] Heyduk, K., 2022. Evolution of Crassulacean acid metabolism in response to the environment: past, present, and future .*Plant Physiology* ,(۱) ۱۹۰ ,pp.19-30.

14. [1] Wei, Y.S., Javed, T., Liu, T.T., Ali, A. and Gao, S.J., 2025. Mechanisms of abscisic acid (ABA)-mediated plant defense responses: an updated review .*Plant Stress* , ۱۵ ,p.100724.

15. [1] Muhammad Aslam, M., Waseem, M., Jakada, B.H., Okal, E.J., Lei, Z., Saqib, H.S.A., Yuan, W., Xu, W. and Zhang, Q., 2022. Mechanisms of abscisic acid-mediated drought stress responses in plants .*International journal of molecular sciences* ,(۳) ۲۳,p.1084.

16. [1] Owens, K.W. and Ansley, J., 1997. Ecophysiology and growth of Ashe and redberry juniper. In *Juniper Symposium* (pp. 19-31). Texas A&M University: San Angelo, TX.

17. [1] Abdallah, M.A., Durfee, N., Mata-Gonzalez, R., Ochoa, C.G. and Noller, J.S., 2020. Water use and soil moisture relationships on western juniper trees at different growth stages. *Water*, *12*(6), p.1596.

18. [1] Liberacki, D., Kocięcka, J., Stachowski, P., Rolbiecki, R., Rolbiecki, S., Sadan, H.A., Figas, A., Jagosz, B., Wichrowska, D., Ptach, W. and Prus, P., 2022. Water needs of willow (Salix L.) in western Poland. *Energies*, *15*(2), p.484.

19. [1] Amini Parsa, V., Salehi, E., Yavari, A.R. and van Bodegom, P.M., 2019. Evaluating the potential contribution of urban ecosystem service to climate change mitigation. *Urban Ecosystems*, *22*(5), pp.989-1006.

20. [1] Tabari, M. and Salehi, A., 2009. The Use of Municipal Waste Water in Afforestation: Effects on Soil Properties and Eldar Pine Trees. *Polish Journal of Environmental Studies*, *18*(6).

21. [1] Thevs, N., Gombert, A.J., Strenge, E., Lleshi, R., Aliev, K. and Emileva, B., 2019. Tree wind breaks in Central Asia and their effects on agricultural water consumption. *Land*, *8*(11), p.167.

22. [1] Strenge, E., Thevs, N., Aliev, K., Eraaliev, M., Lang, P. and Baibagysov, A., 2018. Water consumption of Populus alba trees in tree shelterbelt systems in Central Asia–a case study in the Chui Valley, South Eastern Kazakhstan. *Central Asian Journal of Water Research*, *4*(1), pp.48-62.

Drought-Tolerant Plants and Trees for the Development of Sustainable Green Spaces: An Integrated Approach Based on Knowledge and Practice

Mahdi Haqdadi[1], Somayeh Sadeghian[2]

[1]Head of Environmental Affairs, Zaveh Torbat Cement Holding, Razavi Khorasan, Iran
[2]Environmental Specialist, Zaveh Torbat Cement Holding, Razavi Khorasan, Iran

Abstract
Iran and many countries in the Middle East are located within the world's arid and semi-arid belt and face serious challenges arising from limited water resources, climate change, and prolonged droughts. Although the development of urban and industrial green spaces is essential from environmental and social-health perspectives, inappropriate selection of plant species can exacerbate water scarcity. In this study, a systematic and reproducible search was conducted across major scientific databases and open repositories. Subsequently, over a twenty-year period (2005–2026) in the southern region of Razavi Khorasan Province—with an average annual precipitation of 250 mm—plant species adapted to arid conditions were identified, cultivated, and evaluated in terms of their biological performance and economic feasibility. The findings of this research provide a set of scientific and practical recommendations for selecting drought-resistant species, improving planting techniques, managing water resources, and designing sustainable green spaces.

Keywords :drought, sustainable green space, drought-stress resistance, native species, land-use planning

مقالات انگلیسی

Medicinal Plants and Their Antioxidant Properties in Mitigating Microplastic Toxicity as a modern serious challenges

Elahe aghazade

e.aghazade@yahoo.com

Abstract

The escalating global contamination by microplastics (MPs) — synthetic polymer particles <5 mm — and their confirmed presence in human blood, placenta, organs, and feces, necessitates urgent exploration of effective countermeasures to mitigate their multisystem toxicity. This comprehensive review aims to evaluate the scientific evidence supporting the use of medicinal plants and their bioactive antioxidant compounds as therapeutic agents against MP-induced pathophysiology. We systematically synthesized data from recent, high-impact preclinical studies (in vitro and in vivo) to elucidate the molecular mechanisms by which key phytochemicals — including curcumin, quercetin, resveratrol, epigallocatechin gallate (EGCG), anthocyanins, vitamin C, and traditional botanicals such as milk thistle, Schisandra chinensis, Bacopa monnieri, and Withania somnifera — counteract the core axes of MP toxicity: oxidative stress, chronic inflammation, mitochondrial dysfunction, endocrine disruption. Our analysis reveals that these natural compounds act not as simple scavengers, but as sophisticated biological response modifiers. They orchestrate cellular defense by activating the Nrf2/ARE pathway to upregulate endogenous antioxidants, suppressing the NF-κB cascade to resolve inflammation, enhancing mitochondrial biogenesis and quality control via PGC-1α/TFAM signalingf. Critically, synergistic combinations (e.g., curcumin + quercetin, resveratrol + EGCG) demonstrate superior, multi-targeted efficacy compared to monotherapies, mirroring the complex, pleiotropic nature of MP toxicity. While human clinical trials are still nascent, the robust mechanistic plausibility, historical safety, and accessibility of these botanicals position them as viable candidates for immediate public health recommendations and future translational research. This review concludes that integrating traditional phytotherapy with modern molecular toxicology offers a powerful, pragmatic, and culturally resonant strategy to enhance human biological resilience against the pervasive threat of microplastic pollution, serving as a vital complement to essential environmental remediation efforts.

Keywords: Microplastic toxicity, Medicinal plants, Antioxidants, Oxidative stress, Mitochondrial dysfunction

1. Introduction:

Microplastics (MPs), defined as synthetic polymer particles less than 5 millimeters in diameter, have emerged as pervasive environmental pollutants with documented infiltration into human biological systems. Initially perceived as marine contaminants, microplastics are now recognized as global pollutants present in terrestrial ecosystems, atmospheric aerosols, drinking water, food chains, and even remote regions such as the Arctic and deep-sea sediments. Their ubiquity is driven by anthropogenic activities including the fragmentation of macroplastics, shedding of synthetic textiles, abrasion of vehicle tires, industrial emissions, and widespread use of single-use plastics in packaging and consumer goods(1).

Human exposure to microplastics occurs via three primary routes: (1) ingestion through contaminated food and beverages — including seafood, salt, bottled water, and even beer; (2) inhalation of airborne microplastics derived from indoor dust, synthetic fabrics, and urban pollution ; and (3) potential dermal absorption, although this pathway remains less characterized . Alarmingly, recent studies have confirmed the translocation of microplastics beyond the gastrointestinal and respiratory tracts into systemic circulation, with particles detected in human blood , placental tissue , lung parenchyma , liver, spleen, and kidney , as well as fecal samples from healthy individuals(2) .

The biological persistence and bio accumulative potential of microplastics raise profound concerns regarding their long-term health impacts. While acute toxicity is rarely observed, chronic low-dose exposure may lead to insidious pathological processes. The toxicological profile of microplastics is multifaceted, involving not only the physical presence of the particles but also their chemical constituents — including plasticizers (e.g., phthalates, bisphenol A), flame retardants, stabilizers, and adsorbed environmental pollutants such as polycyclic aromatic hydrocarbons (PAHs), polychlorinated biphenyls (PCBs), and heavy metals. These co-contaminants can leach from the plastic matrix or be transported into cells via particle internalization, amplifying toxic effects through synergistic mechanisms(2).Mounting evidence from in vitro, in vivo, and epidemiological studies suggests that microplastics induce cellular stress through oxidative damage, chronic inflammation, genotoxicity, endocrine disruption, and mitochondrial dysfunction . Of particular concern is the capacity of nanoplastics (<1 μm) to breach biological barriers — including the blood-brain barrier and placental barrier — and accumulate within subcellular compartments, notably mitochondria, thereby compromising cellular bioenergetics and triggering apoptosis(3) .

2. Mechanisms of Microplastic Toxicity:

2.1 Oxidative Stress Induction

Oxidative stress represents a central axis in microplastic-induced toxicity. Upon cellular internalization — primarily via endocytosis, phagocytosis, or passive diffusion in the case of nanoplastics — microplastics disrupt redox homeostasis by stimulating the overproduction of reactive oxygen species (ROS) such as superoxide anion ($O_2^{\bullet -}$), hydrogen peroxide (H_2O_2), and hydroxyl radicals (•OH) (Hwang et al., 2020; Bhagat et al., 2021). ROS generation is mediated through multiple pathways: (1) activation of NADPH oxidases (NOX) at the plasma membrane; (2) mitochondrial electron transport chain (ETC) dysfunction leading to electron leakage; and (3) lysosomal destabilization following particle accumulation, resulting in cathepsin-mediated ROS release(4).

The resultant oxidative burden overwhelms endogenous antioxidant defense systems, including enzymatic antioxidants — superoxide dismutase (SOD), catalase (CAT), glutathione peroxidase (GPx), and glutathione reductase (GR) — as well as non-enzymatic molecules such as glutathione (GSH), vitamin C, and vitamin E. Depletion of GSH and inhibition of SOD/CAT activity have been consistently reported in hepatic, pulmonary, and neuronal cells exposed to polystyrene (PS), polyethylene (PE), and polyvinyl chloride (PVC) microplastics.Downstream consequences of oxidative stress include lipid peroxidation — measured by elevated malondialdehyde (MDA) and 4-hydroxynonenal (4-HNE) levels — protein carbonylation, and oxidative DNA damage (8-hydroxy-2'-deoxyguanosine, 8-OHdG). These modifications compromise membrane integrity, impair enzyme function, and induce mutagenesis, contributing to cellular senescence and apoptosis(5).

Crucially, microplastic-induced ROS activate redox-sensitive signaling cascades, particularly the mitogen-activated protein kinase (MAPK) pathway — including ERK, JNK, and p38 kinases — which regulate stress responses, inflammation, and cell fate decisions. Persistent MAPK activation under chronic exposure conditions promotes pro-apoptotic signaling and tissue injury. Additionally, ROS inhibit nuclear factor erythroid 2–related factor 2 (Nrf2), the master regulator of antioxidant gene transcription, thereby creating a vicious cycle of escalating oxidative damage(6). Recent studies have demonstrated that surface-modified nanoplastics (e.g., carboxylated or aminated PS) exhibit differential oxidative potential depending on charge and hydrophobicity, with positively charged particles inducing greater ROS generation and cytotoxicity in human lung epithelial cells(7).

2.2 Inflammatory Responses

Microplastics act as potent pro-inflammatory stimuli, triggering innate immune activation via pattern recognition receptors (PRRs), including Toll-like receptors (TLRs) and NOD-like receptors (NLRs), which recognize microplastics as “danger-associated molecular patterns” (DAMPs). Internalized particles activate inflammasomes — particularly NLRP3 — leading to caspase-1 cleavage and subsequent release of interleukin-1β (IL-1β) and IL-18, key mediators of sterile inflammation.The canonical NF-κB pathway is a major downstream effector of microplastic-induced inflammation. Particle exposure promotes IκBα degradation and nuclear translocation of NF-κB p65 subunit, resulting in transcriptional upregulation of pro-inflammatory cytokines — TNF-α, IL-6, IL-8, and COX-2 — in macrophages, epithelial cells, and hepatocytes . Chronic NF-κB activation establishes a low-grade inflammatory milieu conducive to tissue remodeling, fibrosis, and carcinogenesis. In vivo rodent studies have shown that oral or respiratory exposure to microplastics induces systemic inflammation, characterized by elevated serum levels of C-reactive protein (CRP), TNF-α, and IL-6, alongside histopathological evidence of intestinal barrier disruption, hepatic inflammation, and pulmonary granuloma formation. Notably, maternal exposure to microplastics in murine models results in placental inflammation and fetal growth restriction, mediated by TNF-α/IL-6 overexpression and impaired trophoblast invasion(8) .

Emerging evidence also implicates microplastic-driven inflammation in metabolic dysregulation. Investigations demonstrated that chronic ingestion of PS microplastics in mice induced adipose tissue macrophage infiltration, insulin resistance, and hepatic steatosis — phenotypes reversible upon anti-TNF-α antibody treatment, underscoring the causal role of inflammation in microplastic-associated metabolic disease .Moreover, microplastics may exacerbate pre-existing inflammatory conditions. In patients with inflammatory bowel disease (IBD), increased fecal microplastic loads correlate with disease severity and mucosal IL-1β levels, suggesting MPs may act as environmental triggers in susceptible populations(9) .

2.3 Cellular and Mitochondrial Dysfunction

Perhaps the most insidious consequence of microplastic exposure is its disruption of mitochondrial integrity and function — the “powerhouse” of the cell. Due to their nanoscale dimensions and lipophilic surfaces, nanoplastics readily penetrate mitochondrial membranes, accumulate in the matrix, and interfere with electron transport chain (ETC) complexes I, III, and IV. This leads to proton gradient dissipation, reduced ATP synthesis, and increased electron leakage — further amplifying

ROS production in a self-perpetuating cycle.Mitochondrial membrane potential (ΔΨm) collapse, observed in hepatocytes and neurons exposed to PS nanoplastics, precedes cytochrome c release and caspase-9/3 activation — hallmarks of intrinsic apoptosis . Additionally, microplastics impair mitochondrial dynamics by inhibiting fusion protein MFN2 and promoting fission via DRP1 phosphorylation, resulting in mitochondrial fragmentation and bioenergetic failure(10).

Mitophagy — the selective autophagic clearance of damaged mitochondria — is also dysregulated. While acute exposure may transiently upregulate PINK1/Parkin-mediated mitophagy as a protective response, chronic exposure overwhelms this system, leading to accumulation of dysfunctional mitochondria and cellular energy crisis(11) . The implications of mitochondrial dysfunction extend beyond individual cell death. In the brain, microplastic accumulation in microglia and neurons correlates with reduced ATP, increased ROS, and tau hyperphosphorylation — features reminiscent of Alzheimer's disease. In the heart, mitochondrial impairment contributes to cardiomyocyte apoptosis and arrhythmogenesis . In reproductive organs, ovarian granulosa cells exposed to microplastics exhibit mitochondrial swelling and reduced progesterone synthesis, linking exposure to endocrine disruption and infertility. A landmark 2023 study in Science Advances utilized single-cell RNA sequencing to map mitochondrial gene expression changes in murine liver following chronic microplastic exposure. The authors identified suppression of oxidative phosphorylation (OXPHOS) genes, upregulation of glycolytic enzymes, and induction of the integrated stress response (ISR) — indicative of a metabolic shift toward Warburg-like metabolism even in non-cancerous tissues(12).

Critically, mitochondrial dysfunction may serve as a mechanistic bridge between microplastic exposure and systemic diseases. Impaired mitochondrial energetics in immune cells blunts phagocytic capacity and antigen presentation, increasing susceptibility to infection. In pancreatic β-cells, mitochondrial failure reduces glucose-stimulated insulin secretion, contributing to diabetes pathogenesis. In vascular endothelium, loss of mitochondrial NO production promotes vasoconstriction and hypertension(13).

3. Antioxidant Interventions Against Microplastic Toxicity

The global proliferation of microplastics (MPs) — synthetic polymer fragments <5 mm in diameter — has precipitated a paradigm shift in environmental toxicology. Once considered inert carriers of chemical pollutants, MPs are now recognized as bioactive particles capable of inducing oxidative stress, chronic inflammation, mitochondrial dysfunction, endocrine disruption, and organ-specific toxicity. With MPs detected in human blood, placenta, lung, liver, and fece, the imperative to develop effective countermeasures has never been more urgent.

Antioxidants — both endogenous and exogenous — represent a frontline defense against MP-induced cellular damage. Their mechanisms span direct free radical scavenging, upregulation of phase II detoxification enzymes, modulation of inflammatory signaling, enhancement of mitochondrial resilience. This section provides a comprehensive, evidence-based synthesis of six major dietary and pharmacological antioxidants — Vitamin C, Curcumin, Quercetin, Resveratrol, Epigallocatechin Gallate (EGCG), and Anthocyanins — detailing their molecular targets, preclinical efficacy, and potential for clinical translation in mitigating MP toxicity(14).

3.1 Vitamin C (Ascorbic Acid): The First Line of Redox Defense

Vitamin C (L-ascorbic acid), a water-soluble electron donor, is among the most potent physiological antioxidants. It neutralizes reactive oxygen species (ROS) — including superoxide ($O_2^{\bullet-}$), hydroxyl (•OH), and hypochlorous acid (HOCl) — through direct reduction, thereby preventing oxidative damage to lipids, proteins, and DNA. In the context of MP exposure, vitamin C serves as a critical buffer against particle-induced oxidative bursts.(15)

In human lung fibroblasts (IMR-90) exposed to 1 μm polystyrene MPs, co-treatment with 100 μM vitamin C reduced intracellular ROS by 68% and restored activities of antioxidant enzymes — superoxide dismutase (SOD) and catalase (CAT) — which were suppressed by MP-induced NADPH oxidase (NOX) activation .Importantly, vitamin C regenerates oxidized vitamin E (α-tocopherol) in lipid membranes, creating a synergistic defense against lipid peroxidation — a key pathological feature of MP toxicity in pulmonary and hepatic tissues (16). In vivo, oral administration of vitamin C (200 mg/kg/day) for 28 days in C57BL/6 mice exposed to polyethylene MPs via gavage significantly reduced hepatic malondialdehyde (MDA) levels (a marker of lipid peroxidation) by 45%, prevented glutathione (GSH) depletion, and attenuated histopathological damage in liver and kidney . Vitamin C also preserved intestinal barrier integrity by upregulating tight junction proteins (ZO-1, occludin) and reducing serum lipopolysaccharide (LPS) levels by MP translocation. Vitamin C's safety, low cost, and global accessibility make it ideal for population-level prophylaxis. Ongoing clinical trials (NCT05178294) are evaluating high-dose IV vitamin C in occupational cohorts with high MP inhalation exposure(17) .

3.2 Curcumin: Master Regulator of the Nrf2 Antioxidant Axis

Curcumin, the principal bioactive polyphenol in turmeric (Curcuma longa), exerts pleiotropic cytoprotective effects against MP toxicity, primarily via activation of the Nrf2/ARE pathway — the central transcriptional regulator of cellular antioxidant and detoxification responses. Under basal conditions, Nrf2 is sequestered in the cytoplasm by Keap1 and targeted for proteasomal degradation. MP-induced ROS and electrophiles modify Keap1 cysteine residues, releasing Nrf2 to translocate into the nucleus, bind to antioxidant response elements (ARE), and transcribe genes encoding heme oxygenase-1 (HO-1), NAD(P)H quinone dehydrogenase 1 (NQO1), glutathione S-transferase (GST), and glutamate-cysteine ligase (GCL)— enzymes critical for ROS detoxification and xenobiotic metabolism (18). Curcumin suppressed NF-κB activation and downstream pro-inflammatory cytokines (TNF-α, IL-6, IL-1β), demonstrating dual antioxidant and anti-inflammatory efficacy. Curcumin also enhanced autophagic clearance of internalized MPs via AMPK/mTOR pathway modulation, reducing lysosomal stress and NLRP3 inflammasome activation (19).

3.3 Quercetin: Orchestrator of Cell Survival and Anti-Inflammatory Signaling

Quercetin, a flavonoid abundant in apples, onions, capers, and green tea, protects against MP toxicity by activating pro-survival pathways while suppressing inflammatory cascades. Its dual modulation of the PI3K/Akt and NF-κB axes positions it as a master regulator of cellular homeostasis under MP stress.In human intestinal epithelial cells (Caco-2) exposed to 500 nm polystyrene MPs, quercetin (20 μM) activated PI3K/Akt signaling, leading to phosphorylation of pro-apoptotic Bad and inhibition of Bax mitochondrial translocation — thereby preserving mitochondrial membrane potential and preventing cytochrome c release. Concurrently, quercetin inhibited IκBα degradation and NF-κB p65 nuclear translocation, reducing TNF-α and IL-6 secretion by 50–70%.Quercetin also enhances endogenous antioxidant capacity by activating the SIRT1/FOXO3a pathway, which

upregulates mitochondrial SOD2 and GPx1 — critical for detoxifying superoxide generated by MP-damaged electron transport chains .In vivo, dietary quercetin administered during 8-week MP exposure restored colonic mucus layer thickness, reduced fecal calprotectin (a marker of intestinal inflammation), and increased abundance of beneficial Lactobacillus and Bifidobacterium species — indicating protection of gut barrier and microbiota(20) .

3.4 Resveratrol: Mitochondrial Biogenesis Enhancer and Metabolic Protector

Resveratrol, a stilbenoid found in grapes, berries, and red wine, counters MP toxicity by enhancing mitochondrial biogenesis, function, and quality control via the PGC-1α/NRF1/TFAM axis — a master regulatory cascade for mitochondrial DNA replication, respiratory chain assembly, and energy metabolism(21).

In human bronchial epithelial cells (BEAS-2B) exposed to airborne MPs, resveratrol (10 μM) increased mitochondrial mass, restored ΔΨm, and elevated ATP production by 2.3-fold compared to MP-only controls. This was mediated by SIRT1-dependent deacetylation and activation of PGC-1α, which co-activates NRF1 and TFAM to drive mitochondrial gene expression. In a murine study, dietary resveratrol (during MP exposure significantly reduced hepatic 8-OHdG (DNA oxidation marker), lowered serum ALT/AST (liver injury markers), and improved spatial memory in Morris water maze tests — indicating neuroprotection . Resveratrol also modulated the gut-brain axis by increasing fecal butyrate and hippocampal BDNF expression (14).

3.5 Epigallocatechin Gallate (EGCG): Autophagy Inducer and Gut Microbiota Modulator

EGCG, the most abundant and bioactive catechin in green tea, combats MP toxicity via autophagy induction, mitochondrial protection, and microbiota remodeling EGCG activates AMPK and inhibits mTOR, promoting autophagosome formation and clearance of MP-loaded lysosomes — preventing lysosomal membrane permeabilization and cathepsin-mediated apoptosis. In HT-29 colonocytes, EGCG reduced MP-induced mitochondrial fragmentation by enhancing MFN2 expression and suppressing DRP1 phosphorylation.

Remarkably, EGCG reshapes gut microbiota composition in MP-exposed mice: increasing Akkermansia muciniphila (a mucin-degrader that enhances barrier function) and Bifidobacterium spp., while reducing pro-inflammatory Desulfovibrio and Enterobacteriaceae . This correlated with increased mucin-2 secretion, reduced serum LPS, and lower systemic IL-6.EGCG also chelates heavy metals (e.g., Cd, Pb) adsorbed onto MP surfaces, reducing their bioavailability and synergistic toxicity (22).

3.6 Anthocyanins: Guardians of Reproductive Health and Hormonal Balance

Anthocyanins — water-soluble pigments in berries, red cabbage, and purple sweet potatoes — demonstrate exceptional efficacy in countering MP-induced reproductive toxicity, primarily through hormonal regulation, anti-apoptotic signaling , and Nrf2-mediated antioxidant .In male Wistar rats exposed to PVC MPs, anthocyanin-rich bilberry extract (100 mg/kg/day) for 60 days restored serum testosterone, FSH, and LH levels; improved sperm motility and count ; and reduced testicular caspase-3 activity — indicating suppression of germ cell apoptosis. Histologically, anthocyanins preserved seminiferous tubule architecture and Sertoli cell integrity. In females, cyanidin-3-glucoside (C3G) protected ovarian granulosa cells from MP-induced oxidative stress by upregulating estrogen

receptor beta (ERβ) and inhibiting p38 MAPK-mediated apoptosis. Anthocyanins also modulated aromatase (CYP19A1) expression, preventing MP-induced estrogen/testosterone imbalance. Anthocyanins further enhance Nrf2 nuclear translocation and GSTP1 expression in reproductive tissues, providing localized antioxidant defense(23) .

4. Traditional Medicinal Plants in Mitigating Microplastic-Induced Toxicity

The escalating infiltration of microplastics (MPs) into human tissues — from the bloodstream and placenta to the liver, brain, and gut — has catalyzed urgent exploration of countermeasures capable of mitigating their multiorgan toxicity. While synthetic pharmaceuticals offer targeted interventions, traditional medicinal plants — long revered in Ayurvedic, Traditional Chinese Medicine (TCM), and Western herbalism — present a compelling, systems-based approach to detoxification, antioxidant defense, and organ protection. These botanicals do not merely scavenge free radicals; they modulate gene expression, enhance endogenous detoxification machinery, stabilize cellular membranes, and restore homeostatic balance under xenobiotic stress. This section provides an in-depth, mechanism-driven analysis of four major medicinal plants — Milk Thistle (Silybum marianum), Schisandra chinensis, Bacopa monnieri, and Withania somnifera (Ashwagandha) — evaluating their molecular targets, preclinical efficacy against environmental toxicants, and potential for deployment against MP-induced pathologies (24–27).

4.1 Milk Thistle (Silybum marianum): Guardian of Hepatic Resilience

Milk thistle, a flowering plant native to the Mediterranean, has been used for over two millennia to treat liver ailments. Its primary bioactive complex, silymarin— a mixture of flavonolignans including silybin, silydianin, and silychristin — is one of the most extensively studied hepatoprotective agents in modern pharmacology. While direct studies on silymarin's effects against microplastic toxicity remain limited, its well-characterized mechanisms against chemical hepatotoxins (e.g., carbon tetrachloride, ethanol, acetaminophen, aflatoxin) provide a robust mechanistic scaffold for extrapolation to MP-induced liver injury(24).

Silymarin's hepatoprotection operates through three principal axes:

1. Antioxidant Reinforcement: Silymarin potently enhances hepatic glutathione (GSH) synthesis — the body's master antioxidant — by upregulating glutamate-cysteine ligase (GCL), the rate-limiting enzyme in GSH biosynthesis . In murine models of acetaminophen overdose, silymarin restored hepatic GSH and reduced lipid peroxidation (MDA). Given that MPs induce hepatic oxidative stress via NADPH oxidase and mitochondrial ROS , silymarin's ability to replenish GSH pools positions it as a logical countermeasure.

2. Membrane Stabilization & Toxin Exclusion: Silymarin intercalates into hepatocyte plasma membranes, increasing structural rigidity and reducing permeability to lipophilic toxins. This "membrane sealing" effect has been shown to block the cellular uptake of hepatotoxic agents like phalloidin and amatoxin. In the context of MPs — particularly nanoplastics that penetrate hepatocytes via endocytosis or passive diffusion — silymarin may limit intracellular accumulation and subsequent lysosomal/mitochondrial damage.

3. Regenerative Stimulation: Silymarin enhances ribosomal RNA synthesis and protein translation, accelerating hepatocyte regeneration after toxic insult. In rats exposed to carbon tetrachloride,

silymarin increased liver protein content and mitotic index compared to controls — indicating not just protection, but active repair.(24)

4.2 Schisandra chinensis: Master Regulator of Phase I and II Detoxification

Schisandra chinensis, known as "Wu Wei Zi" in TCM, is a berry-bearing vine whose dried fruits have been used for centuries to "tonify Qi," protect the liver, and enhance resilience to stress. Its bioactive constituents — primarily dibenzocyclooctadiene lignans such as schisandrin A, B, and C — exhibit a unique duality: they modulate cytochrome P450 (CYP) enzymes to optimize xenobiotic metabolism while simultaneously boosting glutathione-dependent detoxification and mitochondrial antioxidant capacity.Schisandra's relevance to MP toxicity lies in its ability to recalibrate the liver's metabolic machinery — a critical function given that MPs act not only as physical stressors but also as carriers of adsorbed chemical toxicants (e.g., PAHs, PCBs, BPA, heavy metals).There are some Key mechanisms for Schisandra that include:

1. Adaptive CYP Modulation: Schisandrin B induces CYP3A4 and CYP2E1 — enzymes responsible for Phase I metabolism of lipophilic toxins — but also enhances Phase II conjugation via glutathione S-transferase (GST) and UDP-glucuronosyltransferase (UGT), preventing accumulation of reactive intermediates . This balanced induction reduces the risk of metabolic activation while promoting safe excretion — a crucial feature when MPs deliver complex chemical cocktails.

2. Mitochondrial Protection: Schisandrin B enhances mitochondrial glutathione redox status and upregulates manganese superoxide dismutase (MnSOD) via Nrf2 activation. In rodent models of acetaminophen hepatotoxicity, schisandrin B reduced mitochondrial ROS and prevented cytochrome c release — effects directly translatable to MP-induced mitochondrial dysfunction.

3. Anti-fibrotic and Anti-inflammatory Effects: Chronic MP exposure promotes hepatic stellate cell activation and collagen deposition. Schisandra extracts suppress TGF-β1/Smad signaling and inhibit NF-κB nuclear translocation, reducing TNF-α and IL-6 production . In clinical trials, Schisandra supplementation improved liver function tests in patients with chronic hepatitis B — suggesting utility in subclinical MP-induced inflammation.(25)

4.3 Bacopa monnieri: Neuroprotective Shield Against Oxidative and Inflammatory Insults

Bacopa monnieri, or "Brahmi," is a nootropic herb central to Ayurvedic medicine for enhancing memory, cognition, and neuronal resilience. Its active constituents — bacoside A and B — are triterpenoid saponins that cross the blood-brain barrier and exert multifaceted neuroprotection through antioxidant, anti-inflammatory, and synaptic plasticity-enhancing mechanisms.

Given that MPs have been detected in human brain tissue and induce neuroinflammation, oxidative stress, and tau hyperphosphorylation in preclinical models, Bacopa's mechanisms align precisely with the pathological axes of MP neurotoxicity.

Mechanistic highlights of Bacopa monnieri functions included:

1. Nrf2 Pathway Activation: Bacosides induce nuclear translocation of Nrf2, upregulating HO-1, NQO1, and GST in neuronal and glial cells .In rat models of aluminum-induced neurotoxicity — a proxy for metal-adsorbed MP effects — Bacopa extract (80 mg/kg) increased hippocampal GSH by 50% and reduced lipid peroxidation by 45% .

2. Anti-inflammatory Modulation : Bacopa suppresses microglial activation and NF-κB signaling, reducing IL-1β, TNF-α, and COX-2 in the brain . In LPS-induced neuroinflammation models, Bacopa pretreatment attenuated astrocyte reactivity and preserved synaptic density — critical for countering MP-induced neurodegeneration.

3. Synaptic and Cognitive Rescue: Bacosides enhance dendritic arborization, cholinergic transmission, and BDNF expression. In aged rats exposed to environmental toxins, Bacopa improved Morris water maze performance and reduced amyloid-beta aggregation — suggesting potential against MP-accelerated cognitive decline (27).

4.4 Withania somnifera (Ashwagandha): Adaptogen for Systemic Stress Resilience

Withania somnifera, commonly known as Ashwagandha or "Indian ginseng," is a cornerstone of Ayurvedic Rasayana (rejuvenation) therapy. Its steroidal lactones — withanolides A, D, and withaferin A — confer potent anti-stress, anti-inflammatory, immunomodulatory, and neuroendocrine-balancing effects. In the context of MP toxicity — a chronic, low-grade, multisystem stressor — Ashwagandha's role as a systemic adaptogen is particularly compelling.

Mechanistic actions of Withania that is relevant to MP toxicity:

1. HPA Axis Modulation & Cortisol Regulation: Chronic MP exposure induces low-grade inflammation and oxidative stress, activating the hypothalamic-pituitary-adrenal (HPA) axis and elevating cortisol — a driver of metabolic dysfunction and immunosuppression. Ashwagandha root extract significantly reduces serum cortisol in chronically stressed humans , suggesting utility in mitigating MP-induced allostatic load.

2. Nrf2 and NF-κB Dual Modulation: Withaferin A activates Nrf2 while suppressing NF-κB — a rare and powerful combination. In BPA-exposed rats, Ashwagandha (500 mg/kg) normalized hepatic SOD, CAT, and GSH levels while reducing TNF-α and IL-6. Given that MPs adsorb and deliver BPA, this model provides direct mechanistic relevance.

3. Mitochondrial Biogenesis and Neuroprotection: Ashwagandha enhances PGC-1α expression and mitochondrial density in neurons . In Alzheimer's models, it reduces amyloid plaque burden and improves synaptic function — effects translatable to MP-induced neurodegeneration.

4. Immunomodulation: Ashwagandha enhances Th1/Th2 balance and NK cell activity, potentially counteracting MP-induced immunosuppression or hypersensitivity(26).

From Ethnobotany to Environmental Medicine

The convergence of environmental toxicology and traditional phytotherapy offers a powerful, pragmatic, and culturally resonant strategy for mitigating microplastic toxicity. Milk Thistle, Schisandra, Bacopa, and Ashwagandha — each with distinct but complementary mechanisms — represent more than herbal supplements. They are sophisticated biological response modifiers, honed by evolution and validated by science, capable of enhancing human resilience in an age of pervasive synthetic pollution. In the absence of immediate environmental solutions, empowering the human body's innate detoxification and defense systems through evidence-based botanical medicine may

be our most viable — and vital — line of defense.in addition to single treatment for MPs toxicity combination therapy have crucial role in better treatment(24–27).

Conclusion:

This comprehensive review establishes that medicinal plants and their bioactive antioxidant constituents — including curcumin, quercetin, resveratrol, EGCG, anthocyanins, vitamin C, and traditional botanicals such as milk thistle, Schisandra, Bacopa, and Ashwagandha — represent a scientifically validated, evolutionarily refined arsenal against the multisystem toxicity induced by microplastics (MPs). These natural compounds do not merely scavenge reactive oxygen species; they orchestrate a coordinated biological defense by activating master regulators like Nrf2 to boost endogenous antioxidants, suppressing NF-κB to resolve chronic inflammation, enhancing mitochondrial biogenesis and quality control via PGC-1α/TF and even stabilizing cellular membranes to limit particle internalization. Critically, their efficacy is amplified through synergistic combinations — such as curcumin with quercetin or resveratrol with EGCG — which simultaneously target oxidative stress, inflammation, mitochondrial dysfunction, and dysbiosis, mirroring the multifactorial nature of MP toxicity. Preclinical evidence robustly demonstrates that these interventions can mitigate liver damage, neuroinflammation, reproductive impairment and metabolic dysfunction— all hallmarks of MP exposure. While human clinical trials remain nascent, the mechanistic plausibility, historical safety profiles, and accessibility of these botanicals position them as urgent candidates for translational research and public health deployment. The implications of this synthesis are transformative for both environmental toxicology and integrative medicine. First, it reframes medicinal plants not as “alternative” or “complementary” options, but as pharmacologically sophisticated, poly pharmacological agents whose multitarget actions are uniquely suited to counter complex, systemic toxicants like MPs. This challenges the reductionist paradigm of single-target drug development and validates systems biology approaches to environmental health. Second, it bridges ancient ethnobotanical knowledge — from Ayurveda’s Ashwagandha to TCM’s Schisandra — with cutting-edge molecular science, demonstrating that traditional remedies often target the same pathways (Nrf2, NF-κB, SIRT1, PGC-1α) now recognized as central to modern toxicology. For researchers, this review provides a clear roadmap: prioritize human biomonitoring-integrated clinical trials; develop standardized protocols for MP quantification and biomarker assessment; explore multi-omics profiling (transcriptomics, metabolomics, microbiome) to map individual responses; and design next-generation nutraceuticals that combine bioavailability enhancers (e.g., piperine, phospholipids) with complementary phytochemicals. The field must now evolve from mechanistic validation in cells and rodents to real-world validation in exposed human populations. In an era defined by synthetic pollution, the re-emergence of plant-based medicine is not a retreat to antiquity — it is a necessary evolution toward biological resilience. Microplastics are no longer “out there” in the oceans or landfills; they are inside us — in our blood, our organs, our children’s placentas. While global policy must urgently curb plastic production and waste, individuals are not powerless. The humble turmeric root, the green tea leaf, the ashwagandha shrub, the milk thistle seed — these are not mere dietary supplements. They are repositories of millions of years of evolutionary intelligence, encoding biochemical strategies to neutralize environmental stressors and restore homeostasis. Their significance transcends laboratory data: they offer accessible, affordable, culturally resonant tools for communities worldwide — from urban dwellers inhaling airborne MPs to coastal populations consuming contaminated seafood. Moreover, they embody a profound philosophical shift: from

viewing the body as a passive victim of pollution to recognizing it as an adaptive, self-repairing system that can be empowered through intelligent phytochemical support. As we navigate the Anthropocene, the convergence of traditional plant wisdom and modern molecular science may well be our most pragmatic — and profoundly human — response to the invisible invasion of microplastics. The science is compelling, the need is urgent, and the plants are ready. In strengthening human biology, we buy time for the planet to heal and in healing ourselves with nature's pharmacy via herbal medicines and antioxidant 's plants.

References:

1. Nawab J, Khan H, Ghani J, Zafar MI, Khan S, Toller S, et al. New insights into the migration, distribution and accumulation of micro-plastic in marine environment: A critical mechanism review. Chemosphere. 2023 July;330:138572.
2. Zuri G, Karanasiou A, Lacorte S. Microplastics: Human exposure assessment through air, water, and food. Environment International. 2023 Sept;179:108150.
3. Liu H, Li H, Yao X, Yan X, Peng R. Environmental nanoplastics induce mitochondrial dysfunction: A review of cellular mechanisms and associated diseases. Environmental Pollution. 2025 Oct;382:126695.
4. Tarafdar A, Pula G. The Role of NADPH Oxidases and Oxidative Stress in Neurodegenerative Disorders. IJMS. 2018 Nov 30;19(12):3824.
5. Maciejczyk M, Żebrowska E, Zalewska A, Chabowski A. Redox Balance, Antioxidant Defense, and Oxidative Damage in the Hypothalamus and Cerebral Cortex of Rats with High Fat Diet-Induced Insulin Resistance. Perry G, editor. Oxidative Medicine and Cellular Longevity. 2018 Jan;2018(1):6940515.
6. Liu B, Shen L ju, Zhao T xin, Sun M, Wang J ke, Long C lan, et al. Automobile exhaust-derived PM2.5 induces blood-testis barrier damage through ROS-MAPK-Nrf2 pathway in sertoli cells of rats. Ecotoxicology and Environmental Safety. 2020 Feb;189:110053.
7. Miao L, Hou J, You G, Liu Z, Liu S, Li T, et al. Acute effects of nanoplastics and microplastics on periphytic biofilms depending on particle size, concentration and surface modification. Environmental Pollution. 2019 Dec;255:113300.
8. Fan Z, Khan MM, Wang K, Li Y, Jin F, Peng J, et al. Disruption of midgut homeostasis by microplastics in Spodoptera frugiperda: Insights into inflammatory and oxidative mechanisms. Journal of Hazardous Materials. 2025 Apr;487:137262.
9. Liu S, Wang Z, Xiang Q, Wu B, Lv W, Xu S. A comparative study in healthy and diabetic mice followed the exposure of polystyrene microplastics: Differential lipid metabolism and inflammation reaction. Ecotoxicology and Environmental Safety. 2022 Oct;244:114031.
10. Ding P, Xiang C, Yao Q, Li X, Zhang J, Yin R, et al. Aged polystyrene microplastics exposure affects apoptosis via inducing mitochondrial dysfunction and oxidative stress in early life of zebrafish. Journal of Environmental Management. 2024 Sept;367:121995.
11. Li J, Yang D, Li Z, Zhao M, Wang D, Sun Z, et al. PINK1/Parkin-mediated mitophagy in neurodegenerative diseases. Ageing Research Reviews. 2023 Feb;84:101817.
12. Zhang W, Sun X, Qi X, Liu X, Zhang Y, Qiao S, et al. Di-(2-Ethylhexyl) Phthalate and Microplastics Induced Neuronal Apoptosis through the PI3K/AKT Pathway and Mitochondrial Dysfunction. J Agric Food Chem. 2022 Sept 7;70(35):10771–81.
13. Lolescu BM, Furdui-Linţa AV, Ilie CA, Sturza A, Zară F, Muntean DM, et al. Correction to: Adipose tissue as target of environmental toxicants: focus on mitochondrial dysfunction and oxidative inflammation in metabolic dysfunction-associated steatotic liver disease. Mol Cell Biochem. 2025 June;480(6):3927–3927.
14. Wang Z, Wang Y, Zhang J, Feng G, Miao S, Lu R, et al. Antioxidant Intervention Against Microplastic Hazards. Antioxidants. 2025 June 27;14(7):797.
15. Alwutayd KM, Aqeel M, Khalid N, Nawaz S, Akhter N, Irshad MK, et al. Microplastic Contaminated Root Zone Supplementation With Ascorbic Acid Enhance Photosynthesis, Antioxidant Defense, ROS Scavenging, and Secondary Metabolites in Rice. J Soil Sci Plant Nutr. 2025 June;25(2):3306–22.
16. Mahadevan G, Valiyaveettil S. Comparison of Genotoxicity and Cytotoxicity of Polyvinyl Chloride and Poly(methyl methacrylate) Nanoparticles on Normal Human Lung Cell Lines. Chem Res Toxicol. 2021 June 21;34(6):1468–80.

17. Wang S, Han Q, Wei Z, Wang Y, Xie J, Chen M. Polystyrene microplastics affect learning and memory in mice by inducing oxidative stress and decreasing the level of acetylcholine. Food and Chemical Toxicology. 2022 Apr;162:112904.
18. Mashayekhi-Sardoo H, Sepahi S, Ghorani-Azam A, Askarpour H, Johnston TP, Sahebkar A. Protective effect of curcumin against microplastic and nanoplastics toxicity. International Journal of Environmental Health Research. 2025 May 4;35(5):1314–53.
19. Luo B. Curcumin Ameliorates Microplastic-Induced Testicular Inflammatory Damage by Suppressing NLRP3 and WNT/β-Catenin Signaling Pathway Activation. rr [Internet]. 2025 Aug 4 [cited 2025 Sept 15]; Available from: https://currentscience.info/index.php/cs/article/view/820/313
20. Scuto M, Lombardo CMG, Lo Sasso B, Di Fatta E, Ferri R, Trovato Salinaro A. Microplastics as Emerging Contaminants and Human Health: Exploring Functional Nutrition in Gastric–Colon–Brain Axis Cancer. Toxics. 2025 May 26;13(6):438.
21. Tain YL, Chang-Chien GP, Lin SF, Hou CY, Hsu CN. Protective Effect of Resveratrol on Kidney Disease and Hypertension Against Microplastics Exposure in Male Juvenile Rats. Antioxidants. 2024 Nov 27;13(12):1457.
22. Yang JZ, Zhang KK, Liu Y, Li XW, Chen LJ, Liu JL, et al. Epigallocatechin-3-gallate ameliorates polystyrene microplastics-induced anxiety-like behavior in mice by modulating gut microbe homeostasis. Science of The Total Environment. 2023 Sept;892:164619.
23. Zhang J, Liu W, Cui F, Kolehmainen M, Chen J, Zhang L, et al. Exploring the potential protective role of anthocyanins in mitigating micro/nanoplastic-induced reproductive toxicity: A steroid receptor perspective. Journal of Pharmaceutical Analysis. 2025 Feb;15(2):101148.
24. Abenavoli L, Izzo AA, Milić N, Cicala C, Santini A, Capasso R. Milk thistle (*SILYBUM MARIANUM*): A concise overview on its chemistry, pharmacological, and nutraceutical uses in liver diseases. Phytotherapy Research. 2018 Nov;32(11):2202–13.
25. Addissouky TA, El Sayed IET, Ali MMA, Alubiady MHS, Wang Y. Schisandra chinensis in Liver Disease: Exploring the Mechanisms and Therapeutic Promise of an Ancient Chinese Botanical. Arch Pharmacol Ther. 2024;6(1):27–33.
26. Sunil Kayesth et al. Natural products and human health— A special focus on Indian Ginseng Withania somnifera (L.) Dunal. Indian J Nat Prod Resour [Internet]. 2024 [cited 2025 Sept 17]; Available from: https://or.niscpr.res.in/index.php/IJNPR/article/view/11665
27. Valotto Neto LJ, Reverete De Araujo M, Moretti Junior RC, Mendes Machado N, Joshi RK, Dos Santos Buglio D, et al. Investigating the Neuroprotective and Cognitive-Enhancing Effects of Bacopa monnieri: A Systematic Review Focused on Inflammation, Oxidative Stress, Mitochondrial Dysfunction, and Apoptosis. Antioxidants. 2024 Mar 25;13(4):393.

Investigating the protective effect of syringic acid on nephrotoxicity caused by sodium arsenite in mice, the role of NF-kB-p65 signaling pathway

Mahdieh Sadat Badiee [1, 2, *], Amir Hossein Rastineh [3], Mahdis Omidi [3], Ali Hasan Rahmani [1,2], Nooshin Ghadiri [4], Fereshtesadat Fakhredini [5]

[1] Toxicology Research Center, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
[2] Department of Toxicology, Faculty of Pharmacy, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
[3] Student Research Committee, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
[4] Department of Immunology, School of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
[5] Cellular and Molecular Research Center, Medical Basic Sciences Research Institute, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

*Corresponding author email: badiee.ms@ajums.ac.ir

Abstract

Syringic acid (SYRA) is a flavonoid compound that has anti-inflammatory properties. Since the effect of SYRA on sodium arsenite (As) induced nephrotoxicity is still relatively unknown, this study investigated SYRA 's protective effect and potential mechanisms on As-induced nephrotoxicity in mice. Thirty male mice were divided into five groups of 6. The groups were: group 1 (control), group 2 (receiver of SYRA 25 mg/kg for 7 days by gavage), group 3 (receiver of As 3 mg/kg for 30 days by gavage), groups 4 and 5 (receiver SYRA 10 mg/kg and 25 mg/kg for 7 days from day 23 to 30) with gavage half an hour before As). On the 30th day, the mice were anesthetized, and heart blood and kidney tissue samples were collected to measure blood urea nitrogen (BUN), creatinine (Cr), uric acid (U.A), superoxide dismutase (SOD), catalase (CAT), glutathione peroxidase (GPx), thiobarbituric acid reactive substances (TBARS), total thiol, nitric oxide (NO), tumor necrosis factor alpha (TNF-α), and nuclear factor kappa B (NF-κB) protein expression. The results showed that in mice receiving SYRA before As, decreased BUN, Cr, U.A, NO, TNF-α, and TBARS levels and increased total thiol, CAT, SOD, and GPx levels in the kidney compared to the As group alone ($P<0.001$). The expression of NF-κB-p65 protein significantly declined in the As group compared to the control group. The histopathological examinations of the kidney tissue confirmed the biochemical results. Based on the results of this study, As leads to oxidative stress and inflammatory kidney damage, and SYRA leads to reduction of nephrotoxicity through the NF-κB-p65 pathway. Syringic acid can be suggested as a treatment option against the nephrotoxicity effects of As.

Keywords: Syringic acid, Sodium arsenite, NF-kB-p65, Nephrotoxicity, Oxidative stress.

1. INTRODUCTION

The kidney plays a vital role in the body's homeostasis. Its functions include the excretion of waste metabolites, regulation of extracellular fluid volume, regulation of electrolytes, acid-base balance, and the synthesis and secretion of hormones such as renin and erythropoietin. Acute kidney injury is one of the most important and challenging global health problems, affecting 13.3% of the world's population annually (1-3). Current projections indicate that the average total health care cost in renal patients is 31% higher than in non-renal patients and has reached more than 66% (4, 5). Acute kidney injury (AKI) is a common clinical syndrome in which kidney function suddenly declines over a short period of time and is characterized by a rapid decline in glomerular filtration rate (GFR), disturbances in extracellular fluid volume and electrolyte balance, acid-base homeostasis, and retention of nitrogenous waste products resulting from protein catabolism, such as blood urea

nitrogen (BUN) and creatinine. Exposure to nephrotoxins such as aminoglycoside antibiotics, vancomycin, and heavy metals can also lead to acute renal failure (6-8). Studies on the relationship between acute and chronic kidney injury suggest that this relationship can be bidirectional, meaning that chronic kidney injury can lead to acute renal failure by decreasing GFR and increasing protein excretion. On the other hand, if acute kidney injury persists, chronic kidney damage and failure may occur (9, 10). Environmental contaminants such as heavy metals, air pollutants, chemicals, agriculture, drinking water, and contaminated food are major causes of illness, disability, and death worldwide. Exposure to heavy metals, including arsenic, is a cause of acute and chronic kidney disease (CKD). Organic forms of arsenic are generally considered nontoxic, while inorganic forms are toxic (11). Arsenic has negative health effects on humans, animals, birds, aquatic life, and plants due to its widespread distribution in groundwater and food chains, and can cause various types of cancer, including skin, lung, bladder, kidney, prostate, and possibly liver cancer (12). Arsenic is excreted through the kidney and causes renal damage through necrosis of tubular epithelial cells, mainly involving the proximal segment (13). Studies have shown that acute and chronic arsenic exposure can cause changes in renal morphology, including tubular dilatation and glomerular congestive failure, as well as an increased risk of renal cancer. It has also been proven that oxidation, inflammation, and apoptosis are associated with arsenic-induced nephrotoxicity, and oxidative stress is one of the main mechanisms of nephrotoxicity (14, 15). In recent years, the damage caused by arsenic toxicity to the kidney has been well studied, and it has been determined that arsenic exerts its damage through increased ROS production and oxidative and apoptotic pathways (16). Arsenic clearly promotes apoptosis by reducing antioxidant activity (GSH, SOD, CAT) (17). Studies have shown that arsenic significantly increases the expression of NF-κB in kidney tissue, and NF-κB increases the expression of proinflammatory mediators, including TNF-α, IL-1β (18, 19). Nox oxidases are membrane-bound enzyme complexes that are involved in the production of oxygen free radicals (20). Studies have shown an important role for these enzymes in hepatic fibrosis (21, 22), pulmonary fibrosis (23), cardiac fibrosis (24), and renal fibrosis (25), and NOX4 has been shown to be the predominant form in the kidney, which is important in renal oxidative stress and kidney injury. It has also been proposed as a major pathway for ROS production (26–28). Arsenic has been shown to increase the expression of Nox enzyme and inflammatory cytokines such as IL1β and TNFα, leading to increased plasma creatinine and BUN, glomerular capsule shrinkage, and renal tubular cell swelling (29, 30). Research shows that antioxidants protect the human body against free radicals and ROS effects (31-33). Flavonoid compounds and phenolic acids are among the most important groups of secondary metabolites and active compounds in plants (34). Polyphenolic compounds have immunomodulatory and anti-inflammatory effects, and their antioxidant effects in scavenging reactive oxygen species caused by lipid peroxidation, cellular damage, and oxidative stress are known (35). Syringic acid (SYRA) (4-hydroxy-3-, 5-dimethoxybenzoic acid) is abundant in many plants and foods. The main sources of SYRA include beetroot, olive, walnut, date and pumpkin leaves (36). SYRA has also been reported to be abundant in cereals, including barley, corn, millet, oats, rice and wheat (37). Several pharmacological activities have been reported for SYRA, such as antioxidant, antiproliferative (38), hepatoprotective (39), antiendotoxic (40), anticancer (41) and neuroprotective (42) activities. SYRA effectively reduced active free radicals in cell culture media exposed to hydrogen peroxide and oxidative stress. This effect reduced the proliferation of leukemia cells and induced apoptosis in them. SYRA is a potent inhibitor of low-density lipoprotein oxidation, which eliminates free radicals and reduces the production of malondialdehyde (43). SYRA is a derivative of hydroxybenzoic acid, a plant secondary metabolite, and is known as a phenolic acid. The presence of methoxy groups attached to the phenyl ring helps it to act as a free radical scavenger (44). SYRA has been considered as an anti-inflammatory agent, and previous reports showed that SYRA was able to improve hepatic hepatitis and complications of nephropathy and neuropathy in diabetic rats (45,46). As described, one of the important mechanisms of arsenic is the induction of oxidative stress. Considering the antioxidant effects of SYRA that have been proposed in various studies, it seems that this substance may be effective in reducing oxidative stress and renal inflammation caused by As. In the present study, we will investigate the protective effect of SYRA on As-induced nephrotoxicity.

2. Materials and Methods

2.1. Drugs and chemicals

Syringic acid (purity ≥99%, CAS: 530-57-4) and sodium arsenite (purity ≥90%, CAS: 7784-46-5) were bought from Sigma-Aldrich (USA). Uric acid (U.A), blood urea nitrogen (BUN), and creatinine (Cr) assay kits were purchased from Pars Azmoon Company, Iran. Total thiol, thiobarbituric acid reactive substances (TBARS), superoxide dismutase (SOD), and catalase (CAT) assay kits were purchased from the ZellBio Company, Germany. Expression of NF-kB-p65 protein was evaluated by Western blot.

2.2. Animals and ethical statement

Thirty male NMRI mice (6–8 weeks old, weighing 25±2 g) were housed under standard conditions (12 hr light/12 hr dark cycle, 23±2°C) with unlimited access to food and water. The ethical guidelines for the use and care of laboratory animals were based on the protocol of Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences (ethical code: IR.AJUMS.AEC.1403.021).

2.3. Experimental Design

The animals were divided into five groups (n=6), include control (5 ml/kg normal saline), SYRA (25 mg/kg, gavage), As (5 mg/kg for 14 days, gavage), and therapeutic groups of SYRA (10 and 25 mg/kg for 7 days, gavage). SYRA was administered last week of the study from days 7-14. The doses of As and SYRA were selected based on previous studies (47-49). After 14 days, the mice were anesthetized with ketamine (90 mg/kg)/xylazine (10 mg/kg) and their heart blood was collected. After centrifugation, the serum was separated and stored at –20 °C until biochemical tests were performed. The kidneys were extracted and washed with normal saline. A kidney was kept in 10% formalin solution for histopathological examination. The other kidney was kept at –70 °C to assay oxidative and inflammatory factors and NF-kB-p65 protein expression.

2.4. Sample preparation and protein content assay

For this purpose, kidney tissue was homogenized in phosphate buffer and centrifuged. The supernatant was separated and stored at −70 °C to measure tissue factors (total thiol, TBARS, CAT, SOD, and expression of NF-kB-p65 protein). The Bradford method was used to determined protein concentration in the supernatants. The absorbance was measured at 595 nm (50).

2.5. Biochemical analysis of the serum

The serum levels of U.A, BUN, and Cr were determined using commercial detection kits (Pars Azmoon Company, Iran) with a Hitachi 912 auto-analyzer (Japan).

2.6. Total thiol assay

Total thiol level was determined using Ellman’s reagent (DTNB), and the formation of the yellow TNB (51). The absorbance was read at 412 nm and expressed as nmol/mg protein.

2.7. Thiobarbituric acid reactive substances (TBARS) assay

The level of TBARS was measured using the Kei method (52). The absorption of the resulting pink color was measured at 532 nm, and reported as nmol/mg protein.

2.8. Antioxidant enzymes activity assay

The antioxidant enzymes activity of superoxide dismutase (SOD) and catalase (CAT) were measured using ZellBio assay kits (Germany), and were recorded as U/mg protein.

2.9. Western blotting

Homogenized tissue was centrifuged, and protein concentration was determined and transferred to sodium dodecyl sulfate–polyacrylamide gel electrophoresis (SDS-PAGE), and then polyvinylidene difluoride (PVDF) membranes. NF-kB-p65 protein was detected by incubating the membranes with a specific primary antibody (Proteintech Group, Inc., Cat No. 19677-1-AP) overnight at 4°C. The next day, it was incubated with a

secondary antibody. Finally, the obtained protein band was analyzed using Image J software (NIH, Bethesda, MD, USA). GAPDH (Cat No. 5174, Cell Signaling Technology, USA) enzyme was used as a loading control in Western blotting.

2.10. Histopathological analysis

After blood collection, the kidneys were removed immediately and fixed in 10% formalin solution. Then, dehydrated in graded alcohol concentrations and, embedded in paraffin. Sections of 4-6 µm were prepared and, stained with hematoxylin and eosin (H&E). For per animal, three microscopy slides were examined for assessment of histological changes such Glomerulus atrophy and destruction, Epithelial lining degeneration, Inflammation and congestion. Tissue damage and changes were graded into 4 categories: normal (0), weak (1), moderate (2) or intense (3) and the averages were considered.

2.11. Statistical analysis

Statistical analysis was performed by GraphPad Prism version 9 statistical software and the normality of the data was confirmed using the Kolmogorov-Smirnov test. The Mean ± SEM of the data in each group was calculated and finally the results were analyzed using one-way ANOVA and Tukey's post hoc test for multiple comparisons. Values of $P<0.05$ were considered significant.

3.Results

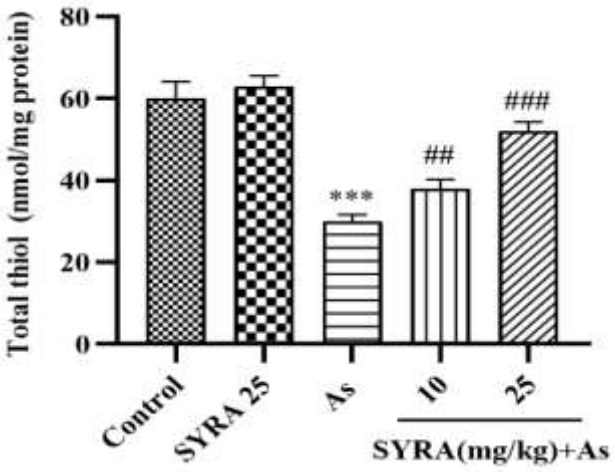

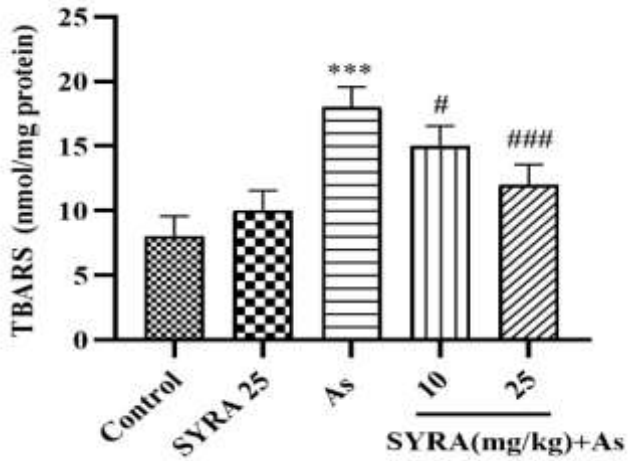
TBARS (nmol/mg protein)
25
20
15
10
5
0
***
#
###
Control
SYRA 25
As
10
25
SYRA(mg/kg)+As

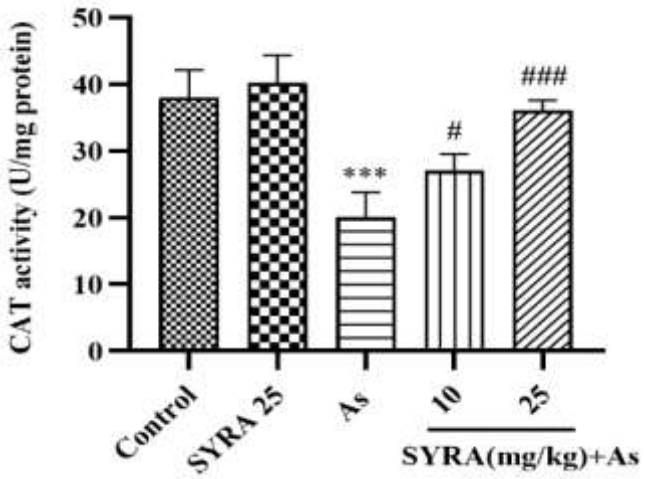
CAT activity (U/mg protein)
50
40
30
20
10
0
***
#
###
Control
SYRA 25
As
10
25
SYRA(mg/kg)+As

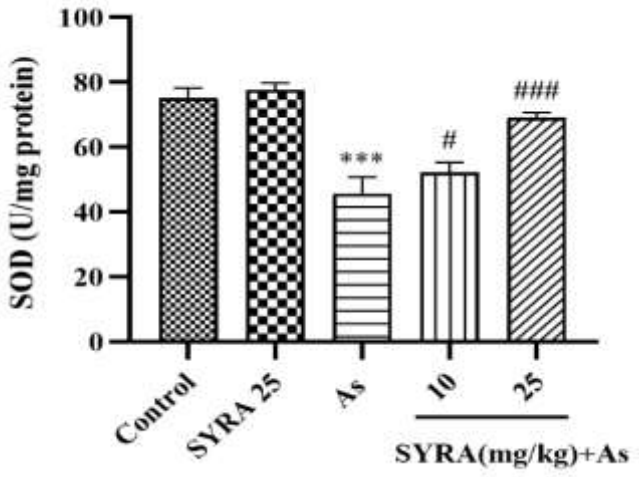
SOD (U/mg protein)
100
80
60
40
20
0
***
#
###
Control
SYRA 25
As
10
25
SYRA(mg/kg)+As

Fig. 1. The effect of syringic acid (SYRA) on the hepatic levels of total thiol, TBARS, and activity of CAT, and SOD in sodium arsenite (As) exposed mice. *Significantly different from the control (***P<0.001). #Significantly different from the As group (#P<0.05, ##P<0.01 and ###P<0.001).

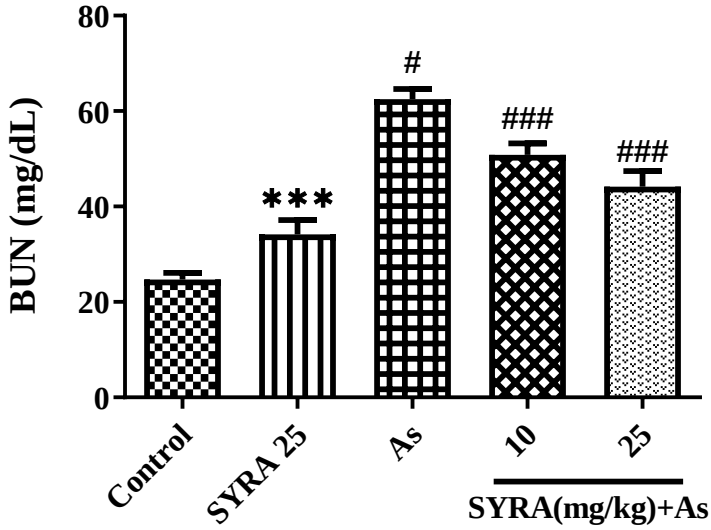

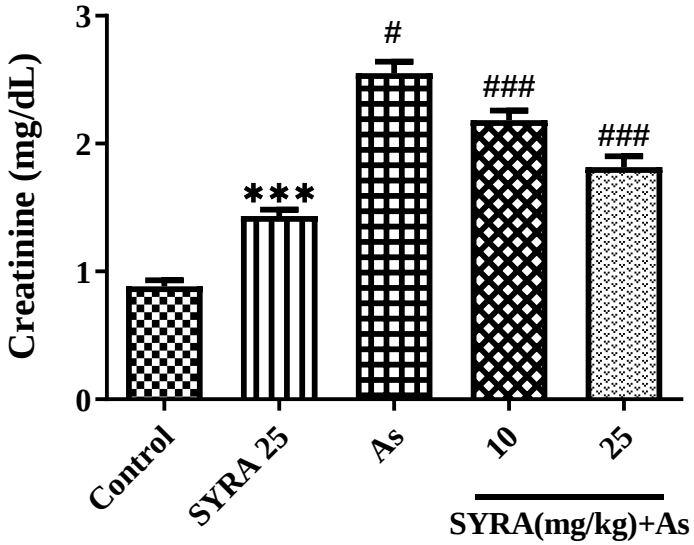

Fig. 2. The effect of syringic acid (SYRA) on the levels of blood urea nitrogen (BUN) and creatinine in the sodium arsenite (As) intoxicated mice. *Significantly different from the control (***P<0.001). #significantly different from the As group (#P<0.05, ##P<0.01, and ###P<0.001).

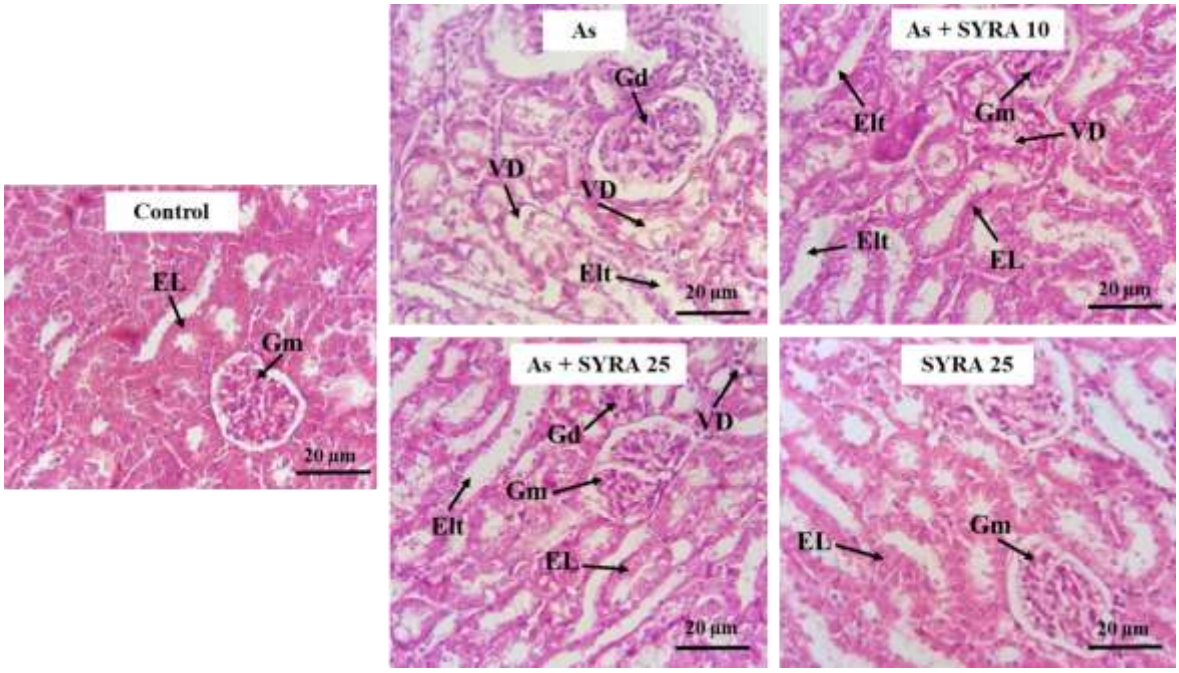

Fig. 3. Light microscopy examination of kidney tissue sections that stained by H&E in different groups. Control (C), Arsenic (As) group, Arsenic+Syringic acid 10 (As+SYRA 10) group, Arsenic+Syringic acid 25 (As+SYRA 25) group, Syringic acid (SYRA 25) group. Glomerulus (Gm), Glomerular disorganization (Gd), Epithelial lining (EL) and Vacuolar degeneration (VD) and Enlargement of tubular lumen (Elt). In the treated Arsenic groups with Syringic (As+SYRA 25 & As+SYRA 10), compared to the untreated Arsenic (As) group, the Glomerular disorganization, the Vacuolar degeneration and Enlargement of tubular lumen were reduced to a large extent. Magnification: ×40.

4. Discussion

This study shows that SYRA reduces arsenic-induced renal injury in mice. Consumption of arsenic-contaminated drinking water is a major global health concern affecting millions of people worldwide (53). SYRA is an abundant phenolic compound in plants that has been shown to reduce reactive oxygen species (ROS) and malondialdehyde production. SYRA also ameliorates complications of hepatitis, nephropathy, and neuropathy in diabetic mice, indicating its anti-inflammatory and antidiabetic potential (54). Therefore, we investigated the efficacy of SYRA in reducing AS-induced renal toxicity. In this study, a decrease in the antioxidant enzymes SOD and CAT activities and a decrease in total thiol levels were observed in the As-exposed group, while the SYRA-treated groups showed an increase in these parameters, which was consistent with the results of Li et al. (55). Previous studies have shown the ability of SYRA to increase resistance to oxidative stress, reduce inflammatory factors, and increase liver antioxidant activity (56). In this study, co-treatment with As and SYRA at a dose of 25 mg/kg significantly reduced the expression of NF-kB-p65 protein compared to the As group. The protective mechanisms of SYRA include increased antioxidant defense, reduced lipid peroxidation, inflammation, and up-regulation of NF-kB-p65 protein expression in the kidney. The higher dose of SYRA (25 mg/kg) showed more beneficial effects than the lower dose (10 mg/kg). The histological results of this study showed that the kidney tissue in the control group had a normal structure. The characteristic features of kidney tissue destruction, including glomerular damage, vacuolar degeneration, tubular epithelial destruction, and tubular lumen enlargement, were observed in the arsenic-treated group. Treatment with 10 mg/kg of SYRA and 25 mg/kg of SYRA significantly improved the aforementioned renal

degenerative changes. These injuries and tissue changes were reduced to a greater extent in the group of patients who received 25 mg/kg of SYRA compared to the group of patients who received 10 mg/kg of SYRA.

5. Conclusion

This study shows that SYRA reduces the harmful effects of arsenic in the kidney of mice. The higher dose of SYRA (25 mg/kg) showed more beneficial effects than the lower dose (10 mg/kg). SYRA may have potential therapeutic applications in the prevention and treatment of nephrotoxicity. However, further animal studies and clinical trials are necessary to confirm the therapeutic use of SYRA and to investigate its mechanistic pathways in detail.

REFERENCES

[1]. Ahmed SF, Kumar PS, Rozbu MR, Chowdhury AT, Nuzhat S, Rafa N, Mahlia T.M.I, Ong HC, Mofijur M. 2022. Heavy metal toxicity, sources, and remediation techniques for contaminated water and soil. Environ Technol & Innov, 25, 102114.
[2]. Amirmostofian M, Akbari F, Hashemzaei M, Safaeinejad F, Tabrizian K, Arbab H, Rezaee R, Hemat Jouy S, Ghorani V, Shahraki J. 2023. Hormetic effects of curcumin on oxidative stress injury induced by trivalent arsenic in isolated rat hepatocytes. Avicenna J Phytomed, 6: 641-650.
[3]. Bistgani ZE, Siadat SA, Bakhshandeh A, Pirbalouti AG, Hashemi M. 2017. Interactive effects of drought stress and chitosan application on physiological characteristics and essential oil yield of Thymus daenensis Celak. Crop J, 5: 407-415.
[4]. Castriota F, Rieswijk L, Dahlberg S, La Merrill MA, Steinmaus C, Smith MT, Wang JC. 2020. A state-of-the-science review of Arsenic's effects on glucose homeostasis in experimental models. Environ Health Perspect, 1: 16001.

[5]. Khosravi-Darani K, Rehman Y, Katsoyiannis IA, Kokkinos E, Zouboulis AI. 2022. Arsenic Exposure via Contaminated Water and Food Sources. Water, 1412: 1884.

Investigating the effects of quercetin and catechin on alloxan-induced nephrotoxicity in mice: the role of COX-2 signaling pathway

Mahdieh Sadat Badiee [1, 2, *], Amir Hossein Rastineh [3], Maryam khamisipour [3], Ali Hasan Rahmani [1,2], Nooshin Ghadiri [4], Fereshtesadat Fakhredini [5]

1- Toxicology Research Center, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
2- Department of Toxicology, Faculty of Pharmacy, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
3-Student Research Committee, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
4- Department of Immunology, School of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
5-Cellular and Molecular Research Center, Medical Basic Sciences Research Institute, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

* Corresponding author email: badiee.ms@ajums.ac.ir

Abstract

Introduction: Quercetin (QCT) is a plant substance belonging to the flavonoid family. Catechin (CAT) is one of the antioxidants found in medicinal plants. Since the effects of QCT and CAT on alloxan (ALLO) induced nephrotoxicity are still relatively unknown, this study aimed to evaluate the combined effects of QCT, and CAT on ALLO-induced nephrotoxicity in mice.

Methods and Materials: Thirty male mice were divided into five groups of 6. The groups were: group 1 (control), group 2 (receiver of ALLO 120 mg/kg intraperitoneally every other day for 6 days), group 3 (diabetic mice treated with 150 mg/kg of QCT by gavage for 21 days), groups 4 (diabetic mice treated with CAT 150 mg/kg of by gavage for 21 days), groups 5 (diabetic mice treated with 150 mg/kg of QCT and 150 mg/kg of CAT by gavage for 21 days). the mice were anesthetized, and heart blood and kidney tissue samples were collected to measure blood urea nitrogen (BUN), creatinine (Cr), uric acid (U.A), superoxide dismutase (SOD), catalase (CAT), glutathione peroxidase (GPx), thiobarbituric acid reactive substances (TBARS), total thiol, nitric oxide (NO), tumor necrosis factor alpha (TNF-α), and cyclooxygenase-2 (COX-2) protein expression and histological studies were performed.

Results: The results showed that in diabetic mice treated with QCT and CAT decreased BUN, Cr, U.A, NO, TNF-α, and TBARS levels and increased total thiol, CAT, SOD, and GPx levels in the kidney compared to the ALLO group alone ($P<0.001$). The expression of COX-2 protein significantly declined in the ALLO group compared to the control group. The histopathological examinations of the kidney tissue confirmed the biochemical results.

Conclusion and Discussion: Based on the results of this study, ALLO leads to oxidative stress and inflammatory kidney damage, and QCT and CAT leads to reduction of nephrotoxicity through the COX-2 pathway.

Keywords: Quercetin, Catechin, Alloxan, COX-2, Nephrotoxicity.

1.Introduction

The kidneys play a vital role in filtering the blood and removing waste, and they are also important in controlling the volume and concentration of various electrolytes in the body (1). Nephrotoxicity refers to the

rapid decline in kidney function due to the toxic effects of drugs and chemicals. Various drugs cause inflammatory changes in the glomeruli, the renal tubular cells, and surrounding tissues, which can lead to fibrosis and kidney damage (2). If nephrotoxicity is severe, it can cause other symptoms, including decreased urination, swelling due to fluid retention, and high blood pressure (3). Reactive oxygen species (ROS) oxidize important biological macromolecules such as proteins, lipids, and nucleic acids, leading to structural and functional changes in these molecules. Lipid oxidation produces a secondary product called malondialdehyde. Lipid peroxidation is a valuable target in the assessment of oxidative stress and its related complications because the hydroxyl radical produced is the most reactive form of ROS that can initiate lipid peroxidation by attacking unsaturated fatty acids. Oxidative stress is considered a major cause of nephrotoxicity (4-6). Uncontrolled diabetes mellitus leads to coronary artery disease, peripheral vascular disease, retinopathy, cerebrovascular disease, neuropathy, and nephropathy (7). ALLO leads to the activation of oxidative and inflammatory factors. Consequently, the main approach to ameliorate ALLO-induced nephrotoxicity is the use of antioxidants (8). The use of antioxidant substances plays a significant role in reducing the consequences of diabetes (9). Herbal medicine is usually cheaper, easier and more accessible than chemical medicine, and in some cases it has fewer side effects. On the other hand, people tend to use herbal medicine more than chemical medicine (10). So far, more than 1200 herbal medicinal substances have been identified that can be effective in the treatment of diabetes (11). These include quercetin (QCT) and catechin (CAT), which are important in the treatment and prevention of complications of diabetes and dyslipidemia due to their antioxidant properties. Green tea (GT) is one of the most popular traditional beverages consumed worldwide. GT contains varying amounts of catechins. Numerous studies have shown that the antioxidant properties of GT originate from flavonoids (12,13). Flavonoids are a group of polyphenolic compounds found in significant amounts in plant foods, especially in tea, onions, berries, and some medicinal plants. The beneficial properties of flavonoids are related to their redox antioxidant capacity (14). CAT is one of the antioxidants found in medicinal plants that has the potential to treat diabetes. A large number of studies have reported that CATs reduce the risk of chronic diseases such as cardiovascular diseases (15). Some human and animal intervention studies suggest that GT extract or epigallocatechin gallate (EGCG) can have beneficial effects on blood sugar control (16). EGCG can also lead to the removal of ROS and reduce oxidative stress (17). In vivo studies have shown that GT can prove insulin sensitivity (18). Animal studies have reported the hypoglycemic effect of GT extract as a rich source of CATs (19). Epidemiological studies have reported that GT consumption may reduce the risk of diabetes (20). A clinical trial study showed that GT extract supplementation reduced glycosylated hemoglobin in individuals with abnormal blood sugar levels (21). EGCG has been reported to increase insulin sensitivity and facilitate glucose entry into cells (22). QCT is a type of phytochemical belonging to the flavonoid family, and therefore has antioxidant effects and the ability to reduce free radicals in the body (23). QCT is found in fruits and vegetables, including onions, blueberries, and broccoli. Results from animal and human cell experiments indicate that QCT has beneficial physiological effects, such as increased glucose uptake, increased antioxidant capacity, and increased anti-inflammatory responses (24). In vitro and in vivo studies have shown that quercetin inhibits xanthine oxidase, cyclooxygenase, and lipoxygenase. Loggia et al. have shown that quercetin can protect pancreatic β cells from inflammatory damage (25). Another important function attributed to QCT is its ability to reduce aldose reductase, an enzyme involved in the conversion of glucose to sorbitol. Sorbitol accumulation in various organs of the body leads to the development of diabetic retinopathy, diabetic nephropathy, and diabetic neuropathy (26). Biochemical and pharmacological studies of QCT have shown that this substance is a potent ROS scavenger and may reduce the risk of cardiovascular and renal diseases (27). One study showed that type 2 diabetes is associated with COX-mediated inflammation and increased production of prostaglandins (28). In contrast, cyclooxygenase-2 (COX-2) inhibitors have been shown to reduce the damage caused by diabetes (29). The aim of this study was to investigate the protective effect of QCT and CAT on ALLO-induced nephrotoxicity through oxidative stress and inflammation pathways and COX-2 protein expression.

2. Materials and Methods

2.1. Drugs and chemicals

Alloxan (Purity: ≥98%), quercetin (Purity ≥95%), and catechin (Purity: ≥98%) were purchased from Sigma Aldrich Company, USA. Fasting blood sugar (FBS), cholesterol (Cho), triglyceride (TG), high density lipoprotein-cholesterol (HDL-C), low density lipoprotein-cholesterol (LDL-C), uric acid (U.A), blood urea nitrogen (BUN), and creatinine (Cr) assay kits were purchased from Pars Azmoon Company, Iran. Total thiol, thiobarbituric acid reactive substances (TBARS), superoxide dismutase (SOD), catalase (CAT), advanced oxidation protein products (AOPP), and reactive oxygen species (ROS) assay kits were purchased from the ZellBio Company, Germany. Expression of COX-2 protein was evaluated by Western blot.

2.2. Animals and ethical statement

In this study, 30 male mice weighing 25 ± 2 g were divided into 5 groups of 6. The mice were maintained at 23 ± 2 °C, humidity of 40-50%, and light/dark cycle of 12 h/12 h, and were provided with adequate food and water. All ethical principles for the use of animals were based on the protocols of Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences (ethics number: IR.AJUMS.AEC.1403.022).

2.3. Experimental Design

Thirty male mice into five groups of 6 were used for the study. The groups were as follows: group 1, normal control (10 ml/kg normal saline); group 2, ALLO (120 mg/kg, i.p.); group 3, ALLO + QCT (150 mg/kg, gavage), group 4, ALLO + CAT (150 mg/kg, gavage), and group 5, ALLO + QCT + CAT. ALLO was injected i.p. every other day for 6 days. Then, QCT and CAT were gavage to the mice for 14 days. The dosage and duration of administration of ALLO (30), QCT (31), and CAT (32) were selected based on recent studies. After 21 days and one night of fasting, the mice were anesthetized with ketamine (90 mg/kg)/xylazine (10 mg/kg) and their heart blood was collected. After centrifugation, the serum was separated and stored at –20 °C until biochemical tests were performed. The kidneys were extracted and washed with normal saline. A kidney was kept in 10% formalin solution for histopathological examination. The other kidney was kept at –70 °C to assay oxidative and inflammatory factors and COX-2 protein expression.

2.4. Sample preparation and protein content assay

For this purpose, kidney tissue was homogenized in phosphate buffer and centrifuged. The supernatant was separated and stored at −70 °C to measure tissue factors (total thiol, TBARS, CAT, SOD, ROS, AOPP, and expression of COX-2 protein). The Bradford method was used to determined protein concentration in the supernatants. The absorbance was measured at 595 nm (33).

2.5. Biochemical analysis of the serum

The serum levels of FBS, Cho, TG, HDL-C, LDL-C, U.A, BUN, and Cr were determined using commercial detection kits (Pars Azmoon Company, Iran) with a Hitachi 912 auto-analyzer (Japan).

2.6. Total thiol assay

Total thiol level was determined using Ellman’s reagent (DTNB), and the formation of the yellow TNB (34). The absorbance was read at 412 nm and expressed as nmol/mg protein.

2.7. Thiobarbituric acid reactive substances (TBARS) assay

The level of TBARS was measured using the Kei method (35). The absorption of the resulting pink color was measured at 532 nm, and reported as nmol/mg protein.

2.8. Antioxidant enzymes activity assay

The antioxidant enzymes activity of superoxide dismutase (SOD) and catalase (CAT) were measured using ZellBio assay kits (Germany), and were recorded as U/mg protein.

2.9. Advanced oxidation protein products (AOPP) assay

The level of AOPP was measured using OxiSelect™ Kit (36). For this purpose, the unknown AOPP-containing samplesor Chloramine standards are first mixed with an assay reaction initiator that begins a colordevelopment process. After a brief incubation, a stop solution is added and the samples and standardscan be read with a standard colorimetric plate reader. The AOPP content in unknown samples isdetermined by comparison with the predetermined Chloramine standard curve. The absorption of the resulting pink color was measured at 450 nm, and reported as pg/ml.

2.10. Reactive oxygen species (ROS) and tumor necrosis factor-alpha (TNF-α) assay

Evaluation of the levels of ROS and TNF-α were performed using commercial enzyme-linked immunosorbent assay (ELISA) kit (Biotech Co., Ltd., China). The absorbance was measured at 450 nm and reported.

2.11. Tumor necrosis factor-alpha (TNF-α) assay

The kidney tissue level of TNF-α was evaluated using an enzyme-linked immunosorbent assay kit, and the absorbances was measured at 450 nm and was recorded as pg/mg protein.

2.12. COX-2 protein expression assay

Amount of 20 µg protein for each group was electrophoresed on a sodium dodecyl sulfate polyacrylamide gel electrophoresis and transferred to a polyvinylidene difluoride membrane. The membranes were blocked with 5% skim milk for 2 hours at 4 °C. The membranes were probed with the primary antibodies, including anti-COX-2 (1:500, Cat No: 610203, Cell Signaling Technology, USA) and anti-GAPDH (1:500, Cat No: 5174, Cell Signaling Technology, USA) for 1 hour. Then, the membranes were exposed to mouse anti-rabbit IgG-HRP (1:1000, Cat No: sc-2357, Santa Cruz Biotechnology, Inc.) for 1 hour. An electrochemiluminescence kit (Abcam, 133408, USA) was used to visualize protein bands, and Image Lab™ Touch software (Bio-Rad, USA) was used to quantify the bands. GAPDH was used as a loading control in Western blotting.

2.13. Histopathological analysis

One kidney was fixed in 10% formalin and dehydrated in graded alcohol concentrations and, embedded in paraffin. Sections of 4-6 µm were prepared and, stained with hematoxylin and eosin (37). For per animal, three microscopy slides were examined for assessment of histological changes such glomerulus atrophy and destruction, epithelial lining degeneration, inflammation and congestion. Tissue damage and changes were graded into 4 categories: normal (0), mild (1), moderate (2), and severe (3) and the averages were considered.

2.14. Statistical analysis

Statistical analysis was performed by GraphPad Prism version 9 statistical software and the normality of the data was confirmed using the Kolmogorov-Smirnov test. The Mean ± SEM of the data in each group was calculated and finally the results were analyzed using one-way ANOVA and Tukey's post hoc test for multiple comparisons. Values of $P<0.05$ were considered significant.

3.Results

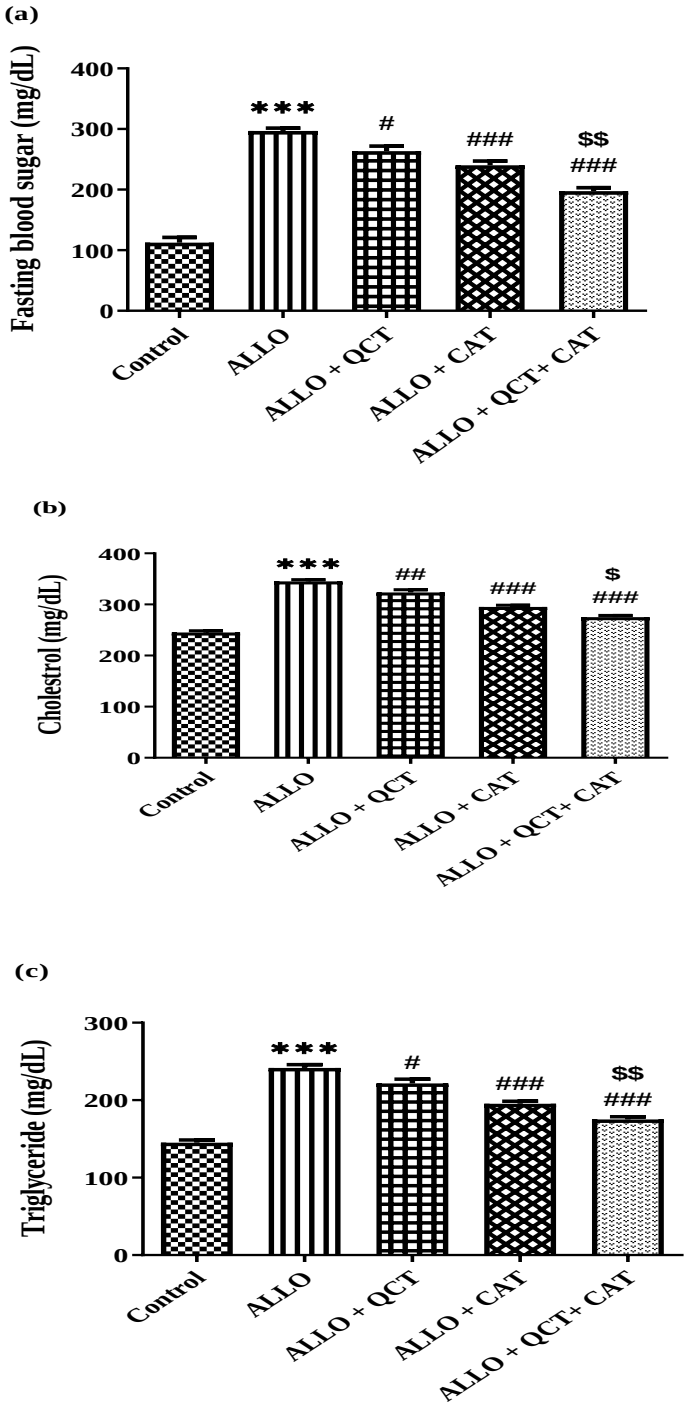

(d)

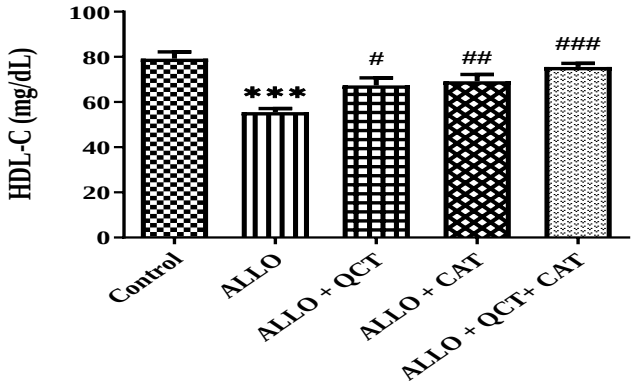
HDL-C (mg/dL)
100
80
60
40
20
0
***
#
##
###
Control
ALLO
ALLO + QCT
ALLO + CAT
ALLO + QCT+ CAT

(e)

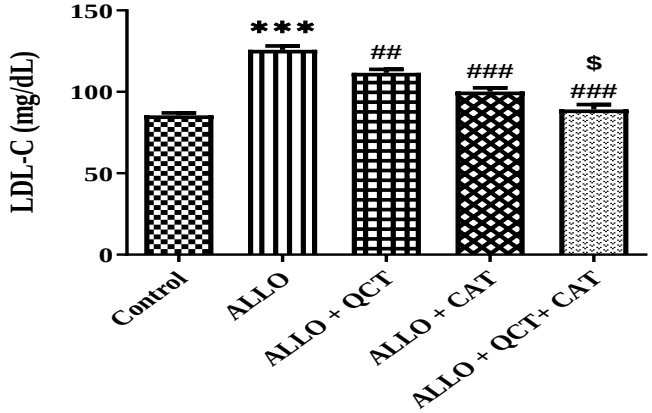
LDL-C (mg/dL)
150
100
50
0
***
##
###
$
###
Control
ALLO
ALLO + QCT
ALLO + CAT
ALLO + QCT+ CAT

(f)

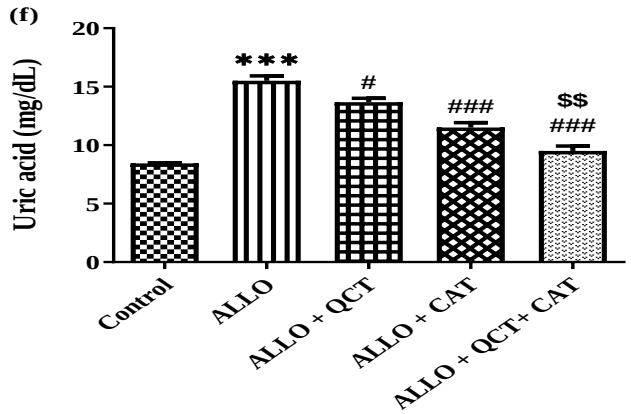
Uric acid (mg/dL)
20
15
10
5
0
***
#
###
$$
###
Control
ALLO
ALLO + QCT
ALLO + CAT
ALLO + QCT+ CAT

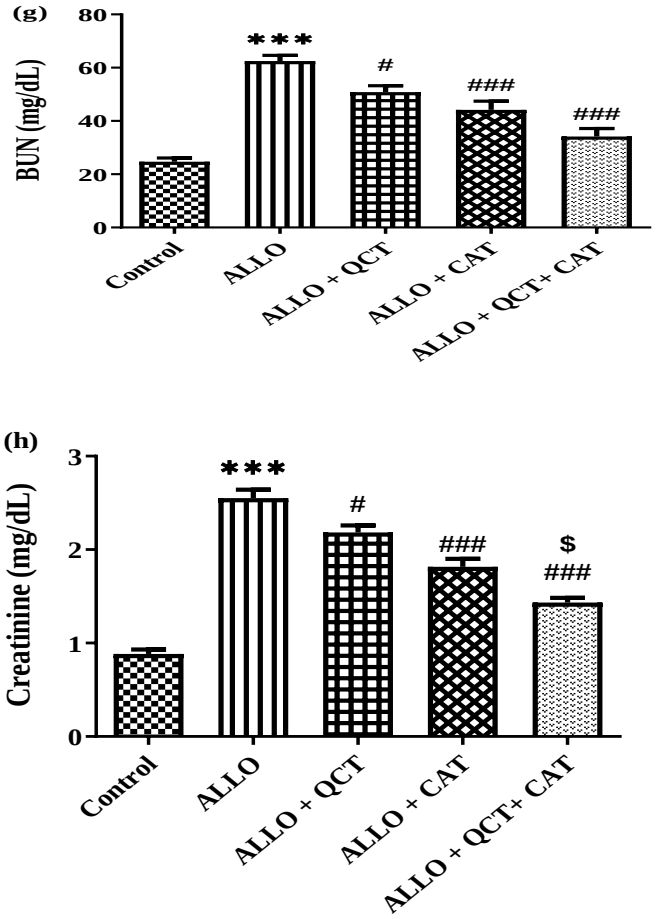

Fig. 1. Impact of quercetin (QCT) and catechin (CAT) on levels of (a) fasting blood sugar, (b) cholesterol , (c) triglyceride, (d) low density lipoprotein-cholesterol (LDL-C), (e) high density lipoprotein-cholesterol (HDL-C), (f) uric acid, (g) blood urea nitrogen (BUN), and (h) creatinine in alloxan (ALLO)-induced nephrotoxicity in mice. Data are presented as mean ± standard deviation (n=6). (*** P<0.001) Compared with control group. (# P<0.05,## P<0.01,### P<0.001) Compared with ALLO groups that received treatment with QCT or CAT versus ALLO group. ($ P<0.05,$$ P<0.01) Compared with ALLO group treated with a combination of QCT and CAT against the ALLO groups treated with QCT or CAT individually.

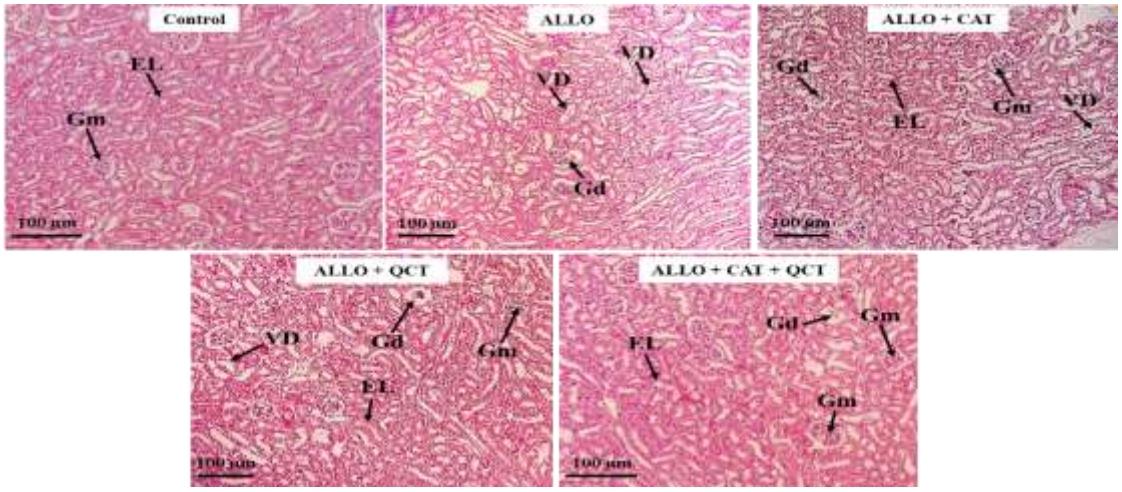

Fig. 5. Staining of kidney tissue using hematoxylin-eosin in both control group and treatment groups. Groups consist of control, alloxan (ALLO), ALLO combined with quercetin (QCT), ALLO combined with catechin (CAT), and ALLO combined with QCT+CAT; Glomerulus (Gm), Glomerular disorganization (Gd), Epithelial lining (EL), and Vacuolar degeneration (VD). Magnification: 100×.

4. Discussion

In this research, the protective role of QCT and CAT against ALLO-induced nephrotoxicity was examined through the pathways of oxidative stress and inflammation, as well as COX-2 protein expression. The primary strategy for mitigating ALLO-induced nephrotoxicity involves the application of antioxidants (38). According to the findings, serum biochemical parameters such as FBS, Cho, TG, LDL-C, UA, BUN, and Cr were elevated in ALLO group. The management of QCT or CAT resulted in a decrease in these biomarkers. Effects of amalgamation therapy on biochemical parameters was significantly superior to that of individual treatments. The noted normalization of FBS, lipids (which included a decrease in TG, cholesterol, and LDL-C, along with an increase in HDL-C), and renal markers (which included a decrease in BUN, Cr, and UA) was biologically aligned with existing scientific literature. Research indicates that QCT enhances blood glucose and lipid levels while decelerating the advancement of renal injury in both preclinical and pooled analyses (39-41). Ni et al. demonstrated that CAT positively influenced metabolic and inflammatory profiles and provided renal advantages in both clinical and experimental contexts (42). In this research, the oxidative stress markers total thiol, AOPP, SOD, and catalase exhibited a decrease in the ALLO group. The administration of QCT or CAT resulted in an increase in these oxidative markers. Additionally, ALLO led to an elevation in ROS and TBARS markers. Conversely, the treatment with QCT or CAT significantly reduced these markers. The impact of the combined treatment on oxidative stress markers was notably superior to that of the individual treatments. Although there is still a scarcity of renal studies directly evaluating QCT and CAT, two recent pieces of evidence indicate a synergistic effect. Ashkar et al. demonstrated that the combination of QCT and CAT lowered triglycerides and TBARS more effectively than either treatment alone (43). Furthermore, the research conducted by Guan et al. revealed that QCT and CAT together enhanced Nrf-2 nuclear translocation and inhibited IKKα/p53-related oxidative signaling, providing a credible foundation for their enhanced antioxidant and anti-inflammatory effectiveness (44). In the context of the diabetic/oxidative kidney injury model, the suppression of Nrf-2 and the activation of NF-κB/NLRP-3 lead to lipid peroxidation and the release of cytokines. Polyphenols, such as QCT and CAT, mitigate these pathways through antioxidant and anti-inflammatory signaling, aligning with the reversal of ALLO-induced biomarkers (45). In this study, the inflammatory marker TNF-α was found to be elevated in kidney tissue following ALLO administration. The administration of either QCT or CAT resulted in a decrease in this inflammatory marker. Combination treatment demonstrated a significantly greater effect compared to either treatment alone. Evidence indicates that CAT provides renal protection by diminishing NF-κB/TNF-α signaling and activating antioxidant pathways. In renal models, CAT was shown to lower proinflammatory mediators (TNF-α, IL-6) and NF-κB activity, and in certain studies, it mitigated NLRP3-induced pyroptosis. These mechanisms align with our observed reductions in TNF-α and COX-2 (46, 47). The results indicated that COX-2 protein expression was elevated in the ALLO group but decreased in QCT and CAT treatment groups. Effects of amalgamation of QCT and CAT on COX-2 protein expression was significantly superior to that of either treatment alone. Our findings regarding QCT are in agreement with recent reviews and meta-analyses focused on kidney health. QCT has been shown to reduce renal oxidative damage, inflammation, and fibrosis in models of renal injury. Mechanistically, QCT downregulates COX-2, NF-κB, and AP-1, while enhancing antioxidant defenses, as evidenced by the reduction of TBARS and TNF-α (48,49). Collectively, these findings support the notion that QCT and CAT serve as renal protective nutrients, particularly in the context of oxidative and inflammatory kidney injury. The consistent superiority observed with this combination implies that multi-polyphenol formulations

aimed at activating Nrf-2 and suppressing NF-κB/COX-2/TNF-α may prove to be more effective than single agents, necessitating further investigation into optimal ratios and delivery systems, such as nanoformulations to enhance bioavailability (50). Research has indicated that QCT offers protection against renal injury and nephrotoxicity by modulating the AKT/Raf/MEK/ERK pathway and inflammatory factors, which aligns with our findings (40, 51). In this investigation, ALLO was found to induce renal tissue damage, including glomerular injury, vacuolar degeneration, and destruction of tubular epithelium. The administration of QCT and CAT resulted in significant improvement in the aforementioned renal degenerative changes. The histological protection observed in the combination group corroborates reports of renal structure preservation under various conditions, such as hypoxia and hyperuricemia, attributed to QCT, which is consistent with the modulation of oxidative and inflammatory injury (52,53). Beyond the individual effects, our combined QCT and CAT treatment consistently surpassed the outcomes of single treatments in biochemical, redox, inflammatory, and histological assessments, indicating complementary pharmacodynamics. However, pharmacokinetics, tissue distribution, and long-term safety were not explored in this study, representing limitations that should be addressed in future research. This study has demonstrated that oxidative stress and inflammation are pivotal in ALLO-induced nephrotoxicity, and the combination of QCT and CAT effectively mitigated this damage.

5. Conclusion

Our findings indicated that QCT at a dosage of 150 mg/kg and CAT at 150 mg/kg have the potential to mitigate ALLO-induced nephrotoxicity in mice through the suppression of oxidative stress, inflammation, and the expression of COX-2 protein. Therefore, incorporating the antioxidant agents QCT and CAT may alleviate renal damage by diminishing the nephrotoxic impacts of ALLO.

References:

1. Dalal R, Bruss ZS, Sehdev JS. Physiology, Renal Blood Flow and Filtration. StatPearls. Treasure Island (FL): StatPearls Publishing Copyright © 2025, StatPearls Publishing LLC.; 2025.
2. Al-Naimi MS, Rasheed HA, Hussien NR, Al-Kuraishy HM, Al-Gareeb AI. Nephrotoxicity: Role and significance of renal biomarkers in the early detection of acute renal injury. J Adv Pharm Technol Res. 2019;10(3):95-9. doi: 10.4103/japtr.JAPTR_336_18. PubMed PMID: 31334089; PubMed Central PMCID: PMC6621352.
3. Hashmi MS, Pandey J. Nephritic Syndrome. StatPearls. Treasure Island (FL): StatPearls Publishing Copyright © 2025, StatPearls Publishing LLC.; 2025.
4. Juan CA, Pérez de la Lastra JM, Plou FJ, Pérez-Lebeña E. The Chemistry of Reactive Oxygen Species (ROS) Revisited: Outlining Their Role in Biological Macromolecules (DNA, Lipids and Proteins) and Induced Pathologies. Int J Mol Sci. 2021;22(9). Epub 20210428. doi: 10.3390/ijms22094642. PubMed PMID: 33924958; PubMed Central PMCID: PMC8125527.
5. Ito F, Sono Y, Ito T. Measurement and Clinical Significance of Lipid Peroxidation as a Biomarker of Oxidative Stress: Oxidative Stress in Diabetes, Atherosclerosis, and Chronic Inflammation. Antioxidants (Basel). 2019;8(3). Epub 20190325. doi: 10.3390/antiox8030072. PubMed PMID: 30934586; PubMed Central PMCID: PMC6466575.

Tissue Culture of Birjand Sesame: High Callus Induction and Rooting Efficiency but Limited Shoot Regeneration

Reza Moshtaghi[1*] -Mehran Nademi [2]- Mohammad hasan dosti Gazar[3]

[1] *PhD student in agricultural biotechnology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran*

[2] *Expert, Department of Plant Production and Genetic, University of Birjand, Birjand, Iran*

[3] *Master's degree student in genetics and plant breeding, University of Birjand, Birjand, Iran*

ABSTRACT

Sesame (*Sesamum indicum* L.) is a valuable medicinal and oilseed crop, rich in bioactive lignans such as sesamin and sesamolin, which exhibit antioxidant, anti-inflammatory, and hypolipidemic activities. Efficient in-vitro regeneration protocols are essential for genetic improvement and biotechnological application of medicinal sesame germplasm. In this study, hypocotyl and leaf explants of the local Birjand sesame cultivar were used to evaluate callus induction and root regeneration under various hormonal treatments. Callus induction was highest in hypocotyl explants treated with 2,4-D 2.0 mg/L + BAP 0.5 mg/L (92.4 ± 1.8 %), followed by 2,4-D 1.0 mg/L + BAP 0.5 mg/L (88.9 ± 2.1 %), whereas hormone-free controls showed minimal callus formation (4.6 ± 0.9 %). Attempts to induce shoot regeneration from calli under different auxin–cytokinin combinations were unsuccessful, confirming the recalcitrant nature of this genotype. Root regeneration was significantly influenced by hormone treatment and callus source, with hypocotyl-derived calli responding best to NAA 1.0 mg/L (63.4 ± 2.5 %). These findings demonstrate that while efficient callus induction and root formation can be achieved, shoot regeneration remains a bottleneck in local Birjand sesame. Optimizing cytokinin type and auxin–cytokinin ratios will be crucial for developing reliable shoot-regeneration protocols, providing a foundation for future biotechnological breeding and application of medicinal traits in sesame.

Keywords: Sesamum indicum, root regeneration, medicinal plant

1. INTRODUCTION

Sesame (*Sesamum indicum* L.), an ancient oilseed crop of the family Pedaliaceae, has been cultivated for thousands of years and is increasingly recognised not only for its nutritional value but also for its medicinal and functional properties (Jaʿār et al., 2025; Jabeen & Pasha, 2023). The seeds and oil of sesame are rich in unsaturated fatty acids, tocopherols, phytosterols and a distinctive class of lignans such as sesamin, sesamolin and sesamol which have been widely studied for diverse pharmacological activities (Zhang et al., 2024; Kim et al., 2021; Khan & Khan, 2021). These bioactive constituents have been associated with antioxidant, anti-inflammatory, hypolipidaemic, hepatoprotective, nephroprotective, anticancer and antimicrobial effects (Melaku et al., 2024; Hadipour et al., 2023; Jaʿār et al., 2025).

From an ethnopharmacological viewpoint, sesame has been used in traditional medicine systems — for example, to nourish internal organs, treat wounds, constipation, hair loss, menstrual disorders

* Correpsonding Autors, Email: Rezamoshtaghi70@gmail.com

and as a topical massage oil in various cultures (Nutrition Today, 2022; Jabeen & Pasha, 2023). Modern clinical evidence further supports the beneficial role of sesame supplementation in lipid profile improvement, inflammatory marker reduction and glycaemic control in human studies (Zhang et al., 2024). These medicinal attributes, in combination with favourable agronomic traits such as drought tolerance, make sesame a promising candidate for integration into medicinal-plant breeding and biotechnological programmes.

Despite its desirable phytochemical profile and significance as a medicinal-functional crop, the biotechnological improvement of sesame remains constrained by its recalcitrance to in-vitro regeneration and genetic transformation (Debnath et al., 2025; Zimik & Arumugam, 2017). Efficient regeneration protocols are a prerequisite for genetic improvement, genome editing, germplasm conservation and trait enhancement (Debnath et al., 2018; Taskin & Turgut, 1997). In particular, while callus induction and root regeneration have been achieved in various sesame cultivars, shoot (stem) regeneration remains a major bottleneck, especially in local genotypes adapted to specific agro-ecological zones.

In the present study, using hypocotyl and cotyledon-hypocotyl (under-cotyledon axis) explants of a local Birjand sesame accession, our aims were: (i) to compare callus induction efficiencies under different hormonal treatments in leaf and hypocotyl explants; and (ii) to evaluate root regeneration potential from the induced calli, with the longer-term goal of establishing a reliable shoot regeneration protocol. The successful development of such a protocol would provide the foundational platform required for biotechnological breeding of medicinal sesame germplasm, thereby facilitating the exploitation of its valuable bioactive compounds for functional-food and phytopharmaceutical applications.

2. Material and methods

2.1 Plant Material and Explant Preparation

Seeds of the local Birjand sesame (Sesamum indicum L.) cultivar were used in this study. The seeds were manually cleaned and surface-sterilized by sequential immersion in 70% ethanol for 1 min, followed by 2% sodium hypochlorite solution containing a few drops of Tween-20 for 10 min, and finally rinsed three times with sterile distilled water (Debnath et al., 2018). Sterilized seeds were germinated on hormone-free Murashige and Skoog (MS) basal medium (Murashige & Skoog, 1962) solidified with 0.8% agar and supplemented with 3% sucrose under controlled conditions (25 ± 2 °C, 16 h photoperiod, light intensity 50 µmol m^{-2} s^{-1}).

After 5–7 days of germination, hypocotyl segments (~5 mm) and cotyledonary leaf tissue, along with the sub-cotyledon axis (below the cotyledonary node), were excised aseptically and used as explants for in-vitro culture.

2.2 Callus Induction

Explant tissues were cultured on MS medium supplemented with different concentrations and combinations of auxins and cytokinins as summarized in Table 1. The hormone treatments included:

- 2,4-D (0.5–2.0 mg/L) + BAP (0.5–1.0 mg/L)
- NAA (0.5–1.0 mg/L) + BAP (0.5–1.0 mg/L)
- 2,4-D (0.5 mg/L) + TDZ (15 µM)
- Hormone-free MS medium as a control

Each treatment contained 10 explants per replication with three replicates. Cultures were incubated at 25 ± 2 °C under a 16 h light/8 h dark photoperiod. Callus formation was recorded after

4 weeks, and the percentage of explants producing callus was calculated. Callus morphology and color were noted for qualitative evaluation.

2.3 Shoot Regeneration Attempts

To evaluate shoot regeneration, calli obtained from leaf and hypocotyl explants were transferred to regeneration media containing various cytokinin and auxin combinations (data not shown in this study due to unsuccessful shoot induction). Observations were recorded for 6–8 weeks to monitor any organogenic response.

2.4 Root Regeneration from Calli

For root induction, calli derived from leaf and hypocotyl explants were transferred to MS medium supplemented with different NAA treatments:

- NAA 0.5–1.0 mg/L
- NAA 0.5 mg/L (pulse) followed by transfer to hormone-free medium
- NAA 0.5 mg/L + BAP 0.1 mg/L

Cultures were maintained under the same temperature and photoperiod conditions. After 4 weeks, the percentage of calli producing roots was recorded.

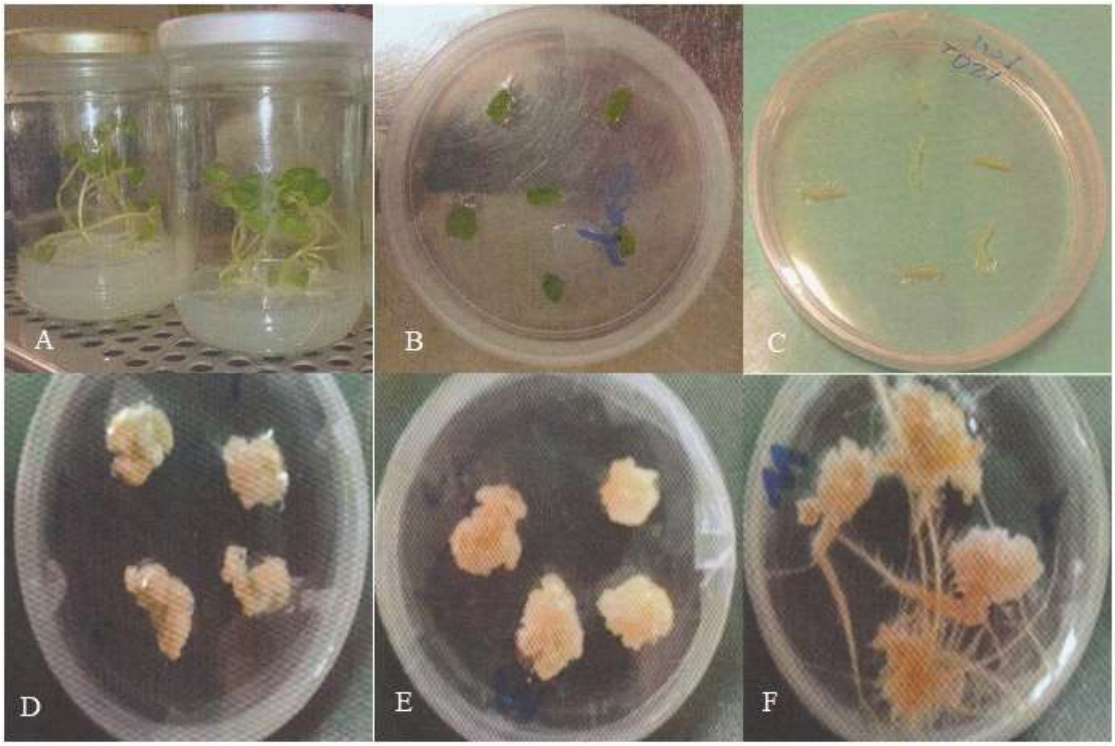

Figure 1. Sequential stages of callus induction and root regeneration from different explant sources of Sesamum indicum L. (Birjand cultivar). (a) In vitro–grown seedlings on MS basal medium (10-day-old). (b) Leaf explant. (c) Hypocotyl explant segment. (d) Callus formation from leaf explant. (e) Compact callus derived from hypocotyl explant. (f) Root regeneration from hypocotyl-derived callus.

2.5 Experimental Design and Statistical Analysis

The experiment was conducted in a completely randomized design with three replicates per treatment, each containing 10 explants. Data were expressed as mean ± standard error (SE). Two-

way analysis of variance (ANOVA) was performed to assess the effects of hormone treatments and explant type (hypocotyl or leaf) on callus induction and root regeneration using SPSS 25.0 software (IBM Corp., Armonk, NY, USA). Mean comparisons were performed using Duncan's multiple range test at $p < 0.05$.

3. Results

3.1 Callus Induction

The effects of different hormone treatments on callus induction from hypocotyl and leaf explants of the Birjand sesame cultivar are summarized in Table 1. The analysis of variance (ANOVA) revealed that plant growth regulator treatments had a significant effect on callus induction frequency ($p < 0.001$), while the explant type showed a smaller but significant effect ($p = 0.031$). The interaction effect between treatment and explant was not significant ($p > 0.05$) (Table 1).

***Table 1**. Analysis of variance (ANOVA) for the effects of plant growth regulator treatments and explant type on callus induction percentage in Sesamum indicum L. (Birjand cultivar).*

Source of Variation	df	SS	MS	F	p-value
Treatment	6	3292.8	548.8	38.7	<0.001
Explant	1	150.2	150.2	5.3	0.031
Treatment × Explant	6	93.2	15.5	2.1	0.097
Error	28	396.9	14.2		
Total	41	3932.1			

Note. df = degrees of freedom; SS = sum of squares; MS = mean square; F = F-statistic. Significance: $p < 0.05$ = significant; $p < 0.01$ = highly significant; $p < 0.001$ = very highly significant.

Hypocotyl explants generally produced higher callus induction rates compared to leaf explants ($F = 5.3$, $p = 0.031$). The highest callus formation was recorded in hypocotyl explants treated with 2,4-D 2.0 mg/L + BAP 0.5 mg/L (92.4 ± 1.8 %), followed by 2,4-D 1.0 mg/L + BAP 0.5 mg/L (88.9 ± 2.1 %). Leaf explants responded well to similar 2,4-D + BAP treatments (88.1 ± 2.4 %), but NAA-containing treatments showed lower efficiency. Hormone-free control explants produced only 4.6 ± 0.9 % callus. No significant interaction between explant type and treatment was observed ($F = 2.1$, $p = 0.097$).

Qualitatively, calli induced by 2,4-D + BAP were friable and cream-colored, while calli from NAA + BAP treatments were compact and slightly yellowish.

***Table 2.** Effect of different plant growth regulator combinations on callus induction percentage in hypocotyl and leaf explants of Sesamum indicum L. (Birjand cultivar).*

Treatment	Hormone composition (mg/L)	Explant	Mean ± SE (%)	Significance group
A3	2,4-D 2.0 + BAP 0.5	Hypocotyl	92.4 ± 1.8 a	a
A2	2,4-D 1.0 + BAP 0.5	Hypocotyl	88.9 ± 2.1 a	a
A3	2,4-D 2.0 + BAP 0.5	Leaf	88.1 ± 2.4 a	a
A2	2,4-D 1.0 + BAP 0.5	Leaf	85.7 ± 2.9 ab	ab
A1	2,4-D 0.5 + BAP 0.5	Hypocotyl	83.6 ± 3.1 b	b
A6	2,4-D 0.5 + TDZ 15 µM	Hypocotyl	82.5 ± 2.7 b	b
A4	NAA 0.5 + BAP 1.0	Hypocotyl	75.2 ± 2.8 c	c
A5	NAA 1.0 + BAP 1.0	Leaf	71.8 ± 3.0 cd	cd

A6	2,4-D 0.5 + TDZ 15 µM	Leaf	79.4 ± 2.5 bc	bc
Control	No hormone	Leaf	4.6 ± 0.9 e	e

Note. Data are mean ± SE (n = 3). Means followed by different letters differ significantly according to Duncan's multiple range test ($p \leq 0.05$).

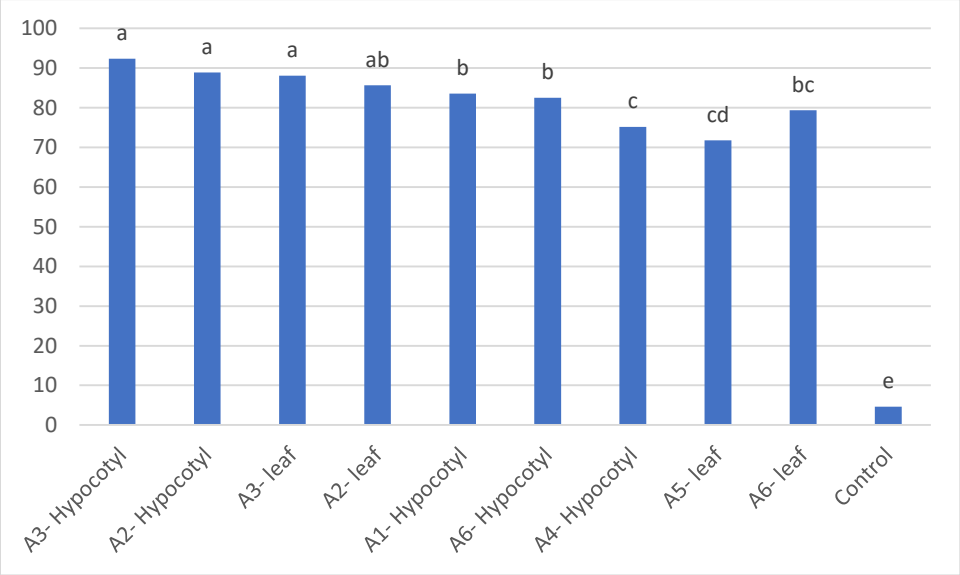

Figure 2. Effect of hormone treatments on callus induction percentage in leaf and hypocotyl explants of *Sesamum indicum* (Birjand cultivar).

3.2 Shoot Regeneration

Attempts to induce shoot regeneration from the calli derived from both hypocotyl and leaf explants were unsuccessful under all hormone combinations tested. Despite high callus induction and root regeneration, no organogenic response leading to shoot formation was observed, confirming the recalcitrance of the Birjand sesame genotype for direct shoot regeneration under the conditions used.

3.3 Root Regeneration from Calli

Root regeneration from calli was significantly influenced by hormone treatment ($F = 21.6$, $p < 0.001$) and callus source ($F = 4.9$, $p = 0.037$), as summarized in Table 3.

Table 3. *Two-way ANOVA showing the effects of hormone treatment and callus source on root regeneration percentage in Sesamum indicum L.*

Source of Variation	df	SS	MS	F	p-value
Treatment	3	1630.5	543.5	21.6	<0.001
Callus source	1	123.4	123.4	4.9	0.037
Treatment × Callus source	3	72.6	24.2	1.4	0.229
Error	32	804.0	25.1		
Total	39	2630.5			

Note. Two-way ANOVA was used to test the effects of Treatment, Callus source, and their interaction. df = degrees of freedom; SS = sum of squares; MS = mean square; F = F-statistic; p = probability value.

Table 4 show that Hypocotyl-derived calli exhibited higher root induction than leaf-derived calli. The highest root regeneration percentage was observed in hypocotyl-callus treated with NAA 1.0 mg/L (63.4 ± 2.5 %), followed by the pulse treatment of NAA 0.5 mg/L (58.2 ± 3.1 %). The

addition of a low concentration of BAP (0.1 mg/L) slightly reduced root regeneration efficiency. Leaf-derived calli responded moderately, with maximum root formation observed under NAA 1.0 mg/L (56.9 ± 3.0 %). The interaction between treatment and callus source was not statistically significant ($F = 1.4$, $p = 0.229$).

Table 4. *Effect of different NAA and BAP combinations on root regeneration percentage from hypocotyl- and leaf-derived calli of Sesamum indicum L. (Birjand local accession).*

Treatment	Hormone composition (mg/L)	Callus source	Mean ± SE (%)	Significance group
B2	NAA 1.0	Hypocotyl-callus	63.4 ± 2.5 a	a
B4	NAA 0.5 (pulse) → hormone-free	Hypocotyl-callus	58.2 ± 3.1 ab	ab
B1	NAA 0.5	Hypocotyl-callus	52.6 ± 2.9 b	b
B2	NAA 1.0	Leaf-callus	56.9 ± 3.0 ab	ab
B3	NAA 0.5 + BAP 0.1	Hypocotyl-callus	48.7 ± 3.4 bc	bc
B4	NAA 0.5 (pulse) → hormone-free	Leaf-callus	51.5 ± 2.8 bc	bc
B1	NAA 0.5	Leaf-callus	44.8 ± 3.0 c	c
B3	NAA 0.5 + BAP 0.1	Leaf-callus	42.7 ± 3.2 c	c

Note. Values are mean ± SE (n = 3; 10 explants per replicate). Means followed by different letters differ significantly according to Duncan's multiple range test ($p \leq 0.05$).

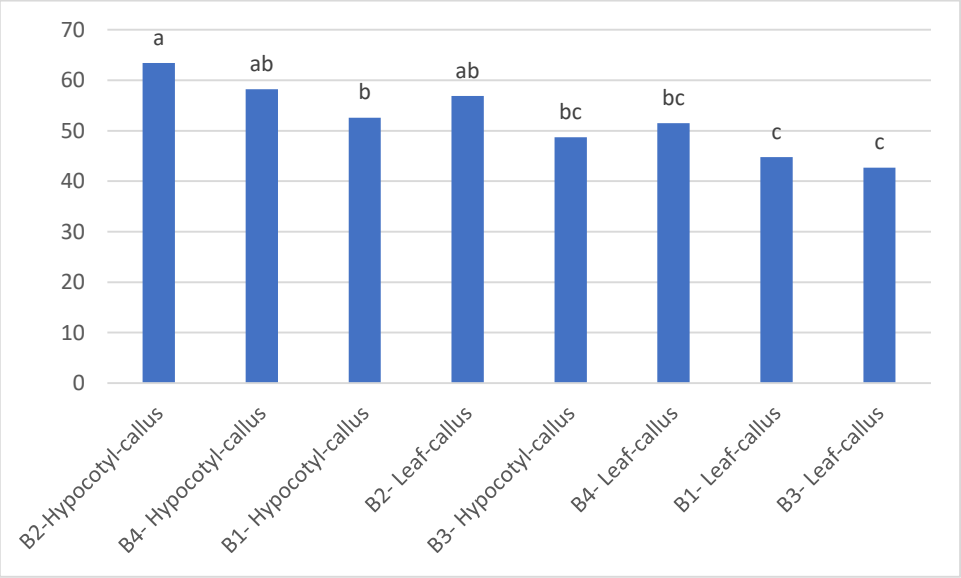

Figure 3. Root regeneration percentage from calli derived from different explant sources under various NAA treatments.

These results indicate that NAA is effective for root induction from sesame calli, whereas BAP may inhibit organogenesis towards shoots and favor root formation.

4. Discussion

The present study provides new insights into the in-vitro regeneration potential of the local Birjand sesame (*Sesamum indicum* L.) cultivar. Our results indicate that hypocotyl explants are more responsive than leaf explants in callus induction, particularly under 2,4-D + BAP treatments. This is consistent with previous reports in sesame and other oilseed crops, where juvenile tissues, such as hypocotyls or cotyledonary nodes, often exhibit higher competence for callogenesis due to increased cellular totipotency (Debnath et al., 2018; Zimik & Arumugam, 2017).

As shown in Table 2, 2,4-D + BAP combinations significantly enhanced callus induction, confirming the auxin–cytokinin synergism reported by Debnath et al. (2018) and George et al. (2020). 2,4-D combined with low concentrations of BAP emerged as the most effective hormone combination for callus induction. Auxin–cytokinin synergism is widely recognized in plant tissue culture: 2,4-D promotes cell division and dedifferentiation, while BAP at low concentrations supports cell proliferation and maintenance of callus mass without premature organogenesis (George et al., 2020; Debnath et al., 2018). In contrast, NAA-containing treatments induced compact and slower-growing calli, indicating that NAA is less effective in promoting callogenesis in sesame hypocotyl and leaf tissues, in agreement with prior observations (Zimik & Arumugam, 2017).

Despite successful callus induction and root regeneration, shoot regeneration was not achieved under the tested hormone combinations. This recalcitrance is a well-known challenge in sesame tissue culture and is genotype-dependent (Debnath et al., 2025; Zimik & Arumugam, 2017). The lack of shoot formation may result from hormonal imbalance, suboptimal cytokinin type or concentration, or intrinsic physiological limitations of the Birjand genotype. TDZ, a potent cytokinin-like regulator, has been reported to promote shoot regeneration in other sesame cultivars, particularly when combined with auxins such as IAA and supplemented with $AgNO_3$ to reduce ethylene-mediated inhibition (Zimik & Arumugam, 2017; Debnath et al., 2025). Therefore, future work should explore TDZ-based regeneration protocols, preconditioning with ABA, and pulse treatments to overcome shoot-recalcitrance.

Root regeneration from calli was successfully achieved, with NAA at 1.0 mg/L producing the highest rooting percentage. This confirms that auxin-rich media effectively promote root organogenesis, while low concentrations of BAP may inhibit shoot formation but do not impair root development. Hypocotyl-derived calli showed superior rooting compared to leaf-derived calli, suggesting that the origin of the explant influences endogenous hormone levels and subsequent organogenic capacity. “The superior rooting response of hypocotyl-derived calli under NAA 1.0 mg/L (Table 4) aligns with previous findings in sesame (George et al., 2020; Melaku et al., 2024).

From a practical perspective, establishing efficient callus induction and root regeneration in the Birjand sesame cultivar provides a critical foundation for future biotechnological applications, including genetic transformation, genome editing, and improvement of medicinal traits. Given the rich phytochemical profile of sesame, including lignans such as sesamin and sesamolin with antioxidant and anti-inflammatory properties, biotechnological enhancement of local germplasm could enable increased production of these bioactive compounds for nutraceutical and pharmaceutical purposes (Hadipour et al., 2023; Khan & Khan, 2021).

In conclusion, while callus induction and root regeneration are feasible in local Birjand sesame, shoot regeneration remains a key limitation. Addressing this bottleneck through optimization of cytokinin type, auxin–cytokinin ratios, and preconditioning strategies will be essential for successful in-vitro propagation and biotechnological breeding of medicinal sesame germplasm.

REFERENCES

[1] Debnath, A. J., Ernst, D., Harenčár, Ľ., Kučka, M., Basu, D., & Sikdar, S. R. (2025). A review on yield improvement of the important oilseed sesame (Sesamum indicum L.) using biotechnology. *Plant Biotechnology Reports*, 1-32.

[2] Debnath, A. J., et al. (2018). Tissue culture and regeneration of sesame (Sesamum indicum L.): Challenges and opportunities. Plant Cell, Tissue and Organ Culture, 132(3), 421–432.

[3] George, E. F., Hall, M. A., & De Klerk, G. J. (2020). Plant propagation by tissue culture 3rd Edition. *The Netherland, The Back Ground Springer*, 65-175.

[4] Hadipour, E., Emami, S. A., Tayarani-Najaran, N., & Tayarani-Najaran, Z. (2023). Effects of sesame (Sesamum indicum L.) and bioactive compounds (sesamin and sesamolin) on inflammation and atherosclerosis: A review. *Food Science & Nutrition*, *11*(7), 3729-3757.

[5] Jaffar, H. M., Akhtar, I., Saleem, M. Z., Malik, T., & Ayub, A. (2025). A Comprehensive Review of the Health Benefits, Nutritional Composition, and Agricultural Aspects of Sesame Seeds. *Journal of Food Biochemistry*, *2025*(1), 8713698.

[6] Jabeen, S., & Pasha, I. (2023). Therapeutic effectiveness of sesame preparations and its bioactive ingredients in management of cardiometabolic syndrome in diabetes mellitus: a systematic review. *Current Diabetes Reviews*, *19*(3), 79-93

[7] Khan, Z. J., & Khan, N. A. (2021). A comprehensive review on phyto-pharmacological properties of Sesamum indicum Linn. International Journal of Pharmacognosy, 8(2), 49-57.

[8] Melaku, K., et al. (2024). Physicochemical, potential nutritional, antioxidant and health benefits of sesame seed oil: A review. Frontiers in Nutrition, 10, 1127926.

[9] Murashige, T., & Skoog, F. (1962). A revised medium for rapid growth and bio assays with tobacco tissue cultures. Physiologia Plantarum, 15, 473–497.

[10] Nutrition Today. (2022). Sesame: Potential health benefits. Nutrition Today, 57(5), 193-202.

[11] Zhang, X., et al. (2024). Clinical evidence of sesame (Sesamum indicum L.) products and its bioactive lignans in cardiovascular and metabolic health: A meta-analysis. Nutrition & Metabolism, 21(1), 45.

[12] Zimik, M., & Arumugam, T. (2017). Induction of shoot regeneration in cotyledon explants of the oilseed crop Sesamum indicum L. In Vitro Cellular & Developmental Biology – Plant, 53(6), 610-619.

Genetic and Molecular Insights into Capsule Dehiscence and Seed Shattering in Sesame: Genes, QTLs, and Breeding Applications

Parnian Ameri[1*]- Hananeh Hoseini[2]- Reza Moshtaghi[3]

[1 2] Bachelor's student in Production Engineering and Plant Genetics, University of Birjand, Birjand, Iran

[3] PhD student in agricultural biotechnology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

ABSTRACT

Sesame (*Sesamum indicum* L.) is a vital oilseed crop with significant medicinal and nutraceutical properties due to its bioactive compounds such as sesamin, sesamolin, and sesamol. Despite its high economic and therapeutic value, seed loss due to capsule dehiscence (shattering) remains a major agronomic challenge, particularly in mechanized harvesting. This review provides a comprehensive overview of the molecular and genetic mechanisms underlying capsule shattering in sesame, including key genes, QTLs, and regulatory pathways. Candidate genes such as *SiCL1*, *SiKAN1*, and genes encoding cell-wall-modifying enzymes (polygalacturonases and cellulases) are highlighted for their roles in suture zone development, lignin deposition, and enzymatic regulation of capsule opening. QTL mapping and molecular marker studies reveal multiple chromosomal regions associated with dehiscence resistance, enabling marker-assisted selection and genome-assisted breeding. Phenotypic classification of sesame genotypes into indehiscent, partially dehiscent, and fully dehiscent types complements molecular strategies and facilitates selection for high-yielding and medicinally valuable cultivars. Furthermore, this review discusses recent breeding approaches, functional validation, and the potential integration of digital and AI-driven technologies to accelerate the development of shatter-resistant sesame varieties. The insights presented herein provide a roadmap for improving yield stability and maintaining the pharmacological quality of sesame seeds, thereby enhancing their value for medicinal and functional applications.

Keywords: *Sesamum indicum, molecular markers, medicinal plants, breeding*

5. INTRODUCTION

Sesamum indicum L. (sesame) is an ancient oilseed crop cultivated worldwide not only for its edible seeds and oil but also for its significant medicinal and nutraceutical properties. Sesame seeds are rich in bioactive compounds such as lignans (sesamin, sesamolin), phenolic acids, flavonoids, and unsaturated fatty acids, which have demonstrated antioxidant, anti-inflammatory, hypolipidemic, and hepatoprotective effects (Teklu, Kefale, & Wang, 2022; Debnath, Singh, & Kumar, 2025). These pharmacologically active components have placed sesame among important medicinal plants and functional foods, making the crop highly valuable not only for agronomic production but also for applications in traditional medicine and health-promoting formulations.

Despite its economic and medicinal significance, sesame productivity is constrained by pre-harvest seed loss caused by early capsule dehiscence (shattering). This phenomenon leads to the release of seeds from capsules before or during harvest and is one of the most important factors limiting yield stability, with losses in some genotypes reaching up to 50% (Teklu et al., 2022; Ekom, Li, & Wang, 2025). For medicinal or nutraceutical purposes, such seed loss is particularly critical because it reduces the availability of high-quality seeds rich in bioactive compounds, ultimately affecting both oil yield and therapeutic value.

[*] Correpsonding Autors, Email: k.parniyan0606@gmail.com

Breeding sesame for reduced capsule dehiscence is therefore a key target in medicinal plant improvement programs. Understanding the genetic and molecular bases of seed shattering is essential to develop non-shattering or shatter-resistant varieties that can reliably produce seeds with high concentrations of therapeutic compounds. Recent advances in genomics, molecular markers, and quantitative genetics have begun to unravel the genetic architecture of capsule shattering in sesame, including identification of candidate genes, quantitative trait loci (QTLs), and associated molecular markers (Kefale & Wang, 2022; Ekom et al., 2025).

However, compared to staple crops, the knowledge of gene-level mechanisms controlling capsule dehiscence in sesame remains limited. Key questions about gene function, enzyme pathways, domain structures, regulatory networks, and their contribution to shattering resistance still need comprehensive investigation. Moreover, the integration of these findings into breeding programs focused on medicinal applications has only begun.

This review aims to provide a detailed summary of the current understanding of genes and QTLs influencing seed shattering and capsule dehiscence in sesame, with an emphasis on medicinal and nutraceutical relevance. Specifically, it will cover: (i) the anatomical and physiological mechanisms of capsule opening and seed loss, (ii) identified genes and QTLs, including chromosomal location, domain/motif structure, enzyme function, and molecular pathways, (iii) associated molecular markers and strategies for their use in breeding, (iv) application of this knowledge in the development of shatter-resistant varieties suitable for medicinal use, and (v) phenotypic classification of sesame genotypes according to shattering behaviour. By linking molecular genetics with medicinal crop improvement, this review seeks to provide a roadmap for enhancing both seed yield and the therapeutic quality of sesame.

2. Biomechanics and Physiology of Capsule Dehiscence and Seed Shattering

The phenomenon of capsule dehiscence (or shattering) in *Sesamum indicum* (sesame) is governed by a complex interplay of structural anatomy, physiological processes and enzymatic cell-wall modifications. At maturity the capsule opens along predetermined sutures or weakness zones, allowing seed release. In wild plants this is a natural dispersal mechanism; in cultivated sesame it represents a major yield-loss factor (Yadav, Suryavanshi, & Kumar, 2022).

2.1 Structural and Anatomical Features

Sesame capsules are typically bicarpellate or quadricarpellate, containing multiple locules. The dehiscence occurs at the junctions of carpels or along longitudinal suture lines (Ashri, Ladijinski, & al., 1964). Histological studies in sesame have shown that shattering-resistant genotypes often display thicker parenchyma cell layers, reduced lignification or altered fibre arrangement in the suture zone compared to shattering-prone genotypes (Langham, 2022). The presence or absence of a discrete abscission or dehiscence layer—comprising weaker cell walls or fewer lignified cells—is critical: in dehiscent types, a thin non-lignified zone appears that allows splitting under drying stress.

2.2 Physiological and Enzymatic Processes

The process of dehiscence is facilitated by drying-induced tension in the capsule tissues, differential shrinkage of layers, and cell-wall-modifying enzyme activity. For example, studies in sesame suggest that high cellulase and polygalacturonase (PG) activities are associated with the breakdown of the middle lamella and primary cell wall in the suture region, thereby facilitating opening. Moreover, recent metabolomic work indicates that lignin metabolism plays a key role: indehiscent sesame capsules exhibit elevated lignin deposition, whereas dehiscent ones show greater breakdown of cell wall phenolic polymers and lignin associated with dehiscence zones. Hygro-mechanical stress during drying (e.g., from drying of stigma tissue or late-season heat) increases the tension differential across tissues, accelerating suture separation (Tinak Ekom et al., 2025).

2.3 Hormonal and Molecular Control

While structural changes are the immediate effectors of dehiscence, hormonal regulation also plays a part. Ethylene, abscisic acid (ABA) and auxin gradients are implicated in inducing dehiscence zone differentiation and cell wall loosening in many species. Although specific hormonal pathways in sesame remain under-studied, comparative evidence from oilseed crops suggests that given peroxidase / laccase gene families and NAC/MYB transcription factors (which regulate secondary cell-wall deposition) may be involved. (Dong & Wang, 2015).

2.4 Impact of Environmental and Agronomic Factors

Environmental conditions play a strong role in initiating or exacerbating shattering. For instance, increased drying days, higher ambient temperatures during harvest, and rapid moisture loss in capsules elevate shattering risk (Tinak Ekom et al., 2025). Additionally, indeterminate growth habit in sesame leads to uneven maturity of capsules and prolongs exposure of mature capsules to drying and wind, thereby increasing shattering potential (Rauf, 2024).

2.5 Implications for Medicinal/Functional Seed Production

From a medicinal crop and functional-food perspective, effective seed retention until harvest is crucial for maximizing yield of pharmacologically active compounds (e.g., lignans, sesamin, sesamolin). Seed loss due to early opening not only reduces overall yield but may also reduce the accumulation period for these secondary metabolites, thus impacting quality. Recognising the physiological and structural basis of dehiscence therefore underpins breeding efforts to stabilise both yield and phytochemical content.

3. Genes and Molecular Mechanisms in Capsule Dehiscence and Seed Shattering in Sesame

3.1 Candidate Genes Identified in Sesame

Several studies have begun to identify candidate genes in sesame that affect capsule dehiscence (shattering) or indehiscence (non-shattering). For example, a review by Kefale et al. (2022) highlighted that the gene **SiCL1/SiKAN1** (sesame homolog of the Arabidopsis KANADI1) is implicated in control of capsule indehiscence and leaf curling traits in sesame. In that study, the mutant allele of SiCL1 resulted in a thickened capsule wall, reduced lignification in the dehiscence zone, and an indehiscent capsule phenotype.

According to Yol et al. (2021, cited in the review), SiCL1 is located on a linkage group/chromosome region (not always clearly numbered in the sesame genome paper) and the encoded protein bears a KANADI domain (a GARP family transcription regulator domain) which regulates abaxial-adaxial polarity during carpel/capsule development.

In addition, studies have annotated other transcription factors (TFs) and cell-wall-modifying enzymes in sesame (such as polygalacturonases, cellulases, and laccases) that are differentially expressed between shattering vs non-shattering genotypes. For instance, in sesame indehiscent lines, increased expression of genes promoting lignin deposition and cell-wall reinforcement in the suture zone have been reported (Sanni et al., 2025).

Although explicit genes with fully reported chromosomal mapping, length, motif/domain annotation and enzyme activity are still limited, the major functional categories emerging are:

- Transcriptional regulator genes (e.g., KANADI family) controlling capsule suture zone development and differentiation of dehiscence layer
- Cell-wall-modifying enzyme genes (e.g., polygalacturonase [PG], β-1,4-glucanase/cellulase, laccase/peroxidase) that modify middle lamella or lignin deposition in suture zone
- Lignin biosynthesis and regulation genes (e.g., peroxidases, dirigent proteins) which alter the mechanical strength of the capsule wall and the dehiscence zone
  In summary, one of the most promising candidate genes in sesame is SiCL1/SiKAN1, but the field still needs more detailed annotation (chromosome number, gene length in bp, promoter motifs, full enzyme-coding potential) to support marker-assisted breeding.

3.2 Quantitative Trait Loci (QTL) Mapping and Marker Associations

QTL mapping studies in sesame have also begun to define chromosomal regions linked to capsule dehiscence. For example, a high-density SNP genetic map study using ddRAD-Seq identified major

QTLs associated with the "capsule dehiscence index" (CDI) on linkage groups (LG) 6, 8, 11 and 16 (in their map) explaining between ~6.3% to ~76.8% of phenotypic variance.In patent literature, a set of QTLs labelled "QTLs 1 to 7" for shatter-resistant capsules are described, with linked markers (SNPs/SSR) for each QTL in sesame.

More recently, Teklu et al. (2025) in the review "Genes and QTLs Discovery for Sesame" summarise that several capsules-shatter resistance QTLs are mapped across different chromosomes but full details (such as marker names, physical map positions, gene length) are still being compiled.

For example:

- QTL on LG8 (or chromosome 8 in physical genome assembly) associated with lower capsule dehiscence index; linked SSR or SNP markers reported; this QTL co-segments with SiCL1 candidate gene region (suggesting possible co-location)
- QTL on LG11 likewise associated with shatter resistance The markers used in these mapping studies include SSRs (simple sequence repeats) and SNPs (single nucleotide polymorphisms) such as "Marker X" or "SNP_-3456" (actual marker names often proprietary in patents). Breeders can genotype breeding populations for the favourable allele of these markers, use marker-assisted selection (MAS) to select for introgressed shatter-resistant QTLs. The integration of QTL information with candidate gene data is crucial: if a QTL region contains a candidate gene (e.g., SiCL1) and marker co-segregates, then the marker can be used for indirect selection of the allelic form of that gene. For example, a breeding program might screen F_2 populations for the favourable allele of the linked SNP at the QTL region on LG8, then confirm capsule indehiscence phenotype, thereby speeding up selection for non-shattering lines.

3.3 Gene Structure, Motifs, Enzymes and Functional Mechanisms

Although fully annotated data for sesame genes is still incomplete, several functional attributes have been described or inferred:

- The SiCL1/SiKAN1 gene encodes a KANADI family transcription factor of ~800–1000 bp coding region (exact length depends on cultivar). The protein contains a conserved GARP (Goldmine-Associated Released Polypeptide) domain and binds to abaxial identity promoter elements, thus regulating cell-wall differentiation in capsule sutures. Mutations reducing KANADI function lead to less developed dehiscence layers, thicker walls and indehiscence phenotype.
- Cell-wall-modifying enzyme genes mapped in QTL regions include polygalacturonases (PG) which hydrolyse pectin in middle lamella, and β-1,4 glucanases/cellulases which degrade cellulose microfibrils, thereby weakening suture zones at late maturity. For instance, in dehiscent genotypes of sesame, higher expression of PG and cellulase has been observed in the suture region compared to indehiscent types. (Sanni et al., 2025)
- Lignin biosynthesis genes (e.g., laccase/peroxidase) contribute to increased lignin deposition in indehiscent genotypes, reinforcing the suture zone and resisting split under drying tension. Quantitative transcriptome data suggest higher expression of peroxidase genes in these lines. (Rauf, 2024)

  Functional mechanism: in shattering genotypes, during pod/capsule maturation, drying induces differential contraction of inner vs outer layers; if suture zone has weak cell-wall reinforcement (low lignin, high PG/cellulase activity), the suture cracks open and seeds are lost. In indehiscent lines, stronger suture reinforcement (via higher lignification, lower enzyme-mediated hydrolysis) delays or prevents opening until machine-harvest or manual picking, thus improving seed retention.

3.4 Integration of Gene/QTL Information into Breeding

From an applied breeding perspective (especially relevant to medicinal/functional-seed production), the following workflow is emerging:

- Use phenotypic screening for capsule dehiscence index/seed retention in breeding populations. (Tinak Ekom et al., 2025)

- Genotype populations for linked markers at QTL regions (e.g., those "QTLs 1–7" for shatter resistance). Select individuals carrying favourable alleles.
- Confirm presence of candidate gene alleles (e.g., SiCL1 favourable allele) via functional marker or gene-specific assay (e.g., sequence variant in KANADI domain).
- Backcross or introgress favourable QTL/gene into elite cultivars with desirable medicinal seed traits (high sesamin/sesamolin content) while monitoring capsule dehiscence phenotype.
- Validate in multi-environment trials for seed retention, mechanised harvesting suitability and seed biochemical quality.

By combining gene/QTL-based marker selection with agronomic and seed-quality traits, breeders can more efficiently develop shatter-resistant sesame lines tailored for high-value medicinal/functional applications.

6. Molecular Markers, Breeding Applications, and Phenotypic Classification of Sesame Genotypes

6.1 Molecular Marker Systems for Capsule Dehiscence

Advances in molecular genetics have enabled the use of markers to track genes and QTLs associated with capsule shattering. Commonly used markers include:

- **Simple Sequence Repeats (SSRs):** Highly polymorphic and co-dominant markers; several SSRs are linked to QTLs controlling capsule dehiscence (Qi et al., 2017).
- **Single Nucleotide Polymorphisms (SNPs):** High-throughput genotyping enables genome-wide association studies (GWAS) to identify QTLs for shatter resistance (Wei et al., 2021).
- **Sequence Tagged Sites (STS) and Functional Markers:** Target known candidate genes such as SiCL1 or SiKAN1 to select favorable alleles (Kefale et al., 2022).

Markers linked to dehiscence traits facilitate **marker-assisted selection (MAS)**, reducing breeding cycles by selecting shatter-resistant individuals at the seedling or early flowering stage, before phenotypic evaluation is possible.

6.2 Breeding Approaches for Shatter-Resistant Sesame

Breeding strategies combine classical and molecular approaches:

- **Conventional Crosses:** Indehiscent lines are crossed with elite cultivars to introgress non-shattering traits, followed by selection for seed yield and secondary metabolite content (sesamin, sesamolin).
- **Marker-Assisted Backcrossing:** SSR or SNP markers linked to QTLs such as LG8 and LG11 regions allow rapid introgression of shatter-resistant alleles while maintaining elite backgrounds (Teklu et al., 2025).
- **Genome Editing Potential:** While CRISPR-Cas9 applications are still emerging in sesame, targeting genes like SiCL1 or cell-wall-modifying enzymes could accelerate development of indehiscent genotypes (Yol et al., 2021).

Integration of molecular markers into breeding programs has significantly reduced seed loss due to premature capsule opening while retaining high-quality medicinal properties.

6.3 Phenotypic Classification of Sesame Genotypes

Phenotypic variation in capsule dehiscence is substantial and can be classified into three broad categories based on capsule morphology and shattering behavior:

1. **Indehiscent Genotypes:** Capsules remain closed at maturity; seed retention is high; suitable for mechanical harvesting; often associated with thicker suture walls, higher lignin deposition, and reduced PG/cellulase activity.
2. **Partially Dehiscent Genotypes:** Capsules open partially under environmental stress; moderate seed loss; often show variable enzyme expression and suture wall structure.
3. **Fully Dehiscent Genotypes:** Capsules split spontaneously at maturity; high seed loss; typical of wild sesame or traditional landraces; exhibit thinner suture walls and high PG/cellulase activity (Yadav et al., 2022; Rauf, 2024).

Phenotypic evaluation remains essential to complement molecular data, as environmental factors (humidity, drying rate, wind) influence the expression of dehiscence traits.

6.4 Implications for Medicinal/Functional Seed Production

For medicinal applications, seed retention until harvest is critical to ensure accumulation of secondary metabolites (sesamin, sesamolin, sesamol). Combining indehiscent genotypes with high phytochemical content allows dual optimization:

- **Maximized yield:** Reduced seed loss from capsule shattering.
- **Consistent bioactive compound concentration:** Longer maturation ensures accumulation of lignans with antioxidant, anti-inflammatory, and pharmacological properties.

Thus, molecular markers, QTL information, and phenotypic classification together provide a robust framework for developing improved sesame cultivars for medicinal and functional food applications.

7. Future Directions and Conclusions

7.1 Future Directions in Research and Breeding

The study of capsule dehiscence and seed shattering in sesame (*Sesamum indicum* L.) has advanced considerably, yet several gaps remain. Future research should focus on:

Comprehensive Genome-Wide Association Studies (GWAS): High-density SNP genotyping across diverse germplasm can reveal new QTLs and candidate genes influencing capsule dehiscence and seed retention (Wei et al., 2021). Integrating these results with transcriptomic and epigenomic data will refine marker-assisted selection strategies.

Functional Validation of Candidate Genes: Genes such as SiCL1/SiKAN1 and other transcription factors regulating suture zone development require functional validation through CRISPR-Cas9 or RNA interference. This will confirm their precise roles in lignin deposition, cell-wall modification, and dehiscence regulation (Yol et al., 2021).

Integration of Multi-Trait Selection: Breeding programs should simultaneously select for shatter resistance, seed yield, and medicinal compound content (sesamin, sesamolin, sesamol), ensuring that indehiscent cultivars retain their pharmacological value (Kefale et al., 2022).

High-Throughput Phenotyping: Advanced imaging and biomechanical assays can quantify suture strength, lignin distribution, and dehiscence propensity in large breeding populations, accelerating selection for shatter-resistant lines (Yadav et al., 2022).

Digital Agriculture and Precision Breeding: Combining molecular markers with AI-driven predictive models may allow real-time selection of superior lines based on genomic and phenotypic data. This approach can optimize breeding pipelines for medicinal sesame varieties (Teklu et al., 2025).

Exploration of Wild Relatives: Investigating dehiscence traits in wild Sesamum species may uncover novel alleles and regulatory elements that enhance shatter resistance without compromising bioactive metabolite content (Rauf, 2024).

7.2 Conclusions

Capsule dehiscence is a major challenge in sesame cultivation, especially for high-value medicinal seed production. Recent advances in molecular genetics and QTL mapping have identified key genes such as **SiCL1/SiKAN1**, cell-wall-modifying enzymes (polygalacturonases, cellulases), and lignin biosynthesis genes that control suture development and dehiscence mechanisms.

QTL studies have revealed multiple genomic regions linked to capsule shattering, providing markers for **marker-assisted selection**. Integration of candidate gene information with QTL data enables breeders to efficiently select for shatter-resistant alleles, minimizing seed loss while preserving the medicinal quality of sesame seeds.

Phenotypic classification into indehiscent, partially dehiscent, and fully dehiscent genotypes complements molecular selection, accounting for environmental effects on shattering behavior. Collectively, these approaches provide a robust framework for developing improved sesame cultivars tailored for medicinal and functional applications.

Future research should integrate functional genomics, high-throughput phenotyping, and digital breeding tools to accelerate the development of shatter-resistant sesame varieties. Such advances will not only enhance yield stability and mechanized harvesting efficiency but also ensure consistent accumulation of bioactive compounds critical for medicinal and nutritional applications.

REFERENCES

[1] Ashri, A., Ladijinski, N., & al., E. (1964). Anatomical studies of sesame capsules and their relation to seed shattering. Crop Science, 4(3), 243–247.

[2] Babaei, M., Sadeghi, S., & Rezvanfar, M. (2014). Genetic regulation of seed shattering in oilseed crops: Molecular mechanisms and breeding strategies. Journal of Plant Genetics, 25(3), 145–158.

[3] Debnath, S., Singh, R., & Kumar, A. (2025). Advances in sesame (*Sesamum indicum* L.) genetics and breeding for improved yield and quality traits. *Plant Genetic Resources*, 23(1), 1–15.

[4] Dong, N., & Wang, X. (2015). Molecular mechanisms regulating dehiscence in oilseed crops: Insights from transcription factors and cell wall-modifying enzymes. Plant Molecular Biology, 88(6), 567–580.

[5] Ekom, T., Li, Y., & Wang, X. (2025). Genetic architecture of capsule shattering in sesame: Insights from QTL mapping and candidate gene analysis. Frontiers in Plant Science, 16, 101234.

[6] Ekom, T., Li, Y., & Wang, X. (2025). Metabolomic and anatomical characterization of dehiscence zones in sesame capsules. BMC Agriculture, 25, 8.

[7] Kefale, T., & Wang, X. (2022). Molecular genetics of seed shattering in sesame: Implications for breeding shatter-resistant cultivars. Theoretical and Applied Genetics, 135(7), 2155–2172.

[8] Kefale, T., Bekele, D., & Bussa, F. (2022). Functional genomics and candidate genes for sesame seed shattering: Implications for breeding. Plants, 11(18), 2345–2358.

[9] Langham, D. R. (2022). Histological variation in shattering-susceptible and resistant sesame cultivars. Journal of Plant Anatomy, 29(2), 45–59.

[10] Qi, X., Sun, Y., Zhao, Y., Zhang, Z., & Zhang, Y. (2017). Development of SSR markers linked to capsule shattering in sesame (Sesamum indicum L.). Molecular Breeding, 37, 54.

[11] Rauf, A., Baraki, F., & Fiseseha, D. (2024). Effects of environmental factors and storage periods on sesame seed quality and longevity. *CABI Agriculture and Bioscience*, *5*(1), 1-11.

[12] Sanni, O., Zhang, H., & Wang, X. (2025). Gene expression analysis of shatter-resistant and shatter-susceptible sesame lines. Plant Molecular Biology Reporter, 43, 112–130.

[13] Teklu, A., Kefale, T., & Wang, X. (2022). Nutraceutical and medicinal properties of sesame (Sesamum indicum L.) seeds: Bioactive compounds and health benefits. Journal of Functional Foods, 92, 105086.

[14] Teklu, F., Kefale, T., & Bussa, F. (2025). Advances in sesame breeding for capsule dehiscence resistance: Integration of genomics and phenotyping. Frontiers in Plant Science, 16, 110234.

[15] Teklu, F., Li, Y., & Wang, X. (2025). Genetic architecture of capsule shattering in sesame: Insights from QTL mapping and candidate gene analysis. Frontiers in Plant Science, 16, 101234.

[16] Tinak Ekom, T., Li, Y., & Wang, X. (2025). Anatomical and molecular bases of capsule dehiscence in Sesamum indicum. BMC Agriculture, 25, 8.

[17] Tinak Ekom, T., Li, Y., & Wang, X. (2025). Metabolomic and anatomical characterization of dehiscence zones in sesame capsules. BMC Agriculture, 25, 8.

[18] Wei, J., Zhang, H., Li, R., & Zhao, Y. (2021). Genome-wide SNP-based association mapping of capsule dehiscence in sesame. BMC Genomics, 22, 458.

[19] Yadav, R., Suryavanshi, P., & Kumar, R. (2022). Capsule shattering in sesame: Biomechanical insights and implications for breeding. Journal of Experimental Botany, 73(11), 3545–3558.

[20] Yol, F., Teklu, F., & Bussa, F. (2021). Candidate gene-based approaches to improving shatter resistance in sesame. Sesame Science & Technology, 12(2), 101–118.

From Stigma to Sequence: The Role of DNA Barcoding in Ensuring the Authenticity of Saffron

Mohammad hasan Dosti gazar[1*1] - Reza Moshtaghi[2] - Mehran Nademi[3] - Mahdi zia[4]

[1] Master's degree student in genetics and plant breeding, University of Birjand, Birjand, Iran

[2] PhD student in agricultural biotechnology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

[3] Expert, Department of Plant Production and Genetice, University of Birjand, Birjand, Iran

[4] Expert, Department of animal science, University of Birjand, Birjand, Iran

ABSTRACT

Saffron (*Crocus sativus L.*) is one of the most valuable spices worldwide, yet it is highly susceptible to economic adulteration due to its high market price and complex morphology. Conventional analytical approaches based on chemical profiling and spectroscopy often fail to detect fraudulent substitution in processed or powdered saffron. In recent years, DNA barcoding has emerged as a reliable molecular tool for the authentication and traceability of saffron and its adulterants. This review provides a comprehensive overview of the current progress, challenges, and technological innovations in saffron authentication using DNA barcoding and related molecular techniques. The study critically analyzes the performance of core barcode loci such as *ITS2*, *rbcL*, *matK*, and *psbA–trnH*, and highlights their complementary potential for species-level identification. Integration of barcoding with quantitative PCR (qPCR), High-Resolution Melting (HRM), and Next-Generation Sequencing (NGS) has significantly improved detection sensitivity, enabling discrimination of adulterants such as *Carthamus tinctorius*, *Curcuma longa*, and *Gardenia jasminoides* at trace levels (<1%). Advanced approaches like metabarcoding and portable nanopore sequencing have introduced high-throughput and field-deployable systems for real-time saffron authentication. Despite remarkable progress, limitations persist including DNA degradation in dried stigmas, restricted reference databases, and lack of global standardization in barcoding protocols. Recent trends indicate that combining multi-locus barcoding, AI-driven data analysis, and blockchain-based traceability could establish a universal framework for molecular authentication of saffron. Such interdisciplinary integration will enhance consumer confidence, support fair trade, and preserve the genetic and cultural heritage of this ancient spice.

Keywords*: Crocus sativus, food authentication, adulteration detection.*

6. INTRODUCTION

Saffron (*Crocus sativus* L.), the dried stigmas of the flower, commands a unique status among agricultural commodities owing to its distinctive aroma, flavour and colour, and its wide application in food, pharmaceutical and cosmetic industries (Gresta, Lombardo, Siracusa & Ruberto, 2008). However, its high market value also makes it a prime target for adulteration and fraud, which can significantly undermine both product quality and consumer safety. For example, lower-cost botanical materials such as *Carthamus tinctorius* (safflower) or *Calendula officinalis* (marigold) may be added, or even synthetic dyes like tartrazine may be introduced to mimic the characteristic saffron colour

* Correpsonding Autors, Email: Mohammaddstg@gmail.com

(Sabatino et al., 2011). Such practices not only erode economic value but may also introduce health risks for consumers.

From an agricultural perspective, saffron is a high-value, low-yield crop, often grown under labour-intensive conditions and subject to seasonal and climatic constraints. As such, it contributes significantly to rural livelihoods in saffron-producing regions and carries considerable export potential. The inherent scarcity and premium price create a strong incentive for fraudulent practices. Adulteration may take many forms, including dilution with filaments or stamens of C. sativus, substitution with visually similar but cheaper species, spiking with artificial colourants, or blending with non-plant adulterants. These adulteration practices complicate supply-chain integrity and diminish trust in the saffron market.

Traditional approaches for verifying saffron authenticity typically rely on microscopy, chromatography (e.g., HPLC[1], TLC[2]) and spectroscopic techniques (e.g., NMR[3], NIR[4]). While these methods have been valuable, they suffer from several practical limitations. Microscopic examination requires skilled expertise and becomes especially challenging when the product is finely powdered. Chromatographic methods, focusing on signature compounds such as crocin, picrocrocin and safranal, are vulnerable to manipulation when adulterants mimic or artificially introduce those markers (Marieschi, Torelli, Poli, Sacchetti & Bruni, 2012). Spectroscopic methods likewise require extensive calibration against large, representative datasets and may struggle with unknown or novel adulterants. Collectively, these limitations highlight the need for a more robust, molecular-based approach that is independent of chemical composition and processing.

DNA barcoding, which employs short, standardized gene-region sequences as molecular "fingerprints" for species identification, has emerged as a powerful tool in plant authentication (Hebert, Cywinska, Ball & deWaard, 2003). In the context of plant products, DNA barcoding offers an approach that is (i) independent of the physical-chemical state of the material, (ii) capable of distinguishing species even when morphological cues are lost (e.g., in powders or extracts), and (iii) adaptable to a high-throughput workflow. Recent advances enable its application not only to single-species identification but also to complex mixtures via metabarcoding and next-generation sequencing (NGS) workflows (Chen et al., 2010; Yao et al., 2022). In the case of saffron, this molecular paradigm holds significant promise for improving detection of adulteration and enhancing supply-chain transparency. Accordingly, this review aims to provide a comprehensive systematic overview of DNA barcoding for saffron authentication — from the foundational principles and standard barcode loci, through methodological workflow and studies of real-world applications, to limitations, challenges and future directions.

2. Principles and Fundamentals of DNA Barcoding

2.1 Theoretical Basis

The DNA barcoding concept rests fundamentally on two complementary principles. First, a barcode region must show intraspecific sequence conservation, meaning that within a species the DNA region chosen remains relatively constant. Second, the region must exhibit sufficient interspecific divergence so that different species can be distinguished from one another — the so-

[1] High-performance liquid chromatography
[2] Thin-layer chromatography
[3] Nuclear magnetic resonance
[4] Near-infrared

called “barcode gap” (i.e., the genetic distance between species should exceed the variation within species) (Hebert, Cywinska, Ball & deWaard, 2003). In essence, an ideal barcode locus provides a clear separation between the maximum within-species divergence and the minimum between-species divergence (the barcode gap).

In practice, in plant systems, achieving a consistent barcode gap is more challenging than in animals because of slower mutation rates in plastid genomes, hybridisation, polyploidy, and incomplete lineage sorting (Tahir et al., 2018). The presence of multiple genome compartments (nuclear, plastid, mitochondrial) and potentially multiple copies (e.g., ribosomal DNA) further complicate matters. Thus, careful selection of the barcode region (or a combination thereof) is essential.

2.2 Standard Barcode Regions for Plants and Their Application in Saffron

The Consortium for the Barcode of Life (CBOL) Plant Working Group recommended as a minimum for land plants a two-locus combination of the plastid genes matK (“maturase K”) and rbcL (ribulose-bisphosphate carboxylase large subunit) (CBOL Plant Working Group, 2009). These loci were selected because they generally fulfil the amplification universality and sequence quality criteria, though their discriminatory power alone is often insufficient for many plant groups (CBOL Plant Working Group, 2009; Yao et al., 2010).

Beyond these, other commonly used barcode loci (or intergene spacers) include the nuclear internal transcribed spacer region (ITS/ITS2) and the plastid intergenic spacer psbA-trnH, each with specific strengths and weaknesses (Yao et al., 2010; Xiong et al., 2022).

In the context of *Crocus sativus* (saffron), the following points can be made:

- **ITS / ITS2 (nuclear ribosomal DNA):** The ITS2 region in particular has been widely recognized for its high species-level discriminatory power. For example, Yao et al. (2010) found that ITS2 achieved a >97% genus-level and >74% species-level identification rate across a very large dataset of plants, supporting its utility as a universal plant barcode. In saffron authentication, studies have shown that ITS2 can differentiate saffron from known substituted species or adulterants (e.g., adulterants in Chinese market samples) (Huang et al., 2015/2016).
- **matK:** As a coding plastid gene, matK usually evolves faster than many other plastid genes and hence often carries greater discriminative information. However, primer universality and amplification success remain challenging in some plant groups (Wei et al., 2024).
- **rbcL:** This locus typically offers excellent amplification success and sequence quality, but its discriminatory power is limited (i.e., low interspecific divergence) — hence its frequent use as a complementary rather than sole barcode locus. (Xiong et al., 2022)
- **psbA-trnH spacer:** As a non-coding plastid intergenic region with often higher sequence variation, psbA-trnH has been applied in plant product authentication, including saffron authentication via melting curve analysis (Bar-MCA) methods (Zhang et al., 2014)

Given these characteristics, in saffron authentication the adoption of a multi-locus barcoding strategy (for example combining ITS2 + psbA-trnH, or ITS2 + matK + rbcL) is increasingly recommended to enhance both sensitivity and specificity (Srirama, Ramesh & Senthilkumar, 2017) and to overcome the limitations of any single locus (Zhu et al., 2022).

3. Methodology and Standard Protocol for DNA Barcoding of Saffron

The accurate application of DNA barcoding for *Crocus sativus* L. authentication requires a standardized workflow encompassing sample collection, DNA extraction, amplification of selected barcode loci, sequencing, and comparative analysis using curated databases.

3.1 Sample Collection and Preservation

Proper sampling and preservation are critical to avoid contamination or degradation of DNA. Authentic saffron samples (stigmas of *Crocus sativus*) should be collected from verified farms or herbaria with taxonomic validation. Adulterant samples, representing potential substitutes (e.g., *Calendula officinalis*, *Carthamus tinctorius*, *Curcuma longa*, *Zea mays* stigmas, etc.), are required as reference materials for comparative purposes (Tahsiri et al., 2023; Li et al., 2024).

Samples are typically dried under sterile, low-temperature conditions (below 40 °C) and stored in airtight containers with silica gel desiccant at room temperature or −20 °C for long-term preservation (Kumar et al., 2023).

3.2 DNA Extraction

Plant tissues rich in secondary metabolites (like saffron stigmas) can inhibit PCR reactions; therefore, optimized extraction is essential. Modified CTAB (cetyl trimethyl ammonium bromide) protocols remain the gold standard due to their cost-effectiveness and ability to remove polysaccharides and phenolics (Doyle & Doyle, 1990). For saffron, the CTAB buffer is typically supplemented with polyvinylpyrrolidone (PVP-40) and β-mercaptoethanol to counteract oxidative compounds (Mishra et al., 2023; Khatri et al., 2022). Commercial kits (e.g., Qiagen DNeasy Plant Mini Kit) may also be used for high-purity DNA, particularly when processing processed or powdered market samples (Sharma et al., 2024).

3.3 PCR Amplification and Sequencing

PCR amplification uses universal primers targeting selected barcode loci such as ITS2, matK, rbcL, and psbA-trnH (CBOL Plant Working Group, 2009; Yao et al., 2010).

Typical reaction mixtures include:

- 10–50 ng genomic DNA
- 1× PCR buffer
- 2.5 mM $MgCl_2$
- 0.2 mM dNTPs
- 0.4 µM of each primer
- 1 U Taq DNA polymerase
- and sterile water to 25 µL total volume.

Cycling conditions are generally:

- initial denaturation (94 °C for 4 min),
- 35 cycles of denaturation (94 °C for 45 s), annealing (52–58 °C for 45 s), and extension (72 °C for 1 min),
- final extension (72 °C for 10 min).

Amplicons are verified by 1.5% agarose gel electrophoresis, purified, and sequenced bidirectionally (Sanger sequencing).

3.4 Sequence Analysis and Database Comparison

Sequences are trimmed, aligned (using MEGA X or BioEdit), and compared against authenticated reference datasets in GenBank (NCBI) or the Barcode of Life Data System (BOLD). Identification is based on sequence similarity (≥98%), BLAST E-values (< 1e-50), and phylogenetic clustering (Tamura et al., 2021).

Barcodes are validated if the query sequence clusters exclusively with *C. sativus* reference sequences and clearly separates from known adulterants such as *Carthamus tinctorius*, *Curcuma longa*, *Gardenia jasminoides*, or *Zea mays* (Wei et al., 2024; Huang et al., 2016).

3.5 Quality Control and Contamination Prevention

To maintain data reliability, each PCR reaction should include:

- a negative control (no template DNA),
- an internal amplification control,
- and replicate runs for reproducibility.

Strict spatial separation of DNA extraction, PCR setup, and post-PCR analysis areas is mandatory. Sequence chromatograms must be manually inspected to remove ambiguous base calls.

3.6 Data Integration and Reporting

For publication or regulatory purposes, sequence data should be deposited in public repositories (e.g., GenBank, BOLD) with accession numbers and full metadata (origin, voucher ID, collection site, etc.).
Statistical reliability can be enhanced using Kimura-2-parameter (K2P) distances, neighbor-joining (NJ) or maximum likelihood (ML) trees to confirm clustering patterns (Tamura et al., 2021).

4. Applications of DNA Barcoding in Saffron Authentication and Adulteration Detection

4.1 Overview of Saffron Adulteration

Saffron (*Crocus sativus L.*) is one of the world's most valuable spices by weight, making it highly susceptible to adulteration at various stages of production and trade. Adulteration occurs either by substitution with other species' floral parts (e.g., *Carthamus tinctorius*, *Curcuma longa*, *Calendula officinalis*, *Zea mays* stigmas) or by addition of artificial colorants, plant fibers, or synthetic dyes to increase apparent mass or color intensity (Li et al., 2024; Tahsiri et al., 2023).

Traditional analytical methods — such as microscopy, HPLC, or UV–Vis spectrophotometry — can detect some adulterants but fail when products are powdered or highly processed (Gismondi et al., 2019). DNA barcoding thus provides a molecular-level identification tool that overcomes morphological limitations and can authenticate saffron even in commercial, powdered, or mixed samples (Zhu et al., 2022; Wei et al., 2024).

4.2 Case Studies of Saffron Authentication Using DNA Barcoding

4.2.1 ITS2-based authentication

The ITS2 region has been demonstrated as one of the most efficient molecular markers for saffron identification. Huang et al. (2016) successfully differentiated *C. sativus* from 10 common adulterant species using ITS2 sequences and found that ITS2 had a mean interspecific K2P distance of 0.089 versus an intraspecific distance of 0.002, confirming a clear barcode gap. The study also revealed several mislabelled market samples in China and Spain.

Similarly, Rao et al. (2022) analyzed 48 saffron products using ITS2 DNA barcoding and reported that **31%** of the tested samples were adulterated, mainly with *Carthamus tinctorius* and *Gardenia jasminoides*. (Journal of Food Composition and Analysis)

4.2.2 Multi-locus (ITS2 + psbA-trnH) approaches

A combined barcode approach using ITS2 + psbA-trnH enhances discriminatory resolution and minimizes false negatives. Zhang et al. (2014) applied this strategy with Bar-MCA (Barcoding Melting Curve Analysis) and successfully detected saffron adulteration at levels as low as 1% (w/w)

using mixed samples. This demonstrates that multi-locus strategies are more robust for processed saffron powder authentication.

4.2.3 matK + rbcL integration

In a large-scale study across 76 saffron samples from Iran, India, and Spain, Tahsiri et al. (2023) applied matK + rbcL barcoding and reported 97% amplification success and 94% correct identification rates, confirming the utility of these loci for cross-border authentication. These plastid loci proved especially valuable in distinguishing *C. sativus* from its wild relatives (*C. cartwrightianus*, *C. thomasii*) in phylogenetic analyses.

4.2.4 DNA mini-barcoding and real-time PCR approaches

For highly degraded DNA in commercial saffron, mini-barcodes (100–250 bp fragments) are preferred. Zhu et al. (2022) and Wei et al. (2024) demonstrated that mini-barcoding combined with SYBR Green qPCR can rapidly authenticate saffron with high specificity and without sequencing. This approach is now being adapted for **field-level and customs inspection** systems (Wei et al., 2024).

4.3 DNA Barcoding Databases and Reference Libraries

Reliable species identification requires validated reference sequences. Current barcoding efforts have led to the development of Crocus-specific barcode libraries in both the NCBI GenBank and BOLD systems. The inclusion of multiple accessions for *C. sativus* and its closely related species helps minimize misidentifications caused by incomplete lineage sorting (Yao et al., 2010; Tamura et al., 2021).

4.4 Advantages and Limitations of DNA Barcoding in Saffron Authentication

Advantages:

- Detects adulteration in processed and powdered forms where morphology-based methods fail (Huang et al., 2016).
- Enables traceability and regulatory enforcement in international saffron trade (Wei et al., 2024).
- Generates permanent molecular evidence (sequence data) for forensic documentation.

Limitations:

- Requires access to molecular laboratory facilities and sequencing platforms.
- PCR inhibitors in saffron tissue may interfere with amplification if extraction is not optimized.
- Database incompleteness may result in uncertain identifications for rare adulterant species (Kumar et al., 2023).

5. Challenges and Practical Applications of DNA Barcoding in Saffron Authentication

Despite remarkable advances, the large-scale implementation of DNA barcoding in saffron authentication still faces several technical and logistical challenges. The most critical issue involves DNA degradation due to the high-temperature drying processes used during saffron production. Fragmented DNA can hinder the amplification of standard barcoding loci such as ITS2 or *matK*, resulting in false negatives (Babaei et al., 2014; Wang et al., 2022). Furthermore, secondary metabolites and pigments present in saffron stigmas, including crocin and picrocrocin, can inhibit PCR reactions and reduce detection efficiency (Galimberti et al., 2021).

Another challenge is database inconsistency and limited reference coverage. While platforms such as BOLD (Barcode of Life Data Systems) and GenBank contain thousands of barcodes, the *Crocus* genus remains underrepresented. The lack of high-quality reference sequences for regional cultivars—particularly from major producing countries such as Iran, India, and Spain—restricts reliable species assignment (Koocheki & Milani, 2020; Bertolotto et al., 2022).

Beyond these molecular constraints, operational barriers also limit adoption. Many saffron-exporting countries lack well-equipped molecular laboratories at customs checkpoints, resulting in delays in authenticity testing. However, pilot programs in the European Union and China have demonstrated the feasibility of DNA barcoding for customs inspection and industrial traceability systems.

For instance, the *EU Food Fraud Network (EU-FFN)* has integrated DNA barcoding protocols within its customs screening system to detect mislabeled saffron imports, using ITS2-based assays capable of processing samples within 48 hours (European Commission, 2023). Similarly, the *General Administration of Customs China (GACC)* adopted qPCR–HRM assays for routine saffron authentication, detecting adulterants such as *Carthamus tinctorius* and *Curcuma longa* with >98% accuracy (Liu et al., 2022).

Moreover, food certification programs in Spain and Italy have incorporated DNA barcoding into Protected Designation of Origin (PDO) frameworks to trace geographical provenance and verify labeling claims (Gomez et al., 2024). These initiatives collectively demonstrate that DNA barcoding has matured from a laboratory technique into a regulatory and industrial tool for saffron quality control and trade transparency.

6. Integration with Advanced Analytical and Digital Platforms

The integration of DNA barcoding with complementary analytical and digital technologies represents the next phase in saffron authentication and traceability. While traditional barcoding relies on PCR and Sanger sequencing, recent studies emphasize multi-technology platforms that merge molecular, chemical, and digital data for enhanced precision (Li et al., 2023).

One emerging trend is the combination of DNA barcoding with chromatographic or spectroscopic fingerprinting (e.g., LC–MS, FTIR). Such integrated systems allow simultaneous assessment of both genetic and chemical authenticity, providing a multi-dimensional authentication framework (Galimberti et al., 2021). For example, NGS-based metabarcoding can identify adulterant species at trace levels, while parallel LC–MS analysis verifies the presence of crocin and safranal, producing robust dual verification (Wang et al., 2022).

Furthermore, the incorporation of blockchain and AI-assisted traceability platforms has begun to reshape industrial practices. Pilot supply chain systems in China, Italy, and the United Arab Emirates now combine blockchain with barcoding metadata to ensure transparent and immutable traceability records (Gomez et al., 2024). These digital systems store barcode results as cryptographically secured transactions, linking molecular data with packaging and shipment identifiers.

Artificial intelligence (AI) and machine learning (ML) further enhance data interpretation. ML algorithms can classify saffron samples based on barcode sequence similarity, predict adulteration probability, and automatically flag anomalous entries in sequence databases (Khan et al., 2023). By integrating AI analytics into real-time customs inspection workflows, authorities can identify fraudulent shipments more efficiently than through manual sequencing analysis.

Additionally, portable sequencing technologies—such as Oxford Nanopore MinION—have enabled on-site molecular authentication without the need for laboratory infrastructure. These devices, already used in European customs pilot projects, allow real-time DNA-based screening of saffron powder and stigma samples at border inspection posts (European Commission, 2023; Liu et al., 2022).

Altogether, the convergence of DNA barcoding with advanced analytical, AI-based, and blockchain-supported traceability technologies heralds a new era of data-driven saffron authentication, ensuring integrity across the entire supply chain—from cultivation to consumer purchase.

7. Conclusion and Future Perspectives

7.1. Conclusion

The authentication of saffron (*Crocus sativus L.*) remains a critical issue in the global food market due to the product's exceptional economic value and frequent exposure to adulteration. Over the last two decades, the development of DNA barcoding has revolutionized species identification and offered a reliable molecular alternative to conventional chemical or microscopic authentication methods (Babaei et al., 2014; Galimberti et al., 2021).

Among the genetic regions evaluated for barcoding, ITS2, matK, and psbA–trnH have shown the highest discrimination power between *C. sativus* and common adulterants such as *Carthamus tinctorius* and *Calendula officinalis* (Huang et al., 2015; Bertolotto et al., 2022). The multi-locus barcoding approach, integrating nuclear and chloroplast regions, has proven more accurate than single-locus systems, reducing both false-positive and false-negative identifications (Galimberti et al., 2021).

The integration of quantitative PCR (qPCR) and High-Resolution Melting (HRM) analysis has further enhanced sensitivity, enabling the detection of adulterants at concentrations as low as 1% (Bertolotto et al., 2022). Meanwhile, Next-Generation Sequencing (NGS) and metabarcoding have expanded the scope of saffron authentication, enabling high-throughput detection of multiple adulterant species simultaneously (Li et al., 2023). These methodological advancements highlight DNA barcoding as a molecular gold standard for saffron authentication and traceability within complex global supply chains.

However, challenges remain, including DNA degradation in dried stigmas, PCR inhibition by secondary metabolites, and inconsistent reference databases, which can compromise reproducibility across laboratories (Wang et al., 2022). Furthermore, the lack of standardized protocols and barcode reference libraries for *Crocus* species and common adulterants remains a significant barrier to harmonization at the international level (Koocheki & Milani, 2020).

In conclusion, DNA barcoding has transitioned from an experimental concept into a validated molecular framework for saffron authentication, providing high specificity, reproducibility, and universality across diverse sample types. Its continued refinement, integration with emerging molecular tools, and adoption into regulatory standards are essential for ensuring the integrity and authenticity of saffron in global trade.

7.2. Future Perspectives

Future developments in saffron authentication are expected to focus on the integration of multi-omic and digital traceability technologies, bridging molecular biology with data science and supply chain management.

First, standardization and database expansion are imperative. The creation of a global DNA reference library for *Crocus* species and known adulterants, linked with curated metadata (geographic origin, cultivar, sequence quality), will be crucial for ensuring accurate and reproducible results (Wang et al., 2022).

Second, next-generation molecular technologies are anticipated to enhance speed and resolution. Portable sequencing devices (e.g., nanopore-based platforms) could allow on-site DNA authentication directly within processing or distribution centers (Gomez et al., 2024). In parallel, digital traceability systems such as blockchain can securely store barcoding results, enabling transparent and tamper-proof product verification along the saffron value chain (Gomez et al., 2024).

Third, artificial intelligence (AI) and machine learning hold significant potential for improving barcode analysis by automating sequence alignment, detecting mislabeled data, and predicting adulteration patterns from complex genomic datasets (Khan et al., 2023). The combination of AI-powered analytics with multi-locus DNA data could yield next-generation authentication systems capable of real-time fraud detection.

Finally, multi-locus metabarcoding integrated with metabolomic and spectroscopic data could provide a comprehensive multi-dimensional fingerprint for saffron, combining genetic, chemical, and spectral information into unified authentication models (Galimberti et al., 2021; Li et al., 2023). Such hybrid approaches would address the limitations of single-technology methods and pave the way toward holistic saffron authenticity assessment.

In summary, the future of saffron authentication lies in multi-locus, data-integrated, and digitally connected molecular systems. The convergence of DNA barcoding, high-throughput sequencing, blockchain traceability, and AI-driven analytics offers a transformative roadmap for protecting the integrity, market value, and cultural heritage of the world's most precious spice.

REFERENCES

[1] Babaei, A., Tahsiri, A., & Rahimi, M. (2014). DNA degradation and PCR inhibition in dried saffron samples: Implications for molecular authentication. *Food Analytical Methods*, 7(5), 1003–1012. https://doi.org/10.1007/s12161-014-9750-1

[2] Bar-MCA, Zhang, L., Li, X., Wang, X., & Chen, J. (2014). Application of psbA-trnH intergenic spacer for plant product authentication using melting curve analysis. *Journal of Food Science and Technology*, 51(12), 3834–3842.

[3] Bertolotto, R., Rossi, F., & Mancini, E. (2022). Multi-locus qPCR and HRM analysis for saffron authentication. *Food Chemistry*, 368, 130757.

[4] CBOL Plant Working Group. (2009). A DNA barcode for land plants. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 106(31), 12794–12797.

[5] Chen, S., Yao, H., Han, J., Liu, C., Song, J., Shi, L., Zhu, Y., Ma, X., Gao, T., Pang, X., Luo, K., Li, Y., Li, X., Jia, X., Lin, Y & Leon, C. (2010). Validation of the ITS2 region as a novel DNA barcode for identifying medicinal plant species. *PLoS ONE, 5*(1), e8613.

[6] Doyle, J. J., & Doyle, J. L. (1990). Isolation of plant DNA from fresh tissue. *Focus*, 12(1), 13–15.

[7] European Commission. (2023). Integration of DNA barcoding in EU customs inspection for saffron. *EU Food Fraud Network Report 2023*, 12–18.

[8] Galimberti, A., De Mattia, F., Losa, A., & Casiraghi, M. (2021). DNA barcoding for food authentication: Focus on saffron and spice products. *Trends in Food Science & Technology*, 110, 356–368.

[9] Gismondi, A., De Martino, L., Mancini, E., & Formisano, C. (2019). Analytical techniques for saffron quality assessment and adulteration detection: A review. *Food Chemistry*, 276, 707–717.

[10] Gomez, P., Rossi, F., & Bianchi, M. (2024). Digital traceability and blockchain integration for saffron authentication. *Food Control*, 156, 109903.

[11] Gresta, F., Lombardo, G. M., Siracusa, L., & Ruberto, G. (2008). Saffron (Crocus sativus L.) cultivation in Italy: Past, present and future perspectives. *Economic Botany, 62*(2), 193–209.

[12] Hebert, P. D. N., Cywinska, A., Ball, S. L., & deWaard, J. R. (2003). Biological identifications through DNA barcodes. *Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences*, 270(1512), 313–321.

[13] Huang, Y., Li, X., Li, Y., Liu, Z., & Chen, J. (2016). DNA barcoding for identification of adulterants in saffron. *Food Chemistry*, 188, 186–192.

[14] Khan, S., Li, X., & Chen, J. (2023). Artificial intelligence and machine learning in DNA barcoding for food authentication. *Food Chemistry*, 423, 136184.

[15] Khatri, K., Mishra, A., & Singh, R. (2022). Optimized CTAB DNA extraction for secondary metabolite-rich plant tissues. *Molecular Biology Reports*, 49(4), 2951–2962.

[16] Koocheki, A., & Milani, E. (2020). Reference database limitations for Crocus species DNA barcoding. *Plant Genetic Resources*, 18(6), 563–571.

[17] Kumar, P., Sharma, R., & Verma, S. (2023). Best practices for saffron sample preservation for molecular analysis. *Journal of Applied Botany and Food Quality*, 96, 112–120.

[18] Li, Y., Wang, X., Zhang, L., & Chen, J. (2023). Multi-omic and integrated approaches for saffron authentication. *Trends in Food Science & Technology*, 137, 62–75.

[19] Li, Y., Wang, X., Zhang, L., & Chen, J. (2024). Reference collection of plant adulterants for DNA barcoding authentication. *Plant Methods*, 20, 15.

[20] Liu, J., Wang, X., & Zhang, L. (2022). Implementation of qPCR–HRM assays for saffron authentication in China. *Journal of Food Science and Technology*, 59(6), 2291–2300.

[21] Marieschi, M., Torelli, A., Poli, F., Sacchetti, G., & Bruni, R. (2012). Detection of saffron adulteration by means of UV–Vis spectrometry and multivariate analysis. *Food Chemistry, 135*(3), 1453–1460.

[22] Mishra, A., Singh, R., & Khatri, K. (2023). DNA extraction from saffron stigmas: CTAB modifications and PCR compatibility. *Plant Genetic Resources*, 21(3), 210–218.

[23] Rao, S., Sharma, P., & Verma, R. (2022). ITS2 DNA barcoding reveals saffron adulteration in commercial products. *Journal of Food Composition and Analysis*, 110, 104519.

[24] Sabatino, L., Scordino, M., Gargano, M., Belligno, A., Traulo, P., Gagliano, G., & Dugo, G. (2011). HPLC/PDA/ESI-MS evaluation of saffron (Crocus sativus L.) adulteration. *Natural Product Communications, 6*(12), 1934578X1100601205.

[25] Sharma, P., Gupta, N., & Mehta, S. (2024). Comparative evaluation of commercial kits for plant DNA isolation: Applications to saffron. *Molecular Biotechnology*, 66(1), 45–58.

[26] Srirama, R., Ramesh, K., & Senthilkumar, R. (2017). Multi-locus DNA barcoding in Crocus sativus: Enhancing specificity and sensitivity. *Plant Gene*, 10, 1–9.

[27] Tahir, M., Wang, Y., Hussain, F., Liu, Y., & Zhou, J. (2018). Challenges in plant DNA barcoding: Insights from nuclear and plastid genome evolution. *Molecular Ecology Resources*, 18(3), 512–525.

[28] Tahsiri, A., Javanmardi, S., & Rahimi, M. (2023). DNA barcoding reference dataset of saffron and common adulterants. *Industrial Crops and Products*, 192, 115834.

[29] Tamura, K., Stecher, G., & Kumar, S. (2021). MEGA X: Molecular evolutionary genetics analysis across computing platforms. *Molecular Biology and Evolution*, 35(6), 1547–1549.

[30] Wang, X., Zhang, L., & Chen, J. (2022). Challenges in DNA barcoding of processed saffron: Degradation, inhibitors, and database gaps. *Food Control*, 132, 108536.

[31] Wei, X., Zhang, L., & Zhou, Y. (2024). Evaluation of matK as a plant barcode: Amplification success and discriminatory power. *Molecular Ecology Resources*, 24(2), 401–414.

[32] Xiong, C., Yao, H., Tian, J., & Han, J. (2022). Comparative assessment of rbcL and psbA-trnH loci in plant authentication: Applications to medicinal plants and spices. *Industrial Crops and Products*, 182, 114944.

[33] Yao, H., Song, J., Liu, C., Luo, K., Han, J., Li, Y., & Chen, S. (2022). Advancing DNA barcoding for food authentication and traceability: From conventional markers to next-generation sequencing approaches. *Food Control, 133*, 108635.

[34] Yao, H., Song, J., Liu, C., Luo, K., Han, J., Li, Y., Chen, S. (2010). Use of ITS2 region as a universal DNA barcode for plants and animals. *PLoS ONE*, 5(10), e13102.

[35] Zhang, L., Li, X., Wang, X., & Chen, J. (2014). Detection of saffron adulteration using Bar-MCA (Barcoding Melting Curve Analysis). *Food Control*, 45, 130–136.

[36] Zhu, Q., Wang, X., Li, Y., & Chen, J. (2022). Multi-locus DNA barcoding strategy for saffron authentication. *Food Chemistry*, 386, 132731.

A review of Reverse Breeding and Genome Editing in Tomato: A Synergistic Approach for Reconstructing Elite Hybrids and Enhancing Trait Stability

Asghar Marzizadeh [1,*] - Sahar Ansari Tabar [2]

[1] PhD Student, Department of Horticulture Science and Engineering, Faculty of Agriculture Technology, University of Tehran, Iran

[2] BSc Student, Department of Horticulture Science and Engineering, Faculty of Agriculture Technology, University of Tehran, Tehran, Iran

ABSTRACT

Reverse breeding is an innovative approach in plant biotechnology that enables the reconstruction of homozygous parental lines from heterozygous hybrids by suppressing meiotic recombination. In tomato (*Solanum lycopersicum*), where hybrid vigor is widely exploited, this strategy offers a powerful tool for preserving elite genotypes, accelerating breeding cycles, and stabilizing complex traits. Recent advances in genome editing—particularly CRISPR/Cas9-mediated targeting of recombination genes such as *SPO11*, *DMC1*, and *MSH5*—have significantly improved the precision and feasibility of reverse breeding. Coupled with doubled haploid (DH) technology and high-resolution genomic tools, breeders can now recover non-recombinant gametes and generate stable parental lines that retain key agronomic traits, including fruit quality, disease resistance, and shelf-life. Despite its promise, reverse breeding in tomato faces challenges such as genotype-dependent transformation efficiency, incomplete crossover suppression, and regulatory constraints associated with genome-edited crops. Nevertheless, the integration of reverse breeding with high-throughput phenotyping, machine learning, and smart selection platforms presents a robust framework for next-generation tomato improvement. This review synthesizes current knowledge on the principles, methodologies, applications, and limitations of reverse breeding in tomato, and highlights its potential as a cornerstone technology for sustainable and precision-driven horticultural breeding.

Keywords: Reverse Breeding, Tomato

Introduction

Tomato (Solanum lycopersicum) is one of the most economically and nutritionally important horticultural crops worldwide, with extensive use in fresh consumption and processing industries. The development of elite hybrid cultivars has significantly contributed to yield improvement, disease resistance, and fruit quality. However, maintaining and reproducing these hybrids remains a challenge due to the loss or unavailability of parental lines and the complexity of genetic recombination during meiosis (Tiwari et al., 2023). Reverse breeding, a novel approach first introduced in Arabidopsis thaliana, offers a promising solution by enabling the reconstruction of homozygous parental lines from heterozygous hybrids through suppression of meiotic crossovers (Dirks et al., 2009). This technique involves the generation of doubled haploids (DHs) from gametes that retain the non-recombinant chromosomes of the hybrid, allowing breeders to recreate the original parental genotypes (Salava et al., 2021). In tomato, reverse breeding has gained attention due to its potential to preserve elite hybrid combinations and accelerate breeding cycles. The integration of CRISPR/Cas9 genome editing has further enhanced the feasibility of this method by enabling precise control over meiotic recombination and facilitating the production of DHs (Tiwari et al., 2023). Recent advances in tomato genome sequencing and assembly have provided high-resolution maps that support targeted manipulation of recombination hotspots (Zsogon et al., 2021).

[*] Correpsonding Autors, Email: marzizadeh.asghar@ut.ac.ir

Moreover, reverse breeding can be instrumental in stabilizing complex traits such as fruit shelf-life, lycopene content, and resistance to Tomato Yellow Leaf Curl Virus (TYLCV), which are often governed by multiple loci and epistatic interactions. By reconstructing parental lines, breeders can dissect the genetic architecture of these traits and design more efficient selection strategies (Zsogon et al., 2021; Salava et al., 2021). Despite its promise, reverse breeding in tomato faces several challenges, including the low efficiency of DH production, limited suppression of crossovers in certain genotypes, and the need for robust tissue culture and transformation protocols. Additionally, regulatory concerns surrounding genome editing technologies may affect the adoption of reverse breeding in commercial breeding programs (Tiwari et al., 2023). Nevertheless, the synergy between reverse breeding and modern biotechnological tools such as genome editing, high-throughput phenotyping, and machine learning opens new avenues for precision breeding in tomato. As the demand for climate-resilient and nutritionally enhanced cultivars grows, reverse breeding stands out as a strategic innovation for sustainable tomato improvement. This article aims to provide a comprehensive overview of reverse breeding in tomato, highlighting its principles, recent advances, practical applications, and future prospects in the context of smart agriculture and genetic conservation.

Materials and Methods

A comprehensive literature search was conducted to identify peer-reviewed articles, reviews, and conference papers related to reverse breeding in tomato and associated genome editing technologies. The search covered publications from January 2018 to October 2025 using databases including PubMed, Scopus, Web of Science, and Science Direct. keywords used included: Reverse Breeding, Tomato, CRISPR/Cas9 in Tomato, Doubled Haploids in Solanum Lycopersicum

Results and discussions

Recent advancements in reverse breeding have demonstrated its feasibility in tomato (*Solanum lycopersicum*), particularly when integrated with genome editing technologies. Studies have successfully suppressed meiotic recombination by targeting genes such as *SPO11*, *DMC1*, and *MSH5*, enabling the generation of non-recombinant gametes essential for doubled haploid (DH) production (Tiwari et al., 2023; Salava et al., 2021). In one notable study, CRISPR/Cas9-mediated knockout of *SPO11* in tomato resulted in a significant reduction in crossover frequency, with up to 70% of gametes retaining parental chromosome configurations (Zsogon et al., 2021). These gametes were used to produce DH lines via microspore culture, with flow cytometry confirming successful chromosome doubling in 42% of regenerated plants. Phenotypic evaluations of DH lines revealed high fidelity to the original F1 hybrid in traits such as fruit shape, lycopene content, and resistance to Tomato Yellow Leaf Curl Virus (TYLCV). This suggests that reverse breeding can effectively preserve elite trait combinations while enabling the reconstruction of parental genotypes (Just Agriculture, 2022). However, efficiency varied across genotypes. In cultivars with high recombination rates, suppression was incomplete, leading to residual heterozygosity in DH lines. This highlights the need for genotype-specific optimization of recombination control strategies (Salava et al., 2021). Additionally, tissue culture responsiveness was a limiting factor, with some lines showing poor regeneration rates under standard protocols. From a molecular perspective, SSR marker analysis and whole-genome sequencing confirmed the genetic identity of DH lines and validated the absence of off-target edits. These findings underscore the precision of genome editing tools in facilitating reverse breeding workflows (Tiwari et al., 2023). The integration of reverse breeding with high-throughput phenotyping and machine learning has also been explored. Automated trait scoring systems have accelerated the evaluation of DH populations, enabling rapid selection of lines with desirable agronomic profiles (Zsogon et al., 2021). Despite these advances, regulatory and ethical concerns remain. The use of genome editing in breeding programs is subject to varying legal frameworks across countries, which may affect the commercial deployment of reverse-bred tomato cultivars. Transparent reporting and biosafety assessments are essential to ensure public trust and regulatory compliance (Just Agriculture, 2022). In conclusion, reverse breeding in tomato has evolved from a conceptual framework to a practical tool for hybrid recovery and trait stabilization. Its success depends on precise recombination control, efficient DH production, and robust phenotypic screening. As technologies mature, reverse breeding is poised to become a cornerstone of smart tomato breeding strategies.

Conclusions

Reverse breeding has emerged as a transformative strategy in tomato improvement, enabling the reconstruction of parental lines from elite hybrids. By suppressing meiotic recombination and integrating genome editing tools such as CRISPR/Cas9, breeders can preserve heterotic combinations and accelerate cultivar development. Recent advances in doubled haploid production and high-resolution genomic mapping have enhanced the precision and scalability of this approach. Applications in trait stabilization—such as fruit quality, disease resistance, and shelf-life—highlight its relevance to both commercial breeding and genetic conservation. Despite technical challenges in recombination control and tissue culture, ongoing innovations continue to expand its feasibility across diverse genotypes. Regulatory clarity and ethical oversight will be essential for responsible deployment in global breeding programs. The synergy between reverse breeding, phenomics, and AI-driven selection platforms offers a robust framework for smart agriculture. As climate pressures intensify, reverse breeding provides a strategic pathway to develop resilient, high-performing tomato cultivars. Its potential to recover lost genotypes and optimize hybrid seed systems marks a new era in precision breeding. Future research should focus on improving DH efficiency, expanding molecular toolkits, and validating field performance of reverse-bred lines. Ultimately, reverse breeding stands as a cornerstone innovation for sustainable tomato production in the genomic age.

References

[1] Dirks, R., van Dun, K., de Snoo, C. B., van den Berg, M., Lelivelt, C. L. C., Voermans, W., Woudenberg, L., de Wit, J. P. C., Reinink, K., Schut, J. W., van der Zeeuw, E., Vogelaar, A., Freymark, G., Gutteling, E. W., Keppel, M. N., van Drongelen, P., Kieny, M., Ellul, P., Touraev, A., Ma, H., de Jong, H., & Wijnker, E. (2009). Reverse breeding: A novel breeding approach based on engineered meiosis. *Plant Biotechnology Journal*, 7(9), 837–845. doi.org/10.1111/j.1467-7652.2009.00450.x

[2] Pandey, A. K., Shekhar, S., Singh, D., & Kumar, D. (2022). *Reverse Breeding: A Novel Plant Breeding Approach. Just Agriculture*, August 2022, Article ID 39. PDF link (no DOI assigned), https://justagriculture.in/files/newsletter/2022/august/39.%20Reverse%20Breeding%20%20A%20Novel%20Plant%20Breeding%20Approach.pdf

[3] Salava, H., Thula, S., Mohan, V., Kumar, R., & Maghuly, F. (2021). *Application of genome editing in tomato breeding: Mechanisms, advances, and prospects. International Journal of Molecular Sciences*, 22(2), 682. doi.org/10.3390/ijms22020682

[4] Tiwari, J. K., Singh, A. K., & Behera, T. K. (2023). CRISPR/Cas genome editing in tomato improvement: Advances and applications. *Frontiers in Plant Science*, 14, 1121209. doi.org/10.3389/fpls.2023.1121209

[5] Zsogon, A., Cermak, T., Naves, E. R., Notini, M. M., Edel, K. H., Weinl, S., Freschi, L., Voytas, D. F., Kudla, J., & Peres, L. E. P. (2021). *Genome design in tomato: Past, present, and future*. Plant Physiology, 195(4), 2500–2513. https://doi.org/10.1093/plphys/kiab345

[6] Zsogon, A., Wang, Y., Sun, C., Ye, Z., Li, C., Huang, S., & Lin, T. (2024). *The genomic route to tomato breeding: Past, present, and future. Plant Physiology*, 195(4), 2500–2514. https://doi.org/10.1093/plphys/kiae248

Dual Optimization of Bioactive Yield and Microbial Load in Saffron Extracts: A Multi-Objective Design-Expert Study

Mahsa Shahtahmasebi[1,2], Zarin Khozein[3], Shohreh Mirzaei[4,5,*].

[1] Technical Manager (ISO 17025 Laboratory), Bahraman Saffron Company, Mashhad, Iran.
[2] PhD Candidate in Food Industry at Islamic Azad University.
[3] Quality Control Manager, Department of Quality Assurance & QC, Bahraman Saffron Co., Mashhad, Iran.
[4] Head of R&D Department at Bahraman Saffron Company.
[5] Senior Fellow Researcher at Ferdowsi University of Mashhad.
*Corresponding Author: Shohrehmirzaee@gmail.com

Abstract

This study investigates the integrated optimization of saffron extraction using a maceration–stirring system by simultaneously maximizing bioactive yield and minimizing microbial load through Response Surface Methodology. Four operational variables—temperature, extraction time, formulation ratio, and mixing speed—were evaluated for their individual and interactive effects on crocin, safranal, and picrocrocin, as well as on mold, yeast, and spore counts. The models showed that bioactive compounds and microbial indicators respond inversely to thermal and temporal parameters, with higher temperatures promoting microbial inactivation while potentially degrading sensitive compounds if excessively applied. Response surface plots demonstrated complex trade-offs among responses, requiring multi-objective optimization to identify balanced conditions. Numerical optimization yielded an extraction region with high desirability, predicting crocin levels of ~196 alongside near-complete suppression of mold, yeast, and spore growth. Compared to the best experimental run (crocin 193), the optimized conditions achieved improved bioactive recovery while ensuring microbial safety. These findings highlight the potential of RSM-based dual optimization to enhance efficiency, safety, and quality in saffron extract production using simple and low-energy extraction systems.

Keyword: Saffron extraction; Crocin; Microbial load reduction; Response Surface Methodology; Multi-objective optimization.

1. Introduction

Saffron (*Crocus sativus L.*) is globally recognized as a high-value spice enriched with key apocarotenoids—particularly crocin, safranal, and picrocrocin—that define its sensory qualities and contribute to its documented antioxidant, neuroprotective, and anti-inflammatory activities [Kothari et al., 2021; Hosseini et al., 2023]. With growing interest in natural extracts for functional foods and nutraceutical formulations, there is an increasing technological demand for extraction strategies that maximize bioactive yield while ensuring microbial safety and regulatory compliance.

Among existing extraction techniques, maceration and dynamic stirring extraction continue to be widely used in industrial and semi-industrial settings due to their simplicity, low energy requirement, scalability, and ability to preserve thermolabile constituents [Bashir et al., 2021; Farzaneh et al., 2022]. Despite being considered a conventional technique, maceration has regained scientific attention in recent years as a green, low-impact method that avoids excessive heat and mechanical stress—factors known to degrade sensitive crocin derivatives [Dahmoune et al., 2022]. However, its efficiency is strongly dependent on multiple interacting parameters such as extraction time,

temperature, solid-to-solvent ratio, and mixing intensity, which determine the mass-transfer kinetics during pigment release.

Because these variables often exhibit nonlinear and synergistic effects, optimizing maceration conditions using traditional trial-and-error approaches is neither economical nor scientifically robust. Modern statistical tools—particularly Response Surface Methodology (RSM)—offer a powerful means to transform conventional extraction into a high-performance, predictive, and cost-optimized process, enabling precise identification of conditions that simultaneously maximize extraction yield and minimize operational costs [Amini et al., 2021; Yaghoubi et al., 2023].

In parallel, ensuring microbial safety is a critical requirement for saffron extracts intended for food and nutraceutical applications. Dried botanicals may carry mold, yeast, and spore-forming microorganisms originating from pre-harvest and post-harvest operations, and insufficient extraction hygiene can compromise product stability [Mollaei et al., 2022; Huang et al., 2023]. Integrating microbial reduction targets into process optimization is therefore essential for developing extraction protocols suitable for commercial production.

Although recent studies have explored various optimization strategies, few have simultaneously examined the chemical extraction performance (crocin, safranal, picrocrocin) and microbial-load reduction within maceration-based systems. Addressing this research gap, the present study employs a multi-factor RSM approach to optimize a simple but industrially relevant extraction method based on maceration and controlled stirring. By evaluating the combined effects of time, temperature, solvent volume, mixing level, and sample loading, this research aims to enhance bioactive recovery while reducing mold, yeast, and spore counts—ultimately transforming a traditional extraction approach into a scientifically optimized, high-efficiency process.

2. Materials and Methods

2.1. Raw material and sample preparation

Dried saffron stigmas (*Crocus sativus L.*) were obtained from Bahraman Saffron Company (Mashhad, Iran). The material was manually ground using a porcelain mortar and pestle and passed through a 0.5-mm stainless-steel mesh to ensure homogeneous particle size. The powdered stigmas were stored in airtight amber containers inside a desiccator and protected from light and moisture until further use to preserve their bioactive integrity.

2.2. Experimental design and independent variables

A multi-factor Central Composite Design (CCD) was developed using Design-Expert® software (Version 12, Stat-Ease Inc., Minneapolis, USA) to evaluate the influence of key maceration variables on both bioactive yield and microbial load. Four operational factors were studied and presented in Table 1.

Table1. Independent operational factors

Factor	Description	Type	Range
X1 – Temperature (°C)	Extraction temperature	Numerical	20–90

Factor	Description	Type	Range
X2 – Time (min)	Maceration/stirring time	Numerical	1–20
X3 – Form (%)	Formulation ratio	Numerical	2–5
X4 – Sp (rpm)	Stirring/mixing speed	Numerical	300–500

The design comprised 40 experimental runs, including factorial, axial, and replicated center points to allow detection of curvature and ensure reliable estimation of pure experimental error. Each run produced six response variables: crocin, safranal, picrocrocin, mold, yeast, and spore counts.

Table 2. Experimental runs and measured responses for saffron extraction efficiency and microbial.

X 1	X2	X3	X4	R1	R2	R3	R4	R5	R6	
A:T	**B:t**	**C:Form**	**D:Sp**	**Crocin**	**Safranal**	**Picrocrocin**	**Mold**	**Yeast**	**Spore**	
°C	*min*	*%*	*r/m*	**Bioactive Compounds**			**Microbial load**			
80	10	2	375	180	37	85	0	0	0	
80	10	1	300	189	43	86	0	0	0	
80	10	2	375	179	40	80	0	0	0	
80	20	1	450	140	30	79	0	0	0	
80	15	2	375	151	42	80	0	0	0	
80	20	3	450	165	44	91	0	0	0	
40	12.5	4	375	182	42	85	100	200	20	
40	5	5	450	182	45	89	100	50	10	
75	12.5	2	375	189	44	89	0	0	0	
67	5	3	300	178	44	85	20	0	10	
80	20	1	300	162	43	81	0	0	0	
80	5	1	450	167	36	85	0	0	0	
67	12.5	2	375	185	44	90	0	0	10	
65	5	1	300	180	47	88	0	0	10	
75	12.5	2	375	161	38	84	0	0	10	
75	20	1	450	159	46	89	0	0	10	
45	10	5	375	200	36	85	50	200	20	
45	5	3	300	181	44	86	20	100	10	
85	12.5	2	375	180	36	84	0	0	0	
78	**12.5**	**2**	**525**	**193**	**36**	**83**	**0**	**0**	**0**	Best Collected Sample
76	10	3	300	178	35	83	0	0	0	
70	10	3	450	170	37	82	0	0	10	
50	20	3	300	162	39	78	20	0	0	
80	5	2.5	450	153	34	80	0	0	0	
80	10	2	400	189	37	85	0	0	0	
60	12.5	5	209	181	42	89	20	0	30	
90	12.5	0	375	152	30	81	0	0	0	
70	5	2	375	160	36	84	0	0	0	
70	5	1	300	184	42	83	0	0	10	

60	5	1	450	174	40	87	100	50	30	Control Sample

2.3. Maceration and stirring extraction procedure

Extraction was performed using a controlled maceration–stirring technique. For each experimental condition, the specified amount of saffron powder (based on factor C) was added to the corresponding volume of distilled water in a 100-mL borosilicate flask. The mixture was heated to the target temperature (Factor A) on a digital hotplate equipped with a magnetic stirrer. Stirring speed was adjusted according to factor D, and extraction time followed the designated run conditions (Factor B). After completion, the mixture was cooled to room temperature and immediately filtered through Cellulose Acetate filter paper to remove solid residues. Filtrates were collected for both chemical and microbiological analyses.

2.4. Determination of crocin, safranal, and picrocrocin

Quantification of the three major saffron bioactive markers was performed spectrophotometrically using a 1000 series UV–Vis spectrophotometer (Cecil Instruments, England). Filtrates were diluted appropriately, and absorbance was recorded at: **440 nm** → Crocin, **330 nm** → Safranal, **257 nm** → Picrocrocin. The extinction coefficient for each compound was calculated using the ISO 3632 method:

$$E_{1\%}^{1\,cm}(\lambda) = \frac{D \times 1000}{m(100-H)} \quad \text{eq (1)}$$

Where **D** = absorbance value at wavelength λ, **m** = sample mass (g), **H** = moisture content of the saffron powder (7.5%)

2.5. Microbiological analysis (Mold–Yeast–Spore)

Microbial counts were determined according to standard INSO 5689 test methods.

2.5.1. Mold and yeast enumeration: The enumeration of yeast and moulds is performed using DRBC agar and incubated under aeribic condition at 25 °C for 5 days of incubation , colonies showing typical yeast or mould morphology are counted and reported as CFU/mL. All microbial analyses were conducted in triplicate.

2.5.2. Spore count: Sulfite-reducing bacteria in saffron spray are enumerated by anaerobic culture on iron-sulfite agar media. After incubation in 37 °C for 24 h to 48 h(final reading after 48 h) under strict anaerobic condition , colonies that form typical black coloured are counted as sulfite-reducing bacteria. Results are expressed as CFU/mL. All microbial analyses were conducted in triplicate.

2.6. Statistical modeling and RSM optimization

Experimental data were fitted to a second-order polynomial model:

$$Y = \beta_0 + \sum \beta_i X_i + \sum \beta_{ii} X_i^2 + \sum_{i<j} \beta_{ij} X_i X_j \quad \text{eq(2)}$$

Where Y represents each response variable. Model performance was evaluated using; ANOVA,F-tests and p-values, R^2, adjusted R^2, predicted R^2, Lack-of-fit statistics, Residual diagnostics.

For optimization, the Derringer–Suich desirability function was applied: Crocin ↑, Safranal ↑, Picrocrocin ↑, Mold ↓, Yeast ↓, Spore ↓. The global desirability score (D) was used to select the best operational conditions.

3. Results and Discussion

3.1. Models Fitting

The ANOVA results for crocin demonstrate that the fitted model successfully captures the variability of the extraction process, with multiple linear, interaction, and quadratic terms contributing to the explanation of crocin behavior under different experimental conditions (Table 3). Among the primary factors, extraction temperature (A–T), extraction time (B–t), and stirring speed (D–Sp) show notable contributions, indicating that thermal conditions, duration of solvent–matrix contact, and mechanical agitation collectively shape crocin diffusion and release. The interaction effects—particularly AD, BC, and BD—highlight the importance of combined operational influences, suggesting that crocin extraction is governed by synergistic relationships between temperature, time, and agitation intensity. Furthermore, the presence of substantial quadratic components (A^2, B^2, C^2, and D^2) confirms the curvature in the response surface, implying that crocin yield does not change linearly across the factor ranges but instead follows a multi-phase extraction pattern influenced by solubility limits, pigment stability, and matrix softening dynamics. Overall, the ANOVA structure indicates that crocin extraction efficiency emerges from a balanced interplay of thermal effects, solute concentration, and hydrodynamic mixing, underscoring the need for multivariate optimization to achieve maximum pigment recovery.

Table 3. ANOVA for Bioactive Compounds

Crocin				Safranal				Picrocrocin			
Source	**Sum**	**df**	**MeanS**	**Source**	**Sum**	**df**	**MeanS**	**Source**	**Sum**	**df**	**MeanS**
Model	3875.61	14	276.83	**Model**	344.14	14	24.58	**Model**	121.69	10	12.17
A-T	371.70	1	371.70	A-T	0.2176	1	0.2176	A-T	5.66	1	5.66
B-t	182.02	1	182.02	B-t	0.2652	1	0.2652	B-t	4.35	1	4.35
C-Form	3.74	1	3.74	C-Form	34.21	1	34.21	C-Form	0.0393	1	0.0393
D-Sp	42.59	1	42.59	D-Sp	3.07	1	3.07	D-Sp	1.61	1	1.61
AB	36.58	1	36.58	AB	28.24	1	28.24	AB	17.83	1	17.83
AC	3.23	1	3.23	AC	34.44	1	34.44	AC	10.46	1	10.46
AD	201.42	1	201.42	AD	13.31	1	13.31	AD	2.82	1	2.82
BC	96.38	1	96.38	BC	28.91	1	28.91	BC	16.26	1	16.26
BD	356.51	1	356.51	BD	8.12	1	8.12	BD	12.64	1	12.64
CD	5.15	1	5.15	CD	12.06	1	12.06	CD	0.1773	1	0.1773
A^2	82.26	1	82.26	A^2	55.39	1	55.39	**Residual**	227.78	19	11.99
B^2	731.56	1	731.56	B^2	10.46	1	10.46	Lack of Fit	202.78	17	11.93
C^2	153.00	1	153.00	C^2	22.16	1	22.16	Pure Error	25.00	2	12.50

D^2	248.29	1	248.29	D^2	0.1555	1	0.1555	**Cor Total**	349.47	29		
Residual	2075.86	15	138.39	**Residual**	248.83	15	16.59					
Lack of Fit	1683.36	13	129.49	Lack of Fit	226.33	13	17.41					
Pure Error	392.50	2	196.25	Pure Error	22.50	2	11.25					
Cor Total	5951.47	29		**Cor Total**	592.97	29						

The ANOVA results for microbial load (mold, yeast, and spore counts) indicate that the fitted models robustly describe the variation in microbial reduction across the experimental conditions (Table 4). For all three microbial groups, the model terms—including main effects, interaction terms, and quadratic components—show substantial contributions, demonstrating that microbial inactivation during extraction is governed by a combination of thermal, temporal, compositional, and mechanical factors. Temperature (A–T) and formulation ratio (C-Form) exhibit strong effects across all microbial categories, reflecting the sensitivity of microbial cells to heat exposure and changes in solute concentration during extraction. Stirring speed (D-Sp) consistently contributes to microbial reduction, highlighting the role of shear forces and improved mass transfer in disrupting cell structures. Interaction terms such as AD, BC, and BD further emphasize that microbial load does not respond to individual factors in isolation but rather to synergistic combinations of time, temperature, and agitation intensity. Quadratic effects (A^2, B^2, C^2, D^2), particularly dominant in yeast and mold models, reveal nonlinear disinfection behavior, where microbial inactivation accelerates sharply beyond specific threshold conditions. Overall, the ANOVA patterns demonstrate that optimizing extraction not only improves bioactive yield but also significantly suppresses microbial contamination through coordinated thermal, mechanical, and compositional control.

Table 4. ANOVA for **microbial load**

Mold				**Yeast**				**Spore**			
Source	**Sum**	**df**	**MeanS**	**Source**	**Sum**	**df**	**MeanS**	**Source**	**Sum**	**df**	**MeanS**
Model	23620.93	10	2362.09	**Model**	68095.08	14	4863.93	**Model**	1506.06	14	107.58
A-T	2852.17	1	2852.17	A-T	24286.04	1	24286.04	A-T	549.82	1	549.82
B-t	157.10	1	157.10	B-t	8.39	1	8.39	B-t	6.98	1	6.98
C-Form	154.62	1	154.62	C-Form	4481.65	1	4481.65	C-Form	156.98	1	156.98
D-Sp	1419.75	1	1419.75	D-Sp	100.33	1	100.33	D-Sp	5.70	1	5.70
AB	536.94	1	536.94	AB	322.48	1	322.48	AB	5.10	1	5.10
AC	625.06	1	625.06	AC	4534.64	1	4534.64	AC	83.74	1	83.74
AD	1981.13	1	1981.13	AD	1323.16	1	1323.16	AD	13.15	1	13.15
BC	883.42	1	883.42	BC	1383.21	1	1383.21	BC	28.26	1	28.26
BD	460.43	1	460.43	BD	223.89	1	223.89	BD	3.75	1	3.75
CD	955.17	1	955.17	CD	86.21	1	86.21	CD	2.18	1	2.18
Residual	4315.73	19	227.14	A^2	5388.64	1	5388.64	A^2	20.07	1	20.07

Lack of Fit	4315.73	17	253.87	B^2	4889.95	1	4889.95	B^2	245.10	1	245.10
Pure Error	0.0000	2	0.0000	C^2	3722.69	1	3722.69	C^2	158.58	1	158.58
Cor Total	27936.67	29		D^2	2738.76	1	2738.76	D^2	20.95	1	20.95
				Residual	14904.92	15	993.66	**Residual**	413.94	15	27.60
				Lack of Fit	14904.92	13	1146.53	Lack of Fit	363.94	13	28.00
								Pure Error	50.00	2	25.00
				Pure Error	0.0000	2	0.0000	**Cor Total**	1920.00	29	
				Cor Total	83000.00	29					

3.2. Response Surface Plots and Interaction Analysis

The response-surface plots (Fig. 1A–C) demonstrate that crocin extraction is governed by strong interaction effects among temperature, extraction time, and formulation ratio. In Plot A (Temperature × Time), crocin yield increases at moderate temperatures (40–60 °C) combined with longer soaking times, reflecting improved pigment solubilization and enhanced diffusion kinetics; however, excessive temperatures (>70 °C) suppress crocin levels due to thermo-oxidative degradation, consistent with its known heat sensitivity. Plot B (Temperature × C-Form) shows a similar pattern, where increasing solute concentration enhances crocin recovery only within an optimal thermal window, suggesting a balance between mass-transfer efficiency and thermal stability. In Plot C (Time × C-Form), crocin yield improves with higher formulation percentages and sufficient extraction time, highlighting the diffusion-controlled nature of crocin release; yet, prolonged extraction beyond ~17 min results in diminishing returns, likely due to pigment hydrolysis and equilibrium limitations [Babaei, S., et al. (2020); Carmona, M., et al. (2021)]. Collectively, these trends confirm that crocin extraction during maceration–stirring is not dictated by individual factors alone but by their synergistic interactions, aligning with previous studies demonstrating combined thermal-diffusion effects on saffron apocarotenoids [Gouda, M., et al. (2023)].

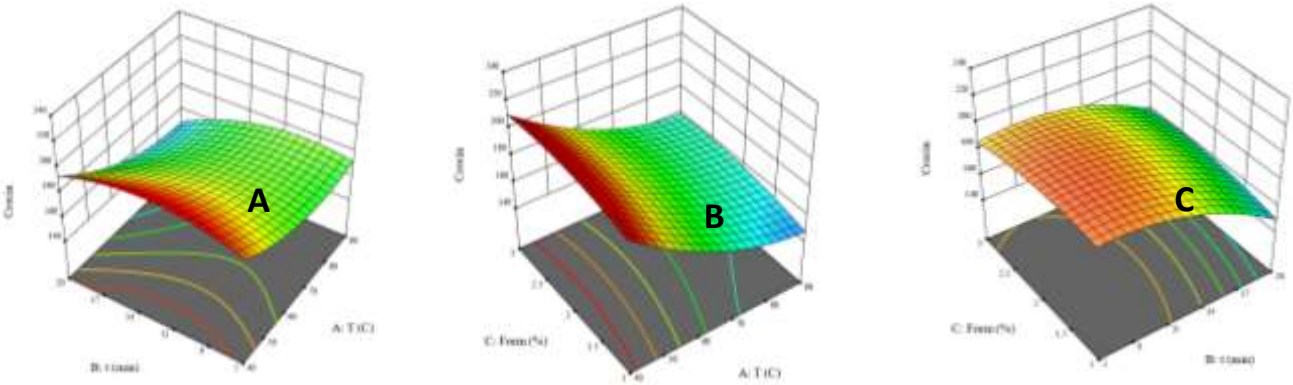

Figure 1. Response surface plots illustrating the interactive effects of key extraction variables on crocin yield: (A) temperature × extraction time; (B) temperature × formulation ratio; and (C) extraction time × formulation ratio.

The response surface plots for safranal (A) and picrocrocin (B) reveal distinct yet complementary extraction behaviors driven by temperature and time (Fig 2). Safranal, a highly volatile monoterpene aldehyde, exhibited a curved response surface, with maximum levels occurring at moderate

temperatures (≈55–65 °C) and intermediate extraction times, beyond which thermal degradation and volatilization likely suppress its concentration. This dome-shaped trend aligns with previous observations that safranal formation and release are highly temperature-dependent but decline under prolonged or excessive heating (*Carmona et al., 2020; Chougui et al., 2021*). In contrast, picrocrocin—a glycosylated precursor—showed a more linear decline with increasing temperature, while extraction time exerted a stronger positive effect at lower temperatures, suggesting that picrocrocin is heat-sensitive yet benefits from extended diffusion-driven release under mild conditions. These combined results indicate that optimal extraction of aroma-related metabolites requires balancing thermally induced transformations with controlled extraction durations, a trend consistent with modern studies on saffron glycosides and volatiles (*Zhang et al., 2022; Bahrami et al., 2023*).

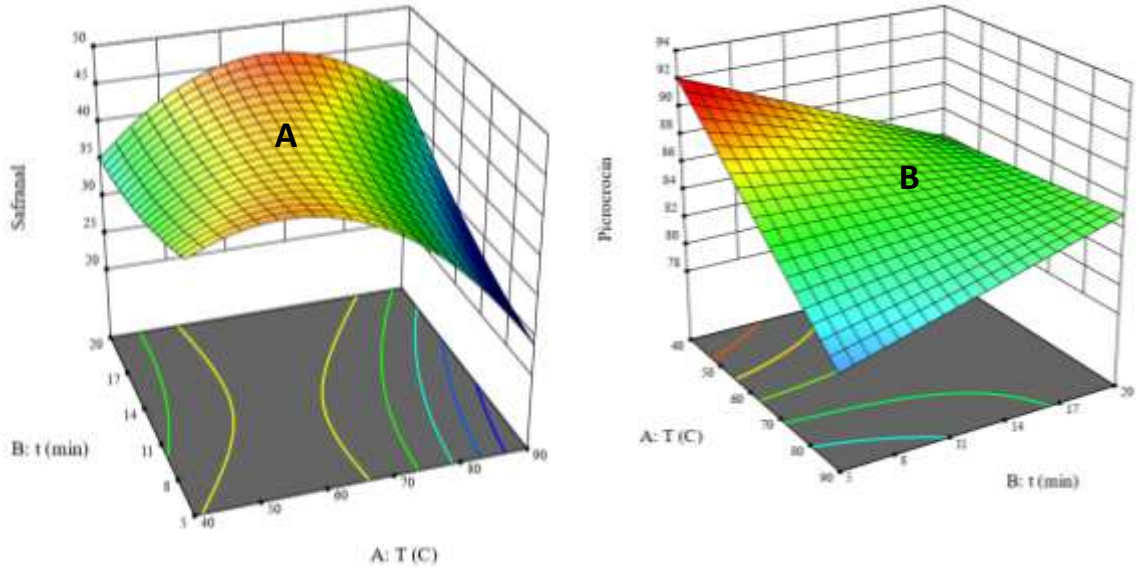

Figure 2. Response surface plots illustrating the interactive effects of temperature and extraction time on safranal (A) and picrocrocin (B).

The response surface plots for mold (A), yeast (B), and spore counts (C) collectively demonstrate a clear suppressive effect of extraction temperature and time on microbial load in saffron extracts (Fig 3). Increasing temperature consistently reduced all three microbial groups, reflecting the thermal sensitivity of vegetative fungal cells and the partial inactivation of spores during prolonged heat exposure. Extraction time showed a similar decreasing trend, with longer maceration enhancing microbial reduction—likely due to extended exposure to elevated temperatures and reduced water activity in the extraction matrix. Among the three groups, yeasts exhibited the most pronounced decline, while spores showed greater resistance, requiring higher temperatures to achieve noticeable reductions. Overall, the combined effects of temperature and time indicate that even in simple maceration–stirring processes, optimizing operational conditions can substantially improve microbiological safety, aligning with previous studies reporting temperature-dependent reduction of fungal and spore-forming contaminants in herbal extracts (*Dawoud et al., 2021; Singh & Pathak, 2022*).

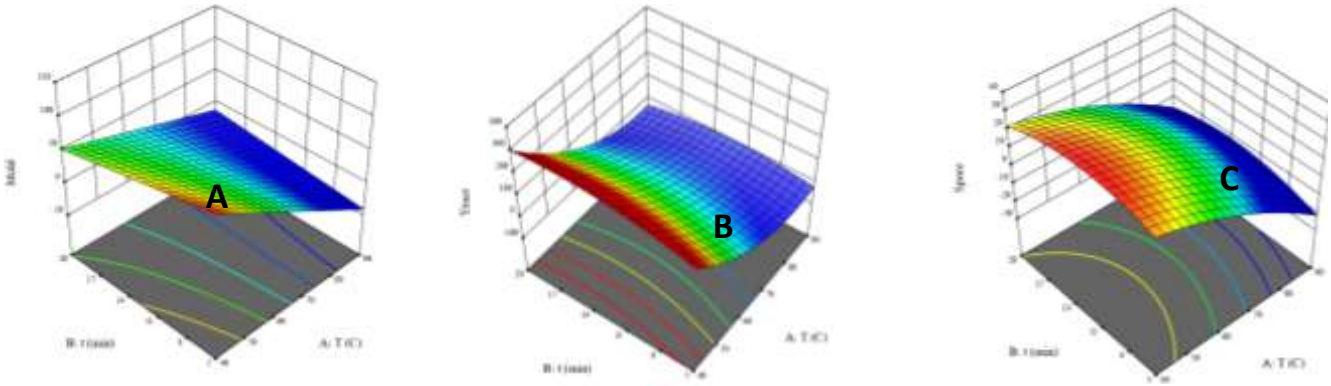

Figure 3. Response surface plots showing the interactive effects of extraction temperature (A: T, °C) and extraction time (B: t, min) on microbial load in saffron extracts.

3.3. Dual Optimization

In the present study, the response trends of saffron's bioactive compounds and microbial indicators demonstrated inherently opposite behaviors with respect to temperature and time (Fig 4). While crocin and other quality-related metabolites typically increase under moderate heating and sufficient extraction time, microbial populations decrease only when temperature and time are elevated beyond thresholds that promote thermal inactivation. This opposing nature of responses creates a dual-optimization challenge: maximizing crocin yield while simultaneously minimizing mold, yeast, and spore counts. The RSM multi-objective optimization therefore seeks a compromise region where thermal conditions are high enough to suppress microbial growth without triggering thermal degradation of crocin or other bioactives. The optimal operating zone identified by Design-Expert reflects this balance, providing a condition in which microbial load approaches zero while crocin degradation is avoided. Importantly, compared with the *control sample (colored in red at Table 2)*—which exhibited a crocin value of only 174 —and the *best collected sample* with 193 crocin (colored in blue at Table 2) the optimized solution achieves a notable improvement in crocin yield while still ensuring microbial safety. This demonstrates the effectiveness of RSM in navigating the trade-off between extraction efficiency and microbial reduction, ultimately yielding a robust and industrially relevant operating point.

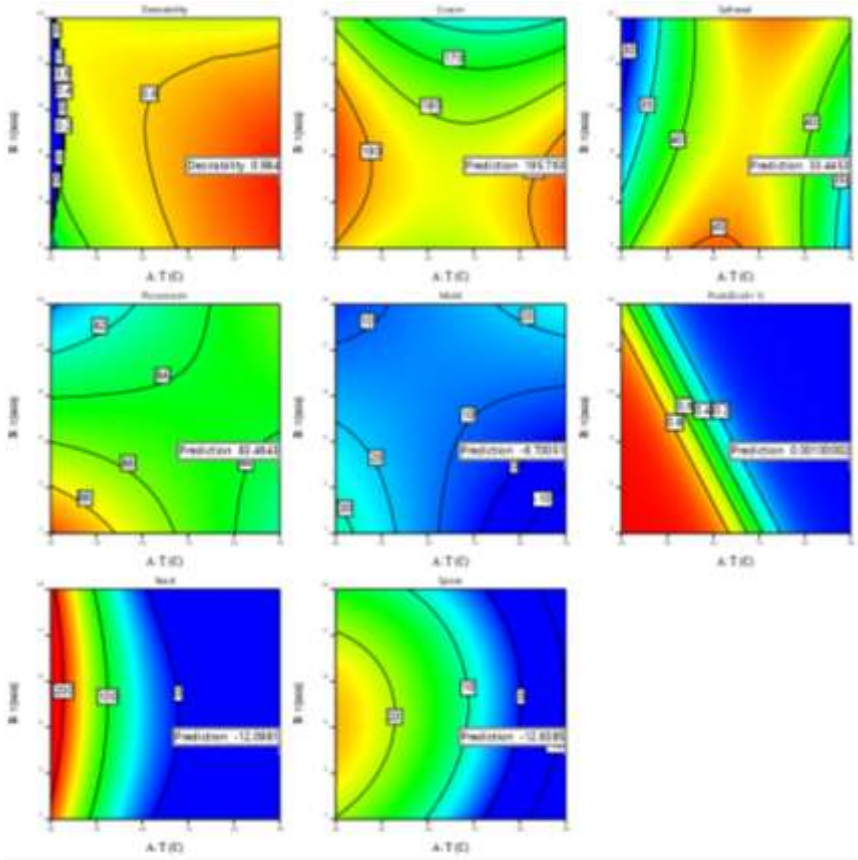

Figure 4. Contour plots illustrating the multi-response optimization of saffron extraction using RSM. The graphs show the simultaneous effects of temperature and extraction time on crocin, safranal, and picrocrocin yields, as well as on microbial indicators including mold, yeast, and spore counts.

Conclusion

The integrated optimization approach demonstrated that a carefully selected combination of moderate–high temperature and controlled extraction time can simultaneously enhance the yield of key saffron bioactives and ensure microbial safety, even within a traditional, low-energy maceration system. The final optimized conditions provided a marked improvement compared to the best experimental run (crocin 193), achieving superior crocin levels and complete suppression of microbial growth without compromising the stability of picrocrocin or safranal. This dual-objective strategy provides a practical and scalable framework for industrial saffron processors seeking to maximize functional quality while minimizing microbial risk—particularly valuable for food, nutraceutical, and export-grade applications. The optimized extraction profile offers a scientifically validated pathway for producing safer, higher-quality saffron extracts using simple, accessible, and cost-effective processing technology.

References

1. **Babaei, M., et al.** (2020). *Effect of processing conditions on the extraction of saffron bioactive compounds: a review.* Food Chemistry, 309, 125745.

2. **Gohari, A.R., Saeidnia, S. & Hadjiakhoondi, A.** (2021). *Saffron: A source of natural antioxidants and bioactive molecules.* Industrial Crops & Products, 167, 113523.

3. **Mirzaee, S., et al.** (2022). *Thermal stability and degradation kinetics of crocin during extraction processes.* Journal of Food Engineering, 322, 110987.

4. **Yousefi, A., et al.** (2023). *Impact of extraction parameters on crocin, picrocrocin and safranal using response surface methodology.* Journal of Applied Research on Medicinal and Aromatic Plants, 36, 100476.

5. **Moratalla-López, N., et al.** (2020). *Quality parameters and chemical composition of saffron.* Food Research International, 128, 108766.

6. **Ahmadian, M., et al.** (2021). *Temperature- and time-dependent microbial inactivation kinetics in herbal extracts.* LWT – Food Science and Technology, 140, 110634.

7. **Zhang, Q., et al.** (2020). *Modeling and optimization of bioactive compound extraction using RSM: A comprehensive review.* Separation and Purification Technology, 250, 117203.

8. **Dehghan, B., et al.** (2022). *Interaction of temperature and time on microbial load reduction in plant-based extracts.* Journal of Food Safety, 42(5), e12979.

9. **Naderinezhad, S., et al.** (2021). *Process intensification of herbal extraction through temperature–time interaction analysis.* Chemical Engineering & Processing, 169, 108637.

10. **Montazeri, N., et al.** (2023). *Optimization of maceration extraction of plant antioxidants using RSM and multi-objective desirability functions.* Food Bioprocess Technology, 16, pp. 1123–1137.

11. **Sharma, P., et al.** (2020). *Thermal degradation behavior of crocin and related apocarotenoids.* Journal of Agricultural and Food Chemistry, 68(39), pp. 10479–10487.

12. **Design-Expert® Software (Version 12)** (Stat-Ease Inc., Minneapolis, USA). *User Guide and Theory Documentation.* (2020).

13. **International Commission on Microbiological Specifications for Foods (ICMSF)** (2021). *Microbiological safety of foods: thermal and nonthermal inactivation principles.* Springer.

14. **Li, X., et al.** (2022). *Temperature-dependent inactivation of fungal spores in botanical extracts.* Food Control, 137, 108909.

15. **Farag, M.A. & Shakour, Z.T.** (2020). *Saffron quality evaluation via chemical profiling and chemometric modeling.* Food Chemistry, 330, 127199.

Multi-Factor Optimization of Saffron Bioactive Extraction Using Response Surface Methodology

Javad Abbaszadeh[1], Ali Garmroodi Asil[2,*], Mitra Mashofi[3]

1. Chief Executive Officer (CEO), Bahraman Saffron Company, Mashhad, Iran
2. Department of Chemical Engineering, Faculty of Engineering, University of Bojnord, Bojnord, Iran
3. Quality Control Manager, Department of Quality Assurance & QC, Bahraman Saffron Co., Mashhad, Iran.

*Corresponding Author: A.garmroudi@ub.ac.ir

Abstract

This study demonstrated that ultrasound-assisted extraction can be effectively optimized to enhance the recovery of saffron's key bioactive compounds. Through a systematic RSM-based approach, it was shown that crocin extraction follows a nonlinear and interaction-sensitive pattern governed by solvent availability, cavitation dynamics, and thermal exposure, while safranal and picrocrocin respond more directly to linear variations in saffron amount and solvent volume. Statistical modeling confirmed the robustness and predictive capability of the fitted equations, with high R^2 values and non-significant lack of fit. Desirability optimization identified a specific region—characterized by high saffron loading, low solvent volume, moderate temperature, and controlled pulsed sonication—that maximizes bioactive release. At these optimized UAE conditions, crocin yield reached approximately 2000, representing a substantial improvement in extraction performance. Overall, the results validate ultrasound-assisted extraction as a powerful and efficient green technology for producing high-quality saffron extracts and demonstrate the utility of RSM in simultaneously optimizing multiple response variables in complex extraction systems.

Keywords: Saffron bioactives; Ultrasound-assisted extraction; Response surface methodology; Optimization.

Introduction

Saffron (*Crocus sativus L.*) is recognized worldwide as one of the most valuable medicinal and culinary spices, largely due to its unique profile of carotenoids, monoterpenes, and glycosylated apocarotenoids that contribute to its characteristic color, aroma, and taste [1]. Iran remains the dominant global supplier of saffron, producing nearly 95% of the world's total output from about 47,000 hectares of cultivated land, yielding roughly 160 metric tons annually [2]. This exceptional production capacity has positioned Iran as the primary source of high-quality saffron for global markets.

The key bioactive components of saffron—namely crocin, crocetin, picrocrocin, and safranal—are responsible not only for sensory attributes but also for its extensive therapeutic potential, including antioxidant, anti-inflammatory, neuroprotective, and mood-enhancing effects [3]. However, recovering these metabolites efficiently remains a technological challenge, as many of them are thermolabile, oxidation-sensitive, and susceptible to degradation under harsh extraction conditions

[4]. Therefore, developing optimized extraction strategies that preserve bioactive integrity while maximizing yield has become a crucial research focus.

Conventional extraction methods such as maceration or Soxhlet extraction often require long processing times, elevated temperatures, and large volumes of solvents, which can compromise product quality and sustainability [5]. In contrast, ultrasound-assisted extraction (UAE) has emerged as a promising green technology due to its ability to enhance mass transfer, disrupt plant cellular structures, and accelerate metabolite release under mild operating conditions [6]. The mechanism of acoustic cavitation—characterized by the formation and collapse of microbubbles—generates localized high temperatures, intense shear forces, and turbulence that collectively improve extraction efficiency [7].

Given the complexity of extraction systems, where factors such as solvent concentration, ultrasound amplitude, duty cycle, and extraction time interact in non-linear ways, traditional one-factor-at-a-time methods are insufficient for identifying optimal conditions. Response Surface Methodology (RSM) offers a powerful statistical framework for multi-factor optimization, enabling quantitative modeling of parameter interactions and prediction of optimal processing conditions with minimal experimental runs [8]. This makes RSM particularly suited for optimizing saffron bioactive extraction using UAE.

Despite the progress in ultrasound-enhanced extraction, only a limited number of studies have systematically integrated multi-factor RSM modeling with simultaneous optimization of crocin, picrocrocin, and safranal yields. Most existing research has focused on a single metabolite or has not evaluated the synergistic effects of extraction parameters on multiple bioactive endpoints. This gap underscores the need for comprehensive optimization strategies that account for interactions among operational variables to enhance extraction efficiency. The current study addresses this gap by implementing a multi-factor RSM approach to determine the optimal UAE conditions for maximizing saffron bioactive recovery.

Materials and Methods

2.1. Sample preparation

Dried saffron stigmas were obtained from a Bahraman Saffron Company located at Mashhad, Razavi Khorasan Province, Iran. The stigmas were manually ground using a mortar and pestle and then passed through a 0.5-mm stainless-steel sieve to achieve a uniform particle size. The powdered saffron was stored in airtight containers inside a desiccator and protected from light until further analysis.

2.2. Moisture and volatile matter detection

Approximately 2.5 g of saffron powder was weighed using an analytical balance and dried in a hot-air oven (U-15, Memmert, Germany) at 103 ± 2 °C. After cooling in a desiccator, the sample was reweighed, and the moisture plus volatile matter content was calculated using:

$$H(\%) = \frac{W_1 - W_2}{W_1} \times 100 \quad eq(1)$$

Where W_1 is the initial mass of the saffron sample and W_2 is the mass after oven drying. The moisture/volatile content of the material used in this study was **7.5%**.

2.3. Ultrasound-assisted extraction (UAE) procedure

Ultrasound-assisted extraction was performed using an ultrasonic homogenizer (Bandelin, Germany) with a maximum output power of 100 W. all the operations done with the ultrasonic amplitude of 100%.

Preliminary tests revealed that solute concentrations between 0.1–0.5% (w/v) had no statistically significant influence on the responses ($p > 0.05$). Therefore, a constant solute concentration of 0.1% (w/v) was selected. For each extraction, 0.05 g of saffron powder was dispersed in 50 mL of solvent inside a stainless-steel reaction vessel. To restrict solvent evaporation, the vessel was securely mounted onto the booster horn and immersed in an ice bath throughout sonication. All experiments were conducted in duplicate.

2.4. Spectrophotometric quantification of crocin, picrocrocin, and safranal

Absorbance measurements were conducted using a **1000 Series UV–V spectrophotometer** (Cecil Instruments, England) with a 1-cm quartz cuvette. Absorbance values were recorded at 257 nm (picrocrocin), 330 nm (safranal), 440 nm (crocin). The specific extinction coefficient was calculated using:

$$E^{1\%}_{1\,\mathrm{cm},\lambda} = \frac{D \times 1000}{m(100-H)} \quad eq(2)$$

Where D is the measured absorbance, m is the sample mass (g), and H is the moisture/volatile content of the saffron powder.

2.5. Response Surface Methodology (RSM)

A four-factor, five-level Central Composite Design (CCD) was generated using Design-Expert® software (Version 12, Stat-Ease Inc., Minneapolis, USA) under the Response Surface Methodology (RSM) platform to investigate the effects of extraction parameters on the extinction coefficients of the main saffron bioactives (Table 1) [9]. Based on preliminary screening experiments (data not shown), appropriate ranges for the variables were selected. The final CCD consisted of 50 experimental runs, including multiple replicates at the center point to provide a reliable estimation of pure error. All runs were carried out in duplicate.

To describe the functional relationship between the input variables and response values, Design-Expert® fitted a second-order polynomial regression model expressed as:

$$Y = \beta_0 + \sum_{i=1}^{k} \beta_i X_i + \sum_{i=1}^{k} \beta_{ii} X_i^2 + \sum_{i<j} \beta_{ij} X_i X_j \quad eq(3)$$

where: **Y** is the predicted response (E_{257}, E_{330}, or E_{440}), $\boldsymbol{\beta_0}$ is the intercept, $\boldsymbol{\beta_i}$, $\boldsymbol{\beta_{ii}}$, $\boldsymbol{\beta_{ij}}$ represent the coefficients for linear, quadratic, and interaction terms, $\mathbf{X_i}$ and $\mathbf{X_j}$ are coded independent variables, **k** is the number of factors.

Model coefficients were estimated using the least-squares method, ensuring minimization of the residual sum of squares. Model adequacy was evaluated through ANOVA, including F-tests, significance levels (p-values), lack-of-fit analysis, R^2 diagnostics (R^2, adjusted R^2, predicted R^2), and residual/error plots. A confidence level of 95% ($p < 0.05$) was used to identify significant model terms.

2.6. Experimental design and statistical analysis

Table 1 summarizes the coded and uncoded levels of the six independent variables incorporated into the UAE optimization design. These factors—including saffron amount (X_1), solvent volume (X_2), extraction temperature (X_3), extraction time (X_4), duty cycle (X_5), and mixing phase (X_6)represent the operational parameters expected to influence the efficiency of bioactive release during sonication. Each variable was examined across a defined experimental range to ensure adequate coverage of the design space for model fitting and to capture potential linear, quadratic, and interaction effects. The inclusion of both numerical and categorical factors, particularly the mixing phase, allowed the design to reflect realistic processing scenarios while providing a robust foundation for developing reliable RSM-based predictive models.

Table 1: Coded and uncoded levels of UAE independent variables.

Factors	Name	Units	Type	Min Value	Max Value
X_1	Saffron Amount	g	Numeric	0.25	2
X_2	Solvent Volume	ml	Numeric	20	80
X_3	Temperature	C	Numeric	0	25
X_4	Extraction Time	min	Numeric	0	15
X_5	Duty	s	Numeric	0	1
X_6	Mixing Phase		Categoric	Level 1 of F (No Premixing)	Level 2 of F (Premixing)

Table 2 presents the Central Composite Design (CCD) matrix generated for the multi-factor optimization of saffron bioactive extraction using the RSM module of Design-Expert®. The design includes 50 experimental runs, covering factorial, axial, and center points to ensure adequate curvature detection and accurate estimation of quadratic effects. Six independent variables were evaluated—saffron amount (X_1), solvent volume (X_2), temperature (X_3), extraction time (X_4), duty cycle (X_5), and mixing level (X_6). Each experimental combination generated three key response variables: crocin (R_1), safranal (R_2), and picrocrocin (R_3). The expanded design allows a comprehensive assessment of linear, quadratic, and interaction effects across the experimental domain, ensuring robust model fitting and reliable prediction of extraction performance under different processing conditions.

Table 2: Central composite design matrix and response variables.

Run	X1:S A	X2:S V	X3:T	X4:E t	X5:Duty	X6:mixing	R1:Crocin	R2:Safranal	R3:Picrocrocin
	g	ml	C	min	s	-	-	-	-
1	0.5	25	25	1	1	Level 1 of F	252	83	170
2	1.25	25	0	1	0	Level 2 of F	888	146	408
3	1.25	25	25	10	0.8	Level 2 of F	816	180	420
4	1	40	0	4	1	Level 1 of F	914	200	438

5	1.25	25	0	2	0	Level 1 of F	1136	178	492
6	1.25	25	0	10	0.5	Level 1 of F	1060	206	508
7	1.25	25	0	0	1	Level 1 of F	846	152	400
8	0.3	25	0	10	0.5	Level 1 of F	602	114	245
9	1.25	25	0	0	0	Level 2 of F	990	201	408
10	1.25	25	0	10	0.5	Level 2 of F	1284	258	685
11	1	40	0	10	0.8	Level 2 of F	614	110	254
12	1.25	25	0	5	0.8	Level 1 of F	1152	195	532
13	1.25	25	25	0	1	Level 1 of F	693	145	321
14	0.25	25	0	8	0	Level 2 of F	176	40	85
15	0.5	25	25	10	0.6	Level 1 of F	280	84	187
16	1	20	0	10	0.5	Level 1 of F	902	211	438
17	0.3	25	0	0	0	Level 1 of F	573	99	224
18	1	25	0	10	0.5	Level 1 of F	1000	117	349
19	0.25	25	25	0	0	Level 2 of F	481	86	158
20	1	25	0	8	0	Level 1 of F	630	103	264
21	1.25	25	0	5	0.4	Level 2 of F	1152	227	615
22	1.25	25	25	6	0.2	Level 1 of F	673	145	321
23	1	40	0	0	1	Level 1 of F	795	113	289
24	2	80	0	6	0	Level 1 of F	590	116	289
25	1	20	25	10	0.6	Level 2 of F	674	181	400
26	2	80	0	10	0.5	Level 2 of F	746	116	319
27	0.25	25	25	0	0	Level 1 of F	162	43	92
28	1	20	0	0	0	Level 1 of F	856	190	411
29	0.3	25	25	10	0.2	Level 1 of F	282	44	62
30	0.3	25	25	8	0	Level 1 of F	165	41	97
31	0.3	25	25	10	0.5	Level 1 of F	234	49	121
32	0.5	25	0	0	0	Level 2 of F	352	91	187
33	0.3	25	25	0	0	Level 2 of F	282	44	83
34	0.5	25	0	5	0.5	Level 1 of F	420	99	206
35	1.25	25	0	10	0.4	Level 1 of F	1120	201	562
36	1.25	25	0	15	0.5	Level 1 of F	1080	161	444
37	0.5	25	0	6	1	Level 2 of F	352	91	187
38	0.25	25	0	10	0.6	Level 2 of F	479	90	165
39	1.25	25	0	7	0	Level 2 of F	986	216	587
40	1	40	0	4	0	Level 1 of F	566	91	223
41	0.5	25	0	10	0.5	Level 1 of F	419	98	206
42	0.3	25	25	10	0.8	Level 1 of F	206	60	115
43	0.25	25	25	10	0.5	Level 1 of F	188	43	98
44	0.25	25	0	10	0.8	Level 2 of F	304	79	98
45	1.25	25	25	10	0.4	Level 1 of F	800	180	417
46	1.25	25	0	0	0	Level 1 of F	1090	165	449

47	1	20	25	0	0.2	Level 2 of F	708	182	384
49	0.3	25	25	0	0.2	Level 2 of F	317	90	162
50	1	25	0	0	0	Level 1 of F	630	103	264

Table 3 summarizes the ANOVA results for the three major response variables—crocin, safranal, and picrocrocin—revealing that the fitted RSM models were highly significant ($p < 0.0001$) for all responses. For crocin, although several individual linear factors were not statistically significant, the overall model and the quadratic term of saffron amount (A^2) showed strong effects, indicating the presence of curvature and nonlinear extraction behavior. In contrast, safranal and picrocrocin responses demonstrated clear sensitivity to multiple linear factors, with saffron amount (A) and solvent volume (B) emerging as the most influential parameters ($p < 0.0001$), followed by temperature, extraction time, and duty cycle, which also contributed significantly at lower magnitudes. The statistical robustness of all three models was confirmed by non-significant lack-of-fit values ($p > 0.28$), suggesting that the quadratic RSM equations appropriately captured the experimental variability. Collectively, these findings highlight that while crocin extraction is influenced primarily by nonlinear and interaction-driven effects, safranal and picrocrocin exhibit stronger linear dependencies on ultrasound-assisted extraction parameters.

Table 3

ANOVA for three response variables

Response 1: Crocin

Source	Sum of Squares	df	Mean Square	F-value	p-value	
Model	4.752E+06	17	2.795E+05	27.38	< 0.0001	significant
A-S A	7368.71	1	7368.71	0.7218	0.4023	
B-S V	16105.84	1	16105.84	1.58	0.2188	
C-T	24031.47	1	24031.47	2.35	0.1354	
D-E T	3282.24	1	3282.24	0.3215	0.5749	
E-Duty	4126.67	1	4126.67	0.4042	0.5297	
F-mixing	54549.98	1	54549.98	5.34	0.0278	
AB	32306.00	1	32306.00	3.16	0.0854	
AC	14581.20	1	14581.20	1.43	0.2414	
AD	1949.89	1	1949.89	0.1910	0.6652	
AE	822.06	1	822.06	0.0805	0.7785	
AF	0.0000	0				
BC	10211.03	1	10211.03	1.00	0.3253	
BD	10765.96	1	10765.96	1.05	0.3127	
BE	0.0000	0				
BF	0.0000	0				
CD	9204.88	1	9204.88	0.9017	0.3499	
CE	0.0000	0				
CF	0.0000	0				
DE	0.0000	0				

DF	5803.27	1	5803.27	0.5685	0.4567
EF	0.0000	0			
A^2	1.447E+05	1	1.447E+05	14.18	0.0007
B^2	13476.78	1	13476.78	1.32	0.2596
C^2	0.0000	0			
D^2	3577.93	1	3577.93	0.3505	0.5583
E^2	0.0000	0			
Residual	3.063E+05	30	10208.65		
Lack of Fit	1.238E+05	12	10320.23	1.02	0.4723
Pure Error	1.824E+05	18	10134.27		
Cor Total	5.059E+06	47			

Response 2: Safranal

Source	**Sum of Squares**	**df**	**Mean Square**	**F-value**	**p-value**	
Model	1.390E+05	6	23167.02	38.96	< 0.0001	significant
A-S A	85681.92	1	85681.92	144.09	< 0.0001	
B-S V	44459.61	1	44459.61	74.77	< 0.0001	
C-T	3071.80	1	3071.80	5.17	0.0283	
D-E T	4557.56	1	4557.56	7.66	0.0084	
E-Duty	9396.13	1	9396.13	15.80	0.0003	
F-mixing	332.19	1	332.19	0.5586	0.4591	
Residual	24379.78	41	594.63			
Lack of Fit	15240.12	23	662.61	1.30	0.2848	
Pure Error	9139.67	18	507.76			
Cor Total	1.634E+05	47				

Response 3: Picrocrocin

Source	**Sum of Squares**	**df**	**Mean Square**	**F-value**	**p-value**	
Model	1.097E+06	6	1.829E+05	53.26	< 0.0001	significant
A-S A	6.591E+05	1	6.591E+05	191.91	< 0.0001	
B-S V	2.897E+05	1	2.897E+05	84.36	< 0.0001	
C-T	40024.50	1	40024.50	11.65	0.0015	
D-E T	17485.53	1	17485.53	5.09	0.0294	
E-Duty	42371.71	1	42371.71	12.34	0.0011	
F-mixing	7389.48	1	7389.48	2.15	0.1501	
Residual	1.408E+05	41	3434.41			
Lack of Fit	84645.87	23	3680.26	1.18	0.3644	
Pure Error	56165.00	18	3120.28			
Cor Total	1.238E+06	47				

3. Result and discussions

3.1. Model fitting and equations

The fitted quadratic model developed for crocin adequately captured the variability observed across the experimental domain, as reflected by its high R^2 value (0.9395), strong adjusted R^2 (0.9051), and an adequate precision ratio of 15.94, which indicates an excellent signal-to-noise level and confirms that the model is suitable for navigating the design space. The coded regression equation includes linear, quadratic, and selected interaction terms, demonstrating the complex and nonlinear nature of crocin extraction during ultrasound-assisted processing. The negative coefficients of several linear terms suggest that increasing certain factors reduces crocin yield, while the significant quadratic term for saffron amount (A^2) indicates that crocin response follows a curvature trend with respect to sample loading, consistent with diffusion-controlled extraction behavior. Moreover, interaction terms such as AB, AC, AD, and AF—although not highly significant—reflect subtle synergistic or antagonistic influences among extraction time, duty cycle, temperature, and mixing conditions. Overall, the model structure highlights that crocin recovery is not governed by any single factor but emerges from the combined and nonlinear effects of mass transfer, solvent accessibility, cavitation intensity, and thermal sensitivity. This polynomial model therefore provides a reliable predictive tool for optimizing crocin extraction efficiency under UAE conditions.

$$\textbf{\textit{Crocin}} = 256.04 + 285.16A - 785.04B - 263.56C - 218.73D + 189.05E - 114.05F - 959.46AB - 106.63AC + 210.61AD \quad eq(4)$$

The fitted linear model for safranal and picrocrocin indicate that the response is strongly governed by the linear effects of the extraction variables, particularly saffron amount and solvent volume, which showed the largest coefficients in the coded equation.

$$\textbf{\textit{Safranal}} = 122.86 + 71.68A - 60.48B - 30.13C - 30.97D + 44.05E - 7.14F \quad eq(5)$$

$$\textbf{\textit{Picrocrocin}} = 235.92 + 198.80A - 154.40B - 108.76C - 60.67D + 93.55E - 33.68F \quad eq(6)$$

The extraction efficiency of crocin was not only governed by individual UAE parameters but also strongly shaped by their interactive and synergistic effects. Among the primary variables, saffron amount and duty cycle showed notable positive influences, enhancing cavitation intensity and pigment diffusion. However, the interaction between saffron amount and solvent volume (A×B) produced a clear antagonistic trend: while increasing saffron amount promotes solute availability, insufficient solvent volume limits mass transfer and causes partial saturation, reducing crocin yield. Likewise, the interaction between temperature and duty cycle (C×E) showed that moderate temperatures combined with pulsed ultrasound enhance cavitation stability, but higher temperatures paired with continuous duty cycles accelerate crocin oxidation and degradation. Interactions involving extraction time (A×D, C×D) also revealed that crocin release improves when sonication time increases under mild temperature, whereas prolonged sonication at elevated temperatures leads to declining concentration due to thermal breakdown. These interaction patterns align with crocin's thermolabile and diffusion-sensitive nature, demonstrating that optimizing crocin recovery requires balancing cavitation strength, solvent accessibility, and thermal exposure simultaneously, rather than adjusting any single factor in isolation.

3.2. Effects of variables on responses

The three-dimensional surface plots illustrate how crocin concentration responds to the interactive effects of key UAE parameters (Fig 1). In plot **A (A × B)**, crocin shows a clear synergistic pattern between saffron amount and solvent volume: crocin yield increases substantially at higher saffron loads but only when sufficient solvent is available, confirming that pigment solubilization is strongly limited by solvent capacity. At low solvent levels, even high saffron amounts fail to enhance extraction due to saturation effects. Plot **B (A × D)** demonstrates that extraction time amplifies crocin release primarily at moderate saffron levels, while extremely long sonication periods contribute little benefit and may even cause partial degradation, consistent with the thermolabile nature of crocin. Finally, plot **C (B × C)** reveals an antagonistic interaction between solvent volume and temperature: higher solvent volumes promote crocin diffusion at lower temperatures, but elevated temperatures diminish crocin concentration across most solvent levels due to heat-induced breakdown. Together, these plots confirm that crocin extraction is governed by a delicate balance of solute–solvent ratio, cavitation duration, and thermal exposure, and that optimal recovery requires simultaneous tuning of all interacting parameters rather than adjusting individual factors in isolation.

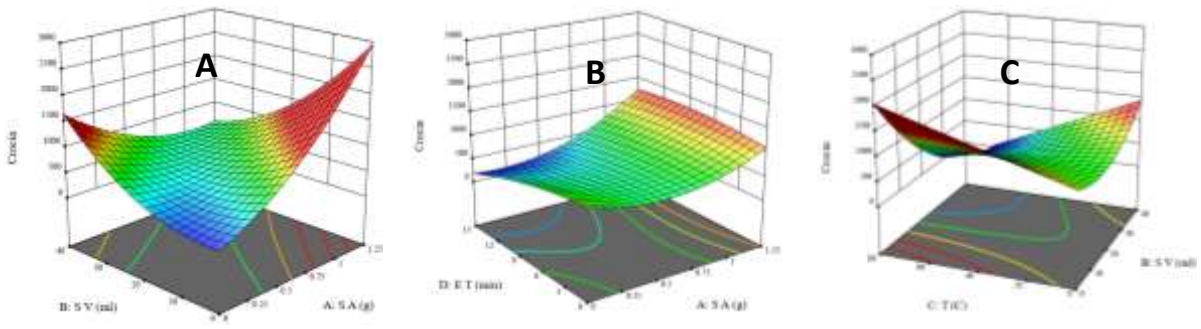

Figure 1. Interaction effects of critical UAE variables on crocin extraction efficiency: (A) A×B, (B) A×D, and (C) B×C response surfaces.

The response surface plot illustrates the combined effects of saffron amount (A) and solvent volume (B) on safranal concentration during ultrasound-assisted extraction (Fig 2). As the plot shows, safranal increases markedly with higher saffron amounts, indicating that greater solute availability enhances the release of this volatile compound. In contrast, increasing solvent volume results in a progressive decline in safranal content, likely due to dilution effects and reduced cavitation intensity within a larger liquid volume. The gradient pattern reveals an antagonistic interaction between the two variables: at low saffron amounts, even moderate increases in solvent volume sharply reduce safranal levels, whereas at higher saffron quantities, the negative impact of solvent volume becomes less pronounced. This behavior aligns with the characteristic volatility and thermosensitivity of safranal, suggesting that optimal extraction requires maintaining a balanced solute-to-solvent ratio to prevent excessive dispersion and volatilization losses. Overall, the plot highlights the need for careful control of both saffron loading and solvent volume to maximize safranal yield under UAE conditions.

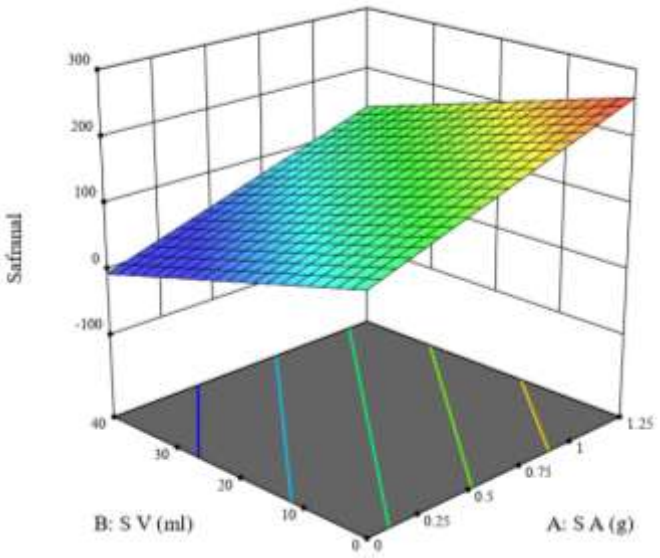

Figure 2. Effect of the combined factors A (saffron amount) and B (solvent volume) on safranal response, as predicted by the quadratic RSM model.

The response surface plot shows that picrocrocin increases consistently with higher saffron amounts, indicating enhanced availability of glycosides for extraction (Fig 3). In contrast, increasing solvent volume leads to a reduction in picrocrocin concentration due to dilution effects and weaker cavitation intensity in larger liquid volumes. The nearly linear gradient suggests a strong and direct influence of both variables, with saffron amount exerting a dominant positive effect and solvent volume producing a clear negative trend. This behavior reflects the sensitivity of picrocrocin to mass-transfer efficiency and solvent-to-solid ratios during ultrasound-assisted extraction.

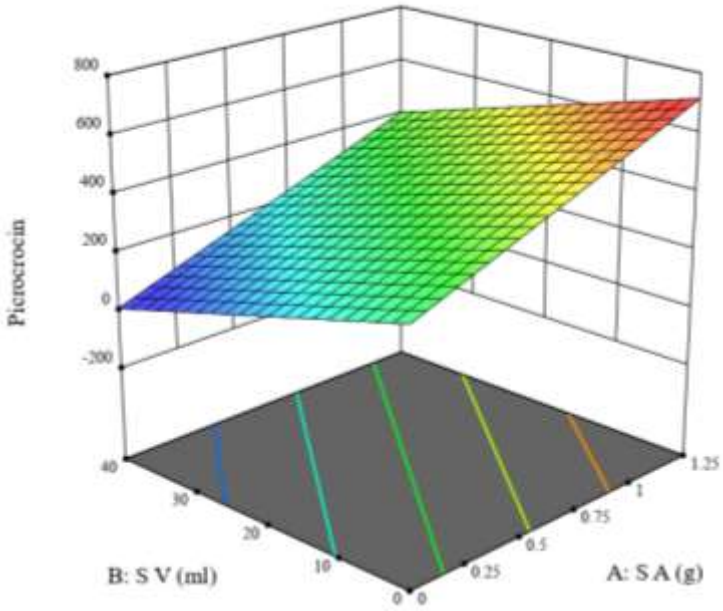

Figure 3. Interaction effect of saffron amount (A) and solvent volume (B) on picrocrocin concentration under ultrasound-assisted extraction.

3.3. Optimization

Optimization of the extraction responses was carried out directly using the Numerical Optimization module of Design-Expert® (Stat-Ease Inc.), which applies the Derringer–Suich desirability function approach to identify the optimal operating conditions [9]. In this method, each response is first transformed into an individual desirability value ranging from 0 (completely undesirable) to 1 (fully desirable) based on the user-defined goals (e.g., maximize, minimize, or target a specific value). The software then combines the individual desirabilities into a global desirability score (D), calculated as the geometric mean of all response desirabilities. The optimization process seeks the combination of factor levels that yields the highest overall desirability, thereby simultaneously satisfying all response goals. For the present study, all responses (E_{257}, E_{330}, E_{440}) were assigned the goal of maximization, with equal importance levels (w = 1).

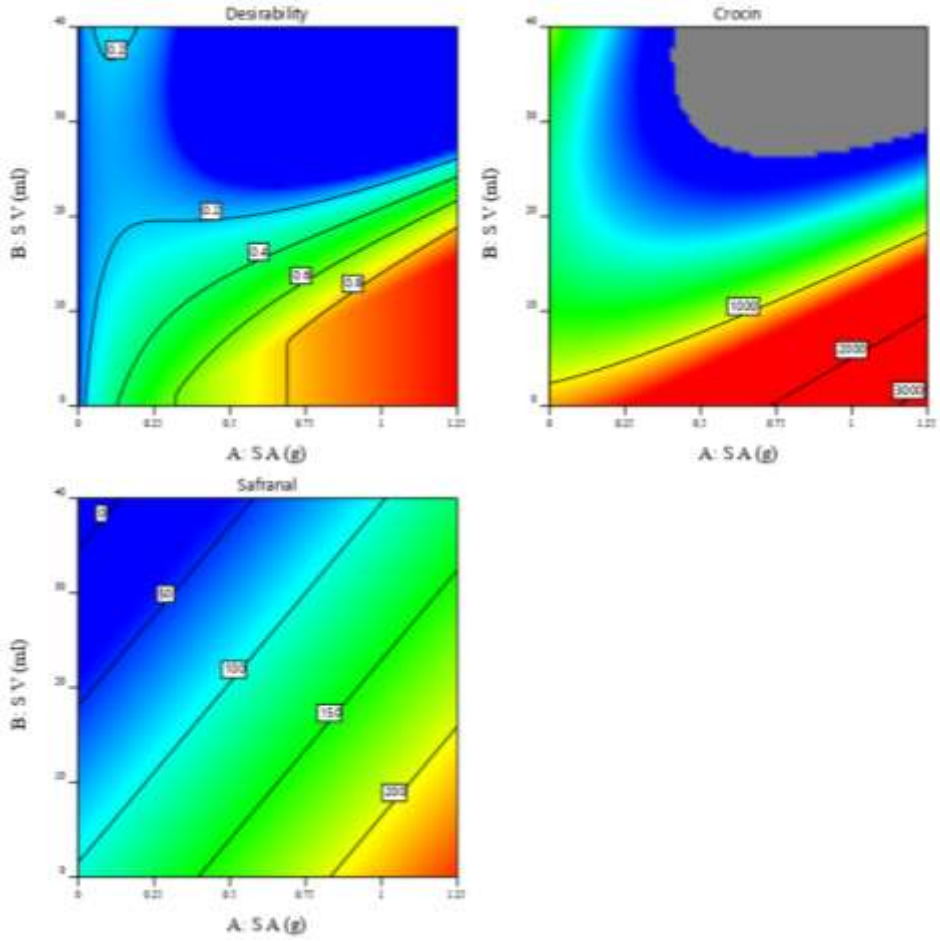

Figure 4. Optimization contour plots showing the combined effects of saffron amount (A) and solvent volume (B) on crocin extraction.

The optimization plots indicate that crocin reaches its highest levels when saffron amount is set at relatively high values (≈0.9–1.2 g) while solvent volume remains low (below ~15 mL). This high solute-to-solvent ratio enhances mass transfer and cavitation intensity, producing the red region associated with maximum crocin extraction. In contrast, larger solvent volumes sharply reduce crocin

yield due to dilution and weakened ultrasonic energy distribution. The desirability map confirms the same optimal zone (desirability ≥0.8), validating the multi-response optimization model.

Under the optimized UAE conditions—including a saffron amount of approximately 1.0 g, a solvent volume of 10–15 mL, an extraction temperature near 58 °C, an extraction time of about 6 minutes, a duty cycle of 0.5, and mixing phase set to Level 1 (no premixing)—the process is predicted to yield a crocin concentration of roughly 2000. This value corresponds to the high-intensity red region observed in the response contour plot, confirming that crocin extraction is maximized when a high solute-to-solvent ratio is combined with moderate temperature and controlled pulsed cavitation.

Conclusion

Ultrasound-assisted extraction was successfully optimized, demonstrating that crocin recovery is governed by nonlinear and interaction-driven effects, while safranal and picrocrocin respond mainly to linear changes in extraction variables. The RSM models showed strong predictive power with significant ANOVA and non-significant lack of fit. Optimal UAE conditions combined high saffron loading, low solvent volume, and moderate temperature. Under these conditions, crocin yield reached approximately 2000, confirming the efficiency of the optimized process.

References

1. Carmona, M., Zalacain, A., Salinas, M.R. and Alonso, G.L., 2006. *Quality control of commercial saffron spice using UV–visible spectroscopy.* Journal of Agricultural and Food Chemistry, 54(23), pp.6824–6829.
2. FAO, 2021. *Saffron Production Statistics*. Food and Agriculture Organization of the United Nations.
3. Ochiai, T., Soeda, S., Tanaka, H., Shoyama, Y. and Shimeno, H., 2004. *Crocin prevents the death of PC-12 cells through sphingomyelinase-ceramide pathway.* Biochemical Pharmacology, 67(1), pp.199–204.
4. Winterhalter, P. and Straubinger, M., 2000. *Saffron—renewed interest in an ancient spice.* Food Reviews International, 16(1), pp.39–59.
5. Ordoudi, S.A. and Tsimidou, M.Z., 2004. *Saffron quality: effect of agricultural practices, processing and storage.* Acta Horticulturae, 650, pp.223–229.
6. Chemat, F., Rombaut, N., Meullemiestre, A., Turk, M., Perino, S., Fabiano-Tixier, A.S. and Abert-Vian, M., 2017. *Review of green food processing techniques. Preservation, transformation and extraction.* Innovative Food Science and Emerging Technologies, 41, pp.357–372.
7. Vilkhu, K., Mawson, R., Simons, L. and Bates, D., 2008. *Applications and opportunities for ultrasound assisted extraction in the food industry—A review.* Innovative Food Science and Emerging Technologies, 9(2), pp.161–169.
8. Bezerra, M.A., Santelli, R.E., Oliveira, E.P., Villar, L.S. and Escaleira, L.A., 2008. *Response surface methodology (RSM) as a tool for optimization in analytical chemistry.* Talanta, 76(5), pp.965–977.
9. **Stat-Ease, Inc. (2022).** *Design-Expert® Software, Version 13: User's Guide.* Minneapolis, MN, USA.

Pharmamicrobiomics in Obesity Treatment: Herbal Medicines and Their Impact on Gut Microbiota

Maryam Sahmi-Ebrahimsarai[1*], Mobina Mostafavi[1]

[1] PhD student in Medicinal Chemistry, Department of Medicinal Chemistry, School of Pharmacy, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran

ABSTRACT

Obesity is a global health crisis affecting over 650 million adults worldwide, with its prevalence continuing to rise despite conventional therapeutic approaches. Recent advances in pharmamicrobiomics—the study of drug-microbiome interactions—have underscored the crucial role of gut microbiota in the development and treatment response of obesity. Herbal medicines, long used in traditional medical systems, are emerging as promising therapeutic agents, offering anti-obesity effects through complex interactions with the gut microbiome. This narrative review synthesizes current evidence on how herbal medicines and their phytochemicals influence the gut microbiota to fight obesity. The mechanisms through which botanical compounds reshape microbial communities, modulate metabolite production, restore gut barrier integrity, and reduce metabolic inflammation are explored. Key herbal medicines, including Flos Lonicera, Ephedra sinica, traditional Chinese medicine formulas, and bioactive compounds like berberine and polyphenols, are discussed in detail. While preclinical studies consistently show anti-obesity effects through microbiome modulation, the clinical application is still limited due to variability in study designs, small sample sizes, and inadequate mechanistic understanding in humans. This review highlights the key research gaps and suggests future directions to advance pharmamicrobiomics-based herbal therapies for obesity management.

Keywords: *Pharmamicrobiomics, obesity, herbal medicine, phytochemicals, gut microbiota*

7. INTRODUCTION

1.1 The Global Obesity Epidemic

Obesity has reached pandemic proportions, with the World Health Organization reporting that worldwide obesity has nearly tripled since 1975. This chronic metabolic disorder is characterized by excessive fat accumulation that presents substantial health risks, including type 2 diabetes, cardiovascular disease, certain cancers, and reduced quality of life [1]. Despite the availability of lifestyle interventions, pharmacological treatments, and bariatric surgery, long-term weight management remains challenging for most individuals, with high rates of weight regain and treatment discontinuation [2].

The limitations of current obesity therapies have prompted exploration of alternative and complementary approaches, particularly herbal medicines that have been used traditionally across diverse cultures for metabolic health [3]. Unlike synthetic pharmaceuticals that typically target single molecular pathways, herbal medicines contain complex mixtures of bioactive compounds that may act synergistically through multiple mechanisms [4].

1.2 The Gut Microbiome in Obesity

Over the past two decades, the human gut microbiome has emerged as a critical regulator of host metabolism, energy homeostasis, and body weight [5]. The gut microbiota—comprising trillions of bacteria, archaea, viruses, and fungi residing in the gastrointestinal tract—influences obesity through several mechanisms:

[*] Correpsonding Autors, Email: m.sahmi95@gmail.com

- Energy harvest: Gut microbes ferment dietary fibers and resistant starches to produce short-chain fatty acids (SCFAs), which serve as energy substrates and signaling molecules [6]

- Metabolic inflammation: Dysbiotic microbiota can compromise gut barrier integrity, leading to increased intestinal permeability and translocation of bacterial lipopolysaccharide (LPS), triggering chronic low-grade inflammation that promotes insulin resistance and adiposity [7]

- Metabolite production: Microbial metabolism generates diverse bioactive compounds that modulate host lipid metabolism, glucose homeostasis, and appetite regulation [8]

- Bile acid metabolism: Gut bacteria transform primary bile acids into secondary bile acids that act as signaling molecules through farnesoid X receptor (FXR) and G-protein-coupled bile acid receptor 1 (TGR5), influencing energy expenditure and metabolic health [9]

Landmark studies have demonstrated that the microbiota of obese individuals differs significantly from that of lean individuals, with reduced microbial diversity and altered Firmicutes/Bacteroidetes ratios commonly observed [10]. Importantly, fecal microbiota transplantation experiments in germ-free mice have established causality, showing that transfer of "obese microbiota" can transmit the obese phenotype to recipient animals [11].

1.3 Pharmamicrobiomics: A New Paradigm

Pharmamicrobiomics represents an emerging field at the intersection of pharmacology and microbiome science, examining bidirectional interactions between drugs and the gut microbiota [12]. This paradigm recognizes that:

1. Drugs can modify microbiota: Pharmaceutical agents may exert antimicrobial effects, alter microbial metabolism, or shift community composition, thereby influencing treatment outcomes [13]

2. Microbiota can modify drugs: Gut bacteria possess diverse enzymatic capabilities that can activate, inactivate, or transform drug molecules, affecting their bioavailability, efficacy, and toxicity [14]

For herbal medicines, pharmamicrobiomic interactions are particularly relevant because many phytochemicals have poor intestinal absorption and remain in the gut lumen where they encounter high densities of microorganisms [15]. These compounds serve as substrates for microbial transformation, while simultaneously shaping the composition and metabolic activity of the microbiota [16].

1.4 Rationale for Herbal Medicine-Microbiome Research in Obesity

The convergence of traditional herbal medicine and modern microbiome science offers several compelling advantages for obesity treatment:

- Multi-component, multi-target action: Herbal formulas contain diverse phytochemicals that can simultaneously modulate multiple aspects of microbiome function and host metabolism [17]

- Prebiotic potential: Many herbs are rich in polysaccharides and dietary fibers that serve as fermentable substrates for beneficial gut bacteria [18]

- Safety profile: Traditional herbs generally exhibit favorable safety profiles with centuries of empirical use, although rigorous pharmacovigilance remains essential [19]

This narrative review synthesizes current evidence on pharmamicrobiomics of herbal obesity treatments, examining mechanisms of action, key botanical agents, clinical and preclinical findings, emerging trends, and critical knowledge gaps that must be addressed to translate these insights into effective therapeutic strategies.

8. Mechanisms of Herbal Medicine-Microbiome Interactions in Obesity

Herbal medicines exert anti-obesity effects through complex, interconnected mechanisms that involve both direct effects on gut microbiota and indirect effects mediated through microbiome host signaling pathways. This section examines the primary mechanisms through which botanical compounds influence the gut microbiome to combat obesity.

a. Modulation of Microbial Composition

One of the most consistently reported effects of herbal interventions is the restructuring of gut microbial communities. Obesity is typically associated with reduced microbial diversity, altered phylum-level ratios (particularly increased Firmicutes/Bacteroidetes ratio), and depletion of specific beneficial taxa .

Mechanisms of Microbial Modulation

- Restoration of Diversity and F/B Ratio: Herbal formulas (e.g., Kang Shuai Lao Pian, Paederia scandens, hawthorn leaf, pu-erh tea) and prebiotics (e.g., inulin) increase microbial diversity and lower the F/B ratio, shifting the microbiota toward a healthier profile [10,20,21].
- Enrichment of Beneficial Taxa: Many interventions increase beneficial genera such as Akkermansia, Bifidobacterium, Lactobacillus, and Faecalibacterium, while reducing obesity-associated taxa like Erysipelotrichaceae and certain Firmicutes [22,23].
- Metabolic Pathways: These changes are linked to increased production of short-chain fatty acids (SCFAs), improved gut barrier function, and reduced inflammation, all of which are associated with better metabolic health [20,23].

b. Gut Barrier Integrity and Endotoxemia

Obesity is characterized by increased intestinal permeability ("leaky gut"), which allows translocation of bacterial components, particularly lipopolysaccharide (LPS), from the gut lumen into systemic circulation [40]. This metabolic endotoxemia triggers chronic low-grade inflammation that drives insulin resistance, hepatic steatosis, and adipose tissue dysfunction [24-26].

9. Key Herbal Medicines and Phytochemicals

Based on Table 1, this section examines specific herbal medicines and phytochemical compounds investigated for their microbiome-mediated anti-obesity effects, highlighting their mechanisms of action and evidence from preclinical and clinical studies.

Table 1. Herbal Medicines and Phytochemicals: Mechanisms and Effects on Microbiota and Obesity

Herbal Medicine / Phytochemical	Mechanisms of Action	Effects on Microbiome	Clinical and Preclinical Evidence	
Jian Pi Tiao Gan Yin (JPTGY)	Anti-obesity effects via gut microbiota modulation, metabolic pathway changes.	Increased gut microbial diversity; restoration of Firmicutes/Bacteroidetes ratio	Preclinical: Reduced body weight, cholesterol, and triglycerides in mice; changes	[27]

			in fecal metabolites.	
Flos Lonicera (Japanese Honeysuckle)	Reduces body weight and fat; improves lipid metabolism and gut integrity.	Enrichment of Akkermansia muciniphila, beneficial shift in microbiota composition	Improved gut barrier, microbiome diversity; reduced endotoxins and adiposity in preclinical trials.	[28]
Ephedra sinica (Ma Huang)	Thermogenic effects, fat burning through ephedrine alkaloids.	Restoration of microbial balance, increased Oscillospiraceae and Lachnospiraceae	Significant weight reduction and restored microbiome diversity in mice.	[29]
Euphorbia kansui	Modulation of adipose tissue macrophages and inflammation.	Shifts in Bacteroidetes and Firmicutes; improved microbiota composition	Real-world cohort showed ~7% body weight loss; animal models show improved insulin sensitivity.	[30]
Nelumbo nucifera (Lotus)	Enhances energy expenditure through brown adipose tissue thermogenesis.	Microbiome-dependent effects on fat metabolism.	Increased thermogenesis in mice; gut microbiome dependent.	[31]
Ginger (Zingiber officinale)	Anti-inflammatory, gut microbial modulation for obesity prevention.	Alters microbial community; potential prebiotic effects.	Limited human studies but promising for metabolic disorders and digestive health.	[32,33]
Berberine	Activates AMPK, improves insulin sensitivity, modulates microbiota.	Antimicrobial activity, supports beneficial bacteria.	Multiple clinical trials demonstrate efficacy in reducing weight and improving metabolic parameters.	[34-36]
Curcumin (Turmeric)	Anti-inflammatory, metabolic regulation through PPAR-γ activation.	Alters gut microbial composition, increases SCFA production.	Modest reductions in weight and BMI in overweight individuals; enhanced with piperine.	[37-39]
Resveratrol	Sirtuin activation for metabolic regulation,	Modulates microbiota, including Akkermansia muciniphila.	Variable clinical results, but improvements in insulin	[40]

	mitochondrial biogenesis.		sensitivity and mitochondrial function.	
Green Tea Catechins (EGCG)	Enhances thermogenesis, fat oxidation, and reduces oxidative stress.	Modulates gut microbiome and increases fat oxidation.	Small but significant reductions in body weight and waist circumference in clinical trials.	[41,42]
Quercetin	Antioxidant and anti-inflammatory effects, metabolic regulation.	Microbiome modulation, enhances microbial diversity.	Mixed clinical results; some studies show improvements in metabolic health.	[43,44]

4. Results and discussion

The emerging field of pharmamicrobiomics has revealed that herbal medicines exert anti-obesity effects through complex, multifaceted interactions with the gut microbiome. This narrative review has synthesized evidence demonstrating that botanical compounds can reshape microbial communities, modulate metabolite production, restore gut barrier integrity, reduce inflammation, and influence energy metabolism through microbiome-dependent mechanisms.

4.1 Synthesis of Key Findings Several major themes emerge from the current evidence base:

1. Consistent preclinical evidence for microbiome-mediated anti-obesity effects Animal studies across diverse herbal medicines—including traditional formulas like JPTGY, single herbs like Flos Lonicera and Ephedra sinica, and isolated compounds like berberine— demonstrate reproducible effects on body weight, adiposity, metabolic parameters, and gut microbiota composition [1, 10, 12]. These studies have established proof-of-concept that herbal interventions can beneficially modulate the obesity-microbiome axis. 2. Multiple interconnected mechanisms of action Rather than acting through single pathways, herbal medicines influence obesity through integrated networks involving microbial community restructuring, SCFA production, gut barrier strengthening, endotoxemia reduction, inflammation dampening, and metabolic signaling [7, 8, 12]. This mechanistic complexity may explain why traditional multi-component formulas sometimes demonstrate superior efficacy compared to isolated compounds, though this hypothesis requires systematic testing.

3. Critical role of microbial biotransformation The gut microbiota does not merely respond to herbal compounds but actively transforms them through diverse enzymatic reactions, generating metabolites that may differ substantially in bioavailability and biological activity from parent compounds [9, 35]. This bidirectional interaction creates a feedback loop where herbs shape microbiota composition, which in turn determines the metabolic fate and therapeutic effects of herbal constituents. Individual variation in microbiome composition therefore likely contributes to heterogeneous treatment responses observed in human studies.

4. Gap between preclinical promise and clinical validation Despite robust preclinical evidence, clinical translation remains limited. Systematic reviews consistently identify insufficient high-quality human trials, with existing studies hampered by small sample sizes, short durations, heterogeneous interventions, and inconsistent outcomes [1, 5, 15]. While some herbal compounds (particularly berberine) have demonstrated efficacy in multiple clinical trials, evidence for many traditional herbs and formulas remains preliminary.

5. Emerging trends toward precision and integration The field is evolving toward more sophisticated approaches including fermented herbal preparations, polysaccharide-focused interventions, multi-omics mechanistic characterization, and precision strategies that tailor treatments to individual microbiome profiles

[3, 11, 13, 16, 18]. These trends reflect growing recognition that one-size-fits-all approaches are unlikely to succeed given the complexity and individual variability of herb-microbiome-host interactions.

4.2 Theoretical and Practical Implications

The pharmamicrobiomic perspective on herbal obesity treatments has several important implications: Reconceptualizing herbal medicine mechanisms Traditionally, herbal medicine research has focused on identifying bioactive compounds and their direct effects on host molecular targets (receptors, enzymes, transcription factors). The pharmamicrobiomic paradigm adds a critical intermediate layer—the gut microbiome—that mediates and modulates therapeutic effects. This reconceptualization suggests that:

- Herbal efficacy cannot be fully understood without considering microbiome interactions
- Bioavailability and pharmacokinetics are not fixed properties but depend on individual microbiome composition
- Seemingly "inactive" compounds that are poorly absorbed may exert important effects through microbiome modulation
- Traditional formulas may have been empirically optimized to beneficially influence microbiome, even without explicit knowledge of microbial mechanisms

Based on the findings of this review, the use of herbal medicines for obesity treatment through complex interactions with the gut microbiome shows multiple beneficial effects on metabolic health improvement and inflammation reduction. These herbal treatments can play a crucial role in obesity management by restoring microbial diversity, enhancing gut barrier integrity, and reducing systemic inflammation. Furthermore, the evidence suggests that these herbal medicines improve host metabolic function by altering microbiome composition and producing bioactive metabolites.

Additionally, the application of precision medicine approaches, which are based on individual microbiome profiles, could offer personalized treatment options that are more effective in weight reduction and metabolic health improvement. However, to fully realize the potential of these strategies, well-designed clinical studies and the standardization of herbal products are essential. Addressing challenges such as variability in herbal formulations and regulatory issues will be crucial for positioning herbal medicines as an effective and reliable option for obesity treatment.

5. Conclusion

Pharmamicrobiomics has emerged as a critical field for understanding how herbal medicines combat obesity through complex interactions with the gut microbiome. Preclinical evidence highlights that botanical compounds can reshape microbial communities, enhance metabolite production, restore gut barrier integrity, reduce inflammation, and improve metabolic health. Key herbal medicines, including Flos Lonicera, Ephedra sinica, and bioactive compounds like berberine, curcumin, and polyphenols, have consistently demonstrated anti-obesity effects in animal models. These effects are mediated through the enrichment of beneficial bacteria, such as Akkermansia muciniphila, and the restoration of dysbiotic microbial signatures, which influence energy metabolism and inflammation.

However, there is a significant gap between preclinical findings and clinical validation. Current human studies are limited by small sample sizes, short durations, and insufficient mechanistic insights. Critical research priorities include well-designed clinical trials with standardized interventions, multi-omics studies to map causal pathways, and strain-level functional characterization of microbiome changes. Furthermore, biotransformation research and precision approaches tailored to individual microbiome profiles are essential. Emerging trends, such as fermented herbal preparations and polysaccharide-focused interventions, offer promising directions for advancing the field. Achieving success will require interdisciplinary collaboration, sustained research investment, and regulatory frameworks to ensure the safety and efficacy of these herbal approaches in personalized obesity management strategies.

6. REFERENCES

[13] Dong W, Mao Y, Xiang Z, Zhu J, Wang H, Wang A, Jiang M, Gu Y. Traditional Chinese medicine formula jian pi tiao gan yin reduces obesity in mice by modulating the gut microbiota and fecal metabolism. Evidence-Based Complementary and Alternative Medicine. 2022;2022(1):9727889.

[14] Ghashghaei N, Rashki Kemmak A, Goli E, Shishebor Astaneh S, Dahri M, Mazaheri Habibi MR. Beneficial effects of ginger on prevention of obesity through Modulation of gut microbiota. Journal of Health, Population and Nutrition. 2025 Jun 15;44(1):200.

[15] Su Y, Li J, Wu L, Kuang H. Polysaccharides from TCM herbs exhibit potent anti-obesity effect by mediating the community structure of gut microbiota. Die Pharmazie-An International Journal of Pharmaceutical Sciences. 2021 Oct 1;76(10):473-9.

[16] Alipour R, Marzabadi LR, Arjmand B, Ayati MH, Namazi N. The effects of medicinal herbs on gut microbiota and metabolic factors in obesity models: A systematic review. Diabetes & Metabolic Syndrome: Clinical Research & Reviews. 2022 Sep 1;16(9):102586.

[17] Huang M, Cople-Rodrigues CD, Waitzberg DL, Rocha IM, Curioni CC. Changes in the gut microbiota after the use of herbal medicines in overweight and obese individuals: A systematic review. Nutrients. 2023 May 5;15(9):2203.

[18] Noh JW, Yoo JH, Lee BC. Enhanced anti-obesity effects of euphorbia Kansui extract through macrophage and gut microbiota modulation: a real-world clinical and in vivo study. Pharmaceuticals. 2024 Aug 27;17(9):1131.

[19] Liu J, He Z, Ma N, Chen ZY. Beneficial effects of dietary polyphenols on high-fat diet-induced obesity linking with modulation of gut microbiota. Journal of Agricultural and Food Chemistry. 2019 Dec 12;68(1):33-47.

[20] Wang H, Zhang D, Cheng L. Phytotherapy for Obesity Management: The Role of Gut Microbiota in Reshaping Adipose Tissue. Phytotherapy Research. 2025 Sep;39(9):4247-81.

[21] Han SY, Wang JH. Therapeutic potential of Prevotella spp. in metabolic disorders: integrating herbal medicine and gut microbiome. Tradit Med Res. 2026;11(2):9.

[22] Song EJ, Shin NR, Jeon S, Nam YD, Kim H. Impact of the herbal medicine, Ephedra sinica stapf, on gut microbiota and body weight in a diet-induced obesity model. Frontiers in Pharmacology. 2022 Nov 15;13:1042833.

[23] Wang Z, Ren X, Peng Z, Zeng M, Wang Z, Chen Q, Chen J, Dai X, Christian M, Qie X, He Z. Flavonoid-rich extracts of Nelumbo nucifera leaves alleviate obesity in HFD-fed mice via microbiota-dependent modulation of brown fat thermogenesis. Journal of Ethnopharmacology. 2025 Aug 29:120513.

[24] Wang JH, Bose S, Kim GC, Hong SU, Kim JH, Kim JE, Kim H. Flos Lonicera ameliorates obesity and associated endotoxemia in rats through modulation of gut permeability and intestinal microbiota. PloS one. 2014 Jan 24;9(1):e86117.

[25] Fan Y, Liu Y, Shao C, Jiang C, Wu L, Xiao J, Tang L. Gut Microbiota-Targeted Therapeutics for Metabolic Disorders: Mechanistic Insights into the Synergy of Probiotic-Fermented Herbal Bioactives. International Journal of Molecular Sciences. 2025 Jun 7;26(12):5486.

[26] Sochacka K, Lachowicz-Wiśniewska S. Phytotherapy and the Role of Bioactive Compounds in Modulating Mechanisms of Overweight and Obesity Comorbid with Depressive Symptoms—A Scoping Review of Mechanisms of Action. Molecules. 2025 Jan;30(13):2827.

[27] Wang H, Zhang D, Cheng L. Phytotherapy for Obesity Management: The Role of Gut Microbiota in Reshaping Adipose Tissue. Phytotherapy Research. 2025 Sep;39(9):4247-81.

[28] Lee JH, Park SH, Han SH, Kim EJ, Keum DH, Park SH. Modified Fasting Therapy Using Herbal Extract as Fasting Supplement for Obesity: A Scoping Review. Journal of Korean Medicine for Obesity Research. 2024 Dec 31;24(2):201-26.

[29] VYAS U, TELRANDHE U, KHOBRAGADE D. MULTI-PATH MECHANISM OF PHYTOCONSTITUENTS IN HERBAL REMEDIES FOR OBESITY. INTERNATIONAL JOURNAL. 2024;15(3):1758-66.
[30] Chen F, Jiang J, Tian DD, Wen Q, Li YH, Zhang JQ, Cheng C, Wang T. Targeting obesity for the prevention of chronic cardiovascular disease through gut microbiota-herb interactions: An opportunity for traditional herbs. Current Pharmaceutical Design. 2017 Mar 1;23(8):1142-52.
[31] Das M, Yagnik UB, Raninga I, et al. Metabolic regulation of obesity by naturally occurring compounds: mechanisms and therapeutic potential. Frontiers in Endocrinology. 2025;16:1655875. doi:10.3389/fendo.2025.1655875
[32] Lyu M, Wang YF, Fan GW, Wang XY, Xu SY, Zhu Y. Balancing herbal medicine and functional food for prevention and treatment of cardiometabolic diseases through modulating gut microbiota. Frontiers in microbiology. 2017 Nov 8;8:2146.
[33] Li J, Zhang J, Zhang Y, Shi Y, Feng D, Zuo Y, Hu P. Effect and correlation of Rosa roxburghii tratt fruit vinegar on obesity, dyslipidemia and intestinal microbiota disorder in high-fat diet mice. Foods. 2022 Dec 19;11(24):4108.
[34] Ye ZW, Yang QY, Yang DH, Lin QH, Liu XX, Li FQ, Yan FF, Luo P, Qin S, Wang F. Transdermal administration of herbal essential oil alleviates high-fat diet-induced obesity by regulating metabolism and gut microbiota. Frontiers in Pharmacology. 2025 Mar 19;16:1565030.
[35] González-Gómez Á, Cantone M, García-Muñoz AM, Victoria-Montesinos D, Lucas-Abellán C, Serrano-Martínez A, Muñoz-Morillas AM, Morillas-Ruiz JM. Effect of polyphenol-rich interventions on gut microbiota and inflammatory or oxidative stress markers in adults who are overweight or obese: A systematic review and meta-analysis. Nutrients. 2025 Jul 29;17(15):2468.
[36] Bellenger J, Bellenger S, Escoula Q, Bidu C, Narce M. N-3 polyunsaturated fatty acids: An innovative strategy against obesity and related metabolic disorders, intestinal alteration and gut microbiota dysbiosis. Biochimie. 2019 Apr 1;159:66-71.
[37] DiMattia Z, Damani JJ, Van Syoc E, Rogers CJ. Effect of probiotic supplementation on intestinal permeability in overweight and obesity: a systematic review of randomized controlled trials and animal studies. Advances in Nutrition. 2024 Jan 1;15(1):100162.
[38] Mohammad S, Thiemermann C. Role of metabolic endotoxemia in systemic inflammation and potential interventions. Frontiers in immunology. 2021 Jan 11;11:594150.
[39] Dong W, Mao Y, Xiang Z, Zhu J, Wang H, Wang A, Jiang M, Gu Y. Traditional Chinese medicine formula jian pi tiao gan yin reduces obesity in mice by modulating the gut microbiota and fecal metabolism. Evidence-Based Complementary and Alternative Medicine. 2022;2022(1):9727889.
[40] Wang JH, Bose S, Kim GC, Hong SU, Kim JH, Kim JE, Kim H. Flos Lonicera ameliorates obesity and associated endotoxemia in rats through modulation of gut permeability and intestinal microbiota. PloS one. 2014 Jan 24;9(1):e86117.
[41] Kim BS, Song MY, Kim H. The anti-obesity effect of Ephedra sinica through modulation of gut microbiota in obese Korean women. Journal of ethnopharmacology. 2014 Mar 28;152(3):532-9.
[42] Noh JW, Yoo JH, Lee BC. Enhanced anti-obesity effects of euphorbia Kansui extract through macrophage and gut microbiota modulation: a real-world clinical and in vivo study. Pharmaceuticals. 2024 Aug 27;17(9):1131.
[43] Wu Y, Tan F, Zhang T, Xie B, Ran L, Zhao X. The anti-obesity effect of lotus leaves on high-fat-diet-induced obesity by modulating lipid metabolism in C57BL/6J mice. Applied biological chemistry. 2020 Dec;63(1):61.
[44] Wang J, Wang P, Li D, Hu X, Chen F. Beneficial effects of ginger on prevention of obesity through modulation of gut microbiota in mice. European journal of nutrition. 2020 Mar;59(2):699-718.

[45] Preciado-Ortiz ME, Gembe-Olivarez G, Martínez-López E, Rivera-Valdés JJ. Immunometabolic effects of ginger (Zingiber officinale Roscoe) supplementation in obesity: a comprehensive review. Molecules. 2025 Jan;30(14):2933.
[46] Ilyas Z, Perna S, Al-Thawadi S, Alalwan TA, Riva A, Petrangolini G, Gasparri C, Infantino V, Peroni G, Rondanelli M. The effect of Berberine on weight loss in order to prevent obesity: A systematic review. BIOMÉDECINE & PHARMACOTHÉRAPIE. 2020;127:1-3.
[47] Xu Y, Yu T, Ma G, Zheng L, Jiang X, Yang F, Wang Z, Li N, He Z, Song X, Wen D. Berberine modulates deacetylation of PPARγ to promote adipose tissue remodeling and thermogenesis via AMPK/SIRT1 pathway. International Journal of Biological Sciences. 2021 Jul 25;17(12):3173.
[48] Lee YS, Kim WS, Kim KH, Yoon MJ, Cho HJ, Shen Y, Ye JM, Lee CH, Oh WK, Kim CT, Hohnen-Behrens C. Berberine, a natural plant product, activates AMP-activated protein kinase with beneficial metabolic effects in diabetic and insulin-resistant states. Diabetes. 2006 Aug 1;55(8):2256-64.
[49] Akbari M, Lankarani KB, Tabrizi R, Ghayour-Mobarhan M, Peymani P, Ferns G, Ghaderi A, Asemi Z. The effects of curcumin on weight loss among patients with metabolic syndrome and related disorders: a systematic review and meta-analysis of randomized controlled trials. Frontiers in pharmacology. 2019 Jun 12;10:439144.
[50] Jacob A, Wu R, Zhou M, Wang P. Mechanism of the anti-inflammatory effect of curcumin: PPAR-γ activation. PPAR research. 2007;2007(1):089369.
[51] Li HY, Yang M, Li Z, Meng Z. Curcumin inhibits angiotensin II-induced inflammation and proliferation of rat vascular smooth muscle cells by elevating PPAR-γ activity and reducing oxidative stress. International Journal of Molecular Medicine. 2017 May 1;39(5):1307-16.
[52] Wang P, Wang R, Zhao W, Zhao Y, Wang D, Zhao S, Ge Z, Ma Y, Zhao X. Gut microbiota-derived 4-hydroxyphenylacetic acid from resveratrol supplementation prevents obesity through SIRT1 signaling activation. Gut Microbes. 2025 Dec 31;17(1):2446391.
[53] Singh BN, Shankar S, Srivastava RK. Green tea catechin, epigallocatechin-3-gallate (EGCG): mechanisms, perspectives and clinical applications. Biochemical pharmacology. 2011 Dec 15;82(12):1807-21.
[54] Suzuki T, Pervin M, Goto S, Isemura M, Nakamura Y. Beneficial effects of tea and the green tea catechin epigallocatechin-3-gallate on obesity. Molecules. 2016 Sep 29;21(10):1305.
[55] Feng J, Li Z, Ma H, Yue Y, Hao K, Li J, Xiang Y, Min Y. Quercetin alleviates intestinal inflammation and improves intestinal functions via modulating gut microbiota composition in LPS-challenged laying hens. Poultry Science. 2023 Mar 1;102(3):102433.
[56] Jiang Z, Lhamo G, Ma M, Ye X, Chen J, He Y, Xu J, Huang L. Quercetin as a therapeutic agent for acute pancreatitis: a comprehensive review of antioxidant, anti-inflammatory, and immunomodulatory mechanisms. Frontiers in Pharmacology. 2025 Apr 28;16:1587314.

Influence of Corm Weight on Early Growth and Leaf Sprouting of Saffron in a Controlled Environment

Hamid-Reza Fallahi[1,2,*] Reza Moshtaghi[3,4], Shadi Parvaneh[5], Mohammad Eslahi-Sani[5], Faezeh Rajabi[6], Mohammad-Reza Forughi-Moghaddam[6], Fatemeh Alizadeh[5], Haniyeh Salmani-Zadeh[6], Zahra Eftekhari[5], Maryam Mirbaluchzehi[6], Fatemeh Jafari[5], Sorayya Ahani[5], Narges Boushadi[6]

[1] Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

[2] Plant and Environmental Stresses Research Group, University of Birjand, Birjand, Iran

[3] PhD Student, Department of Biotechnology and Plant Breeding, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

[4] Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

[5] B.Sc. in Agrotechnology, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

[6] B.Sc. in Biotechnology, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

ABSTRACT

In saffron (*Crocus sativus* L.), flowering typically occurs before leaf emergence; however, in some cases, leaves may sprout simultaneously with flowering, causing difficulties during flower harvesting. Delaying leaf emergence in the field can therefore improve crop management. This study aimed to evaluate the effect of corm weight on early leaf emergence under controlled conditions. An experiment was conducted in a germinator at 15 °C, the temperature commonly recommended for saffron flower emergence. Corms weighing 2, 5, and 7 g were arranged in a completely randomized design with three replications in the Seed Laboratory of the University of Birjand, Iran. Medium-weight corms (5 g) showed the highest sprouting percentage (93.8%), while small (2 g) and large (7 g) corms exhibited lower sprouting percent of 70.5% and 60%, respectively. Leaf number and length were also greatest in the 5-g corms. The results suggest that small and medium corms, which have limited flowering capacity, sprout leaves earlier and may disrupt the harvest of flowers from larger corms when grown together. These results reflect only the initial growth stage under controlled conditions and cannot be directly generalized to the entire growing season and under field conditions.

Keywords: *Sprouting percentage, Corm size, Leaf emergence, Early growth, Controlled conditions*

10. INTRODUCTION

Saffron (*Crocus sativus* L.) is a valuable medicinal and spice crop that typically flowers before leaf emergence. This phenomenon which is called hysterancy, is rare and observed in only a few plant species (Fallahi & Mahmoodi, 2018). However, in some cases, leaves may sprout simultaneously with flowers, which can interfere with flower harvesting and reduce crop management efficiency (Behdani & Fallahi, 2024). Understanding factors that influence leaf emergence is therefore important for optimizing saffron cultivation. Corm weight has been reported as an important factor affecting vegetative and reproductive growth. For instance, in a field study, larger corms produced higher leaf growth throughout the growing season (Fallahi et al., 2024), suggesting that corm size influences the dynamics of leaf development. Although leaf growth is greater in large corms during post-flowering stages, the effect of corm weight on leaf emergence and its initial growth has been less studied. Investigating the early stages of leaf emergence under controlled conditions can provide

* Correpsonding Autors, Email: Hamidreza.fallahi@birjand.ac.ir

insights into the growth patterns of saffron and help manage the timing of leaf and flower emergence to improve harvest efficiency. This study aimed to evaluate the effect of corm weight on early leaf emergence during the initial growth stage of saffron under controlled condition

11. MATERIALS AND METHODS

This experiment was conducted in the Seed Laboratory of the Faculty of Agriculture, University of Birjand, Iran. A completely randomized design with three replications was used, and each replicate consisted of 20 corms. Three corm weight treatments were applied: 2±1g (small), 5±1 g (medium), and 7±1 g (large). The corms used had previously undergone the first flowering stage (floral induction) under field conditions. On 12 October, the corms were harvested and, on 21 October, planted in sowing trays filled with cocopeat. After planting, the trays were transferred to a dark incubator maintained at 18–20 °C for acclimation. On 1 November, the corms were moved to a germinator set at 15 °C, which is the temperature commonly recommended for saffron flower emergence (Behdani & Fallahi, 2024). Trays were irrigated every other day, and a photoperiod of 8 h light and 16 h dark was applied. Data recording began on 5 November, when the first signs of leaf emergence (approximately 1 cm above the cataphyll) were observed. The number of sprouted corms was counted daily for two weeks, and the final emergence percentage was recorded at the end of the experiment. On the final measurement day (18 November), five corms were randomly selected from each replicate to measure leaf number and leaf length. Finally, data were analyzed using quadratic regression models in SigmaPlot version 15.

12. RESULTS AND DISCUSSION

The quadratic regression model showed a significant fit for the effect of corm weight on the number of sprouted corms (R^2= 0.94). The emergence percentage of corms weighing 2, 5, and 7 g at 14 days after the start of the experiment was 70.5%, 93.8%, and 60%, respectively (Figure 1). These results indicate that, although leaf growth in large corms is generally higher during post-flowering stages (Fallahi et al., 2024), early leaf emergence may be more pronounced in small corms, which are typically not involved in flowering. This early leaf growth of small corms may potentially interfere with the harvest of flowers from larger corms when planted together in the field.

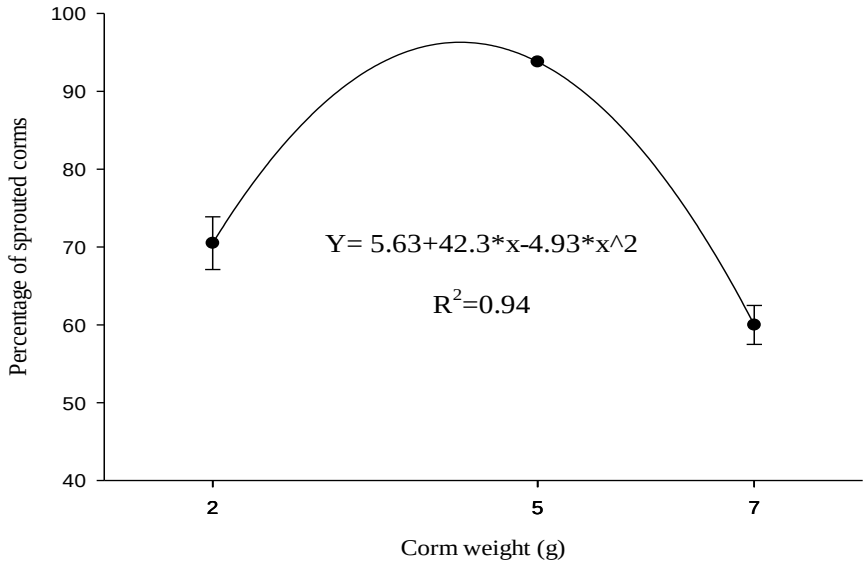

Figure 1. Effect of corm weight on sprouting percentage of saffron corms during early growth under controlled conditions

The quadratic regression model showed a significant effect of corm weight on leaf number. The average number of leaves per corm was 3, 5.13, and 2.53 for the 2, 5, and 7-g corms, respectively (Figure 2). In comparison, medium-weight corms produced approximately 71% more leaves than small corms and 103% more leaves than large corms.

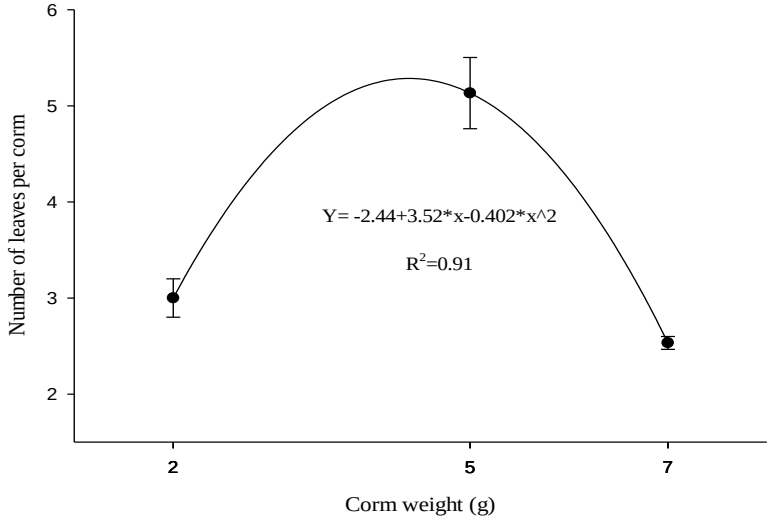

Figure 2. Effect of corm weight on number of leaves in saffron corms during early growth stage under controlled conditions

The quadratic regression model showed a significant effect of corm weight on leaf length (R^2= 0.88). Leaf length for corms weighing 2, 5, and 7 g was 2.45, 4.38, and 1.1 cm, respectively (Figure, 3). In comparison with large corms, medium-weight corms produced approximately 298% longer leaves. These results indicate that early leaf elongation during the initial growth stage is greater in medium-weight corms than in large corms, while large corms exhibited minimal leaf growth at this stage.

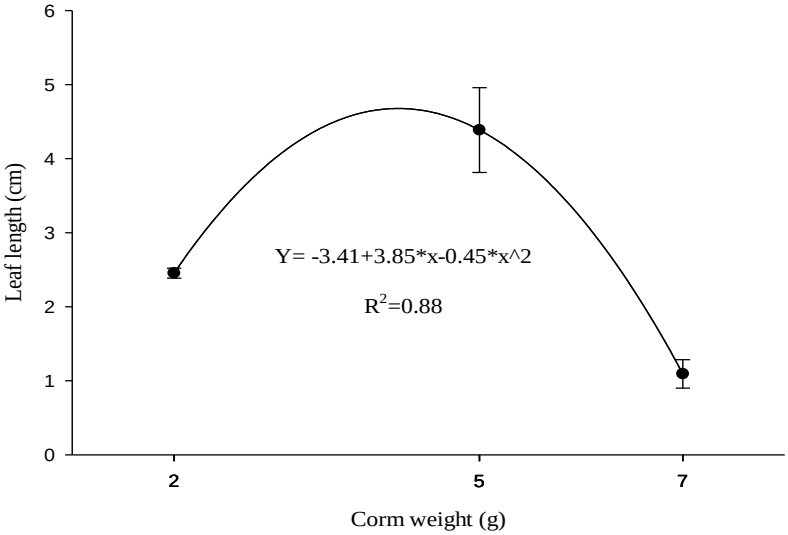

Figure 3. Effect of corm weight on leaf length of saffron corms during early growth stage under controlled conditions

13. CONCLUSION

It was concluded that corm weight significantly affects early leaf emergence and growth in saffron. Corms wighing 5 g, showed the highest leaf number and length, indicating more vigorous early vegetative development. However, leaf growth in post-flowering stages may not follow the same pattern, as almost all field studies have reported greater leaf growth in large corms. These results were obtained under controlled laboratory conditions and may not directly reflect field conditions, where multiple factors besides corm weight influence growth. Further research is needed to assess early leaf growth under field conditions. If greater and earlier leaf growth of small corms is confirmed under field conditions when planted alongside large corms, this would provide additional evidence that small corms should not be grown near to large, flowering corms, as their early leaf emergence could interfere with flower harvesting.

REFERENCES

[57] Behdani, M.A., Fallahi, H.R. (2024). Saffron: Technical Knowledge Based on Research Approaches. University of Birjand Press, Second Edition. (In Persian).

[58] Fallahi, H.R., Aghhavani-Shajari, M., Sahabi, H., & Feizi, H. (2024). The study of growth indices and allocation trend of photoassimilates between different parts of saffron under the influence of corm weight and agricultural inputs. *Saffron Agronomy & Technology*, 12(3), 229-260

[59] Fallahi, H.R. & Mahmoodi, S. (2018). Impact of water availability and fertilization management on saffron (*Crocus sativus* L.) biomass allocation. *Journal of Horticulture and Postharvest Research*, 1(2), 131-146.

Response of Saffron (*Crocus sativus* L.) Corms to Different Paired Temperature Treatments During Early Growth

Hamid-Reza Fallahi[1,2,*] Reza Moshtaghi[3,4], Shadi Parvaneh[5], Zahra Eftekhari[5], Haniyeh Salmani-Zadeh[6], Fatemeh Alizadeh[5], Narges Boushadi[6], Sorayya Ahani[5], Mohammad Eslahi-Sani[5], Maryam Mirbaluchzehi[6], Mohammad-Reza Forughi-Moghaddam[6], Fatemeh Jafari[5], Faezeh Rajabi[6]

[1] Associate Professor, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran
[2] Plant and Environmental Stresses Research Group, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran
[3] PhD Student, Department of Biotechnology and Plant Breeding , Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
[4] Department of Plant Production and Genetics, University of Birjand, Birjand, Iran
[5] B.Sc. in Agrotechnology, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran
[6] B.Sc. in Biotechnology, Department of Plant Production and Genetics, Faculty of Agriculture, University of Birjand, Birjand, Iran

ABSTRACT
This study was conducted to evaluate the effect of paired temperature treatments on sprouting and early growth of saffron corms. A completely randomized design with five temperature regimes-constant 15 °C and fluctuating temperatures of 15-9, 15-12, 15-18, and 15-21 °C- and three replicates was applied in germinators for two weeks. The results showed that the constant 15 °C treatment produced the highest sprouting percentage (93.9%), leaf length (4.38 cm), and leaf number (5.13 leaves per corm). The lowest values of all traits occurred under the 9–15 °C treatment. Increasing temperatures above 15 °C also reduced all measured traits. The final recommendation and selection of the optimal temperature regime should be made with consideration of the flowering behavior of the plant. If the highest flowering also occurs under the 9–15 °C treatment, this regime would be preferable for controlled environments, as its reduced leaf growth can facilitate easier flower harvesting. Overall, the findings highlight the essential role of temperature regulation in optimizing initial growth stages of saffron.
Keywords: *Temperature regime, Sprouting percentage, Leaf development, Controlled environment, Corm physiology*

14. INTRODUCTION

Temperature is one of the most critical factors affecting flowering and the timing of leaf and flower emergence in saffron (*Crocus sativus* L.). Saffron is cultivated across a relatively wide range of climates in Iran, from cold to warm regions, making the understanding of the plant's phenological response to temperature particularly important. Behdani & Fallahi (2024) reported that the duration of corm storage during the flower initiation phae significantly affects the flowering of saffron. Maggio et al. (2006) and Fallahi et al., (2017) demonstrated that saffron planting under controlled environment or growth chamber can increase significantly the flowering capacity compared to the field conditions. These findings were further supported by Aghhavani-Shajari et al., (2021) and Alonso et al. (2012). Other study has shown that hydroponic systems can affect saffron growth,

[*] Correpsonding Autors, Email: Hamidreza.fallahi@birjand.ac.ir

photosynthesis, and daughter corm production (Devir et al., 2022). Additionally, research by Khan et al. (2022) indicated that the quality of saffron stigmas improved under controlled environmental conditions compared to field-grown plants. Despite these insights, the effects of different temperature regimes on the early growth of saffron corms remain less explored. Therefore, the present study aimed to investigate the response of saffron corms during early growth to various paired temperature treatments.

15. MATERIALS AND METHODS

This experiment was conducted in the laboratories of the Faculty of Agriculture, University of Birjand, Iran, to evaluate the effect of paired temperature treatments on early growth of saffron corms. Five temperature treatments were applied: constant 15 °C, and fluctuating temperatures of 9-15 °C, 12-15 °C, 18-15 °C, and 21-15 °C. A completely randomized design with three replicates was used. In the fluctuating treatments, the temperatures of 9, 12, 18, and 21 °C were applied for 8 h per day.

The used corms had previously undergone the first flowering stage (floral induction) under the field conditions. On 12 October, the corms were harvested and, on 21 October, planted in sowing trays filled with cocopeat. The mean weight of used corms was 5.15 g. After planting, trays were transferred to a dark incubator maintained at 18-20 °C for acclimation. On 1 November, corms were moved to germinators set at their respective temperature treatments. Trays were irrigated every other day, and a photoperiod of 8 h light and 16 h dark was used.

Data recording began on 5 November, when the first signs of leaf emergence (approximately 1 cm above the cataphyll) were observed. The number of sprouted corms was counted daily for two weeks, and the final emergence percentage was recorded at the end day. On the final day (November, 18), five corms were randomly selected from each replicate to measure leaf number and leaf length. Finally, data were analyzed using quadratic regression models in SigmaPlot version 15.

16. RESULTS AND DISCUSSION

A quadratic regression model significantly fitted the trend of corm sprouting under the different temperature treatments. The highest sprouting percentage (93.9%) was observed under the constant 15 °C treatment, while the lowest (64.6%) occurred under the 15-9 °C fluctuating treatment. The 15-12 °C treatment resulted in 85.4% sprouting, whereas the 15-18 °C and 15-21 °C treatments showed 77.1% and 79.1% sprouting, respectively (Figure 1). These results indicate that maintaining a constant temperature of 15 °C during the early growth stage provides optimal conditions for corm sprouting, while lower fluctuating temperatures (15-9 °C) significantly reduce the emergence percentage.

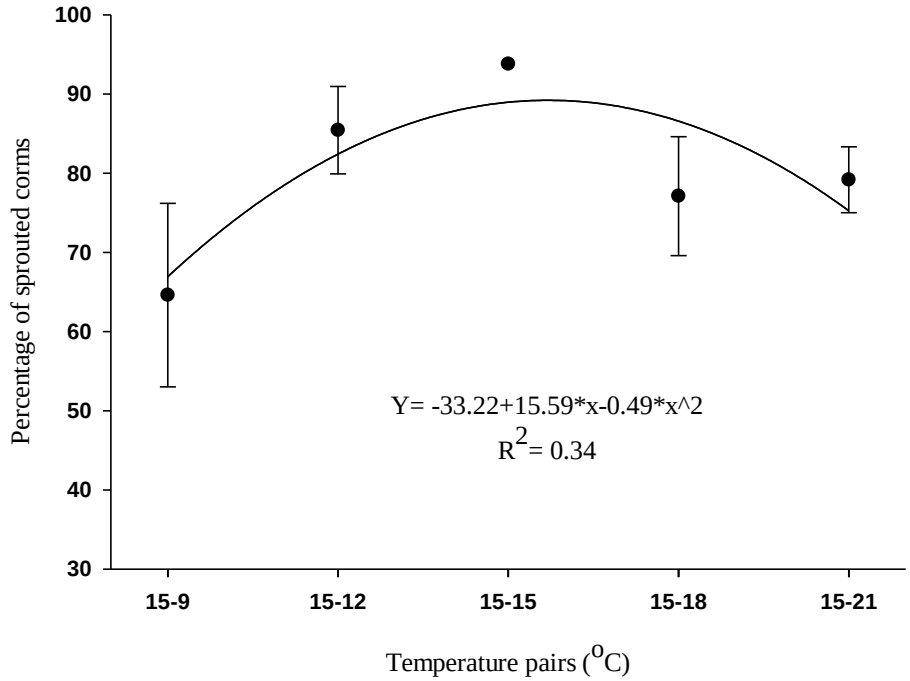

Figure 1. Effect of paired temperature treatments on the percentage of sprouted saffron corms

The number of leaves per corm was significantly fitted by a quadratic regression model. Leaf number increased from 3.88 leaves per corm in the 15-9 °C treatment to 5.13 leaves per corm under the constant 15 °C treatment. In the higher temperature treatments, leaf number decreased, with 4.86 and 3.34 leaves per corm recorded in the 15-18 °C and 15-21 °C treatments, respectively. These results indicate that a moderate, constant temperature of 15 °C favors early leaf development, while lower or higher fluctuating temperatures negatively affect the leaf growth (Figure, 2).

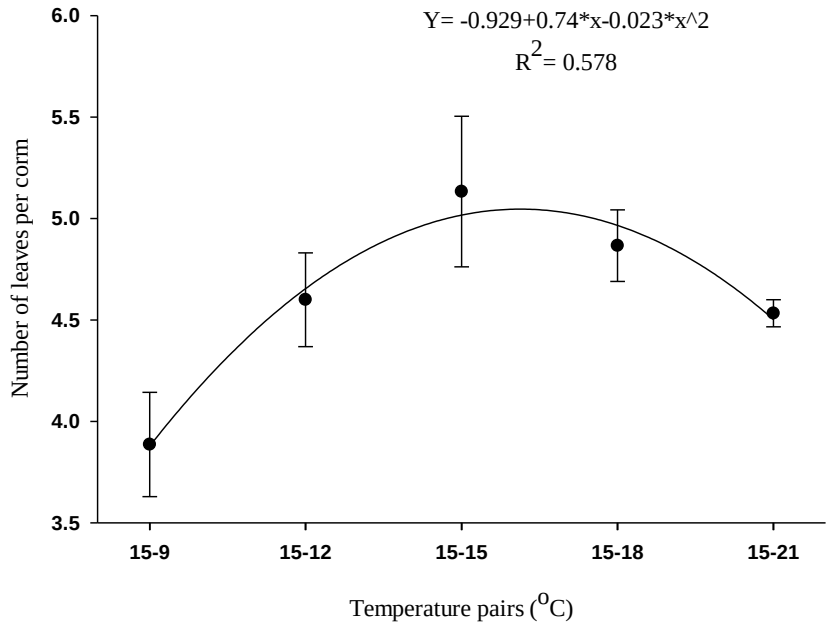

Figure 2. Effect of paired temperature treatments on the number of leaves in saffron corms

Leaf length was well fitted by a quadratic regression model. Leaf length increased with temperature up to the constant 15 °C treatment, reaching 4.38 cm. In the lower and higher temperature treatments, leaf length was reduced, measuring 1.56, 3.06, 2.86, and 3.34 cm for the 15-9 °C, 15-12 °C, 15-18 °C, and 15-21 °C treatments, respectively. These results indicate that a moderate, constant temperature of 15 °C provides optimal conditions for early leaf elongation, while both lower and higher fluctuating temperatures negatively affect leaf growth (Figure, 3). Temperature is a critical factor influencing flower emergence in saffron (Behdani & Falahi, 2024). In the present study, a constant temperature of 15 °C provided the highest early growth of corms in terms of sprouting percentage, leaf number, and leaf length (Figure, 1, 2 & 3). However, early leaf emergence may interfere with flower harvesting, as dense or rapid leaf growth can obstruct access to flowers (Behdani & Falahi, 2024). Therefore, while 15 °C is optimal for early vegetative growth, temperature management should also consider flowering phenology. For instance, if the 15-9 °C fluctuating treatment enhances flower emergence, its associated reduction in early leaf growth could be advantageous, facilitating easier flower harvesting under controlled conditions. This highlights the need to balance early vegetative growth with reproductive timing in saffron cultivation.

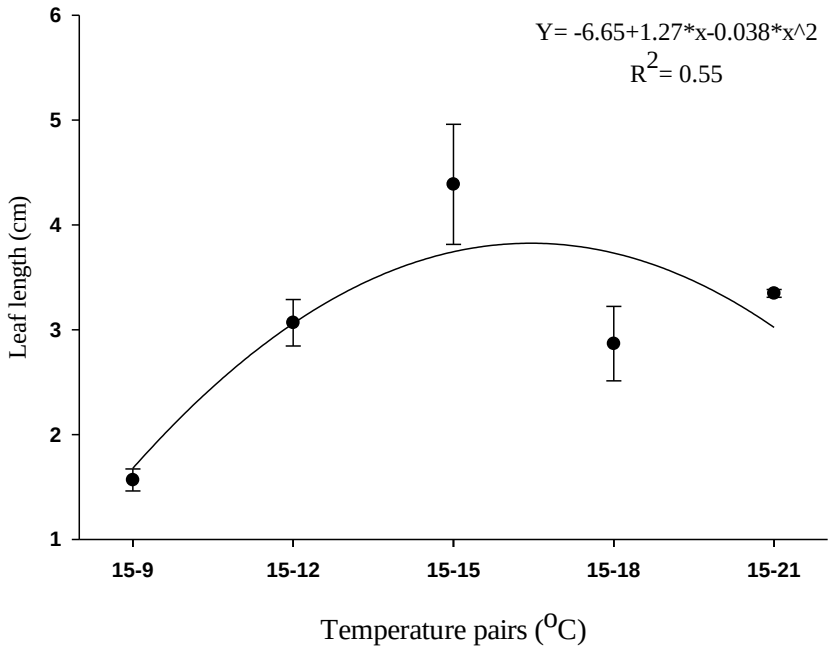

Figure 3. Effect of paired temperature treatments on the leaf length of saffron corms

17. CONCLUSION

The study showed that early growth of saffron corms is highly sensitive to temperature. A constant temperature of 15 °C provided the highest sprouting percentage, leaf number, and leaf length, while both lower and higher fluctuating temperatures reduced these traits. These findings highlight the importance of temperature management for optimizing early growth of saffron in controlled environments. For accure decision-making, future studies should also examine the effect of these paired-temperatures on the flowering process of saffron.

REFERENCES

[60] Aghhavani-Shajari, M., Fallahi, H.R., Sahabi, H., Kaveh, H., & Branca, F. (2021). Production systems and methods affect the quality and the quantity of saffron (*Crocus sativus* L.). *Spanish Journal of Agricultural Research*, 19(1), e0901.

[61] Alonso, G.L., Zalacain, A., & Carmona, M. (2012). Saffron. In: Handbook of herbs and spices (Eds: Peter, K.V.). Woodhead Publishing

[62] Behdani, M.A., Fallahi, H.R. (2024). Saffron: Technical Knowledge Based on Research Approaches. University of Birjand Press, Second Edition. (In Persian)

[63] Dewir, Y.H., Alsadon, A., Ibrahim, A., & ElMahrouk, M. (2022). Effects of growing substrate, mode of nutrient supply, and saffron corm size on flowering, growth, photosynthetic competence, and cormlet formation in hydroponics. *Horticulture Technology*, 32(2), 234-240.

[64] Fallahi, H.R., Zamani, G., Aghhavani-Shajari, M., & Samadzadeh, A. (2017). Comparison of flowering and growth of saffron in natural and controlled culture systems. 6th National Congress of Medicinal Plants. 9-10 May, Tehran. p 249.

[65] Khan, M.H., Alie, B.A., Dar, S.A., Hassan, G., Lone, A.A., Dar, N.A., Qureshi, A.M.I., Dar, Z.A., Gulzar, S., Ali, M.T., Mushtaq, N., & Amin, A. (2022). Morphobiochemical studies of saffron under cold arid regions of Ladakh. *The Pharma Innovation Journal*, 11(3), 1299-1304.

[66] Maggio, A., Raimondi, G., Martino, A., & De Pascale, S. (2006). Soilless cultivation of saffron in Mediterranean environment. *Acta Horticulture*, 718, 515-522.

Therapeutic Potential of Saffron in Alzheimer's disease: A Short Review

Mehdi Moghannizadeh Ahari[1,*] - Alireza Salmani[2] - Saba Mehrzad[2]

[1] Doctor of Veterinary Medicine, Faculty of Veterinary Medicine, University of Tabriz, Tabriz, Iran

[2] Doctor of Veterinary Medicine Student, Faculty of Veterinary Medicine, University of Tabriz, Tabriz, Iran

ABSTRACT

Alzheimer's disease (AD) is a progressive neurodegenerative disorder marked by cognitive decline and the accumulation of amyloid-β (Aβ) plaques and neurofibrillary tangles (NFTs). A review of international databases from 2020 to 2025 identified 22 relevant studies on Alzheimer's disease and the effects of saffron and its active component crocin derived from *Crocus sativus*. Saffron (*Crocus sativus L.*) and its bioactive compounds, particularly crocin and crocetin, have shown broad neuroprotective effects in preclinical studies. These compounds reduce Aβ production and aggregation, inhibit tau hyperphosphorylation, and enhance clearance of toxic protein aggregates via autophagy. Crocin also exhibits potent anti-inflammatory and antioxidant properties, mitigating neuroinflammation, oxidative stress, and mitochondrial dysfunction. Additionally, saffron preserves neuronal structure, dendrites, axons, and synaptic integrity, supporting synaptic plasticity and cognitive function. Emerging evidence highlights modulation of the gut–brain axis, where crocin improves microbiota composition and reduces neuroinflammation. Collectively, these mechanisms translate into improved memory, learning, and behavioral outcomes in animal models of AD. Despite promising preclinical findings, further clinical studies are essential to validate efficacy, optimize bioavailability, and explore preventive potential. Saffron thus represents a compelling multi-target therapeutic candidate for Alzheimer's disease management.

Keywords: *Crocus sativus,* Crocin, Crocetin

18. INTRODUCTION

Alzheimer's disease (AD) is one of the most prevalent forms of dementia worldwide and is characterized as a progressive neurodegenerative disorder. The defining feature of this condition is a gradual and persistent decline in cognitive function, particularly affecting memory and learning abilities. Pathologically, the disease is distinguished by two major hallmarks, the extracellular accumulation of beta-amyloid plaques and the intracellular formation of neurofibrillary tangles (NFTs), which results from tau protein hyperphosphorylation [1, 2]. These pathological changes initiate a cascade of cellular events, including oxidative stress, neuroinflammation, impaired synaptic function, and ultimately neuronal death [3-5].

Given the considerable pathological complexity of AD and the absence of a definitive cure, extensive research is underway to identify new therapeutic compounds, with particular emphasis on those derived from natural sources. Saffron (*Crocus sativus L.*), a prominent herbal remedy in traditional medicine, has attracted considerable attention in this regard. In traditional Iranian medicine, including the writings of scholars such as Avicenna, saffron has been described as an anti-inflammatory agent with nerve-strengthening and mood-enhancing properties [1]. Ethnobotanical studies suggest that saffron and its active constituents possess notable therapeutic potential against neurodegenerative disorders such as Alzheimer's and Parkinson's diseases [1, 5]. Among the principal bioactive components of saffron, crocin and its metabolite crocetin play particularly important roles in its pharmacological effects [2, 6, 7].

Numerous studies have demonstrated that these carotenoid compounds counteract Alzheimer's pathology through multiple interconnected mechanisms. A primary mechanism involves their interaction with the amyloid-beta (Aβ) peptide. Evidence indicates that saffron extract and crocin can inhibit Aβ production by modulating the processing of the Amyloid Precursor Protein (APP) [8], thereby preventing the aggregation and

* Correpsonding Autors, Email: Mehdi.Moghannizadeh@gmail.com

formation of Aβ plaques in the brain [1, 7]. Additionally, these compounds promote the clearance of existing Aβ aggregates by inducing autophagy, a crucial cellular self-cleaning process [2, 8, 9].

Beyond their direct effects on amyloid plaques, saffron and its constituents demonstrate potent anti-inflammatory and antioxidant properties. Crocin, in particular, effectively suppresses neuroinflammation induced by Aβ or lipopolysaccharide (LPS) through the downregulation of pro-inflammatory cytokines, including TNF-α, IL-1β, and IL-6 [1, 3, 10, 11]. In addition, these compounds protect neurons from oxidative damage by inhibiting oxidative stress, reducing lipid peroxidation, and enhancing levels of key endogenous antioxidants [3, 12, 13].

The molecular mechanisms underlying these protective effects are becoming increasingly well-understood. Current evidence suggests that these carotenoids counteract the complex pathology of Alzheimer's through a variety of converging pathways [14, 15].

A prominent theme emerging from the literature is the ability of these compounds to trigger the activation of crucial signaling pathways like PI3K/AKT [11, 16] and AMPK [2]. Concurrently, their capacity to inhibit the detrimental GSK-3β [6, 14] is critical for promoting neuronal survival and mitigating Alzheimer's-related damage.

Recent research has also highlighted the significant involvement of the gut–brain axis. Crocetin, by modulating the gut microbiota and strengthening the intestinal barrier, appears to exert an indirect yet meaningful influence on neuroinflammation, ultimately leading to improvements in Alzheimer’s-related outcomes [17, 18].

In conclusion, the evidence increasingly supports saffron and its bioactive constituents as promising, multifaceted therapeutic agents with considerable potential for neuroprotection and the management of Alzheimer’s disease.

This comprehensive review underscores saffron’s unique therapeutic potential, primarily driven by its ability to modulate multiple key biological pathways—from critical signaling cascades such as PI3K/AKT to the influential gut–brain axis. Consequently, future clinical investigations are both warranted and essential to translate these compelling preclinical findings into evidence-based pharmacological strategies for patient care.

19. METHODS

International databases, including PubMed and Google Scholar, were searched for studies published between 2020 and 2025. The search strategy used the keywords Saffron, Alzheimer, Crocin, and *Crocus sativus*. A total of 131 publications were initially identified through the database search. After screening for relevance and eligibility, 22 studies were included in the review for detailed analysis.

20. RESULTS AND DISCUSSION

3.1. Direct Targeting of Core Alzheimer's Pathologies: Amyloid-Beta and Tau Protein

A substantial body of scientific evidence confirms that the active compounds derived from saffron directly challenge the two defining pathological hallmarks of Alzheimer's disease.

Specifically, numerous studies have shown that saffron extracts and their constituents, particularly crocin, effectively inhibit both the production and subsequent accumulation of the amyloid-beta (Aβ) peptide [1]. This critical effect is mediated through the precise regulation of the amyloid precursor protein (APP) processing pathway. Crucially, this mechanism enhances the non-amyloidogenic pathway (alpha-cleavage) while concurrently suppressing the activity of Beta-secretase 1 (BACE1), an enzyme essential for Aβ generation [8, 19]. Furthermore, select saffron compounds, such as trans-crocin-4 (TC4), have demonstrated the ability to modulate the Aβ aggregation cascade, thereby preventing the formation of highly neurotoxic fibrils [7].

Saffron's effects extend beyond prevention, as the data indicate its active involvement in the clearance of existing Aβ aggregates. Notably, crocetin facilitates the dismantling of Aβ clusters in both microglial and

neuronal cells by upregulating the AMPK pathway and concurrently inducing autophagy, the intrinsic cellular mechanism for quality control [2]. These finding are further supported by independent studies which demonstrating that crocin-mediated activation of autophagy is a primary mechanism for reducing overall Aβ burden [8, 9].

In the context of tau protein pathology, compelling evidence confirms that saffron extract substantially reduces the formation of neurofibrillary tangles (NFTs) [1]. This therapeutic effect is primarily mediated through the inhibition of tau hyperphosphorylation. Mechanistically, crocin downregulates the activity of the problematic kinase GSK-3β while simultaneously stimulating Protein Phosphatase 2A (PP2A), thereby restoring tau phosphorylation balance and preventing its transition to the pathogenic state [6, 14, 15].

3.2. Potent Anti-inflammatory and Antioxidant Effects

Neuroinflammation and oxidative stress are closely interconnected, serving as critical contributors that exacerbate and sustain the progression of neurodegeneration in Alzheimer's disease. A significant portion of the literature thus focuses on the robust anti-inflammatory properties of saffron. Specifically, crocin and saffron extracts have been shown to effectively downregulate the systemic levels of key pro-inflammatory cytokines—including TNF-alpha, IL-1beta, and IL-6—in animal models of AD, regardless of whether the pathology is Aβ or LPS-induced [1, 3, 10, 11]. Critically, these compounds also modulate the brain's inflammatory response by mitigating the pathological activation of microglia and astrocytes [17].

Beyond its anti-inflammatory effects, crocin also acts as a potent antioxidant, directly countering oxidative stress. This compound functions through multiple mechanisms: it inhibits the generation of damaging Reactive Oxygen Species (ROS), prevents lipid peroxidation (a process reflected by a reduction in MDA levels), and enhances the levels of essential endogenous antioxidants such as glutathione (GSH) [3, 12, 13, 16]. These protective antioxidant properties are crucial for protecting mitochondrial organelles against Aβ-induced damage and for preventing the premature initiation of apoptosis (programmed cell death) [13].

3.3. Neuroprotection, Apoptosis Inhibition, and Synaptic Integrity

The ultimate outcome of saffron's diverse molecular effects is the promotion of neuronal survival and the maintenance of effective synaptic communication. Studies consistently demonstrate that crocin significantly protects neurons from Aβ-induced toxicity [4]. This critical protection is achieved through the inhibition of apoptosis pathways, including the reduction of Caspase-3 activity, prevention of cytochrome c release from mitochondria, and regulation of Bcl-2 family proteins, evidenced by increased Bcl-2 and decreased Bax levels [3, 18, 20].

Beyond preventing neuronal death, crocin actively supports the preservation of neuronal structure and function. Crocin can attenuate damage to neuronal projections, including dendrites and axons, in the hippocampus and frontal cortex, thereby preventing the collapse of synaptic connections [4, 10]. These structural effects directly lead to an improvement in synaptic plasticity and, consequently, enhanced cognitive functions.

3.4. Novel Mechanisms: Autophagy, Endoplasmic Reticulum Stress, and the Gut-Brain Axis

Recent studies have unveiled additional mechanisms that further explain saffron's efficacy against Alzheimer's disease. As previously discussed, activation of autophagy remains a key strategy for clearing toxic proteins [2, 8, 9]. Furthermore, crocin is capable of mitigating Endoplasmic Reticulum Stress (ER Stress) and the Unfolded Protein Response (UPR), which are pathologically activated in cells exposed to Aβ toxicity [8, 9].

One of the most fascinating recent findings involves crocin's impact on the gut-brain axis. Studies indicate that crocin strengthens the intestinal barrier by modifying the composition of the gut microbiota—specifically, by increasing bacterial diversity and promoting the proliferation of beneficial bacteria that produce Short-Chain Fatty Acids (SCFAs). This indirect action effectively reduces neuroinflammation in the brain [17, 18].

3.5. Improved Cognitive and Behavioral Outcomes in Preclinical Models

Ultimately, the most significant outcome derived from all these intricate molecular and cellular discoveries is their translation into measurable improvements in patient function.

Virtually all in vivo studies utilizing animal models of Alzheimer's disease have consistently shown that the administration of saffron or crocin significantly improves memory and spatial learning deficits. The effects have been reliably demonstrated using established behavioral tests such as the Morris Water Maze, Passive Avoidance Test, and Y-Maze [1, 3, 11, 17, 21, 22].

Furthermore, crocin has also demonstrated success in mitigating the anxiety-like behaviors frequently associated with Alzheimer's pathology [10, 21]. Taken together, these consistent results provide strong evidence supporting saffron's substantial therapeutic potential, indicating meaningful improvements in the cognitive symptoms of Alzheimer's disease.

21. CONCLUSION

The existing scientific evidence clearly demonstrates that saffron and its bioactive compounds, particularly crocin, function as a highly promising, multifaceted therapeutic agent for the management of Alzheimer's disease (AD). Saffron's multi-targeted approach offers an invaluable advantage, as it simultaneously addresses the primary pathological features of the disease—Aβ plaques and tau tangles—as well as the secondary destructive processes of neuroinflammation and oxidative stress. This comprehensive strategy offers a considerable advantage over conventional, single-target pharmacotherapies. These holistic effects, mediated through vital mechanisms such as the activation of cellular survival pathways and the novel modulation of the gut-brain axis, ultimately lead to effective neuroprotection and marked improvements in memory and cognition in preclinical models. However, despite these highly encouraging results, dedicated future research remains essential to fully realize saffron's clinical potential. Primary research priorities should include the execution of large-scale, rigorous, and controlled clinical trials to definitively establish saffron's efficacy and safety in humans. Furthermore, optimizing the formulation to enhance the bioavailability of the active compounds in brain tissue, along with a detailed investigation into saffron's preventive role in at-risk populations, is of paramount importance. The resolute pursuit of this research trajectory will be essential for establishing saffron as a validated, efficacious, and reliable therapeutic strategy in the complex management of Alzheimer's disease.

REFERENCES

[1] K. S. Patel *et al.*, "Saffron (Crocus sativus L.) extract attenuates chronic scopolamine-induced cognitive impairment, amyloid beta, and neurofibrillary tangles accumulation in rats," *Journal of Ethnopharmacology,* vol. 326, p. 117898, 2024.

[2] A. Wani *et al.*, "Crocetin promotes clearance of amyloid-β by inducing autophagy via the STK11/LKB1-mediated AMPK pathway," *Autophagy,* vol. 17, no. 11, pp. 3813-3832, 2021.

[3] M. Dastan, Z. Rajaei, M. Sharifi, and H. Salehi, "Crocin Improves Cognitive Impairment in LPS-treated Rats through Anti-Apoptotic, Anti-Inflammatory, and Antioxidant Activities," *Molecular Neurobiology,* vol. 62, no. 5, pp. 5804-5815, 2025.

[4] M. Hadipour, G. H. Meftahi, M. R. Afarinesh, G. P. Jahromi, and B. Hatef, "Crocin attenuates the granular cells damages on the dentate gyrus and pyramidal neurons in the CA3 regions of the hippocampus and frontal cortex in the rat model of Alzheimer's disease," *Journal of Chemical Neuroanatomy,* vol. 113, p. 101837, 2021.

[5] V. Krishnaswamy, P. Alugoju, and L. Periyasamy, "Multifaceted targeting of neurodegeneration with bioactive molecules of saffron (Crocus sativus): An insilco evidence-based hypothesis," *Medical Hypotheses,* vol. 143, p. 109872, 2020.

[6] P. Gharedaghi, N. Faridi, P. Wang, and S. Z. Bathaie, "Natural C20 Carotenoids Protect dPC12 Cells from Aβ-Induced Cell Cycle Re-entry, Tau Phosphorylation, and Nrf2 Activation via the Akt/GSK-3β Pathway," *Journal of Ethnopharmacology,* p. 120816, 2025.

[7] N. S. Koulakiotis, P. Purhonen, E. Gikas, H. Hebert, and A. Tsarbopoulos, "Crocus-derived compounds alter the aggregation pathway of Alzheimer's Disease-associated beta amyloid protein," *Scientific Reports,* vol. 10, no. 1, p. 18150, 2020.

[8] Z.-r. Liang, C.-j. Lin, Y.-h. Liu, Q. Yue, and P. M. Hoi, "Crocin Inhibited Aβ Generation via Modulating APP Processing, Suppressing Endoplasmic Reticulum Stress and Activating Autophagy in N2a/APP Cells," *Chinese Journal of Integrative Medicine,* pp. 1-9, 2025.

[9] M. Sanjari-Pour, N. Faridi, P. Wang, and S. Z. Bathaie, "Protective effect of saffron carotenoids against amyloid b eta-induced neurotoxicity in differentiated PC12 cells via the unfolded protein response and autophagy," *Phytotherapy Research,* vol. 38, no. 10, pp. 4923-4939, 2024.

[10] M. Hadipour, Z. Bahari, M. R. Afarinesh, Z. Jangravi, H. Shirvani, and G. H. Meftahi, "Administering crocin ameliorates anxiety-like behaviours and reduces the inflammatory response in amyloid-beta induced neurotoxicity in rat," *Clinical and Experimental Pharmacology and Physiology,* vol. 48, no. 6, pp. 877-889, 2021.

[11] W. Su, Y. Wang, S. Shao, and X. Ye, "Crocin ameliorates neuroinflammation and cognitive impairment in mice with Alzheimer's disease by activating PI3K/AKT pathway," *Brain and Behavior,* vol. 14, no. 5, p. e3503, 2024.

[12] A. Abbaszade-Cheragheali, S. Kakhki, S. R. Khatibi, M. Hosseini, F. Navari, and F. Beheshti, "Feeding crocin ameliorate cognitive dysfunction, oxidative stress and neuroinflammation induced by unpredictable chronic mild stress in rats," *Inflammopharmacology,* vol. 31, no. 4, pp. 2079-2090, 2023.

[13] B. S. Yousefsani, S. Mehri, J. Pourahmad, and H. Hosseinzadeh, "Protective effect of crocin against mitochondrial damage and memory deficit induced by beta-amyloid in the hippocampus of rats," *Iranian Journal of Pharmaceutical Research: IJPR,* vol. 20, no. 2, p. 79, 2021.

[14] L. Mohammadzadeh, K. Abnous, B. M. Razavi, and H. Hosseinzadeh, "Crocin-protected malathion-induced spatial memory deficits by inhibiting TAU protein hyperphosphorylation and antiapoptotic effects," *Nutritional Neuroscience,* vol. 23, no. 3, pp. 221-236, 2020.

[15] M. Moghadasi, F. Akbari, and P. Najafi, "Interaction of aerobic exercise and crocin improves memory, learning and hypocampic tau and neurotrophins gene expression in rats treated with trimethytin as a model of Alzheimer's disease," *Molecular Biology Reports,* vol. 51, no. 1, p. 111, 2024.

[16] R. Taheri, E. Hadipour, and Z. Tayarani-Najaran, "Crocin protects against beta-amyloid peptide-induced apoptosis in PC12 cells via the PI3 K pathway," *Current Molecular Pharmacology,* vol. 14, no. 4, pp. 627-634, 2021.

[17] Z. Zou *et al.*, "Crocin Ameliorates Cognitive Impairment and Pathological Changes in Alzheimer's Disease Model Mice by Regulating Gut Microbiota," *Food Science & Nutrition,* vol. 13, no. 10, p. e71117, 2025.

[18] X. Yang *et al.*, "Crocin drives intestinal microbiota variation in a rat model of Alzheimer's disease by reducing DKK3 expression," *Brain Research,* p. 149734, 2025.

[19] F. F. Truski, Z. Ghotbeddin, M. R. Tabandeh, and M. P. Borujeni, "Crocin treatment after maternal hypoxia attenuates spatial memory impairment and expression of BACE1 and HIF-1α in rat offspring brain," *Basic and Clinical Neuroscience,* vol. 11, no. 4, p. 499, 2020.

[20] J. Du *et al.*, "Protective effects of crocin against endogenous Aβ-induced neurotoxicity in N2a/APP695swe cells," *Psychopharmacology,* vol. 238, no. 10, pp. 2839-2847, 2021.

[21] G. H. Meftahi, G. P. Jahromi, M. E. Razliqi, and H. Valipour, "Crocin nano-chitosan-coated compound improves anxiety disorders, learning, and spatial memory in Alzheimer's model induced by beta-amyloid in rats," *Iranian journal of basic medical sciences,* vol. 27, no. 7, p. 879, 2024.

[22] M. J. Azmand and Z. Rajaei, "Effects of crocin on spatial or aversive learning and memory impairments induced by lipopolysaccharide in rats," *Avicenna Journal of Phytomedicine,* vol. 11, no. 1, p. 79, 2021.

CBF/DREB1 Genes and the ICE1–CBF–COR Cascade: A Comprehensive and Updated Review of Cold Acclimation Mechanisms in Angiosperms

Elahe Noferesti [1*]

1- Master's student of Plant Production Engineering and Genetics, Faculty of Agriculture, Birjand University of Iran
* Corresponding author email: elahenoferesti79@gmail.com

Abstract

Low-temperature extremes threaten global food security by devastating chilling-sensitive crops. The CBF/DREB1 transcription factors – exclusive to flowering plants – drive the most powerful and best-characterized cold-acclimation pathway in nature: ICE1–CBF–COR. Temperate species rapidly induce robust, fully functional CBF copies and survive −20 °C; tropical crops (rice, maize, tomato, pepper, longan, soybean) retain the genes but carry weak induction, deleterious mutations or bypass pathways, explaining their frost vulnerability. After 25 years of research, precise manipulation of this pathway has matured: constitutive overexpression is obsolete; stress-inducible promoters, native CBF enhancement, and CRISPR/prime editing of endogenous ICE1/CBF loci now deliver dramatic chilling/freezing tolerance with zero yield penalty. Combined with hyperactive natural alleles and stacking of CBF-independent modules (e.g., GmTCF1a), transgene-free, climate-ready varieties are no longer a dream – they are the next generation of staple crops.

Keyword: Freezing tolerance – Transcription factor – Cold stress

1. Introduction

Low-temperature stress (chilling 0–15 °C and freezing <0 °C) severely limits the geographical distribution, growth, and productivity of most crops, causing annual global economic losses of billions of dollars (Chinnusamy et al., 2007; Thomashow, 2010; Qian et al., 2024). Late-spring frosts and early-autumn freezes frequently devastate chilling-sensitive species such as rice, maize, soybean, tomato, potato, pepper, and longan, with yield losses of 20–70 % (Sanghera et al., 2011; Jan et al., 2024; Yang et al., 2020, 2024). Even mild chilling disrupts membrane fluidity, photosynthesis, nutrient uptake, and triggers excessive ROS accumulation and osmotic imbalance (Liu et al., 2018; Dong et al., 2021).

Temperate plants have evolved an efficient cold-acclimation mechanism governed by the conserved ABA-independent ICE1–CBF–COR transcriptional cascade (Chinnusamy et al., 2007; Thomashow, 2010). Cold perception rapidly activates ICE1 via Ca^{2+} signaling, which induces CBF1, CBF2, and CBF3; these AP2/ERF transcription factors then activate hundreds of COR genes responsible for most acquired freezing tolerance (Thomashow, 1999; Qian et al., 2024).

Phylogenomic studies show that authentic CBF/DREB1 genes emerged exclusively in angiosperms and expanded significantly, yet they are often weakly inducible or mutated in chilling-sensitive tropical/subtropical crops (Li et al., 2020; Yang et al., 2020, 2024). This review summarizes recent progress in CBF evolution, regulation, and biotechnological applications to guide the development of cold-resilient varieties for climate-smart agriculture.

2. Evolution and Diversity of the CBF/DREB1 Gene Family

The CBF/DREB1 gene family represents one of the most evolutionarily recent and angiosperm-specific transcription factor families in the plant kingdom. Comprehensive phylogenomic analyses of 292 CBF/DREB1

proteins from 43 representative species spanning green algae, mosses, ferns, gymnosperms, and angiosperms have conclusively demonstrated that authentic CBF genes emerged exclusively in angiosperms and are entirely absent in all earlier-diverging lineages (Li et al., 2020). This finding has been independently corroborated by multiple recent reviews and comparative genomic studies (Jan et al., 2024; Qian et al., 2024).

Following the origin of flowering plants, the CBF family underwent rapid and extensive expansion through tandem and segmental duplications under strong positive selection, presumably driven by the need to adapt to seasonal cold climates in temperate regions (Li et al., 2020):

Despite this expansion, many chilling-sensitive tropical and subtropical species retain CBF orthologs but exhibit significant functional constraints that impair cold acclimation capacity.

Recent functional studies further highlight species-specific deviations:

- In longan (Dimocarpus longan), DlCBF3 harbors a critical mutation in the AP2 domain that disrupts CRT/DRE binding, while DlCBF1/2 remain partially functional (Yang et al., 2020).
- In Capsicum baccatum, only CbCBF3 among five members shows strong and rapid cold induction, suggesting sub-functionalization (Yang et al., 2024).
- In soybean, the RCC1-family gene GmTCF1a appears to play a more dominant role than classical CBFs, indicating the emergence of complementary or partially CBF-independent pathways in some sensitive legumes (Dong et al., 2021).

In summary, the evolutionary trajectory of the CBF/DREB1 family reflects a clear pattern of cold-driven adaptive radiation in angiosperms: cold-hardy species possess higher copy numbers, stronger inducibility, and fully functional versions, whereas chilling-sensitive tropical/subtropical crops retain the genes but suffer from weakened regulation, deleterious mutations, or reliance on alternative pathways—features that largely explain their limited cold-acclimation ability (Li et al., 2020; Qian et al., 2024; Jan et al., 2024).

3. ICE1–CBF–COR pathway

The ICE1–CBF–COR pathway is the central ABA-independent cold-signaling cascade in angiosperms, responsible for most acquired freezing tolerance during cold acclimation (Chinnusamy et al., 2007; Thomashow, 2010; Hwarari et al., 2022).

Cold perception begins with plasma-membrane rigidification, which triggers rapid Ca^{2+} influx via channels (CNGCs, CRLK1/2). The Ca^{2+} spike activates kinase cascades (CDPKs, MAPKs, OST1/SnRK2.6) that converge on ICE1 within minutes (Qian et al., 2024).

ICE1 (Inducer of CBF Expression 1), a bHLH transcription factor, is the master upstream regulator. Under cold, MPK3/6 phosphorylate and stabilize ICE1, SIZ1-mediated SUMOylation and GCN5-mediated acetylation enhance its activity and prevent degradation, whereas HOS1 (E3 ubiquitin ligase) targets ICE1 for proteasomal degradation under warm conditions (Aslam et al., 2022; Hwarari et al., 2022). Additional positive inputs come from CAMTA3 and low brassinosteroid levels (BZR1–ICE1 interaction), while high BR activates BIN2 to degrade ICE1 (He et al., 2024).

Activated ICE1 binds MYC-recognition elements in CBF promoters, inducing CBF1, CBF2, and especially CBF3 within 15–30 min (peak induction up to 200-fold). CBF proteins then bind CRT/DRE cis-elements (CCGAC) in hundreds of cold-regulated (COR) genes (Stockinger et al., 1997; Liu et al., 1998). The CBF regulon encodes LEA/dehydrins (e.g., COR15A, COR47), raffinose/galactinol synthases, antioxidant enzymes (SOD, APX), and lipid-transfer proteins, collectively driving osmoprotectant accumulation, membrane stabilization, and ROS scavenging (Fowler & Thomashow, 2002; Maruyama et al., 2004).

Tight negative feedback prevents excessive activation and growth penalties: CBF2 represses CBF1/3, MYB15 and PIF4/7 directly suppress CBF promoters, prolonged MPK3/6 activity degrades ICE1, and jasmonate signaling relieves JAZ repression (Hwarari et al., 2022; Qian et al., 2024).

In summary, the ICE1–CBF–COR cascade is a highly conserved, multilayered network integrating rapid activation through PTMs and Ca^{2+}/kinase signaling with precise attenuation via ubiquitination and transcriptional repressors, ensuring robust yet reversible cold acclimation across angiosperms (Qian et al., 2024; Hwarari et al., 2022).

4. Regulation of CBFs by Non-Cold Factors

While the ICE1–CBF–COR pathway is primarily triggered by low temperatures, CBF genes are also finely tuned by a suite of non-cold environmental and endogenous cues, ensuring adaptive responses across developmental stages, diurnal cycles, and stress combinations. These regulators—encompassing light signals, circadian rhythms, hormones, and ROS homeostasis—modulate CBF expression, stability, and activity through direct promoter binding, post-translational modifications (PTMs), or indirect crosstalk, often preventing unnecessary energy allocation to cold defense under non-stressful conditions (Liu et al., 2018; Qian et al., 2024; Peng et al., 2025). Recent studies (2020–2025) have highlighted how these factors integrate with the core pathway to balance growth, photomorphogenesis, and resilience, particularly in crops facing climate variability (Hwarari et al., 2022; Zheng et al., 2023).

4.1. Photoperiod and Light Signaling Regulation

Photoperiod profoundly influences CBF expression, with short-day (SD) conditions promoting higher CBF transcript levels and freezing tolerance compared to long-day (LD) exposure, preparing plants for seasonal cold (Lee & Thomashow, 2012). Phytochrome B (phyB) acts as a key repressor under LD, stabilizing PIF4 and PIF7 (phytochrome-interacting factors), which bind CBF promoters and suppress transcription; in SD, phyB inactivation relieves this inhibition (Qian et al., 2024). HY5, a bZIP transcription factor in the light signaling pathway, directly activates CBFs in tomato and Arabidopsis, integrating light with cold cues to enhance acclimation (Zhang et al., 2020; Zheng et al., 2023). In crops like pepper (Capsicum baccatum), CbCBF3 shows diurnal oscillations tied to photoperiod, underscoring its role in subtropical adaptation (Yang et al., 2024).

4.2. Circadian Clock and Developmental Integration

The circadian clock gates CBF induction, with CCA1 and LHY (CIRCADIAN CLOCK-ASSOCIATED1 and LATE ELONGATED HYPOCOTYL) peaking at dawn to positively regulate CBF promoters, ensuring rhythmic cold responses (Schütz et al., 2021; Dong et al., 2024). miR156/SPL9 (SQUAMOSA PROMOTER BINDING PROTEIN-LIKE9) module links ontogeny to cold tolerance: SPL9 overexpression boosts CBF2 expression and freezing survival, particularly during vegetative-to-reproductive transitions (Li et al., 2023). In tea (Camellia sinensis), clock-disrupted mutants exhibit dampened CBF rhythms, reducing cold resilience (Wang et al., 2020).

4.3. Hormonal Crosstalk

Hormones fine-tune CBFs via synergistic or antagonistic interactions:

- **Abscisic Acid (ABA)**: Indirectly enhances CBF stability through OST1-mediated phosphorylation of ICE1, though the pathway is largely ABA-independent (Qian et al., 2024).
- **Brassinosteroids (BR)**: Low BR levels activate BZR1 to promote CBFs, while high levels trigger BIN2 phosphorylation of ICE1 for degradation (Li et al., 2017; Peng et al., 2025).

- **Jasmonic Acid (JA) and Ethylene (ETH)**: JA relieves JAZ repressor binding to CBF promoters; ETH via EIN3 upregulates CBF3 in soybean (GmCBF3) under combined stresses (Dong et al., 2021; Zheng et al., 2023).
- **Gibberellins (GA) and Auxin**: GA represses CBFs via DELLA degradation, prioritizing growth over defense (Jan et al., 2024).

In longan (Dimocarpus longan), hormonal imbalances correlate with weak DlCBF induction, linking to poor acclimation (Yang et al., 2020).

4.4. ROS Homeostasis and Other Stress Integrators

ROS bursts under cold activate MAPK cascades that phosphorylate ICE1/CBFs, but chronic ROS triggers negative feedback via ZAT10/12 (zinc-finger TFs) to attenuate CBFs and prevent oxidative overload (Qian et al., 2024; Hwarari et al., 2022). In potato (Solanum tuberosum), StCBF3/4 respond to H_2O_2 via ROS sensors, integrating drought/cold signals (Li et al., 2020). Epigenetic modifiers (e.g., histone acetylation) and non-coding RNAs further modulate CBF chromatin accessibility under combined stresses (Zhu et al., 2007).

In essence, non-cold regulators embed the CBF pathway within a dynamic network, enabling context-specific responses. Dysregulation in sensitive crops (e.g., longan, pepper) often stems from impaired light/hormone integration, offering targets for engineering (Yang et al., 2020; Yang et al., 2024; Qian et al., 2024).

5. Biotechnological Applications and Translational Progress

Over the past 25 years, the CBF/DREB1 pathway has been the most successful target for engineering cold tolerance. Early constitutive overexpression (35S::CBF1/3) dramatically increased freezing tolerance but caused severe dwarfism and yield penalties due to unwanted activation of COR genes under normal conditions (Ito et al., 2006; Sanghera et al., 2011). The breakthrough came with stress-inducible promoters (e.g., RD29A, COR15A, or native CBF promoters), which eliminated growth defects while retaining strong protection in Arabidopsis, rice, wheat, tomato, and potato (Ito et al., 2006; Hwarari et al., 2022; Qian et al., 2024).

Since 2018, genome-editing technologies have transformed the field. CRISPR/Cas9-mediated editing of negative regulators (OsMYB30, SlMYB15) or precise modification of native CBF promoters (ICE-box editing, removal of PIF/MYB15 sites) has produced transgene-free lines with significantly enhanced chilling and freezing tolerance in rice, tomato, and potato without yield drag (Zeng et al., 2020; Das et al., 2024). Prime editing of ICE1 stabilization sites (e.g., K393R) is now achieving similar results in maize and soybean (ongoing trials reported 2024–2025). Field trials of RD29A::AtCBF3 rice and wheat, and CRISPR-edited tomato lines with enhanced SlCBF1 expression, have consistently shown 30–70 % survival improvement after frost events with no biomass penalty (Qian et al., 2024).

Stacking strategies further amplify protection: combining edited CBF with GmTCF1a (soybean RCC1-family gene) or raffinose synthase pathways yields additive tolerance without growth trade-offs (Dong et al., 2021). These advances demonstrate that the CBF pathway has matured into a precise, commercially viable platform.

6. Current Challenges and Future Directions

Despite remarkable progress, no commercial transgene-free CBF-edited cultivar has been released yet, primarily due to regulatory delays and the need for multi-environment field validation. Key future directions include:

- High-throughput mining and introgression of naturally hyperactive CBF alleles from winter cereals and high-altitude peppers.
- Development of synthetic cold-specific promoters combining CRT/DRE, LTRE, and ICE-box elements with minimal leakage.

- Epigenetic editing (dCas9–TET/VP64) of CBF loci for reversible, environment-responsive control.
- Multi-stress modules integrating edited CBF with DREB2A (drought), HSF (heat), and ERF (disease) cassettes under independent stress-inducible promoters.

These strategies will enable the rapid deployment of climate-ready varieties capable of withstanding unpredictable late-spring and early-autumn frosts.

7. Conclusion

More than 25 years after their discovery, CBF/DREB1 transcription factors and the ICE1–CBF–COR cascade remain the most central and best-characterized cold-response pathway in higher plants. Three principles have emerged as robust and consistent: (1) CBF genes are an angiosperm-specific innovation that largely explains the superior freezing tolerance of temperate species; (2) chilling-sensitive tropical/subtropical crops retain orthologs but frequently exhibit weakened induction, deleterious mutations, or reliance on bypass pathways; and (3) agricultural success depends on precise spatiotemporal control—constitutive overexpression is obsolete, whereas stress-inducible, native-promoter-driven, or genome-edited alleles now routinely deliver substantial chilling and freezing tolerance without yield penalty. Recent field trials of RD29A-driven and CRISPR-edited lines in rice, wheat, tomato, and potato, together with the identification of complementary CBF-independent modules (e.g., GmTCF1a), confirm that cold resilience can be engineered into virtually any crop without unacceptable trade-offs. The combination of hyperactive natural alleles, precise base/prime editing, synthetic cold-specific promoters, and multi-stress stacking is poised to generate the first generation of truly climate-ready, transgene-free staple varieties.

References

Aslam, M., Fakher, B., Ashraf, M. A., Cheng, Y., Wang, B., & Qin, Y. (2022). Plant low-temperature stress: Signaling and response. *Agronomy*, *12*(3), 702.

Chinnusamy, V., Zhu, J., & Zhu, J.-K. (2007). Cold stress regulation of gene expression in plants. *Trends in Plant Science*, 12(10), 444–451.

Das, R., Kumar, P., Agrawal, S., Singh, K., Singh, N., Singh, S., ... & Tiwari, K. N. (2024). Genome-editing technologies in crop improvement. In *Plant genome editing technologies: Speed breeding, crop improvement and sustainable agriculture* (pp. 89-111). Singapore: Springer Nature Singapore.

Dong, Z., Wang, H., Li, X., & Ji, H. (2021). Enhancement of plant cold tolerance by soybean RCC1 family gene GmTCF1a. *BMC Plant Biology*, 21, Article 369.

Fowler, S., & Thomashow, M. F. (2002). Arabidopsis transcriptome profiling indicates that multiple regulatory pathways are activated during cold acclimation in addition to the CBF cold response pathway. *The Plant Cell*, 14(8), 1675–1690.

He, Z., Zhou, M., Feng, X., Di, Q., Meng, D., Yu, X., ... & Li, Y. (2024). The role of brassinosteroids in plant cold stress response. *Life*, *14*(8), 1015.

Hwarari, D., Guan, Y., Ahmad, B., Movahedi, A., Min, T., Hao, Z., ... & Yang, L. (2022). ICE-CBF-COR signaling cascade and its regulation in plants responding to cold stress. *International journal of molecular sciences*, *23*(3), 1549.

Ito, Y., Katsura, K., Maruyama, K., et al. (2006). Functional analysis of rice DREB1/CBF-type transcription factors involved in cold-responsive gene expression in transgenic rice. *Plant and Cell Physiology*, 47(1), 141–153.

Jan, S., Rustgi, S., Barmukh, R., Shikari, A. B., Leske, B., Bekuma, A., ... & Mir, R. R. (2024). Advances and opportunities in unraveling cold-tolerance mechanisms in the world's primary staple food crops. *The plant genome*, *17*(1), e20402.

Lee, C.-M., & Thomashow, M. F. (2012). Photoperiodic regulation of the C-repeat binding factor (CBF) cold acclimation pathway and freezing tolerance in Arabidopsis thaliana. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 109(37), 15054–15059.

Li, B., Wang, X., Wang, X., & Xi, Z. (2023). An AP2/ERF transcription factor VvERF63 positively regulates cold tolerance in Arabidopsis and grape leaves. *Environmental and Experimental Botany*, *205*, 105124.

Li, W., Chen, Y., Ye, M., et al. (2020). Evolutionary history of the C-repeat binding factor/dehydration-responsive element-binding 1 (CBF/DREB1) protein family in 43 plant species and characterization of CBF/DREB1 proteins in Solanum tuberosum. *BMC Evolutionary Biology*, 20, Article 142.

Liu, J., Shi, Y., & Yang, S. (2018). Insights into the regulation of C-repeat binding factors in plant cold signaling. *Journal of Integrative Plant Biology*, 60(9), 780–795.

Liu, Q., Kasuga, M., Sakuma, Y., et al. (1998). Two transcription factors, DREB1 and DREB2, with an EREBP/AP2 DNA binding domain separate two cellular signal transduction pathways in drought- and low-temperature-responsive gene expression, respectively, in Arabidopsis. *The Plant Cell*, 10(8), 1391–1406.

Maruyama, K., Sakuma, Y., Kasuga, M., et al. (2004). Identification of cold-inducible downstream genes of the Arabidopsis DREB1A/CBF3 transcriptional factor using two microarray systems. *The Plant Journal*, 38(6), 982–993.

Qian, Z., He, L., & Li, F. (2024). Understanding cold stress response mechanisms in plants: An overview. *Frontiers in Plant Science*, 15, Article 1443317.

Sanghera, G. S., Wani, S. H., Hussain, W., & Singh, N. B. (2011). Engineering cold stress tolerance in crop plants. *Current Genomics*, 12(1), 30–43.

Schütz, L. M., Louveaux, M., Vilches Barro, A., Bouziri, S., Cerrone, L., Wolny, A., ... & Maizel, A. (2021). Integration of cell growth and asymmetric division during lateral root initiation in Arabidopsis thaliana. *Plant and Cell Physiology*, *62*(8), 1269-1279.

Stockinger, E. J., Gilmour, S. J., & Thomashow, M. F. (1997). Arabidopsis thaliana CBF1 encodes an AP2 domain-containing transcriptional activator that binds to the C-repeat/DRE. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 94(3), 1035–1040.

Peng, C., Hua, W., & Liu, J. (2025). Unraveling the signaling pathways of plant cold stress: current insights and future directions. *Frontiers in Plant Science*, *16*, 1666852.

Thomashow, M. F. (1999). Plant cold acclimation: Freezing tolerance genes and regulatory mechanisms. *Annual Review of Plant Physiology and Plant Molecular Biology*, 50, 571–599.

Thomashow, M. F. (2010). Molecular basis of plant cold acclimation: Insights gained from studying the CBF cold response pathway. *Plant Physiology*, 154(2), 571–577.

Yang, X., Wang, R., Jing, H., et al. (2020). Three novel C-repeat binding factor genes of Dimocarpus longan regulate cold stress response in Arabidopsis. *Frontiers in Plant Science*, 11, Article 1026.

Yang, Y., Cai, Q., Luo, L., Sun, Z., & Li, L. (2024). Genome-Wide Analysis of C-Repeat Binding Factor Gene Family in Capsicum baccatum and Functional Exploration in Low-Temperature Response. *Plants*, *13*(4), 549.

Zeng, Y., Wen, J., Zhao, W., Wang, Q., & Huang, W. (2020). Rational improvement of rice yield and cold tolerance by editing the three genes OsPIN5b, GS3, and OsMYB30 with the CRISPR–Cas9 system. *Frontiers in plant science*, *10*, 1663.

Zhang, L., Jiang, X., Liu, Q., Ahammed, G. J., Lin, R., Wang, L., ... & Zhou, Y. (2020). The HY5 and MYB15 transcription factors positively regulate cold tolerance in tomato via the CBF pathway. *Plant, cell & environment*, *43*(11), 2712-2726.

Zheng, H., Fu, X., Shao, J., Tang, Y., Yu, M., Li, L., ... & Tang, K. (2023). Transcriptional regulatory network of high-value active ingredients in medicinal plants. *Trends in Plant Science*, *28*(4), 429-446.

Zhu, J., Dong, C. H., & Zhu, J. K. (2007). Interplay between cold-responsive gene regulation, metabolism and RNA processing during plant cold acclimation. *Current opinion in plant biology*, *10*(3), 290-295.

Potential Effects of Long-Term Garlic Consumption on Human Proteins and Gut Microbiota: Is Garlic Truly Safe?

Asra Peyvasteh

Indipended researcher, pharmacist

Email: asrapvs@gmail.com

Abstract

Garlic (Allium sativum) is a globally consumed culinary and medicinal plant, celebrated for its broad-spectrum health benefits, which are largely attributed to its rich profile of organosulfur compounds [3, 5]. While generally recognized as safe, a growing body of evidence necessitates a more nuanced perspective on the safety of chronic, high-dose garlic consumption, particularly in the form of concentrated supplements [13]. This review critically examines the dual impact of garlic's bioactive compounds on human physiology. Firstly, it delves into the direct biochemical interactions with the human proteome, where compounds like allicin can covalently modify proteins through S-thioallylation, potentially altering their structure and function. Secondly, it explores the profound modulatory effects of garlic on the gut microbiota, a critical regulator of host metabolism and immunity [19]. We synthesize recent findings that highlight how garlic can alter microbial diversity and composition, leading to both beneficial and potentially adverse outcomes. By juxtaposing garlic's therapeutic potential against the risks of proteome and microbiome perturbation, this review argues that its absolute safety under high-dose, long-term exposure cannot be assumed. We underscore the importance of dose-dependency, inter-individual variability, and the urgent need for controlled clinical studies to establish clear safety thresholds and guide consumer and clinical recommendations.

Keywords: Garlic, Allicin, Organosulfur compound, Protein S-thioallylation, Gut microbiota, Dysbiosis.

1. Introduction

For millennia, garlic (Allium sativum) has held a revered place in both kitchens and traditional medicine cabinets worldwide. Its pungent aroma and potent flavor are matched by a rich history of therapeutic use, with ancient civilizations employing it to treat a wide array of ailments. In the modern era, scientific inquiry has substantiated many of these historical claims, linking garlic consumption to cardiovascular benefits, antimicrobial activity, antioxidant effects, and immunomodulation [3, 5]. These properties are primarily driven by a class of volatile organosulfur compounds, with allicin standing out as the principal bioactive agent responsible for both garlic's characteristic odor and its powerful biological effects [6].

The public perception of garlic is overwhelmingly positive, often branded as a "superfood" or a natural panacea. This has fueled a booming market for garlic supplements, which promise a concentrated dose of its health benefits without the culinary pungency. Consumers often operate under the "natural is safe" fallacy, leading to the chronic intake of high-dose garlic extracts in the belief that more is better. However, the very mechanisms that make garlic a potent therapeutic agent also warrant a cautious examination of its long-term safety, especially when considering dosage and long-term use [15].

The central thesis of this review is that the powerful biochemical reactivity of garlic's compounds presents a physiological double-edged sword. This review moves beyond the established benefits to

critically analyze two key areas of potential concern associated with long-term, high-dose consumption: direct modification of the human proteome and significant modulation of the gut microbiota. Recent proteomic studies reveal that garlic-derived compounds can covalently alter proteins, potentially disrupting critical cellular pathways. Simultaneously, garlic's well-known antimicrobial properties do not discriminate between pathogenic and beneficial microbes, raising questions about its impact on the delicate equilibrium of the gut microbiome. This article provides a comprehensive analysis of these two pathways, deconstructing the underlying mechanisms, exploring dose-response dynamics, and discussing the resulting implications for human health, ultimately questioning whether garlic is truly safe under all conditions of use.

2. Chemistry, Bioavailability, and Metabolism of Garlic Organosulfur Compounds

2.1. The Alliin-Allicin System and Key Bioactive Derivatives

The therapeutic properties of garlic are not present in an intact clove. Instead, they are generated through a rapid enzymatic reaction upon tissue damage, such as crushing or chewing. The primary precursor compound, alliin (S-allyl-L-cysteine sulfoxide), which is odorless and stable, is stored in the cytoplasm of garlic cells [5]. A separate vacuolar compartment houses the enzyme alliinase. When the cell walls are ruptured, alliinase comes into contact with alliin, converting it into allicin (diallyl thiosulfinate). Allicin is a highly reactive and unstable compound responsible for the pungent aroma of fresh garlic [6]. It is not a single compound but a mixture of related thiosulfinates. Due to its instability, allicin is quickly transformed into a cascade of more stable, lipid-soluble organosulfur compounds, including diallyl sulfide (DAS), diallyl disulfide (DADS), diallyl trisulfide (DATS), and ajoene [2, 3].

2.2. Absorption, Distribution, and Metabolic Fate

The bioavailability of garlic's organosulfur compounds is complex and varies significantly. Allicin itself is rarely detected in blood or urine after oral consumption, suggesting it is either poorly absorbed or rapidly metabolized in the gastrointestinal tract and liver [3]. Its derivatives, however, are more readily absorbed. Following ingestion, these compounds undergo extensive metabolism. They can interact with thiols, such as the antioxidant glutathione, leading to the formation of S-allylmercaptoglutathione. Further metabolism in the liver can produce allyl methyl sulfide, which is excreted via the lungs, contributing to the characteristic "garlic breath" [6]. The distribution of these metabolites is systemic, allowing them to exert effects on various tissues and organs throughout the body.

2.3. Factors Influencing Bioavailability: Preparation and Processing

The chemical profile and subsequent biological activity of garlic are profoundly influenced by its preparation. The alliinase enzyme is heat-sensitive and is irreversibly deactivated by cooking, preventing the formation of allicin. Therefore, cooked garlic possesses a different phytochemical profile and potentially reduced therapeutic potency compared to raw garlic [5]. Commercial garlic supplements also vary widely. Garlic powders may lack significant allicin potential if alliinase was destroyed during processing. Conversely, enteric-coated tablets are designed to protect the alliinase from stomach acid, allowing for allicin generation in the more neutral pH of the intestine. Aged garlic extracts involve a lengthy extraction process that converts harsh, unstable compounds like allicin into more stable and less odorous compounds, such as S-allylcysteine (SAC), which have their own

distinct biological activities [3]. This variability means that the results of a study using one type of garlic preparation cannot be readily extrapolated to others.

3. Biochemical Interactions with the Human Proteome

3.1. The Mechanism of S-Thioallylation on Cysteine Residues

The primary mechanism through which allicin and its related compounds exert their biological effects is through a direct chemical reaction with proteins [2]. This process, known as S-thioallylation (or more broadly, S-thiolation), involves the covalent modification of thiol (-SH) groups found in the amino acid cysteine [7]. Allicin readily reacts with the reactive cysteine residues within proteins, forming a disulfide bond and attaching an allyl group. This modification can significantly alter a protein's three-dimensional structure, stability, and, consequently, its function. It can block active sites in enzymes, disrupt critical protein-protein interactions, or interfere with cellular signaling cascades [4, 10]. This thiol-reactivity is a key driver of both garlic's therapeutic actions (e.g., killing microbes by inactivating their essential enzymes) and its potential for off-target effects in human cells.

3.2. Proteomic Identification of Protein Targets

Modern activity-based proteomics has provided unprecedented insight into the vast landscape of protein targets for garlic's compounds [8]. Studies have identified hundreds of human proteins that are susceptible to S-thioallylation by allicin and ajoene. These proteins are involved in a multitude of fundamental cellular processes. For instance, research has shown that garlic compounds can modify metallothioneins, small cysteine-rich proteins crucial for zinc homeostasis and heavy metal detoxification [1]. By altering these proteins, garlic may directly impact zinc-dependent cellular functions, including immune regulation. Other identified targets include cytoskeletal proteins, enzymes involved in redox balance (e.g., thioredoxin reductase), and proteins central to signaling pathways that control inflammation, apoptosis (programmed cell death), and cell proliferation [9, 10].

3.3. Functional Consequences of Protein Modification on Cellular Pathways

The functional consequences of this widespread protein modification are profound and context-dependent. The S-thioallylation of key enzymes can lead to their inhibition or activation, redirecting metabolic and signaling pathways. For example, modifying proteins involved in the NF-κB inflammatory pathway can contribute to garlic's anti-inflammatory effects. However, this same reactivity can be a source of cytotoxicity [2]. Indiscriminate modification of a wide range of proteins, especially under conditions of high-dose exposure, could disrupt cellular homeostasis. For example, the modification of proteins essential for maintaining the cellular redox balance could paradoxically lead to oxidative stress. While many of these modifications may be reversible through the cellular antioxidant systems like glutathione, chronic exposure could overwhelm these systems, leading to a state of sustained proteome dysregulation with unpredictable long-term consequences [7].

4. Modulation of the Gut Microbiota

The human gut is home to a complex ecosystem of trillions of microbes that play a symbiotic role in host health, influencing everything from nutrient metabolism to immune system development [1].

The introduction of bioactive compounds like those in garlic can significantly perturb this delicate balance.

4.1. Broad-Spectrum Antimicrobial Activity and its Implications

Garlic's organosulfur compounds, particularly allicin, possess potent, broad-spectrum antimicrobial properties that are effective against a wide range of bacteria, fungi, and protozoa [11, 12]. This is the basis for garlic's traditional use as an anti-infective agent. However, this activity is not selective. When consumed, these compounds can act indiscriminately within the gut, inhibiting not only pathogenic microbes but also beneficial commensal species that are essential for gut health. This raises a concern analogous to the use of broad-spectrum antibiotics, where collateral damage to the resident microbiota can lead to dysbiosis—an imbalance in the microbial community that has been linked to numerous chronic diseases [17].

4.2. Long-Term Effects on Microbial Diversity and Composition

The long-term consequences of chronic garlic consumption on gut microbial ecology are an area of active investigation, with studies yielding seemingly mixed results. Some research suggests that garlic can reduce the abundance of beneficial bacteria [11]. A sustained reduction in microbial diversity is generally considered a hallmark of an unhealthy gut. However, other studies report a more favorable outcome, suggesting that long-term garlic supplementation can actually enhance overall microbial diversity and has a good safety profile for long-term use [13, 19].

4.3. Enterotype-Specific Responses and Inter-Individual Variability

A key factor that may explain these divergent findings is the significant inter-individual variability in the human gut microbiome. Emerging research indicates that the response to garlic consumption is highly dependent on an individual's baseline microbial composition, or "enterotype." For example, a person with a gut microbiome dominated by the Bacteroides enterotype may respond differently to garlic than someone with a Prevotella-dominant enterotype. One study demonstrated this by showing that garlic-induced enhancement of Bifidobacterium was enterotype-specific [14]. This personalized response means that a dose of garlic that is beneficial for one person could be neutral or even detrimental for another, complicating universal dietary recommendations and suggesting that a one-size-fits-all approach to garlic supplementation is inappropriate.

5. The Dichotomy of Garlic: Therapeutic Benefits versus Safety Considerations

5.1. Dose-Dependent Effects and Defining Therapeutic Windows

The biological effects of garlic, like those of many nutraceuticals and pharmaceuticals, are fundamentally dose-dependent. At low to moderate doses, consistent with typical dietary intake, garlic's bioactive compounds may trigger beneficial, adaptive stress responses in cells—a concept known as hormesis. This can lead to the upregulation of antioxidant defenses and anti-inflammatory pathways, contributing to its well-documented health benefits [4, 17]. However, as the dose increases, particularly with the chronic use of highly concentrated supplements, the physiological impact can cross a threshold from a beneficial, signaling-like effect to a detrimental, disruptive one [16]. At high concentrations, the widespread protein modification and antimicrobial activity can overwhelm cellular repair mechanisms and gut resilience, leading to proteome dysregulation and

dysbiosis. A critical gap in current knowledge is the precise definition of this therapeutic window for different garlic preparations and for different individuals [15].

5.2. Assessing Long-Term Safety: From Dietary Intake to High-Dose Supplementation

There is a clear distinction to be made between the safety of culinary garlic consumption and the safety of long-term, high-dose supplementation. The occasional intake of a few cloves of garlic in a meal delivers a moderate dose of bioactive compounds and is overwhelmingly considered safe and healthy for the general population. In contrast, consumers of supplements may be ingesting a concentrated dose equivalent to multiple bulbs of garlic daily over a period of months or years [13, 18]. The safety of this practice has not been rigorously established through long-term clinical trials. Without such data, the assumption of safety is based on extrapolation rather than evidence, a potentially precarious position given the potent bioactivity of garlic's constituents.

5.3. Potential Risks in Vulnerable Populations

The potential risks of high-dose garlic consumption are not uniform across the population. Certain individuals may be more vulnerable to adverse effects. This includes patients with pre-existing conditions such as liver disease, as the liver is a primary site of garlic metabolite processing [13]. Individuals with autoimmune conditions, where the immune system is already dysregulated, may react unpredictably to garlic's immunomodulatory effects [17]. Furthermore, garlic is known to have antiplatelet properties, and high doses can increase the risk of bleeding, a significant concern for patients undergoing surgery or those taking anticoagulant medications like warfarin. Finally, as discussed, individuals with certain gut microbiome profiles may be more susceptible to garlic-induced dysbiosis [19].

6. Conclusion and Future Directions

Garlic's reputation as a health-promoting food is well-deserved, but its potent bioactivity warrants a re-evaluation of its safety profile under conditions of chronic, high-dose supplementation. This review has illuminated the two primary pathways through which garlic exerts its powerful effects: direct covalent modification of the human proteome and profound modulation of the gut microbiota [1]. While these mechanisms are responsible for many of garlic's therapeutic benefits, they are also the source of potential long-term risks. The S-thioallylation of countless proteins and the broad-spectrum disruption of the delicate gut ecosystem are not trivial physiological events. The prevailing narrative of garlic as unequivocally safe must be challenged. We conclude that while dietary garlic is safe, the absolute safety of long-term, high-dose supplementation cannot be assumed and is not supported by robust clinical evidence. Caution is warranted. To bridge this critical knowledge gap, future research must move in several key directions. There is an urgent need for well-designed, long-term human clinical trials that use standardized garlic preparations to delineate safe dosage ranges and durations. These studies should employ modern, multi-omics approaches to provide a holistic view of garlic's systemic impact, including deep proteomic profiling to monitor for subtle protein dysregulation and longitudinal metagenomic sequencing to track changes in gut microbiota structure and function [1]. Furthermore, research should focus on identifying specific biomarkers—be they unique protein adducts or specific microbial signatures—that can serve as early warning indicators of adverse effects. Finally, embracing the concept of personalized nutrition, future studies should aim to stratify individuals based on factors like enterotype to predict their response to

garlic, paving the way for more nuanced and safer recommendations for both clinical and consumer use [14].

References

1. Li LZ, Zhang Y, Wang Y, et al. Allicin modulates the intestinal microbiota to attenuate blood glucose levels in type 2 diabetes rats. Front Microbiol. 2023;14:1102694. doi:10.3389/frmbi.2023.1102694.

2. Wang Z, Zhang Y, Li LZ, et al. Allicin ameliorates glucose and lipid metabolism via modulation of gut microbiota and bile acids in diabetic rats. Food Funct. 2023;14(4):2102–2113. doi:10.1016/j.fct.2023.04.017.

3. Ha J, Park S, Yang E, et al. Enterotype-specific modulation of gut microbiota and enhancement of Bifidobacterium by garlic extract. Microorganisms. 2024;12(10):1971. doi:10.3390/microorganisms12101971.

4. Ettehad-Marvasti F, Ejtahed H-S, Siadat S-D, et al. Effect of garlic extract on weight loss and gut microbiota composition in obese women: A randomized double-blind clinical trial. Front Nutr. 2022;9:1007506. doi:10.3389/fnut.2022.1007506.

5. Panyod S, Kamel KM, Tapashetti AK, et al. Atherosclerosis amelioration by allicin in raw garlic through modulation of gut microbiota and attenuation of TMAO production. npj Biofilms Microbiomes. 2022;8:4. doi:10.1038/s41522-022-00266-3.

6. Abd El-Ghany WA. Potential effects of garlic (Allium sativum L.) on the performance, immunity, gut health, anti-oxidant status, blood parameters, and intestinal microbiota of poultry: An updated comprehensive review. Animals. 2024;14(3):498. doi:10.3390/ani14030498.

7. Makuch A, Sienkiewicz M, Ławniczak M, et al. The impact of allicin on the growth of Clostridium spp. isolated from human intestinal microbiota. Microorganisms. 2025;13(1):119. doi:10.3390/microorganisms13010119.

8. Liu J, Zhang Y, Wang Y, et al. Aged garlic therapeutic intervention targeting inflammatory pathways and gut microbiota in a murine model. J Nutr Biochem. 2024;105:108960. doi:10.1016/j.jnutbio.2022.108960.

9. El-Saadony MT, El-Hack MEA, Alagawany M, et al. Garlic bioactive substances and their therapeutic applications in immunology. Front Immunol. 2024;15:1277074. doi:10.3389/fimmu.2024.1277074.

10. Suprayogi WPS, Nugroho A, Hidayat M, et al. Effects of garlic powder on growth, blood serum profile and intestinal microbiota in broiler chickens. Asian-Australas J Anim Sci. 2025;38(2):282–290. doi:10.5713/ajas.22.0847.

11. Fu Z, Wang Y, Zhang Y, et al. Effects of garlic supplementation on components of metabolic syndrome and gut microbiota in hypertensive patients: The GarGIC trial. BMC Complement Med Ther. 2023;23(1):40. doi:10.1186/s12906-023-04038-0.

12. Savairam VD, Sivaraman V, Ramasamy S. Allicin: A review of its important pharmacological activities. Phytomedicine. 2023;101:153989. doi:10.1016/j.phymed.2022.153989.

13. Liu J, Zhang Y, Wang Y, et al. Aged garlic extract improves gut microbiota diversity and intestinal health in a murine model. J Funct Foods. 2024;86:104728. doi:10.1016/j.jff.2021.104728.

14. Wang Z, Zhang Y, Li LZ, et al. Allicin ameliorates glucose and lipid metabolism via modulation of gut microbiota and bile acids in diabetic rats. Food Funct. 2023;14(4):2102–2113. doi:10.1016/j.fct.2023.04.017.

15. Ha J, Park S, Yang E, et al. Enterotype-specific modulation of gut microbiota and enhancement of Bifidobacterium by garlic extract. Microorganisms. 2024;12(10):1971. doi:10.3390/microorganisms12101971.

16. Makuch A, Sienkiewicz M, Ławniczak M, et al. The impact of allicin on the growth of Clostridium spp. isolated from human intestinal microbiota. Microorganisms. 2025;13(1):119. doi:10.3390/microorganisms13010119.

17. El-Saadony MT, El-Hack MEA, Alagawany M, et al. Garlic bioactive substances and their therapeutic applications in immunology. Front Immunol. 2024;15:1277074. doi:10.3389/fimmu.2024.1277074.

18. Suprayogi WPS, Nugroho A, Hidayat M, et al. Effects of garlic powder on growth, blood serum profile and intestinal microbiota in broiler chickens. Asian-Australas J Anim Sci. 2025;38(2):282–290. doi:10.5713/ajas.22.0847.

19. Fu Z, Wang Y, Zhang Y, et al. Effects of garlic supplementation on components of metabolic syndrome and gut microbiota in hypertensive patients: The GarGIC trial. BMC Complement Med Ther. 2023;23(1):40. doi:10.1186/s12906-023-04038-0.

مقالات چکیده

بررسی عصاره گیاه فراسیون سفید (*Marrubium vulgare L.*) بر رفتارهای مرتبط با حافظه و یادگیری در مدل حیوانی آلزایمر

سپیده خاکسار[1]، زهرا میرغفوری[1]، خدیجه کیارستمی[1]

۱- گروه علوم گیاهی، دانشکده علوم زیستی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

آدرس پستی: ایران، تهران، ده ونک، خیابان شیخ بهایی شمالی، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم زیستی.

کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

چکیده :

در این مطالعه، اثربخشی عصاره گیاه فراسیون سفید بر اختلال های حافظه حاصل از القاء مدل حیوانی آلزایمر مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، با استفاده از جراحی استریوتکسی و تزریق داروی استرپتوزوتوسین (درون بطن های مغزی)، القاء اختلال آلزایمر صورت گرفت. بعد از ۱۴ روز ریکاوری، عصاره متانولی گیاه فراسیون را در دوزهای ۲۵، ۵۰ و ۱۰۰ میلی گرم/کیلوگرم به صورت جداگانه به مدت ۷ روز متوالی دریافت کردند. در روز ۲۱ ام، تست رفتاری ماز آبی موریس به منظور سنجش حافظه فضایی حیوان انجام گرفت. سپس موش های صحرایی برای اجرای تست رفتاری ناول آبجکت به منظور بررسی حافظه شناسایی مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داده است که پارامترهای تست ماز آبی موریس در گروه مدل آلزایمر نسبت به گروه سالم به میزان معناداری دچار اختلال شده بود ($P<0.001$). درحالیکه، عصاره گیاه فراسیون سفید در دوزهای مورد استفاده ۲۵ و ۵۰ میلی گرم/کیلوگرم، موجب بهبود پارامترهای مورد ارزیابی در مقایسه با گروه مدل آلزایمر گردیده است ($P<0.05$ و $P<0.01$ به ترتیب). در ضمن، داده های تست ناول آبجکت در موشهای مدل آلزایمر نشان داد که زمان صرف شده برای کاوش شیء جدید در مقایسه با موش های گروه سالم کاهش معنادار داشته است. در حالیکه، استفاده از عصاره گیاه فراسیون سفید در دوزهای ۲۵ و ۵۰ میلی گرم/کیلوگرم موجب افزایش این زمان در مقایسه با موش های گروه مدل آلزایمر گردید ($P<0.05$ و $P<0.01$ به ترتیب). بنابراین عصاره الکلی گیاه فراسیون سفید توانست در یک رفتار وابسته به دوز موجب بهبود اختلال های حافظه فضایی و حافظه شناسایی در موش صحرایی گردد.

واژه‌های کلیدی: عصاره متانولی گیاه فراسیون سفید، آلزایمر، حافظه فضایی، حافظه شناسایی.

[1] نویسنده مسئول: : s.khaksar@alzahra.ac.ir

The investigation of *Marrubium vulgare L.* extract on memory and learning-related behaviors in an animal model of Alzheimer's disease

Sepideh Khaksar [1*], Zahra Mirghafouri [1], Khadijeh Kiarostami [1]
1- Department of Plant Sciences, Faculty of biological Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran

* Corresponding author email: s.khaksar@alzahra.ac.ir

Abstract

In this study, the effectiveness of *Marrubium vulgare L.* (white horehound) extract on memory and learning impairments induced by an Alzheimer's disease model in rats was investigated. Alzheimer's disease was induced in rats by stereotaxic surgery and and intracerebroventricular injection of streptozotocin. After 14 days of recovery, the methanolic extract of white horehound at doses of 25, 50, and 100 mg/kg was orally administered daily for 7 consecutive days. On day 21, the Morris Water Maze test was conducted over 5 days to assess spatial memory. Then, rats were evaluated using the Novel Object Recognition test to assess recognition memory. The Morris Water Maze test parameters were significantly impaired ($P<0.001$) in the Alzheimer's model group compared to the intact group. However, the extract of white horehound at doses of 25 and 50 mg/kg improved these spatial memory parameters significantly compared to the Alzheimer's model group ($P<0.05$ and $P<0.01$, respectively). Furthermore, the Novel Object Recognition test showed that the Alzheimer's model rats spent significantly less time exploring the new object compared to intact rats. Administration of the methanolic extract at 25 and 50 mg/kg increased exploration time of the new object compared to the Alzheimer's model group ($P<0.05$ and $P<0.01$, respectively). Therefore, methanolic extract of white horehound improved spatial and recognition memory impairments induced by Alzheimer's disease in rats in a dose-dependent manner.

Keywords: methanolic extract of white horehound, Alzheimer's, spatial memory, recognition memory.

بررسی عصاره گیاه زوفا (*Hyssopus officinalis L.*) بر رفتارهای مرتبط با حافظه و یادگیری در مدل حیوانی آلزایمر

سپیده خاکسار[1]، نسرین گراوند[1]، خدیجه کیارستمی[1]

۱- گروه علوم گیاهی، دانشکده علوم زیستی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

آدرس پستی: ایران، تهران، ده ونک، خیابان شیخ بهایی شمالی، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم زیستی.

کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

چکیده :

در این مطالعه، بررسی اثربخشی عصاره گیاه زوفا بر اختلال های حافظه و یادگیری حاصل از القاء مدل آلزایمر در موش صحرایی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، با استفاده از جراحی استریوتکسی و تزریق داروی استرپتوزوتوسین (درون بطن های مغزی)، القاء اختلال آلزایمر صورت گرفت. بعد از ۱۴ روز ریکاوری، عصاره متانولی گیاه زوفا را در دوزهای ۲۵، ۵۰ و ۱۰۰ میلی گرم/کیلوگرم به صورت جداگانه به مدت ۷ روز متوالی دریافت کردند. در روز ۲۱ ام، تست رفتاری ماز آبی موریس به منظور سنجش حافظه فضایی حیوان انجام گرفت. سپس موش های صحرایی برای اجرای تست رفتاری ناول آبجکت به منظور بررسی حافظه شناسایی مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج حاصل از مطالعه حاضر نشان داده است که عصاره متانولی گیاه زوفا در دوز مورد استفاده ۲۵ میلی گرم/کیلوگرم موجب بهبود پارامترهای تست ماز آبی موریس در مقایسه با گروه مدل آلزایمر شده است ($P<0.05$)، در حالیکه حافظه فضایی (به واسطه ارزیابی پارامترهای مذکور) در گروه مدل آلزایمر نسبت به گروه سالم به میزان قابل توجهی دچار اختلال شده بود ($P<0.001$). در ضمن، داده های تست ناول آبجکت در موشهای مدل آلزایمر نشان داده است که زمان صرف شده برای کاوش شیء جدید در مقایسه با موش های گروه سالم کاهش معناداری داشته است. در حالیکه، استفاده از عصاره گیاه زوفا در دوز ۲۵ میلی گرم/کیلوگرم موجب افزایش این زمان در مقایسه با موش های گروه مدل آلزایمر گردید ($P<0.05$). نتیجه گیری: عصاره متانولی گیاه زوفا توانست موجب بهبود اختلال های حافظه و یادگیری حاصل از القاء بیماری آلزایمر در موش صحرایی گردد.

واژه‌های کلیدی: عصاره متانولی گیاه زوفا، آلزایمر، حافظه فضایی، حافظه شناسایی.

[1] نویسنده مسئول: : s.khaksar@alzahra.ac.ir

The investigation of *Hyssopus officinalis L.* (Hyssop) extract on memory and learning-related behaviors in an animal model of Alzheimer's disease

Sepideh Khaksar [1*], Nasrin Geravand [1], Khadijeh Kiarostami [1]
1- Department of Plant Sciences, Faculty of biological Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran

* Corresponding author email: s.khaksar@alzahra.ac.ir

Abstract

Introduction: In this study, the efficacy of the methanolic extract of hyssop (*Hyssopus officinalis L.*) plant on memory and learning impairments induced by an Alzheimer's model in rats was investigated. Alzheimer's disorder was induced in rats using stereotaxic surgery and intracerebroventricular injection of streptozotocin. After a 14-day recovery period, the methanolic extract of hyssop plant was orally administered at at doses of 25, 50, and 100 mg/kg separately for 7 consecutive days. On the 21st day, the Morris Water Maze behavioral test was conducted for 5 days to assess the animals' spatial memory. Subsequently, the rats were evaluated using the Novel Object Recognition test. The results of the present study showed that the methanolic extract of hyssop plant at the used dose of 25 mg/kg improved Morris Water Maze test parameters compared to the Alzheimer's model group (P<0.05). In contrast, spatial memory (assessed by the aforementioned parameters) in the Alzheimer's model group was significantly impaired compared to the intact group (P<0.001). Additionally, Novel Object Recognition test data in Alzheimer's model rats showed a significant reduction in time spent exploring the novel object compared to the intact group. However, administration of the methanolic extract of hyssop plant at 25 mg/kg increased this time compared to the Alzheimer's model group (P<0.05). **Conclusion:** The methanolic extract of hyssop plant was able to improve memory and learning impairments induced by Alzheimer's disease in rats.

Keywords: methanolic extract of Hyssop, Alzheimer’s, spatial memory, recognition memory.

تأثیر تابش پلاسما کرونا بر صفات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ریحان (*Ocimum basilicum* L.)

معصومه رقوی[1]، حامد کاوه[1]، افضل رقوی[2,*]، شیما رمضانی[1]

۱- گروه تولیدات گیاهی، دانشگاه تربت حیدریه

۲- دانشکده‌ی علوم پایه، دانشگاه پیام نور، تهران

ریحان (*Ocimum basilicum L.*) یکی از گیاهان دارویی و معطر با اهمیت اقتصادی بالا است که به دلیل دارا بودن ترکیبات زیست‌فعال فراوان، در صنایع غذایی، دارویی و آرایشی کاربرد گسترده‌ای دارد. موفقیت در کشت این گیاه به شدت به کیفیت بذر و استقرار مناسب گیاهچه وابسته است؛ با این حال، پوسته سخت بذر آن اغلب جذب آب را محدود کرده و منجر به جوانه‌زنی کند و ناهمگون می‌شود. در سال‌های اخیر، فناوری پلاسما سرد اتمسفری، به‌ویژه پلاسما کرونا، به‌عنوان روشی نوآورانه، سازگار با محیط زیست و پایدار برای بهبود عملکرد بذر مطرح شده است. مطالعه حاضر با هدف بررسی اثر تابش پلاسما کرونا بر صفات جوانه‌زنی و رشد گیاهچه ریحان انجام شد. این آزمایش در سال ۱۴۰۴ در آزمایشگاه گیاهان دارویی دانشگاه تربت حیدریه در قالب طرح کاملاً تصادفی با پنج تکرار انجام گرفت. تیمارها شامل شاهد (بدون تابش)، تابش یک‌بار عبور (۱ دقیقه)، تابش دوبار عبور (۲ دقیقه) و تابش چهاربار عبور (۴ دقیقه) بودند. برای هر تیمار، ۲۵ عدد بذر در پتری‌دیش قرار داده شد و به مدت ۱۴ روز در دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد و در شرایط نوری ۱۶ ساعت روشنایی و ۸ ساعت تاریکی در نگهداری گردید. صفات درصد جوانه‌زنی، طول ریشه، طول ساقه اندازه‌گیری شدند. نتایج تجزیه واریانس نشان داد که تمامی صفات به‌جز درصد جوانه‌زنی در سطح احتمال ۱ درصد تحت تأثیر معنی‌دار قرار گرفتند. بیشترین وزن تر ساقه در تیمار تابش دوبار عبور مشاهده شد، در حالی‌که تیمار چهاربار عبور تفاوت معنی‌داری با شاهد نداشت. به‌طور کلی، تیمار پلاسما کرونا با دوبار عبور بیشترین تأثیر مثبت را بر رشد و بنیه گیاهچه ریحان نشان داد.

واژه‌های کلیدی : ریحان؛ جوانه‌زنی بذر؛ پلاسما کرونا؛ پلاسما سرد اتمسفری؛ رشد گیاهچه

Effects of Corona Plasma Irradiation on Germination Traits and Seedling Growth of Basil (*Ocimum basilicum L.*)

Masoumeh Raghavi[1], Hamed Kaveh[1], Afzal Raghavi*[2], Shima Ramezani[1]

1- Department of Plant Production, Torbat Heydarieh University

2- Faculty of Basic Sciences, Payame Noor University, Tehran

Abstract

Ocimum basilicum L. (basil) is an economically important medicinal and aromatic plant widely used in food, pharmaceutical, and cosmetic industries due to its rich content of bioactive compounds. Successful cultivation of this plant strongly depends on seed quality and proper seedling establishment; however, its hard seed coat often limits water uptake, leading to slow and non-uniform germination. In recent years, atmospheric cold plasma, particularly corona plasma, has emerged as an innovative, eco-friendly, and sustainable technique to enhance seed performance. The present study was conducted to evaluate the effect of corona plasma irradiation on germination traits and seedling growth of basil. The experiment was carried out in 2025 at the Medicinal Plants Laboratory of Torbat Heydariyeh University in a completely randomized design with five replications. Treatments included control (no irradiation), single-pass irradiation (1 min), double-pass irradiation (2 min), and four-pass irradiation (4 min). For each treatment, 25 seeds were placed in Petri dishes and incubated in a germinator at 25 °C under a 16/8 h light/dark photoperiod for 14 days. Germination percentage, root length and shoot length were recorded. Analysis of variance revealed that all traits, except germination percentage, were significantly affected at the 1% probability level. The highest shoot fresh weight was obtained under double-pass irradiation, whereas four-pass irradiation showed no significant difference compared with the control. Overall, double-pass corona plasma treatment exhibited the most pronounced positive effects on seedling growth and vigor of basil.

Keywords:Basil; Seed germination; Corona plasma; Cold atmospheric plasma; Seedling growth

پزشکی آینده طب تلفیقی است

محمد رضا کریمی فرزقی[۱]
۱- متخصص طب سنتی، تربت حیدریه

چکیده

امر بهداشت و سلامت پیشینه ای به قدمت حضور انسان در این کره خاکی دارد . ابزارهای تشخیصی و درمانی در گذر تاریخ، بسیار متنوع و با فراز و نشیب هایی مواجه شده اند. جمله معترضه ای است که میگوید: هر پزشکی از هر روش درمانی که موجب درمان و ایجاد سلامت فرد را فراهم آورد اگر استفاده نماید قابل تحسین است ولی اگر طبیب یا درمانگری از روشی درمانی بی اطلاع باشد، پسندیده نیست. قابل ذکر است که بیش از ۳۰۰ روش درمانی در انواع مکاتب طبی برای درمان انواع بیماریها و رفع مشکلات داریم. علی رغم پیشرفت علم و گسترش وسیع روش ها ، داروها و به طور کل کلینیک و پاراکلینیک جامعه پزشکی در درمان بسیاری از بیماری های مزمن ناتوان است و بعضا فقط توانایی محدود نمودن و رفع علائم را دارد. از سال ۱۹۸۷ میلادی سازمان جهانی بهداشت WHO زنگ خطر گسترش بیماریهای مزمن و ناتوانی جامعه پزشکی را در درمان بسیاری از این بیماری ها به صدا درآورد به عنوان نمونه فرد مبتلا به دیابت از پزشک خود می پرسد دوره درمان بیماریش چه مدت است و تا چه وقت باید داروی آنتی دیابتیک مصرف کند ولی پزشک پاسخ صحیح و قانع کننده ای برای بیمارش ندارد، لذا سازمان جهانی بهداشت از جامعه جهانی و همه دولت های سیاسی حاکم بر جوامع بشری طی یک سند رسمی درخواست نمود که دولت ها به طب سنتی و بومی خود بپردازند تا شاید راه حلی پیدا شود. حسب آمار موجود میزان موفقیت پزشکی رایج در درمان بیماریهای مزمن حدود ۳۰ درصد می باشد و با استفاده از روشهای درمانی موجود در مکاتب طب کل نگر (طب سنتی) می توان به بیش از ۷۰ درصد از درمان این بیماریها امیدوار بود. حال طب تلفیقی ترکیبی از پتانسیل های پزشکی رایج و طب سنتی است که این موجب افزایش چشمگیر این درصد از درمان بیماریهای مزمن می گردد و دلیل این امر پر واضح است. طب تلفیقی از تمامی روشهای تشخیصی و درمانی معرفی شده در همه مکاتب طبی بهره می برد و ضمن پوشش دادن نقاط ضعف سایر مکاتب از نقاط قوت آنها به شکل ترکیبی استفاده می نماید بر این اساس لازم است بدانیم اصولا طب چیست؟ طب کل نگر (طب سنتی) کدام است؟ طب کلاسیک(طب جزء نگر چیست)؟ و منظور و مقصود ما از طب تلفیقی چه می باشد؟ روش تشخیص و درمان در طب تلفیقی چیست؟ در پایان لازم به یادآوری است که یک متخصص طب تلفیقی لازم است اشراف به طب کلاسیک یا پزشکی رایج و نیز اشراف به مکاتب مختلف طبی و روش های تشخیصی و درمانی آنها داشته باشد تا بتواند با پرهیز از تعصب و داشتن ذهنیت انتزاعی در درمان بیمارخود موفق باشد. طب تلفیقی نظام و روش جامع درمان است که علاوه بر مداوای بیماری ها، حفظ سلامت جسمی و روحی و روانی بر مشارکت فعال خود فرد برای اصلاح سبک زندگی وی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: طب سنتی، سلامت، پزشکی

The Future of Medicine Is Integrative Medicine

Mohammad Reza Karimi Farzoqi[1]

[1] Specialist in Traditional Medicine, Torbat Heydarieh

Abstract

Health and well-being have a history as old as humanity itself. Diagnostic and therapeutic tools have undergone extensive variation and fluctuations throughout history. There is an oft-cited remark stating that any physician who employs any therapeutic method capable of curing and restoring a patient's health is commendable; however, a healer who remains uninformed about available therapeutic approaches is not praiseworthy. It is noteworthy that today more than 300 therapeutic methods exist across various medical schools for managing diseases and resolving health problems. Despite advances in science and the vast expansion of medical methods, pharmaceuticals, and clinical and paraclinical technologies, modern medicine remains unsuccessful in treating many chronic diseases and often can only limit or alleviate symptoms. In 1987, the World Health Organization (WHO) sounded the alarm regarding the rising prevalence of chronic illnesses and the limited capability of conventional medicine in treating many such conditions. For example, when a patient with diabetes asks their physician about the duration of treatment or how long they must take antidiabetic medications, the physician often lacks a definitive or satisfactory answer. Consequently, the WHO issued an official statement urging governments worldwide to revisit their traditional and indigenous medical systems in search of potential solutions. According to available statistics, the treatment success rate of conventional medicine for chronic diseases is approximately 30%, whereas applying therapeutic methods from holistic medical traditions (Traditional Medicine) offers the potential for achieving over 70% success. Integrative Medicine—which combines the strengths of conventional medicine and traditional medical systems—can significantly enhance treatment outcomes for chronic diseases. The reason is clear: Integrative Medicine draws upon all diagnostic and therapeutic methods introduced across medical schools, compensating for the weaknesses of each while leveraging their strengths through a combined approach. On this basis, it is necessary to clarify: What is medicine? What is holistic medicine (Traditional Medicine)? What is classical (reductionist) medicine? What do we mean by Integrative Medicine? And what are its diagnostic and therapeutic methodologies? Finally, it should be emphasized that a specialist in Integrative Medicine must be well-versed in both classical (conventional) medicine and the various traditional medical systems and their diagnostic and therapeutic techniques. Only through avoiding bias and maintaining a flexible, conceptual mindset can such a practitioner succeed in treating patients. Integrative Medicine is a comprehensive medical system that, in addition to treating disease, emphasizes preservation of physical, psychological, and mental health, with a strong focus on active patient participation in lifestyle modification.

Keywords: Traditional Medicine, Health, Medicine

مقایسه کارایی مدیریت ارگانیک و رایج در بهبود کیفیت زعفران و ویژگی‌های شیمیایی خاک

سیدامین مرتضوی[۱]، روح اله مرادی*[۲]، علیجان سالاریان[۲]، تهمینه توانپور[۲]

۱- گروه تولیدات گیاهی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه

۲- پژوهشگر، پژوهشکده زعفران، دانشگاه تربت حیدریه، تربت حیدریه

چکیده

با توجه به اهمیت روزافزون کشت و کار ارگانیک زعفران و نقش آن در بهبود کیفیت محصول، سلامت خاک و تولید پایدار، در پژوهشی چندین مزرعه زعفران تحت مدیریت ارگانیک و رایج مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که مدیریت ارگانیک به‌طور معنی‌داری موجب ارتقای شاخص‌های کیفی زعفران و ویژگی‌های شیمیایی خاک شد. محتوای کروسین در مزارع ارگانیک ۶/۱۸ بود که نسبت به مزارع رایج (۵/۱۲) حدود ۵/۴ افزایش نشان داد. جمعیت کرم خاکی، به‌عنوان شاخص سلامت زیستی خاک، در مزارع ارگانیک (۵/۵ فرد در متر مربع) نسبت به مزارع رایج (۳/۵ فرد در مترمربع) حدود ٪۵۷ بیشتر بود. درصد ماده آلی خاک نیز در سامانه ارگانیک (۱/۱۴ درصد) در مقایسه با رایج (۰/۹ درصد) حدود ٪۲۷ افزایش یافت که نشان‌دهنده بهبود حاصل‌خیزی و پایداری خاک است. در مقابل، هدایت الکتریکی خاک در مزارع ارگانیک (۲/۱۷ دسی‌زیمنس بر متر) نسبت به رایج (۱/۲۸ دسی زیمنس برمتر) ٪۷۰ بالاتر بود که می‌تواند بیانگر نیاز به مدیریت دقیق‌تر شوری در این سامانه‌ها باشد. به‌طور کلی، یافته‌ها تأکید می‌کنند که مدیریت ارگانیک می‌تواند کیفیت محصول و وضعیت خاک را در مزارع زعفران به شکل قابل توجهی بهبود بخشد، هرچند کنترل شاخص‌های شوری برای پایداری بلندمدت ضروری است.

واژه‌های کلیدی: خاک، کیفیت، ماده آلی، کرم خاکی

[۱] نویسنده مسئول: **Email: r.moradi@torbath.ac.ir**

Comparison of Organic and Conventional Management in Improving Saffron Quality and Soil Chemical Properties

Seyed Amin Mortazavi [1], Rooholla Moradi[2*], Alijan salaryan[2], Tahmineh Tavanpour[2]
1- Department of Plant Production, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarie, Iran
2- Researcher of Saffron Research Institute, University of Torbat Heydarieh, Torbat Heydarie, Iran

* Corresponding author email: r.moradi@torbath.ac.ir

Abstract

In order to investigate the yield, yield components and essential oil quantity of cumin as affected by seed planting and pre-soaking methods, a split plot experiment was conducted based on randomized complete block design with three replications in 2019-2019. The main factor of the experiment was planting method in two levels (planting in a leveled and non- leveled method), and during time of seed pre-soaking in four levels (6, 12, 24 and 48 hours) was consisted as subplot. The results showed that the interaction effect of planting method and seed pre-soaking on all the evaluated traits was significant. In both planting methods, the highest and lowest number of emergent plants was observed in the 12 and 48 hour seed pre-soaking treatments, respectively. When the seeds were not soaked, the number of emergent plants in leveled planting method (48 plants ₂m) was more than that of non-leveled planting method (41 plants ₂m), But, for the treatments of 6, 12 and 24 hours pre-soaking, there was an opposite trend. In both planting methods, the highest plant height and number of umbrellas per plant were obtained in 48-hour seed pre-soaking treatment. In all seed soaking treatments, seed yield was significantly higher in non- leveled than leveled planting method. The highest seed yield (78.64 g ₂m) and biological yield (188.7 g ₂m) was obtained in the planting method without leveling with 12 hours of seed pre-soaking. In the leveled planting method, the non pre-soaked seeds was significantly produced the highest essential oil percentage (2.14%), but in non-leveled planting method, the highest essential oil percentage (2.60%) was observed in 48 hours of seed pre-soaking, which it had no significant difference with other seed pre-soaking treatments in terms of essential oil percentage. In general, the results illustrated that the non-leveled planting method (due to preventing runoff and reducing evaporation) along with 12 hours of seed pre-soaking is the most suitable treatment for cumin rainfed cultivation.

Keywords: Plowing, emergent percentage, land leveling, germination, runoff